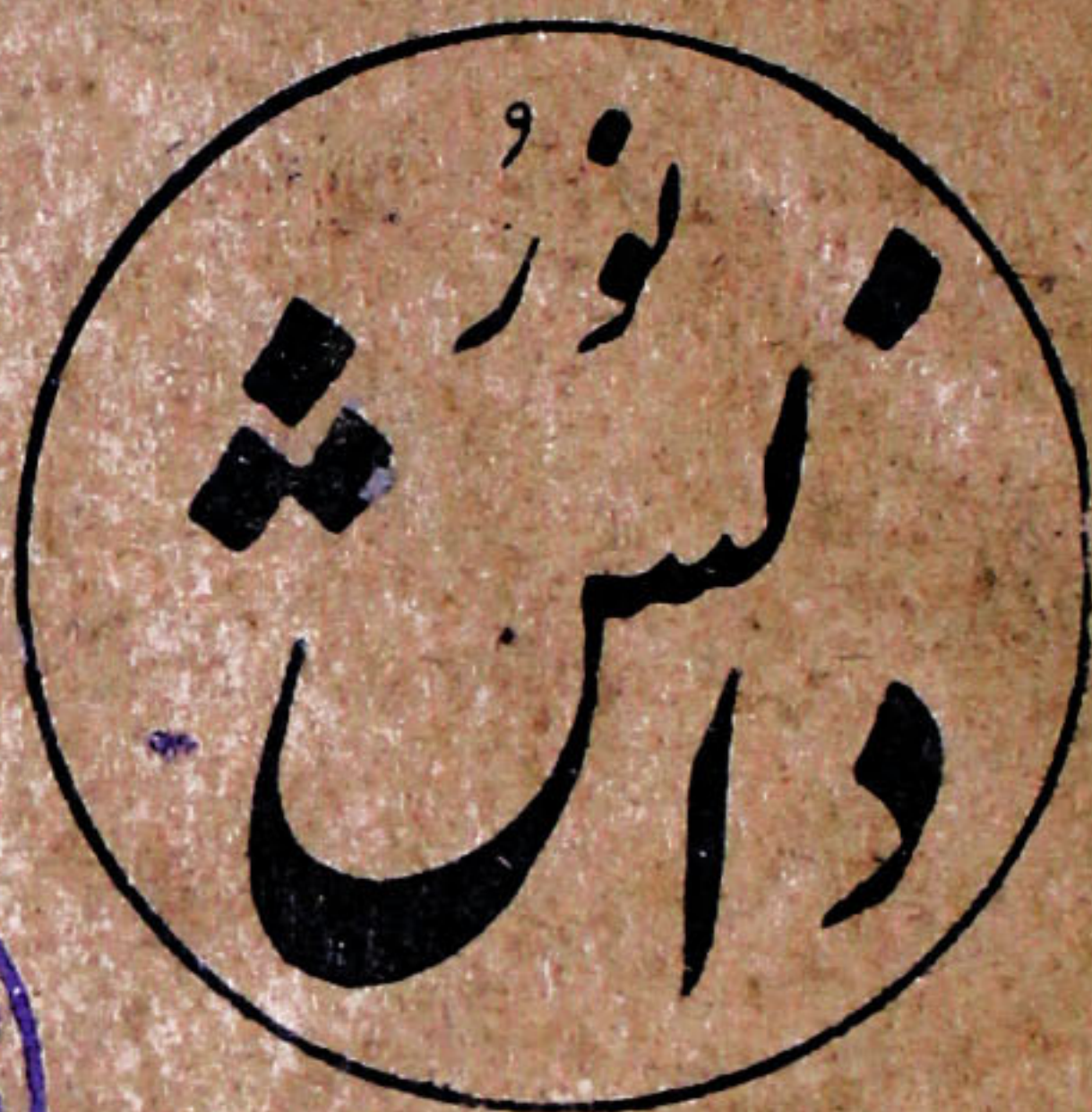


حسن قولاً من دعا الى الله وعمل صالحاً و قال اننى من المسلمين
نیکوکار تر از آنکس که مردم را بسوی خدا بخواند و کار
بجا آورد و بگوید من از زمره مسلمانانم ۴۱ - ۳۴



۱۳۲۵

فامه



نشریه سالنامه

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

حق طبع محفوظ و نقل از سالنامه یادکر ما خدمت گزار است

اداره: خیابان هدایت

پست: صندوق ۱۵۳

تلگراف: تبلیغ اسلام

بها در تمام ایران

جل از انتشار: پنجادریال بعد از انتشار: هفتادریال

مقالات و مطالب این سالنامه بجز آنها که دارای امضای صریح

تألیف یا ترجمه بقلم «بانی انجمن تبلیغات اسلامی» است

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

39213

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ
وَرَأَيْتَ النَّاسَ
يُخْسِدُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

ہنگامیکہ یاری و پیروزی از سوی خدا آمد و مردمان را مبنی
کہ گروہ گروہ بدین خدا در میآیند پس تسبیح بتائیس
پروردگارت کن و بآزاد و گمرازش خواہ همانا کہ او توبہ پذیر است

سورہ نصر

شرکت چا پخانہ تابان



بسم الله الرحمن الرحيم

مهر آغاز

سپاس بی پایان مر خدای بخشندهٔ مهربان و خالق بی‌کنا را که تمام عالم هستی بدست بر لطف و محبت او ساخته شده و با مهر او پنا برجای و استوار است و اگر ذرهٔ خواست او از عالم وجود منصرف شود تار و پود آن درهم خواهد ریخت و چنان خواهد شد که گوئی هرگز بود (کان لم یکن شیئا مذکوراً)

سپاس بر آن خدای بزرگ که خالق عالم های بی‌کرات و خورشید های بیشمار و منظومه های خارج از حساب است که هر کهکشان و «گالاکسی» آن عالمی است بس بزرگ که میلیونها هزار خورشید چون خورشید عالم اینجا دارد و هر خورشیدی منظومه را تشکیل میدهد و هر منظومه شامل زمین هائست که هزاران نوع موجودات در آنها آفریده که همه بتسبیح و تقدیس و تحمید او مشغولند.

سپاس مر خدای را که در یکی از کوچکترین کرات خود که عالم زمین است موجوداتی آفرید و اشرف آنها را انسان قرار داد که همه در خدمت این مخلوق بر گزیده بکوشند و از او امر او سر نیبچند، باشد که از این همه لطف که دربارهٔ یک مصنوع خاکی کرده شکر نعمت های بی پایان او بجا آورده شود.

سپاس آن خدای را که در این عالم پهناور خود که بزرگی آن بوهم هیچ متفکری نمیکند یک نقشهٔ واحد و بگانه بکاربرد که دایل یگانگی او باشد و با ترتیبی نقصان ناپذیر و بی تغلف این نقشه بامر او اجرا میشود و همهٔ موجودات او از کرات بی پایان آسمانی تا عالم اتم که کوچکترین ذرات عالم است سرگشته و فرمانبردار در اجرای این نقشه میکوشند و بامر پروردگار دائم در گردشند.

شکر آن خدای را که قلم موجودی باین بستی و کوچکی و ناچیزی و حقارت که مائیم نمیتواند در وصف او سخن گوید و بوهم هیچ صاحب فکری بکرانه های حمد بی پایانش نزدیک نمیتواند شد. پس بهتر آنکه سخن در بیان عظمتش کوتاه و زبان خاموش شود.

پس از آن درود بر روان آن راد مرد تازی والا قرار

بزرگوار و آن برگزیده خدا که با عمری کوشش و مجاهدت و زحمت و ریاضت در پی هدایت بشر کوشش کرد و مردم نادان را بامر حق دانائی بخشید و ما را بخدا پرستی نزدیک و از جهل و بیچارگی دور ساخت و وسیله شد که بما نعمتی بخشیده شود که تمام نعم عالم در قبال آن هیچ است و سعادت بی ارزانی شود که هیچ سعادت در قبال آن ارزش ندارد. درود خداوند و ملائکه بر او باد و ما هم باز بان کوتاه و فهم قاصر خود درود به تمام معنی بروان او میفرستیم.

درود بر روان پيشوایان دین که پس از او بجانشینی وی مردم را هدایت کردند و کتابی را که او از جانب آفریننده کل آورده بود بر مردم آشکار نمودند و احکام حق را برای مردم واضح ساختند و نوع بشر را از منجلا بستی و حقارت بیرون آوردند و نهضتی در عالم بوجود آوردند که بشر وحشی را که قرنهای در قاره های مختلف دنیا با نهایت پستی و خونخواری و ستمیت جولان میزد با آتار تمدن نزدیک کردند و معنی و مفهوم انسانیت را با او آموختند و خود عملاً سرمشق خوبی شدند تا مردم هم نیکی مرا گیرند.

این کتاب که بنام خدا شروع و بنام خدا ختم میشود بعنوان يك مجموعه علمی و دینی در عین حال که نظرش سرگرم کردن شماست بی منظوری بزرگ و مقصودی بلك و بی آلايش تهیه شده و امید است که بتواند بمقصود خود موفق شود.

سالنامه نور دانش نیز مانند مجله نور دانش و انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی همان هدف را داراست و هرگز از آن هدفی که در ابتدای روشن شدن این کانون در دل ما بوجود آمد منحرف نخواهیم شد هر چند که عمر ما و جان ما و نام ما و هر چه داریم از دست برود. ما بر هدف خود با برجائیم و آنقدر بسوی آن میرویم تا دیگر توانائی از ما گرفته شود.

کسانیکه تا حال سایر کتب ما را خوانده اند باین هدف آشنا هستند و اینجا برای یادآوری بآنها که تازه با بیات ما آشنا میشوند سخنی چند درباره این هدف میگوئیم.

ما خدا را میخواهیم و بسوی خدا میرویم و جز خدا نمیخواهیم. ما میخواهیم که حکم خدا در تمام عالم اجرا شود و با اجرا شدن این

حکم و با تعلق شدن بشر خاک کی به صفات خدائی آنچه زشتی و ناریکی
ورذالت است از عالم برخیزد و جنگ و خونریزی مبدل به صلح و صفا
و سازگاری شود.

ما بازبانی آرام و با مهری تمام در ابلاغ سخن حق خواهیم
کوشید و این نرمی و آهستگی هرگز از سخن ما بیرون نمیرود ولی
مانع از این نیست که در مقابل دفاع از خدا ناشناسان و منکرین و
مادیون خنجر زبان را با دلایل برنده و شواهد آشکار تیز کرده ایم و
مشت آهنین بیان را برای کوبیدن برفرق دشمنان خدا که ذلیل ترین
مخلوقات عالمند آماده ساخته و از اجسام آنها و اموالشان و اسمشان
هیچ نمیترسیم و این گروه پست را هر چند بخیمال خود سلطان روی زمین
باشند از مگه های ناتوان پست تر میدانیم.

ما چون با گوش دل و اطمینان درونی ده تغلیف ناپذیر و
لا یتغیر است و با مشاهدات و تجربه ها و مطالعات بسیار تشخیص داده ایم
که دین اسلام بهترین و نیکوترین راه رسیدن به خداست برای استقرار
این دین در عالم نهایت کوشش خویش را بجا میآوریم و جز مرگ
چیزی ما را از این خیال منصرف نخواهد کرد. اینست که با دوستان
اسلام همکاری و کتبه و از آنها یاری میخواهیم و با دشمنان اسلام
میجنگیم.

ما با دلایل روشن نشان میدهم که جز دین اسلام سایر دینهای
آسمانی کهنه و منسوخ شده و امروز آثاری جز بک مشت خاطرات درهم
و برهم و پریشان و پر از شرک و فساد از آنان نمانده و آخرین
دین آسمانی که برای سعادت بشر نازل شده و تمام جهان را باید فرا
گیرد اسلام است.

ضمناً بآن گروه پست فطرتان و بد نامان ده در زمانت های
سابق و لاحق و معاصر داعیه دینسازی در سر دارند و جباران جهان را به
رسیده که ممکنست گروهی از مردم نادان را هم آلوده سازند مبارزه
کرده و با تأییدات خداوند قادر متعال این ابلهان را که برای گمراهی
نوع بشر قد علم کرده اند بختک میزنیم.

ما مردمان مادی را که در نظر ما کورانی هستند که از دیدن
نور توحید که همیشه امل افشان را فرا گرفته معرومند بایک نظر رقت
و رحم و شفقت که بر بیچارگی و اموری آنان داریم بسوی راه راست

و آیات روشن میخوانیم .

ما بوظیفه که دین مقدس ما بنا امر داده یعنی امر بنیکی و نهی از بدی قیام کرده ایم و هر جا و بهر طریق که میسر باشد در اجرای آن خواهیم کوشید .

شکر خدای بخشنده مهربان را که زمینه کار از هر جهت برای ما فراهم است - از طرفی ترقی علم و دانش بشر بعدی رسیده که میتوان با آن اسلحه سودمند و قاطع در اثبات توحید قدمهای بررگی برداشت و ما مجهز با آخرین نوع این سلاح هستیم یعنی آخرین ترقی دانش جهان را مدرک اثبات حقانیت توحید دین خود خواهیم کرد و آنها که نمونه کارهای ما را دیده اند تصدیق میکنند تا چه حد در این راه موفقیت بچنگ آورده ایم .

از طرف دیگر استقبال قاطبه اهل ایران و دهها هزار رادمردانی که بهر نوع توانسته اند ما را در پیشرفت مقصود یاری کرده اند پشتیبان زمینی ما میشود .

از طرفی پس از شش سال خونریزی شدید و پس از تلف شدن صد میلیون نفر نوع آدمی غریزه خونخواری و جاه طلبی نوع بشر کمی فرو نشسته و اکنون که زمان صلح و آرامش است زمینه پذیرش سخن حق در جهان بهتر فراهم است و از خدا میخواهیم که این نهضت جدید که در آغاز روز سال ۱۳۲۱ یعنی اوایل جنگ پدید آمده و تا امروز راه تکامل و ترقی پیورده اکنون که با این نشریه نوین خود در آستانه صلح سخن میگوید بتواند سخن حق خویش را در دلها جای دهد و از کوششهای خود نتیجه برگیرد . من الله التوفیق و علیه التکلان .

« عقیده داریم که سعادت دنیا و آخرت در دین اسلام است . که تمام دنیا باید مسلمان باشد ، اگر اسلام

برای دنیا و دنیای آدمی مسنوی کافیست . که اسلام دین علم و تمدن دین پروردگار و فرستاده

تو حید

ای پانهاده روز و شب اندر خط خطا
وی سر فکنده هوس و کشته هوی
این ناز و کبر، کی دهدت اذن بندگی
سلطان کبر و ناز کجا، بند کی کجا
بگذر ز خود که جاه و مقام تو بگذرد
از هر چه در زمین و زمان است و ماورا
رو در پی عبادت معبود بی زوال
تا زین طریق و ادهی از وحشت جزا
گر طالب نجات خودی درد عابکوش
اما ز روی صدق نه با صورت ریا
تا در دعای بنده نباشد نشان صدق
تحصیل مدعا نکند حاصل دعا
رو کن به پیشگاه طبیبی کز و مریض
هرگز ندیده است و نبیند بجز شفا
شو خاک آستانه شاهمی که بندگان
جز با عنایتش نرهند از عذاب
گر عشق دوی دوست بلای تن است و جان
اندر بلا گریز و مصون باش از بلا
پیروز بخت، آنکه براه وفای دوست
گردید خاک و بر سر دشمن نهاد با
گر بادشاه وقتی و گر خواجه زمان
آن خواجه را غلام شو آن شاه را گدا
آن غایب از نظر که بهر جای حاضر است
با اینکه هیچ حای ندارد هیچ جا
خلاق این خلاق و نقاش این نقوش
معمار این عمارت و بنای این بنا
ذات جهان و جان جهان و جهان جانت
و ان دل که جای او شده جام جهان نما
در چشم آنکه پرده پندار را درید
او نیست مخفی بر او پرده خفا
عرض وجود در بر او، حق بنده نیست
مسکین چه عرض جاه کند پیش پادشا

چون بنده نیست باخبر از کنه ذات او
 بهتر همان بود که بیند لب از تن
 عاصی ز مصیبت چه شود نادم و نهد
 زوی نیاز و عجز بدرگاه کبریا
 چندان کند تضرع و زاری که ناگهان
 از بارگاه قدس منادی دهد ندا
 در کای بنده گریخته از آستان شاه
 هر چند زود رفتی و دیر آمدی بیای
 ای کردگار قادر سبحان که دائمند
 تسبیح گوی ذات تو از ارض تا سما
 وی پرده پوش برده برافکنده ای که هست
 آئینه جمال جمیل تو ، ما سوا
 مرغ سحر بگردد تو سرگرم در صبح
 چون مرغ شب که ذکر تو گوید بهر مسا
 اندیشه را که فهم صفات تو آرزوست
 هرگز نبرده و نبرد ره درین سرا
 از تست هر کسی بعطائی امید وار
 توفیق طاعت است مرا بهترین عطا
 تاهست دردلم ز عذاب تو خوف و بیم
 بیم از امید خویش و خوف از رجا
 اعمال فاسد من و روی سیاه من
 چهل مراست شاهد و جرم مراذکوا
 بود عجب ز توبه اگر شرم می کنیم
 از روی چهل توبه شکستیم بارها
 خجلت ز نام نامه اعمال می بریم
 کز ابتدا سیاه بود تا به انتها
 یارب بحق لوح و قلم روز رستخیز
 در کش ز روی لطیف قلم بر کناه ما
 بگذر ز جرم حالت مسکین که همچو نای
 دور از نوازش تو بود سخت بینوا
 روزی که دم بصور سرافیل دردمند
 و ز نیک و بد ز خلق بیرسند ماجرا
 او را ز آفتاب قیامت پناه ده
 در سایه شفاعت اولاد مصطفی
 ا . حالت



Marfat.com

اعلیٰ حضرت نمایون شاهنشاهی که پادشاه کشور اسلامی هستند همیشه مروج دین بوده اند. ما برای نمونه قسمتی از نطق ایشان را که در سلام عید غدیر امسال (۱۳۶۴) ایراد فرموده اند اینجا نقل میکنیم «انشاء الله این عید سعید بزرگ مذهب بر ملت ایران و آقایان مبارک است. ما باید سعی کنیم و کوشش نمائیم که قلب و روح خودمان را با اجرای مقررات و دستورات دین مقدس خودمان تقویت بکنیم. باید روح یگانگی و وحدت بین کلیه ملت برقرار شود. باید دانست موقعی این وحدت تکمیل میشود که وحدت اجتماعی هم باشد.

طریقی دیگر حصول این مقصود آنست که مقررات و دستورات دینی عمل بشود. چه خوب خواهد بود یکدل و یک زبان روی آهنگ قوی ملیت و ایرانیت این چیزها را بخواهید و توضیح بدهید و باین ایران که سال که فرزندان پاک و قوی خودش امروزیش از هر روز احتیاج دارد خدمت کنیم.

بعقیده من خدمت امروز خیلی سهل و آسان است. شاید گفته شود محیط مانع است. آنهم باید بوسیله افراد روشن ضمیر اصلاح شود. مثلاً مطبوعات که هر روز ممکن است فکر جدیدی را دنبال بکنند. و بآن وسیله رخنه نمایند تا اگر محیط نامناسب است مناسب شود. امروز باید موازین دینی و قانونی را تعقیب و دنبال نمایند.

و نامه زیر نیز میتواند مدرک بسیار خوبی از توجه ایشان بامور دینی باشد
شماره ۱۵۱۸
تاریخ ۲۳/۱۲/۲۶

انجمن تبلیغات اسلامی

نامه شماره ۶/۷۲۲۶ بضمیمه یکجلد از انتشارات بازده گانه و یک جلد راهنمای یهود و نصارا بعرض پیشگاه ملوکانه رسید. کتابهای مزبور و سایر خدمات و زحمات آن انجمن که مبنی بر نشر حقایق اسلامیت و تقویت مراتب اخلاق حسنه میباشد مورد تقدیر و موجب خرسندی ذات مقدس شاهانه گردیده. بدیهی است اینگونه اقدامات که با حسن نیت کامل توأم بوده و جامعه را بسوی وحدت و معرفت واقعی سوق میدهد همیشه مورد توجه خاص ذات مبارک بوده است و خواهد بود.
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

بزرگان و نیکوکاران

اروپا و آمریکا و صنعت چین

چون در این سالنامه خواننده انتقاد زیادی از رویه غلط بیشتر از جنبه های تمدن امروز خواهد یافت ممکنست تصوراتی در معرض ایجاد شود هر چند که خوانند گران دانشمند و باهوش ما بخوبی میتوانند مقصود ما را از این انتقادهای در یابند و محتاج تذکر نیستند. معذرت از نظر اینکه عموم بتوانند نظریه ما را بخوبی درک نمایند ناچار است توضیحاتی بدهد.

ما صریحاً با جنبه های زشت تمدن امروز که مردم را بسوی فحشا و بی ناموسی و دریدن پرده عفاف و حسن خلق راهنمایی میکند مخالفیم و خواننده هوشمند میتواند در طی سطور این سالنامه جهات مخالفت ما را در یابد.

این تمدنی که دنیا را بسوی بدبختی و فحشاء میکشاند باید هر چه زودتر نابود شود و همان سادگی که اجداد ما داشتند دوباره در دنیا جایگزین گردد.

این تمدن است که خانواده ها و نسلها را برباد خواهد داد همانطور که فریاد کسر جمعیت و بدبختی در کشورهای که پیش قدم فحشا بودند مثل فرانسه بلند شد. آری تا آثار انسانیت واقعی و عفاف در جهان پیدا نشود دنیا روی خوشی و راحتی و سعادت و سلامت را نخواهد دید و ما این حرف را بصدای بلند میگوئیم و در گفته خود با فشاری میکنیم و حاضریم تا آخرین نفس در اثبات آن بکوشیم. لیکن نباید این نکته موجب توهم عددی از مردم کم مایه شود و بپندارند که ما با دانش و تمدن خوب یعنی تمدنی که زندگی را در راحت تر مینماید و بنظریه توحیدی و خدا شناسی بیشتر خدمت میکند مخالف هستیم.

خیر ما صد در صد با علم و دانش موافقم حتی دین را جدا از دانش نمیدانیم، همانطور که تا حال در شریات خود آن را ثابت کرده و بعدها خواهیم نمود.

ما میدانیم که همین تمدن صحیح و علم و دانش را که مبنای ترقی عالم بشریت شده ابتدا مسلمانان بنا نهادند و از اسلام بسایر نقاط جهان سرایت کرد و کیفیت آنرا بعداً برای شما نقل خواهیم کرد در هر حال برای اینکه ثابت شود که ما نه با دانش مخالفیم و نه قدر دانشمندان را از نظر دور داشته ایم این مجموع را که شرح زندگی و عکس عده زیادی از اطباء و جراحان و مخترعین و مکتشفین جهان است اینجا چاپ میکنیم تا بدین وسیله در حدود خود از علم و دانش تشویق کرده و ضمناً بدشمنان اسلام نشان دهیم که اسلام مشوق علم و دانش است و قدر دانشمندان را هرگز از نظر دور نمیدارد.

در ضمن این تراجم احوال بیشتر بنام اطباء بر میخورید و چون علم طب علم اساسی بشریت است و بیشتر از هر علم دیگر به عالم انسانیت خدمت کرده مخصوصاً چون پیغمبر ما فرموده: «العلم علما» علم الادب و علم الابدان «ما باطباء بزرگ جهان بیشتر پرداخته اند و در خلال نام آنها اسامی و شرح حال برخی نیکوکاران عالم بشریت را هم ثبت کرده ایم.

این فرهنگ مختصر را که بترتیب الفبا بنا زحمانی برای شما تهیه شده بعنوان قدر دانی از علم و دانش جهان و برای اینکه بین تمدن خوب و بد يك فرق عملی بزرگی داده باشید بدقت تام مطالعه فرمایید و نگاهداری کنید.

(عکس دانشمندان بترتیب الفبای فارسی مطابق با شرح حالشان در طرفین صفحات گذارده شده و محض اینکه اسم آنها را بطور صحیح بدانید لاتینی آنرا زیر اسامی چاپ کرده ایم)



OBPRKAMP



OBPRKAMP

ابراہیم کیمپف - دانشمند آلمانی که در باور تولد شده (۱۷۳۸-۱۸۱۵) یکی از بزرگترین بارخانجات چیت سازی جهان را در فرانسه تأسیس نمود. در ابتدا بی چیز بود ولی بعد ها لوئی شانزدهم او را قرب نجات بخشید. او خدمات بزرگی بکارگزاران بارخانه ها کرده و در زمان ناپلئون نشان افتخار ویک کرسی در مجلس سنا و بخشیده شد ولی از روی سادگی طبع قبول نکرد.

آدانس (میشل) - (۱۷۲۷-۱۸۰۶) در اکس آن پروونس فرانسه متولد شده اول مرتبه با کمک بنه طبیعی دان سوئدی طبقه بندی نباتات را مرتب کرد. پنج سال در سنگال آفریقا بسر برد و بعد نتایج تجربیات خود را نوشت و در ۱۷۵۹ کارمند فرهنگستان علوم فرانسه شد. مؤلف کتاب «خانواده نباتات» میباشد. در انقلاب کبیر فرانسه خسران بسیار دید.



ASCHMEDE



ASCHMEDE

ادیسین (توماس آلوا) - مخترع و الکتریسیت آمریکائی که در ۱۸۴۷ در میلتون (مالتا-مجمعه آمریکا) متولد شده. در بازره سالکی شاگرد و کارگر خط آهن بود و الیگراف ده. الکس را که با یک خط از دو جهت در عین حال میتوان تللیگراف کرد اختراع نمود. در ۱۸۷۰ مهندس بسیاری از خطوط تللیگراف شد. در ۱۸۷۷ تلفون با میکروفون و گرامافون را اختراع نمود. بعد چراغ برق را کشف کرد. مجموع اختراعات ادیسین بیش از شصت تا است.



STEPHENSON

اراستو - (۱۷۸۶-۱۸۵۳) در فرانسه متولد شده. مخترع اسپای بنام بولار اسکوب برای تشخیص روشنائی قطب نور است. کشفیات مهم در باره سوزن مغناطیسی و قوه مغناطیسی زمین و مغناطیس افق کرده است. بکمک پیشو راجع به محور زمین تحقیقاتی کرد.



ALPHONSE

مدنی رئیس رصد خانه باریس بود و دروس هیئت او مشهور است.

ارشمیدس - (۲۱۲-۲۸۷ ق م) ریاضی دان یونانی که در سیراکوز متولد شد و در اثر کارها و کشفیات خود نام جاودانی از خود باقی گذاشت به علاوه مردابهایی مصر را خشک کرده و سد های نیل را محکم نمود.



ARISTAR

اختراع قرقره جرثقیل را باو نسبت می دهند ضمناً ارست که یکی از قوانین ثقل را راجع بتقلیل وزن جامدات در میان آب کشف کرد این قانون کمک بسیاری بترکیبات فلزات نموده است. در زمان حمله رومیها بسیراکوز از شهر خود دفاع کرد. اختراع آئینه های محرق کشتی هالیز دور منسوب باوست

استقامنس (ژرژ) - مهندس انگلیسی که مخترع لکوموتیو است. (۱۷۸۱-۱۸۴۸) پسریک کارگر معدن است و ابتداء گاوچران بعد شاگرد شوهر گردید ولی استعداد غریبی برای مکانیک از خود بروز داد و بالاخره مهندس شد.



BERTHELOT

پس از قریب پانزده سال امتحان در باره ذره بخار اولین او لکوموتیو را برآورداخت. ضمناً ریل آهن را هم او طرح ریخت و برای اولین بار خط آهنی بین دو شهر انگلستان دایر نمود. این شخص هم مانند داوی بفکر چراغ نجات کارگران معدن افتاد.



BERTHOLLET

آلتن (ژان) (۱۷۱۱-۱۷۷۴) عالم طبیعی فرانسوی که در ایران متولد شده و ۱۴ سال در آسیای صغیر بقلامی بسر برد بالاخره باز میرفت. با زحمات زیادی برای اول بار روئاس را بار بار داخل کرد بالاخره در فقر و فاقه مرد.

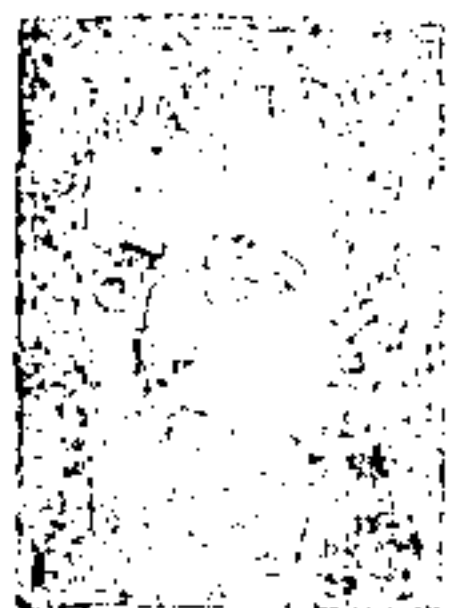


BOUVE

آمبر (آندره ماری) - (۱۷۷۵-۱۸۳۶) ریاضی دان و عالم فیزیک که اصول تلگراف الکتریک را کشف کرد. در لیون (فرانسه) متولد شد و در اغلب



HOLMAY & CO.



PARB.

مدارس و دارالفنون فرانسه استاد گردید. در ۱۸۲۰ میلادی در اثر مطالعه تجربیات ارستد موضوع الکترو دینامیک را کشف کرد. و از همان رو بعد ها تلگراف الکتریک را پیدا کرد.

برانی (ادوارد) فیزیکدان و شیمیست فرانسوی که در ۱۸۴۶ در آمین متولد شده در ۱۹۳۹ در پاریس فوت کرد. او مخترع گوش الکتریکی برای دریانگشت امواج برق یعنی همان تلگراف بیسیم میباشد. چیزی که در اختراع این مرد باعث اهمیت قدر آنست اینست که بر حسب اتفاق آنرا نیافته بلکه دنبال آن جستجو کرد و زحمت کشیده تا ب نتیجه رسیده است.

برتلو (مارسلین) - (۱۸۲۷ - ۱۹۰۷) - یکی از افتخارات کشور فرانسه همین شخص است. تمایلات عمیق و عالی کرده و در باره گلیسینها و مواد دهانی تجربیات فراوان کرده تخصص یافت. کشفیات شیمیایی او

در باره مواد رنگی در تمام جهان مورد عمل است خدمات بزرگ ملی و بکشور خود کرد عضو فرهنگستان

فرانسه و منشی دائم فرهنگستان علوم کلماتی و وظیفه از نکات جراحی

برتوله (گنت) - (۱۷۸۸ - ۱۸۴۸)

مشهور فرانسوی که در قرن ۱۸ قانون تجزیه مضاعف را که پستانسوی (۱۷۳۷ - ۱۸۰۸) است کشف کرده. با نابالوشیب زمینی را بفرانسه مهمی در باره سود محاسبات در ارتش هانور مشغول کار زیادی در باره امور نظامی سفید کردن چالوا خط دشمن اسیر شد و در این مدت آب بوسیله ترانس سبب زمینی گردید. بدهادوار فرانسه است. کل امور بهداشتی ارتش فرانسه گردید. در نان سر بازان کنوشش زیاد کرد و نان من ملوانان را او تهیه نمود.

پاستور (لوی) - شیمیست فرانسوی (۱۸۲۱ - ۱۸۹۵) بزرگترین اختراع او کشف سرم ضد هاریست



PASTOR



PARB.



DESCARTES



PASTEUR



PASCAL



PASSY

وزارت پست و تلگراف شد. در حالی که الکتریسیت
بتازگی وسیله نقل تلگرافات شده بود. او بخیال نقل
اصوات بوسیله سیم افتاد و بکمک صفحات نازک متحرک
با جریان پیل صدا را منتقل میکرد. کشف او اساس
تلفون امروزی است. بعد ها رئیس کل پست فرانسه شده.

بولیوار ای پونت (سیمون) که بنام آل -

لیبرادیر مشهور است. از اهل کاراکاس از بیلا
امریکای شمالیست (۱۷۸۳ - ۱۸۳۰) ابتدا در اسپانی
تحصیل کرده بعداً قسمت مهمی از اروپا و امریکا را
سیاحت نمود و به محض برگشت بموطنش غلامان املاک خود
را آزاد کرد.

در ۱۸۱۳ اسپانیولها را از ونزوئلا بیرون کرده
و در ۱۸۱۹ این کشور و قریاطه جدید را بیک کشور بنام
کلمبی تبدیل کرد و خود رئیس جمهور آنجا شد.

در ۱۸۱۴ کشور جدیدی در پرو علیا
تاسیس شد و او ریاست آنجا را نیز
عهده دار گردید و آن کشور بلیوی
امروزی است.



BERTHELOT

پیشا (گز او یه) - (۱۷۷۱ - ۱۸۰۲) طبیب
فرانسوی که خدمات مهمی به عالم طب کرده است.
مدتی در درمانگاه هتل دیو نزد دزوات جراح مشهور
پس از مرگ استادش در سهای عمومی تشریح
شهر الاضاء و جراحی را او میداد. در باره فساد
بدن انسان مطالعات بسیار کرده است.



BERTHOLLET

آمبر (۱۲۱۴ - ۱۲۹۴) که بلقب
فرانسوی که در رشته از طبای انگلیسی است که
صغیر بقلامی بسر بر فرد پاریس انجام داده است.
زیادی برای اول بار رو بین است. اختراع او این
در فقر و فاقه مرد. کمی بود. کشفیات زیادی



BERTHOLLET

آمبر (آندره مار یانوت) را از چینبها
ریاضی دان و عالم فیزیک که اصول
را کشف کرد. در لیون (فرانسه) متولد شد.



TORRICELLI



JENNER



LISTER

پاپن (دانی) فیزیک دان فرانسوی (۱۶۴۷-۱۷۱۴)

مخترع اولین ماشین بخار پیستونی . ابتدا در پاریس تحصیل طب کرد بعداً در لندن بار بـرت بویل در باره تکمیل ماشین فشار هوا همکاری نموده بعداً بفکر استفاده از نیروی بخار افتاده و بالاخره دیک معروفی را که بنام دیک پاپن مشهور است برای استخراج ژلاتین از استخوان ساخت . بالاخره از فقر و فاقه در لندن جان سپرد .

پاره (آمبرواز) جراح بزرگ فرانسوی (۱۵۱۷-۱۵۹۰) در کودکی یکی از رفقایش بزمین خورده و سرش شکافت بطوری که نتوانست از شدت خروج خون برحیضد . مشاهده خون تمام رفقا را فرار داد ولی این جوان زخم رفیق خود را شسته نوعی زخم بندی کرد و بروی شانه خود نزد پدر و مادرش برد . همین قدم برای

شروع جراحی در فرانسه و درد نیاپله اول بود. پاره مدتی در مریمتخانه هتل دیو و بعد در دربارهای دوم

و فرانسوی دوم و شارل نهم و هنری سوم ایفای وظیفه کرد و قدم های بزرگی در اختراع بسیاری از نکات جراحی برداشته است.



DAVY

پارمانتیه (بارون) - فرانسوی (۱۷۳۷-۱۸۱۳)

اول کسیست که کشت سیب زمینی را به فرانسه وارد کرد . بعنوان دواساز در ارتش هانور مشغول کار شده و پنج مرتبه توسط دشمن اسیر شد و در این مدت مشغول بررسی خواص سیب زمینی گردید . بعداً دوا در ارتش و بازرسی کل امور بهداشتی ارتش فرانسه گردید . در بهبودی نان سربازان هکوشش زیاد کرد و آنان مخصوص ملوانان را او تهیه نمود .



DESAULT

پاستور (لوی) - شیمیست فرانسوی (۱۸۱۱-۱۸۹۵)

بزرگترین اختراع او کشف سرم ضد هاریست



DESGENETTES



QUILGREN

که جان بسیاری از نوع بشر را از مرگ نجات داده است. در اثر کشف تخمیر هوا و واکنش های پیش گیر مرض سیاه زخم حیوانات، اساس واکنش ها را در دنیا ایجاد نمود. عمل باستور یزاسیون یعنی از بین بردن خرابی های تخمیر در شیر و سایر مشروبات که امروز درد بیا مورد عمل است از کارهای اوست.



DUNANT O. H.

پاسکال (بلز) — نویسنده و مهندس فرانسوی (۱۶۶۲-۱۶۲۳) یکی از بزرگترین شخصیت های قرن هفدهم است. درد و ازده سالگی سخت ترین مسائل هندسه را حل میکرد و در ۲۶ سالگی یک ماشین حساب اختراع نمود. بسیاری اختراعات منجمله منگنه آبی و کالسکه های بزرگ و بسیاری چیزهای دیگر بدست او ساخته شد. دو کتاب بزرگ از او مانده که از افتخارات ادبیات فرانسه است و مخصوصاً کتاب اندیشه ها بسیار مشهور است.



RASSEIL

پارسی (فردریک) عالم اقتصادی فرانسوی (۱۸۴۲-۱۹۱۲) یکی از مؤسسين انجمن بین المللی

صلح میباشد. در ۱۹۰۱ با «دونان» جایزه صلح نوبل را برد. مدتی مشاور هیئت وزراء بود و بعد در ۱۸۷۷ کارمند فرهنگستان علوم گردید. وقتی که نماینده مجلس شد از دولت خلع سلاح ارتش تمام دنیا و میانجیگری بین المللی را تقاضا کرد و همین فکر بود که در ۱۹۱۹ جامعه ملل را تشکیل داد.



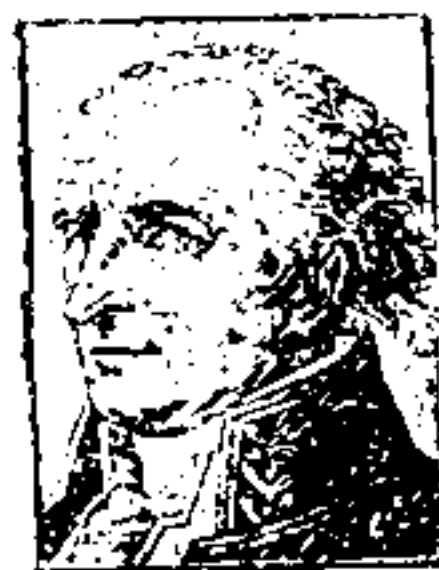
ROUN

پینل (فیلیپ) — طبیب فرانسوی (۱۷۴۵-۱۸۲۶)

اول کسیست که ترتیب معالجه دیوانگان را تغییر داد. باین معنی که تا آن زمان دیوانه ها را اشخاصی بدکار و شیطانان میپنداشتند و با منتهای سختی با آنها رفتار میشد ولی او ترتیبی مبنی بر آرامش و ورزش در هوای آزاد و کار و نیمه آزادی مقرر کرد که در کشورهای متمدن مرسوم است. شغل های مهمی در کشور خود شاغل



JACQUARD



JUSSIEU



گردید و بالاخرہ پرقصور دانشگاه پزشکی پاریس شد۔
تارنیه (استفان) — جراح فرانسوی (۱۸۲۸-۱۸۹۷) یکی از بزرگترین استادان معالجهٔ امراض
 هروی و امراض کودکان، در مطب او کہ اکنون مجسمہ اش
 آنجا برقرار شدہ ہزاران زن مراجعہ کردہ و از وی دستور
 اجماع بامور زایمان میگرفتند۔

مردی نیکوکار بود کہ بسیاری متدہای زہروی را
 کہ با آن جان ہزاران مردم از مرگ نجات یافتہ ابداع
 نمود، تارنیه جراح ماہری نیز بودہ و ہمیشہ اطہبناں مریض
 را بخود جلب میکرد۔

آروسو (آرمان) طبیب و جراح فرانسوی
 (۱۸۰۱-۱۸۶۷) بزرگترین افتخارش اینست کہ
 برای اولین بار امراض کلو را کہ بیشتر اسباب خفگی
 اطفال میشد با جراحی معالجہ نمود۔ او را بکارمندی

فرہنگستان پزشکی برگزیدہ و در
 دانشگاه پاریس بتدریس پرداخت۔
 امروز یکی از بیمارستانہای اینکشور
 بنام اوست۔



SPELLY

توریسولی (اوانترلیستا) عالم فیزیک ایتالیائی
 (۱۶۰۸-۱۶۶۷) اختراع دوا سنج با میزان را بین الملل
 قبلاً بفکر کالیلہ ہم رسیدہ بود و ابداع قوانین دوزخ و
 فشار هوا از اوست۔ پس از تحصیل در رم جاک کرد۔
 آمدہ پیش کالیلہ شاگردی کرد۔ و بعد از مرگ کالیلہ
 کرسی درس ریاضیات اورا اشغال نمود۔ دور پس از آن
 و میکر سکوب را تکمیل نمود۔ نقشہ کشی کرد و
 کشف قوانین و آلات فیزیک و ہندسہ و سنجہ دوالی اورا
 مہلتش نداد۔



CHAMBERLAND

جنر (ادوارد) طبیب اسکاتسی (۱۷۵۹-۱۸۲۳)
 نام اورا جزء نیکوکاران عالم بشریت ثبت گردہ اند
 زیرا کاشف مایہ آبلہ کہ جان ہزاران ہزار انسان را از



CHAMBERLAND



CHAMPION.

مرک نجات داده میباشد . این کشف را از این فهمید که برخی جوانان که بسا گاو سرو کار داشتند از این حیوان آبله می گرفتند ولی فوری خوب میشدند و اثری از آبله نمی ماند . از همین راه مایه آبله را پیدا کرد و کشف خود را به عالم معرفی نمود و بیست سال بعد در تمام جهان شایع شد .



CHANTENESSE

داگر - نقاش تزییناتی و فیزیک دان بود و بکمک نیپس دانشمند دیگر فرانسوی عکاسی را اختراع کرد . در کرمی فرانسه متولد شد (۱۷۸۹-۱۸۵۱) راجع باطابق تاریخ یعنی اساس عکاسی موفق شد در صورتی که دانشمندان بسیاری قبل از او از انجام آن عاجز مانده بودند . اختراع او نام داکروتیپی یافت و بعد ها به فوتوگرافی یا عکاسی تبدیل شد . مجلسین فرانسه حقوق سالیانه ۶۰۰۰ فرانک بدو و پسر نیپس برای تمام عمر اعطا کردند .



CHEVRUL.

داوی (سر همفری) شیمیست انگلیسی که در ایالت کرنوای متولد شده (۱۷۷۸-۱۸۲۹) مخترع

چراغ اطمینان معادن است که هزاران هزار کارگر معدن زغال سنگ را از خطر انفجار گاز معادن نجات داده . علاوه بر این داوی گاز خنده آور (پروتو کسید - دازوت) و پتاسیم و سدیم و باروم و استرونیوم و کلسیم را کشف کرد .

دزولت (ژوزف) - جراح فرانسوی (۱۷۴۴-۱۷۹۵)

مبشر تشریح جراحی و رئیس مدرسه جراحی کشور فرانسه شناخته میشود . در ۱۷۶۶ در پاریس یک دوره دروس تشریح باز کرد و در اغلب بیمارستانهای بزرگ فرانسه بعنوان رئیس جراحی داخل شد . مخترع برخی دستورات درباره زخم بندی و بستن اعضاء جراحی شده است .

دژانت (دو فریش) - طیب نظامی فرانسوی



F. ROUX



F. ROUX



FULTON.



CURIE (Pierre)

(۱۷۶۲-۱۸۳۷) ابتدا در حیف کشفیاتی در باره جلاو گیری از سرایت طاعون بر زبان نمود. در زمان ناپلئون گاهی د کتر در ارتش مصر و گاهی در ایتالیا بود. بعدها ناپلئون او را بازرس کل بهداشت ارتش نمود. در جنگهای پروس و اسپانی و روسیه و آلمان و در جنگ واترلو حضور داشت.



LOUISE

دوپویترن (گیوم) - جراح مشهور فرانسوی
(۱۷۷۷-۱۸۳۵) که سرعت و اطمینانش در تشخیص امراض مشهور است. يك موزه تشریح امراض باقی گذاشته که بنام خودش مشهور است. در هیجده سالگی کارمند مأمور تشریح در مدرسه بهداشت پاریس و شش سال بعد رئیس قسمت جراحی آنجا شد. در ۱۸۰۲ رئیس جراحی بیمارستان هتل دیو در فرانسه گردید. از لوی ۱۸ لقب بارون گرفت و شارل دهم او را جراح دربار نمود در سهای جراحی او از لحاظ روشنی مشهور است.

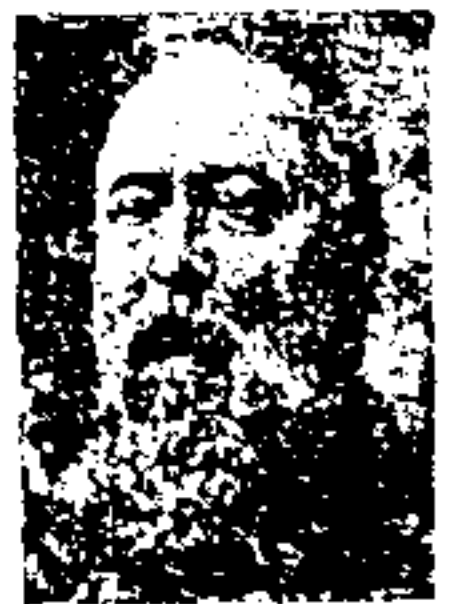


LOUISE

دونان (ژان هانرن)

مؤسس صلیب احمر. اهل سویس است و در ژنو متولد شده (۱۸۱۸-۱۹۱۰)

ابتدا کارمند انجمن بین المللی برای کمک به مجروحین میدان جنگ بود و بعداً توجه دول را برای کمک به زخمیهای جنگ جلب کرد و در نتیجه صلیب احمر بین الملل را تاسیس نمود که در ۱۸۶۴ از طرف تمام دول در ژنو امضاء شد. دونان ثروت خود را در این راه خرج کرد.



GRAMME

راسپای (فرانسوا ونسان) - شیمیست و سیاستمدار
فرانسوی صاحب يك كتاب بهداشت که نام آن راسپای بوده و مخصوصاً بطبقه فقرا خدمت شایسته انجام داده است (۱۷۹۴-۱۸۷۸) ابتدا در نظر داشت شیمیست شود ولی پاریس آمده بتحصیل علوم فیزیک پرداخت. کتابهای زیادی درباره گیاه شناسی و حیوان شناسی تألیف کرد. جزء طرفداران جدی جمهوری بود و در ژوئیه ۱۸۳۰ زخمی گردید و بالاخره در ۱۸۵۱ توسط حزب رادیکال



GUINSEAC



LAENNEC



L. ARREY



L. ARREY



L. ARREY

بر ریاست جمهوری نامزد گردید.

رو (دکتر پرفسور امیل) - در سال ۱۸۵۳

در فرانسه متولد شد و واکسن های امراض عفونی را او کشف کرد. ابتدا در شهر کلرمون فران بکارگیری آزمایشگاه پرداخت و بعد همین شغل را در پاریس پیش گرفت و بعد در لابراتوار پاستور مشغول کار شد. وقتی که انستیتو پاستور تأسیس شد رو ریاست قسمت میکروب شناسی طبی را عهده دار گردید. سرم معالجه کننده دیفتری یا خناق و سرم ضد سرطان از کشفیات اوست.

ژاکار (۱۷۵۲-۱۸۳۴) مکانیسین فرانسوی که

در لیون متولد شده. وقتی که مطلع شد در انگلستان برای ماشین توربافی جایزه مقرر شده در پی کشف آن افتاده و بالاخره دستگاه اختراع نساجی را که بنام ژاکار

معروفست و بیک کارگر اجازه کار دقیق با آنرا میدهد اختراع نمود. کارگران از ترس شکست کارشان



LUCAS THOMPSON



I. LISTER



L. LINNE

ماشین او را در میدان عمومی شکستند ولی بعد از ده سال استعمال عمومی پیدا کرده و در ۱۸۱۹ ژاکار نشان صلیب دریافت کرد.

ژوسیو (آنتوان لوران دو) - عالم گیاه

شناس فرانسوی (۱۷۴۸-۱۸۳۶) که موزه طبیعی فرانسه را ترتیب داد. در ۱۷۷۳ کتابی نوشته ترتیب جدیدی برای طبقه بندی نباتات پیشنهاد نمود. کارمند فرهنگستان علوم گردید و بعد از شانزده سال يك كتاب بزرگ بزبان لاتینی نوشت که در جهان علوم طبیعی مشهور است.

ژرار (فیلیپ هانری) مهندس فرانسوی

(۱۷۷۶-۱۸۴۵) مخترع بهترین ماشینها برای بافتن کتان. ناپلئون يك ميليون فرانك برای مخترع چنین ماشینی وعده داد و ژرار تمام ثروت مختصر خود را صرف



MARCONI



MARCONI



MOULDER

اختراع آن کرد و وقتی تکمیل شد ناپلئون از تخت افتاده بود و لوی جانشین او از پرداخت انعام ابا کرد. طلبکاران بزرگ فشار آوردند و او مجبور شد در لهستان کارخانه برقرار کند که اهمیت بسیار یافت.

سانتوس دومون - اهل برزیل متولد ۱۸۹۷ -
از اولین خلبانان جهان است و تجربیات اولیه خود را در پاریس شروع کرد ولی موفقیت نیافت ولی بالاخره توانست بعد از چندین اتفاق ناگوار دور برج ایفل گردش کند. بعد ازادر، شالوس و برادران رایت و لامبر او را میتوان از پیشقدمان هوانوردی شمرد.

سی گر (آبه) (۱۰۸۲ - ۱۱۵۲) وزیر لوی ششم پادشاه فرانسه که بنام پدر وطن مشهور گردید. در پیک فامیل کشاورز دنیا آمد و در کلیسای سنت دنی پاریس فیلیپ اول بزرگ شد و بمحض اینکه این شخص بتخت نشست رفیق سابق خود را نزد خویش خواند. در زمان وزارت خود خدمات بزرگی بدین خویش کرد.



NORRIS



NEUF



NEWTON

سولی (ماکسیم دیویتیون) سیاستمدار معروف فرانسوی (۱۵۶۰ - ۱۶۴۱) مدافع بزرگ حقوق کارگران بود و همیشه میگفت بزرگترین منبع ثروت کشور ما کشاورزی و دامپروری است. بمحض اینکه وزیر کشور شد يك اقتصاد سخت در کشور حکمفرما نمود يك شاه رزان خدمات مهمی کرد و دست سربازان و مأمورین مالیات را از آنها کوتاه نمود.

شاپتال (کنت دی شانتانی) شیمیست فرانسوی که خدمات مهمی بعالم کشاورزی و صنعت کرده است (۱۷۵۶ - ۱۸۳۲) بقدری در کشفیات شیمیایی خود موفقیت پیدا کرد که دولت فرانسه يك کرسی در آکادمی پزشکی منبلیه برایش باز کرد چندین مؤسسه برای تهیه مواد شیمیایی و ساختن زاج و سود افتتاح نمود. در پاریس



WATT



VESALIUS



VAUCANSON

استاد دارالفنون فرانسه و وزیر مشاور و وزیر کشور گردید .

شاهبر لای . عالم معرفت الاعضاء فرانسوی (۱۸۵۱)
 (۱۹۰۸) که در شهر شیلی لووینیو بل متولد شده . از
 روی قواعد بهداشتی صافی را که بنام خود او مشهور است
 ساخت . دکتر در علوم شده در آزمایشگاه باستور مدتی
 کار کرد . با باستور و دکتر روو توبلیه گزارش مشروح
 فرهنگستان علوم را تدوین کرد . دو کتاب مشهور در
 باره سیاه زخم و اهمیت آب در امراض مسری دارد .

شامپیون (آدم) (۱۷۶۴ - ۱۸۵۲) -

نیکوکار فرانسوی که در طفولیت دست بگریبان فقر و
 فاقه بود ولی بعدها ثروت زیادی از راه معامله جواهر
 بدست آورد و این ثروت را در راه خدمت بفقرا بکار
 برد . در کوچه ها گردش میکرد و لباس و کفش بمستمندان
 قسمت مینمود . قریب پنجاه مدرسه
 کوچک باز کرد و در زمستانها اعتبار
 های نامحدود برای کمک بفقرانزد



VAUQUELIN

تجار میگشود . روزی او را دیدند که شخصاً بهزار نفر
 فقیر غذا داد .

شانتس (آندره) طبیب فرانسوی (۱۸۵۱ -
 ۱۹۱۹) خدمات بزرگی بعالم طب بواسطه کشفیات خود
 در عالم میکروب شناسی و بهداشت کرده است .

مدتی در فرانسه در بیمارستانها کار میکرد
 بعد در انستیتو باستور و بعد در آزمایشگاه کخ در
 آلمان مشغول کار شد . بعدها بفراهنکستان پزشکی داخل
 شد و در ۱۹۰۳ بازرس کل امور بهداشتی فرانسه شد .
 کارشناس امور مربوط بمیکروبهاست .

شورول (میشل) شیمیست فرانسوی که در
 آتزه متولد شد (۱۷۸۶ - ۱۸۸۹) مخترع شمع کچی



VOLTA



VINCENT DE PAUL

است که جانشین شمع پیه شد. بعدها رئیس فنی کارخانه های معروف چینی سازی گوبلن و کارمند فرهنگستان علوم و رئیس موزه شد. در اثر کشفیات خود درباره دهنیات خدمت بزرگی بامور مربوط بصابون سازی و شمعی سازی انجام داد و او ۱۰۳ سال است.



JAMES CLERK MAXWELL



JAMES CLERK MAXWELL

فرانکلین (بنیامین) - مرد سیاسی امریکائی و یکی از مخترعین برقگیر (۱۷۰۶ - ۱۷۹۰) ابتدا شاگرد مطبعه و بعدا در ۲۳ سالگی مدیر چاپخانه مهمی در فیلادلفی گردید و بکارهای نوپرووری و تأسیس جراید پرداخت. بعدها وکیل و رئیس پست شد و شغل های دیگری هم پیدا کرد. ضمنا بکشفیات الکتریکی هم می پرداخت و در نتیجه بکشف برق گیر موفق شد. برای امضای قرارداد ورسای که استقلال ممالک متحده امریکارا تضمین میکرد فرانسه آمد.

فرزنل - فیزیک دان فرانسوی (۱۷۸۸ - ۱۸۲۷) در تکمیل چراغ دیده بان دریائی زحمات زیاد کشیده از این راه بهلوانان خدمات شایان کرد. در صد روزه سلطنت ثانوی ناپلئون تبعید شد و از این فرصت استفاده کرده در باره نور و اشعاع عدسیها مطالعات بسیار نمود. در ۱۸۲۳ جزء فرهنگستان علوم گردید. مدال طلای بزرگی از شرکت پادشاهی لندن دریافت کرد.

فولتن (روبر) مکانیسین امریکائی و یکی از مخترعین کشتی بخاری است (۱۷۶۴ - ۱۸۰۵) ابتدا نقاش و بعد مکانیسین شده بفکر تکمیل کشتی بخار افتاد. در فرانسه تجربیات او را که شایع کرده بود بی اهمیت تلقی کردند ولی در امریکا آنها را به مورد عمل گذارند و از او قدردانی نمودند.

کوری (پیر) فیزیک و شیمی دان فرانسوی (۱۸۵۹ - ۱۹۰۶) که رادیوم را کشف کرده است این فلز را در اکتید طبیعی اورانیوم پیدا کرد. رادیوم فلزی است نورانی و نور او از اجسام گذر عبور میکند و تاثیرات فیزیکی و شیمیائی بسیار دارد. زنگ او مادام کوری که از اهل لهستان بود کمک بسیار در کارهای علمی باو کرد.

کویه (ژرژ) - (۱۷۵۹ - ۱۸۳۲) دانشمند فرانسوی

که خدمات مهمی به علم تشریح و حیوان شناسی انجام داده است: در موزه فرانسه بنای تشریح نسبی موجودات را گذاشت و چهار سال در اطراف پاریس مشغول تفحص و کشفیات بود. در این باره کتاب مهمی منتشر کرد.

خدمات بسیاری در فیل شناسی بجای آورد و او از کاشفین شناسائی حیوان تمام از روی استخوان یکی از اعضاء او میباشد. بعدها پرفسور موزه و کارمند فرهنگستان فرانسه شد.

گانال (ایکولا) - شیمیست فرانسوی (۱۷۹۱ - ۱۸۵۲)

مخترع صنعت جدید مومیائی. ابتدا در قشون فرانسه دوا ساز بود و در آلمان و روسیه جنگ کرد. از ۱۸۱۸ بشیمی صنعتی پرداخت. بسیاری از وسایل علمی را کشف نمود منجمله تصفیه بوره، انجماد بی بوسیله اسیدها، کشف چسب های قوی. بالاخره صنعت مومیائی کردن را بوسیله تلقیح سولفات دالومین در رگ های بدن کشف نمود.

گرام (زنوپ) الکتریسین بلژیکی (۱۸۲۶ - ۱۹۰۱)

متولد شده و اولین مخترع دیناموهای صنعتی برق است. ابتدا کارگر نجار بود و بعد بفرانسه آمد و دنباله تحصیل علم را گرفت و ازدیدن ماشینهای نوله بفکر تکمیل فیزیک افتاد. در ۱۸۷۲ اجازه انحصار اختراع ماشین برق جریان متناوب را گرفت. در ۱۸۷۲ دیناموی خود را که مبداء اغلب صنایع امروزی است در معرض نمایش گذارد.

گوتنبرگ (هانس گونسر فلیش) آلمانی که در

مایانس متولد شد (۱۴۰۰ - ۱۴۶۸) یکی از مخترعین ماشین چاپست. در ۱۴۲۳ باستراسبورک آمده و بجای حروف چوبی که تا آن زمان رسم بود حروف فلزی بکار برد.

بعد دوباره بمایانس برگشته بازان فوست بکنفرزر گرمشهور شریک شده مطبعه بزرگی باز کردند و برای اولین بار تورات معروف به ۴۲ خطیرا چاپ کردند و اینکار دوسال طول کشید.

لان فلک - طبیب فرانسوی که در کمپر متولد گردید (۱۸۷۱ -

۱۸۲۶) تحصیلات طبی خود را در پاریس کرد و در ۱۸۰۴ دکتر شده. در اثر موفقیت هائی در جراحی و تشریح معروف گردید. مخصوصا بزودی کاشف طریقه درک خرابی اعضاء درون بوسیله ملاحظه اعضاء

ظاہری می باشد و این کشف خدمت بزرگی باطباء برای تشخیص مرض میکند. اوست مخترع استتوسکوپ یعنی گوش الکتریک برای فهمیدن خرابی سینه.

لاری (دمینیک ژان) طیب فرانسوی (۱۷۶۶-۱۸۴۲)
خدمات بزرگی در زمان ناپلئون بسربازان مریض و زخمی کرد و آمبولانس - بیمار را و ابداع نمود. اول دفعه سرمشق برداشتن زخمی را در زیر آتش دشمن نشان داد. در چندین جنگ مستقیماً شرکت کرد و در جنگ واترلو اسیر شد و پروسیها او را تهدید بتیرباران کردند. کشفیات مهمی در عالم جراحی دارد.

لاوازیه (آنتوان لوران) - ابداع کننده شیمی جدید. این شخص در پاریس متولد شده (۱۷۴۱-۱۷۹۴) دایرةالمعارفی بود که برای تمام علوم استعداد کافی داشت. در ۲۵ سالگی کارمند فرهنگستان فرانسه گردید. کشف بسیاری اصول شیمیائیست منجمله اکسیژن و تجزیه آب و هوا و اکسید کربنیک و یک فهرست کامل عناصر شیمی را او کشف نموده است. در انقلاب فرانسه او را با کیوتین سر بر ساند زیرا قدرش را ندانستند.

لپه (شارل میشل آبه دو) در فرانسه متولد شد (۱۷۱۲-۱۷۸۹) اول کسیست که بفکرافتاد بوسیله استفاده از سایر حواس خمسه کسانی را که از مزیت شنوائی و سخن محرومند تعلیم دهد. ابتدا در باره دو دختر کرولال کار کرد و چون موفق شد باعشق تمام هستی خود را صرف تاسیس مؤسسه کرولالها نمود که بعد در تمام جهان سرمشق واقع شد.

لوکاس شامپیوئیر - (۱۸۴۳-۱۹۱۳) جراح بزرگ فرانسوی و اول کسیست که فتق را عمل کرد و توانست باهای کج مادر زادی را راست کند.

در ۱۸۷۴ عضو آکادمی علوم فرانسه شد و در ۱۸۹۱ در مردان فرهنگستان علوم گردید. کشفیات مهمی در باره سند عضوائی کردن و معالجه قطعی فتق دارد.

لیستر (سر ژوزف) - جراح انگلیسی (۱۸۲۷-۱۸۷۹) مخترع زخم بندی ضد عفونیست و باین وسیله هزاران زخمی را از خطر عفونت زخم نجات داد. هر چند این عمل بعدها تکمیل شد ولی، لیسستر در تمام جهان براکنده شده و مبنای عملیات مهمی در معالجه گردید. شهرت

بسیار یافت و مهمترین کرسیهای دانشگاههای موطنش با ووا گذار گردید.

لینه (شارل) عالم طبیعی دان سوئدی (۱۷۰۷-۱۷۷۸)

که مخترع يك فرهنگ علمی (اصطلاحات علوم) و متد بسیار خوبی برای تهیه طبقه بندی نباتات بود. از طفولیت بگلها عشق داشت و برای تهیه طبقه بندی نباتات از روی پرچم و گرزن گل زحمت کشید. در قسمت مدن شناسی هم کشفیاتی راجع باجسام متبلور نمود.

مارکونی (گوگلیلهو) - الکتریسین ایتالیائی که در سال

۱۸۷۵ در بولونی انگلستان متولد گردید و بواسطه کشفیات مهم خود در قسمت تلگراف بی سیم مشهور است. ابتدا برای کشف «کشف امواج» برانلی شروع بکار کرد و بالاخره این آلات عجیب را تکمیل نمود و در ۱۸۹۹ از طرف دولت فرانسه مأمور يك انجمن برای تکمیل تلگراف گردید و توانست برای اولین بار تلگرافی را از بولونی فرانسه به دور انگلستان بفرستد.

ماریونی (ایپولیت) عالم فرانسوی (۱۸۲۳-۱۹۰۴)

مخترع ماشین چاپ رتاتیف است. ابتدا شاگرد یکی از مؤسسات کوچک مکانیکی گردید بعداً رفته رفته صاحب آنجا شده و آن محل را توسعه بسیار داد و کارخانه ساختن ماشین احداث نمود. يك ماشین پنبه پاک کنی و يك ماشین برای تا کردن روزنامه ساخت. روز بروز اختراعات خود را تکمیل کرد تا توانست ماشین رتاتیف را که ساعتی چهل هزار نسخه روزنامه چاپ میکند همچنین يك ماشین برای چاپ چند رنگ درست کند.

منگولغیه (برادران) هر دو در فرانسه متولد شده اند.

(اولی ۱۷۴۰-۱۸۱۰ دومی ۱۷۴۵-۱۷۹۹) میتوان آنها را مخترع بالونهای هوائی شمرد. در ۱۷۸۳ اولین بالون را با هوای گرم به هوا بردند و در ۱۷۹۴ دولت فرانسه از این اختراع برای ملاحظه حرکات دشمن استفاده نمود. هر دو کارمند فرهنگستان علوم شدند. در ساختمان کاغذ اصلاحات مهمی نمودند و ماشین فشاری را که با آب کار میکند ساختند.

نوبل (آلفرد) - شیمیست سوئدی که در استکهلم متولد شده

(۱۸۳۳-۱۸۶۶) مخترع دینامیت و باروت بیدود. در اثر اینکه میدانست اختراع او موجب خونریزیها خواهد شد برای کفاره مقرر داشت که هر سال پنج جایزه سیصد هزار ریالی بدان شمندان میرز سال

اعم از هر مائیکه باشند داده شود. جایزه‌ها عبارتند از جایزه فیزیک، شیمی، معرفت‌الاعضاء یا بهترین کشفیات طبی سال، جایزه ادبیات و جایزه صلح یعنی برای کسی که کارش در برقراری صلح مؤثر بوده است. این جوایز هر سال در پایتخت سوئد با حضور عده زیادی دانشمندان داده میشود. امسال متولیان موقوفه این جوایز راهفت تا کرده‌اند.

نیمپس - شیمیست فرانسوی و یکی از مخترعین عکاسی (۱۷۶۵-۱۸۳۳) ابتدا در ارتش بود و خدمات مهمی در جنگ‌ها نمود. بالاخره بنا بر اندرش بمکانیک و شیمی پرداخت. از ۱۸۱۳ شروع بجهتجو کرد و بالاخره بکشف عکاسی موفق گردید. ابتدا عکسهای او روی ورقه قلمچ چاپ می‌شد و اول بار گزارشی بانجمن پادشاهی لندن داد و بالاخره برای ادامه تحقیقات با دارا گرشریک گردید.

نیوتن (اسحق) - یکی از بزرگترین دانشمندان انگلیسی (۱۶۴۲ - ۱۷۲۹) چون خانواده‌اش ثروتمند بود توانست با کمال آزادی عشق خود را نسبت بهیئت و مکانیک و ریاضیات قانع سازد. کشف اصول نظم عالمها و قانون ثقل و جاذبه عمومی و حساب بی‌نهایت از اوست. وقتی که این کشفیات را کرد فقط بیست سال داشت. بعلاوه نیوتن قانون تجزیه نور را به رنگهای اصلی و بسیاری قوانین دیگر هیئت و ریاضیات پیدا کرد.

وات (جیمس) مهندس و مکانیسین انگلیسی که در شهر گرینوک متولد شده (۱۷۳۶-۱۸۱۹) مخترع کندها، اساتور بخار که وسیله آن صرفه جویی بسیار بزرگی در مصرف سوخت بعمل آمده. از طفولیت عشق خود را بامور مکانیکی نشان داد و طوری در اینکار علاقه بخرج داد که در دانشگاه گلاسکو بمهندسی انتخاب گردید. چون مأموریت یافت یک دیک بخار را تکمیل کند مشغول اصلاح ساختمان آن شد و رفته رفته اختراع خود را عملی ساخت.

وزال (آندره) - پزشک و جراح بلژیکی (۱۵۱۴-۱۵۶۵) اورامبتکر تشریح انسانی میدانند. در دربار شارل دین در فرانسه جراح ارتش گردید و اولین کسیست که تشریح را عملی کرد. بواسطه شهرتش چندین کشور او را باستادی دانشگاه لقب دادند. او را منجم کردند که بدن جنازه نیمه جانی تشریح کرده و مجبور شد برای کفاره این گناه بحج بیت المقدس رود و ای دربار کشت ملوفان دربار او را بکنار جریزه

انداخت و آنجا از گرسنگی بمرد.

وکانسون (ژاک دو) - مکانیسین مشهور فرانسوی که بسیاری مجسمه حیوانات مکانیکی ساخته و کارهای مکانیکی او در دنیا مشهور گردید (۱۷۰۹ - ۱۸۷۲) آدم نی زن و چنک نواز و مرغابی که دانه میخورد و می بلعد و بسیاری چیزهای دیگر را با ماشین ساخت که برخی از آنها در موزه های فرانسه مانده و برخی دیگر از بین رفته است. این شخص علاوه بر اسباب بازی های بیجان فوق چند ماشین نساجی و ابریشم بافی و زنجیر معروف بزنجیر وکانسون را اختراع کرد.

وکلن (۱۷۶۳-۱۸۲۹) شیمیست فرانسوی کاشف کروم و گلو سین . پسر زارع ناچیزی بود و ابتدا در روغن شاگرد دوا فروش شده و بعد گویند بایکریال در جیب پاریس آمد. چندی نگذشت که دواساز مریضخانه نظامی ملون شد. بعداً بازرس و استاد دانشکده معدن شناسی گردید. بعداً پرفسور شیمی در دارالفنون فرانسه و بعد عضو انستیتو گردید.

ولتا - فیزیک دات ایتالیائی (۱۷۴۵-۱۸۲۷) مخترع پیل معروف بولتا که خدمات بزرگی بعالم فیزیک و شیمی و پزشکی و تقریباً تمام علوم کرده و بالاخره بکشف تلگراف بی سیم منجر گردیده. مدتی در شهر کوم باستانی دانشگاه پرداخت و کشف معروف خود را در سال ۱۷۹۹ نمود. در ۱۸۰۱ تجربیات خود را در مقابل نابلئون تکرار کرد و او یک مدال طلا بوی داد.

ونسان دوپول (سن) - فرانسوی (۱۵۷۶ - ۱۶۶۰) بسیاری مؤسسات خیریه تشکیل داد که نام او را مشهور جهان ساخته است. در پاریس پس از فرار از اسارت بمعالجه مرضا و تسلی خاطر عمالجات و باروزن های زندانی کشتیها و بالاخره نگهداری اطفال و انگردمیرداخت.

هاریسون (جون) مکانیسین انگلیسی متخصص ساعت های مخصوص امور دریائی (۱۶۹۰-۱۷۷۳) پسر یکنفر نجار بود و علاقه بامور دریائی پیدا کرد. پس از سالها تجربیات باندول کمپانساتور را از فلزات مختلف ساخت. بعلاوه یکساعت دریائی اختراع کرد که حرکات کشتی در او اثر ندارد و یکساعت دریائی که طول جغرافیائی را در دریامعین میکند. در اثر این اختراع شرکت پادشاهی لندن ۲۰۰۰۰۰ ریال با وجایزه داد.

هویگن (کریستیان) فیزیک دان و عالم هندسه و هیئت هلندی که در لاهه متولد شده (۱۶۲۹-۱۶۹۵) اول کسیست که انگار ساعت و فنر ساعت های جیبی و دستی را اختراع نمود. بوسیله یک دوربین نجومی که خود اختراع کرده بود برای اولین بار حلقه زحل و یک قمر این سیاره و سحابی اوریون را کشف کرد. ضمناً مخترع یک میکرو-متریست که با آن قطر ظاهری سیارات را میتوان حساب کرد. ماشین فشار هوا و میزان هوا را تکمیل کرد و اول کسیست که با هوا سنج ارتفاعات را اندازه گرفت.

معماری عربی - معماری عربی یک صنعت تبدیل و تطبیق و اثر تراوش و فکر اسلامیست و اصل عربی ندارد. هر کجا که اعراب اسلام را بردند در آنجا معماری محلی با ذوق عربی آمیخته و حالت مخصوصی یافت که در هر جا بیک شکل درآمد. در ایران با معماری ایرانی و در آسیای صغیر با معماری ترک و در مصر و شمال افریقا با معماری رومی افریقائی مخلوط شد. بطور کلی معماری عربی را میتوان پنج «مدرسه» یا قسمت تقسیم نمود که مربوط پنج نوع معماریست: مدرسه ایرانی، مدرسه عثمانی، مدرسه سوریه و مصر، مدرسه هندی و مدرسه مغربی.



عجایب بدن انسان

و فی الارض آیات للذین یقینون و فی انفسکم افلا تبصرون؟
در روی زمین برای یقین کنندگان نشانه هائست و در بدنهای خودتان هم نشانه هاست پس چرا نمی بینید (الذاریات ۲۰-۲۱)

حدیثی از حضرت امیر علیه السلام نقل میکند که میفرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یعنی هر کس که خود را شناخت خدای خود را هم شناخت. برآستی بدن آدمی بقدری عجیب است که بزرگترین کارخانه های عالم را نمیتوان با آن مقایسه کرد و اگر بخواهند چیزی بسازند که برخی از کارهای بدن را انجام دهد آنهم بشرط اینکه هزاران نفر مأمور ذی شعور و عاقل متصدی بکار انداختن آن باشد باید کارخانه ای که باندازه یک شهر گنجایش داشته باشد بسازند. ترکیب بدن انسان چنان شگفت آور است که هر کس جزئی معرفتی داشته باشد فوراً از تفکر در آن پی به عظمت آفریننده خود میبرد و همین است که ما را مطمئن ساخته که مردم مادی دور و بیمعرفتند.

هر قسمت از جزئیات بدن را که تصور کنید دارای بسیاری عجایب است که هنوز بشر نتوانسته پی بکشد آن پیرد . برای نمونه پوست بدن باین سادگی را بشکرید که علاوه بر خاصیت ارتجاع که در موقع چاقی و لاغری شکل بدن را حفظ میکند خاصیت عجیب دیگری نیز دارد که دانشمندان را سخت متعجب ساخته و آن اینست که پوست از طرف داخل متخلخل و قابل نفوذ آب است چنانکه عرق را از خود بیرون میدهد ولی از طرف بیرون غیر قابل نفوذ است چنانکه اگر شما ده روز دست خود را در آب گذارید قطره بدن شما آب نفوذ نمیکند . فکر کنید چه خاصیتی در جلد هست که آنرا بسایب شکل عجیب در آورده است . یا مثلاً بشکل دست و انگشتان نگاه کنید : اختلاف انگشتان و تعداد بند ها طوری تنظیم شده که دست را حاضر برای انجام هر کاری می کنند و هزار و یک شکل بآن میدهد .

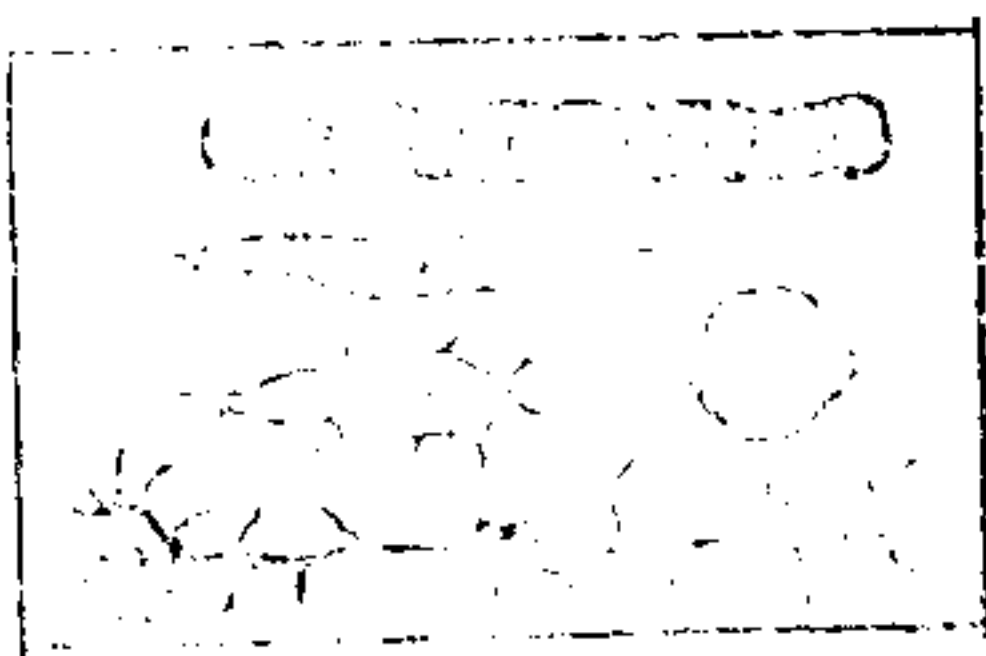
اگر ما بخواهیم در باره عجایب بدن گفتگو کنیم چندین کتاب بقطر این سالنامه برای این کار کمست و وعده میدهیم که

انشاءالله بعدها در مجله نور دانش يك يك قسمتها را بدقت مورد مطالعه قرار دهیم و بناساده ترین بیان و اشکال روشن شکفتیهای عالم جسمانی را بنظر شما برسانیم. در اینجا بایک نظر کلی ولی فرا گیرنده، بدن را از لحاظ مقایسه با کارخانه های بزرگ مورد مطالعه قرار داده و برای روشن شدن مطالب اشکال چندی هم چاپ میکنیم.

ناگفته نماند در این بدن که ما از بس بدان عادت کرده ایم بزرگی و عجایب آن از نظرمان مخفی مانده هر روز و هر ساعت بلکه هر دقیقه و هر ثانیه بسیاری کارهای حیرت آور در حال انجام گرفتن است که عقل هر متفکری را مات میسازد و البته ضمن این مقاله شرح برخی از این کارها را خواهید دید.

ضمناً باید بدانید که شرح باتمین مانند کتب علمی پر از اصطلاحات فنی و یکنواخت و کسل کننده نیست بلکه شما بطور که گفتیم بوسیله بیانی ساده بدن را بایک کارخانه و اشیاء عادی که همه کس میتواند پیش خود تصور نماید مقایسه میکند و بدیهی است که پس از خواندن مبحث زیر هر خراشیده اطلاعات جامعی درباره تشریح بدن انسانی خواهد داشت.

نوع - اگر با آلات میکروتوم که مخصوص قطع نوع برای تماشای سلولهاست قسمتی از ریاضیهایی را که در تمام بدن فراوان و بین عضلات قرار دارد ببریم خواهیم دید که سلولهای آن شکلی دایره یا شکل ستار در دارند و اغلب بدور هم مجتمع بوده به شکل چانه تفتنگ بهم وصل میشوند. بر عکس سلولهای عضلات ایوانی دراز شکل و قابل ارتجاع هستند که برای حرکت مناسبند. میکروسکوپ در این سلولها دو نوع مشخص را به ما نشان می دهد: یکی سلولهای عضلات اختیاری انسان که مخطط هستند مانند عضلات دست و پا و دیگر عضلات غیر اختیاری مثل معده و روده ها که صاف میباشند. اگر بنوع استخوان بنگریم میبینیم که تیغه های ظریفی هستند شبیه به هم که



شکل مختلف نوع

میان یکدیگر جفت شده اند و در خلال آنها سوراخهای خیلی کوچکی است که محل عبور رگهای بسیار لطیف است که خون را بین استخوانها گردش داده و غذا با آنها برسانند. اکنون بنوع اعصاب بنگریم: نوع های مزبور شکل خیلی مشخصی دارند

از مرکز هسته آنها که پروتوبلاسم باشد قریب ده زائده موئین بیرون آمده که بهم مخلوط شده و برخی از آنها بزائده سلول مجاور وصل میگردد. یکنوع نسج دیگر نسوج خون است. وقتی که بامیکروسکوپ بخون بنگریم میبینیم گسه در آن مقدار زیادی سلول یافت میشود که آنها را بنام گلوبول میخوانند که برخی قرمز و برخی سفیدند. علت قرمزی خون بواسطه زیادی گلوبول قرمز است همانطور که اگر ظرفی را پر از خاکشی آب کرده نمائیم ابتدا قرمز بنظر میرسد. این فقط ظاهر امر است زیرا در هر هزار قسمت خون ۹۹ آن گلوبول های قرمز و سفید و ۵۶ قسمت دیگر ماده دیگر است بنام «پلاسم»

این اختلاف شکل نسوج را اگر بادقت بیشتری بنگریم در سایر قسمت های بدن نیز مشاهده خواهیم کرد. مثلا غشوف ها که در

انتهای متحرك استخوانها هستند و همچنین شرايين و اورده و پوست بدن و دندانها و لثها و غدد بزاق و طحال و کلبه و قلب و لوزالمعده و کبد و هر کدام از دیگر اعضای بدن دارای نسوج نوع خاصی میباشد که از سایر نسوج متمایزند. اکنون که حالت فیزیکی یا شکل ظاهری نسوج را مورد بحث قرار دادیم ببینیم ترکیبات آنها چیست.

آب یا گاز؟ بدن انسان را اینطور تعریف میکنند «آب زیاد، قدری گاز و يك مشت نمك» همینست ترکیب بدن. سهل و ممتنع نیز همینست زیرا با ترکیبی باین سادگی اینهمه عجایب بوجود آمده است آب قریب دوثلث بدن را تشکیل میدهد، زیرا عنصر اصلی بیشتر نسوج ما آبست بطوریکه میتوان آدمیرا يك آب انبار متحرك نامید (ومن الماء كل شئ حی) با نظر دقیق تری موضوع را تحت مطالعه قرار دهیم:

آب نیز مرکب از اکسیژن و هیدروژن است. پروتو بلاسم يك ماده زنده است شبیه مسقطی که نیمه شفاف میباشد و تمام سلولها و نسوج بدن از آن ترکیب یافته است. این پروتو بلاسم نوعی آلبومینوئید یعنی

ترکیب است از اکسیژن و هیدروژن و کربن و آزت . اما همراه پروتو —
 بلاسم که ماده اصلی بدن ماست . پیوندهای دیگر نیز هست که تشکیل
 نسوج بدن ما مرهون آنها نیز میباشد و حرکت اعضاء ما هم منوط
 به آنهاست .

شبه فلز و فلز — ترکیبات دیگر بدن که در بالا اشاره شد
 اغلب شبه فلز هستند مانند اکسیژن ، هیدروژن ، کربن ، آزت ، گوگرد ،
 فلوئور ، کلورید فسفر ، و سیلیسیوم .

برخی فلزات نیز در بدن یافت میشود مانند پتاسیم ، سدیم ، کالسیوم ،
 منیزیم ، منگنز ، آهن ، مس ، و حتی سم الفار .

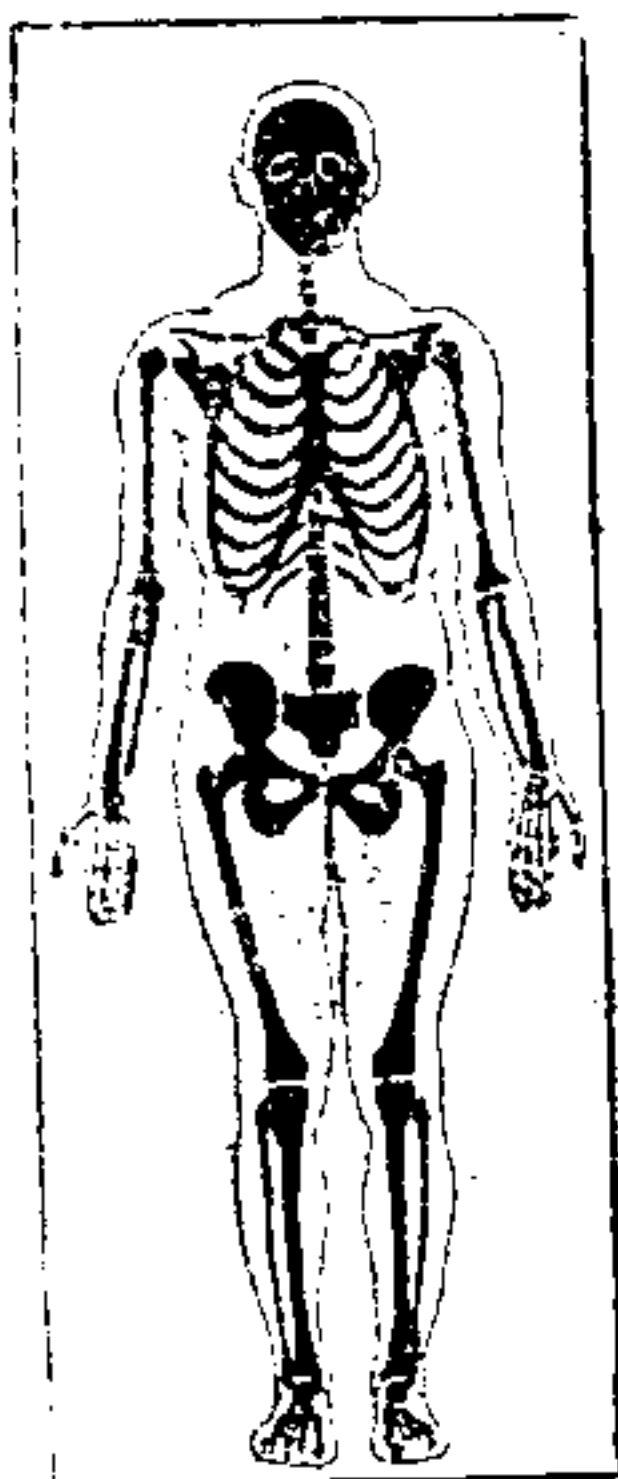
البته نباید منتظر بود که عناصر مزبور را ماساده در پیش خود
 بیابیم بلکه همه آنها ترکیباتی هستند بسیار مختلف و متلون : هیدروژن
 با کلر ترکیب شده آسید کلریدریک را که شیره معدی است میسازد .
 فسفر با کلسیم و کربن و مانیزیم ترکیب شده فسفاتها و کربناتها را که
 استخوانها از آنها ترکیب شده اند بعمل می آورند الخ . از ترکیب
 مایعات و جامدات و گازهاست که نسوج بدن ما ساخته شد ، و از هم
 آهنگی آنهاست که سلامت ما حفظ میشود . سه طبع مخالف سرکش
 چند روزی باهم خوشند و اگر یکی از این سه غلبه شود جان شیرین
 از قالب بدر میآید . بطور خلاصه اینست تعریف دیگری از بدن انسان :
 بدن مجموعه ایست از میلیاردها سلول پروتوپلاسمی که به شکل
 نسوج مختلف درآمده و در میان آنها در هر آن و هر حالت هزاران
 ترکیب شیمیائی بین فلزات و شبه فلزات بعمل میآید . »

بسیار خوب ! این کارخانه مواد شیمیائی با این عظمت بیش از دو
 متر ارتفاع و نیم متر پهنا ندارد . تمام این ماشین در جدارى محفوظ است
 که سطح پوست بدن باشد و این جدار روی هم رفته بیش از یک متر مربع
 مساحت ندارد . در حجم بسیار کوچک کارخانه مزبور تمام شعبات کارخانه
 واقع شده و ضمناً هیئت مدیره و آزمایشگاههای مختلف را در خود متضمن
 است و سر تاسر این کارخانه عظیم بوسیله عجیب ترین و منظم ترین تلسکراف
 های دنیا بیکدیگر مربوط است .

ساختمان بدن انسان از لحاظ معماری

استخوان بندی بنا — حالا که ما از مصالح بدن آگاه
 شده ایم خوبست از معماری آنها هم صحبت کنیم . اصل ساختمان بدن

طابق آخرین فرم ساختمان امروزی یعنی بتن مسلح است. همانطور که ساختمانهای بتنی بوسیله میلله های محکم آهن استحکام مییابد بدن نیز بوسیله جرزهای محکم استخوانی استحکام یافته است.



اعضاء سفلی - برای تغییر مکان و برای قرار گرفتن روی زمین کارخانه ما صاحب دو تکیه گاه مهم و خوش بنا و بسیار مناسب است که پاها باشد. در پائین هر کدام از پاها يك جنم پهن و دراز قرار دارد که سه ناحیه در آن تشخیص داده میشود. ابتدا پاشنه که هفت استخوان دارد. بعد وسط پا که دارای پنج استخوان کوچک است و باهنت استخوان پاشنه يك قوس محکم و نرمی را تشکیل میدهد که مانند فنر در اختیار کارخانه بدن است و راه رفتن را آسان و زیبا میکند. در نوک آن پنج انگشت است که هر يك از آنها سه بند دارند بجز انگشت بزرگ که

دارای دو بند است. قسمت های فوقانی استحکام بدن با استخوان بندی کارخانه روی این دو تیر استخوانی قرار دارد و در محل وصل این دو پا هم ماده مانند ملاط سنتی قرار دارد و دو استخوان پاراز پاشنه از آن وصل میسازد که یکی از آنها ضخیم و دیگری نازک است. در قسمت ران بطن استخوان است که قویتر از استخوان پائین میباشد. در پائین استخوان ران يك استخوان گرد و متحرك دیده میشود که كشك زانو است. استخوان ران در قسمت فوقانی شكل مخصوصی دارد یعنی دارای دو برجستگی مهم است که يك زائده کج از آن خارج شده و انتهای آن گرد است.

اعضاء علیا - اکنون بدو عضو بالائی که شبیه بهمان پاهاست میپردازیم و آن دستها میباشد. دست هم مانند پا پنج انگشت دارد که چهار تا از آنها هر کدام سه بند و بزرگترین آنها دارای دو بند میباشد. مانند پا يك كف دارد که پنج استخوان کوچک در آنست و میج آن چون قدری ظریفتر و کارش مشکلا تر است هشت استخوان دارد. ساعد نیز مانند سابق پادر استخوان موازی دارد یکی ضخیم و دیگری

نازك. مانند زانو در محل وصل ساعد و بازو استخوانیست که هر چند چون كَشَكْكَ متحرك نیست ولی برای محدود کردن حرکات دست بکار میرود. مانند پا بازو در انتهای فوقانی خود استخوانی دارد که بکشف وصل میشود.

در محل وصل استخوانهای ساعد و بازو استخوانهای هست که کار قرقره پرده را انجام میدهد و سردیگر بازو مانند استخوان ران بیک استخوان گرد منتهی میشود که بکشف اتصال پیدا میکند. اکنون استخوان بندی را از نظر کلی تری مورد بحث قرار میدهیم.

استخوانهای تنه - قسمت عمده کارخانه آدمی اینجا است و مهمترین کارهای کارخانه در اینجا انجام میگردد. اینست مهمترین محفوظات کارخانه های انسانی.

لگن خاصره - در دوسر رانها استخوانی متعکم و قوی قرار دارد که از شکل آن بخوبی پیداست که مخصوص حفظ و نگهداری يك سری اعضاء نرم و شکننی میباشد که عبارت از روده ها و مثانه و غیره باشد و الحق لازمه حفظ چنین اعضائی يك صندوق باین دسکمی است. این استخوان دارای شکلی عجیب و مخصوص است اما چقدر مناسب و شایسته کاری که انجام میدهد درست شده است. در قسمت پائین لگن خاصره دو محفوظه یافت میشود که سر استخوان رانها در میان آنها واقع شده است. از همین محل دو شاخ جدا شده و باقی محفوظه استخوانی را تکمیل میکند.



لگن خاصره

ستون فقرات - از قسمت وسط استخوان خاصره يك ستون دراز شکلی بیرون آمده که از یک رشته حلقه تشکیل شده که روی هم جفت میشوند. این ستون از پائین تا بالا ۳۳ فقره یا حلقه دارد. اگر از نزدیک به این استخوانها بنگریم

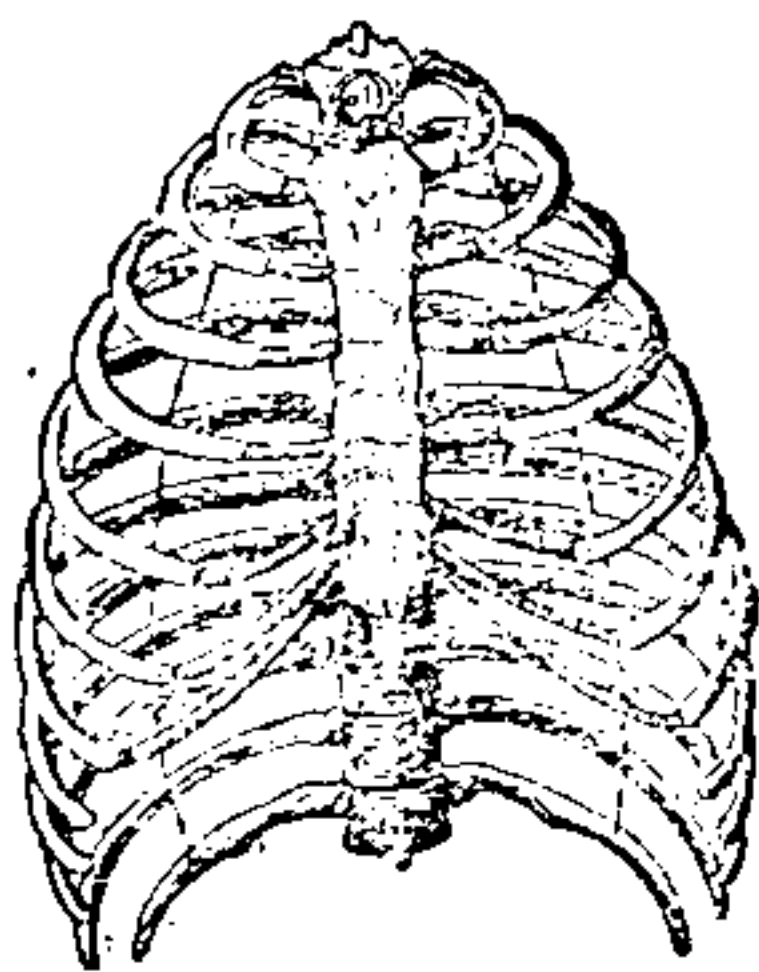
چیزهای بسیار عجیبی می بینیم. ابتدا در پائین چهار فقره پائینی

است (اسامی برای احتراز از اشکال نقل نمیشود) و بعد يك سرى پنج تائی دیگر که با استخوان لگن جوش خورده اند. همین موضوع سبب استحکام عظیم ستون فقرات میشود و روی همین اصل است که میتواند تمام قسمت بالا تنه یعنی تقریباً تمام بدن را تحمل کند. هرچه از لگن خارج شویم ستون فقرات نازکتر میگردد و هر فقره از فقره باین کوچکتر میشود.

ابتدا يك سرى پنج تائی و بعد دوازده تا و بعد هفت تا است که آخرین آنها که در استخوان سر جفت شده بنام اطلس موسوم است زیرا بنا بر معتقدات یونان قدیم اطلس کسی بود که دنیا را روی شانه خود نگاهداشته بود و در حقیقت يك دنیا که سرما باشد روی این استخوان است و این دنیای کوچک خیلی هم سبک نیست زیرا از پنج تا شش کیلو وزن دارد.

در کنار فقرات ظهري چیز تازه میبینیم. از هر طرف فقره ها يك زائده استخوانی بیرون آمده که باید مورد توجه کامل قرار گیرد. در هر دو فقره های باین ظهري زائده ها کوتاه است و زود قطع میشود و اینها دنده های باین هستند اما در پنج تا فقره بالاتر زائده ها یادنده ها بیشتر جلو رفته و بطرف داخل بدن خم میشود و تشکیل حلقه بزرگی میدهد ولى بهم وصل نمیکردند. در پنج فقره بالاتر از آن حلقه تکمیل شده با وصل های غضروفی بهم متصل میگردد در استخوان عمودی و محکمی تشکیل میدهد که رویه بر رفته قفس سینه را میسازند.

قفس سینه - باین ترتیب دنده ها با بلندی و کوتاهی خود تشکیل زنجیری میدهند که برای حفظ بالاتنه انسان بکار میرود همانطور که ستون فقرات لگن خاصره باین تنه را و جمجمه محفوظ میدارد.

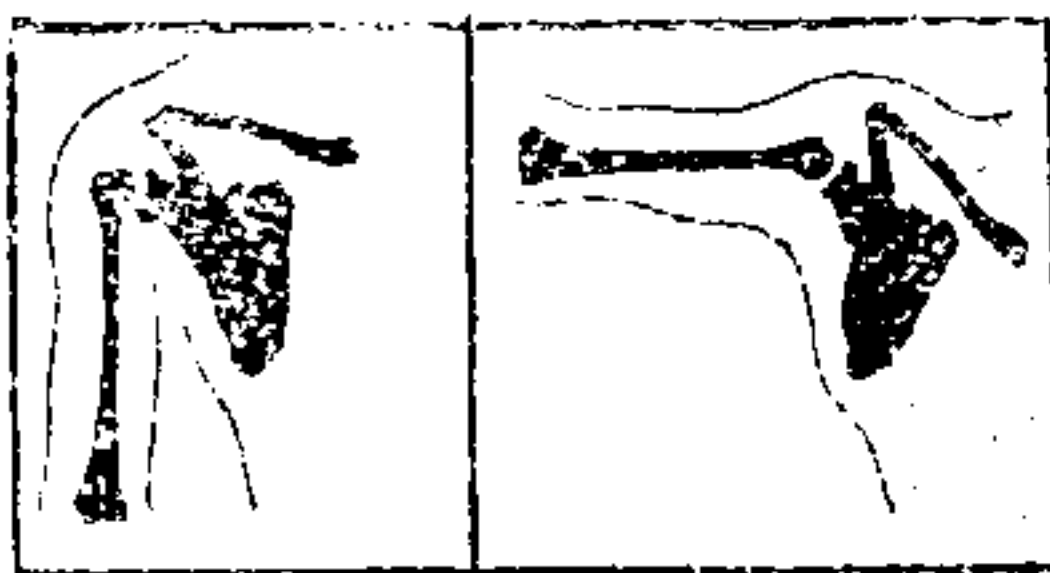


قفس سینه

ولی برخلاف لگن خاصره که خیالی سخت و غیر قابل انحاء است قفس سینه که

میله های آن بستون فقرات و ستون صدر بنا غضروفهای نرم وصل شده يك نوع ارتجاع حقیقی دارد که بواسطه آن قلب و مخصوصاً ریه‌ها در آن بسیار راحتند.

استخوان شانه - برای اینکه ساختمان محکم بدن انسان کامل شود دو استخوان که خواص عجیبی دارند بدان اضافه شده یکی پهن و صاف که در نوك عقبی قفس سینه قرار دارد و به ترقوه موسوم است که دارای دو برجستگی است و در پرندگان این برجستگی ها بیان منتهی میگردد، یکی دیگر استخوان کتف است که شانه های ما را راست



نمایش حرکت شانه

نگاه داشته و يك نقطه اتکاء برای حرکت بازوان ما ایجاد میکند.

استخوانهای سر - در سر سه ناحیه مشخص دیده میشود. اولی مهمتر از همه است زیرا مهمترین قسمتهای کارخانه را حفظ میکند و

آنها عبارتند از مغ و مغچه و بیاز مغز. این قسمت مانند يك حصار آهنین در نهایت استحکام اعضاء لطیف مزبور را در پناه خود میگیرد. البته در جمجمه گوسفند دیده‌اید که محفظه مغز او بجه زحمتی شکسته میشود. در قسمت جلو يك سپر وسیع است که استخوان جبهه است و در دو طرف نیز دو سپر جانبی یعنی استخوان شقیقه‌هاست. بالای این دو نیز دو استخوان ریه استخوان جبهه و استخوانهای شقیقه دو استخوان دیگر است که دو سپر کوچکنند. بالاخره در عقب این حصار آهنین استخوانیست که پشت کردن واقع شده است.

صورت - يك ناحیه دیگر از فرماندهی کارخانه ما صورت است که دارای سلاحهای استخوانی مفصلتر و لطیفتری است و از اهمیت در درجه یکم است زیرا آلات خیلی مفید با سر و صورت و فائده را حفظ میکند. در زیر سپر جبهه استخوانهای بینی واقع شده که مانند دو طرف يك شروانی یکدیگر وصل گردیده و موجب حفظ بینی برای استنشاق هوا و بویها میباشد. بالای این دو استخوان و بین جبهه و استخوانهای اطراف آن استخوان کوچکیست بشکل آلابینی که تیغه افقی آن مانند غربال سوراخست و با اعصاب شامه اجازه عبور

میدهد و تیغه عمودی آن سبب جدا کردن منخرین یا سوراخهای بینی از یکدیگر است. بهای این استخوان دواستخوان کوچک دیگر است که در جدار آن يك جوی باز میشود و از این محل است که اشك سرازیر میگردد چشم نیز از حفره تشکیل شده که در بالا همان استخوان جبهه و در پائین مر لب از استخوانیست که با استخوان منخرین وصل است و دو طرف آن مانند دو پل با طرف سروصل میگردد.

آرواره - سومین قسمت سرمخصوص دریافت سوخت کارخانه و عبارت از دو آرواره است. يك نکه مهم در آنها باید یادداشت کرد. در حالی که آرواره بالائی با استخوانهای صورت و سر لحیم شده و همیشه ثابت میماند آرواره پائین متحرك است و میتواند با آرواره بالائی نزدیک و از آن دور شود و باین وسیله عمل مضغ یا جویدن را انجام دهد. آرواره بالا مرکبست از پنج استخوان که یکی تیغه بینی را تکمیل میکند و دیگری استخوان سق را تشکیل میدهد و یکی از آنها قفسی درست میکند که دندانهای مسا در آن میخ شده است. قسمت فوقانی آرواره پائین شکل نعل اسبی را دارد که روی هم قسمت خارجی چانه مارا تشکیل میدهد و انتهای آن با استخوانهای شقیقه وصل است که بوسیله غضروفها و رباطهایی بشکل لولا و خیلی محکم بدان متصل میگردد.

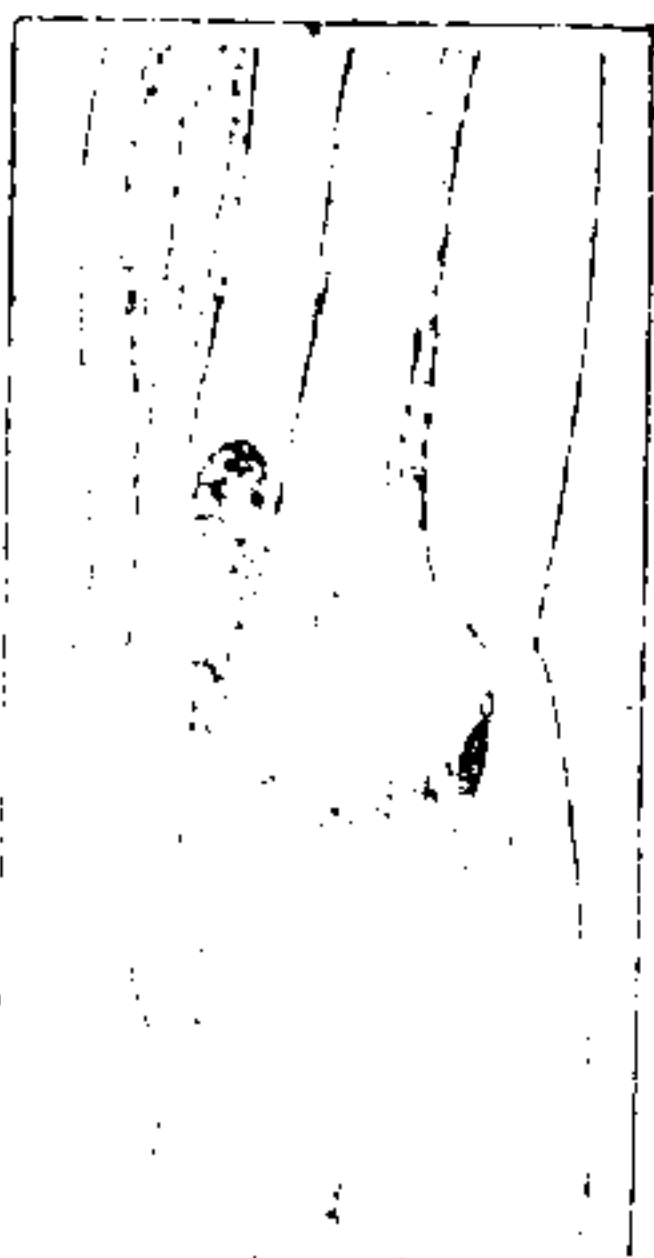
رباطهای بدن یا لولا - در ساختمانها میلههای متصله را به اشکال مختلف بهم وصل میکنند. اگر بناست که محکم بسته شده و بی حرکت بمانند آنها را در یکدیگر جفت مینمایند یا اینکه بكمك اشكاف زبانه در آنها ساخته و تر و ماده میکنند و در میان هم قرار میدهند چنانکه انواع آنها نزد نجارها دیده آید. برعکس اگر اتصال آنها مستلزم استحکام کامل نباشد به پیچ و مهره اکتفا میکنند و برای آنها آزادی عمل مخصوص قابل میشوند. بالاخره اثر بنا باشد که دارای حرکاتی باشند آنها را بوسیله انواع لولا وصل میکنند و با کمال دقت این لولاها را روغن میزنند که با آزادی تام کار کند.

در ساختمان بدن ما هم عیناً همان قواعد مجریست. در يك انسانی که بحسد رشد رسیده مثلاً بایستد استخوانهای صورت



رباطهای دست را برای
نمونه اینجا نشان میدهیم

آلات يك کارخانه اتصالات مزبور دایماً بتوسط روغن مخصوصی موسوم
به «سینوی» که ماده ازج مایعی است روغن زده میشود.



روغن زدن رباطها وسیله
مایع محسوس

بی حرکت بمانند. بهمین ملاحظه است که
اطراف این استخوانها دندانهای بسیار
ظریفی پیدا میشود که مانند چوب نیجارها
بههم متصل میگردد و استخوانها را محکم
و بی حرکات مینماید و هر نوع تحرکی را
غیر ممکن میسازد. برعکس برخی از
استخوانها با استحكامات لگن خاصره
باید مختصر حرکاتی داشته باشند و روی
این اصلست که در محل وصل آنها رباط
های خیلی فشرده وجود دارد که از حرکات
استخوان تبعیت میکنند. اگر استخوان
در قسمتی از بدن باشد که محتاج حرکت
بیشتری است رباطهای آن بوسیله يك طبقه
غشروف که ماده است هم محکم و هم قابل
انحنا كمك میشود و در این حالت در گونه
تماسی نرم و آسان میگردد. مانند ماشین

عضو مخصوصی مأثور این روغن زدن
است و روغن را منظم و بکنواخت بتمام
سطح داخلی استخوان متحرک میزنند و يك
کیسه بسته تشکیل میدهد که هرگز اختراع
چرخهای دوار و تایر انوموبیل و گلوله های
میل و چرخ یا وایر يك نمیتوانند بیایند آن برسد.

اتصالات یا میلله های هزارا هری
مهمترین قسمت حرکت بدن توسط عضلات
انجام میگردد. دیده اید که فضایی يك بدن
تمام گوسفند را که از سینه شکافته روی
میز خود بپهن کنند در ته سینه نقش دنده ها
و ستون فقرات حیوان را ملاحظه میکنید.
مساده های قرمزی که غیر از استخوانها پدید
یعنی همانها که گوشت مینامید و میخورید

از نسج عضلاتی ساخته شده اند. همین گوشتی که در حیوان کشته بنظر شما بدون ترتیب است در حیوان زنده با بدن ما مجموعه يك آهنگ بسیار زیبایی را تشکیل میدهد که دارای تناسب تمام و کامل و خواص شکفت آور زیاد است که ذیلا برخی از آنها گفته میشود.

اولا خاصیت ارتجاعی دارد که بعضی اجازه میدهد باز شود و دوباره اندازه اولی خود را حاصل کند درست مانند کاتوچوك. پس از آن خاصیت تراکم دارد که برعکس خاصیت اولی میباشد یعنی بعضی اجازه میدهد متراکم و جمع شود و از حجم اولی خود درشت تر و سفت تر گردد. پس از آن خاصیت کششست که بوسیله آن عضله همیشه بحالت کشداری میباشد و برای پذیرفتن هر فرمانی آماده است. اینست برخی از خواص عضلات خیلی زیاد که در تمام بدن ما پراکنده هستند. در انسان و حیوانات نسوج عضلانی همه جا یافت میشود حتی در میان سر و در اعضائی چون زبان، معده قلب، حجاب حاجز، آورده و غیره. هر چند که علم تشریح در حدود چهل عضله اصلی بما معرفی میکند ولی باید هزاران عضلات فرعی بآن افزود که برخی بزحمت با چشم دیده میشوند اما در عین حال در زندگی ما تأثیر بسیار دارند. همه نوع و همه قد عضله یافت میشود مثلا عضلات بازوها و رانها و ساقها یا عضلات بسیار كوچك مانند عضلات بلك چشم و عضلاتيكه بزاق دهان مارا اداره میکند.

تمام اینها درست سر جای خود قرار دارد و نظمی بسیار عجیب باور نکردنی در ساختمان آنها بکار رفته بطوریکه در عین شلوغی و تراکم و غوغائی که از وجود اینهمه عضله در بدن ایجاد شده محل عبور استخوانها و رگها و شریان و اعصاب و هر نوع عضو دیگر بدن بانهایت دقت پیش بینی شده و آزاد است.

حرکات عضلات - هر نوع عضله حرکت خاصی دارد که نام مخصوص بآن داده شده و از مجموع این حرکاتست که رفتار بدن ما تشکیل میگردد. هر چند که حرکات این عضلات بسیار مختلف است ولی مطابق قانون فیزیکی میتوان آنها را با حرکات سه نوع اهرم تطبیق کرد. مثلا سرمثلی از نوع اول اهرم و پا اهرم نوع دوم و ساعد اهرم نوع سوم است.

آیا اکنون میتوانید متوجه عظمت رلی که استخوان بندی در ساختمان سیمان مسلح بدن دارد بشوید؟ فرض کنید تمام این استخوانها

که ما از نظر گذرانندیم در بدن انسان نبود. در این حالت او چه میشد؟ اگر برخی از استخوانها هم موجود نباشد حتی استخوانهای کوچک، حرکات غیر ممکن میشود. مثلاً اگر استخوانهای زانو و ساعد نباشد اهرم های پا و بازو دیگر نقطه اتکاء ندارند. هر چه اعصاب فرمان دهند و عضلات متراکم و منبسط شوند فایده ندارند و هیچ حرکتی ممکن نمیشود و انسان بیچاره در این حالت بیک بقچه گوشت نرم و لزج بدل میشود که باید مانند کرم روی زمین بخزد.

بهیکل شکیل بک ورزشکار در روی باریکس ورزش بنگرید و بفطرت خداوندی حظ کنید. خدا را شکر کنید که با انسان استخوانهایی محکم و زیبا و مناسب بخشید که با آن ساختمان بدن محکم قرار گیرد. قدری بادقت بیشتر بآن ورزشکاری که روی باریکس فقط بک انکاء دودست تمام بدن را افقی نگاهداشته تماشا کنید و فکر کنید که بواسطه تناسب و استحکام استخوانها و عضلات رانها و زانو و دست و پا و لگن خاصره است که توانسته قسمت عمده بدن را در فضا معاق نگاهدارد. آیا این مهمتر است یا بالکن های آهنی که بطور معاق یکی دو متر جلو ساختمانها میسازند.

درون کارخانه - عمل گوارش

در داخل بدن انسان دودستگاه کارخانه بسیار بزرگ است که بوسیله دیواری بنام حجاب حاجز از یکدیگر جدا شده است.



قسمت پائین مشغول عمل گوارش و جذب بدن است که ذیلاً شرح داده میشود.

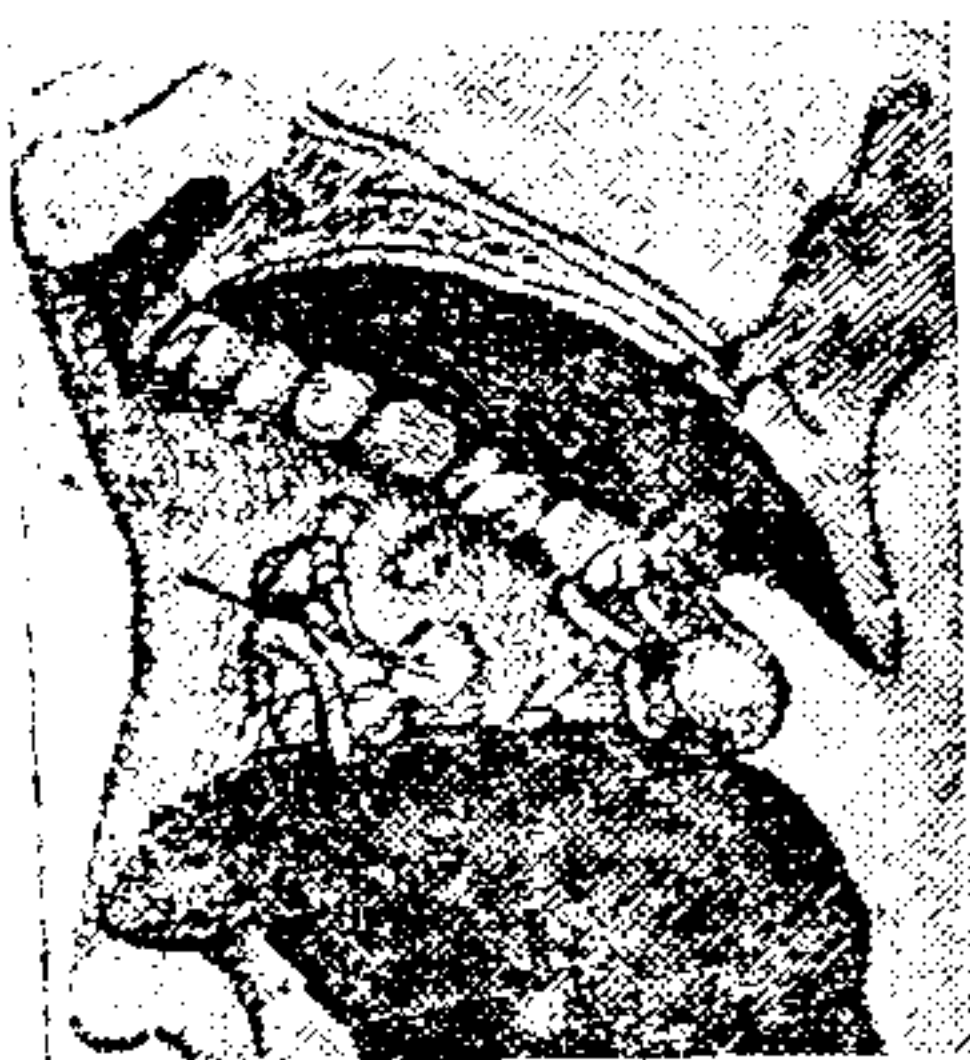
آماده کنندگان غذای معده

غذا برای اینکه از منتهای طبقه فوقانی بدن بطبقه پائین برسد مجبور است از تمام طول طبقه فوقانی پائین بیاید و عبور این غذا بطوری انجام میگردد که اندک اذیتی بقلب و ریهین نمیرساند و از لوله بلند و نمود نا پذیر عبور میکند همانطور که در سیلو ها آگندم برای رسیدن بطبقات پائین از لوله های آهنی باجویی

دو قسمت در معده بدن که عمل گوارش را انجام میدهد

میکند. اکنون غذا را از همان آستانه که وارد میشود تعقیب کنیم تا بالاخره بعمل عجیب آن در کارخانه برسیم.

زبان یا عضو صد کاره وقتی که باب مخزن دریافت مواد اولیه کارخانه (یعنی دهان) باز میشود عضو عجیبی میبینیم بنام زبان که میتوانیم آنرا بچندین آدم یا اسباب مختلف تشبیه کنیم: مانند ساحری است که دقیقه بدقیقه تغییر لباس میدهد.



گاهی دربان انبار مواد اولیه است، گاهی مانند گمر کچی بادنت تمام و آردین را بررسی میکند، گاهی چون کارشناس پس از چشیدن مختار در قبول یا رد اجناس است، گاهی بی چون بیاد کش اجناس را چنگ و ار قلاب زده داخل دهان میکند، چون بیل زنت آنها را زیر رو مینماید، گاهی چون فاشق مواد را بهم مغرط میسازد، گاهی چون جارو کشی است که میتواند همه جا خود را وارد کرده و تمام زوایا را پاک و تمیز نماید و تمام این راههای مختلف را زبان با مهارت عجیبی انجام میدهد و البته یاوران بسیاری هم در اختیار دارد.

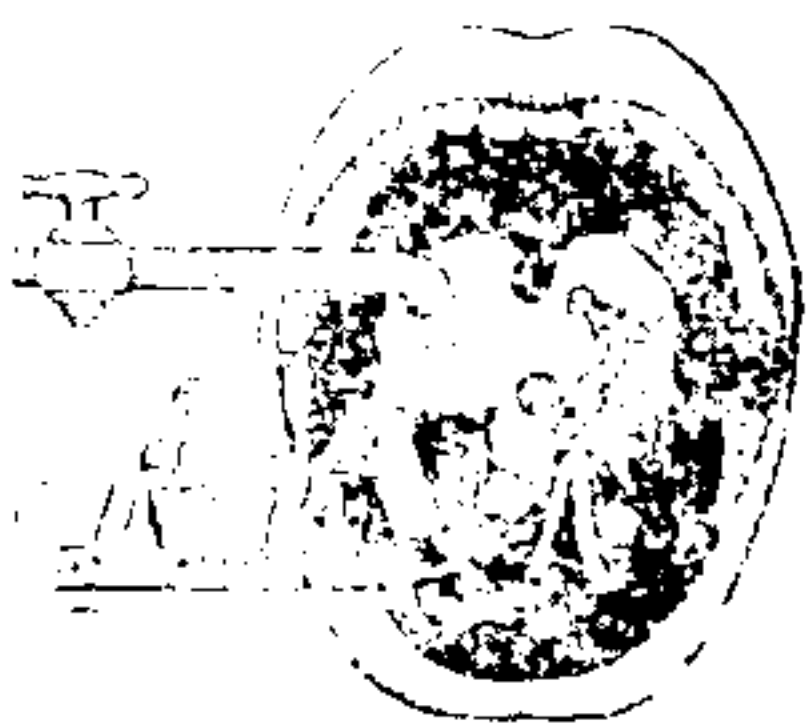
زبان غذا را برای گلو آماده میکند

گروه کارگران یادندانها - اول کمک کار زبان دندانها هستند که برای او عملیات ذیقیمتی بشمار میروند و با کمال مهارت بانجام کارهای متناسب با وضعیت خود اقدام میکنند. در اطفال بیست دندان شیری برای انجام کار کارخانه کافیت اما بیست سال پس از تأسیس کارخانه کارگران زورمند و مهمتری که عده شان نیز ۱۲ عدد بیشتر است پیدا شده و کارگران سابق را با زور هرچه تمامتر از آنجا بیرون میکنند و خود جای شان را میگیرند.

سه نوع کار مختلف در کارگاه دندانانی انجام میگردد. ابتدا تنایا هستند که مأمور برندن غذایند و برای این کار مانند نوك قیچی و گاز دراز شکل و تیز میباشد. بعداً انیاب که مانند کارد پهن و تیزند و

بکار پاره کردن میخورند و بالاخره طواحن که با برجستگیهای خود که در دندانهای پائین و بالا بهم جفت میشوند عمل سنگ آسیا را انجام داده غذا را خرد میکنند. این آسیاهای خرد کننده ابتدا چنداناً کوچکست بعداً آسیاهای بزرگی بنام طواحن بزرگ دارای سه برجستگی پیدا میشود که میتواند سخت ترین اجسام را بشکند. روی هر نته هشت تنایا و چهار انیاب و هشت طواحن کوچک و دوازده بزرگ، سی و دو دندان را که برای بریدن و دریدن و سائیدن غذاها بکار میروند تشکیل میدهند.

غده یا مخازن و چشمه ها - عمل دندانها بوسیله اعضاء دیگری که اطراف کارگاه دهان واقع شده تسهیل میگردد و این مخازن آب و چشمه های کارخانه اند. عمل مزبور همانست که در کارخانه ها «گاشاز» نامیده میشود یعنی برای خورد کردن اجسام بوسیله متنه گاهی روی آن آب باشی مینمایند.



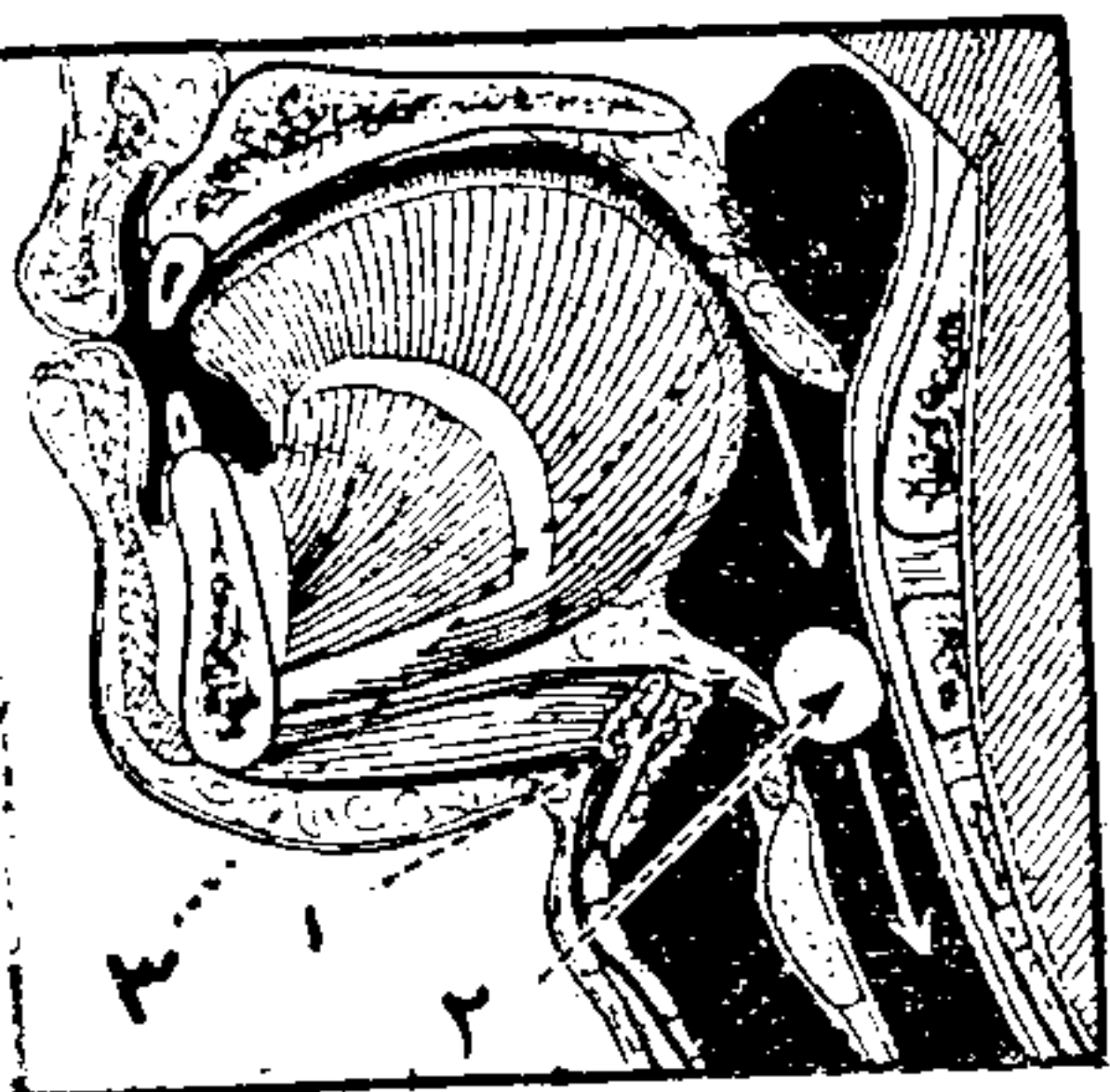
غذا چگونه بوسیله دهان آماده میشود

در دهان هم چشمه های بزاق قرار دارد که یکی از اعمال آن تسهیل عمل مضغ یا جویدن است و همان دیدن و لذت از غذائی باحرکت آرواره کیفیت که تلمبه ایست چشمه ها را بکار اندازد. چوب آب این چشمه ها از جهت غذا اجازه میدهد که باسانی تمام از لوله مری بگذرد. غیر از مخازن اساسی بزاق هزاران مخزن کوچکتر هم هست که هر يك بزرگی يك مایل ریز میباشد و تمام سطح دهان را پوشانده

است. بزاق ها و سایر شیرهای دهان از میان خونی که با آنها غذا میدهد موادی را که بکار عمل آبیاریشان میخورد بیرون می آورند. اینها نه فقط بکار تسهیل جویدن غذا میخورند بلکه در میان خوردن انواع مواد شیمیائی داخل میکنند که بعمل هضم گشت بسیار میرسد. مثلاً در تحت تاثیر تعمیری بنام پپتالین مواد نشاسته ابتدا به قند شکر و بعد گلوکز و بعد قند بدل میشود و به همین دلیل است که وقتی یک قطعه نان را زیاد بجوید شیرینی میشود.

وقتی که مواد خوراك بشکل ترکیبی مناسب در آمد و بوسیله

بزاق خوب مرطوب و چاشنی دار شد میتواند از سرسرای مدخل کارخانه که مانند پرده از جلو او بکنار میرود داخل شده و حرکت منظم خود را در دستگاه گوارش آغاز نماید.



در آتلیه هر گزی یا معده

غذا در آزمایشگاههای تحتانی بدن منظر تغییرات بسیاری است. برای پائین آمدن باین کارگاه از لوله بنام مری استفاده میکنند که دارای حلقه‌هایی قابل ارتجاع است که غذا را مانند جوجه مرغ درشتی که ماری بیابد پائین میکنند. مری از هر گونه تماسی با اعضاء بالائی بدن ممنوعست و بهین شکل

حرکت لقمه غذا (۲) پس از گذار رفتن زبان کوچک (۳) و مسدود شدن در قصبة اریه بوسیله پرده (۱)

از حجاب حاجز پادیوار بین کارخانه فوقانی و تحتانی عبور کرده و بوسیله سوراخی که بنام فم المعده یا دهانه معده موسوم است لقمه غذائی خود را در اولین کارگاه تحتانی بدن یا معده خالی میکنند.

این کارگاه برآستی خیلی عجیب است و قابل انقباض و انبساط نیز میباشد. وقتی که خالی است میتواند باندازه مشت شما شود و وقتی که پر است بآسانی از ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر ارتفاع و ۲۶ یا ۲۷ سانتیمتر طول پیدا میکند. شکل آن مانند انبیه‌های کوچکست.

در میان این معده طبخ عجیبی انجام میگردد زیرا انسان همه چیز خور است و برخلاف حیوانات که با گوشت‌خوارند یا علف‌خوار، انسان هم گوشت میخورد و هم علف بطوری که مواد غذائی خیلی مختلفی داخل معده خورد مینماید. مواد معدنی چون آب و نمک در بائی و غیره و ویدراتهای کربن مانند



محل معده در بدن

نشاسته گندم و سیب زمینی و قند و مواد چربی چون روغن و کره و

مواد آلبومینی مثل سفیده تخم مرغ و گوشت و شیر. ممکنست در يك آن بوسیله چند نان شیرینی که میخورید از تمام این مواد وارد معده شما شود. از این همه ماده ها معده ما فقط يك نوع خوراك مخلوط میسازد که بنام «شیم» معروفست. از ابتدای باب ورود غذا یعنی فم المعده تا محل خروج معده که بروده باز میشود تمام جدارهای کارخانه معدی ما دارای مخزنهای غده های بسیار است که باین مخلوط غذائی آنچه نرمی و مزه و قوه شیمیائی که بتواند میدهد. برخی غده ها محتوی عصیر موکرس هستند و عده آنها در حدود پنج ملیون در معده هر شخصی است. غده های دیگر غدد پیسینیست که عده آنها کمتر است و ای مفیدترند زیرا این شیرهای معدی بی رنگ ترش مزه که از مبل و نه اچشمه جاری میشود بوسیله ماده پسین خود غذا های آلبومینی را که بمقدار زیاد مصرف میکنیم تغییر شکل میدهد. تغییر شکل مواد جریبی و شاسته و سیب زمینی بعدها در روده ها انجام میشود. در عین حال که این کار شیمیائی عملی میگردد يك عمل مکانیکی قوی بدن کمک میکند بدین معنی که تمام جدارهای معده از فم المعده گرفته تا مخرج آن و بالعکس منقبض و منبسط میشود و در عین حال حجاب حاجز و عضلات معده این انبار را متراکم و باز میکنند. و قتی که شیم یا کیلوس یعنی خوراك معده مهیا و بخته شد حاضر است که از مخرج معده خارج شده و بکارخانه دومی یعنی روده كوچك برود.

کارگاه دومی یا روده

این کارگاهی است که ساختمان آن از طول بالا رفته و دراز دارد. درازا دارد. باید دانست که این بار ده متر روی هم جمع شده و تمام آن در يك کسه بر مقاومت و نازکی که از هر طرف آنرا احاطه کرده قرار دارد و کیسه مزبور بستون فقرات وصل و محفوظ است. اکنون که روده ها از زحمت فکر محل راحت آسوده شده اند در کیسه با آزادی قرار دارند میتوانند برای عملیات مختلف شیمیائی که دارا هستند آماده شده و نرمی و آزادی بیشتری در کارخانه داشته باشند. حرکات روده مانند حرکات معده و ای بسیار شدیدتر است. در عین حال که از بیرون مشغول زدن و آمدورفت است در داخل آن حرکات شیمیائی زیادی انجام میشود که ذیلا شرح میدهیم.

برای درك اهمیت این کارهای شیمیائی باید آنرا تحت دو قسمت مجزا مورد دقت قرار داد.

روده بزرگ و روده کوچک - اول روده کوچک و
اثاثیه این کارخانه را شرح میدهیم . روده کوچک معلی است دارای
فعالیت بسیار و شدید . اثاثیه و تشکیلات آن نیز زیاد و مختلف است . ابتدا
چینهای جدارهای آنست که بدین وسیله سطح قابل جذب روده را
خیلی زیاد میکند . پس از آن کرکهای نازک مخملی است که تمام سطح روده
را پوشانده و چنانکه بعد خواهیم دید این کرکها مانند تلمبه مواد
غذائی را که برای بدن لازم است از غذاها بیرون میکشند . دیگر تلمبه
روده است که مواد عصیری خود را برای تشکیل عصیرهای روده ترشح
می کنند . دیگر اجسام کوچک سفید و گردی هستند که به دستگاه لمفی
بدن متصل است و عمل آن را بزودی شرح خواهیم داد .

و قتیکه شیم یا غذای پخته معده وارد روده کوچک میشود جدار
روده در اثر انقباض و انبساط آهسته حرکت میکند و مقصود عمده حرکت
روده اینست که غذا را با مواد مختلف شیرهای بدن مانند صفرا و
شیره لوزالمعده و شیره روده مخلوط کند . اینت شیرها برای هضم
مواد نشاسته و سیب زمینی و آلبومینی ، کار میرد . وظیفه عمده آن
اینست که قند معمولی را تبدیل قند قابل جذب نماید . صفرا و شیره
لوزالمعده بوسیله دو لوله کشی منظم (باب لاین) از دو کارخانه
بزرگ که در آن حوالی واقع شده یعنی کبد و لوزالمعده وارد
میشود .

کبد یا کارخانه قند و صفرا - زیر پرده حجاب حاجز و
بالای قسمت راست معده جسمی است دراز شکل و درشت و قرمز رنگ که
دارای دو حفره غیر مساوی است و به کبد یا جگر سیاه موسوم است .

زیر آن يك کیسه کوچک بشکل
گلابی بنام کیسه صفرا قرار دارد . صفرا
از هزاران هزار سلول سر چشمه میگردد
که بوسیله جویهای خیلی لطیفی یکدیگر
مربوط میشوند که دو عمل انجام میدهد که
برای بدن خیلی مهم است یکی عمل گلو-
کوژنی است یعنی خاصیت ساختن قند با گلو-
کوژن که در میان اعضای بدن ما میسوزد



درون کبد

و حرارت بدن ما بدان وسیله فراهم میشود . یکی دیگر تولید صفرا است که در

روی مواد چربی کیلوس تاثیر کرده و آنرا تبدیل بقطرات کوچکی میکند که قابل جذبست .

لوزالمعده و ماده فعال آن - لوزالمعده روی قسمتی

از روده بزرگ بین معده و کبد واقع شده و يك مایع روشن و فرار و سفید قلیائی شور مزه بنام شیرۀ پانکراس یا لوزالمعده میسازد. این مایع مانند صفرا و بهتر از صفرا مواد چربی را تجزیه میکند . بعلاوه عمل بزاق را روی مواد نشاسته سیب زمینی تکمیل میکند و از آنها گلوکوز قابل حل و جذب میسازد . بالاخره آلبومین ها را تبدیل بپپتون کرده و باین ترتیب طبع غذا را که در آشپزخانه معده شروع شده بود تکمیل میسازد .

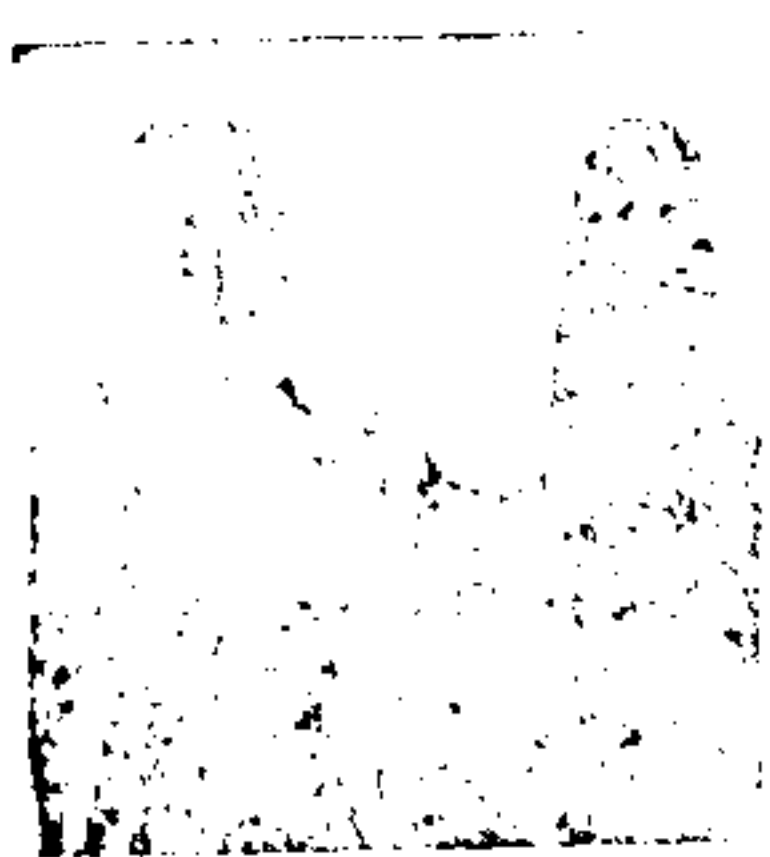
جذب اغذیه

دو نوع تلمبه روده - بنابراین دیدید که غذای پخته شده

معده یا شیم پس از ورود در معده تحت تاثیر و عمل سه شیرۀ صفرا و لوزالمعده و عصیر معوی (روده) آماده جذب میشود . در این موقع شیم با کیلوس پس از عمل های مزبور مبدل بخمیر مایع شیری رنگی بنام کیموس میشود . همین موقع است که بر روی مایع کیموس عمل عجیبی انجام میگردد که بدن انسان بواسطه آن زنده و پابرجاست. این عمل را جذب بدن میگویند .

اعضاء بدن ما در همین کیموس آنچه را برای تغذیه لازم دارد انتخاب کرده و تلمبه مانند بخود میکشد . این تلمبه ها دو نوع مختلف هستند . نوع اول چین های روده هستند که مواد چرب کیموس را درست

مانند عمل جذب ریشه در نباتات بخود جذب میکنند و پس از جذب آنرا در استخری بنام « استخر پکت » که در عقب معده واقع و متکی بستون فقرات است میریزند و از آنجا يك ترك خیلی درشت آنها را با خود حمل کرده و در يك ورید بزرگی که در کنار گردن قرار دارد خالی میکنند در آنجا نام کیموس مبدل بلمف میشود و مواد پخته که بوسیله این رگها آمده اینجا باخون مخلوط شده و خون آنرا در میان هزاران شط و نهر و جوی که در سراسر بدن در اختیار دارد گردش داده و بدین



چین های روده یا
تلمبه جذب غذا

را غذا میدهد .

نوع دوم تلمبه‌ها مواد آلبومینی و قندی را جذب میکنند . این تلمبه‌ها تیغه‌های موئی یا شعری هستند که در تمام روده و حتی در میان چینهای آن وجود دارد . اینها بوسیله لوله‌های نازکی بهم ارتباط دارند و بالاخره به یکدیگر وصل شده و يك اولیة بزرگ تشکیل می‌دهند که تمام مواد قندی و آلبومینی در آن جمع شده و ابتدا بسوی يك کارخانه که قبلا هم نام بردیم یعنی کبد حمل می‌گردد .

چون از یکطرف دیگر يك شریان داخل کبد شده و خون تازه یا خون تصفیه شده وارد آن می‌سازد جدس می‌زنند که این کارخانه عجیب که هر آن و دائما از دو دریچه مواد مختلف دریافت میکند بایست مشغول کاری سنگین و سودمند باشد . کبد از این دو ماده هر چه را برای عملیات خود لازم باشد بیرون کشیده و باقی را باورده (وریدها) میدهد که آنرا بخون مخلوط میکنند .

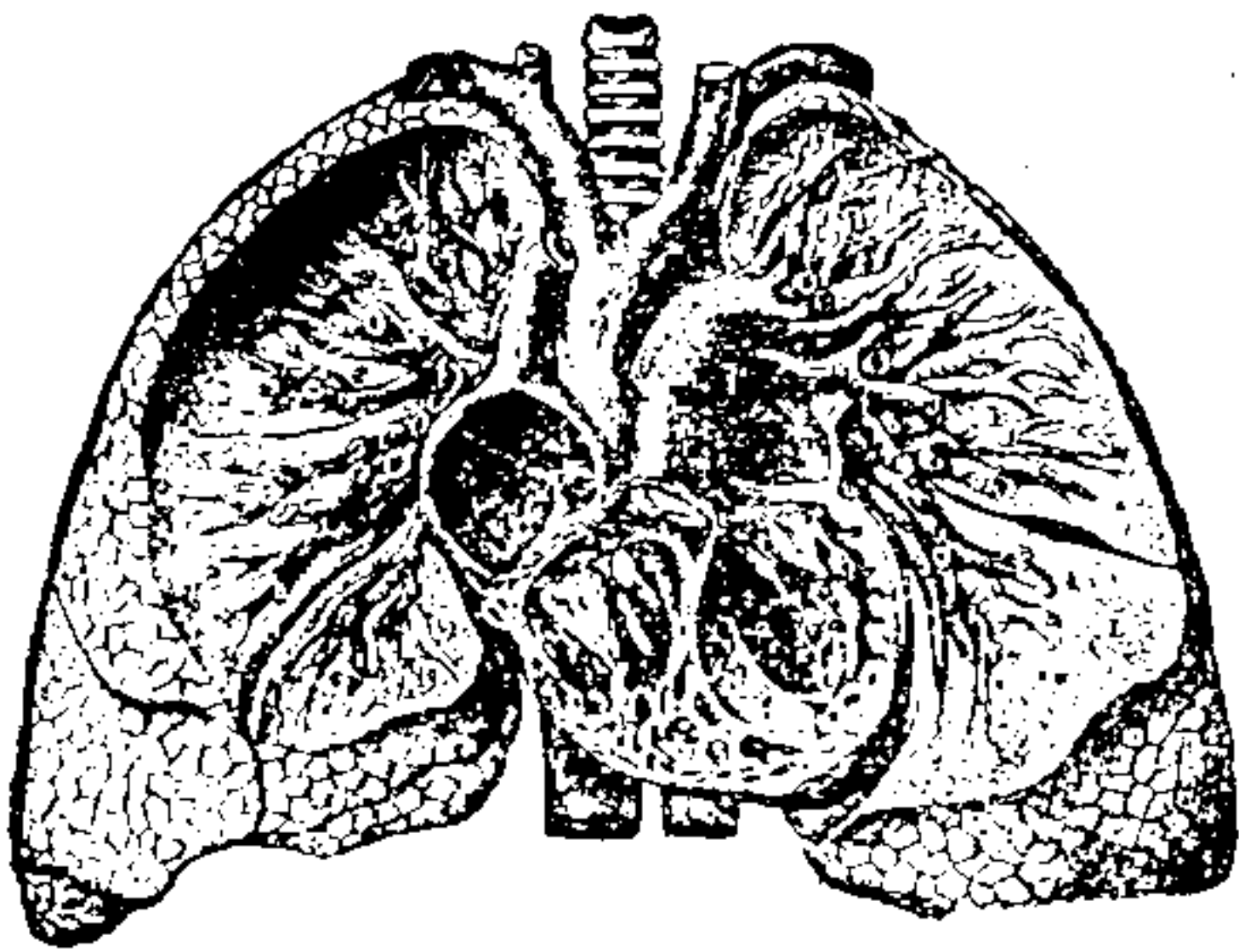
تخلیه کثافات و مواد زیادی بدن

روده بزرگ — وقتی که کیموس در تمام خط سیر روده کوچک مواد خوب و غذائی خود را بچینها و شرهای جدار روده تقدیم کرد عمل او تمام شده و باید برای رفع زحمت بدنرا ترك کند . بنا براین از روده کوچک بیرون آمده وارد روده بزرگ می‌گردد . بوسیله این راه طولانی و پر پیچ و خم است که کارخانه بدن انسان زوائد و خاکروبه‌ها و کثافات کارگاه‌های خود را خارج می‌سازد .

آذوقه گیری و تمیز کاری و تهویه کارخانه

در طبقه بالای کارخانه بدن موتور عمده کارخانه و ماشین محرك حیات آن یعنی قلب در کنار دولا براتوار بزرگ تنفس یعنی ریه‌ها دائما مشغول کار و فعالیت است .

موتور مرکزی قلب در پناه يك جعبه محکم استخوانی که قفس سینه باشد تمام کارخانه حرکت و حیات و قوه میدهد . بوسیله يك دستگاه وسیع و بسیار مناسب و زیبای لوله کشی و جوی بندی مواد اولیه لازم را بتمام نواحی کارخانه از کارگاههای نزدیک گرفته تا



کارخانه‌های
دور دست
گردش میدهد
و تمام کارگران
این کارخانه
عظیم را بهر
درجه و بهر
کار مشغول
باشند و سیاه
ادامه حیات
و فعالیت می
بخشید. ان

قلب و ریه ها

موتور بزرگ قلب یا عضو اصلی جریان خونیست.

قلب یا موتور جریان خون — قلب عضو است به اندازه



قلب

مشت بسته بشکل بیضی مخصوصی که
قسمت مهم آن زیر دوریه مخفی شده و مانند
يك پمپ فشاری کار میکند اگر داخل این
موتور را بشکریم میبینیم که در بالا دو حفره
و در پایین نیز دو حفره دارد و حفره های پایین
بزرگتر از حفره های بالاست. جدار حفره
های بالا نازک و ای حفره های پایین مخصوصا
حفره چپ تختانی بسیار ضخیم است و عات
اینست که حفره های بالا کاری جز ریختن
خون به حفره های پایین ندارند و ای حفره

های پایین مخصوصا حفره چپ مأمور است خون را با فشار تمام به طرف
دورترین اعضاء براند (۱)

(۱) یکی از عجایب عالم خلقت که دانشمندان هنوز آنرا نتوانسته اند
درک کنند اینست که در طفل هنگامیکه در شکم مادر است حفره های
پایین قلب بوسیله سوراخی بهم راه دارد و جریان خونی در شرايين و
بقیه در صفحه بعد

برای اینکه قلب بتواند چنین کار پرزحمت و فشارداری انجام دهد البته باید جدارهای آن از آن ماده کشداری که شرح دادیم یعنی نسج عضلانی مرکب شده باشد. بلی قلب يك عضو عضلانی است که نسج آن سه طبقه روی هم قرار دارد اما دو خاصیت جالب توجه در آن هست که در سایر نسج این قبیل نیست .

اولا بجای اینکه مانند عضلاتی که تحت فرمان مانیتند جدار آن صاف و لیز باشد منحطط است همانطور که عضلات تحت فرمان ما منحطط هستند (نقطه از لحاظ شکل چنین است و البته تحت فرمان ما نیست .) نسج داخلی آنها شکل مخصوصی هستند باین معنی که برخی از آنها چاتمه وار دور هم جمع شده اند و برخی دیگر از کنار قلب جدا شده بطرف دیگر میروند بطوری که داخل قلب را شبیه يك غار آهکی مینمایند .



چهار حفره قلب

بین حفره بالا و پائین طرف چپ يك دریچه دولنگه قرار دارد که فقط از بیرون بداخل باز میشود و از داخل بیرون باز نمیشود. وقتی که از حفره بالا خون با فشار دریچه مزبور را باز کرده و وارد حفره پائین شد بدریچه فشار می آورد و چون لب های دریچه قدری روی هم میخوابد فشار آن نتیجه جز محکم کردن دریچه ندارد

بنا بر این همان تازه یعنی خونیکه بحفره پائین آمده دیگر نمیتواند بحفره بالا برگردد. عین همین دریچه نیز بین حفره های فوقانی و تحتانی طرف راست قلب هم هست و همین عمل را انجام میدهد و جزئی فرقی که دارد اینست که بجای دولنگه سه لنگه دارد .

بقیه از صفحه قبل

آورده او برخلاف جهت جریات یکفرد کامل انسان گردش میکند اما بمحض اینکه متولد میشود یعنی بمحض اینکه با اولین نفس هوای بیرون را استنشاق میکند فوراً سوراخ بین دو حفره تحتانی مسدود شده و جریان خون طبیعی برقرار میگردد. این نکته عجیب که عملی شدن بفتی آن برخلاف سایر جریانهای خلقتست دانشمندان را سخت بحیرت آورده است .

بدیهیست این همه خون که دریچه بالا لایق قطع بدریچه باین



میفرستد نمیتواند در آنجا
انبار شود و بسایند خسار
کردد. خروج آن از حفره
چپ بوسیله یک شریان بزرگ
و از حفره راست بوسیله یک
شریان دیگر ربوی انجام
میشود.

خون - این خون که

درون قلب

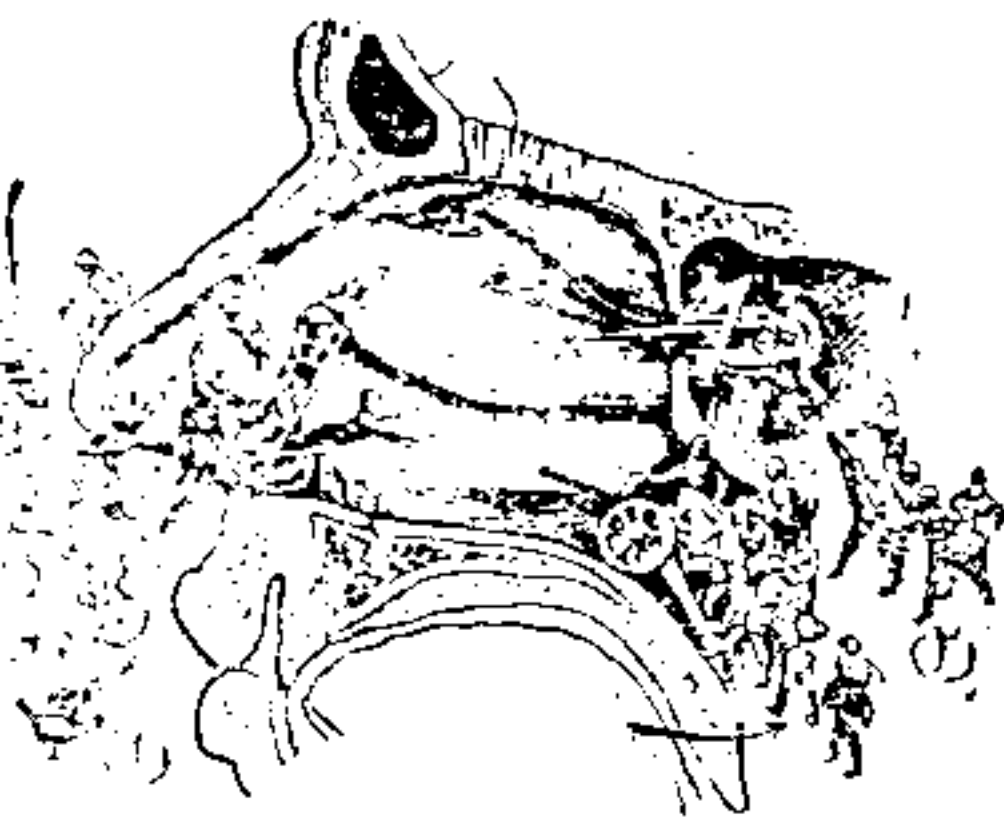
دائماً بوسیله تلمبه قلب در تمام بدن گردش میکند و حجم آن در حدود
پنج تا شش لیتر است چیست ؟

در ابتدای مقاله گفتیم که از مقدار خیلی زیادی گلبولهای قرمز
و سفید مرکب شده. اکنون از نزدیکتر آنرا بیازمائیم. بلاسمما که قسمت
مایع خون است و با وجود رنگ قرمز خون قسمت عمده خون از آن
تشکیل میشود بیشتر از آب ترکیب شده یعنی در یک لیتر خون ۷۶۰
گرام آب است. برخی از فلزات و شبه فلزاتی که قبلاً نام برده شد نیز
در آن دیده میشود مانند جوهر نمک. کاربنات ها. فسفات ها. و سلیکات
های آهک و سود و آهن و غیره و غیر از آن ۲۵ گرم آلومین و چند گرمی
قند و چربی به علاوه چند گاز اکسیژن و اسید کربنیک و ازت بالاخره سه
گرم فیبرین دارد که بعضی خارج شدن از رگها منجمد میشود.

در میان مایع خون یعنی بلاسمما گلبولها شناورند. اولاً گلبولهای
قرمز که اسم علمی آنها «همانی» است که خیلی زیادند و در هر میلی
متر مکعب ۵ میلیون از آنها وجود دارد. ایشها شکل صفحات گرد و
پهن مانند یک دهشاهی دارند که مرکزشان فرو رفته بر از اطراف است
بزرگی اینها طور است که برای پوشاندن طول یک میلیمتر باید ۵۰۰
تا از آنها را کنار هم یا برای رسیدن بار ارتفاع یک میلیمتر باید ۵۰۰
از آنها را روی هم گذاشت.

گلبولهای سفید با او گویست ها کمی بزرگترند اما عده شان
خیلی کمتر است و در مقابل هر سفید قرمز یک گلبول سفید موجود است
اینها دیگر صفحات صاف و منظم نیستند بلکه اشکال و حدود غیر منظمی

دارند. اینها مستحفظین و مأمورین شهربانی و بهداری بدن هستند. بمحض اینکه يك ميكرب با هر جسم خارجی داخل رگهای ما شود فوراً



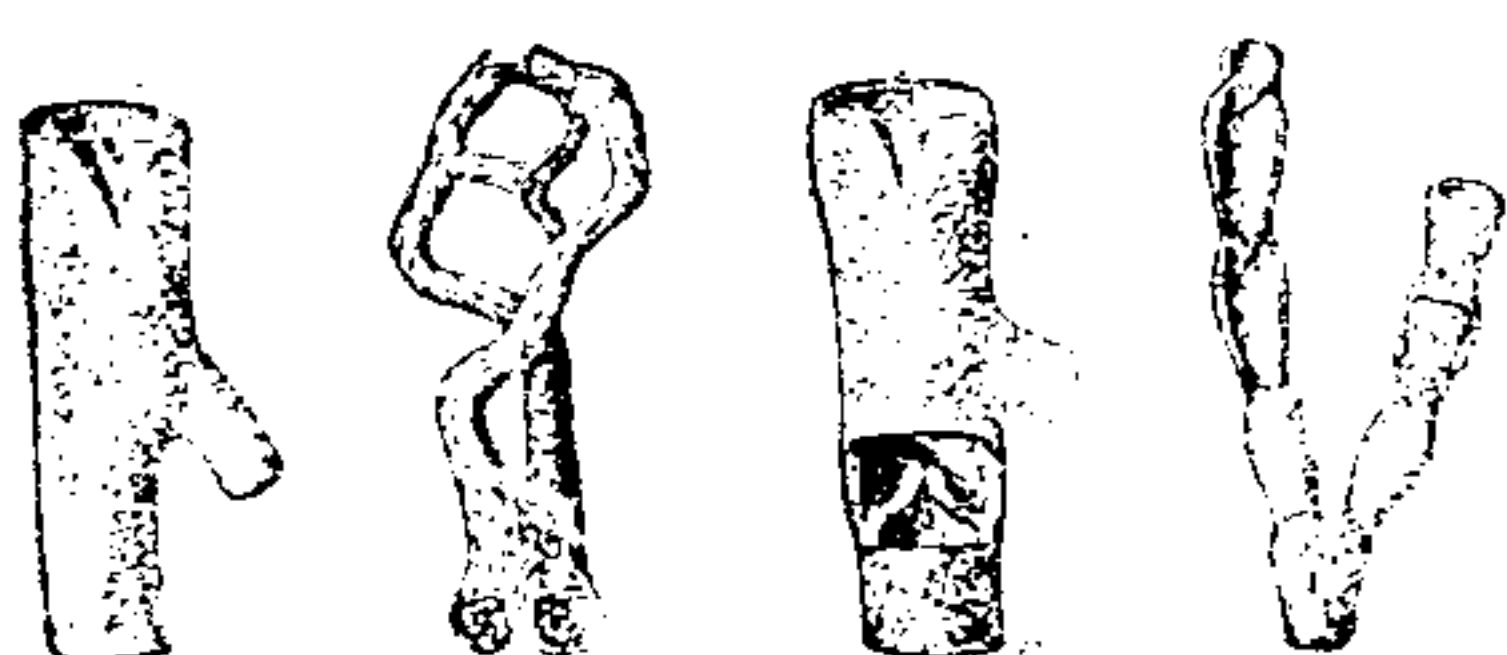
گلبولهای سفید صف گلبولهای قرمز را با چابکی شکافته بطرف آن خارجی سرخر هجوم می آورند، باو حمله میکنند، او را تنه میزنند، دورش را حلقه وار میگیرند و از سایر قسمتهای خون جدایش میسازند و بالاخره او را میخورند.

گلبولهای خون هر چند قرمز یا سفید

باشند محتوی املاح مختلف و فسفات ها و بتاس و مقدار معتدلی آهن است علاوه مانند مایع خون اینها هم مقدار زیادی زکام و دفع آنها در اثر عطسه

اکسیژن و ازت و اسید کربنیک محبوس نگاهداشته اند بطوری که در هر هزار سانتیمتر مکعب خون حجم این گازها ده ها متر مکعب است این بود ماهیت آن شطی که بوسیله فشار قلب در تمام بدن گردش کرده و مواد لازمه را بتمام بدن رسانده و بهر کس هر چه لازم دارد میرساند و در عین حال موادی که در اثر کار اعضاء ساینده و از کار افتاده باخود برداشته همراه میبرد و آنها را از آن آسوده میکند.

سه نوع رگ: شریان، ورید و موئین یا سه نوع لوله کشی یا جوی بندی شط خون را تقسیم میکنند. اول شرائین که همه از حفره های پائین قلب جدا میشوند. این شریانها عبارت از رگهایی هستند که اطراف آنها سه طبقه حلقه وار روی هم فرا گرفته و جنس آنها از جنس عضلات است که نسوج آنها بیشتر قابل ارتجاع است.



لنف - ورید - عروق شعری - شریان

وریدها نیز مرکب از سه جدار است مادر آنها نسوج عضلانی بیشتر است و همین سبب خاصیت تراکمی

زیاد آنها میشود. بعلاوه جدار آنها معمولا چین‌های زیاد یا دریچه‌هایی دارد شبیه جیب جلیقه که همیشه بطرف قلب باز میشود و کمک برگردش خون میکند باین معنی که این دریچه هاهم مانند دریچه قلب یکطرفی است یعنی اجازه میدهد خون از قلب بطرف بیرون برود ولی درهای دریچه مانع برگشت است و این امر کار قلب را که باید قوه فشار تلمبه و عمل بسیار سختی انجام دهد راحت تر میکند و بطور خودکار طور بست که خون بجای اولیه خود بر نمیگردد.

هرچه شرائین از قلب دور شود شاخه شاخه بهر جهت تقسیم میشود و این شاخه هاهم بشاخه‌های کوچکتر و آنها هم بشاخه‌های دیگر تقسیم میشود و بالاخره آنقدر باریک میشود که در مقابل آن يك موی سر بنظر طناب عظیم الجثه میرسد. اینها عروق شعری هستند

و این رگهای بسیار کوچک بتمام نواحی بدن داخل شده و تمام عناصر نسوج و اعضا را پر کرده و از اینجا و از آنجا بهمه جا میروند و بالاخره خون را بتمام نواحی بدن حتی روی سطح پوست و در ناخنهای ما و موها و میان دندانهای ما میرسانند. راستی دستگاہ عجیبی است! بعلاوه عروق شعری وسیله ارتباط بین شرائین و آورده هستند.

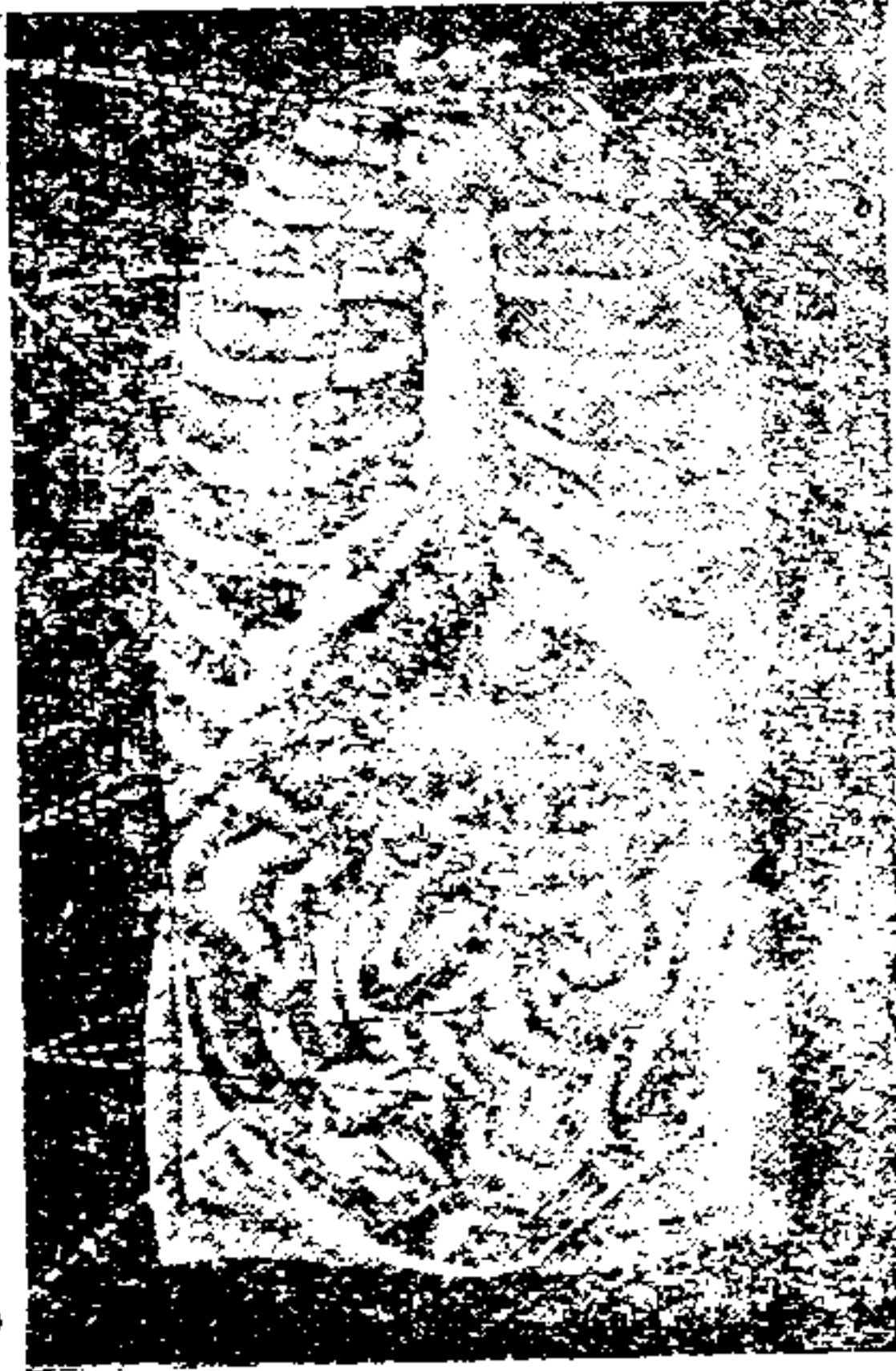
وقتیکه این شاخه بندی طریف مواد غذایی را که باخود آورده‌اند در نواحی بدن باقی گذارده و با حمل کثافات و زیادی‌های آنها آنها را خلاص گردانند راه خود را دو باره ادامه داده و کم کم بهم وصل شده بزرگتر و درشت تر میشوند. این میلیاردها جوی باریک تبدیل برودخانه‌های بزرگ شده از صورت عروق شعری خارج گردیده

تبدیل با آورده میگردند و باین ترتیب خون آلوده به زوائی و



گردش خون در بدن

محل اعضاء بدن از داخل



لوزتین

مری

ریبه ها

سرریه ها

زائده قفس میانه

قلب

کبد

معدة

روده کوچک

استخوان خاصره

روده بزرگ

مثانه



شریان کلیه

طحال

کبد

لوزه المعده

لوله ادرار

کلبه

نمونه نسج
عضلانی

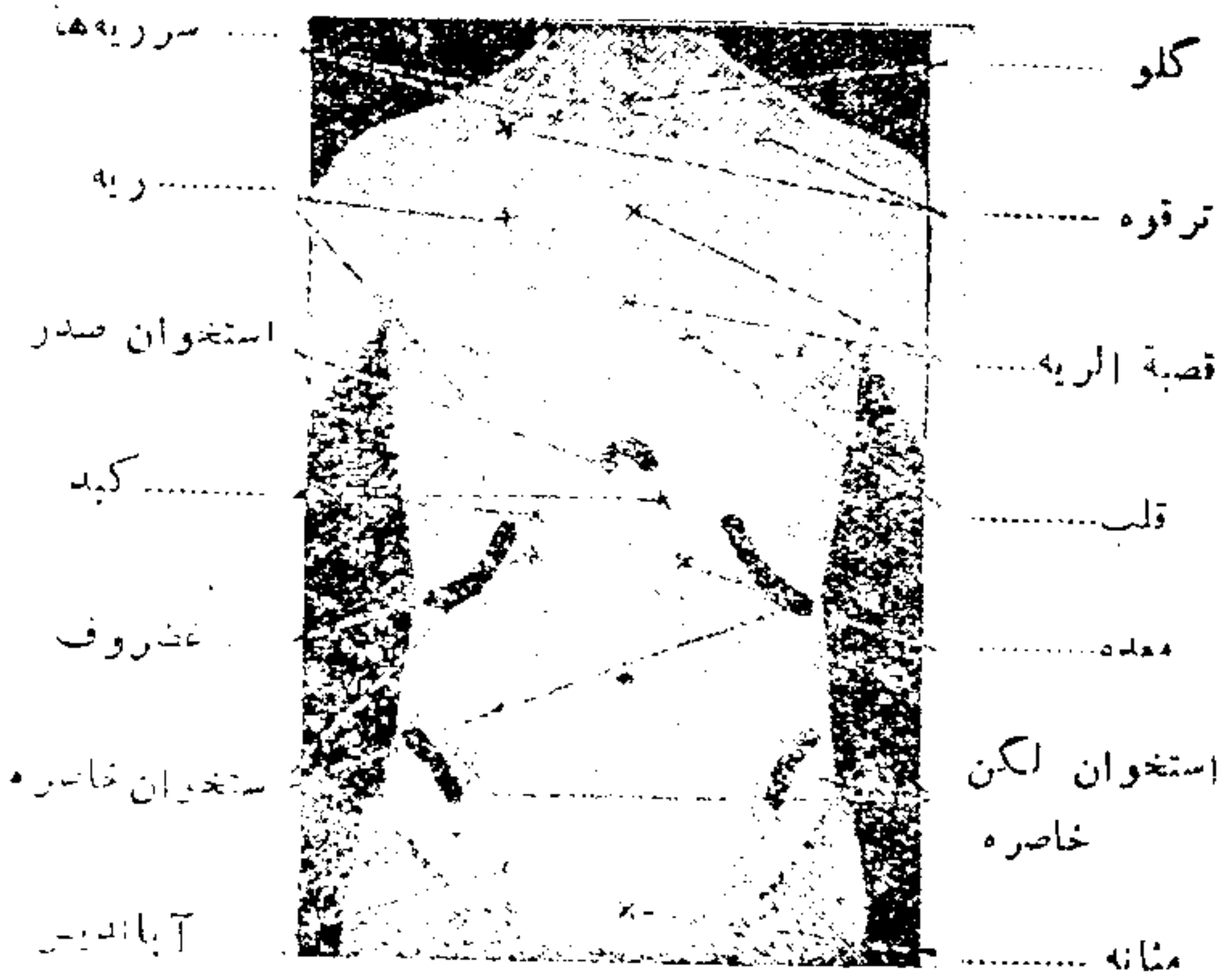
شریان اعضاء
تناسلی

منخرج دفع

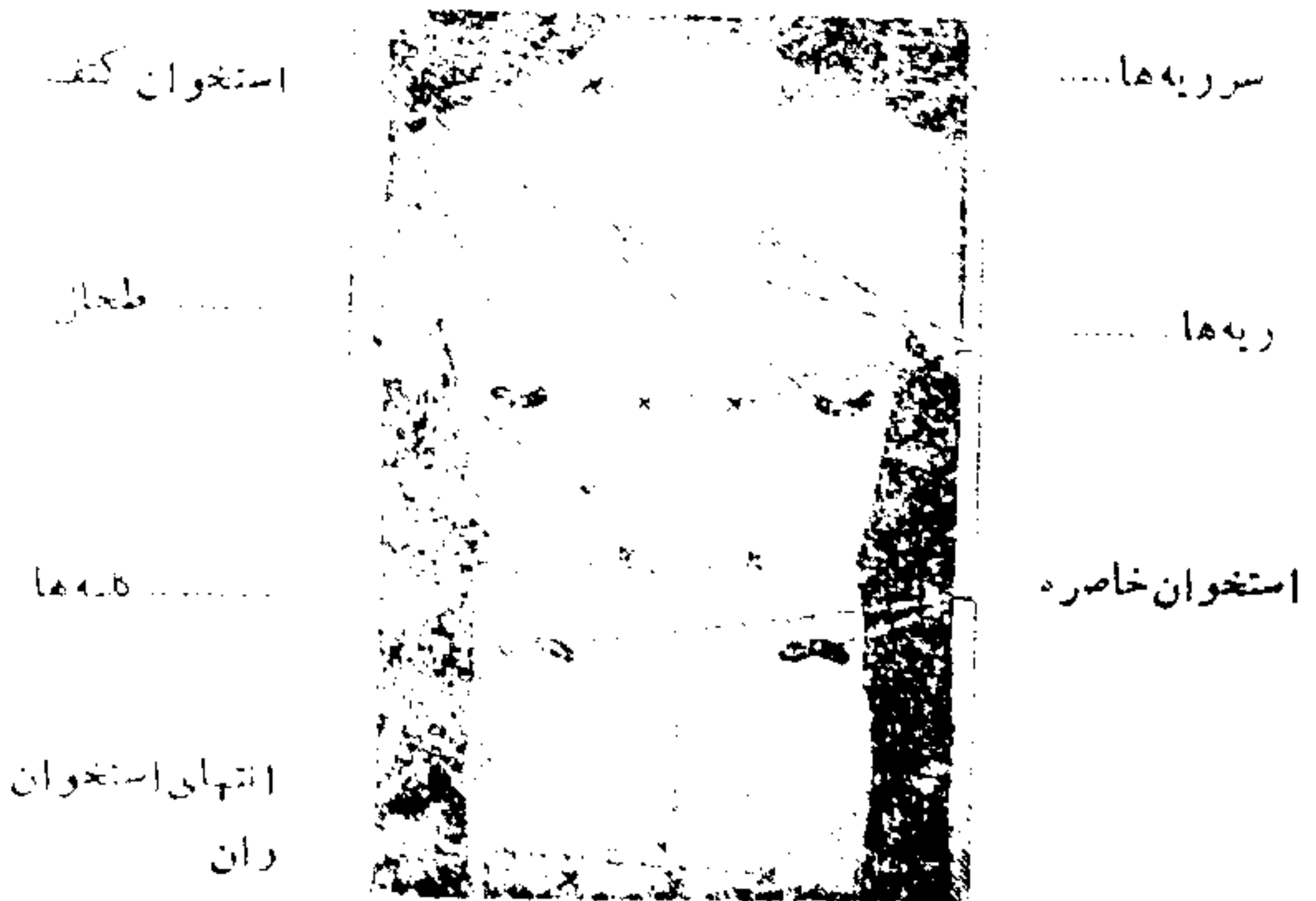
مثانه

محل اعضاء در بدن انسان

از جلو



از پشت



کشافات را برای تصفیه بداخل قلب میریزند.

باین شکل در کارخانه انسانی يك جریان دائمی که لا ینقطع
بوسیله تلمبه موتوری کار میکند برقرار است و این عمل بوسیله ضربات
و قلب انجام میگردد.

در اثر هر ضربه ۱۷۵ تا ۱۸۰ گرم خون از حفره باین چپ بشریان
ریخته و سرعت آن در نواحی مختلف ثانیه ۵ تا ۴ سانتیمتر است. مقدار
خون را میدانیم که ۵ تا ۶ لیتر است بنابراین باید دانست که از ۲۵ تا
۳۰ ضربان کافیست که تمام بدن را بجریان پیاندازد. بنابراین هر سی
ثانیه یکمرتبه يك گلیول بقلب وارد شده و خارج میگردد.

مدار جریان - تقسیم مختلف و زیاد شرائین و آورده و مخصوصاً
تعداد بسیار زیاد رگهای موئین که این دورا بهم وصل میکند مانع
از اینست که همه مدار خون را ذکر کنیم حتی ذکر نام آنها محتاج يك
فصل است و بنابراین باید اینجا تذکرأ بخط سیر مختلفی که خون در
بدن انجام میدهد اکتفا نماییم. حرکت اول: مسافرت برای غذا دادن
و پاك کردن نواحی مختلف بدن و برگشتن بمدار اولیه.

دوم - مسافرت ثانوی (پس از برگشت
از مسافرت اولیه) برای اینکه خود را در
يك آزمایشگاه مخصوص (ریتین) صاف
کرده و برگردد. خط سیر مسافرت اولی
دو جاده مهم جدا دارد زیرا باید خون
بدو ناحیه مشخص برود: سرو باقی بدن.
بنابراین بعضی اینکه خون از يك شریان
بزرگ از حفره باین طرف چپ بیرون
رفت بچند قسمت میشود. یکی از این
قسمتها تولید دورك بزرگ کرده بطرف
کردن میرود و خون را باعضاء بسیار
پیچیده مغز و سلولهای لطیف سرمیرساند.

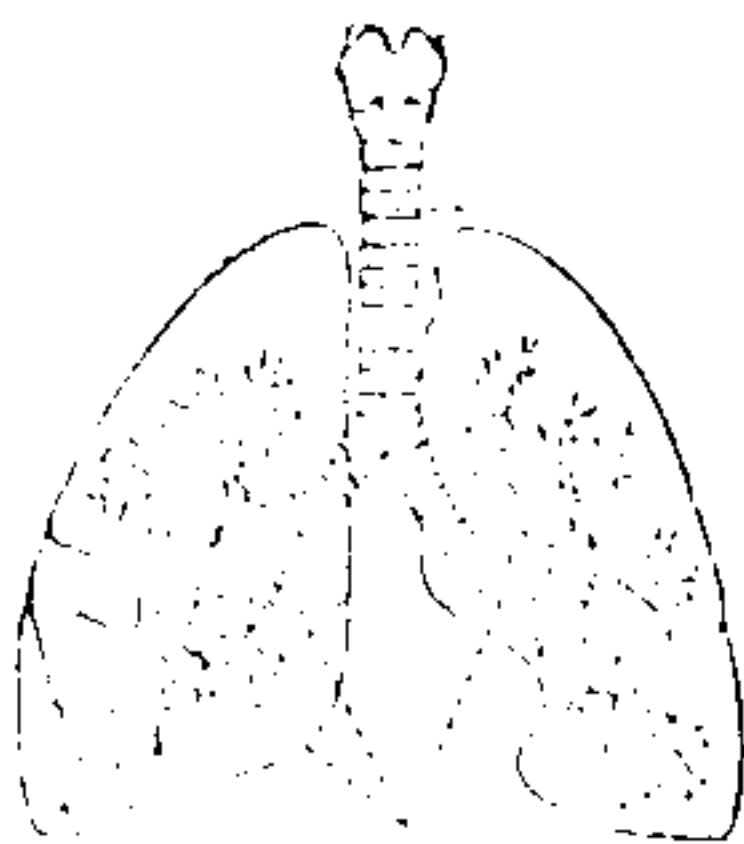
تقسیم خون در سرو کردن
پس از آن خون مزبور که خسته شده وارد صورت میگردد و رگ های
وین آن بهم مجتمع شده و بایک ورید بزرگ بطرف حفره راست بالائی
قلب میرود. یکی دیگر از شاخه های رگ نامبرده بطرف شانه رفته پس
از اینکه در عروق موئین دوبارو گردش کرد به همان ورید که خون کثیف
سررا بقلب میبرد داخل میگردد.

اما مهمترین شاخه شریان بزرگ اولی آنست که ناگهان از بالای قلب بشکل قنداق تفنگ خم شده بطرف پائین بدت سرازیر میشود .
ضمن مسیر خود هر جا که ناحیه را به بینید يك شعبه از شریان خود با آنجا میفرستد مثلاً بریه ها ، معده ، پاها الخ . بالاخره وقتی که خون عمل خود را در عروق موئین انجام داد بوسیله ورید بزرگ تحتانی بالارفته در حفره بالائی راست قلب میریزد . در ضمن این مسافرت ، خون يك راه فرعی هم میرود و همانست که ما در ضمن شرح کبد گفتیم که پس از جمع آوری غذا بوسیله يك رك بزرگ خون به کبد رفته آنجا تهیه و آماده میشود و دو باره بسوی ورید بزرگ تحتانی رفته از آنجا بقلب میرود .

باین ترتیب اولین مسافرت خون ما که بوسیله آن تمام اعضاء ما تغذیه میشود و از کثافات خارج میگردد انجام گرفت . حالا میپرسید که این کثافات را که باخود میآورد کجا میبرد و چه میکند ؟

تنفس یا کارگاه تصفیه

يك طالار بزرگ بار ارتفاع هفت متر و طول ۶ و عرض ۵ متر تصور کنید . بایک حساب ساده میتوانید بفهمید که مساحت جدارهای داخلی این اطاق دوپست متراست . بسیار خوب این اطاق وسیع همانست .



که خون ما در ضمن مسافرت دوم خود با آنجا رسیده و تمام کثافات و زوائدی را که خون از اعضاء گرفته و باخود میآورد و تصفیه می کند . این اطاق وسیع همان ریئین است .

اما از خود میپرسید چطور ریئین ما یعنی این دو عضله اسفنجی شکل که خاکستری مایل بسرخ است و در قفس سینه ما جاسا دارد يك اطاق دوپست متری نامیده شد . ابتدا از راه بیرون که ماده لازم وارد این اطاق میشود داخل شویم . این ماده هوا یا اکسیژن است . هوا پس از اینکه از دهان و مخصوصاً

نمایش ریه و حفره های خیلی وسیع آن که جای عمل را خیلی زیاد میکند .

حفره های بینی وارد شد بیک چهار راه وسیع که در عقب دهان قرار

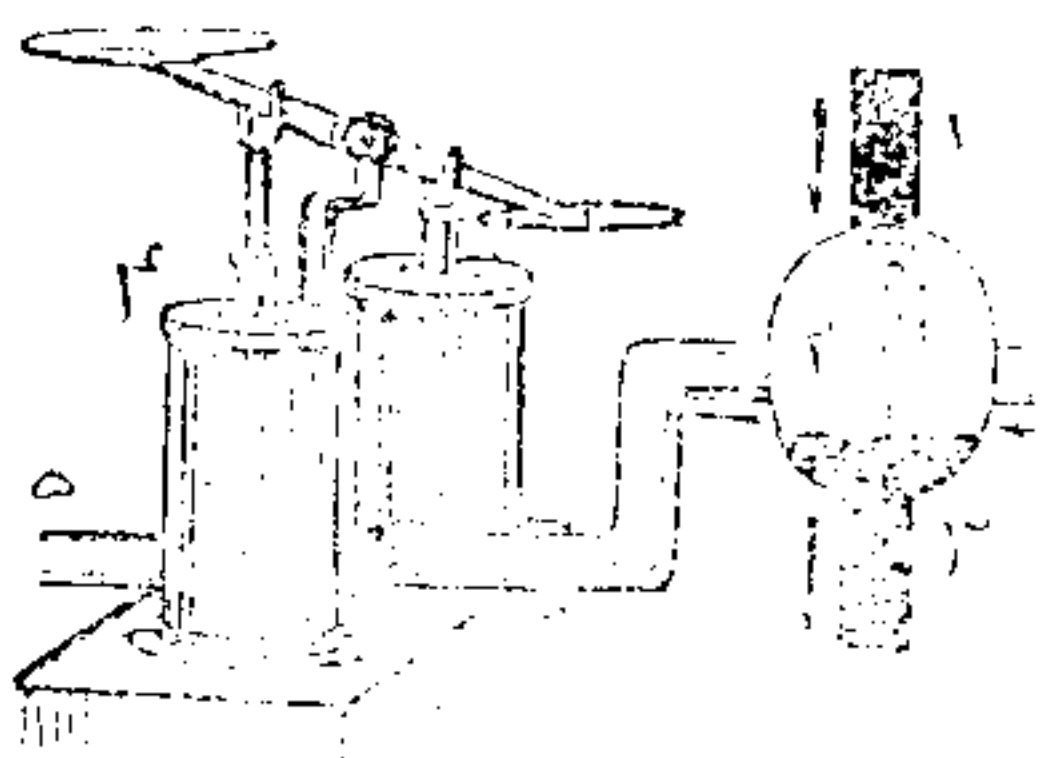
دارد و بنام خنجره موسوم است وارد
 میشود. براستی چهار راه اینجا دیده
 میشود: یکی از دهان و دومی به بینی
 میرود و یکی مری یعنی محل دخول اغذیه،
 دیگری قصبه الریه است که دالان مورد
 بحث ماست. قصبه الریه تقریباً يك قیفی
 است که بوسیله غضروف دهانه آن همیشه
 تمام باز نگاهداشته می شود. اما بعض
 اینکه يك لقمه وارد دهان میشود و پس



دور نمای چهار راه دهان

از عقب زدن برده گلو بچهار راه میرسد فوری يك مستخدم حاضر و
 آماده جلو آمده مانع از این می شود که لقمه راه اشتباهی برود باین
 معنی که جلو قصبه الریه را گرفته و مانع عبور آن مسافر که باید جای
 دیگر رود میگردد. این مستخدم با وفا و کاری زبان کوچک است که
 در ته گلو می بینید. پس از قصبه الریه لوله آن واقع شده که از حلقه
 های غضروفی تشکیل شده است. این لوله جلو مری قرار دارد و
 وقتی که به ثلث ارتفاع سینه رسید دورا هم میشود و به دو کیسه که بدو
 ریه وصل است متصل میگردد. از آن بعد همان تجزیه شاخه بندی که در
 جاهای دیگر بدن دیدیم اینجا هم انجام میگردد. یعنی دو کیسه اولی
 ریه تبدیل به کیسه های کوچکتر و آنها هم بشاخه های کوچکتر شده
 مقدار آنها خیلی زیاد میشود و روی هم رفته ریه را تشکیل میدهد.
 این شاخه هائیکه کیسه های ریه مینامند مانند کیسه های کوچک
 ده میلیتری هستند که سطح آنها پر است از هزاران برجستگی
 میکروسکوپی که بقدری جدار ریه را وسیع میکنند که اگر بخواهیم این
 پست و بلندی را روی دیوار های اتاق خود منتقل کنیم ۲۰۰ متر
 مربع را میپوشاند.

حالا به بنیم تصفیه خون که مقصود مسافرت دومی خون است
 چگونه انجام میگردد: چنانکه در بالا دیدید ورید بزرگ خون را پس از
 گردش دادن بتمام اعضا بدن مثل سر و دست و پا و شکم و غیره آورده و به
 حفره بالائی راست قلب میریزد. این خون وریدی که کثیف و سیاه شده و
 مخصوصاً مواد اسید کربنیک با آن مخلوط گردیده از حفره راست بالا بحفره



پایین قلب میریزد و از آنجا بوسیله
شریان بسوی ریه‌تین می‌آید و از
آنجا وارد تمام شاخه بندی‌های
ریه‌ها شده و بجوبه‌ای خیلی
ریزی تبدیل میشود که تمام
کیسه‌ها و حفره‌های ریه که
گنجایش دولیتر تقریباً دارد
میگردد. این مقدار خون ریه‌ها
را اگر بشکل سفره روی زمین
پهن کنیم ۱۵۰ متر مربع را
میپوشاند.

دستگاه تصفیه بدن ۱- ورود هوا
۲ داخل ریه‌ها و عمل تصفیه
۳- عبور خون تصفیه شده ۴- تلمبه
قلب ۵- ورود خون کثیف

در تحت فرمان عضلات یعنی شقیق و زفیر ریه‌تین هر دقیقه
۱۴ تا ۱۶ مرتبه هوای بیرون را وارد خون میکنند. خون داخل
کیسه‌های ظریف کوچک ریه ازین هوایی که داخل فوادل کیسه
های ریه میشود بوسیله جدارهائی جدا میگردد که آنقدر نازکند که
نمی‌توان باور کرد. بمحض این تماس نزدیک املاح مایع خون (پلاسما)
اسید کربنیک را که در نسوج گرفته بوسیله تجزیه شدن از دست داده و این
گاز از جدار کیسه‌ها عبور کرده وارد هوا میشود. این ترتیب است
که خون روزانه ۴۰۰ لیتر گاز کربنیک خارج میکند. در عین حال
گلوله‌های قرمز خون اکسیژن هوا را روزی ۲۰۰۰ لیتر بخود جذب
میکند. بنا براین استنشام هوا هم خون را پاک میکند و هم آنرا
زنده میکند. بمحض انجام این عمل خون سالم و سرخ و نیک شده بوسیله
وریدهای ریوی بقلب بر میگردد.

برخی کارگاه‌های فرعی

بهمراه جریان خون يك جریان دیگری در بدن هست که جریان
لمفی باشد که هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند اهمیت آنرا دریابند.
همین اندازه میدانند که بدن دارای عروق نازک و غددی است بنام
سپرز که در تمام نسوج ما مخصوصاً در قسمت‌های بالاتری اعضاء
قرار دارد. طحال نیز که در مسیر این مایع واقع شده هنوز
يك عضو نسبتاً سری و شناخته است که حدس میزنند حکم يك سپرز
بزرگ دارد.

غیر از این میتوان کایه‌ها را نام برد که ساختمان آن آنقدر



کلیه‌های انسان

لطیف و پیچیده و مشکل است که شرح آن بسیار طولانی میشود و عمل آن تصفیه خون نیست که بوسیله شریان کلیوی آنجا آمده و مواد غیر لازم و زیادی خود را مانند اوره و املاح آنجا میگذارد و صاف شده بر میگردد. بنابراین کلیه حکم کارخانه تصفیه بزرگی دارد که مواد زیادی خود را بوسیله يك لوله نازك بمشانه و از آنجا به خارج میفرستد.

خوبست یادی هم از برخی مشتقات این کارخانه عجیب انسانی بکنیم: مثلاً مویها، ناخنها یا حواس خمسہ یعنی باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه یا پوست بدن که بوسیله تعرق و تنفس عمل بسیار عجیبی انجام میدهد.

اگر بخواهیم يك يك اینها را شرح دهیم مثنوی هفتاد و نه کاغذ شود. برخی غدد عجیب نیز در بدن هست که اعمال آنها بسیار شگفت آور است و هنوز ماهیت آنها دانشمندان نفهمیده‌اند مثلاً غدد اند کرین که در کلیه‌ها واقع شده و حدس میزنند مایعی میسازد که برای روغن زدن قلب بکار میرود. غدد تیروئید که نبودن آن در گردن اطفال موجب مرض کرتینیسم میشود و غدد پیتوویتز که در نزدیک مغز است و کم و زیادی آن سبب بوجود آمدن مردان خیلی بلند و کورتوله‌های عجیب الخلقه میگردد.

آنقدر این کارخانه ما اسرار عجیب و اشیاء شگفت آور دارد که ما باید بشرح مهمترین آنها اکتفا کنیم و بعدها يك يك آنها را در سر فرصت مورد بحث قرار دهیم.

اکنون وقت آن رسیده است که به مهمترین و عجیب‌ترین قسمت کارخانه یعنی اطاق هیئت مدیره و گروه فرماندهی آن پردازیم.

«گروه فرماندهی کارخانه انسانی»

در میان سر اطاق هیئت مدیره کارخانه واقع شده و تمام

اخبار مربوط بکارخانه‌ها با اخبار مربوط بخارج از کارخانه بوسائل مختلف آنجا جمع میشود و فرامین هم از همانجا صادر میگردد.

دستگاه اعتصاب

مدیریت کارخانه ، اولاً يك هيئت فرماندهی دارد که اخبار خارج و گزارش عملیات کارهای داخلی را دریافت کرده و روی آن زمینه عمل میکند. برای مخابره احکام و جواب‌های خود يك مرکز تلگرافی و يك عده خطوط خیلی زیاد و مناسب که حساسیت بسیار عجیبی دارند در اختیار دارد.

مخ و منچه - این هیئت فرماندهی مغز است که در میان باروی استخوانی قرار دارد.



اولی که خیلی جسیمتر است حجمی خاکستری رنگ دارد و به وسیله يك شکاف بزرگ بدو ناحیه مشخص تقسیم میگردد مثل يك نیمه مغز گرد و مثل همان مغز گرد و نیز سطح آن دارای پست و بلندی‌ها و خطوط عجیبی است.

وقتی که انسان شکاف بین دو ناحیه را از هم جدا میکند يك خط سفید رنگ سر تاسری تشخیص میدهد.



در عقب و در پائین مغز منچه قرار دارد که حجمش پنج شش مرتبه کوچکتر است و سه ناحیه مشخص یکی منقسم از وسط و دو تا «افقی» و دو تا از کنار (عمودی) دارد. جنس آن يك ماده سفیدی است (در داخل) و يك ماده

خاکستری است (در خارج). ماده خاکستری روانی دارد ماده سفید داخل شده تشکیلات شاخه بندی زیبایی میدهد. این بود اطلاق هیئت مدیره کارخانه که بوسیله مرکز تلگراف توسط يك سیم بزرگ تلگرافی درخواست اعضا بدانجا رسیده و فرمان مدیریت از آنجا

بأعضاء ابلاغ میشود.

اما تمام این تلکرافات بوسیله مرکز بی سیم بزرگ مخابره نمیشود بلکه برای مخابره نواحی خیلی نزدیک منحنی خطوط کوچکی که عبارت از اعصاب باشد در اختیار دارد. این خطوط تلکرافاتی فرعی ۱۲ تا است: اولاً دو خط باصره که بدو چشم مربوط شده و در داخل چشم شاخه شاخه میشود، دو عصب شامه که بوسیله غدد وارد مخزن شده بوها را جمع آوری میکند، اعصاب دو گانه سامعه، الی آخره. این نام گذاری ساده اهمیت این مرکز تلکرافاتی فرعی را که اخبار خارج را بوسیله اتن عجیب و شکفت آور گوش و چشمها و بینی جمع آوری میکند بمانیفهماند. اما چه در تحت تأثیر این اخبار گرفته شده از خارج و چه در اثر تقاضای کارخانههای داخلی هیئت مدیره باید فرمان بدهد و کار کند. آنوقت هست که از دستگاه مخابره عجیبی که شرح میدهم استفاده میکند.

خط تلکرافاتی داخلی ستون فقرات - این سیم که تقریباً يك سانتیمتر کلفتی دارد و از پائین مخ و منحنی شروع شده و از طول ستون فقرات پائین میآید خط عمده دستگاه مخابره تلکرافاتی مارا تشکیل میدهد. این سیم یا مغز حرام برعکس منحنی در بیرون سفید و داخل خاکستری است. در ابتدا این خط تلکرافاتی جسیم و بزرگ است و پیاز مغز نام دارد. ولی در ضمن آمدن از حفره سرتاسر طول ستون فقرات باریک میشود. این مغز حرام در تمام طول تونل استخوانی درون ستون فقرات ادامه دارد. اما در طول خط خود مقدار زیادی خطوط فرعی (۳۱) از خود بیرون میدهد که همان اعصاب انسان باشد.

قبل از اینکه با اعصاب پردازیم باید گفت که مغز حرام و منحنی به حفظ و راست نگاهداشتن فقرات و جمجمه اکتفا نمیکند. همانطور که سیم های تلکرافات يك عایق از نخ و لاستیک لازم دارند سیم لطیف بدن هم سه روکش مخصوص دارد که بین دو تا از آنها يك مایعی در جریان است بنام مایع فقراتی که فشار را بطور مساوی در تمام سطح محور از بالا تا پائین مغز حرام تقسیم میکند.

و قتی که موتور جریان خون با فشار خون را بسوی مغز میراند مایع مزبور نیز در حفره پیاز مغز جمع شده و در

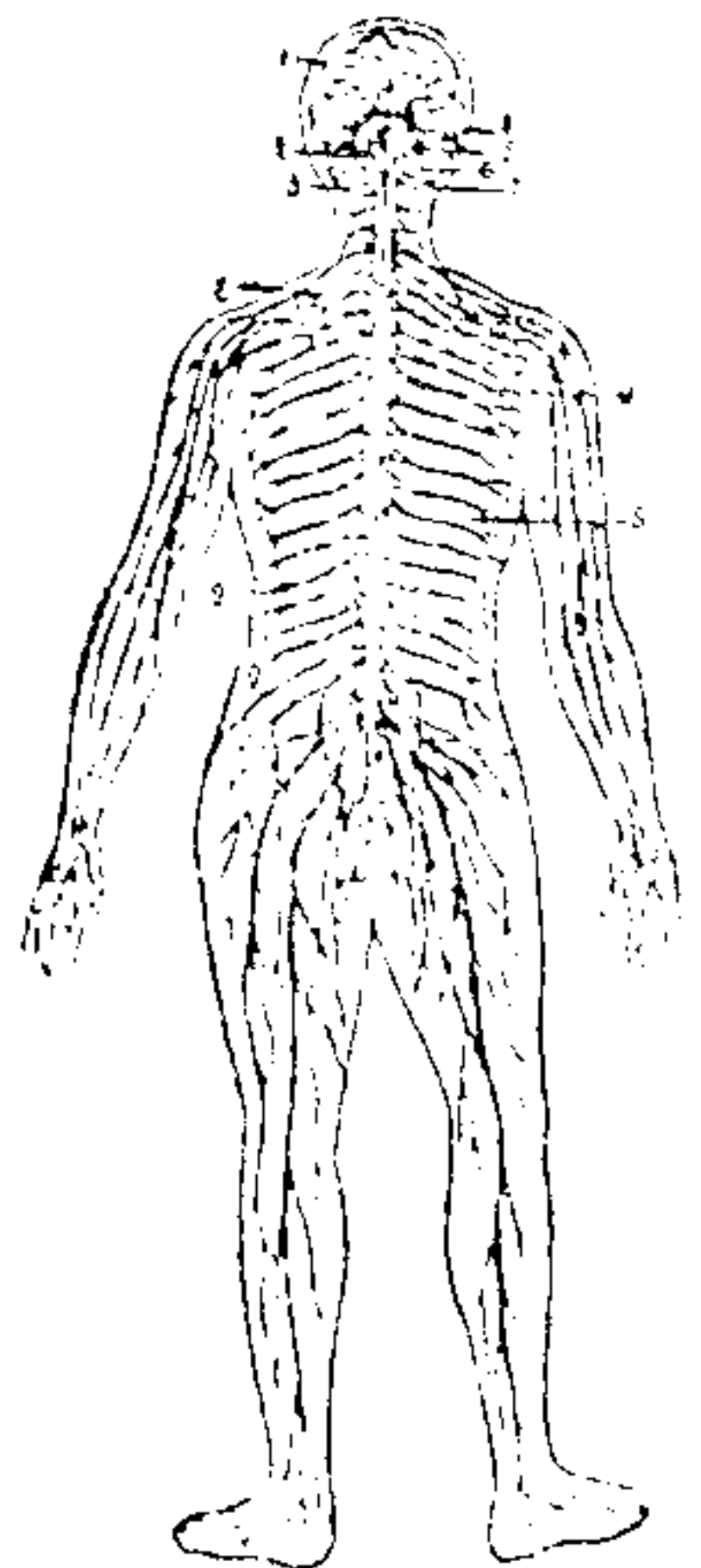
اثر جا بجا شدن مغز از هر گونه فشار یا تماس خطرناکی در امان میماند .

اعصاب یا سیمهای تلگرافی

در کنار هر فقره از ستون فقرات در عصب خارج میشود یکی از راست و دیگری از چپ و نام آنها بحسب ناحیه که در آن واقع شده فرق میکند . اعصاب دستها و پاها و سایر اعضای بدن ما از این خارج میشود .

این اعصاب بعداً تقسیم شده و تقسیمات هم تقسیم کوچکتر و بالاخره مبدل به هزاران

عصب بسیار ریز میگردد که در تمام نواحی بدن اسباب شعله خود را انداخته کرده و هر چند که غیر برای پاسخگویی در



تقسیم سیم های تلگرافی اعصاب در تمام بدن

و بنام غده عصبی معروف است و در حواشی ستون فقرات قرار گرفته است .



نمایش یک رفلکس عصبی و فیزیکی از یک بیوسست (۱) برسد فوراً عصب حساس آن (۲) و شروع را بوسیله غده غده حساس (۳) گزارش داده و در نتیجه سیمهای ریشه های عصبی (۴) و بوسیله عصب محرک (۵) عضلات (۶) امر داده میشود که فوری برای دفاع حاضر شوند . این است که مثلاً بعد از زدن با تیش فوراً دست خود را بر آن قرار می دهید .

همه جا هست همه جا جان انسان و حیوان و گیاه و ... میله ها از عضلات پر رنگ و قوی را اگر به خاطر دور باشک نیست اثرات عظمی و عصبی آنهاست .

سیم تلگرافی سیمهای ارتباطی

به اوی سیستم اعصاب که از یک سیم یک سیستم گسترده و وجود است تمام سیمهای ارتباطی در آن که بقسمتهای غیر اختاری بدن فرمان میدهد و این سیستم در یک از دو زنجیر است که ۲۲ یا ۲۳ بند و غده دارد و در حواشی ستون فقرات قرار گرفته است .

تمام این غدد گسه بهم وصلند بسیاری اعصاب فرعی و سیم های عصبی از خود بیرون میدهند که برخی از آنها عمل ریه و ضربان قلب و زدن معده و روده ها و اعمال غدد بدن و غیره را فرمان میدهد و برخی دیگر با تمام شرائیز و اورده ها چه کلفت و چه نازک همراهی کرده و انقباض و انبساط آنها را اداره مینماید .

باید دانست که در این کارخانه يك آهنگی کامل برقرار و استوار است بنابراین نباید سیستم سمپاتیك بزرگ را از دستگاه عصبی عمومی جدا شمرد زیرا يك سرویس ارتباط این دو را بهم مربوط میسازد بطوریکه حتی حرکات غیر ارادی انسان نیز ابتدا از مخ فرمان اولیه آن صادر میشود، همیشه همان هیئت فرماندهی کارخانه است که فرمان میدهد و هر چند پست ترین کارگرها باشد از او مستقیماً او امر دریافت میکند با اینکه ظاهراً خارج و خیلی دور از محل فرماندهی او واقع شده باشد .

کارخانه در حال عمل —

برای توضیح و تشریح اصل قوای مدبره اداره مسا، باید وارد بسیاری جزئیات مشکل و خیلی دقیق شویم که متأسفانه اینجا میسر نیست فقط باید باین اکتفا کنیم که بگوئیم اگر بارقت و از نزدیک اعصاب درشتی را که از ستون فقرات جدا میشود بنگریم می بینیم که دو ریشه جدا دارد ولی بزودی تبدیل بیک تنه منفرد میشود . عین این تشکیل در اغلب سیم کشی های الکتریکی ماموجود است زیرا سیم مثبت و منفی برق اغلب زیر يك کیسه ابریشم یا لاستيك قرار دارد . بسیار خوب ! مثبت این سیمها ریشه حساس اعصاب و منفی یا برگشت آنها ریشه تحرك است . خلاصه هر رشته یا سیم عصبی را باید يك عصب مخلوط دانست



مرکز فرماندهی

مغز و سیم های مختلف ارتباط

او با تمام بدن

که هم بکار حساسیت و هم حرکت یعنی هم ایستگاه گیرنده و هم دهنده
و هم شنونده و سؤال کننده و هم گوینده پاسخ است.
در باره حس «هوش و عقل» در مرکز کارخانه که تمرکز ایجاد و تصمیم



توانید می کند فراهم است
که متفکرین بحث
میکنند آیا میشود این حس
را صورت مادی داده و در
مخچه جستجو کرد؟

بسیاری دلائل به ما نشان
میدهد که آلات هوش انسان
مخچه اوست و برای اثبات
این امر تجربیاتی کرده اند.
مثلاً اگر مخچه را از
مغز ماهی بیرون ببرد دیگر
شنا نمی کند مگر در افشار
داده و راه بیرید: در این
موقع بخط مستقیم آ قدر
بشنا ادامه خواهد داد تا

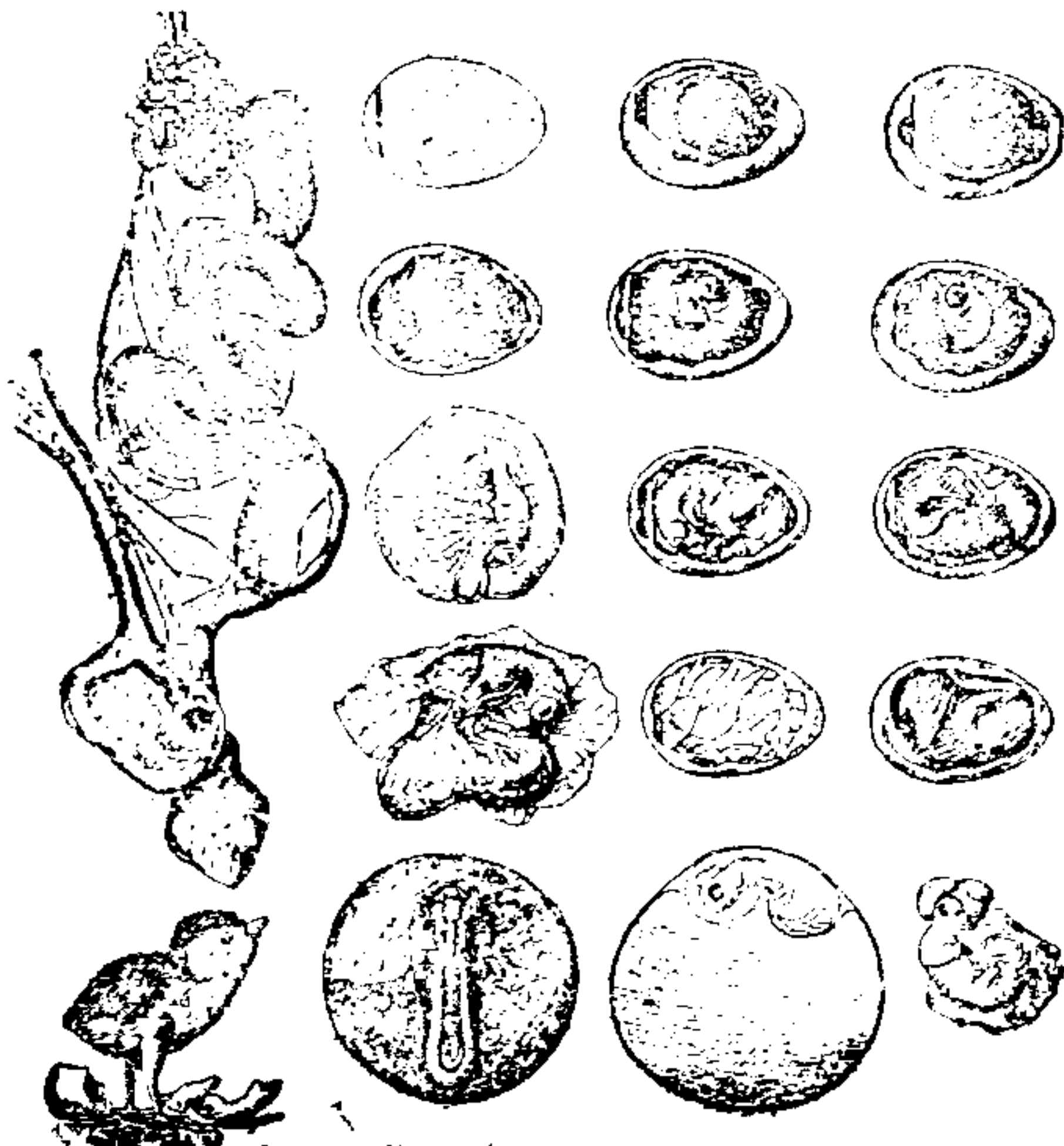
بیک ماهی برخورد.

محل هوش و تفکر و تصمیم
قورباغه هم همینطور میشود و پرنده ها هم در چنین حالتی رفتار میکنند که
بماهی برخورد ولی می توانند از خود تصمیمی بگیرند و بدیهی است
که برخی قسمتهای مخ بیشتر مناسب بعضی کارهای مخصوصه می باشد مثلاً غده
تروکا که پشت استخوان جبهه طرف چپ قرار دارد گویا مدیر حساسیت
زبان انسان باشد زیرا جریانی لطیف که بداروا د آید تولید عیوب گفتار
بالای میکند. جنک های بین المللی با هزاران مورد ادامه و تحقیقاتی می
که تولید کرده ثابت نموده که اگر یک قسمت از کار افکندیم که قسمتهای
دیگر مغز مریض عادت میکند که کار آن قسمت را انجام دهد از طرف
دیگر ظاهراً حجم مغز سر مناسب با میزان هوش و عقل اشخاص است با این
ترتیب دیده اند که در ملل متقدم حجم متوسط مغز ۱۵۰۰ سانتیمتر
مکعب است در صورتیکه در سیاهان افریقا ۱۲۷۰ و در میان انسانها
۱۲۲۸ است ولی این قاعده کلی نیست چنانکه در اهالی ایتالیای جنوب

حجم مغز ۱۴۶۷ سانیتمتر مکعب و در اسکیموهای قطب ۱۵۴ سانیتمتر است
 در وزن آنهم همین ملاحظه را باید کرد: حد وسط در آدم سفید
 پوست (مخ و منچه روی هم) ۱۵۰۰ گرم است ولی بزرگان مغزشان
 سنگینتر است چنانکه مغز شیلر شاعر آلمانی ۱۷۵۰ و مغز کوویه طبیعی
 دان فرانسه ۱۸۳۰ گرم بوده اما قاعده استثنا دارد چنانکه مغز سیاست
 مدار معروف فرانسوی کامبنا فقط ۱۱۶۰ گرم وزن داشته است.
 اگر تناسب را هم قائل شویم درست است که مغز سر انسان از لحاظ تناسب
 بوزن بدنش سنگین تر از فیل و نهنگ میباشد اما بهمین نسبت از مغز میمون
 و گنجشک و سیره سبکتر است.

از اینها نتیجه گرفته میشود که مغز فقط يك وسیله و «آلات»
 است که برای ما یا روح ما لازم بلکه واجب است اما جز يك «آلات»
 بیش نیست و اصل عقل و روح چیز دیگری است. اثبات روح و عقل را بیعت
 فلسفی بعدها بگذاریم و اینجا باز موقع را مغتنم بشماریم و از کارهای
 بسیار عجیب و قابل تحسین کار خانه انسانی بار دیگر قدردانی کنیم و
 هر چند که بایک نظر خیلی سطحی و بسیار ابتدائی بکارخانه بدن و نکات
 پر پیچ و خم آن نگرینیم، بطرف آفریننده عظیم و سازنده بزرگ این
 دستگاه روی پرستش و بندگی و نیاز دراز کرده شکر او را بگوئیم

تکامل جوجه در تخم مرغ





« دانشمند گرامی و علامه مشهور حضرت آية الله
 « سید هبة الدين الحسينی الشہرستانی عالم بزرگ اسلامی مقیم
 « کشور عراقی که خدمتشان بعالم اسلام مشهور خاص و
 « عام است بامنتهای لطف دو مقاله زیر را برای
 « سالنامه نور دانش امسال مرقوم فرموده اند .

نوروز و رابطه آن با عالم اسلام

برای افتتاح این چنین سالنامه ممتازی که بر هر سالنامه دیگر
 امتیاز دارد بایستی معانی نوین آورد که خوانندگان را نتایج حقیقی
 بخشد . از آنجمله نوروز است که در هر سال تکرار و اعمال تقابلی
 در آن اظهار میشود و نوروز بمعنی روز نویستی روز از سال
 نوین و عرب آنرا نیز نور نامیده و معرب خوانده اند و ضمناً آنرا

عید المعجم هم مینامند . زیرا پیدایش آنرا
 از عهد جم پنداشته اند ولی باید دانست
 که ولادت باسعادت حضرت ختمی مرتبت
 در چنین روزی واقع گردید و از این رو
 باید آنرا عید العالمین دانست . مورخ قدیم
 عرب « یعقوبی » در تاریخ خود نقل از
 منجم مشهور عرب ما شاء الله و سرری نموده
 که ولادت رسول خدا در روزی شد که
 آفتاب در اول برج حمل بر دوازدهمین درجه
 است . باتفاق موم مورخین ولادت با
 عظمت در فصل بهار و موسم ربیع بود و
 شاعر قدیم عرب این گفته است . ربیع
 فی ربیع فی ربیع .

بعلاوه آنکه حاکم و نسب خلافت شاه
 ولایت پس از واقعه کشتن عثمان قرین با
 نوروز یا در همان روز فیر و بومو گفته اند
 که نسب شاه ولایت با امارت و خلافت در غنیمت در پیروان بود و
 پادشاه آن روز بود .

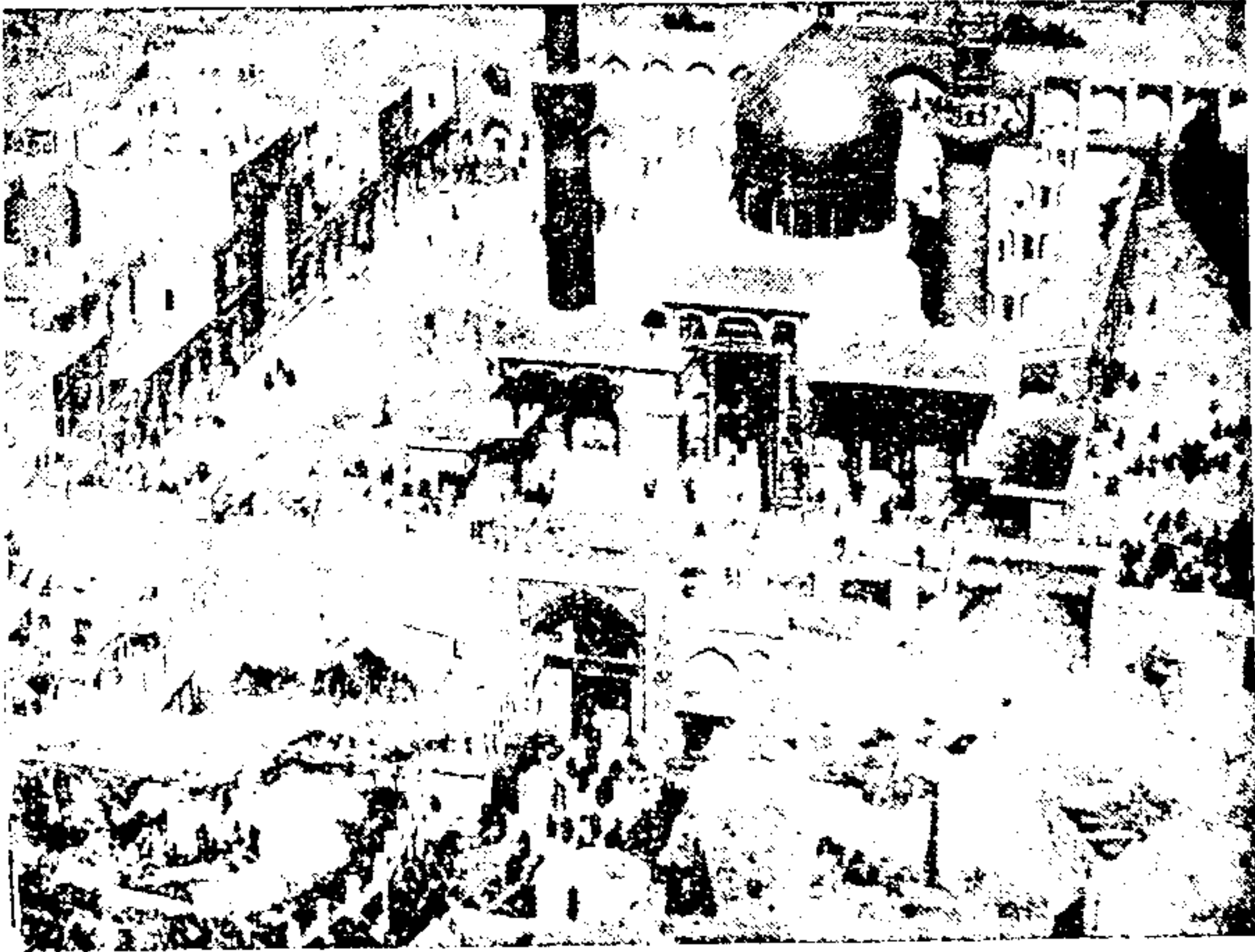
علامه معاصر سید هبة الدين
 الشہرستانی

پس بنابر آنچه گفتیم این روز يك ميمنت دينی و احترام مذهبی اسلامی دارد و این جنبه بر اهمیت های سیاسی و امتیازات طبیعی و ملی اضافه میگردد . حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره نوروز فرمود «عبد ضيعة العرب و احبيته الفرس» این روز در حقیقت عید است که از یاز قدر و قیمت آنرا ندانستند ولی ایرانیان آنرا از نده نگاهداشتند. در اوایل خلافت عباسیان اعراب نیز شروع بقدر دانی از نوروز کردند هر چند که قبل از آنهم گاهی مراسم آن بجا آورده میشد که البته در کوفه پدر ابوحنیه امام مذهب اهل سنت که تازه از مجوسیت بدین اسلام تشریف حاصل کرده بود حاوای سمنو ساخته و بخدمت شاه ولایت تقدیم داشت . آن حضرت فرمود این چیست ؟ عرض کرد حاوای نیروز است . حضرت فرمود «نیروز ناکل یوم» یعنی هر روز این نوروز را بر ما تجدید کنید و این را علما از شوخی های آن حضرت شمرده و نیز این مدرک است برای اشتقاق قیاسی و عدم جمود بروزن های سماعی .

تاریخ عزای حسینی

از چیز هایی که هر ساله در ایام تاریخی ملت تازه میشود و تجدید با اهمیت مییابد عزاداری و ماتم سرائی ربخانه رسول خدا حضرت سید الشهدا است چه بر روی منابر و چه در خانه ها و در معابر ، همه جا آهنگهای داسوز بر میخیزد . البته در اولین سال وقوع این حادثه جانگذار که سال شصت و يك هجری بود از ترس یزیدیان ماتم سرائی انجام نمیگرفت مگر در مدینه در خانه پیغمبر و خانواده او باینحال آنها هم دچار مضیقه بودند چنانکه بانویی از خواهران حضرت سید الشهدا که فریاد و نغان و مرثیه خوانی زیادی برای برادرش مینمود یزید امر باخراج وی از مدینه بمصر نمود و در مصر وفات فرمود .

از هنگام خروج فرقه تواین و پس از آن از تاریخ خروج مختار ثقفی که در سال ۶۴ هجری اتفاق افتاده گروه گروه بمرقه مطهر حسینی در کربلا روی نموده و در آنجا نوحه گری و ماتم سرائی مینمودند تا آنکه ضعف در ارکان دولت بنی امیه هویدا شده و دستجات خونخواهان سید الشهدا از عراق عرب و عجم بسیار گشته و ضلایع دولت بنی عباس دولت بنی امیه را درهم شکست و شیعیان آل علی فرصت را غنیمت شمرده و شاعرانی مانند کمیت اسدی و دعلخ خزاعی نزد بزرگان آل محمد ص مانند امام جعفر صادق و امام رضا علیهم السلام مرثیه خوانی در عزای



منظره از روضه الحسین در کربلا - سالی صد ها هزار تن
بزیارت این مزار شریف و درك فیض از رخ آن شهید
راه خدا علیه الصلوة والسلام میشتابند

امام حسین علیه السلام نمودند .

در این حال مردم برای توحه گری سید مظالم مانع دست برد
جمع میشدند و شاعری که در آنها راه مرثیه میخواند تا دلها تسکین
و این مطلب از ترجمه امام الحسین علی السلام (الاصغر) به دست میآید
کتاب معجم الادباء و قوت حموی و چه در غیر آن .
ولی از پیدایش دولت آل عباس و ستم و تکامل در این راه
در غیبت سزا نسبت آنان در مردم پیدا شده و ضربه قتل و مرگ
و صدمت و سرگشتگی شده شدن حضرت سید الشهدا و اصحابش را میشنیدند
و این شمیمه را مقل میخواندند چون مقال این مکتب و مقل این نموده

مقتل ابن طاوس که تفصیل واقعه جانسوز کربلا را متضمن است و خوانندگان آنها را قاری مینامیدند و تا کنون هم این نام بر آنها باقیست .

از اوایل دولت صفویه که در حدود نهصد هجری بود زمینه تشکیلات تبلیغاتی برای تشیع صورت منظمی بخود گرفت و کتابی مفصل در واقعه جانسوز کربلا بزبان فارسی نگاشته شد بنام «روضه الشهداء» تالیف ملا حسین کاشفی و خواندن این کتاب در مجالس شیعیان و ایرانیان رواجی بسزا گرفت و خواننده آنرا روضه الشهداء خوان گفتند و کم کم تخفیف داده «روضه خوان» و «روضه خون» هم بگفتند و تا امروز هم باین نام عوام عرب و عجم شهرت دارد .

مرحوم مجله‌گی هم مطابق روضه الشهداء کتابی نوشت بنام «جلاء العیون» ولی مطابق روضه الشهداء شهرت نیافت چه روضه الشهداء بقدری شهرت داشت که در فارسی هر حکایت حزن اورا روضه نامیدند با اینکه روضه در زبان عربی نام باغچه است .

پس از آن در اوایل دولت قاجاریه بقدری کتب مبسوطه فارسی و عربی در شرح واقعه دلسوز کربلا تالیف شده و بقدری اکاذیب و اخبار ضعیفه بر السببه روضه خوانها و قراء انتشار یافته که علماء و اهل حدیث در مقام انتقاد و اعتراض برآمدند و مجادلات بر علیه کتب ضعیفه مانند کتب برغانیان و اسرار الشهداء در بندی و منتخب مدیحی و ووبالا گرفت . در این دوره بعلاوه نشر اینگونه کتب ضعیفه انگشت‌های اجانب و دست‌های فتنه جویان از هر جانب بازیهای سیاسی در ممالک دولین ایرانی و افغانی شروع کرده بود . فقط چیزی که مایه امیدواری شد این بود که علمای امامیه برای جلو گیری از فساد افکار عمومی خود متوجه منبر شده و مانند روضه خوانها سخنرانی برآمدند از قبیل شیخ جعفر شوشتری و سید باقر یزدی طباطبائی و آقا رضای همدانی و هریک از اینها در تکذیب اخبار ضعیفه و رد افکار ضعیفه تحقیقاتی میفرمودند بعلاوه اینکه تحقیقاتی در پیرامون تفسیر آیات و تأویل و روایات و استدلال بآله و براهین در اصول دین و ابواب عدل و توحید و نبوت و معاد میفرمودند و رد ادیان باطله و جواب مذاهب زایفه زایل می نمودند و بدین واسطه منبر شکلی تازه و ظهوری نو و پرفایده بخود گرفت و نام روضه خوان بوا عظمت بدل شد و مجالس نعلیه حسینی مانند مدارس عادیه دارای

دروس نافعہ گردید۔ و چون در او آخر دولت قاجاریہ انقلاب سلطنت از استبداد بمشروطہ روی داد و منابر حسینی کمیۃ و کیفیۃ قوت و عظمت انتشاری بسزا داشت و روضہ خوانہا با واعظان نفوذ کلمہ و تاثیر در رأی عام و فکر عوام فوق العادہ داشتند در ضمن منابر تعزیت حسینی مد اخلاص زیادی در انقلاب مشروطیت و استبداد دولت نمودند بطوری کہ یکروزہ خوان صدر اعظمی را تہدید بعزل و تبدیل وزارت بلکہ بتغییر دولت و تبدیل ملوکیت مینمود چہ رسد بیک عالم بانطق و بیانی کہ ریاست و عظ و خطابہ را میداشت ،

در این دورہ نام واعظ و روضہ خوانان بہ تکلم و محقق شہرت گرفت و القاب عالیہ آنہا را سلاطین وقت بملک المتکلمین و سلطان الواعظین یا فخر المحققین و نحو اینہا می گفتند و بیانات ایشان در عرفان و تصوف و با اخلاق و نصیحت و خاصہ در شئون دولت و اصلاحات ملت و تواریخ دول و ملل روی زمین بیش از ہمہ چیز بود و مقتل خوانی یا روضہ الشہدا خوانی بکلی متروک و منسوخ گردید۔ البتہ در ضمت اشعار مصیبتی خوانندہ و تحقیقات خیالی شعری در آنہا مینمودند و مجلس را بدعای علما و رؤسا و متنفذین ختم می نمودند۔ در حوالی سال ہزار و سیصد و چہال ہجری کہ جنگ بین الملل اروپا خاتمہ یافت و پادشاہان بوی در ممالک عثمانی و ایرانی بوجود آمد و افکار اروپائی بیش از پیش در ممالک اسلامی نفوذ پیدا کرد و رادیوہا بسیار شد و ناظرین امم از عرب و عجم بی شمار و اعتراضات مخالفین بر شیعیان و تواریخ آنہا از ہر سوا ظہار شد این بندہ نویسنده مجبور بنکاشتن نہضۃ الحسین و تحلیل فلسفی از قضایای حضرت امام حسین علیہ السلام گشتم و اسرار این حوادث جان گذار را جملہ بجملہ نوشتہ با تصحیح مدارک آن و قانع از کتب تاریخی کہ قبل از چہار صد ہجری تالیف شدہ است منتشر ساختم کہ بالسنسہ دیگر ہم ترجمہ شدہ ضمناً برای رواج این راہ و روش اینگونه مقالات بوسیلہ رادیوہای کشور عراق بسایر نقاط اہل حق منتشر شد و مدت بیست و پنج سال (ربع قرن) این شکل نوین و طرز نافع مورد تحسین و قبول عموم طبقات گشتہ منابر تفریحہ حسینی را بیکرنگ تاریخی و فلسفی و اخلاقی جدیدی داد و خوانندہ آنرا بنام باطل و مبالغہ مبروف ساخت ۔

طہران ۷ ذی الحجۃ الحرام ۱۳۶۴

ہیۃ الدین الحسینی الشہیر بالشہرستانی

نظریه داورین غلط است

شارل داورین (۱۸۰۹-۱۸۸۲م) دانشمند طبیعی انگلیسی صاحب نظریه معروف نشوء و ارتقاء میباشد.

این شخص عقیده دارد که موجودات عالم همه از نوعی خیلی ساده شروع گردیده در ظرف میلبونها سال رفته رفته تکمیل شده اند تا بصورت حیوانات کامل و بعد میمون و بعد انسان رسیده اند. بعقیده او میمون موجود بلافاصله قبل از انسان است. چون این تکامل باید تدریجی باشد طبعاً لازمست فاصله عائی بین انسان و میمون موجود باشد یعنی همانطور که فسیل با استخوان های حیوانات عهد دوم و سوم و اوایل عهد چهارم معرفت الارضی امروز در خاک بدست می آید لااقل باید موجودی که بعقیده داورین حد فاصله میمون و انسان است باشد و استخوانهای آن بدست بیاید. داورین این قبل استخوانهای حد فصل را پیدا نکرده و باین لحظه آنها را «حلقه مفقوده» می نامد و مقصودش اینست که نظریه من که در حقیقت فرضی بیش نیست درست است ولی دلیل درستی آن مفقود گردیده است. واضح است که يك فرضیه خالی که دلایلی نداشته باشد بسیار سست بنیاد و بی پایه است و نتیجه تکبر دماغ شخص میباشد. هر چند که استخوانهای برخی انسان ها در کرومانیون و ناندرتال پیدا شده که برخی خواسته اند آنها را با حلقه مفقوده تطبیق کنند ولی این تطبیق درست نشده بابت ملاحظه دانشمندان در قرن بیستم فرضیه نژادی داورین را رها کرده اند و بی اصلی آنها بشبوت رسانده اند. ما

هم جداً با این فرضیه مخالفیم و بعد همدارک خود را ادلایل روشن و عکسهای لازم بنظر طالعین فرعونک میرسانیم. عکس مجاور نوعی میمون موسوم بگری است که خیلی وحشی و خطرناک است و انسان کمتر توانسته نزدیک آن برود و آنرا شکار کند.

این میمون در سال ۱۹۲۸ میلای توسط کلنل فن در کنگو افریقا گرفته شده و چون بعقیده دانشمندان گری بین میمونها بیشتر نزدیک با انسان (۱) است ما عمدتاً شکل را اینجا میگذاریم تا عدم صحت فرضیه فعلاً بایک نظر سطحی بر شما معلوم شود.



پرده ای از عظمت آفرینش خداوندی

حیوانات زیر اقیانوسها

قریب هفتاد سال قبل علم جدیدی بنام « اقیانوس شناسی »
Océanographie برده نوی از عالم خلقت را بروی بشر باز کرد که
تا آنوقت اصلاً حدس آن زده نمیشد. پس از آن کوشش فراوانی که
دانشمندان فن در این باره بعمل آوردند ثابت کرد که عالم زیر دریائی
دنیاى بسیار بزرگ و بسیار عجیبست .

عالم

زیر دریا

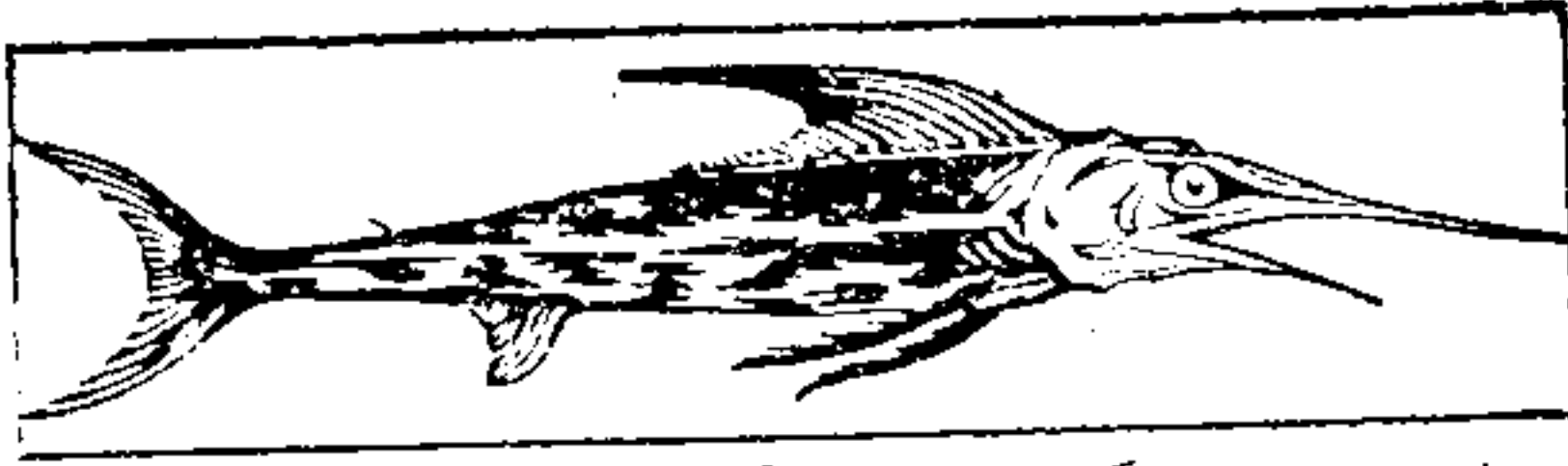
بوسیله اسبابهای مخصوص توانسته اند
موجوداتی را که تا هفتاد ار متر زیر دریا
بودند بیرون آورند. بعداً این مسئله بذهن
رسید که زندگی این موجودات درون گردابهای بی انتها چگونه است .
نور آفتاب بمجرد داخل شدن در دریا بر رنگهای اصلی خود مانند
رنگین کمان تقسیم میشود. نور قرمز تقریباً فوری خاموش میگردد و
بعداً سایر رنگها و بالاخره نور بنفش و ماوراء بنفش تا هزار متر عمق
میرود. از آن پائین دیگر ابداً اثری از نور آفتاب نمیماند. بسیار خوب
حالا که آنجا کاملاً تاریک و دائماً شبست چرا اغلب حیوانات زیر دریا
چشم دارند ؟

علت اینست که بیشتر آنها از خود نوری بیرون میدهند به گرداب
های تاریک اقیانوسها را بخوبی روشن میکند .

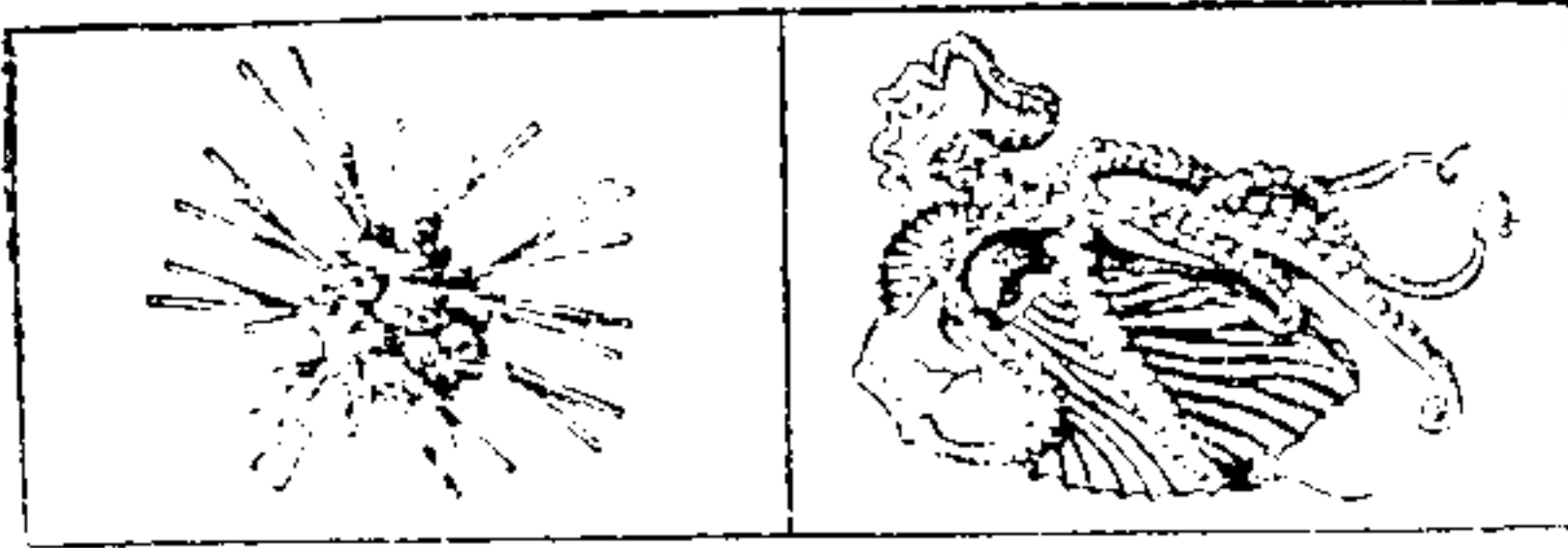
حیوانات

زیر اقیانوسها

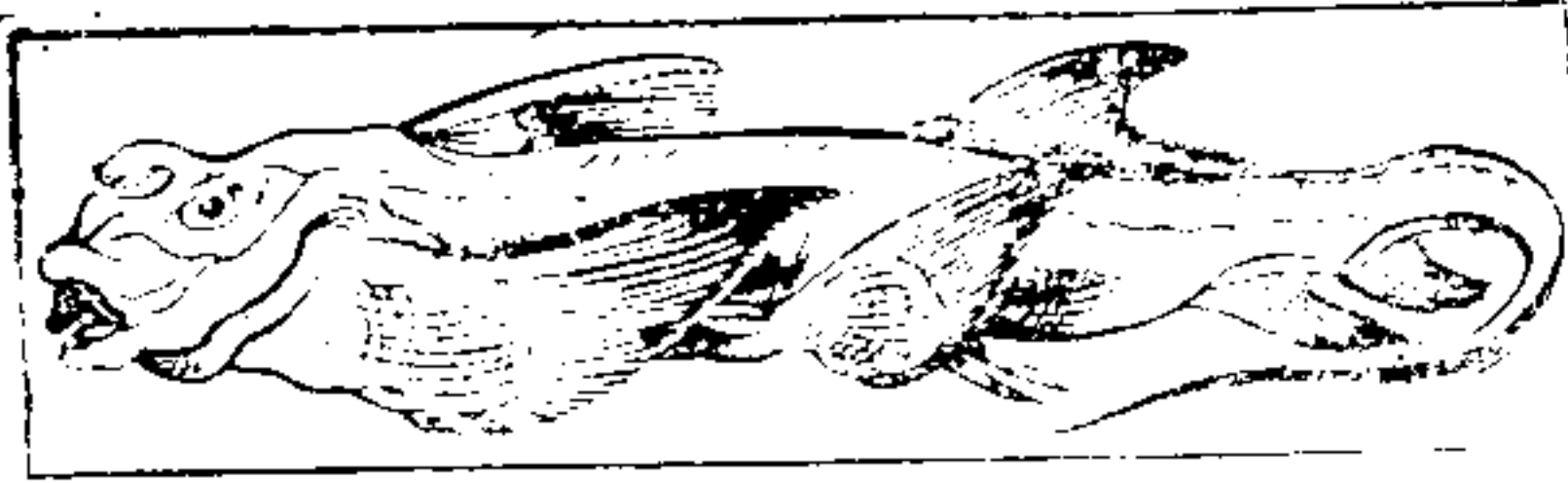
بررسی وضع اقیانوسها بسیار قابل
توجه و شگفت انگیز است . در این
ظرف عجیبی که اقیانوس نام دارد و عمق
آن در برخی نقاط به ده هزار متر میرسد حیواناتی میزیزند که اغلب فضا
۶۰۰ آتمسفر را تحمل میکنند . يك صدم آن فشار کافیست که از بدن
وجود ما را خرد کند ولی برای آنها بسیار ساده است . این ماهیان به
کمال آسانی در محیط خود زندگی میکنند. برخی از موجودات زیر
دریا به دریا چسبیده اند و بعضی میتوانند تغییر محل دهند . هزاران
موجود نیز هستند که دائم در میان آب آویخته اند یا در سطح دریا و یا
در چندین هزار متر عمق . برخی باندازه تنگهای دریائی و بعضی باندازه
ماهیان معمولی و عده ای هم کوچک با بسیار ریز و میکروسکوپی هستند



ماهی اسپادون که در دریای گرم زیسته و با نیزه بینی خود بدن ماهی های دیگر را سوراخ میکند. در عمق کم بسر میبرد.



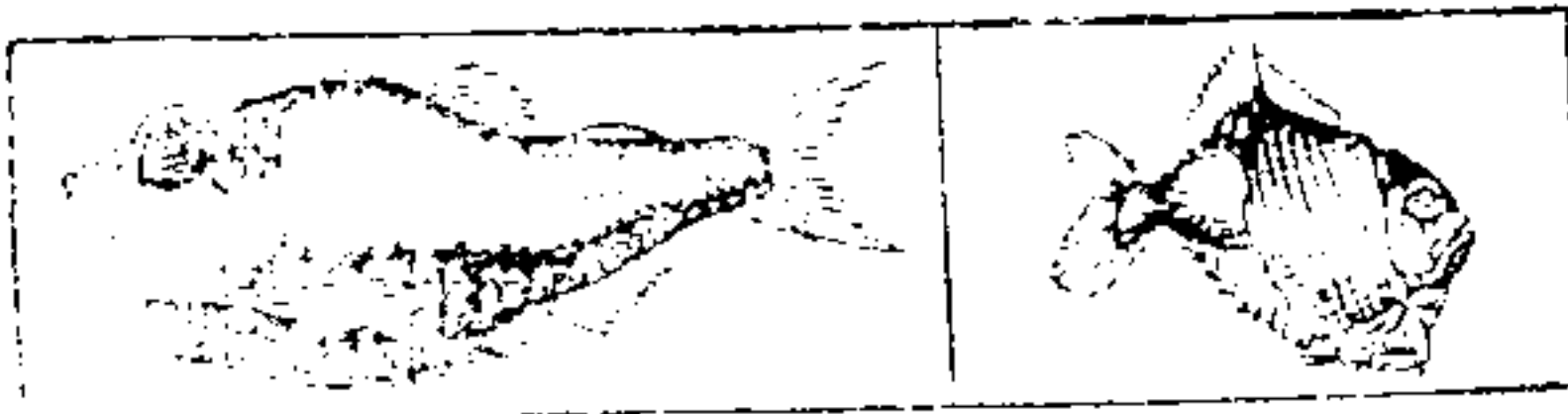
سمت راست - آرگونوت، هشت یا سمیت چپ نوعی حیوان دریاییست که در عمق ۷۰۰ تا ۸۰۰ متر در دریای مدیترانه بسر میبرد.



از درهای دریائی یا شیمر که در قطب زندگی میکند در عمق ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰



سمت چپ - این ماهی در عمق سه هزار متر زندگی میکند. سمت راست - ماهی اقیانوس هند که بدن او از طیلی های نورانی پوشیده شده است.



سمت راست ماهی نورانی که در عمق دو هزار متر بسر میبرد بنام استر نوپتیکس - سمت چپ - آرگروپلکوس نورانی که در اقیانوس اطلس عمق هزار تا چهار هزار متر زندگی میکند.

قسمت عمده موجودات دریا نباتات میکروسکوپی میباشد که مانند يك چمن موج یا ابر بسیار عظیم زنده در دریا سرنگونند و حیوانات دریائی از آنها چرا می کنند و خود را آماده می نمایند که طعمه حیوانات بزرگتر از خود شوند و آنها هم طعمه حیوانات بزرگتری گردند .

تشکیل و انهدام قاره ها بوسیله دریا
اطراف و کف دریا ها همیشه یکسان نمی ماند ، امواج سواحل دریا را دائماً میسایند . آتشفشانهای زیر دریائی خاکستر های



خود را درون دریا بریزند . از این ها گذشته بسیاری حیوانات هستند که با کار عجیبشان در خلال قرن ها بر کف دریا ها میافزایند یا از صخره ها میسایند .

امواج دریا دائماً سواحل را میسایند

یکی از اینها مرجان است که با کمال آهستگی و متانت بدون اینکه متوجه باشیم مشغول ساختن قاره های بزرگ است .

در زندگانی بیشتر حیوانات دریائی بسیاری تغییرات و مهاجرت های بسیار سری و مختلف پیش می آید که بشر از درک علت و طرز آنها عاجز است . برخی از حیوانات دریا طفیلی هستند ، برخی شکارچیان و برای شکار انواع حیل های عجیب بکار میبرند ، که عقل بشر را مات میکند برخی در دفاع کارهای عجیب میکنند که سرمشق انسان واقع میشود چنانکه حیوانی بنام شش بمحش نزدیک شدن دشمن از خود ماده سیاه بیرون میدهد که آبر را کدر میکند و در پناه این تاریکی از دشمن می گریزد و همین ماده است که بشر از آن مرکب جین ساخته و همین ترتیب است که بشر برای مخفی ساختن کشتی های جنگی از شر دشمن بکار میبرد . طرز تغذیه آنها هم بقدری عجیب است که کمتر می توان باور کرد و بالاینکه زحمات بسیاری در کشف زندگی این حیوانات بعمل آمده انسان نمیتواند درست بی جواب آنها ببرد .

ما چون در اینجا فقط باید به حیوانات اعماق دریا بپردازیم نمیتوانیم خصوصیات و عجایب زندگی ساکنان دریا را درست بیان کنیم و اینکار را بعهده موکول می نماییم ولی عکس چند صحنه از عجایب

حیوانات دریائی را در زیر این صفحه می بینید و بطور نمونه میتوانی حدس بزنید که چه اسراری در دل دریا نهفته است. فعلا اطلاعات دقیق تری را جمع به موجودات زیر دریا خواهید دید

موجودات

آیا میتوانی پیش خود موجودی تصور کنی که بقدر يك آدم معمولی باشی ولی بتواند

عجیب

باری را که هم وزن بیست و اگون راه آهن پر از میله های آهنست حمل کند؟ لابد خواهید گفت وجود چنین جانوری محال است. اما بدانید که هزاران هزار از این جانور موجود است که دریا های عظیم و سری زمین ما از آنها پر است و شما هر چند که عمری در کنار دریا سر برده باشید اطلاعی از این حیوانات نیافته اید.



ماهی بالا طرف چپ بنام «سا کوفار نکس» میتواند ماهیانی بزرگتر از خود بیامد و آنها را در يك کیسه که زیر شکمش قرار دارد جای دهد چنانکه کیسه او را می بینید. سمت راست آن دو ماهی بنام «ما کرو روس» یا ژدهی دریائی مشغول جنگ هستند؛ یکی از آنها يك ماهی را که شکار کرده بین آرواره گرفته و دیگری دهان باز کرده که هم سر حریف و هم طعمه را بیامد. در زیر آنها ماهی عجیبی می بینید که در جزایر آنتیل

زندگی میکند. بوسیله زائده که روی بینی دارد مانند قلاب طعمه را گرفته و میان آرواره اش که حکم تور ماهی گیری دارد حبس میکند. در پاتن سمت راست ماهی موسوم «ملاو ستوس» را می بینید که تقریباً يك گلوله سیاه است که يك دهان بسیار بزرگ در وسط آن قرار دارد. دندانهایش بسیار تیز است و محبس غیر قابل عبوری برای طعمه تشکیل میدهد. ماهی عجیب سمت چپ دارای شاخه بندی شکفت آوری در بالای بینی و زیر چانه و متصل بدم است که همه روشن است و نه فقط برای روشن کردن راه او بکار میرود بلکه شکارهای خود را خیره میکند تا بی خبر خود را بدهان او اندازند.

مشاهدات

بشر

بسیاری اشخاص هستند که زحمات زیاد
بر خود هموار کرده و مناطق این موجودات
سری را بررسی میکنند البته مستقیماً کسی

نمی‌تواند زیاد پائین آب رود و هیچ انسانی نتوانسته پیش از شصت و پنج
متر بدریا فرورود و چنانکه گفتیم برخی نقاط اقیانوس تسانه کیلومتر
عمق دارد. هر چند که بشر توانسته چند کیلومتر در دل زمین فرورود
ولی در دریا بیش از این چند متر که گفتیم آنهم با تحمل هزاران مشقت
نرفته است. بیشتر زحماتی که در این راه کشیده شده توسط پادشاه کشور
کوچک مناکو بوده و او است که پیشقدم این عمل جدید گردیده و راه
تسازه برای فهمیدن عظمت عالم خلقت و اعلائی کلامه توحید گشودد است.
اگرین مقایسه کنید اگر بشر مجبور باشد فقط تا شصت و پنج متر از سطح
زمین بالا رود تا چه اندازه اطلاعاتش درباره نیای خود ناقص است در
حالی که کوچکترین تپه های زمین بیش از این ارتفاع دارند. قسماً
هم اطلاعاتشان درباره دریا بهمین اندازه محدود و کوچک بود.

سنگینی

آب

وزن يك سطل آب را بیش خود فرض کنید و
حساب کنید که در عمق چهار هزار متر
اقیانوس چقدر وزن دارد. در چنین عمقی

بدن ما نه فقط مانند يك ورق کاغذ بهت خواهد شد بلکه تبدیل بگرد
میشود. بنابراین فهمیدید که چرا غواصان نمیتوانند پائین تر از شصت
و پنج متر در دریا فروروند. ستون آب بدنشان را مثل يك سبب منلاشی
خواهد کرد. برای امتحان فشار آب يك لوله شیشه را پر هوا بگذارید
پارچه ضخیمی آن پیچیدند و در استوانه مسی بسیار ضخیمی گذارده و عمق
۳۶۰۰ متر پائین فرستادند و ملاحظه کردند که جدار مسی در اثر يك
قوة عظیم پهن شده و شیشه بشکل گردی شبیه برف خرد گشته است.
بالای آنکه استوانه مسی متخلخل بود فشار آن قدر بفتنی وارد آمد که آب
وقت نکرد داخل آن شود و استوانه و لوله شیشه را مسجوق کرد. پس
حساب کردند که فشار هر سانتیمتر مربع آب روی بدن يك جبهه آن رفته
زیر اقیانوس اطلس مساوی با قوة پنجاه لک و هشتاد است.

يك نظريه

غلط

بالین شرایط مسود میگردند که هیچ حیوانی
تحت هیچجا از شرایط نمیتواند در عمق
زیاد زندگی کند. بنابراین باید داشت که

این قسمت بزرگ کره ما که سطح آن نسبت بخاک نسبت ۵ به ۲

است بیابانیست غیر مسکون . تصور میکردند که اگر ماهی بیچاره را
را کم کرده کمی پائین تر از سرحد عادی خود برود خرد خواهد شد .
بعلاوه میدانستند که پائین تر از ۲۷۰ متر از سطح دریا هیچ نباتی نمیروید
زیرا آخرین حد مفید نور آفتاب همین است و تا ۵۵ متر هم جزئی
نوری دیده میشود و چنانکه در بالای مقاله گفتیم پائینتر از هزار متر
ابداً جزئی آثاری از نور آفتاب پیدا نیست .

این امر نیز تأیید خوبی برای نظریه غلط آنها بود باین
معنی که وقتی آفتاب پائین نتابد لابد نبات نیست و وقتی نبات نباشد
حیوان هم نخواهد بود .

يك قضیه ناگهانی در
دانش جدید را باز کرد
يك قضیه ناگهانی پیش آمد و این تصورات
را باطل کرد توضیح اینکه در سال ۱۸۶۰
میلادی يك سیم تلگراف زیر دریایی در عمق
دو کیلومتر پاره شد و وقتی که آنرا به سطح آب کشیدند دیدند که تمام
روی آنرا حیوانات زیر آبی با انواع مختلف پوشانده است . آری
دیدند در جایی که ابداً نور خورشید وارد نمیشود که بتواند نباتی برای
غذای حیوانات پرورد، در آغوش شب ظلمانی و مطلق بسیاری موجودات
زندگی میکنند .

بنابراین فوراً از خواب بیدار شده مشغول تحقیق گردیدند .
چون نمیشد غواص را به عمق زیاد پائین بفرستند سعی کردند تلاب و چنگک
هائی پائین کنند تا موجوداتی زنده با خود بالا بیاورد . اسبابهائی اختراع
کردند که بتوانند وضع زندگی زیر دریا را ثبت کنند مثلاً آتشی برای
سنگش سرما، ظروفی که در زیر اقیانوس باز شده پر از آب آنجا
میگردید و محکم بسته میشد و بالا می آمد . توری که در زیر دریا باز
میشد و بعد در موقع بالا کشیدن جمع شده و حیوانات پائین را با خود
میاورد . سالیان دراز بمطالعه این دنیای جدید مشغول شدند و همین
سالهای متاخر است که توانسته اند اطلاعات نسبتاً دقیقی از جهان زیر
اقیانوسها بدست آورند .

يك جهان
نو
فهمیدند که در برخی جاها زمین اقیانوس
دارای شاخه هائیکه بارتفاع پنج متر
برنگ ختمی کمرنگ که يك نور عجیبی از
خود پراکنده میکند . اینها نبات نیستند بلکه گروه موجوداتیست بنام

«بولیپ» این شاخه زنده در تحت تاثیر يك جریان آب سرد می‌اغزد و نوری آرام می‌پراکند و اگر چیزی با او تماس پیدا کند نورش بیشتر میشود و مسیر ماهیان از کنار آب خط روشنی روی آن باقی می‌گذارند، موجوداتی کور قرمز رنگ شبیه خرچنگ بین این شاخه‌ها در آمد و شدند ولی از طرف دیگر بسیاری از موجودات دیگر این عالم بی آفتاب نه فقط چشم دارند بلکه نوری درونی از آنها تراوش می‌کند. در آنجا سنار کانی

حیوانی هست که بخوبی می‌درخشند. ماهیان است که شعله كمرنگ الكتریکی دارند. نوعی خرچنگ است که دو شاخك دارد که برنگ آبی تندی می‌درخشد و بسیاری موجودات شبیه بدیده بانهای نورانی دریائی که نورهای قرمز و زرد و سبز از خود بیرون می‌دهند و میلیاردها ذرات زنده که هر کدام، آنتد چراغی روشنند و کف دریا را مثل روز روشن می‌کنند.

چراغان از عمق هزار و دوست متر طبیعی بیابن بسیاری موجودات که نور آرام و سحر آمیزی دارند دیده میشود. بیشتر ماهیان این عمق با ماهیان معمولی تفاوت بسیار دارند. مثلا نوعی قزل آلا هست که در پشت او از سر تا دم دگره هائیت بمثابه لامپ های كوچك برق يك ماهی سیاه است که در روی بدنش سدها قاط قرمز رنگ روشن دیده میشود



منظرة از زیر دریا در عمق ۱۰۰۰ متر. در میان تاریکی و صاف آب اجزای مختلف ماهیان دیده میشود و یک شهر روشن و زیبا و پرهیاهو تشکیل میدهد.

بعضی دیگر چراغشان در نوک شاخه‌های مواجی قرار دارد. در برخی دیگر چراغ بالای چشم یا روی سراسر است. یکی از زیبا ترین حیوانات زیر دریا نوهی ستاره است که قلابهای مخصوص از عمق نهصد متر بالا آورده‌اند. يك نور سبزرنگ طبیعی تند و درخشان از مرکز آن تراوش میکند و مرتباً پنج برهٔ ستاره می‌رود و خاموش میشود. گاهی هم یکبارچه نور میشود. برخی اوقات کف او قیافه‌ها از بهترین خیابانهای مارو شتر است. فرق عمده که این روشنائی بارو شنائی مصنوعی مادارد اینست که در چراغهای ما تمام قوه باحرارت تلف میشود اما در موجودات زیر دریا چون حرارتی نیست چیزی تلف نمیکرد و روشنائی خالص است. این مخلوقات يك رازی دارند که برای بشر میلیاردها ثروت زمینی می‌آرزد. برخی کوسه‌های زیر دریائی هم هستند که نه فقط خود نورانیند بلکه بوسیله ماده که از پوستشان تراوش میکنند میتوانند راه خود را هم روشن کنند.

چشمان حیوانات زیر دریا بسیار عجیبست.

قوة باصره

برخی بسیار درشت و بعضی آنقدر ریز است که بزحمت دیده میشود. عده انگشت شماری از آنها کورند و چشم ندارند. نوعی خرچنگ هست که چشمان بسیار درشت او چهار هزار تراش عصبی مانند دارد. حیوانیست باهیکل ترسناک ولی بسیار هوشمند. تمام این خرچنگان زیر دریا از ماهیان آنجا بپا هوشترند. مانند کرم شب تاب آنها هم بمحض نزدیک شدن دشمن نور خود را خاموش میکنند. کورهای آنها برای عبور دارای آلات لامسه بسیار دقیق هستند و حرکت آب کافیست که آنها را از تمام جریان اطراف خود باخبر کند.

هنوز درست نمیدانند چگونه این حیوانات

دهها هزار

گردابی میتوانند در مقابل فشار عظم آب

تن فشار

مقاومت کرده و حرکت نمایند. همین اندازه میدانند که هیچیک از ماهیان اعماق کم نمیتوانند فشار را تحمل کنند و برای امتحان آنها را در طشتکهای آب قرار داده و تحت فشار مصنوعی گذارده اند. فوراً بی حرکت شده‌اند و اگر فشار ادامه پیدا کند میمیرند. تمام ماهیان اعماق زیاد استخوانهای خیلی عجیبی دارند، خیلی نازک و نرم شبیه بغضروف که بدنشان را بیشتر قابل ارتجاع میکند تا تحمل چنین وزن عجیبی را بهتر بکنند.

سرحدات

تخلف ناپذیر

معداك ممكنست اتفاقاتی باور نکردنی
برای آنها پیش آید. اگر اتفاقا درج-تجوی
طعمه از حدود عمق خود بالا تر بیایند

گازهایی که در باد کنگ سینه آنها منقبض است و برای مقابله با فشار
عظیم آب میباشد منبسط شده و ممکنست دیگر عضلاتشان توانائی بائین
بردن آنها را نداشته باشد. بنابر این مرتباً باد میکنند و بالاخره بالا
آمده میترکند.

زندگی آنها

مسئله بزرگی که محققین اقیانوس ها را

بحیرت انداخته اینست که چگونه حیات در

این عمق پیدا شده و این مخلوقات از چه

تغذیه میکنند. واضحست که زندگی آنها فقط با خوردن یکدیگر
تأمین نمیشود زیرا در مدت کمی درشت نما ریزها را میخورند و بساط
حیات در نور دیده میشود. تمام حیوانات زنده باید زندگی خود را از
نباتات تأمین کنند. در این موضوع مخلوقات زیر اقیانوس با کوسفندان
و مرغان خانگی تفاوتی ندارند. از طرف دیگر هم دیدیم که بواسطه
نفوذ نکردن نور آفتاب نباتات معمولی نمیتوانند آنچه نمو میکنند.
اسرار عجیب این قضیه را موجودات بینهایت کوچک با علم میکروشناسی
واضح کرده است.

اعماق دریا حاصلخیز تر و ثروتمند تر از

سفر آماده

انبوه ترین جنگلهای زمینست. حیوانات

دره بینی که با تعداد غیر قابل شماره تمام

دریا ها را فرا گرفته بسیار مختلفند ولی تشخیص اختلاف آنها بر
اشکال زیاد دارد. برخی حیوانات دریا و بعضی نباتات دره بینی و بعضی
موجودات نیمه حبه ان و نیمه نباتند. بعضی از آنها بر آب حیات میابند ولی
بسیار در میان آنها گردش میکنند. برخی از آنها در کوسفندان که دریا
بزرگترین میکروسکوپیها میتوان آنها را تشخیص داد. چیزی که در
آنها عجیبتر از همه است پوست و صدف خیلی زیبای آنها است. آنقدر
دریاست که در يك لوتر آب دریا هزاران هزار از آنها هست و این
دیده نمیشود.

موجودات

ذره بینی

این ساولهای سازنده را «دیاته» میگویند و نوعی آلك و با نباتات زیر دریا هستند . هنوز هم بشر کشف نکرده

که آنها با چه قوه حرکت میکنند. همین دیاته ها ایند که دریا ها را مبدل بچراگاه ساخته اند. عمل آنها برای ماهیان و حیوانات اقیانوسها مثل علف برای چارپایانست . دیاته ها در سطح آب زندگی میکنند و از نور آفتاب استفاده کرده قشر بیرونی خود را با استفاده از نور خورشید میسازند . شبیه بازمایشگاههای کوچك شیمیائی نور و حرارت خورشید را برای تبدیل مواد معدنی معلق در آب دریا بجم خوراکی خود بکار میبرند . با سرعتی گیج کننده تولید مثل میکنند و وقتی که میمیرند بدن آنها بته دریا افتاده و غذای موجودات زیر دریا میشود . مثل اینست که از سطح آفتابی دریا با عمیق ظلمانی و سرد آب غذا و مانند میبارد . بنظر میرسد که این باران رحمت غذائی بیشتر در بهار و بایز زیاد است و لابد در همین فصول است که موجودات اقیانوسها جشن زندگی گرفته و لانه میسازند .

سایر موجودات

میکروسکوپی

علاوه بر دیاته بسیاری موجودات ذره بینی دیگر در دریاها زندگی میکنند . برخی از آنها که حیوانات میکروسکوپی نهفته

در درون صدفست طبقه گردخاکستری هستند که تا پنج کیلومتر زیر آب دیده میشوند . بسیاری دیگر نیز بیجلد هستند و برخی مانند ماهیهای زیر دریائی در تاریکی میدرخشند . برای دانشمندان عجیبترین قضایا وقتی است که با لجت ته اقیانوسها برخی از این موجودات را بالا میآورند زیرا تمام علوم جهان حکم میکند که هر موجودی باید در زیر تربیت آفتاب نشو و نما کند اما آنها میبینند که این موجودات در مناطقی ظلمانی و منجمد پرورش مییابند . از محتوی همین آب منجمد زندگی کرده و نه محتاج هوا و نه گرما و نه روشنائی هستند . کوئی این موجودات ریشخندی بعلوم و افکار بشر راجع باطلاعات او از عالم خلقت است . در بالای بدن آنها حجمی آب بسنگینی کوه قرار دارد . اطراف آنها يك تاریکی ابدی حکمفرما است . از کنار آنها يك جریان منجمد قطبی عبور میکند . نور آفتاب در کیلومتر ها بالای سر

آنها تمام میشود و هر نوع نباتی با آنها فرسنگها فاصله دارد .
 معذلك در میان این جمود مطلق عالم طبیعت قدرت خداوندی
 ذراتی میفرستد که بوسیله آنها موجودات میتوانند بزنندگی خود
 ادامه دهند . تبارك الله احسن الخالقين .

کشف

بشر

اینست شرح مختصری از آنچه بشر در
 زیر اقیانوسها کشف کرده است و ما
 هنوز خیلی از عجایب این جهان وسیع را
 نمیدانیم . انسان با آلات خیلی ناقص جز سفره از دریای بیکران
 را کشف نکرده است .

احتمال قوی میرود که در ته اقیانوسها موجوداتی بسیار بزرگ
 باشد که تورها قادر بیالا آوردن آنها نباشد . کمتر اتفاق افتاده که
 بشر بتواند یکی از این مخلوقات رازنده ببیند زیرا هر کدام بمحض خارج
 شدن از محیط خود میمیرند . چون برای تحمل هزاران تن فشار خالق
 شده اند اگر بروی آب بیایند بواسطه بی فشاری از بین میروند .
 گویی مانند برخی مردمان کم مایه هستند که خود را عادت بزور و
 دیکتاتوری و تحمل ظلم داده اند و اگر روزی آزادی بدست آورند
 هلاك میشوند .

شاید روزی اگر اقیانوسها خشك شود بتوانیم برخی از آنها
 را ببینیم اما چنین روزی شاید بشر هم روی زمین نباشد .

نقشه اکتشافات

آتیه

آیا ممکنست بشر روزی بکیلومترها
 عمق دریایان رود ؟ جواب این سؤال
 ظاهراً منفی است زیرا برای اینکار لازمت
 يك تحت البحري بسازند که شبیه آن مقاومت سنگینی يك حلقه
 داشته باشد . بسیاری از کشورها در این راه کوشش کرده و قبل از این جنك
 زحماتی بسیار در این باره کشیده اند ولی جنك رشته آنرا قطع کرده
 و امیدواری هست موفقیت بزرگی در این زمینه پیدا شود . چنانکه
 گفتیم پادشاه کشور كوچك منا کو تمام عمر و ثروت خود را در اعزاه
 خرج کرد و بالاخره يك مؤسسه بنام «بنگاه اقیانوس شناسی» تأسیس
 نمود که هنوز تحقیقات آن ادامه دارد .

ریشه شناسی فارسی

درمیان چند دسته زبانی که اکنون بر روی زمین گفته و نوشته میشود دوزبان یعنی سامی و آریائی علمی ترین و وسیعترین است.



زبان سامی مخصوص نژاد سام بن نوح است که با وجود تعدد چون عربی، عبرانی و سریانی و آرامی الفاظ همه از يك ریشه است و ساختن لفظی با لفظ دیگر با قواعد مخصوصی است که در همه هست. زبان آریائی مخصوص نژادی است که خود را آریا یعنی آقامیگفتند و بافتوحات خود در اروپا و ایران و هندوستان منتشر شد. زبانهای امروز اروپا و ایران و هند (باستثنای جنوبی) با وجود تعدد همه از يك ریشه است و ساختن مشتقات يك لفظ هم با قواعد مخصوصی است که در همه هست. زبان عین جنبش است و هر ملت با مرور زمان در جنبش مسلسل است و

آقای داعی الاسلام

ممکن است آن جنبش صعودی باشد یا نزولی؛ در هر دو صورت زبان هر ملت با وجود حفظ استخوان بندی خود از تغییرات جزئی و بدون نوبت و هر ضربت که در تغییرات تمدن به پیکر زبان بخورد به استخوان نمی رسد بشرط اینکه ملت علم و هوش کافی برای حفظ استخوان بندی زبان خود داشته باشد. زبان ایرانی ما فارسی و از شعب آریائی است و ترقی و تمدن و ساینده و آفرینش ملل ایران را مجبور به تسلیم و قبول فواید و گرفتن صنایع جدید کرده و در نتیجه در ملت محبت بین پیکر زبان ما وارد میشود. باید دانشگاه ما علم ریشه شناسی و لوازم آنرا تدریس کند تا در آینده فرهنگستان ما دارای اعضاء ریشه شناسی هم باشد که در وضع لغات که یکی از وظایف فرهنگستان است راه آج مساوات شده و کارد تمدن جدید استخوان زبان ما را نشکند بلکه با استخوان ترسند

امکان ریشه شناسی برای زبان فارسی

الفاظ تکلمی تمام زبانهای امروز گیتی مرده است که تنها نام برای معانی است و معنی دیگری که سبب آن نام گذاری بوده

نشان نمیدهد مثلا در فارسی ما اسب نام حیوان چهارپای مخصوص است و اسب نام حیوان باربر دیگر. حالا اگر کسی پرسد چرا اول اسب گفتند و دوم را اسب و چرا بعکس نکردند جواب گوئیم آن طور نام گذاشتند و اگر بعکس نام میگذاشتند ما هم بعکس میگفتیم. هیچ تناسب بیان لفظ و معنی نیست. مثال دیگر لفظ موش نام حیوان کوچک مخصوص است و لفظ میز نام تخته ایست پایه دار که بر آن چیزی گذاشته میشود. حالا اگر کسی پرسد چرا بعکس نکردند که بآن تخته موش بگویند و به آن حیوان میز همان جواب را گوئیم که در وضع لفظ تناسب شرط نیست - الفاظی که در ایام دیگلماتوری ما برای فارسی وضع شده بهمان نظر بوده که وضع کافی است اما اگر ما با علم ریشه شناسی چهار لفظ مذکور (اسب و اسب و موش و میز) را به زبان سنسکریت که الفاظش زنده است و هر لفظ علاوه بر نام بودن معنی اصلی هم دارد برسانیم می بینیم لفظ اسب را نمیشود بر حیوانی که باید اسب گفته شود وضع کرد و بالعکس و همچنین لفظ موش را نمیشود برای تخته ای که میز گفته میشود وضع کرد - در سنسکریت لفظ «اش» با فتح همزه و سکون شین یعنی رفتن است و رشوه بمعنی رونه و همان در زبان اوستا که برادر سنسکریت است اسید شده بود. در سنسکریت قاطر را قسمتی از اسب میدانستند و بآن رشوه تره یعنی اسب کرایه گفتند که در اوستا سه تره و در فارسی اسب تره شده. در سنسکریت موش بمعنی دزدیدن است و با کاف فاعلیست. (موشك) بمعنی دزد و در آن حیوان کوچک هم که کارش در خانه دزدی است استعمال شد. در سنسکریت میه (با کسر میم و سکون باء و هاء) بمعنی آب ریختن و شراب ریختن است. در اوستا هاء مبدل به زاء شده میز گردید و همان لفظ میز اوستائی در فارسی آمد و در ابتداء برای شراب خوری استعمال میشد و حالا برای گذشتن هر چیز است.

در زبانهای سامی ریشه شناسی امکان ندارد و چون قدیم ترین زبان سامی عربی و عبری است و هیچکدام در تاریخ بر دیگری مقدم نیست معدودی از الفاظ آنها غیر از نام معنی اصلی دارد اما در زبانهای آریائی قدیم ترین آنها زبان سنسکریت است که اغلب الفاظش معانی اصلی را محفوظ نگاه داشته. از بالا بردن الفاظ فارسی به آن

زبان حقیقت آن الفاظ کشف میشود. آنگاه ما در ساختن الفاظ تازه از کجروی محفوظ میمانیم و نمیگذاریم بندی زبان ما بشکند. چه سا الفاظ فارسی که ما تصور میکنیم بسیط است و بعد از بالا بردن به سنسکریت معلوم میشود مرکب از دو لفظ یا بیشتر است مثل سترون بمعنی نازا که در سنسکریت رشوه - تهره - وات است بمعنی اسب گرایه (قاطر) مانند که نازاء است - مثلاً مالظ افتادن را مرکب از آفت که اصل لفظ است و دن که علامت مصدر است میدایم که اصل آفت بنظر ما بسیط است در حالتی که بعد از بالا بردن به سنسکریت بدست میآید ده پت نام صوتی چیزی است که بیفتد و مصدر است و از آن افعال مشتق میشود مثل پنتی بمعنی میافتد و ایت بمعنی افتاد و بسا لفظ او (بفتح همزد و وار) بمعنی پائین که به اول آن بچ-پد بمعنی پائین افتادن میدهد که همان در فارسی اوفت شده است. در پنج جلد رهنك نظام من طریق بالا بردن هر لفظ فارسی به سنسکریت را نشان داده و امیدم این است که در دانشگاه ما هم زبان سنسکریت و علم ریشه شناسی تدریس شود و این نقص که در زبان دانشگاه فارسی است و ریشه شناسی ندارد رفع گردد - پایان
سید محمد علی مؤلف رهنك نظام
و استاد سابق دانشگاه دکن

پرورش ماهی از تخم تا موجود کامل

ماهیان معمولاً از سایر حیوانات بیشتر تخم میگذارند. ماهی مورو شش میلیون و ماهی توربو نه میلیون و ماهی موسوم به لنگ بیست



و هشت میلیون تخم در هر مرتبه میگذارند. این تخم ها را اغلب در دریا رها میکنند و تخم بز آب میرود و پرورش مییابد، یا آنکه در میان آب معاق است و یا اینکه بسطح آب میآید. برخی ماهیان کوچک نیز هستند که نوعی لانه برای خود میسازند.

بدیهی است که تمام این تخم ها بشمار نمیرسد بلکه بیشتر تخم ها طعمه ماهیان دیگر میگردد.

در این شکل ۲۰ مرحله از پرورش ماهی یعنی از حالت انعمی تا ماهی کامل را ملاحظه میکنید.

خواب يك مسلمان

برادر اسلامی و دوست محترم آقای محمدی اردہالی نقل می‌کرد کہ در یکی از ایام متبر کہ خواب شیرینی دیدم کہ مدتہا مراد تحت تأثیر خود قرار داد. هنگامیکہ خواب را در مجمعی بیان کردم ہمہ متأثر شدند.

میگفت حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام را در خواب دیدم . بنخدمتش رسیدہ با کمال ادب و فروتنی عرض کردم: «مولای چیزی کہ بیش از ہمہ صفات و بزرگی و کرامات و جمع اعداد و این ہمہ مکارم و حسنات اخلاقی کہ در وجود شریف تہفتہ بود مرا مغبون و متحیر ساخته آت مقام بزرگیت کہ حضرات بسا اینکہ روز ہا اینطور مثل برک خنجران سر دشمن ہمای خدا را بزمین میریختی و از شمشیرت خون میچکید ، با چنین حالت جنگجویی کہ طبعاً قلب اشخاصی چون ما را سخت و خشن و بسته میکند چگونہ بود کہ خدا را میدیدی و يك لحظہ بعد از آن عمل چون بندہ خاضع و خاشع سر بدر گاہ رب اعزہ فرود می آوردی . خلاصہ من باین مقام بزرگت کہ (شمشیر میزدی و خدا را میدیدی) غبطہ میخورم»

بمحض شنیدن این حرف روی حضرت از ہم شکفت و نگاہی ملاحظت آمیز بمن کردہ فرمودند: «اگر داشت بیش از این بود بالا ترین صفات مرا اینکہ گفתי نمیشمردی . بدان کہ مقام آنکس کہ «شمشیر میزند و خدا را می بیند» در مقابل آنکس کہ «شمشیر میخورد و خدا را می بیند» بسیار کوچک است.»

رفیقم میگفت این حرف مانند پردہ گہ يك دنیا معلومات و دانش را بر روی من باز کند چشم دلم را باز کرد و در لذت غوطہ ور بودم کہ بیدار شدم .

براستی عجب مقامی بود . در آن ساعتی کہ در حال نماز شمشیر بفرق و پشت مبارکش فرود آمد و آنرا باشکلی مخوف و کشندہ از ہم شکافت يك سخن از کلموی مبارکش بیرون آمد و آن این بود: «فرت و رب الکعبہ» یعنی قسم بہ پروردگار خانہ کعبہ بآنہا کہ میخواستم نائل شدم . و هنگامی کہ چشم از جہان بر بست این آیہ قرآن را تلاوت میفرمود: «لعل هذا فلیعمل العالمون» برای چنین چیزی آنانکہ اہل کارند کار باید بکنند .

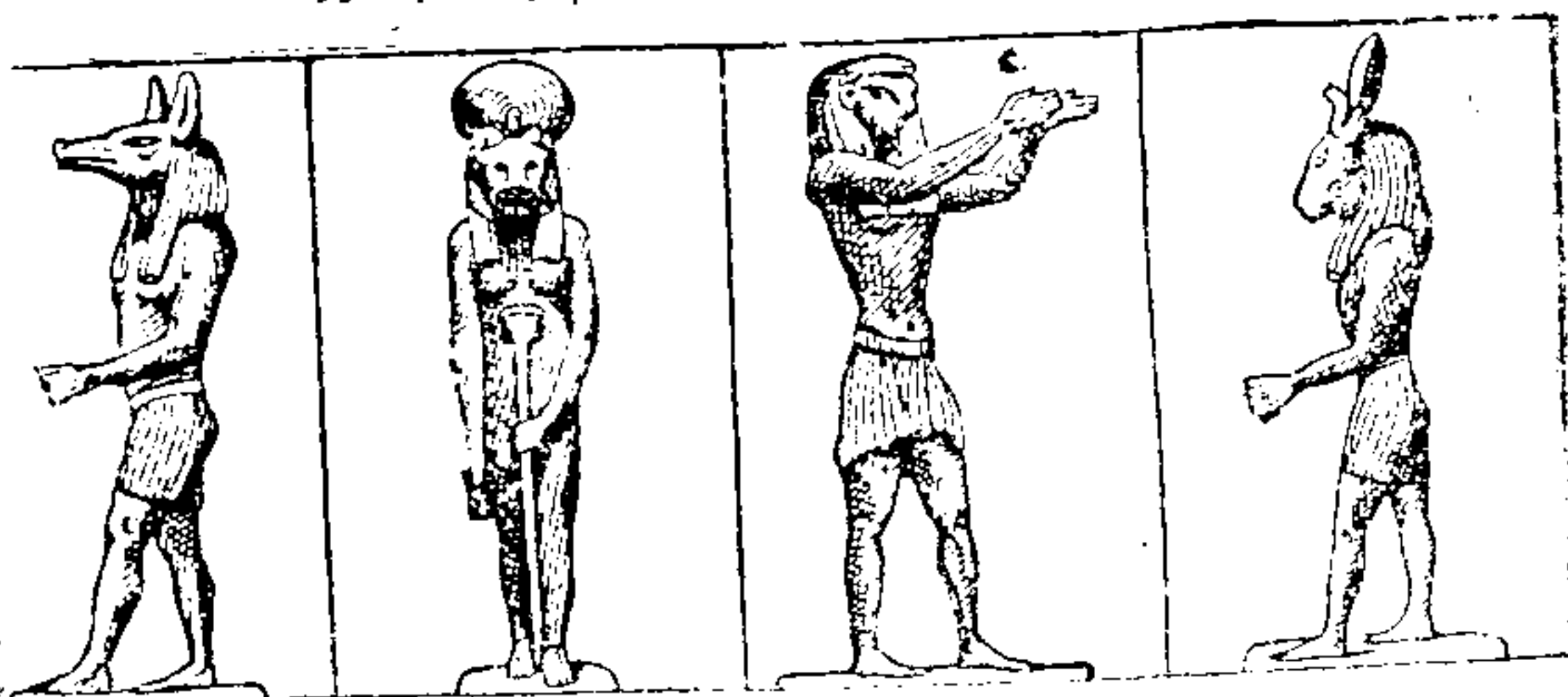
زہی باین سعادت! خوشا باین زندگی و مرک اعاش سعید اومات سعید!

«بت پرستی»

بدترین علامات جهالت بشر را در اینجا میتوان جستجو کرد و اینجا جاییست که میتوانید بفهمید انسان تا چه حد ممکن است بت باشد. بسیاری از ما وقتی که نام بت و بت پرستی را میشنویم خیال میکنیم حقیقتاً يك موضوع مهمی است و يك قانون و مذهبی در مقابل مذاهب خدائی میباشد در صورتیکه مقصود، اینپانیت بلکه حماقت و کوتاهی فکر بشر است که بت پرستی نام دارد. فکر کنید که در زمانهای قدیم و حتی حالا انسانهای پیدا میشوند که مانند من و شما چشم و گوش و عقل دارند و خود را اشرف مخلوقات و در زمره موجودات هوشمند عالم میدانند و معذالك این بدبختان تیره روز تمام قوای باطنی و نهانیهای معنی آت قسمتی از بشر که باید وقف مارراء الطبيعة و عالم بالا شود در راه چیزهایی بسیار عجیب که ما برحمت میتوانیم بساور کنیم صرف میگردد. ایمان بخالق در همه کس هست و اعم از وحشی یا تمدن هر کس که نامش بشر شد فطرتش با ارتباط مبدأ سرشته شده ولی بدبختانه بسیاری از همین نوع بشر هستند که این فطرت خود را در راه عجیبی بکار میبرند یعنی چیزهایی بدست خود میسازند و آنرا میپرستند و نام آن را بت یا رب النوع میگذازند. این معبود، گیاه درختی است و زمانی حیوانیست و گاهی يك انسان و داشکال تشبیهی يك ملكی است که بوضع عجیب و ترسناکی ساخته شده و همان سببی که آنرا ساخته اند در مقابلش بخاك افتاده زمین عبادت میپوشند. اینست نمونه از فکر میل و نهال از جنس دویاتی که ما هستیم. بت پرستی منحصر بباك جفا و دوجا نیست، بلکه در تمام عالم از افریقا گرفته تا هندوستان و تركستان و امریکا و چین انواع اینگونه بت پرستی ها بسیار بوده و هنوز هم هست. بشر بیچاره بالینهمه هنری که دارد از در گناه خالق خود چه توقعی دارد و کدام متاع را در بازار آفرینش میفروشد بدبختانه بت پرستی منحصر به روحانی و وحشی و دور از تمدن نیست بلکه سالیان دراز در میان و بونانیان که خوشن را مظهر عقل و تمدن میدانستند دستخوش بت پرستی و رب النوع بازی بودند که تاریخ عقاید آنها يك فصل جداگانه را بنام سده اوژی تشکیل میدهد و باید علیحدہ مورد بحث قرار گیرد. ضمناً خیلی قابل تأسف است بدانیم که امروزه عیسویان عالم تعلیمات حقیقی مسیح را فراموش کرده و بسوی بت پرستی و شرك گرا گریخته اند. هر چند که بتهای آنها چون بت

های مصری و افریقائی که در زیر می بینید خشن نیست ولی باز هم بت است چه فرق میکند. بدست خودشان مجسمه حضرت مسیح و حضرت مریم را میسازند و در کلیسا میگذارند و آنرا میپرستند. مگر بت رستی چیست؟ خدا را استغفر الله جسم می پندارند و فکر بسیار كوچك و پستشان بیش از این نمیتواند درك كند كه خدای خالق عالمیان نباید شكل بشر باشد. آنها برای خدای خود فرزند قائلند و این منتها درجه کوتاهی فكر در يك موجود بشری است.

حالا از این بحث بگذریم. مطلب زیاد طولانی نشود و آنرا برای وقت دیگر گذاریم. فعلا محض اینکه بخوانند گان عزیزان شان دهیم كه راستی چقدر بشر بت پرست حیوان است عكس بتهای نواحی مختلف را كه اینجا برای شما تهیه کرده ایم بدقت بنگرید.

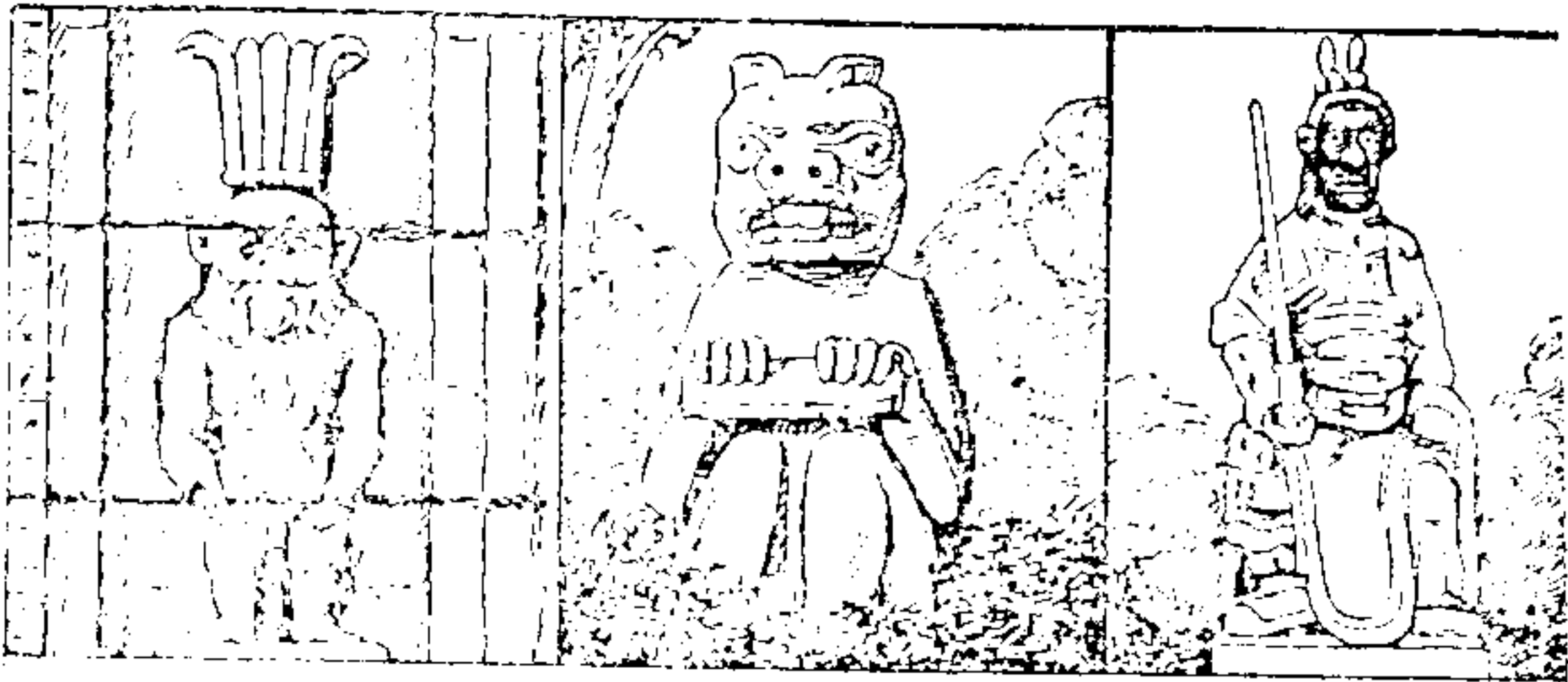


اینها كه در بالامی بینید بتهای مصری است كه نیمى انسان و نیمى حیوان هستند. از چپ بر راست اولی آنویس رب النوعی است كه سر شك دارد دومى ساخت ربه النوعی است كه سر شیر دارد سومى هوروس رب النوع مصرى با سر قر قیست و چهارمى آپیس رب النوع سر گاو است

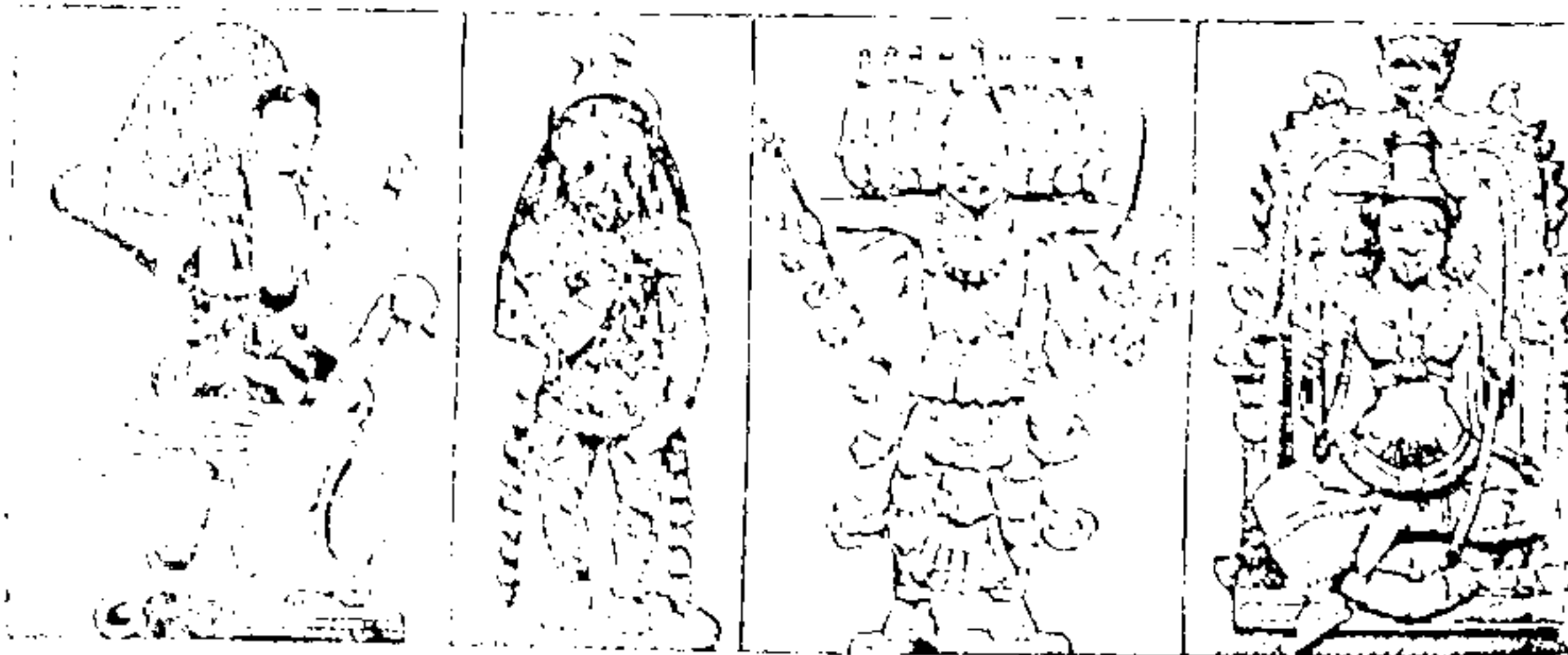


این چهار عكس رب النوعهای افریقائیان و قرمز بوستان را نشان

و میدهد. از چپ بر است اولی بت جزایر مار کیز دومی بت خال کوب
 شده زلاند جدید و سومی از آن جزایر ساند و بیچ و بت چهارمی از کنگوی
 افریقا است و این چهار بت نمایندۀ ارواح هستند. میبچهای که در روی بدن
 بت چهارم می بینید بعنوان هدیه توسط مؤمنین باور زده شده است.



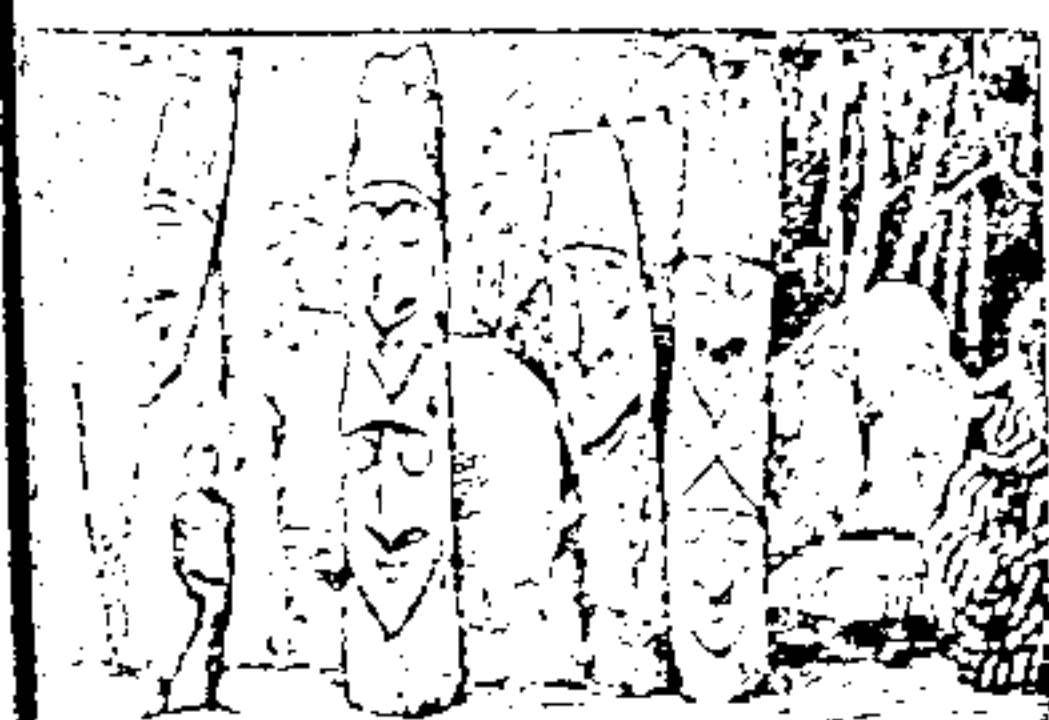
عکس سمت چپ بتی است که در خرابه های نوبی علیا (ناحیه
 از افریقا بین مصر و حبشه) پیدا شده و مورد پرستش اهالی آنجا بوده
 عکس وسط بتی از قرمز بوستان آمریکای شمالیست و عکس سمت راست
 بت آتش چین غربی را نشان میدهد.



عکس سمت چپ ویشنو بت هندو چینی را سوار از بر بک مانوس
 نشان میدهد. بعداً سیوا یکی از خدایان عارف هندی را می بینید. بعداً
 دامانارب النوع سیلانی را که ده سرو بیست بارو دارد مشاهده میکنید و
 در شکل چهارم یکی از تجلیات ویشنو یعنی را ماچا اندارا را می بینید.



سمت راست رب النوع بادجنوبی را که بال و پنجه مرغان لاشخور دارد می بینید و متعلق بایرانیان قدیم است که اسلام آنها را از این گونه خرافات نجات داد. در وسط گانش خدای هندی که سر فیل دارد دیده میشود و در سمت راست رب النوع تبتی است که تچلی لامای بزرگ میباشد.



این مجموعه بتهانیکه در سمت چپ ملاحظه میکنید توتم نام دارد و متعلق به کالدونی جدید است که در آنها هر طایفه بلکه هر خانه بت مخصوص بخود دارد و سمت راست سه نوع بت چینی است که قیافه

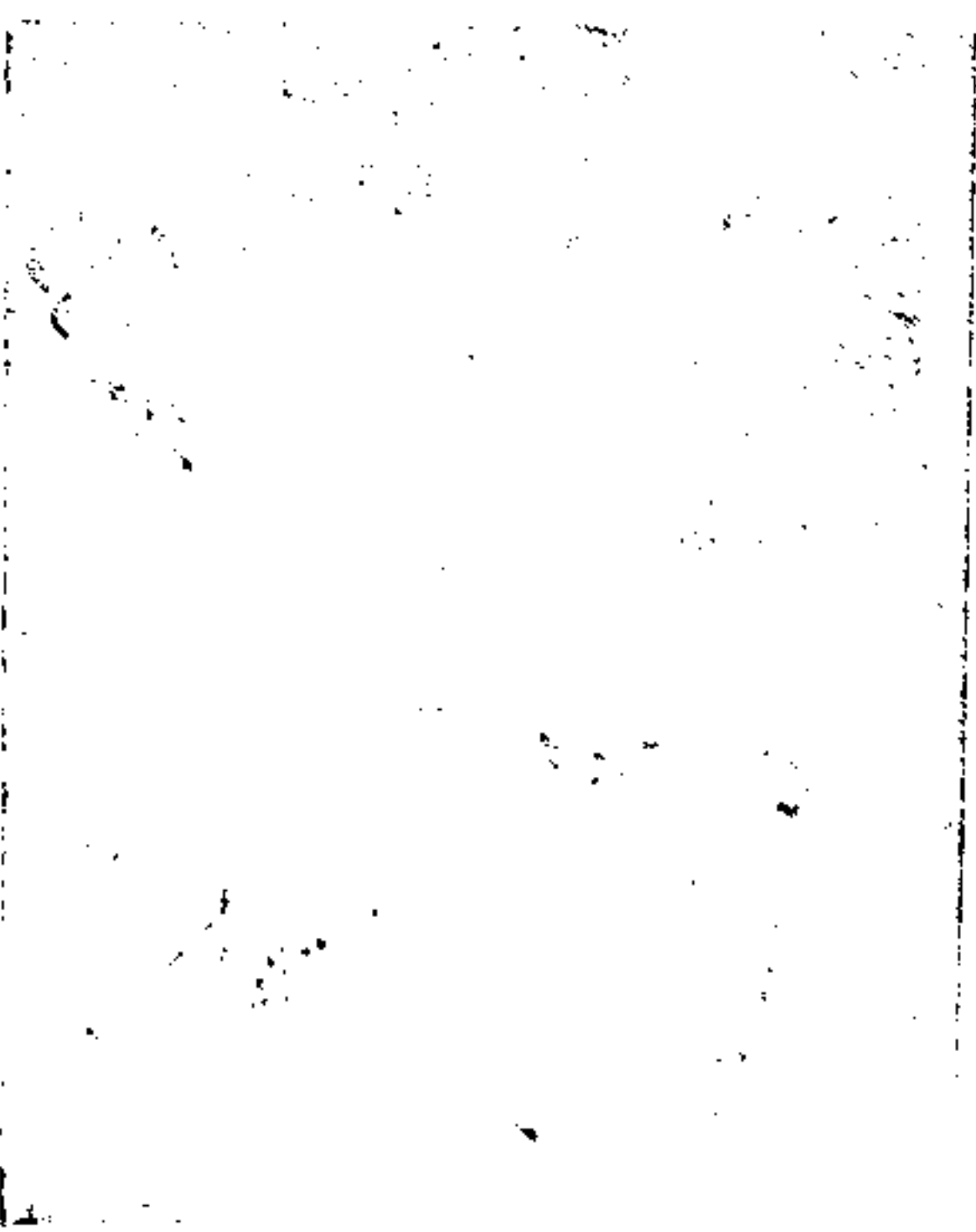
انسان دارند.

این دو شکل مجاور نیز یکی از نماینده های برجسته پستی انسان است. در سمت چپ دو بت جزایر پولونیزی (اقیانوسیه) و در سمت راست دو بت هندی را می بینید. اینست



نمونه از فکر بشر که از نقل و ذکر آنها همه شرمند داریم ولی چه باید کرد که هنوز درد دنیا میلیون ها انسان هستند که باینها عقیده دارند و این بت ها را معبود خویش میپندارند . اکنون که بر شما روشن شد که بت پرستی چیست دیگر وقتی نام بت و بت پرست را میشنوید هرگز بفکر نمان نخواهد رسید که این راهم جزء مذهب یا کیشی در آورید بلکه هر وقت نام آنرا شنیدید فوری نمونه منتهای پستی و انحطاط فکر انسان در نظر شما مجسم میشود .

حالا فکر کنید تاچه اندازه جامعه بشر بت باید رهن منت آن واحد بر رک عالی مقدار یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام باشد که در میان يك دنیاى بت پرست قیام کرد و بت شکنی نمود و فریاد زد که خدای شما این نیست . چقدر باید این بشر قدر شناس در زیر منت آن بزرگواری باشد که در خانه کعبه بتهای جاهلیت چون بعل و لات و عزی را بادست توحید و ایمان از بین برد . اینها بودند بزرگان حقیقی عالم انسانی و کسانی که میتوان گفت براستی خدمت بشر کرده اند ولی چه سود که بشر قدر آنها را ندانسته و امیداند .



ماهی لاله الااله

شکل سجاور یک ماهیت که چند سال قبل در زنگبار سید گردید . دو طرف روی دم او صدفها طوری قرار گرفته که با کمال وضوح کلماتی را تشکیل میدهد .

در طرف راست دم این کلمه را می بینید : الااله الااله و در طرف چپ دم شأن الله . عکس مزبور که از دو سمت از آن ماهی برداشته شده و در طرفین

عکس ترجمه کلمات عربی را بر زبان اردو نوشته اند و توسط جناب سید علی از زنگبار بعنوان هدیه برای ما آورده شد . ما نیز این کلیشه را که يك علامت استثنائی از تسبیح حیوانات در باره آفریننده خود میباشد بخوانندگان ارجمند تقدیم میکنیم .

يك فلسفه ساده

برخی می‌پرسند فلسفه آمدن پیغمبران چیست . علت اینکه خداوند متعال پیغمبران را میفرستد اینست که مردم گمراه را دستگیری کنند و بر راه صواب آورند .

بواسطه آنهاست که خداوند اسرار جهان را برای بشر روزی او بوی میآموزد و راه خیر و شر امور را میفهماند . درباره فلسفه آمدن پیغمبران زیاد میتوان گفتگو کرد و کتابها در این باره نوشته اند اما من اینجا در چند کلمه یکی از فلسفه های ساده آنها را که قابل فهم و تجربه هر کسی هست بیان میکنم .

وقتی که آفتاب میزند اول قله کوه را فرا میگیرد بعد کم کم پائین تر می رسد تا اینکه بالاخره تمام دامنه آن ودشت هم از آفتاب برخوردار گردد .

پیغمبران نیز چون قله کوه هستند که آفتاب دانش اول بآنها میرسد و بعد بسایر مردم بنسبت درجه فهمشان سرایت میکند . بنا بر این آنچه را که بشر باید بعد از هزاران سال زحمت و کوشش و تجربه بفهمد پیغمبران بطور ساده و واضح و قطعی بیان نموده و کار بشر را آسان کردند .

مثلاً پیغمبر بزرگ ما مقرر فرمود که آشامیدن شراب بواسطه زیانهای بزرگ جسمانی و روحانی واجتماعی حرام است . برخی که سعادتمند بوده بقول پیغمبران از روی جان و دل گوش میدادند و باور کردند و ترك نمودند و امروز بعد از هزار و سیصد سال بشر با علم فهمیده که شراب چه زیانهای بزرگی دارد . همچنین در عهدی که بیشتر مردم زمین گوشت خوک میخوردند فرمود گوشت خوک حرام است و پیشرفت علم میکرب شناسی از صد سال قبل ثابت کرد که در گوشت خوک میکرب دای بسیاری که آنها را مسموم میسازد وجود دارد .

پیغمبر بزرگ ما و سایر پیغمبران از دو هزار سال قبل مقرر داشتند که ذکر خدا داروی هر دردی و کلید هر گرفتاری است . نیکبختان پند پذیرفتند و امروز علم روانشناسی ثابت میکند که اشتغال فکر بیک مبدأ معنوی درمان رنجهای جسم و روح است .

هل فی ذلك قسم لذي حجر؟ آیا در این دیگر سو کند مطمئن کننده برای صاحب دلان هست؟ آیا باز هم نسبت بنعمت هائیکه پیغمبران برای ما ارمغان آورده اند تردید میتوان داشت؟

اسلام در چین

(مقدمه)

تعداد مسلمانان چین را خیلی مختلف ذکر میکنند. برخی آنها را هشتاد میلیون تخمین میزنند و بعضی کمتر. احصائیه های رسمی کشور چین آنان را از سی تا چهل میلیون میسنویسد. و حتی برخی نویسندگان ۲۵ میلیون هم نوشته اند (کتاب اسلام تودی چاپ ۱۹۴۳ صفحه ۱۳)

چیزی که میتوان از جمیع آنها نتیجه گرفت اینست که مسلمانان این کشور در حدود ۵۰ میلیون میباشند.

انسان در وهله اول از امر مسلمانی در کشور چین بسیار تعجب میکند و این تعجب هم جادارد زیرا کشوری که تا قرن نوزدهم بر روی اروپائیان بسته بود و هیچ خارجی در آنجا نفوذ نداشت و اهالی آن در های مملکت خود را محکم بروی غیر مسدود میداشتند وقتی اروپائیان بدانجا وارد شدند دیدند ۴ تا ۸ میلیون مسلمان در آنجا زیست میکنند. این امر چگونه اتفاق افتاده؟ اول فکری که برای انسان میآید اینست که نفوذ آسمانی دین مقدس اسلام در دلها چنان قویست که يك هسته كوچك كه در صدر اسلام در کشور چین پدید آمده با كمال سرعت تولید مثل کرده درختی بارور و تنومند شده و توسعه اسلام در چین هیچ محتاج بتبایغات پر صدا و هیاهو نبوده و نفوذی روحانی و فطری کرده است و الحق شایسته اسلام هم اینگونه نفوذ است زیرا دین فطری را فطرتهای يك اعم از هر ملتی و قومی و نژادی باشند بخودی خود و با میل تمام میپذیرند. هر چه در این موضوع تفکر شود بیشتر ثابت میگردد که اسلام برای توسعه گرفتن مثل دین مسیحی محتاج حرفها و زحمات فراوان و تشکیلات وسیع و برداشته در دنیا نیست و سیر معنوی برای پیشرفت آن کافیهست و همینگونه سیر است که ما را امیدوار میسازد روزی تعلیمات اسلام در تمام جهان نفوذ خواهد کرد.

اما این آرزو يك شرط مهم و اساسی دارد و آن اینست که مسلمانان با آداب اسلامی خود عمل کنند و الا بودن قوانین خیالی زیاده در کتاب مثل ایره هائیهست که در میان مستدوق محکم زندانی کنند و از آن استفاده اقتصادی نبرند. شك نیست که اسلام در کشور چین نیز همین

ترتیب نفوذ پیدا کرده یعنی هسته اولی آن یا نخستین مسلمین چین مردمانی پاک و بجا آورنده آداب اسلامی بوده اند و همین امر سر مشق اطرافیان آنها شده و تولید مثل کرده و تعداد آنها را از چند تن انگشت شمار بتوده ۵۰ میلیونی رسانده است .

این موضوع از مقاله زیر بخوبی معلوم می شود . بعلاوه یکی از تجار محترم ایرانی که سالیات دراز عمر خود را در چین بسر برده بنام آقای حاجی اسدالله ایرانزاد در مقاله که در شماره ۶ بهمن ۱۳۲۳ همکار محترم ما « آئین اسلام » درج کرده همین امر را بطور وضوح اثبات نموده و مدعی است که در زمان اقامت خود در چین تاریخچه نفوذ اسلام را در این کشور از پیشوای مسلمین آنجا اخذ نموده و این تاریخچه بیان میکند که حضرت ختمی مرتبت ص در آخر عمر خود ۲۰۰ تن از مسلمانان فداکار از زن و مرد را بعنوان تجارت و تبلیغ دین به کشور چین روانه فرمودند و این عده بریاست خالد بن سعید بچین رفته در آنجا امور تجارتی خویش را افتتاح کردند و در اثر درستی و امانت و صفات حسنه آنها کم کم نفوس چین بسویشان متوجه گردید و عده زیادی از اهالی بدانها گرویدند و حتی سلطان آن کشور را نیز بدون همه و تدلیس و فقط با نشان دادن مکارم اخلاق تحت نفوذ اخلاقی خویش در آوردند اطلاعات دیگری که راجع به اسلام در کشور چین داریم اینست که امروزه نفوذ مسلمین در آنجا خیلی زیاد است و دارای دانشگاه و مدارس اسلامی و انجمن های تبلیغ هستند . رئیس مسلمانان چین سردار بست بنام ژنرال عمر چون کسی که سابق ریاست ستاد ارتش چین با او بود و نفوذ زیادی در تمام اهالی چین دارد و این شخص يك دانشگاه جنگی تاسیس نموده که دانشجویان آن در حدود ۱۳۰۰ نفرند و مسلمان هستند . رئیس این دانشگاه نور محمد بوسین است . بیشتر مسلمانان چین در ناحیه یون نان هستند که برخی از مناظر آنرا در این مقاله بنظر شما می رسانیم . در ناحیه تسین نان نیز در سال ۱۳۲۷ دار المعلمینی بنام جنید بریاست عبدالرحیم ماسونگتین تشکیل گردید .

مقاله که ذیلا از نظر خوانندگان میگذرانیم يك تحقیق دانشمندان است که یکی از نویسندگان فرانسوی نموده و برای پی بردن باسلام چین بسیار مفید است .

(پس از چاپ سالنامه مقاله بسیار مفیدی درباره ادبیات اسلامی

کشور چین و جنبه معنوی اسلام در آن دیار بقلم يك نفر چینی مسلمان
آقای بدرالدین حی وابسته سفارت چین در تهر - ران مخصوص درج در
«سالنامه نوردانش» داده

شده که آنرا در صفحه ۵۷۵
همین سالنامه چاپ
کرده ایم.

(اسلام در

کشور چین)

يك قرن بعد از رحلت
حضرت محمد (ص) بود که
اسلام با مغرب زمین تماس
پیدا کرد. در زمان سلطنت
ولید اول (۷۰۵-۷۱۵ م)
از بنی امیه اعراب در مغرب
اسپانی را تصرف کرده و
سعی داشتند از جبال پیرنه
عبور کنند در حالی که از مشرق
به هندوستان و سواحل کنک و
بکاشغر تر کستان رسیده بودند
و قتی که به هند رسیدند

آثار تمدن یونانی و بودائی
را منسحل کردند (۱) مدأ

بدرهای چین رسیدند اما این
درها بر آنها بسته بود در

این موقع پادشاه مقتدری
بنام تای شونک (۶۲۷ -

۶۴۹ م) از سلسله تانگها
۶۱۶-۹۰۷ م) سلطنت میکرد

و چین در زمان سلطنت او یکی
از بزرگترین ادوار تاریخی



مناظری از کشور چین

از بالا از چپ بر است ۱ - آبدکاه

آسمان بزرگترین معبد چین در پکن ۲ -

معبد فوکین در شهر نینگ ۳ - سواحل

در بادر شانگهای ۴ - مجسمه های راه مقبره

سلامین میانگ در پکن ۵ - معبد بوئن فو

۶ - محله خار جیان در فوجو ۷ - گردنه در

کنار رود یانگ تسه کیان ۸ - نوار بزرگ چین

۱ - گروه در کتابی بنام «درجانی پای بودا» امر را اینطور

بقیه در صفحه بعد

خود را طی کرده بود و خود را باندازه کافی قوی حس میکرد که بتواند جلوی اعراب را که راه زیارت معابد بودائی و تجارت ابریشم را سد کرده بودند بگیرد. بهمین ملاحظه امرای بزرگ جهاد اسلامی بفرمان خلیفه ها به برقرار کردن روابط سیاسی با سلاطین محتاط چین اکتفا کردند .

ضمناً باید گفت که مدت‌ها اسلام سعی نکرد که با زور این سد را بشکند پنج قرن از این مدت گذشت یعنی از قرن هشتم تا سیزدهم میلادی در حالیکه آسیای غربی و اطراف مدیترانه با تمدن عرب شکفته میشد و عظمت و شکوه آن میوه های خود را در تمام آن نواحی داده بود هیچگونه لشکر کشی پرمخاطره بطرف مشرق انجام نگرفت و گویی اسلام توجه نداشت که در آنطرف آسیا و پشت کوه‌ها تمدنی درخشانتر از تمدن اروپا وجود دارد. هرچند که این حالت منفی بود ولی غالی از تأثیرات زیاد بر روی چین نبود. اسلام با ثبات و عزمی خیلی قوی تر از دیوار بزرگ چین که ده قرن بود آنجا قرار داشت در سرحدات کشور آسمانی بیدار و آماده بود و این کشور نیز بخواب رفت و خود را تنها گذاشت .

در این مدت بدیهی است که از بسیاری از راهها اسلام در چین نفوذ کرد . تجار و مسافری که نرم تر از سیاسیون بودند راهی برای خود آنجا باز نمودند . در تحت نفوذ آنها طوایف ترك آسیای مرکزی با رغبت قبول اسلام کردند . تجار جسور مسلمان از خلیج فارس خود را بوسیله دریا بسواحل چین رساندند درحالی که در همین آبها سابقاً زوار چینی و در آن موقع تجار آن کشور آمد و رفت میکردند (۱) بزودی از تنگه ها و جزائر عبور کردند (۷۴۹ م) و بعداً شهر

بقیه از صفحه قبل

نقل میکنند اما حقیقت اینست که مسلمانان آثار بت پرستی و شرك را از بین بردند نه آثار تمدن را و همین وجود پتهاست که بنظر اروپائیان بنام تمدن خوانده می شود .

۱ - جغرافی نویسان عرب بتفصیل تمام و گاهی بادقت وضعیت کامل کشتی رانی و مسافرت مسلمانها را شرح داده اند . در این باره بدائرة المعارف اسلامی مقالة راجع بچین رجوع کنید .

کاتون (بزبان عربی حنفو) و هاینان و سایر شهرها مرکز تجارتهای نسبتاً مهمی شد. مسلمانها که پیوسته در صدد تبلیغ دین بودند از این فرصت استفاده کردند و از همین وقت است که دیده میشود طایفه های چینی مسلمان پیدا شدند. هرچند که معمولاً ساکت و محافظه کار بودند ولی گاهی از خود سروصدا بلند میکردند. در ۷۵۸ م برخی تجار حنفو برای بدست آوردن اهمیت و شنواندن صدای خود به شورش متوسل شدند. در ۸۷۲ م ابن وهاب تاجر عرب خود را به پایتخت کشور موسوم به چانگ نگانگ (بزبان عربی همدان) رساند و خود را بامپراطور معرفی کرد. در سال (۸۷۹ م) دهاتیان هنگ چا او به تاجر مسلمان حمله کردند (۱) البته این موج کوچک در میان اقیانوسی که آنها تشکیل داده بودند فوری گم شد و اثر عمیقی نکرد و جز چند زد و خورد محلی نتیجه نبخشید باوجود برخی فقر داخلی که در شاخه های اسلامی پدید آمده بود اثر برداشته ریشه تعلیمات اسلام مرتباً توسعه میگرفت و نفوذ مییافت. در همین حال بنای سیاسی اسلام رو به ضعف میرفت و قوه خلفا نیز رو به ناتوانی سیر میکرد و بالاخره این قوه بدست خارجیها افتاده و وسیله آنها شد و در این موقع بود که درهای چین بروی اسلام باز گردید. خلیفه ها بامید اینکه خود را تنگ دارند يك قشون کار در سلطنتی از اعمالی تر گزینان این بدویان آشنا بامور جنگی آنجا که تازه مسلمان شده بودند برای خود تشکیل دادند (قرن دهم) اما چیزی نگذشت که این قشون بعلت ضعف خلیفه هادر دستگاد او نمود یا نماند چنانکه خلیفه مجبور شد رفاه و ثروت خود را بآنها بپردازد (۹۳۵ م) دلت که از جام طلبی و بی رحمی انباشته باشاهای ترکستانی به تنگ آمده بود سعی کرد که آنها را با ایرانی ها عوض کند. اما در سرحد آسیا اقوام جدیدتر از مغولان ظهور کردند و در سال (۱۰۵۵ م) رئیس یکی از طوایف بنام مغول بك به ایران حمله کرد و یافته و فقط برای سیاست عنوان خلیفه کسی را نداشت و از ایران باقی گذاشت و خود امپراتوری سلجوقی را در کشور شمالی مسلمان برقرار کرد.

۱ - نقل از کتاب فران فرانسوی موسوم به (شرح سیاحتها و

جغرافی نوپسهای عربی، فارسی و ترکی مربوط بشرق دور)



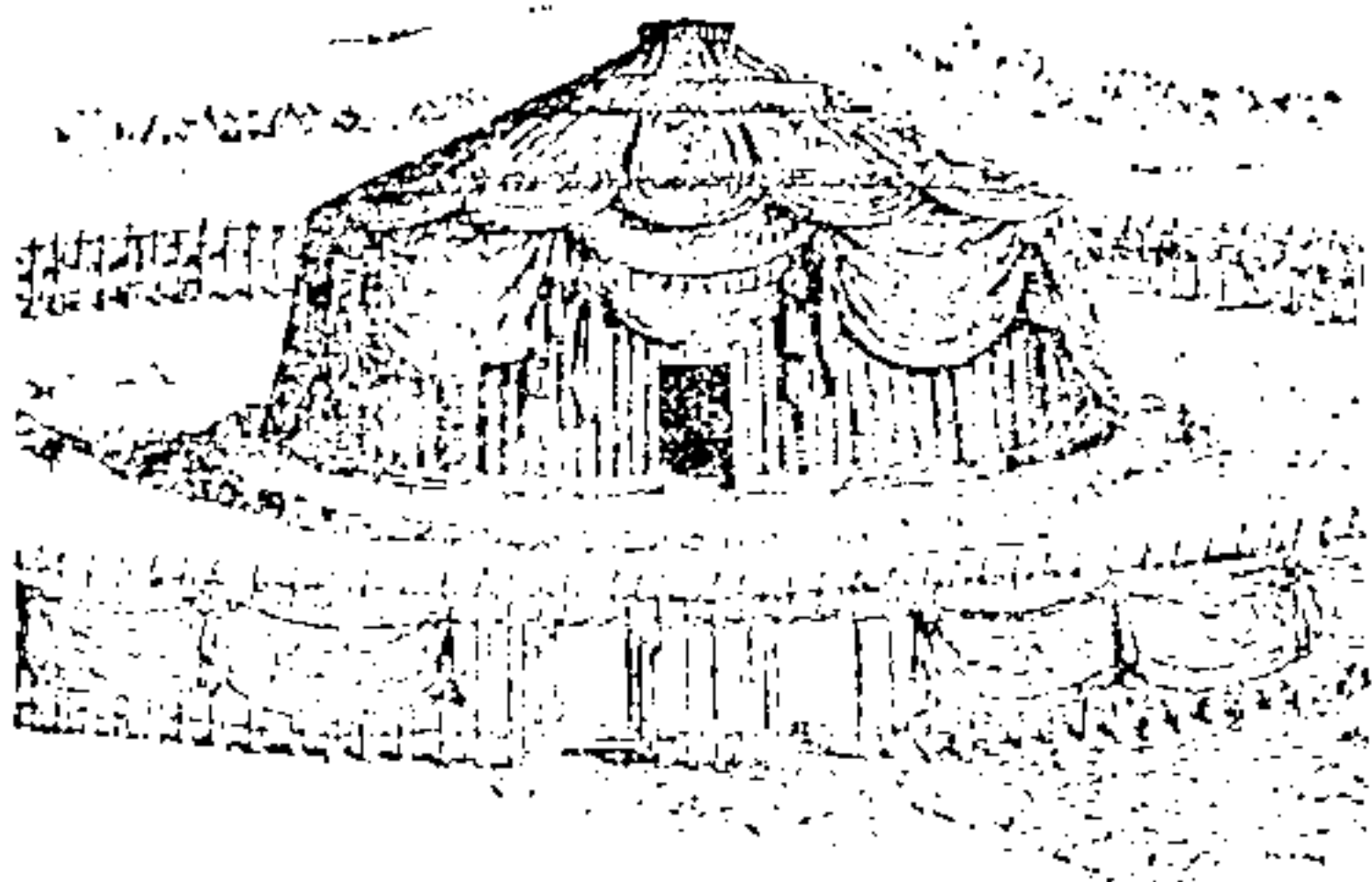
منظره يك خيابان در شانگهای در شانگهای نیز مسلمان بسیار است

همین امر سبب شد که آسیای مرکزی وارد امور اسلامی شود. چیزی طول نکشید که شرق دور نیز بآن پیوست و مغولها که حمله آنها در تاریخ اسلام بسیار مهم است از استفاده کنندگان از این اقتدار شدند اما اسلام با تعلیمات خود غالبین خود را نیز مسلمان کرد و از این فرصت استفاده نمود که بتواند نفوذ خود را بچین برساند.

ترکها و مغولان قرن سیزدهم هر چند که از يك نژاد بودند نشان مورد تردید است ولی يك اصل مشترك اجدادی برای خود فرض میکردند. چنگیز خان خود را با کمال رسمیت با امپراطور «هنها» می بست. میگفتند که چنگیز مغول که زبانی جز مغول نمیداند آتیلا و سایر هنها را که ترکی حرف میزدند از اسلاف خود میخواهند بعلاوه طرز زندگی آنها یکی بود، همه آسیائی بودند، همه اهل منچوری شرقی یا ترک غربی، یا مغول و جمله آنها بدوی بودند که از شکار و چرا و مرغزار زندگی میکردند. لباس و غذا و سلاحشان یکی بود، يك نوع عادات و رسوم داشته و دنیا را بيك شکل می دیدند و بین همه آنها يك حالت قوم و خویشی وجود داشت. فرضاً فرقهائی هم بود مانع ارتباطات نسبی نمیشد و گاهی از دواجهائی حقیقی یا خیالی بین آنها در میگرفت (۱)

۱- نقل از کتاب موسوم به «چنگیز خان» تألیف گرنار فرانسوی

در حالی که در ا
مغرب تر کهادر عالم
عرب نفوذ کرده و
قوارا بدست می -
گرفتند در شرق
مغولها هم تحت
غرائزی متشابه با آنها
بخدمت امپراطوران
چین داخل میشدند.
موقع مساعد بود که
بین یکی از اینها



خیمه يك سردار مغولی

رئیسى برخیزد که با اتفاقاتی سخت دنیا را بهم برزند . این رئیس پیدا
شد . تموچین بود که بعد از چهل سال جنگیز خان شد یعنی خود را خان
قبایل مغول و ترك پراکنده در میان جلگه نامید . یارین ترتیب بارشاه
تمام تركها گردید و توانست حق خود را خوب از همه بگزد .
جنگیز خان بعد از يك مدت تشکیلات نظامی و اداری که بوسیله
آن تمام قوای آسیا حتی قوای مذهبی را تحت نظم در آورده و هم
این قوا را برای تأیید قوه خود الغاء کرد بچین شمالی در زمان سلطه
کین حمله کرده و آنجا را فتح نمود . (۱۲۱۵ م)
در زمانی که در اطراف بکن اقامت داشت شد که یکی از
سخت ترین رقیبانش در آنطرف استپ یعنی در آسیای مرکزی برخاسته
است . بدون اینکه تردید کند این لشکر کشی وسیع را شروع کرده
از بیابان گذشت ، به تركستان حمله نمود ، کشت ، غارت کرده همه
جا را وحشت انداخت . . . فراریان قشون او بدنیای اسلام که در
آنوقت خیلی ضعیف بود حمله کردند و کشور سغدی و اطراف بخارا و
افغانستان و ایران بزودی تسلیم شدند (۱۲۱۹-۱۲۲۱) همدارزمد در آمد ،
روسیه را وحشت برداشت ، باستانهای بعضی دفاعهای کم اثر مانند دفاع
جلال الدین سلجوقی همه قوا در مقابل سیل مغول مضمحل گردید . وای
سیل مزبور بزودی گذشت و نتوانست تأثیری در باره تشکیلات متعین
کشورها بنماید . بقول نویسنده فرانسوی آندره در کتاب (اسلام و
نژادها) « اسلام با شدت نفوذ خود هر فرد مؤمن را بطوری تربیت کرده

بود که خود يك كشي‌ش و مبلغی باشد» بنابراین باندازه‌کافی از مغلوبین
 زنده مانده بود که بغلیه کنندگان محاسن تمدن اسلامی را پیامورده
 از در مفتوح شرق دور يك عكس‌العمل فتح یا يك فتح بی‌سرو
 صدای سری راه خود را باز کرد . از طول جاده‌های ابدی آسیای غربی



دهان بدهان و طایفه بطایفه اسلام
 پیش رفت درحالی که بدویان با
 نهایت علاقه و جیش آنرا بجلو
 میبردند و پادشاهان که فقط مواظب
 اجرای قانون نظامی یا « یاسا »
 خود بودند مانع آن نمیتوانستند
 شد . بنابراین اسلام از بحر خزر
 تا اقیانوس اطلس دست یافت .
 این فتح اسلامی در شرق دور
 با فتوحات عربستان و افریقا تفاوت
 بسیار داشت . مثلاً آنجا ریشه‌عادات
 و رسوم و تشکیلات زیر و رو عوض
 نشده است بلکه آهسته و بی‌سرو
 صدا نفوذ کامل یافته . علت این بود
 که اسلام بمذاهب رقابت کننده
 بر میخورد که فقط جا جا عقب می‌رفتند .
 غیر از عادات و رسوم کنفوسیوس ،
 دین بودائی در جانشینان چنگیز خان
 و ملت آنها تأثیر عمیقی بخشیده بود
 و در همین حالت بود که در میان اردو
 ها قطرات نور اسلامی بخش میشد
 و از فتح مانند بتمام شرق دور نفوذ
 میکرد .

اکنون چند ده سال از تاریخ
 عبور کنیم از این جانشینان چنگیز خان
 عمل تسخیر را تکمیل کرده ایران ،

از طول جاده‌های ابدی آسیای غربی

شمال عربستان و آسیای صغیر را جزو قلمرو خود کردند . سیاست مذهبی آنها تغییر نکرد و دانشمندان مسلمان از مالیات معاف و دارای مزایای سیاسی بسیاری بودند اما طولی نمی کشید که امپراطوری وسیع مغول تحت رقابت ها و وراثت تقسیم میشود و پسران چنگیز سلطنت را بین خود قسمت میکنند و ای وحدت آنها باقی میماند . قوبلای قاآن (۱۲۶۰-۱۲۹۴) نوه چنگیز خان عده زیادی مسلمانان ارجمنده را بدربار خود خواند و اسامی و کارهای مسلمانان در تاریخ مانده است و معروفترین آنها بدون تردید سید اجل شمس الدین بود که گزارش های رسمی و لواحق واحدها و بناها از طرز اداره او و انتظام امور مالیش یا حکومت او بر ولایات حکایت میکند (۱)

پس از او پسران و جانشینان سید اجل کار او را تعقیب کردند و ناحیه یونان امروز که در چین واقع است و جمعیت مسلمان در آنجا از همه

جای چین بیشتر است هنوز خاطره آنرا دارد . طرز رفتار این پسران اسلام که تلافی شدید به مذهب خود داشته و مبلغ بودند و مسجد بنا میکردند و ای در عین حال سعی داشتند به سلطان روز غیر مسلمان خوش آیند باشند خیلی شکفت آور بود . در خلوت نهایت دقت را در اجرای دستورات اسلامی بجای می آوردند اما در



يك كوچه در يونان قو

حضور گاهی مجبور به تقیه میشدند . هر چند که اعتبار در میان مسلمانان زیاد بود ولی اسلام نفوذ کامل هنوز نیافته بود و به علت این که مسلمانان همه علاقمند به وحدت و اتفاق بود و همواره به دنبال معافیت و امتیاز برای مسلمانان ایجاد کرد بالاخره تحت نفوذ یک نفر مسلمان در ۱۲۷۲ فرمانی صادر شد که در آن هر گونه تبعیض علیه مسلمانان ممنوع اعلام شد .

۱- به کتاب ولیسیر بنام «مستدعات چین اسلامی» رجوع شود (بزبان فرانسه)



يك كوچه در يونان سن

بروز زیاد شده بود رو بکمی نرفت. شاهدهای تاریخی در این موضوع گواهی میدهند. مار کوپولو سیاح مشهور که در ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۲ چین را گردش کرد لا ینقطع در یادداشت‌های خود نام مسلمانان و عادات مخصوص آنها را میبرد حتی در پایتخت کشور چین یعنی پکن به تجارت پرداخته آنها اشاره میکند. پنجاه سال بعد این بطوطه که مدعی مسافرت در تمام شرق دور است شرح تجارتخانه های اسلامی و کالا های تجارتی آنها را بیان میکند. این کالاها عبارت بودند از ابریشم، حریر، اطلس، خرازی، ظروف چینی که از کشور چین برای هند و ایران حمل میشدند و از آنجا به غرب زمین میرفتند



سردرباغ نباتات در یونان نو

مشکلاست بتوانیم برای این فرمان اثری جستجو کنیم و خیلی کم احتمال میرود که منظور او حاصل شده باشد. بسیاری نهضت‌های حیاتی وجود دارد که هیچ چیز مانع ابراز آنها نمیشود. اسلام یکی از آنها بود. چیزی که مطمئن است اینست که مبادلات تجارتی بین چین و اسلامیان که از همان ابتدای تسخیر مغول روز

در حالی که از شرق نزدیک مینا، قالی، چرم و اسلحه بچین میرفت. در عین حال راه قدیمی ابریشم پراز مسافر گردید. او دوریل دو پردونون مبلغ کاتوایکی قرن چهاردهم این موضوع را در کتابی شرح میدهد. علاوه بر تجارت باید یکنوع مبادله دیگری را اسم برد و آن مبادله صنعتی است که

بی سرو صدا تر بود اما اثر عمیق بخشید و آنها عبارت بود از ظروف
برونزی دارای نقش و نگار ایرانی ، چینی های منقوش ، بدل چینی ،
میناهای مشبك ، مینیاتور ، پارچه الخ و در این میانه نفوذ چین و ایران
اینقدر نمایان بود که نمیتوان درباره صنعت یکی از این دو ملت فکر
کرد بدون اینکه دیگری بنظر انسان بیاید (۱) . بدیهی است که در این
مورد مذهب هم زمینه نفوذ پیدا خواهد کرد (یادداشت مترجم - اینگونه
نفوذ فطری و بدون قیل و قال مخصوص يك مذهب فطری یعنی اسلام است
که ضمیر هر بشری برای قبول آن آماده میباشد و فقط يك جزئی تذکریا
دیدن سرمشق کافیهست که اقوام بیدار نیز بخود نزدیک کند)

این زندگی وسیع که از قرابت شرق دور و نزدیک پیدا شده
بود زیاد ادامه پیدا نکرد . پس از مرگ قوبلای قاآن تسلطی که آن



... جوانه اسلام شروع بشاخه دادن نمود .
مسلمین در مقابل مسجدی در آسیای صغیر

۱ - رجوع شود بکتاب نویسنده فرانسوی « تاریخ شرق
دور » بزبان فرانسه چاپ پاریس جلد دوم صفحه ۴۹۰

سلطان بر روی تمام خاندان چنگیزی داشت از دست رفت و جانشینان او نتوانستند آنرا حفظ کنند. پسرش هلاکیر در ایران سلسله تشکیل داد که دیگر چندان ارتباطی با چین نداشت و ترکستان نیز که در آنجا براق نتیجه چنگیز خات و نوه قوبلای قاآن سلطنت میکرد دچار يك رشته اتفاقات پریپیچ و خم شد که برای اسلام خیلی مهم بود. در این آسیای مرکزی سری جوانه اسلام شروع به شاخه دادن نمود و روز بروز توسعه گرفت و نمایشاتی از خود بروز داد که پیش و کم فعال بودند و هنوز هم ادامه دارد.

علت این بود که آسیای مرکزی که سرزمین ابدی زدو خورد است همیشه مورد طمع همسایگان بود و خیلی هم زود تسخیر آن عملی میشد. از قرن سیزدهم این ناحیه تقسیم گردید. خان نشین جغتای بدو قسمت که از احاطه جغرافیائی، اجتماعی و ملی و مذهبی متمایز بود تقسیم شد: در غرب کشور سفید باجیچون که مسلمان بودند و در شرق مغولستان که بودائی بودند. در مدت چهار قرن این ناحیه از این دست بآن دست گشت و تحت انواع نفوذها درآمد، قطعه قطعه شد، دوباره متحد گردید و باز هم منقسم گشت (۱) بالاخره اسلام جزر و مد زیادی پیدا کرد و بالاخره قدم قدم راه ترقی خود را پیمود با وجود اینکه امپراطوران چین پیشرفت اسلام را مانع نفوذ خود میدیدند.

۱ - در اینجا نویسنده بعنوان پاورقی شهادت مبلغ عیسوی بنام ماتئوریسی را که برای اول مرتبه در قرن هفدهم بدرباریکن راه یافت در باره مسلمانان چین نقل میکند، باین طریق که آن مبلغ مسیحی میگوید: «مسلمانان چین بنام (هوی هوی سه قانونی) بودند که عقاید یهودی و مسیحی را بدین خود میآمیختند و نام آنها (کسانی که خوک نمیخورند) بود. اینها از ایران آمدند و هزاران فامیل در چین تشکیل دادند و همه جا مساجد باشکوه برپا کردند اما از مذهب خود زیاد اطلاع ندارند و چینی ها نه بآنها احترام می گذارند و نه از آنها میترسند. بقانون چنین کردن نهاده اند و همین علت بدربار ما ندر آنها یعنی علمای مذهبی بودا راه دارند و گاهی در پیش آنها تغییر مذهب میدهند فقط باین استثناء که دیگر گوشت خوک نمیخورند.»

این مرد نادان که معلومست از روی غرض مذهبی که در تبلیغ دین مسیح دارد عبارات خود را نوشته و تعصب در آن نشان داده علاوه بقیه در صفحه بعد

پس نباید تعجب کرد که سلسله منچوتسینگ ها در قرن هفده و هیجده در آسیای صغیر مداخله کرد و بمحض اینکه موقع پیش آمد از آن استفاده نموده و بعنوان دفاع شخصی جلوی بعضی مزایای مسلمانان را گرفت.

شاهزادگان مغول آسیای مرکزی که همه ادعا میکردند از اخلاف چنگیز خان هستند و آرزو داشتند جانشین ارشوند تمام وقت و قوای خود را بچنگهای دائمی صرف میکردند. معذالک یکی از طوایف آنها بنام کوروس (بزبان مغولی الوت) توانست رقیبان خود را مضمحل ساخته و بر قسمت بزرگی از کشور حکمرانی کند. رئیس این طایفه بنام گلدان که هر گونه امیدی را در خود میدید آرزو داشت چنگیز نانی شود. همین شخص در کاشغرستان که بجای سلسله کاگا نائیدیک خانواده مسلمان بنام حبی سلطنت میکرد نیز مداخله کرده و آنرا تحت حمایت خود گرفت. بعداً در ترکستان شرقی نیز مداخله کرده بر حداث چین رسید.

در این موقع بود که امپراطور چین بنام کانگهی که نمیدخواست يك امپراطوری قوی مغول در همسایگی داشته باشد ب فکر از بین بردن آن افتاد و دوبار گلدان را شکست داد (۱۶۹۰ - ۱۶۹۵) بر مغولستان جنوبی حمایت خود را تحمیل نمود و از این فتح مغرور شده در جاده های ترکستان جز چند گروهان سرباز باقی نگذاشت.

بقیه از صفحه قبل

براینکه در مورد اصل نژادی مسلمانان چین اشتباه کرده و همه آنها را ایرانی میشمارد يك اشتباه بزرگ دیگر نموده و آن اینست که اگر بنا بود باین آسانی مسلمانان چین دست از عقیده خود بردارند امروز ۸۰ میلیون مسلمان چینی از کجا پیدا میشد. بعلاوه اگر بنا بود نفوذ ماندن ها را قبول کنند چگونه مساجد باشکوه که خود او نقل میکنند بنا مینهادند. عبارت این مرد داستان کوسه وریش پهن است. بعلاوه فرضاً برخی مسلمانان انگشت شمار مجبور میشدند از ترس اظهار تغییر مذهب نمایند این فقط تقیه بوده چنانکه مبلغ عیسوی سرانجام اظهار میدارد از خوردن گوشت خوک استنکاف کرده اند و واضح است که این امر برای گول زدن ماندن ها بود که بآنها می گفتند مادست از مذهب برداشته ایم ولی گوشت خوک نمیدخوریم برای اینکه مجبور نشوید در حضور آنها گوشت خوک صرف کنید. این قضیه را جذاب کشیش توانسته متوجه شود.

البته این مقدار احتیاط کافی نبود. بیست و پنج سال بعد اولوت
ها دوباره جنگ را با او شروع کردند و این جنگ برای چین خیلی سخت و
بدون فایده آنی تمام شد. اما حقوق چین در آسیای جنوبی باز تأیید
شده بود. وقتی که در سال ۱۷۵۵ شورشهای محلی در گرفت چین
آنها را خاموش کرد و پس از شکست طایفه مسلمانان حجبی که در کاشغر سنان
بودند با کمال سادگی تر کستان شرقی را بچین ضمیمه نمود.
بنابراین يك هسته مسلمان يك کشور چین ضمیمه شد و از این بالاتر

اینکه چون این ناحیه پس از قرن جنگ کم جمعیت شده بود مجبور
شدند مهاجرین مسلمان از خارج برای آن بیاورند.
در حقیقت با اینکه بظاهر کشور ضمیمه شده بود ولی نمیشد بر
آن نام فتح بر ملت را گذاشت. با وجود اینکه آخرین امپراطوران
چین مهر بانی زیادی با کاشغرها کردند و حتی برخی از آنها را بمناصب
عالیه ارتقا دادند (مثل اینکه نایب السلطنه نانکن هم کاشغر مسلمان
بود) هرگز این ناحیه تحت سلطه کامل چین در نیامد مگر در زمان
جمهوری آنهم نه بطور صد درصد.

رن نوزدهم در
تاریخ چین پر است
از يك رشته شورشهای
داخلی. سالهای
۱۷۹۵ - ۱۸۲۰ -
۱۸۵۵ - ۱۸۶۶ -
۱۸۹۵ تا واریخ شوم
سرکشی و انقلابهای
نسبتاً وسیعست که
از ده تا بیست سال طول
کشیدند و جز بقتل
عام و خرابی منتهی
نشدند.



چینی‌ها مشغول خواندن اعلان جمهوری هستند

جمهوری جوان سال ۱۹۱۱ که يك نقشه مشروطه ریخته بود

تساوی مذاهب را شناخت . پنج رنگ بیرق چین پنج عنصر ملی آن کشور را معرفی میکرد که عبارت بودند از چینی ، مغول ، منچو ، تبتی و مسلمان (این مقاله در نه سال پیش نوشته شده و امروزه فرم بیرق چین تغییر کرده و عبارت از بیرق قرمزی است که در گوشه راست آن کنار دسته ستاره سفیدی در متن آبی دارد - مترجم)

این امر علامت آن بود که اهمیت عامل مسلمان را شناخته بودند . فرضاً از نظر تعداد نفوس هم نبود از نظر اهمیت تربیتی و ملی آن بود . هر چند مسلمانان در اتفاقی که موجب تغییر رژیم گردید شرکت نکردند ولی از آن استفاده بردند .

آبا میتوان گفت که جمهوری چین در عمل اختلاط نفوذ مسلمانان پیشرفت بیشتری کرده است ؟ هنوز نمیتوان باین مسئله جواب داد . شاید رسیدن مسلمانها بمقامات بزرگ در چین نشانه مؤثره آوری باشد . اما علامات بدی هم هست مثل سرکشی ژنرال مافوسیانک (۱۹۳۲) در ترکستان . در این اعمال که در زمان سلطنت سلاله مینگ و تسیانک زیاد بود فقط يك چیز جلب توجه میکند و آن اینست که با همه احوال محلی هستند و دامنه ندارند .

خیلی از اینها مهمتر آن حرکت و جنبش بزرگست که تمام آسیا را بشکان انداخته . جنگ بین الملل و معاهدات دنباله آن برای آسیا مخصوصاً مسلمانان آنجا ابتدای يك تاریخ نوی از جنبش داخلی ورشد است که مهمترین قسمتهای آن بقرار زیر میباشد :

بیمان صلح اوزان (۱۹۲۳) که استقلال ترکیه یعنی آخرین نماینده انتدار مسلمانان را تأیید میکرد از طرف تمام کشورهای آسیا بعنوان فتحی بر انگلستان تلقی شده و در دول معظمه مغرب و یک موج بزرگ جنبش آسیائی انداخته است . این موج آنقدر قوی بود که افلاک کمال پاشا آنرا تسکین نداد . الا زهر دانشگاه قساهره از آن پیوسته وظیفه خود را بدست گرفتن مسئولیت معنوی خلفای سابق دانست و تعدادی يك تشکیلات تربیتی بدهد که اثر آن در دورترین و در کنار ترین نواحی احساس گردید (این نکات آخر مقاله نویسنده فرانسوی قایل است ولی ماعیناً ترجمه کردیم تا از مقاله او نکاسته باشیم - مترجم)

از طرف دیگر توجه بلشویکها به آسیای مرکزی و هندو شرق دور در تمام عالم اسلام يك عکس العمل بهم فشردگی که بر کجا نیز باهر وسیله آنرا تشویق کرده اند تولید کرده و سبب شده که شبهه های

مذهبی که تا آنوقت جدا بودند و حتی جنبه مخالف داشتند اتحاد پیدا کنند. شکست کوئو مینگ تانگ (حزب ملی) در چین در همین موقع این اتحاد را تقویت کرد که از این پس مانند قرون سابقه خود را از چین جدا دانسته و از او جدا گردد. در نتیجه شورشها و جمهوری های مسلمان بی دوام جنگهای نظامی پدید آمد که مدت ها تر کستان را در خون کشید. بالاخره در رقابت بزرگی که بین ژاپن و چین و روسیه و امریکا و مغرب زمین جریان داشت ژاپن توانست خود را داخل بازی کند. (این وقایع تمام مربوط بقبل از سال ۱۹۳۷ است)

نتیجه این زد و خورد ها و اثر آینده آن هر چه باشد يك اصل ثابت است باین معنی که از ده سال باینطرف اسلام در چین دارد بیدار میشود. هر چند که در اثر خواب چند قرن دست و پایش بسیار سست و خاطرات خوابهایی که دیده، خوابهایی که گاهی مسرت آور و گاهی خون آلود بوده مانع پیشرفت سریع وی میشود ولی رفته رفته بحال و حرکت می آید، میخواهد زندگی کند و مورد احترام قرار گیرد پیش از آنچه در قرون سابق داشته و بوده است.

آثار این جوانه بندی تازه بسیار است. از قبیل تجدید عمل تربیت اسلامی، تشکیل دانشگاهها و دبیرستانها و دبستانها، تجدید غرور مذهبی، انجمن های محلی و اتحاد های محکم ناحیه ای و مجلات و جراید تازه. این تجدید حیات سرچشمه اش همان تعلیمات اسلامی اولیه است و با عزم راسخ روی خود را بجانب شرق نزدیک مهربان و متمایل بیاری کرده است. اسلام شرق دور مانند اسلام شرق نزدیک در يك نقطه مهمی از تاریخ خود واقع شده است. بسیاری خیالات وسیع و افکار بزرگ در سر خود می پروراند. آیا آن عناصری را که سابق مایه قوت او بوده امروزه هم دارد؟ آیا بدون حرکت و فتح و ظفر و جهاد برای تضعیف مختصات نژادی و ملی فقط ارتباط و اتحاد مذهبی یا فرهنگی باندازه کافی موثر میشود و آیا همین وسایل آرام بعد لازم برای تقویت اسلام کافی خواهد بود؟

البته این اصل را نباید فراموش کرد که در عهدی جدید راه عمل هم باید جدید باشد.

(اقتباس از مجله دیار الاسلام)
 بزبان فرانسه مورخ ژانویه فوریه ۱۹۳۷)
 En terre d'Islam

مقدمه این مقاله بقلم بانی انجمن و عکسهای مقاله نیز از طرف سالنامه نوردانش تهیه شده است و همراه مقاله فرانسوی نیست.

بیان جهنم افتادم

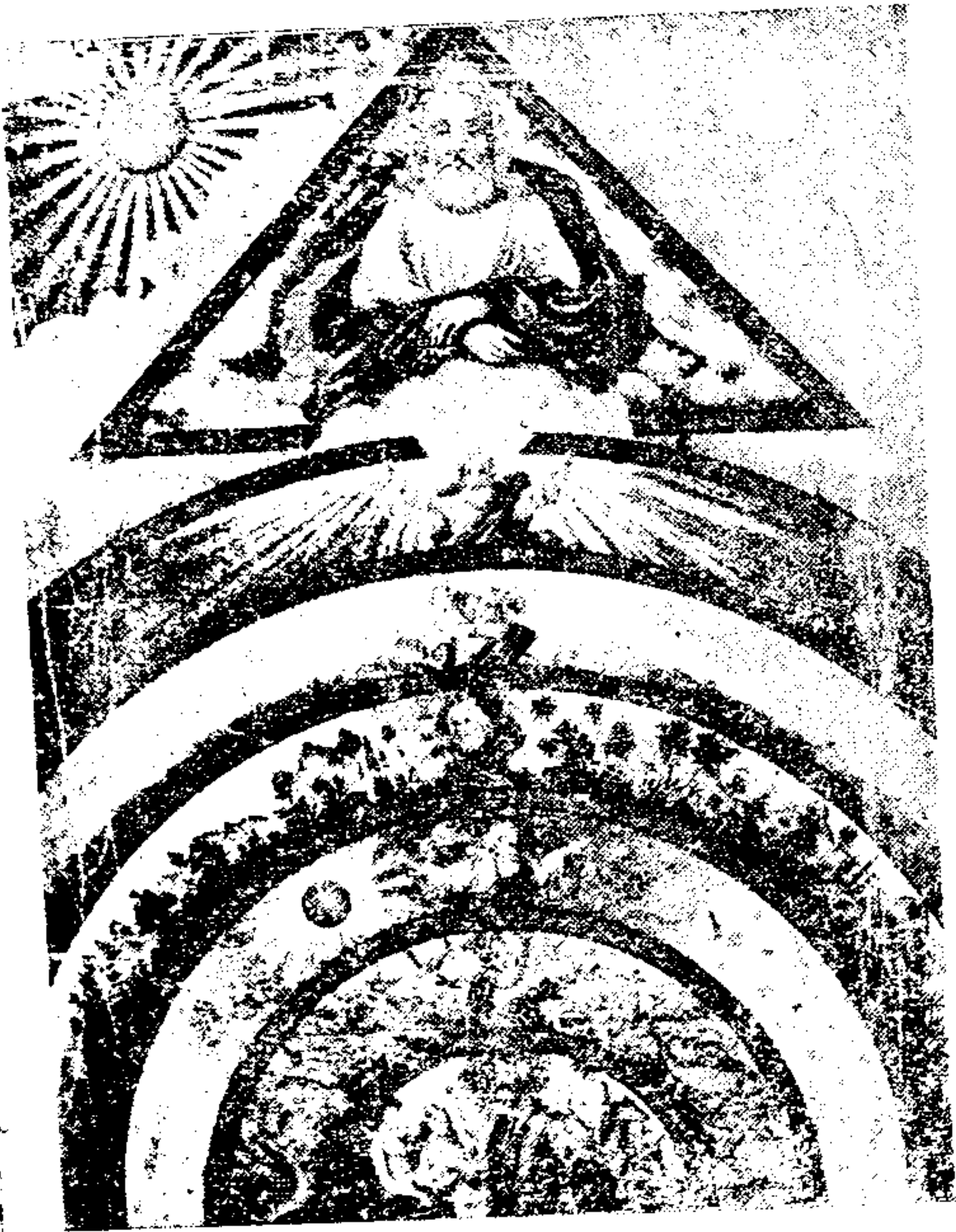
دلاك حمام بخبر آب جوش بر سرم ریخت . تا خواستم مانع شوم کار از کار گذشته بود و آنچه باید بر سرم آید آمد . از سر تابایم زیر آب داغ متورم شدم . تمام اعصابم بحرکت آمدند . حالت عجیبی در آن موقع بمن دست داد بطوریکه گویی دنیا برویم بسته شده ، دست و پایم را گم کردم « هول » در من حادث شد . ناگهان وقتی که حمامی آب را تمام کرد و چشم را باز کردم نفسی براحت از تنه دل بر کشیدم . گویی دنیائی تازه برویم باز شد . آن حالت چه سخت بود ! خدایا ! اگر آن حال که زیر ریزش آب جوش داشتم یکساعت یا یکروز ادامه پیدا میکرد چه میشدم و چه بر سرم میآمد . چه خوب بود که تمام شد . . .

تو نیز این حالت را بارها گم و بیش امتحان کرده ای و زیر آب جوش حمامی دنیا بنظرت دیگر گون شده است . . .
آیا تصور میکنی که روزی میکنست این حالت بصورت دوام پیدا شود . وای از آنروز بر من و تو : **الا حمیما و غیافا جزاء و فاقا انهم کانی الایر جون حسابا و کذبوا بایاننا کذابا . . .**
مگر آب جوش و ریم و چرك ، این جزا موافق کردارشان است چرا که از روز حساب نمیشدند و آیات ما را تکذیب کردند چه تکذیبی . . . (عم)

بیان این آیات افتادم . . . بیاد جهنم افتادم . . . جایی که کردار را زانه ما را برای آنجا آماده میازد ، جایی که اعمال ما چون گوسفندی که برای ذبح چاق کنند ما را برای آنجا پرورش میدهند . وای اجل ما در آنروز ، دیگر داستان آب جوش حمامی نیست ، داستان حریق ، آنچه ما از آتش دیده و شنیده ایم . . .
کوههای با عظمت بر آتش ، جبالی که چون پایه زده از حرارت ذوب میشود . . . دریا های آب سوراخ . . . وای اجل ما در آنروز فویل و مذلالمندین . . . بیاد جهنم افتادم .

آن زمان که طرمار عمر بر میآید و در پستتر مراك آخرین فرصت جبران را از دست میدهم بخاطر آوردم . چه قدر میل دارم آن موقع یکروز بما فرصت داده شود تا تلافی مسامحات انیم وای دیگر گذشته است ! مگر كرك اجل بلكاك از این کله نمیرد ! نوبت ما هم خواهد رسید . . . بیاد جهنم افتادم .

استغفر الله ربی و اتوب الیه



يك عكس دشمنی و معرفی کنند

ما قبلاً در برخی انتشارات خود مانند «مساحت عالم» و «توحید» گفته ایم که اسلام برای مبارزه با کوتاهی فکر و شرك و تثلیث و بت

پرستی قیام آورد. اسلام میخواست بشر گمراه بفهماند که پرستیدن مصنوعات خودکار عاقلان نیست و علامت نادانی و کوچکی اندیشه است. اسلام ثابت میکرد که خداوند جسم نیست و پدر ندارد و فرزند ندارد و برای مبارزه با این خرافات اقدامات بسیاری انجام داد. بیروان اوروزی چندین بار فریاد زدند که «لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد» خدا نیز ابد و ائیده نمیشود و او را شبه و مانندی نیست.

اسلام خواست با بیروان مسیح که تعلیمات آسمانی بغیر بزرگ خویش را فراموش کرده آلوده بشرك و تثلیث شده بودند از راه صلح و صفا و با دلیل و منطق ثابت کند که وجود چنین افکاری دلیل نادانی بشر است. اسلام خواست بفهماند که خداوند جسم نیست و شبه بشر نیست چرا که خداوند هزاران هزار و میلیونها عالم دارد و هر عالمی هزاران زمین دارد که یکی از صد ها هزار موجودات یکی از زمین ها بشر است. پس چطور میشود خالق این همه عوالم شبه یکی از کوچکترین مخلوقات خود باشد. اگر هر کدام از میلیاردها میلیارد مخلوقات عالم وجود، خدای خود را شبه خویش فرض کنند چه خواهد شد.

اسلام با این گمراهی و تپاشی مبارزه سخت کرد و مسیحیان را بشرك این افکار که مربوط به حضرت مسیح بود و بآن پیغمبر بزرگ بدروع نسبت میدادند دعوت نمود و روشنلان آنها را پذیرفتند ولی گمراهان آنها بدین آبا و اجداد ماندند و سخن حق را نپذیرفتند. بجای اینکه در اثر روشن فکری که تعلیمات اسلامی در اذهان بوجود آورده بود بیدار شده دست از شرك و کوتاه فکری بکشند با همان افکار وحشیانه ماندند. هنوز عیسویان که در ظاهر تمدن مادی در خشان دارند در باطن دارای افکار پست کوچکی هستند. هنوز آنها اسفند الله ربی و اتوب الیه مسیح را پدر خدا میدانند و قائل به تثلیث در الهیت یعنی پرستیدن سه وجود اصلی و اقلام هستند. هنوز این قوم خدای را بصورت بشر فرض میکنند و او را بشکل پیر مردی که از آتش آسمانی مویش سپید و عمرش با آنها رسیده باشد نزد خویش مجسم میسازند و از او دعا میکنند.

از این نادانی بخدا بنام میبریم. نقاشان آنها در قرون وسطی تا او های بسیاری از خود باقی گذارده اند که امروز از شامکار های جهان بحساب می آید و در آنها این نظریه سخیف و کفر آمیز یعنی تجسم خدا بدست و پا و بشر پیر عملی شده و مقام چند عدد از نابالوها را در کتاب مساحت عالم ذکر نمودیم.

امروز مدرک جدیدی از این کو تاهی فکر در جلو نظر شما مجسم
 میکنیم. عکسی که در بالای این مقاله می بینید يك تابلوی بزرگ رنگین
 است که میایونها نسخه آن برای استفاده اطفال مدارس همین چند سال در
 آلمان چاپ شده و شرح اطراف آن بزبان انگلیسی است و نباید تصور
 کرد که در نوع خود نادر و بی نظیر است بلکه بسیاری از انواع آن در
 تمام کشورهای مسیحی چاپ و منتشر گردیده. اینك ترجمه عباراتی را که
 در عکس مندرج است ذکر میکنیم: بترتیب از بالا پائین «من بخدا
 ایمان دارم، خدای توانا سازنده آسمان و زمین.» «خداوند نور را
 از تاریکی خارج کرده قسمت نمود» «خدا آسمانها را ساخته آبی را
 که زیر آسمان بود از آبی که بالای آسمان بود جدا و تقسیم کرد»
 «خدا بالای زمین علف و دانه ها و درختان میوه را آفرید.» «خدا
 خورشید و ماه و ستاره ها را آفرید» «خدا ماهیان و پرندگان را آفرید»
 «خدا حیوانات زمین را ساخت و حیوانات رمه و چارپا را ساخته بعد
 بشر را بشکل خودش آفرید».

با اینکه ما اکراه تمام و نفرتی از شیوع و نقل این شرك
 داشتیم ناچار شدیم آنرا اینجا بگذاریم تا فکر مسلمانان روشن شود
 و اولا قدر دین آسمانی بزرگ خود را بدانند و ثابا هر وقت سخنی از
 مبالغین عیسوی در باره تبلیغ دین میشوند ارزش کلمات بوج و بی منزل
 آنها را بدانند.

سبحان رب السموات و الارض رب العرش عما
 یصفون. فذرهم یخوضوا و یلاعبوا حتی یلاقوا یومهم
 الذی یوعدون. و هو الذی فی السماء له و فی الارض اله
 و هو الحکیم العلیم و تبارک الذی له ملک السموات
 و الارض و ما بینهما و عده عالم الساعة و الیه ترجعون
 (زخرف ۸۲ تا ۸۵) منزहत خدای آسمانها و زمین و خدای خالق تمام
 عالمهای وجود (عرش) از آنچه در حق او توصیف میکنند. پس آنها را
 رها کن که اینطور صحبت دارند و بازی کنند تا اینکه بآن روزی که
 وعده داده شده اند برسند. و اوست کسیکه در آسمان خداست و در زمین
 خداست و اوست حکیم درست کار دانا. و بزرگ است آنکس که پادشاهی
 آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست از اوست و دانش روز قیامت نزد
 ویست و باز گشت بسوی اوست.

شکنتجه و وسایل اعدام در دنیا

اگر در نظر داشته باشید اروپائیان شکنتجه های دوره استبداد ایران را زیاد مسخره کرده اند و در مطبوعات خود با آب و تاب فراوان درج نموده وسیله برای تبایخ انحطاط تمدن ایران دانسته اند. ما راجع باین موضوع حرفی نمی زنیم زیرا البته ما هم عقیده داریم که آن آدم شقه کردنها و میان دیوار گذاردن ها و سایر امور این قبیل وحشیگری و کاملاً خلاف اسلام بود و بحمد الله از بین رفت. ولی از ذکر این نکته در اینجا ناگزیریم که هر کس جوال دوزی بدیگران میزند باید سوزنی هم بخود بزند. حضرت رسول اکرم میفرماید: بیضر احدکم القذی فی عین اخیه و یدع الجذع فی عینه. یعنی شما هر کاه را در چشم دیگران میبینید و تنه درخت را در چشم خود نمی بینید.

اکنون برای اینکه تنه درخت را بکسانی که پر کاه در چشم دیگران می بینند نشان دهیم (خودشان هم میدانند و لای شریکها که آنها را رب النوع تمدن می شمارند خبر ندارند) برخی وسایل شکنتجه و اعدام را که تا یکی دو قرن قبل در اروپا معمول بود بنظر شما می رسانیم.

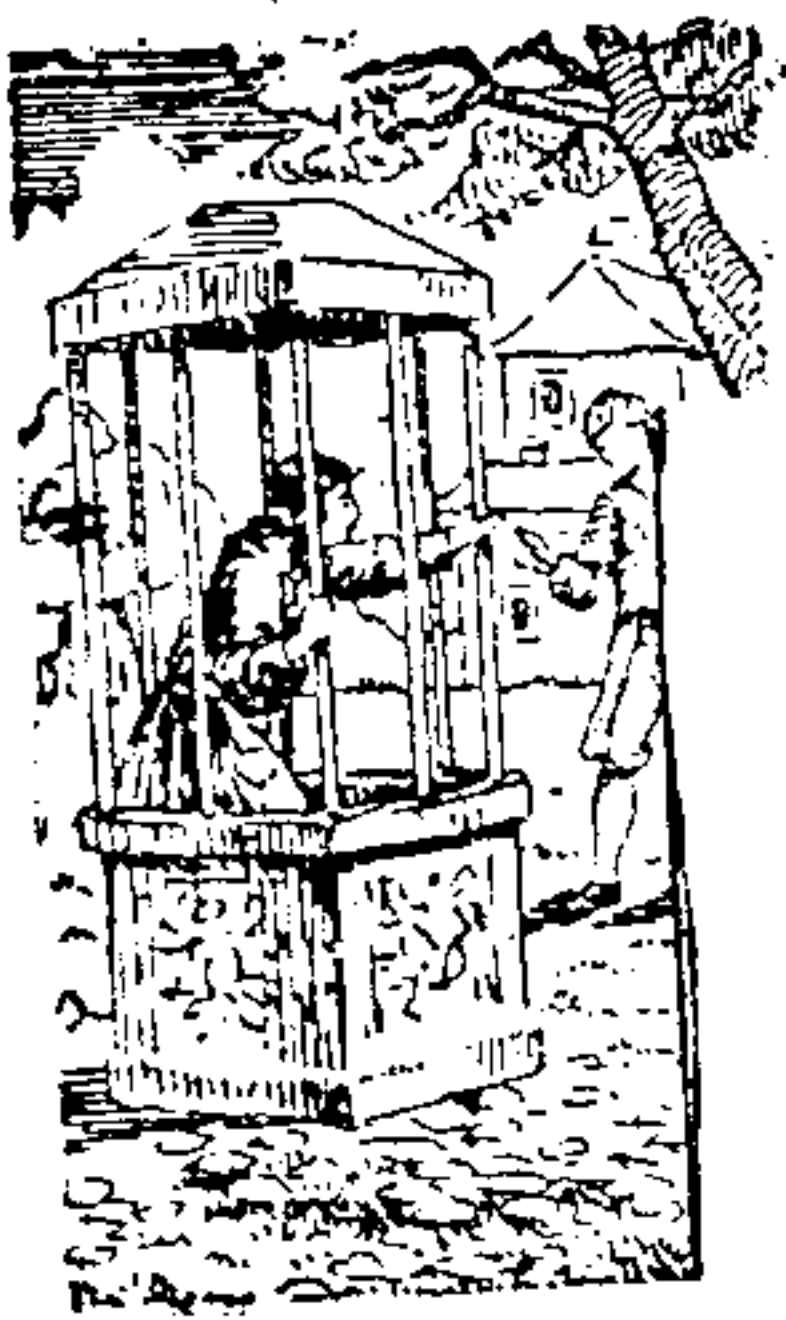
محکمه تقشیش مذهبی یا انگلیسیون — این محکمه عجیب نیک بزرگی در تاریخ ملل عیسوی باقی گذارده که خود نیز از آن شرمندند. در این محکمه مخوف مذهب بدو ت هیچ دلیل و



مدرکی هر کس را که محکوم به مسلمانی یا سحر یا مخالفت با مذهب مسیح میشد شکنتجه های سخت داده میشدند. در اغلب کشور های اروپا مثل اسپانی و هلند از آن محکمه ها که بر باست بابها و کشش ها اداره میشد وجود داشت.

محکمه تقشیش مذهبی

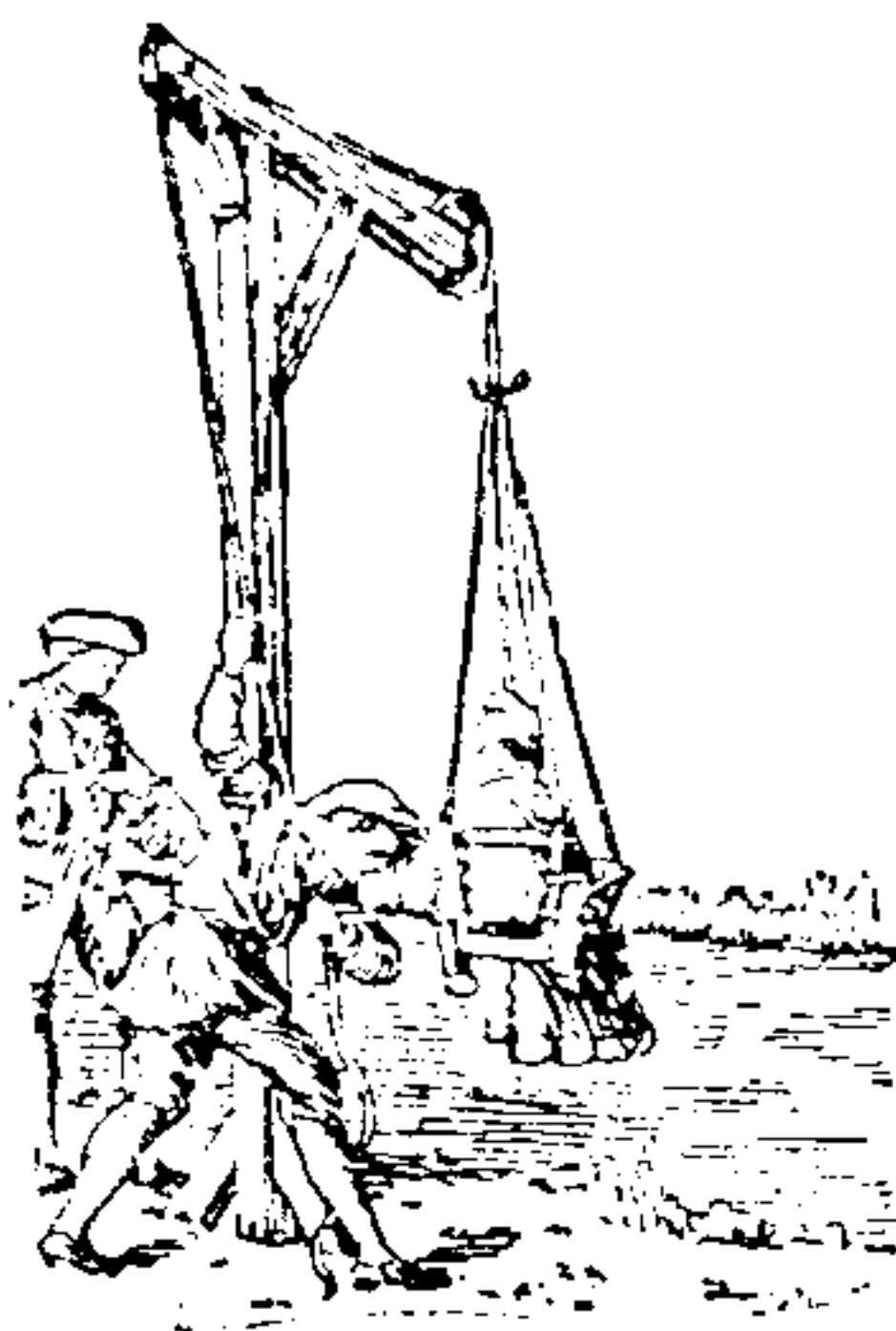
ستون جنایت و قفس و غرق — سه شکل باین عسارت از سه نوع مجازات معمول قرون وسطی است. یکی از آنها به پلوری



قفس جنایتکاران



پیلوری یا ستون جنایت

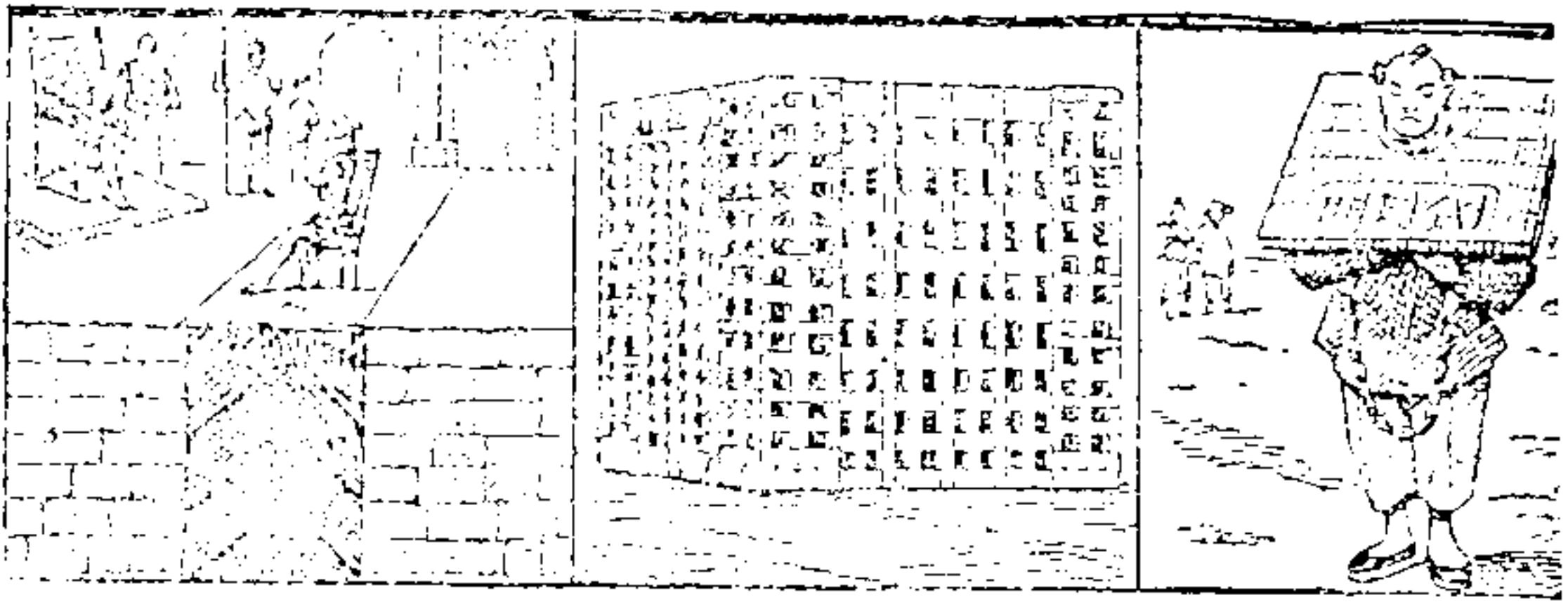


وسيله برای غرق متهم

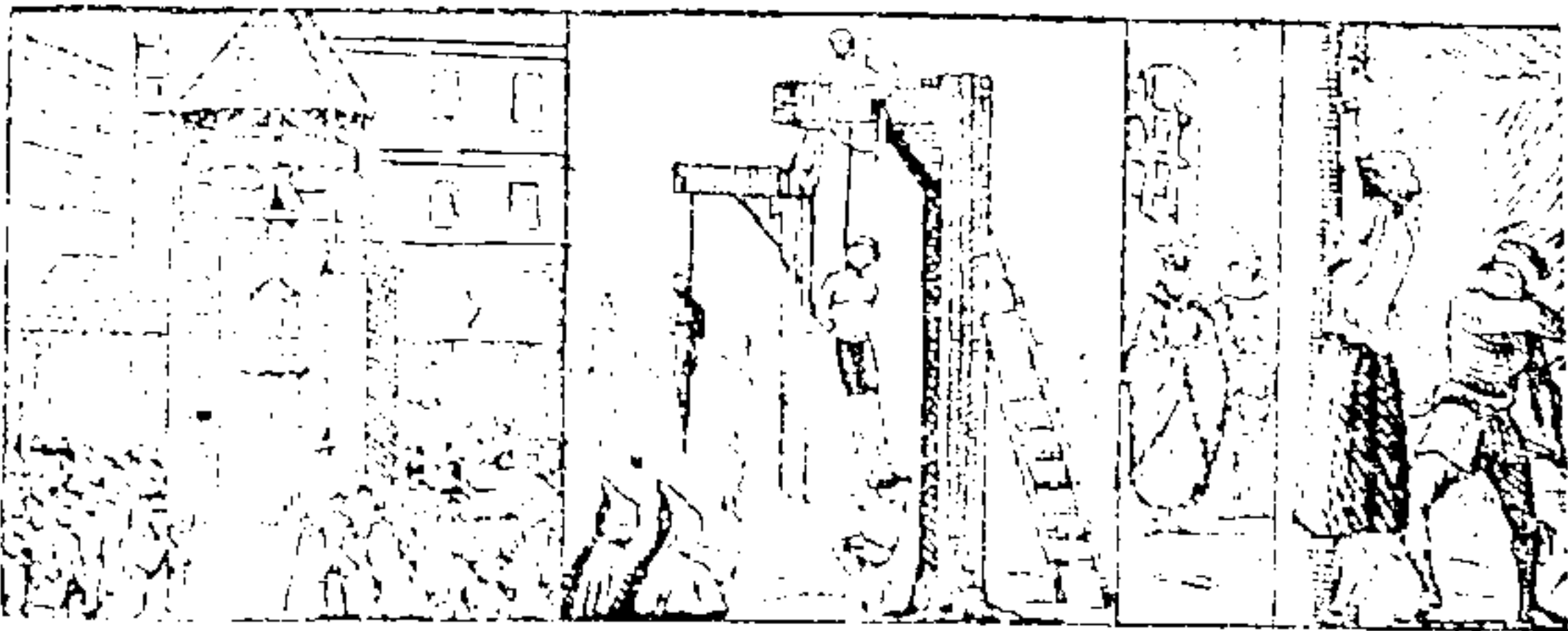
موسوم است که در آن محکوم را روی سکوئی بستونی چوبی میبستند و در معرض تحقیر و شکنجه عمومی قرار میدادند. دیگری قفسی بود که محکوم را آنجا حبس میکردند و گاهی از گرسنگی و سرما میکشتند. شکنجه غرق بیشتر مخصوص زنان ساحره یا سانی که باین عنوان متهم میشدند بود. بوسیله طنابیکه باقرقه سرتیری قرار داشت محکوم را در میان آب رودخانه فرستاده خفه میکردند.

چاه فراموشی و قفس و کند - در شکل طرف چپ

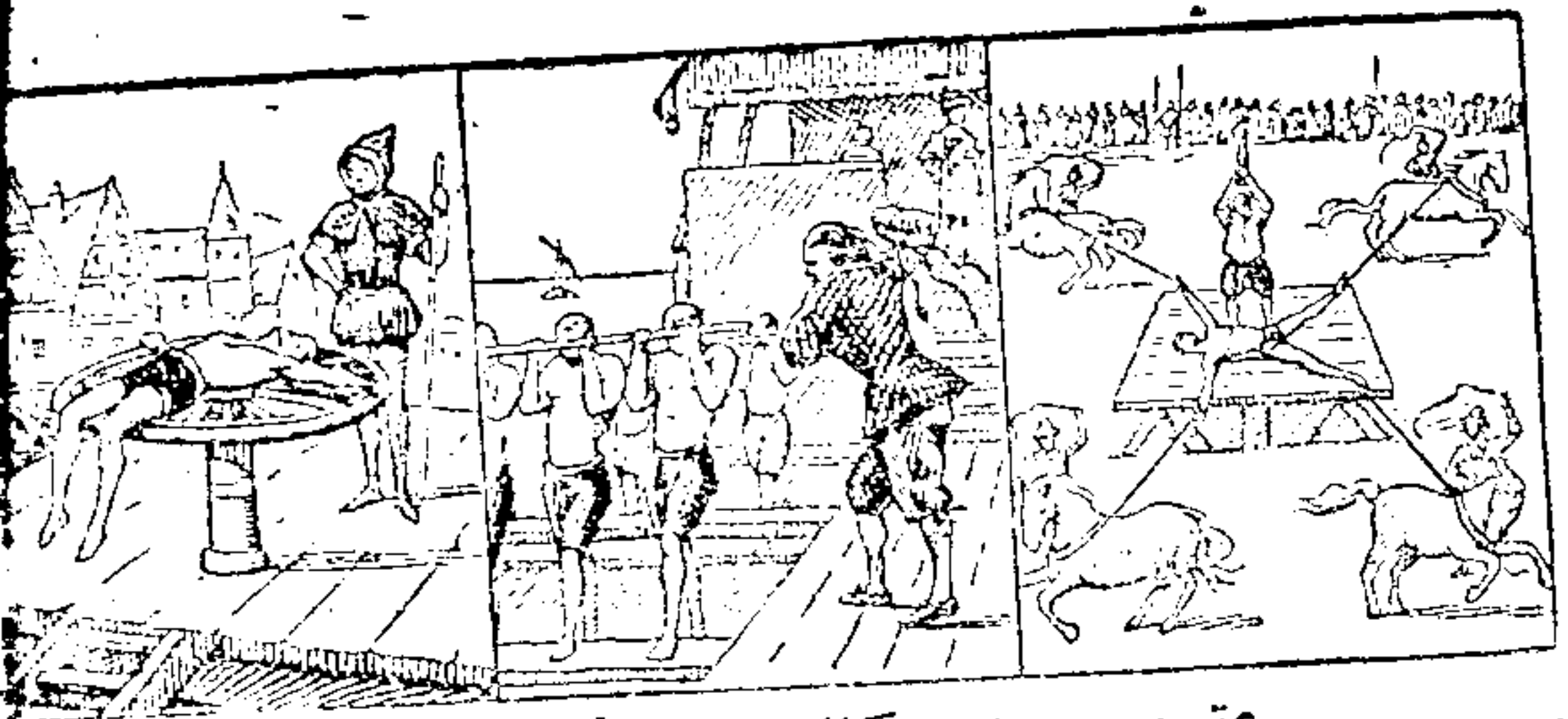
صفحه بعد چاه فراموشی را می بینید. محکوم را در بالای چاه محاکمه کرده پس از استنطاق مختصر او را بدرون چاه میفرستادند. داخل چاه سرد و مرطوب و پر از نیرزه های فلزی بود بطوریکه بیچاره پس از مدت



مختصری از درد و رنج و نرسنگی جان میداد. در شکل وسط آغشی
یا چوبی دیده میشود که محکومین را در آن جای میدادند. شکل راست
کند گردنی را نشان میدهد که میخترع آن چینی ها هستند ولی در اروپا
هم مدت ها بکار میرفت.

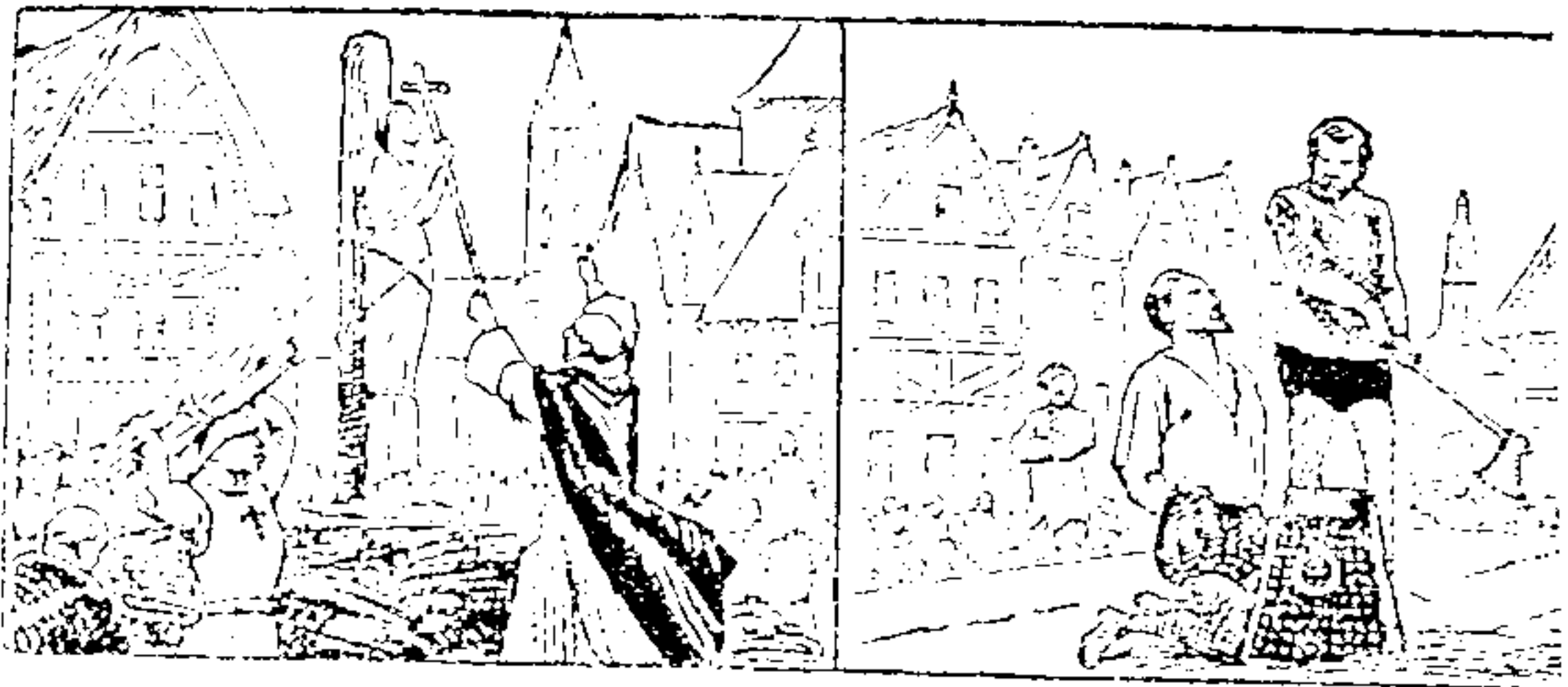


پیاواری و دار و شلافی - در میان برخی که وسط میدان
و در معرض انتظار عمومی برپاشده بود محکومین افراد دانه و سر و شو
دست وی را از میان چوب رد میکردند و همچنان ایستاده باید مدتی در
جلو مردم بماند. پس از این شکنجه با آراستی بود بامان (شکل چپ)
در شکل وسط دار را میبینید که بر دو تیرخ بود بکار دار (شکل چپ)
مغسوس خفه کردن بود که گاهی علاوه بر آویختن محکومین با طناب هم خود
را بالای او میآویخت که زودتر خفه شود و در آن محکومین را پیش
جسد مرده (ژبه) بود بکار بست و استنگی انتظار افتاد و شالام زدن
است که باشکال محکومان با شالام زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن
گاهی محکوم زیر شالام جان میدادند.



عقوبت چرخ و گالار و تجزیة اندامها - محکوم را در روی سکویی که در میدان عمومی قرار داشت بیک چرخ مطابق شکل چپ میبستند و بعد با چوب آتقدر باو میزدند که دست و پایش از هم جدا میشد. این عقوبت که بعقوبت چرخ *Supplice de la roue* موسوم است بیش از همه عملی میشد. شکل وسط کالرا را نشان میدهد. زندانیان را در کرچیهای بزرگ تجارتی و چمگی باشکال و خیم و مخوفی بوسیله زجر و شلاق بیارو زدن وادار میکردند و آنقدر این بیچاره ها در زیر دست جلادان عذاب می کشیدند که پس از مدت کوتاهی میمردند. عقوبت گالار یکی از تنگهای بزرگ قرون وسطی است که حتی مورد انتقاد شدید اروپائیان امروزه قرار گرفته است ولی همان اروپائیان چند قرن قبل که با اسلام مخالفت میکردند از داشتن این شکنجه افتخار مینمودند. عکس سمت چپ عقوبت جدا کردن اندامها: *Ecartèlement* را نشان میدهد. در میدان عمومی روی تختی چوبی هریک از دو دست و پای محکوم را بیک اسب سرکش بسته و بعداً اسب را در جهت مخالف شلاق میزدند و آنقدر تحریک میکردند تا دست و پای محکوم در میان درد و زجر غیرقابل توصیف از هم جدا میگردد.

عقوبت آتش و گردن زدن - عقوبت آتش مخصوص زنان ساحره یا مجرمین سیاسی بود. در میدان عمومی مقدار زیادی هیزم گرد می آوردند و بعد محکوم را بالای هیزم ها بتیری میبستند و پس از اینکه کشیش بیک صلیب چوبی بدست او میداد آتش را روشن میکردند و مردم با که لذت سوختن بیچاره را تماشا میکردند. هر وقت یکی از محکومین کمتر تقصیر داشت یا از اشراف بود در حق او لطف بزرگسی بخرج



میدارند باین معنی که قبل از آتش زدن او را حلقه میبازدند و زان
دارك زن فرانسوی که انگلیسها را از کشور خود بیرون کرد پس از
ایقان بدست آنها باین ترتیب آتش زده شد. سر بر بدن سابقا شکسته
و اعدام اعیان و اشراف بود. محکوم را حاضر کرده در مقابل يك كنده
درخت مینشاندند و بعداً میر غضب دست او را از پشت میبست و باو امر
میکرد گردن را روی كنده گذارد و بعداً گردن او را میزد و سر از تن
جدا میشد. گاهی که ضربت تیرکاری نمیاقتاد محکوم بیچاره در منتهای
سختی و بیچارگی جان میداد.



داغ و سکار و اعمال شایعه - در احوال ستم و ستمی و مظلمه
داغ کردن را میپسندید به سبب آهنگ داغی شایعه محکوم را علامتی میدادند
که تا زمان مرگ محکوم بگذرد و محکومین بکمال راجع قبل از شکنجه
گال داغ میکردند. در وسط عقوبت کار و را میپسندید در روی تیر کوچکی
سوراخی بود که سويك حلقه طناب را از آن به سر آورده بودند. حلقه

طناب را بگلوی محکوم انداخته و از پشت بوسیله چوبی حلقه را رفته رفته تنگ میکردند تا محکوم خفه میشد. اعمال شاقه که پس از از بین رفتن کار در اروپا مرسوم شد و هنوز هم مرسوم است کارهای سختی است که محکومین را زنجیر و کند پیاپی و ادا میکنند و گاهی تمام عمر يك محکوم در اعمال شاقه میگذرد. اکنون سختی چند در بار و سایل مختلف اعدام که فعلاً در دنیا مرسوم است بیان میکنیم: یکی از این وسایل داراست که در کشور ما هم همای میشود و اغلب دیده اند در فرانسه و برخی کشورها گیوتین مرسوم است. گیوتین عبارت از يك چارچوب فلزی است که در وسط آن يك سکوئی عمود

بچارچوب است. محکوم را روی سکو دراز میکنند و سر او را در وسط چارچوب فلزی بین دو کنده که بشکل ارسی داخل چارچوب است و وسط آن با اندازه کردن سوراخی دارد نگاه میدارند. بعداً دگمه را فشار میدهند و يك تیغه آهن خیلی تیز و سنگین که بشکل ارسی بین چارچوب آمد و شد میکند از بالا میافتد و سر محکوم را از تن جدا کرده در میان يك زنبیل سبوس که زیر گیوتین است میاندازد. در شکل مجاور گیوتینی را ملاحظه میکنید.

در امریکا عقوبت برق یا الکترولو کوسیون

Electrolocution

معمول است. محکوم را در

اطاقی كوچك دري صندلي مخصوصی مینشاند و بعداً يك نوار آهنی بگردن و يك نوار پیاپی او مینهند و این نوار را غفلة بوسیله يك دگمه بجریان برق متصل مینمایند. جریان قوی برق فوراً محکوم را میکشد.

فیر، اطلاق گاز هم مرسوم
محکوم را در میان اطلاق
بی منفذی حبس کرده از
بدانجا وارد میکنند و از
وچکی جریان مرک او را
ده

بر برخی کشورهای اروپائی
بر بریدن با تبر با عقوبت
گر مجرا میشود.



صندلی برق

عقوبت گارو که در بالا شرح
دادیم امروز هم در برخی کشور
های نیمه متقدم مرسوم است چنانکه
در شکل مجاور جریان اعدام یک نفر
محکوم را در جزایر فلپین مشاهده
میکنید و این نوع اعدام یادگار
اسپانیاییها است که در این کشور
باقی مانده است.



عقوبت گارو در فیلیپین

عکس هایی که ما از اعدام
تکبوتین و صندلی برق برای
تهیه کرده ایم بسیار دقیقیت
زیرا دول اجازه برداشتن این
سها را صادر نمیکند و در
وعات نظیر آنها بسیار کم دیده
ود. بعد از تفحص خیلی زیادی در
جوعات اروپائی این عکسها را
ست آوردیم.



منظره اعدام بر صندلی برق

يك درام در صحرائ عربستان.

پس از اينكه بطروس در سال ۱۸۹۰ از دارالتبليغ دم فارغ گردید جوانی بوزن ۲۵ ساله، برشور و حرارت كه چون رندگی او با سختیها و اتفاقات ناكوار گذشته بود يك انقلاب فكري در مغز او وجود داشت كه چندین سال اقامت در دبر و تعلیمات مذهبی نتوانسته بود آنرا بزدايد. او را مأموریت دادند كه در صحرائ عربستان بین واحه های منفرد تبليغ كند. چون میدانستند جوانی خشن است بدرد كار مثنوی نخواهد خورد و اگر بجاهای مؤثر فرستاده شود بعوض كار مثبت خراب کاری خواهد كرد و از طرف دیگر سرزمین عربستان مكانی بود كه مبلغین مسیحی میدانستند آنجا نمیتوانند کاری بكنند زیرا دین اسلام تأثیری عمیق در اعراب كرده و بهیچوجه ممكن نیست بتوانند تعلیمات دینی را از مغز آنها بحد آورده چیز ناقص تری جای آن بگذارند. بنا براین برای اينكه هم بطروس را مأموریتی داده باشند و هم پست مؤثر باو واگذار نكنند، خلاصه برای اينكه ويرا از سر باز نماند او را بشرحی كه گفتم بعربستان روانه كردند.

بطروس يك دست لباس عربی پوشیده و سه چهار سال در يسكي از شهر های عربی افریقا اقامت كرد و زبان عربی را بخوبی آموخت. پس از آن در حالی كه هيكل يك عرب جوان داشت بمحل مأموریت خود رفت.

چند سالی با منتهای سیاست و حقه بازی كه بوی آموخته بودند بانجام مأموریت خویش مشغول بود و لای توانست هیچ کاری از پیش ببرد. در تمام این مدت جز نو كر خود را تغییر مذهب نداد و او هم روزی كه در اثر رنجش از ارباب از پیشش رفت بوی گشت: «من بسیار مرد احمق و خدا شناسی بودم زیرا برای خوش آیند تو گفتم مسیحی هستم و تو



يك دست لباس عربی پوشید

نادان فکر نکردی که یک نفر مسلمان چگونه ممکن است مسیحی شود
حالا باید بروم و از این گناهی که کرده‌ام حساب خودم را با خدا
تصفیه نمایم.»

بنا بر این بطروس کم کم فهمید که استادانش او را فریب داده
و بجای اینکه بمحل مناسبی ماموریتش دهند عمداً ویرا باین نقطه پرت
انداخته اند. این قضیه در فکر او تولید عصبیت کرد و آن کج خلقی و
انقلاب فکری که طبعاً در وی بود بشدت هرچه تمامتر گریبانش را
گرفت

این امر سبب بدبختی او شد زیرا ویرا بالاخره وادار بقتل
نمود. روزی که در يك مجلس تبلیغی با يك نفر از بدویهای عرب مباحثه
میکرد کار منازعه زبانی بالا گرفت و بضرب و شتم رسید.
بطروس سخت خشمگین بود و حرکات خود را نمیفهمید و بالاخره در
اثر همین خشم مشتی چنان محکم بر فرق اسد کوفت که دیگر از جای خود



اسد

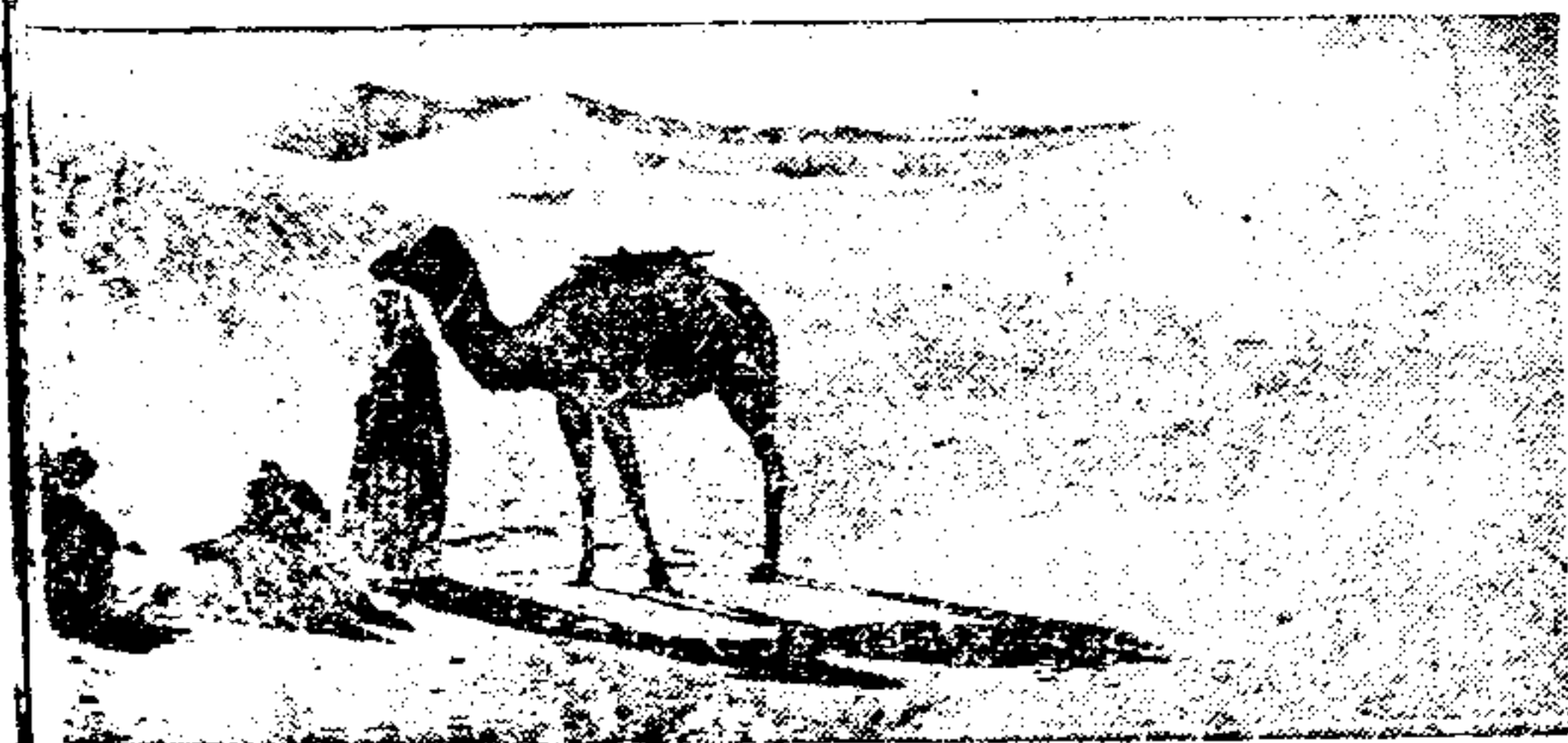
بر نخواست. بطروس بمحش اینکه دید قضیه
باینجا رسیده سخت بشیمان و اندوهناک
شد و بر خود لعنت فرستاد که چگونه يك
نفر مبلغ که باید نرم خوی باشد بالاخره
باینجام این عمل شنیع منجر شده است. با
تردستی عجیبی که خود نیز بعد ها از
آن تعجب میکرد موفق شد از خیمه بیرون
آمده و خود را با سبی رساند و بشتاب تمام
فرار کند.

مدتها همچنان در بیابان سرگردان
میکشت و از خرمائی که در موقع عبور

از کنار بعضی قبائل بدست می آورد سد جوع میکرد. چهار ماه همچنان
در بیابان بی آب و علف عربستان سرگردان بود و در اشدت توانسته
بود اسب خود را با شتری معاوضه کند و خود او به همراه شتر چون یهودی
سرگردان فضای پهناوری و بی سروته بیابان را طی میکردند و جرات
اینکه در محلی بماند نداشت. روزی راه خود را کم کرده بود و سه
روز بود خود و شترش همچنان گرسنه و تشنه میکشیدند. نهایت ضعف
با و روی نموده بود و دیگر هیچ امیدی بعیات نداشت و تن به بدل
الهی داده منتظر بود همین امروز یا فردا توسط گرسنگی یا حیوانات

درنده از بین برود. تشنگی چنان
 غذاش میداد که برای رفع آن
 سوسمارهای بیابان را گرفته
 گلویشان را باز میکرد و خونشان
 را میمکید و این مایع گرم مرهم
 مختصری بر گلوئی داغدارش مینهاد.
 صبح روز چهارم در ابتدای طلوع
 آفتاب بناگاه از دور چشمش به
 چهار نفر که در کنار آتشی نشسته
 مشغول گرم کردن چیزی بودند افتاد.
 از شتر پیاده شده آهسته بسوی

آنها رفت. آنها نیز این تازه وارد ... راه خود را گم کرده بود
 را مطابق خوی میهمان نوازی که در همه اعراب هست پذیرائی کردند



از شتر پیاده شده آهسته بسوی آنها رفت. . . .

چون فهمیدند گرسنه و تشنه است نان و آبش دادند. بعداً سرگذشت
 را پرسیدند. بطروس دروغی ساخت و بیان کرد. و آنها هم اصرار
 نمودند. بعداً بوی پیشهاد کردند که به همراه آنها قبیله شان که درهما
 نزدیک است برود. او هم چاره ای جز قبول نداشت.
 بعد از ظهر وارد قبیله شدند. هیاهوی زیادی که حکایت از حیا
 و فعالیت میکرد در قبیله حکمفرما بود. بطروس که مدتها بود

از اجتماع دردمانده و آرزوی آنرا داشت خیالی خوشوقت شد و مخصوصاً دیدن بدویان در حالیکه نانهای داغ می پختند شکم مجرور مانده او را سخت تحريك ميکرد.



دیدن بدویان در حالیکه نان داغ می پختند . . .

بطروس را بعنوان مسافر تازه وارد نزد رئیس قبیله بردند و او در چادر بزرگ که چند دیرك زیر آفت قرار داشت با احترام تمام از بطروس پذیرائی کرد. چندین روز بطروس در اینجا ماند و با منتپسای لطف و نوازش و احترام مطابق خوی دیرین اعراب از او نگهداری کردند و هیچوقت اتفاق نیفتاد که از وی پرسند کیستی و از کجا میآئی همان سوالات اولیه که رفقای بیابانی او کرده بودند کفایت مینمود. این نکته را بخوانندگان یاد آور شویم که قبیله که

بطروس بدان وارد شد به بنی صعب موسوم بود و رئیس قبیله او اسمعیم نام است. این شخص دارای دو پسر بود بنام اسد و نعیم. چندی قبل اسد در سفری که بقبیله بنی تمیم رفته بود ضمن مباحثه با پسران عرب مسیحی که اکنون فراری بود و قبیله بنی صعب او را میطلبیدند، با آنها خوانندگان ما بهتر میدانند صدها مهمان تازه وارد بنی صعب را به مبلغ مسیحی بود. بنا بر این بطروس بقبیله دشمن خود فرستاده اسد که بدست وی بقتل رسیده وارد شده بود و به او خبر داشت و به اهل قبیله که این کیست. در شب چهارم اقامت او در قبیله اتفاق عجیبی افتاد.

اینرا متذکر شویم که بطروس در اثر جنابتی که انجام داده بود، شبها خوابهای شوش میدید و با خود صحبت میکرد. در شب نامبرده تعبیر آنکه پهلوی بطروس خفته بود نیمه های شب بیخواب مانده

در ایشو وقع بطروس در میات
خواب باخود سخن میگفت .

چون چند کلمه از سخن او بگوش
تعبان رسید بناگاه فریادی از تعجب
از دل بر آورد و نزدیک بسود از
هوش برود زیرا بطروس در حین
خواب میگفت : « اسد ، مرا اذیت
مکن ، ببخش از ایسکه ترا کشتم
من دروغ میگفتم مبلغ مسیحی نبودم
من شیطان هستم و پس از آن کلمات



تعبان

نامفهوم می بر زبان راند » تعبان مثل مار بخود می پیچید و نمیدانست چه
بکند . میل داشت همانجا کاردی برداشته و کار قاتل برادر خود را
بسازد ولی مردانگی باو اجازه نمیداد زیرا او هم بی دفاع بود و هم
میهمان . تعبان تر صبح در آغوش افکار تاریک و خیالات سر برد و بمحض
اینکه سحر فریضه دو گانه را در درگاه یگانه انجام داد دوان دوان
بسوی پدر شرافت و ماجرا را با او در میان نهاد . ابری در قیامه پدر
نمودار شد که رنگش را تیره و پیشانیش را پرچین کرد . معلوم بود که
حساس ترین نقاط بدنش متالم شده است و پیدا بود که با نفس مجاهده
میکند و خشم خویش را میخورد . تعبان چون پدر را ساکت دید بار گفت :
« در این مورد چه میکنید ؟ » پدر بیر پاسخ داد : « هیچ ! هم قصبه
ثابت نشده و هم او میهمانست . چاره نیست » تعبان چون دید بیش از
این نمیتواند با پدر گنگو کند از او جدا شد ولی ضیفه ویرا پیش خود
خوانده گفت « مبادا بروی خود بیآوری و باو چیزی اظهار کنی . »

دوروز دیگر بطروس در قیامه ماند و بنی صعب با کمان جوان
مردی قاتل فرزند رئیس خود را پذیرائی میکردند . بالاخره بطروس
که مانندن را در یکجا بیش از این صلاح ندانست عزم رفتن کرد . نزدیک
ظهر بود . او و ضیفه و تعبان در چادر قرار داشتند . بطروس روی به ضیفه
کرده گفت : « از پذیرائی که این چند روز از من کردید بسیار سپاسگذارم
و از خدا اجر شمارا میخواهم امیدوارم اجازه دهید که از خدمت شما
مرخص شوم . » ضیفه با قیامه جدی و آرامی گفت : « بسیار خوب بعد از
صرف نهار تشریف ببرید »

بعد از اینکه نهار تمام شد و دستهای خود را شستند بطروس برخاست



که برود ولی شیخ باوا اشاره کرد و گفت: «دقیقه تأمل کنید، عرضی دارم.» بطروس نشست. ضیفم سخنان را اینطور افتتاح کرد: «شمار مدت چند روز اقامت خود دیدید که من يك كلمه نپرسیدم که از کجا میآئید و بکجا میروید. با اینحال مانع از این نبود که شمارا بشناسم. شما بطروس عیسوی قاتل پسر من اسد هستید.» آیا اینطور نیست؟

بطروس که هیچ منظر چنین چیزی نبود کاملاً غافلگیر شد. او وضیفم و تعبیر در چادر قرار داشتند. رنگش از رخسار پرید و اطراف را نگاه کرد که راه فراری برای خود پیدا کند. شیخ متوجه حرکات او شد و اظهار داشت: «عجب کار چکانه میکنید که میخواهید فرار کنید. من اگر خیالی در باره شما داشتم زودتر عملی میکردم. وقتی که شما کاملاً غافل بودید، ولی دین من و غیرت من اجازه نداد و نمیدهد که شمارا تا وقتی مهمان هستید آسیبی رسانم. عرق سرد از سر و روی بطروس جاری بود. در حالتی قرار داشت که قابل توصیف نیست. بالاخره برخاسته خود را بدست ویای شیخ انداخت. شیخ آهسته گفت: «دین من میگوید اکرم الضیف ولو کان کافراً»

بطروس گریه کنان گفت: «ای شیخ بزرگوار من از کافر نسبت شما بدترم»

شیخ لبخند تلخی بر لبهای خود آورد و گفت: «خیر! پیش ما چیزی بدتر از کافر بخدا نیست در مقام نفر همه چیز حی قتل پسر و پدر پیش ما کوچک است. بنا بر این جایی که دین دستور میدهد مهمانرا ولو کافر باشد محترم داریم ترا ده لینه شخصی نسبت بشود دارم البته باید محترم شمارم.» بعداً بطروس را از جاوی پای خود بلند کرده و گفت: «برو

وهرچه ميتوانی از حريم قبیله من دور شو زیرا بعض اينكه من يابسر
 يابكى از كسان قبیله ترا خارج از حريم من ببينند كيڤرى را كه دين اسلام
 در حق تو مقرر داشته مجرى خواهند كرد. برو وهرچه ميتوانی زودتر
 فرار كن. » بطروس مانند دزد بدام افتاده كه از چنك پاسبانان بدررود
 با كمال سرعت بيرون رفت و شتر خود را بافته بر آن نشست و گريخت
 (اين داستان نيز بقلم « بانی انجمن تبليغات اسلامى » است و
 عكسهای آن از مناظر طبيعى تهيه شده است.)
 گمشده هارا پيدا كنيد
 سرگرمی برای بچه ها



اين چوپان در حال شمردن گله خود
 می بيند كه يك گوسفند او كمست.
 گوسفند كجا است ؟



اين دهاتی گاو خود را بازار
 ميبرد ولی گاو فرار کرده است
 اورا پيدا كنيد



يكيفر شكارچی اين آهورا تعقيب
 کرده است.
 شكارچی را پيدا كنيد.



عقابى، گوزنی را كه بك شكارچی
 كشته برداشته است. شكارچی كجا
 است اورا پيدا كنيد.

زندگی عجیب مورچگان

یکی از اموری که بر نظریه توحیدی انسان میافزاید مطالعه در احوال عجیب مورچگان و زنبوران است و دانشمندی هستند که عمر خویش را به مطالعه حیات این حشرات کوچک صرف نموده و ارمغانهای گرانبھائی برای عالم بشریت از مطالعات خویش تهیه کرده اند. چیزی که بیشتر در این مقوله موجب شگفتی میشود اینست که حشراتی باین خردی که نزد بشر بحقارت مشهورند و زیر دست و پای اوشبانه روز خورد میشوند دارای يك زندگی اجتماعی وسیع و منظمند و از قوانین اجتماع آنها پی میبریم که خداوند قادر متعال در آنها غریبه های عجیبی بودیمت نهاده که شبیه به آن ، بشر پس از سالها بلکه قرنهای رنج و زحمت توانسته تشکیلاتی فراهم کند ، چطور میشود که حشره باین ریزی که بزرگی مغزش از خشخاشی کوچکتر است دارای چنین افکار منظمی باشد ؟ مطالعه در احوال مورچه و زنبور برای مردمان دانشمند یعنی آنانکه چشم دلشان باز است بهترین درس خدا شناسی است .

ما خوانندگانرا به مطالعه در مقاله مورچه و زنبور که در اینبار تهیه کرده ایم و بتفکر در این موضوع دعوت میکنیم .

مورچه حشره ای بیش نیست و حشره ایست
يك زندگی
بسیار كوچك اما وقتی دانشمندان هوش
منظم
شگفت آور و معجزه صنعت زندگی و زبانه

اورا بررسی می کنند بلا فاصله بعد از انسان اورا عاقلترین مخلوقات می شمارند . لابد می پرسید چطور میشود که ما مورچه را از قبل و اساساً مك بر هوشتر بدانیم ؟ علت برتری آنها زندگیشان است زیرا مانند انسان تشکیل شهرها میدهند ، خانه های حیرت انگیز برای خود می سازند کار را بنسبت استعداد بین خود تقسیم میکنند ، با کمال دقت محاسبات برمیدارند و مثل بشر آذوقه را در انبار میگذارند ، گله هایی مانند گله های گاو و گوسفند ما نگهداری کرده مرتباً شیرشان را میجویند و حیوانات اهلی و حشرات زینتی می پروراندند .

مورچگان دارای ارتشها و نظام هستند
صله رحم و
که گاه قصد تسخیر قلمت بلك آنها اندكهای
عداوت غیر
خونین میبردانند و وقتی فاتح شوند دشمنان
مغلوب خود را با سارت میبرند ، بنابر این از این لحاظ هم به انسان

شبهات دارند.

حتی در قسمت احساسات نیز شبیه بما هستند. بیشتر مردم بدون دلیل نسبت بشخص خارجی نفرتی در خود حس میکنند. مورچگان نیز چنینند و مورچه‌ای را که نسبت به شهر خودشان (لانه) خارجی باشد بیرحمانه میکشند. ما پدر و مادر و اعضای فامیل خود را دوست میداریم مورچگان نیز باین ترتیب بیکدیگر محبت دارند. این حشرات دارای حافظه عجیبی هستند. مورچه‌ای را از لانه‌ای برداشته در خارج نگاهداری کردند و بعد از گذشت ماهها آنرا بمولد خود باز گردانند. قوری دوستانش او را شناختند و نوازش کردند و مراتب دوستی خویش بوی نشان دادند و وانمود کردند که از برگشت او بسیار خوشحالند. برای تجربه بهمراه او يك مورچه خارجی نیز داخل کردند ولی بلافاصله توسط ساکنین آنجا مقتول گردید.

این شناسائی مورچگان علاوه بر حافظه نشان میدهد که دارای شامه قوی هستند و بوسیله همین حس است که مورچه میتواند از راهی که آمده باز گردد.

شامه

قوی

همین حس شامه قویست که مورچگان را

اجازه میدهد دوستان خویش را بشناسند

ما میتوانیم حدس بزنیم که ساکنین هر

لانه ای بوی مشخصی دارند که علامت خانواده گیشانست و تجربه زیر این نظریه را تایید میکند :

اگر تخم مورچه ای را از لانه ای بیرون کشیده بلانه دیگر برند تا مورچگان دیگر آنرا پرورش دهند و بس از تولد طفل را بلانه اولی بیاورند فوراً افوازش او را شناخته با منتهای مسرت از وی پذیرائی میکنند با اینکه هرگز او را ندیده اند. هر چند که در اطراف لانه های دیگری از همان نوع موجود باشد اشتباه نمیکند و فی المثل اگر مورچه دیگری از همان نوع ولی از لانه دیگر نزدشان آورند قوری او را میکشند.

مورچگان نه تنها در صفات نامبرده باما شبیهند بلکه تفریحات و بازیهایشان نیز چون آن ماست. کشتی میگیرند، میپزند، و بازیهای اجتماعی می کنند و در عین سرگرمی بازی قاه قاه میخندند هر چند که گوش ما لطافت کافی برای شنیدن صدای آنها نداشته باشد. چشمان مسلح بشر توانسته از علامات خارجی دلایل این خنده را بدست آورد

ملکه مورچگان

مورچه نیز مانند زنبور عسل دارای ملکه
ها یا مورچگان ماده و موران نر و کارگران
فعال است. آنها نیز مانند زنبوران در

ضمن نشو و نما چند دفعه تغییر شکل میدهند: ابتدا تخم است بعداً نوزاد
با کرمك بعداً نوچه و بالاخره حشره کامل. ایجاد يك لانه مورچه مثل
کندوی زنبور شروع میشود. ابتدا ملکه ها یا مورچگان ماده تخمهای
زیادی میکنند که تمام سکنه لانه را تشکیل خواهد



داد: ماده ها در موقع تولد دارای بال هستند در حالی
که کارگران بال ندارند و تمام عمر خود با دست و پا
راه میروند. در یکی از روزهای آفتابی بهار ملکه
ها و نرها در حالی که يك گروه تشریفاتی از کارگران
دنبال آنهاست از لانه بیرون آمده و خود را برای بسکانه
پرواز زناشویی خود آماده میسازند. تمام روز دسته
دسته پرواز میکنند و شما هم قطعاً از این مورچگان

بالدار در صحرا دیده اید. در انتهای این روز در حالی که ملکه مورها
از هوا و آفتاب کاملاً گیج شده اند خود را بروی زمین میزنند. آنوقت
ملکه ها بكمك آواره و نوك خود بالهای آنها را قطع میکنند و سپس
بداخل حصار خود برگشته بوظیفه خویش میپردازند یعنی تخم میکنند
و از تخم آنها تمام اعضای فعال لانه بوجود می آید.

فرق اساسی کندوی زنبور با لانه مورچه اینست که در اولی
نقطه يك ملکه موجود و اختیار دار همه چیز است اما در دومی چند ملکه
وجود دارد که با هم میسازند.

تمام ماده ها بهمان لانه ای که از آنجا بیرون آمده اند بر
نگردند و حدس زده میشود که برای تشکیل خانواده جدیدی بعضی
دیگر مهاجرت میکنند. مورچگان نر پس از این مسافرت هوایی به سرزمین
زیرا روز عروسی آخرین روز عمرشان بوده است. یا در همان سرزمین ای
و یا در زمین یکی از دشمن های متعددشان آنها را می بلعد و هر چه
بسرشان آید فرق نمیکند. زنده هم که بماند دیگر به کار بر گشتن به
لانه نمیافزند. اگر کارگران آنها را ببینند برای یافتن راه بازگشت
کمکشان نمیکند زیرا امید دارند که در لانه وجودشان عامل است. بنظر
شما طالع مخوفی دارند اما چنین نیست زیرا هر موجودی پس از انجام
وظیفه ای که در روی زمین دارد دنیا را ترك میگوید.

وظیفه مورچگان کارگر از ترها طولانی تر است و فرق اساسی آنها همینست. با وجود اطلاعاتی که حشره شناسان از زندگی مورچه دارند يك نکته بر آنها غیرمكشوف مانده و آن تاسیس اولیه لانه مورچه است. برخی از کارشناسان این عام سعی کرده اند يك ملکه خارجی را در میان لانه ای که در آن ملکه نیست آشنا کنند ولی هرگز موفق نشده اند زیرا مورچگان بتازه وارد حمله کرده با فراریش ساخته اند و با او را کشته اند.

امرفوق دانشمندان را وادار میکند تصور کنند که ملکه کارگران خود را در روز پرواز عروسیش انتخاب میکند و چون نمی

در بار
ملکه

تواند وارد لانه دیگری گردد گویا امر ذیل انجام میشود :

وقتی که ملکه پس از پرواز زناشوئی بزمین میآید عده ای کارگر ملاقات میکنند که با او متصل میشوند و دنبال او میروند تا بجائی رفته شهر جدیدی بنا کنند. یا اینکه کارگران او را گرفته بغانه خودشان میبرند. اگر لانه آنها مهم باشد ممکن است دو یا سه ملکه دیگر آنجا باشد و این ملکه های سابقه دار چون میدانند که تازه وارد بنا بمصلحت کشور خودشان آمده بوی حمله نمیکند بلکه با او میسازند خصوصاً اینکه هر ملکه ای دارای يك عده کارگر مخصوص خود میباشد.

هنگامی که کارگران ملکه جوانی را بشهر خود میآورند اغلب بالهایش را میبرند برای اینکه دیگر خارج نشود و يك عده مستحفظ

تشریفاتی اطرافش قرار

میدهند که تحت نظر باشد

تا اینکه بمحل جدید عادت

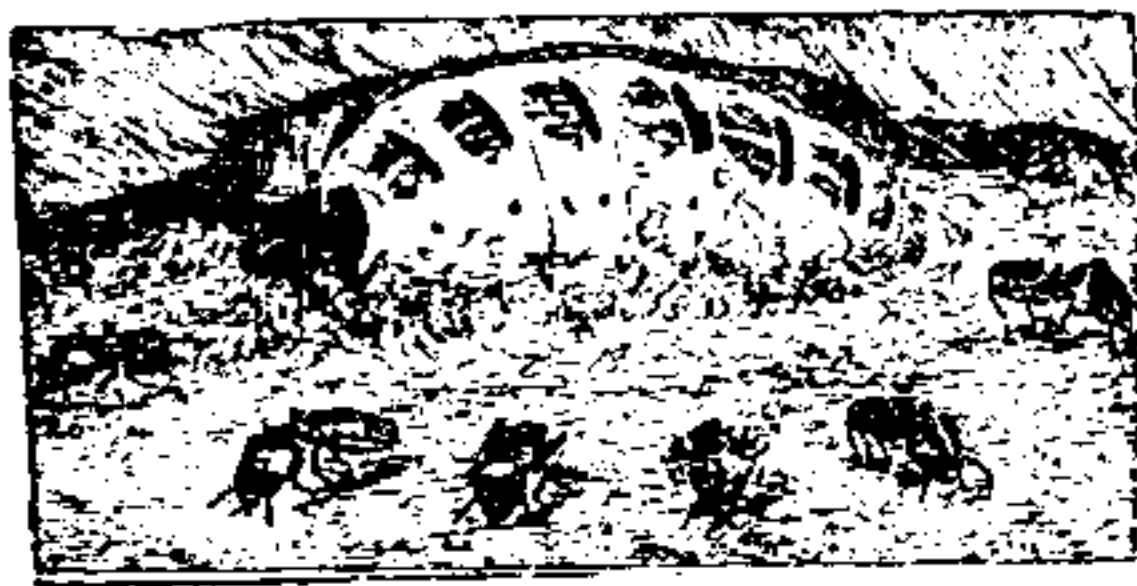
کرده و با میل آنجا بماند.

وقتی که ملکه با گروه

کارگران وارد لانه میشود

مورچگان ورود او را با

خوشحالی کامل تلقی میکنند



و بهر اطاق و انبار و دالان زیر زمینی که وارد شود با احترام انقیاد او را میپذیرند و مسرت خویش را که از بودن او در خود حس میکنند باشکال عجیبی نشان میدهند. کارگران با قیافه محسوسی میبرند و می جهند، پا های عقب را بلند کرده و روی دو پای جلو میایستند. با خوشحالی تمام جست و خیز و بازی می کنند و برخی از آنها دور ملکه میرقصند و هر وقت او خارج شود چون گارد احترام بدنبالش روان میگردند

مورچه فرمز زهر آلود

ما معمولاً محل مورچگان را لانه مینامیم اما حقیقت اینست که آنجا هم شهر است هم قلعه، هم بارو است و هم انبار با سیلوی آذوقه که با نهایت مهارت و چابکی ساخته شده است. همین مورچگان عادی که میبینید شهر زیرزمینی خود را با دقت تمام طبقه طبقه میسازند و در آن دالانها و اطاقها و سالنها و اماکنی که هر يك برای يك كار مخصوص خوبست بنامینند و همه این ساختمان تحت يك نقشه و برنامه منظم انجام میگیرد. مورچه های فرمز بزرگ که بمورچه جنگلی مشهورند برای ساختن لانه بزرگ بگل اکتفا نمیکنند بلکه مقدار زیادی سوزن کاج یا چیزی شبیه بآن فراهم کرده لانه آفند مانند دارای در و پنجره میسازند روزها درها را باز میکنند و شب مانند حصار آنها را میبندند. این مورچه دارای زهر خیلی تند است بنام آسید فرمیت که امروز علمای شیمی مصنوعاً تهیه میکنند و نام آن از فرمیکا که بلاتینی مورچه معنی میدهد مشتق شده است.

بهر اندازه نوع مورچه در دنیا هست بهمان اندازه نیز لانه مورچه مختلف موجود است. مثلاً در امریکای جنوبی بعضی مورچه ها تپه های حقیقی میسازند که مورچه خوار یا دشمنان دیگر شات آنها را خراب میکنند.

لانه های بزرگی که در امریکای جنوبی ساخته میشوند بنا های قابل توجهی هستند که دارای اطاقهای بزرگ و انبارها، کارها

لانه های بزرگ

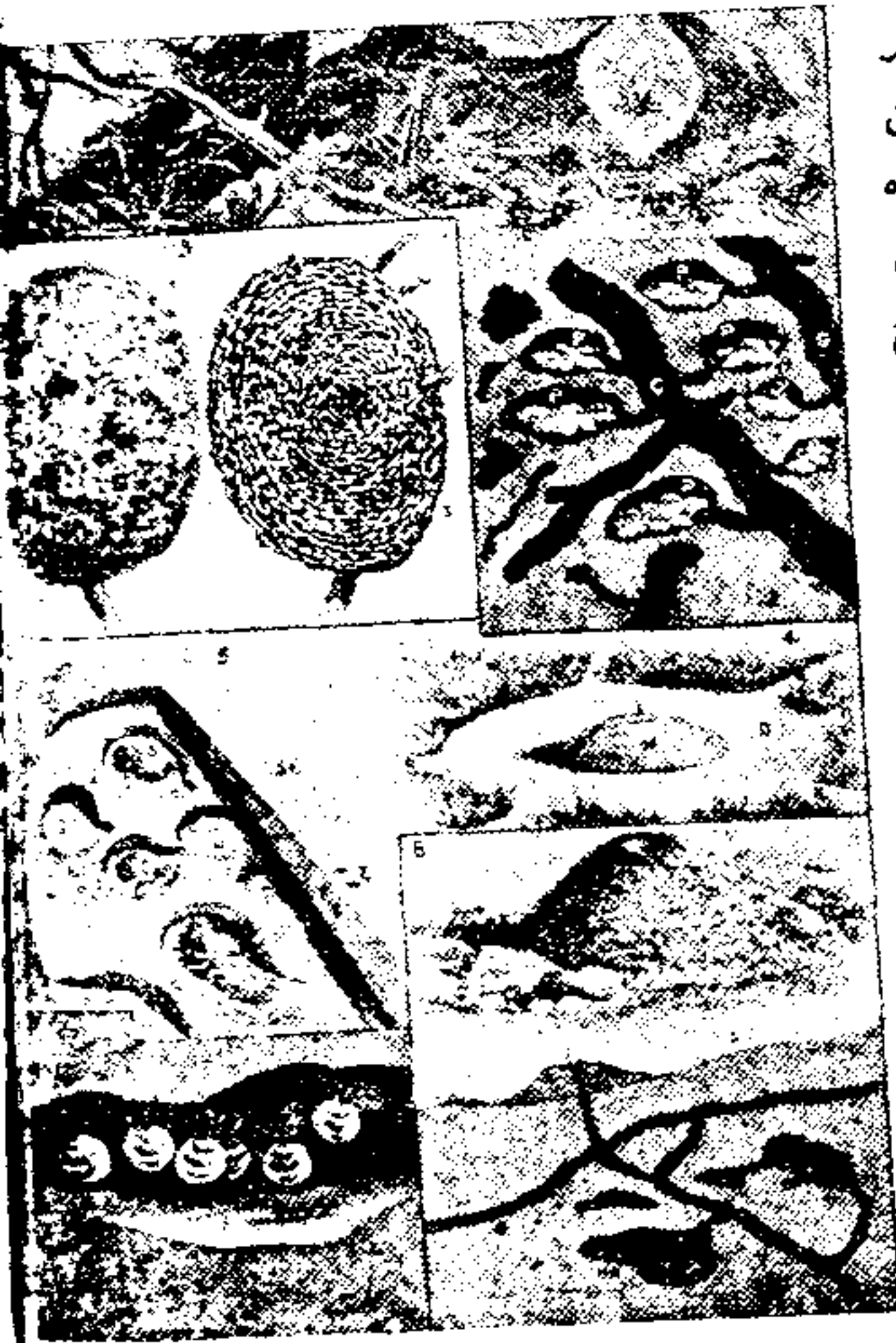
و پرورشگاه برای اطفال هستند. در میان هر يك از این ساختمانهای وسیع ممکن است چندین لانه مورچه باشد یعنی چندین شهر بر از اجتماعات مورچه که همه از يك نوع هستند و بهبارت اخیری حکم يك کشوری دارای شهرهای مختلف را دارند. یکی از سیاحان، کشوری از این نوع کشف کرد که تقریباً بیست لانه مورچه در آن بود که فضائی بطول ۱۸۰ متر را اشغال میکرد. چون در هر لانه ای ممکن است تا يك کروم مورچه باشد میتوانستیم چندین کشوری را پیش خود حساب کنیم.

اکنون که صحبت لانه شد خوبست مساحت تقریبی آنها را برای شما بیان کنیم. لانه مورچگان معمولاً سی تا چهار طبقه روی هم دارد و هر طبقه ای تقریباً پنج مایلمتر ارتفاع داشته و دیوارهای بین آنها بقطر يك مایلمتر است.

ساختمان لاله

آجر قالب میکنند و بعد هر آجری را چون بنا بر جای خود میگذارند. این حشرات هوشمند هم کوره بز و هم بناهای ماهری هستند با این تفاوت که هیچ ابرازی جز آرواره و پای خود ندارند. کار را بین خود تقسیم می کنند: در حالی که برخی آجر میسازند بعضی دیگر زمین را گود میکنند که پی دیوارها را روی آن بنا نمایند. وقتی که پی تمام شد آجرها را بر جای خود کار میگذارند و مورچکان بنا بوسیله آرواره آجرها را روی هم محکم میفشارند، بعدا وقتی که دیوار به ارتفاع لازم رسید در هر زاویه و بالای دیوار آجرهای دیگری میچینند. آجرها یا اندازه کافی مرطوب و چسبنده هستند و همین امر محکم ملاط را دارد یعنی روی آجرهای پائین میچسبند بطوریکه در يك مدت خیلی کوتاه بناهای ماهر ما سقفی بقطر پنج سانتیمتر در بالای اطاق با دالان نام میکنند. برخی دیگر از انواع مورچه ها خاک اره و یا

مورچه های عادی خانه های خود را که بنسب قدشان بسیار بزرگست با خاک یا گل رس میسازند و گل را با آرواره های خویش بشکل



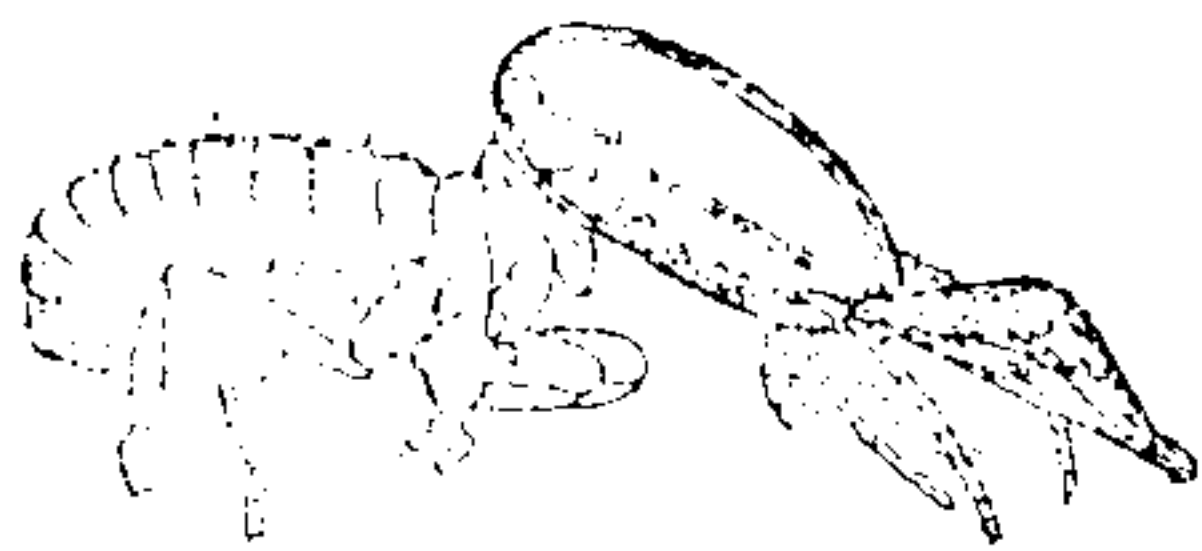
- ۱- قسمتی از منظره بیرونی لانه مورچه
- ۲- مقطع داخل لانه، دانه های سفید تخم مورچه است
- ۳- لانه های درختی مورچه (سمت راست مقطع آن دیده میشود) - ۴- لانه مورچه های صحرائی (M) - ۵- مقطع D- میدان خالی از علف (R) - ۶- مقطع افقی همان لانه - ۷- لانه مورچه های عسل در زیر آن مقطع لانه و در باین شکل (HR) اطاق عسل دیده میشود - ۸- مورچه های عسل در اطاق خود با بدن پر از عسل

تار عنكبوت را با خاک مخلوط کرده از آن مصالح میسازند. برخی دیگر سفال از مواد مختلف میسازند و بعضی نیز بر گهوارا بریده با آن سقف عمارت خویش را میپوشانند.

مورچگان

سواری

هنوز خواص عجیب مورچه تمام نشده. بخاطر دارید که در اوایل مقاله گفتیم که مورچه ها بایکدیگر جنگ میکنند. برای جنگیدن لازم است که ارتشی داشته باشند و ارتش هم دارند. یک نفر حشره شناس روزی در میان لانه مورچه ای مقداری دود میدوستاند و آنجا را از میان لانه زیر زمینی خود خارج کرد. بین آن ها انواع مختلفی بود و پنج طبقه تقسیم میشدند. باین معنی که غیر از ماده ها یا ملکه و نرها و کارگران معمولی دو نوع سرباز وجود داشت. یک نوع آنها سرشان مانند کلاه خود از جنس شاخ پوشش محکمی داشت و نوع دیگر که سرهای بزرگ پوشیده از یالهای ضخیم داشتند. قاعده کلی اینست که این کارگران کار نمیکند.



نوعی مورچه جنگی

پس وظیفه شان چیست؟ آنها حکم مستحفظی دارند که مأمور محافظت کارگران در موقع جستجوی لوازم ساختمانی هستند و اگر مورچگان خارجی بکارگرها حمله بکنند سربازان کلاه

خود بر سر، دور آنها را احاطه کرده حلقه تشکیل میدهند که از هر طرف سرشان بطرف دشمن است و هیچوقت دشمن نمیی تواند از میان دیواری که باخود های این سربازان تشکیل شده عبور نماید. اینها وظیفه دیگری نیز دارند. از درختها بالا رفته و بکامک آرواره های قوی خود بر گهوارا با اندازه يك سکه دوربالی می برند. اگر درخت خیلی بلند باشد بر گهوارا روی زمین میریزند تا تشکیل رودانی دهد و سایر مورچگان آنجا آمده آنها را بلان خود میبرند. اگر گروه آنقدر زیاد نباشد که کارگرهای متعدد داشته باشد همانها در روی درخت هستند پس از ریختن براك باین آمده بعمل آن میادند و سوراخ در موقع حمل بر گهوا لطافتی از خود بخرج داده برای حفظ خویش از آفتاب بر گهوا را مثل چتر آفتابی روی خود میکشند.

و قتیکه این برگها بلانه حمل شد مورچگان بنا آنرا بر جای خود می گذارند و گاهی هم برگها را با گل چسپناك آغشته میسازند تا سقنی غیر قابل نفوذ آب تشکیل دهد. و قتی انسان فکر کند اینهمه کار های عجیب را حشرات کوچکی بدون داشتن ابزار بجا می آورند دچار حیرت غیر قابل وصفی میشود.

بدن مورچه بسه قسمت تشریح شده : سر ،

تشریح

سینه و شکم . معده در میان قسمت سوم

مورچه

واقع شده و عمل هضم در آنجا انجام میگیرد.

مهمترین عضلات حواس در سر واقع است و آن عبارتست از

شاخکها ، چشمها ، اعضای جوییدن و گرفتن که شبیه نوک پرند گانست .

در میان سر يك غده عصبی نیز واقع است که بدون اغراق میتوان آنرا

مغز مورچه نامید. در قسمت وسطی یا سینه اعضاء عضلات حرکت واقع

شده و کوچکترین قسمت بدن همانست . شکم برعکس مهمترین قسمت

بدن است و چنانکه در بالا گفتیم معده و روده ها و نیش و زهر دان در آن

واقع است. برخی انواع مورچه نیش ندارند و زهر خود را پس از اینکه

با آواره خود بدن دشمن را زخم کردند مستقیماً در آن میریزند .

براستی آواره های مورچه خیلی قویست زیرا بكمك آن میتوانند

چیز های خیلی بزرگتر از خود حمل کنند بطوریکه اگر انسان با حفظ

نسبت باری بآن سنگینی بردارد خورد خواهد شد.

و قتیکه ملکه شروع بتخم گذاری میکند

تشریفات

کارگران دور تخمها را گرفته نهایت

زاد و ولد

مواظبت را از آنها بعمل می آورند و

وجود دالانهای متعدد درون هر لانه فقط برای حفظ تخمهاست تخمهای

مزبور مانند هر تخم دیگری برای بچه کردن حرارتی مخصوص و اندکی

رطوبت لازم دارد. اگر در هر لانه ای فقط يك دالان وجود داشت

خطر این میرفت که در روزهای باران بر آب شود یا در روزهای سوزان

تابستان کاملاً خشك گردد. مورچگان بواسطه داشتن يك رشته دالان

های متعدد میتوانند تخمها را مرتباً تغییر داده و آنها را همیشه تحت

حرارت معینی قرار دهند. هر وقت بیارد آنها بدالان های تحتانی

می آورند و هر وقت آفتاب شود آنها را بطبقه های فوقانی منتقل میسازند

و حتی اگر هوا اجازه دهد تخمها را بیرون از لانه آورده زیر نور

فتاب قرار می دهند.

ملکه بتخم گذاری ادامه میدهد و کار گر ها آنهارا بنسبت نشان با میدهند و بنشو و نماشان توجه کامل دارند و مدت بیرون آمدن نوزاد نسبت هوای خارجی فرق میکند. گاهی ممکن است اگر شرایط مساعد باشد پانزده روز طول بکشد و گاهی در حصول مرطوب و بارانی باشش هفته هم بطول میانجامد. بالاخره تخم مشکافد و اول تغییر رنگی مورچه پدید می آید باین معنی که نوزاد یا کرمك که شبیه کرم سفید بی دست و پائی است پیدا میشود.

لازمست که این کرمها را دایه ها غذا بدهند و مواظبت کنند. مورچگان بالغ معمولی غذایشان حشرات و خورده گوشت و هر

زاندگی
کرمك

نوع ماده نباتی و شیر گل می باشد و این مواد را در انبارهای آذوقه خود حفظ میکنند اما کرمك ها در این حال که محتاج غذای زیادی هستند و موقع رشدشان همبست دوره است نمی توانند بجز خوراك مایعیکه دایه ها بآنها می دهند چیزی صرف کنند. بهمین شکل کرم مانند باندازه رشد کامل يك مورچه بزرگ می شوند. بعضی ها تمام زمستان را بهمین حال باقی میمانند ولی بعضی دیگر در يك ماه و نیم الی دو ماه تغییر شکل میدهند و کرمك بدل به نوچه یا کریزالید میشود. در این موقع برخی انواع مورچه نوعی پيله ابریشمی دور خود میتند ولی بعضی دیگر برهنه می مانند.

همین پيله هاست که مردم معمولاً تخم مورچه نامیده و خوراك برخی پرندگان اهلی میکنند. مورچگان جوان در مدتی که بشکل نوچه هستند غذا نمی خورند و روزه میگیرند. در این حالت که دست و پای آنها تشکیل می شود. مورچه های دایه بسا کمال محبت از آن ها پرستاری مینمایند. همین دایگان هستند که نوچه ها را روز بآشپز برده و شب بلانه بر میگرددانند.

بالاخره وقتی که مدت معینی فرا میرسد مورچگان کارگر نوچه ها را بخروج از پيله های خود یاری میکنند و در این وقت

تغییر شکل
نهایی

مورچه جوان با بدنی کامل ولی هنوز ضعیف و لرزان ظاهر میشود و اشتباهی بسیار تند دارد اما حاضر است بمحض بهم زدن اندك قوای دوستان

خود را در اداره لانه و هر کاری که باو محول شود کمک کند. اگر این مورچگان تازه ملکه یانر باشند بال دارند و روز عروسی آنرا بکار می برند. اگر کارگر عادی باشند فوری بکار شروع میکنند.

حیوانات

اهلی

و قتیکه شما يك لانه مورچه را باز کنید میبینند که غیر از مورچگان انواع بسیاری حشرات دیگر نیز در آنجا وجود دارد.

این حشرات با سازش کاملی آنجا زندگی می کنند و بنظر میرسد که از طالع خود خیلی راضی هستند هر چند که زندگی طبیعی آن ها این نیست. در آنجا تخمهایی هم دیده می شود که تخم مورچه نیست. این تخمها از آن شته هائست که ما معمولا زیاد دیده ایم و در روی اغلب درختان میوه فراوانست. شته ها در روی نباتات و گیاهها از شیر نباتی تغذیه میکنند و آنرا تبدیل بنوعی عسل مینمایند. مورچگان این عسل را خیلی دوست دارند و برای تهیه آن شته ها را اسیر میکنند. باین طریق بالای علفهایی که مسکن آن هاست رفته آهسته بدانها نزدیک میشوند و خیلی نرم باشاخک خود بآن ها میزنند و مجبورشان میکنند که از آن عسلی که برای خود ساخته اند بآن ها نیز سهمی بدهند.

پس از اینکه قسمتی از عسل یکی را نوشیدند بشته دیگر برداشته از او هم سهمی میگیرند. اگر بخواهیم مورچگان را با انسان مقایسه کنیم باید آنها را ثروتمند ترین موجودات عالم بدانیم زیرا معمولا داشتن اغنام و احشام زیاد در مورد بشر ثروت بزرگی محسوب میشود و آنها خیلی بیشتر از انسان غنم و حشم دارند. همانطور که ما با گاوهای خود رفتار می کنیم آنها شته ها را در هوای آزاد روی علفها پرورش میدهند و همانطور که ما شیر گاو را میدوشیم آنها نیز روزانه عسل کله خود را میدوشند. مانند کله دارانی که با کمال دقت کله خود را از دستبرد دزد و گرک حفظ میکنند آن ها نیز آزادی مطلق بکله خود امیدهند بلکه علفهایی را که چرا گاه آنهاست نشان کرده و آنرا مانند ملك خود میدانند. بعداً در میان این نباتات دالانهایی میکنند و شته ها را در آن ها حبس می کنند. وای بحال مورچه خارجی که باین کله ها حمله کند. با کمال بی رحمی بآو مبارزه می کنند.

همین علائم هوش زیاد و تعقل برای تحریک حس حیرت مسا
کافیست اما مورچکان بهتر از این میکنند. اگر ببینند که شته‌ها خیلی
در معرض دشمن آنها واقع شده با از لانه زیاد دور است برای آسان
کردن عمل دوشیدن یکی یکی آنها را گرفته بین شاخکها یا روی
دوش خود بدرون خانه میبرند و در همانجا پرورش میدهند. هنوز
بشر نفمیده که چگونه این گله‌های داخلی تغذیه میکنند و حـدس
زده میشود که یاغذای مناسب از خارج برایشان میآورند یا اینکه شته
ها از ریشه‌های نباتات که درون زمین میرویند تغذیه میکنند.

تهیه
آذوقه
بعضی مورچه‌ها بادقت دانه‌ها و تخم گله‌ها را
که در ضمن راه خود میبینند برداشته بشهر زیر
زمینی خود برده در انبارها حفظ میکنند

اما خطری در کمین دانه‌های مزبور در چنین جای گرم و مرطوب موجود
است و آن این است که ممکن است دانه‌ها سبز شده و دیگر به درد
خوراک نخورد. حشرات باهوش ما بادقت تمام مواظبت و بنظر میرسد
که از خطر مزبور آگاهند و با ترتیبی که بشر با تمام دانش هنوز کشف
نکرده آذوقه خویش را از خطر نامبرده حفظ میکنند. اگر ما مورچه
ها را از لانه خود بیرون بیاوریم دانه‌هایی که آنجا میماند فاسد میشوند
اما با بودن مورچه‌ها فاسد نخواهد شد. بنظر میرسد که مورچه
ها میگذارند دانه‌ها شروع بسبز شدن نماید تا وقتی که نشاسته آن تبدیل
بقند شود. در این موقع جوانه‌ای را که تبدیل بریشه میشود میکنند
آنوقت دانه را بهوای آزاد و آفتاب برده میخشکانند و بعداً با انبار خود
میبرند. آنوقت حاضر است که مورچه‌ها آنرا خورد و ریز کرده بآرد
تبدیل نمایند و برای زمستان خود ذخیره کنند.

بعضی انواع دیگر علمشان در امور کشاورزی بیشتر است و
هر چند که نمیتوان بجزرات گفت که کشت میکنند ولی ظاهر امر چیزی
شبه باین موضوع را نشان میدهد. برخی انواع مورچه که در تنگنای
(آمریکا) زندگی میکنند دانه نبات مخصوصی را که بنام کدوم مورچه
معروف است درو میکنند. ملاحظه شده که این نبات در اطراف لانه مورچه
سبز میشود و هر چند که نمیتوان گفت که تخم آنرا مورچه‌ها داشته‌اند
اما چیزی که یقین است اینست که هر نوع نبات دیگری اطراف آن
بروید و مانع رشد آن گردد با کمال دقت از طرف مورچه‌ها کند میشود.

وقتی که این غله زیر آفتاب گرم آن ناحیه خوب رسید و طلائی رنگ
مورچه‌ها آنرا کنده و در انبار خود جمع میکنند.

جنگ

مورچگان

جنگ و دستگیری غلامان و بندگان از کارهای
عادی مورچه‌هاست. بین مورچگان شش
جنگ صورت انفرادی دارد اما در جنوب

گوئی طبع آنها آتشین تر است و جنگ‌های اجتماعی حقیقی بین آنها
واقع میشود که کمتر از جنگ‌های بشر، خونین نیست. مورچه‌های جنگی
قوی، بزرگ و وسیع هستند و مانند مرغان شکاری بر روی مورچگان
ضعیف تر از خود فرود می‌آیند. این جنگ‌ها گوئی قبلاً بادقت تهیه و نقشه
کشی میشود و در روزی که قبلاً معین شده قوای مهاجم بطرف دشمن
بحرکت می‌آیند. در حالیکه جلو میروند شاخک‌های خود را تکان داده
و شامه‌شانرا تیز میکنند برای اینکه از وجود دشمن زودتر آگاه شوند
وقتی که جای پای دشمن را یافتند بکمربته بسوی لانه دشمن حمله کرده
و گوئی يك كهك ارش مهاجم است که بقاعه دشمن هجوم میکند تا آنرا
در هم شکند.

قراولان دشمن وقتی که خطر را فهمیدند فوراً بستاد خود خبر
میدهند و جسورترین قوای آنها فوری جلو آمده پیشرفت دشمن را
متوقف میکنند درحالی که کارگران در بناه آنها آنچه تخم و نوزار که
بتوانند برداشته برای یافتن بندگان مناسبی قرار میکنند. تنه‌ها را
نجات آنها بالارفتن از شاخه‌های گیاه است زیرا مورچه‌های جنگجو
قدرت بالارفتن ندارند.

در این حال جنگی خونین شروع و با کمال شدت ادامه
دارد. دفاع کنندگان با قوای تمام از لانه خود دفاع میکنند و از زنده‌گی
رفقا و خودشان حمایت مینمایند و ای این کار سودی نمیدهد زیرا آرواره
رقیبان آنها خیلی قویست و تاب دفاع ندارند. مهاجم بداخل لانه میریزد
و هر بالغی را که میبیند میکشد و تمام تخمها و نوزادها را که میبیند با
خود برداشته فرار میکند. برخی از باقیمانده‌گان لانه شکست خورده
بدنبال آنها دویده سعی میکنند اطفال خود را پس بگیرند و اگر
موفق شدند فوراً خود را بشاخه نباتات رسانیده نجات میدهند ولی چنین
موفقیتی خیلی کم اتفاق میافتد و تقریباً همیشه مورچگان جنگی فاتح
کارزار هستند.

اسرا غلام خواهند شد

مورچگان فاتح از تخمها و نوزادهائی
که بغنیمت گرفته اند با کمال دقت مواظبت
میکند زیرا وجود آنها برایشان خیلی

لازمست باین دلیل که وقتی مورچه ها از تخم در آمدند غلام آنها
میشوند و آنها هستند که تمام کارهای لانه را انجام میدهند.

از اینطرف آنها هم چون در غلامی زائیده شده اند ظاهر از
طالع خود در زحمت و ناراضی نیستند. با اینکه دیگر برای آنها
کلمه آزادی معنائی ندارد. در میان لانه هیچکدام از رفقای آنها نیز
آزاد نیستند و فقط اربابان آنها که مورچگان نوع دیگری هستند از
این مزیت بزرگ برخوردارند. غلامان تمام کارهای عمارت را انجام
میدهند و مورچه های جنگجو بدست آنها بزرگ و پرورش میشوند
بعدی که غذایشان را هم آنها بدو هانشان میگذارند.

اگر در اثر علتی مجبور شوند بلائه دیگر روند همین نوکران
مطیع حکم چاربا را بخود گرفته آنها را بدوش میبرند. این جنگجویان
بیرحم که در موقع جنگ میتوانند بکشند و بغارت برند در زمان عادی
بدون مواظبت و پرستاری غلامان خواهند مرد.

مورچگان خطرناک

در فصلیکه باران سیل آسا میبارد ممکنست
یکی از لانه های مورچگان خراب شده و
در اثر طغیان آب زیرورو شود. در این

صورت ساکنین آن یکی بر روی دیگر محکم بهم میچسبند و شبیه يك
خوشه را میسازند که بوسیله آن از جویها و رودخانه ها شنا میکنند
یعنی خوشه را روی آب رها میکنند (البته جزئی جریان آبی که در اثر
باران وجود آید برای آنها حکم جوی آب را دارد)

برخی مورچگان درشت بعضی مناطق برای انسان خطرناکند
و باو حمله میکنند. گزش آنها بواسطه زهر اسید فرمیک که در جای
گاز خود میریزند بسیار دردناکست و چون هزاران فرد از آنها باهم
جلو میآید بسیار ترسناکند.

بنابراین خوب فهمیده میشود در مناطقی که این مورچگان
ضمن حمله خود بخانه انسان برخوردند چه بلایی بر آن میآورند. هر
چه جلویشان بیاید میخورند و همه جا پراکنده میشوند و ساکنین خانه چاره
جز رها کردن و گریختن ندارند.

عذاب الهی

یکی از این موارد در جزایر گرناد اتفاق افتاد . میگویند که گروه تنک و بهم فشرده مورچه ها از تپه ها سرازیر میشدند و بعداً

مانند سیل باطراف تقسیم میگرددند . تمام مزارع و راهها و جاده ها از آنها پر بود . موشها و مارها و هر نوع خزنده دیگری را میخوردند . گاهی هم برندگان بخیال بدست آوردن طعمه در این سیل زنده محصور شده بلع میشدند . خواستند بوسیله ریختن و بستن آب زیاد بمیانشان آنها را از بین ببرند . دسته های اولیه مورچگان خود را بمیان آب انداختند و باقی بدنیاالشان شتافتند و آنقدر مورچه وارد آب شد که از اجساد آنها پلی تشکیل گردید که دیگران از دانه از روی آن عبور کردند . با آتش نیز متوسل شدند ولی چاره نشد . مبلغ پنجاه هزار ریال جایزه برای کسی بگه بتواند شرآنها را دفع کند معین گردند ولی - و دی نبخشید زیرا آفت خدائی بودند و ما موریت داشتند کار خود را انجام دهند . هیچکس نتوانست چاره آنها را بکند . بالاخره توقف واضمحلال آنها را بشر نتوانست بکند و همان کسی که آنها را آورده بود بدین معنی که طوفانی سهمکین برخاست و تمام لانه های مورچه از بین رفت و ساکنین جزیره از این بلا نجات یافتند . (۱)

این موضوع ضمناً بما درس عبرتی میدهد که بلاهائی که خداوند بر اقوام سرکش مثل عاد و ثمود و قوم لوط نازل فرموده و در قرآن نام میبرد همه چیزهائی از این قبیل بوده اند که باوجود کوچکی و حقارت این لشکرها بشر نتوانسته آنها را مضحک سازد و تا خدا نخواسته بر طرف نشده و حتی خداوند متعال موردی شبیه بهمین را در باره قوم فرعون مثل زده میفرماید: **فارسلنا علیهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم آيات مفصلات فاستكبره و كانوا اقواماً مجرمین (اعراف ۱۲۰)** یعنی پس بر آنها آفات و ملخ و شپش و وزغها و خون که نشانه های مصلی از قدرت ما بودند فرستادیم پس سرکشی کردند و قومی گناهکاران بودند .

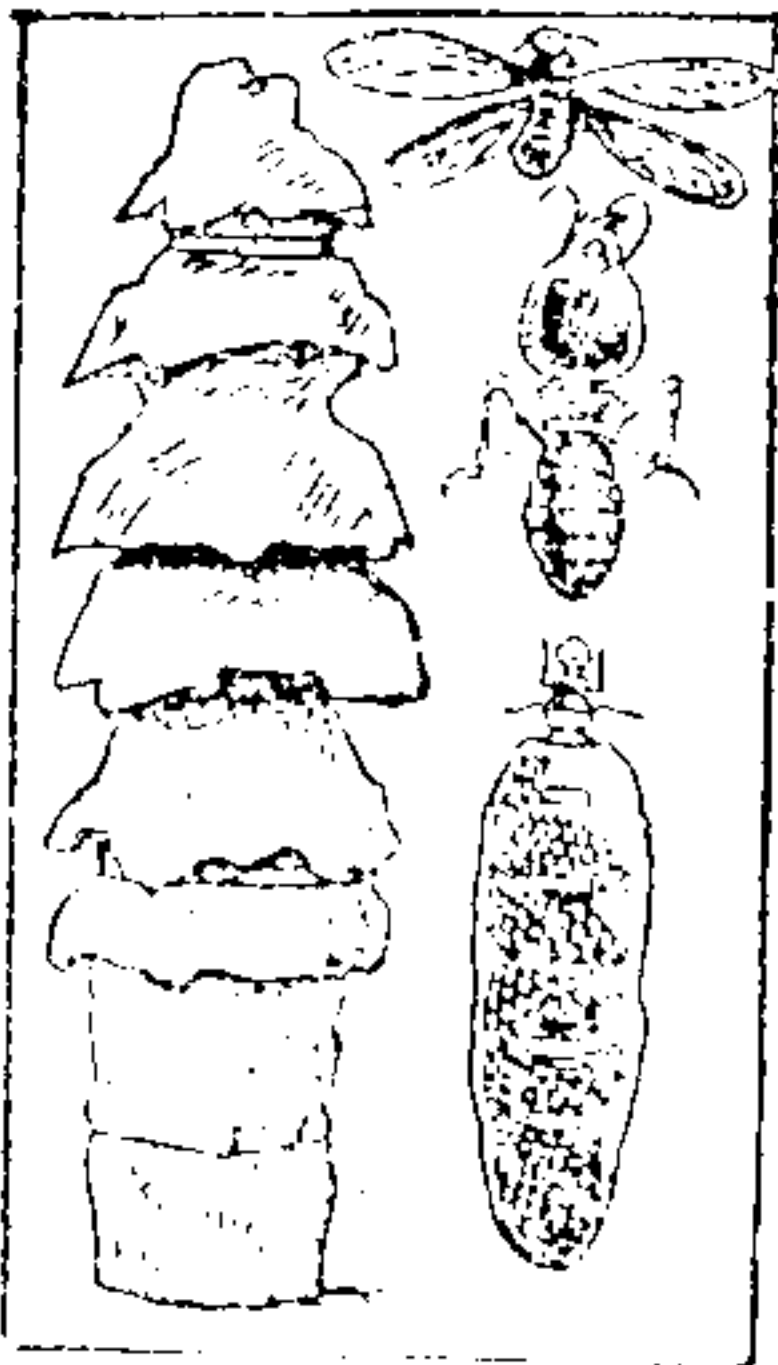
ای صاحبان دانش و دیده بصیرت ! پند گیرید و بیدار شوید . کلام خدای خود را با گوش دل بشنوید و از جان پندیرید .

(۱) قسمت مهم این مقاله و همین خبر از جلد پنجم دائرة المعارف فرانسوی آنسیکلپدی دولاژونس صفحه ۳۲۷۴ ترجمه شده با انچارجوع فرماید

بلای مورچگان سفید

مورچگان سفید که بنام مور یا ترمیت
مشهورند خطر بزرگی برای نوع آدم
بشمار میروند . این مورچگان در لانه

های مرتفع تپه مانندی که با گل رس بهم چسبیده منقسم به دالانهای
سیار میسازند زندگی میکنند . ارتفاع برخی از این لانه ها ممکنست
با هفت متر و عرضشان تا نیم متر برسد و از این بزرگتر هم دیده شده



چنانکه در شکل مجاور میبینید . این
ناها آنقدر محکم است که یک نفر آدم
میتواند بروی آنها بپرد بدون اینکه
خراب شوند . آرواره های این حشرات
بقدری قوی است که میتواند انسان را از
روی لباس کزیده و زخمهای سختی باو وارد
کند . با همین آرواره ها میتوانند هر نوع
ماده آلی راحتی لباس و چرم و کاغذ و چوب
بچوند و از بین برند .

در اینجا مطالعه زندگی مورچگان
را تمام کرده و این حشرات ضعیف را که
جزء کوچکترین اعضاء عالم خلقتند ولی
در عین حال زندگی اجتماعی وسیع و
معقولات دارند را میبینیم و بار دیگر

مورهاولانه بزرگ آنها

خوانندگان عزیز را بتفکر درباره این موضوع بزرگ معنی و سمیت و
عجایب خلقت خداوندی دعوت مینمائیم .
جائیکه مور باین ضعیفی جنات مقام مهمی در عالم خلقت داشته
باشد بیندیشید که اینهمه عجایب عالم وجود چیست و سازنده آنها
مالی شایسته کیست .

شارل واکنر نویسنده فرانسوی در کتابی بنام در بین اشیاء
و انسانها « درسی از مورچگان که بشر باید بیاموزد نقل میکند که
بسیار منطقی است . ما در اینجا قسمتی از آنرا ترجمه میکنیم . . .
ای مورچه کوچک بگذار که تو را بنگریم . ما بتو آشنایی نده ایم
کرد . يك مرد احمق میتواند يك آیت شگفت انگیز را مشمحل کند

والی ما تورا کاری نخواهیم کرد . خوب باین مورچه بنگرید . بیست
از آن لازمست تا وزن يك گرام را تشکیل دهد . معذلك بدن كوچك
او تمام اعضاء حیات را دارد . در این سر كوچك بشکل عادت و رسوم
تمام غرایز نیاكات او جمع شده است . دارای دو چشم تیز و برنده
شامه لطیف و دو چنگك است كه با آن اشیاء را محكم در بغل میگیرد
و دوشاخك كه با آن راجع به هوا تحقیقات میکند و از خطر احتمالی
آگاه میشود و حتی با آن صحبت و گفتگو میکند .

در قسمت وسطای بدنش اعضاء و عضلات جریان خون واقع شده
كه مانند قلب و ریه ما حیات او را تأمین میکند . در همانجا است كه يك
يك قوه بسیار مهمی است كه با آن با توانائی تمام پاهای خود را حرکت
میدهد و بسرعت میدود و بارهای خیلی سنگین بر میدارد . از شكم
كه از آن اسید فوسفريك استخراج میکنیم صحبت نمیکنم . مورچه به
عجوبه و نماینده و آیت خلقت كوچکی است و هیچ از لحاظ مقایسه
دست كمی از خلقت وسیع آسمانها ندارد و باندازه آنها مهم است .
همان علم لایتناهی كه در خلقت وسیع آسمانها بكار رفته در این حیوان
كوچك نیز دیده میشود .

(در اینجا مقاله نویسنده فرانسوی را قطع کرده بطور حاشی
چیزی متذکر میشوم . حضرت امیر علیه السلام میفرماید : انزع منك
جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر - یعنی ای بشر میپنداری كه تو
جرم كوچکی هستی و حال اینکه در تو دنیای بزرگ نهفته است .
ببینید چگونه شهادت این نویسنده فرانسوی فرمایش پیشوای بزرگ
مارا تأیید میکند . جائیکه در جرم مورچه نقشه خلقت آسمانهای
لایتناهی نهفته باشد در جسم انسان البته نهفته است . خوبست در
مقاله راجع به عجایب بدن انسانی كه در این سالنامه نوشته ایم بیشتر
دقت كنید .)

در روزهای آفتابی در جاده های باریك شنی و بادر کنار جنگله
مورچگان را مشغول كار بنگرید . چقدر تمیز هستند . تا كاملاً پاك
نشوند بدنبال كار خود نمیروند (والله يحب المتطهرين . خداوند پاك
را دوست میدارد) آیه قرآن است و این پاکی فرق نمیکند مخصوص
بشر نیست برای تمام آیات عالم خلقت است . آری خدا پاك است و
پاكان را دوست میدارد . در زندگی زنبورها هم كسبه بعد از این
میخوانید خواهید دید این حیوانات كوچك تا چه حد پاكی بدن خود
و درون خانه و شهرشان علاقه دارند) احتیاط آنها را ملاحظه كنید .

با کمال دقت بفکر راه رفتن خود هستند . هیچیک دیگری را تنه نمیزند و بموانع بر نمیخورند بر خلاف بشر که در همه جا مزاحم یکدیگرند . خیلی مؤدبند و اغلب در ضمن راه سلامی بهم میکنند و فوراً بر راه خود ادامه میدهند (هیچ میدانید چقدر در قرآن مجید و در دین اسلام ادب و مخصوصاً سلام تاکید شده است . فرهنگ اخلاق اسلامی از انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی یا هر کتاب خبری میتواند اهمیت آنرا بشما ثابت دارد)

هیچوقت خود را در ضمن راه بیازبگوشی مشغول نمیکند و یا از تنبلی برای ترمیم قوا در راه نمیایستند . میروند و میدانند بکجا بروند . شاید فردا باران بیارد . اکنون که هوا مساعد است باید کار کرد و از موقع استفاده نمود . مورچگان خوب از این مواقع مساعد بهره میبرند . همه بابار بسوی لانه میروند و آذوقه حمل مینمایند . در ضمن راه ممکنست بموانع برخوردند ولی از آن نمهراسند . اگر یکی از آنها باری که بر ایشان سنگین است بردارد فوراً رفیقش را صدا میکند و او مانند اسب بیک خود را باو میبندد و باو کمک میکند . اگر لازم شود ده یا بیست مورچه بکمک میآیند . آفرین باین حس کمک اجتماعی .

لانه مورچه که مورچگان از آنجا بیرون میآیند و بسوی آن بر میگردند پر از کارگر مشغول بکار است . کوچکترین بی نظمی در آن دیده نمیشود ، هر کسی وظیفه اش معین است و آنرا انجام میدهد بک ملت آنجا است که بدون صدا و بدون دعوا بکار مشغولند . چه کاری ! این لانه که یک متر ارتفاع دارد هزار برابر ارتفاع و یک میلیون برابر حجم مورچه گنجایش اوست . شهر است با کوچه ها و چهار راه ها و خیابانها و میدانها و خانه ها . یک سرویس مخصوص جاده سازی و نظافت جاده ها خلاصه یک اداره شهرداری منظم آنجا وجود دارد . (در اینجا نویسنده شرح درون لانه را میدهد و چون خوانندگان متذلل آنرا خوانده اند از ترجمه اش صرف نظر میشود)

... این یک لانه مورچه است و اکنون امور با کمال خوبی آنجا جریان دارد و سلح برقرار است ولی ناکهان ساخته اتفاق میافتد ، یک بشر عاقل بیرحمی نوك عصایش را در لانه انداخته و آنرا زیر و رو نموده است . فوراً تمام مورچگان درون لانه بسوی او میریزند آژیر عمومی داده شده است اگر دشمن آنجا مانده باشد

از او بالا رفته و او را میگزیند . بعضی اینکه در ظرف چند دقیقه حیرت اولیه برطرف گردد هر کسی بمرمت خرابیها مشغول میگردد و با يك تصمیم واحد و قطعی همه بکار میپردازند تا ضایعه ای که بدست نادانی اتفاق افتاده بوده مرمت گردد .

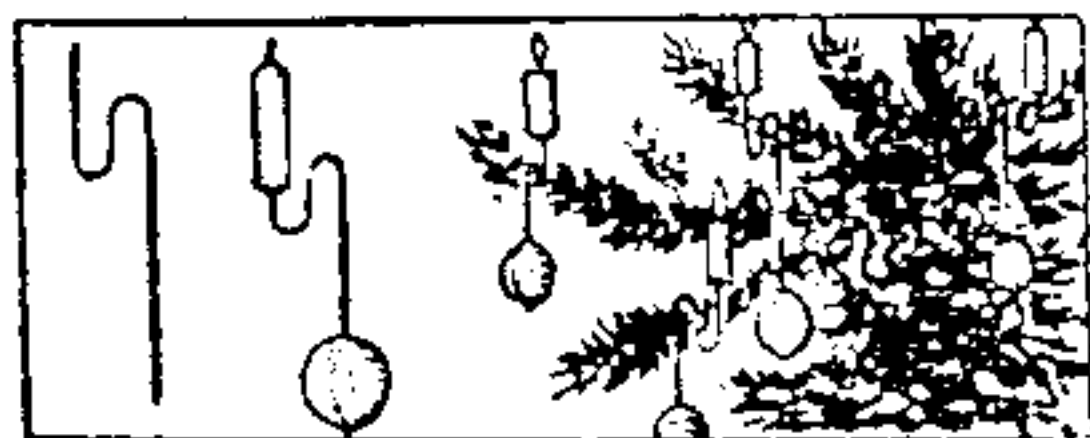
وقتیکه انسان فکر میکند در آن موقع که اتفاق سختی برای انسان پیش میآید که از هر طرف فکر را احاطه نماید چقدر روحیه خود را میبازد از خون سردی و تصمیم عجیب در حیواناتی باین کوچکی سخت منجیر می گردد . آری اینها بانهایت نظم و ترتیب و باموافقت کامل و نباتی تخلف ناپذیر و صبری ناشکستنی بکار میپردازند و بالاخره موفق میشوند .

آیا مورچه میدانند چه درس بزرگی بما میدهد و چه کار عجیبی در مقابل چشم ما بعنوان سرمشق بجا میآورد ؟ تصور نمیکنیم . یقیناً هرگز ستاره هارا ننگریسته و نخواسته مانند بشر از حرکات آنها بی بعظمت خلقت ببرد . کار « مورچه بودن » برای او بس است . این موضوع نیز بمایاد میدهد که هر موجودی باید آنچه هست باشد . برای اینکه امور جهان بچرخد باید هر کس کاری را که خلقت بر دوش او نهاده با کمال دقت انجام دهد . بنابر این فرضاً هم ما از عظمت عالم و حتی از سرنوشت خودمان اطلاعی نداشته باشیم بشرط آنکه وظیفه خود را خوب انجام دهیم در راه راست هستیم آنچه را بایستی بکنی و آنچه را که میتوانی از خوبی بکنی ، روز گارت را بهترین طریق ممکن بگذران و باقی را بعهده آن قادر ممتل بگذار که آسمانهای عظیم از او برپاست و مورچه با ما را کار میکند .

برای بچه ها

بايك شمع - تزئين درخت

میتوانید در موقع چراغان بوسیله یکسیم که بشکل مجاور خم



کرده اید و در انتهای آن يك گردو برای تشکیل وزنه و ایجاد تعادل قرار داده اید شمع را بالای سیم فسرو کنید . و این شمع را در هر کجای درخت قرار دهید بحالت تعادل می ایستد .

« از روزگار گذشتگان عبرت گیرید که چگونه تکبر ها و خود فروشی آنها بهیچ منجر نشد و بجائی نرسید. »
 نهج البلاغه

تکبر انسان چگونگی خاک میشود

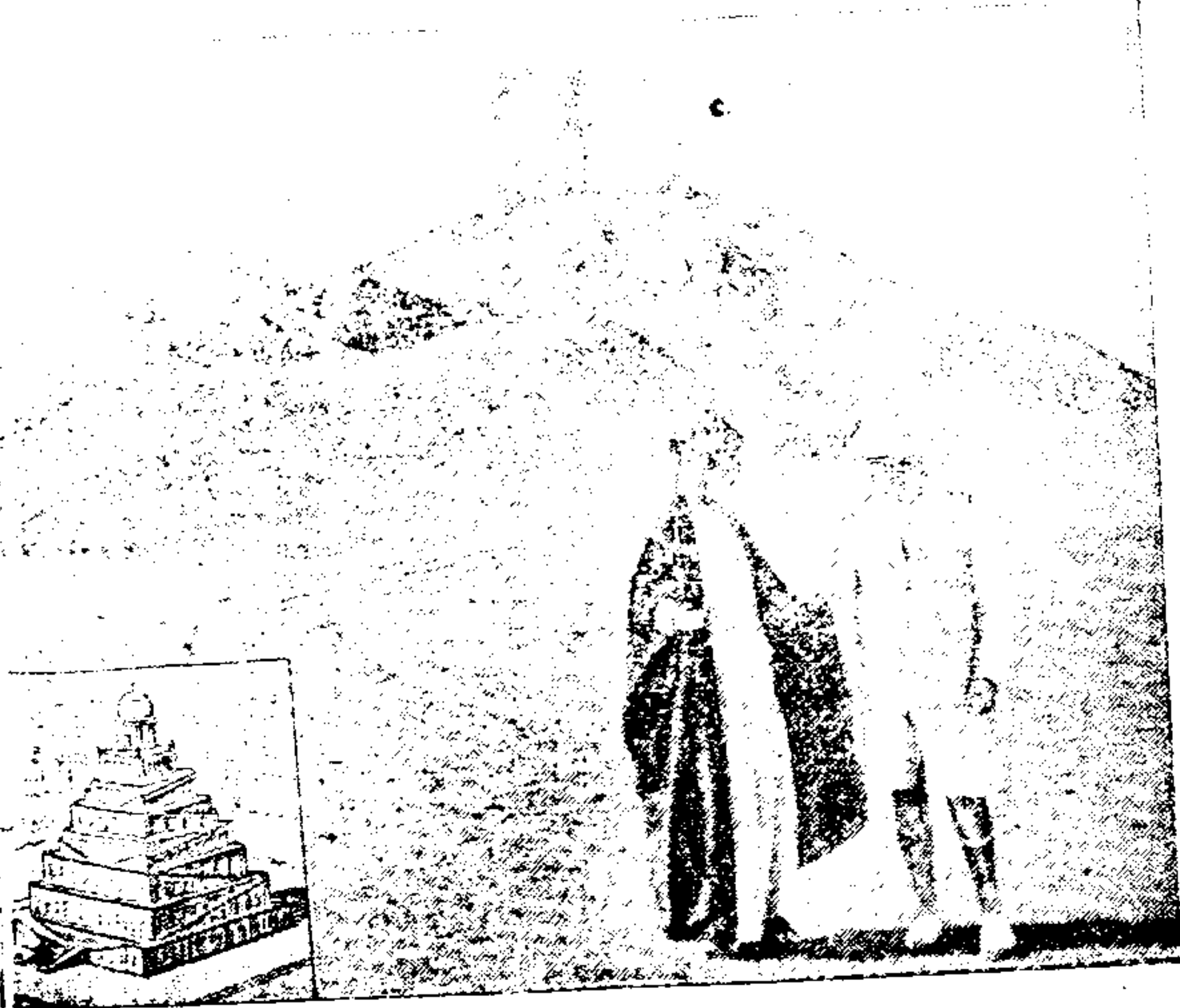
بابل پایتخت قدیم کشور کلدیه بود که یکی از بزرگترین شهرهای شرق قدیم محسوب میگردد. در آنجا است که ساختمانهای عظیم و باغهای معلق ساختند و سلاطین با هیبت و مقتدر و خونخوار از قبیل حمورابی و بخت النصر و غیره برخاستند. این شهر را سیروس و داریوش پادشاهان ایرانی تسخیر کردند. همین شهر است که امروز بجای آن شهر کوچک حله در بین النهرین وجود دارد.

ماکاری بتاریخ مفضل کلدیه و بابل نداریم و نمیخواهیم در این مورد که تمام تاریخ نویسان قلم فرسایی کرده اند سخنی تکرار کنیم. مقصود ما اینست که اندکی شما را متوجه روحیه اهالی آن زمان بابل کنیم.

در آنوقت شهر مزبور شاید آبادترین شهرهای شرق بود. قریب یک میلیون جمعیت داشت و از حیث تمدن نیز در درجات عالی بودند چنانکه قانونگذاری اصولاً توسط پادشاهان آنجا در حیات مرسوم گردید. اما بدبختی در اینجا است که مثل امروز وجود تمدن درخشان و هیاهوی شهرنشینی و تمرکز جمعیت و خلاصه آنچه موجب تفسیر لفظ تمدن امروزی با آنروزی میشود در میان مردم حالت فساد اخلاق عجیبی تولید کرده بود که همان نریاضت انحطاط آن قوم گردید. باینکه یادگار طوفان عظیم نوح در دلها و تواربختان ضرب شده (۱) و از عذاب الهی و آفت بودند سرگرمی تمدن و مشغولیات دنیا ایشان را از آخرت بازداشته و زندگی را که از لحاظ معنوی بخت ناز حقیقی تعبیر میشود پیش گرفته بودند. حیاء و عفت از میان آنها رخت بر بسته بود و هر گونه فساد اخلاقی را مرتکب میشدند. عذاب در کوچه ها مجسمه عشق گردش میدادند و زن و مرد در ملاعام اعمال فحش و زانی و انسانیت بجا میآوردند. از تهدید پیغمبران نمیزد و از آزار خدا

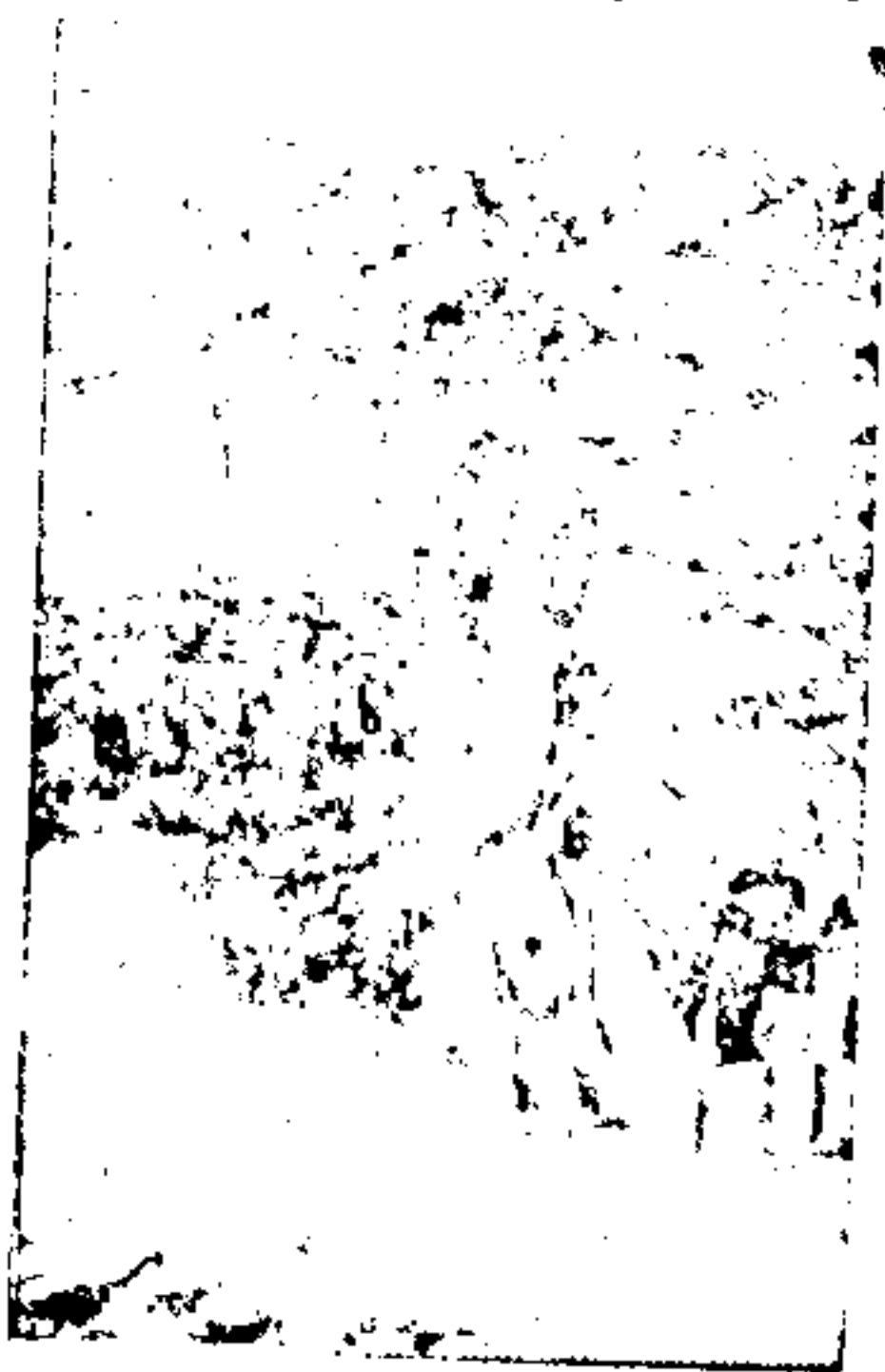
(۱) امروزه نیز لوحههایی که در آن تاریخ طوفان نوح خاک شده در موزهها موجود است که از خرابیهایی بابل بدست آمده است منجمه یکی از این لوحه ها از کتبخانه آشور بانیبال و متروا بدست آمده.

بفکر خدا نبودند. کار فساد آنها بجائی کشیده بود که لکه بدی در تاریخ گذاردند و امروزه اروپائیان نیز هر وقت میخواهند یکی از شهرهای متمدن خود را از لحاظ فساد خوب مجسم کنند آنرا «بابل جدید» مینامند. چیزی که بیش از همه در نظر مردم معنوی و خداشناس قابل تأمل و تحسر بود اینست که مردم آن سرزمین را غرور و تکبری عجیب فرا گرفته بود و این غرور نتیجه بی خبری از خدا و حقیقت و روز جزا بود. چیزی جز این جهان و زینت و متاع آن نمیدیدند و یاد آفریننده را از دل برده بودند. دلشان که باید از شدت تواضع و بندگی ظرفی خالی شود تا منبع انوار و الطاف و رحمت الهی گردد بر از چرك و



در گوشه عکس برج بابل را در زمان منتهای شکوهش
میبینید و در خود عکس چند خشتی را که از آن باقی مانده ملاحظه
میکنید: هان ایدل عبرت بین از دیده نظر کن هان.

بطنت شده بود . خیال میکردند چیزی هستند و میپنداشتند که دنیا
 همیشه همانطور بمیل آنها خواهد بود . از عذاب الهی و گذشت زمان
 بیخبر بودند و نمیدانستند که آن تمدن درخشان در اثر جزئی امری
 که از جانب آفرینندهٔ جهانها صادر گردد زیر و زبر خواهد شد .
 این بود که با کمال بیخبری سرگرم فساد و عیش و نوش شدند
 آنچه معنویات است از یاد بردند و برای تأمین خود قصرها و
 ماهگاہها ساختند . برای لذت قوم پادشاهشان سیمرامس بساطع های
 بعلق میساخت و مردم دیوارهای عظیم و ساختمانهای مرتفع بنامیکردند .
 نگری آنها روز بروز بیشتر میشد بطوری که بر زمین ایستاده قصد
 تسخیر آسمان نمودند و باین خیال برج عظیم و آسمانهای بالا را ساختند
 و میخواستند با این برج همانطور که زمین را گرفته اند آسمانرا هم بگیرند .
 بگذریم از اینکه فکر کوچک و بست آنها آنقدر کوتاه برد
 که نمیدانستند فضا ساختمان هزار متری هر بسازند نه تنها نسبت به
 آسمان و فضا بلکه نسبت بهمین زمین هم صدها مرتبه از بزرگی یک مو
 نسبت بیدن یک الاغ کمتر است .
 ولی چه باید کرد ، هم نادان بودند و هم متکبر و برج بابلی
 خود را ساختند و با غرور تمام آنرا ستودند ، ولی



ان شهرهای آباد و پر تمدن
 کجا رفت و چه شد ؟
 (خرابه های بابل که تازه کشف شده)

ولی زمانه بسا آنها کرد
 آنچه کرد . . . آن شهرهای آباد
 و پر تمدن که جمعیت در آن موج
 میزد کجا رفت و چه شد از آن
 ساختمانهای عظیم کجا اثری پیدا
 است ؟ از آن تمدن درخشان و با
 شکوه امروز کسی چه میپند .
 از برجهای آسمانهای بابل
 جز چند تکه خشت خراب که تصور
 میکنند بقایای آن باشد در بیابان
 حله دیده نمیشود .

خوب باشکال این دو صفحه
 بنگرید و ابتدا عظمت برج بابل
 او بعد خرابه را که از آن مانده
 از مد نظر بگذرانید تا اسرار
 حقیقت بر شما مکشوف گردد .

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

نمونه دیگری از تکبر بشر برای شما بیان سازم : در گروار مجاور این صفحه شکل عجیبی می بینید . در کنار شهری بزرگ مجسمه ای عظیم که با کمال قدرت بروی دریا حکومت میکند ملاحظه میکنید این بت بزرگ که چنین با وقار ایستاده چیست و چگونه بشر توانسته چیزی باین عظمت بسازد ؟

این یکی از چند مجسمه ای است که در ۲۸۰ سال قبل از میلاد مسیح اهلالی بندر رودس از مجمع الجزایر رودس که امروز در کنار آن آناتولی ترکیه واقع است بعنوان نماینده آفتاب یا آبولون از مفرغ ساخته بودند که بزرگترین آنها ۳۲ متر داشت و اندازه هر انگشت آن از يك انسان متوسط بزرگتر بود . برای برقرار کردن این مجسمه بزرگ ۱۲ سال تمام زحمت کشیدند . این مجسمه را بنام عظمت بت بزرگ خورشید در انتهای بندر گاه رودس برقرار نمودند و از ساختن آن برخود مبالغات بسیار میکردند و چیزی باین محکمگی را که از مفرغ ساخته و ۱۲ سال وقت و زحمت هزاران نفر صرف آن شده بود فنا ناپذیر میپنداشتند . ولی تکبر آنها طولی نکشید . مجسمه آنقدر باقی نماند که طول زمان خرابش کند . يك زلزله مختصری که در ۲۳۳ قبل از میلاد بوجود آمد آنرا در دریا سرنگون ساخت .

در کنار شهری بزرگ مجسمه ای عظیم . . .
مجسمه جزیره رودس

چند صد سال بعد رومیها آنرا از آب در آورده و باز کار گذاشتند . يك تکبر جدیدی در دماغها پیدا شده بود اما این نیز عمرش کوتاه بود زیرا زلزله دیگری باز آنرا انداخت و مجبور شدند خرده های مجسمه را در سال ۶۷۲ میلادی بیک نفر انتیکه خر بهودی اهل «امز» بفروشند و او این خرده ها را روی نهصد شتر حمل کرد . این بود نتیجه تکبری که بشر از خود بروز داد .

امروز نیز يك چنین حالت فکری در فرزند آدم پیدا شده و وجود تمدن درخشان و اکتشافات بزرگ عالم ماده دماغها را طوری تربیت کرده که در نظر صاحبان موجد حالت بسیار خطرناکی ایجاد نموده است. تعلیمات فسادآور علمای مادی قرن نوزدهم هنوز در مغزها حکومت میکند و بسیاری کشفیات مادی مثل اختراعات بزرگ و تسخیر هوا و زیر دریاها و اکتشافات اسرار آتم که در پیش اهل بصیرت همگی تایید مراتب توحیدی است در نظر کوتاه فکران مادی دلائلی برای تقویت نظریات سخیف و پست است.

از طرف دیگر مانند بابل قدیم فساد اخلاق و شهوت در سراسر دنیا بشکل نوظهور و بدون هیچ رادع و مانع و قانونی حکومت میکند. هر چند خوشبختانه هنوز شدت زمان بابل روم قدیم نرسیده (والا بایستی فاتحه دنیا را خواند) ولی مقدمات آن فراهم گردیده است. بی ناموسی و رواج وسائل فساد و شهوت رانی از قبیل سینما و رمان و مجلات شهوتی و مد، همان بالای عظیم مد که حکومت شیطان را در جهان مستقر ساخته و زنان بدبخت عالم را طوری تربیت کرده که دیگر مفهوم پوشش را نمیدانند و روز بروز قسوت جدیدی از بدن خود را از برای بیالا گرفته لغت میکنند و در معرض شهوات مردان قرار میدهند. همگی از مسائل عادی و لازم زندگی شده، معاشرت های خطرناک بین زن و مرد و روابط نامشروع آنها که مد آنرا بصورت عادی جاوه کر ساخته، رقص های زن و مرد اجنبی که جزء علامات تمدن شده، رواج قمار بازی بین زن و مرد در سراسر جهان، شیوع استعمال الکل و سایر مشروبات و وضعی ایجاد کرده که کم کم عکس و شبیه بابل ورم قدیم بوجود میآید.

اینها نمونه مختصری از فساد اخلاق امروزه سراسر دنیاست که خود میتوانید حدیث مفصل از این مجمل بخوانید.

میدانید دنیا با این وضع چگونه می رود؟ خطرات و دلایل فرمود وقتی در دنیا حالتی بوجود خواهد آمد که مردم بد اخواب و خواب را بد بدانند، در این موقع وای بحال آنها از عذاب الهی! و امروز عیناً همین حالت در غرب و شرق، از اروپا گرفته تا آمریکا و آسیا و حتی ایران پیچیده ما پیدا شده. مگر خدا رحمتی کند و الا خیلی خطرناک است.

از طرف دیگر مادیت و پیشرفت در صنایع و علوم تکبری در دماغ بشر ایجاد کرده که او بخیال خود، خویش را مدیر سرنوشت خویش و جهان میپندارد و اصلاً نام عالم معنی و حقیقت را فراموش کرده است. تصور میکند کشف طیاره که تاده کیلومتر با آن از زمین دور میشود باتحت البحری که با آن زیر آب میرود تسلطی درد نیا برای او ایجاد نموده. بیچاره نمیداند که اگر تمام معشر جن و انس گرد آیند نه فقط از اقطار زمین و آسمان نخواهند گریخت بلکه از همین زمین ناچیز هم که دام تمام جنس آدم است فرار نخواهند کرد.

اتم سفر زمین مانند زندانی آنها را در خود محبوس ساخته و بوسیله طیاره و حتی موشك خروج از آنرا نمیتوانند.

قوة ثقل و جاذبه چون کند و زنجیری او را بزمین میخکوب کرده و توانائی گریز ندارد و هر کجا برود با کمال سختی دوباره بزمین کشیده خواهد شد.

دانشمندان و روشندان این حقایق را خوب میدانند ولی مردم بی بصیرت کم اطلاع که چشم دلشان از درك راستیهای جهان کور است نمیتوانند اصل روشن زیر را بفهمند: یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان. ای گروه جن و انس اگر میتوانید از حدود زمین و آسمان بیرون نفوذ کنید پس بکنید نمیتوانید مگر اینکه قدرتی داشته باشید (الرحمن ۳۳) ای بشر حریص و خودخواه، آیا می پنداری که يك ابد دنیا بکام تو خواهد بود و این تمدنی که بدان آنقدر می نازی برای تو خواهد ماند؛ مگر اینهمه تمدنهای درخشان بابل و مصر و روم و چین نبود. امروز کجارتند و چه شدند؟ چرا از این گذشت روزگار عبرت نمیگیری؟ فرانسویان میگویند: «هیچ چیز در زیر آفتاب تازه نیست» اگر چنین است پس چه بخود بالیدنی دارد؟ بسیاری تمدنهای درخشان زیر خاک شده. بسیاری بابلها و پایتخت پر عظمت فراعنه و مدائن ها و تخت جمشیدها و هر کولانومها و پمپنیها زیر خاک رفته و امروز جز نام و چند خرابه از آنها نیست.

آیا این ساختمانهای عظیم که در روی زمین بنا کرده ایم همچنان باقی خواهد ماند؟ آیا این آسمان خراشهای صد طبقه پر عظمت را برای عمر لا بزال ساخته ایم؟

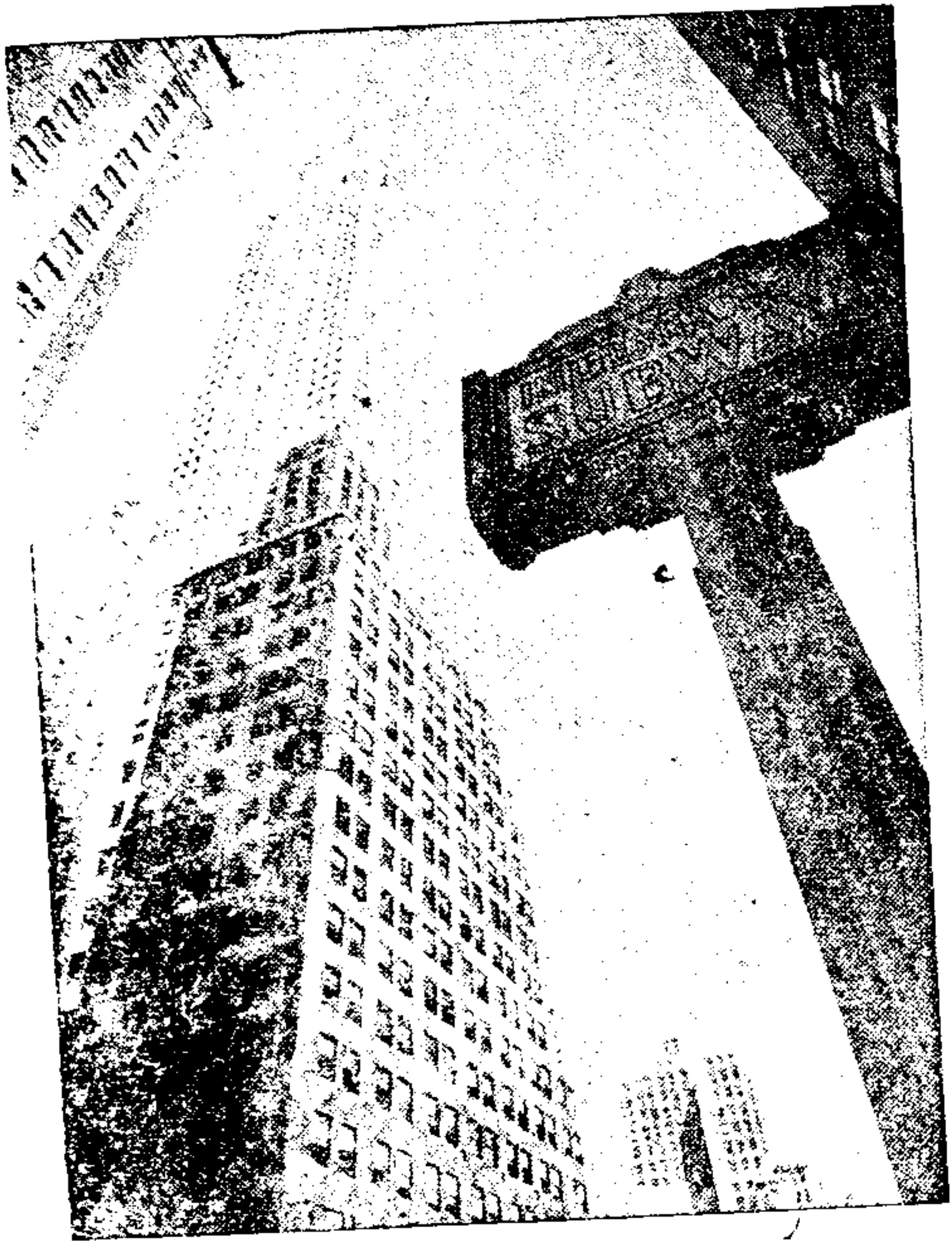
مگر برج بابل و باغهای
معلق آن و ایوان مدائن و
نخت جمشید باقی ماند که
آسمانخراش هم برای ما بماند.



بسیاری تمدنهای درخشان زیر خاک رفته (پسند پاک و زلاله)
شدید بمحکم ترین بناها چه میکنند.

این آسمانخراش ها هم مانند تخت جمشید ها و برج بابل ها محکوم
بخرابی و فنا است.

باید عبرت گرفت و بیدار شد تا دیر نشده باید معنویت از
دست رفته را بدست آورد. این فساد و شهوت رانی را باید بیک



آیا این آسمان خراشهای صد طبقه بر عظمت را برای عمر لایزال ساخته ایم؟

نهاد و آنچه خوب و دوست داشتنی از علم و تمدن هست باقی گذاشت و باقی را یکسره ترك گفت و ویران ساخت . باید کار شیطان را پیش شیطان انداخت و خدا پرست شد . بخدا توجه کنید . دستور خدا را بشنوید و بجا آورید ای بشر گمراه بکجا میروید؟

ایران محبوب خداست

در خبر است که در زمان پیدایش اسلام پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سالت و تبلیغ دین خدا مأمور شد به تمام کشورهای بزرگ جهان نامه نوشت و سلاطین را بقبول اسلام دعوت کرد. معمولاً اگر سلاطانی دعوت آن بزرگوار را میپذیرفت قبلاً المطلوب و اگر نمیپذیرفت همین مقدمه تسخیر و مسلمان کردن آن ناحیه میشد. گویند پس از اینکه آن حضرت نامه بخسرو پرویز نوشت و خسرو بشرحی که در تاریخ خوانده ایم نامه را پاره کرد و جواب نداد حضرت از لشکر کشی بسوی ایران خودداری فرمود. اصحاب عرض کردند یا رسول الله خسرو نه تنها دین را نپذیرفته بلکه بنامه مبارک توهین وارد کرده است چرا در اقدام بتسخیر ایران در ناک میفرمائید حضرت در پاسخ فرمود اگر يك نامه دیگر بنویسم و آنرا هم قبول نکند و بعداً يك نامه دیگر بنویسم و باز نپذیرد و همچنین تا ده مرتبه بنویسم و قبول نکند باین کار مبادرت نخواهم کرد. چون علت را استفسار کردند فرمود علت اینست که ایران محبوب خداست و خداوند مردم این سرزمین را دوست میدارد.

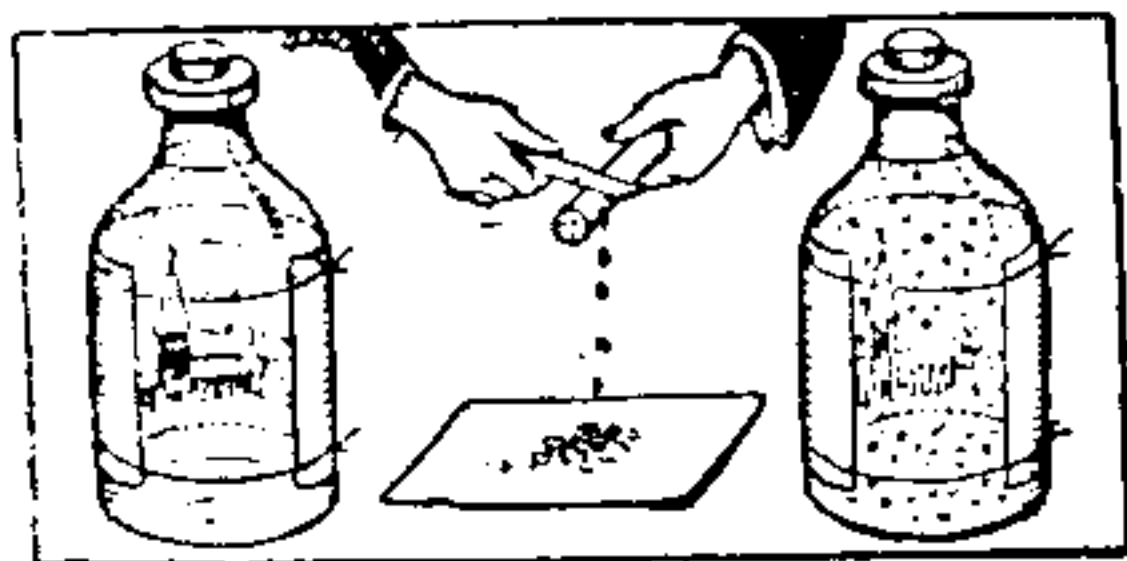
این حدیثی بود که در یکی از مطبوعات دیده ام. لابد خواننده از خود میپرسد چه خاصیتی در ایران بوده است که خداوند مردم آن را دوست میدارد. بعقیده ما علت اینست که در تقدیر این قوم بود که اسلام را بدون زور و بارغبت و رضا بپذیرند و تعلیمات اسلامی را گرفته پرورش دهند. در همین مهدهای ایران بود که مقام حقیقی خاندان نبوت شناخته شد و مورد تجلیل و تکریم واقع گردید. در همین جا بود که قانون اسلامی را ایقدر بسط دادند و ابوعلی سیناها از میان خود به جامعه بشر تقدیم نمودند. ایران در عالم اسلام مقام بزرگی را حاکم است. «خارجیان تصدیق و تشریح کرده اند و من چون ایرانی هستم نمیتوانم زیاده در این باره بحث کنم. کتبی که درباره مقام ایران در تاریخ اسلام نگاشته شده در دست است و با مدارك متقن خدمات ایران را به عالم اسلامی ثابت میکنند.

آری، ایران مذتها مهده پرورش اسلام بود و بسیاری از ترقیات اسلامی تحت نظر ایرانیان انجام گرفت ولی بدینخانه آن دور

بسرآمد و روز کار تغیر کرد. آن ایران بزرگ اسلامی دیگر وجود ندارد و در مسلمانان ایران اکثرأ جز نامی از اسلام دیده نمیشود ولی . . . وضع اینطور نخواهد ماند. همان چیزی که موجب محبوسیت ایران در نزد خدا شده بالاخره نهضتی خواهد کرد و اسلام را در این سرزمین زنده و فعال خواهد ساخت.

آری، من امید نزدیک بیقین دارم که بالاخره تجدید عظمت اسلام و جهانگیری آن از این سرزمین شروع خواهد شد و منتهای ترقی معنوی و مادی آن در این کشور پایه خواهد گذارد. این يك امیدی است که با قلبی روشن و مطمئن اظهار میکنم و همین سطور را برای شهادت تاریخ باقی میگذارم که در سالیان بعد بازماندگان ما تصدیق کنند که این امید که ما داریم روی پایه غلطی نبوده است.

برای بچه ها



با يك شمع - برف میبارد

يك شیشه مثل شیشه های دواخانه یا مربا را از آب پر کنید. در یکطرف شیشه عکس يك منظره

زمستانی را که مثلاً در يك کارت پستال یا برك چاپی جدا است بر روی شیشه بوسیله دو حلقه نخ نازک ببندید بطوری که عکس بطرف داخل شیشه باشد.

از پشت شیشه پر آب مانند ذره بین عکس برجستگی مخصوصی پیدا خواهند کرد.

بوسیله کاردی از کنار يك شمع آهسته بتراشید بطوری که خورده تراشه های ریزی تشکیل دهد و این تراشه ها را روی آب داخل شیشه ریخته آنرا پر کنید. بعداً در شیشه را بسته آهسته آنرا تکان دهید و روی میز بگذارید. خواهید دید که منظره شبیه برف باریدن پیدا میشود که بسیار جالب توجه است.

این موضوع در اثر اینست که خورده های شمع آهسته از سطح آب بطرف پائین آمده و در حال چرخ خوردن بکف شیشه میریزد و منظره باریدن برف را ایجاد میکنند.

زيانهاي فرح مفرط

علماء بزرگ روانشناسي يا پسيکولوگها ثابت کرده اند که هر نوع خوشحالي مانند غصه هاتاثير بزرگي در اعصاب انسان ميکند. هر چه شدت خوشي بيشتر باشد زيادي ناثير هم بيشتر است. هر يك از خوانندگان محترم ما در زندگي خود بارها امتحان کرده اند که در اثر دريافت يك خبر خوش و مسرت بخش يا يك مژده بزرگ چه تغيير حالت عجيبي بآنها دست داده که بکلي وضع مزاجشان را دگرگون ساخته است. اول اثری که در خود يافته اند اينست که اشتهايشان بکلي سد شده و ديگر نتوانسته اند غذا بخورند. ديگر اينست که تمام اعصاب بدنشان بر عشه و حرکت در آمده بطوریکه مانع از استراحت آنها شده و در آن حالات ميل داشته اند دائم راه بروند و تکان بخورند حتی جست و خيز نمايند. اين حال است که سبب آن اصطلاح معروف ادبي شده که ميگويند «از خوشحالي در پوست نميگنجيد».

حالات مزبور ممکن است يك ساعت يا يکروز و حتی بيشتر ادامه پيدا کند. گاهي تغيير وضع مزاجي چنان شديد شده که اتفاق افتاده در اثر دريافت خبر خوش ناگهاني مثلاً فقيري که چند هزار تومان در طالار برده يا مادريکه پسرش را مرده مي دانسته و يکمرتبه او را مشاهده ميکند و از اين قبيل اتفاقات حالت سکته باقش يا کامل باو دست داده است و هر کس در زندگي از اين نوع پيشآمدها ديده باشيده است.

همچنين خبرهاي که بواسطه خوشحالي زياد در انسان اثر ميکنند علاوه بر اعصاب و اشتها در خون و رگ او هم مؤثر ميشوند. چنانکه تا مدتي بعد از خبر تمام خون بدن متوجه پوست ميشود و مخصوصاً صورت سرخ و و منورم ميگردد و درجه حرارت بدن بالا ميرود و خون بيسرعت بيشتر گردش ميکند و رگها منبسط ميشود که کم و بيش نسبت باهميت خبر و ظرفيت اشخاص شديد است. همچنين در تمام جهازات بدن انسان تاثير مخرب خود را ميبخشند. اين بود آثار فرح زياد.

اکنون بزيانهاي فرح مفرط ميبپردازيم. اين زيانها را بدو

قسمت میتوان طبقه بندی کرد : اول زبان جسمانی دوم زبان معنوی
یا عکس العملی -

زبان جسمانی - چنانکه در بالا گفتیم دریافت خبر ناگهانی
که در نظر انسان خوشحالی بختی بزرگی تولید کند احتمال زیاد دارد
که سکتۀ کامل یا ناقص بوجود آورد. سکتۀ هم در اثر گردش سریع و
غفلتی خون و عکس العمل دوران دم است که در اثر بیسابقه بودن و
سرعت امر یکی از شرائین پاره شده خون در بدن میریزد.

فرضا اگر مرك هم در اثر فرح مفرط پیش نیاید عیوب مخرب
آن در تمام بدن احساس میگردد، اولاً در اثر سرعتی که بحرکت
خون و قلب داده و غلظتاً روش عمل آنها را تغییر میدهد در اثر تکرار
زیاد قلب را خراب می کند و جهاز دوران دم هم لطمه می بیند و
تکرار این لطمه ها برای سلامت مخرب است و بهمین لحاظ کسانی
که در زندگی خود خیلی خوش هستند و خبرهای مسرت بخش زیاد و
افراطی دریافت میکنند عمرشان ممکن است کوتاه تر شود. شاید عمر
اسکندر و ناپلئون و چنگیز و سایر بزرگان عالم بهمین لحاظ کم
شده است.

دیگر اینکه تأثیر خیلی بدی در اعصاب انسان میبخشد که
اعصاب را کوفته و خسته کرده و بالاخره فرسوده میسازد و انسان را
برای امراض عصبانی مستعد و آماده میکند.

دیگر اینکه در دستگاه ها ضمه اثر بد کرده روی معده و عصب
های آن و عصب های بزاقی دهان عمل نموده اشتها را از انسان سلب و
عمل هضم را مختل میسازد.

بنابر این هر چه بدن در حال صرف کردن است یا جذب نشده
و یا بشکل مسمومی دفع میگردد و اگر خوشحالی ادامه پیدا کند
ممکن است تا مدتی اشتها باز نگردد.

بعلاوه در جهاز تنفس نیز اثر مخرب خود را باقی گذارده عمل
ریشین را کند میسازد و حالتی موسوم به تنگی نفس بوجود میآورد.
باین ترتیب تمام اعضای بدن از كوچك و بزرگ حتی سلولها
تحت تاثیر زبان آور مسرت افراطی قرار میگیرند.

زبان معنوی - در یکی از فصول این کتاب (نیش و نوش یا
عکس العمل طبیعی) ثابت کرده ایم هر چیزی در جهان عکس العمل دارد و
خوشی بدنبال زن و غصه بدنبال مسرت می آید و این قانون استثنا

دار نیست و حتمی الاجر است و اگر نبود روزگار انسان در این
 ران گذران بسختی میگذشت زیرا مداومت خوشی ها دل ها را
 میراند و مخصوصاً ارزش لذت و خوشی را از بین میبرد و زندگی را
 کثواخت میکند.

هر چه خوشی بیشتر باشد عکس العمل آنهم بیشتر است. در
 امر کسانی که با دقت بیشتری بامور جهان بینگرند و وقایع را از
 ناظر عبرت تماشا میکنند کاملاً واضح شده که هر وقت خوشی برای آنها
 ش آمده چیزی نگذشته که عکس العمل آن نیز پیدا شده است چنانکه
 برای ما هم در این زمینه اشعار بسیار گفته اند. چه بسا که روزگار
 و شیها را از دماغها بیرون کشیده. چه بسا که حزن جای خوشی و ماتم
 ای شادمانی را گرفته است.

نکته بزرگی که میخواهم در اینجا برای شما شرح دهم اینست
 که نباید تقصیر این امر را بگردن روزگار و چرخ گذارد بلکه نفس
 فوشی چنین عکس العملی دارد و همان تعریبکی که بواسطه خوشی در
 بدن پیدا شده و تعادل آنرا بهم میزند لازمه اش اینست که عکس العملی
 داشته باشد تا بتواند بحالت تعادل بایستد. يك آونك را دیده اند؟
 مثلا لنگر ساعت یا يك سیبی که بنخی بیاویزید حکیم آونگی است.
 اگر شما این آونك را با دست خود از خط شاقولی خارج کرده بطرف
 خود بکشید و رها کنید آ با آونك فوراً بمحل خود خواهد رفت. خیر بلکه
 همان حرکت را بطرف مخالف میکند و باز بسوی شما میآید و آنقدر
 آمد و رفت خواهد کرد تا بسر جای خود قرار گرفته و بحالت تعادلش
 برقرار شود.

بسیار خوب بدن شما هم حکم آونك را دارد. هنگامیکه در اثر
 برخورد با اشیاء شدید تعادل آن از بین میرود برای برقرار شدن
 تعادلش لازمست که بطرف حزن هم برود تا بالاخره بحالت طبیعی برسد
 پس ملاحظه کردید که عکس العمل خوشی و ناخوشی مربوط به روزگار
 نیست بلکه يك امر طبیعی است باین معنی که بدن خود شما که احتیاج
 بتعادل دارد پس از رفتن اثر خوشی يك فاصله را از خارج جاب میکند تا
 سالم شود.

بارها دیده اید که اشخاص بدون جهت دچار حزن و گرفتگی می
 شوند و اظهار میدارند دلم هول شده و قلبم مثل بیابان است و بسیار مشوشم
 ولی علت آنرا نمیدانم.

اینها متوجه نیستند که در این حالت زیرعکس العمل يك خوش
قبلی واقع شده اند و چون بدنشان نتوانسته يك غصه را از محیط خارج
جلب کند همچنان دستخوش حیرت و سرگردانی مانده اند
پس بطور مختصر اثر مغرب معنوی خوشیها را به حتما ناخوش
و حیرت بسوی خود جلب می کنند دانستید.

قرآن مجید چه میفرماید - خداوند در چند آیه از قرآن مجید
در این باره دستورات اکیدی صادر فرموده و کسی را که از خوشحالی زیاد
تعادل خود را از دست میدهد در ردیف متکبران و سرکشان میخواند
اورا از دوستی خود محروم میگرداند.

در سوره ۵۷ آیه ۲۲ میفرماید **لَکِیْلًا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَیْکُمْ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ** -
یعنی: تا بر آنچه از دست میدهند اندوهگین نشوید (زیرا اندوه نیز
مغرب تعادل و سلامت بدن و مخالف توحید است) و بر آنچه بشما داده
شده زیاده خوشحال نگردید چرا که خداوند هر متکبر بخود بالنده
دوست ندارد

در این آیه چنانکه دیدید مردمی را که در اثر غصه ها زیاده
اندوهگین و در اثر شادمانیها زیاده مسرور میشوند جزء طبقه خود پسندان
و مغروران خوانده عدم توجه و دوستی خود را نسبت بآنها ذکر فرموده
است.

همچنین در سوره لقمان آیه ۱۶ میفرماید **وَلَا تَمْشِ فِی
الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ** - در روی زمین
از خوشحالی متکبرانه راه مرو چرا که خداوند متکبر بخود بالنده را
دوست نمیدارد. در سوره قصص بقارون از قول قومش که بواسطه کنج
های خود بسیار مسرور بود میفرماید: **لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ
الْفَرِحِیْنَ** - زیاده شاد مباش که خداوند شادمانی کنندگان را دوست
نمیدارد. شاید قبل از این شرح، موضوع آیه بنظر خوانندگان قدری
لایحل بود که چرا و چگونه خدا شادمانی کنندگان را دوست نمیدارد
در صورتیکه شادی چیز خوب است اما پس از دانستن این توضیحات ما می
توانند بهتر معنی عظیم آیه را دریابند.

چاره چیست؟ - لابد میپرسید حالا که خوشی اینطور به
انسان لطمه میزند پس برای مصون ماندن از آن چه باید کرد و چاره
جلوگیری از آن چیست.

این را باید دانست که لطمه خوشی وقتی است که در شخص اثر کند و تعادل مزاجی او را بهم زند والا نه لطمه جسمانی میزند و نه لطمه معنوی (یعنی عکس العملی) . لطمه جسمی نمیزند برای اینکه اثری در وجود انسان نکرده است - لطمه عکس العملی نمیزند زیرا در صورت ظاهر حالتی در بدن پدید نیآورده که جلب ضدا را ایجاد نماید و در باطن برای کسیکه خوشیها و غمها درزند بیش اثر زیاد ندارد هیچوقت غصه پیش نمیآید .

خداوند متعال نیز کسانی را که در اثر خوشی تعادل خود را از دست میدهند یعنی از جا در میآورند در آیات قرآنی مورد خطاب و عتاب قرار داده و آنها را به عذاب وعده میدهد (چه عذابی بدتر از دوری لطف خداست ؟) والا با اصل خوشی مخالفتی در بین نیست و اگر خوشی در آدمی اثر زیاد نکند و حال طبیعی او را بهم نزند ضرری ندارد .

شخص موحد خداپرست نه از غصه های روزگار دلنک میشود و نه از خوشی ها البریز میگردد . از غصه ها محزون نیست چرا که دنیا را دارموقت و گذرگاه ناپایداری میداند و باتفاقات آن چندان وقعی نمینهد . بعلاوه غصه و قتیست که انسان عزیزی را از دست بدهد و در نظر موحد عزیزی جز خدا و آنچه خدائست وجود ندارد . پس هیچ چیزی جز دوری لطف خدا ویرا دچار اندوه نمی سازد . بعلاوه چون بطور یقین میداند که مرگی در عالم نیست آنچه مربوط بمرگ همیای طاهری است و دیگران را سخت اندوهگین میدارد در او اثر زیادی ندارد .

انسان باید از دریچه چشم موحد دنیا را بشکورد . اتفاقات این عالم سفلی را بازیچه ها و گذرگاههایی برای امتحان بداند و مسافری بشمارد . همانطور که در مسافرت شما باتفاقات ناگوار و خوشی های ضمن راه زیاد وقعی نمیگذارید و آنها را گذران و موقتی میدانید باید امور دنیا را نیز چون شخص موحد بشکورد و آنها را سوانح و لذات مسافرت بدانید و جز توجهی مختصر و گذران بآنها نداشته باشید . آنوقت است که از لطمه های حزن بسیار و فرح مفرط مسوون مانده و در دست خداوند و پیغمبران او و باکان عالم محبوب و رستگار هستید .

فایده بزرگ دیگری که تعلیمات قرآنی بما میدهد اینست که باید بدانیم زندگی مبتدل و آرام درد دنیا از همه چیز بهتر است . بنابراین نباید هرگز از خداوند امور فوق طاقت خود و خوشیهای را که بر تعادل وجودمان لطمه میزند درخواست کنیم زیرا اینها بجای سود زیان

میرسانند . خداوند بهتر مصلحت انسان را میداند و خود بهتر آگاه است چه درجه راحت و خوشی زندگی نصیبش کند تا از لطمه های مادی و معنوی مصون ماند .

حتی در يك آیه میفرماید : **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبْفَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ أَنَّهُ يَعْبَادَهُ خَبِيرٌ بَصِيرٌ** - یعنی اگر روزی را برای بندگان بسط میداد در زمین فساد میکردند و لیکن با اندازه که میخواهد میفرستد چرا که بندگان خود دانا و بینا است (شوری ۲۶) بنا بر این درخواست خوشیهای بالاتر از حد خود کردن کمال نادانی واقعی است .

بهین ملاحظه موحد یعنی کسیکه مطابق دستورهای اسلام و قرآن رفتار مینماید در زندگی بسیار راحت و آسوده و آرام است . زیرا اولاً بحیات خود علاقمند و از آن بسیار راضی است و همیشه شکر خدا را میگوید که هر چه برای ما و پیش ما آورد مسبب ترقی جسم و روح وی است و آنچه بزیان اوست بوی نمیدهد .

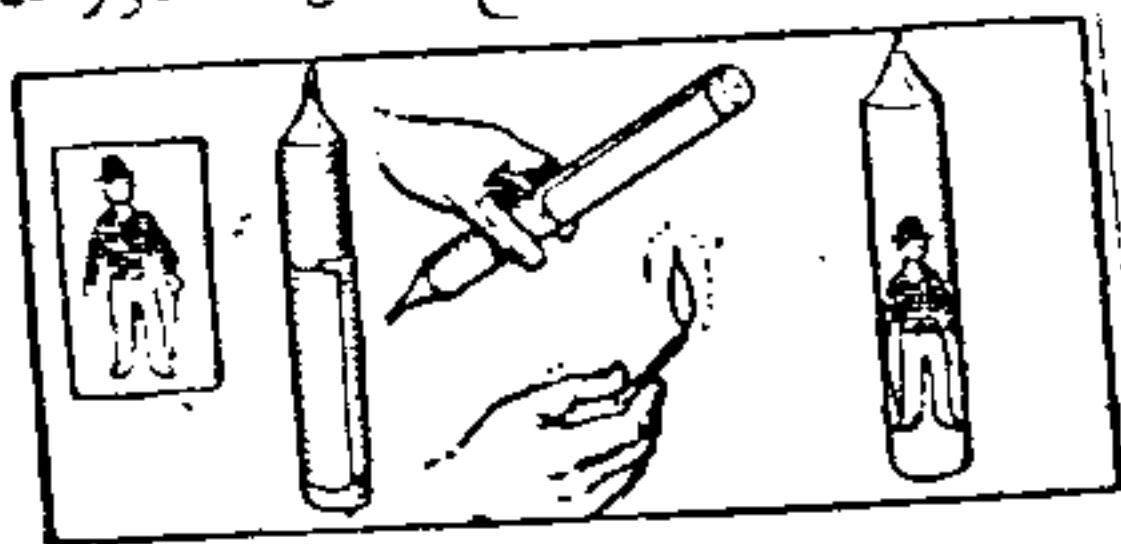
دیگر اینکه هرگز چیزهای دور از حد خود از خدا نمیخواهد زیرا میداند هر خوشی مفرطی که بوی برسد لطمه در زندگی باو خواهد زد .

پس خیالش از این خواهشها و تمناهای که فکر را بسیار معذب میدارند راحت و آسوده است . خوشا بحال آنانکه بدستورهای قرآن رفتار میکنند .

برای بچه ها

با يك شمع - شمعهای مصور

باین ترتیب میتوانید برای تزئین اطاق خود شمعهای قشنگی تهیه کنید : يك نقاشی چاپی که میخواهید بروی شمع منتقل کنید و در شمع



از طرف داخل بچسبید و کاغذ را محکم بشمع فشار دهید . بعداً زیر آن را بوسیله يك جوب کبریت گرم کنید کاغذ چرب شده و نقاشی بروی شمع منتقل خواهد شد . هر چه چاپ کاغذ تازه تر باشد عمل بهتر انجام میگردد .

البته نقشه های رنگین بهین ترتیب قابل انتقال است .

بلای آسمانی یا حشرات محصول خوار

فارسنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات مفصلات (اعراف ۱۳۰) بر آنها طوفان و ملخ و شیش و وزغها و خون فرستادیم اینها آیات تفصیلی است.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه یکی از تنبیهاتی را که بقوم سرکش فرعون فرموده ذکر مینماید. همین موضوع در توراۃ نیز آمده باین معنی که ملخ را هشتمین زخم مصر مینامد که بالاخره پس از تنبیه از قوم فرعون خداوند بر آنها وحی کرد و « بادی سخت از جانب باختر بوزید که ملخ عمارا برده ببحر احمر ریخت » همچنین در توراۃ ده تنبیه از طرف خداوند برای فرعون ذکر میکند که عبارتند از طغیان آب، هجوم وزغها، هجوم شیش، پشه، مرض ساری حیوانات، مرض جلدی، تگرگ و برق و بالاخره ملخ. در احوال فرعون نوشته اند که راجع بملخ اظهار داشت راستی زخم کشنده است.

همین تنبیه خدائی در این زمان هم تکرار میشود و ملخ یا سایر حشرات و حیوانات محصول خوار بطرز میخوف به شرح حمله میکنند و تا خدا



ملخ

نخواهد از بین نبروند چنانکه در صفحه ۱۴۹ این سالنامه راجع به مورچه ملی برای شما زدیم. در بهار سال ۱۹۳۰ ملخ بشکل ترسناکی بافریقای شمالی حمله کرد و مدت وقت در صدد از بین بردن آنها برآمد و در مدت کوتاهی ۲۷۵۰ تن ملخ در یک ناحیه کوچکی از بین بردند. اگر هر ملخی را دو گرم حساب کنیم ۱۴ میلیارد ملخ لازم است تا این وزن را تشکیل دهد و این مقدار مربوط بیک ناحیه کوچک است که در یک موقع زمین آمده. حال احساب کنید در تمام نواحی افریقا و آسیا و اروپا سالی چند ملخ پیدا میشود. بنابراین اینکه در ادبیات ذکر میشود که پرواز ملخها جلوی آفتاب را گرفته و آیری تشکیل میداد ابدالعراق نیست

در همین سال مذکور تمام درختان خرماي مراکش زیر سنگيني بارملخ
ها خم شده شکستند، عبور از جاده‌ها با اتومبيل ميسر نبود زیرا ملخ‌ها



جلو رادياتور

و شیشه را

مسدود کرده

بودند.

حالا می‌پرسید

که این عذاب

خدائی چگونه

می آید و

چطور بشر

درختان خرماي مراکش زیر بار ملخ‌ها خم شدند

نمی‌تواند جلوی آنرا بگیرد. اینجا برای شما مثلی ذکر میکنم: درسی
سال قبل حشره محصول خوار در یکی از نواحی استرالیا پیدا شد و
دانشمندان امریکائی که خرابی حشره مزبور را نسبت بمحصول استرالیا
ملاحظه کردند سخت ترسیده و انواع وسائل فراهم کردند مبادا آن
حشره بکشورشان پیاید غافل از آنکه تقدیر خواسته بود که آنجا هم
از حشره مزبور پذیرائی کند. یکی از بزرگترین دانشمندان حشره
شناس که بیشتر از همه برای جلو گیری از آفت مزبور کوشش میکرد
روزی در میان آزمایشگاه خود مشغول امتحان بدن یکی از آن حشرات
که از استرالیا آورده بودند بود. در این بین که حشره را روی میز
قرار داده بود برای آوردن اسبابی از پشت میز برخاست. و قتیکه
آنجا برگشت حشره را نیافت. حیوان كوچك فرار کرده بود. آن
شخص که تحقیقات خود را روی حشره هنوز تکمیل نکرده بود بجستجوی
در آزمایشگاه پرداخت شاید بتواند حشره را پیدا کند ولی جستجوی او
نتیجه نداد و حشره بیرون رفته بود. همین يك فرد تخمهایی گذاشت که
در عرض چند روز حشره کامل شدند و بعد از مدت کوتاهی آفت نامبرده
به تعداد خیلی زیاد در امریکا پیدا شده و قسمتی از محصول را از بین برد.
چنانکه ملاحظه کردید بوسیله دشمن خود پرورش یافت. چند سال این
حشره در آنجا بود و ضررهای خیلی زیاد غیر قابل احصاء بزراعت امریکا
وارد آورد و بعد از آنکه دانشمندان تمام کوشش خود را برای محو
آن بکار بردند و سودی نکرد باز خداوند بدادشان رسید و حشره دیگری
از نوع سوسك پیدا شد که بجوردن و از بین بردن آن حشره پرداخت.

تمام حیوانات در زندگی در تنازعند اینک ما برخی

یوانات را مضر یا بیرحم نسبت بخود میدانیم از نقطه نظر شخصیت و انون عمومی جهان طور دیگر است . چرا که موجودات مزبور کاری را برای ادامه زندگی و تنازع بقاء انجام نمیدهند . وقتی که ما از شر مضر از آنها متنک می‌آئیم و از بیفکری میگوئیم چرا اصلاً باید چنین یواناتی باشند هیچ فکر نمیکنیم که آنها هم در میان زنجیر موجودات ر گذشته و حال جای داشته و دارند و برای حفظ آن جا میکوشند .

از تو باشد درد و درمان هم ز تو - البته در عالم

هیچ دردی بی درمان نیست و هر تنبیهی که خداوند برای بشر مقرر میدارد (که همه بصلاح حال اوست و هیچ چیز بی صلاح نیست) دواي آن تشبیه و چاره آنرا نیز خود فراهم میسازد . حشرات و حیوانات محصول خوار اینست امر را بطرز عجیبی برای ما تأیید میکنند و درس توحیدی بزرگی ب ما میدهند چنانکه در فصل مورچه دیدید که این حشرات کوچک چه بلایی بر بشر در آوردند و چگونه تمام کوششهای او برای قلع و قمع آنها بی نتیجه ماند و بالاخره باز وسیله خدائی بدادشان رسید . کوششهای دانشمندان که با انواع و اقسام ممکن جهد خویش را در این قسمت بذول داشته اند هرگز در این راه نتوانسته به نتیجه برسد و باور کنید که انواع و سائل را با دوز شکفت آوری بکار برده اند ولی هیچ سودی نداده است مثلاً فرض کنید که برای از بین بردن موشهای صحرایی که بگندم حمله می کنند دانه‌هایی مرکب از سمیات ساخته اند اما با میلیونها حیوان مزبور چه کنند و چگونه دوا را بین آنها تقسیم نمایند بالاینکه برای از بین بردن حشرات محصول خوار درختان . تمام درختان یک ناحیه را زیر چادر کرده و دود و گازهای سمی داده اند بالاینکه با وسایل مخیر العقولای سم مخصوص بدرختان پاشیده اند بالاینکه با عیاره ها سم پاشی کرده اند و ای این عملیات ناهیه حد قابل اجرا و تاجه اندازه مؤثر است بالاینکه برای قلع و قمع پروانه‌های مضر گیاهان شبها چراغهای مخصوصی در برافراشته است آب که بالا های سه پایه قرار گرفته زیر درختان قرار داده اند اما چون سه پایه و چقدر چراغ لازم است .

این کارها در مقابل خطر زنده و موجود حکام باز بیچاره دارد . بنا بر این پس از تفحص بسیار و زحمت بی شمار دانشمندان باین نتیجه رسیده اند که برای دفع حیوانات مضر از حیوانات مفید استفاده نمایند یعنی از همانجا که درد آمده درمان را تهیه کنند .

هر دسته حیوانات مضرى یکدسته دشمن از جنس دیگر دان
که تنها هموست که میتواند با حیوان مضر بجنگد . شنیده‌اید که وقت
موش در يك ناحیه زیاد شود اگر صد شیر هم آنجا رها کنند چاره آن
نخواهد کرد ولی يك گربه ضعیف مردنی فوری همه را از بین خواهد
برد . اینست درد و آنتست درمان .

برای از بین بردن ملخ خیلی وسایل اندیشیده‌اند مثلاً عده‌های
بیشمارى از سربازان مثل اینکه میخواهند بجنگ هفت لشکر بروند مجهز
بتوپ و شصت تیر و تفنگ برای مبارزه با ملخ بصحرا میروند چنانکه در
عکس این صفحه يك عده سرباز عرب را که برای از بین بردن ملخ افریقا
مجهز شده‌اند

می بینید .

یا اینکه در
سر زمینهای
وسیعى خندق
های بزرگی
میکنند و
ملخ ها را
بسوی آن
خندق رانده



يك ارتش مسلح عرب برای مبارزه با ملخ آماده شده‌اند

بعد آتش میزنند ولی تجربه نشان داده که این کارها چندان مفید واقع
نمیشود . پرندۀ کوچکىست بنام سار که کمتر در مواقع عادى دیده میشود
ولی پس از هجوم ملخ وقتى که اراده خداوند بدان تعلق گرفت یکباره
میلیونها از این پرندگان کس نمیدانند از کجا و بچه طریق بصحراها
میریزند و با سرعت شکفت آوری که موجب تعجب انسان است بر ملخ
ها ریخته و آنها را از وسط بدو نیم مینمایند و هر وقت منقارشان از مایعات
بدن ملخ چسبندگی و غلظت پیدا کند بکنار چشمه رفته آنرا میشویند
و فوراً بکار خود مشغول میشوند . چشمه های مزبور با چشمه های دیگر
فرق دارد و بچشمه سار معروفست .

شاید داستان چشمه سار را شنیده‌اید : هر چند که علم نتوانسته
در این موضوع جوابی بدهد ولی بامشاهده چه میتوان کرد . دیده شده
که اگر مقداری از آب این چشمه سارها را بیک ناحیه ببرند سارها نیز
بدنبال آن خواهند آمد و باین ملاحظه هر وقت در ناحیه ملخ پیدا شود ،

از آب چشمه سار بآنجا می آورند چنانکه چند سال قبل برای مبارزه با ملخهای شمال ایران بوسیله اتومبیل آب از چشمه سار های جنوب قفقازیه آوردند.

خوب در این باره فکر کنید و بسنجید که روی چه اصلی سار ها به از بین بردن ملخ اقدام میکنند. آیا برای احتیاج بشکم خودشانست؟ خیر زیرا آنها بایست ملخ يك شبانه روز میتوانند سر کنند در صورتی که هر روز لااقل ده هزار ملخ توسط هر کدام از بین میرود. پس امر دیگری در کار است.

همین گنجشکات که بنظر برخی اشخاص موجودات بی فایده هستند خدمات غیر قابل وصفی بزراعت بشر میکنند و میبایست آنها کرم و پروانه محصول خوار را از بین میبرند.

اگر بنا شود يك فصل پرانده در ناحیه پیدا نشود بطور یقین آن ناحیه در آن سال محصول نخواهد داشت.

آری این امر را دانشمندان فهمیده اند. در کالیفرنیا امر یکا نوعی کرمك پروانه پیدا شده بود که کلم هارا میخورد. علمای حشره شناس ملاحظه کردند پرندگان آن ناحیه برای از بین بردن آن ناحیه کافی نیست بنابراین برای بدست آوردن دشمن دیگری اقدام کردند و نوعی مگس انیمون بدست آورده پرورش دادند و بوسیله آن کرمك مزبور را از بین بردند.

همچنین در سال ۱۸۶۸ نوعی سوسك بنام ایسری از کشورهای دیگر بکالیفرنیا وارد شده و بیشتر درختان نارنج و لیموی آنجا را خورد. بعد از آنار حیوان مزبور را در جنوب افریقا و ایتالیا از پیدا کردند. حشرات مزبور بی حرکت روی شاخه های درخت ایستاده و تمام شیر ذیبات را میخوردند. سوسك های نامبرده جلدی داشتند شبیه بوم که آنها را حفظ میکرد و از بین بردنشان بسیار مشکل بود. مدتها برای مبارزه با آنها بوسیله پاشیدن نفت و قطران و صابون زردی و سولفور دو کربن کوشیدند حتی عده زیادی از درختان را که مسکن حشرات بودند بوسیله چراغهای لحیم کاری سوزانستند اما هیچ اثری از سوسك در این موقع رئیس آزمایشگاهی در اتانزونی که از طرف دولت مأمور مبارزه با آفت بود باین فکر افتاد که حشرات مزبور در استرالیا که مسکنشان است کمتر بمحصول صدمه میزنند بنابراین بایستی دشمنی از نوع حشرات در آن مکان موجود باشد. پس در استرالیا تحقیق پرداخته نوعی حشره بنام نووبوس از نوع کفش دوزهای معمولی یافتند. ماده

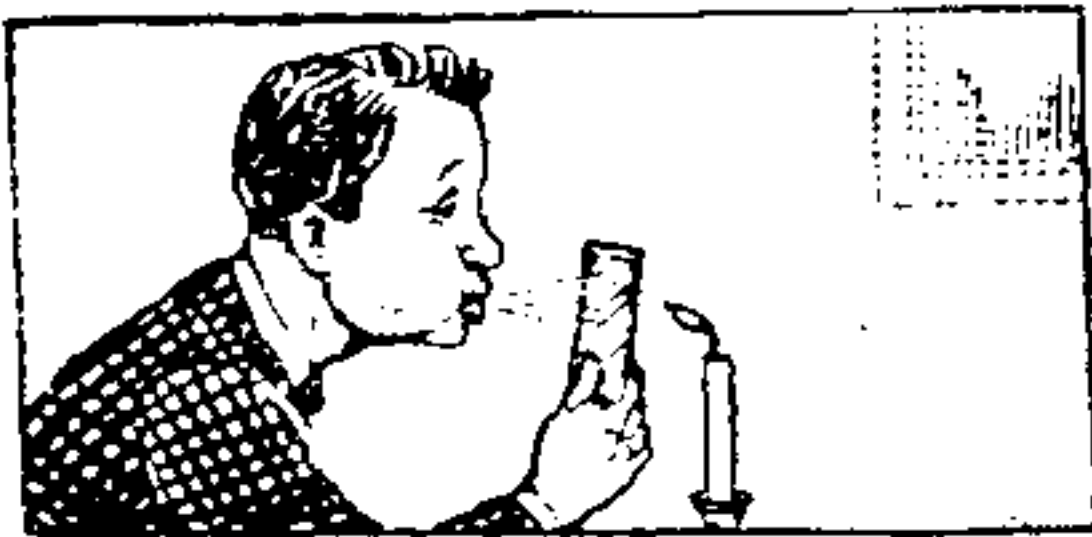
حشره مزبور ۱۵۰ تا ۲۰۰ تخم میگذارد و برای تخم گذاری همان محلی را که ایسری مسکن دارد انتخاب میکند و اغلب در لانه همان حشره تخم خود را پرورش میدهد. بعضی اینکه تخمهای کفش دوز نامبرده متولد میشوند بخوردن تخم ایسری میپردازند و وقتی بزرگتر شدند کرمکهای ایسری و خود ایسری را میخورند. چون کفش دوز مزبور خیلی زود تر از آفت ایسری تولید مثل میکند بنا بر این در مدت کوتاهی ایسری را از بین میبرد. پس در اتازونی بفکر افتادند که مقداری تخم کفش دوز نو ویوس وارد کنند و نتیجه کاملاً رضایت بخش بود زیرا در مدت کوتاهی تمام حشره های نامبرده را از بین برد.

بنا بر این بزرگترین دشمن هر گونه آفتی پرنده یا حشره ایست و سعی انسان در این باره به نتایج چندان مفیدی منجر نمیشود. این نکته را آقایانی که در قسمت کشاورزی کار کرده اند خوب میدانند و همین امر نظریه توحیدی ما را کاملاً تأیید میکند که هم درد ازوست و هم درمان از او. همه چیز بدست اوست. خیرا در میرسد از جانب اوست و اگر شرم بمصلحتی میرسد باز از سوی اوست و چاره آنها بدست اوست پس ماهر چیزی را باید از او بخواهیم و تمام حیلها و تدابیر مادر مقابل خواست او صفر است و بهیچ نتیجه منتهی نخواهد شد.

برای بچه ها

بایک شمع — خاموش کردن شمع با فوت

از پشت کارت ویزی که بین شمع روشن و دهان خود قرار میدهید محکم فوت کنید و سعی نمائید بوسیله این فوت شمع را خاموش نمائید البته موفق نمیشوید



وای قضیه عجیبی اتفاق خواهد افتاد باین معنی که شعله شمع بجای عقب رفتن بطرف شما خواهد آمد. علت اینست که وقتی بکارت

فوت میکند صفحه مزبور هوا را بطرف شما بر میگردداند و هر چه فوت قوی تر باشد برگشت هوا نیز قویتر است. در موقع برگشتن هوا مقداری از هوا اطراف شمع را نیز با خود میآورد و در نتیجه شعله شمع بطرف شما خم میشود.

فلسفه حجاب اسلامی با دلائل علمی

در اثر پیشرفت علمی بزرگی که در عالم پیدا شده مخصوصاً
اسطه آخرین کشف دانش بشر یعنی کشف اتم علما و فلاسفه دنیا
میده اند که در دنیا يك قانون بزرگ وجود دارد که شاید بسیاری از
انین نظام آفرینش تحت اراده آنست . این قانون جذب و دفع
باشد که در تمام عوالم مادی و معنوی و جسمانی و روحی عالم حکمروایی
کند . عالم های بزرگ موجوده در جهان آفرینش و منظومه های
عظیم شمسی همگی با قوه جذب و دفع استوارند و اگر لحظه ای این
به از آنها منفک شود بیدرنگ راه نیستی و عدم را خواهند پیمود .
نچه موجودات را در روی کرات و مسکنشان نگاهداری میکند و
اصیت زندگی و حیات با آنها میدهد قوه جذب و دفع است مثلاً در
بین زمین ما اگر قوه جاذبه نباشد هیچ موجودی تاب زندگی نخواهد داشت .
اگر با نظر دقت بیشتری بجزئیات عالم خلقت و عناصر تشکیل
دهنده جهان آفرینش بنگریم همین قانون عظیم را در آنها مجری
بینیم . اتم ها که تمام مواد عالم اعم از بخار و مایع و جامد را تشکیل
میدهند از سه قسمت الکترون و پروتون و نوترون تشکیل شده اند
که بوسیله قانون جذب و دفع بهم ترکیب یافته و بدور یکدیگر می
چرخند . در امور معنوی نیز موضوع جذب و دفع حکومت مطلق دارد .
از بالاترین رابطه جهان که رابطه خالق و مخلوق باشد میل میزنیم .
بوسیله توجه مخلوق بخالق یعنی قوه جذب انوار الهی رحمت و فیض
حق شامل او میشود و يك رابطه استواری برقرار میگردد (و اعتمسوا
بالله) بین دو مخلوق نیز همین رابطه متقابل که باز تحت قانون جذب
دفع اداره میشود بوجود میآید و حتی حیوانات نیز چه بین خود و چه
با انسان علاقه و محبتی بهم میزنند عشق مادری شدید که در تمام انواع
حیوانات دیده میشود نمونه از این حالت است یا عشقی که سگ از باب
خود پیدا میکند نمونه دیگر است .

در بشر قانون جذب و دفع بشکل محبتهای استواری که صورت
های مختلف دارد برقرار میگردد از این قبیل است محبت مادر و فرزند
و پدر و فرزند و بالعکس زن و شوهر و برادر و خواهر و اقوام نسبت
یکدیگر و دوستان صمیمی . این رشته محبت کسستنی نیست و هر بنا ای
خراب شود این بنا خراب نخواهد شد .

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است

هنگامی که مادر بر سر طفل شیرخوار بیخوابیهای ممتد تعب و یا اینکه در موقع ناخوشی و کسالت او از خور و خواب و لذت دنیا خویش را محروم میسازد میتوان عکس روشنی از قانون محبت الهی مشاهده کرد و با توضیح بیشتری اهمیت قانون جذب و دفع فهمید. همین قانون است که بسیاری از احکام الهی را در نظام آفرینش ادا می کند که محتاج شرح مبسوطی است و فعلا از حوصله این بحث خارج است.

یکی دیگر از قوانین بزرگ نظام آفرینش که فرعی از قانون جذب و دفع است موضوع جفت میباشد. تمام مخلوقات عالم هر نوع و طبقه که باشند تنها آفریده نشده اند بلکه بشکل جفت چنانکه خداوند میفرماید: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (۴۹-۴۸) از هر چیز زوج آفریدیم شاید شما باین یاد آورید. همچنین در سوره یس آیه ۳۶ میفرماید: **مَبْعَثِ الْجَنَّةِ خَلْقَ الْأَزْوَاجِ كُلَّهَا مِمَّا تَنِيبُ الْآرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ** - است خدائی که همه را بشکل زوج آفرید از آنچه زمین میرویانند و نفس انسان و از آنچه انسان نمی داند.

بنابر این همانطور که علمای علم الحیات (بیولوژی) و علم علوم طبیعی کشف کرده اند هیچ چیز در عالم خلقت اعم از انسان حیوان و نبات و جماد (و چیزهائی که ما نمیدانیم) وجود ندارد که قانون زوج در بین آنها حکمفرما نباشد.

خداوند متعال بین این دو زوج رابطه برقرار کرده که هر همان رابطه جذب و دفع است و تحت همان رابطه هر شیئی جفت خود میطلبد و بسوی خود میکشد تا در اثر متفق شدن آنها کار انجام گیرد یا تولید مثل شود.

نوع بشر که هر چیزی از عالم را بشکل کامل در جود خود نهاد دارد (وفیک انطوی العالم الا کبر) در این قسمت نیز کامل است. در زوج بشری یعنی زن و مرد وسائل و حالاتی آفریده شده که بوسیله آن یکدیگر را بسوی خود میکشند.

اکنون بتحلیل و تجزیه دقیق تری از این قوه کشش متقابل زوجین بشر یعنی زن و مرد سخن میگوئیم. مطالعات علمای روانشناسان

ده است که در وجود انسانی قوه بنام مغناطیس که شباهت تام بقوه
 الکتریکی دارد نهفته است که در تمام اعمال زندگانی قوه مزبور کار
 کند هر چند که استفاده از جدا کثر قوه مغناطیسی محتاج پرورش آنست
 ، نباید فراموش کرد که در هر انسانی آن قوه وجود دارد و در حالت
 می آثار بسیار از آن ظاهر میشود و هیچکس نیست که از آن خالی
 . یکی از آثار آن، قوه کشش زن و مرد است . بلی بطور مسلم و قطعی
 نید که زن و مرد بایک قوه مغناطیسی که تحت قانون الکتریکی
 ره میشود یکدیگر را بسوی خود میکشند و عشق و علاقه که بین آن دو
 بود میگیرد در اثر همین قوه است چنانکه دیده اید که مردان با زنان بیک نظر
 فته جمال یکدیگر میشوند و این شیفتمگی مدتها اثرش در روح باقی
 ت . آ بایش خود تجزیه کرده اید که چگونه اتفاق می افتد بایست
 لاه اینطور عشق بوجود می آید؟ علت اینست که مطابق قانون الکتریکی،
 مغناطیس مرد در اثر مجاورت با مغناطیس زن بواسطه اختلاف نوع قوا
 را یکدیگر را جذب کرده و یک سطح الکتریکی واحد تشکیل
 دهند که جدا کردن آنها از یکدیگر مشکل است و اگر فرضاً از
 باطن جسم هم جدا و دور شوند مغناطیس آنها همچنان نزدیک بهم میماند
 ز همین روست که عشاق فریاد میزنند دل من بیش معشوق مانده و
 سم ناتوانم دور از اوست . یا اینکه همه چیز زندگی را فراموش
 کرده فقط باین یک فکر باحالی شبیه بجنون می پردازند و شاید هم
 حق نباشند زیرا کم کرده دارند که از آنها جدا شده و این کم کرده
 مان قوه مغناطیسی خودشان است که معشوق آنها را بسوده بیش خود
 نگاه داشته است . اگر یک دندان از انسان جدا شود نامدتی جای خالی
 آن انسان را ناراحت میکند البته بدیهی است که قوه ما نیز هم
 در دل بزرگی در زندگی بازی میکند هر وقت جدا شود تولید چه فراق
 درد ناکی مینماید . جذب مرد و زن را یکدیگر میتوان بدو خازن
 «خازن لید» تشبیه کرد که یک خازن پر از الکتریکسته مثبت و دیگری
 منفی باشد . نزدیک کردن این دو خازن بهم موجب تخلیه باد شارژ
 الکتریکی میگردد .

یامانند آهن ربای الکتریکی که تا وقتی جریان الکتریک در
 آن باشد آهن را محکم بخود نگه میدارد . در مورد مرد و زن چیزی که
 موجب تماس الکتریکی آنها میگردد بیشتر از همه قوه چشم است که چشم
 مرد مانند یک موج فرستنده فوری مغناطیس خود را بسوی زن

میفرستند. چشمان او چون برق گیری که مژه ها حکم تیغه آنرا دارند و
 را جذب مینماید و در نتیجه رابطه الکتریکی برقرار میگردد. حال
 بینیم نتایج این رابطه چیست. در اثر باختن قوه الکتریکی خسر
 بیکدیگر که با اصطلاح عشاق باختن دین و دل است حالت فکری
 مخصوص در طرفین پیدا میشود که تمام حالات فکری دیگر را تحت الشعاع
 قرار میدهد. هرچه این تخلیه الکتریکی قوی تر باشد بیشتر طرفین
 بخود مشغول میکنند و هر يك را از وجود خویش منصرف میسازد. و در
 این حالت است که عشق شدیدی که ادبیات عالم بر روی آن بنا شده
 پیدا میشود و بیچارگانی که دچار آن شده اند تمام علائق دیگر حیوانی
 حتی خور و خواب و حتی نك و نام را از یاد برده تنها چیزی که میتوانند
 در جهان تسلی خاطرشان بخشد اقناع عشق یعنی باز آمدن مغناطیسشان
 بر جای خود میباشد و این امر در حین وصال انجام پذیر است. پس دید
 که چه اثر مهمی نگاه يك مرد بیک زن یا بر عکس در وجود آنها پیدا
 می آورد. اگر این علاقه شدید تحت يك قانون منظم آفرینش باشد
 مانعی ندارد. مثلاً اگر رابطه مزبور بین زن و شوهر پیدا شود بسیار
 مستحسن و مورد ستایش تمام قوانین الهی است اما بدبختانه این قانون بر روی
 آفرینش فقط در این مورد قانونی و مجاز خود بکار نمیرود بلکه قانون نیست
 عمومی و اساسی که باید آنرا تحت مهار و قاعده در آورد و در مورد
 لزوم بکار بردن سایر مواقع از آن جلوگیری کرد. تمام چیز های
 سودمند عالم همینطور است. همان آبی که عالم وجود بیشتر از آن
 ترکیب شده، همان آبی که در بیابانهای سوزان چند جرعه آب
 را از مرك نجات میدهد وقتی بشکل سیل بیاید بنیاد هستی ما را زیر و
 رو میکند و اگر در آن غرق شویم هر آنچه موجب نجاتمان از مرك
 بود اکنون خود قاتل ما شده است. آتشیکه کانون وجود ما را گر
 نگاه میدارد وقتی زندگی را مشتعل کند خود بلای عظیمی است
 هیچ نعمتی از این قاعده بر کنار نیست. بهترین خوراکیهای عالم و
 بهترین لذات جهان اگر با فراط مصرف شود نیستی ما را فراهم
 خواهد کرد. قانون رابطه جنسی نیز مشمول همین حالت است
 همان قانون سودمندی که موجب علاقه شدید بین زن و شوهر می شود و
 نتیجه آن تولید مثل و بقای نسل و تشکیل خانواده ها و کانون های
 عشق و محبت است هنگامیکه در غیر محل بکار رود باعث فنا و نیستی
 خواهد بود. نمونه این خرابیها رابطه هائیت که بین زن و مرد

اجنبی و نامحرم پیدا میشود. و قنیه که نظر مردی بسوی زنی جلب شود و در اثر نگاه مانیتیسیم او بطرف آن زن منتقل گردد. اگر این زن قبلاً در گروه طبیعی مردی دیگر و خود مادر خاندانی و مدیر خانواده باشد نتیجه رابطه جنسی غیر قانونی مزبور که در اثر نگاه پیدا شده بود دلسرد شدن آن زن از خانواده و بریدن مهر و علاقه او از شوهر و فرزندان میگردد و در نتیجه خاندانی که ممکن بود منشأ صدها خاندان شود فنا میگردد، بخاک سیاه مینشیند و بالاخره در ذات و در نیستی و سیاه روزی و فساد و فحشاء فرو میرود. همچنین مردی که خود دارای خانواده باشد بهمین ترتیب با چشم هوسباز خویش آتش به بنیان هستی خود و کسانش میزند. علاوه این رابطه عجیب سبب منفصل شدن مرد و زن از کار و زندگی شده و آن ها را از ادامه فعالیت در حیات باز داشته و جودی عاطل و باطل و سرباز بیامعه خواهند شد.

بسیار خوب! برای چاره این موضوع چه باید کرد. چاره دسنوری از طرف عالم خلقت مقرر شده که ما از جنبه های بد این قانون بزرگ محفوظ بمانیم ولی از جنبه خوب آن بر خوردار شویم. آیا همانطور که برای استفاده از تمام قوانین سودمند جهان و بدون ماندن از افراط در آن ها دستوراتی هست در مورد رابطه جنسی هم دسنوری پیدا میشود؟ بلی دستور پیدا میشود. این دستور همانست که همه پیغمبران از جانب خدا به بشر ابلاغ کرده اند. منتها بعضی امتها آنرا فراموش کرده اند و برخی رعایت می کنند. برخی اشخاص که خود را عالم اخلاقی می پندارند فوری جواب مرا این طور خواهند داد که این دستور عبارتست از عفت نفس که اگر در مرد یازن باشد باعث جلوگیری از فساد آن ها میشود. بسیار خوب منم قبول دارم. عفت بجای خود درست است و بزرگترین صفت مصون کننده انسان از فساد نفس اماره میباشد ولی عزیزم با قانون طبیعی چه میشود اگر چشم می بیند، دل میخواهد، تا چشم در چشم افتد رابطه الکتریکی برقرار میشود و آنچه باید بکند میکند. آن توجهی را که باید در طرفیت ایجاد کند مینماید. حالا اگر يك عفت قوی مانع دامنه بیشتر شود ولی آیا میتوانید انکار کنید که در اثر يك نگاه متبادل بین زن و مردی که بهم توجه یافته اند * علاقه شدید غیر قانونی و بی معنی در آنها

پیدا میشود و این علاقه سبب دلسرد شدن نشان از زندگی خانوادگی میگردد؛ فرض کنیم شما ایراد کنید که این علاقه تشکیل شده ناچیز است و اثر آن زود از بین میرود. فرض کنیم که ایراد شما را قبول کنیم ولی آیا اینرا هم انکار میکنید که تکرار شدن این علاقه های پوچ بالاخره اثر عمقی در فکر مرد وزن باقی گذاشته و باعث دلسرد شدن آنها از کانون خانوادگی میشود؟ قطره های آب وقتی پشت سر هم بر روی سنگ خارا بریزد بالاخره آنرا سوراخ خواهد کرد. در مورد رابطه جنسی نیز چنین است. اینهمه بدبختی و بیچارگی در جهان پیدا شده اینهمه قتل و خودکشی ها و طلاق ها و بهم خوردن کانون های خانوادگی و تقلیل نفس که در جهان پدید آمده نتیجه آزاد گذاردن قوه رابطه جنسی است. جلو آب را رها کرده اند تا سیل و جودشان را یکباره منهدم کند. اگران هستیشان هر چند سنگ خارا بوده در زیر این قطرات بی دریغی بر پشت و فراوان بالاخره از پا درآمده و نیست شده و دنیائی ساخته که ما امروز می بینیم.

اینها فراموش کرده اند که باید جلوی سیل سد ساخت تاجریان مغرب آنرا بجای اینکه بخانه خود و همسرویشان متوجه کند بسوی بیابان بفرستند تا زراعتشان را آبیاری کند و آبادان سازد. آری باید جلوی سیل سد ساخت. جلوی سیل رابطه جنسی هم باید سدی باشد تا اصلا رابطه نامشروع برقرار نشود. وقتی سیل آمد کار از کار گذشته و دعا تضرع و سودی ندارد. وقتی هم رابطه برقرار شود کار از کار میگذرد و دیگر عفت و حیا چندان سودی نمیدهد. عفت ممکن است در مرتبه های اولیه از تسلیم بعمل بازدارد ولی آیا از اشغال فکر نیز جلو گیری میکند؟

آیا میتواند از آن اصل مسلمی که در اثر تکرار پیدا میشود و سبب سوراخ کردن سنگ خاره توسط يك قطره آب است جلو گیری نماید؟ خیر. این صفت اخلاقی ضعیف تر از آنست که بتواند در مقابل سیل مهاجم و غرنده و پرهیت رابطه جنسی زیاد مقاومت کند.

پس چنانکه گفتیم لازم است سدی باشد تا اصلا رابطه جنسی برقرار نشود. باید زن پوشیده باشد تا مرد قوه جذبش بسوی او نرود و رابطه جاری نشود. تا چنین نباشد جلو گیری ممکن نیست.

مگر توروی پوشی و کرته ممکن نیست

که هر که روی تو بیند نظر پوشاند

سعدی اثر رابطه جنسی را در این شعر خوب مجسم کرده است.

ای منصفین و عقلای عالم! حجابی را که خداوند مقرر داشته و
 بوسیله تمام پیغمبران خود دستور داده و دین اسلام درباره آن اینقدر
 تأکید میکند برای همین منظور است. برای اینست که رابطه جنسی
 برقرار نشود، ببینید چگونه میفرماید: *قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم*
و یحفظوا فروجهم ذلک از کی لهم ان الله خبیر بما یصنعون (نور ۳۰)
قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ایضاً، مردان گرونده بگو که
 چشمان خود را از دیدن نامحرم فرو بوشند و عورت خود را حفظ کنند
 این امر مرآتاً را پاکیزه تر است. همانا که خداوند بآنچه می کنید
 آگاه است. بزنان مؤمن بگو چشمان خود را از مردان فرو بوشند.

پس ملاحظه کردید که اسلام هم در مقرر داشتن دستور حجاب
 بهمین معنی که ما گفتیم نظر داشته و دلیل ندارد قصد دیگری داشته
 باشد. مگر اسلام دشمنی با زنان دارد؟ اسلامی که پیشوای آزادی زنان
 و علو قدر و مرتبه آنانست چگونه با این نظر مخالفت میکند؟

اسلام دستور آتش در مورد حجاب تمام نظر بقانون مسلم آفرینش
 دارد چنانکه مسلمین حقیقی که در ادوار پیش میزیستند زنانشان در
 درون خانه بهترین و زیباترین لباس هارا میپوشیدند تا حد اکثر
 جلب توجه شوهران خود کنند ولی در خارج بدترین لباس ها را بتن
 میگردند مبادا مورد نظر مردان اجنبی واقع شوند. اینست دستور اسلام
 و تمام زنان مسلمان باید اینطور باشند.

وای بحال ما! امروز کاملاً عکس قضیه برقرار است مگر نه
 این بود که پیغمبر فرمود زمانی میرسد که مردم خوب را بد و بد را
 خوب میدانند. مادر چنین زمانی هستیم. زنان مسلمان ما بهترین زیست
 خود را در بیرون مورد نظر های ابناک مردان بیگانه میسازند و در
 درون خانه بدترین شکل را بخود میگیرند. عاقبت این سرسبزی از
 دستورات الهی و نتیجه این رها بودن زمام قانون رابطه جنسی
 اضمحلال و انحطاط قوم نیست. این سبلی که این طور آزاده ها کردیم
 بالاخره بنیان هستی ما را زیر و زیر خواهد کرد و در آن زمان دعا و تضرع
 سودی نخواهد داشت.

بیایید حالا که وقت هست و هنوز آن ساعت مدعیان رسیده
 که زیر سیل دست و پا داریم جلو بدبختی را بگیریم. نگذاریم صفا

اینطور زنان بی محابا و بی برده رفتار کنند.

بخدا این منازری که ما امروز شاهد آن هستیم پیش هر عقل سلیمی مردود است. بچه خیال روز بروز زنها بدن خود را بیشتر باخت میکنند و در معرض چشمان مردان هرزه قرار میدهند؛ این رفتار بکجا خواهد کشید.

خدا رحم کند.

گمشده هاراپیدا کنید

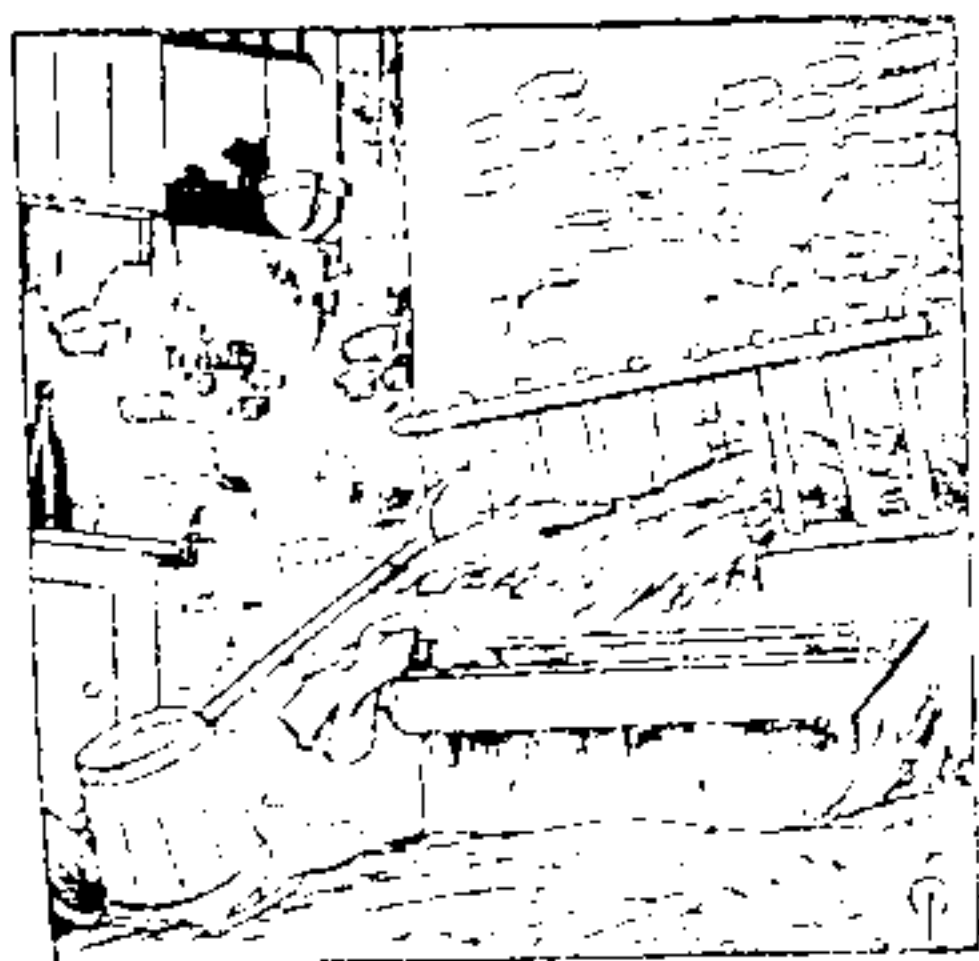


برای سرگرمی بچه ها



یکی از گاوان گله از توی اتومبیل
ترسیده فرار کرده. کجاست؟

رو بآه يك خرگوشی دید ولی آنرا
از نظر گم کرده. کجاست؟



منظره يك اصطبل است ولی اسب
آن کجاست؟
این جغد در میان بر گها در گمین يك
موش است. موش کجاست؟

دستور شناختن قبله

الذین یقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون (۳) اولادت هم -
المؤمنون حقاً لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق کریم (۴)
آیه ۳ و ۴ - سورة انفال

(یعنی آن کسانی که بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی
دادم بایشان انفاق میکنند (۳) آن گروه ایشان را ایمان آوردند گمان
براستی و درستی و از برای ایشان است درجاتی بزرگ و روزگارشان و
آمرزش و رزق نیکو)

آری الصلوة عمود الدین

یعنی : نماز ستون دین است و هر گاه بدرگاه حضرت احدیت
مقبول شود کلیه عبادات دیگر شخص مقبول و اگر مردود گردد همه عبادات
شخص مردود خواهد بود.



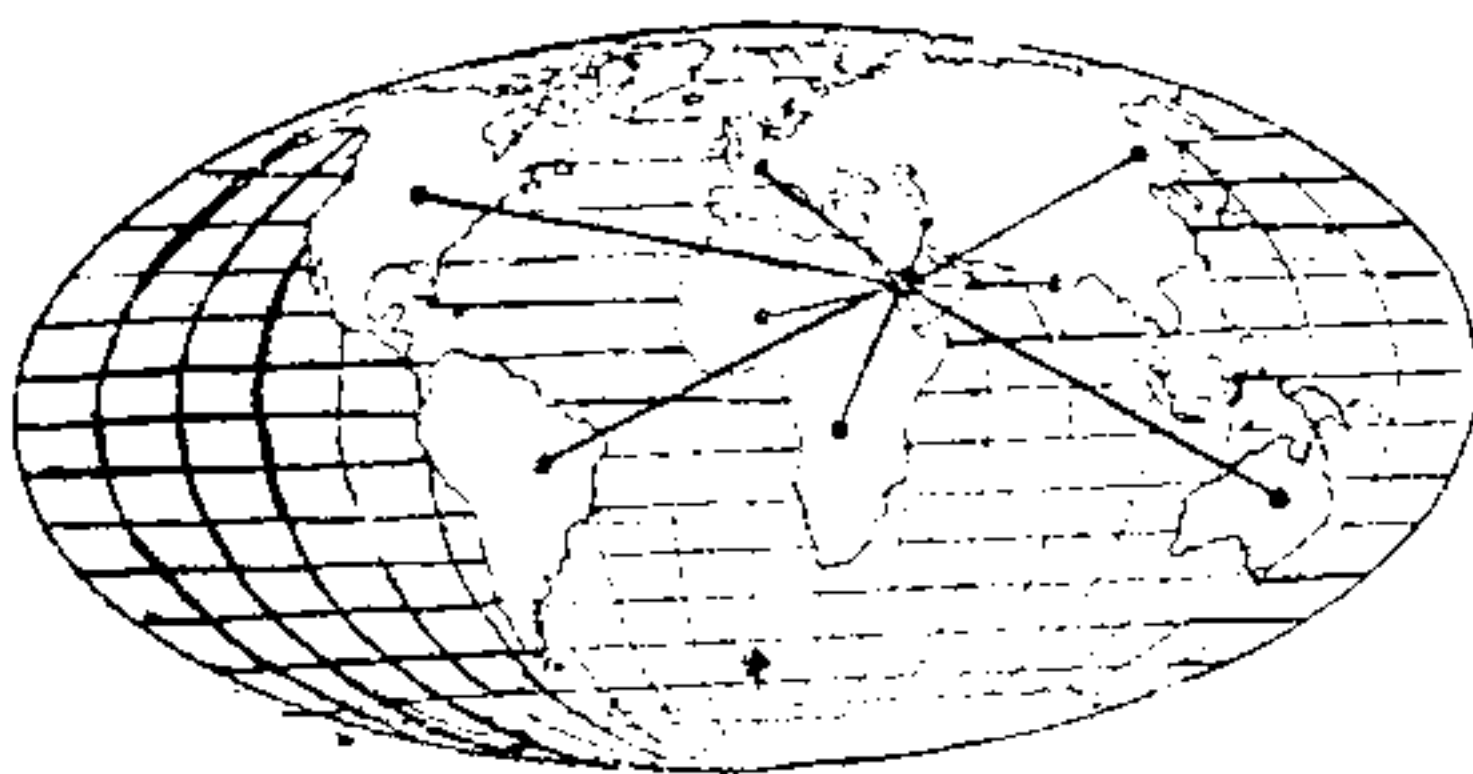
پس باید با جد و جهد کامل تمام
آداب آنرا همانطوریکه در فقه تعیین
شده است و علماء در رسالات خود تشریح
فرموده اند فرا گرفت و با کمال دقت
تمام نکات را حقیقتی مستحکم آرا و رعایت
نمود.

ز جمله آداب مهمه و شریح شده
شناختن قبله و تشخیص جهت آن است که
بر هر مسلمان لازم گزار واجب و لازم
است که پس از شناختن وقت نماز و قبله او
شرع با آن قبله را بشناسد تا بدان سوی
نماز قیام کند و اگر مسلمان خانه کعبه و
خانه مکه در شهر مکه که یکی از شهرهای

حجاز میباشد واقع است.

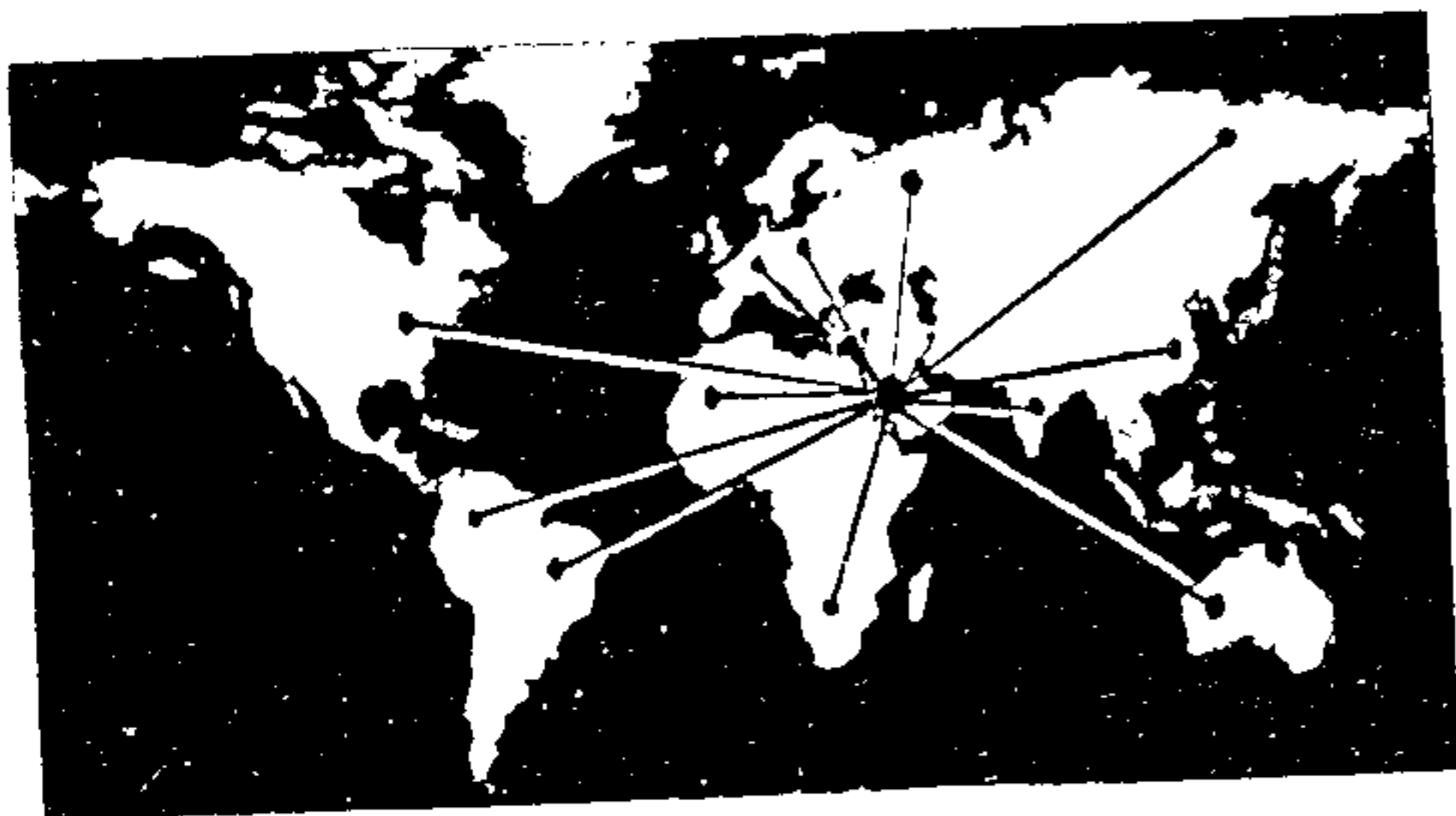
پس مطابق شکل هر شهری را نسبت به شهر مکه استخراج است
که بر نماز گزار واجب است همیشه در حال نماز احوال خود را
که در آنجا میباشد بداند و برای اینکه خوانندگان عزیز پیشرو

شوند قدرتی
می کشند
مسافری
مسلمان
خواهند به
توسط هوا
پیمای سریع
السیری از
شهر کلکه
که محل



قبله مسلمین خانه کعبه است

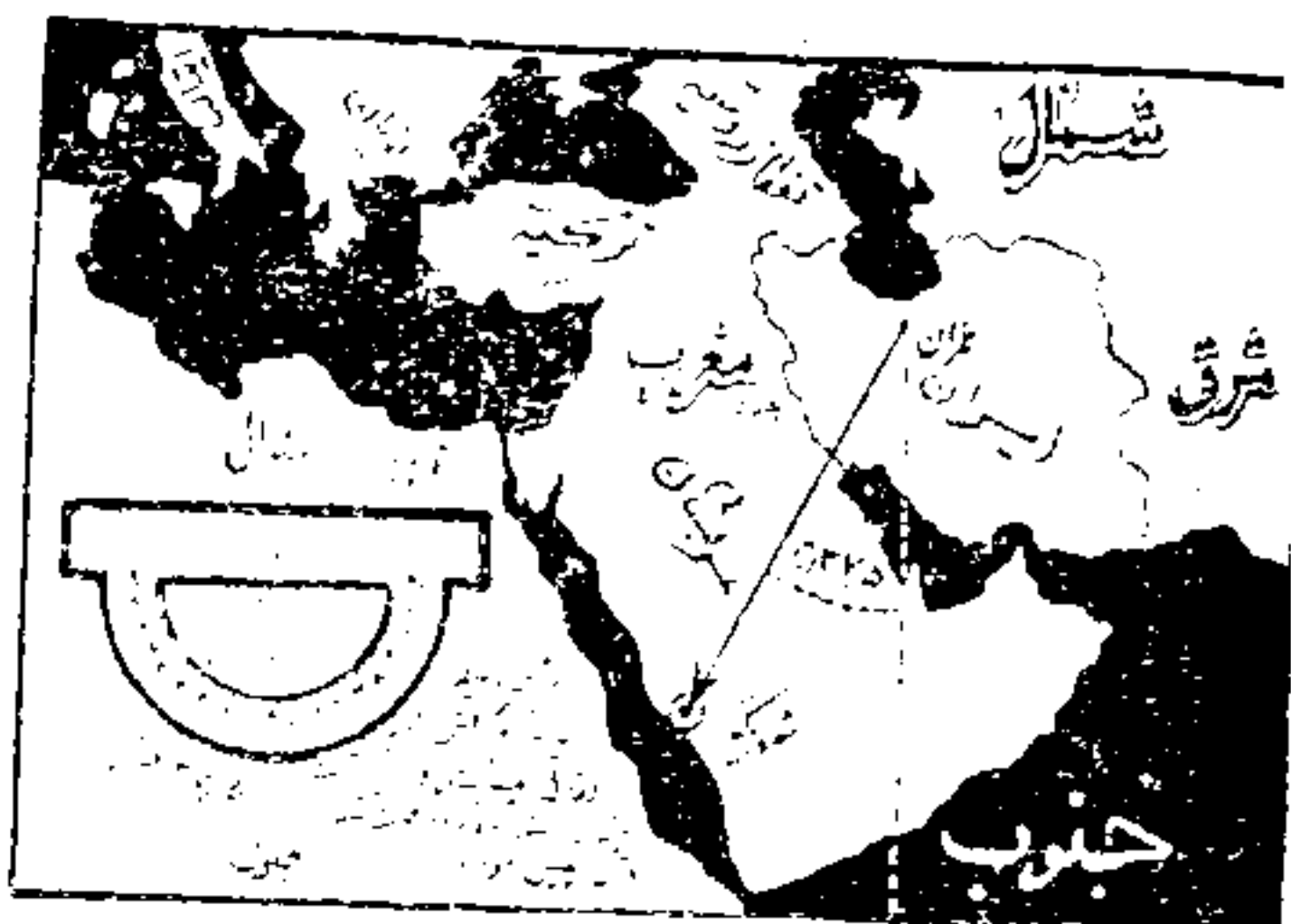
اصلی اوست تهران و بغداد و قاهره و آدیس آبابا مسافرت نماید.



هر شهری را نسبت بمکه انحرافی است
(نقشه دنیا و وضع شهرها نسبت بمکه)

اگر این شخص قبل از طلوع آفتاب نماز صبح را در کلکه
بجای آورد سپس با هواپیما از فراز آسمان بسوی تهران آید و پس از
قدری استراحت نماز ظهر را در تهران گزارد آنگاه مجدداً بتوسط

هواپیما سوی بغداد
 پرواز نماید و چون
 بغداد رسید نماز
 عصر را در آنجا
 گزارد و مجدداً با
 هواپیما بمسافرت
 خود ادامه دهد تا
 بشهر مسافره رسد
 نماز مغرب را در



ایستگاه هواپیمائی قاهره بجای آورد و پس از گزاردن نماز مجدداً در
 همان شب با هواپیما سوی شهر آدیس آبابا بایتخت حبشه رود و نماز
 عشا را در آنجا گزارد .

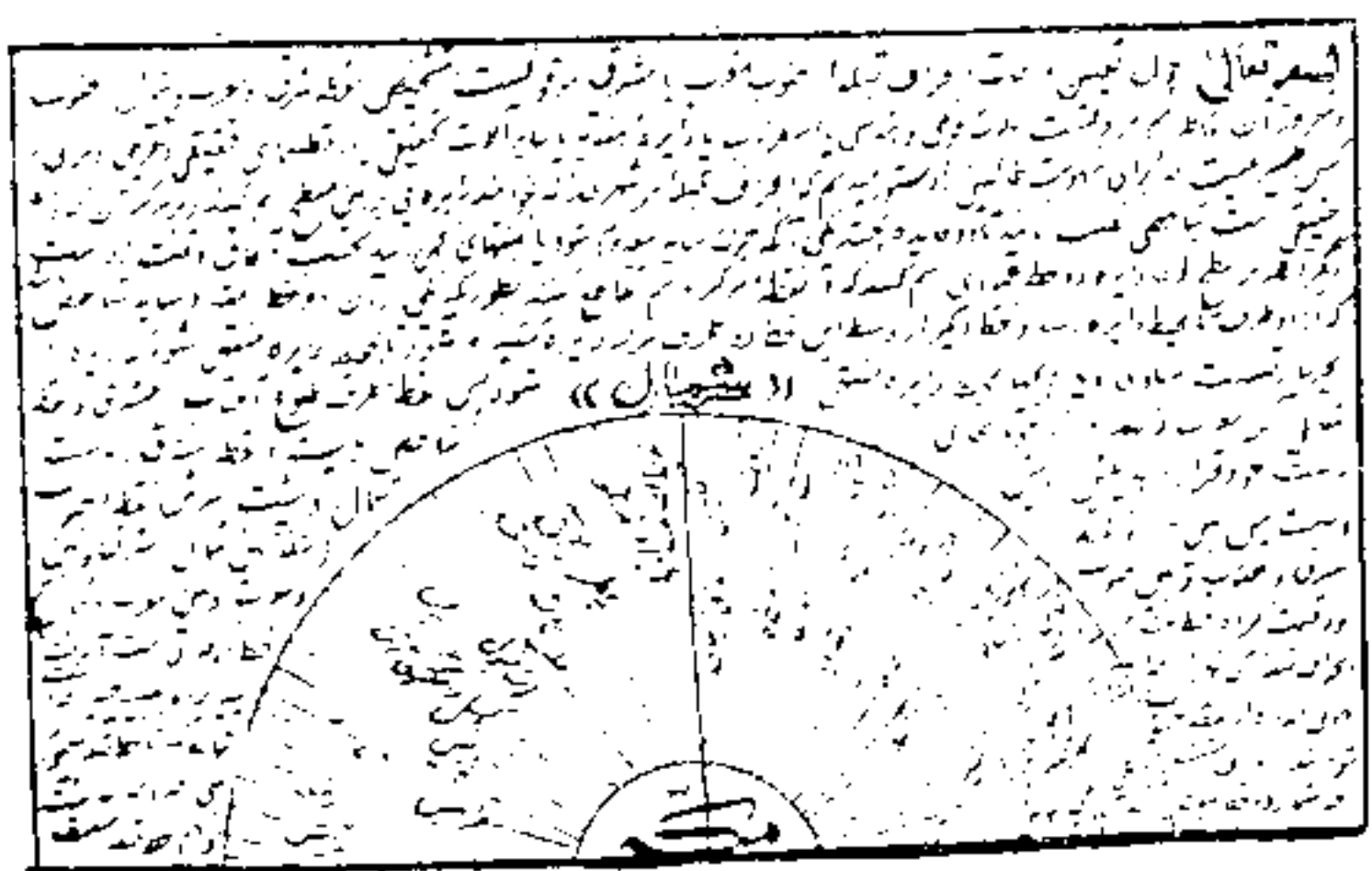
حال ملاحظه فرمائید آبا با همانطوریکه جهت قبله در شهر
 کلکنه با انحراف ۸۱ درجه از جنوب که مساویست با انحراف ۹ درجه
 از مغرب (یعنی تقریباً رو به مغرب خواهد بود) میباشد در شهرهای دیگر یعنی
 تهران و بغداد و قاهره و آدیس آبابا با هم همینطور خواهد بود
 آبا اگر مسافر بنا بر حسب عادت سابق خود در هر یک از شهرهای
 تهران و بغداد و قاهره و آدیس آبابا که رسید بدون آنکه از کسی
 پرسد و انحراف قبله معانی را که در آن واقع است بداند همانطور
 که نماز صبح را در کلکنه بجای آورده است رو به مغرب بایستد و نماز
 زاهد نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را که از بجای آورده است
 رو به قبله گزارده است آبا در اینصورت این نمازها صحیح است
 خیر زیرا همه منجمین قدیم و جدید ایرانی و عربی و اروپائی و
 ممالک دنیا متفقاً چنین معین فرموده اند که هر شهر و مکانی که از
 جهات اربعه نسبت بقبله انحرافی مشخص است پس از در مسلمانان نماز
 گزار لازم است که درجه انحراف محل را بداند در آن نماز بجای
 می آورد بداند و در مسووع نماز لا امل بشیرا رعایت آنرا نماید
 مناسفانه اکثر از عامه را باین نکته توجهی نیست چنانچه خود اینجهان
 هم نیز تنها تقریباً دو سال قبل متوجه این نکته نمودم و بدو

با انحراف قبله در تهران و رعایت آن کاملاً در تهران رو بجنوب می‌باشند
و نماز را در همان حال بجای می‌آوردم .

تا آنکه روز جمعه‌ای از مسجد شاه تهران عبور می‌کردم .
ناگاه متوجه شدم که دو بدنه شرقی و غربی مسجد را مانند هنگام ظهر
سایه‌ای نیست و حال آنکه تقریباً دو ساعت و چند دقیقه بعد از ظهر سویی
بود . از این مشاهده بی‌اندازه متعجب شدم و در علت آن متفکر گردیدم .
تا آنکه از مسجد خارج شدم و بجلو خان آن رسیدم . در اینموقع نکته
دیگری بنظر من رسید و بر تعجب من افزود و آن این بود که دیده
بنای مسجد شاه اصلاً نسبت به خیابان مجاور خود (یعنی خیابان بوذرجمهری)
منحرف است و بدنه غربی خیابان ناصر خسرو را که عمود بر خیابان
بوذرجمهری میباشد سایه‌ای بسیار بود .

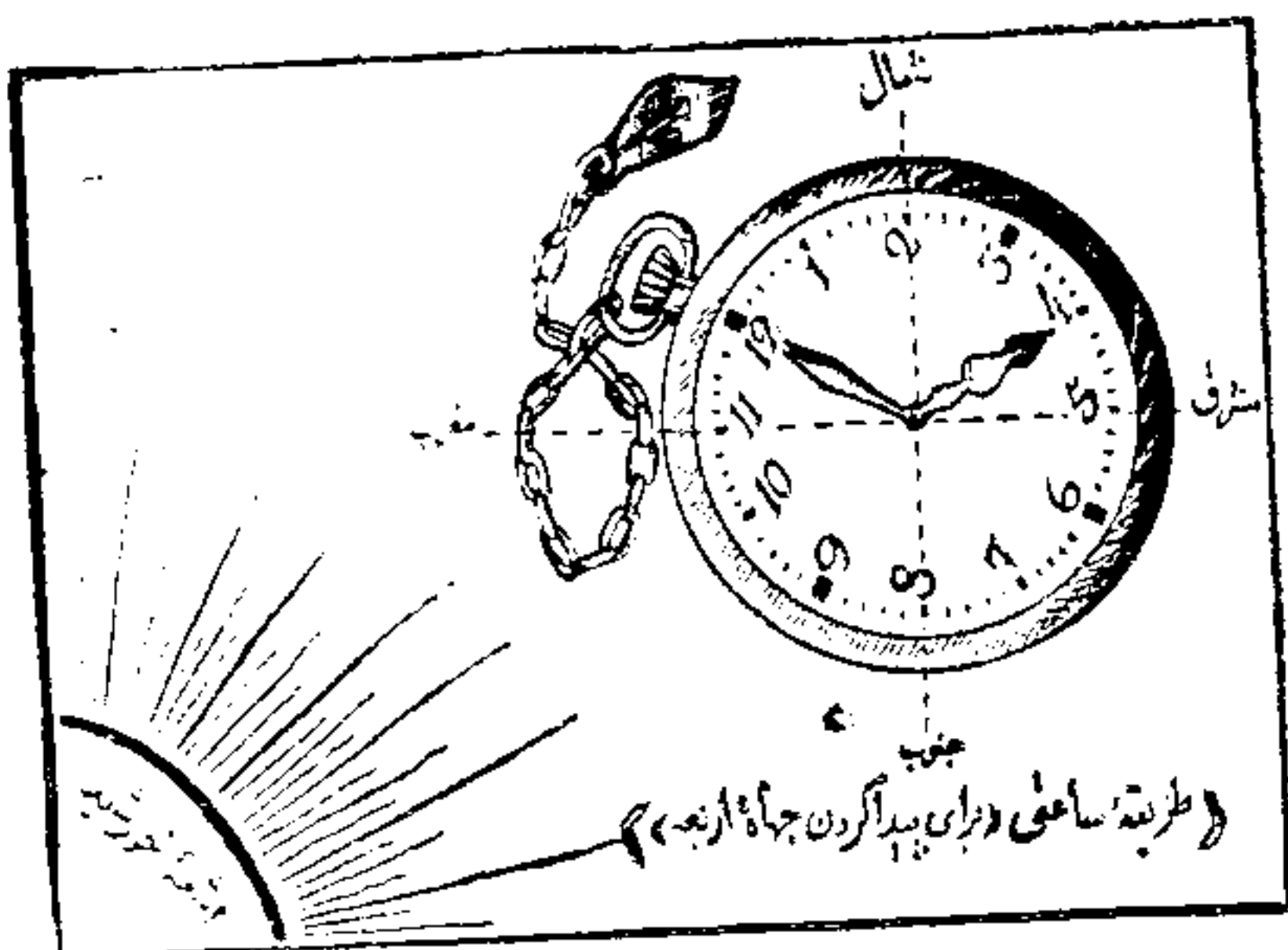
این نکات بی در پی بر من ثابت گردید که بنای مسجد شاه رو
بجنوب ساخته شده است بلکه تقریباً رو بجنوب غربی تهران بنا شده
است . برای اینکه تحقیق بیشتری در حل موضوع نمایم بسایر مساجد
تهران از قبیل مسجد سپهسالار و مسجد مجید و مسجد جوامع و غیره
مراجعه نمودم . فهمیدم که همه آنها هم رو بجنوب غربی تهران باشند .
است پس از آن میزان انحراف قبله تهران را از آقای حجة الاسلام
آقای شیخ مهدی نجم‌آبادی سؤال کردم و ایشان مقدار آن را
در ۳۷ درجه فرمودند (این نکته در تقویم نیز مندرج است) جهت
مزید اطلاع و روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز جدول تعیین انحراف

قبله بعضی از
شهر ها را که
جناب آقای حاج
نجم المالک
مصباح هر ساله
در تقویم خویش
منتشر می‌فرمایند
در زیر ترسیم
و از نظر مسی
گذرانم که
اطلاع کامل



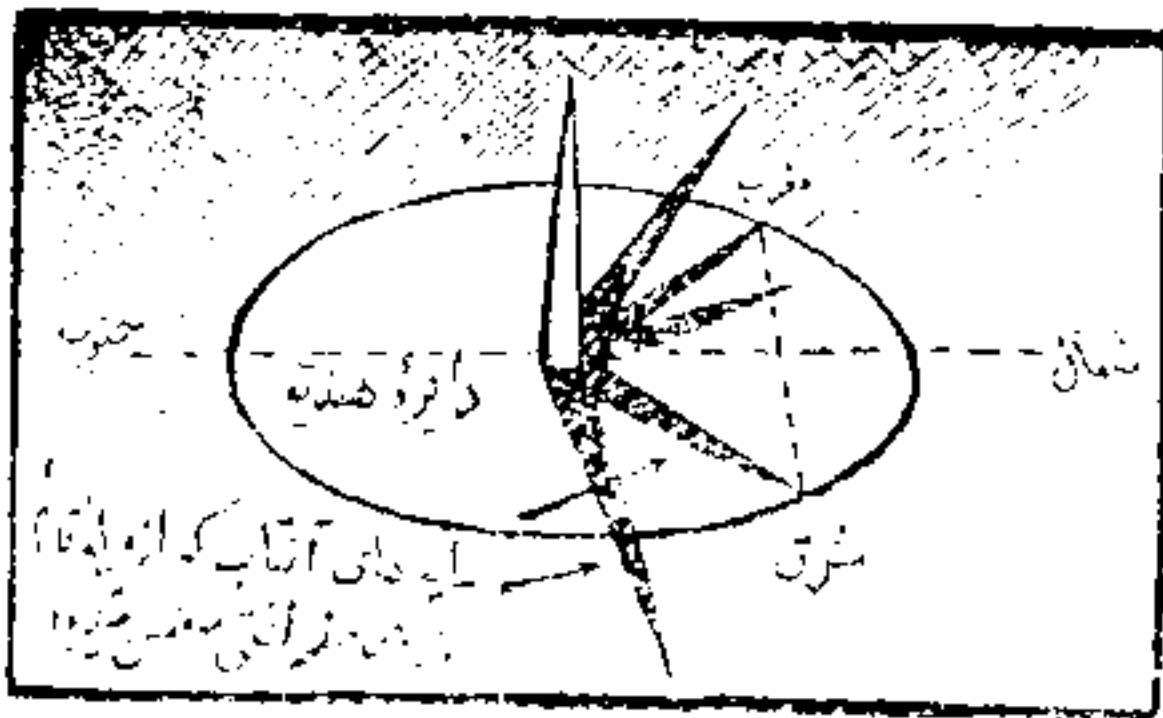
امتداد شمال و جنوب بسیار است و از جمله اینها دوراه در اینجا ذکر
میشود. اول طریقه ساعتی است که باید ساعتی را در مقابل آفتاب قرار

دهید بطوری
که سایه
عقربه ساعت
شمار درست
در روی نقطه
قرار گیرد
که خود
عقربه ساعت
شمار نشان
میدهد. واضح
است در این
صورت شعاع



آفتاب عمود بر امتداد عقربه ساعت شمار خواهد بود.

سپس بدون آنکه ساعت را حرکت دهید فاصله بین این نقطه و دسته را
(عدد ۱۲ ساعت) بدو قسمت نمائید و نشانه بگذارید. اگر از این
نشانه مرکز صفحه ساعت (نقطه ای که عقربه های ساعت در حول آن
میچرخند) وصل کنید این خط در امتداد شمال و جنوب حقیقی است.
طریقه دوم بوسیله دایره هندی انجام میشود. این طریق از قدیم بین
منجمین هندی و سپس در سایر کشورها معمول گردیده است. اگر دایره ای
در روی سطح افقی بکشید (با تراز آبی که وسیله کار بنمایان است
میتوان سطح افقی ساخت) و در مرکز این دایره میله ای نصب کنید
بطوریکه امتداد این میله عمود بر دایره باشد سپس در مواقع قبل
از ظهر هر وقت سایه نک میله فقط (غیر از قسمت های دیگر میله)
درست بر روی محیط دایره قرار گرفت علامتی در آن نقطه بر روی
محیط دایره بگذارید و در موقع بعد از ظهر که سایه نک میله بر
روی طرف دیگر از محیط دایره قرار گرفت همین عمل را تکرار
کنید سپس این دو نقطه را بهم وصل کنید و میان آنها علامت
گذارید سپس این علامت را بر مرکز دایره وصل نمائید امتداد این خط



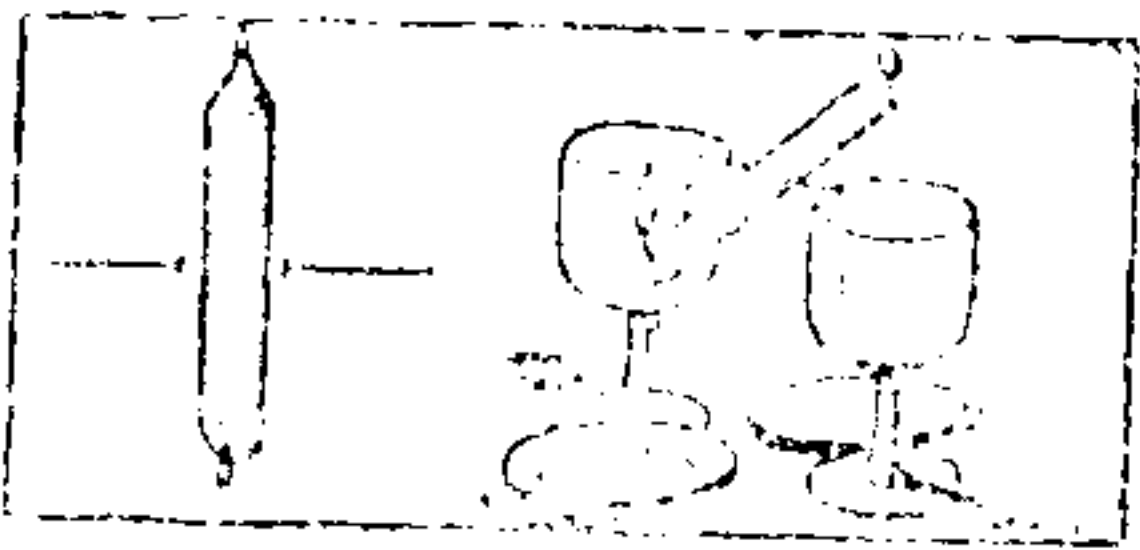
امتداد شمال و جنوب خواهد بود.

تبصره (۱) در طریقه ساعتی مواقع مبینی واجب نیست بلکه هر وقت چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر در هر ساعت که باشد اگر این

آزمایش واقع گردد صحیح است اما دو شرط لازم در آن است یکی آنکه ساعتی که وسیله آزمایش است مطابق نصف النهار رور باشد مگر با اصلاح ابتدا حلقه را عمود باشد و دیگر اینکه صفحه ساعت به موازات صفحه انی مطابق باشد (۲) چون شمال و جنوب را دانستیم خطی بر امتداد آن عمود میکنیم و این خط در امتداد مدیقه مشرق و مغرب خواهد بود و در خانه امجد دعا از اقطاب اخوان و اسوات دینی داریم

دو چهره اور یار - دیر و روش

برای سر گرمی بچه ها



با یک شمع و دو تور

شمعی

دو سنجاق را گرم کرده و در گهر یک شمع را طرف و طرف آن طرف نمود و فاصله داخل

کند و این دو سنجاق محذور و نور شمع را در فاصله دو سنجاق را روی دو شیشه پایدار میسازد و در این مسامی قرار میدهد که شمع را هم تحت گرمی و فاصله آن را در فاصله دو سنجاق و طرف شمع را روشن و زیر هر دو شیشه شفاف قرار میدهد. شمع را که در این حالت معادل ایستادن شمع است و در فاصله شفاف میریزد و هر وقت از یک طرف قطره که فرو افتد طرف دیگر فوراً بالا می رود و این از طرف دیگر نیز تکرار می شود و آن طرف بالا می آید و این عمل متناوباً بطوریکه شمع را میگویند و در شمع کوباد میشود سرعت آن بیشتر میگردد.

اگر دو آدمک یا عتی بریده در دو طرف شمع قرار دهد برای اطفال منظره جالبی تشکیل میدهد.

خرافات اروپائیان

هرملتی در دنیا دارای خرافاتیست که یادگار عهد باستان یا عهد جاهلیت و یا مقتبس از اقوام دیگر است. در بین ملل دنیا شاید کمتر اقوامی باشد که مثل اروپائیان عقیده بخرافات داشته باشند. البته نباید تصور کرد که این امر مربوط بعقیده آنها بمذهب خودشان است بلکه خرافات، هم قلب مؤمن بمذهب را تصرف میکنند و هم غیر آنرا.

یکی از فلاسفه بزرگ میگوید که قلب آدمی دارای خاصیتی برای پذیرفتن امور ماوراءالطبیعه و خداشناسی است. اگر مذهب صحیح وارد آن شود این خاصیت سیراب شده و جایی برای چیز دیگر نمیماند. ولی اگر آنرا بامذهب صحیح پر نکنند بالاخره خرافات بدانجا وارد خواهد شد زیرا باید حتماً پر شود.

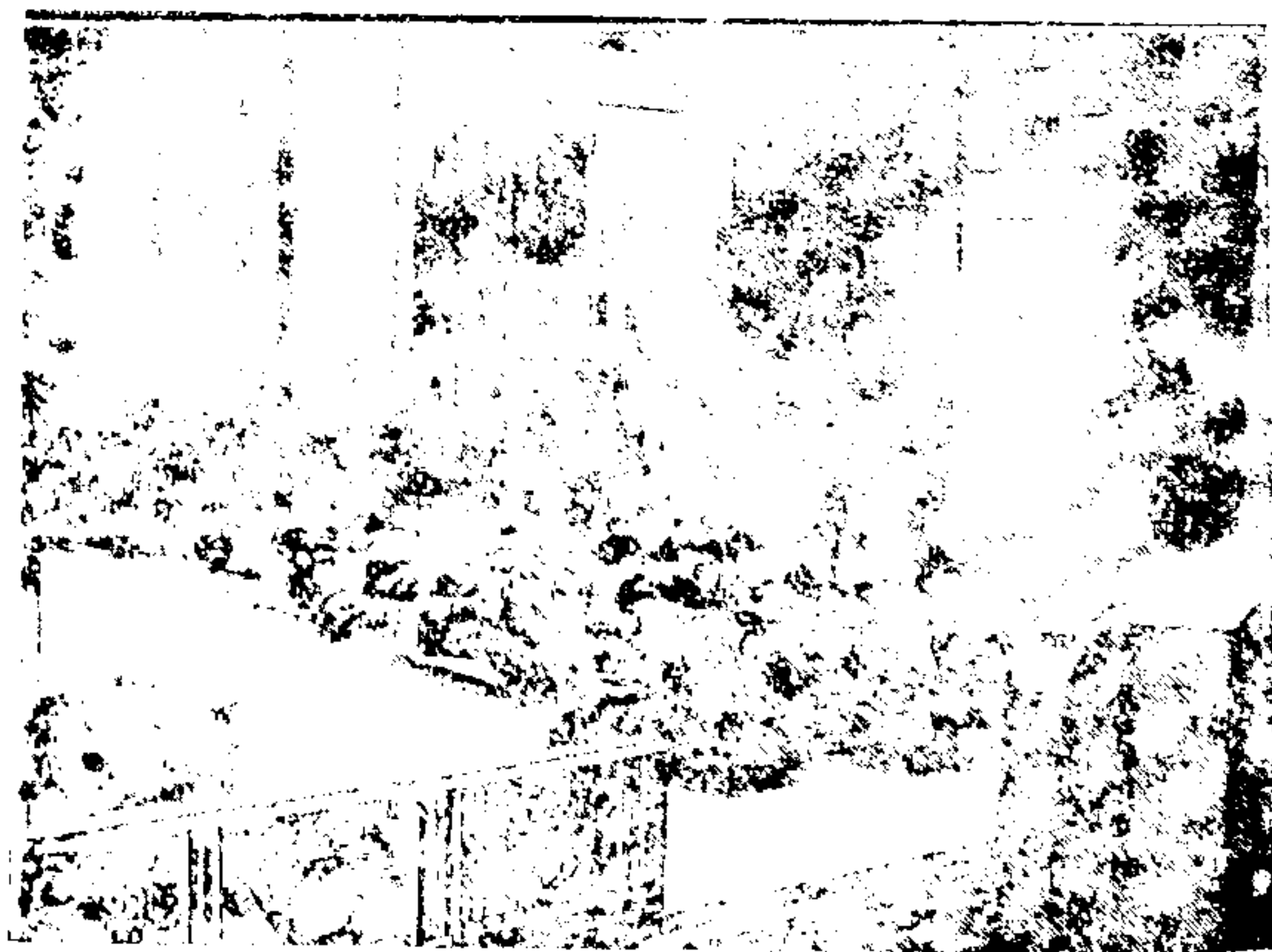
بنا بر این اروپائیان و سایر ملل اعم از مذهبی یا غیر مذهبی دستخوش خرافاتند و خیلی تعجب است که برخی اشخاص را میبینیم که هیچ چیز در عالم عقیده ندارند ولی در مورد خرافات تسلیم و منقاد صرف هستند. راجع بخرافات اروپائیان بهتر است اینجا ابتدا شهادت خودشان را بیاوریم. عبارات ذیل ترجمه قسمتی از مقاله است که در آلمانهاشت ۱۹۲۵ چاپ پاریس صفحه ۴ چاپ شده: «يك نوع بت پرستی کم و بیش از روی اطلاع یا بیاطلاعی اطراف ما حکومت میکند. خرافاتی از این قبیل همراه تمام درجات تمدن یافت میشود و بهترین عقلهای بشر دستخوش ضعفهای اخلاقی عجیب بوده اند.

روبرویل شیمیست و فیزیکدان بزرگ انگلیسی عادت داشت که همیشه همراه خود گرد جمجمه انسانی بردارد تا از خون دماغ منطفوخ مانده باسکال دانشمند بزرگ ما با دست خود در لباسهای خود تکه پوست آهو دوخته بود که روی آن نقوش و حروف عجیبی نقش کرده بودند و عقیده داشت که با آن خود را از نومیدی و شك نجات میدهد.

در این دوره هم ما کم و بیش بتجههائی را که اجدادمان بکار میبردند یا چیزهائی که از طرف آنها آمده و یا چیزهای جدیدی که خود درست کرده ایم به همراه بر میداریم.

البته در ظاهر امر ما اهمیت زیادی بآن نمیدهیم و اگر یکی از این علامات ضعف بشریت را از ما بگیرند شاید قیافه متبسمی بخود بگیریم مثل اینکه خود را مسخره میکنیم. شاید هم عقیده زیادی باین

ملسم‌ها نداشته باشیم ولی ضمناً آنها را انکار هم نمی‌کنیم . عقیده زیادی
 بشانس و اقبال داریم و اینها را وسیله رسیدن بآن می‌کنیم .
 در بین اروپائیان که خود را متمدن می‌نامند خرافاتی وجود دارد
 که شاید در بین افریقائی‌ان کمتر یافت شود و بدبختانه نفوذ « تمدن »
 جدید برخی از این خرافات را برای ما هم سوقات آورده است .
 خرافات اروپائی را میتوان بدو نوع تقسیم کرد : اول خرافات
 مذهبی دوم خرافات عادی که با انشاء عهد بر بریت خودشان یا افتیاس
 از بت پرستان است . بالاینکه یک فراتختراع کرده و دیگران بعنوان ایمانی
 محکم و بدون چون و چرا پذیرفته اند .
 خرافات مذهبی آنها زیاد است و ما برای نمونه دوتارا که دارای
 تشریفاتی است ذکر می‌کنیم و برای مدرک عکس آنها را هم چاپ می‌نمائیم
 اول قضیه شقای لورد Lourdes که هر سال در
 کاسپای ساکره کور Lourdes - sacre - coup انجام می‌گیرد



شقای لورد - عیسویان را که در حال افتاده اند ملاحظه می‌کنید

و این روز را « روز ناخوشها » مینامند. در این روز انواع مرضاً از قبیل
 ابلج و لال و مسلول و سایر امراض مخصوصاً امراض خوب تشدنی جمع
 میشوند و کشیش برای آنها دعا میکند. قریب ۶۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر
 از تمام اطراف بدانجا هجوم میآورند و بوسیله درشکه و حامل و گاری
 انواع ناخوشها را آنجا حمل مینمایند. همه یکباره باهم فریاد میرانند
 و دعا میخواهند.

کشیش دعای Prolo Infirmis را میخواهند. بعداً روی اعضاء
 مریض دست میکشد و آخر کار برای همه طلب مغفرت مینماید. البته
 نتیجه که حاصل میشود فقط تسلی خاطر است و اگر اتفاقاً جزئی معالجه هم بدرد
 آید در اثر تلقینهای تسلی بخش خورد مریض یعنی (انوسو کز سیون) میباشد.

دوم قضیه غار سنگی لورد - در ۸۷ سال پیش یک نفر
 زن عیسوی اهل لورد اطراف پاریس اظهار داشت که در یک غار سنگی
 که نزدیک کوه واقع شده حضرت مریم علیه السلام بنظرش آمده است.
 فوراً مردم بآنجا ریختند و شروع بتقدیس و بوسیدن و احترام آن مکانی
 که پیرزن نشان داده بود
 کردند.



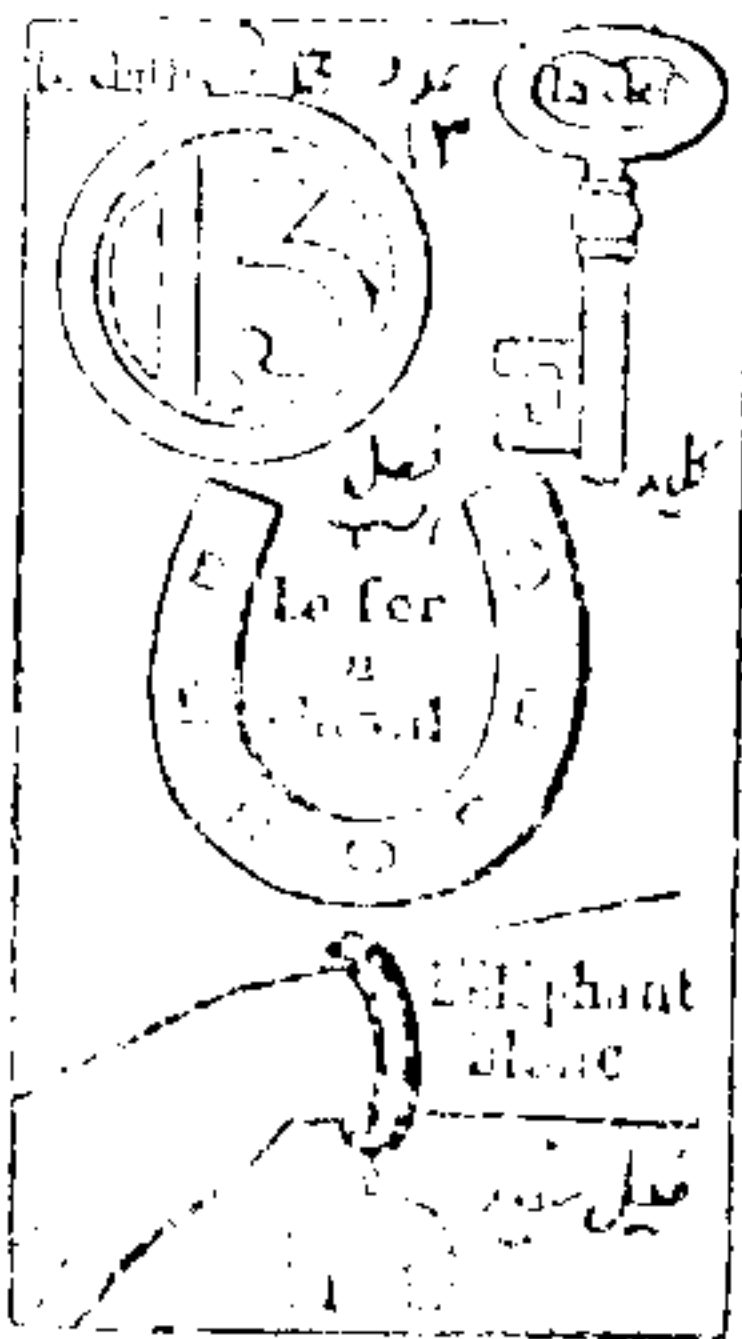
هر سال در همان روز
 مردم آنجا جمع شده سجده
 میکردند و زانو بر زمین میزدند.
 بالاخره مجسمه از حضرت
 مریم از سنگ سفید در همان
 مکان نصب نمودند و هر ساله
 عده زیادی از تمام اطراف
 فرانسه و کشورهای دیگر
 برای زیارت مجسمه به
 لورد هجوم میآورند. ملاحظه
 کنید که در این عکس که
 منظره زیارت سال ۱۹۳۳
 را نشان میدهد چگونه
 افراد زانو زده و مقابل آن
 مجسمه سنگی عبادت مینمایند.
 ضمناً کشیش هم زیر مجسمه

غار سنگی وزانو زدن در برابر مجسمه
 حضرت مریم

چگونه عواطف را تحريك ميسازد .

این حرکات عین بت پرستی است ، اگر بت پرستی نیست پس چیست ؟ علت اینکه اسلام مجسمه سازی را حرام کرد برای جلوگیری از چنین پیش آمدهائی بوده که امروز ملت عیسوی بدان دچار است و خدا را رها کرده در مقابل مجسمه زانو بر زمین میزند . همه چادر عالم شسرت مجسمه پر است . کلیساهای آنها پر از مجسمه حضرت مسیح (ع) و حضرت مریم است و شبانه روز مقدسین بسیار در مقابل آنها زانو میزنند و سجده میکنند . مجسمه پرستی و بت پرستی یک است . باز هم میگوئیم : اگر این بت پرستی نیست پس بت پرستی چیست ؟

دسته دوم خرافات عیسویان عبارت از عقیده است که برخی امور دارند و چنانکه گفتیم این عقیده ها از زمان های بت پرستی آمده است . بدترین این قسمت ها عقیده به بت ها یا طلسم ها است که برای خود Amulette یا Fétiche مینامند . در تمام شرف زندگی آنها این موضوع دیده میشود . اغلب مردان و زنان بسیار خبث از ویل عسره خود عروسك كى کوچک سیاه یا سفید یا يك قبل كوچك دارند . در پشت



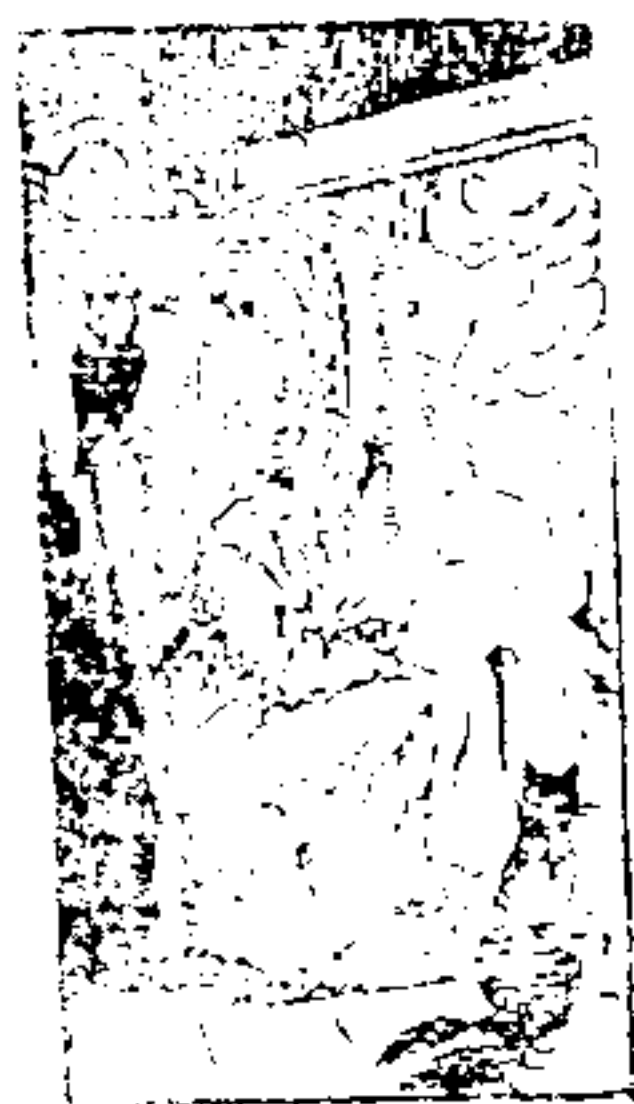
شیشه های اتومبیل آنها این بت دیده میشود (این را آنها هم بدون اینکه بشناسند عنوان مدافید کرده اند) در سلو در خانه ها و پشت مغزها این بت های کوچک و او بسیار است . برخی اشیاء نیز به ای آنها حکم بتی کوچک را پیدا کرده مثل کلید و عدد سیزده که از قره ساخته و بگردن میآورند و بیل كوچك كه بدست یا سینه میزنند و عمل اسب كه در مدخل عمارات میگذارند و مار اجم بآن در همین سالنامه مقاله نوشته ایم . گاهی هم شكل يك تنه انسانی را با خود حمل میکنند و میگویند این را از اسلام گرفته ایم در صورتی حسته

اسلام از این بت پرستی بیزار است . انواع طلسم ها برای مردم بسیار استعمال میکنند و یکی از معمول ترین طلسم ها آن طلسم است که در آن حروف الفبا را به شکلی که در کردن این عیسوی چهاره



در شکل مجاور می بینید .
رسم مینمایند و آنرا برای
چشم زخم و شفا بکار میبرند .
در قرون وسطی اینقدر
موضوع سحر و جادو زیاد
شده بود که هر پیر زنی بآن
مشغول میشد و در خانه خود
گر به سیاه و جفده میپوراند
و دیگران باو مراجعه کرده
شفای طلبیدند .

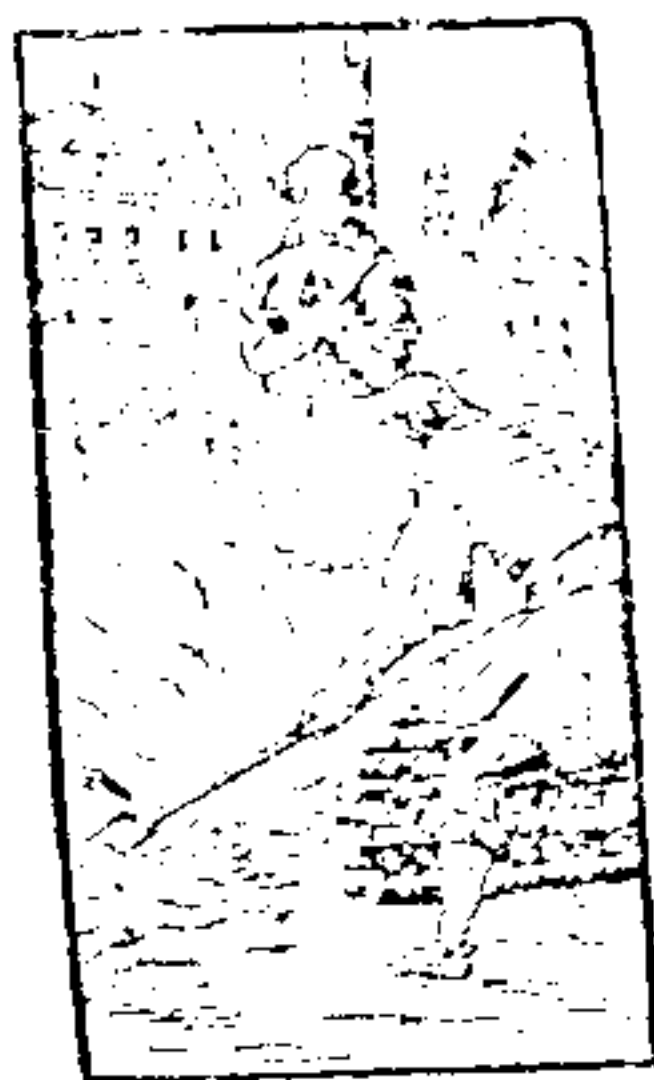
این عمل برای شفای تب است



موضوع آنقدر بالا گرفت که
کشیشان مجبور شدند هر کس را که ادعای
سحر میکرد روی هیمة روشن بسوزانند و در
این کار نیز آنقدر افراط کردند و آنقدر
بیگناهان را بجرم ساحری کشتند که
لکه ننگی از آنها در تاریخ باقی مانده
است .

بعلاوه اطفال خود را از طفولیت از
بسیاری چیزهای خیالی و موشوم بیترسانند
و حتی وقتی بزرگ میشوند دست از ترس
های بیجا برنمیدارند . آلمان شما بهر يك

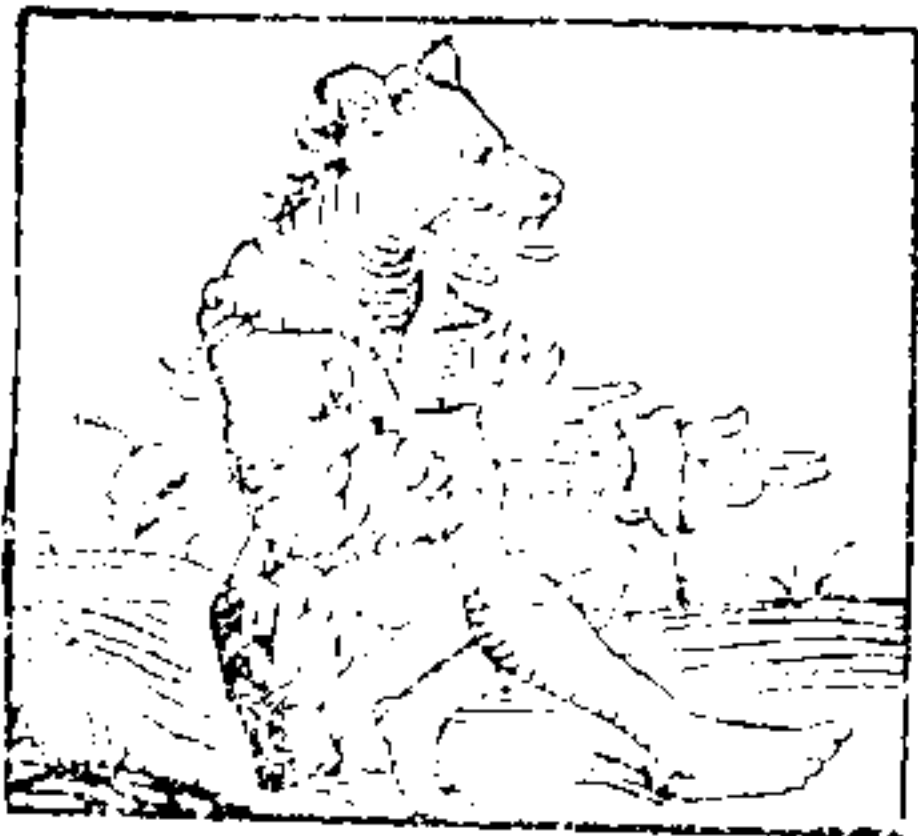
پیر زال جادو گر اروپائی



از دهات فرانسه بروید و از دهاتیان پرسید شما
خواهند گفت که از موجودی عجیب که سر گرك
و بدن انسان دارد و نام آن Loup garou است
است میترسند و عقیده دارند که این موجود شبها بخانه
آنها آمده گوسفندان را میکشد و مرغان را
میبرد و غله را خراب میکند . برای جلوگیری از
آن برخی پیر مردان دهات طلسم های مخصوصی
بلدند و در این کار طوری متخصص شده اند که
از تمام قراء اطراف آنها را برای جلوگیری از
لو گارو میبرند .

این طلسم عبارت از دو شاخه کاه است
که بشکل مخصوصی چپ و راست میگذارند و

کسانی را که متهم بساحری
بودند میسوزانند



او گارو

آرامایه جلو گیری از لو گارو می شمارند .
بعلاوه اروپائیان عقیده زیاد بفالهای
نیک و بد که از زمان های بربریت مانده
دارند . چنانکه در شکل مجاور می بینید
هر وقت یک مرغ خرم تند تند دانه بخورد
باد دشمن راه کبوتری را ببینند کسه در
سمت راست پرواز میکند بیا یک زنبور
عل یا مورچه یا شیر ببینند یا صدای عطسه
را قبل از ظهر بشنوند بیا پلک راستشان



فالی نیک یا غور میکنند .

خود بخود ببرد آنرا حمل بر
فالی نیک یا غور میکنند .
برعکس مطابق شکل صفتی بعد
در وقت گربه یا میمون یا گریک یا
روپاه یا مار را ببینند یا پاشان
یا سنان در اطاق بر خورد یا
لباسشان به میخ صندلی بماند یا دانه
جلو مرغی بریزد و بخورد این را
حمل بر فل بد می نمایند . این
تاریفات که یاد کار رومیه است در
آنها آنگاه عین جای نهاده است .
امور و این از جمله خرافات خیلی
شد اول است که تقریباً تمام اروپائی
بدان چهار هستند عدد ۱۳ برای
آنها خیلی نحس است و هرگز
۱۲ نفر سر میز نشانی میکنند و
همین ملاحظه هر وقت در مهمانی

دا ۱۳ نفرند صاحب خانه عزیمت کرد و میگوید که این عدد
استخدام داد و چهاردهمی خود شلی . این برای شماست که
روز ۱۳ هم نحس است ولی جمعه ۱۳ ماه خوب است و اروپائی
هرگز از زیر آردیان عبور نمیکند و این را ماه نحس می شمارند .
هر وقت اعل است در حضور چه پیدا کنند بخواهت فایده خوشبختی



بهمراه بر میدارند. از جغد و گربه
سیاه میترسند و این حیوانات بیچاره
را حامل فال بد می‌شمارند.
اروپائیان چشم زخم را عقیده
زیاد دارند و از آن خیلی میترسند.
فرانسویان چشم زخم را *Mauvais œil*
و انگلیسها *Evil eye* میگویند
همچنین عقیده بسیاری بر تأثیر
اعداد در زندگی انسان دارند. برخی
تاریخ ها را در حیات اشخاص بسیار
مؤثر میدانند و از قدرت اعداد که
بقول خود *Puissance des nombres* (فرانسه)
Power of numbers (انگلیسی) اصطلاح
میکند بپیم و هراسی در دل راه
داده اند.

فالهای بد

همچنین صدها خرافات دیگر که ذکر آن در اینجا میسر نیست.
محصلین ایرانی که بار و بار گفته اند بهتر میتوانند گفتار ما را درك نمایند
زیرا آنها در زندگی خود در آنجا مواجه با اموری شده اند که هر مسلمانی را
بتشم و امید دارد. جهالت آنها منحصر باین نیست بلکه مذهب را هم مایه رای
خرافه ساخته اند. همین صلیب بازی که امری دروغ و نسبت زشت به
حضرت مسیح علیه السلام است جزء خرافه های بزرگ آنانست. این
صلیب های کوچکی که درست میکنند و اطافهای خود را با آن زینت
میدهند بایسر و سینه خود میآویزند همه خرافات بلکه بت پرستی است.
بدبختانه مسلمانان از روی جهالت همراه برخی آثار تمدن جدید
که از آنها بعاریت گرفته اند بسیاری از این خرافات را نیز از آنها
آموخته اند و بدون اینکه خود بفهمند بکار میبرند. فیل های کوچک که
بسمینه آویخته میشود و عروسکهای پشت اتومبیل و عقیده بعد ۱۳ و پریدن
چشم همه جزء خرافات است.

مسلمانان روشن فکر باید بکوشند این آثار بت پرستی را از
برخی مسلمانان جاهل متجدد نمادور کنند.



اعترافات

يك

گازگستر

امریکائی



ما در این سالنامه و در نشریات خود بارها اصرار کرده ایم که تمدن جدید و فنی از جمله سادگی و حقیقت منحرف نشود نتایج و خیمی برای جامعه بشر خواهد داشت و درباره این نظر خود غلبه اصرار کرده و مدار کی هم داده ایم ولی چنانکه در جای دیگر نیز نبوت رسیده بهیچ وجه منکر علم و دانش و ترقیات علمی امروزه نبوده بلکه همیشه مشوق و مروج آن هستیم و هر کجا اثری از دانش ببینیم بسامانیت صمیمت از آن قدر دانی میکنیم چنانکه در قسمت دانشمندان که در این سالنامه مروج شده نظریه خود را به نبوت رسانده و بسیاری از زرگان چهار را که در فزون اخیر به عالم بشریت خدمت کرده اند معرفی ساخته ایم و حتی برخی از زرگان امریکا از قبیل فرانکلن و ادیسون درین قسمت معرفی شده اند و اینکه ما در اینجا با نقد از تمدن امریکائی یا اروپائی میرند ازیم مقصود همان جزیه های بد تمدن است که زندگی را برای اهالی کشور های متمدن امروزی بسیار سخت نموده و همگی متعاقباً آذوقه حیات ساده و بی آلاش را دارند چنانکه چند سال قبل در بخش گزارشها ملاحظه کردید شارل لیندرک هو انورد بزرگ امریکائی آتش و آتش پرواز اقیانوس اطلس و سایر کارهای بزرگی که انجام داده و به افتخار ملت امریکا گردید بواسطه اینکه دزدان زورمند و بی رحمی طفلش را دزدیده و برای استرداد او مبالغ هنگفتی بپردازند و با وجود گرفتن این مبلغ طفل را کشتند نتوانست در موافقت خود زندگی کرد و در بالاخره مجبور شد به کشور های اروپا مهاجرت کند و در آنجا در آنجا های عجیب و غریب از قبیل دزدی اعمال و زنها و مطالبه پول برای استرداد آنها و سایر دزدیهائی از قبیل غارت بانکها در روز روشن توسط آنها

گروهان دزد مساح به تانك وزره پوش با داشتن تشكيلات خبلى وسيع
برای دزدی ، مخصوص متمدن ترین نواحی جهان یعنی آمریکاست. در این
کشور که الحق تمدن و ثروت با علا درجه معنی کلمه رسیده است وجود
دزدان زبردست یا کانگسترها زندگی را بر مردم بسیار تنك نموده
بطوریکه هیچ فردی در آنجا از دست آنها راحت نیست و امنیت جانی
و مالی ندارد و حتی پلیس هم بعلمت قدرت و بزرگی تشكيلات دزدان
نمی تواند اقدام مؤثری بر ضد آنها بجا آورد .

باز لازم میدانیم این نکته را بار دیگر تذکر دهیم که مادر ذکر
مقاله زیر هیچگونه نظرسوئی بکشورهای متمدن مخصوصاً آمریکانداریم
و ضمناً اعتراف میکنیم که دنیا از بسیاری جهات مدیون علم و دانش
امریکاست و الحق باید از این کشور قدردانی شود ولی چه باید کرد
که جنبه های بد و لعنتی این تمدن فاسد مردم بیچاره و زحمتکش آنجا را
نیز تحت فشار قرار داده و براستی انسان متأثر میشود از اینکه چنین
مردمانی که حق بزرگ برگردن عالم بشریت دارند تحت تأثیرات سوء
تمدن مضربه باشند و این موضوع را نه فقط ما ادعا میکنیم بلکه در اغلب
مطبوعات اروپائی حتی مطبوعات خودشان از وجود چنین حالتی اظهار
تأسف میکنند چنانکه خبر زیر که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۵ در تمام دنیا پراکنده
گردید بهتر حقیقت را بشما نشان میدهد و مادر اینجا بنا بعقیده خودمان
از خدا خواهانیم که آنچه از تمدن جدید جنبه شوم و نفرت انگیز دارد
برود و هرچه از آن نیکست باقی بماند .

از روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۲۴

مسئله تبه کاری در امریکا

نیویورک ۱۱ دسامبر - چنانکه خبرگزاری فرانسه گزارش
میدهد ادگار هوور رئیس اداره تحقیقات امریکائی نطقی که در برابر
رادیو ایراد نمود وجود دسته های تبه کاری را بمردم خاطر نشان
ساخته است .

هوور در جلسه سالیانه مجمع بین المللی رؤسای شهر بانی یکی
از ناطقین عمده بود . مشارالیه بوزن اظهار داشته از پرونده های اداره
تحقیقات معلوم میگردد يك ارتش جنایتکاری مرکب از شش میلیون
نفر وجود دارد که همه آنها دستگیر و خطوط و علائم سرانگشت آنها
برداشته شده است .

شرحی که در زیر ملاحظه خواهید فرمود اعترافاتیست که یکی

از کاتگترها یعنی دزدان زبردست و بزرگ امریکائی که فرانسوی الاصل بوده در سال ۱۹۳۹ در مجله فرانسوی پارتوما گازین در ضمن چندین شماره نوشته و سما این شماره ها را تهیه و ترجمه کرده و آماده نموده ایم که بخواست خداوند در مجله نور دانش به چاپ رسانیم تا خوانندگان خود را بآن جنبه های زشت تمدن که خود اروپائیان و آمریکائیهای روشن فکر نیز از آن بیزارند واقف سازیم و نفع قسمت کوچکی از این اعترافات را چاپ میکنیم. این قسمت راجع به خود سرکته های وسیع دزدی بناء «راکت» است که آنرا بصورت قانونی تشکیل داده ولی در باطن برای تهدید و کلاه برداری از تمام سکنه امریکا است همچنین قسمتی درباره تشکیلات وسیع دزدی اتومبیل در کشور نامبرده ترجمه میکنیم و ضمناً نباید فراموش کنید که در کشوری مثل امریکا که هر نفر از سکنه آنجا يك اتومبیل دارد دزدی اتومبیل برای تمام مردم امری خطرناك و زبان آور است.

ذیلا عین ترجمه قسمتی از اعترافات دزد نامبرده را که فرانسویان نام دارد و در چند سال قبل از دزدی توبه کرده درج مینمائیم.

« راکت » یعنی چه ؟

ابتدا باید توضیح داد که در امریکا راکت چه معنی میدهد. معنی آن فشار است یا تهدید که بتجار یا با اشخاص پولدار میکنند تا از آنها پول در آورند. اما این معنی یکی از مصادف و در حقیقت راکت معنی جمله بهر نوع که میسر شود برای بدست آوردن غنیمت منظور نظر این فن هم تخصص های مختلف دارد و هر کس دارای تخصصی است همه هیچ تغییر نمیکند. (۱)

(۱) مطابق آماریکه در مارس ۱۹۳۳ در مجله فرانسوی (کنورد پورتوس) چاپ شده تا آن تاریخ ۱۶۳۰۰۰ راکت در امریکا کارگزارانست که دشمن حقیقی کاتگترها میباشد. آمار همین انتشار داد که در آن وقت هنگامی راکت ها را در ایالت های متحده امریکا نام میشود ذکر کرده بود. مطابق احصائیه نامبرده مبلغ مالیاتی صدها بقیه در صفحه بعد

باین ترتیب من وارد راکت رختشویان شدم. رفقای من در این راکت کار میکردند. نه فقط در اوس آنجلس بلکه در نواحی اطراف

راکت مزبور بشکل شرکت هائی تشکیل شده بود که کارلا باق-وانین تطبیق میکرد و مقررات آن توسط پلیس کشور بررسی گردیده بود. اگر از نظر مقررات مینگر بستید يك شرکت بازرگانی بود که برای حفظ رختشویان از دزدی ماهر نوع خطر دیگر کار میکرد. کانگستر هائی که جزء آن بودند هر کدام شغل معینی داشتند. مثلا رفیق من دلال بود. اغلب من به همراه



من وارد راکت رختشویان شدم

بقیه از صفحه قبل

امریکاییان بیچاره ساکن شیکاگو هر سال بدزدان میدهند مضایق بودجه سالانه شهرداری آنجا یعنی ۱۶۵ میلیون دلار است. این مبالغ دزدی هر سال بمبلغ عظیم ۱۲ میلیارد دلار در تمام کشور امریکا بالغ میشود. همین اعداد در گزارش کمیسیون کشوری دولت در نیو یورک نیز دیده میشود. بطور متوسط هر يك از اهالی امریکا سالانه ۹۶ تا ۱۴۴ دلار بدزدان باج سپیل میدهند.

فقط در نیو یورک تنها راکتی که به اسناد جعلی اشتغال دارد سالانه ۴۰۰ میلیون عایدی دارد. از اقبانوس اطلس تا اقبانوس کبیر راکت در تمام امریکا تسلط خود را مسلم کرده و يك مسئله ملی شده است. سندیگاهای این «صنعت» جدید با کمال وقاحت در باره ارتباطها و سرویسها و قیمتها و نرخ خود اعلانیهای غائی و رسمی میکنند. دارای کارگزینی مرتب هستند و مثل مرتبترین ادارات عمل مینمایند.

چیزی که بیشتر قابل افسوس است و سبب بدبختی و عدم قدرت

بقیه در صفحه بعد

او بیش رختشویات شهر میرفتم و او با کمال ادب با آنها رفتار
مینمود. کارتی در دست داشت که بروی آن سر لوحه « شرکت دفاع
از رختشویان » چاپ شده بود. با کمال آرامی مقصود خود را شرح
میداد و مزایای مشترک شدن شرکت را بیگمت و اظهار میداشت که
با این وضع هیچگونه آسیب و ناراحتی با آنها نخواهد رسید.
گاهی پیشه ور خود را بفهمی میزد و میپرسید چه آسیب
و ناراحتی ؟

دلال جواب میداد: در چنین شهری که برای دزدان است هزاران
آسیب موجود است. میتوانند اتومبیل شمارا که برای اسبهای مشتریان
است و شما مسئول آنها هستید بدزدند. برای تصرف آن ممکن
است بشخص شما هم حمله کنند و حتی زندگیتان در خطر افتد.
- هرگز چنین کاری برای من اتفاق نیفتاده.

- آنوقت دوست من حیات شخص مطلعی بخود گرفته میگفت:
- درست چنین مبینداریم که یکی از همین روزها این اتفاق
برای شما خواهد افتاد. ما اخبار خصوصی کسب کرده ایم. بحوبی از
این عمل اطلاع یافته ایم و همین مناسبت است که اکنون بیش شما
آمده ایم.

آنوقت رختشوی میپرسید: « چطور میتوانم از این خطر
جلوگیری کنید ؟

دلال پسندگی پاسخ میگفت: « برای ما خیلی سهل است
چونکه این اطلاع خواهیم داد که در این اطلاعات خودمان آنها را بحوبی
شناخته ایم و اگر شما حمله کنید ما سر و کار شما را داشت. ما برای
مقابله با آنها این پلیس قوی داریم. پس تا این میدانند که عکس العمل
ما قوی است.

.....
بقیة فیصلہ در قبال

کشور در جام گیری از آ پا شده (تا اینکه اسکا ا امر کا برای
بین بران آ پا کو شش بسیار مقدار از مقدار بران بران و بران
از پلیس و بران دراتی او را با دران است چنانکه در پلیس
یکی از جنگ سره در موفق نام قرار داده است پلیس و بران
کامپی بدست آورد دست که در چون و چنان پلیس و بران و بران
موفق شد در این حالت است و بران بسیار و بران و بران و
کارمندان دولت از بران و بران و بران و بران و بران و بران
آن ۵۵۵ نفر را از وقت (این اطلاعات از مجامع الدوله و
توس و درخ مارس ۱۹۳۳ از مقامات و بران و بران و بران و بران)

ما بخود زحمت تحقیقات زیاد نمیدهیم تا مقصرین را شناخته مدرک پیدا کنیم . بفوربت و با کمال سختی کسانی را که بمشترکین ما صدمه رسانند بمجازات میرسانیم . و اما هیچوقت محتاج دخالت نخواهیم شد زیرا مشترکیت ما از دستبرد محفوظند بفرمائید اینهم کاتالک مقررات شرکت ما . . .

و در این موقع کتابچه چاپی نشان میداد که ظاهراً خیلی کامل و مرتب و موافق با موازین اخلاقی بود .

رختشوی گول نمیکشورده . گاهی قبول میکرد و بعداً سرفیتم اشتراک چانه میدادند و بالاخره موافقت بعمل میآمد . بعضی اوقات هم امتناع میکرد و ادعا مینمود که بنهایی از خود دفاع خواهد کرد و شرکت میتواند اگر بخواید دزدان آشنای خود را مطلع سازد . دوست من اصرار نمیکرد و با کمال ادب خارج میشد و ای بیرون بمن میگفت :

هفته آینده در ویتترین این شخص بمبی منفجر خواهد گشت .
وای بحال او از شکستن شیشه ها و حریق جامه های مشتریانش
و این قضیه اتفاق میافتاد .
من پرسیدم پلیس چطور میشود ؟

= پلیس مدرک ندارد که ما این کار را کرده ایم . علاوه
ما را بخوبی میشناسد و قسمتی از عایدات مال اوست .
آنوقت رختشوی میفهمید
و وارنجر که مشترکین شرکت
میشد و يك كارت اشتراك
زیبا دریافت مینمود من از
من از رفیقم پرسیدم « چرا
شمارا كرت رختشویان تاسیس
کرده اید چون این
فرقه کم هستند و



در ویتترین این شخص بمبی منفجر خواهد
گشت . . .

کالایشان کم ارزش است . بنظر من میرسد که حرفه های دیگر مثلا
جواهر فروشی . . .

آنوقت دوستم پاسخ میداد جواهر فروشی . . . مدتها است
که راکت مخصوصی دارد که یکی از تواناترین را کتهای کشور است .
تواناتیش بعدی است که هیچ دسته دیگر نمیتواند اظهار رقابت با آن
کند . اگر چنین چیزی اتفاق افتد راکت انتقام خوین از رقیبانش
خواهد گرفت . باین ترتیب برای هر صنف از تجار یا بیشه و دراکتی
هست ولی فقط يك راکت است نه بیش والا بساط راکت در نور دیده
خواهد شد . مشتری پول میدهد زیرا میداند که با پرداخت پول از
دستبرد احتمالی محفوظ خواهد ماند . این يك نوع کلاه گذار به پیشروانه
است ولی شرایط و ظاهرش محفوظ و محترم است . پول دادن بآن
مطمئن تر از شکایت کردن به پلیس است زیرا پلیس وقتی دخالت میکند
که کار از کار گذشته و راکت دخالت خود را نموده است .

» مساراکت رختشویان را میکنند و چنانکه شما میگویید که
مابده ترین همه است ولی چه باید کرد این تنها تجارتی است که تا حال
برای آن راکت تشکیل نشده . هر کدام از اصناف راکت مخصوصی
داشتند . باین احوال اوضاع خیلی بد نیست و رؤساء از عایدات راضی
هستند . من هم تا حدی خوب امرار معاش میکنم . من حسب احتیاج
بعن ول میدهم یعنی ربع عایدات شش ماه اول هر مشترک جدیدی مال من
است . سابقا نماد یک تجارتخانه نظیر فروشی بودم و با کمال زحمت
میتوانستم دو کارهای مقرون بدرستکاری موفق شوم . معدلت يك ماهه
کاری و ماهری بودم . و برای همین صفت است که راکت مرا استعاده
کرده است . «

...

دزدی اتومبیل

من براندازه میل داشتم وارد یکی از راکتهای تهران شوم
حرف آنرا میشنیدم بشوم . اما بزودی دریافتم که این کار
است . برای اینکه هر شغل بر مدخلی طالع زیاده دارد و این هم میل
همه بود .

يك راکت اتومبیل وجود داشت که دارای شکایات حوالی مهم بود
و داستان مخصوص داد باین شرح
چند سالی پیش از این موقع که من اتفاقات خود را شرح میدهم
راکت اتومبیل کالیفرنی بنام زیراین موسوم بود

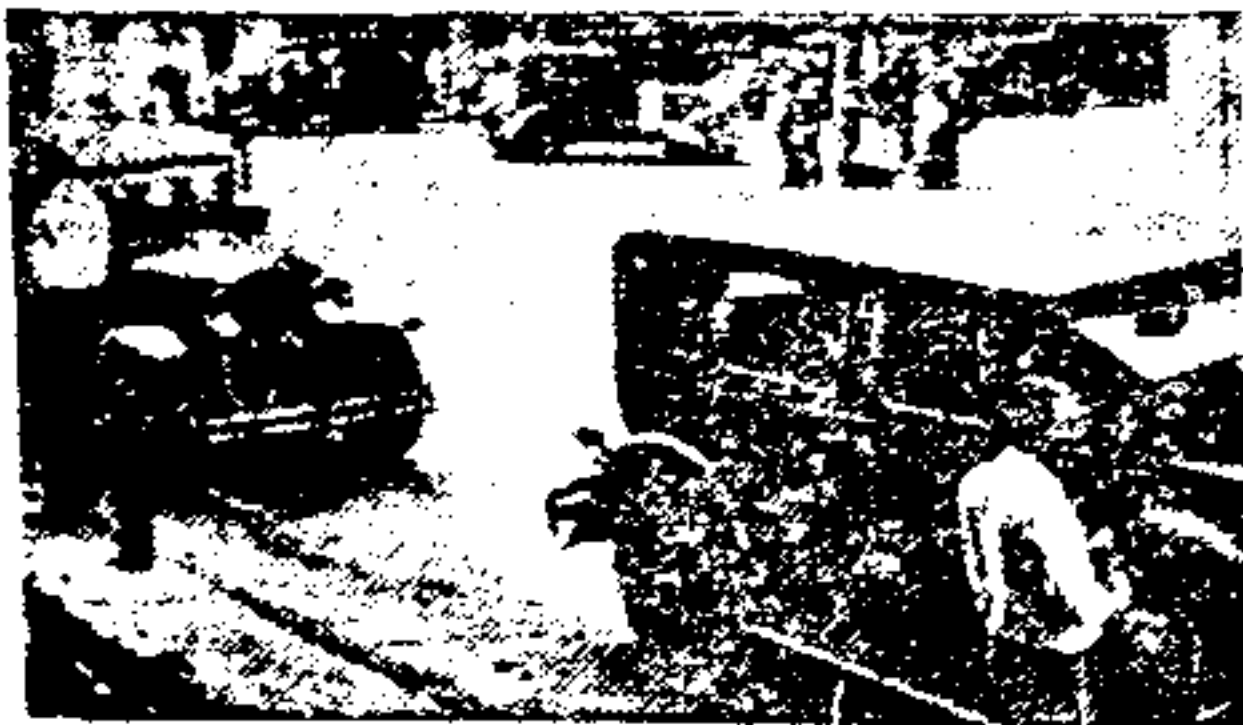
شرکت حفظ اتومبیل ها و مسافریت اتومبیل سواری از دستبرد دزدان .

وضع کار آنت شبیه بر اکت های دیگر بود . اتومبیل داران و شوفر هایی که پول میدادند طبق قوانین مربوطه محفوظ بودند . اما همانطور که محال بود بگذارند را کت دیگری تشکیل شود محال بود بتوانند از دستبرد های دزدان انفرادی جلوگیری نمایند . میتوان از دزدان جواهرات که معروف هستند جلوگیری کرد و برای اینکه از کسب خود باز نمایند آنها را وارد را کت نمود ولی برای دزدان اتومبیل اینکار میسر نیست چون خیلی زیادند . بطور خلاصه دزدان دسته را کت يك شرکت بیمه درست کرده بودند . اما اتومبیل داران ترجیح میدادند که بشرکت های بزرگتر و تواناتر بیمه مراجعه نمایند . آنوقت ربرت بورتن رئیس این را کت روزی تصمیم گرفت بکلی سیستم خود را عوض کند . بجای اینکه مشترکین خود را از دزدی اتومبیل حفظ کند خودش دزدی اتومبیل انجام میداد .

در آغاز کار شرکت خود را از راه قانونی منحل کرد و حتی به مشترکین مبالغی بعنوان جبران خسارت پرداخت .

در مقابل بدین نحو جبران خسارت خود را نمود که اتومبیل های آنها را دزدیده . در سال ۱۹۲۷ که من وارد این را کت سیستم جدید شدم وضعیت او خیلی خوب و پرفایده بود .

را کت او تشکیل میشد از عده زیادی کارمند و چنانکه خواهیم دید همه منتخب بودند . قریب سیصد یا چهارصد نفر زیر دست داشت در کالیفرنیا و کشور های همجوار یازده کاراژ مالک بود . ترتیب کار او این بود که



هر اتومبیل دزدیده شده ای را در کشور دیگر از نو نمره میکرد ، مثلاً آنها را از کشور بوتاه بکشور نوادا و سال آنجا را بکشور کولورادو میداد . اتومبیلی که چنین ثبت شده بود هویت قانونی داشت .

بنابر این پائیس باین ترتیب وارد بحث در اعمال او نمیشد .

مالك كاراژ بسیار بود

لاصہ دنبال این ہم نمیرفت کہ وارد محل شود۔ بعلاوہ دریابان «مراو»
ا قانون ہفت تیر است و ربرٹ بورتن و ہمدستانش این قانون را
انستند۔

من توانستم توسط یکی از آدمہا (بمبارٹ دیگر یکی از
مندانش) با و توصیه شوم و شخص مزبور مرا در زندان سینٹ کلود
اختہ بود۔ در حقیقت من ہر گز ربرٹ بورتن را ندیدم و او ہم برای
دن من زحمت نکشید۔

چون رفیقم مرا توصیه کرد بمن اخطار نمودند کہ یکی از
ماراژ ہای راکت خود را معرفی نمایم۔

در آنجا یک نفر رئیس کار گزینی کہ مردی خاکستری موی و
تاب رده بود در اطاقی کوچک در اتنای دوسہ جلسہ تلفن کردن مرا
تیرائی نمود۔ یک نفر زن ماشین نویس فیشی بہت داد پر کردم و آنرا
بزد رئیس کار گزینی بردند۔ سہ چہار نفر جوان در دالان منتظر بودند
پیش از من پد برائی شدند۔

چون نوبت من شد رئیس بتندی قیافہ ام را آزمود و تعارف
نہستن نکرد و پس از یکی دو دقیقہ گفت:

پروندہ قضائی دارید یا نہ؟

چنین سوالی در چنین محلی و توسط چنین شخصی بایستی مرا
متعجب کردہ باشد۔ ولی من منتظر آن بودم زیرا رفیقم مرا خبر
کرده بود۔

حتی احتیاطاً پروندہ قضائی خود را قبلاً درست کردہ بودم۔
زندانی شدن در مؤسسات تادیبی در امریکافقط تا موقع بارغ
ثبت میشود و فقط برای محکومیت ہای دزدی یا جنایات شبیہ بآن است
تا بر این پروندہ من خوب مزین بود۔

رئیس کار گزینی آنرا بدفت خواند۔ ابتدا گویا بنظرش رسید
کہ مدار کم خوب است و در ضمن شاہا راجع بسابقہ خود کہ حکایت
از قابلیت و ذوق من میکرد مطمئنش نمودم۔ ولی چہرہ ای کہ آثار
استفہام از آن نمایان بود بجانب من گردانید و پروندہ را پس دادہ
اظہار داشت: «قضیہ اتومبیل در آن نیست۔

من گفتم: «خیر وایکن . . .»

صحبت مرا قطع کردہ اظہار داشت: «ما شاگرد اسمی خواہیم

متخصص و کارشناس لازم داریم»

من دست و پا را گم نکرده اظهار داشتم : ممکن است که کارشناس باشد و آنقدر ماهر باشد که خود را گیر نیندازد و ممکن است انسان بواسطه ناشی گری دستگیر شود و این موضوع ابداً دلیل کاردا او نیست .

باین ترتیب طوری از خود سخن گفتم که کوئی اتومبیل دزد پیشه من بوده .

آنوقت بادقت بیشتری بمن نگاه کرد و سؤال های مختلفی من بجا آورد . در این چند دقیقه حقیقه يك امتحان حقیقی از موضوع پس دادم : « چگونه اتومبیلی را میدزدند ؟ » پرسید چطور اینکار را میتوان عملی کرد . کجا برای این دزدی بهتر است ، چگونه ماشین را آتش میکنند و هیچگونه وقت تلف نمینمایند ، بهلا درباره خصوصیات مارک های مختلف و خیلی موضوعات دیگر از سؤال کرد .

بقینا پاسخ

های من مورد

رضایت او

بوده زیرا

فوری مرا

خبر کرد که

بمعنوا ن

» تحویل

دهنده «

استخدام شد

ام. هیچ نوع

پول ثابتی

در ریافت

بچه طریق ماشین را آتش میکنند . .

نخواهم داشت بلکه بنسبت اهمیت دستبرد خود بمن اجرت خواهند داد. حد اکثر برای هر اتومبیل نو و لااقل هشت سیلندری دویست دلار خواهد بود. بهلاوه پنجاه دلار فوق العاده برای اتومبیلی که در کشور دیگر بدزدیم بمن خواهند داد ، بایستی اتومبیلی را که خودم

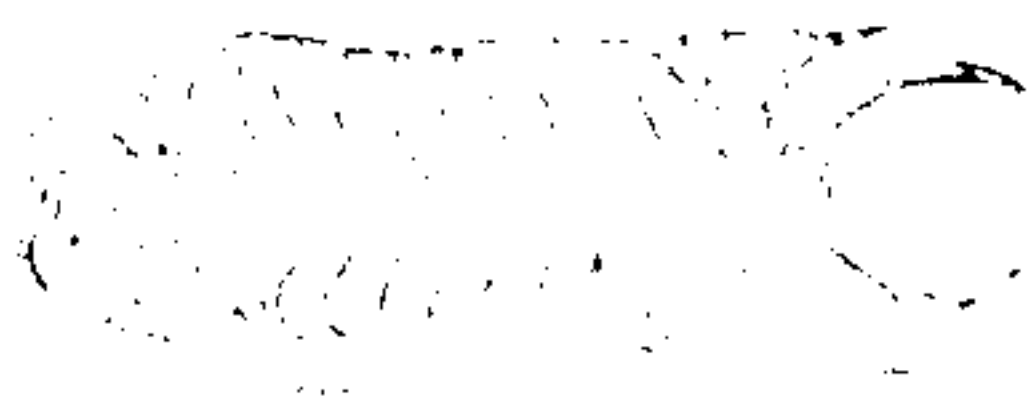
افته ام « در فاصله بین نصف شب و دو ساعت بعد از نصف شب بگاراژ
م. بعلاوه اظهار داشت : «در مورد دستگیر شدن ما و کیل را که در
ون بردن اتومبیل کارشناس است خواهیم داد. در موقع سابقه خدمت
بنگاه یاد در موقع خدمت شایات بشما کمک خواهیم کرد و حتی
کن است تقاعد ثابتی بگیرید. امانیتوانید آرا حق خود بداید .
دو خبر چینی احتمالی شما توسط ما کشف خواهد شد ، میدانید
طور ؟ فهمیدید ؟

من گفتم : البته ، میدانم .

میدانستم که پس از خروج از زندان حتی ده سال بعد و گاهی
م در خود زندان توسط زندانیان مر و ظراکت انتقام خونینی نصیب
نخس فاش کنند اسرار خواهند شد . در امریکا در موارد تصفیة
ساب يك محیطی پلیس مداخله میکند . بعلاوه هرگز ممکن نیست
نخس حمله کنند شناخته شود .

در را کتی که چنین تشکیل داده شده باشد کار شناسان دیگری
هم هست . مثلا گریم کنندگان که میتوانند فردم احاطی اتومبیل را
کاملا عوض کنند . تنها از حیث رنگ يك کاملا از حیث سکل ،
هده دیگر میتوانند نمره های ثبت شده روی انتائیة ماشین را متغی کرده
لغات جدیدی روی آن بزنند .

بالاخره عده فروشنده گان ، حساب داران و صندوقداران نیز
هستند . وضعیت يك اداره بنا تمام مقرراتش در اینجا حکم ماست .
موسسه اصلی ، همان که من وارد آن شدم در آن کشور و کشورهای
دیگر ده شعبه داشت . در اکت روبرت بودتن سالمانه بیش از سه هزار
اتومبیل میدزدید و بفروخت . مافع معلوم است زیرا تقریبا هیچ
حرجی ندارد .



تشریح بدن هزار پا



تشریح بدن درم شاکی

نیش و نوش

یا عکس العمل طبیعی

هر عملی در عالم ایجاد عکس العمل مینماید و بقول اروپائیان هر Action تولید Reaction میکند.

اگر پاندولی را از حالت عمود خارج کنید و رها سازید در سطح نوسان خود در جهت مخالف دست شما عملی شبیه بهمان حرکت که از طرف شما تا خط عمود کرده بود انجام میدهد و این عکس العمل میباشد. ممکن نیست پاندول بدون حرکت بر جای خود بایستد. موج که در آب تشکیل شود در اثر برخورد بلبه مخزن آب، موجهایی دیگری شبیه بنخود تشکیل میدهد. يك توپ لاستیکی که بر زمین بریزند دوباره به هوا خواهد رفت، اینها همه نمونه عکس العمل هائیت که هر نوع کاری که در عالم ماده انجام میگردد طبیعاً ایجاد خواهد کرد. سایر کارهای عالم از قبیل اخلاقیات و معنویات و روحانیات همه دارای عکس العمل هستند و گوئی عالم حکم فیزی را دارد که وقتی بآن فشار بدهند فشار را بنخود انسان بر میگردداند. بالینکه مانند کوهیست که انعکاس صوت را بسوی گوینده میفرستد.

این جهان کوهیست و فعل ماصدا
سوی ما آید صدا را بشنا
در اخلاق تجربه شده که هر کس شر عملی انجام دهد نتیجه و حاصل عمل خود را درو خواهد کرد اگر نیکی کند حاصل نیکی بالاخره باز خواهد رسید.

تو نیکی میکنی و درد جله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز
و اگر بد کند نتیجه بد خواهد گرفت.
دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم من بجز از کشته ندروی
ممکن نیست يك عمل اخلاق عکس العمل نداشته باشد و بالاخره بر انسان ظاهر نشود. مثلاً عمل بدی که شخص انجام دهد چنان در آماج عکس العمل او هست که گوئی بدنی است که خوش کثیف شده و مسلماً دملی از یکجای او ظاهر خواهد شد. یا مانند ديك بخاریست

و بالاخره فشار بخار سوراخی از یکجای دیک باز خواهد کرد یا بکلی
لك را خواهند ترکاند.

اعمال دنیائی و نتیجه اخروی آنها نیز تحت همین وعده و فرمول
ستند و کارهایی که بشر در دنیا انجام میدهد عیناً حکم تخیب است که باشد
در نایبستان از آن حاصل برگیرد. البته تخم گندم گندم خواهد داد و تخم
ترانه گرنه بوجود خواهد آورد. اینست که گفته اند
زاد دنیا مزرعة الاخره»

هر ما نتوان خوردن از این خار که کشتیم

د با نتوان یافت از این بشم که رشتیم
امور معنوی و تقدیری که ضاحرا از قدرت انسان خارج است
بزرگ چنین موقف را ایجاد خواهد کرد. باین معنی که هیچ عمل تقدیری
یست که عکس العملی نداشته باشد. هر حالتی در انسان پیدا شود خواه
این حالت طبیعی باشد و خواه در اثر عوامل خارجی بالاخره در مدت
کوتاهی ضد آن بوجود خواهد آمد. هر کسی در زندگی خود بارها
تجربه کرده و بدون اینکه بتواند آنرا تحت قانونی در آورد و مسلم شده
که هر خوشی باینسان میرسد يك ناخوشی در پی آن خواهد آمد که اثر
آن خوشی را زایل خواهد کرد.

همچنین اگر غصه ای روی کند يك شادمانی پدید میآید که اثر
آن حزن را بزداید. این موضوع وقتی بدست نویسندگان و شعراء با
ذوق میرسد با لطافت تمام تشریح میکنند. چنانکه در آثار نویسندگان و
بزرگان ونداوله ادبیات بارها دیده آید که گفته اند هر خوشی را نیشی در
پیش است و خوش زنبور بی نیش میسرنیست. و روز کار آثار خوش را بیا
بیشهای خود میزداید و از این قبیل تعبیرات
در مائست که آخر هر خنده جاننا گریه است و اشعار به
مضمون میتوان یافت. مولوی میگوید:

تا نگرید این کی خنده چمن
تا نگرید این کی خنده چمن
مولوی در این شعر و اشعاری که همراه آنست موضوع غم و
العمل خوشی و ناخوشی را واضح و بدیهی میگرداند و ما هم در این موضوع
بدیهی که هر کسی کم و بیش امتحان کرده زیاده از اندازه نکتیم. حضرت
امیرعلاء السلام فرموده:

خداوند خانه دنیا را خوار و پست گرفت این بود که،
آنها را با حرام و نیک آنها را با بد و شیرین آنها را با تلخی آمیخت
همچنین در حدیث است که چه بسیار خنده که عاقبت گریه از بی آ
در آمد.

موضوع عکس العمل در قرآن مجید بوضوح ترین بیانی ذکر
شده چنانکه در سوره انشراح آیات ۴ و ۵ میفرماید: فان مع العسر
یسرا. ان مع العسر یسرا. تدبر در این آیه بزرگ بها نشان می ده
که خداوند متعال بچهار وجه موضوع عکس العمل خوشی و ناخوشی
تأکید فرموده: اولاً اینکه میفرماید همراه ناخوشی خوشی و هم
سختی آسانی است. ثانیاً با لفظ ان که از حروف تأکیدی است
این امر را تأکید میکند ثالثاً فا که سر آن آمده یکبار دیگر امر
تأکید میفرماید. رابعاً با تکرار عین آیه باز هم موضوع را تأکید فرمود
و تثبیت میکند.

اینهمه تأکید ها که در هیچ آیه باین شدت سابقه ندارد بر
اینست که بشر بفهمد بی تردید و بدون استثنا و بطور حتم همراه هر سختی
آسانی و همراه هر ناخوشی خوشی است همچنین بر عکس.
علت این امر بحثی است مربوط بروانشناسی و فلسفه که بعد
مفصل و مشکل است ولی می توان با عباراتی ساده تا حدی درباره آن
توضیح داد.

علل این موضوع را از سه جنبه تحت مطالعه میتوان آورد
اول از جنبه پسیکولوژی یا روانشناسی دوم از جنبه معنوی سوم از جنبه
ماوراء الطبیعه.

اما از جنبه روانشناسی: در یک فصل دیگر این کتاب تحت
عنوان «زیبانیهای فرخ مفرط» ثابت کردیم که هر فرح یا حزنی تعادل
بدن را بهم میزند و در تمام نواحی جسم اثر کرده عمل اعصاب ردهنگاه
تنفس و دوران دم و جهاز هاضمه و سایر قسمت ها را از حال طبیعی
خارج میکند، بنا براین برای بازگشت بحال طبیعی، بدن باید عکس
العملی انجام دهد که مطابق باندول با حرکت مخالف بالاخره بحالت
تعادل بر گردد. بدون عکس العمل بازگشت تعادل ممکن نیست. چون
بدن در حالت خارج شدن از تعادل (هنگام شادمانی یا حزن) احتیاج

رد که هر چه زود تر بوضع طبیعی خود باز گردد بنابراین در فکر
میله است که با آن بتواند این کار را انجام دهد و وسیله آن نیز
بر رفتن حالت مخالف میباشد و در این حال بدن حکم اسفنجی را دارد
که در پی مکیدن آب باشد ، حالت او طبعاً ایجاب میکند که عکس العمل
سرت یا اندوم را بخود جلب نماید .

از لحاظ معنوی چنانکه در ابتدای مقاله گفتم اصولاً تمام
فعال عالم در نفس خود تولید عکس العملی میکنند و بدون تردید و
ستماً جواب هر ندائ را بایک صدا شبیه بآن میدهند (اینچنان کوهست
فعل ما صدا . . .)

و اما از لحاظ ماوراء الطبیعه باید دانست دنیا مکان خوشی یا
حزن سرمدی نیست بلکه دار امتحان است که در آن اعمال و اعمال
سنجیده میشود . لازمه امتحان آنست که حالات مخالف برای شخص
پیش آید تا قدرت مقاومت و پایداری او سنجیده شود ، اینست که خداوند
بشر را بخوشی و ناخوشی میآزماید تا ببیند در مقابل آنها چه عکس
العملی از خود نشان میدهد و اینها بکم پیشانی من العیوف و الجوع و
نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین (انفراء ۱۵۰)
همانا که شمارا چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها واردست و رفتن
کسان و نقص میوهجات می آزمائیم صبر کنندگان بشارت باد بنابراین
خوشیها و ناخوشیهای دنیا برای امتحانست و لازمه هر خوشی اینست که
ناخوشی هم دنبال آن باشد .

خداوند کریم هر وقت بنگرد که دعائش در پائی و اقیامت و
تکرار ناخوشی بندهاش بی صبر شده و از دست می رود يك ناخوشی در
زمان گشایش میآورد که اثر آنرا با عکس العمل برساند و همه را يك
هر وقت ببیند يك ناخوشی مفرط او را از حال طبیعی بیرون میآورد
آوردن يك ناخوشی ویرا از خطر آن معذور میداند .
نتیجه اخلاقی که از این بحث میگیریم اینست که در خلاف
اشخاص کوتاه نظر و سطحی ما موحشین هر گز پیش آمده های سوء و
اتفاقات ناگوار و اندوم و ناخوشی را حیل بر محور روزگاری و دشمنی
چرخ دجرفتمار نمیکنیم چرا که نه روزگار خالاست و نه چرخ هیچ

رفتار و اینها هر يك بكار خود با کمال انتظام و درستی مشغولند و بآدم کاری ندارند .

ضمناً میدانیم که هر پیشآمدي اعم از خوب یا بد لطفی است که از جانب خداوند متعال درباره ما انجام گرفته باین معنی که اختیار جسمانی و روحانی ما در آن تعال بآن بوده است و اگر غیر از آن پیش میآمد یقیناً بضرر ما تمام میشد .

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر است

در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست
آری - الخیر فی ما وقع - ما میدانیم که در هنگام اختیاری بخوشی یا ناخوشی رسید و در حین احتیاج بعجز یعنی در آن هنگام که جسم ما و روح ما يك عکس العمل لازم دارد ما را حزنی لازم است . پس هر پیش آمدي را اعم از خوب یا بد (مقصود اصطلاح است والا همه خوبند) با کمال گرمی و تشکر چون میهمان عزیزی میپذیریم ما میدانیم که هر وقت يك پیش آمد ناگواری اتفاق افتد مثلاً عزیزی بمیرد یا مالی ازدست رود یا بیماری پیدا شود همه برای چیران بی نظمی است که در اثر تکرار خوشی در بدن ما پیدا شده بود .

بعلاوه بیاییم از جنبه اجتماعی بسا نظر فیلسوفی که دنیا را از نظر کلی نه از نظر جزئی مینگرد تماشا کنیم : انصاف دهید دنیائی که تمام آن خوشی و لذت باشد دیگر چه ارزشی خواهد داشت . هر خوشی و لذتی در اثر تکرار قدر خود را ازدست میدهد و عادی میشود ، همانطور که مینالایان بمواد مخدره روز بروز مقدار دوائیکه بکار میبرند در نظرشان عادی شده و برای جستجوی نشأ موعود رفته رفته بالا میروند و قتیکه لذات مادی شود و دیگر در دنیا اصولاً لذتی باقی نماند دیگر زندگی چه ارزشی خواهد داشت .

اینگور فیلسوف مبنای فلسفه اش بر اینست که انسان در کارها بساید لذت معنوی کار را در نظر بگیرد و هر چیزی که لذت معنویش بیشتر است اختیار کند و راستی هم همینست . ما در دنیا اعم از مادی یا معنوی در پی لذت میگردیم و چه لذت دنیائی باشد چه اخروی بالاخره همانست که ما را زنده نگاه میدارد و امید به حیات میبخشد .

مرا امید وصال تو زنده میدارد و گر نه هر دم از سحر بودیم زوال
 پس در این دنیای بیم و امید که هر کسی برای بدست آوردن
 مطلوب خود میکوشد و بمشق آن زندگی میکند و اگر هدف و مطلوبی
 در بین بود حیاتی هم ندیده نمیشد. آیا ممکن است با تکرار شدن و
 عادی شدن لذات ارزش آنها از بین برود؟ خیر
 همانطور که امور جسمانی و روحانی و معنوی عکس
 العمل يك و مد را ایجاد می کنند اجتماع نیز این عکس العمل را
 لازم دارد.

برای بچه ها

بايك شمع - شمعى كه از جهت مخالف باو میدهند .
 تمام اجسام عالم در مقابل حرارت منبسط میشوند و از همه بیشتر گدازها
 این خاصیت را دارند.

تجربه ذیل نشان میدهد که وقتی غلظت حرارت گدازها را زیاد
 کنیم باچه حد منبسط میشوند بايك شمع را گرفته سه سوراخ سر تا سرى



در آن بکنید و به وسیله
 خمیر پاتین دو لوله الف و ب
 را مسدود کنید و بايك کاغذ
 سیگار نازک روی لوله ب
 بپوشانید و کاغذ را تر کنید.

این شمع را که باین ترتیب درست کرده از بد داخل بشوئید
 کوچک از شیشه نازک قرار دهید و ضمناً محل دخول آب را مسدود
 تانک با کپنه تری به پیچید که محکم بسته شود و مانع خروج بخار
 تانک گردد. اکنون میخواهیم خاصیت انبساط همین شمع را در آب گرم
 حالا قندله شمع را بطرف لوله ب خم کرده روشن کنید و تانک را در
 میان يك ظرف آب گرم فرو ببرید.
 فوراً هوای داخل تانک در اثر گرمی منبسط شده کاغذ سیگار را
 باره میکند و از لوله ب خارج میشود و فوت آن طوریست که شمع را
 خاموش مینماید.

گره هر ریخ

پس از گره زمین از لحاظ فاصله با آفتاب گره مریخ قرار دارد. هیچیک از سیارات منظومه شمسی بیشتر از مریخ مورد بحث واقع نشده اند. علت اینست که تصور میکنند این گره سکون است و ساکنین آن یعنی «مریخیون» بحسب قوه تخیل رمان نویسها به اشکال عجیب و غریبی هستند.

مادر اینجا منظورمان رمان نیست بلکه حقایق علمی میخواهیم بگوئیم. اینجا مابحث در «مریخیون» را کنار گذاشته و راجع بآنچه بطور مثبت از این گره میدانند گفتگو میکنیم.

بعد از ماه. مریخ طرز قرار گرفتنش طور است که بهتر از تمام اجرام سماوی میتواند مورد مشاهدات و مطالعات منجمین قرار گیرد و شاید همین امر سبب مرد توجه شدنش باشد.

در هر صورت مشاهده جزئیات آن اجازه داده که از آن نقشه های جغرافیائی و گره جغرافیائی که تمام نقاط جزئی را هم نشان میدهد رسم شده. علاوه مشاهده تغییر مکان این نقاط به منجمین اجازه داده که طول یکروز مریخ را بفهمند. شبانه روز مریخ عبارتست از ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه و ۲۳ ثانیه. بنا براین تقریباً مثل شبانه روز زمین است.

در عوض طول گردش انتقالی آن تقریباً دو برابر گره ماست. سال مریخ عبارتست از ۶۸۷ روز یعنی ۱۸۸ برابر سال زمین.

قطر حقیقی مریخ ۵۲۸ هزارم قطر زمین است و تقریباً حجم آن یک هفتم حجم زمین و جرم آن یک دهم آن زمین است. وزن مخصوص آن ۹ نسبت آب ۳۹ میباشد. چون وزن مخصوص متوسط زمین ۵٫۵ است ملاحظه میکنید که ۹ وزن مخصوص مریخ تقریباً ۷ دهم وزن مخصوص زمین است.

بنابر این نتیجه میگیرند که قوه ثقل در آن گره خیلی کمتر از قوه ثقل زمین و تقریباً یک ثلث آنست. این موضوع چنین معنی میدهد که بارها در آن گره سه برابر کمتر از زمین وزن دارند و اگر کسی در روی زمین بتواند ۵ متر ببرد آنجا ۱۵ متر خواهد پرید. ضمناً تابج دیگری هم بوجود میآید که اینجا مجول تفصیل آن نیست.

فاصله متوسط مریخ به آفتاب ۲۲۷۶۳۷۵۰۰ کیلومتر است

وقتی که مریخ وزمین هر دو در يك سمت آفتاب واقع شوند ممکنست فاصله آنها ۸۵ میلیون کیلومتر تقلیل یابد .

در همین لحظه است که میتوان بهترین مشاهدات نجومی را روی کره مزبور نمود . یعنی مدار بیضی مریخ دور خورشید زیاد و قریب یکدهم است . سیاره مورد بحث هر دو سال يك مرتبه دور خورشید میگردد بنابراین هر دو سال و ۵۰ روز مریخ وزمین بهم نزدیک میشوند یعنی در ۶۵ میلیون کیلومتری یکدیگر (که ۱۵ برابر فاصله ماه تا زمین است) قرار میگیرند ؛ بنابراین مریخ بعد از ماه نزدیکترین اجرام آسمانی بزمین میباشد .

چندین حرکت دیگر هم در کره مریخ دیده میشود و سرعت حرکت مریخ بدور آفتاب بنسبت مواقع اقتران و افتراق فرق میکند . بنظر يك ناظر زمینی مریخ حرکتی عجیب میکند باین معنی که یکبار از راست بچپ میرود بعد میایستد (بنظر ما) بعد حرکت بحالت از چپ بر راست شروع میکند ولی این حرکات از قانون مناظر و مراعات و حرکت حقیقی مریخ دورانی میباشد .

انحراف محوری که مریخ دور آن میچرخد زیاد است و بالغ بر ۶۱ درجه میباشد . بنابراین اختلاف فصول زیادی در کره مزبور وجود دارد . مانند زمین در آنجا اختلاف هوا هست و دو قطب مریخ دارای لکه های زیادی است که ما تصور میکنیم یخ باشد . مشاهده شده که در فصل تابستان مریخ لکه های سفید قطب شمالی کم میشود در حالی که برعکس یخ قطب جنوب اضافه میگردد و همچنین برعکس هم میشود .

از لحاظ حالات عمومی و سطح شهابت تمام بزمین شباهت دارد . روز آن تقریباً مساوی آن ماست . سال آن تقریباً دو برابر سال ماست . برای دو برابر روزهای ما روز دارد . فصول مانند فصول ماست و در این ترتیب پشت سرهم میآیند منتهی طولشان دو برابر آن فصول است . اماروشنی و وقت جو مریخ نشان میدهد که این سیاره از لحاظ آن بیست . بخار آب اطراف آنجا یافت میگردد و این بخار بخالی کم این امر را با تعزیه منشور نور فهمیده اند . همین لحاظ میشود که بطور قطع نتیجه گرفت که لکته های سفید قطبی آن منجمد باشد . شاید در آنجا اجرام يك گاز دیگر مثل ایتد کرپیک باشد .

بواسطه دوری مریخ از خورشید که بعد متوسط ۲۲۷ میلیون
کیلومتر است هوای آنجا باید خیلی سرد باشد. بنا بر نظر گرفتن
فرضیه اشعاع اجسام گرم چنین نتیجه میگیرند که باید درجه سرمای
آن ۳۵ درجه زیر صفر باشد. در قطبین آن لااقل ۱۰۰ درجه
زیر صفر است.

با این شرایط چنین حدس میزنند که آن لکه بزرگ تیره که
روی آن مشاهده میشود و سابقاً دریا تصور میشد نباید آب باشد. از
طرفی سابقاً تصور میکردند لکه های سفید آن قاره ها و برهائی
است ولی امروز بیشتر حدس میزنند که اختلاف رنگ مزبور بواسطه
فرق نوع زمینی است که پوسته مریخ از آن تشکیل شده است.
از طرف دیگر بطور عمومی سطح مریخ قرمز رنگ بنظر
میرسد. بیش برخی دانشمندان علت قرمزی مزبور وجود خاک رس
فراوان سطح سیاره است و برخی دیگر می پندارند رنگ نباتات است
و گیاهان آنجا را قرمز تصور می کنند اما تمام این سخنان در عالم
فرضیه بلکه تفریح است و حقیقت هنوز ثابت نشده.

چیزی که یقین است این است که مریخ سیاره است که بیشتر
و عمر آن خیلی بیشتر از زمین است باین معنی که بزمان سردی و
مرک نهائی بیشتر نزدیک است. از همین حالا جو آن ضعیف و تقریباً
فاقد بخار آب است.

پس اگر حیواناتی در آن زندگی میکنند بایستی تشکیلاتی
مخصوص داشته و بتوانند جو و هوای رقیق و پست را تحمل کنند. مریخ
يك کره پیر شده است که عمر او بین کره زمین و ماه می باشد (ماه عمر
حرارتش تمام شده است) مریخ مثل ماه از جو محروم نشده است ولی جوی
بسیار دقیق دارد که فشار آن تقریباً مساری با کوه های خیلی مرتفع
ما است.

اکنون از «ترعه» های مریخ که بیشتر از همه چیز مورد توجه
داستان نویسان واقع شده و بنای تمام تخیلات راجع باین کره است
صحبت میکنیم.

در سال ۱۸۷۹ منجم ایتالیائی بنام شیابارلی اظهار داشت که
برخی خطوط سبک تقریباً راست روی کره مریخ مشاهده کرده است.
گزارش نامبرده تقریباً باین قرار بود:

«این خطوط که خیلی لطیف و خیلی فرارند بمقدارهای غیر قابل
تفصیل بهم نزدیک شده و در برخی نقاط یکدیگر را میبرند و تشکیل چهار

راهی میدهد که برخی از آنها تقریباً يك دایره تشکیل میدهد . او این خطوط را ترعه نامید و به لکه ها نام دریاچه یا چشمه دارد . ترعه های مزبور از حوض زیاد دیده میشود و باید منجم بدین آنها عادت نماید ، طول ترعه های مزبور ممکنست به ۰۰۰ تا ۰۰۰ متر برسد .

بمحض این اعلام تمام دوربین های نجومی زمین بطرف مریخ شانه رفت و هر روز ترعه های جدیدی کشف گردید ، آنقدر ترعه آنها افتاد که مسیو آندره دانشمند فرانسوی مدبر رسید حاصل این مشاهده بود که اگر ماقطر متوسطی را که ترعه ها باید داشته باشند با این زمین درجه شود گرفته و بطول آنها ضرب کنیم مساحتی که از خود گرفته میشود بیشتر است بدست خواهیم آورد .

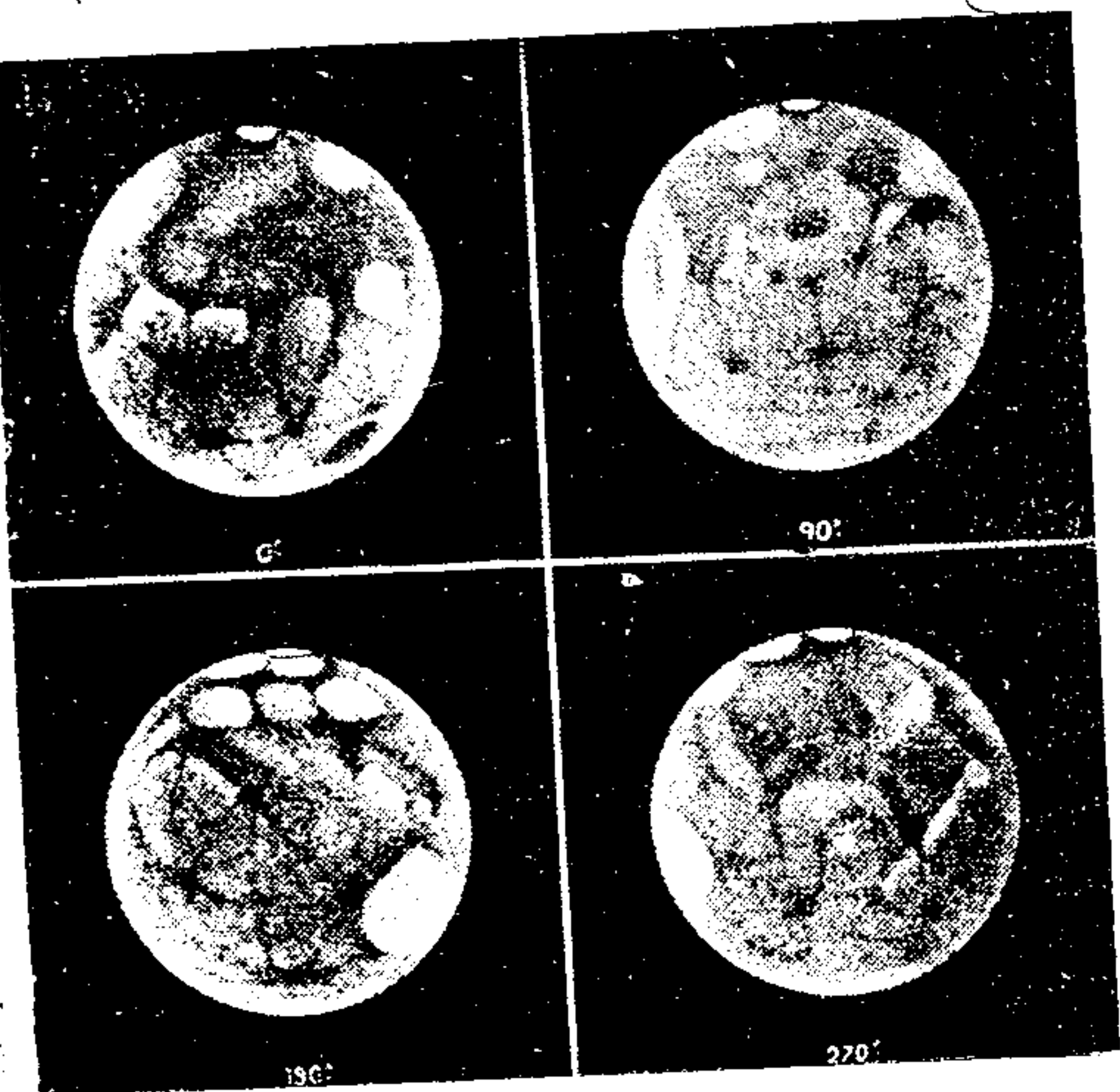
از این بالاتر پیش آمده اند نقاط امپار دانشمند کشف و ملاحظه کردند ، لکه گفتند که آنها دوزخو میشوند ، در ۱۸۸۸ همان مسیو ایدالانی یعنی شیاپارلی گفت که همان ترعه ها را که سابقاً در مریخ خطوط دارای دو خط میشود که با هم موازی هستند و یک خط متوازی است با آنها و بلندی راه آهن ، نقطه حساب میکردند که فاصله بین این دو خط زیاد و قریب ۰۰۰ تا ۰۰۰ کیلومتر است .

همین اعلام انقلابی در افکار ایجاد کرد ، فوراً شعله گرفتند که هوش و دانش جزو یقینات امری معلوم و بطور قطع است و این ترعه های مضاعف لابد علامات بسیار بر آن شهر داری و بسیار شگفتیها ماست که برای تعلیم مجاری آسمان فاده از آن بسیار آسان تر شده است .

از همین زمان بود که فکر اقتادند با اهلالی مریخ صحبت کنند باین طریق که در دشت های وسیع زمین مانند سیبری اهلالی عظیم مریخ که از اشکال ساده هندسی رسم نمایند .

اهالی مریخ که از برای هوشی آنقدر با شاره شدند که میتوان بزرگ صفر میکنند بقیلاً متوجه علامات زمین بوسیله دوربین و دوربین که لابد در اختیار دارند خواهند شد ، و وقتی بزرگ دوربین اطلاع داد که اهلالی مریخ برای زمین بوسیله آتش علامت فرستاده اند بزرگ مزبور مثل توپ صدا کرد و آنقدر در مردم بشارت بود که بزرگ مزبور فرانسوی که سخاوتمندش را گل کرده ، در مریخ گستان عام فراوانه جایزه معین کرد برای کسیکه بتواند با سیارات شمسی مریخ را بشناسد .

مریخ زیرا بنظر خانم مزبور ارتباط بامریخ امر هادی و انجام یافت
شده بود .



چهار منظره از کره مریخ

اما هر چه تحقیق و بررسی در ترعه های مریخ بوسیله دور بین
های خیلی قوی با کمال خونسردی پیش رفت آن شغف هائی که از اخبار
نامبرده ناشی شده بود تقلیل یافت . در همان وقتی که منجمین بادور بین
های متوسط هنوز ترعه هارا در روی مریخ مشاهده میکردند آنها که
بوسیله دور بین های قوی بمریخ مینگریستند دیگر ترعه نمیدیدند ، اگر
هم میدیدند خطوط پشت سرهم نبود بلکه لکه هائی بود تیره که بشکل دانه
های تسبیح چیده شده و این دانه ها در دور بین های ضعیفتر بشکل خطوط
تمام جلوه مینمود .

معذالك منجم امریکائی بنام پیرسیدال لاول توانست عکسپاشی از کره مریخ بردارد که خوانندگان چهارمنظره آنرا در این سالنامه مشاهده میکنند. این عکسها وجود ترعه را ثابت میکند بعلاوه نشان میدهد که ترعهها بعد از رسیدن به آنکه های تیره باز در همان امتداد سابق پیش میروند مثل اینکه همه آنها به قطب مریخ منتهی میشوند. علاوه همیشه در محل تلاقی دو ترعه يك كمان تیره وجود دارد.

مستر لاول براتی اینکه خطی از مریخ را از سطح اطلال مشاهده میکند که در روی مریخ دیگر دریا وجود دارد بلکه آبپاشی آن در ترعه هائیکه می بینیم جریان پیدا میکند. آنکه های سیارک تیره و سیارک های پست هستند. برعکس آنکه های روشن عبارتند از نقاط مهمی است که فقط بوسیله ترعه ها میتوان آنها را آبیاری نمود.

بنابر این خطوطی که ما در میان تلسکوپ مشاهده می کنیم می بینیم خود ترعه پست بلکه رشته زمین هائپست که بوسیله وجود ترعه ها حاصلخیز شده است. این فرضیه بستر این اعراض قریب و بیکدیگر که مشاهده شده است بپست قبول رانك خطوط نامبرده منطبق و آنکه تیره میشود و این را حمل بر کمبود بادی و حصول رگبار میکند.

این بود فرضیهائی که راجع به خود ترعه در مریخ می کنند و البته اینها جز فرضیه نیست و آنرا با آنکه میتوان حقان مسلمانی قبول کرد خصوصاً اینکه برخی دانشمندان اصولاً وجود ترعه را منکر شده اند.

دوماد در اطراف کره مریخ گردش کرده و همراه او دو کمانک میچرخند. هر دو آنها را منجم امریکائی بنام هال اندر وید و استاکور کشف کرده است. نام آنها را فوئوس و دیوموس و بعضی ها دیوموس و وحشت گذاشت.

فوئوس خیالی کوچک است و فقط در اوایل ماه مارس در ۱۲ کیلومتر هم همچنین ۱۲ کیلومتر است. هر دو در مدار مریخ به شکل بیضی بدایره میچرخند. فوئوس در ۳۹ ساعت و ۳۵ دقیقه یکمرتبه دور مریخ میچرخد و چون خود مریخ هر ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه یکمرتبه دور خود میچرخد پس معلوم میشود که فوئوس خیالی در هر حرکت مریخ بدور خویش بدور مریخ میگردد بطوریکه آنکه اهالی مریخ (اگر

اهالی آنجا باشد) میتوانند این ماه را ببینند که از مغرب طلوع کرده در مشرق غروب می‌نماید و هر يك از تریعات آن بیش از سه ساعت طول نمی‌کشد. فاصله فوبوس تا مریخ فقط ۲۷ برابر شعاع خود مریخ است بنابراین خیلی به مریخ نزدیکتر از ماه زمین است.

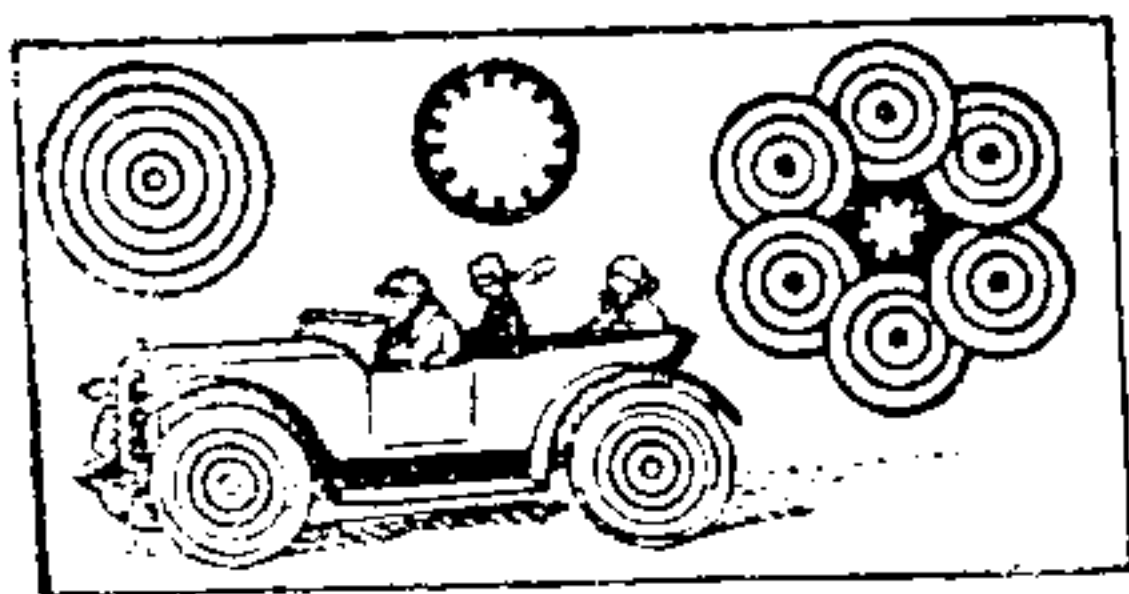
دیوس ماه ثانوی که گفتیم ۱۲ کیومتر قطر دارد در فاصله مساوی ۶۷ برابر شعاع خود مریخ از سیاره مزبور قرار گرفته بنابراین تقریباً فاصله اش سه برابر فوبوس است و هر ۳۰ ساعت و ۱۷ دقیقه یکمرتبه بدور کرده مریخ می‌چرخد.

این دو ماه در نظر اهالی مریخ بزرگی ظاهریشان کمتر از قرص خورشید است بنابراین خسوف کلی برای اهالی فوخی مریخ وجود ندارد.

برای بچه ها

اراده های چرخنده

يك سری دواير موازی کشیده و يك در میان بین آنها را سیاه کنید. وقتی که کاغذ را آهسته حرکت دهید بشظرتان میرسد که این اراده ها مثل اراده اتومبیل خواهد چرخید و بهر طرف که کاغذ را تکان دهید دایره های شما بهمان طرف دور کامل خواهند زد.



اکنون يك اثر عجیب تر به شکل طرف راست را به دقت نگاه کنید و کاغذ را بچرخانید. در حالی که بشظرتان میرسد اراده ها به يك طرف می‌چرخند آن

چرخ دندان و وسط بطرف مخالف شروع حرکت خواهد کرد. مثلاً اگر کاغذ را موافق عقربه های ساعت بگردانید دندان مخالف آن حرکت خواهد کرد.

از همین خاصیت می‌توانید استفاده کرده شکل اتومبیلی بکشید که چرخهای آن به ترتیب مزبور حرکت کند.

مغناطیس شخصی

فصلی از يك كتاب ازرك

« مغناطیس شخصی قوه است که اگر در انسان پرورش یابد
 کند در او نفوذ و شخصیت و احترام و عزت میبخشد ، چنانکه در فصل
 هفتم و نهم خواهیم گفت مانع هم در همه کس هست منتهی تقویت لازم دارد
 دستوراتی که به عنوان مغناطیس شخصی تنظیم میشود برای رشد دادن
 نفوذ مغناطیسی است . کتابهای زیادی در موضوع مغناطیس شخصی نوشته
 شده ولی کمتر کتابی بسودمندی و سادگی بایه کتاب توربول و مکتور
 میرسد . ما این کتاب را ترجمه کرده و برای درج در مجله نور دانش
 آماده نموده ایم ، در اینجا برای اینکه خوانندگان اهمیت کتاب را دریابند
 قسمتی از يك فصل از آنرا که در عین حال مستقل است اینجا نقل میکنم .
 این فصل راجع به استفاده از قوه میل است ، اصولی را که نویسنده کتاب
 در اینجا شرح میدهد از لحاظ نتیجه مشابه باعلمان اصول است که عرفای ما
 و تمام طبقات روحانیون تحت عنوان نفس کشی و تساهل بر نفس ذکر
 کرده اند منتها نظریاتی جدید و عملی و خیلی ساده بیان شده است و اینک
 ترجمه عین کتاب درج میشود .

سرچشمه جریانات روحی . میل بهر شکلی که باشد
 يك جریان روحی است . مگر این است که دارای قوه و قدرت است .
 اما آنکه دارای نفوذ و مغناطیسی روی متنوع خود میباشد از همین
 برای استفاده میکند . اینست که من آنرا جریان و امثال مینامم و معنی
 است و تشبیه اظنی نیست .

تطبیق جریان بر قوه میل از این لحاظ است که تمام میل های
 انسان به انواعی قرار این اکثر یکی اداره میشود و هر یک از اینها
 مداف هم نباشد مشابه با آنست یعنی در هر صورت قوه میل
 دفع است .

قوه که از میل گرفته میشوند سه قوه است که شما میدانید
 که میتوانید از میل بهر شکلی که میخواهید قوه های بیوسم بیرون
 بیاورید درست مثل اینکه در خانه خود معادن طلائی گشتن کرد و با
 ذرا میل همیشه برای انسانست ممکن است انسان دسترسی بدان دارد .

مذریق استفاده از آن و عبارت دیگر چشمه آن بسیار مختلف و زیاد است . در آن هنگام که شما مغلوب و تسلیم میل میشوید قوه را تلف میکنید و در نتیجه « قوه جذب » یا قوه مغناطیسی خود را کم میکنید و از دست میدهید . مغناطیسی را که برای جذب چیزهای خوب زنندگی در خود ذخیره کرده بودید خالی و با اصطلاح الکتریکی دشارژ مینمائید.

همه جا قوه یافت میشود - وقتی آموختید که میل در دیگر بعنوان سد ترقی تنگناید بلکه آنرا وسیله برای کسب ترقی معنوی ملاحظه کنید موفقیت شما در زنندگی تأمین خواهد شد . قوه میل بشکل جریانات روحی مختلف و مطبوعی بظهور میرسد که از آن جماعت است ، بی صبری ، خشم ، لاجرم ، افراط یا غرور و خود بینی . این شکل آخر بین همه اشکالی که گفتیم بیشتر تظاهر میکند و بیشتر ضعیف کننده است .

غرور با اشکالی چنان شگفت آور ظاهر میشود که انسان کاملاً متوجه نیست که برای اقناع غرور خود عالماً و عامداً وسیله جستجو میکند و بی فراهم کردن اینکار میگردد .

چطور باید عمل کرد - ترتیب عمل اینست که بعضی اشکال در خود میلی احساس کنید آنرا در خویش نگاهدارید و از اقناع آن خودداری نمائید . در اثر این کوشش ارادی اراده شما خود را از تلف کردن قوای مغناطیسی حفظ « با اصطلاح الکتریکی ایزوله » میکند و در عین حال يك حالت جذبی بوجود میآورد و تا آنجا که اقناع میل مزبور آنرا خنثی نکند باقی خواهد ماند و وقتی که میل را قانع کردید فوراً قوه خنثی میشود .

ابتدا يك مثل معمولی که بیش از همه ضعیف کننده است برای شما میزنم . مقصود آن غرور و خرد بینی و میل به تعجب کردن دیگران است که چیزهای تازه و نورا برای آنها نقل کنند تا استعجاب آنها را بدست آورند .

برای اینکار مثالی ذکر میکنم : وقتی که خبری تازه دارید هر چند که آن خبر بسیار عجیب و بیسابقه باشد و با وجود میلی که شما در گفتن آن یکی از آشنایان دارید خاموش بمانید و آن را اظهار نکنید .

این اولین امتحان است که برای اجرای قانون جاو گیری از میل

انجام میگیرد. میل اقناع نشده مزبور حکم سری برای شما دارد و این سر واحد مغناطیسی روحیست که در باطری شما ذخیره میشود. این سر را اگر نگاهدارید قوه تولید میکند و آن قوه قوه های دیگری از بیرون بسوی خود میکشد همچنانکه پول در تجارت پولهای دیگر را بسوی خود جذب میکند. هر چه از این سرها بیشتر در مغزتان ذخیره شده باشد شما بیشتر در فعال از دست دادن جریان از مغناطیسی عاقل میشوید.

به همین طریق هر چه بیشتر بر میلها و هوسها و تعریکات نفسانی خود حکمروایی کنید قوه بیشتر در شما ذخیره میشود و همچنین دست اجوده و کار کرده میباشد اوقتی که تصمیم بگیرید آنرا در اقدام مصرف کنید.

جلوگیری مقصود هستی و الایالی گیری نیست

تصور نکنید که عادت جلوی گیری از تحریکات نفسانی و بدست گرفتن بر تمام نفس اماره در شما نوعی هستی و الایالی گیری ایجاد میکند که در اثر آن حس میل شما از دست برود.

برعکس میلها در راه بیشتر قوه بر قدرت میگیرند همانطور که اگر جلوی رودخانه را بند بزنند سواحل اطراف بیشتر فشار وارد میآورند. آنگاه قوه برای بهر بردن توانا از میان مردمی باشد قوه مزبور خود مقدار متناهی شده است.

الایالی قوه میل - شاید شما در الایالی سرکش بود

بک میل را تسخیر کنید اکنون آنرا تسخیر کنید میل کردن یک غیر بازی دوست خود ممکن است شمارا وادار کند برای آنکه سر به سر ملاقات او بشتابید. هر چه میخواهد تمام شود و شما را اهمیتی بمقدمات نمیدهد زیرا قوه عملی شما وادار بدادن آن و نامرده نموده است و خود را همچنان دست و پا بستن سایر قوه ها را لابد قوه خیلی سرگشته که از فکر دور شما و الایالی میگذرد بسیار خوب است. اهمیت بخاطر داشته باشد که میل برای قوه احتیاج دارد. آنرا نگاهدارید. اگر میباید شکر و معرفت و علاقه را که بی آن میگردید بدست آورید باید اهمیت قوه را بدانید.

نگاهداری سر - در میان چیزی که باید بخاطر داشت است که دنیا قوه را یکسانی میدهد که بیشتر میترانند و او را جعل کنند.

هر چه رود خانه بیشتر عمیق باشد ساکت تر و آرامتر است . کی میتواند
 عمق افکار مردم مناطیسی را بشکافد ، از يك صندوق سر بسته پراز اسرار است
 شما نمیتوانید در او تعمق کنید زیرا شما اجازه این کار را نمیدهد (۱)
 او نفوذ ناپذیر است . شما نیز باید « سری » بمانید . نباید خود را معمولی
 باعای سازید یا برای خود بهر نوع باشد تبلیغ کنید . اتخاذ قیافه و
 حرکات مصنوعی و عجب و غرابت در رفتار برای قدرت حقیقی شوم
 است . آنچه در نوابغ ما را جذب میکند غرابت آنها نیست بلکه بر
 عکس ما نوابغ را برای سادگی و نداشتن غرابت محترم میشماریم .
 پس شما هم احتیاط کنید مبدا آن حس کنجکاوی ناشی از بیکاری را که
 میل دارد بآ دادن حالت مصنوعی بخود تفریح کند با آن حالت احترام
 حقیقی که در اثر رفتار شایسته ایجاد میگردد اشتباه نمانید .

پس آنچه میدانید معلومات خود را (جز در مورد تعلیم)
 مجهول بگذارید و عمائد خویش را تا آنجا که ممکن است صریحا ابراز
 ننمایید . باین طریق کنجکاوی دیگران را نسبت بخود تحریک میکنید .
 مثلا یکی از دوستانان آمده و خبر مهمی بشما میدهد . اگر این امر
 سابق اتفاق می افتاد شما تعجب زیادی از خود نشان میدادید و از شنیدن
 خبر اظهار شکفتی میکردید .

اما امروز غیر از این باید باشد شما خبر را با خوبی و خوش
 روی تمام دریافت کنید اما کاملا آرام باشید و هیچگونه توضیحات و حشو
 و زائد ننخواهید .

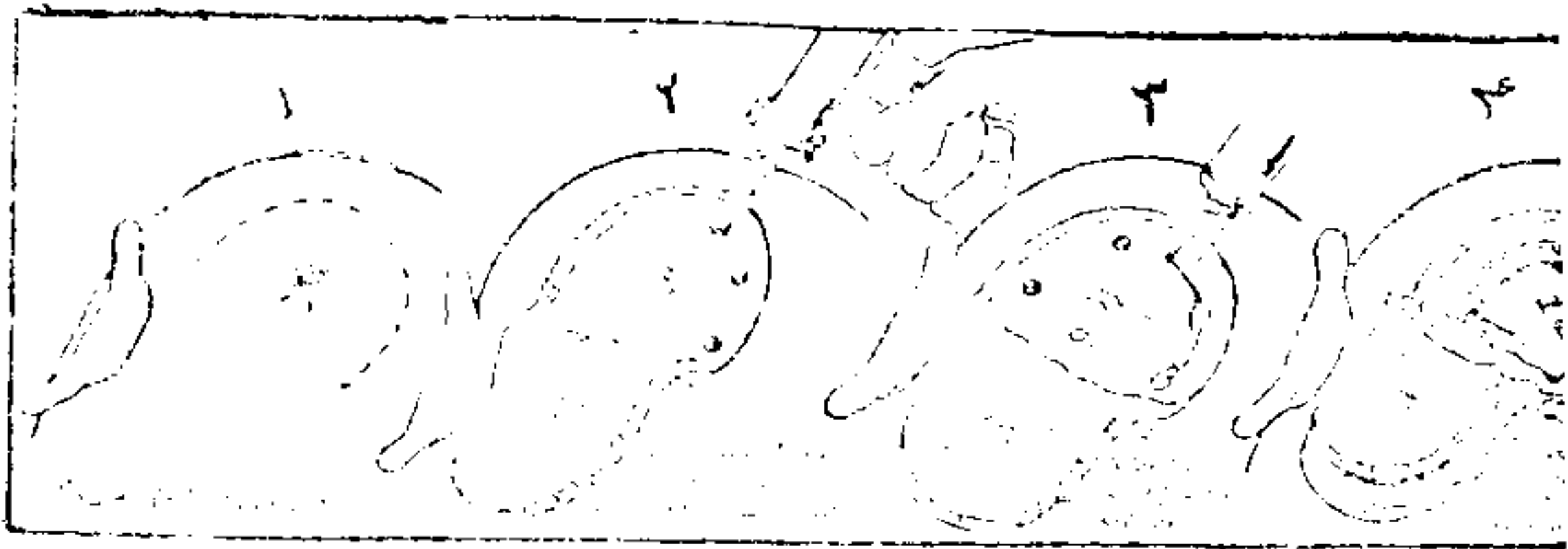
این امر در رفیق شما تعجبی تولید میکند . او در شکفت است از
 اینکه می بیند خبری که اینقدر تعجب و بر اجلب کرده چقدر کم بشما اثر
 نموده است . « آه » فراموش نکنید که باید باو نشان دهید خبر مزبور توجه
 شما را جلب کرده است اما تعادل فکرتان را با اندازه که تعادل فکر
 ویرا بهم زده بهم نبرند . شاید او این مرتبه است که او چنین حالتی
 می بیند . نتیجه چیست ؟ او میفهمد که شما فکر خود را بحالت تعادل نگاه میدارید
 در صورتیکه تا امروز شما را برای انجام این کار لایق نمیدانست . این
 موضوع حس کنجکاوی و بر تحریک میکند . بعد از آن شما بیشتر
 احترام میکنید و اهمیت بیشتر میدهند زیرا شما در نظر او شخصی « حافظ
 سر » جلوه گر میشوید .

اغلب دستورات افراد مطابق با دستور است که پیشوایان
 بزرگ ما با عبارات غز و ساده فرموده اند . مثلا در این مورد حضرت امیر
 میفرماید: « سینه مردم مؤمن عجب صندوق راز محکمی است ! »

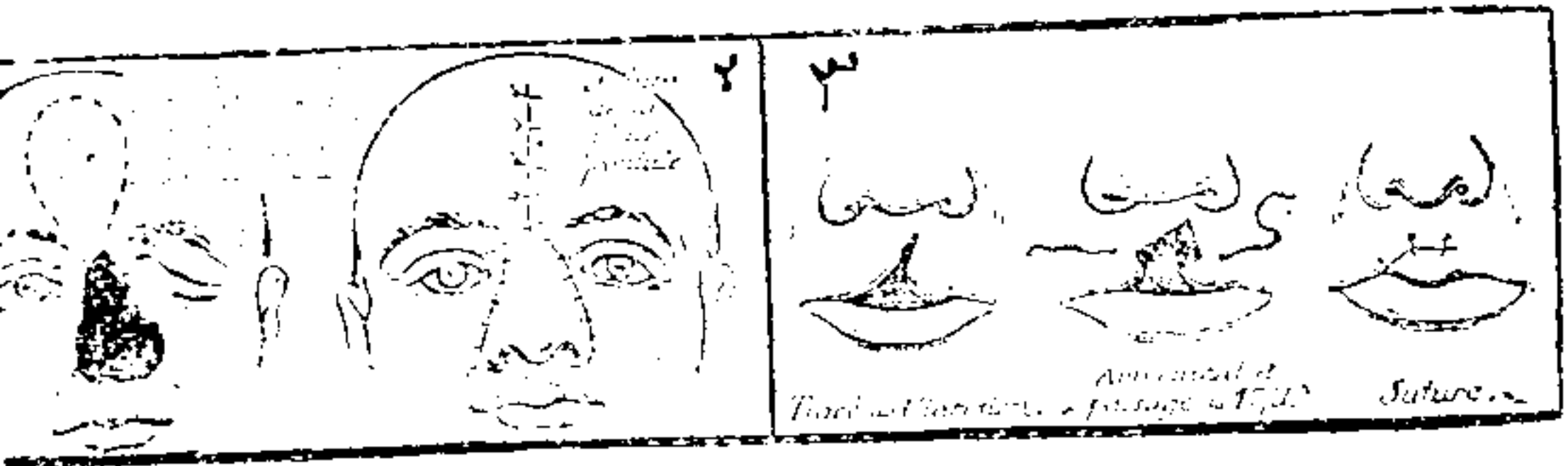
جراحی سر و مغز انسان

(امروزه علم جراحی اعم از جراحی معالجه یا جراحی زیبایی ترفیات بسیار نموده و علمای این فن توانسته اند بخطر آن کمترین قسمت های بدن که مایه حیات انسان است و جری خروشه که با آنها وارد آید سبب مرگ میگردد دست بزنند و آسیب های وارده بر آنرا برطرف کنند از این میان جراحی قلب و جراحی سر و صورت از مهمه مهمتر است)

چون اغلب اشخاصی که از علم طب سر رشته ندارند تعجب میکنند که چگونه جراحان بمعالجه و جراحی سر میپردازند ما در اینجا وسیله چنان تصویر این موضوع را روشن میسازیم تا ذهن خوانندگان را آشنا شود.

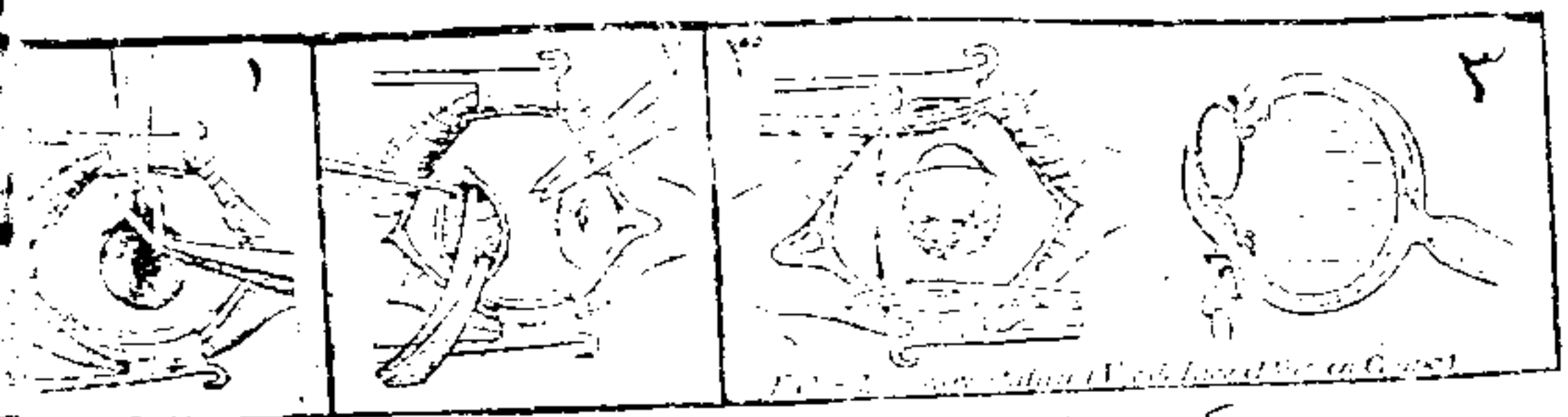


این عکس جراحی مغز را نشان میدهد. برای این کار ابتدا مطابق شکل خطی روی آن قسمت از پوست سر که باید بریده شود میکنند (مطابق قسمت ۱ - ضمناً ملاحظه فرمائید خط معکوس معالجه آسیب است که از شکاف در مغز حادث شده و این شکاف در مغز است) بعد از آن پوست را مطابق شکل ۲ برداشته و پوست را آشفته میسازند استخوان چند سوراخ در جعبه میزنند و آن را با دست و پا را با آلات مخصوص بر بدن استخوان سر بر میدارند (شکل سوم) در شکل چهارم ملاحظه کنید که استخوان را هم برداشته اند و مغز نمایان شده و روی آن جراحی انجام میشود. بعداً استخوان را در جای خود میگذارند که جوش بخورد (ضمناً خواهد خورد) و پوست را هم بخیه میکنند.

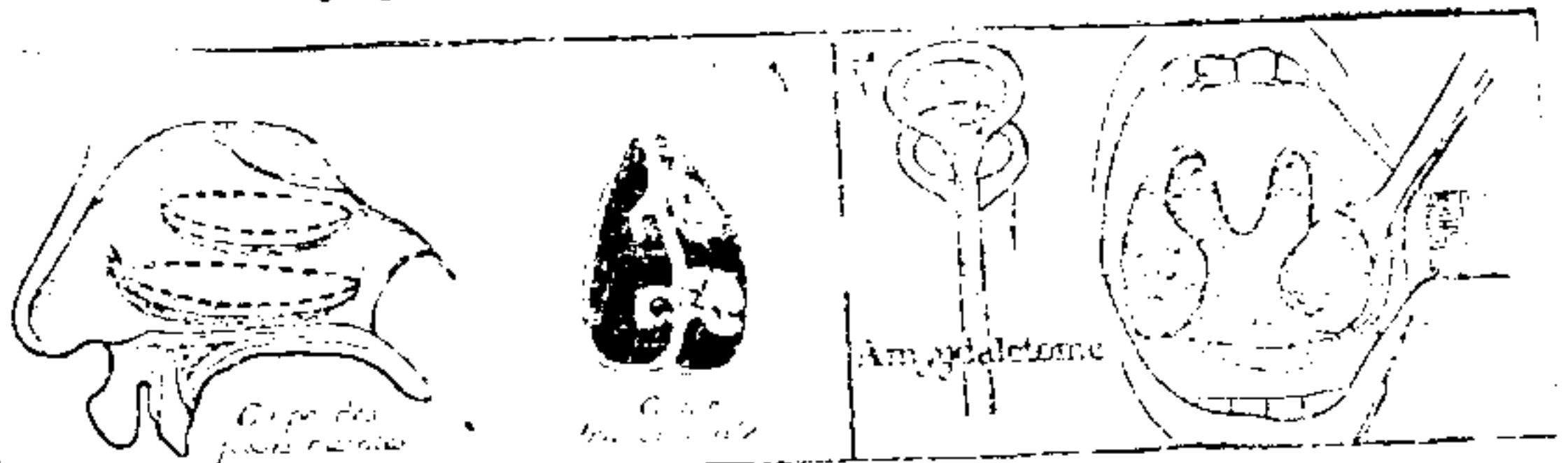


در شکل ۱ شخصی را میبینید که فاقد بینی و استخوان بینی است
برای معالجه او قسمتی از غضروف پیشانی را برداشته بعداً بشکل غضروف
بینی درمیاورند و مطابق شکل ۲ غضروف مزبور را همراه پوست آن
شبییه بینی ساخته بجای بینی مریض نصب مینمایند و بعداً پیشانی را بجهت
میزنند.

شکل سوم معالجه لب شکری را بوسیله زدن بخیه و جمع کردن
پوست لب نشان میدهد.

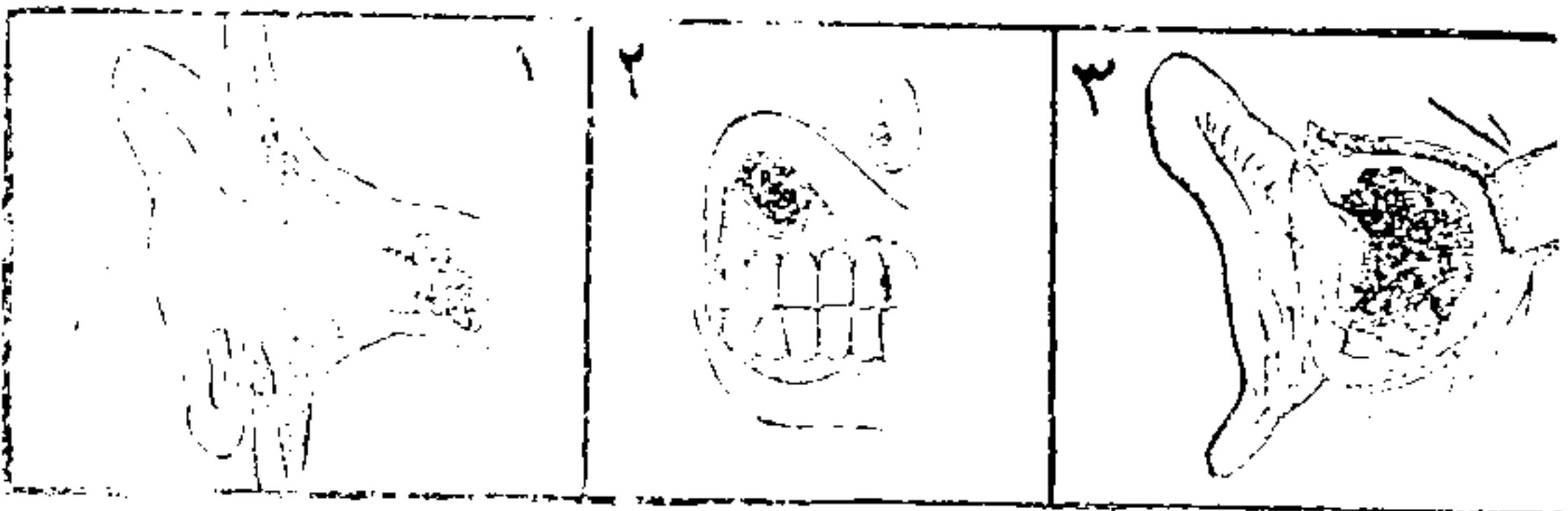


عکس شماره ۱ معالجه عیب مردمک چشم را نشان میدهد.
این جراحی بسیار ظریف و خطرناک است.
عکس دوم معالجه لوچی را بوسیله اصلاح عضلات چشم مجسم
میسازد. عکس شماره ۳ معالجه لکه سفیدی چشم را که سبب نابینائی
میشود بوسیله خلاص کردن عدسی از پشت لکه نشان میدهد.



عکس شماره ۱ معالجه عیوب غضروف بینی را مجسم میسازد

عکس شماره ۲ معالجه لوزتین را نشان میدهد. درست چپ عکس آلات بریدن لوزتین را مشاهده میکنید. این جراحی سخت نیست.



عکس شماره ۱ معالجه عیب پرده گوش را که بزرگتر ملحق شده بود نشان میدهد. عکس دوم مربوط به معالجه امتداد سوریک است. این عیب در گوش است. عکس سوم معالجه غده پشت گوش میباشد. سایر عیبها صورت و غیره نیز باین ترتیب جراحی میگردد.

روزه گیری گماندی

گماندی (مهامانا) پیشوای ملیون هند مردی بسیار مجتهد است. این شخص از علما و دکتراهای حقوق میر رهند بود که برای نجات کشور خود کمر همت نهان بست و به بعضی گرفتن این مجسمه از هند کی رسید. ساده برای خود پیش گرفت و در لباس و غذای خود نهایت وسایلکی که بشر میتواند کند رعایت نمود. امروزه او مقام بسیار مهمی در هندوستان دارد و دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی بزرگ است و هندوهای ایران و هندو حاضرند تا آخرین قطره خون خود را در راه اقدامات او بدهند. گماندی گاهی که بملاحظات سیاسی از طرف دولت هند پس میگردد تا مدتی در هند در مردم بدید میآید. مقصود عمده ما از ذکر نام و شرح حال او اینست که است که گماندی جزء یکی از ریاضت هائی که برای معصوم کردن و پاک کردن زندگی و پیشرفت در امور روحی و سیاسی پیش گیرند و در این راه است. این مرد خود را طوری تربیت کرده که میگوید: «من هیچ عیبی ندارم» تمام بدون اینکه هیچ آسیبی بدش رسد و در این مسیر بگذرد و هرگز از این امر زیان ندیده است.

اینجا روی سخن خود را به مسلمانانی که از روزه و سایر اعمال و عبادت سر باز میزنند و برای آن بهانه ضعف و غلبه مزاج بدین دالیل میآورند کرده و آنها را دعوت میکنم کمی در این باره پندیشند. یک شخص مثل



گماندی برای پیشرفت سیاست خود و بسیاری اشخاص دیگر که بعنوان شرط بندی روزه گرفته اند (برای دیدن شرح مفصل نام این اشخاص و سایر امور مربوطه بکتاب شهادت علم و فلسفه با اهمیت و خوبی نماز و روزه نشریه انجمن تبلیغات اسلامی رجوع شود) برای بدست آوردن مستحق پول ناچیز توانسته اند خود را از يك هفته تا ۵۰ روز تحت سحت ترین

شرایط روزه مطلق در آورند و برخی مسلمین نادان با اینکه میدانند روزه چه فوائد صحتی بزرگی برای آنها دارد و بعلاوه امر آفریننده آسمانها و زمینها برای تصفیه روحی و جسمی بشر است بهانههای بیگانه از زیر بار آن شاه خالی میکنند، آباء و اجداد و امر خداوندی در مقابل این نادانان با اندازه یک نظر سیاسی یا چندشاهی بول نیست که اعتمادی در اجرای دستورات آن کنند.

چگونه مشتری از دست میروند

یکی از روزنامه های امریکائی آماری بر حسب داده و بر آن علل از دست دادن مشتری را بیان میکنند و چون ممکن است مورد استفاده تجار و کاسبهای مایشود آنرا نقل میکنم معمولاً علل رنجش مشتری بشرح زیر میباشد

بی ادبی و روشنفروشی ۷ درصد - بی اعتنائی او سه درصد - اصرار زیاد او بفروختن جنس ۶ درصد - بی اعتنائی شاگردان معارضه دو درصد - گرانائی قیمت ۱ درصد - ۱۰۰ - بدی جنس ۱۰ درصد - ۱۰۰ - انجمن موند ۱ درصد - ۱۰۰ - اشتباه ۷ درصد - ۱۰۰ - راهنمایی بد به مشتری ۶ درصد - بدی منظره جنس ۵ درصد - اصرار فروشنده ها به خریدار برای جنسی غیر از مارکی که میخواهد ببرد ۴ درصد - ۱۰۰ - امیال از آموزش جنس ۶ درصد - ۱۰۰ - بدی پروپاگاندا ۱ درصد - ۱۰۰ - بدی اداره مقارنه ۶ درصد - ۱۰۰ - بدی جنسی که مشتری میخواهد موجود نیست ۱۰ درصد - ۱۰۰ - مشتری زیاد معطل شده ۳ درصد - ۱۰۰ - جمع ۱۰۰ درصد

از این قشبه میتوان عبرت خوبی گرفت.



تشریح بدن زیور حلالی



تشریح بدن عنکبوت

جوان مسلمان و پيطار ارمني

حسن خان باسرو لباس آراسه وشيك و امروزی درحالی که میان يك گونی سگی زخم آلود و معنضر را در بغل گرفته بود نفس زنان وارد پله های عمارت الکساندر پيطار مشهور شد . دکتر آنجا بود . نوکر او سرایای جوان را نگریست و نظری باین سك کثیف که او در دست داشت انداخت . جلوی جوان را گرفت و گفت : « آقا این را کجا میبری ؟ » میخواهی تمام زندگي دکترا را کثافات بکشی ؟ من اجازه ندارم با این وضع شمارا راه بدهم . « جوان هرچه کوشش کرد که اجازه دهد در همانجا منتظر بایستد تا دکترا بیاید پیشخدمت موافقت نکرد و بالاخره چون دید اصرار فایده ندارد از جیب خود اسکناس پشت قرمزی بیرون آورده باو داد . اینکار برای نرم کردن نوکر کافی بود . فوراً گفت : « ببخشید . یک دقیقه صبر کنید . » بعد پائین رفته دوان دوان برگشت و گلیم بزرگی آورده باطاق انتظار برد و سك مجروح را بغل کرده بروی گلیم خواباند و حسن نیز بروی صندلی در اطاق انتظار جای گرفت .

نیم ساعت بعد دکترا وارد شد . بالتوی قیمتی و شان گردن نفیسه را بدر آورده و به پیشخدمت داد و کیف زیبای آسباب خود را کنار گذاشته و باتکبر تمام وارد محکمه شد و ارنو کر پرسید : « کسی منتظر است ؟ »

— بلی آقا جوانی اینجا آمده و سك کثیفی با خود آورده .
میدانم قصدش چیست .

— بگوئید بیاید . « جوان داخل اطاق شد و از دکترا خواهش کرد که چون مریض او حالش سخت است بهتر اینست که باطاق انتظار بالای سرساکش رود . دکتر با قیافه اخم آلود بجانب اطاق رفت . بعضی اینکه چشمش وضع کثیف و رقت آور سك افتاد بانشد تمام بحسن خان روی نموده گفت : « این چیست اینجا آورده ؟ » — آقاي دکترا آورده ام شما معالجه کنید — مگر من حمام که باین کثافات دست بزنم . آقا اشتباه کرده اید و بیخود اینجا آمده اید . اینجا محکمه دکتر الکساندر است و مخصوص معالجه حیوانات سالن میباشد . جای این کارها نیست — جوان لفت میدانم آقاي دکترا که شأن شما چقدر عالیت وای تصور میکنم که رحم و انسانیت در شما

باشد. من این حیوان بیچاره را که در حال احتضار است آورده ام شما
معالجه کنید و امیدوارم بنام شرافت و انسانیت تقاضای مرا رد نکنید.
دکتر گفت: آقا شما لازم نیست تکلیف برای من معین کنید. اینست
سك الان ده روز است که در کرچه ما باینجا افتاده است. اگر من میخواستم
بدون دستور شما او را معالجه میکردم. خواهش میکنم بفرمایید و
زودتر سك خود را از اینجا ببرید که بیشتر از این اسباب کثافت نشود.
جوان که از پیافه دکتر فهمید اصرار در دل سك از اتوری
ندارد تصمیم گرفت برود ولی ناگاه چیزی پیشکش رسید. او را
برگردانده گفت: «آقای دکتر هر چه بخواهید بشما میدهم. اما
میکشم این حیوان را نجات دهید و در این حال دست بچیت برده و سك
اسکناس ۵ تومانی بدر آورد و روی میز گذاشت. تمام بول
بر معجزه آسایی دارد که رنگ آن فوری در اشخاص تغییر حالت میدهد.
دکتر بمحض دیدن بول اخمش باز شد و گفت: بسیار حیرت ساز که شما
اصرار دارید بنام انسانیت (۱) من اینرا معالجه میکنم و معطله میداد
بنو کرش دستور داد. نوکر سك را بیغل گرفته کشتن کشتن به حسن حمل
کردند. حسن خان نیز کت خود را بیرون آورد و همراه نوکر و
نوکرش تمام زخمهای سك



را نشاند و پس از آن نا آجا که
ممکن بود دکتر زخمها را
دوا زد و دست و بعد وقتیکه
سك بحالش کاملاً جا آمد
حسن خان گفت: «مریض
شما خوب شد او را میتوانیم
سریعتر جوان بارساخ داد»
آقای دکتر چون حال حیوان
خوب نیست تصور میکنم بودش
در نزد شما بیشتر صلاح
باشد. خواهش میکنم او
را چند روزی نگاهدارید
البته هر چه خرج تقدیه او
بشود خواهم داد. دکتر
گفت: «بسیار خوب از همین
بولی که داده اید حساب
خواهیم کرد» بعد وقتیکه

مریض شما خوب شد میتوانم او را ببرم

حسن خان خواست خدا حافظی کند دکتر آستینش را گرفته و گفت :
 « چند کلمه باشما عرض دارم » و او را با طاق انتظار برده به لوی خود
 نشاند ، بعد بوی رو نموده گفت : « قیافه شما و طرز نجابت و رفتارتان
 مرا شیفته خود نموده است . خواهش میکنم بفرمائید موضوع این سگ
 چیست و چه چیز شمارا وادار کرد که اینطور برای این حیوان خرج
 کنید . » حسن خان گفت : « دکتر من که بشما کفتم انسانیت کنید ،
 منم برای پیروی از اصل انسانیت اینکار را کردم .

- پس این سگ تعلق بشما نبود ؟

- از سوال شما خیلی تعجب میکنم مگر نگفتید که ده روز است این
 سگ سر کوچه شما افتاده ؟

- بله ، یادم آمده . آفرین با احساسات شما ، وقتی که شمارا با سایر
 مسلمانها مقایسه میکنم نمیتوانم از تعجب خودداری نمایم .

حسن خان پرسید : « چطور دیگر سایر مسلمانان چیستند ؟ » دکتر
 گفت : « ای آقای اینها در دین خود سگ را نجس میدانند و حاضر نیستند
 دست باو بزنند و از آزار او خودداری نمیکند و هیچ نزدیک خود
 راهش نمیدهند ، من چقدر باید بجوانی مثل شما افتخار کنم که تعلیمات
 مسلمانان را پیروی نکرده مطابق تعلیمات مسیحی اینطور بسگ محبت میکنید .
 » دکتر منتظر بود که مانند بسیاری از جوانان مسلمان اوس و
 اادان و احمق که از نسبت های تجدد و مخالف مسلمانان افتخار میکنند
 و با تبسم رضایت آمیزی اینگونه سخنان را پاسخ میدهند حسن خان نیز باری
 اظهار موافقت کند ولی جوان ما که مسلمانان با ایمان و حقیقی و
 غیرتمند بود برق خشمی در چشمانش درخشیدن گرفت ولی از بروز آن
 خودداری کرد و غیظ خود را فرو خورده با صدای آرامی گفت : « اگر
 تعلیمات مسیحی اینطور باشد که شما رفتار کرده اید و در عین اینکه خود
 بیطرح هستید ده روز است این سگ اطراف منزل شما جان میکند و بداد
 او نمیرسید برآستی همگی شان شما باید افتخار کنید . ولی آقای محترم
 بدانید که من مسلمانم و با - لام مباحثات میکنم و دستورات اسلام سبب
 افتخار منست ، همان اسلام که سگ را نجس میداند در مورد کمک نسبت
 با انسان یا حیوان چنان تأکید کرده که من امروز اگر این حیوان را
 باین حال میدیدم و بی اعتنا رد میشدم خود را گناهکار میدانستم . در این باره
 چه میگوئید ؟

رنگ دکتر از خجالت برافروخت و سر برافکند ، حسن خان نیز
 درس را کافی دانست و برخاسته خدا حافظی کرد و رفت .

سازندگان طلا

علم کیمیا - طلا سازی یا کیمیا گری از دیر زمانی بوده و در هر ناحیه اعم از شرق یا غرب از دورترین سوابق تاریخ دیده می شود که انسان سعی کرده است از موادی ارزان فلز قیمتی را درست کند . فن کیمیا گری که امروز هم در ایران نمونه آن بسیار است از هزار و پانصد سال قبل بلکه بیشتر در این کشور رواج داشته و کیمیا گران بزرگ از میان ملت مابریخاسته اند که موجب ترقیات بزرگی در علم شده اند . باید دانست که اصولاً علم شیمی از فن کیمیا پدید آمده چنانکه نام شیمی هم از کیمیا است . اروپائیان کیمیا را Alchimie میگویند . کیمیا گران سابق بامید یافتن طلا فلزات و مایعات و گازها را هزاران ترکیب و تجزیه مختلف می کردند و باین طریق خواص عجیب

اجسام عالم را بدست می آوردند . همین کشفیات آنها بود که مبنای علم شیمی امروز گردید . لاتی که کیمیا گران سابق بنکار



کیمیا گران سابق بامید یافتن طلا

میردند

تقریباً همین وسایل امروزه شیمی مانند قرع انبیی و آلات امدان و غیره بوده است . در قرون وسطی تمام علم بشریت دچار این مشکل جنون آمیز بوده که از فلزات دیگر طلا بسازد بدون اینکه بفهمد اگر چنین موفقیتی بیاید وضع طلا و ارزش آن چگونه خواهد رسید . امروزه ترقی علم شیمی تجربه ای و کارهای بر تلو داشته اند فرانسوی و یک دانشمند آلمانی بشر را امیدوار میکند که ممکن است اینکار عملی شود ولی حرف در اینجا است که آیا این امر سودمند هست یا خیر .

کیمیاگران و سنگ کیمیا — اولین کسانی که تاریخ آنها

را کیمیاگر میشناسد، ایرانیان و اعراب بودند — اعراب پس از فتوحات مصر علوم و فلسفه آنجا را مورد بررسی قرار دادند، بعداً ایرانیان نیز آنها را گرفته تحت مطالعه عمیق در آوردند و بالاخره بابت نتیجه که اصل ائلاطونی داشت رسیدند که تمام مواد عالم از يك چیز ترکیب شده و اختلاف آنها فقط در ظاهر است. نتیجه که از این فرضیه میگرفتند این بود که اگر بفکر افتند جسمی را بجسم دیگر تبدیل نمایند فکر محال و احمقانه نیست. فقط وسیله اینکار را پیدا باید کرد. باین امید مشغول شدند.

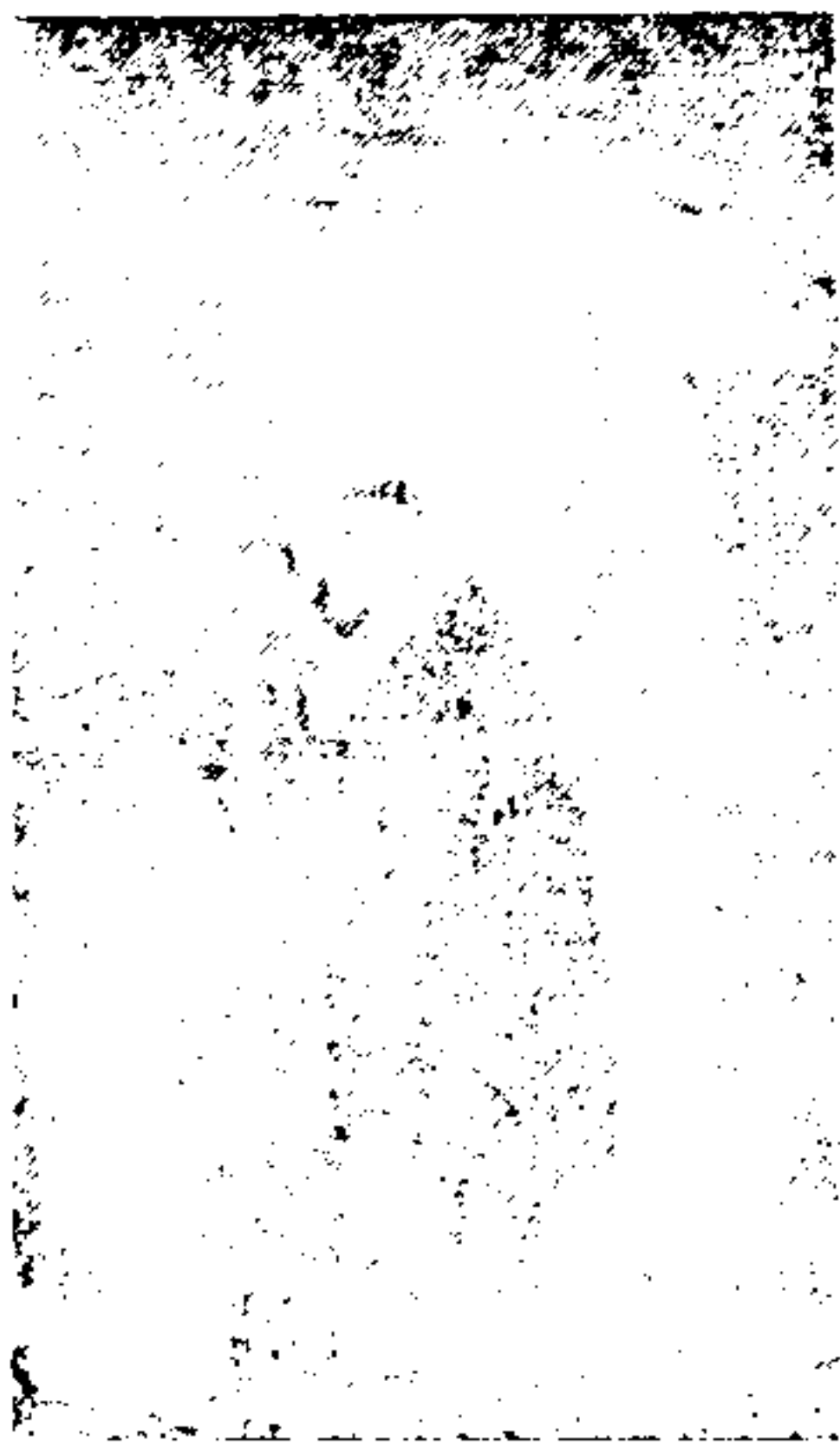
این اشتغال فکری از دنیای ایرانی و عرب بعالم مسیحیت رفته. قرنهای کوره های کیمیاگران میسوخت و در مقابل این کوره ها هزاران اشخاص پیر شدند و به کوشش خستگی ناپذیری چشم امید دوختند که شاید در ته بوتۀ خود يك ذره طلای ساخته شده بیابند.

کیمیاگران بزرگ ایرانی عبارت بودند از جابر و رازی و و کیمیاگران عیسوی که نامشان مشهور است اینها هستند: رز، بیکن آلبر بزرگ، ریموند اول، بازیل والانت، باراسلر. تا قرن ۱۸ میلادی عده آنها خیلی زیاد بود و هیچکس نمیتوانست خود را دانسته بداند مگر اینکه در باره چیزیکه «کار بزرگ» مینامیدند کار کند بطور کلی تصور میکردند که تغییر ماهیت فلزات بوسیله نوعی ماده خواهد شد که آنرا «سنگ کیمیا» مینامیدند و عقیده داشتند که سنگ با گرد مزبور وقتی که با يك فلز مذاب ترکیب شود آنرا بطلای خالص تبدیل میکند. مشکل کار بدست آوردن سنگ مزبور بود کسانی که آنرا پیدا کرده بودند سرش را حفظ میکردند.

وقتی که انسان نامهایی را که این کیمیاگران ایرانی و خارجی بکارها و مواد و عملیات شیمیائی خود میدهند میشوند و اصراری را که پیشیدن اسرار خویش دارند می بیند نمیتواند از تبسم تعجب آمیزی خودداری کند. البته واضح است که کودکانی که دانش در اینجا همراه با بسیاری اشباهات و تخیلات واهی بود اما این مردان بزرگ اختراع اینرا دارند که علم بزرگ شیمی را اختراع نموده اند. از این گذشته نمیتوان بطور قطع اظهار داشت که اینها هرگز بساختن طلا توفیق نیافته اند. بسیاری گواهان بزرگ تاریخ که مورد اعتماد ما هستند ادعا کرده اند که طلا سازی برخی کیمیاگران را دیده اند. حتی

برخی فلاسفه اروپایی مثل اسپینوزا
و ایپینز بگفته برخی کیمیاگران
اروپایی روی اعتماد نشانی
داده اند

امکان کیمیا و فرضیات امروزه
امروزه ما می دانیم که ساختمان
مصنوعی طلا فرضی واهی نیست
بعد از لاوازه شیمی دان مشهور
فرانسوی مدتها افکار مردم دچار
ی امانی نسبت کیمیا بود زیرا
شیمی نسبت جای کیمیا را گرفته
بود فلزات و شبه فلزات را منحل
کرده بودند و هر کدام از این عناصر
دارای خواص مخالف بایکدیگر
بود که دانشمندان غیر قایم تغییر
میدانستند بنا بر این فکر تغییر ماهیت
فلزات را در اثر جهل قوانین
شیمیائی پیدا شده و آنرا در راهوشی



شیمی گری

مدفون ساختند کیمیاگران معاصر مانند لوی او دو پیر و (معمولاً چون و
اینگار کردند مورد بی انتقادی شیمی دانها واقع گردیدند
اما اقتدار غیر قابل تردید بر تالی که اظهار میدانست ساختن
مصنوعی طلا امری قانونی و مقرون به حقیقت است و از بی حاشیه و
و مخصوصاً کشفیات در عالم فیزیک از جمله سالیانی چند اخیر
دانشمندانرا عوش کرده است و فکر افلاطونی را جمع بویست و توانست
که رهبر کیمیاگران اولیه بود اما و زود بطور مسلم آنرا کشف و
نفت که ساختن مصنوعی طلا بر شا هم عملی باشد و در این
پیش بینی و انتظار است

فرض آتی — مطابق با فرضیه ای که تمام اجسام عالم از
ذرات متشابه بهم ساخته شده اند و در هر یک از اجسام یکسان
و فقط از اجزاء مقید از اکثریت که در آنست فیزیکی و شیمیایی
آنها که دارای اکثریت منفی هستند به اکثریت و آنها که دارای
الکتریت مثبت هستند به پروتون موسومند در یک تمام پروتون ها

در هسته اتم جمع شده و در اطراف آنها الکترون‌ها مثل کرات بدور خورشید مشغول حرکتند و حرکت آنها بواسطه قوه جذب و دفع میباشد.

فرق طلا و جیوه —

تعداد اتم‌هایی که آزادانه باطراف مرکز اتمی میچرخند فرق میکند. همین تفاوت کمی (نه کیفی) است که عناصر شیمیائی را از هم متفاوت میسازد. باین ترتیب در هر اتم طلا ۷۹ الکترون هست و در هر اتم جیوه ۸۰ الکترون وجود دارد. نتیجه امر اینست که اگر ما بتوانیم يك اتم از جیوه بگیریم اتم مزبور فوراً مبدل بیک اتم طلا خواهد شد. این امر را سالهاست دانشمندان موفق شده‌اند یعنی میتوانند يك اتم از جیوه بگیرند و آنرا مبدل بطلا سازند ولی امر مزبور موقتی است و فوراً اتم جیوه عمل کرده و آنچه از دست داده بود میگیرد و بحال اولیه بر میگردد. مسئله در اینجا اینست که بتوانند امر موقتی مزبور را تبدیل بدائمی کنند. چگونه موفق خواهند شد؟ باید تعداد الکترونیک مثبت هسته را طوری کم کنند که بتواند ۸۰ الکترون نگاه دارد بلکه ۷۹ الکترون دور خود حرکت دهد برای کم کردن مقدار الکترونیک هسته دو طریق هست یکی اینکه يك پروتون آنرا کم کنند یا يك الکترون به هسته بیفزایند. البته این فقط راه حل مسئله است و راه عمل آن نیست ولی عمده همین راه حل است. سایر اشکالات فنی است و بالاخره حل خواهد شد.

طلایی مصنوعی ساخته شده — در بیست سال قبل در

حالیکه دانشمندان فکر ساختن صنعتی و شیمیائی طلا بودند تقدیر اتفاقی بیش آورد که دانشمندان را در امر بررسی و جستجو بیشتر ترغیب نمود و آن این بود که پرفسور میتة Miethe آلمانی اهل شارلنبورگ (بروس) بدون اینکه خود بخواهد ذرات فلز قیمتی را بدست آورد. دانشمند مزبور



در ضمن تحقیقات راجع بنور ماوراء بنفش يك جریان الکترونیک از جایی از در معدنی پر از بخار جیوه گذرانند و ملاحظه کرد که پس از مدتی داخل حباب از يك طایفه سیاه پوشیده شده است. تجزیه ماده سیاه مزبور وجود طلا را در آن ثابت نمود. تجربیات در این باره دوباره

کیمیاگران سابق و امروز

شروع شد و با روش صحیح و دقت کامل بگمک حیوة کامله خالص و در
بی غل و غش مشغول عمل شدند و ملاحظه کردند که طایفه بطریق مزبور
مرتباً بدست میآید. بنا براین میتوان با کمال درستی ادعا کرد که
بوسیله عبور دادن جریان الکتریک قوی از بخارات حیوة طایفه
بدست میآید.

نتایج ترسانک - چون طایفه تقریباً ۳۳۰ متره از حیوة
گراتر است پس تبدیل حیوة ظهراً بسیاری منفعت جویان را تعریض
میکند. نباید بشر فکر عملی شدن چنین روزی را بکشد زیرا اگر
یک نفر صنعتگر اسرار ساختمان مصنوعی طایفه را بیابد بران جامعه بشریت
بلائی خواهد شد و تمام تعادل اقتصادی دنیا از بین خواهد رفت. البته
تجربه پرفسور میتة آلمانی این امر را بوجود نخواهد آورد زیرا
با ترتیبی که او بدست داده هر اشرافی طایفه تقریباً شصت متره
ریال تمام میشود.

اما نکته که در اینجا لازم بگفتن است اینست که از حیوة

الی بیست و پنج سال قبل که
چنین راه بزرگی در مقابل
دانشمندان باز شده و بعداً
ترقیات بزرگی که در فرشیار
آتمی بوجود آمده و
بالاخره منجر بکشف بمب
آتمی گردید یقیناً موجب
بدست آمدن نظریات و
ترتیبات جدیدی در باره طایفه
مصنوعی است وای چندان
انعکاسی در مطبوعات جهان
یافته است که ما بتوانیم
در باره آن سخن گوئیم.
شاید دانشمندان بهر خود
و با نصیحت علمای اقتصادی
دولت فهمیده اند که پیشرفت

آرزوی یافتن خاک (در خاک معدن) است و این
در خاک معدن یافتن است و این
در خاک معدن یافتن است و این

پیشتری در این راه سبب بدیجی جوان خواهد شد و از این دو
دنیای کشفیات خود را قطع کرده یا اینکه مهر سکوت نسبت مانجه
یافته اند بر لب نهاد مانده باید ملاحظه های بعد شد.

يك معجزه طبيعى كه در زير نظر ما انجام ميشود

تولد يك سنجاقك

در شكل اول سمت چپ كرمك از آب بيرون ميآيد. در شكل

بعد مي بينيد

پوست او ميشكافد

و در شكل بعد سر

ظاهر ميشود و در

شكل چهارم باهاي

خود را آزاد ميكند



در اين گراور شكل

اول سمت چپ مي

بينيد كه حيوان

پس از سه دقيقه خود

را از غلاف خویش



آزاد کرده و در شكل دوم ملاحظه ميكنيد كه پس از ۱۸ دقيقه سر خود

را بلند ميكند و بالاخره دم خود را هم از جلد سابق رها کرده و آزاد ميشود.

در شكل اول سمت

چپ گراور سوم

حشره را در حالي كه

بالايش خشك مي

شود مي بينيد و در شكل

وسط او را دو دقيقه

بعد و در شكل بعد شش دقيقه بعد ملاحظه ميكنيد.

در اين گراور اخير

شكل سمت چپ مي

بينيد كه حيوان پس

از چند دقيقه تأمل

ميتواند بالايش را

حرکت دهد و



بالاخره برای پرواز بر ظرفتش آماده گردد.

این عمل عجب و طبعی که هر روزه کنار مرداها و جویها ميتوانيد
تماشا كنيد يك درس كوچك و كامل توحيد است. تبارك الله احسن الخالقين

اتم

اتم چیست ؟

اگر هر جسمی را اعم از اینکه اکسیژن
جیوه آهن یا طلا یا هر عنصر دیگر باشد
بقسمت های کوچک و کوچکتر تقسیم کرده

و این قسمت بندی را ادامه دهند بالاخره يك عنصر اولیه که کوچکتر از
آن نمیتوان تصور کرد خواهند رسید. - این عنصر عبارتست از اتم (اتم
اکسیژن، جیوه، آهن، طلا)

این جزء ممکن است وزنش يك میلیاردم یکهزارم گرم باشد و
لازمست که ده مایون آتم را به لوی هم بچینیم تا طول يك میلیارد متر را تشکیل
دهیم. اتم بزبان یونانی یعنی جزء لا یتجزی و بلا شبهه قسمتی کوچکترین
جسم هر شئی را که از آن کوچکتر فرض نمیشد اتم یا جوهر فرد منزه میداند
و این اسم مناسب آن نیست زیرا در حقیقت اتم جسم ساده نیست و مرکب
از چند قسمت است. البته اجزاء در تمام اجسام یکبیت و آنچه اجسام را
با یکدیگر متمایز میسازد تفاوت طرز کرد آمدن این اجزاء اولیه است
برخی از این اجزاء در داخل اتم بشکل هسته جمع شده اند و برخی
دیگر که تحت قوه جاذبه هسته هستند اطراف آن میچرخند و مانند
سیارگان آسمان منظومه تشکیل میدهند که شبیه منظومه های شمسی است
و از همین روست که میتوان دنیای اتمی را به عالم آسمانی شبیه کرد.

دل هر ذره ای که بشکافی

آدایش در میان یوشی

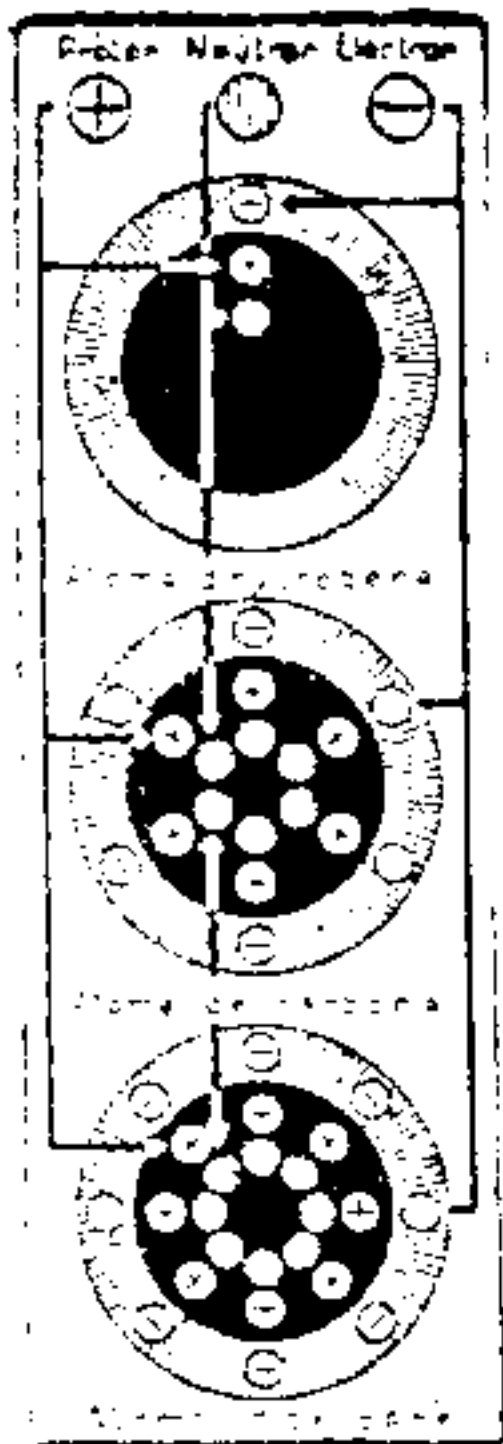
سرعت گردش آنها از قدر زیاد است که نور تحت فشار نمیتواند
در ساده ترین آنها یوشی آتم کیهان را از اجزاء میچرخاند و
سرعت ... فرسخ در ثانیه میچرخد در اتم اورانیم يك اتم در
الکترون آن سرعت ثانیه دو بیست و یک هزار و صد و شصت چهار کیلومتر
میچرخد.

انرژی

آتمی

در اتم پادانه های فعال درون هسته اتم در
توانند یکی به یون ها که دارای الکترون است
مثبت هستند و دیگر یون ها که الکترون است

ندارند مقدار الکترون یکی هسته نسبت زیادی و کمی یون ها میباشند
کراتی که در اتم جاذبه هسته دور آتم میچرخد بنام الکترون



موسومند که الکتریسته منفی دارند . هر عدد پروتون هسته يك الكترونی را نگه میدارد باین ترتیب چنانکه دیدید تمام اجسام مرکب از پروتون و نوترون و الکترن شبیه بهم هستند و از حیث ترکیب هیچگونه تفاوتی باهم ندارند . فرقی که بایکدیگر دارند فقط بواسطه مقدار پروتون آنها یا قوه الکتریکی هسته اتمی به عبارت آخری تعداد الکتریسته است که اطراف آن میچرخد مثلاً اتم نیدرون که هسته آن جز یک پروتون ندارد بجز از يك الكترونی نیز ندارد اتم اکسیژن ۸ الكترونی . اتم سدیم ۱۱- اتم آلومینوم ۱۳ - اتم مس ۲۹- اتم طلا ۷۹- اتم جیوه ۸۰ - سرب ۸۲ الی آخر دارند . باین معنی که هسته های اتمی این اجسام هر کدام يك هشت- یازده سیزده ، بیست و نه ، هفتاد و نه ، هشتاد و دو واحد قوه مثبت دارند .

تمام اجسام عالم از سه ماده پروتون ، نوترون و الکترن تشکیل شده اند فقط اختلاف تعداد این عناصر در اتم است که اجسام را از هم متمایز میکند در اینجا اتم نیدرون ده از هر عنصری یکی دارد و کربن که ۶ تا دارد و اتم اکسیژن که ۸ تا دارد دیده میشود

قریب هشتاد جسم در عالم هست که توازن کامل بین اجزاء اتمی آن موجود است و این اجسام پروتشان مساوی یا بیشتر از نوترون است . برعکس هر چه نسبت نوترونها زیاد شود بیشتر جسم میل به تجزیه شدن و پراکندن دانه های انرژی تجزیه شده خود باطراف دارد همین اشعاع ذرات بخارج اتم است که بنام اشعاع یار یونمان معروفست در مورد اشعه مجهول (ایکس) الکترن های رادیوم است که آزاد میشود . اجسام غیر ثابت که از خود ذرات بیرون میدهند به رادیو اکتیف مشهورند . رادیوم ،

اورانیوم و پولونیوم از این قبیل اند . امروزه علوم میتواند به برخی اجسام خاصیت رادیو اکتیوی بدهد . باین معنی که آنها را زیر بمباران اتمی قرار دهد و همین خاصیت است که اتم ها را میشکند و آزاد میسازد و از آن قوای محیر العقول بیرون می آورد .

عجایب عالم اتم

برای اینکه بدانید عالم اتم چقدر عجیب است ما در باره تعداد يك عنصر جامد صحبت نمیکنیم بلکه موالکولی که در يك سانتیمتر مکعب گاز (یعنی ماده خیلی رقیق) موجود است عبارت است از يك ۳ که دنباله آن ۱۹ صفر بگذاریم. بعبارت دیگر اگر این موالکولها را توده‌هایی که هر کدام يك مییارد عدد باشد گرد آوریم هزار سال شب و روز باید مشغول شمردن این توده‌ها باشیم بشرط اینکه در هر ثانیه یکی از آنها را بشمریم و اگر عوس کنیم خود موالکولها را حساب کنیم باید يك میلیارد هزار سال باین کار صرف نمائیم. در هر موالکول هم ۱۰۰ اتم یا بیشتر موجود است. حالا خودتان حساب کنید.

بنا بر این حدس ردید که اتم خیلی کوچک است. بنظر نمیرسد که روزی علم بشر بتواند بآن برسد. پس از تقسیم معدنی يك مثلاً بعد از تجربه شیمیائی مواد آن و رسیدن باتم میفهمند که این اتم هم ساده است و از لحاظ فیزیکی قابل تجربه

میباشد چنانکه در بالا شرح دادیم.

اینها فرضیه نیست بلکه عین حقیقت است که بعد از رسیدن و حتی عکس برداری از آن کرده‌اند. بوسیله الکترونهای آزاد مواد رادیو آکتیو توانسته‌اند الکترونهای ثابت اجسام دیگر را از هسته جدا کنند.

شبهات عالم اتم بعالم شمسی

چنانکه در بالا
گفتم گردش
مسافت عظام

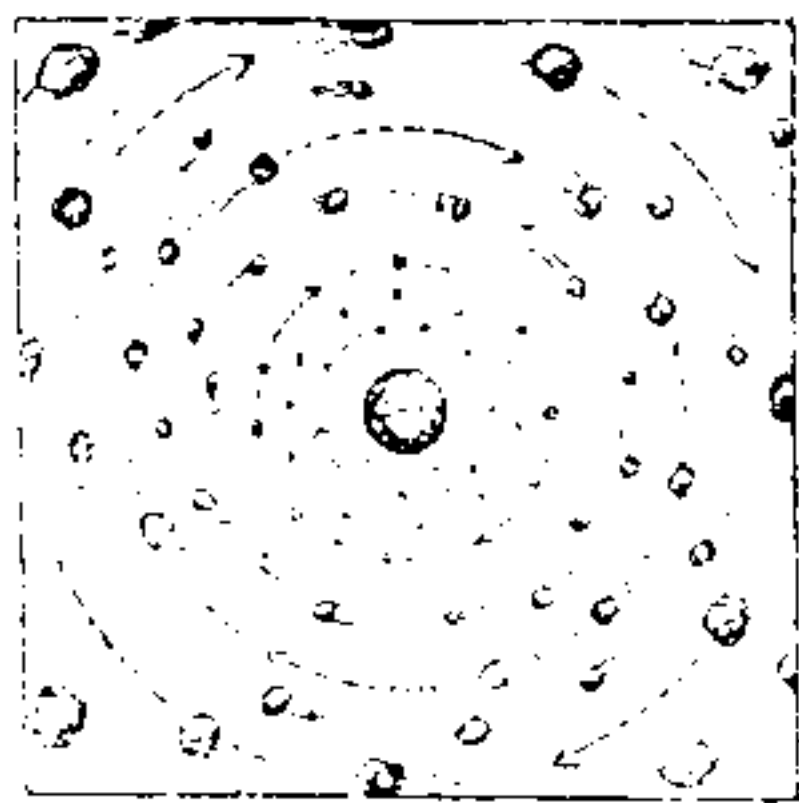
شمسی در اتم جریان دارد. هر اتمی عکس بی نهایت کوچک منظومه شمسی بی نهایت بزرگ عالم میباشد. هسته اش آفتاب است و الکترون‌هایی که دور آت می چرخند

ستار گزانه. خورشید نیز زن يك زمین دارد و خورشید جبهه ۱۰۸۰۰ در عالم خلقت بزرگ و کوچک وجود ندارد و این بزرگ و کوچکی که ما میگوئیم نسبت جسم خرد ما است. همه چیز در این عالم نسبت است در چند سطر بالا اندازه اتم را دانستید. این اندازه که از کوچکی



تجربه اجسام در این عالم
بالا حرم به ملکوت و اتم
نمیرسد

بی نهایت بفکر ما نمیگنجد در عالم خود بسیار بزرگست زیرا به نسبت حجم اجزاء آن فواصل الکترونها تا هسته مرکزی یعنی قسمت خلاء اتم اینقدر زیاد است که میتوان آنرا با فاصله خورشید از زمین مقایسه کرد. فرض کنید که الکترون اتم تیدرژن را اینقدر بزرگ کنیم که باندازه تخم مرغی شود. فاصله آن از هسته بهمین نسبت ۱۱۰۰۰ متر خواهد شد. اگر فاصله الکترون را از هسته باندازه فاصله زمین از آفتاب فرض کنیم باید شعاع الکترون را ده هزار کیلومتر بیفزائیم که تقریباً شبیه شعاع زمین میشود زیرا شعاع زمین ۱۳۰۰۰ کیلومتر است.



چنانکه در بالا گفتیم سرعت گردش الکترونها دور هسته نیز اینقدر زیاد است که فقط با اعداد نجومی نامبرده میشود. الکترون تیدرژن بسرعتی دور هسته میچرخد که هر يك طیاره باید راه يك ثانیه آنرا در ۶ میلیون سال بچرخد. در صورتیکه سرعت زمین در گردش سالیانه خود کمتر از سی کیلومتر در

گردش اجزاء اتم بدور هسته

ثانیه است. اتم تیدرژن ثانیه سه هزار کیلومتر میچرخد و چنانکه در بالا گفتیم اتم اورانیوم خیلی سریعتر از آنست زیرا هر ثانیه ۲۰۱۱۶۶ کیلومتر میچرخد.

هر ذره گردی که ما از نکان دادن لباس خود بدست می آوریم و بنظر ما ماده بیجان و متراکم و بر است در حقیقت يك عالم عظیم

همه جا

اتم هست

و دوار آوریست که میلیارد میلیارد خورشید در آن بفواصل دهشت آور مشغول گردش اند و دور هر خورشیدی زمین هائی بسرعت عجیب و دوانه و از میچرخند. پس آنچه را که ما کوچکی مینامیدیم عین عظمت است و آنچه را سگون مینامیدیم عین حرکت است و آن جسمی را که بر میپنداشتیم دارای فواصلی بس مخوف مانند فضای بین ستارگان است.

بدن ما هم که از اعضاء مرکب شده و اعضاء از سلول ترکیب یافته اند بالاخره با اتم منجر میشود و این اتمهای بدن ما بهراتب بیش از آنست که تمام آب اقیانوسهای عالم را بدل بقطره سازیم و بشمریم و

هر يك از اين آنها خورشيد است كه ستاره ها دور آن ميچرخند .
استفاده سخنانی كه در بالا گفتم تمام حقايق علمي است

كه در سنوات اخير در اثر مجاهدت دانشمندان
فكر با استفاده از آخرين كشفیات علوم كشف
بشر

گريد و اندكی گزافه و اغراق در آن نيست .
پس از اينكه بشر بي برد قوائی باين عظمت در سراسر عالم
وجود يافت ميشود بفكر افتاد كه از آن استفاده كند ، سايلان دراز
در اطراف اين امر مياندشيد ، اولين استفاده كه بنظر بشر رسيد آن بود
كه وقتی فهميد تمام اجسام عالم از الكرون و پروهون و نوترون پيچوده
آمده و فقط تعداد و نيروی الكتریکي مختلف با هم است كه اجسام را از
يكديگر متمایز مي سازد بفكر افتاد كه مقداری الكترون بيامد ، بعضي
اجسام اضافه كند يا از آن كسر نمايد تا بايخ ترتيب نوبتي سرور ماهيت
اجسام را تغيير داده جدي را اجسام ديگر بدل نمايد .

مثلا با تغيير دادن ماهيت اتم سرب آنرا به طلا بدل سازد .
اين باره با تفصيل بيشتري در فصل كيميا كری این سالنامه گفته ام .
اين عمل مربوط به چندین سال قبل بود و اين بعد از دانشمندان آلماني
حدی متروك ساخته اند . ريرا راه عملی آن درست نگذاشته اند و
فرضا عمای هم بشود قوای بسيار لازم دارد كه از اجسام متفكراني خارج آن
از دخلي كه در اثر تغيير اجسام ميچرخند بيشتراست .

پس از آن انسان باين فكر رسيد كه از نيروی عظمي خود كه در
ها استفاده نمايد يعني از قوه بسيار بزرگی كه اتم ها در خود دارند
خود كار بگيرد و اين قوم را تدخیر نمايد .

لا بد خواهيد گفت قوه جسم باين كوچكي چه در دريجه خود
چه كاری از آن ساخته است اما بايد بدانيد كه قوه عظمي هر چه در
حرکت آن دروي توليد ميكند مثلا فرض كنيد يك سلك حالي كوچك
از فاصله يك وجبي بروی سرش مياندازد ، هيچ كدام به او ايداد
اگر بنا شود همین سلك را از فاصله ده متری به يك سلك بلندتر بدهد
شكست يا اينكه گدازه تفك را اگر از يك متری آهسته آهسته دراز
شمايندازد جزئي خراشي هم توليد نخواهد كرد اما سلك بلندتر
متری از تفك ، وسيله قوه تاروت با سرعت ثانيه بيست تا او متری بماند و
چوبي را بقطر بيست سانتيمتر سوراخ كند .

برای تجربه بيشتري يك شمع كچي ساده را بوسيله يرو و گمان

رها میکنند و همین شمع که بسا فشار دست خمیر میشد نخته را سوراخ خواهد کرد .

بنابر این فهمیدید که حرکت است که قوه عظیم در اشیاء تولید میکند. باز هم فرض کنید که فلاخنی را که سنگ کوچکی در آن قرار گرفته یکمرتبه رها کنند سنگ داخل آن تا سیصد متر دور تر رفته و بهر چه اسباب کند آنرا سوراخ خواهد نمود .

پس بنجید الکترون اورانیوم که دوره هسته مرکزی خود سرعت هر ثانیه ۲۰۱۱۶۴ کیلو متر میپوشد اگر یکمرتبه باز ایستد چه قوه از خود بروز خواهد داد . این قوه عظیم که بفکر بشر نمی گنجد مربوط بیک اتم است .

اگر در یک تنکه جسم که وزن یک کیلو داشته باشد چنین عملی انجام بگیرد ملینارها میبارد اتم آن قوه عظیم خود را یکمرتبه رها کرده و انفجاری تولید میسازند که بقوه بشر نمیگنجد .

بشر پس از سالیان دراز توانست بتسخیر این قوه و عمل روی آن موفق شود ولی بدبختانه اولین تجربه خود را برای جنگ و خرابی بکار برد . راه عمل این کار بر ما مخفی است و دول کشف کنند آن اصراری بپوشاندن اسرار آن دارند ولی همین اندازه ما می دانیم که عمل مزبور پس از سالیان دراز زحمت بساهمکاری چندین هزار دانشمند و تجربه های زیاد بجا آمده و مخارج خیلی زیاد برداشته و ضایع نیز میدانیم که عمل تجزیه نیروی اتم بوسیله بمباران اتمی توسط ماشین های الکتریکی خیلی قوی از نوع سیکلترون که میتوانند چندین میلیون ولت الکتریسته تولید کنند انجام میگردد باین معنی که با شدت تمام اتم اجسام را بمباران میکنند تا اینکه بتوانند یک اتم را از گردش باز داشته و قوای آنرا بگیرند .

بعضی اینکه این عمل انجام شد و قوه اتم را گرفتند توانایی عظیمی که از انفجار آن حاصل گردیده تجزیه اتمی ها کمک خواهد کرد . راجع بکیفیت کشف اتم و اطلاعات اخیر مربوط بآن زیاد اصرار نمیکنیم زیرا شما آنرا در جراید ماههای اخیر خوانده اید . همین اندازه مناسفیم که بشر این کشف بزرگ را که میتواند برای سعادت او دارای سود فراوان باشد در راه جنگ بکار برد .

آری او میتواند بایک بمب سه کیلوئی شهری را زیر و زیر سازد ولی آنقدر استفاده های سودمند نیز میتواند از این قوه خود را دادی ببرد که بحساب نیاید . با نیروی اتم دیگر احتیاجی بقوای دیگر

مثل زغال و نفت ندارد. بقول دانشمندان بایک گرم اتم میتواند یک
زمستان بابتخت ممالك امریکا را گرم کرد. با استفاده از نیروی اتم می
توان هزاران تغییرات سودمند و بزرگ در زندگی بشرداد.

امیدواریم کوشش دانشمندان بالاخره بکشف جنبه های
سودمند عالم اتم موفق شود چنانکه از شنیدن خبری که در ماه آبان
۱۳۲۹ در دنیا پخش شد بسیار مسرور شدیم و آت این بود که یک
انگلیسی بنام و اگر یک اتومبیل که با نیروی اتم کار میکند ساخته و
آنها را بکار انداخته و نمایش داده است.

قضیه اتم اسرار انوحیدی بسیار برای ما
فاش میکند، این سرعجب که هزاران هزار
سال است از همه طرف بشر را احاطه کرده

از نظر توحید

ولی میراث دانش او هنوز بآن حد نرسیده بود که بی بدان بر سر امور
که واضح شده مانند دنیائی که تا کهان در مقابل دیدگان کور مادر زاد
پنجاه ساله نمایان شود عجیب و تازه است هر چند که دنیا همانست که
بود. این سر شکفت آور می تواند اسلحه محکمی در دست توحید
باشد و ضمناً برای مادیون جوانی قاطع و برنده گردد هر چند که برخی مردم
نادان از اینهم سوء استفاده کرده و نظر ثابت شیطانی خود را بسط میدهند
ولی حقیقت هیچگاه مخفی نمی ماند و در نظر آنانکه چشم و دشان باز و
روشن است هر آیتی از آیات خداوندی جز گواه و شاهد صادقی که مکنونات
ضمیر آنها را نمایان کند نیست.

اتم بما اسرار عجیبی می آموزد. اتم نشان میدهد که دنیا برای
سکون و خفتن نیست و ثابت میکند که جامدترین اجسام که بنظر مادیون
مردم میرسند دارای حرکاتی هستند که قوه هیچ بشری نمیتواند فسرین
حرکت آنها را نیز در عالم خیال بکنجاند.

اتم بما نشان میدهد که در همبست بدن عجیب است که در
صغیری است میلیاردها میلیارد عالم کبیر شمسی در نهایت فعالیت هستند
اتم ثابت میدارد که بزرگ و کوچک در عالم حقیقت وجود ندارد آنچه
بزرگ یا کوچک می پنداریم به نسبت جسم خود ما که یکی از موجودات
این عالم است میباشد و در عالم حقیقت معنی ندارد. اگر بشر خواهد عالم
را با مقایسه جسم خود اندازه گیرد کوتاه فکری و حماقت خود را ثابت
کرده چرا که موجودات دیگر عالم نیز در این صحنه حقی دارند و طبیعه

ایفا می کنند و بشر نمیتواند خود را اینقدر بزرگ بشمارد که عالم را بمیزان خویش بسنجد.

نکته حقیقی در این نظریه اینست که انسان بین دو عالم بی نهایت واقع شده که نسبت باو بی نهایت بزرگ و بی نهایت کوچک است. در آسمان بالای او و فضائی که زمین یعنی مسکن او در آن در گردش است میلیاردها خورشید خیلی بزرگتر از خورشید زمینی بشر مشغول چرخیدن است و اطراف آن زمین هائی بسرعت تام میچرخد و فاصله اینهار را خلاهای مخوف و وحشت آور که بعددهای ساخته بشر مشکل میتوان محسوس کرد فرا گرفته.

این همین تشکیلات در عالم بی نهایت کوچک نیز جریان دارد و در آنجا نیز خورشید ها و زمین ها و فواصل ترسناک آنها بدون سرو صدا بی آنکه با آن واقف باشیم بانجام وظیفه مشغولند.

آن دستی که عالم را گردانده و میگرداند و آن قوه که کرات عظیم را بچرکت در آورده همانست که عالمهای کوچکتر و عالم انبیا را نیز بگردش در آورده است.

عجبا! چه نقه واحد و يك آهنگی در این دنیای دورا دور بکار رفته و چه قوه يك نواختی است که عالمهای باین بی نهایت بزرگی و بی نهایت کوچکی را با يك طرز و يك نقشه بکار می اندازد. عجب درس بزرگی موحد از این امر فرامیگیرد.

شما وقتی که بخط يك کتاب یا نقاشی يك نقش آشنا شوید بعد از آن هر چه از او ببینید فوراً می شناسید چرا که طرز عمل آنها همیشه يك نواخت است. موحد هم توقعی جز این ندارد که عالم تحت يك نقشه واحد و يكسان اداره شود و هر چه علمای ماده بر مكشوفات تجربی خود اضافه کنند تأییدی است که برای ثابت موحد نموده اند.

در ۱۳۰۰ سال قبل موحد عالی مقدار علمی بن ابی طالب ع میفرمود: در خلقت درخت و مورچه و سایر موجودات عالم يك وجه تشابهی هست که نشان میدهد نقشه واحدی در آن بکار رفته و همین وحدانیت نقشه دلیل وحدانیت پدید آورنده آنست.

این تعلیم بود که بعد از ۱۱۰۰ سال موحدی را چون هانف اسفهانى بفکر انداخته بود که بدون دانستن ماهیت اتم و اکتشافاتی که اخیراً در این باره بعمل آمده بیندیشد که اگر در عالم نقشه واحدی بکار رفته لابد گردش خورشید ها و زمین ها باید عیناً در عالم ذرات نیز

باشد و باین فکر خورد که اثر تعلیمات دینی خویش بوده چنان قوت بدهد که با یقین کامل بشما بگوید:

دل هر ذره که بشکافی
آفتابیش در میان بینی
بس از آن علم چه کرد کاری غیر از
تأیید نظریه این موحد انجام
نداد و آنچه را در دل موحدین بصورت یقین نقش بسته بود ولی از ترس
انکار مادیون جرأت اظهار آن را نداشتند علم ماده نیز ثابت کرد و بسی
مانده تا همین عالم ماده حقایق عالم معنی را اثبات کند.

درس بزرگ و عجیب دیگری که موحد از انم میگیرد آن شکست
شکفت آور است که نباید بنظر سهل انگاری نگریست و نه سبب اهمیت
را دارد. علم انم شناسی ثابت کرده که تمام مواد عالم از يك چیز
بر کیب شده و بطرز قرار گرفت آنهاست که اجسام را از یکدیگر
متمایز میکنند.

يك چیز . . . عالم از يك چیز تر کیب شده . . . این همه مواد
مختلف. این عناصر بود گانه که امروز بدست آمده این معانیات رنگارنگ
این آبها و مایعات. این گازها و بخارات این انسانها و حیوانات و نباتات
چه بگویم. این جهانی که هر نقطه آن بیک طرز حلوه نگری می گذرد
از يك چیز تر کیب شده است. این میوه ها که هر کدام يك مزه میدهند. این
فلزاتی که هر کدام يك خاصیت و يك درخشندگی دارند. این حیواناتی که
هر يك يك شكلند. همه همه از يك چیز تر کیب شده اند.

در پنجاه سال قبل وقتی که علمای علم نبات و سیلان دور بین های موز
فوتی و منشور تجزیه نور یا اسکوپ و میکوپ فهمیدند که مواد و مشطه سایر
کرات عین مواد تشکیل دهند زمین است درس توحیدی عجیبی از وجود
عالم وجود فرا گرفتند.

اما امروز اتم بطرز عجیبی این درس را تکمیل میکند. آن
دبستان بود و اینجا دانش گفته است که حقایق توحید را در عین
چشم بشر ساده و عریان قرار میدهد. توحید یعنی وحدت و احدیت یعنی
توحید.

توحید یعنی خدا یک است و سازندگان عالم های عظیم و کرات
شمار و جهان های لایتناهی و آفریننده موجودات رنگارنگ که هر يك از
هزاران هزار نوع آنها میلیون ها انواع فرعی دارد همه بدست همان یکتای
قادر و متعال آفریده شده است. اینست درس توحیدی اتم.

در سبهای دیگری نیز انسان از عالم اتم فرامیگیرد که اگر بخواهیم يك يك شرح دهیم سخن باین زودی تمام نخواهد شد. عالم اتم میگوید که خداوند موجودات دنیا را بعینت نیافریده و هر کدام برای انجام وظیفه که دارند خلق شده اند و ذره از این وظیفه تخلف نمیکند و اصولاً در فکر این نیستند که تنبلی کنند یا کار دیگری پیش گیرند. همانرا که باید میبگفتند آنچه می کنند همانست که باید. جز آن چیزی نمیخواهند و هر چه میخواهند همانست.

هر چه بینی ذات همان خواهد و آنچه خواهد ذات، همان بینی در این دنیا که ذرات و اتمهای آن بچنین مأموریت های پر شور و وظیفه های تخلف ناپذیری مشغولند و از كوچك تا بزرگ آن همه بی انجام امر آفریننده خود قیام کرده اند بشر غافل تن پرور چه عذری دارد و چه میگوید بطور میتوانست در این محکمه که همه اجزاء آن بکار عادت کرده اند و افطی جز کار و انجام وظیفه نمیدانند خود را تبرئه کند؟ اگر عمری بیطالت بگذرانند و وظیفه خویش را فراموش کنند و بجای کار بیاز بگوشی پردازد کجا میتواند آن چه فوت شده بار دیگر بدست آورد؟ چه دارد که بجای این از دست رفته ها آثار عالم کند؟ این گنجی که نظام عالم باو داده و او همچنان تلف میکند و بجای سود رساندن بخود و بعالم اطراف خود آنرا بیهوده از دست میدهد کجا دو باره بدست او خواهد آمد و جواب گنج دهنده را چگونه خواهد داد؟ کجائیم و چه میکنیم؟ از خواب برخیزیم. دیگر بپراست. آنچه رفته که از دست رفت. بر در فکر ترمیم باقی باشیم شاید بتوانیم ماهم در این میدان بر هیاهو گوئی بیازیم و فردا وقتی که بگزارش کارهای انجام شده خود یعنی نامه اعمال بنگریم زیاده و سیاه نباشیم و از ذرات عالم وجود لا اقل عقب نماییم.

اتم بما یاد میدهد که نظام صحیح و بی اشتباه و غیر قابل تصادف و متینی در این عالم از ذرات تا عالمها گرفته جریان دارد. در این هیاهوی شکفت انگیزی که در درون دل يك سنگ ریزه و در جرم بزرگ يك كره بادر عالمهای بی شمار شمس جریان دارد فکر کنید چه نظم تخلف ناپذیری باید حکم فرما باشد که اینها بدون تصادف بهم، بدون تصادم، بدون مزاحمت و بدون از کار بازداشتن یکدیگر مشغول عملند و هرگز از کار خود بازمی ایستند. ببینید که وقتی یکی از این ذرات یعنی يك اتم را دست فضول بشر از جای خود تکان میدهد چگونه رشته میلیاردها اتم که همه مانند زنجیر و تار و بودیار چه یکدیگر

مربوطند بکمر تبه گنجینه می‌شرد و دنیائی را سرنگون می‌سازد. دیباچه که در آن چنین نظامی برقرار است و هر ذره را کاری معین و مأموریتی مشخص است کجا شاید که ما نیز که هر يك از ما میلیاردها میلیارد اتم را با خود حرکت می‌دهیم استثنائی در حق خویشتن قائل شویم و اوقات خود را به بطلالت و بیهوشی بگذرانیم و وجود خود را برایش برای عالم بی‌نور سازیم

فرآن ما که زبان عالم حقیقت است تمام آن حقایق را برای ما روشن می‌سازد و در آیات باهره خویش دانسته‌های جهان را از عالم کرات گرفته تا عالم اتم شرح می‌دهد حتی از عذاب اتمی هم که امروز بشر کشف کرده نمی‌گذرد. چیزی را که موجب هلاکت قوم او طردان طغیان‌شان گردیده عذاب سنگریزه یا ذرات اتمی بیان می‌سازد.

فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها و امطرنا عليها حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك و ما هي من الظالمين بعبادهم پس چون امر آمد آنرا از یروز بر کردیم و بر آنها سنگهای ریختیم از جنس گل برهم نهاده شده نشان کرده نزد پروردگار و این امر از ستمکاران دور نیست. اندکی تفکر، ما را واقف می‌سازد که آن سنگریزه که قوم او طردا توانست زیر و زبر کند نیروی اتمی آنها بود و واضح است که هر وقت اراده آفریننده این کرات تعلق گیرد باینکه امر عالم وجود را از یروز بر خواهد ساخت.

تله موش ساده

يك گردو بگیريد و پوست قسمتی از سر آنرا بشکنید و تریبی که مغز بیرون بیفتد گردو را بر زمین گذارده و يك کاسه گلی را وارونه بلبه آن تکیه دهید بطریقی که قسمت داخل گردو داخل کاسه واقع شود. باید مواظب باشید که لبه کاسه درست وسط گردو واقع شود بلکه حتی المقدور عقب باشد بطریقی که با جزئی تکانی گردو داخل کاسه آمده و کاسه بر زمین بیفتد.



موش از بوی گردو تحريك شده بداخل کاسه می‌آید و آهسته مغز گردو را گاز می‌گیرد ولی به محض تکان گردو کاسه می‌افتد و موش در زیر آن حبس می‌شود.

قبلا يك ورق مغزای بزرگ در زیر آن قرار دهید که به وسیله آن کاسه را پوشانده با معنوی آن بیرون خالی کنید و دوباره بگذارید.

آیا نعل اسب سبب خورشیختی است؟

انجمن تبلیغات اسلامی یکی هدفهایش اینست که بهر طریق شده با خرافاتی که بنام مذهب وارد اذهان مردم میشود مبارزه کند. مبارزه ما با خرافات معنی خاصی میدهد که معنی درست و صحیح آنست. امروزه لفظ خرافات در دهان برخی جوانان دور از مذهب و متجددین نادان افتاده و تحت معنی آن بسیاری از امور دینی را نیز که بفکر كوچك پستشان لاینحل میرسد قرار میدهند. کسی میتواند خرافات را از مذهب جدا کند که در مذهب تحقیق کرده و تبصر داشته باشد. ما با كمك از نیروی عظیم معنوی که بخواست خود ما را برای تبلیغ راه راست تشویق میکند با خرافات حقیقی که موجب نكالت مذهب است مبارزه خواهیم نمود و مذهب را از خرافات جدا خواهیم ساخت.

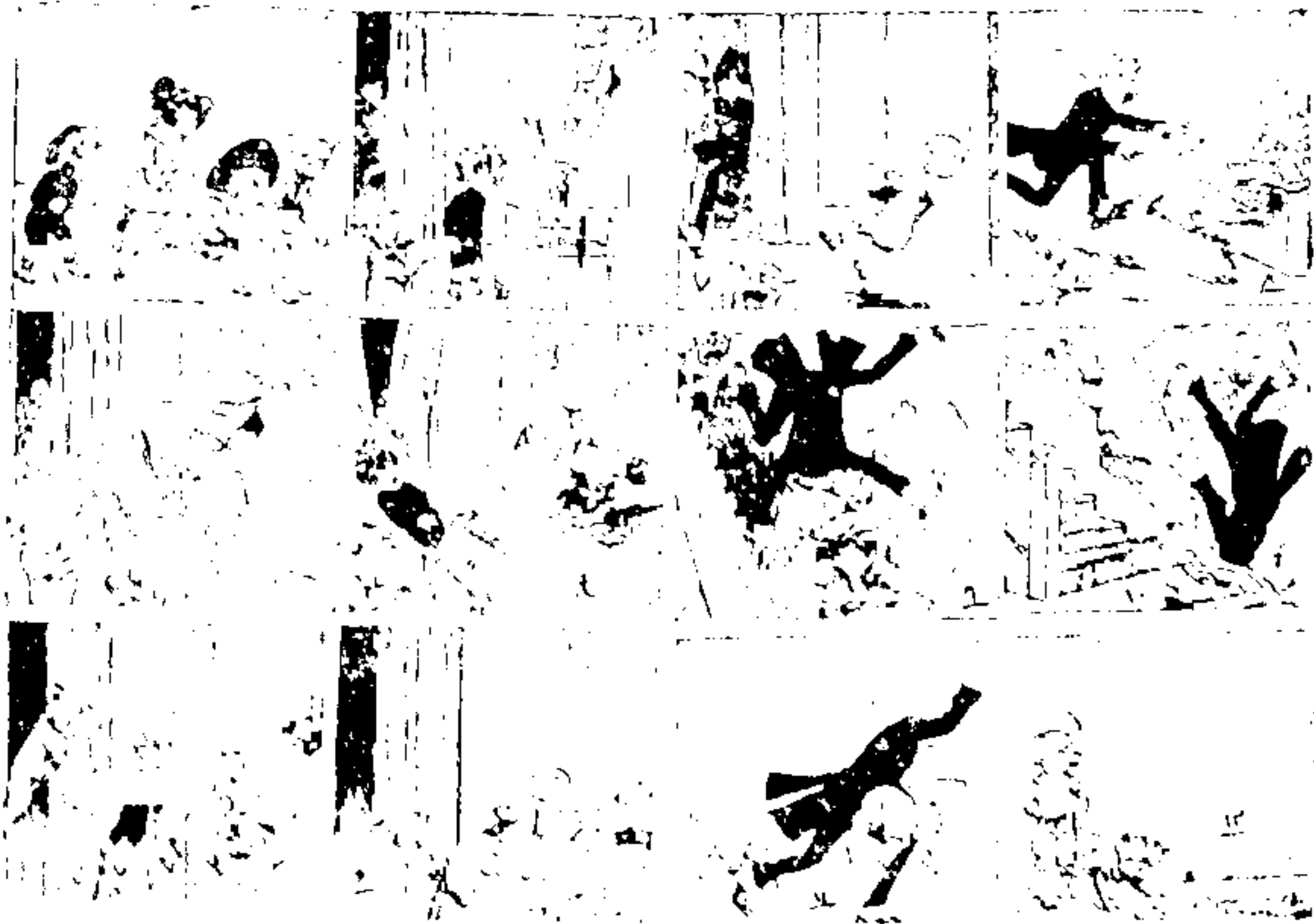
اینجا برای نمونه در باره یکی از خرافات بزرگ سخن میرا بسم. مقصود نعل اسب است که برخی عقیده عجیب نسبت به آن دارند و آنرا از ضروریات شانس و اقبال خود در زندگی می‌شمرند. بیهوده نیست که ما وقت خود را صرف این امر میکنیم زیرا بدبختی ایرانیها در اینجا است که وقتی فکر غلطی در آنها رسوخ صکت فوراً بسرعت برق عمومیت پیدا میکند. امروزه در نود درصد مؤسسات و دکانها و حمامها و خانه ها نعل اسب برای خوشبختی نصب شده است. اغراق نمیگویم (نود درصد!) شما بهر خانه یا دکان یا حمامی با گذارید ناچار باید از روی نعل اسبی که در آستانه کوفته اند عبور کنید. صاحب خایه یا مؤسسه تصور میکند که باین طریق سبب برکت و اقبال و خیر و رونق کسب خواهد شد.

این بیچاره غافل از خدا بیخبر که توحید بعق جانش نرسیده اگر بخدا و روزی دادن خدا اعتماد داشت و او را یگانه مختار مطلق کائنات و مدبر بی چون چرای روزی بشر می‌شمرد هرگز باینکار مبادرت نمیکرد. شاید خیلی ها هم روی اصل تقلید از یکدیگر باین عمل قیام کنند و راستی از زبان بزرگ آن غافل باشند. حالا که بوسیله این مقاله فکرشان روشن میشود چه خودشان و چه تمام کسانی که میشناسند آگاه کنند این عمل خرافاتی نه تنها هیچ ربطی با خدا و مذهب ندارد بلکه عین شرک و بت پرستی و تقلید بسیار خنکی از خرافات مذهب هندوان و عقاید باطل برخی عیسویان است.

اکنون تاریخچه آنرا در چند کلمه بیان میکنیم . نعل اسب یکی از چیزهای مقدس کیش هندی مخصوصا و دو Vaudou است زیرا گاو واسب در نظر آنها حیواناتی مقدس است و آنچه متعلق باینها باشد نیز تقدس دارد . چون نعل اسب شکل هندسی خوبی دارد رفته رفته در عقاید غلط اجدادی خود جنبه تقدس بررک برای آن قائل شدند و آنرا از علامات مذهب خویش کردند .

این خرافه از هندوان در قرون وسطی سرایت کرد و مسیحیان که فکر مستعدی برای پذیرفتن خرافات داشتند (در مقاله دیگر این موضوع را نوشته ایم) و علاوه چیزهایی را که مثل صلیب جنبه علامتی و تزئیناتی داشت دوست میداشتند عقیده نعل اسب را گرفتند و این چیز بی معنی را که فقط اختراعی برای آسوده شدن برای حیوانات چهارم میباشد بعنوان یکی از بزرگترین وسایل خوشبختی قبول کردند و مخصوصا این عقیده در آنها رسوخ یافت که هر کس در کوچه و بازار سه پیاد و بردارد و بخانه بردسبب خوشبختی او میشود .

ما امیدواریم با این شرح مختصر عقیده خرافه مزبور که در نظر دین توحیدی اسلام کفر است در میان خوانندگان ما بماند .

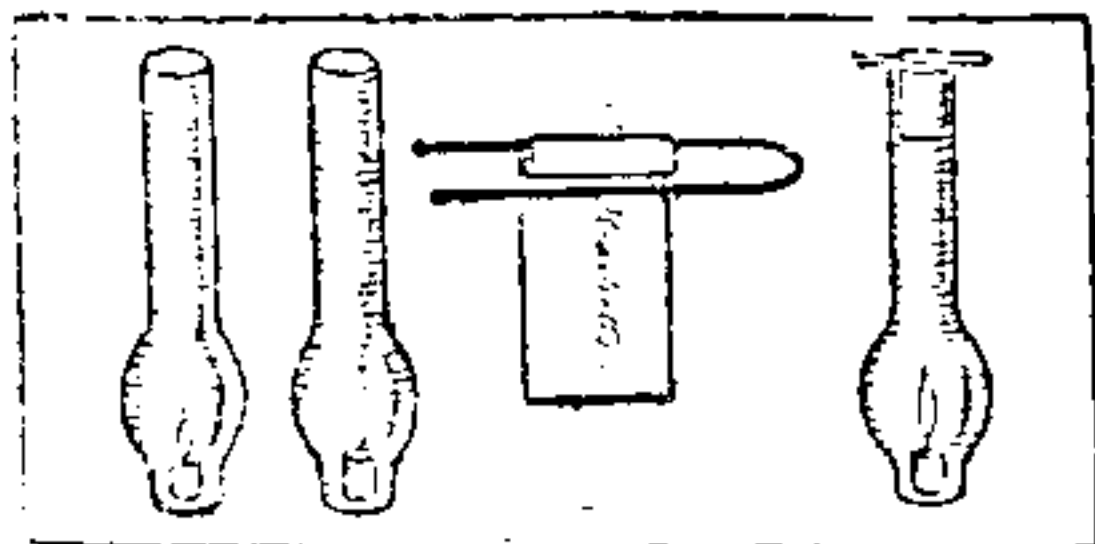


آشنایان آنها لا اقل متروك شود . برخی روشن فکران اروپائی (آنها هم روشن فکر دارند) که متوجه زشتی عقیده به اهل اسب شده اند بهر ترتیب میتوانند با نقاشی های مضحك و اخطارها همکیشان خود را از اعتقاد بسخنان مزبور منع میکنند ولی کجا تبلیغات میتواند چیزی را که در افکار جامعه میخکوب شده بیرون کشد. در اینجا يك سری داستان به شرح را که يك نقاش اروپائی در این موضوع کشیده به نظر شما میسرانیم. در اثر تلقین خرافه مزبور چند بچه اروپائی نعلی را در کوچه بر میدارند و بطریق که در شکل می بینید بجای خوشبختی آنها سبب بدبختی و اتفاقات سوء برای آنها میشود. (اشکال را به ترتیب شماره نگاه کنید) کودکان افسانه ها می آورند سر بسرا افسانه شان سراسر است و بند

برای بچه ها

با يك شمع - شمع در شیشه لامپا

يك تکه كوچك شمع روشن را روی میز قرار داده و يك شیشه چراغ گردسوزی روی آن بگذارید. خواهید دید که بعد از چند لحظه نور شمع کم شده و شیشه پر از دود سیاه می گردد و شمع خاموش میشود. علت این است که آسید کربنیک که از سوختن شمع حاصل شد،



از هوا سنگین تر است و کم کم ته شیشه جمع شده سوختن شمع را متوقف میکند. اکنون يك کارت ویزیت که عرض آن مطابق دهانه لوله و طول آن ۵ یا ۶ سانتیمتر باشد و سله يك سنجاق زلف بروی

شیشه بگذارید. خواهید دید که فوراً شمع بجای آمده و باد رخسندگی کامل خواهد سوخت.

این اثر عجیب باین مناسبت است که کارت ویزیت قست فوقانی لوله لامپا را بدو بخش تقسیم میکند که از یکی جریان هوا از بالا وارد میشود و از دیگری گاز کربنیک از باین خارج میشود.

فلسفہ سو گند در قرآن مجید

يك كتاب مسيحي بدستم افتاد كه پخياں خود براى انتقاد از اسلام نوشته ولى در باطن كز چكى فكر و نابخشكى خود را ثابت كرده است. وقتى كه ايراد هاى آت كتاب را ديدم بيد آن طفل افتادم كه بيدش ميگفت: آفتاب بسيار خوب چيزيست ولى عيب بزرگى كه دارد اينست كه خيلى كوچكست. پدر با وجواب داد: عزيزم تو آنرا كوچك مي بينى والا در حقيقت خيلى بزرگست.

اين بيچارگان هم براى خالى نمايند عريضه ايراداتى كوچك از اسلام ميپردازند و اصلا شايسته اين نيستند كه پاسخ داده شوند زيرا هر منصفى مي فهمد كه چقدر از حقيقت دورند ولى از بدبختى برخى اشخاص كو تا فكر ممكن است باشند كه گول اين سخنان را بخورند بدين ملاحظه ما ناچاريم با نقل عين ايرادات آنها جوابشان را بگوئيم. اينجا براى سونه ايرادى را كه از سو گند قرآن ميكنند پاسخ ميدهيم و اين اول ايراديت كه در كتاب "قانون كامل" (جزوه) كه ميائين مسيحي براى ايراد از اسلام نوشته اند) ذكر ميكنند مقصود آنها اينست كه قسم هاى كه در قرآن ذكر فرموده مردم را و ادار ميكنند كه در معاهدات خود هم زياد قسم بخورند و اين قسم خوردن اشخاص را بدروغگوئى عادت ميدهد.

راستى در اين ايراد مرا سنده ميگيرد زيرا هر طرف آنرا نگاه ميكنم احمقانه و سراسر نادانيت.

نمي دانم يكداميك جواب بدهم زيرا از هر سو نگاه ميكنم و ايراد است. راستى قضيه حسن و حسين همين است. ميگويند در قرآن سو گند هست و اين سو گندها را مثل سو گندهاى مردم تصور ميكنند در صورتيكه چنين نيست. ميگويد اين موضوع مسلمانان را عادت به قسم ميدهد در صورتيكه اينطور نيست. ميگويند مردم را عادت به قسم ميدهد در صورتيكه اسلام دين حقيقت و راستى است. ملاحظه فرماييد كه قسم را مورد بررسى قرار ميدهيم.

۱- معمولا سو گند را كسى ميخورد كه حدين ميبرد حرمش را باور نميكنند و براى اينكار يك چيزى را كه از خودش و از طرف صحبتش بالاتر است و پيش هر دو عزيز است شاهد ميآورد و بوسيله ذكر آن طرف را بحقيقت گفتار خویش واقف مي سازد. اين نوع قسم

طبیعی بشر است و در هر هدی بوده است. اکنون ببینیم آیا قسم های قرآن از این نوع است؟ استغفر الله اینطور نیست و خداوند متعال که خالق عالم و از همه برتر است کسی را ندارد که شاید بیاورد که در نظر او بزرگ باشد.

منظور اینست که میخواهد امور نامحسوسی را که بمردم وعده میدهد در نظر آنها ثابت کند. پس منظور قسم های قرآن همان ثابت کردن قول است ولی غیر از مقسوم علیه و مقسوم به معمولی که احتمال صدق و کذب بر آن میرود میباشد. بلی، منظور قسم های قرآن فقط اینست که چیز های غیر مرئی و غیر محسوسی که خداوند برای بشر ذکر میفرماید مثلا حالات روز قیامت و بهم خوردن جهان و سایر اموری که نظیر آنرا بشر ندیده بامقایسه آنها با چیزهایی که او دیده ذکر کند تا بپیش بفهماند همانطور که چیزهای محسوس راست است این امر هم راست است و حکم همان محسوسات را دارد و خیالی و فرضی نیست. مثلا در موردی که میفرماید والسماء والطارق وما ادرك ما الطارق النجم الثاقب ان كل نفس لاما عليها حافظ (۸۶-۱ تا ۹) یعنی با آسمان و طارق. میدانم طارق چیست، ستاره است درخشانده. همانا که برهرتنی ازبشر يك كهبان است اینجا نشان میدهد همانطور که ستاره را واضح می بینی برهر نفسی هم نكهبان هست که مثل آن ستاره حقیقی است.

والضحی واللیل اذا سجدی ماودعك ربك وما قلی (۹۳-۱-۳) به چاشتگاه و شب چون آرام گیرد که پروردگارت ترا بخود وانگذاشت و خشم نکرده. واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی و ما خلق الذکر و الا اننی ان سعیکم لشتی (۹۲-۱-تا ۵) بشب چون فرو پوشاند و روز چون روشن شود و آنچه بر و ماده را آفرید که همانا کوشش شما از هم جدا و ممتاز است و به تناسب آن پاداش داده خواهد شد. لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد و والدو ما ولد (۹۰-۱ تا ۳) قسم باین شهر، همین شهری که تودر آن مقیمی و زاینده و آنچه میزاید... (خوب پیدا است که تمام اینها مخصوصا باتوضیحاتی که همراه آنست مثل اینکه (همین شهری که تو مقیمی) دلیل بر ادعای ماست که قسم ها برای تطبیق محسوسات با غیر محسوسات و برای تأیید غیر محسوسات است.

همین دلیل در اغلب آیات قسم، خداوند توضیحاتی میافزاید

که آن توضیحات بیشتر شیتی مقسوم علیه را روشن می سازد .
 مثل والشمس والضحیها - والقمر اذا تلیها - والنهار اذا جلیها -
 واللیل اذا یغشیها (۹۲۰ - ۹۲۱ تا ۹۲۴) قسم بافتاب و فروغ بهمنای ارتفاع
 آن و ماه چون از بی در میآید و روز هنگامیکه او را تجلی می دهد
 و شب چون آنرا فرو می پوشد و بعد از ذکر چند آیه دیگر از این قبیل میفرماید :
 قد افلح من زکیها - یعنی هر کس نفس خود را پاک کرد در ستیگر شد
 یعنی همانطور که آن چیزها که اول گفته شد محسوس و حقیقی است
 رستگاری نفس پاک صحیح و محسوس است .

در اینجا خدا میفرماید : والفجر والبال - عشر والشمس والوتر
 واللیل اذا یسرهل فی ذلک قسم اندی هجر (۸۹ - ۹۱ تا ۹۴) قسم بصبح و شب های
 ده گانه و جفت و طاق و شب چون در گذرد . آیا این برای صاحبان خرد
 سوگند حساب می شود ؟ اینجا میفرماید : که با این سوگندها باز هم شك و تردید
 دارید ، با این مقایسه هایی که میشود چگونگی با دانش های انجروی
 را می بینید ؟ نکات لطیف و زیبایی در قسم های قرآن
 بکار می رود : لا اقسم بیوم القیمه و لا اقسم بالنفس الواحده - ایچند
 انسان آن انجم عظامه - قسم میخورم بیروز قیامت و قسم میخورم
 بنفس ملامت کننده (که دائم خود را از عیوب خویش ملامت میکند)
 آیا انسان می پندارد که ما در روز قیامت استخوانهای او را جمع
 نمی کنیم

همچنین در سایر موارد هر وقت چیزی شبیه قسم ذکر شد عمیق
 علت بر آن تطبیق میگردد . چنانچه در بالا توضیح دادیم اینها قسم
 بست بلکه باید آنها را شبه قسم خوانند که در صورت ظهور شبهه
 سوگند است .

علاوه بر این فلسفه که در بالا ذکر کردیم علت ذکر سوگند
 در قرآن لطف ادبی است که چون قرآن با فصیح ترین الفاظ بیان
 شده که دارای تمام محاسن ادبی میباشد و از آنرا که در تمام
 رموز فصاحت است با شکل و لایحی در قرآن ذکر شده است .
 ۲ - دومین ایرادی که بر مبالغه میفرمایند اینست که قسم افشانی
 که این آقا تنها بقاضی رفته و غافل از آنست که اسلام تا چه اندازه
 قسم نهی فرموده - علاوه بر قوانینی که برای قسم ها اعلام میبخشد
 و این قوانین مانع از قسم خوردن میشود با ابدان صریحی نیز در نهی
 از سوگند وارد شده که برخی را اینجا بیان میکنیم .

در قرآن مجید سوره بقره آیه ۲۲۴ میفرماید : خدا را دست آویز برای سوگندها بتان نکنید .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید : بدون ضرورت بخدا سوگند مخور چه راست باشد چه دروغ . خداوند را تکیه گاه قسم خود قرار مده چه آنکس را که بنام او بدروغ سوگند میخورد مورد مرحمت و عنایت خود نمیسازد . باز آنحضرت میفرماید : «سوگند خوردن در معامله کالارا پراکنده و کسب را تباه میسازد .»

حضرت علی بن ابیطالب ع میفرماید : مرد بیخرد احمق در درهر گفتار خود سوگند یاد میکند . این نمونه ها کافی بود که بدانید تاچه حد اسلام از قسم خوردن نهی میکند .

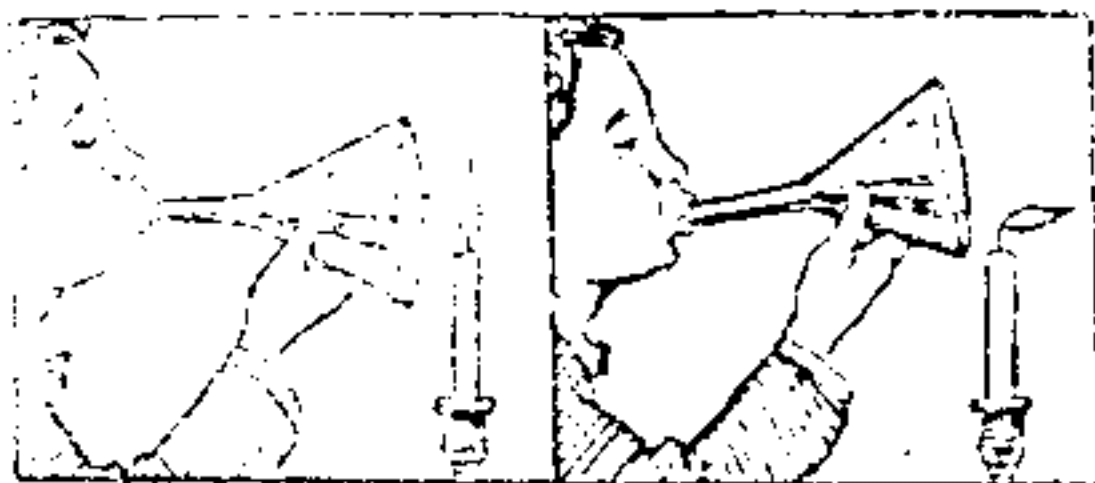
۳ . ایراد سوم ما بر مبلغ مسیحی اینست که میگنویند این تعلیم قسم موجب رواج دروغست . هیچ دین و تعلیم اخلاقی درجهان نیست که مثل اسلام دروغ را دشمن بدارد . اسلام دروغ را مذمومترین معایب اخلاقی میداند و مسلمانان دروغگو را دشمن خدا می شمارند . کدام دین است که دروغ را تا این پایه زشت بداند .

هر ایرادی که از اسلام بگیرند از همین قبیل است و ما خوشوقتیم که با این ایرادات بچگی و نارسایی افکار خود را ثابت میدانند و مانند آن طفل نادان که در آغاز مقاله گفتیم کسی، جز مغز كوچك خودش را كوچك تصور نمیکند .

برای بچه ها

با يك شمع . شمع و قیف

خاموش کردن يك شمع بوسیله دمیدن از نوك قیف، بازی شیرینی است که موجب تفریح میشود زیرا شخص ناشی چون نمیداند چطور باید فوت کند هرچه کند موفق بخاموش کردن شمع نمی شود .



آنها که نمیدانند چه کنند قیف را طوری قرار میدهند که شعله شمع وسط آن واقع شود و اینکار هیچ نتیجه نخواهد داد . علت

اینست که جریان هوا که از نوك قیف میرود در محل وسیع آن تقسیم میشود و در وسط قیف هیچ اثری ندارد . اما کسیکه تجربه داشته باشد یکی از لپه های قیف را مقابل شعله قرار میدهد و در نتیجه آن شمع را خاموش میسازد .

موضوع تعدد زوجات

نمی‌توانم در این مختصر درباره موضوع چنین بزرگی سخن برانم. کتابی باید نوشت بزرگ و قطور و در آن مسئله را بطور وضوح شرح داد. چرا من مسلمان که دینم تعدد زوجات را آزاد گذاشته کتاب ننویسم در صورتی که دیگران که دینشان آنرا قدغن کرده و محاکمشان مردی را که بیش از یکزن داشته باشد محکوم میکنند بطرفداری این امر بزرگ حیاتی کتابها نوشته اند و می‌نویسند. همین الساعه کتابی برای نمونه در مقابل نظر منست بزبان فرانسه بنام

La Maitresse Legitime یا Essai sur le mariage Polygamique de demain یعنی « رقیقه شرعی یا مضالعه در باره تعدد زوجات فردا » این کتاب ۴۸۰ صفحه دارد و تا این چاپ که پیش منست (۱۹۲۱) صدهزار جلد از آن چاپ و مورد تقدیر و تمجید اغلب مطبوعات و جراید فرانسوی گردیده است. مصنف آن ژرژ آنکتی است و در ضمن کتاب عقاید قریب ۵۰ تن از زنان و مردان مشهور فرانسوی را که بر این موضوع بوده اند ذکر کرده است. اسامی اشخاص ذیل بین آنها دیده میشود:

مادام اورل - مادام کلت - مادام راشیل و بی بانوی دیگر - آقایان بریو و هاری لاوردان هردو از آکادمی فرانسه. آقایان دسنگاو و روزنی ارشد از آکادمی گگور - ادمون هاری کور رئیس انجمن ادبی پاریس - روبرتو دورنه - لئون کلارنی - فرانسوی دو کرواسه - هاری دوورنوا - ژان فینو - لوی فورست - ژرژ دولافوشاردیه - ژان ژوزف فرابا - ریموند هس - پیر گراسه - آندره لیکتائیرزه - ویکتور مارگریت - میشل ژان میشل - پیر میشل - اگزاویه بریوا - کلمان وتل - پیر راس - میشل ژاما گوئیس و عده بسیار دیگر.

آنقدر در این کتاب از قانون تعدد زوجات دفاع کرده است که میتوانم قطعه قطعه از آن نقل کنم و باید تمام کتاب ترجمه شود.

واضح است که در این ۴۸۰ صفحه پیرامون ۱۰۰۰۰ واژه در باره فوائد و اهمیت تعدد زوجات سخن گفته است.

این کتاب یکی از کتبست که دانشمندان اروپائی در باره موضوع فوق نوشته اند. علاوه بر کتابهای زیاد هزاران مقاله نیز در این باره انتشار داده شده که هر یک بوضع موضوع تعدد زوجات را مورد بررسی قرار میدهند.

در این سالهای جنك مخصوصاً مقالات زیادی راجع به اهمیت موضوع در زمان جنك در تمام جراید دنیا نوشته شده . برای نمونه قسمت کوچکی از يك مقاله بقلم الکساندر پکرا که در نوامبر ۱۹۳۹ در مجله پارتوما گازین درج شده برای شما ترجمه میکنم .

این شخص مینویسد که برای بررسی در موضوع توالت در جنك بچند نفر از علمای بزرگ فرانسه مراجعه کرده و در این مورد جوابهایی شنیده

است . اینك داکتر مارسل مترگر صاحب عکس مجاور پروفیسور فاکولته طب زایشگاه فرانسه چنین اظهار عقیده میکند : بعد از جنك است که بیشتر از دختر پسر زائیده میشود ، از جنك ۱۸۷۰ این موضوع تجربه شده و در ۱۸۹۰ آنقدر مرد زیاد بود که برای خدمت وظیفه مجبور بودند قرعه بکشند . اضافه مرد پسر زن علامت خلل اجتماعی است . طبیعت چنین میخواهد که هر مردی چندین زن داشته باشد . معمولاً در هر مرغدانى يك خروس هست . اگر دو تا باشد با هم جنك میکنند . جنك يك انتخاب برخلاف است . مردان



سالم در جبهه اند و آنچه بجا مانده اشخاص ناسالمی هستند که بدر تولید نسل نمیخورند . کمتر زنی هم حاضر است با آنها ازدواج کند مگر در زمان جنك که دیگر فرصت انتخاب ندارند .

بهین دلیل است که اگر در زمان جنك کمی بیشتر از دختر پسر متولد میشود پس از جنك این امر تشدید میگردد . برای باقی ماندن نژاد لازمست که بیشتر از مرد زن باشد زیرا از لحاظ علم الاعضاء و فیزیولوژی يك زن برای يك مرد چیزی غیر طبیعی است .

در اینجا نویسنده مقاله از او میپرسد : « پس میفرمائید باید تعداد زوجات را مقرر داشت ؟ » پروفیسور جواب میدهد : بلی اگر مرد دارای شغلی باشد که بتواند با عدالت زنهای و بچههایش را نگاهداری کند باید چند زن بگیرد . این موضوع راه حل بحران اجتماعی امروز است . در این اجتماعی که ما داریم نمیتوان سخن از تعدد زوجات گفت زیرا افکار مردم برای آن حاضر نیست و ای من در جاهای دیگر دیده ام که این امر طبیعی است . در روابط مراکش خانه را دیدم که در آن زنهای پیر

که با کمال عزت نگاهداری میشدند زندگی میکردند . اینها تا آخر عمر توسط شوهر سابقشان نگاهداری میشدند . شما اطمینان میدهم که هیچیک از این اشخاص از طالع خود شکایت ندارند .

- پس چرا از آنها از زیادی خود شکایت میکنند .

- برای اینکه ما متهمین هستیم . در زمانهای سابق جنگهای

اولیه برای این بود که تعداد زنهای کم شود . امروزه وقتی که مردی زنی دارد که کار میکند مرد دیگر کاری نمیکند .

- این قضیه فقط در محیط اطراف میدان بیگال دیده میشود .

- خیر جاهای دیگر هم هست . من امثال زیادی از آن دیده‌ام .

- این موضوع از چه لحاظ پیش آمده است ؟

برای اینست که قانون اصلی رابطه بین مذکر و مؤنث مشروط

شده و از بین رفته است زنبوران هر وقت ملکه زنبور باردار میشود نرها را از بین میبرند .

ملکه فقط یکمرتبه از کندو بیرون میآید و این همان پرواز

عروسی است . ملکه زنبوران بهوا پرواز میکند و تمام نرها او را دنبال

میکنند و ضعیفان و مریضان در ضمن راه میافتند . آنگاه انتخاب انجام

میکرد . آنکسی که در تعقیب او بلند تر از همه پرواز می کند او را

بارور میسازد . چنک یک انتخاب معکوس است و زیادی تعداد مؤنثها

علامت انحطاط است و نباید دنبال دلیل دیگری رفت

این بود سخنی چند مختصر درباره مقالات و عقاید اروپائیان

راجع به موضوع تعدد زوجات . یقین دارم خوانندگان عزیز در مدت عمر

خویش و مخصوصاً در این اواخر در موضوع فوق مقالاتی خوانده‌اند

چراید و مجلات فارسی هم از این مقالات بسیار ترجمه کرده‌اند که لا

شما هم برخی را خوانده‌اید .

من نمیخواهم در اینجا شرح مفصلی راجع به اثبات اهمیت تعدد

زوجات و تمام شرایط آن در اسلام سخن گویم و باید بعداً در این باره

کتاب مبسوطی بنویسم . فقط شمارا بچند نکته متوجه میسازم

مطابق آخرین احصائیه های دنیا عدد زنان از مردان در اکثر

زمین بیشتر است چنانکه در قبال هر ۱۰۰ مرد در انگلیس ۱۰۸ و در آلمان

۱۰۷ و ایتالیا ۱۰۵ و ترکیه ۸۰-۸۱ و مجارستان ۱۰۶ زن موجود است .

در ایران هم تعداد زنان از مردان بیشتر است . بسیار خوب حالا حساب

ساده بکنیم :

فرض کنید هر فردی را در جهان يك زن بدهند بالاخره عده زن سرشان بی کلاه خواهد ماند. این زنهای زیادی از سه کار یکی را باید بکنند: یا اینکه قید ازدواج را بزنند و این کار خلاف ناموس طبیعی است و هم از لحاظ اجتماع و هم از لحاظ طبیعی فرض آن ممکن نیست؛ بنابراین این از دو کار یکی را باید انتخاب کنند: یا اینکه تن به بی ناموسی داده خلاف قانون الهی قیام کرده زانیه شوند؛ یا اینکه مطابق دستور الهی اسلام بتعدد زوجات تن در دهند یعنی طبق قانونی مخصوص شوهر کنند و زنندگی موافق عدالت داشته باشند.

البته عقل سلیم حکم میکند که شق اخیر بهتر است پس قانون الهی اسلام يك مسئله مشکل جهان را که برتری تعداد زن بر مرد باشد حل میکند.

موضوع دیگر اینست که انسان از لحاظ خصوصیات طبیعی با حیوانات شباهت تام دارد و اغلب قوانین مربوط به بیولوژی او با حیوانات متشابه است. در این مورد بهر حیوانی نظر کنیم می بینیم مذکر یکی است و مؤنث بسیار است. يك مذکر برای چندین مؤنث کافیست. يك خروس بیست مرغ را اداره میکند. يك اسب نر در سال صد ماده را بارور میسازد. همچنین تمام حیوانات دیگر جانی که تمام عالم اینطور است چرا انسان نباشد؟

يك نکته بزرگ دیگر: خداوند هر چیزی را در جهان بمنظور منتهای استفاده نهائی آفریده است. بشر نیز هر چه از آن دور شود از نظام عالم آفرینش خود را دور کرده است.

انجام گرفتن عمل زناشویی در تمام حیوانات فقط بمنظور تولید نسل است ولی در ضمن برای تحريك طرفین در هر دو قرة میل نیز ایجاد شده است. کمتر حیوانی دیده میشود که بدون احتیاج نسلی بکار زناشویی مبادرت کند. حیوان مؤنث در تمام سال بکمرتبه باین کار تن در میدهد زیرا بیش از بکمرتبه بارور نمی گردد.

جانداران و گربه و سگ و سایر حیوانات ماده بنگریه که چگونه پس از بارور شدن نر را از خود میرانند ولی بچهارپایان نر بنگریه که چون از وجود آنها برای نسل بیشتر از يك مرتبه استفاده میشود چگونه به بارور کردن چندین ماده از جنس خود میپردازند. يك اسب نر میتواند در یک سال صد ماده را بارور سازد. يك خروس صد مرغ را هر کدام چندین مرتبه برای نطفه دادن بتخم مرغ بارور می کند. این قاعده در

جهان حیوانات هویت دارد و استثناء پذیر نیست.

پس چرا انسان از آن مستثنی باشد. وقتی که مقصود از نظام جنسی عالم تولید نسل و بوجود آمدن فرزند و بقای نسل باشد چرا تعدادها از بین برود و از صد مورد آن یکی عملی شود. يك مرد میتواند سالی چندین طفل بوجود آورد. پس باید بکند و اگر نکند خلاف قانون طبیعت رفتار کرده. برعکس بکرن نمیتواند سالی جز يك فرزند داشته باشد. این قانون اساسی آفرینش را اسلام بهترین طریق عملی ساخته متنبی شرایطی برای آن معین نموده که انجام آنرا محدود میکند و تحت قانون درمیآورد. یکی از شرایط اساسی آن عدالت است که مجرا ساختن آن بسیار مشکل است (وان خفتم الاتعداوا فواحده -- اگر می ترسید که عدالت نگیرید پس یکی) بنا براین علاوه بر اینکه اسلام طبق قانون آفرینش فکر تأمین نسل را از راه تعدد زوجات کرده است جلو افراط در آنرا هم گرفته و خلاصه قانون کاملی بوجود آورده که برای نجات از بحران دنیا باید بسوی آن بیاید.

خوانندگان عزیز نظریه بر فسور متزگر را دیدید که میگفت: رفع بحران دنیا وقتی امکان پذیر است که قشیه تعدد زوجات عملی شود. حالا مبلغین مسیحی هر چه میل دارند با نظر بدینی بقعدد زوجات اسلام نگاه کنند: دانشمندان و روشنفکران خودشان جوابشانرا میدهند و معال برای ما نمیگذارند. این جنگهای مغربی که در سی سال قبل و همین چند سال بوجود آمده مسئله بحرانی سخت در جهان پدید آورده که علت اساسی آن کم شدن تعداد مردها در اثر انلاف آنها در جنگ و زیادی تعداد زنان است. ناچار حد میتوان زنانرا در کارهای اجتماعی و ادارات مشغول کرد. دول فهییده اند که این کار برای بقای جامعه دوام ندارد. جامعه ها تولید نسل و ازدیاد جمعیت میخواهند و باید مردان جدا کثرت خود را بطریق قانونی بجا آورند و این امر جز با اجرای تعدد زوجات امکان پذیر نیست. موضوع فوق چیز است که بالاخره دنیا بسوی آن خواهد آمد. گویا در برخی کشورهای مسیحی هم قوانینی مقرر شده و تعدد زوجات را آزاد گذارده اند. بالاخره دیر یا زود این موضوع عملی خواهد شد و همانطور که امروز دانشمندان بزرگ جهان با علمای اجتماع و برخی قانونگذاران با اهمیت این نکته برخورد کرده اند تمام عالم بالاخره متوجه سودهایی آن شده برنامه اجتماع خود را بر روی آن بنا خواهد کرد. آنوقت است که دنیا بار دیگر در مقابل عظمت دستورات اسلام سر تعظیم فرود خواهد آورد.

نباتات گوشه‌خوار

یکی از عجایب عالم خلقت نباتات است که حشرات را میگیرند و بعداً هضم میکنند .

این نباتات خاصیت احساس هر نوع لامسه را که بآنها میشود دارند چنانکه گر با نوک انگشت بآنها زده شود فوراً بسته میشوند بواسطه این خاصیت است که اگر حشره از روی غلات روی گلپایا برکشان بنشیند فوراً روی او بسته شده و او را زندانی میازند و بعداً میخورند این نباتات عجیب را « نباتات حشره خوار » مینامند .

عجیب ترین آنها نباتس است که در شکل مجاور ملاحظه میکنید از ساقه نبات شاخه باریک درازی جدا میشود که در انتهای آن چیزی شبیه بکوزه یا دیزی واقع شده که همیشه سر آن رو بیالا است .



این کوزه دارای يك دریست که در زمان عادی باز است چون رنگ خیلی قشنگ و درخشانی دارد حشرات بواسطه آن بطرف نبات جذب میشوند و روی دوزه که بواسطه عمل چپناکی همیشه مرطوب است می نشینند و رفته رفته بدرون آن که عمل بیشتری دارد میروند .

شکل اول مربوط بگیاه « حشره خوار » نباتس



به محض اینکه داخل کوزه شدند در آن بسته میشود و حشرات بداخل آن افتاده و در آن غرق میشوند در شکل دوم

از چپ بر است شکل ۲ و ۳ و ۴ مربوط به نباتس

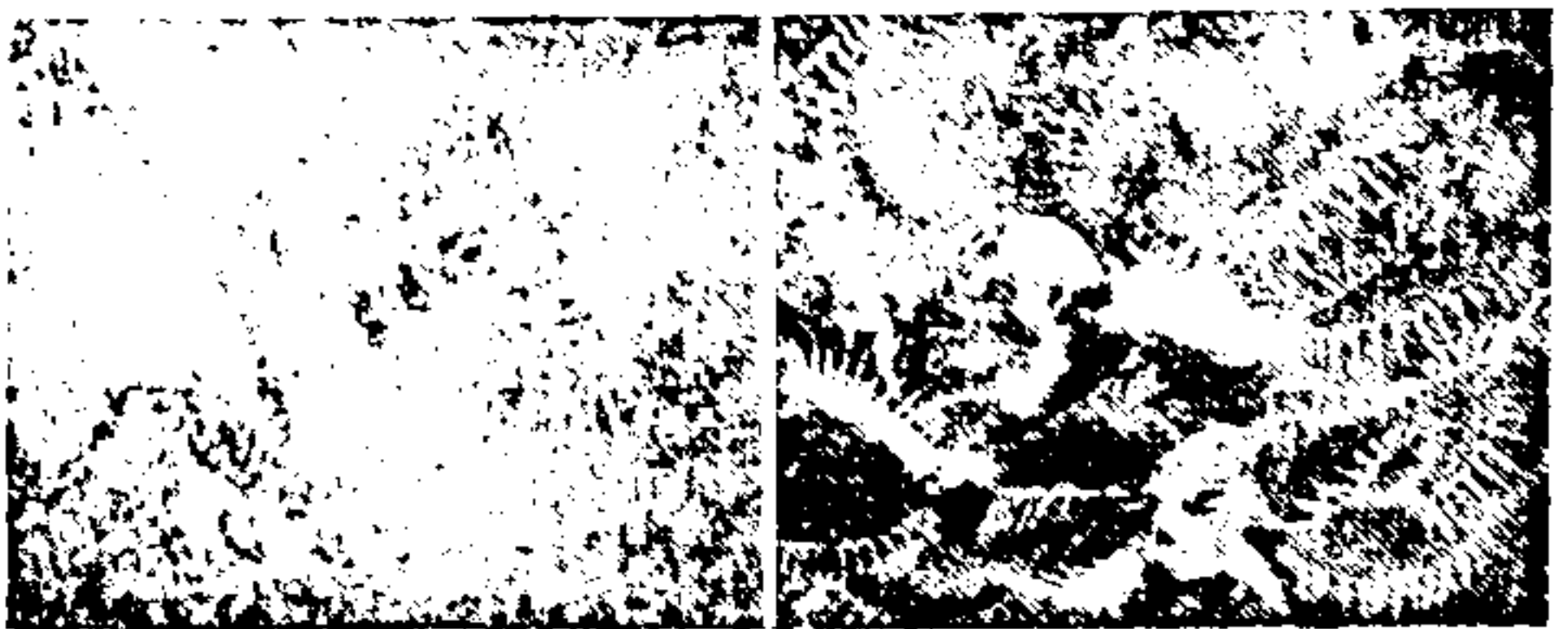
میتوانید شاخه نباتات را که بطور طبیعی عکس برداری شده ملاحظه کنید .
 در شکل سوم می بینید که حشرات بطمع غسل شیرین آن از آن
 بالا میروند . در کوزه را هم بخوبی می بینید . این در وقتی باز میشود
 که نبات بعد کامل برسد . در شکل چهارم مقطع درون کوزه را ملاحظه
 میکنید . در اینجا اجساد حشرات مرده که روی هم جمع شده پیدا است .
 نبات بوسیله شیرهای معده که در درون کوزه ترشح میکند درست
 مانند معده حیوانات آن غذا را هضم میکند . باتی در شکل پنجم



می بینید موسوم به
 کاردر است که در
 میان خاشاک ها و
 مزارع میروید و
 بر گهای آب در
 محل نمواز ساقه
 بهم وصل شده و
 تشکیل فنجان می دهد

شکل ۵ و ۶ و ۷ از چپ راست مربوط به
 « کاردر » و « ساراسینا »

که آب باران در آن جمع میشود و حشره ها در آن میافتند و غرق
 میشوند . در شکل ششم فنجان مگس گیر نامبرده را از نزدیکتر ملاحظه
 میکنید . پس از یک باران گیاه مزبور میتواند استفاده خود را از آبگوشت
 حشرات بنماید .



شکل هشتم و نهم مربوط به دیونه و دروزرا

شکل دهم بر گهای نبات ساراسینا است که شبیه یک

کوچک است که در آن آب باران جمع شده و حشرات میان آب غرق میشوند و نبات مزبور آنها را هضم میکند . برك طرف راست شکل نصف شده تانیساتات درون آنرا ملاحظه کنید . شکل هشتم مکس گیر ونوس یا دیونه را نشان میدهد که دارای برگهایی شبیه بدویره است که از مرکز بوسیله لولا بهم وصل است و دولا به های آن خارهای زیادی قرار دارد . بعضی اینکه حشره روی آن بنشیند دو طرف آنها بهم نزدیک شده حشره را در میان این زندان طبیعی حبس میکنند و کم کم او را میبلعد و عمل بلع او تقریباً دو هفته طول میکشد . نام علمی این نبات دیونه میباشد .

شکل نهم نبات دیگری را بنام روسولی یا دروزرا نشان میدهد که او هم حشره خوار است . وقتی که مکسی روی آن بنشیند يك شیره چسبناك که از نبات ترشح میشود او را نگاه میدارد . فوراً مژه ها و پشم های نبات روی حیوان بسته شده و گیاه او را میغورد . درست چپ يك مكس تازه روی نبات نشسته و درست راست نصف او هضم شده است . بدیهی است که مژه ها و خارهای نبات طوری روی حشره بر میگردد که کاملاً او را زندانی میسازد و هر گونه امید فرار را از او سلب میکند .

نبات موسوم به دیونه که در بالا گفتیم در میان مانداب های کارولین (امریکای شمالی) میروید و رنگ گل آن که همان تله طبیعی باشد قرمز خیلی تند است . جزئی تماس حشره با آن کافیست که مثل دگمه یا شاخه يك تله موش تله را بر روی حشره غافل بندد . پس از چندین روز یا چندین هفته که حشره بلعیده شود نبات همانطور بسته میماند و از خود ماده عصیری مثل عصیر ماده حیوانات بیرون میدهد و وقتی آنرا کاملاً هضم کرد برای دریافت طعمه جدید باز میگردد .

از مژه ها و خارهای دروزرا که در بالا شرح دادیم (و از همان خانواده دیونه میباشد) ماده سرخی مترشح میگردد . آنها هم بعضی تماس يك حشره بفوریت خار های خود را بسته و طعمه نادان را محبوس میسازند .

در استرالیا نوعی گیاه بنام « بیلیس ژیکساتا » و در جنوب افریقا نوعی دیگر بنام « روزیدولادانتارا » یافت میشود که همین عمل را میکنند . در حجتان خیلی بزرگتر است بوضع بزرگتری کوشته خواری

خوبش را انجام میدهند.

برخی درختان نیز هستند که انسان یا حیوانات را در میان ریشه‌ها و شاخه‌های خود محبوس ساخته هضم میکنند. اینگونه نباتات حرکت نمیکند و او از شاخک‌هایشان يك چسب اسیدی مترشح میشود که حیوان را میکشد. نوع دیگری بنام دروزرای آبی هست که تله او عبارت از يك باد كنك مواج است که تقریباً همیشه پر از طعمه‌های مرده میباشد.

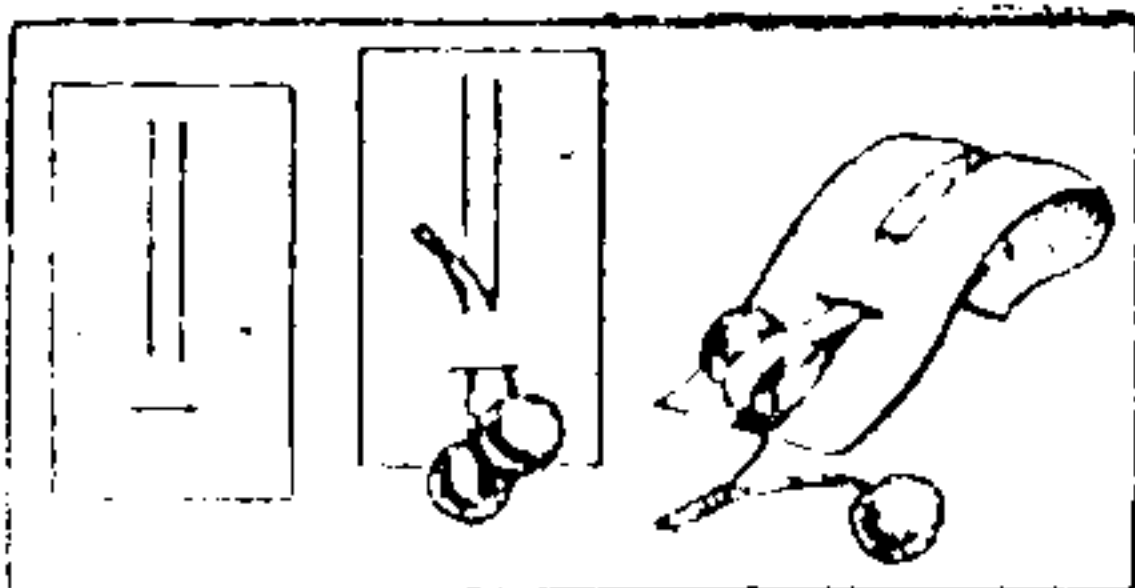
کوزه نباتی که در بالا شرح دادیم علاوه بر اینکه در دارد خارهایی در میان آن بسمت پائین است که خروج حشرات را غیر ممکن میسازد. چون شیره خیلی خوشمزه برای حشرات دارد دسته دسته آنها آمده و محبوس میگرددند.

ضمناً باید دانست که گیاه مزبور تمام حشرات را که کشته نميخورد و زیادی آنرا مورچگان میخورند و همیشه کوزه‌ها بادبزیهایی نباتی سفره آماده و بی زحمتی برای مورچگان است.

برای بچه‌ها

مسئله گیالوها

در يك ورق کاغذ دوشکاف عمودی هفت سانتی متری بزنید. در زیر دوشکاف يك صله يك سانتی متر يك شکاف سانتی متری و بی‌نی وارد نمائید. چنانکه در شکل دوم میبینید يك آلبالو که ساقه آنها بهم وصل است از میان دوشکاف بهم وصل شده در صورتیکه شکاف پائین کاغذ انقدر کوچک است که نمیتوان آلبالوها را از میان آنها رد کرد.



حالا پیشنهاد کنید رفقایان آلبالوها را از کاغذ جدا کنند بدون اینکه دم آنها از هم جدا یا کاغذ پاره شود.

پس از اینکه همه

آنها کوشش کردند و بانجام آن موفق نشدند شما کاغذ را بگرد و از وسط تار کنید و زبانه را که در وسط دو شکاف بزرگ تشکیل شده از میان شکاف پائین رد کنید آنوقت با کمال سادگی میتوانید آلبالوها را بدر آورید.

برای گذاشتن آنها به محل اولیه نیز همین کار را انجام داده بعداً کاغذ را بشکل طبیعی در آورید. آلبالوها حبس خواهند شد.

اسرار اختراعات جنك

قل هو القادر على ان يبعث عليكم عذاباً من فوقكم او من تحت ارجلكم او يابسكم شيعاً و يذيق بعضكم بعض النظر كيف نصرف الايات لعلمهم بفقهون (امام ۶۵)

بگو خداوند قادر است که بر شما عذابی برانگزد از بالای شما یا از زیر پاهایتان یا شما را غیر متفق بهم اندازد و برخی از شما آسیب برخی دیگر را بپشاند. بنگر چگونه این آیات را بیان میکنیم شاید آنها بفهمند.

این آیه بزرگ که علمای ساق درست نمیتوانستند معنی آن را درک کنند امروز نمایش ناملی از اهمیت بزرگ خود را بتمام جهایان نشان میدهد.

خداوند متعال در این آیه بشر را بعذاب های خوشتر تهدید مینماید. این عذاب ها بر دو نوع است. یکی عذاب های آخرت و دیگری عذاب های دنیا که مفاد آیه بر هر دو تطبیق میشود. چون عذاب های دنیا نیز عکسی از عذاب های اخروی است یا اینکه خداوند برای فهم بشر اینطور آنها را مثل میزند بنابراین میتوان نتیجه گرفت که آنچه عذاب عظیم در آخرت برای بدکاران معین شده نمونه كوچك آن در جهان نیز وجود دارد. اما چیزی که اهمیت دارد کیفیت این عذاب ها است.

ساق بر این آیه را فقط در مورد قیامت تفسیر میکردند غافل از اینکه هر گونه عذاب آخرتی در دنیا هم نظیر و چکی دارد و خداوند همچنان که خود میفرماید: «شکجه این دنیا را بشر میپشاند شاید از رفتار بد خود باز ایستند.» ولله یقنهم من العذاب الا دنی دون العذاب الا کبر لعلمهم بر جمعون (ج ۲۱) ما را این اصل لازم است که عذاب مندرج در آیه سر لوحه این مقاله نیز در دنیا مثالی داشته باشد. این مثال برای تنبیه برخی اقوام سرکش مثل لوط و عاد و ثمود عملی شده و در قرآن مجید نیز مذکور گردیده که است چگونه شکجه آسمانی از بالای سر و زیر پایشان بر آنها وارد گردیده.

اینجا مقصود ما از این مقاله بیشتر دو منظور است: اول اینکه نشان دهیم هر چیزی در قرآن ذکر شده در طی قرون از راه علم و دانش بیشتر ثابت خواهد شد چنانکه مدأ خواهیم گفت چگونه عذاب های مزبور امروز صورت تحقق بخود گرفته.

ثانیا می‌خواهیم اشخاص را متوجه سازیم که اگر چه مفاد آیه بنظر ما امروز توسط بشر بوسیله جنگهای خونین ثابت شده ولی باید دانست که این امر هم بدست خداست بمفاد « واولا دفع الله الناس الخ » که در مقاله دیگر شرح داده خواهد شد و دیگر اینکه وجود این جنگها نیز وسیله است که خداوند برای تنبیه بشر سرکش و متکبر بکار میبرد و اگر چنین نبود این همه دامنه که در سالهای اخیر بجهنك داده شد و دنیا را در آتش خود سوخت پیدا نمیشد.

اما موضوع اساسی بحث ما کیفیت عذاب مندرج در آیه است که قدمای نمیتوانستند بفهمند و امروز عملی شدن آنرا می بینند. قدمای متوجه نمیشدند یا باور نمیکردند که عذاب چگونه از بالای سر انسان و یا از زیر پای انسان بیرون میآید.



در این جنگ گاهی دو هزار طیاره يك شهر را بمباران میکردند

اما مردم امروز که طائرات بمب افکن سنگین را که چندین هزار آنها باهم پرواز کرده و بمب های ده تنی بر سر مردم بیچاره شهرها میریزند میتوانند بشکریند. میتوانند بمب های مغرب و آتش زار را که از فواصل خیلی دور توسط طیارات بر تاب میشود ببینند، میتوانند موشکهای انتقامی را که از کشته دی با فرسنگها فاصله بطرف کشور دیگر انداخته میشود ملاحظه کنند و یا توپ های دوازده و بیست و در بانی را که از فاصله کیلومترها گلوله های مغرب خود را چون باران بر سر حریف میریزند مشاهده نمایند. میتوانند خبر بوجود آمدن بمب اتمی را که يك كيلووات آن يك شهر سیصد هزار نفری را کن فیکون میسازد بشنوند و عملی شدن آنرا درك نمایند.

اینها و از این قبیل است هدای که از فوق بشر باکین میآید. این دلیل واضعی از نشانه های علمی است که آیات قرآنی را ثابت می کند.

از طرفی دیگر عذاب زیربا که باز هم بشر در زمان سابق درك آنرا نمیتوانست بکند امروزه علمی میگردد و همه میشوند یا می بینند نه تنها گاوله های توپ و بمب ها و موشک ها در موقع سقوط بر زیر زمین رفته و از زیر پای بشر زمین لرزه عجیبی تولید میسازد که ساختمانها و بنیاد های ساخته شده توسط انسان را زبرودو میکند بلکه بسیاری از عذابهایی که بشر برای خود بدست خود آماده کرده نیز یافت میشود که مستقیماً از زیر پای او نفوذ کرده و زندگیش را تباه می نماید.



از این قبیل است مین های زیرزمینی که در میان خاک کار میگذارند و بجزئی حرکت پائی منفجر میگردد، از این قبیل است مین های دریائی انواع مختلف که در سه متری زیر آب متوقف میسازند و بعضی عبور کشتی مین تر کیده و با قوه مخرب خود و قوه آب بالای سر خود که جا بجا میکند کشتی را زیر و زبر میسازد و یا مین های مغناطیسی که زیر دریا

ترکیدن مین دریائی

افتاده و با قوه آهن ربائی بسوی آهن کشتی جذب میشود یا از درهائی که از طرف يك کشتی بسوی کشتی دیگر از زیر آب پرتاب میکنند و یا از همه بدتر زیر دریائی که در میان آنها مخفی است و بی سر و صدا از زیر پا کار کشتی حریف را میسازد. اینها و از این قبیل عذابهای زیر پائی هستند.

بنا بر این نتیجه اخلاقی و معنوی که ما از ثبوت مادی آیه شریفه میگیریم اینست که خداوند حجت را بر ما تمام کرده و چیزی باقی نگذاشته که بتوانیم عذری آوریم. امروز که دوران امتحان دنیائرا طی میکنیم و با علم ناقص خود توانسته ایم نمونه از عذاب آخرت را مجسم کنیم باید بفهمیم چگونه در معرض خطر عذاب های عظیم عقبی هستیم.

جایی که بشر کوتاه و کوچک
و نادان می تواند با به هم زدن
حرکت يك اتم موجب ویرانی
شهرها و کشورها شود خداوند
سازنده تمام عالمها اگر خواستش
تعلق گیرد بیک طرفه زمین بامر شو
«کن» آنچه خواهد می کند.
«نیکون».



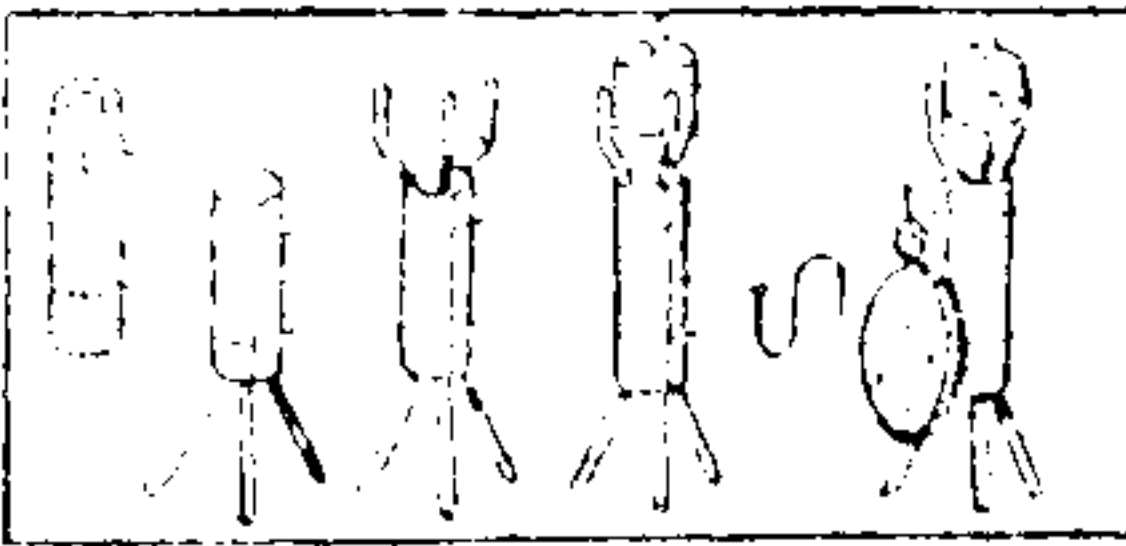
يك بمب كوچك دو خانه را با هم
ویران کرده است

باید بسیار مواظب خویشتن
باشیم. ما در کنار انبار باروت
ایستاده ایم و جرئی غفلتی ممکن
است انبار باروت را آتش زده
تار و پود هستی ما را نیست و فنا کند.
بچه زبان دیگر باید این سخنان را
تکرار کرد.

برای بچه ها

بایک شمع - شمدان با ساعت

معمولاً کسانی که از شمع استفاده میکنند و شمدان ندارند بوسیله
چند قطره از مایع خود شمع آنرا بروی بخاری یا میز میگذارند و این
اینگار آشفته است و زیبا نیست. و مطابق دستور زیر بایک شمدان فستك که
خدمت شما ساعت هم دارد بسازید. يك ورق مقایه كوچك با اندازه کارت پستال
را لوله کرده آنرا بوسیله دو نخ نازك بگام دوامید.



سه چوب کبریت از زیر در
فاصله میان آنها قرار دهید
بطوریکه يك سه پایه كوچك
تشکیل دهد. سه کبریت
هم در بالا بگامدارید و گام
آنها را شکسته بطوریکه

داخل ببرید. روی این شمدان میتوانید يك نیمه شمع براحه قرار دهید
و منحصراً بطریق که شکل نشان میدهد، بوسیله يك سنجاقی که خم میکنید، ساعت
خود را نیز میتوانید بیاویزید.

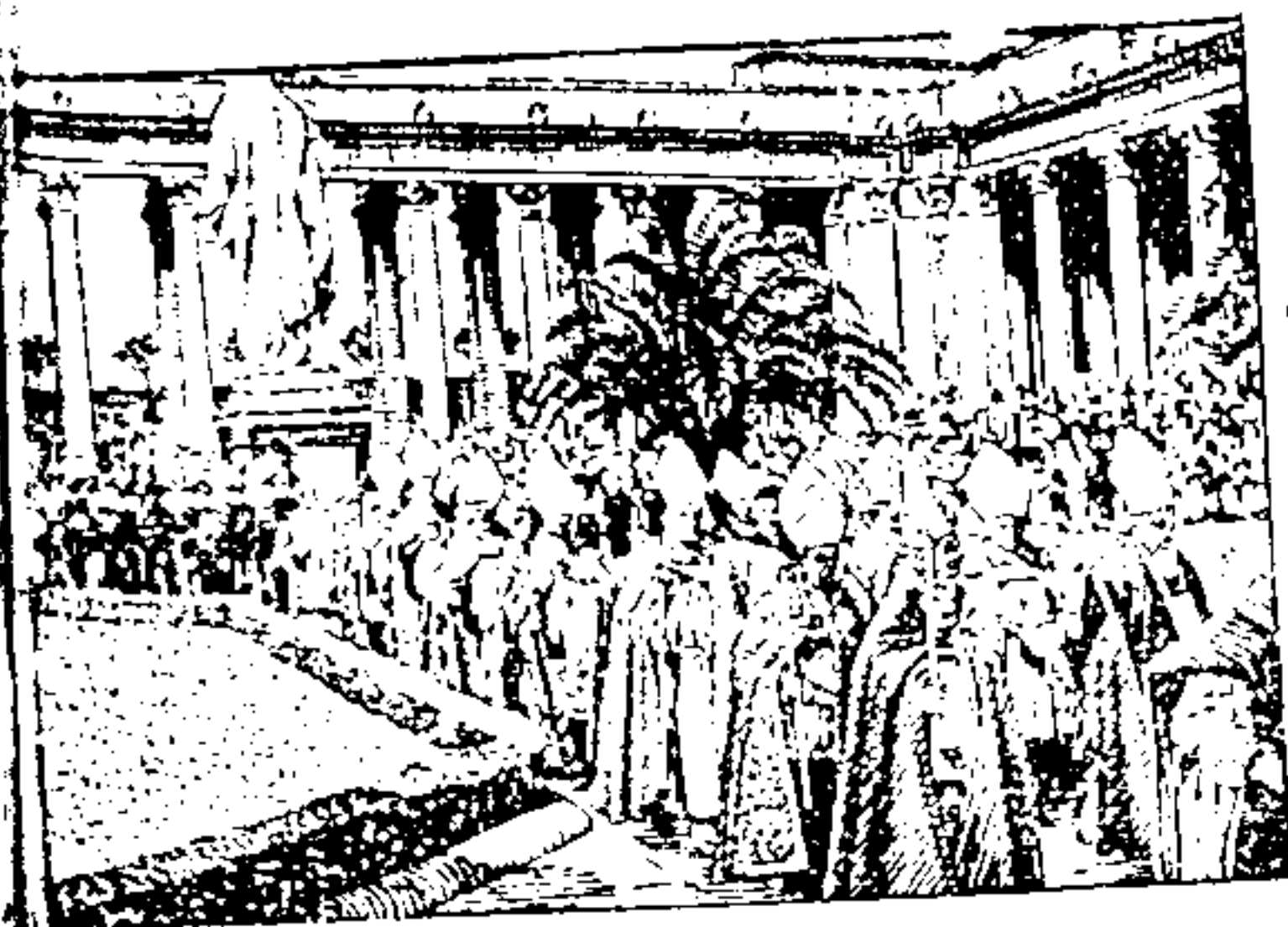
مملکت پاپ

ما در این مقاله شرحی از تشییعات و دستگاه سلطنتی پاپ یعنی رئیس کاتولیک های عالم برای خوانندگان شرح می دهیم بچند منظور که اهم آنها بقرار ذیل است:

۱- همان زعمای عیسوی که خرافاتی ترین مردم روی زمین بودند و در قرون وسطی و حتی تا صد سال قبل در زندگی شبیه به جهل و جاهلیت میز استند و فکرشان بر تمام علوم و ترقیات امروز بسته بود (زیرا بخیال خود مذهبشان اینطور حکم میکرد) امروزه بقدری متجدد شده اند که تمام ترقیات علمی را مورد استفاده قرار می دهند. بر خلاف زعمای دین اسلام که مذهبشان موافق با علوم بلکه عین علوم است و باید خود را با علوم زمان تطبیق کنند ولی اصراری دارند که بهمان آداب و زندگی سابق بمانند و همین امر موجب عدم پیشرفت دین در قبال طبقه متجدد جوانان اسلامی شده است.

۲- عیسویان با آنکه در علوم مادی ترقیات بسیار کرده اند دست از دین خود نکشیده اند و عقیده کامل بر امور دینی دارند و تمام آداب دین را بجا می آورند و روزهای یکشنبه کلیساهای آنها از نماز گزاران اعم از شاه و وزیر و کشوری و لشگری و بزرگان پر میشود. بنابراین جوانان ما بعلاطی بنده اند که چو تعلیمات مادی از اروپا آمده اروپائیان

اصلاً دین ندارند. تعلیمات مادی در تمام قرون بشریت بوده است و اروپائیان با وجود آنچه جوانان کم اطلاع شرقی می بنده اند عقیده زیادی بذهب خود (و ایران مذهب هر چه باشد) دارند و نمونه آن تشییعات و بزرگی سلطنت پاپ است.



افتتاح سال مقدس در رم
دسته کشیش ها در حالی که بکلیسای سن پول می روند

۳. ضمناً این نکته را باید دانست باینکه تسلط جمیع آملر بابها که در قرون وسطی زمام کلیه امور عالم مسیحیت را در دست داشت امروز دیگر وجود ندارد دربار باب اهمیت خستونی را ضبط کرده است.

۴. عیسویان ادعا میکنند دینشان دین معنویت و در عینیت است و ارتشرفات سلطنت آملر باب معلوم میشود که این ادعای آنها هم مثل بسیاری چیزهای دیگرشان دروغ است.

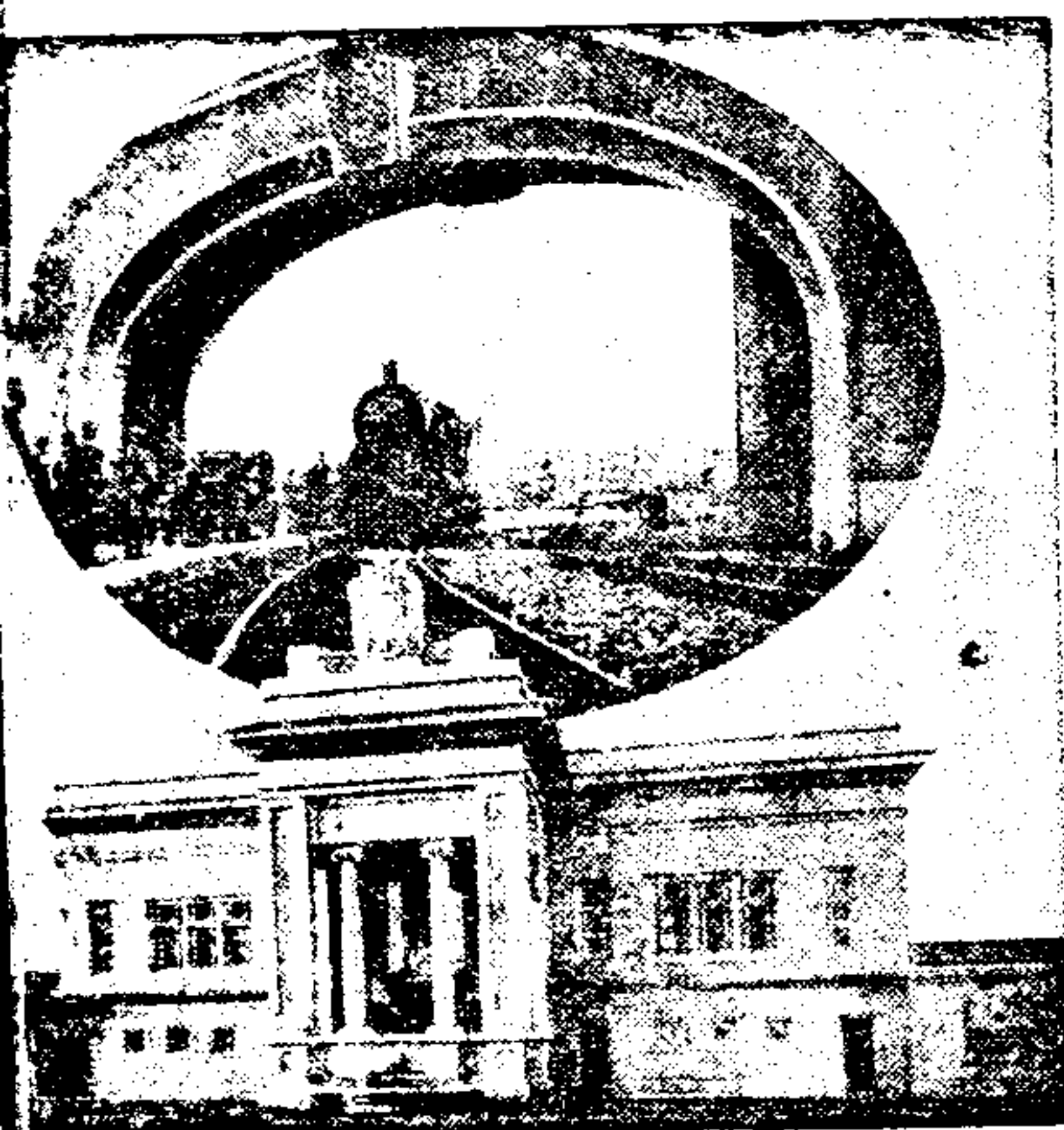
۵. تشکیلات و انتظام است که تنها وسیله ترقی دادن بشر میشود چنانکه عالم هم بانتظام اداره میشود و اگر لحظه انتظام را برهم بخورد همه چیز نیست خواهد شد. علت اینکه مسیحیت در ایران مستی و بی مغزی و خالی بودن عقاید آن از حقیقت این همه را برپا کرده فقط بواسطه تشکیلات بزرگ روحانی است که سرچشمه و مرکز آن دربار باب است که مانند دستگاه سلطنت از آنجا وزراء و اعیان و اُمور بن منشعب میگردد و از همین دستگاه حق و کثیتهای عالم برداشته میشود و بتمام نقاط دنیا از قطب شمال گرفته تا جنوب مبلغ میفرستد و سائل زندگی مبلغ را با کمال خوبی فراهم میآورد از هر حیث حمایت مینمایند و برادر و جوهی که از مؤمنین جمع آوری میشود تشکیلاتی مرتب و اداراتی منظم ترتیب داده است.

اگر این امر در عالم اسلام انجام میگرفت یقیناً اسلام را با داشتن مبلغین تمام جهان را تحت لوای مقدس خود در آورده و باینطور نیست و اسلام تشکیلات ندارد و اینکه می بینید چنانچه در عالم اسلام شده و ۴۰۰ میلیون مسلمان در جهان اسلام معنویت و نفوذ ذاتی اسلام است و اگر دین مسیح دچار این بی حقیقتی میشد امروز از آن آثری جز در تاریخ نمیدیدید.

اکنون که برخی از نظرهائی ما را در درج و سطوح معنویت دانستید باصل آن یعنی شرح دستگاه سلطنتی باب میپردازیم. قبل از باب بی یازدهم که در ۱۰ فوریه ۱۳۰۹ در ۱۰ سالگی فوت کرد زندگی بابها و دربار آن باهمان تشکیلاتی و وسطی مسکذشت و بابها بهیچوجه حاضر بودند آنکه در ایران وارد قصر واتیکان یعنی کشور مقر خود نمایند اما این باب عالم را به وضعت شد و بسیاری از صنایع و اسبابهای آنها که امروزه برای زندگی در دنیا اختراع شده وارد قصر خویش نمود.

اول کار او این بود که بادولت ایتالیا دنبال برگشته مناقشات

و مبارزات
را که ابتدای
آن از زمان
باب های سابق
شروع شده
بود گرفت
و بالاخره
توانست پس
از ۵۹ سال
مبارزه عهد
نامه لاتران
را در فوریه
۱۹۲۹ منعقد
سازد. بموجب
این عهد نامه
محل واتیکان
در رم که
مقر پاپها
بود با با آنها

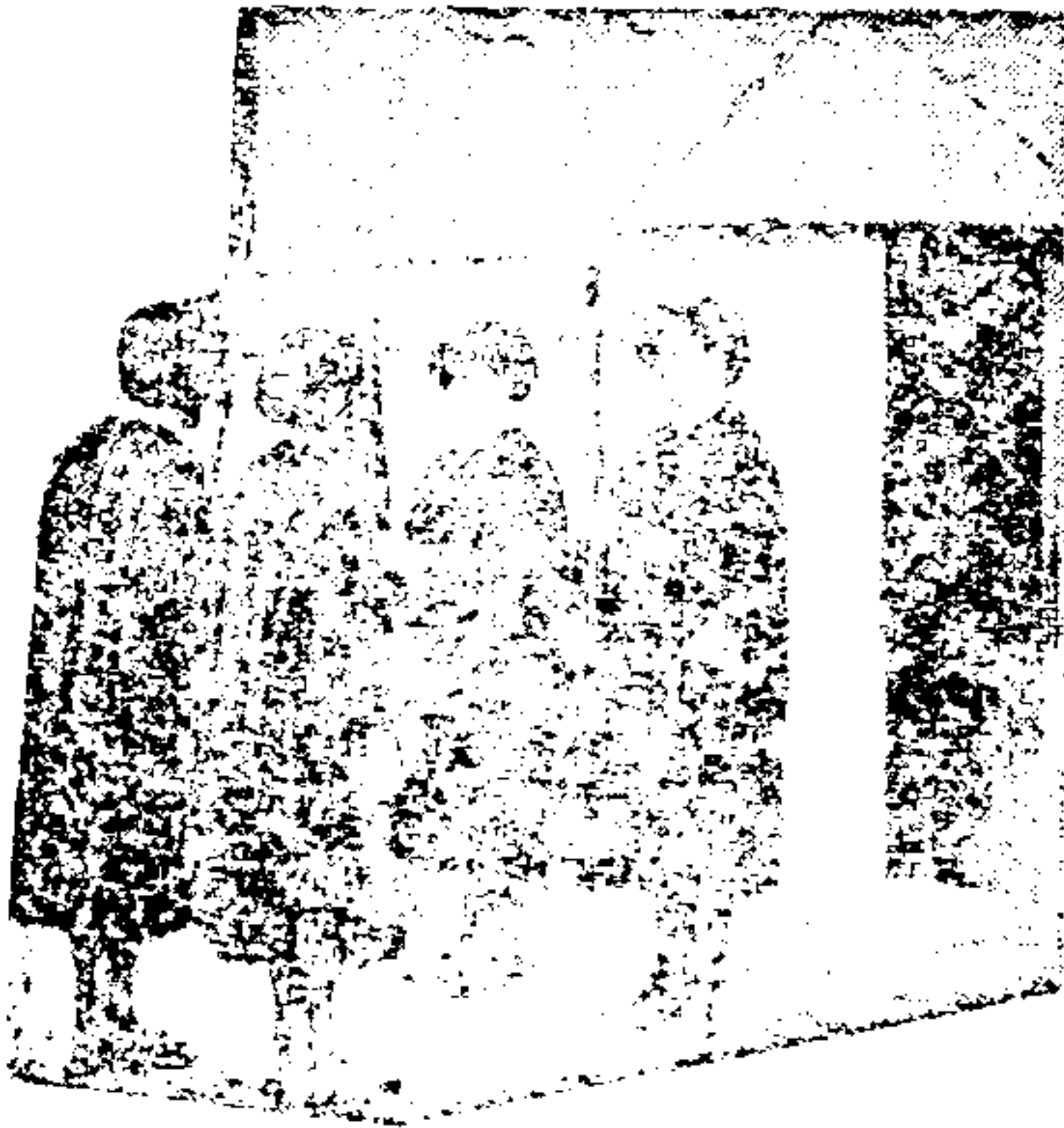


ایستگاه راه آهن در واتیکان

و چند ساختمان مجاورش یک شهر جداگانه بلکه یک کشور مجزا را
تشکیل میداد.

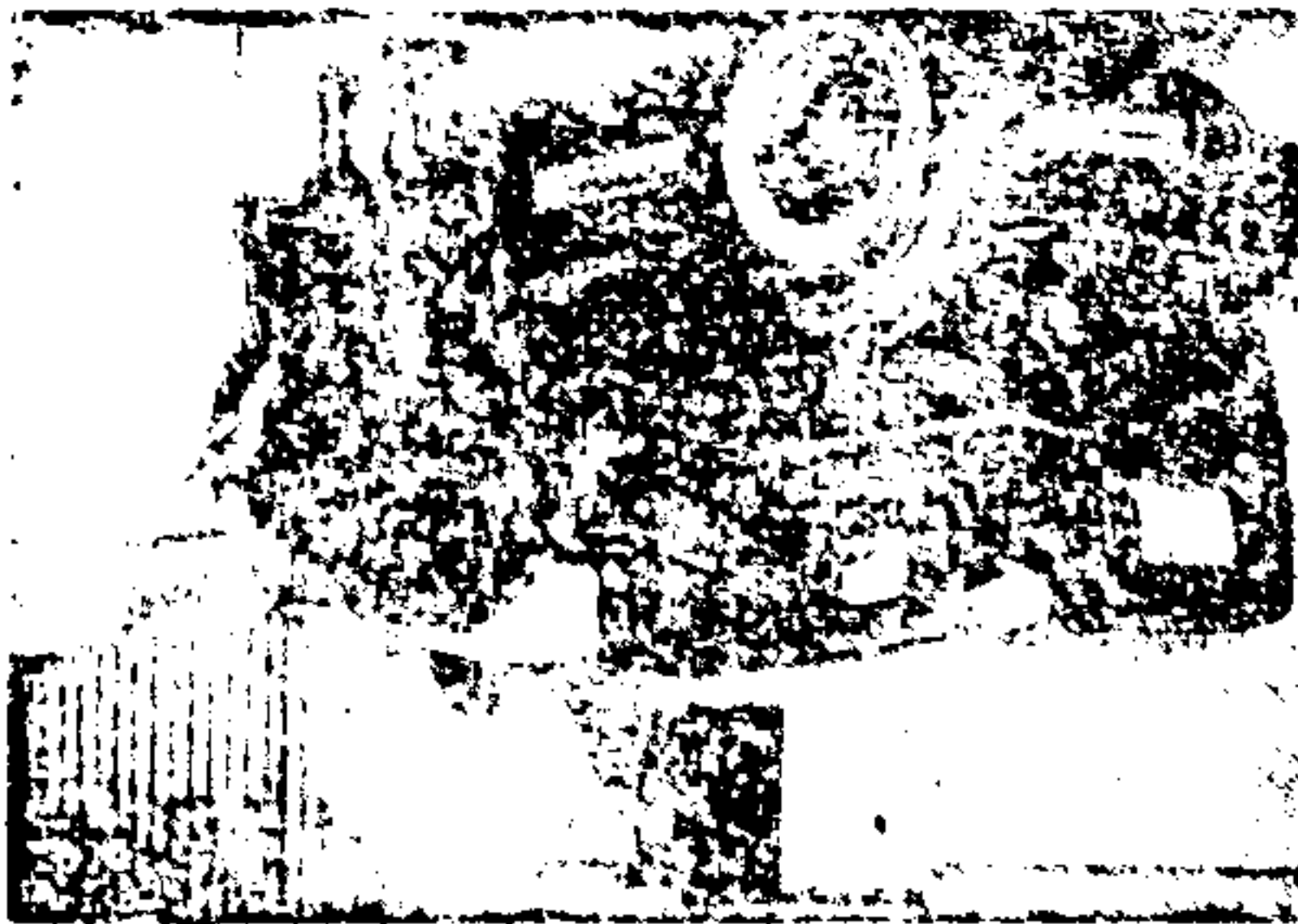
پاپ سلطان این کشور شد و ارتشی تشکیل داد، سکه بنام خود
زد، تمبر چاپ کرده در اداره پست مخصوصی فروخت و یک راه آهن و
و یک دستگاه فرستنده رادیو بر قرار کرد. ضمناً پاپسی هم تشکیل داد
که خیلی فعال و دقیق بود. پلیس مزبور مانع از ورود هر کس به کشور
واتیکان میشود. هم - ساطور که در عکس می بینید پیاده ها و
اتومبیل ها بدروازه واتیکان در میدان سن پیر می آیند و آنجا مورد بررسی
قرار میگیرند. باید پاسپورت یا کارت هویتی که از طرف دفتر
نخست وزیر ایتالیا صادر میشود داشته باشند والا مجبورند راهی را که

"مده اند باز
 گردند ارتش
 پاپ همان
 لباسهایی را
 که در قرون
 وسطی معمول
 بود حفظ
 کرده است.
 این ارتش
 و پلیس بابها
 تشریفات
 کاملی مانند
 سایر مقام
 نیا جامه آورد
 چنانکه
 تعویض لباس



داران آنرا تعویض لباس داران پلیس پاپ در جلو مدره از واتیکان
 در شکل پاپ می بینید.

علاوه بر
 یازدهم يك
 رسم بزرگ
 بابها را که
 فرساده شده
 دوخته بود
 بکاست و آن
 این بود که
 بابها در اثر
 رنجشی از
 ایتالیا امضای
 بماندن در
 واتیکان داشتند



بازرسی مسافری در دروازه واتیکان

و هرگز از آن خارج نمیشدند و يك لسكه از درهای آن همیشه بسته بود ولی بی ۱۱ این در را باز کرد و خود نیز به خارج رفته حتی مدتی در يك بیلاق مجاور واتیکان بنام «کاستلگاندولفو» گذراند.

بابهای سابق برای رفتن از جایی به جای دیگری کالسکه مخصوصی بکار میبردند ولی این پاپ آخرین سیستم های اتومبیل را سوار شد.

بعلاوه دستور

داد تلفن و

رادیو در

واتیکان بر

قرار کنند و

يك هرستنده

بزرگ بسازند

تحریریهات

اولیه تلوی

زیون نیز

مقابل او

بمحل آوردند

و اغلب

فیلم ها حتی

پاپ سوار آخرین سیستم اتومبیل میشود

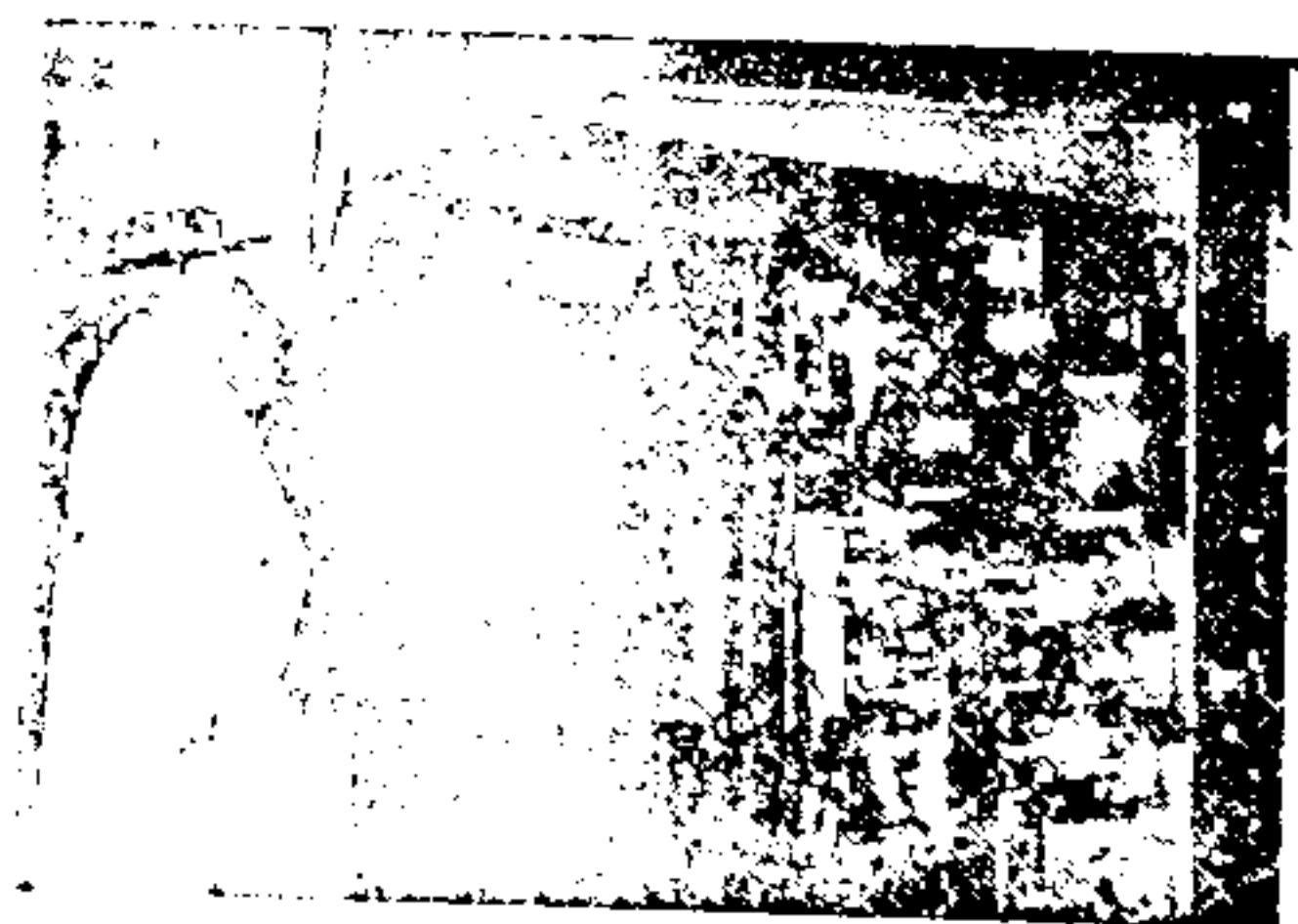
فیلم های غیر مذهبی را برای اولین مرتبه در سینمای او نمایش میدادند. در واتیکان روزنامه ای نام ابسراواتور روما نوومنی مشاهده کننده رومی چاپ میشود که بوسیله آخرین ماشین های صنعتی طبع میگردد. پاپ سابق اغلب بمطعمه رفته راجع ماشین ها از کارگران سوالات میکرد بعلاوه عشق زیادی بزراعت داشت و میخواست



پاپ سابق برای اولین بار تلفن را افتتاح میکند

در واتیکان يك مزرعه مدل بسازد. در اصطبل های او حیوانات اهلی
زیبایی پرورش میشوند و باغات او میوه های لذیذ میدادند و خودش
برای بردن شیر یا میوه میآمد.

برای بردن سیر یا میوه یا گیاهان از یک درخت در کنار کوچه و اتیکان يك واگون مخصوص با علامات سلطنتی پاب وجود داشت حتی برخی از نزدیکان او میگفتند علاقه زیادی به هوانوردی دارد.





خط راه آهن
آن دارای
آخ-رین
ترقیات علمی
است و بهترین
وسایل راحتی
را دارد .
این خط
مخصوص
مسافری
درجه اول
است مثلاً
شاهان و
استفهای
بزرگ .

درازی ریلها
از ۶۵۰ متر
بیشتر نیست

باب سابق مشغول تماشای دستکاه فرستنده

که ۳۵۰ متر آن در سرزمین بابهاست . داخل واگونها با پارچه حریر
شکرفی رنگ با حاشیه طلا پوشیده شده و یک واگون رستوران و یک
واگون خراب هم دارد . میتوان واگونها را دیگری هم بنابر احتیاج
بافزود .

یک رصدخانه نجومی
هم در آنجا هست
بعلاوه تنها ایستگاه
هوایی عالم برای
طیارات هلی کوپتر
که عمود میروند
و در هوا میایستند
آنجا وجود دارد .
هلی کوپتر توسط



مرکز برق واتیکان

گوردیتو و اسکائیو ایتالیائی برای پاپ ساخته شده است .
 سرعت اتومبیل در کشور پاپ تحت قوانین معینی است . دو چرخه
 در آنجا قدغن میباشد . يك موزه نیز در واتیکان هست که دارای
 اشیاء نفیس است و با اجازه مخصوص باید آنجا رفت .

طبق احصائیه ۱۹۳۲ جمعیت آنجا هزار نفر است که ۷۱۷
 نفر جمعیت بومی و ۲۸۳ نفر مهاجر است . طبق عهد نامه ۲ ژوئن
 ۱۹۲۹ پاپ تنها سلطان و نماینده قوه اجرائیه و مقننه است و قسمتی
 از اختیارات خرد را بجا کم داده . اداره کشور سه شعبه دارد : دفتر سرویس
 فنی و موزه . اولی شامل دفاتر آمار و ثبت احوال و اقتصاد و پلیس
 و بهداشت و سرویس فنی مربوط به پست و رادیو است . رؤساء این سه
 قسمت هیئت وزراء را تشکیل میدهند .

در ۱۹۳۱ شخصی بنام ارنتو نارونی که نقاش بود مجسمه
 سن پیر بی احترامی کرد باین معنی که کلاه خود را بایک مشت سکه مسی
 بطرف آن انداخت در نتیجه بحبس محکوم شد و از این رو پاپ تصمیم
 گرفت زندانی هم در آنجا بسازد .

پاپ نقبده بی یازدهم مردی دانشمند بود و معلومات علمیش
 پایه داشت که وی را دائرة المعارف میخواندند او ۱۰ زبان خارجی می
 میدانست و در امور صنعتی هم از نور ماوراء بنفش گرفته تا صنایع
 مستظرفه دارای نظر بود . در اثر مراقبت او کتابخانه واتیکان دارای
 ۸۰۰۰۰ جلد کتاب شده که ۶۵۰۰۰ نسخه آن خطی است و نامبرده
 حلاقه زیاد بکتاب نفیسه داشت و مورد معاشرت بسیاری کتاب بداران
 شده بود . پاپ مزبور ورزش نیز علاقه بسیار داشت و اول کشیشی است
 که از کوه بمنظور ورزش بالا رفته است .

کتابخانه واتیکان در يك آسمان خراش واقع شده که بوسیله
 يك آسانسور که دقیقه ۳۵ متر سرعت دارد از آن بالا میرود .

اینست برنامه زندگی پاپ : صبح ساعت ۷ از خواب بر میخیزد
 و در يك کلبه ای خصوصی نزدیک منزلی نماز میخواند بعد آجاست
 میخورد . اگر هوا خوب باشد در باغ گردش میکنند و اگر بیاد در عمارت
 میماند . در ساعت ۸ سه منشی تمدن نویس برای شنیدن دیگته او در اطلاق
 کارش حاضرند . در ساعت ۹ رئیس دفتر و وزیر خارجه که یکی است و
 یکی از مهمترین همکاران پاپ است گزارش خود را می دهد .
 این گزارش تا ساعت ۱۱ ادامه دارد . در این موقع است که گزارش معاونین
 که از تمام نقاط دنیا می آیند شنیده میشود . پاپ بادقت تمام شرح کارهای

مبلغین و شرایط محلی و تمام جزئیات امور آنهارا گوش میدهد. پاپ همه روزه بین نیم بعد از ظهر تا ۲ بعد از ظهر جز در روزهای خیلی گرم زواری که بدیدنش می آیند در روی تخت سلطنتی بار میدهد. گاهی برخی هدیه های عجیب برای او می آورند. مثلاً یک نفر چینی مجسمه او را که در يك دانه برنج خوراکی کنده شده بود بوی هدیه داد. انواع و اقسام محصولات تمام جهان برای وی بعنوان هدیه می آورند. اغلب ساعت ۳ نهار می خورد. نهار از گوشت و میوه و سبزی و قهوه مرکب شده و شراب هم می آشامد و سبگاره می کشد. پاپ مطابق تشریفات تنهاسر میز غذا می نشیند و نزدیکان او اطرافش می ایستند و غذا نمی خورند و گاهی منشیش به او می نشسته ضمن غذا بوی را پرت میدهد. بی ۱۱ سالگی سه روز شب نوئل و اول سال و روز تولدش خانواده خویش را سر میز راه میداد (این امور چقدر مخالف با دین مقدس اسلام است که سادگی و انسانیت آن مقرر میدارد که نهار حتی با نوکران صرف نشود در صورتی که پاپها با خانواده خود هم نهار نمی خورند بزرگان اسلام حلقه وار می نشینند.

که بزرگ و کوچک در مجلس معلوم نباشد. بین تفاوت ره از کجا است تا یکجا) پس از نهار پاپ خلوت کرده دعا می خواند و این مرتبه پذیرایی های خصوصی میکند بعد گردش میکند و جلوتتر دام ایستاده تسبیح می اندازد بعد تا ساعت ۸ شب گزارشها را می شنود و بعد شام می خورد. ساعات رسمی او تمام میشود و بعد با امور خصوصی می پردازد. ساعت ۱۰ باز گردش کرده و بعد بکتابخانه میرود و تا مدتی از شب حتی در رختخواب کتاب می خواند.



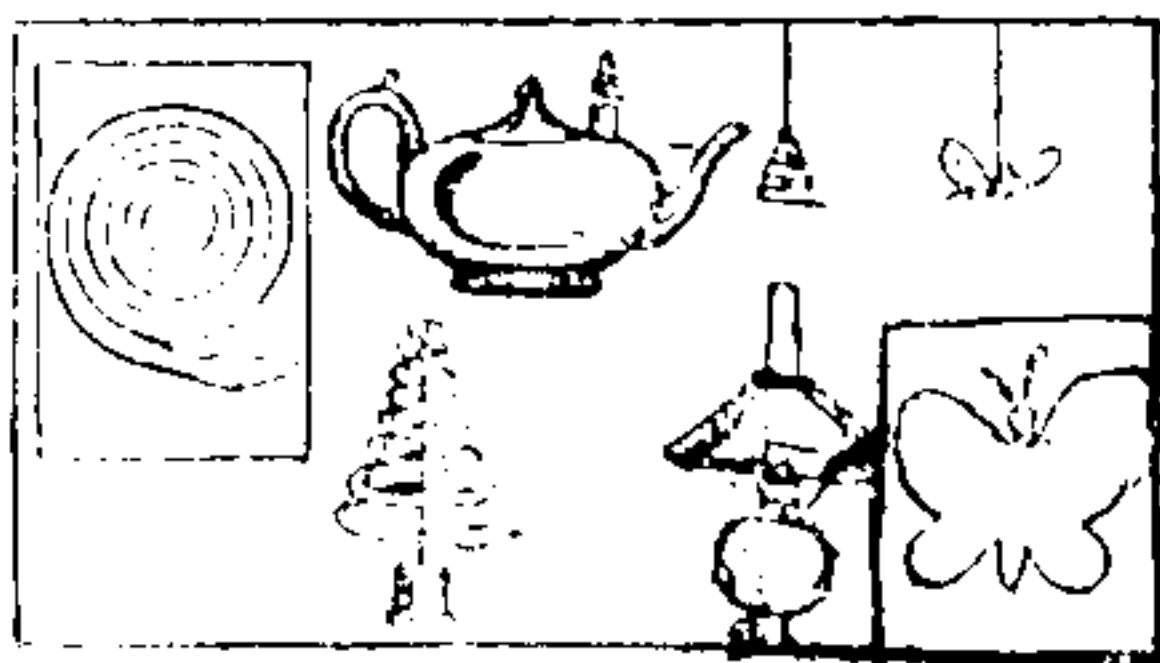
تخت نشستن بی دوازدهم پاپ اعلی

ایشها که گفته شد شرح زندگی باب سابق بود ولی باید دانست که باب جدید یعنی پی ۱۲ که در فوریه ۱۹۳۹ بنیخت سلطنت بابی برقرار شد نیز دارای حلائی مشابه باب سابق است ولی بدرجه او میرسد. تاجگذاری نامبرده باتشریفات خیلی زیادی انجام گرفت که يك منظره از آنرا در صفحه قبل می بینید. تشریفات مزبور کمتر از تاجگذاری بزرگترین امپراطوران جهان نبود.

برای بچه ها

هوای گرم

در يك کارت و بزیست مار پیچی بوسیله قیچی درست کنید که یکسر آن شبیه برسمار و طرف دیگر آن دایره کوچکی باشد. يك چوب پنبه گرفته بوسط آن سیمی فرو کنید و مر در دایره مار پیچ خود را بر دیگر سیم قرار دهید. این مار پیچ بی حرکت خواهد ایستاد اما بعضی اینکه آنرا بيك مبداء حرارت نزدیک کنیم فوری بجانش آمده با سرعت بدور خود خواهد



چرخید. اگر آنرا روی يك قوری بگذارید از دور میتوانی بفهمید که قوری گرم است یا سرد. میتوانی مار پیچ را بوسیله يك نخ بسفت اطاق بیاویزید و

چراغی زیر آن قرار دهید. با سرعت خیلی زیادی شروع به چرخیدن خواهد کرد.

يك تجربه دیگر - در يك ورق کاغذ ابریشمی یا کاغذ آب خشک کن بروانه مطابق شکل ببرید و آنرا بوسیله موی است بالای سر بخاری روشن بیاویزید. بروانه مانند يك بروانه زنده شروع به پرواز خواهد کرد.

عمله خرد جهنم

در قرون وسطی پاپها و سایر رؤسای مذهب کاتولیک بقدری مردم را تحمیل کرده و بر آنها سوار شده بودند که حدی بر آن تصور نمیرود. این آقایان بعنوان مختلف از مردم استفاده های مادی میکردند و حتی برخی از کشیشان استفاده های شهوترانی عجیب از مریدان بیچاره مینمودند زیرا مردم بخیال اینکه اینها کشیش و تارک دنیا هستند و زن نمیگیرند بآنها اعتماد میکردند و بعدا بدام شهوات شیطانیشان میافتادند. کتابهای چندی راجع بفجایع شهوانی کشیشان نصرا نوشته شده از آن جمله کتاب «دکامرون» بقلم بوکس ایتالیائی که دو جلد مفصل و پر از حکایات عجیب و غریب راجع بعجایات روحانیون عیسوی است و هر کس این کتاب را بخواند بهتر میتواند به تبلیغ این اشخاص گوش فرا دهد. کتاب مزبور بزبان فارسی هم در ۵۰ سال قبل ترجمه و چاپ شده است.

راجع باستفاده های مادی عجیبی که کشیشان از مردم میکردند سخن زیاد می توان گفت ولی مهمترین و عجیب ترین طرز شیادی آنها فروش بهشت بود باین معنی که پاپها با اسقفها به نیابت از سن پیر کلیددار بهشت (بعقیده آنها) خود را کلیددار بهشت میدانستند و اختیار داشتند این بهشت تحت قدرت خویش را به هر کس میل دارند بفروشند. بنابراین اشخاص مختلف از هر طبقه بآنها رجوع کرده مقداری که ویش از بهشت میخریدند و هر روز بورس زمینهای بهشت تغییر میکرد و اشخاص هم بنسبت توانگری و فقرشان قصور عالی و وسیع یا چند متر زمین از آن مکان موعود خریداری مینمودند.

روزی یکی از رندان دنیادیده که چشم دلش روشن بود و بساط حقه بازی این بیدینان را خوب میدانست بدربار پاپ رجوع کرده و تقاضا نمود که جهنم را باو بفروشند. این امر ابتدا تولید تعجب بسیار کرد و قدری او را مسخره کردند ولی دیدند که کاملاً جدی میگویی و بملاوه مدرک مهمی برای اثبات حرف خود دارد یعنی دستش پر از اسکناس است.

بنابر این پاپ تصور کرد که احق ترین احمقان را بچنگ آورده و اظهار داشت: «حالا که جهنم را میخواهی باید بدانی که شیطان متصدی آنجا یعنی رئیس الشیاطین اوسیسفر نیز در اختیار منست و امر مرا اجراء خواهد کرد. بنابراین هرچه از آنجا میخواهی میفروشم. چند متر از

جهنم میخواهی ؟

— ای حضرت روحانی والامقام میخواهم تمام شش دانگ جهنم

را بخرم .

— شش دانگ ؟ میخواهی چکنی ؟ بسیار خوب میدانی که شش

دانگ خیلی گرانست .

— البته حضرت پاپ میدانند که نرخ بهشت تا جهنم خیلی فرق

دارد و باید آنجا ارزان باشد . من حاضرم تمام جهنم را بملغ ده هزار

فرانک بخرم .

پاپ فکری کرد و دید اگر بگوید ده هزار فرانک برای تمام

جهنم خیلی کمست ممکن است مشتری احمق او بشیطان شده از معامله

صرف نظر کند بنابراین گفت : « بسیار خوب ! حالا که تو مرد خوبی هستی

حاضرم جهنم را شش دانگ را بفروشم و ضمناً دعا کنم حرارت جهنم کمتر

شود . » پس از آن مأمورین مربوطه را احضار نموده دستور داد شش دانگ

دوزخ را برای او قبالة کنند . آنها هم تشریفات را انجام داده قیمت

جهنم را وصول نمودند و در خزانه گذاردند .

مرد درند ما بعض اینکے سند خرید شش دانگ جهنم را بدست آورد

بیرون آمده دستور داد تابلوی بزرگی برای او بنویسند و آنرا بدر

قصر پاپ آویخت . مضمون تابلو این بود : « اخطار بطلالین خرید بهشت -

معتزما باطلاع کسانی که میخواهند بهشت از پاپ خریداری کنند میرساند

که چون اینجانب در تاریخ فلان بموجب سند رسمی شماره فلان تمام شش

دانگ جهنم را خریده ام بنابراین دیگر کسی احتیاج بخردن بهشت

ندارد زیرا تمام جهنم ملک من است و من هیچکس را به آنجا راه نخواهم

داد . »

پس از اینکه تابلو زده شد پاپ فهمید که « بالای هر رندی يك

راندونیم » هم پیدا می شود و دانست که اگر او شیطانست استاد شیطان

هم یافت میگردد .

خوانندگان عزیز این بود نمونه از عملیات رؤسای مذهبی

مسیحی - روح حضرت مسیح علیه و علی نبینا الصلوۃ والسلام از اینگونه

اموری که پیروانش پیش گرفتند و از این اشخاصی که ریاست مذهب را

همه دار شدند از حالا تا يوم قیامت بیزار است . خداوند آنها را هدایت

فرماید بمنه و کرمه .

قانون نسبیه اینشتین

هر شخص با سوادی که جزئی اطلاعاتی از علوم داشته باشد در باره قانون نسبیه اینشتین چیزی شنیده است ولی بسیاری از مردم روشن فکر و چیز فهم نیز نمیتوانند موضوع قانون اورا درک کنند. چون از لحاظ علوم جدید قانون نسبیه دارای اهمیت زیاد است و اغلب در کتابها نام آن برده میشود لازم است اشخاص کم و بیش تراجم بآنت اطلاعاتی داشته باشند.

آلبر اینشتین یک نفر عالم آلمانیست که در سال ۱۷۸۹ میلادی در شهر اولم متولد شده و یک استاد بزرگ ریاضیات است که دنیا مدیون کارهای ریاضی او میباشد. چون این شخص یهودی الاصل است در اوائل نهضت نازی از آلمان رانده شد و بفرانسه پناه برد و بآمریکا نیز رفت.



در اینجا بدون اینکه ادعا کنیم در چند سطر تمام فرضیه اینشتین را شرح دهیم میخواهیم برخی اصول اولیه آنرا که بوسیله آن فرضیه اینشتین معلوم میگردد مورد بحث قرار دهیم. این فرضیه بنام قانون نسبیه یا رولاتیویسم Relativisme معروفست. این فکر که هر چیزی در دنیا نسبی است و هیچ چیز قطعی در جهان شناخته نمیشود تازه نیست و متفکرین دیگر نیز بآنت اشاره کرده اند کما اینکه مولوی ما نیز میگوید:

بس بد مطلق نباشد در جهان
نیک و بد نسبی است اینرا هم بدان

آلبر اینشتین

اما قبل از اینشتین این نسبت فقط محدود به برخی قضایای دارای درجه دوم اهمیت و برخی تجربیات بود و بهمه چیز حتی عقل مانیز نپرداخته بود و فرضاً پرداخته باشد از راه علمی نیست. اینشتین قضیه نسبیه را از حدودیکه داشت عبور داده و آنرا با اصول مدیره تمام معلومات ما یعنی فضا و زمان تطبیق نموده است.

قبل از اینستین علماء و فلاسفه تصور میکردند فضائی که در آن ماده دیده میشود و زمانی که بشر انجام گرفتن اتفاقات را در آن محدود میکند حالت اصلیش اینست که مطلقند و از یکدیگر جدا و هر يك مستقل هستند . در این باره چنان صحبت میکردند که گویا راستی حقیقت این است در صورتیکه هیچ وجه این امر ثابت نشده بود . این فقط فرضیه بود و اینستین این فرضیه را رد کرده است . فضا و زمان بچشم اینستین نه مطلقند و نه مستقل و آنها یکی هستند و جهان چهار بعدی را تشکیل میدهند . اگر ملاحظه کنیم که شناسائی ما از دنیا بر روی مطلق بودن زمان و فضا و جدا بودن آنها از یکدیگر و بر روی وجود سه بعد مطابق هندسه اقلیدس و بر میزان واحد زمان بنا شده ملاحظه میشود که با نظریه اینستین ، فرضیه های علم فیزیک و تمام علوم دیگر از اول تا آخر دچار اشتباه هستند .

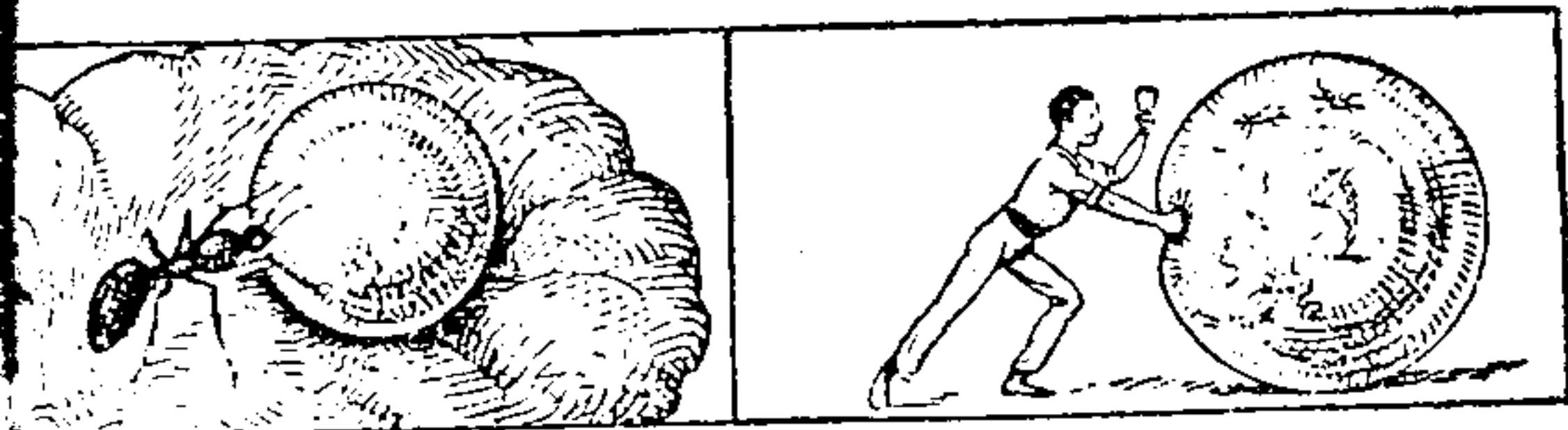
غیر از این وقتیکه فضا و زمان را نسبی فرض کنیم تمام سرعت حرکت ها نیز نسبی خواهند شد و دیگر سرعت مطلق یافت نمیکردند و سرعت نسبت به ناظر آن و یا انرژی که اینستین همراه جرم میدانند فرق میکند . حتی قانون جاذبه که ترکیبی است از انرژی و جرم حتماً در میان فضا و زمان کار میکند فقط چیز است که بچشم می آید و اسی حقیقت ثابت ندارد .

اگر این فرضیه ها درست باشد فرضیه نیوتن را جمیع بقانون جاذبه عمومی چطور میشود . قانون نیوتن میگوید اجسام به نسبت مستقیم جرم خود و به نسبت معکوس مربع فاصله خویش یکدیگر را جذب میکنند . وقتی دیگر نه فاصله نه جرمی نه جاذبه به معنی عادی کلمات موجود باشد تکلیف قانون او چیست ؟

اینستین از نیوتن و کپرنیک و کالیل که میکرد این قوانین را رد کردند برتر رفته قانونی تازه درباره جاذبه مقرر داشته که تمام این مکانیکی که تا امروز مجهول بود از او نتیجه میشود . علاوه بر این جدیدی را جمع بدنیاء دارد که قوانین دانشمندان سابق را لغو نمیکند . اطلاع یافتن از این قوانین ، شناختن اینستین را معنی نمیدهد بلکه موجب شناسائی اهمیت قوانین او است . اینک تلاش قسمت مساوی زیر سعی میکنیم جنبه های مخالف نظریه اینستین را با زبان ساده بیان سازیم .

۱ - نسبت علم برای يك مورد چه يك قطره آب باشد

يك گلوله لاستيكي است كه آنرا ميتوانند بشكند. فرض كنيم كه

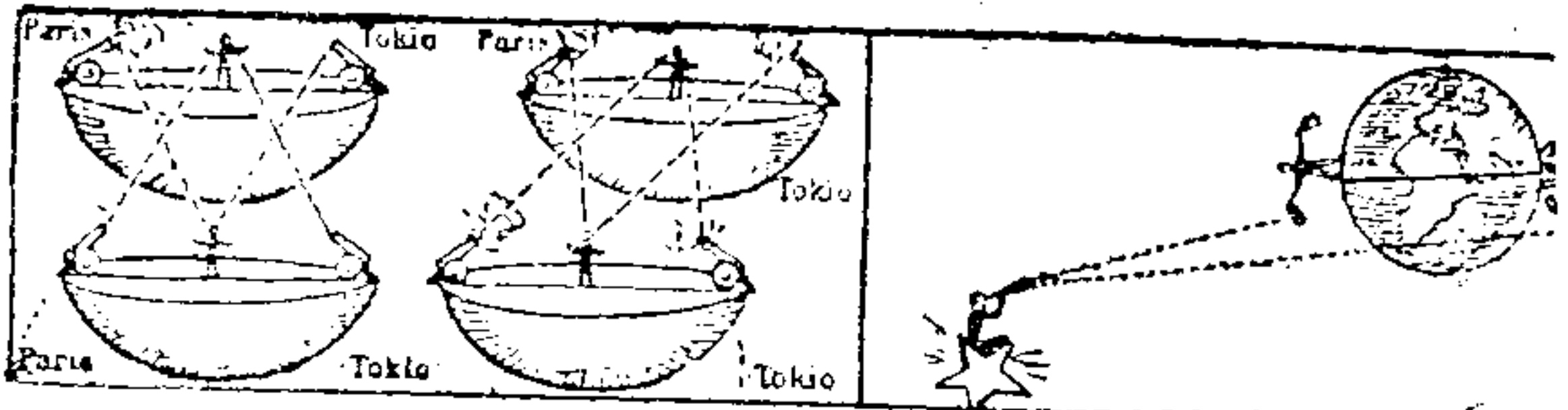


اين قطره براي يك انسان همان باشد كه براي يك مورچه است. در اينصورت انسان ميتواند آنرا بتركاند و باليوان خود را از آن بر كند، اگر سنگ ريزه روي آن بگذارد سرميخورد و مي افتد، هر ميكرب و حيوان ذره بيني در آن باشد ميتواند خارج شود. بنا بر اين مي شود گفت كه علم باندازه قد آدم تدوين شده و قوانين آن باهوش كسيكه آن قوانين را درست کرده نسبت دارد.

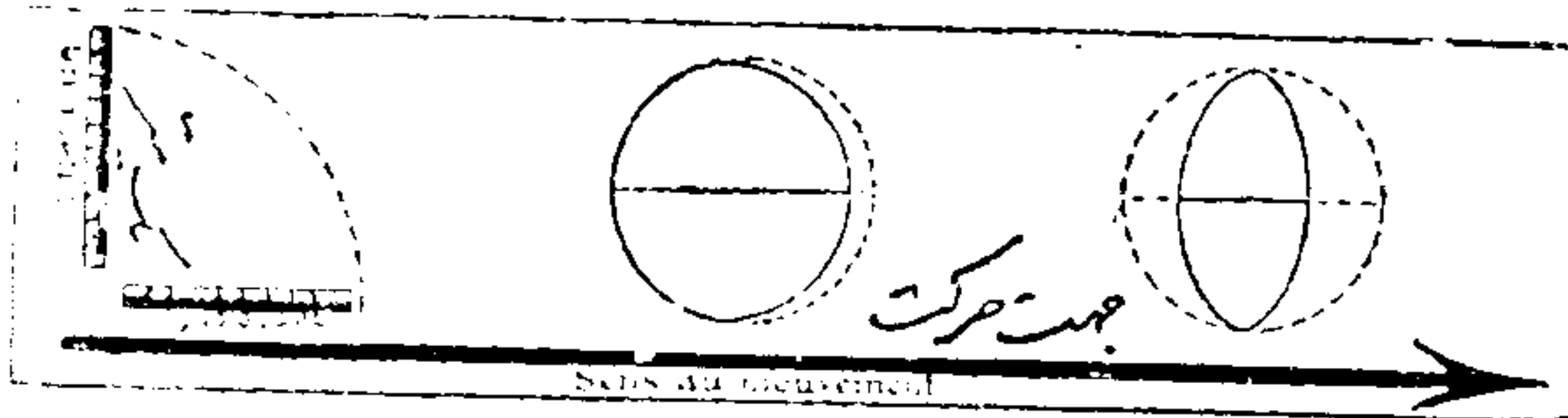


۲ - نسبت درست و ط اجمام - اگر يك مسافري از واكن راه آهن در حال حرکت سبي بزمين اندازد تصور مي كند اين سبب مستقيماً بزمين افتاده. اما بچشم، امور راه كه آن كنار ايستاده چنين بنظر ميرسد كه قوسي را طي کرده است. شكارچي مي بيند مرغى را كه تير زده مستقيم بزمين مي آيد اما دو چرخه سوارى كه از آن پهلو ميگذرد آنرا كج مي بيند. اگر همين دو چرخه سوار تصور اين سقوط را در رودخانه ببيند خيال مي كند پرونده روي بالا ميرود. بنا بر اين جهتي را كه يك جسم در حرکت خود اختيار مي كند با حالت ناظر آن نسبت دارد و نسبي است.

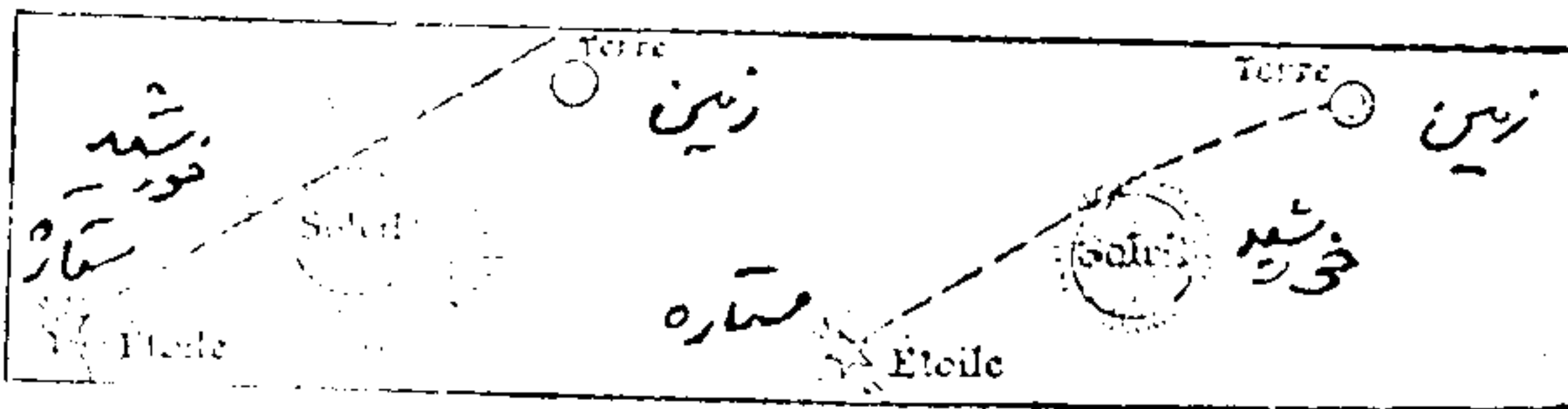
۳ - نسبت مكان اگر اين دو ستاره ثابت بود دو نفر ناظري



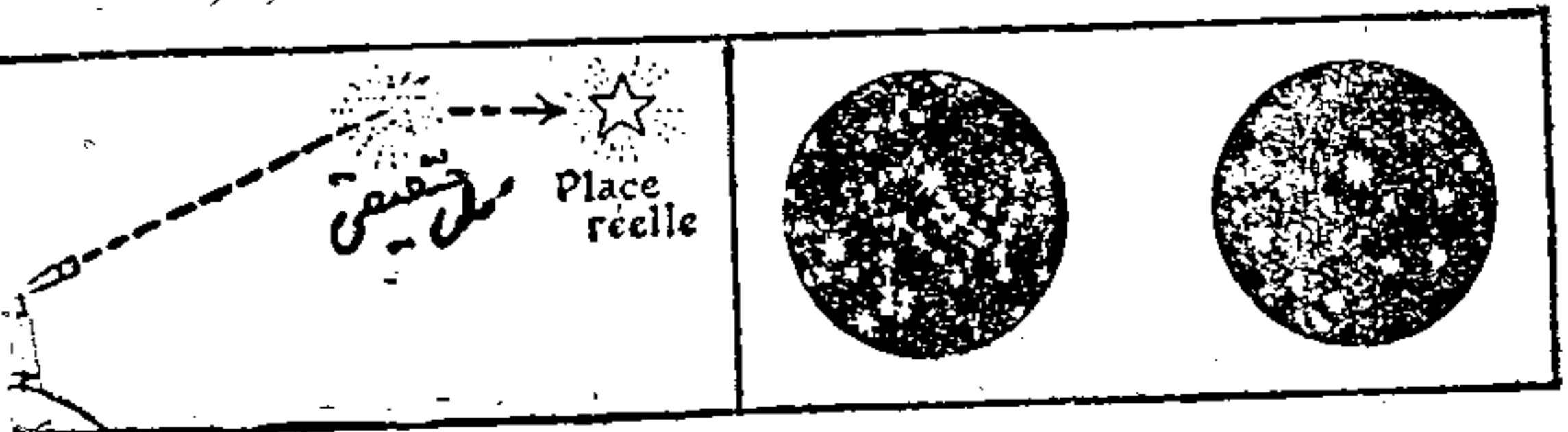
که روی آن بودند چهار صدای توپ را در يك آن میشنیدند ولی این دو ستاره در حر کنند و دو ناظر تغییر جا میدهند و هر غرض توپی در يك موقع مخصوص شنیده میشود. در عکس سمت راست ناظری که در فضا واقع شده حرکات دو نفر ملاح را که بادست علامت میدهند یکی بعد از دیگری می بیند. بنا براین کارهایی که روی زمین انجام میگردد توسط يك ناظر خارج از زمین جدا دیده میشود



۴ - نسبت مساحتها - اجسام در جهت حرکت خود متراکم میشوند. پس تمام اجسام که بوسیله حرکت زمین و خود زمین متحرك میشوند در جهت حرکت او متراکم میگرددند. مثلاً يك قطعه چوب يك متری کوتاه میشود. يك دایره بشکل بیضی و يك مربع بشکل مربع مستطیل میگردد، الی آخر. . . بنا براین شکل اجسام نسبی است و مربوط به حرکت آنها و جهتی است که در آن حرکت میکنند.



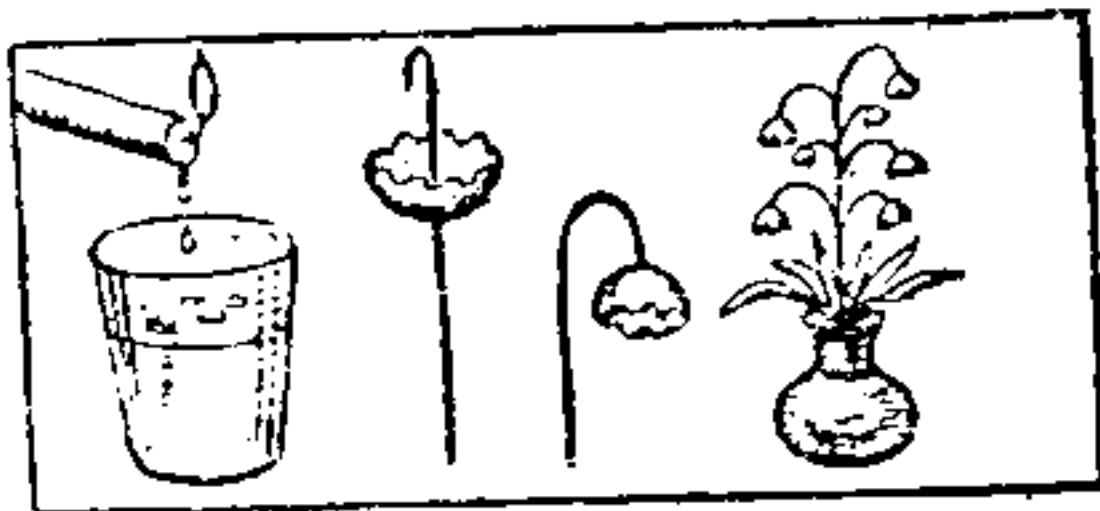
۵ نسبت بین نور و ثقل - نور بخط مستقیم براگنده نمیشود و خط سیر تمام اشیاء و زمین منحنی است. در سطح زمین این منحنی ۵ هزارم میلیمتر است. در سطح آفتاب زاویه آن ۱۷۵ دقیقه است. این حساب را در زمان کسوف سال ۱۹۱۹ میلادی تطبیق کردند و صحت آن ثابت گردید. بنا بر این نسبتی بین نور و ثقل با حاذقه بوجود آمده



۶- نسبت عکس آسمان عکس آسمان که با دوربین های نجومی خود نگاه میکنیم آنطور که تصور میکنیم نیست. مادر عین حال دو ستاره را می بینیم که محل نسبی حقیقی آنها هیچ مشابه با آنچه می بینیم نمیباشد. اگر ستاره ها همه فاصله شان یکی بود و تغییر نمیکرد میتوانستیم آنها را در تمام زمانهای گذشته و آینده يك شكل ببینیم اما چنین نیست زیرا فاصله ستاره ها در تغییر است.

برای بچه ها

بایک شمع - ساختن گل لاله باین وسیله میتوانید گل های لاله عیناً شبیه گل طبیعی بسازید: يك شمع روشن را بروی يك لبوان پر آب خم کنید هر قطره که از شمع بآب بیفتد فنجان کوچکی را تشکیل میدهد که بسطح آب می آید. این فنجان از لحاظ حجم وابه مضرس و درخشانده گیش شبیه گل لاله است. هر چه شمع را بالاتر بگیرد حجم آن بزرگتر خواهد شد. حالایك سیم نازك گرفته نوك آنرا گرم کنید و



همانطور که فنجان شمع در میان آبست سیم را وسط آن قرار دهید و بعد سر دیگر سیم را خم کرده گل مزبور را تا انتهای سیم

بلغزانید بشرطی که شکل نشان میدهد. يك شاخه درست شده. بهمین ترتیب چندین شاخه بسازید و همه را بهم وصل کرده دسته گلی تشکیل دهید و از کاغذ سبز چند برگ هم درست کرده پائین آن بگذارید و همه را در ظرفی بگذارید تا دسته گل تکمیل شود.

قبل از اینکه بحساب شما برسمند

بحساب خود برسمید

در حدیث است: «فحاسبوا انفسکم قبل ان تعاسبوا» قبل از آنکه بحساب شما برسمند بحساب خود برسمید. چه دستور بزرگ و حامی چه سخن لطیف و شیرینی است. اگر چنین کنیم تا چه حد رستگار و اهیم بود.

فاما من اوتی کتابه بینه فوف بحساب حسابا یسیرا و ینقلب فی اعلاه سرورا و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فوف بدعوا ثبورا و سلی سعیرا (اشفاق ۷ تا ۱۲)

یعنی هر آنکس که نامه عملش بدست راستش داده شود بزودی حساب کرده شود حسابی آسان و بسوی کسان خود شادمان بار گردد و اما آنکس که نامه عملش به پشت سرش داده شود بزودی هلاک را بخود میخواند و بآتش فروزان درمیآید.

چه خوشبختند آنها که نامه عملشان در دست راستشان باشد و بچاره آنانکه نامه عمل در پشت سرشان است. آیا میدانید مقصود از دست راست و پشت سر در این دنیا چیست؟ آنانکه نامه عملشان بدست راستشان است لذایه از اینست که دائما اعمال خود را در دست و در نظر دارند و حساب آنرا نگاه میدارند و موافق آن اعمال بعدی خویش را تنظیم مینمایند به عکس آنانکه نامه عمل را پشت سر میگذارند و بآن اعتنا ندارند و زندگانی خویش را از روی آن تنظیم نمینمایند. خوشحال آنانکه به بوسه نامه عمل را در دست داشته و حساب آنرا نگاه میدارند و وای حال آنانکه از اعمال خویش غافلند.

ایا چه فکر میکنند؟ ایا بعد از اینهمه حجت ها که بر بشر تمام شده هنوز نفهمیده که کوچکترین اعمال انسانی تا بزرگترین آنها در این دنیای باقی خواهد ماند؟ ایا علمای روحانی کشف نکرده اند که روح محفوظی که همراه روح انسانیت تمام حرکات زندگی میکند صفحه گرامافون ثبت میشود؟ ایا روح انسان از يك صفحه مومی گرامافون کمتر است؟

دانشمندان روانشناسی بارها تجربه کرده اند که وقتی يك شخص را با خواب مصنوعی میخواهند تمام اعمال و اعمال گذشته خود را به هم

از بزرگ و کوچک بخاطر می آورد و مثل اینکه در يك صفحه روشن آنها را میخوانند با کمال دقت بیان میکند. کوچکترین حرکات جسمانی یا روحانی یا اخلاقی بشر تأثیری در این عالم میکند که باقی خواهد ماند و این حرکات و اعمال و حتی خیالات مانند فیلم سینما ضبط میشود. هلاک روحی اروپائی با اسپریتیزست ها بارها در کتب خوش ذکر کرده اند که ارواح مورد گفتگوی آنها بطور وضوح بایشان شرح داده اند که چگونه اعمال و حرکات و نیاتشان در آن عالم مجسم شده و تشکیل یک عامل مهمی در زندگی روحی آنها داده است و حتی خیالات و اوهام و حزن و اندوه آنها نیز در عالم روحی تجسم پیدا کرده است.

این شهادتهای علمی و بسیاری از این قبیل شهادات که شرح مفصل لازم دارد آیات قرآنی را در نظر ما روشن و برجسته میسازد. چقدر در این باره آیات باهر و روشنی در قرآن مجید می بینیم: ومن يعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن يعمل مثقال ذرة شراً یره -

هر کسی ذرة المثلثالی عمل نیک کند آنرا می بیند و هر کسی ذرة عمل بد کند آنرا می بیند. با چه لسان فصیحی آیات برای ما بیانت میسازد که در روز بازپسین دست و پا و سر بر علیه ما شهادت میدهند و پوست بدن افعال همین بدن را در نظر ما مجسم میکنند. چون کافران آنها ایراد میکنند که چرا برضد ما گواهی داده اید میگویند همان خدائی که همه چیز را خلق کرد ما را نیز قوه نطق بخشید نه نامه عمل شمارا امروز بگستریم و در پیش شما مجسم کنیم.

شما در دنیا از کارهایی که میکردید غافل بودید و آنها را پشت سر میانداختید و هر کار بدی که از شما صادر میشد از روی بی اعتنائی شانه بالا انداخته میگفتید چه اهمیت دارد گذشت. ما امروز شما می فهمانیم که نگذشته بود و خیلی اهمیت داشت. تمام آن کارهایی که شما میکردید و همچنان ساده و بی اهمیت می پنداشتند همه در عالم وجود ثبت شده و امروز نامه عمل شمارا تشکیل میدهد.

چقدر با شخصی بر میخوریم که مثلاً مال کسی را میخورد و وقتی بآنها نصیحت شود میگویند چه اهمیت دارد خیال میکنیم صاحبش از آن استفاده کرد. حالا تمام شد و رفت و بکلی فراموش شد. یا وقتی که يك مردم آزار گفته خود بچه حق هنوز خود را از خویش رنجانده ؟ جواب میدهد صلی بود و گذشت و امروز آثاری از آن دیگر نیست ؟ خیر. اشتباه میکنند.

آن مال مردم خوری درست است که لذتش برای آنها گذشته تمام شده و آن مردم آزاری درست است که عذابش برای مظلوم از نرفته ولی اثر آن در عالم وجود معجز و نگر دیده و ممکن نیست محو شود. ن اثر باقی خواهد ماند تا بالاخره عکس العمل خود را هم در این دنیا و هم در جهان دیگر ببخشد. چگونه میخواهید از بین بروید؟ اگر نیا چنین جای بی نظم و قانون بود که اعمال و افعال آن همچنان بی اثر گذرند و بیایند و بروند و کاری نداشته باشند چگونه میتوانست بار عظیم ملکت را بدوش بکشد.

این اداره عظیم و این تجارتخانه بزرگ اگر نظمی در آن وجود داشت و شعبه های آن درست کار نمیکرد و شعبه های گمانی آن نامنظم بود چگونه میتوانست کاری از پیش برد؟

تاجر سعادت مند و مال اندیش و بار و نق کسبست که حساب کالای خود را بدقت در دست داشته باشد و از روی حساب و نظم کامل کار کند. هر بازرگانی که تسجیده و علی العمیا با اعمال تجارتی خود پرداز دنیاچار محکوم به ورشکستی و فناست.

ما هم در این جهان تاجر اعمال خوبشتیم. اگر حساب کالای خود را در دست نداشته باشیم بالاخره ورشکستی خواهیم رسید. بالیها - الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم؟

ای کسانی که ایمان آورده اید آیا میل دارید شمارا بتجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟ تاجر سعادت مند کسبست که نامه حسابش در دست راستش باشد یعنی دائما اعمال خویش را در پیش خود مجسم کند. و تاجر بدبخت کسبست که حسابش را پشت سر گذارد یعنی از اعمال خویش غافل باشد.

راه رستگاری ایست که ما دائما مراقب اعمال خویش باشیم. هر خوبی از ما سر میزند بکوشیم که آنرا زیاده کنیم و این اصل مسلم را در نظر داشته باشیم که انجام خوبی هر چه بزرگ و عالی باشد زیاده حسن را مفروز کند چرا که بالای هر خوبی دیگری هم هست و هر چه خوب میشویم باید بکوشیم از آن خویشتر شویم. باید مراقب اعمال خود باشیم که اگر خدای نا کرده بدی از ما صادر شود فوراً با انجام اعمال خوب این بدی را جبران کنیم چرا که خداوند میفرماید ان الحسنات یبدلن السیات ذلک ذکری للذاکرین (هود ۶۱) همانا که نیکوئیها بدیها را میبرند. این بدبخت برای بند گیران - پس میتوانیم با اعمال

نیک جای اعمال بد خود را برگزینیم. یعنی با سودهای تجارتی جای زیاده را بگیریم و دائماً بر سود بیفزاییم و اینقدر ذخیره داشته باشیم که اگر روزی زیانهای هم بهمارسید زندگی ما را مختل نکنند.

پس عقیده ما اینست که هر مسلمانی که به عبادت خویش علاقه دارد باید مانند بازرگانی که دفاتر حساب خویش را منظم نگاهدارد میکند یکدفتر داشته باشد که در آخر روز تمام اعمال نیک و بد خود را اعم از کوچک و بزرگ در آن ثبت نماید و بعداً برای هر عملی پیش خود نمره قائل شود و بعد حساب کند که آیا در آن روز اعمال نیکش بیشتر بوده یا اعمال بدش و نتیجه را زیر همان صفحه بنویسد. فردای آن روز صبح زود پس از ادای فریضه دفتر را بنگرد و به بیند اگر اعمال نیکش قبل بیشتر بوده ام و زهم بر اعمال نیک بیفزاید. و البته این عمل تشویق بسیار بزرگی برای انجام کار نیک است چرا که حس کلاکسیون و تکران و جمع آوری یعنی همان حس که خسیس هارا روز بروز بگرد آوردن مال بیشتر تحریک میکند و همان حس که انسان را وادار میسازد اگر چند نمونه از نیک چیز داشته باشد سایر چیزهای شبیه بآن را هم فراهم کند (مثل تمیر بازان، عکس بازان و غیره...) آدمی را وادار میسازد که برای تزئین عمل نیک اقدام کند و هر چه عمل نیکش بیشتر شود حرصش در آن باره بیشتر خواهد شد و به همین ملاحظه است اشخاصی که راه عبادت پیش گرفته اند روز بروز ولعشان در انجام عبادات پیش می گردد.

اگر خدای نکرده اعمال بد روز پیش بیشتر از اعمال خیر بود فوراً تصمیم بگیرد که در آن روز با انجام اعمال نیک آن را جبران کند و نتیجه رضایت بخشی بدست آورد. در آخر هفته یعنی روز های جمعه کتابچه را بدست گرفته اعمال ۷ روز را یک جا بنویسد و ثبت کند و ببیند در عرض هفته خوبیهایش بیشتر است یا بدیهایش و برای جبران آنها در هفته بعد قیام نماید.

همچنین آخر هر ماه نیز یک مرتبه اعمال هفته هارا با هم جمع کند و آخر سال هم اعمال ماه هارا یکجا بنویسد. با این ترتیب یقین است که رستگاری شخص تأمین خواهد شد. البته نباید ایراد گرفت که عمل مزبور در مورد رجحان خوبیهها ممکن است تولید غروری در شخص کند زیرا چنانکه گفتیم بشر هر چه خوبی انجام دهد باز چون دامنه خوبی بسیار وسیع است چندان کاری نکرده است و راهی بسیار طولانی برای

رسیدن به نوك قله نیکی باقی میماند. این نکته باید دایماً مورد توجه هر سعادتمندی باشد.

بدیهی است که چون نامه عمل مزبور يك امری است شخصی که جز خود شخص و خدای او از آن مطلع نیست نهایت صداقت در آن بکار میرود و ارقام با کمال درستی ضبط خواهد شد. راجع شناختن میزان خوبی و بدی یا نمره دادن اعمال نیز فطرت هر شخصی باو کمک خواهد کرد زیرا فطرت بخودی خود جدا کننده عمل نیک و بد است و علاوه انسان بهتر بنفس خود بینا است که اعمال را بچه نیت و باچه درجه اخلاصی انجام داده است (ان الانسان علی نفسه بصیر).

بنابر این از خوانندگان گرامی توقع داریم که اگر این کار را تا حال عملی نمی کرده اند از همین حالا تصمیم بگیرند مطابق این دستور ها که وسیله برای پیرویدن شاه راه سعادت است اقدام کنند و از روز اول سال نو که جهان تجدید نوینی بخود میگیرد آن ها هم تغییر مهمی در زندگی خود بدهند و به همین ترتیب که گفتیم اعمال خویش را تحت کنترل قرار دهند. این دستور است که ما بکارمندان افتخاری و همچنین تبلیغات اسلامی داده ایم و حالا هم تا کید میکنیم.

فحاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا - قبل از اینکه بحساب شما برسند به

حساب خود برسید.

هنگامی که بشر باین ترتیب حساب خود را روشن کرد و فهمید که اعمال بدش اینقدر نیست که اعمال نیکش را بپوشاند یا انعام بکرم و لطف و بنده پرروی خداوند تبارک و تعالی مطمئن میشود که با نامه یا کیزه در روز بازبین حاضر خواهد شد و بسوی خدای خود باز خواهد گشت و این اطمینان در زندگی او میلایاردها ارزش مسمی و معنوی خواهد داشت و يك آسودگی و راحتی خدای تعالی و برپایی غشی که هیچگونه خوشی و ناخوشی نمیتواند آنرا برهم زند و خوش بدید خواهد آورد که قارون هاهم با ثروت خود نمیتواند برای خویش فراهم سازند. (یا ایته النفس الطامنه ارجع الی ربك و تحب من الله فادخل فی عبادی و ادخلی جنتی) (نجر ۲۷ تا ۳۰) هان ای نفس مطمئن بسوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است. در زمرة بندگانم داخل شو و به بهشت ورود کن.

مدرسه جیب‌بری در پاریس

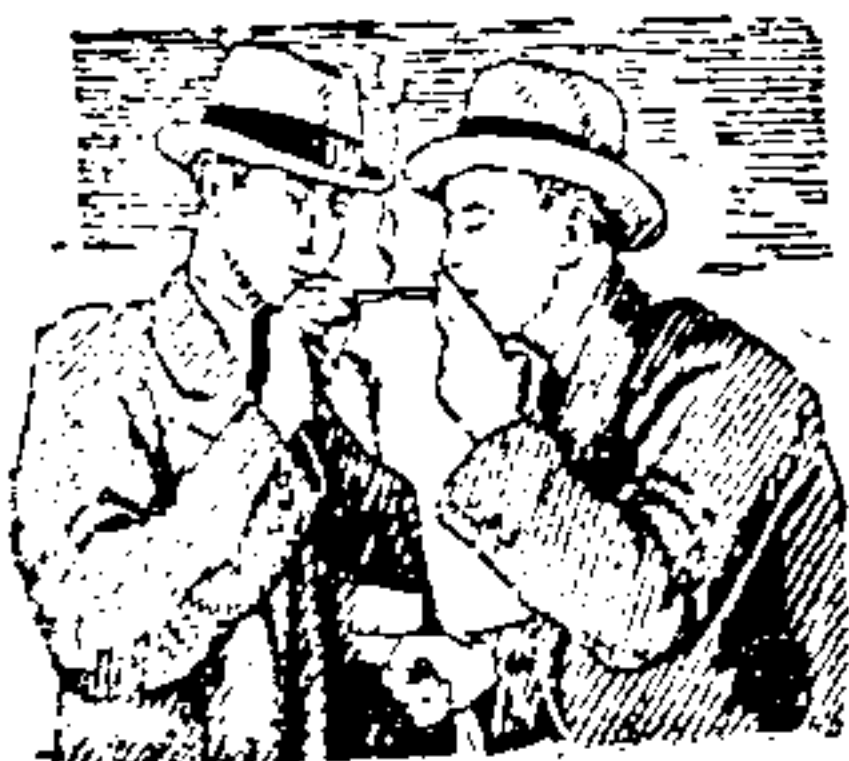
ما این شرح را از مجله فران-وی پارتو ماگازین مورخ ۲۰ اوت ۱۹۳۹ بعنوان يك مدرک جدیدی از فساد اخلاق ناشی از جنبه‌های زشت تمدن ترجمه می‌کنیم. همان‌طور که در مقاله دزدان امریکائی گفتیم شیوع عجیب مفاسد منحصر بیک شهر و دو شهر بایک کشور نیست.

هر کجا این تمدن غنط بالهای شوم خود را می‌کشد همانجا را بد بختی و منجلا ب بیچارگی فرا می‌گیرد. خوشا بحال آن مللی که توانند آنچه خوبست از علم و دانش بر گیرند و آنچه بد است ترك گویند. این مقاله را ژ. س. دافین در روزنامه نامبرده بالا نوشته و ما بد کر قسمتی از آن اکتفا می‌کنیم:

«... وقتی که در کوچه باراکن گرفتار جیب بر میشوید و از روی ناچاری به کلاتری رجوع می‌کنید فقط یادداشتی از شکایت شما میکنند و بد بختانه اغلب عمل پلیس با همین یادداشت خاتمه می‌پذیرد.

جیب برها آ قدر ماهرند که شما نتوانسته‌اید به بینید چه وقت و در کجا کیف بغلی یا ساعت شما رفته است.

... در لندن، برلن، رم و ورشو همه جامدارس جیب‌بری که در آنجا تعلیم جیب‌بری می‌شود



وجود دارد ولی حالا کمتر از سابق شده است. در پاریس چندین مدرسه وجود دارد ولی کمتر دزد بآنجا میرود زیرا دزدان فران-وی چندان علاقه بجیب‌بری ندارند. مهمترین این مدارس در يك زیر زمین ساخته‌ان قدیمی و حزن آور بخش چهار پاریس وجود دارد.

برای داخل شدن بان محل دزدان يك کاغذ ترجمیه لازم است. باید یک نفر از شاگردان قدیمی یا کسی که «پرفور» او را بشناسد سفارش او را کرده باشد یا اینکه پسر یا قوم و خویش جیب‌بر باشد و باید دانست که اغلب جیب‌بری تسلای بعد نسل ادامه پیدا میکند.

من از یک نفر از جیب برها بنام ژاک مورتیمر که خیلی معروف و متخصص در دستبرد های بزرگ بود سفارشی گرفتم. این شخص از بزرگترین و معروف ترین جیب‌برهای پاریس بود که جز دزدی‌های خیالی

بزرگ انجام نمیداد. دارای زندگی آبرومند و سرو لباس قیمتی و وضع اشرافی بود. باین ترتیب میتوانست با ثروتمندان بزرگ و مخصوصاً با خارجی های بوالدار دوست شود و بعد از چند شب گردش و زبان بازی مخصوصی طوری اسباب میچید که آنها پول هنگفتی برای معامله همراه بردارند و بعداً جیب دوست خود را میبرید. اول کسی هم که از واقعه دزدی متأثر میشد او بود و آنقدر حزن مصنوعی از خود نشان میداد که آن بیچاره که پولش رفته بود مجبور بود او را تسلی دهد. مدت ها این کار را در تمام شهرهای دنیا کرد ولی بالاخره در برلین بقله افتاد و پلیس آلمان بتعمیقش پرداخت و تمام پلیس های دنیا خبر داد که او فرار کرده و روزی که در فرانسه میخواست بشیرک باسترالیائی خرپولی دستبرد بزند بچنگ پلیس افتاده بود.

در اطاق شهربانی قبل از اینکه مورد استنطاق قرار گیرد من مدتی با او صحبت کردم و او مهارت خود را در کار بطرز عجیبی بمانشان داد باین معنی که با دست بسته با دست بند ورق همارا عوض میکرد و بدون اینکه من بفهم آنها را در جیب های لباس و کلاه من میگذاشت. وقتی که از مدرسه جیب بری با او صحبت کردم خندیده گفت: اینها بچگانه است که بدرد بچه های کوچک آفتابه دزد میخورند و اشخاص کارشناس با آنها احتیاج ندارند.

معذات حاضر شد در پشت بك عکس پرونده خود که من از پلیس گرفتم دو کلمه سفارش نامه برای تماشا، مدرسه جیب بری بنویسد. بداشتن چنین سفارشی در دست با صمیمیت زیاده از من بدبرائی کردند و مرا بداخل زیر زمین بزرگی بردند که با برق روشن میشد. قریب ده نفر شاگرد که اغلب آنها جوانهای ۱۷ تا ۱۹ ساله بودند نشسته بودند و هر یکی کامل باقیافه در شکم چپ پرفسور آنها بود و بآنها درس میگفت. این معلم قریب شصت سال داشت و موی سرش ریخته و تارهای ریش پریده و کثیف بود. لباسی رنگ و رو رفته و پرازاله بپوش داشت. پرفسور در اطاق قدم میزد و گاهی چشم خود را بهم میگذاشت مثل اینکه منتظر الهام است. با صدائی گرفته میگفت: «برادر من جیب باید آن لحظه را انتخاب کرد که شخص غس خود را بیرون میدهد و مرا در این حالت بمن لاغر تر شده جیب ها آزاد میگرداند. پس از درس شفاهی بدرس عملی پرداخت. تمام شاگردان پشت سر هم ایستاده از بهلوی معلم عبور کردند و کیفی را که او در بغلش نهاده بود زدند.



این معلم قریب شصت سال داشت



آدمک امتحان

پرفسور از طرز عمل هر کدام انتقادی
میگرفت و آنرا اصلاح میکرد .

در گوشه از زیر زمین آدمکی قرار
گرفته بود که یکدست لباس آخرین مد بشن
آن کرده بودند و از جیب های اوسیم های
برق بیرون آمده بود که وصل بیک زنك اخبار
میشد که پشت او آویخته شده بود . بعضی

اینکه شاگردی ناشیانه در جیب دست میکرد و جیب را تکان میداد زنك
صدا میکرد و معلوم میشد که عمل بد انجام شده .

معلم از شاگردان انتقاد کرده و خودش بدون بیرون آمدن صدای
زنك ساعتی را از جیب جلیقه او بیرون میآورد و بعداً بشاگرد بعدی

دستور میداد عمل کند. بکنفر دیگر پیش میآمد و این یکی موفق شد
سنباق کراوات و ساعت آدمک را بدون بلند کردن صدای زنك
جدا سازد.

بعداً بمن گفته شد که جیب برها هیچوقت تنهاکار نمیکند بلکه
بشکل اجتماعات حقیقی گرد آمده و بکنفر رئیس آنها را اداره مینمایند.
آنها نه فقط جیب را میزنند بلکه متخصص بودن هر نوع جواهری
میشوند.



دزدی ساعت معمولی ترین
دزدیهاست. آنهائی که در آن
متخصص میشوند مهارت عجیبی
دارند تنها ابراز آنها يك روزنامه
است. توجه شخصی را که هدف
دزدی آنها است بخود جلب
میکند و تا او میخواهد بروزنامه
نگاه کند ساعت تغییر صاحب
میدهد.

من باقدری تعجب و انزجار از مدرسه جیب برها بیرن آمدم
و وقتی که دوباره در آفتاب و هوای سالم واقع شدم خوشوقت گردیدم.

دستورات خانه داری

برای روان کردن شیرهایی که محکم شده

اغلب شیرهای آب طوری محکم میشوند که اگر افشار آنها
باز کنند میشکند. برای روغن زدن آن نفت از همه چیز بهتر است و اگر
کافی نیست که نفت بروی آن بمالند بلکه باید با بیه آغشته نفت سه چهار
روز دور شیر قرار داد تا کم کم بداخل آن نفوذ کنند.

برای سرد کردن مایعات بدون یخ

در ظرفی که پنج لیتر آب داشته باشد ۲۵ گرم ملح امونیاك
بشکل گردو ۲۵ گرم شوره بریزید. در این مایع تنك آب یا شربت را
که میخواهد سرد شود ده دقیقه بایك ربع بگذارید.

هیپنوتیسم و مانیتیسم

یکی از استادان بزرگ علم تنویم یا هیپنوتیسم و مانیتیسم که در نزد پرفسورهای بزرگ اروپائی تلمذ کرده و با زحمات و تجربیات و کوششهای فراوان توانسته مدارج بزرگ این علم را طی کند و از عاملین درجه يك بشمار رود در مجله نوردانش خلاصه تمام معلومات خویش را بعنوان یک رشته دروس علمی و کامل برای خوانندگان گرامی بیان خواهد کرد بطوریکه هر خواننده که از آن دروس پیروی کند یقیناً در عمل پیروز شده و خود یکی از عاملین علوم مزبور خواهد شد.

این پروفیسور مسلمان ایرانی را بعدها یعنی بعد از اتمام دروس در مجله خواهید شناخت. فعلاً در اینجا مختصری از یادداشتهای خود را در موضوع فنون نامبرده برای آشنائی شما بمبادی این علم شرح میدهد:

هیپنوتیسم و مانیتیسم - هیپنوتیسم و مانیتیسم يك فرق اساسی بزرگ دارند. مانیتیسم خاصیتی است که در هر بشری کم و بیش وجود دارد و بوسیله اعمال این قوه در حال طبیعی بپس از پرورش دادن آن میتواند سایر انسانها و حتی حیوانات را تحت نفوذ خویش درآورد. هیپنوتیسم برعکس عبارت از قوه ایست که بوسیله اعمال آن از راه تولید خستگی حواس، معمول را خوابانده تحت نفوذ درمیآورند.

عملیات هیپنوتیکی - لازم نیست همیشه انسان برای اعمال نفوذ هیپنوتیکی معمول را بخواباند بلکه گاهی در حال بیداری نفوذ انجام میگردد بشرحی که بعداً در دروس خود خواهم گفت، اما باید دانست که مهمترین و عمیقترین اثر قوه هیپنوتیسم وقتی بجا آورده میشود که سوژه بخوابد و خواب مزبور هر چه عمیقتر باشد بهتر است. خواباننده را در اصطلاح فن عامل یا اوپراتور میگویند و شخصی را که باید مورد معالجه قرار گیرد معمول با سوژه مینامند. خواب بوسیله سه نوع عمل انجام میگردد: اولاً قوه نفوذ چشمها ثانیاً حرکات دست که بپاس موسوم است و بوسیله آن مقداری از مغناطیس بدن عامل در معمول نفوذ میکنند سوم تلقین شفاهی که بسیار مهم است. هر يك از این عملیات باید بامنتهای مهارت و چابکی و استادی انجام گیرد و برای حصول استادی آنها تمرین های زیادی لازم است که من بعداً در دروس کامل خود شرح خواهم داد.

درجات خواب - خواب هیپنوتیکی درجات چندی دارد که از حالت سبک کم کم بحالت خیلی عمیق میرسد و هر يك از این درجات تحت يك نام مخصوص نامیده شده و دارای خواص و مشخصاتیست که با درجات پائین تر و بالاتر از خود تفاوت کلی دارد . دانشمندان فن خواب مصنوعی را بشش یا ۵ درجه قسمت کرده اند و حالات آن را تحت عناوین سومنامبولیسم و بعداً حالات صرع (کاتالپسی) و کرخ (لنارژی) مینامند که در ضمن دروس مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت .

بیداری - برای کسانی که در این فن استاد شده باشند بیدار کردن سوزه خیلی آسانست و بعضی اینکه يك کلمه یا يك حرکت انجام دهند معمول بیدار خواهد شد ولی اشخاص مبتدی و ناشی گاهی ممکن است دچار اشکال شوند و در اثر برخی حالات ممکنست سوزه فوراً بامر آنها جواب ندهد و برعکس در نتیجه ، آنها نیز دست و پای خود را گم میکنند و حالت پریشانی سختی در مغز شان تولید میشود که فوراً سوزه منتقل خواهد شد و ممکن است در او تولید زبانهای بیگانه ، عامل ماهر و قتیکه بچنین مواردی برخورد کند با کمال خونسردی سوزه را بحال خود میگذارد و طوی بخواد کشید که او خود بخود بیدار میشود ، بدبختانه کتابهایی درد نیا چاپ شده که برخی از آنها بزبان فارسی نیز ترجمه گردیده که بدون هیچگونه تمرین و سابقه يك مرتبه اشخاص را با ذکر عملیاتی چند در مقابل سوزه قرار میدهد ، اثر این کتابها مانند اینست که یک نفر اصلاً خدمت سربازی ندیده باشد و تفنگی بدهند و او را در مقابل دشمن قرار دهند ، ما در دروس خود راجع بامور مربوط به بیداری سوزه مفصلاً خواهیم نوشت .

تسلط عامل بر معمول - بعضی اینکه عامل توانست معمول را بخواباند این شخص تحت تسلط کامل او در میآید باین معنی که هر چه بگوید بدون چون و چرا اجرا خواهد کرد ، بر تمام حواس او حکومت میکند و میتواند باو بگوید فلان چیز را بین و او فوراً خواهد داد یا فلان سخن را بشنو فوراً خواهد شنید و همچنین سایر حواس خمسۀ او بامر عامل خواهد بود . بهمین ملاحظه عامل میتواند هر گونه منافذی که بخواد در مقابل معمول مجسم کند و هر بویی را که میل دارد بمشام او برساند و هر سخنی که میخواهد بشنوند و گوش او را از هر صدائی

که میل دارد ببندد. میتواند حس لامسه را بامر خود طوری کند که اثر سوزن و چاقو و آتش را ابدأ حس نکند. میتواند عضلات او را بقدری محکم کند که مثل تیغه فولاد شده و وزنه‌های زیاد تحمل نماید. میتواند احساسات شادی و فرح یا حزن و اندوه یا محبت یا انزجار یا جذبه مذهبی خلاصه هر گونه حالنی که در يك بشر پیدا میشود مصنوعاً با ابراء يك کلمه و يك امر عملی سازد. میتواند در او احساس گرما تولید کند بطوریکه در زمستان عرق بریزد یا برعکس احساس سرما چنانکه در تابستان بلرزد. اینها نمونه از حالات بود که در خواب هیپنوتیکی عامل در معمول ایجاد مینماید.

پست هیپنوتیسم - یکی از عجیب‌ترین حالات هیپنوتیسم پست هیپنوتیسم است باین معنی که اگر در حال خواب عامل بمعمول امر کند که در فلان موقع بعد از بیداری فلان کار را انجام دهد او درست سر همان موقع مانند ساعت شمانه که برای ساعت معینی كوك کرده باشند آنکار را انجام خواهد داد در صورتیکه بعد از بیداری خود نمیداند که چه کاری باید بکند ولی اگر او را دوباره بخواهاند خواهد گفت که در فلان موقع فلان کار را خواهم کرد و باز پس از بیداری آنرا فراموش میکند. بعضی اینکه ساعت معین شده برسد معمول بدون اختیار و اراده و بدون اینکه هیچ چیزی در دنیا بتواند از او جلو گیری کند کاری را که وعده داده انجام دهد، خواهد کرد و اغلب اتفاق میافتد که در حین انجام کار و بعد از آن نمیداند که چه میکند و چه کرده است. گاهی که انجام کار با حالات فکری عادی معمول منافات دارد دچار تردید و حیرت و حتی خشم و خجالت میشود ولی هر چه باشد ناچار کار را انجام خواهد داد.

گاهی این مواقع پست هیپنوتیک که در حال خواب امر میشود ممکن است تا يك هفته یا یکماه یا یکسال بعد باشد و در سر موعد عمل از طرف سوژه انجام خواهد شد. بعدأ خواهیم گفت که عمل پست هیپنوتیکی، هم آلات بسیار سودمند است که عامل میتواند برای معالجه امراض یا بهبود اخلاق سوژه بکاربرد و یا اینکه موضوع خطرناکیست که اگر دست عامل بی وجدان بیفتد میتواند از آن سوء استفاده نماید ولی موارد نامبرده اخیر بسیار نادر است زیرا کمتر کسیست وارد این علم شود و تصفیة اخلاقی پیدا نکند.

ساده ترین توضیح هیپنوتیسم — بسیاری دانشمندان خواسته اند که علت این امر عجیب یعنی تسلط عامل بر معمول را بفهمند و توضیحات زیادی در آن باره داده اند که هنوز کاملاً روشن نیست ولی بهترین شرحی که در این موضوع میتواند مارا اقناع کند از این قرار است :
 قوه فکری و کارهای مغز انسان دو نوع عمل انجام میدهد که در بسیکولوژی یا روان شناسی مفصلاً شرح داده شده . این دو عبارتند از کنسیانس یا وجدان عاقله و سوب کنسیانس یعنی وجدان مغفوله . وجدان عاقله امور مربوط به عالم خارج را درك کرده و درباره آنها قضاوت مینماید . این همان عقل بشر است . پس از آنکه آن امور خارج را سنجید برای عکس العمل در مقابل آنها و مواجه شدن با آنها پس از فکر زیاد و استفاده از تجربیات سابق مطابق درجه پرورش خویش و مساعد یا محیط خارجی تصمیم اتخاذ میکند . و قنیکه تصمیم با جسام امری گرفتار او در اینجا تمام میشود و فوراً اجرای امر را وجدان مغفوله تکلیف میکند .
 وجدان مغفوله مجبور است که بدون چون و چرا و بدون اینکه جزئی تغلفی کند یا استدلالی نماید با کار را تاخیر اندازد فوراً امری را که وجدان عاقله باور داده اجرا نماید و فرق نمیکند این امر چه نوع باشد و در چه تاریخ انجام گیرد .

مثلاً در عمل رفلکس چنین چیزی پیش می آید . اگر شما انگشت خود را با آتش نزدیک کنید اعصاب انگشت اثر را فوراً مغز رسا دهد و وجدان عاقله احساس تألم میکند و فوری تصمیم میگیرد که دست را از آتش دور کند و وجدان مغفوله امر میدهد و او نیز دست را سرعت کنار میکشد . بدیهی است که در اثر تکرار سرعت عمل زیادی در کار این دو عامل پیدا میشود بطوریکه عملیات مفصلی را که بالا نام بردیم در فاصله يك آن انجام میدهد .

مثل دیگر : شما از يك خیابانی عبور میکنید و شخصی بر میخیزد . قوه باصره شما قیافه آن شخص را مغزتان منتقل میسازد و مغز میدهد که بکنفر آشنا است و فوری پیش خود نقشه میزند که چگونه با این آشنا برخورد نماید . بعد از آن وجدان مغفوله شما امر میدهد که با او دست دهید و تعارف کنید . اموریکه وجدان عاقله وجدان مغفوله امر میدهد منحصر با انجام کار نیست بلکه میتواند انواع محسوسات مربوط بحواس خمس را برای او ایجاد کند . ضمناً باید دانست که زمان هم در این امر تأثیری ندارد و امر وجدان عاقله که صادر شود ،

چه مدت معین شده یکساعت بعد و چه یکسال بعد باشد سر موعدا از طرف وجدان مغفوله انجام خواهد شد .

اکنون که راجع بوجود این دو نوع وجدان ذهن شما روشن گردید بدانید که وقتی عامل معمول را خواباند وجدان عاقله او را بحالت پاسبان یا غیر فعال در آورده و خوابانده است . تنها چیزی که در معمول بیدار است وجدان مغفوله میباشد . در این حالت عامل حکم وجدان عاقله طبیعی معمول را پیدا میکند و از این روست که هر چه باو بگوید اجرا مینماید و هر چیزی که بحواس او امر میدهد عملی شده میباشد و همین لحاظ است که عملیات پست هیپنوتیکی انجام میگردد .

خطرات هیپنوتیسم - با اینکه ما هم معترفیم که هیپنوتیسم ممکن است گاهی بدست عامل بی وجدان افتد و خطراتی تولید کند ولی مثل دیگران در این باره اغراق نمیکنیم - زیرا یک اصل مسلم موجود است که این جانب برای امتحان آزموده ام و آن اینست که اگر عامل در حال خواب امری بمعمول بکند که برخلاف اخلاق و عادات وی باشد او در اثر فشار وجدان مغفوله که قسمتی از وجدان عاقله را بیدار میکند از قبول انجام امر استنکاف مینماید و اگر عامل زیاد اصرار کند بحالت گریه و انقلابات درونی میافتد که ممکنست خطراتی برای سلامتی او داشته باشد بنابراین عامل نمیتواند امری که خلاف عادات یک نفر پاک طینت است مثلاً ، دزدی و قتل و تن درد دادن باعمال منافی عفت امر کند زیرا او قبول نخواهد کرد . البته اگر کسی باشد که در زندگی عادی از انجام این کارها خودداری نکند در حال خواب هم قبول خواهد کرد مثلاً اگر یک نفر دزد یا پست فطرت چنین امری شود قبول خواهد کرد و انجام خواهد داد .

طبیعی است که در این مورد عامل و معمول هر دو شریک جرم شناخته میشوند . بنا براین چون بیشتر مردم طبعشان بر خوبی استوار است زیرا بار عامل بی وجدان نخواهند رفت ولی اگر در حال خواب قبول کردند انجام خواهند داد .

فوائد هیپنوتیسم - در مقابل خطر نامبرده بالا که بواسطه شاذ و ندرت آن نباید مورد توجه زیاد قرار گیرد علم مزبور فوائد خیلی زیادی را شامل است که ما در اینجا بطور خیلی مختصر بیرخی از این فوائد اشاره خواهیم کرد . اولاً در قسمت معالجه و این بردو

نوع است یکی معالجه غیر و دیگری معالجه خود. هر دو این معالجات بوسیله قوای مغناطیسی خواب (ممکن است انسان خود را نیز بخواباند و اینگونه خواب را او توایپنوز میگویند) با تلاین (سوگزسیون و اوترسوگزسیون که از آن تراپوتیک سوگزسیون یعنی معالجه تلقینی بوجود میآید) و پاس و اموراز این قبیل حتی آب های مغناطیسی شده بوسیله انسان و غیره انجام میگیرد. اصولاً تمام امراضی را که دوا در آن بی اثر است و جاهائیکه دوا نمی تواند در آنجا وارد شود بوسیله معالجات مغناطیسی میتوان شفا داد. در مورد امراض عصبانی از قبیل نور استنی و غش و حمله هیستری زنها و مردها و جنونهای سبک و جابجا شدن اعصاب و بسیاری امراض عصبانی این قبیل هیپنوتیسم بهترین دواست در سردرد و رماتیسم نیز خیلی مؤثر است. برخی از عالمان ماهر و بزرگ میتوانستند امراض دیگر از قبیل گوش درد و تب و ناخوشیهای میگریمی را نیز بوسیله تقویت و سائل دفاعی بدن معالجه کنند و برخی مرتاضین هند در این قسمت باعلا درجه مهارت رسیده اند بطوریکه کمتر مرضی است که اینها نتوانند با قوه مغناطیسی خود آنرا شفا دهند.

معالجه امراض روحانی — بزرگترین و مفیدترین فواید

هیپنوتیسم را میتوان در معالجه روحانی دانست باین معنی که با قوه مزبور اشخاص بزرگ و اطفال را از عادات زشت از قبیل دروغ و حسد و ترس و ضعف نفس و ذنات خلاصه هر گونه عیب اخلاقی میتوان نجات داد. با آن می شود هوش و حافظه را تقویت بسیار نمود. اطفال را بوسیله خواب مصنوعی یا عملیات مخصوصی در خواب طبیعی از تنبلی و بی استعدادی در درس و سایر صفات زشت بچه گانه راحت کرد. اشخاص معتاد بمخدرات یا مشروبات الکلی را بوسیله چند جلسه خواب نجات میدهند و عادات زشت شراب خواری و تریاک و سیگار را برای همیشه از آنها دور می کنند بطوریکه خود مریض پس از معالجه نجات عشقی که سابق بآنها داشت حتی از دیدن آنها نفرت میکند.

بعلاوه میتوان برخی عادات را که در اثر یک سانحه بوجود آمده مانند لکنت زبان و عیوب در مخارج کلمات با حرکت دادن بی علت بعضی اجزاء بدن بوسیله خواب معالجه کرد. اینها مختصری از فواید هیپنوتیسم بود که باید بعداً مورد دقت کامل قرار گیرد.

عجایب هیپنوتیسم — بوسیله این قوه عجیب میتوان کارهای

شکفت انگیز انجام داد اما يك عامل وجدانی و منصف و دیندار هرگز جز در موردی که خواب برای سوژه فوایدی در برداشته باشد بعمل خواب مبادرت نمی کند زیرا نباید وجود شریف بشر را مورد اعجاب سایرین قرار داد ولی برای شناساندن برخی اثرات عالم ماوراء الطبیعه بد نیست که ضمن فوایدی که بمریض میرسانیم برخی آثار عجیب هیپنوتیزم را هم نشان دهیم . این آثار همیشه و در همه درجات خواب بتوسط هر عاملی و بوسیله هر معمولی انجام نمیگیرد . بلکه برای حصول برخی از آنها مهارت فوق العاده عامل و استعداد زیاد معمول و مساعد شدن شرایط و تمرین زیاد آندو باهم لازمست . ولی چون قصد ما در اینجا شرح مختصر است بدون تفصیل آثار عجیب هیپنوتیزم را بیان میکنیم . ساده ترین کاری که در خواب هیپنوتیکی بجای می آید عمل هالوسیناسیون است باین معنی که در اثر شرحی که عامل میدهد معمول چیزهایی را که وجود حقیقی ندارند مانند عالم خواب می بینند مثلاً عامل میتواند بمیل خود در عین زمستان باغی بسیار زیبا پر از میوه جات گوناگون و آبهای زلالی که از زیر درختان جاری میشود در مقابل معمول مجسم کند ، از میوه های باغ بخورد او دهد و از مرغان آنجا بروی دستش نشاند . همان لذتیکه ما از حقیقت این چیزها میبریم او در حالت خواب خواهد برد چه فرق میکند دنیا هم خواب و خیال است و ما هم در خواب طولانی هستیم که صحنه های حیات بمانشان داده میشود .

در حالت خواب ممکن است عامل يك لیوان آب ساده را بعنوان بهترین شربت یا يك سیب زمینی را بعنوان گلابی معمول بدهد و همان حرکات لذت بخش از او صادر می شود . در این حالت معمول چشمش یا بسته است یا باز و اگر هم باز شد آنچه حقیقتاً جلوی اوست نمی بیند بلکه چیزی را که عامل امر میدهد مشاهده می نماید .

گوش او نیز بر همه چیز جز سخن عامل و هر چیز که او امر می دهد بسته است مگر اینکه باو اجازه شنیدن چیزی را بدهد . ضمناً با کمال آزادی جواب سوالات عامل را نیز می دهد و خوب حرف می زند . برخی سوژه ها در حال خواب حواسشان خیلی تیز می شود بطوری که بوی عطری را از فاصله خیلی زیاد استشمام میکند گاهی نیز بدون کمک چشم ظاهری می توانند چیزهایی را ببینند مثلاً من چشم سوژه ای را بوسیله دستمال و تخته بستم و حضار را دعوت کردم که بهر ترتیب میل دارند جلوی او را بگیرند که هیچگونه احتمال دیدن با چشم باقی نماند بعد کتابی را

در مقابل او گذاشتم خیلی بهتر و سریعتر از زمان بیداری شروع بخواندن کرد در حالیکه من نیز درست کتاب را نمیدیدم مبادا تصور شود فکر من آنرا باو تلقین میکند.

بعلاوه یکنفر از حضار را باطابق باین میفرستادیم و ماهمه بالا بودیم. این شخص در باین کاری را انجام میداد و سوژه‌ای برای ما آنها را بیان میکرد. بعداً او بسلامت کارهای خود را می‌گفت و حضار با تعجب می‌دیدند همانست که سوژه بیات نموده باینست که محتویات جیب حضار را که البته من نیز از آن خبر نداشتم يك يك شرح میداد یا این که او را بخانه‌های حضار آن جا یا شهرهای دیگر و کشور های دور می‌فرستادم و با اینکه او از هیچك از آنها خبر نداشت وضعیت آنجا را بیان میکرد. این عملیات عجیب در اصطلاح من بروشن بینی یا کلرو وایانس معروفست و نتایج عجیبی از آن بدست می‌آید. خیلی عملیات دیگر است که بواسطه ضیق مکان نمیتوانم بیان کنم. مثلاً اگر در حالت خواب آتش سیگاری بروی دست سوژه گذارده شود ابدأ احساس نالم نمیکند یا ایت که اگر بدن او را بوسیله تلقین صلابت دهند مانند يك مبله آهنی شده و میتوان سرش را روی يك صندلی و میج بایش را روی صندلی دیگر قرار داد. بدش همچنان معلق خواهد ماند حتی اگر کسی روی آن برود. ولی باید دانست که از انجام این عملیات اخیر که ممکن است نتایج بدی در قرای سوژه حاصل کند خودداری کردن شرط عقل است.

اغلب عاملین سوژه‌های خود تلقینهای مصنوعی میدهند که نتایج شگفتی بعمل می‌آورد مثلاً اگر بمردی بگویند تو فرماده يك گروهان سرباز هستی فوراً مانند يك انسر شروع فرمان دادن خواهد کرد و حتی قیافه فرماده بخود میگیرد یا اینکه ممکن است در عین گرما او را از سرما لرزاند یا بر عکس.

بوسیله بست هیپنوتیک نیز اعمال بسیار عجیب انجام میگردد. مثلاً اگر سوژه در حال خواب گفته شود که پس از بیداری نام خود را با يك روز فراموش کنی یا اینکه يك چیز معینی مثلاً عدد ۵ را از یاد ببرد سوژه حالت عجیبی بخود خواهد گرفت. یا اینکه در يك مجمع بدو نفر که باهم دشمن هستند دستور داده شود يك يك را ببوسند. یا اینکه در فلان موقع سوژه کاری انجام دهد تمام اینها نتایج شگفتی بوجود خواهد آورد که تولید حیرت خواهد کرد.

شرایط عامل و معمول — هر چند که بزرگان فی شرایطی

برای عامل و معمول تعیین کرده اند ولی عقیده ما بر اینست که ایندو شرایط مخصوصی نمیخواهند و هر انسان عاقلی در اثر تمرین می تواند عامل یا معمول شود یعنی بخواباند و بخواهد. معذالك باید فراموش کرد که برخی صفات جسمانی و عقلانی در تشدید یا تضعیف اینها مؤثر واقع میگردد:

بعلاوه باید دانست که هر عاملی همیشه موفقیت صد درصد ندارد و احصائی که استاد من در اثر تجربیات يك عمر خود منظم کرده اینست:

عامل بین ۱۲ نفر که تحت تجربه قرار میدهند حداکثر بیشتر از ۵ و ۶ نفر از آنها را نمیتواند بخواباند و عملیات خواب از ۵ دقیقه تا يك ساعت ممکن است بطول انجامد.

هیپنوتیسم و مانیتیسم از نظر توحید و اسلام — بنابه

فراموش کرد که هیپنوتیسم یکی از علوم مثبت دنیاست که امروز همه دانشمندان صحت و اهمیت آنرا شناخته اند، ضمناً با امور مربوط به سحر و جادو که در دین مقدس اسلام نهی شده تفاوت دارد. از احاطه فواید بزرگ معالجه آن نیز که بنگریم سود بزرگی را شامل است و بعنوان یکی از وسایل بزرگ معالجه بکار میرود.

در اثر عملیات هیپنوتیسم در بزرگی از عالم ماوراء الطبیعه بر روی انسان انسان باز میشود. اولاً برای الیمنی بیند که عالم منحصر بمحسوسات ظاهری ما و همین حواس خمس نیست بلکه چیزهای دیگری نیز وجود دارد که در حالت عادی از ما پنهانست و حواس خمس مانند چهار دیوار دور دانش ما را محدود نموده است. بنابراین می فهمد که آنچه پیشهبران در تعلیمات خود از عالم ماوراء الطبیعه ذکر میکنند همه عین حقیقت است و وعده آنها نك خلافی ندارد. دیگر اینکه میفهمد خداوند متعال در در بشر قوه عجبی بودیمت نهاده که با اعمال آن دری از عالم روحانی بروی او باز میگردد.

بنابر این بشری که میتواند از قوای خدادادی بزرگی استفاده کند چرا بدنیال شهوات و حیوانیت و اعمال پست برود و گوهر وجود خویش را ضایع سازد.

دیگر اینکه میداند دنیا يك عالم خواب و خیالست که جز متاع فرور و ظاهری نیست (و ما الحیوة الدنیای الا متاع الفرور) و همان طور که در حالت خواب معمول تصور می کند حقیقتاً مشغول دیدن چیز عائی

و انجام کارهاست مردم غافل از خدا بیخبر نیز تصور میکنند حقیقتاً يك زندگي قطعی ابدی در مقابلشان است و چیزی را در پشت این زندگي نمیتوانند ببینند . بعلاوه خواب مصنوعی موضوع جبر و اختیار را برای انسان حل میکند و میفهماند که موجودات دارای اختیار کامل نیستند چرا اگر اختیار کامل داشتند این اختیار ذاتی آنها نبود و در حال خواب از آنها جدا میشد .

جدا شدن دلیلش اینست که ذاتی نیست و محتاج بعینی است که مسبب الاسباب باو داده است پس در عین حال با انجام کار مختار است و ای اختیار از دیگر است که معنی امر بین الامرین باشد
بعلاوه خواب مصنوعی با انسان می آموزد که اگر کسی خود را چنان تربیت کند که بجای عامل بتواند بخوابش تلقیناتی نماید اسرار مکنونه ابر او مکشوف خواهد شد و همینست اسرار کسانی که بحقایق میرسند . بعلاوه خواب مصنوعی نشان میدهد که جائیکه سوز و یا تسلیم کردن خود بدست یک نفر بشر چون خود از لذت عالم ملکوت برخوردار میشود اگر یک نفر موحد خود را کاملاً تسلیم بخدا کند و فنا فی الله سازد چه درهای نعمت بزرگی بر او گشاده شده و وارد چه عالم بر لذتی خواهد شد .

سخن ما همینجا میماند تا انشاء الله با تفصیل کامل را جمع باین فن بزرگ مخصوصاً ترتیب عملی فرا گرفتن آت با شما صحبت کنیم .

دستورات خانه داری

برای غیر قابل نفوذ کردن بعضی کاغذ ها

بعضی کاغذها مرکب را میخورد و پهن میکنند . برای چاره آن مقداری زاج بزرگی يك گردو در لیوان آب حل کنید و با آن اسلج کاغذی را که میخواهید بنویسید بوسیله آن آلوده کنید و بگذارید خشک شود .

برای حرکت انداختن ساعت

اغلب ساعتها بواسطه ضخیم شدن روغن داخل آن میاستند در این موقع بهتر است ساعت را بوسیله نخی در بیست سانتیمتری اجافی بیاویزید . ساعت بکار خواهد افتاد .

تلیاتی

یا انتقال فکر از دور و نزدیک

یکی از عجیب ترین عملیات مغناطیسی که صابان قوای مکتوبه از خود بروز میدهند تلیاتی یا انتقال فکر است. این عمل که در ظاهر با هیچیک از قوانین بشری وفق نمیدهد موضوعی مسلم و مشهود شده است و باتمرین های چندی هر کسی می تواند آنها مائل شود. تلیاتی از نزدیک باین ترتیب است که دو نفر در مقابل هم میایستند و بدون اینکه بازبان یا اشارات بهم چیزی بگویند فکر خود را به غیر یکدیگر میفرستند و باین ترتیب یک گفتگوی کامل بیصدا انجام میگردد. برای موفق شدن باین کار ابتدا باید تمرین های زیادی برای تمرکز فکری یا «کونساتراسیون» انجام داد و بعداً بتمرین ارسال فکر پرداخت. البته در ابتدا نتیجه ناقصی بدست میآید و جز مطالب خیلی ساده نمیتوان منتقل کرد ولی روز بروز کاملتر شده و در اثر تکرار و ممارست تقویت میشود چنانکه میتوان صحبت های طولانی را رد و بدل نمود. تلیاتی از دور باین معنی است که دو نفر در فاصله زیاد مثلاً در دو محله یک شهر یا حتی دو شهر دور از هم قرار میگذارند در ساعتی معین باهم صحبت کنند و هر دو باتمرکز فکر خود بروی یک نقطه بارسال جریانات فکری میپردازند، برای فکر و روح فاصله هیچ معنی ندارد.

بنابر این دوری و بعد مسافت حتی اگر در دو طرف کره زمین هم باشد مانعی نمیتواند باشد.

عملیات تلیاتی از طرف علماء و بزرگان فن در کشورهای نزرک مورد آزمایش قرار گرفته و صحت آن ثبوت رسیده و چنانکه گفتیم در اثر تمریناتی چند هر کس میتواند آنرا فرا گیرد (البته با زحمت و کار).

عرفا و بزرگان ایران هم در نوشته های خود غالباً باین موضوع اشاره کرده اند چنانکه مولوی در ضمن قضیه ابراهیم ادهم میگوید:

شیخ واقف گشت از اندیشه اش شیخ چون شیر است و دلهايشه اش
دل ننگه داريد ای بیحاصلان در حضور حضرت صاحبالات

بر فور هیئت و قسم مار عده داده که در این قسمت نیز تمرین های عملی و مفید ذکر نماید و خود او به نتایج مسلم و بزرگی از تلیاتی موفق شده است.

مردی که تمام حیوانات را می‌داند

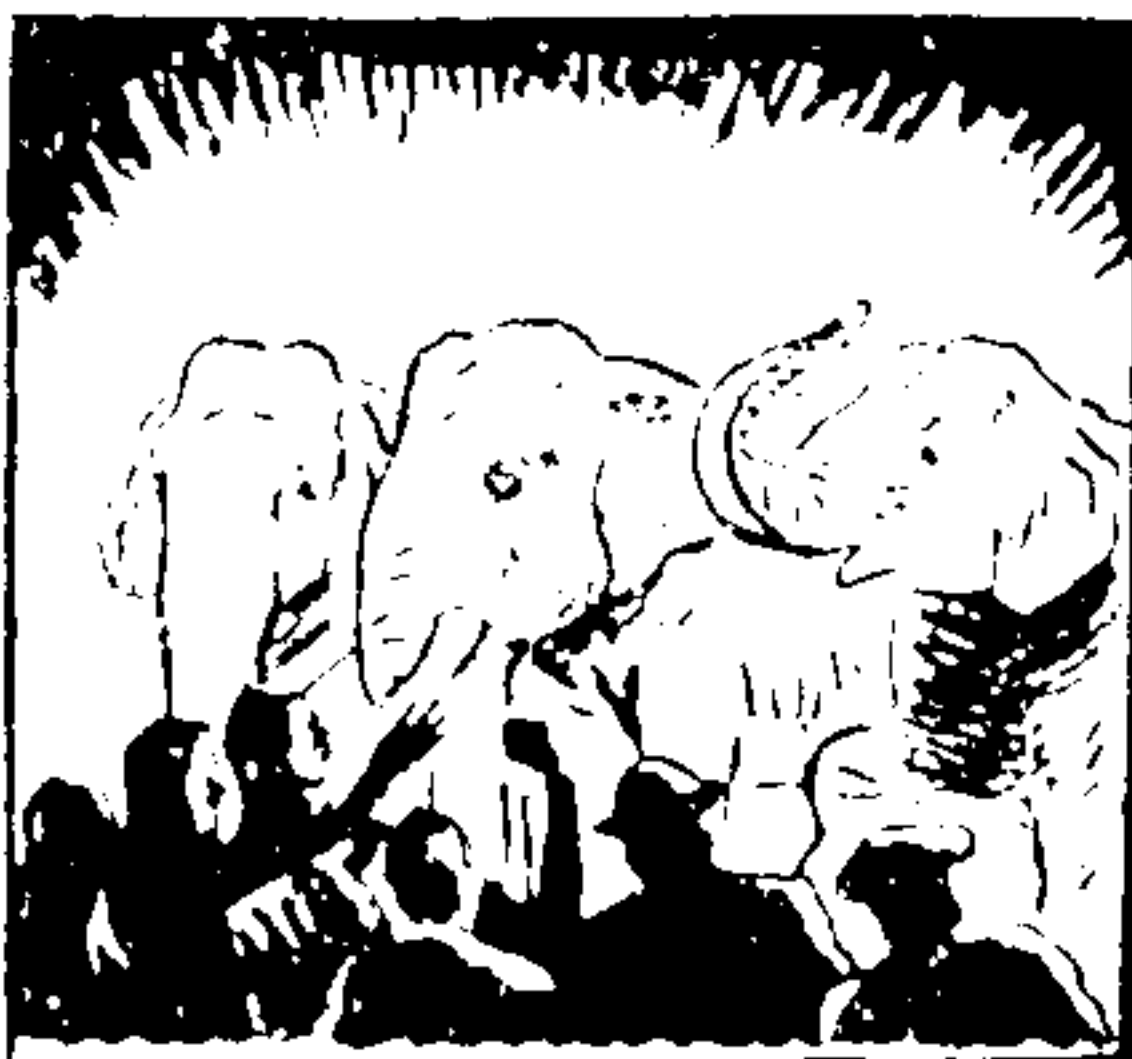
شخصی از اهالی استرالیا بنام «جیمس پاور» که در ملبورن متولد شده و اکنون سی و دو سال دارد و حیوانات فروش است دارای خاصیت بسیار عجیبی است باین معنی که با نفوذ طبیعی خود حیوانات



را تحت اراده خویش در می‌آورد. او میتواند بر روی هر نوع حیوانی اعم از هر جنسی باشد نفوذ کند و از این رو شخصیت مهمی در جهان است. وقتی که سه ساله بود روزی برای دیدن عوی خود یکی از شهرهای محارفت را با کمال

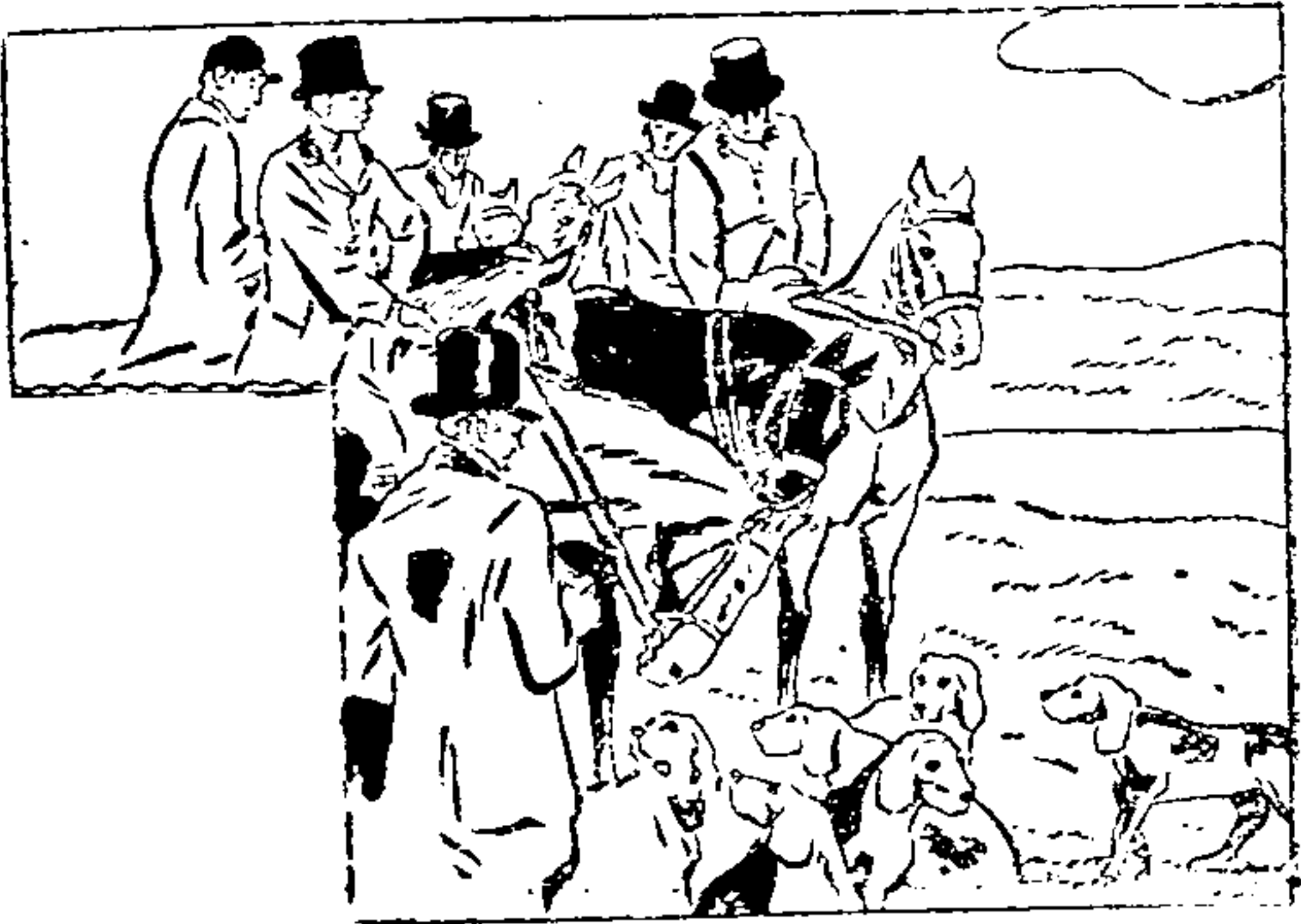


تعجب مشاهده کرد که نامرده در میان باغ با سه خرگوش وحشی و یک گوزن و یک مار بازی میکند. در هفت سالگی در یک سیرکی به همراه پدر و مادرش حاضر شد و آنکاه در وسط نمایش بشکال عجیبی



از خود صدا بیرون آورد و سه فیل که در محوطه بازی مشغول انجام کار خود بودند غفله ایستاده و بسوی او راه افتادند. وقتی که در سال ۱۹۳۲ بانگلستان سفری کرد به همراه یک گروه شکارچی که یک کله شک شکار گراز میکردند بیرون رفت. سگها را باز جیر

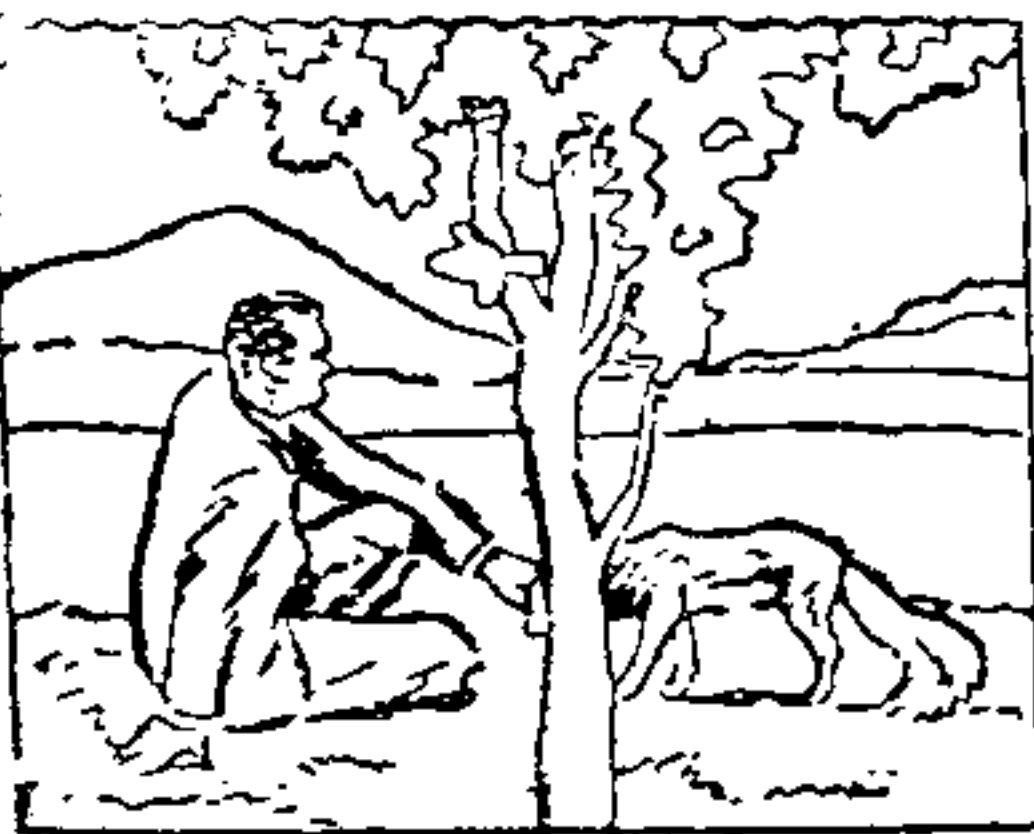
بسته بودند و او شرط کرد که این حیوانات خطرناک را جلب کند .
چون باین آمد سگان دورش جمع شده علامت محبت باو نشان دادند
و بعداً دور و باه هم آرام آرام بسوی آنها آمدند و با قای پا و نزدیک
شدند .



این شخص میگوید که دارای يك قوه است که هیچ بشر زنده
دیگری امروز ندارد . میگوید که سر قوه او بر روی حیوانات
تغییراتیست که طبعاً در موقع صدا کردن در حنجره او بالا راده پیدا میشود
و حیوانات را بخود میکشد . این شخص هر روز صبح چهار بعد از نصف

شب از خواب برخاسته دور خانه
خود در صحرا گردش میکند و مدتی
با دوستان بوست دار و بردار خود
گفتگو میکند و اغلب حیوانات
او را تا در منزل دنبال کرده و جلو
در میخوانند .

بوسیله این خاصیت عجیب
آوازه است بسیاری شیرها و ببر
ها و حیوانات دیگر را رام کننده





مانند دیگران بضرب شلاق و با کمک آفنگ و صندلی
بلکه باملاکت و مهربانی •

این شرح را که ما از مجله ژوئیور چاپ
پاریس (۱۹۴۰) اقتباس کرده و بقلم دو نفر
نویسنده بنام ریشاد تماس و والتر گالی می باشد عمداً
در اینجا نقل کردیم •

مقصود ما این بود که بفهمانیم وقتی که
خداوند میخواهد چیزی بکسی عطا فرماید فرضاً
با قواعد طبیعی هم مخالف باشد اسباب آن را
فراهم میکند •

ضمناً میخواهیم جوانان امروزی که حاضر نیستند هیچ چیزی
که خودشان با حواس خمسہ درک نکنند قبول نمایند بفهمند که وقتی
قرآن ما و روایات دین میفرماید حضرت سلیمان و حضرت داود (ع)
حیوانات چارپا و طیور را بامر خدا تسخیر کرده و در اختیار داشت این
موضوع افسانه نیست بلکه عین حقیقت است چنانکه شبیه آن منتها
شکل خیلی ناقص تر در فروع معاصر نیز ممکنست اتفاق افتد •

ضمناً نظر صاحبان را باین امر متوجه میسازیم که تمام ادوار
مذهبی مندرجه در قرآن و خبرهای صحیح ما با همین طرز توسعه مشاهدات
علمی ثابت میگردد و ما اشاء الله بعداً بسیاری از آنها را مورد گفتگو
قرار خواهیم داد •

(۱) و اذ کر عبداً داود دالایده اوات السخر بالاجبال و
یسبحن بالامشی و الاشراف والظیر معشورة اهل که اوات (۱) و اذ کر
مارا داود را که صاحب قدرت بود و بسوی ما برگشت گشته بود ما او را
بالو رام کردیم که شبانگاه و موقع طلوع آفتاب با او تسبیح خدا را
میگفتند و براندگان جمع آورده شده همه با او رجوع کنند (سوره ۱۶)
و (۱۷) و سخر نامع داود الجبال یسبحن والظیر و اکتا فاطن و رام
کردیم با داود کوهها را که تسبیح میکردند و برنده را و ماهر کاری را
انجام دهند ایم •

«ایوب حمامی بمن گفت»

در صحن گرم حمام، آنجائی که بدن آزاد و فکر متمرکز است احساسات و عواطف انسان تیزتر میشود. در چنین محیطی بود که ایوب حمامی در حالی که پیش من نشسته بود نرم نرم داستان زیر را برایم نقل کرد و من سخنان او را عیناً بیان میکنم و تضمین حقیقت داستان را بعهده خودش میگذارم:

«سراب قریه ایست که در حوالی تبریز واقع شده و بنحویں آب و هوا مشهور است و مخصوصاً دارای درختان بسیار و آب فراوان و هوای معتدل است. در این قریه در بیست سال قبل تاجر معروفی میزیست بنام حاجی اسمعیل که او را بازرگانی ثروت بسیاری اندوخته و خدم و حشم فراوان بهم زده بود.

حاجی اسمعیل مردی خیر و یتیم نواز بود بطوری که شهرت داشت سالی ۲۰۰۰ کوسفند برای فقرا خرج میکند. در این قریه خانه بزرگی ساخته بود که مهمانسرا نام داشت و مسافران و اشخاص غریب را در آنجا پذیرائی میکرد. هر کس که بسراب وارد میشد مستقیماً به مهمانسرای او میرفت و حاجی اسمعیل بدون اینکه پرسد کبستی و بکجا میروی با نهایت ملاحظت او را میپذیرفت و هر چند روز که میخواست چا و خوراک میداد.

هر سال فقرای اطراف نزد او آمده از دستگیریش برخوردار میشدند و بهر يك پول و لباس هدیه میداد.»

ایوب در اینجا نفسی کشیده لحظه مکث کرد و بعد گفت: «من حاجی اسمعیل را چند مرتبه دیده بودم و بروحیات او آشنا شدم. اولین بار که او مرا دید نزد يك من آمده از حال جویاشد و بمن گفت که فهمیدم احتیاجی دارم يك پوستین و ۱۵ تومان پول بمن داد و تکلیف کرد هر چند روز میخواهم در مهمانسرای او بمانم.

با این وصف البته شما حاجی اسمعیل را یکی از بزرگترین مردان يك عالم میشمارید و براستی هم چنین بود، ولی بدبختانه عیب بزرگی داشت که تمام نیکیهای او را پایمال میکرد. حاجی اسمعیل اعتقاد درستی بخدا و مقامات معنوی و روز جزا نداشت. ثروتش که از چند گذشته بود او را بسیار مغرور میکرد و اصلاً در فکر وی خطور نمینمود که روزی تنگدست شود.

دوستانش بارها وی را نصیحت میکردند که این ثروت و عز
و جاه را خدارند بتوب بخشیده و باز هم در دست خداست و نمیتواند از تو
بگیرد و بدیگری بدهد. در جواب آنها امجدی زده میگفت من هر چه
بدست آورده‌ام بزور بازوی خودم بوده و ثروت چیزی نیست که از این
رفتنی باشد مخصوصا ثروت سرشار زیرا پول خاصیتش اینست که تولید
پول میکند. هنگامی که راجع بروز جزای عالم دیگر با وی صحبت
گفته میشد بالجن تسخیر آجیزی میگفت، اگر جزائی در کار باشد من
پاداش خود را خراهم گرفت. زیرا هیچکس دیگر در جهان خراهم
ندارم که باندازه من نیکوئی کرده باشد. این میگفتند که خداوند
قرآن فرموده افاق و بخشش و نیکوئی آنکس را که بندگان و برادران
ایمان ندارد تمیلهد. در جواب میدادند خیر، خوبی بتوودی خود را نیکوئی
خواهد داشت. میگفتند رضائیکی اثر دانی هم داشته باشد از او در مقابل
بی اعتقادی بروز جزا ناچیز است ولی او قبول نمیکرد. و
این بود طرز زندگی و اعتقادات حاجی اسمعیل آنطور که من
در سالهای اقامت خود در حراب مشاهده کردم.

۲۰۷

در اینجا ابوب آهی چند سر کشید و گفت: بعد از تهران آمدم
و سالها از اقامتم در این شهر بزرگ گذشت. در استان حاجی اسمعیل را
یکلی از نظر مردم. روزی که از حمام بازمردم و اتفاقاً دیدم که عبود
بطرف منزل می‌رفتم در کنار کوچه همچو یک کمانی و کمانی بود و
مشاهده کردم که صدای لطیفی می‌آید و این صدای لطیفی
آشنا بود و ای هر چه کردم نتوانستم آن صدای آشنا را
آشنائی صدای حاجه بیوت قرآن بود که سالها بعد از آن
داشتیم نتوانستم از آنجا حرکت کنم و پس از آنکه چند روز
فقر گداشتم در فاصله چند قدم از دیوار مسجد ایستادم
در آن بین جوانی با سر و لباس آراسته بر دیوار ایستاده و
بار گفت: به من نزدیک شدن چو در آسبانی که در آن ایستاده
میداد جلو آمد دست جوان را که گفت: به من نزدیک شدن چو در
کند و وضعا بانتهی قرآن آنکس را که در دیوار ایستاده بود
ناگاه دیدم که در حلقه چشمان گدا و آن جوان ایستاده و این
منظر را آنجا که مرا بیشتر تحریک نمود و جوان در آن ایستاده
وقتی که دیدم من اینطور بادمت می‌بینم بر دیوار ایستاده و

« تو این فقیر را میشناسی ؟ گفتم خیر ولی صدای او بنظرم آشناست »
گفت در هر صورت بیا و ثوابی بکن و آهسته بدو اینکے پاسبان بفهمد
این پول را باو برسان و ۵ تومان بمن داد ، ضمناً دو تومان دیگر هم داد
و گفتم این را هم برای خود نگاهدار و اگر ۵ تومان را ندهی بیش خدا
مسئول هستی و رفت »

من آهسته دنبال مرد فقیر روان شدم و وقتی کہ دیدم پاسبان از
او قدری دورتر رفت بوی نزدیک شده و سلام کردم و ۵ تومان را باو
داده گفتم جوانی کہ همین حالا باشما صحبت میکرد این را داد کہ شما
برسانم .

فقیر پول را گرفت و آه سردی از سینه بر کشید و بالحنی آهسته
گفت خدا شمارا و اورا عمر بدهد و دیگر چیزی نگفت . کنجکاوی
مکشوف شدن داستان این فقیر عجیب و حالت مرموز او مرا بیش از
پیش تحریک میکرد کہ از او تحقیقاتی کنم . خیرہ بصورتش نگرستم .
ناگاه بالا راده صدائی از تعجب از دهانم خارج شد . ایوای این حاجی
اسماعیل معروف اهل سراب بود . بی اختیار پرسیدم شما حاجی اسماعیل
نیستید ؟ بمحض اینکه اینحرف از دهانم بیرون آمد اشکی کہ در چشمان
آن مرد حلقه زده بود سرازیر شد و بگونه اش چکید و گفت : چرا ، فرزند
تو از کجا مرا شناختی ؟ جواب دادم خوبی هائی کہ شما در سراب بمن
کرده اید هنوز در مقابل چشمم هست . چطور میشود شمارا فراموش
کنم . آه سردی از دل بر کشید و گفت : وای بروز گار کہ من خود امروز
محتاج بیکهزارم از آن خوبی ها هستم . گفتم چرا شما را باین روز مبینم ؟
آن دستگاه سلطنتی چه شد و کجاست ؟ من انقدر در تعجب هستم کہ کوئی
خواب می بینم . پاسخ داد : درست است خواب می بینید . چرا کہ دنیا هم
دنیای خواب و خیالست .

بلی من همان حاجی اسماعیل مشهور و ثروتمند باین روز بیچارگی
افتاده ام . کاش بگذارند آسوده گدائی کنم . از اینهم مانع میشوند . خیلی
در حق من ظلم میکنند . پس از آن آهی کشیده لحظه چند مکث کرد و
گفت : ظاهرش اینست کہ مردم و دولت مرا تحت فشار قرار داده اند
ولی من خود میدانم چوب کجاست و میخورم . ظاهر امر اینست کہ بواسطه
نفوذ بسیاری کہ در تمام نواحی اطراف سراب داشتم قدرت مطلقه و
بیکاه کشور از من بیمناک بود و بی فرصت میکشت کہ دست مرا بہر
ترتیب هست از آنجا کوتاه کند . پیش آمد روز گار برفع او تمام شد .

در یکسال بسیار شوم که انشاء الله هیچ کافری بخود نپیوندد ، آری در سالی بسیار شوم ، بی خبر و دیوانه وار تعهداتی کردم که از عهده انجام آت بر نیامدم ، چندین پیش آمده بد پشت سر آن فرا رسید ، گله ام را ناخوشی از باد آورده ، باغاتم آفت گرفت ، زراعتم از بین رفت ، طلبکاران برای انجام تعهدات خود بمن فشار آوردند ، هر چه داشتم ضبط کردند و چون همه طاب خود را نگرفتند شکایت کردند و قضیه بتهران رسید ، آن فرصتی که برای از بین بردن من مترصد بودند اکنون پیش آمده بود ، بدرنگ چند نفر با سبیلان بمنزله آمده مرا دستگیر کردند و بدون اینکه وقت خدا حافظی از کسانم بمن دهند مرا یکسره به تهران آوردند ، چندی در حبس بودم و بعداً بسیاری از نیک سیرتان که سابقاً از خواب گرم من برخوردار میشدند اقدامات زیادی برای من کردند و بالاخره موافقتی هم یافتند باین معنی که مرا از حبس نجات دادند ولی شهر بانی دست از من بر نمیداشت و دائماً تحت نظر بودم ، در این مدت زن و فرزندانم از سراب به تهران آمده بودند و بآن و در بدر میگشتند منهم دیگر روی باز گشت بموطن را نداشته زیرا نمیتوانستم در محلی که عزت و احترام زندگی کرده بودم دست طمع و احتیاج پیش از دستان خود دراز کنم ، پس تصمیم گرفتم همچنان در تهران بمانم ، از طرفی این وقایع چند سال اخیر زندگی مرا بسیار پیر و شکسته کرده بود چنانکه اکنون می بینی ، قوت کار نداشته و از طرف دیگر زندگی راحت این سالیان دراز مرا باز پرورده بار آورده بود ، پس التماس دست پیش کسان دراز کردم .

در این حالت اشکم را که مثل این از چشمانم میبارید با آستین کتیف و باره خود پاک کرد و آهی چند بر کشید و گفت حالا هم بار تحت مراقبت هستم ، هر کدامی ششتم با سبیلان در اطراف من گردش میکنند ، نمیدانند که من دیگر آن حاجی اسمعیل بزرگ مسافران نیستم ، نمیتوانم میکنند حالا هم کاری از من ساخته است ، هر وقت یکی از آن سالیان سابق که هنوز وفادار مانده بمن بزرگ میشود بچاره ای بخی میبراند ، گوئی میخواهند حاجی اسمعیل دیگر نباشد و حاجی اسمعیل میرد ، باید هم حاجی اسمعیل میرد ، فرزند این ملاها امر بود که برای تو گفتم اما در باطن میدانم که قضیه اینطور نیست ، آیا آن سالیان موافق را شنیده ، موافق میگویی درویشی در بیابان ریاضت میکشید و اخدا عهد کرد که دیگر هیچ میوه از درخت نچیند حتی اگر از کرسکی

همیرو . منتظر میشد که باد میوه‌های رسیده یا فاسد درختان را بریزد و آنها را میخورد . خداوند او را در معرض امتحان قرار داد . یکروز باد نوزید و بیچاره تمام روز گرسنه ماند و با نفس خود مجاهده کرد . فردا هم باد نوزید . مذاعه او با نفس خیلی شدید شد و شکم آزار بسیار باو داد ولی باز مغلوب نگردید . فردای امروز نیز به همین طریق گذشت ولی درویش دیگر نتوانست در مقابل تمنای نفس ایستادگی کند و ناچار دست بدرخت برد و از میوه آن چید .

در اینحال غلامان سلطان که چندین روز بود دزدی را جستجو میکردند و نمی یافتند بآن حوالی رسیدند و بعضی دیدن درویش تصور کردند دزدان است و تاخواست از خود دفاع کند هر دو دستش را بریدند و کشان کشان نزد سلطان بردند . بعضی دیدن او سلطان وی را که از درویش معروف بود شناخت و چون از قضیه خبردار شد از پشیمانی به گریستن افتاد و خود را بروی پای درویش افکند و گاه او را ببخشد . درویش خنده کرد و گفت غلامان تو دست مرا بریدند ولی من چوب جای دیگر را خوردم . من با خدا عهد کردم و با همین دست پیمان خدا را شکستم این بود سزای عهد شکنی من .

حاجی اسمعیل سپس گفت : « اری من هم لطمه چیز دیگری را میخورم و قضیه سیاسی و تجارتی نیست که مرا آزار میدهد . بعداً آهی کشید و گفت : من رفتمی که سر گرم غرور و ثروت بودم هیچ چیز و هیچ کس را جز خود و ثروتم نمیدیدم . بروز جزایمان نداشتم . خیال میکردم نیکوئیهای که میکنم مرا در ردیف بهترین و درستکارترین مردمان در میآورد . خیلی کسان آمدند و مرا نصیحت کردند ولی من حرف آنها را نشنیدم ولی امروز میدانم که آنها چقدر حق داشتند و من چقدر در اشتباه بودم . شکر خدا را بجای می آورم که در حق من لطف و کرم و احسانش را تمام کرد و با پابی پیش آورد که من در همین دنیا متوجه او شوم . اگر مرا تا آخر عمر همچنان در غفلت باقی میگذاشت و غافل میبودم چقدر بدبخت بودم و چه خاکی بر سرم میریختم . پس تصدیق کن که بزرگترین نعمت را خدا بمن ارزانی داشته و این نعمت در اثر خوبی های منست زیرا خوبی بالاخره کم نمیشود . امروز حالت فکری عجیبی در من موجو است . تمام آن غفلتهای سابق با ایمان و هوشیاری بدل شده . روزی هزار بار خدا را از این موهبت عظمی شکر گزارم . وای اگر من در همان لجن زار مادی میماندم چه میشدم !

چند سال از این مقدمه گذشت . روزی که در زندان برای دیدن کسی رفته بودم همان حاجی اسمعیل را دیدم که بکلمت عیلة دیگر تحت مراقبت پاسبانهای زندان خاک کشتی میکند . تا مرا دید شناخت ، باو سلام کردم . گفت : فرزند این تکامل عذاب دنیائی منست . تنهایی که از خدا میخواهم ایست که در همین جهان و در همین زندگانی که اندکی بیش از آن باقی نمائده حسابم را تصفیه کند کوفی برای دیگر میروم با خدا حسابی نداشته باشم .

دستورات خانه داری

نگاهداری گوشت

میتوان مدت سه هفته گوشت شکار یا گوسفند یا گاو را با این ترتیب نگاه داشت که آنرا در پارچه سفیدی به پیچید و در محلی گذارد تا ماسه نرم پوشانید . هم گوشت ترد میشود و هم ماسه مدت زیادی ماند

پاک کردن مبل

برای پاک کردن مبلهای پارچه ۲ اسفنج تمیز گرفته و داخل یک کاسه مقداری بنزین خالص و خوب بگذارید و بوسیله اسفنج بنزین را روی تمام سطح مبل بکشید بطریقی که تمام پارچه تر شود . بعد آن را اسفنج دیگر و ملو بت آنرا جمع کنید . بعد اسفنج اولی را در ملو بت کاملاً تمیز کرده دوباره دوی مبل بکشید و چند مرتبه این کار را تکرار کنید . بعد مبل را با کاغذ آب خشک کن یا پارچه تمیز خشک نمائید و اگر نتیجه مطلوب نبود دوباره انجام دهید . این کار تمام لکه ها را از بین خواهد برد .

چرا شیشه با آب جوش میشکند

تمام اجسام در موقع گرم شدن منبسط میشوند و در موقع سردی منقبض میشوند . وقتی استکان سرد آب جوش میریزد ، استکان داخل آب جوش نمائس با آب جوش منبسط شده بجدار خارجی فشار می آورد و آنرا میترکاند . همچنین اوله چراغ نیز قبل از اینکه قسمت بیرونی گرم شود داخلش زود گرم شده فشار به بیرون می آورد و اوله را میترکاند . برای این لازم است قبل از استعمال ، اوله یا استکان یا هر ظرف دیگری شیشه را کمی گرم کنید . علاوه شیشه نازک همیشه بر شیشه ضخیم ترجیح دارد . زیرا فوراً حرارت را از داخل بخارج منتقل میسازد .

مجلات شهوتی اروپا

آینه اخلاق و عادات هر ملتی مطبوعات آن ملت است. و قتی که مطبوعات کشوری پراز فساد و بی ناموسی باشد معلوم است که مردم آن کشور در چه حالند. قبل از این جنک و شاید هم در ضمت جریان جنک (و امروز که باز صلح شده) در هر يك از پایتخت های اروپائی انواع روزنامه ها و مجلات در مباحث مختلف چاپ و منتشر میشدند. هر کدام مشتری های مخصوص داشتند. برخی از رشته های مزبور عبارت بودند از: سیاسی - ادبی - صنعتی - علمی - کشاورزی - نظامی - سینمایی - ورزشی - حیوان شناسی و غیره. یکی از این رشته ها که از همه بیشتر مشتری داشت و نمرات جراید و مجلات آن بیشتر چاپ میشد مجلات شهوتی بودند از قبیل روزنامه ها و مجلات *Gens qui rient Parisiana* و *Plaisirs de France* و *Séduction* و ده ها از قبیل آنها که در پاریس چاپ میشد و مجله ماهیانه *Paris - Magazine* که در لندن منتشر میگردد.

گرچه برای شهوت رانی رشته مخصوص انحصاری ترتیب داده اند ولی در سایر رشته های دیگر از قبیل رشته های سینمایی و نظامی و ورزشی نیز بهر ترتیب باشد بوسائلی که برای خوش آیند خوانندگان است تبلیغ فساد و بدکاری میکنند و حتی مجلات علمی هم از این تعلیمات خالی نیست.

اساس مجله های شهوتی بر این اصل قرار گرفته که مطلبی بویسند که طبع شیطانی و نفس اماره خواننده بعد از آنکه لذت برد و مشتری روزنامه بیشتر شود. میدانید که بشر از چیز بدو آنچه جنبه لذت حیوانی داشته باشد جسماً بدش نمی آید. بر علمای اخلاق و رهبران جامعه که از آن جمله مدیران مطبوعات میباشند وظیفه بزرگی محول است باین معنی که باید این حس حیوانی را خاموش کرده و بجای آن بشر را بسوی خیر و صلاح رهبری بنمایند. بدبختانه مدیران مجلات اروپائی که از همان سرچشمه تمدن فساد آور که اطراف عموم را گرفته درس خوانده و خیالی جز بر کردن کیسه خود بهر طریق و لو به همراه

ردن هزاران نفوس بشر باشند دارند از چاپ و نشر هیچ چیز ولو بد
بن مطالب عالم خودداری نمیکنند.

اینست که در این مجلات شهوانی بکنفر شخص صالح بمطالب و
کسهای عجیبی بر میخورد که از جسارت و تهور مدیران جراید از
ل آنها مبهور میگردد. اینها از خدا نمیترسند و هر چه دلشان می
واهد میکنند.

در این مجلات عکسهای زیادی از زنان برهنه (برهنه مادر زاد)
بد می شود از انواع نژادهای سفید قرمز و سیاه با انواع حالات. قدری
گر کنید که چگونه دستگاهی چنین چیزی را بوجود میآورد. هر بنائی
که انجام میگیرد در اثر همکاری عده است که بالای آن زحمت میکنند
اولاً يك ساختمان در اثر اشتراك مساعی کوره‌یز و بنا و نجار و شیشه‌بر
نقاش و غیره بالا میآید. اگر هر کدام از اینها از انجام کار خودداری
کنند ساختمان ناقص میشود. اکنون بینیم ساختمان این مجلات بوسیله
اشتراك مساعی چه کسانی برپا میگردد. اولاً مشتری زن بدبخت و سیاه
ز خدا بیخبر که از شدت جهالت و گمراهی حاضر شده اند عکس آنها
رای تماشای عموم برداشته شود. عکاسانی که برای يك لقمه نان حاضر
بچنین اعمال منافعی عفت میگردند. مدیران جراید که برای بدست آوردن
چند شاهی که با آن زقبیوتی خورده و عمری در بدبختی و فلاکت و
لجن زار فساد بسر برند از پاشیدن بدر بد اخلاقی ایبا ندارند. خوانندگان
که برای اطفاء شهوات خود پول میدهند و اینها را میخرند. ساختمانی
که از چنین مصالحی برپا شده عجب بنای استواری است. وجود چنین
ساعی بوسیده که بر روی آنها بنایهای تمدن بنا میشود باعث خرابی
و انحطاط و اضمحلال نوع بشر خواهد شد چنانکه نمونه و نمک چش آن را
دیده اند و دیده ایم.

مقالاتی که در این جراید شریف (۱) مورد بحث میگردد بسیار
عجیب است. تمام موضوعات شهوانی است که با وضعی است و به دست آمده
مخفی ترین مطالب فساد انگیز را نقل کرده و در مغز خوانندگان و امثال
شیطنان آمیزی ایجاد میکند که فواید آنها را برای عمل کردن آنچه
خوانده اند ترغیب میسازد. چیزی که موجب شگفتی میشود اینست که
برخی نویسندگان معترف میباشند از اینک که نام خود را زیر برخی از
این مقالات ابلیسی بگذارند.

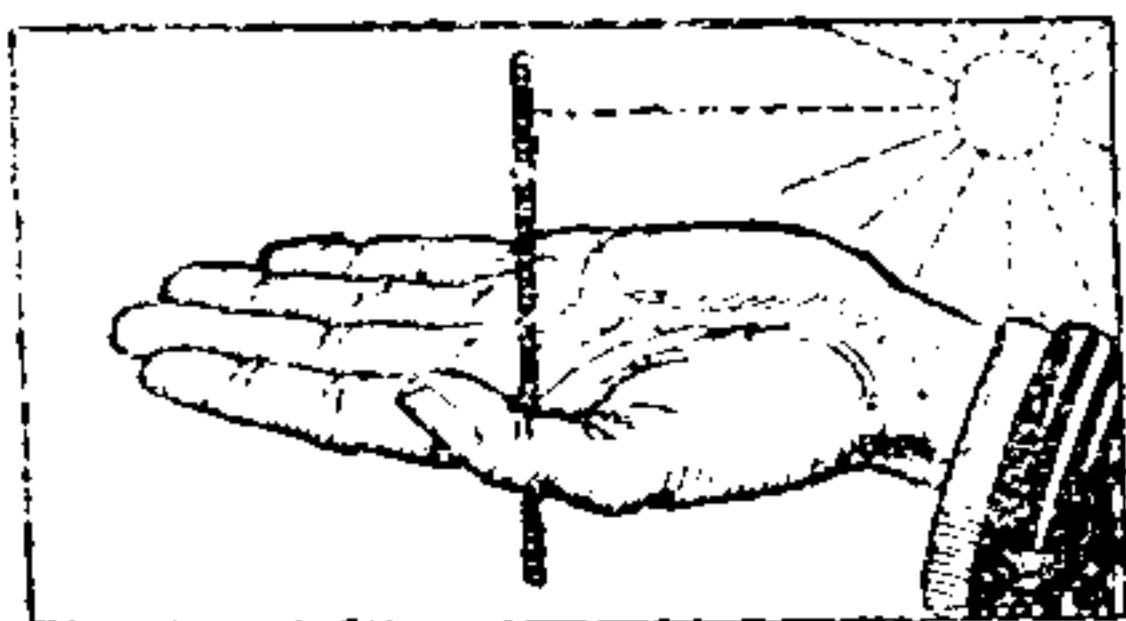
در این مجلات فواش اعلان میکنند و بعنوان خرید هکس
 شهوت انگیز جوانان را بسوی خود میخوانند. مثلاً مضمون آگهی آنها
 این است: «فلان خیابان مغازه ما موازل فلان واقع شده که مرکز فروش
 عکس زنان زیبا است و خود ما موازل هم با دوستانش از جوانان
 بله برائی میکنند.» در این مجلات اعلان پرزروانورهای مختلف و سایر
 وسائل شرم آور دیده میشود...

نیست باد تمدنی که این مظاهرش باشد... بخدا بر بریت
 این تمدن بهتراست.

برای بچه ها

ساعت آفتابی بر روی دست

دست چپ خود را صاف باز کنید بطرقی که کف آن بطرف
 آسمان بوده و انگشتها دراز و بهم چسبیده باشد. یک شاخص را بین
 ابهام و کنار دست عمودی نگاه دارید. ارتفاع شاخص از بالای دست
 باید برابر طول ابهام شما از میچ دست ثانویک سایه باشد.



بعداً پشت خود را با آفتاب
 کنید و دست خود را طوری
 قرار دهید که سایه برجستگی
 زیر ابهام شما بنزدیکترین
 خط کف دست که بخط
 عمر مشهور است تمام شود.

آنوقت خواهید دید که شاخص روی انگشتان شما سایه میاندازد و به
 وسیله آن میتوانید ساعت را بترتیب ذیل بدانید: اگر انتهای سایه در
 انتهای انگشت سایه باشد ۵ صبح (بعد از نصف شب) یا ۷ شب است
 وقتی بانهای انگشت وسطی بیفتد ساعت ۶ صبح یا عصر است. در
 انتهای بنصر ۷ صبح یا ۵ عصر است - در انتهای خنصر ۸ صبح یا
 چهار عصر است. در بند دوم انگشت کوچک باشد ۱۱ صبح یا یک
 بعد از ظهر است. وقتی که به موازات اولین خط موازی با انگشتان
 بیفتد ظهر است.

بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک

بشر با عقل ناقص و اطلاعات کمی که از جهان آفرینش دارد خود را در مابین دو عالم بینهایت مشاهده میکند. عالم بینهایت بزرگ که مکر عظمت آن بزرگوار در مفر میگذرد و عالم بینهایت کوچک که از دست خردی فرض آن را به سختی میتواند بکند. واضح است که ما مردمان به حدود دانشمان بی اندازه کوچک است و هر روز که بگذرد اسرار جدیدی از دنیا پیش چشممان روشن میگردد نمیتوانیم ادعا کنیم که سر ته عالم خلقت را دیده ایم و میدانیم. بقدری اسرار نهفته در جهان آفرینش هست که دانش دوهزار ساله ما یک مگر از صد ها فرسخ آنرا خور نپیموده است.

عالم بزرگ معاصر تماس آوا از بسون امریکائی که چند هزار اختراع عالم بشریت از جمله چراغ برق و گرامافون و تلگراف باسیم و جانبیه و غیره از مکتشفات اوست و مقام دانش او را کمتر کسی حاصل کرده است در یکی از نوشته های خود مدعی است که بشر با وجود اینکه رقی که در علوم یافته یک میلیون از صد ها میلیارد حقایق جهان هنوز کشف نکرده.

بنابر این ما با عقل کوتاه و معلومات کم جز سفره کوچکی از عظمت عالم را میتوانیم ببینیم. گویی در این باغ مصفا و وسیع فقط چند شاخه به ما نموده اند. ولی خوشبختی ما از اینجاست که خداوند اندیشه در ما بودیم نهاده که با دیدن چند شاخه میتوانیم بی بوجود باغ سریم.

باین کمی مایه دانش و این وسعت اندیشه است که بشر آگاه روشن ضمیر خود را سرگردان و گم شده در میان دو عالم عظیم بینهایت مشغول میکند. از یک طرف بر زمین اطراف خویش نظر میکند و به افاد زبان از خبی و اسعه البته آنرا نسبت جنة ضعیف خویش بزرگ می بیند و برای رفتن از شهری دیگر کشور خود روزها را صرف وقت میکند و برای احصاء بزرگی قاره های بزرگمت دچار میشود. در این زمین وسیع مناطقی است عجیب که او و مردم متقدم دیگر جز اطلاعات مختصری از آنها ندارند. هزاران هزار فرسخ آن زیر یخ های قطبی پوشیده شده و هزاران کیلومتر آن در صحراهای سوزان زیر آفتاب میسوزد و صد ها هزار کیلومتر زیر آب دریاها پوشیده شده است.

ایست زمین آنقدر وسیع است که اگر شخصی تمام عمر خود را صرف سیاحت آن کند نمیتواند همه جا را ببیند. قطر آن ۱۲۷۳۲ کیلومتر، حجم آن ۲۶۰۸۳۰۰ متر مکعب و سنگینی آن ۱۰ کیلو عبارت از عدد ۱۶۱ است که دنبال آن ۲۳ صفر بگذارند.

پس از آن می بیند این زمین با همه عظمت یکی از ستارگان نیست که اطراف خورشید گردش میکند. جزء همین سیارات مثلاً مشتری است که حجم آن ۱۲۹۵ برابر زمین و قطر آن ۹۲۷ میلیون کیلومتر از زمین بیشتر است. تمام این سیارات در مقابل بزرگی خورشید چیزی نیستند و مثلاً زمین در مقابل خورشید چون خشتخاش در مقابل هندوانه بزرگ است. فاصله زمین تا خورشید ۱۵۰ میلیون کیلومتر است و قطر خورشید ۹ مرتبه از آن زمین (یا ۷۰ هزار کیلومتر) بزرگتر است. حجم آن ۳۱۰۰۰۰۰۰ مرتبه از حجم زمین بیشتر است. در سطح همین خورشید

حرارتی وجود دارد که تمام مواد آنرا بحالت مذاب نگاهداشته و یک بر تو آن کافیست که زمین را با آنچه در اوست فوراً آب کند. پس از آن دقت خود را بیشتر کرده بوسیله آلاتی چون دوربینهای نجومی در میان آسمان فضاهاى سفید رنگی را می بیند که کم و بیش درخشانند. اینها سجایبی یا نیولوزها هستند که تا امروز بشر بیشتر از یکصد و پنجاه هزار از این سجایب هارا کشف و طبقه بندی کرده و لی در اثر معاینه عکسهای آسمان فهمیده که بیش از یک میلیون از آنها وجود دارد. این سجایب هادو نوعی عدد زیاد آنها که اکثر سجایب هارا



سجایی اوربون

شکیل میدهند عبارتند از اجتماع مقدار خیلی زیادی ستارگان بزرگ که آنقدر
 ما دورند که آنها را یکی می بینیم و نمیتوانیم جدا جدا تشخیص دهیم و
 چه دور بین نجومی قوی تر باشد بیشتر میتواند ستارگان تشکیل دهنده
 را بشکند . برخی دیگر مانند اور یون تصور می رود توده عظیم گاز
 بغول تشکیل دهنده باشند . عده این سخنانی های اخیر خیلی کم است
 بشر کم دیده و نا حال ۱۵۰ عدد از آن آنها را شناخته است ولی
 عابیهائی که از ستارگان به شمار مرکب شده اند هر کدام ده ها
 یا ستاره مرئی و میلیونها ستاره نامرئی دارند . هر يك از این سخنانی
 با تمام ستاره هایش بدور مرکز سرعت هر دور در ۸۵۰۰ سال
 مین میچرخد و این سرعت را اگر از نظر هر ستاره بشکریم نتیجه ۳۰۰
 کیلومتر میشود .

این سخنانی ها در همه جای فضا با فواصلی آنقدر بزرگ که بفصل
 مرئی بکنجد پراکنده شده اند و يك کمر بند آنها که بنام راه شیری
 دیده میشود در وسط آسمان ما پیدا است که خورشید ما هم با سیارات
 جزء آنست .

در میان هر يك از سخنانی ها هزاران هزار خورشید است که
 بسیار بزرگتر از خورشید های ماست (۱) و هر خورشیدی زمین هائی و هر
 مینی موجوداتی دارد . هر سخنانی تشکیل عالمی دارای اینهمه خورشید
 میدهد و بیش از يك میلیون عالم در این فضا هست . حالا فکری بکنید
 دست گرفته حساب کنید که بشر با مامورات فضا خود این اندازه
 همیده که در جهان آفرینش میلیونها عالم و در هر عالم صد ها هزار
 خورشید بزرگ و دور هر خورشیدی زمین های بسیار و در هر زمین
 سیاردها نوع موجودات و هر موجودی میلیاردها نسل دارند و اکنون
 بینید عظمت آفرینش خداوندی و کوچکی بشر در مقابل آن چه اندازه است .
 تفکر در این امورات که انسان را عظمت خود را میسرود
 همینست که خداوند در هفتصد آیه قرآن مردم را دعوت میکند که
 در میفرماید : ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الدین و الالهة الايات

(۱) برای درك عظمت خورشید ها کافیست بگوییم که یکی از
 آنها یعنی آنتارس Antares صد و سیصد میلیون برابر خورشید ما
 و بتلوز Betelgeuse بیست و هفت میلیون برابر خورشید ما است
 دوری آنتارس از ما ۳۷۰ سال نوری و دوری بتلوز ۲۰۰ سال
 نوریست .

لاولى الالاباب-الدين يذكرون الله قياما وقعودا و على جنوبهم و يتفكرون
 فى خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا با ضلأ سبحانه عذاب
 النار (آل عمران ١٧٧ - ١٧٨) همانا که در آفرینش آسمان و زمین
 و اختلاف شب و روز صاحب دلانرا نشانه عظمت خدا است یعنی آنکسانیکه
 در حال ایستادن، نشستن و خوابیدن خدا را بیاد دارند و در خلقت آسمان
 و زمین میاندیشند که خدایا اینها را بعثت نیافریدی، تو منزهی خدایا ما را
 از عذاب آتش حفظ کن.

آری اینها را بعثت نیافریده و از خلقت این عالم عظیم مقصود
 داشته که فکر بشر از درك آن عاجز است. اگر کسی چنین فکری کند
 دلیل نادانی و حماقت اوست. و ما خلقنا السماء والارض وما بينهما بآمان
 ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار - (ص ٢٦) ما آسمان
 و زمین و آنچه را در فضای بین آنهاست بیپرده نیافریده ایم. این
 گمان کسایست که کفر ورزیدند و وای بآنها که کفر ورزیدند
 از شر آتش

اکنون حساب دیگر میکنیم:

سرعت سیر آفتاب در گردش خود هر ثانیه بیست کیلومتر
 است. اگر ترنی بخواهد باین سرعت فاصله زمین تا خورشید را طی
 کند سه ماه طول میکشد.

فواصل ستارگان از زمین ما خیلی بیشتر از آنست که به ذهن

تصور شود.

نزدیکترین

ستاره زمین

ستاره است

از مجموعه

قوس بنام

پروکیمیا

ساتوری

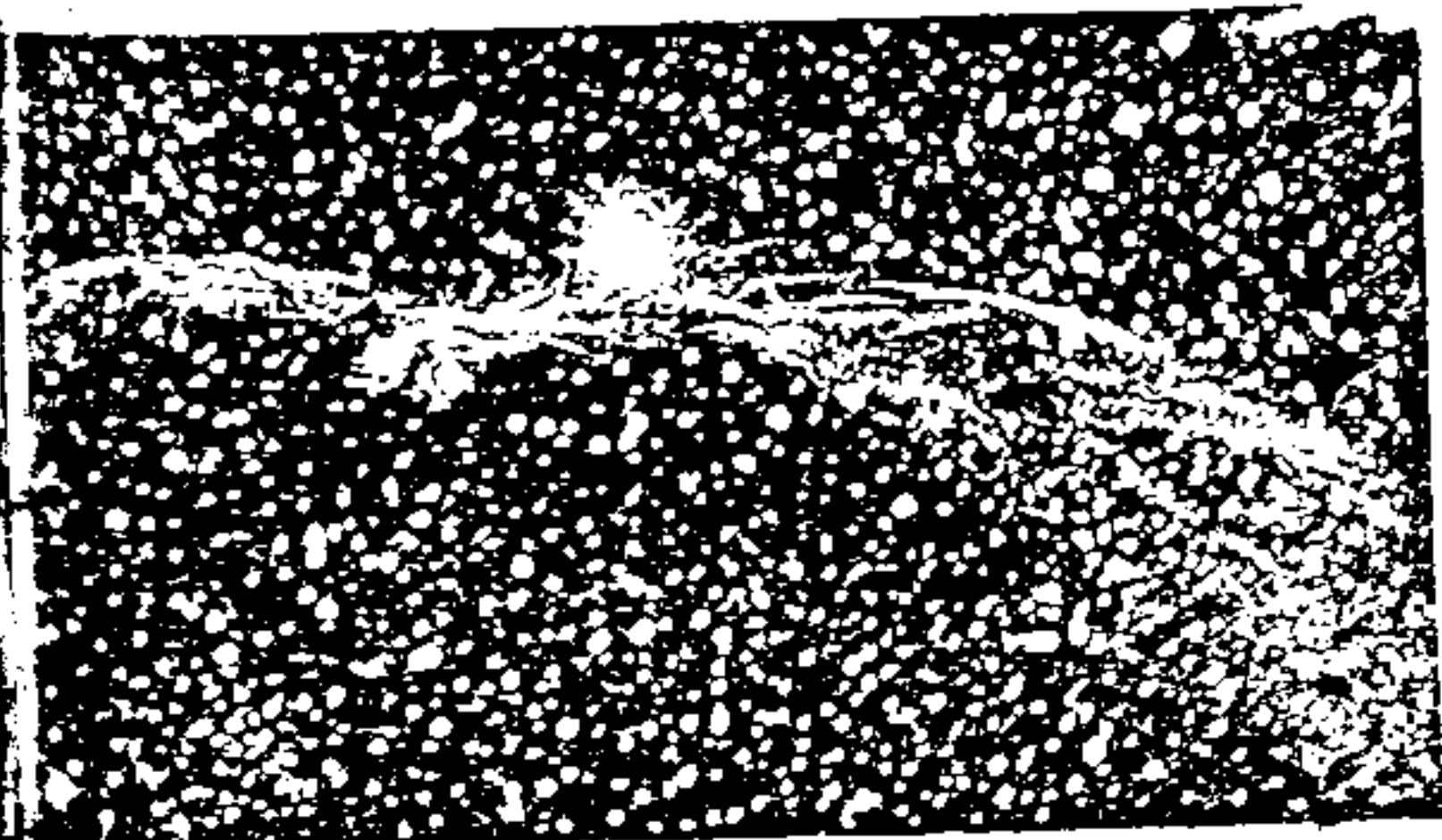
که فاصله ما

با این ستاره

سیصد هزار

برابر فاصله

ما با آفتابست



«سحابی قو» - راه شیری شباهت زیادی بشکل این

سحابی دارد

ها میدهند. در هر ملکولی مثلاً هشتاد اتم موجود است. تعداد اتم يك قطره آبرو اگر بخواهیم از هم جدا کنیم بشرط اینکه هر توده يك میلیارد عددی بتوانیم از آن جدا سازیم کار ما چهار هزار سال طول خواهد کشید. اگر هر ملکولی با اندازه بزرگی يك خشتها باشد ملکول های موجود در يك قطره آب میتواند تمام سطح خا این را ۶ سانتیمتر پوشاند. تعداد ملکولی که در يك سانتیمتر گاز (یعنی منبسطترین اجسام عالم) موجود است بالغ بر عددی میباشد که عبارتست از يك ۳ که دنبال آن ۱۹ صفر قرار گیرد.

آیا میشود فرض این عالم را کرد. آیا میتوان تصور کرد که آنچه در عالم وجود می بینیم از بدن خودمان گرفته تا درختان و حیوانات و خانه ها و سنگ ها و آبها و بخارات و هوا و هر چه هست همه از اتم تشکیل شده و این اجسامی که ما بی حرکت می بینیم مرکب از میلیاردها میلیارد عالم شمسی است که با سرعت غیر قابل تصور هر ثانیه سه هزار تا دویست هزار کیلو متر میچرخد و بین آنها فواصل مخوف و دهشت آور است که عکس كوچك فواصل فضا های آسمانی است.

وقتی که فکر میکنیم تمام عالم بینهایت بزرگ از کرات عظیم آن گرفته تا ذرات كوچكش همه از عالم بینهایت كوچك مرکب شده اند آنوقت می بینیم که ما در میان يك عالمی واقع شده ایم که بتعداد بینهایت عالم در آن موجود است و این بی نهایت عالمها بهم دست داده باز تشکیل عالم شبیه بخود میدهند و آنها هم همینطور عالمهای بزرگتری میسازند مثلاً بینهایت عدد عالم اتم دست بهم داده تشکیل يك منظومه اتمی بزرگ یعنی منظومه شمسی را میدهند. هزاران هزار از این منظوما دست بهم داده تشکیل يك سجای را میدهند. میلیونها از این سجای دست بهم داده تشکیل عالم را میدهند. هزاران از این عالم ها دست بهم داده تشکیل فضای بینهایت یا عرش را میدهند هزاران ... دیگر چه بگویم مغز كوچك ما بیش از این نمیرود.

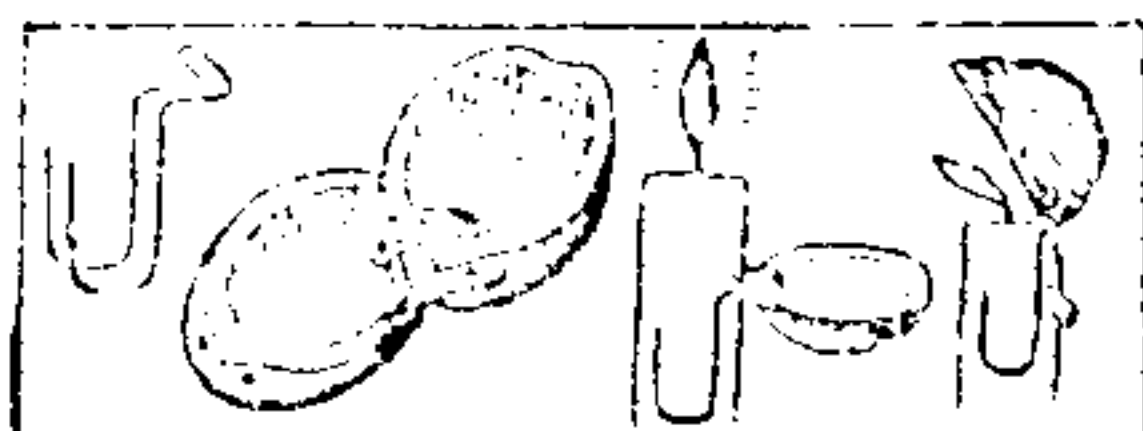
منزه است خدای بزرگ که سازنده این همه عالمهای بزرگ و كوچك است.

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنیست آن بینی
دل هر ذره که بشکافی
آفتایش در میان بینی

ای اهل بصیرت و نظر چشم دل باز کنید و کمی اطراف خویشتن را بدقت بنگرید . تماشا کنید که چگونه در این عالم بسی نهایت عظیم چه نقشه واحد و منظمی بکاررفته است . همه جا يك طرح و يك سازمان خواهید دید . آن ذرات خیلی كوچك گردش و طرز عملشان با آن عوالم بسیار بزرگ یکیست . باید هم یکی باشد . مگر نه اینست که سازنده و گرداننده آنها یکیست ؟ بنگرید که در تمام عالم وجود فقط يك نوع ماده یافت میشود و چگونه آن واحد رب العالمه این ماده واحد را آنقدر شکلهای گوناگون و مختلف و عجیب و بدیع داده است . این همه آیات روشن که هست همه را اهل بصیرت مینگرند و بی آن واحد بزرگ میگردند . کور باد چشمی که اینها را نمیتواند دید .
این همه آیات آیات روشن و بین همه خالق بدیع
کور چشمی کو بیند کردگار خویش را

برای بچه ها

با يك شمع - خاموش کن خود کار - يك سنجاق بزرگ
را بطریقی که در شکل می بینید تا کنید . در يك نیمه پوست گردو
بوسیله سیم آهنی که در آتش سرخ کرده اید دو سوراخ در پایه موفانی
پوست بکنید . يك نوار لاستیکی نازک داخل دو سوراخ درده و سر آنها



را از بیرون بیاد و خوب
گیریت كوچك نگاهدارید
بعداً سر سنجاق زلف را که
درست کرده اید داخل حلقه
لاستیکی کنید و خوب

گیریت هارا چندین مرتبه بدور خود بچایید که کاملاً لاستیک کشیده
شود و طوری شود اگر پوست گردو را رها کنید بطور خود کار
بوسیله فنر لاستیک بیالا بر گردد . حالا خاموش کن شما درست شده . آنرا
بوسیله دو پایه سنجاق زلف بکمر شمع ، آنجائی که میخواهید شمع در
آن حد خاموش شود بپندید و ضمناً پوست گردو را بر گردانده آنرا
بوسیله نوک تیز خود به حالت افقی نگاهدارید بطوری که به شمع پوست
گردو را نگاهدارد . بعضی اینکه شمع در اثر سوختن به پوست گردو
برسد چون دیگر اتکائی ندارد فنر لاستیک پوست گردو را روی شمع
بر میگردد و روی شعله را گرفته آنرا خاموش میکنند .

خواص شگفت آور هوای مایع

یکی از تسایع عجیبی که علم با کمک صنعت ماشینی بدست آورده مایع کردن هواست. بلی! همین هوایی که ما استنشاق میکنیم و اطراف ما را احاطه کرده و موجب حیات آنچه در روی زمین است میباشد ممکن است به مایع تبدیل گردد. بطور فرضیه میدانیم که تمام اجسام عالم ممکن است از حالت جمود بحالت میعان و بعد بخار درآیند و این رقیق شدن که آنها را حرارت دهند و همچنین برعکس از حالت کازی مایع و جامد شوند اگر آنها را تحت برودت قرار دهند. اما با وجود دانسته شدن این فرضیه باز دچار تعجب میشویم که چگونه توانسته اند برودتی آنقدر زیاد تولید کنند که بتواند هوا را مایع کند در صورتیکه در سردترین مناطق کره زمین هوا همچنان بحالت بخار موجود است.

جواب اینست که سردترین نقاط کره زمین برودتش در حدود ۶۰ درجه زیر صفر است در صورتیکه هوا را در ۱۹۳ درجه زیر صفر تبدیل بمایع میسازند. بنابراین دانشمندان توانسته اند سرمایی تولید کنند که از آنچه در طبیعت دیده میشود باین تر باشد و این امر بسیار عجیب است زیرا اگر فکر کنیم میبینیم وسیله برای سرد کردن جسم دیگری نیست مگر اینکه آنرا مجاور جسم سرد تر قرار دهند چنانکه ما آبهای خود را اینطور با یخ سرد میکنیم. بنابراین ما نمیتوانیم هوای مایع بسازیم مگر اینکه جسمی داشته باشیم که سردتر از همان هوای مایع یا جسمی سردی آن داشته باشیم و این قضیه دور تسلل میشود که محال است. معذرت میخواهم که این اشکال را حل کنند و هوای مایع را امروز جزء لوازم علم و صنعت است و بمقادیر زیاد تهیه میشود.

نگاهداری هوای مایع - وقتی که هوای مایع تهیه شود لازمست آنها را در ظروف مخصوصی از نوع ترموسهای معمولی نگهداری کنند. این ظروف از شیشه بدل چینی یا فلز است و دو جدا دارد که بین آنها را از هوا تخلیه کرده اند. بنا براین هوا نمیتواند در محتوی ظرف نفوذ نماید. تا پانزده روز میتواند هوای مایع را در این ظروف نگهدارند.

طرز ساختمانی - میدانید که هر چه يك گاز را متراکم

تر کنند گرم تر میشود. دو چرخه سواران دیده اند که وقتی لاستیک دو چرخه را باد کنند گرم میشود. پس عکس آنهم ممکن است یعنی اگر يك گاز را که قبلاً متراکم شده منبسط کنند برودت تولید میکند مثلاً در موقع خارج کردن بخار دیگهای بخاری مثل لوئوموتیو راه آهن ملاحظه شده که چگرنه بخار بطوری سرد میشود که دیگر دست انسان را نمیسوزاند.



از همین خاصیت گازها است که توانسته اند گازهای عالم و حتی هوای مایع

نمایند. يك چند قطره هوای مایع را وقتی در تماس با هوای اطراف موضوع دیگر قرار دهند بخار زیادی از خود بیرون میدهد. الکل در بیشتر كيك هوای مایع بخ می بندد. هوای مایع بنسوج دهانت میکند. اذیتی نمیکند.

میدانید هر چیزی که در عالم کار کند حرارت مصرف مینماید. برعکس آنهم درست است یعنی هر چه جسمی حرارت خود را صرف کار نماید سرد میشود. پس اگر همین هوای متراکم را که در حال انبساط سرد میشود شما وادار بکاری هم بکنند قسمت دیگری از حرارتش را بکار مصرف کرده و سرد تر میشود. مثلاً اگر هوای متراکم را وادار کنند که بخود بخود پیستن ماشین را حرکت دهد طبعاً در حین انجام کار سرد میشود. از همین خاصیت است که استفاده کرده اند ولی در موقع عمل با شعله های چندی برخوردند که آنها را ژرژ کلود فرانسوی حل کرد و چنان در این کار موفق شد که توانست با قوه ۱۷۵ است. هر ساعت ۶۰ لیتر هوای مایع بسازد. این امر يك نتیجه صنعتی را در بر دارد و فقط تفهیم لا بر اتواری نیست.

موارد استعمال صنعتی - اولاً هوای مایع مورد توجه و وسیله کار شیمیست ها میباشد. بواسطه همین هوای مایع توانسته اند

برخی گازها را که تا بیست سال قبل درست شناخته نمیشدند مانند نئون و آرگون تقریباً بحالت خالص بدست آورند و همین گازهای نامبرده استعمال زیادی در صنعت مثلاً ساختن تابالوهای لوله مغازه‌ها و چراغانی و غیره دارد.

اگر هوای مایع را با برخی مواد مخلوط کنند يك ماده منفجره قوی تشکیل میدهد که با يك کبسول فولمینات منفجر میگردد و اسی فرار است و باید در مدت کوتاهی پس از ساختنش مورد استفاده قرار گیرد.

مهمترین مورد استعمال هوای مایع ساختمان اکسیژن مایع است. طریقه آنها خیلی ساده و آسان است. میدانید که هوا ترکیبی است از اکسیژن و ازت. پس هوای مایع نیز مرکب است از اکسیژن و ازت مایع. هوای مایع را تقطیر مینمایند و باینوسیله اکسیژن آنرا بدست میآورند. بمحض اینکه تمام ازت بخار شد اکسیژن را بهمانحال نگاه میدارند.

فوائد اکسیژن مزبور زیاد است. اولاً اینکه باین وسیله میتوانند اکسیژن خالص تهیه کنند. دیگر اینکه اکسیژن را بحالت میعان بدست میآورند. بنا براین مقدار زیادی از آن در يك حجم كوچك ذخیره میشود. آنرا در میان لوله‌های فولادی باریکی که خیلی مقاوم دارد ذخیره کرده و به کشورهای دور میفرستند که رفته رفته مورد استفاده قرار گیرد. بنا براین از لحاظ صنعتی و تجارتي بصرفه تمام می‌شود.

اکسیژن مورد استعمال بسیار دارد. اطباء و جراحان در بعضی موارد آنرا برای بهوش آوردن و تجدید حیات مرضاء بکار میبرند. خلبانان با يك مك آن با خفقانی که از رقیق شدن هوا در ارتفاعات زیاد پیدا میشود مبارزه مینمایند. از همه بیشتر آنست که با اکسیژن کوره‌هایی بدست می‌آورند که حرارت‌های خیلی زیاد تولید میکند. بوسیله این حرارت‌ها میتوانند آهن و فولاد را ذوب کرده و بوسیله آن اشیاء آهنی و فولادی را که شکسته جوش بدهند و مثل زمان تازکی بکنند. این عمل را جوش اکسیژن یا اتوژن مینامند که در کشور ما هم زیاد دیده میشود و خوانندگان بطری‌های فولادی

محتوی اکسیژن مایع را که
ازد. حرارت این شعله
میسوزد آنقدر زیاد است
میکنند. بنابراین این بینید
بهم مربوط است که بوسیله
برودت بدست آمده بالاترین
تجربیات با هوای مایع
است منتها رنگ آن کمی
که هوای مایع در آن قرار دارد



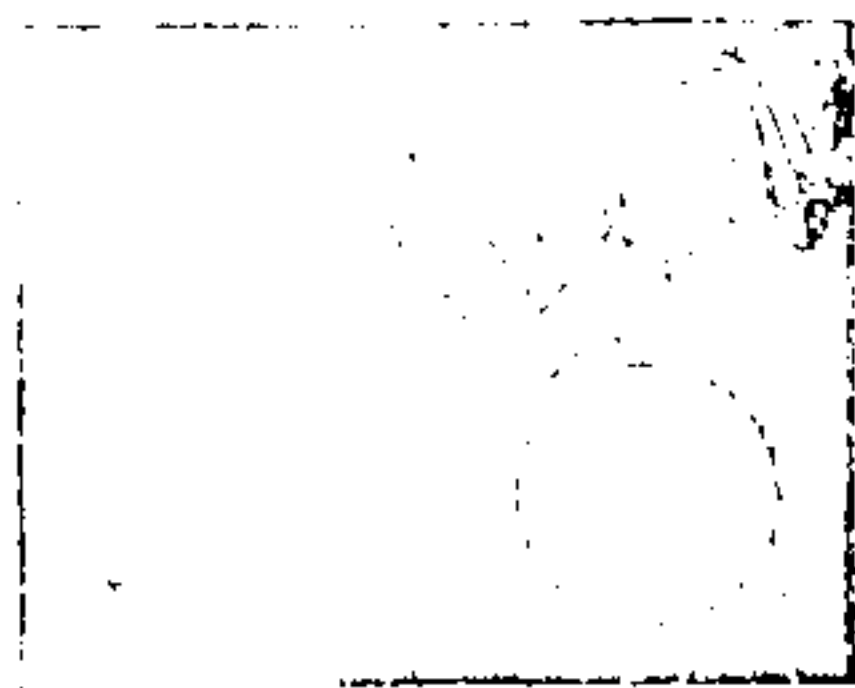
از خارجه وارد میشود دیده
هائی که بوسیله اکسیژن
که فوراً فولاد را آب
چقدر کارهای نظام آفرینش
چیزیکه با پست تربیت
حرارت را تولید میکنند.
شکل هوای مایع شبیه بآب
مایلی بآبی است. در سطح ظرفی
مقداری بخار سفید دیده



در شکل وسط می بینید که يك فنر سربی در اثر فرو رفتن
در هوای مایع استحکام آهن پیدا میکند. در شکل راست
هوای مایع روی یخ میجوشد و در شکل چپ با چکشی از
جیوه که در هوای مایع جامد شده میگویند.

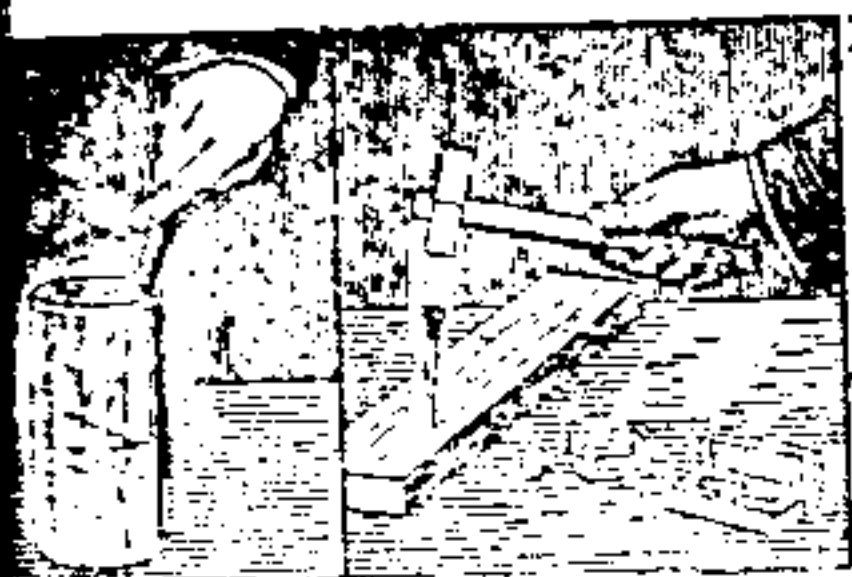
میشود: این بخارها بخار هواست که بمحض تماس با این جسم آنقدر

سرد و متراکم شده که تبدیل بیه میگردد
و مثل نفس مادر روزهای زمستان مرئی
میشود. اگر چند قطره از هوای مایع
را در ظرفی آب بریزیم بهمان دلیل
گفتیم مقدار زیادی بخار سفید از آن
متصاعد میگردد. ضمناً چون وزن مخصوص
آن بیشتر از آب است قطرات آن بیشتر
آب فرو میرود. در اثر باین آمدن
درجه حرارت که بوسیله تماس با هوای
مایع بدست میآید تا بجای ظهور میرسد



از ظرف محتوی هوای مایع
بخار سفید بر میخیزد

معمولاً فلزات و سایر اشیاء را حتماً داخل این مایع



کنند محکم و خشك و شکننده میشود .
سرب که در هوای عادی آنقدر نرم است
چنان سفت میشود که اگر بر آن بزنند
چون فولاد صدا میکند . اگر فنر سربی
را داخل هوای مایع کنند قوت فولاد
پیدا میکند ولی بمحض گرم شدن قوه
خود را از دست میدهد . لاستیک در میان
آن چون چوب سخت و شکننده میشود و
میتوان يك لوله لاستیکی را با چکش
شکست . شیشه عکاسی در آن حساسیت
خود را از دست میدهد .

با يك چکش جیوه که در
هوای مایع فرو رود میتوان
میخ کوفت .

اگر آنرا بروی گل بزنند برک گل و برک

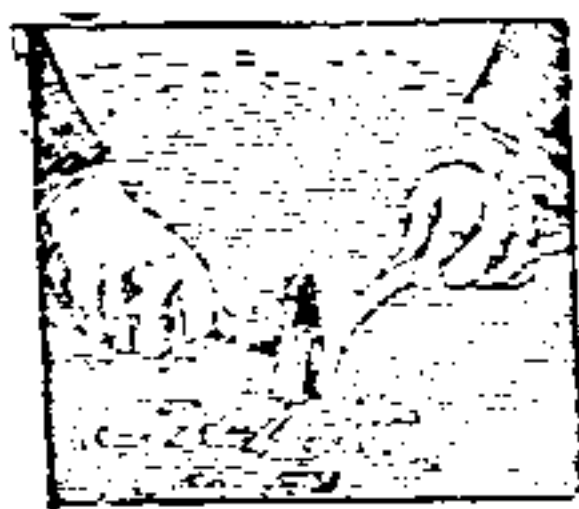
سبز چون شیشه شکننده میشود . و قیقه
زغالی را در هوای مایع فرو ببرند
خاصیت عجیبی مانند آب خشك كن
پیدا میکند و هوای مجاور را بخود کشیده
در خلل و فرج خویش ذخیره مینماید . در
اثر همین خاصیت میتوانند لوله های کروکس
را کاملاً از هوا بوسیله ذراتی که در مجاورت
هوای مایع قرار دارد خالی کنند و در آن
تجربیات بجا آورند . به همین وسیله است
که علما توانسته اند کاملترین خلاء ممکن



فقر سربی و استحکام آن
در اثر هوای مایع، و نتایج
گرم کردن آن

را انجام داده و عملیات مربوط به رادیو گرافی و سایر امور این قبیل
را انجام دهند . هر وسیله دیگری که برای تولید خلاء بکار رود باز
نمیتواند کاملاً هوای ظرف را بیرون بکشد .

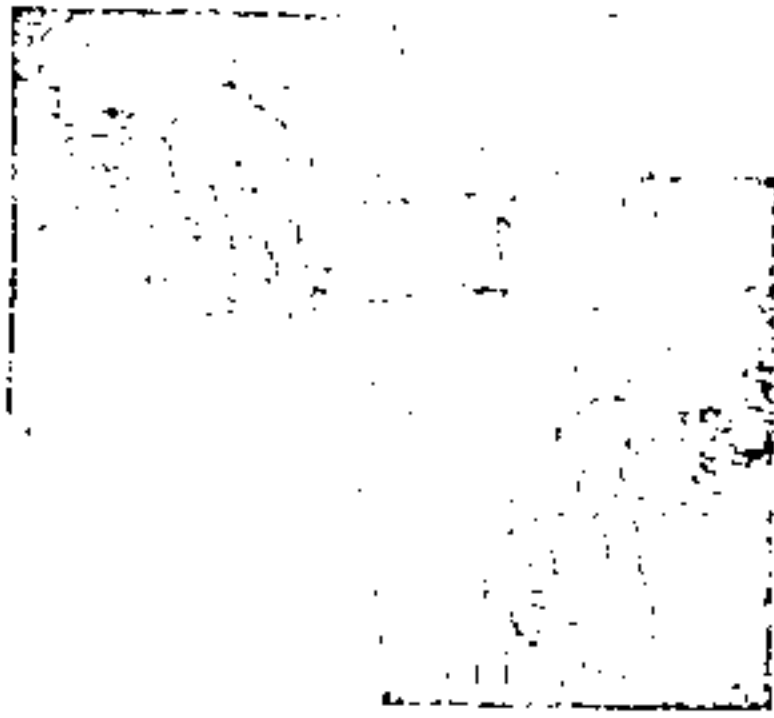
اگر هوای مایع را در يك قوری
ریخته روی یخ قرار دهند مثل آب جوش
می جوشد . اگر آنرا آزاد در هوا
نگاهدارند بشکل بخارهای سفیدی که
خیلی سرد است متصاعد می شود . اگر
يك چکشی را که از جیوه ساخته باشند
داخل هوای مایع کنند مثل آهن محکم
میشود بطوریکه میتوان با آن میخ
کوفت و حتی آنقدر محکم است که



اگر لاستیک را در هوای مایع
فرو برند مثل شیشه شکننده
میشود

سیله آن میتوان خود را آویخت (باشکال مراجعه شود) الکل را که در هوای
بع فرو برند منجمد میشود.

یکی از عجیب ترین تجربیات اینست که هوای مایع را می-
ان بروی دست خالی کرد و حتی مقداری از آن در دهان ریخت



(بشرط اینکه بلع نشود) دوت
اینکه اذیتی برساند (بشکال مراجعه
شود) چطور است که همان
هوای مایع که تمام نسوج را در
مجاورت خود منجمد میکند به
نسوخ لطیف دهان کاری نمی کند.
علت اینست که بواسطه گرمی

طبع دهان به محض این که هوای
ایع با آن تماس نماید مقداری

هوای نامبرده که مجاور نسوج است بخار شده و همین بخارات



شری میسازد که حایل بین دهان و هوای مایع
بشود این عمل را در اصطلاح فنی کالفاکسون مینامند
و و قنیکه شما چند قطره آب را روی اطوی داغ
بزیده همین عمل انجام می شود یعنی بخار آب بین
قطره و آهن اطو تولید شده سبب برش و جفت و
خیس قطره میگردد.

این بود خواص عجیب هوای نامرئی که ما
مشاق میکنیم وقتی که بحالت میعان بیرون آید.

امروزه توانسته اند که با برودت های خیلی
یادتر هوای مایع را بصورت جامد هم در آورند. میتوان بدمان فرستاد.





عملیات عجیب

فقرای هند

انسان دنبال هرچه برود بآن خواهد رسید. اگر دنبال پرورش جسم رود بقدری نه و مند میشود که میتواند، اتو مبیل بزرگی را از رفتن بازدارد. اگر به پرورش روح پردازد به نتایج شگفت روحی میرسد.

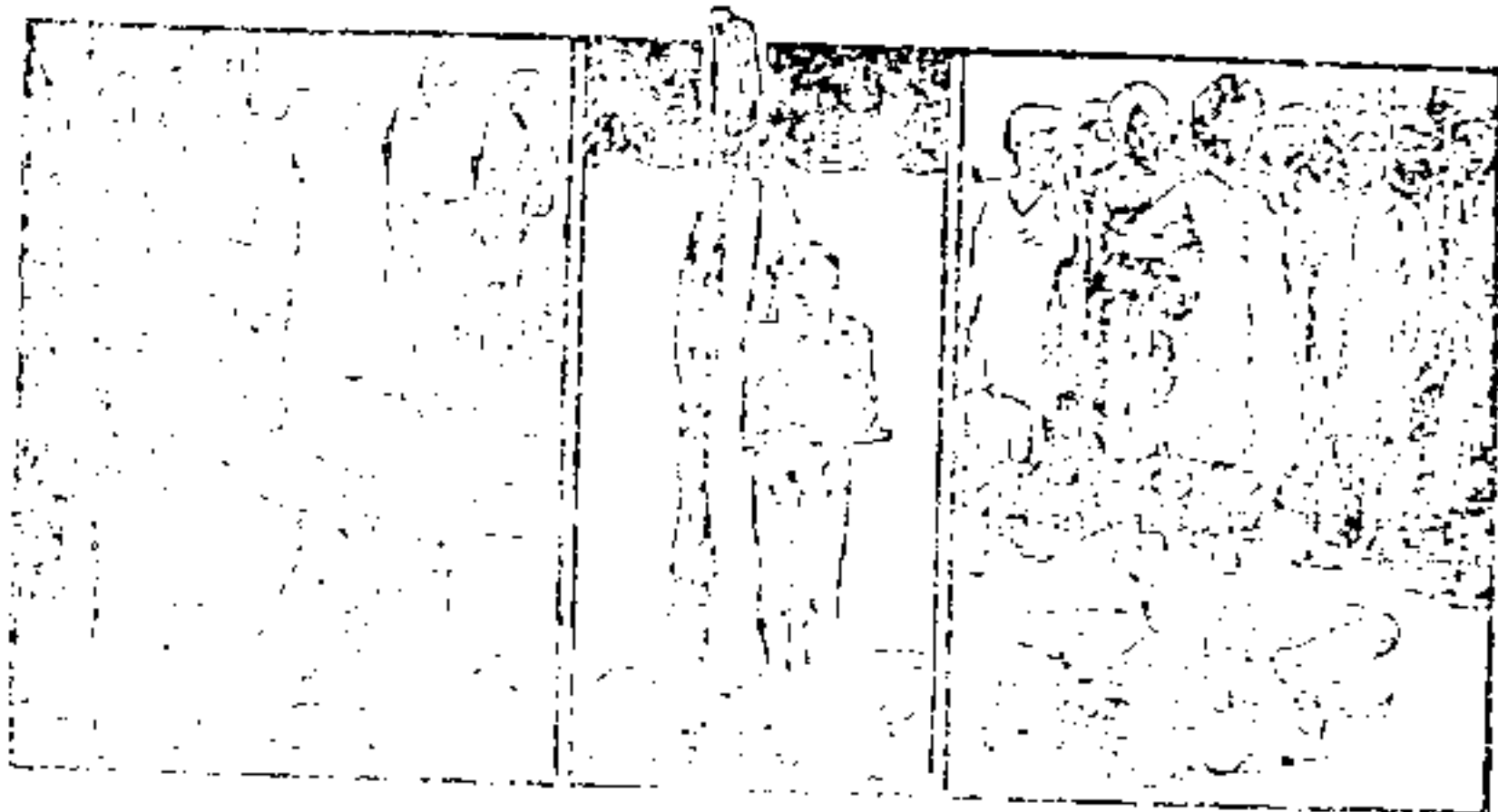


فقر او مرتاضین
هندی این اصل
را فهمیده اند
و يك عمر
روح خود را
پرورش و
ریاضت می
دهند. این

سه نوع ریاضت بدنی که باید سالیان دراز ادامه
داشته باشد

فقرای بیشتر برهنه هستند که چون عقیده دارند بعد از مرگ جسم به بدنی میرود که متناسب با آخرین افکار روح است عمری را در حال ریاضت بسر میبرند. مثلاً یکی شب و روز بحالت خمیده بطوری که در شکل میبایست نشسته و دو دست بسته اش بزمین گذارده شده. کم کم دستهایش باین حالت مانده و خشک میشود. گیسویش شبیه پرده ضخیمی جلو صورتش را میگیرد و مقدسین آنرا پس میزنند برای اینکه برنج یا نخود پخته در دهانش گذارند. اینها این سختی ها را بخود میدهند تا يك زندگي معنوی صرف پیدا کنند. همه فقرالباس خشن در بردارند و هرگز زیر سقف نمیخواهند و از اعانات مردم زندگی میکنند. هیچگونه سختی از فقر و کثافت بدن حس نمیکنند. روزه های خیلی طولانی میگیرند و گاهی

بخود زخمهای مهلك ميزنند، ميخ بسر خویش ميکوبند روی تيغ شمشير



راه ميروند
و بدنشان را
از دانه‌های
تيز عبور
ميدهند. يا
اينکه چنانکه
در بالا گفتيم
يکي از عضلات
خویش را تمام
همه ريك
حالت نگاه

شکل راست و چپ منظره مدفون کردن سرو شکل وسط
رياضتی را که سالها طول ميکشد نشان ميدهد

ميدارند و در نتیجه اين عمل عضله خشك و بی‌حس ميشود. برخی سر بر زمین و
با درهوا زندگی میکنند. با اين ترتيب
ميخواهند خود را از قيد تعلقات جسمانی
خلاص کنند.



حالات و عملیات عجيب - يکی

از عجيب ترين حالات فقرای هند بی‌حسی است
که اگر جوال دوزی در بدنشان کنند نه خون
ميايد و نه درد توليد ميکند. برخی از
سياحان نیز بنام هوك و گابيه ميکوبند
«نقرای آنجا شکم خود را پاره کرده و روده
هايشان را بيرون ميآوردند و از هم
ميگشودند و بعد بر جای خود ميگذاشتند
بدون اينکه اثر زخم پيدا باشد» بی‌حسی
بدن فقرای آنهارا حالاتی عجيب ميدهد.

سایر عملیاتی که توسط فقرای هند انجام ميگيرد و توسط اروپائيان نقل
شده است بسيار است، و نمیتوان در اين مختصر احصاء کرد مثلاً باباک گاه
آنها را ميچوشانند، ميز را بدون کمک دست از زمین بلند ميکنند، آدمی را
درهوا معالقی نگاه ميدارند، طناب را بهوا مياندازند و پائين ميايدند، در
مرض دو ساعت گیاهی را که بايد در مدت دو ماه برويد ميرويانند.



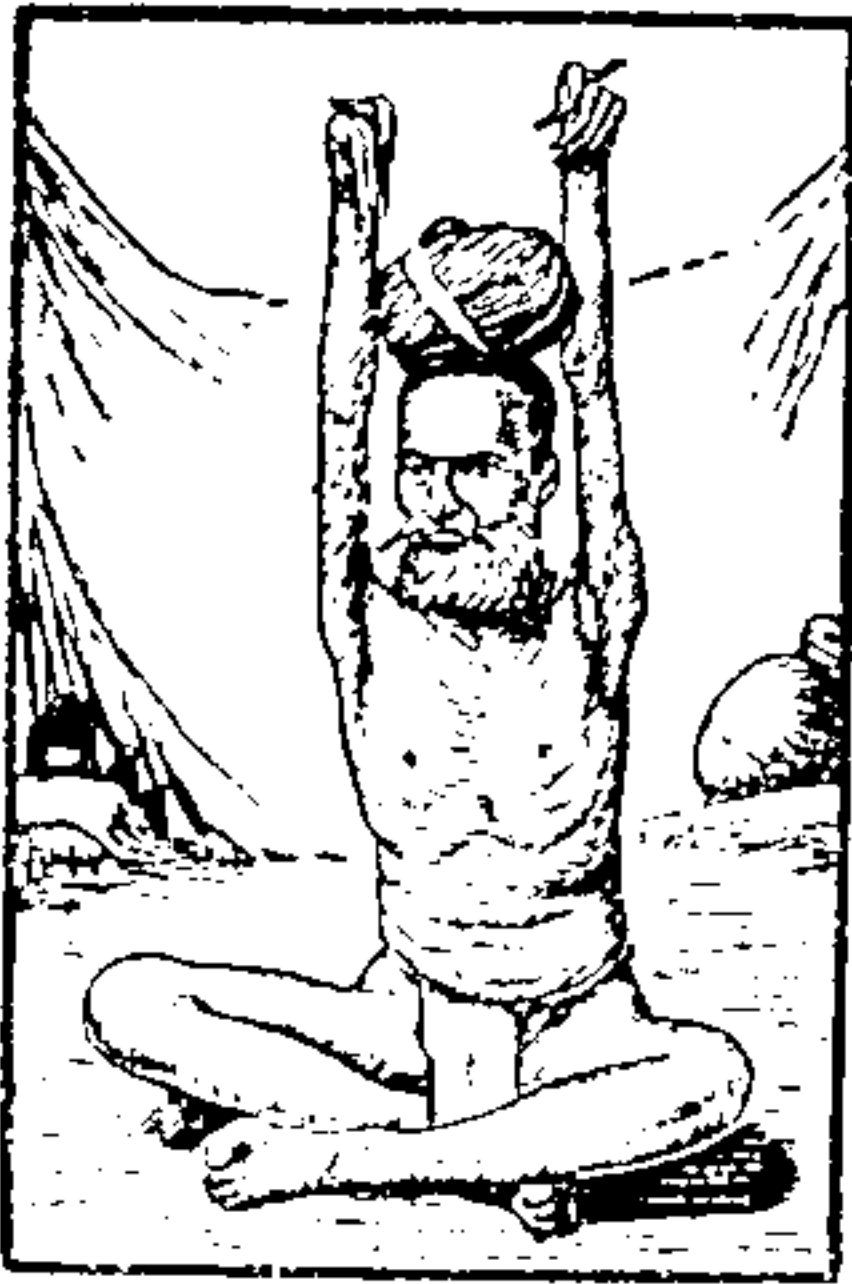
مهمترین اعمال
آنها عبارتست
اولاً از چشم
بندی باین
معنی که
مانند عامل
هیپنوتیکی
در بیهوشان
منتها نه در

چگونه فقرا روی میخ میخوابند و می نشینند

حال خواب بلکه در حالت بیداری تولید رؤیاهای غیر حقیقی میکنند. حتی برخی از آنها در تئاترها به تماشاچیان تلقین آمدن برف یا سرما را میکنند و تلقینشان مثل تلقین عامل در سوژه اثر میکند. بهمین ترتیب است که در جلو چشم تعجب زده حضار پسر بچه را سر میبرند و آنرا باز زنده میکنند و اعمال عجیب دیگری از این قبیل بجا میآورند. ثانیاً مانیسم بدنشان بسیار قوی است و بوسیله آن میتوانند اشخاص را در يك آن و حتی از دور بخوابانند و حیوانات و حتی نباتات را تحت تأثیر مغناطیس خود قرار دهند و از آن بالاتر جامدات را باین قوه از جای خود متحرك سازند.

مهمترین کارها - بزرگترین عملیات آنها اینست که در حالت کرخ خود را مدفون میکنند و ماهها باین حالت میمانند و بعداً برمیخیزند. این موضوع بارها توسط اروپائیان تجربه شده است. یکی از تجربیات آن در مقابل کلودیوس وید حاکم انگلیسی یکی از شهرهای هندوستان انجام گرفت و او صحت آنرا تضمین کرده است. نقیری بنام هازیکلاس در حالی که زبانش را در دهان بر گردانده و لبهایش را دوخته و سوراخهای بدنش را باموم بسته بود در میان تابوت گذاردند و تابوت را مهر و موم کردند. شب و روز قراولان اطراف تابوت پاس دادند. هزاران مرید در حوالی تابوت حضور داشتند.

بعد از شش هفته تابوت را از قبر در آورده دیدند مهرهای آن دست نخورده است. فقیر را از میان آن بیرون کشیدند. چشمانش شیشه ای و دست و پایش خشك و پوستش چین خورده شده و شرايينش ضربان نداشت. دهان و بینی و گوشش را باز کرده آب گرم بر سرش ریخته



يك نوع رياضت ديگر

تنبس مصنوعی باودادند . بعد از نیم ساعت بیدار شد .

در باره این عمل چه می توان فکر کرد ؟ چگونه میشود زندگی مقطوع گردد و مدتی هیچ چیز وارد و خارج بدن نشود و هیچ فکری در اعضاء پیدا نشود . علمای فیزیک و شیمی حق دارند این موضوع را انکار کنند ولی با مشاهده عینی چه می توان کرد .

از نظر اسلام - عملیات فقرای هند تأیید بزرگی برای عالم مار و عالم طبیعه است و نشان می دهد که سوای این عالم چیز دیگری هست که نمونه از آن را

رفتار و اعمال فقرای هند می تواند برای بشر ظاهر بین ارمغان آورد [بعلاوه فقرای هند ثابت می کنند که بشردارای استعداد عجیب و بزرگ است که اگر آنها را پرورش دهد باءلا درجه معنویت می رسد . آنها خوب واضح می کنند که چقدر آن انسانهایی که فقط دنبال خور و خراب هستند خود را شبیه حیوان کرده و از جنبه حیوانی خویش پیروی می کنند و روح و روحانیت را مهمل گذارده اند .

اما با وجود درسهای بزرگی که از کارهای فقرای هند گرفته می شود باید دانست که رفتار آنها موافق تعلیمات اسلامی نیست چنانکه همه مرتاضین هند بر همین هستند و مسلمانهای آنها دارای روش متین تر و سبک تر و آسانتری می باشند و آنها را دراویش یا صوفیه می نامند . اسلام همانطور که از زندگانی حیوانی سرفش می کرده از رهبانیت نیز منع فرموده و گفته «لارهبانیه فی الاسلام» برخلاف تعلیمات آلوده شده ادیان سلف که رهبانیت را یکدانه پناه و وسیله تقدس میدانستند و کشیشان حقیقی آنها وقتی خود را رستگار می شمرد که موفق بترک دنیا شده باشد اسلام می گوید بشر نباید ترك دنیا کند زیرا خداوند بشر را برای زندگی در این دنیا و گرداندن چرخ جهان آفریده و اگر نمی خواست چنین باشد آنرا در جای دیگر خلق می کرد .

اسلام می گوید هنر بزرگ بشر در زندگی اجتماعی و خدمت
 بنوع است نه در تنهایی و عزلت و ریاضت برای پرورش تن و بازماندن
 از نوع چرا که این خود خواهی می شود و اسلام کسی را خود خواه نمی-
 خواهد. اسلام می گوید بشر همانطور که نباید بد دیگران آزاری رساند
 بدن خود نیز نباید آزار کند حتی يك سوزن خود زدن گناه است و
 حکم مردم آزاری را دارد ، چون این بدن ملك مانیت و عارتیت
 که برای انجام کاری معین بما داده شده بنابر این اعمالی که ریاضت
 کشان می کنند و بدنه ای خود را تحت شکنجه قرار می دهند همگی مخالف
 مقررات قانون الهی است .

اسلام می گوید هنرمند حقیقی کسیست که در عین زندگی اجتماع
 رفتاری رهبانی و روحانی پیش گیرد . بنابراین اینگونه تعلیمات که
 ضمن آن انسان بر روی ترقی و روح خویش دست از کار و کوشش بکشد
 و نان دیگران را بخورد و بر دیگران کل شود و از کمک بهم نوع
 و خدمت در در دنیا چشم پوشد در نظر اسلام خلاف قاعده و مردود
 بوده است .

درست است که فقیر هندی باعلی درجه قوت روح میرسد ولی
 باید دانست که این نتیجه که او بدان نائل می گردد اصلی مسلم است
 که خداوند برای تمام امور این عالم مقدر فرموده که در اثر پرورش
 هر چیزی ترقی در آن حاصل میگردد چنانکه ورزشکاران جسم خود را
 و مرتاضین روح خویش را می توانند بزرگ کنند ولی مقدمات این پرورش
 روح که عبارت از اذیت بدن و گدائی و بیکاری و ترك دنیا و ترك خدمت
 بخلق باشد در نظر اسلام بسیار مردود است و اگر کسی توانست بدون
 این مقدمات روح عالی و پرورش یافته پیدا کند البته اسلام او را عزیز
 و محترم می دارد .

دستورات طبی

خاصیت طبی قرب سیاه - ترب سیاه ماده ایست دارای

ویتامین و ضد مرض اسکوربوت یا فقدان ویتامین و آنرا می توان برای
 مبارزه با دردهای روماتیسمی یا مفاصل یا اعصاب بکار برد ضمناً برای برخی
 دل دردها نیز مفید است . بلی این سبزی که چندان بآن اهمیت نمیدهند
 خواص بسیاری دارد. هیچ چیز در عالم بی خاصیت نیست .

ضد یخوابی - حتی المقدور در هر غذا کاهوی زیاد بخورید

زیرا شیره آن دوی خواب آور بسیار خوبی است و از مواد مهیج
 مثل جای و قهوه خودداری کنید .

ارپنچچہ تعزیه خوانی و شبیہ سازی در عالم

تئاتر یا سینما؟ اگر همین امروز يك شركت سینمایی پیشنهاد کند که وقایع کرلا را روی پرده سینما نمایش دهند طبعاً تمام علماء و مجتهدین و قاطبہ مسلمانان اعتراض خواهند کرد و حق هم دارند زیرا امور دینی بازبچه نیست که هر روز تحت شکلی درآید .

بسیار خوب! ولی چرا علمای دینی ما آنروز که وقایع کرلا را بشکل تئاتر نمایش دادند اعتراض نکردند و دم فرو بستند تارفته رفته بصورتی که ما تا چند سال قبل میدیدیم رسید ؟ در صورتیکه سینما از هر جهت بر تئاتر ترجیح دارد زیرا میتوان در مناظر طبیعی یا خود محل فیلم برداشت و اشخاص مناسب تری را برای ایفای رل های صحنه انتخاب کرد و تئاتر از هر جهت عیب دارد . آری امروز از فکر مجسم کردن این وقایع عظیم خونین در سینما بسیار متنفریم ولی روزی بود که قبول کردیم آنرا بروی صحنه تئاتر آورند و با اسباب و آلات موسیقی در مقابل حضار نمایش دهند .

تعزیه خوانی چیست؟ تعزیه خوانی و شبیہ سازی مذهبی یعنی مجسم کردن وقایع مذهبی بوسیله ایجاد د کورهای مناسب و بازی و تقلید اشخاص برای تکرار تاریخ مذهب ابتدا در عیسویت بود و آمد و منشا تئاتر در دنیا همان نمایشات بود . قبل از قرن یازدهم میلادی در عالم مسیحیت گاهی صحنه های مذهبی را با نام بازی Jonx یا معجزه Miracle مجسم میکردند ولی اصول آن خیلی ناقص بود و جنبه تائیری کامل نداشت .

در قرن یازدهم میلادی کشیشان بفکر افتادند که صحنه های انجیل را مجسم کنند و این عمل را Litburgique یا لیبورژیک نام نهادند . تئاتر مزبور را در داخل کلیسا و بزبان فرانسه محظوظ لائیک میگویند . بعد کم کم ترقی کرد و در قرن ۱۲ همه مردم آن علاقتمند شدند بطوریکه از داخل کلیسا بجایو خان کلیسا انتقال یافت و چندی بعد در اثر ترقی مادی از کلیسا جدا شد و لایه ممتد و شوعیات هنوز مذهبی بودند .

در آخر قرن چهاردهم باین کار مبادرت نمودند که برخی از صحنه های مذهبی را مانند بدار آویختن حضرت مسیح بیاروز جزا و

معاد بصورت تابلوها و پرده های زنده پیروت آورند . ابتدا این تاریخ گنگ بود و نام *Mystère* میسر یعنی سرداشت . پس از آن بفکر افتادند که اشخاص را بصحبت آورند . از همان روز میسر دراماتیک برقرار شد . این طرز تازه فوراً شیع بسیار یافت . میسترهای سابق که از قرن ۱۴ مسیحیت مانده نسبتاً کوتاه و خیلی ساده است . پس از آن آنرا طولانی تر کردند . تا اثر مذهبی آرنول و سیمون گربان بنام (اسرار اعمال رسولان) شصت و دوهزار شعر دارد . این آثارها جنبه ادبی نداشت و پر از تکه-زار و تشبیهات خنك و کلمات نامناسب بود . قسمت مضحك مثل دل دیوانه ها و جلادان در تمام آنها جای زیادی اشغال میکرد و اغلب با کلمات خشن ادامه میشد . آنقدر جنبه مضحك آنرا زیاد کردند که اساس آن بالاخره متدرجاً کم شده و از بین رفت . در اثر افراط ها و تحریکات زیاد در سال ۱۵۴۸ پارلمان فرانسه مجسم کردن منظره بدار آویختن حضرت مسیح و سایر صحنه های میستر را قدغن کرد . اینکار بیشتر بعهده شرکته بود بنام



نمایش يك میستر

«مقطاران صلیب» که اعضاء آن عوض میشد و ماموریت مجسم کردن صحنه های تورات و انجیل و زندگی مقدسین را داشتند . تصمیم فوق پارلمان سبب مرك تا اثر مذهبی در بایتخت فرانسه شد ولی هنوز باب ایالات و شهرستانها بر آن باز بود ولی آنجا هم چیزی دوام نکرد و بالاخره

تجدد تأثر رم قدیم اهمیت تأثر های مذهبی و تعزیه خوانی اروپائی
را از بین برد.

مجموع اشعاری که در عالم مسیحت برای میسترها سروده شده بالغ بر يك میلیون میشود و به سه دوره تورات ، انجیل و زندگی مقدسان تقسیم میگردد. از آنجائیکه این تأثرها جنبه ادبی نداشت و مردم از شنیدن آن خسته میشدند بفکر افتادند قسمت های مضحك بآن بیفزایند بطرقی که در بالا شرح دادیم. سن این تأثرهای مذهبی شکل عجیبی بود یعنی از صحنه بسیار طولانی که تمام لوازم میستر بهاموی هم قرار داشت تشکیل میشد. جای بسیاری د کورها نوشته گذارده بودند. يك حوض آب نمایش اقیانوس بود ، يك دری يك قصر را میگرد ، بهشت بوسیله يك تخت با يك صندای راحت ،



د کور برای تفریح، مذهبی

از آنها مجرم

میشود. اما بازیگمان بیمار بودند.

تعزیه خوانی امروز اروپا - بالینک در فرس ۱۶

نمایش رسمی و دولتی بیشترها از طرف فرانسه قدیم شد. ممالک
برخی صحنه های کوچک آت در نقاط اطراف فرانسه یا کشورهای
دیگر مسیحی باقی ماند و دچار تغییراتی شده اند. روزی این
نمایشات مذهبی که بنام پاسیون Passion معروف است و جمع می شود
در برخی از شهرستان های فرانسه و غالب شهر ها که آلمان
و بیشتر نقاط اسپانیا در روزهای مذهبی مثل عید بدج (پاك) و سایر
ایجاد صحنه های تمثیله خوانی پاسیون انجام می گیرد و جمعیت بسیاری
مرد و زن دو آن جمع شده میگردند و حاك پسر می رود و در دم
نیز كه پایتخت عیسویت کاتوليك است در روزی بنام جشن خدا
Pête - Dieu يك صحنه بزرگ مذهبی بر قرار شده و باپ نیز در آن

شرکت میکنند.

تمام رجال
و بزرگان
رم در این
نمایش حاضر
می شوند و
تشریفات
بسیار بزرگی
برای آن
تهیه می بینند
چنانکه در
عکس مجاور
ملاحظه
می کنید.
برخی جشن

منظره از عید فت دیو

های مذهبی دیگر نیز در دربار پاپها انجام میگردد که اینجا مجال تفصیل آنها نیست.

تاریخچه تعزیه خوانی در ایران - تعزیه خوانی ابتدا در
زمان صفویه بایران آمد. شاه عباس کبیر پس از آمدن خارجی ها و عیسویان جلایا ملاحظه کرد که برخی نمایشات مذهبی از طرف آنها انجام میگردد و این امر را پسندید. فوراً وزیر امور مذهبی یا شیخ الاسلام را خواسته دستور داد ترتیبی دهد که برای وقایع کربلا نیز همین عمل را انجام دهند. آن ها هم بدون چون و چرا بمصدق «الناس علی دین ملوکهم» امر مزبور را انجام دادند و ۵۴ مجلس ساخته تعزیه خوانی را بنا نهادند. این عمل رفته رفته ترقی کرد و بجای اینکه بعد از صفویه روش مزبور متروک شود از آن لحاظ که آنچه انجام و عملی شده جزء امور مسلم میگردد مردم دیگر اعتراضی باین عمل ننمودند بلکه از دیدن صحنه های تأثری مذهبی که در ضمن عزاداری تفریح هم داشت خوشوقت می شدند. در زمان نادرشاه و در مدت سلطنت سلاطین زندیه بعلمت اشتغال بسایر امور تعزیه خوانی

تا حدی متروک شد و در اوایل قاجاریه نیز چنین بود. ناصرالدین شاه که پادشاهی تشریفاتی بود و این قبیل امور را بسیار دوست میداشت و تشویق میکرد دستور داد که تعزیه خوانی را باز شروع کنند و تاج الشعراى اصفهانی را مأمور سرودن اشعاری مناسب کرد. او مطابق عهد صفویه (که بدعت را آنها نهاده بودند) ۵۳ مجلس شعری نوشت که هنوز هم مورد استفاده تعزیه خوانهای ما است. تنها چون این دوره تجملات و زندگی ترقی کرده صورت جلفتری گرفته بود بتجلیل و تزئین صحنه ها افزودند و آنرا بصورتی در آوردند که اغلب خوانندگان بخاطر دارند.

هائیک این امر — از آنجا که تعزیه خوانی امر سابقه داری شده و بدعت آنرا دیگران نهاده اند قبح آن چندان مشهود نیست و برای فهمیدن جنبه مذموم آن کافیت همان را که در ابتدای مقاله گفتیم پیش خود مجسم کنید یعنی فکر کنید که امروز بوسیله سینما و قایم کربلا را نمایش دهند. البته هر دو این اعمال باید مورد اعتراض مسلمانان قرار گیرد.

دین اسلام يك دين تظاهر و بازچه نیست که آن را با این صورت ها در آورند. تصویری که عیسویان از بهشت و جهنم و مناظر دار ذین حضرت مسیح میکنند و فکری که آنها درباره دین خود دارند شاید با آن تر های مذهبی آنها تطبیق نماید ولی اسلام که دین معنوی و اجتماعی و حقیقت است از این تظاهرات بازیچه مانند بیزار میباشد. خوانندگان عزیز اگر بسادیده حقیقت بنگرند خواهند دید که مردمان بیدین خدا نا شناس در این ۵۰ سال اخیر و قایم عظیم و عبرت انگیز کربلا را بچه صورتهای عجیبی در آورده بودند که روح شهدای کربلا سلام الله علیهم اجمعین از آنها بیزار بود. ساختن معش ها و دست های بریده حضرت عباس و تیره های خون آلود مصنوعی و بچه شیر خوار و بیک مار قتل بندها و حجله حضرت فاطمه و تخت حضرت سلیمان و شمرها و یزیدها و ابن سعودها و خولی ها و مختارها با آن سورتیکه البته در نظر دارند آیا موجب تأنیر و تأسف هر مسلمان غیر تمندی نبود و چگونه جرات میکردند که حضرت زینب سلام الله علیها را که سرور زنان عالم و هنر شجاعت و عفت بود بوسیله يك مرد شیره انکسیر مجسم کنند؟ چگونه يك شخصی که سر تا پایش ناپاک بود خود را بجای پاکترین مردان عالم یعنی حسین بن علی علیه السلام معرفی میکرد.

آن اموری که بعد ها بآن افزودند یعنی آوازاها و صدا های موزيك با تمام آلات موسیقى مگر خلاف اسلام نبود. چگونه يك نفر از مجتهدین و بزرگان وقت ایراد نکرد؟ در هر صورت ما سخن را در این باره کوتاه می کنیم. تعزیه خوانی مذهبی که از کیش مسیحی پیدا شده و برای ظواهر همان چیزی که امروز عیسویان از مسیحیت دارند خوبست لیاقت اسلام را ندارد و باید يك باره مردود شود.

روح اسلام و روح شهدای اسلام که برای مقاصد بسیار بزرگ و هدف های عالی جانباری کردند از این اعمال بسیار دور است. تعزیه خوانی مناسبتی با دین پاک اسلام ندارد و تظاهرات تأثر مانند و افراطی و خلاف شرع آن را که سابقاً موجب انتقاد شدید استعجاب اروپائیان میشد (چنانکه منظره این صحنه را که يك نفر سیاح فرانسوی ۲ سال قبل از تعزیه خوانی شیراز برداشته می بینید) باید بکلی ترك کرده باید

بدنیا نشان داد که اسلام غیر از اید باز یها و تظاهرات است. اسلام همانست که باید دنیائی را اداره کند و اداره خواهد کرد.

تسلط دوره دیکتاتوری که معایب خلیفای برای دین داشت ضمناً دارای این سود مختصر هم بود که بازیهای تعزیه خوانها را تعطیل کرد و این بساط را که بنام دین برای پر کردن جیب خود میکردند در نور دید.

ولی بسیار قابل افسوس است که هنوز آثار آن در دهات و قصبات و برخی شهرستانها حتی در کوچه های مرکز توسط مشتی مردمان غافل از اسلام باقی



منظره از تعزیه خوانی شیراز

مانده و هر وقت فرصتی پیدا شود از عملی ساختن آت کوتاهی ندارند. امیدواریم خوانندگان ما که اسلام عزیز و گرامی و دوست داشتنی خود را از جان و دل میخواهند و عزت و سرفرازی آنرا از خدا مسئلت دارند جلوه این تظاهرات پیدینی را بپذیرند و ضمناً از این مقاله ما که سر تا پا حقیقت بود نرنجند.

دستورات طبی

سرما خوردگی و علت و چاره آن - بدن انسان همیشه يك حرارت معینی دارد که درجه ۳۷ باشد. هر چه هوا گرم یا سرد بشود خون مانع از آنست که بدن تغییر حرارت دهد. اگر انسان يك مرتبه در سرمای شدید قرار گیرد در نتیجه فوراً بدن عکس العمل کرده مقداری از حرارت داخل بدن بسطح پوست میآید که با سرمای بیرون مقاومت کند. در نتیجه حرارت داخل بدن کم شده و موجب سرما خوردگی میگردد. بنابراین این باید احتیاط کنید که هیچوقت از اطاق گرم داخل هوای سرد نشوید و عرق دار لباس خود را نکنید با بدن خود را ناگهان در معرض سرما قرار ندهید. برای چاره سرما خوردگی باز کام دستورانی داده شده که سه نای آنها را نقل میکنیم.

۱ - جوشانده از گل ختمی درست کرده استنشاقی بآن داخل کنید و کمی فشار دهید و گرم گرم زیر بینی خود قرار داده هوای آنرا استنشاق نمائید این کار را چندین مرتبه بفاصله تجدید نمائید.

۲ - برك او کالیتوس استنشاق کنید.

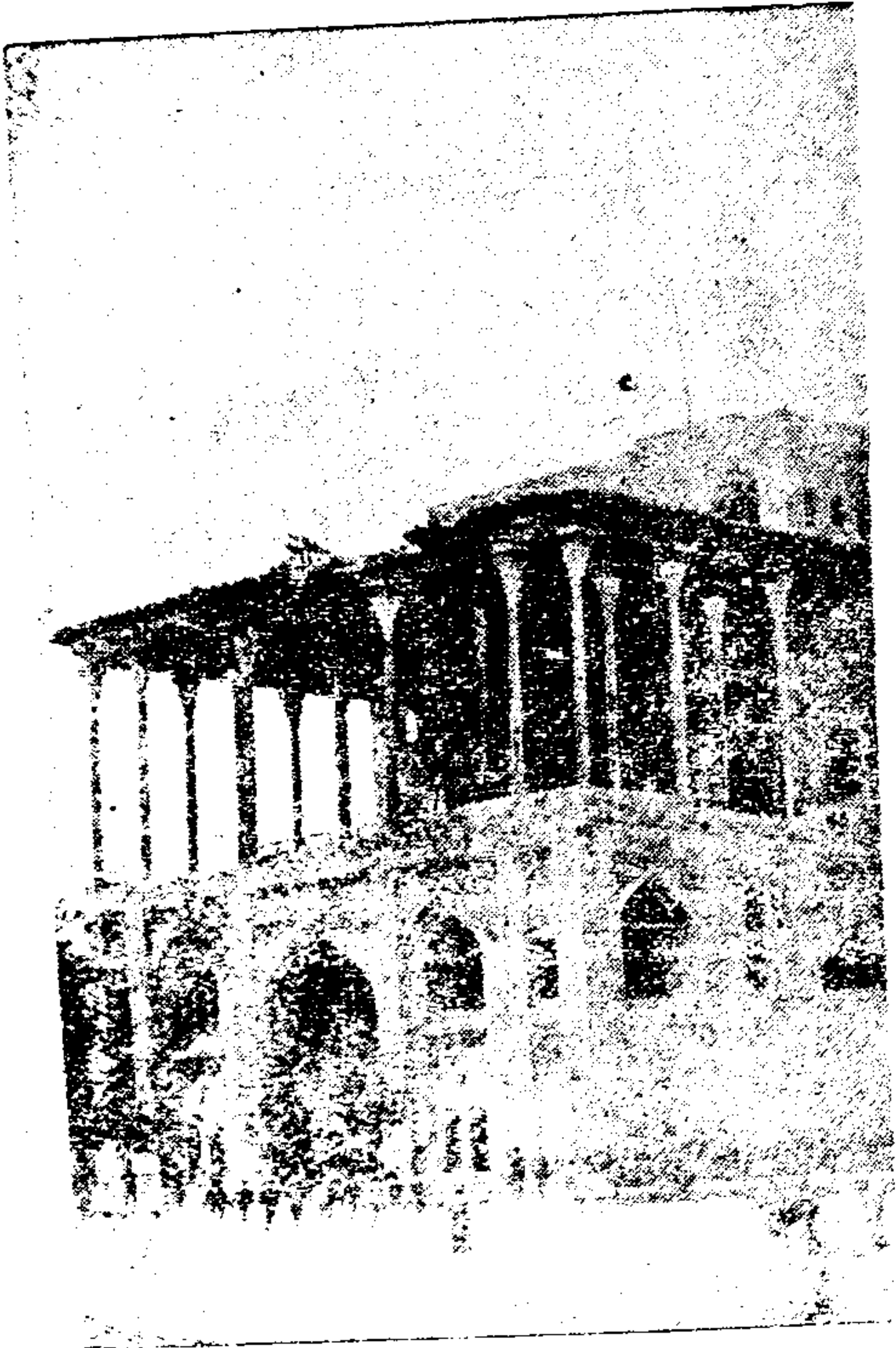
۳ - يك شیشه محتوی تنور بد را استنشاق نمائید. عمل اخیر برای برخی اشخاص که گلوی حساس دارند قدری تند است.

رطوبت - رطوبت دشمن سلامت انسان است و یکی از بلاهای داخل خانه میباشد و باید حتی المقدور از آن دوری کنید و قبل از آنکه بشما صدمه بزند جلوی آنرا بگیرید. برای اینکه بفهمید اطاق رطوبت دارد یا نه تجربه ساده میتوان کرد.

مقداری آهك زنده را در بشقابی گذاشته و بگذارید ۲-۳ ساعت در اطاق بماند بعداً آهك مزبور را وزن کنید. اگر دیدید يك گرم سنگین تر از دیروز است هوای اطاق سالم است. اگر ۴-۵ گرم باشد خیلی ناسالم است و باید از آن دوری نمائید.

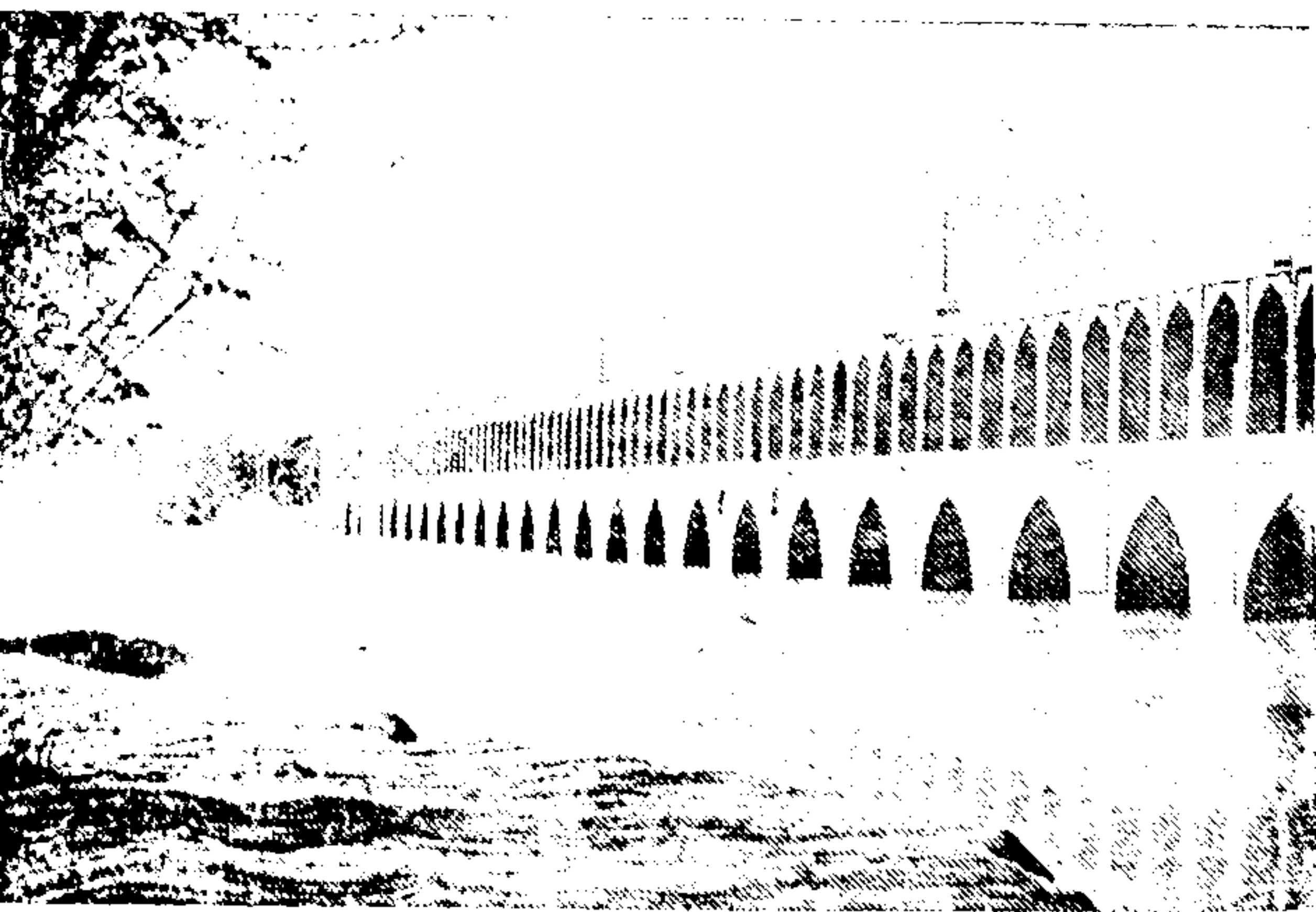
شهر های ایران از نظر دینی : اصفهان

یکی از موضوعات مفید و بی سابقه که مادر مجله نور دانش



عمارت عالی قاپو

مورد عمل خواهیم ساخت عبارت از شرح نقاط کشور ایران از لحاظ دینی است . باین معنی که با طرزی نو و بی سابقه راجع بتمام ایالات و شهرستانها و قصبات ایرانی بحث کرده جنبه دیانتی آنها را مورد مطالعه قرار خواهیم داد . این مقالات توسط استادان فن که بومی محل بوده با اطلاعات عمیقی از آنجا داشته باشند تهیه خواهد شد و نسبت بامور دینی بتفصیل ذهن خوانندگان را روشن خواهد کرد . مساجد و بقاع متبرکه آن شهرستان با تاریخچه مشروح صاحب بقعه و تاریخ ساختمان مسجد و بانی آن و مشخصات کامل مسجد و بقعه و گراور آن ، علمای بزرگ فعلی آن محل و شرح زندگی آنها - معارف دینی بزرگی که از آن محل برخاسته و معروف شده اند با شرح زندگی و تالیفات آنها ، جنبه دیانتی اهالی شهرستان از لحاظ علاقمندی بدین و طرز اجراء آداب دینی و وضع نگاهداری مساجد و جلسات مختلف دینی آن محل - بالاخره تمام اموری که مربوط بدیانت يك ناحیه است در این مقالات بطور مشروح شرح داده خواهد شد .



بل سی وسه چشمه از شاعرهای سمنی اصفهان

در اینجا ما خواستیم برای نمونه شهر اصفهان را ذکر کنیم ولی چون باید در خود مجله این شهر نیز مورد بحث قرار گیرد در اینجا فقط بدکر نمونه چند اکتفا میکنیم و ضمناً چند گراور از مناظر مساجد بزرگ این شهر و ساختمانهای مشهور آن بنظر خوانندگان میرسانیم.

اصفهان یکی از بزرگترین شهرهای ایران است که با تبریز و مشهد سه شهر درجه يك کشور بشمار میآیند. شاید بتوان گفت که مساحت اصفهان از تهران نیز بیشتر و تعداد خانهای آن زیادتس است و تعجبی هم نیست زیرا مسدتهای مدید اصفهان پایتخت سلاطین صفویه بود و در زمان پادشان مزبور رونق بزرگ و معروفیت بسزائی داشت و بقول سیاحان آن زمان يك میلیون جمعیت آنجا بود. بزرگترین علامات تمدن وقت در شهرستان اصفهان دیده می شد و از حیث معماری و سبك ساختمان اصفهان آن زمان در دنیا درجه يك بود و بهترین شاهد سخن ما آثار پست که از آن دوره باقی مانده و امروز هم موجب فخر ایران در جهان می شود و اروپائیان نمی توانند در مقابل آن از اظهار شکستی و حیرت خودداری کنند و هر کسی آنجا را ملاحظه کرده است صفحاتی پر از تقدیر و تمجید در سیاحتنامه خود باقی گذارده.



سردر مدرسه چهار باغ

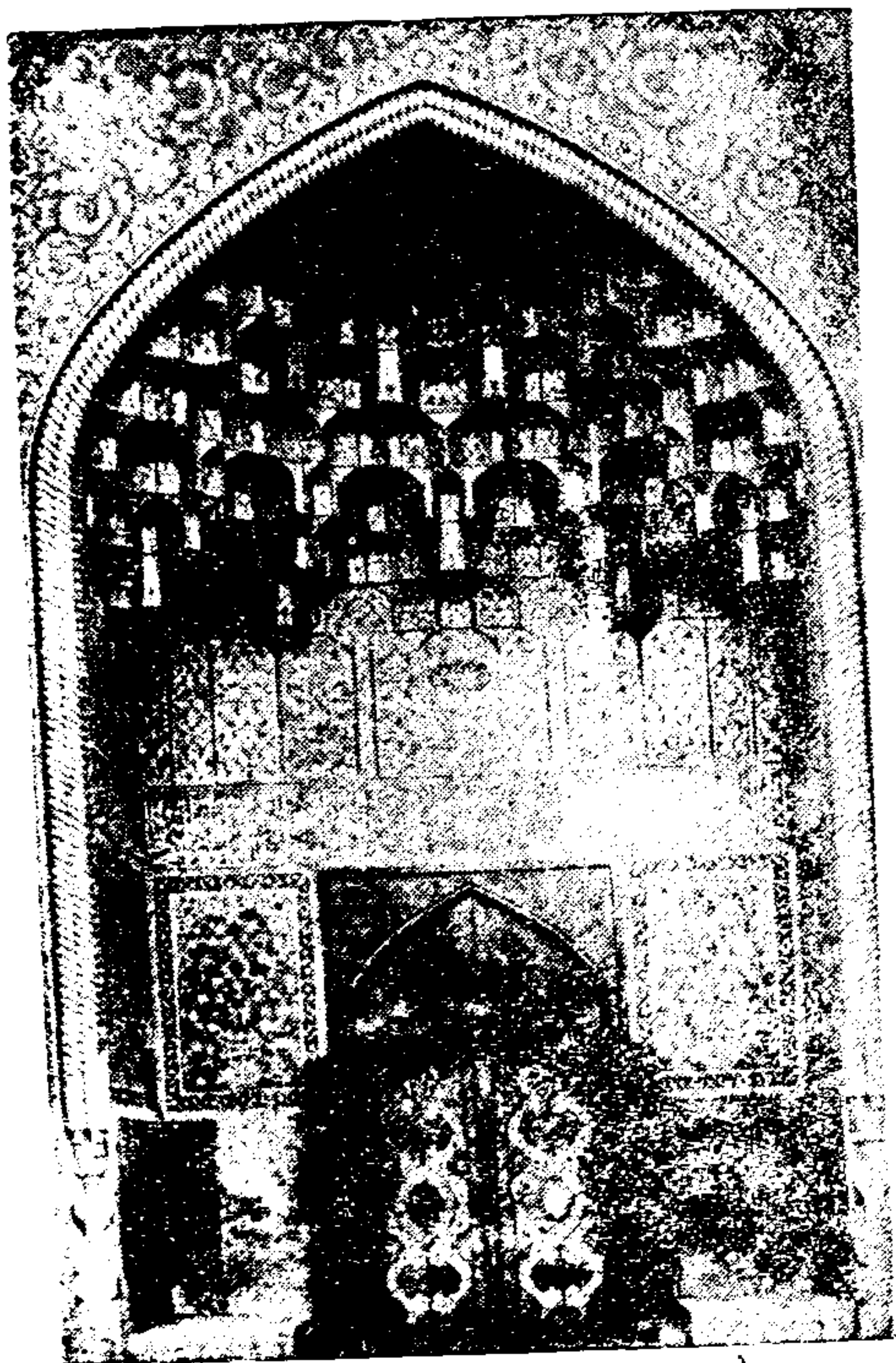
این ساختمانها بیشتر مساجد بزرگ هستند که برخی مانند مسجد جامع از عهد سلاجقه پیاد گسار مانده و بعداً تکمیل شده است ولی بیشتر در دوره صفویه ساخته شده ما در این مختصر نمیتوانیم شرح عظمت مساجد معروف مثل مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه چهار باغ را بگوئیم و برای وصف زیبایی و عظمت هر کدام اگر يك كتاب نوشته شود باز كم است. يك دنيا بطف و ملاحه و استحکام در طاقها و گنبد ها و کاشی کاری آنجا بکار رفته که امروزه نمیتوانند ذره از آنرا تقلید کنند. ساختمانهای بزرگ دیگر اصفهان از قبیل پل

خواجو و پل سیوسه چشمه و عمارت عالی که هر يك نمايندۀ عظمت
معماری ايرانست و لا از بحث ما خارج است .



منظرۀ منار جنبان

اقدامات دینی پادشاهان صفوی و اهمیتی که این سلاطین برای



سر در مدرسه چهارباغ

— ۳۴۴ —

دین قائل شدند و کارهای دینی که انجام دادند همچنین وجود مسجدهای بزرگ سبب شد که يك توجه دینی مخصوصی در شهر اصفهان بوجود آید بطوری که کمتر شهری باین پایه میرسد و توجه دینی در اصفهان از همه جا بیشتر است .

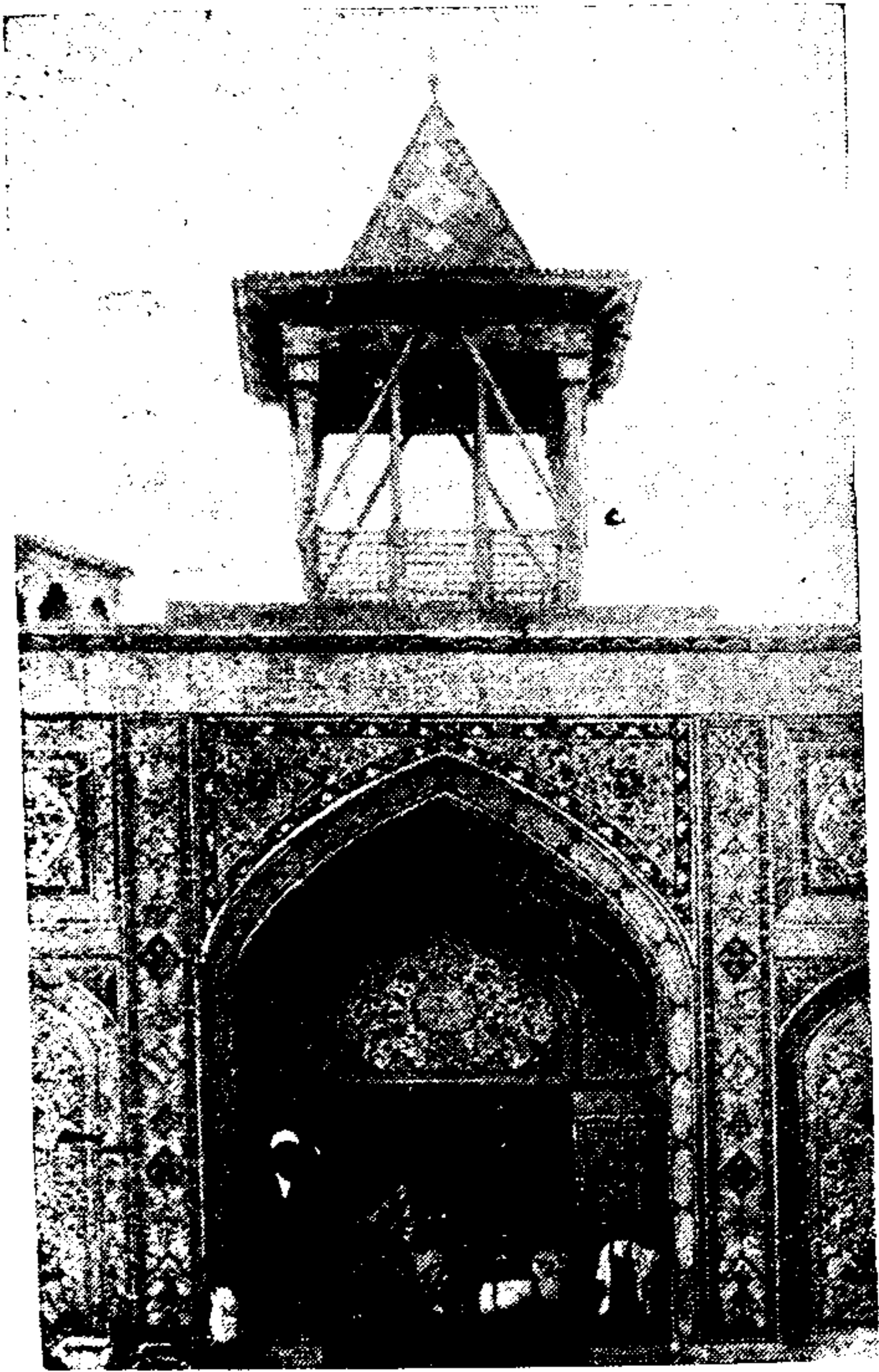
اصفهان دارای هزاران کوچه است و شاید شاه کوچه در آنجا نباشد که يك مسجد در آن نبینید. این مساجد میان کوچه تقریباً همه يك سبك ساخته شده اند . اهالی رغبت زیادی بمسجد دارند و معمولاً کبسه و اداری ها نماز خود را در مسجد میگزارند . شما در موقع ظهر که بمسجد بروید غلغلۀ عجیبی در آنجا مشاهده میکنید . طبقات مختلف مردم اعم از اداری یا تاجر خیلی « شیک » تا عمله و حتی کساکس کار خود را گذاشته بمسجد آمده اند و در يك محل بگزاردن نماز مشغول میشوند . مسافر تازه وارد میتواند جنبۀ شدید دینی اصفهانی را از اذان گفتن آنها بفهمد . در موقع ظهر یا غروب از هر طرف صدای اذان برمیخیزد و در عین اشتغال بکار مشغول اذان میشوند حتی اشخاصی را دیدم که در حال راه رفتن یا سوار خر یا مشغول پینه دوزی با اذان مشغول بودند .

بزرگان و مشاهیر دینی زیادی از قبیل دو مجلسی بزرگ و میرداماد و شیخ بهائی از آنجا برخاسته اند که زندگی آنها بتفصیل زیاد باید ذکر شود و اکنون مزارشان در شهر اصفهان موجود و زیارتگاه عموم اهالی است .

در اصفهان قبرستانی وجود دارد بنام تخت بولاد که محل تفریح و عبرت اهالیست . در این قبرستان بسیاری از بزرگان اصفهان مثل بابا رکن خفته اند که امروز مقبره های آنها برپاست . در سراسر تخت بولاد مقابر بسیاری میتوان دید که هر کدام شرح و داستان جداگانه دارد و باید مورد بحث و دقت جداگانه قرار گیرد . در اینجا باین مختصر اکتفا کرده و انشاء الله در مجله با تفصیل زیاد شرح امور دینی اصفهان و همچنین سایر بلاد و قسمات ایران را خواهیم گفت .

دستورات طبیبی

بر ضد سسکه - يك چاره ساده برای سسکه نوشته اند که فوری آنرا قطع میکند : انگشت کوچک و ابهام دودست خود را بهم فشار دهید و بازو را آویخته به بدن نگاه دارید و چند نایبه باینحال بمالید سسکه رفع خواهد شد .



سر دريک مقبره در تخت بولاد

— ۳۴۶ —

فواحش در برلین

تمام پایتخت های اروپا و شهرهای مهم متمدن دارای نوعی فساد اخلاق بشکل مخصوص است . مثلاً در پاریس مؤسسات عجیبی از قبیل «فولی برژر» وجود دارد که انسان از یادآوری نام آن ششتر میشود . در مجله های پست پاریس سینماهایی هست که فیلم های شهوتی زنان لغت نمایش میدهند و در آخر نمایش یعنی وقتی که آتش شهوت شیطانیه بینندگان تیز شد اعلان میکنند که هر يك از بازیگران فیلم را که می خواهند با پرداخت فلان قیمت حاضر است . در برخی پایتخت های اروپا کلوب های عجیبی است که مردم لحت مادرزاد باید آنجا حاضر شوند . . . بسیاری مؤسسات دیگر که انواع فساد اخلاق بتمام معنی کلمه در آنها اجرا میشود نیز وجود دارد که انسان از یادآوری نام آنها شرم دارد .

اینها است جنبه بد تمدن جدید که ما با آن مخالف هستیم . . . اینها است که بابل های قدیم را باز تجدید میکند و حیالته بوجود میآورد که باید همان بلاها که سر بابل آمده باز بر سر نوع بشر بیاید . . .

بر درر نرویم . . . نمونه از آن بلاها امروز در سر تا سر جهان حکومت میکند . در این زمستان بسیار سخت بعد از شش سال جنگ و محرومیت علاوه بر صد میلیون که قربانی جنگ شدند ده ها میلیون دیگر نیز قربانی نتایج جنگ یعنی خرابی و سرما گردیدند . امروز در هر يك از پایتخت های اروپا محرومیت ها و سختی های عجیب و طاقات فرسا وجود دارد که تا مدتی باد خوشی های شیطانی را که از ارتکاب معاصی بجا میآوردند از دماغ ها برده . . . آیا میشود نوع بشر سرمشق گیرد .

ما برلین را بطور مثال ذکر میکنیم و الا فساد اخلاق قبل از جنگ منحصر بآنجا نبود و همه اروپا در آن غوطه میخورد . چون بادداشت های بکنفر فرانسوی بنام «رژه سارلادن» در مجله «بولیس ساکازین» بدست ما آمد فکر کردیم که شهادت خودشان مدرك خوبی برای ماست که بدانیم نتیجه فساد و فحشاء بکجا میانجامد . ما قسمت های منتخب آنرا با تلخیصی که از لحاظ حفظ ادب و ناموس

کرده ایم ذیلا نقل میکنیم و ضمنا باز شمارا متوجه میکنیم که برلن امروز برلن آنروز که غرق در تجمل و هیاهوی زندگی شبانه و فحشا بود نیست بلکه مشتی خرابه است که در زیر خود مردمی قعطی زده و بیچاره را جای میدهد.

تمام اروپا در کيفر اعمال خود میسوزد. تا بشر خود را اصلاح نکند از عذاب الهی برکنار نخواهد ماند. اینک منتخب یادداشت های مزبور. اینها در سال ۱۹۳۳ یعنی ۶ سال قبل از جنگ انشاء شده است.

۱- در برلن کوچه وجود دارد بنام «مهنرستراسه» که بنام کوچه پیر زنان معروفست. زنان فاحشه آنجا همگی از ۴۰ سال تا ۶۰ سال دارند. رئیس آنها بنام ماریا هفتاد سال دارد که از همه ارزانتر است و در حدود سه ریال قیمت دارد و عجیب تر اینست که مشتری هم دارد. کمتر اتفاق می افتد که این زنان پیر بی مشتری باشند و شبها در ضمن شکار میان خیابانها دست خالی بمنزل آیند. اغلب مهمانخانه های آن محله جایگاه جفت هائیتست که بنظر میرسد زن آن مادر بزرگ مرد است.

۲- جای دیگر «روشیستراسه» مهمانخانه است که مخصوص زنان آبتن میباشد. در آنجا فاحشه های در حال آبتنی دیده میشود از تمام نواحی شهر مشتری های مخصوص بسراغ آنها می آید. تمام فواحش آنجا از ۴ تا هشت ماهه هستند و کار و بارشان خوبست. اینجا اغلب مشتری شان از اعیانست که با ماشین های شخصی آنها را بخانه میبرند. مزدشان هم خیلی زیاد است و برخی دارندگان شبی هزار ریال در بهای آنها پول میدهند. کسی نمیداند بشر چه جانوری است و دنبال چه چیزها میگردد و چرا اینطور کور کورانه بی هوس میرود. عمر این کار برای این زنان کوتاه است ولی میگویند زنی بنام گرتل موفق شد هر ساله خود را آبتن نگاهداشته و دخترانی بوجود آورد که همه را برای عمل تربیت نماید. این شخص در تجارت این موضوع نمره يك شده بود.

در میان این هتل انسان خود را در اطاق انتظار يك زایشگاه تصور میکند. چند مرد «لات» مشغول ورق بازی در گوشه هستند.

۳- شب طرف ساعت ۱۰ در محله «آلساندرا پلاتز» يك پسر جوان رنگ پریده ۱۲ ساله بمن نزدیک شد. تصور کردم

فقیر است و خواستم چند شاهی باو بدهم ولی او صدقه نمیخواست . بمن رو کرده گفت : آقا آیا بیک زن احتیاج دارید ؟

من، از شدت تعجب از جای خود پریدم . بعد از لحظه گفتم : « مثلا اگر بخوام تو چه میکنی ؟ گفت شما را بخانه خود میبرم . گفتم چطور خانه خودت ؟ جواب داد بله نزد مامانم در همین نزدیکی کلستر ستراسه ، آقا بفرمائید . » من با کمال تعجب گفتم : « طفل بدبخت این مادر خودت است که بمن پیشنهاد میکنی ؟ پاسخ داد بله مگر اینکه خواهرم را ترجیح دهید . او ۱۸ سال دارد ولی گراوتر است . »

من با نفرت این طفل حرامزاده را از خود راندم . عده ای از این اطفال هستند که شب هادر محله های پائین میگردند و برای مادرشان



یا خواهرشان یا فواحش اطراف که خود از گردش دنبال مشتری خسته شده اند طالب پیدا کرده بخانه میبرند .

۱- اکنون در باره محله فرد ریگستراسه که از محله های قدیمی و پر جمعیت است صحبت کنیم . فواحش اینجا درجه شان عالیتر (۱) از محله های پائین است و گرایه اطفال تاشبی ده مارک میباشند لباسشان بهتر است و هرچه بطرف «انتردن لیندن» بالارویم شیکتری آنها بیشتر میشود . اکنون سه نفر از آنها را در کناری مشغول بازی بویومی بینیم .

من با نفرت این طفل را از خود راندم . . .

در طرف دیگر ده دوازده زن که بشکل زائده نوات کرده اند دیده می شوند که عیالشان عجیب است یعنی مرد هارا بدون هیچ ملاحظه صدا میزنند و حتی آستینشان را می کشند . درست است که در این محله ها زن بد بیشتر است ولی هیچ کوجه در شهر نیست که از آن خالی باشد .

۵- در اطراف ایستگاههای راه آهن نوع دیگری از آنها دیده میشود. در آنجا خانه های بسیاری پراز زنان بد کار وجود دارد که کارشان بواسطه مسافرین خارجی خوبست. حتی در آنجا بسیاری زنان ناقص مثلا شل و فلاج مشغول این عملند. حتی گفتند که يك فوزی خیلی زشت هم اینکار را میکند. لابد اینها هم مشتری دارند. اگر نداشتند البته کار دیگری میکردند.

۶- در محلات غربی شهر از آلکساندر پلاتز که محله بدنامان است تا کور فوئنندام که خیابان عالی محلات غربی است قریب ۵ کیلو متر فاصله است. بسیار خوب! در تمام طول این ۵ کیلو متر در هر دو طرف کوچه قدم بقدم زن هر جایی خواهید دید. حالا فکر کنید اینها چه قشونی تشکیل میدهند.

۷- عجیب ترین قسمت های برلن که در تمام دنیا معروف است زنای چکمه پوش است. شبی که به همراه دو ستم شویتر در نزد يك میدان ویتنبرك پلاتز قدم میزدیم ناگهان در مقابل خود زنی شيك كه يك چكمه قرمز پوشیده بود و پس از آن چندین زن چكمه پوش دیگر را نشان داد. من باتحیر پرسیدم. این چه معنی میدهد. رفیقم گفت: دلیلی اینست که مادر سر زمین سادیک ها هستیم. سادیک از نام مرد بیرحمی بنام مارکی دوسادفرانسوی که دارای صفت مزبور بوده گرفته شده است. مقصود از آن مردمان شیطان صفتی است که در حال شهوت رانی حریف خود را آزار میدهند و از آن لذت مخصوص میبرند. (نمونه اینها در کشور ما علی اصغر قاتل بود که پسران را میکشته است - مترجم) بعداً رفیقم چون دید که من نمیفهمم گفت: «این چکمه های بزرگ علامت طبقه مخصوصی از فواحش بر این است. آنها مشتری های مخصوصی که صفت سادیسیم دارند پیدا میکنند. چنین اشخاصی بسیارند و میدانند وقتی که با زنان چکمه پوش طرف معامله میشوند دچار امتناع نخواهند شد و این زنان بهر گونه هوس آنها تن میدهند.

اینها برخلاف سایر فواحش مشتری را صدا نمیزنند بلکه پسر و صدا ایستاده اند زیرا میدانند مشتری های مخصوص بسراغشان می آیند. قیمت آنها هم خیلی گرانست و هر کس نمیتواند آنها را بپردازد. کسانی که دارای صفت سادیسیم هستند باید متمول باشند این زنان محل های مخصوص «اوگور گراسه» دارند و يك خانه بزرگ برای انجام

این کارهای شرم آور بنا شده که اطاقهای آن دوردیف در و پنجره دارد و پرده های ضخیم مانع از اینست که داد و بیداد درون اطاق بخارج برسد و در هر اطاق اسبابهای مخصوص از قبیل زنجیر و شلاق و چماق و نیزه وجود دارد. من فریادی از وحشت کشیده گفتم این دهشتناک است. او هم گفت آری خیلی وحشتناک است.

۸- یکی دیگر از نمایشات عجیب فواحش برلن « زنان شیشه باك كن » است. در برخی از کوچه های فردر یگشتراسه در حال گردش روزانه اگر سر خود را بلند کنید می بینید که در طبقه های دوم و سوم و چهارم اغلب ساختمانها زنان مشغول باك كردن شیشه هستند. در ساعت بعدهم که می آید می بینید همانها مشغول این کارند. ابتدا تعجب میکنید که چطور اینها وقت خود را برای انجام يك كار نظافتی صرف میکنند ولی خوب که دقت میکنید مشاهده خواهید کرد که عمل آنها باین منظور است که با نشان دادن قسمتی از بدن خود مردان را که از زیر عبور میکنند تحريك نمایند. بعضی اینکه کسی بدام شیطانی آنها جلب شود بالا میرود. یا اگر خلوت باشد از همان زیر با علامات انگشت قیمت را طی مینماید.

راستی از یادآوری این تجامع انسان را شرم فرامیگیرد و من از شدت تأثر نتوانستم باقی این شرح صفت انگیز را نقل کنم. کمی فکر کنید در شهری چون برلن با پاریس یا از قیل آن يك چنین حالتی پیدا میشود. بعداً شش سال و حشت و دهشت و خرابی با تمام مظاهر خود بر آنها حکومت میکند و بجای تمدن خرابه و قحطی و بدبختی باقی میگذازد. آیا بشر آنقدر عقل و هوشش باقی مانده که بتواند از راه کجی که میرفته باز آید و بر راه راست برگردد.

بهداشت در ایران قدیم

هرودوت مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود چنین نقل میکند که سیروس یا داریوش کبیر پادشاه ایران هر وقت بچاك میرفت مقدار زیادی رمه و حشم و آذوقه از کشور خود همراه میبرد ضمناً مقداری از آب رودخانه خوارس که در شوش جاری بود همراه او میبردند. شام جز از این آب نمیآشامید و آب را در ظروف نقره ریخته و قبل از ریختن در ظرف ها میجوشانند.

قسمت اخیر عبارت نشان میدهد که جوشاندن آب که یکی از امور بهداشتی امروزاروپا است از ایران قدیم با نجا رفته است.

(نقل از آلمانا ورمو چاپ پاریس ۱۹۲۹)

کشور جمهوری زنبوران فصل

در مقاله گذشته از زندگی عجیب مورچه ها خارج شدیم . اینجا حیوانی که طرز زندگی بسیار عجیبتر است یعنی زنبوران میپردازیم .

زندگی زنبوران طوری تشکیلات منظم و مرتب دارد که تمام کوششهای فردی متوجه به اجتماع است و از همین رو میتوان بجرات اظهار داشت که زنبوران بطور جمهوری زندگی میکنند . کارهای آنها چنان از روی قاعده و انتظام است که گاهی انسان نمیتواند باور کند که تمام این مسائل را بطور غریزی انجام میدهند و گمان عقل و هوش بر آنان میبرد . مطالعه زندگی آنها انسان را وادار میکند که بیندازد زنبوران تعقل میکنند و بهوش میسنجند . مثلاً يك اتفاق بغتگی و غیر منتظره نقشه آنها و تاکتیکشان را عوض میکند . ما بطور که انسان نیز چنین است .

داستان آنها شبیه داستان پریان است .

داستان زندگی زنبور زنبورها مانند پریان ، موجودات عاشق **قصه سحر انگیز است** نور و آفتابند . خوراک آنها هم شیرین کلاه است . مانند پریان ملکه و شاهزاده خانها

دارند ، دارای غلامان داوطلب یا کارگر هستند ، اعضاء فعال و تنبل دارند ، قصور سحر آمیز دارند که گاه برای دفاع آنها از دست دشمنان خونخوار بوسایل عجیب متوسل میگرددند . قوانینی تغلف ناپذیر و جنگهای سخت و کینه های شدید دارند . در زندگی آنها اتفاقات خونی و قتلهای فجیع بوقوع میپیوندد ولی این قتلها و قانون آنها چیزی منظم و لازم برای اداره کشورشان است .

آنها معماران و بناهای ماهری هستند . هوش تنیدی دارند که میتوانند پس از طی مسافت زیادی در میان هوا راه خود را بشناسند و بکندوی خود باز گردند . چشمی تیز و شامه تند دارند و آنقدر بکندو و دسته و شهر خود علاقمندند که تا بمیرند از آن جدا نمیشوند .

آیا کیست که این هوش و این تشکیلات را بزنبوران داده است فاعبروا یا ادلی الا بصار .

تغییر شکل

در میان هر کندویی اعم از اینکه در تنه درخت یا صخره های سنگ یا ساخته بدست انسان یا هر نوع لانه دیگری باشد يك زنبوری است که کار ماده و ملکه را

انجام میدهد. تقریباً تمام زنبوران دیگر اطفال یا کارگران فداکار او هستند. يك ملكه زنبور میتواند روزی سه هزار تخم بگذارد بطوری که شصت تاهشتاد هزار خانه هر کندو هر کدام يك تخم داشته باشد و حتی پس از اینکه تخم اول زنبور شد تخم دیگری در آن بنهد.

وقتی که يك ملكه زائیده میشود عدد زیادی کارگران دور او را گرفته پرواز میکنند که بجائی بروند و آنجا يك جمهوری تشکیل دهند.

طراز تشکیل يك کندو

فرض کنیم که ملكه تصمیم بگیرد دریکی از کندوهای بوشالی که در دهات مرسوم است وارد شود (کندو هایی که امروزه مطابق روش علمی پرورش زنبور میسازند قبلاً دارای قالب هائست که در آن موم حاضر گذارده شده تا فوراً زنبورها بساختن حفره های منظم و تخم گذاری مشغول شوند) در آن کندوی بوشالی هیچ چیز جز يك جدار تاریك و خشن داخلی وجود ندارد. مثل این می ماند که ما بخواهیم در يك غار عظیم تاریك يك عمارت زیبای امروزی بنا کنیم. برای این کار لازمست که آلات و ابزار کاملی در اختیار ما باشد و اگر نباشد هیچ کار نمیتوانیم کرد ولی زنبوران نه ابزار دارند و نه مصالح.

خداوند وسایل را در بدن خودشان تکمیل کرده و هم مصالح و هم ابزار در همان بدن كوچك موجود است. به محض آنكه گله وارد کندو می شود عدد زیادی از کارگرها از جدار کندو بالا رفته و وقتی که بسقف آن رسیدند بیکدیگر می چسبند و خود را بشکل خوشه می آویزند.

زنبورهای بالاهمه دست و پای خود را به سقف گرفته و باقی پاهای خویش را بآنها می آویزند بطوریکه يك خوشه یا پرده میسازند که تا سه ربع ارتفاع کند و باین می آید

این زنبوران يك روز و يك شب باین حال میمانند و منتظر میشوند که عسل را در بدن خود تهیه کرده اند به موم بدل شود. قبلاً هر زنبوری بواسطه مکیدن شیر گل

اسرار تبدیل عسل به موم

ها عسل زیادی خورده که هم با آن بدن خود را تغذیه کرده و مقداری را هم برای تبدیل به موم که بکار ساختن خانه جدید آنها مسجوردیامی گذارده است.

چگونه این تغییر و تبدیل شیمیائی در بدن آنها انجام میشود
بشر هنوز آنها را کشف نکرده فقط می داند که آنها قریب سی و چهار
ساعت آویخته میمانند و پس از این مدت عمل تبدیل بموم میشود و این
امر از درخشیدن قطرات آن در بین حلقه هائی که در قسمت سفلی
بدنشان واقع است مشاهده میگردد. در حالیکه این کار بی سروصدا
در هوا انجام میگردد باقی کارگران با کمال فعالیت اطراف جدار کندو
حرکت میکنند برای اینکه آنها را صاف و منظم کرده هر گونه ناهمواری
را از بین ببرند و کوچکترین کثافت و ریز ترین خاشاک را به بیرون
حمل کنند.

بالاخره وقتی که

موم حاضر و قابل

ترشح میشود یکی

از زنبورها از مرکز

خوشه زنده جدا

شده و از رفقای

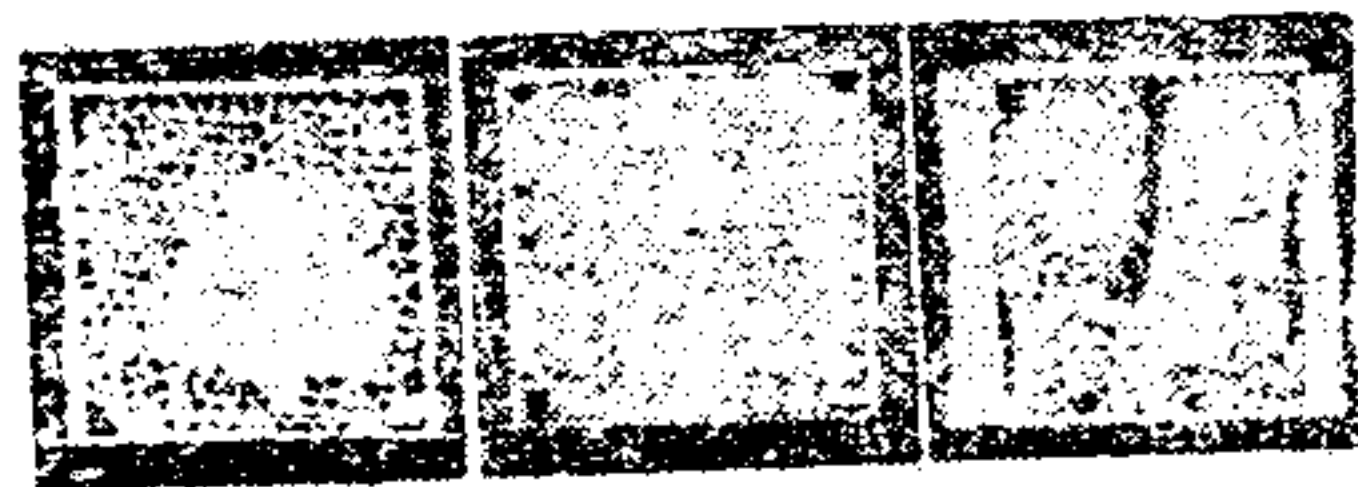
دیگرش بالا میرود

و بعد چند تا از

آنها را بکنار می

زنند و بعضی اینکه

جای خالی در سقف



شکل سمت چپ يك قسمت از لانه ها را بر اثر
عسل نشان میدهد ولی هنوز پوشیده نشده در
شکل وسط آنها با عسل پوشانده اند - در شکل
راست بواسطه خرابی مصالح لانه خراب شده
و محتاج مرمت است

پیدا کرد با کمال دقت مقداری از مومی را که در بدنش جمع شده آنجا
کار میگذازد. آنها ترمیکند و با زبان و شاخك هایش خمیر میسازد
تا مانند صمغ چسبیده شود و بالاخره آنها بروی سقف میچسباند. این
اولین سنگ بنای ساختمان تازه است. برخلاف بشر که بی بنایش در زیر
زمین است بی بنای آنها در هواست.

بعضی اینکه کار تمام شد زنبور بمحل اولی خود در میان خوشه
میرود و زنبور دیگری عین عمل او را انجام میدهد تا اینکه بالاخره
یکی یکی تمام زنبورهاست از خوشه جدا شده موم خود را در سقف
جمع میکنند.

در این موقع کار معمار زنبوران شروع
میشود، جلو آمده موم را معاینه میکند و

عمل زنبور معمار

آنرا با شاخکهایش منظم میسازد و وقتی که از استحکام کار مطمئن گردید در وسط آن سوراخی میکند . این امر اولین قدم برای ساختن شعاع‌ها یا خانه‌ها است

مصابیح را که از کندن سوراخ‌ها بیرون می‌آورند بدقت کنار می‌گذارند تا با آن دیوارهای مومی خانه‌ها را بزرگ کنند و زنبوران دیگری برای گذاردن موم پیش می‌آیند و بهمین طریق ساختمان را انتظام داخلی کند و پیش میرود . هر خانه با شعاعی با کمال دقت و انتظام ساخته میشود .

این خانه عمارت است بزرگ

استوانه‌ای مسدوس و اضلاع آن آنقدر دقیق و منظم است که پیش نمی‌توانند از آن درست تقلید کنند . خانه‌های



در شکل سمت چپ نوزادها را در خانه خود در حالیکه خود را جمع آوری کرده و در حال شنا میکنند و از آن می‌خورند نشان میدهد . شکل وسط راست زنبوران را در حال تمیز کردن خانه‌ها و مسدود کردن در آنها نشان میدهد . خود منظم و مرتبشان میکنند .

و قتیکه توده موم که از سقف شروع شده کم کم از آن فرو می‌آید ضخامت چند طبقه از خانه بندی را دارد . زنبوران این خانه‌ها بفاصله یک چند سانتیمتر از یکدیگر می‌سازند تا با سالی به سالی این شهر آمد و رفت کنند

یک دسته زنبور در یک طرف مشغولند به خالی کردن خانه دیگر حساب دیگر اشتغال دارند . این کار گستران چنان مهیارت و دقت در کار خود نشان میدهند که وقتی دو طرف دیوار تمام شده بهم می‌رسد انتظام خانه‌ها حفظ شده و تمام با هم موازی و در یک خط واقع میشوند . ذره کار زیادی یا بی‌هوده انجام نمیکردند . خردای مصالح بی

مصرف باقی نمیماند بطوریکه در دیوار خانه ها يك اتم ضخامت دیده نمیشود .

کار با منتهای عجله انجام میگردد بطوریکه بعد از ۳۴ ساعت فعالیت يك لانه بشمار ۶۰ سانتیمتر طول و ۱۵ سانتیمتر عرض بنا میکنند . اکنون مهمترین کار ها در زندگی کنندو شروع میشود . در منتهای که بنائی ادامه دارد ملکه بدون مبل خود راحت کرده است

ولی بعضی حاضر شدن سلولها همراهی خانمهای درباری و گروه تشریفاتی شروع بگردش در خانه ها کرده اند . خانه میرسد تخم میگذارد و رد می شود . همراهان او با کمال احترام



دربار ملکه زنبورها

اطرافش را میگیرند ، دور او مؤدبانه حلقه میزنند و همه سرهای خود را بطرف او میکنند . هرگز دیده نشده که این گروه تشریفاتی ملکه خود را پشت کنند هر چند این امر بسیار عجیب بنظر ما میرسد . این نوع ادب در خیلی از انواع بشر نیز وجود ندارد . وقتی که جلو ملکه راه میروند عقب عقب حرکت میکنند و دائم جلو او تعظیم میکنند . ضمناً وظیفه خویش میدهند که ملکه خود را مشغول کنند ، برای او وسایل تفریح فراهم سازند . با کمال مسرت در حضور او آواز میخوانند ، او را با شاخك های خود نوازش میدهند و هر وقت غذا بخواد فوراً از بهترین عسلی که از بهترین شیرهای گل تهیه کرده و بدقت جویده اند و شیره نان درست کرده اند بوی تقدیم میکنند . تمام ساکنین کندو در حق او احترام قائلند چنانکه در هیچ حیوان دیگری دیده نمی شود .

تخمها با سرعت تمام از بدن ملکه بیرون آمده در میان خانه ها

گذارده میشود و این عمل آنقدر تند انجام میگردد که معماران و بناها درست نمیتوانند خانه های جدید برای تخمهای جدید حاضر کنند . بالاخره وقتی که تعدادی کافی خانه حفر شود کارگران خانه هایی برای انبار کردن عسل و شیره گل که زنبوران شکارچی بساخود از بیرون میآورند میسازند .

بالاخره وقتی که خانه ها ساخته و تشکیلات

پرورش اطفال

کند و تمام شود ملکه میتواند با کمال راحتی

تخمهای خود را بگذارد و این تخمها یا زنبور

کارگر یا نر یا ملکه خواهند شد .

در مدتی که مشغول انجام کار خود یعنی گذاردن ۶۰ تا ۸۰

هزار تخم است تخمهای اولیه شکسته شده و پس از آن خانه ها را

تعمیر میکنند و آماده میسازند که تخمهای بعدی را در آن بگذارند .

بالاخره تا اوایل مهر ماه مرتباً ملکه مشغول گذاردن تخمهای جدید است

و هیچ این کار را تعطیل نمیکند .

اکنون پرورش يك تخم بنگریم . تخم زنبور دانه کوچکی

است بر يك سفید مایل بآبی که در انتهای خانه قرار گرفته و سه چهار

روز بهمین حال آنجا میماند .

پس از آن يك گرمک یا بوزاد کوچکی متولد میشود و در

همان خانه مقداری عسل که زنبوران دایه « بهمین قصد آنجا گذارده اند

یافت میشود که از آن تغذیه میکند . گرمک در میان عسل شنا میکند

و آنقدر میخورد بطوریکه فوراً بزرگ شده و سرش بیالایی خلعت

پیرسد . در همین حال دایه ها برای او غذایش را میآورند و در مدت پنج

شش روز بعد غذا بدو میباش میگذارند . نعت این رژیم غذایی گرمک

از عرش و طول بزرگ میشود . وقتی که يك اندازه معینی رسیده کارگران

دیگر نسبت بزنبوران کارگر آن دوت کافی را از حیث غذای او

رعایت میکنند .

ابتدا آنها را با نوعی شیر حبه از عسل از بیرون میآورند و در آن

دایه بیرون میآید و حکم پستان را دارد تغذیه میکند و این غذا

بسیار مقوی است ولی بعضی اینکه گرمک هرگز چند روزی با این نوع

تغذیه شد شیر از او بریده میشود و از آن بعد نوعی غذای مرکب از

عسل و گرد گل هضم شده دریافت میکند . بالاخره پس از آنکه مدتی

نعت این رژیم باقی ماند دیگر دایه ها او غذا نمیدهند و او را در خانه

حبس کرده روی خانه را از يك طبقه موم میپوشانند .

بعد از سی و شش ساعت گرمی که باین

ترتیب در خانه محبوس شد دور خود پیاده

ابریشمی می‌تند و بعد راحت میکنند تا جریان

طبیعی کار خود را انجام دهد. در عرض سه

روز قیافه او کاملاً عوض میشود. دیگر شکل گرمی را ندارد. اعضاء

داخلی او تغییر شکل داده و پا و پال در بدنش روئیده شده است

بالاخره بعد از شش روز بشکل کامل زنبوری خود میرسد. بكمك

آرواره قوی خود قشر مومی را که در بالای خانه او قرار دارد میجوید

و در این موقع گروه دایه‌ها بیاریش آمده و از بیرون باو کمک میکنند

و کارگر جوان از محبس خود بیرون آمده بانجام وظیفه که بهمه او

محول شده میپردازد.

ممکنست باو مأموریت دهند که بخارج رفته عمل و شیره کن

بیاورد اما بیشتر احتمال دارد که قریب يك هفته ویرا در داخل کندو

نگاه دارند تا با دایه‌ها و معمارها که خانه را مرتب میکنند کمک

نمایند یا اینکه مأمورین نظافت و احتسابها را که کثافات و مصالح

زیادی را بیرون حمل میکنند باری مایسد و یا اینکه بههندسین که

مأمور تهویه داخل کندو هستند کمک کند. این کار اخیر اهمیتش از همه

بیشتر است.

در مدت روزهای گرم تابستان کندو گرم میشود بطوری که

دیوارهای مومی نرم شده و خطر خراب شدن دارند. برای جبران این

عیب کارگران اطراف دیوارها را کنده شده با کمال قوت بالهای خود

را بهم میزنند. باین ترتیب جریان هوایی آتقدر قوی بوجود میآورند

که اگر کبریت روشنی را داخل کندو کنند فوراً خاموش میشود. اگر

انسان دست بدر کندو گذارد با کمال خوبی میفهمد که هوای بیرون

با کمال شتاب میخواهد جای هوای خنك داخلی را بگیرد. این عمل تهویه

را کارگران «بادزن» انجام میدهند.

ملکه‌هایی که از تخم بیرون میآیند همه

جنات سخت ملکه همان کندو میشوند بلکه ملکه گروه و

برای حفظ مقام خود دسته‌های دیگری هستند که آنها هم لانه

خود را ترك کرده بملکه‌ها ملحق میشوند

تا کشور های جدیدی تاسیس کنند چنانکه در ابتدای مقاله ملاحظه

گرددید. زنبوران جز يك ملكه خدمت نمیکند و نمیکند دارند دو نفر
بر آنها سلطنت کند

باین ملاحظه ملکه‌ها با کمال سبقت یکدیگر را میکشند. در
وهله اول این امر برای ما غیر قابل بیانست. هر چند که هر کندویی
بیش از ۳ از ۹ شاهزاده خانم سلطنتی ندارد ولیکن ملکه یعنی
مادرشان مجبور است بانهایت بی رحمی آنها را سر ببرد. نباید از این
امر تعجب کرد. این يك قانون طبیعی مطابق با نظام آفرینش است و
الاجود امیگرانت.

اگر بنا بر این زنبورها ملکه شده. بتعم گذاره مشغول
شوند بهمان نسبتی که در بالادیده‌ایم. طوری میشد که يك کندو گنجایش
اینهمه سکنه را نداشت.

بعلاوه آن ناحیه که کندور آن واقع شده اندازه کافی گل
نداشت که آنها را تغذیه کندور نتیجه قحطی و گرسنگی همه سکنه
کندور را از پا در میآورد. برای این چنین پیش بینی است که ملکه
مجبور است شاهزاده‌های جوان را از همان وقتیکه شکل گرمك دروز
خانه هستند سر ببرد. اما باید گفت که این قانون ستماء نباید بر سر است
و برخی موارد علمی نمیشود.

بالینکه زنبوران معمار خانه‌های مخصوصی برای ملکه‌ها بسازند
و عمارت‌ها را که برای آنها هم خانه مخصوصی بنام می‌کنند (تجهه‌ای‌ها) از
آن ملکه با کارگر با سر بیرون می‌آید. فرقی باهم ندارند و فرق آنها
روز سوم معلوم میشود. نوع عدائی که گرمك ها میدهند نوع زنبور
و از هم متمایز مینماید.

باینرا این تعبیر شکل مرزور بدست داده است که بییل خود نوع
مخصوصی عدای بر خی میدهد.

فرس کنیم اتفاق با گوارای بختند که ملکه
طرز تغذیه مخصوص
بمیرد پس از اینکه تمام شاهزاده‌ها را
کشته است. اکنون کسی با کار و توان
بخت و حاج دارد.

هر گونه امیدى نسبت با به از این رفته است. البته بدویت
ملکه زنبورها کارهای خود را کرده و معمورند. اما که در بین گرمكها
برخی پیدا شدند که فقط سه روز از عمرشان میگذرد همانطور که در
بالا گفتیم دایه‌ها بیرونش یکسی یادونا از آنها پر ساخته و سرایش

غذائی تهیه میکنند که بوسیله آن مبدل بملکه شود یعنی ماده مخصوصی باو میدهند که عسل و شیرۀ دل هضم نشده نیست . در تحت پرورش این غذای مقوی فوری نوزاد قوی شده و بقتلاً بزرگ میشود و بزودی يك نوزاد ساطنتی میگردد .

يك تغییر مهم در شکل او انجام میگردد و مبدل بـ يك ملکه میشود و گوئی تقدیر او همین بوده است . تا آخرین لحظه چنین نوزادی را با همان دقت غذا میدهند و وقتی که نوبت محبوس ساختن وی در میان خانه اش می رسد نوزادی قوی و توانا شده است .

در این حال يك پیلۀ ابریشمی دور خود میبافد اما برخلاف کارگران این پیلۀ تمام بدنش را نمیگیرد و فقط از سر تا وسط بدنش را میپوشد . تنها قسمتی از بدنش که

شاهزاده خانم حریر باف

دیده میشود قسمت شکم است که درست نازك ترین و خطرناك ترین قسمتهاست . مخصوصاً این قسمت را بیرون میگذارند زیرا در این صورت اگر ملکه داخل کند و باشد و بخواهد او را از بین برده میتواند فقط نیش خود را بین حلقه های شکم او فرو برده و قتل انجام دهد . اگر تمام بدن در میان پیلۀ بود دیگر ملکه نمیتوانست نیش خود را فرو کند و نکار غریزی خود پردازد .

اکنون همانطور که در ابتدای مقاله قرار شد بار دیگر به دنبال ملکه زنبورها برای تشکیل خانه جدید روان شویم . میدانید چرا ملکه منزل خود را رها میکند ؟ برای اینکه او کارگرانش کار خود را تمام کرده اند و بس از تخمگذاری و پرورش نوزادان دیگر کاری ندارند ، کندو را از عسل و شیرۀ گل انباشته اند ، خانه ها چند روز دیگر شکافته شده بچه های جدیدی بوجود میآید و نسل تازه پیدا میشود . دیگر برای نسل قدیمی جا نخواهد بود . باید نسل قدیم آنجا را ترك گویند زیرا مادر ابتدای فصل هستیم و بایستی ملکه برود و جای دیگر هم هزارها تخم بگذارد . بدین مناسبت بیرون آمده در جستجوی منزل جدیدی میافتد که آنجا با کارگرانش باین عمل مشغول شود .

چند روزی قبل از این مهاجرت نوزاد شاهزاده خانم ها که بزمان ترکاندن خانه نزدیک شده اند آواز بلند کرده سرو صدا میکنند . در

عصب ملکه

موقع ملکه متغیر شده خود را بروی خانه‌ها می‌اندازد تا شاهزاده از بین ببرد.

اگر ما در آخر تابستان باشیم یعنی فصلی که تخم گذاری تمام باشد کارگران مانع این قتل عام نمیشوند بلکه برعکس ملکه در این امر یاری میکنند.

اما اگر قبل از پائیز باشد زنبوران باهوش میدانند که باید از پائیز گله گله خارج شوند و هر گله يك ملکه لازم دارد. بابت لحظه وقتی که ملکه پیر با کمال خشم و غضب برای کشتن پرنسها ديك میشود در مدخل خانه هريك از آنها کارگر مستحفظی خواهد فت که از ساکن خانه دفاع میکند.

کارگران با کمال دقت وظیفه محافظت خود را انجام میدهند. اگر لازم شود برخلاف عادت ملکه را آزار هم میرسانند. در این صورت ملکه بسیار غضبناك شده فریاد خشم آلودی بر می‌کشد که تمام نوکرهای او را می‌ترسانند. آنها نمیتوانند باین صدا نافرمانی کنند و کنار میروند تا جلو آمده هر چه دلش میخواهد بکند. اما در این وقت ملکه در اثر دیدن اطاعت دخترانش آرام شده و صدایش قطع میشود. فوراً کارگران فرصتی یافته ترسشان بر طرف میشود و گوئی میفهمند که اگر مداخله نکنند کار جبران ناپذیر انجام خواهد گرفت. بنابر این بشدت خود را بدر خانه که باید بهر قیمت شده از آن دفاع کنند میافکنند و آنرا بملکه سد میکنند.

در این حال شاهزاده خانم كوچك که اکنون تکامل یافته است تمام دعوایها را میشوند و میل دارد مانند بچه های لجوج بیرون بیاید. در مقابل صداهای ملکه او هم فریاد میکند. خوشبختانه دایه‌ها که میدانند اگر خارج شود باملکه طرف شده و از بین خواهد رفت بجای اینکه در شکافتن در خانه با او کمک کنند در مزبور را محکم تر کرده و هر چه بتوانند بر آن موم می‌افزایند تا کاملاً محفوظش سازند.

ملکه بالاخره از کوششهای بیهوده که میکند خسته شده و برای آنکه شروع کرده بود رها میکند و بالاخره از کندو خارج میشود که در جستجوی خانه جدیدی بیفتد. سه ربع زایه رها در این مهاجرت دنبال او میروند. آنها که میمانند وظیفه‌شان عبارتست از پرستاری و تغذیه کرمک‌ها و پاك کردن داخل کندو و مواظبت و تهیه آن و آوردن غذای لازم برای نسل بعد.

نشو و نما

شاهزاده خانم

اکنون جا از ملکه مقتدر خالی شد
شاهزاده که تکاملش رو آخر است میتوان
بعیل خود از سوراخ خارج شود . دایه

که با کمال صبری منتظر نشو و نمای او هستند در خارج شدن باریک
میکند . وقتی که سر او بیرون میآید نوازشش میکنند ، غسل بسوی
تعارف کرده بدنش را با يك میمالیند . برس میزنند و هر چه موم یا غسل
اجسام خارجی که موجب زدودن شفافیت بدن او شده از اندامش میزدایند
تخم گذاری طوری مرتب انجام میگیرد که ممکن نیست دو پرنسس در
یکروز متولد شوند بلکه یکی بعد از دیگری بیرون بیایند اگر چنین
اتفاقی بیفتد و در يك حال دو شاهزاده بیرون آیند جنگ بین آنها
میگیرد و آنقدر ادامه مییابد تا یکی از آنها بمیرد بعضی اینکه در ضرورت
ده دقیقه قوت باها و آرواره های ملکه جوان کامل شود مانند ملکه پدر
او و اشم خشم بسیاری حادث میگردد .

او هم بطرف خانه که سایر پرنسس ها یعنی خواهرانش در آن
آرمیده اند میدود و اگر کارگران و دایه ها بگذارند خانه ها را از وسایل
آنجا را قتل عام میکند . یا اگر زنبوران فکر کنند که تشکیل گله های
دیگری هم لازمست از او نیز معافیت بعمل میآورند . اگر پرنسس
اتفاق دو پرنسس در یکروز خانه تولد خود را بشکافد لازمست که بین
آنها جنگ درگیرد و قویتر ضعیف تر را بکشد . کارگران بدودست
تقسیم میشوند که هر کدام یکی از ملکه های جوان را احاطه میکنند و قبل
از اینکه تصمیم بخنك باریب بگیرد نمیکذارند حرکت کند . بعضی
تصمیم آنها حاضران دور میشوند و آنوقت جنگ بین دو ملکه در گرفته
و بجای جان ضعیفتر تمام میشود .

در ضمن این جنگ تن بتن ترسناک ممکن است اتفاق افتد که
هر يك از رقیبان بازداره دیگری چابك و قوی باشد و در يك لحظه ناگوار
يك قطعه ضعف هر کدام چنك حریف دیگر بیفتد . در اینجا ممکن است
هر دو در يك حال بمیرند و اگر چنین اتفاقی افتد کدو بی ملکه خواهد
ماند . زنبوران بعضی احساس چنین خطری بیک صدا جنگ را متوقف کرده
آنها را کمی استراحت میدهند و باز دوباره جنگ تن بتن در میگیرند تا اینکه
کمی از آنها نیش کشنده را در بدن دیگری فرو برد . همیشه فاتح را با
کمال احترام بعنوان ملکه جدید پذیرائی میکنند .

يك

اجتماع انسانی

چنانکه ملاحظه گردید اجتماع زنبوران
عسل از خیلی جهات با اجتماعات انسان شبیه
است منتها حس و ظیفه شناسی در آنها خیلی

مدیدتر و بهتر است. در آنجا فرد خود را فدای جمع و مخصوصاً پرورش
بقای نسل جوان میکند. با اینحال در آنجا نیز مانند اجتماعات انسانی
جنگهای سخت در میگیرد. انقلابات بوقوع می پیوندد و این انقلابات در
تبعه رقابت دو پرنسس یا رقابت ملکه با يك پرنسس جوان است. در این
موقع وقتی که ملکه موفق شود که رقیب خود را از بین ببرد مصمم میشود
آنجا را ترك گوید برای اینکه در جای دیگر تشکیل مملکت دهد.

وقتی که ملکه میرود زنبوران باقیمانده بر ساندن تخمها و سایر
کارها مبادازند و ملکه پرمهاجرت کرده با شاهزاده های جوان که هر
کدام عده از زنبوران دنیا را گرفته اند پس از مسافرتی در هوا و آفتاب
بکندوهای تازه رفته تشکیل کشور جدیدی میدهند. ملکه و همه زنبوران با
اشتیاق تمام منتظر تشکیل عائله هستند.

زنبوران عسل يك لانه در حالت وحشی هر چند روز یکبار دسته
از این مهاجران را بیرون میفرستند و ای در کندوهای خانگی اگر چنین
اتفاقی افتد کندو خیلی ضعیف میشود. بنابراین زنبورداران باید چاره کنند
و چاره آن از این قرار است

زنبوران در موقع مهاجرت ابتدا در فاصله نزدیکی از منزل
اصلی خود متوقف شده بشکل خوشه بزرگی خود را بیکدیگر چسبانده
شاخه درختی میآویزند و ملکه را در وسط میگذارند که ملاحظه خواهد شد
صاحب زنبور در این موقع استفاده کرده کندوی بازی زیر خوشه آنها
میگذارد و شاخه را تکان داده آنها را میان کندو میراند. در این موقع
زنبوران که قبل از بیرون آمدن از لانه خود را با احدی از عسل پر
کرده اند قدرت بیش زدن باو ندارند و میل آنها هم میکند. صاحب
خاصیت است که زنبور داران را بفکر این خواهد بود که چگونه
عسل کندو را خارج کنند آنها را دو میدهند و با سنجش اینکه زنبورها
بیشتر منزلشان پر دود شده و در خطر هستند پس مال اندازی فوری بدن
خود را بر عسل میکنند و در این حالت دیگر قدرت بیش زدن ندارند.
صاحب زنبور با کمال احتیاط عسل را از کندو بیرون میآورد و برای دود
دادن يك دم آهنگری که در داخل آن تکه پارچه سوزانده اند بکار میبرند

راجع باطاعت واحترامی که زنبوران نسبت بملکه خود دارند
هر چه بگوئیم کم است. هر وقت کندورا خطر قحطی تهدید کند آنها
بهترین غسل خود را نثار ملکه میکنند.

اگر آذوقه کم شود زنبوران خود را محروم میکنند ولی نمی
گذارند بملکه بد بگذرد و حتی این فداکاری را آنقدر ادامه میدهند که
ممکن است همه از گرسنگی بمیرند و تا آخرین قطره ماده حیاتی خود را
بملکه تقدیم کنند.

وظیفه

زنبوران نر

اگر بکتابهای بسیاری که در تمام زبانها
راجع بزندگی زنبوران نوشته شده مراجعه
شود می بینیم که نرهای آنها وظیفه مخصوصی
دارند که ما تا کنون بحث نکردیم. حیات آنها کوتاه و نیکار است
فقط برای این زنده هستند که ملکه بتواند بین آنها يك شوهر انتخاب
بکند. این انتخاب را ملکه هرگز از نرهای لانه خود نمیکند بلکه از
کندوی دیگری بعمل میآورد و نرهای کندوی او توسط ملکه های کندوی
دیگر انتخاب میگردند.

ضمناً نا گفته نماند که این امر يك مسئله مهم حیاتی را که
خداوند برای بشر مقرر داشته ثابت میدارد و آن عدم ازدواج با نزدیک
ترین کسان است بشرحی که در دین آسمانی و قرآن ما مقرر شده. ملکه
زنبوران چون میداند ساکنین کندو پسران خود او هستند با آت ما
ازدواج نمیکند و حتی نمیخواهد با اقوام خود هم زناشویی کند چنانکه
علمای علم طب و معرفت الاعضاء و اخبار دین اسلام مقرر میدارند
که بین اقوام دور هم اگر ازدواج انجام نگیرد برای برقراری نسل
بهتر است.

در موقعیکه زنبور خارجی بعنوان داماد وارد کندو میشود
زنبوران کارگر او را غذا میدهند ولی هنگامیکه فصل تابستان تمام شد
و وظیفه زنبوران نر با آخر رسید کارگران که حس میکنند ذخیره غذایشان
رو تمام شدن است این نران بیفایده را بیرون میکنند یا در میان خانه حبس
کرده در آنرا می گیرند تا از گرسنگی بمیرد یا اینکه او را
میکشند.

دشمنان کندو

نباید فراموش کرد که زندگی زنبوران
همیشه بدون حادثه نخواهد بود و گاهی
دشمنان خارجی مخصوصاً پروانه بنام (سر

مردہ) وارد آنجا میشود و علت اینست که این پروانه میتواند صدای ملکه را تقلید کند ولی هیچ شخص خارجی اعم از جنس خودشان یا جنس دیگر بآنجا راه ندارد . در داخله کندو چندین گارد پاسدار یا قراول وجود دارد که با کمال دقت واردین را اعم از خودی یا بیگانه معاینه میکنند . زنبور کندوی دیگری اگر آنجا وارد شود فوراً او را بیرون میکنند یا میکشند مگر اینکه باخود عمل آورده باشد . در اینصورت او را دوستانه پذیرائی میکنند .

ضمناً گاهی حلزونی بدون اینکه بفهمد کجا میرود و چه نیشهای کشنده منتظر او هستند وارد کندو میشود . در اینحال نمیتوانند او را زنده نگاهدارند و نه او را بکشند . بنابراین در حلقه اش را باموم مسدود میکنند . و اگر هم بتوانند و در میان خانه شاخیش پنهان نشود او را میکشند . اگر فرضاً جلدش شکسته باشد او را باموم مسدود میکنند بطوریکه هیچگونه بوی عفنی داخل کند و موجود نباشد .

برای حفظ خود از پروانه « سرمردہ » زنبوران حقه مخصوصی میزنند باین معنی که در لانه را بوسیله یک دیوار مومی مسدود کرده فقط سوراخ کوچکی در آن باقی میگذازند که یک زنبور بتواند وارد آن شود ولی پروانه نمیتواند .

به تنها مضامعه زندگی داخل کندو ها قابل

توجه و عبرت است بلکه جستجوی شیر گل

زبان

نیر انسان را بهعجب میآورد . کارگران

عجیب زنبوران

زبانی دارند بشکل عجیب که برای کراک است و آنها زبان را بعنوان تلمبه بکار میبرند باین معنی که آنرا از داخل غلافی بیرون کشیده و چون تلمبه شیر گل ها را میمکند . و قتیکه زنبوری خود را روی گلسی بیندازد زبان خویش را بیرون آورده و هر چه را میتواند بیرون میکشد . اگر شیر پنهان باشد آن قسمت از گل را که مانع او شده باز میسوزان میکنند تا بهتر و مفیدترین اعضاء گل برسد .

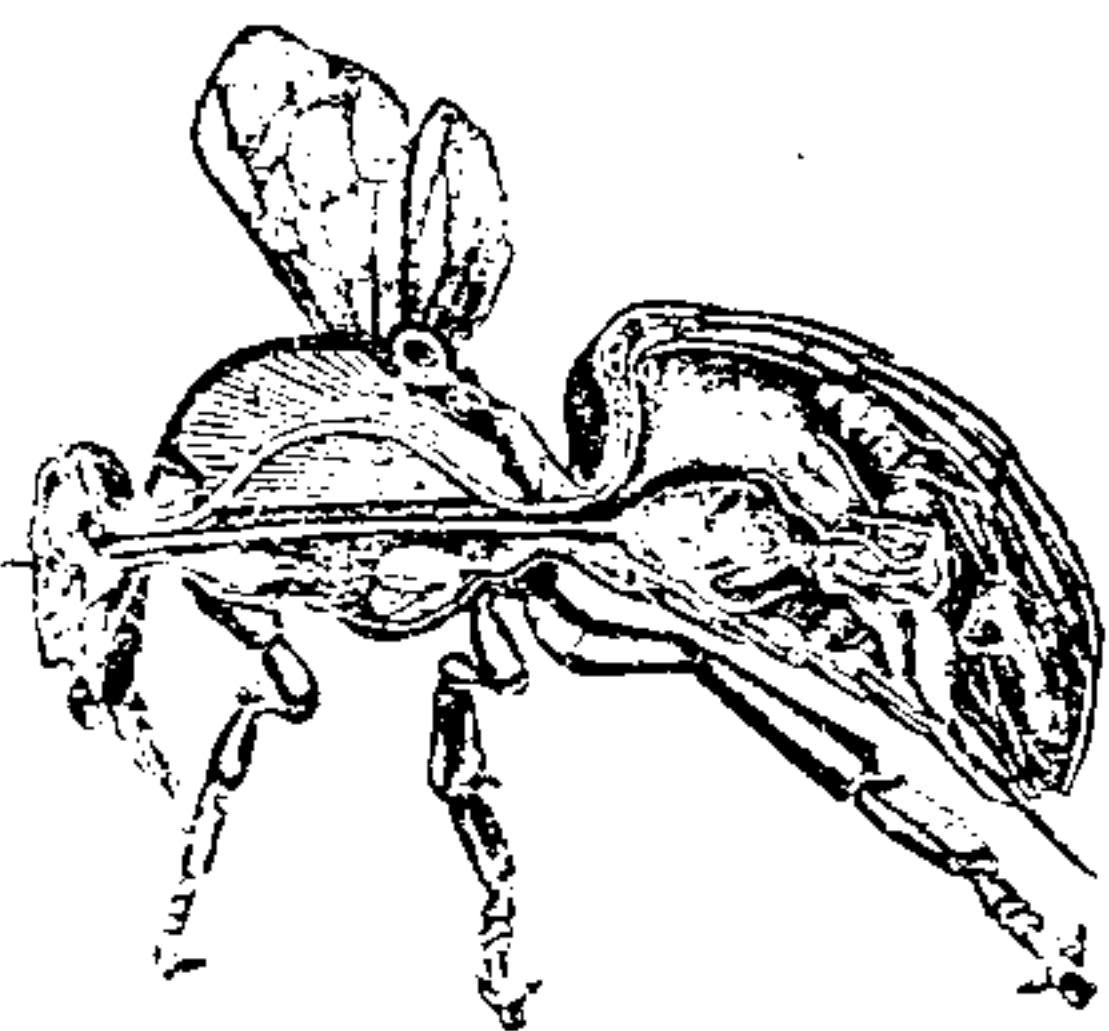
کرد گل باغچههای تر گلها که در موقع آمدن زنبورهای

میچسبند هم برای زنبوران و هم برای گلها بسیار مفید است . برای

گلها مفید است چرا که زنبوران آنرا از گلسی بگلسی دیگر

حمل کرده موجب تاقیق نباتات میکنند و خوشبختی اشجار است که

زنبورها در هر روز بیش از یک نوع گل را انتخاب میکنند . زبان



تسریب تخمهای گلپای
مختلف بیکدیگر مخلوط
نمیکردد. استاد ازل بآنها
خوب آموخته است. اما
استفاده خودشان از آن تخم
نریا كرك گلها نیستكه آنرا
بوسیله شاخكهای خود از
باهاشان پاك میکنند و
مبشراشند و در میان مخزنهای
كوچك كه در مفصل پای آنهاست
ذخیره میسازند. مقدار کمی

تشریح بدن زنبور

از آنرا ذخیره کرده بعنوان غذا به كرمكها یا نوزادان می دهند.
اگر مورد استعمال نداشته باشد آنها را در خانه ها انبار میکنند.
زنبوران شیرۀ گلها را میکنند. مقداری از آن غذایشان
می شود ولی قسمت عمده آن در شکمشان نمیند و بیک کیسه مخصوص
میرود و آنجا بعمل تبدیل میگردد. این عمل را سکنند و برده و در انبارهای
آن می نهند. اگر بنا باشد که عمل مدت زیادی بماند برای اینکه
فساد نشود يك قطره اسید كه از زهر نیششان بیرون میآید روی آن
میریزند. این اسید مانع فساد عمل میگردد.

عملی را که زنبوران در تلقیح درختان و گلها

انجام میدهند آنقدر مهم است که اگر در

يك ناحیه زنبورها آنرا درست انجام ندهند

بیچارگی آنجا را میگیرد. این قضیه در کشور ژاپن اتفاق افتاده و در
آنجا زنبوران یا از تنبلی یا بواسطه عال دیگری که هنوز کشف نشده
جز برای خوراك خود عمل نمی سازند و مثل زنبوران ما عمل ذخیره
نمیکنند.

عمل زنبوران

در تلقیح نباتات

بنابر این دیگر احتیاجی ندارند که از این گل بآن گل بروند
و گلها دیگر تلقیح نمی شود. اگر درختان میوه دچار این بدبختی و
«بی دست و پائی» شوند دیگر میوه نمی دهند. ژاپنیها برای چاره این
بدبختی زنبوران عمل مخصوص و خیلی پرکاری از امریکا وارد کرده اند
برای اینکه از سل آن زنبورانی که بتواند وظیفه بزرگ طبیعی را
انجام دهد بوجود آید.

انواع

زنبوران

زنبورانواع بسیار دارد. مندر اینجای مختصر
می توانیم درباره همه آنها گفتم و
فقط چند کلمه درباره زنبوران درشتی که
مشهور است و همه می شناسیم صحبت میکنیم. این

زنبوران فـرقشان
زنبور عمل اینست
در رنگشان روشنتر
ندند و بدنشان
کشیده تر و درشت
ر و دارای کربک
کمتری است. ورق
مدۀ آنها اینست و
زنبوران عمل چنین
بستند. کارگران
که در ابتدای بهار
متولد می شوند آنقدر
رحمت میکنند و
راج میبرند که بعد
از ۱۰ هفته میبرند
ولی آنها که در
بالا میروند میایند
در زمستان در این
راحتی و آرامش
سر میبرند زنبوران
بفرجه معین برای
نگاهداری عمل
ندارند و عمل هم
نمیکنند. آنها از
شیر و میوه های رسیده
با از حشرات و با
گوشت حیوانات



زیلا از حشرات است و در این دو نوع زنبور که در این
و چند و اندک است و در این (۱) نقشه معلوم شده است که این
آن (۱) یک نمونه جانمومی است که از آن
زنبور کافره و لا آن

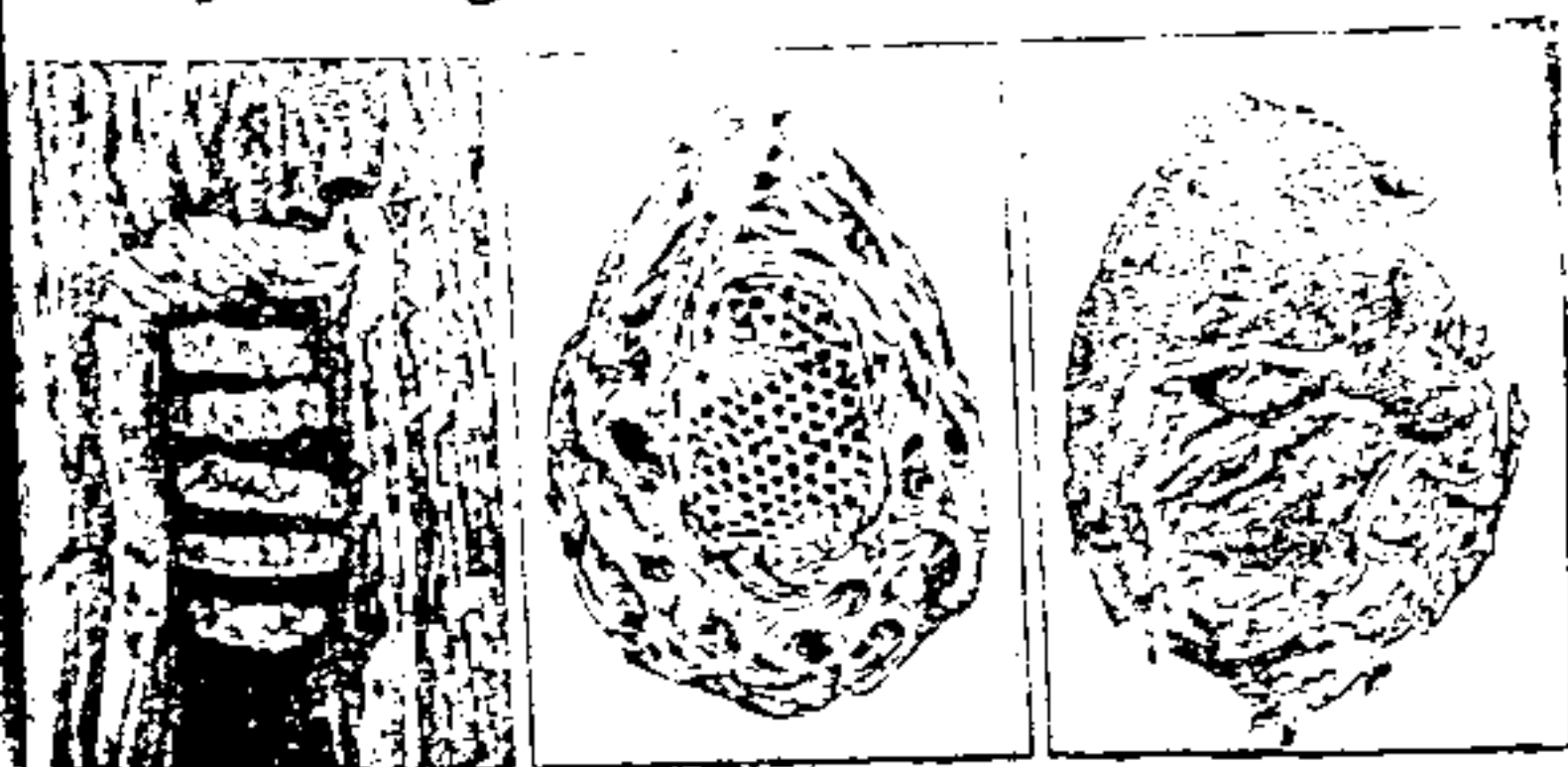
مرده تغذیه میکنند. کمتر چیز است که غذای آنها نشود و برای
ها آفت بزرگی هستند.

زندگی زنبوران کافره

زنبوران کافره که مامی شناسیم در میان
زمین و درختان و سقف خانه ها و لای دیوار
ها یا در خانه ها لانه های بسیار قشنگی بنا میکنند
ملکه در پائیز میخوابد. تمام زمستان را باین ترتیب طی میکند و
که در بهار بر میخیزد کاملاً خود را تنها می بیند زیرا تمام همراهانش
مرده اند.

در این موقع یکی دو خانه میسازد و تخم های خود را میگذارد
این تخمها بعد از زنبوران کارگر میشود که بمحض بیرون آمدن
برای ساختن خانه های دیگری کمک میکنند و باین ترتیب با سرعت
نسبتاً زیادی يك لانه بزرگ با سکنه زیاد تشکیل میدهند. گاهی
لانه ها خیلی بزرگ میشود ولی بیش از يك فصل بکار نمیرود زیرا آنها
سکنه آن جز ملکه میمیرند.

بدیهیست که ملکه های زیادی هر ساله باقی میماند و الانه



زنبوران
کافره از بین
- مرقت و
همینها که
مامی میماند
میتوانند تخم
های زیساد
بکنند بطوری
که در بهار
عده زنبوران

از راست بچپ: لانه زنبور کافره با غلاف آن (مخصوصاً
دیوارها) مقطع لانه و طبقه بندی خانه ها. لانه در درخت

زنبور خیلی زیاد است.

تقریباً همه انواع زنبوران کافره لانه میسازند که همه دیده اند
و از جنسیست شبیه بکاغذ نازک خاکستری رنگ. این لانه ها از نوعی
نسوج چوب که زنبوران جویده اند ساخته شده است و همین بود که اول
مرتبه بشر را تعلیم داد که از چوب مسحوق کاغذ بسازد.
زنبوران کافره انواع بسیار دارند و برخی لانه های خیلی عجیب

بنا میکنند چنانکه در قسمت پائین گراور صفحه قبل یکی از آنها را که بشکل کدوهای بهلوی هم چیده است ملاحظه میکنید.

برخی زنبوران نوع دیگر که درشت اند و صدای بالشان خیلی است لانه های عجیبی در روی زمین میسازند که گاهی بسیار درشت است و یکی از اینها که در موزه پاریس نگهداری شده طولش نیم متر و عرضش ۶۰ سانتیمتر و ضخامتش ۱۵ سانتیمتر است و این اندازه برای حیوانی چون زنبور خیلی زیاد است.

برخی زنبوران در روی برگ درختان و بعضی در داخل گلها لانه میکنند و برگ را بعنوان دیوار لانه خود بکار میبرند.

نیش زنبوران کافره خیلی دردناک است و جای آن متورم میشود و گاهی تب میآورد گاهی هم اگر نیش زیادی زده باشد ممکن است بمړک بینجامد. علاوه این زنبوران برای گوشت و قند و میوه ها مضرند. اگر یکی از این زنبوران شمارا گزید بنری نیشی را که از او در زخم مانده بیرون بیاورید وای مواظب باشید روی کیسه زهر انتهای نیش فشار ندهید.

علاوه بر دروس توحیدی مشابه با دروسی که از مطالعۀ زندگی مورچگان فرا گرفتیم **درس توحیدی زنبوران** میتوانیم استفاده های زیادی از زندگی زنبورها کنیم یکی آنکه در ضمن این مقاله شرح دادیم و عبارت از همان مورد قانون ازدواج است که خداوند برای بشر متمدن مقرر داشته و بشر نادان در عهد بربریت از آن تخلف میکرد یعنی عدم ازدواج بین نزدیکان که دین اسلام آنرا با وضوح کامل تعیین ساخته است. درس دیگر اینست که همانطور که ملاحظه فرمودید تمام زنبوران در حالت تخم بودن شبیه بهم هستند و طرز تغذیه است که آنان را تبدیل بملکه یا بکارگر میکند و این همان فلسفۀ اسلامست که میفرماید کل مولود یولد علی الفطره یعنی هر مولودی بر همان فطرت اولیه متولد میشود و همه مولودها از لحاظ استعداد یکی هستند و بعداً در اثر عوامل بدست خودشان یا پرورش دهندگان شان عوض میشوند.

بنابر این کسانی که دارای زندگی بد و مشقت بار میشوند حق ندارند از چرخ و فلک شکایت کنند چرا که بواسطه خوشبختان و بدبختان عالم یکی است.

درس دیگر وظیفه شناسی زنبوران است و اگر خوانندگان چشم دل را باز کرده با کمال بصیرت و دانش باسراف خویش بنگرند خواهند دید که تمام موجودات عالم بی يك مقصود غائی و نهائی که انجام وظیفه باشد خلق شده اند و همانطور که خداوند در قرآن مجید میفرماید انسان را بعیت بیافریده و منظوری از خلقت بشر دارد و این منظور همانا شناسائی و عبادت خالق و انجام وظیفه است و زنبوران بهتر از همه میتوانند این درس بزرگ را بشیر نادان خود خواه بدهند .

در خلال سطور فوق بخوبی ملاحظه فرمودید که چگونه این موجودات كوچك که بنظر ما بسیار حقیرند با چه فداکاری و از خود گذشتگی انجام وظیفه مینمایند و چگونه حاضرند خود را فدای جمع نمایند و چطور برای بقای انواع از وجود خویش چشم میپوشند . اگر بشريك جو از این غیرت را میداشت هرگز روز بد نمیدید و بخوشبخت ترین روزگار بشریت میرسید و ای - یف که خودخواهی جلو چشم موجود دوپای از خود راضی و متکبر را گرفته و مانع انجام وظیفه و خدمت بنوع اوست . دانشمندانی که در زندگی زنبوران دقت کرده اند میتوانند بفهمند که تا چه حد فکر بشر كوچك است .

درسهای بسیار دیگری نیز میتوان از زندگی این حشرات ضعیف (بخوبی ما ضعیف) گرفت از آنجمله حس اطاعت بمافوق و رعایت تخلف ناپذیر قوانین و احترام بآداب و رسوم و بسیاری چیزهای دیگر که خوانندگان با ذوق و هوشمند ما در ضمن مطالعه دقیق و تفکر در این مقاله بخوبی میتوانند درك کنند و اینجا مجال تکرار و اصرار نیست .

برای ساختن مرکب

مرکب برای نوشتن روی شیشه

قیر ۲۵ گرم ، صمغ ۱۵ گرم ، دوده ۲ گرم بنزین ۱۵ گرم
خوب آنها را مخلوط کنید و در شیشه را محکم ببندید و همیشه پیش از استعمال شیشه را تکان دهید .

مرکب برای نوشتن روی برنج

براده مس ۱ گرم اسید نیتریک ۱۰ گرم بگذارید که مس در اسید حل شود و بعد آب بآن بیفزایید .

احمد گسروی یا اروسترات قرن بیستم

شاید خوانندگان نام اروسترات را شنیده باشند. اروسترات
Erostrate یک نفر یونانی بود که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیست.
بن شخص نه در دماغش عیب و در سرش جنون بزرگی بود آرزو داشت
مانند سرداران و فاتحین بزرگ مشهور شود ولی خود هنری نداشت.
پس فکر کرد که خوبست او هم همانطور که فاتحین کشورها را خراب
میکنند بهمان عمل بپردازد. بنابر این تصمیم شد معبد بزرگ
دیان Diane ازرق النوع های یونانی را که در افروز Ephese واقع
بود و از حیث عظمت و زیبایی جزو عجایب سیمه عالم بشمار میرفت
بسوزاند.

مدتی در این باره فکر کرد و بالاخره آنرا در همان شبی که اسکندر کبیر بدینا آمد در سال ۳۵۶ ق. م اجرا نمود و معبد را سوزاند. اهالی آن را او خشم کرده و وی را از این برداشت و سپس اعلانی صادر نمود که هر کس نام از وسعرات را ببرد (چون او معذوق ماست نام چنین کرده بود) فوراً اعدام خواهد شد . همین امر سبب شهادت او گردید و امروز هم در تمام دایرة المعارف هائی جهان نامش هست و در زبانهای خارجی هر کس را که بک عمل احمقانه و از روی نادانی برای معروف شدن نام خود میکند از وسعرات مینامند (عبارت اخیر عین ترجمه شرح آخر لغت از وسعرات در فرهنگ بزرگ دولتی لاروس (یا یورسل میباشد)

بنا بر این مابدون دایمل در روی تپه بزی را از و شراب هسین
یستم سامیده ایم . این شخص فقط و فقط بر این تحصیل نام و شهرت و مداد
و خالک عرف و با همه چیز معافیت میکند تا بدینست و سیاه مشهور شود
با این خدائی اسلام و معافیت میکند تا شراب و خالک است به مابدون
میرد و از و پائیه ها شرقیه ها خلاصه همه کس چنان میکنند و اصولا با
دیاری در روی زمین موافق نیست و فقط حاصل فقر و غیبت خود را در
و درست بشود و هیچ چیز دیگر الاق مداد

مخالفات او با مذمت حق از آنجائی که بر حق احدی استغناءش
نیسم کرده اند و او آنها را بر پیش گرفت و بانی درگاه انداخته و ایشان را
همچنین است و از این دو دیوانه وار برآمد مرحله خطای باقی شد و در راه
رفته عالم معالفت خود را بالاتر برده تا کاروانی رسانیده که ادعای
پیشوائی و پیامبری میکند.

این بیچاره که جنون شهرت راستی دیوانه‌اش کرده در اثر قوه تلقین و بقول عوام قضیه «آخوند خدا بدنده» حقیقه خیال میکند آدمیست و حرفهای حسابی میزند در صورتی که عقلا میدانند که سخنان بی معنی از جز حاصل مغزی خام و بی فرهنگ نیست.

این اروسترات بیچاره قرن بیست نمیداند که بمنظور شهرت یعنی يك امر بوج موهوم بادم شیر بازی میکند. خدا هدایتش فرماید.

دستورات طبی

برای چاره بعضی مسمومیت‌ها - در موقعی که اشخاص اتفاقاً بر اثر برخی مواد مسموم میشوند البته باید فوری دکنر را خبر کرد و لی پیش از آمدن دکنر میتوان بطریق ذیل تاحدی جلوی مسمومیت را گرفت. اینك برخی سمیات و تریاق یا دواهای ضد آنها ذکر میشود. در موقع مسمومیت از سولفات دوزنك یا سولفات دو کوئینور یا سولفات دوفر یا سوبلمه یا کانتاریت‌ها یا سرورز دو بوتوم یا شنکرف یا شوره، شیر زیاد و آبی که سفیده تخم مرغ زده اند و جوشانده جو بدهید.

برای چاره مسمومیت از محلولات سم الفار یا خود سم الفار - دواي مهوع ساده زیر را بدهید. يك قاشق نمك یا فلفل.

برای کامل روغن رقیق، یا شیر یا کیره آب کرده بدهید. برای سمیت از انتی موان و تنیک آب نیم گرم برای آسان کردن تهوع و چائی یا قهوه غلیظ یا خب تریاک باید داد (خیلی ریز با اندازه دانه خشخاش) برای مسمومیت از امونیاك و سود یا پتاس یا آب آهك آب آلوده، بسر که و آب لیمو و پرتقال بدهید. برای سمیت از کلرال و کلرو فورم و اثر بارچه داغ دور بدن گرفته با حوله مرطوب سینه و صورت را شلاق بزنید یا باها را مشمع بچسبانید و تنفس مصنوعی بدهید.

برای جلوگیری از سمیت کربنات دو سود ویدو «وردو گری» بوسیله يك قاشق فلفل که داخل يك لیوان آب میکنید حالت تهوع در مریض ایجاد نمائید و بعد جوشانده جو داده روی شکم مشمع گرم بچسبانید. برای سمیت نیترات دازران یا سنك جهنی نمك در میان شیر یا آب و جوشانده و سفیده تخم مرغ بدهید. برای جلوگیری از سمیت استرکنین ذغال حیوانی محلول در آب یا خردل برای تهوع یا دو گرم سولفات دوزنك در آب بدهید.

برای چاره مسمومیت از قارچهای سمی بوسیله ۲-۶ گرم روغن کرچك در مریض تهوع ایجاد کنید و بعد باهای او را گرم نمائید.

برای چاره مسمومیت از بلادن - قلبا جلوی بینی مریض گرفته بدنش را گرم نگاهدارید و قهوه گرم با بدهید و وی را خوابانده مالش کنید

عرفان

مطلوب موهوم و محبوب نامعلوم

هو الظاهر والباطن

در نهاد بشر حبی و عشقی یا ولعی و حرصی یا خواستی و طلبی سرشته شده که سال و ماه آن مطلوب موهوم و محبوب نامعلوم را



راهنمایان بشر را از تاریکی بسوی نور میبرند

میجوید، و با جدی وافی و جهدی کامل بجستجوی آن میپویید و بحقیقت نمیدانید چه میطلبید و چه میجوید همینقدر معلوم است که مجنون آسا در پی لیلایی نا معلوم میرود و و افاق وار بطلب غدرائی ناپیدا می رود، که اگر از او پرسیدای بینوا که را میطلبی و چه را میجوئی! در جواب حیرانست و نمیداند مطلوب آخرینش چیست و معشوقش کیست فقط میداند گم

شده دارد که تا آخرین دم در جستجوی اوست آن مطلوب واقعی و محبوب آخری را مزایا و مظاهر عذیده ایست مانند جمال و کمال و نور و زیبایی و جاه و کبریائی و غیره لاجرم آن سرگردان برای دیدار مجلی بمتجلی توجه میکند و بجهت رسیدن بآب رو بسراب میرود چون چیزی نمی بیند با حرمان باز میگردد و بجای مظهر و مرآتیی دیگر آن استعداد را بکار میبرد و باز دست خالی برمیکردد.

یکی آنرا در لباس جاه و عزت میپندارد و بطلب آن میرود و چون بدو میرسد و آنرا مییابد و چند صباحی با آن انس میگیرد برایش امری عادی میشود و باز مانند روز اول خود را تاراشی و بی مراد میداند و در طلب چیز دیگری است پس معلومش میگردد که مطلوب حقیقی و واقعی آن نبوده است، دیگری آن داربای ناپیدا را در خزائن علم و حکمت مستور و مخزون دیده و با تیشه اندیشه خویش شب و روز سعی و جهد میکند تا بدان راه جوید و بساعسای چوبی بر همان و استدلال

کور آسا راه پیموده تابدان برسد و آنگاه که بآن گنجینه بیکران رسید و آخرین لحظه زندگی و حیات بقدر توانائی و استعداد خود هر چه توانست برگرفت آخر الامر می بیند آن تحصیلات و ذخایر علمی عطشش را فرو نشانده و آنها جز نقوش علمیّه و صور و همیه بیش نیست و اگر شاهد مقصود در قعر بیکران آن باشد که دست طلب بدو نخواهد رسید لاجرم او هم در آخر عمر از بار معلومات خود خسته شده و میداند که مطلوب اقباع کننده او آن نقوش علمیّه نبوده است .

مردمی دیگر آن گوهر گرانبهارا در صدف سلطنت و امارت نشان یافته و بطلب آن شتافته و چون بدو رسید و یاره بازوی خود قرار داده و پس از چندی از آن خسته شد برای خود آنرا امری عادی دانسته و اعتراف نموده که آن گوهر ناپیدا هنوز بدستش نیامده .

جوینده دیگر مطلوب

خود را وصال نکویان و خوب رویان تصور کرده و دل و دین و ایمان را در راه شاهی غماز و نابری طناب پیاد داده و چون غبار سیاه و تکی چهره او را فرا گرفته و با پرده پیری برخساره او افتاده دل از او برکنده و فرار میکند تا بیماری دیگر و دلداری دیگر برسد .

پس هر يك كه بودك آسا از مدام طبیعت بسا گریه و زاری و طلب و بقراری باز بچرا میگیرند و چون آنرا یافتند و روزی چند با آن دلخوش و سرگرم شدند از آن سیر شده و چیز دیگری میطلبند چه خواست درونی بشر را هر چه بنامیم از عشق ، محبت حرص ، ولع ، و غیره مادامی که باصل منظور و گوهر مقصود که لقاء آلهیه باشد



آقای حسن نیکو دانشمند محترم نویسنده این مقاله و مؤلف فلسفه نیکو

نرسد بی نهایت و بی فایده است و بیوسته آتش طلب و حرص در درویش
شعله و راست و حرارت عطش فرو نخواهد مگر بگوئید تسنیم «ان
الی ربك الرجعی» برسد .

غرض آنستکه عالم و جاهل و وضع و شریف و عالی و دانی و
شاه و گدا همیشه در جستجو و تکاپو هستند تا آن دایره زیبا کسه مایه
سرور و سکون ابدی خاطر است بدست بیاید و برهان ما در این باب
آنست که هیچکس در هیچ مقام و رتبه که هست قانع و راضی نشده و
سکون قلب برایش حاصل نکرده تا بتواند بگوید من با خیریت
مقصود و آرمان خود رسیده و آنصلامت همابوئی را که میجویم دیدم و
دیگر مرادی ندارم و جزا و نعمتی و دولتی را نمیجویم مگر آنطایفه
که بحضرت پروردگار راه بردند و بسر منزل یقین رسیدند چون
کتاب زندگی هر نفسی را از اول عمرش تا آخر بدقت مطالعه کنند در
آن کس طلبها بوده ، آرزوها بوده ، کوششها بوده ، رنجها بوده
اینرا بزحمتی بسیار و رنجی بیشمار یافته و پس از چندی بشود
وار دل از آن بر تافته ، آنرا طلبیده و بعد از دوندگی های زیاد که
بوصلش رسیده بعد از دو روزی دیگر نپسندیده و از آن بیزار شده و
رنجیده هر روز آرزویی جدید در درویش بدید آمده و چون بدان هم
نائل شده و آنرا حاصل کرده پس از چند گاهی از آن سرگشته و آنرا هم
باطل گذاشته بهمین منوال تا آخر زندگی بسا ایف غصه و عدم
بوده که چرا محبوبش گریخته و یا حریف ناله و اندوه شده و یا در
ساقی روزگار شراب خوشگوار در پیمان او نرسیده و از اینرو برای
شکایت آغاز کرده و با تار تاریکی و نئی بیبرادی خود را دمساز
موده است .

و همانطور که محبوب اصلی خویش را شناخته و وصلش را ندیده
رقیب خود را که مانع از وصول بار بوده نیز ندانسته و نفهمیده از
اینرو گاهی از دهر شکایت نموده و دمی از دمی گریه و ناله
کرده و وقتی قسار و در را مقصود دیده و گاهی فلاك شعله را در آتش
ستم بیشه فهمیده و بالاخره ندانسته که خودش رقیب و دشمن خود و دشمن
دشمن خارجی نداشته زیرا در همه عمر بحالت سستی در معرض فتنه ال
و تباهی بود شناخته و خورشید نورانی را که موجود آن سایه عیان بوده
ندیده و نیافته و متذکر بدشمنی نگشته که آنملالت های موهوم که
دل او را میبردند و جمال زیبائی بدو مینمودند تماماً مرائی و مظاهری

بودند که دیگری در آنها جلوه گر میشد و خودشان بنفسه جمال ذاتی و حقیقی نداشتند بلکه جمال آن جمالی مستعار بود ، مثلا اگر مفتون طره طرار و شاهی گلهزار میشد بایستی بداند که آن حسن سایه ایست از پرتو جمال حقیقت و در آن کس بطور عاریه است و از آن گرفته خواهد شد و دل در آن نبندد و متوجه بآن نشود و اگر متوجه بآن گردید سرچشمه حسن را در آن مشاهده کند و دل داده آن کس شود که حسن را بدو بخشیده و ابراهیم وار بگوید لا احب الا ملین انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض

شاهی کز عشق او عالم گریست

عالمش میراند از خود جرم چیست

جرمش آنکه زیور عاریه بست

کرد دعوی کین حال ملک من است

و استانیم آنکه تا داند یقین

خرمن آن ما است خوبان خوشه چین

تا بداند کان علل عاریه بود

پرتوی بود آن ز خورشید وجود

یا اگر جاه و جلال و سلطنت و مقام دل او را میر بود و در طلبش

میکوشید و بدو میرسید باید بدانستی که آن مقام از آن حیث دار با

است که مظهر کبریائی و جلال حق است ، اگر سلیمان وار کبریائی

حق تعالی را در آن مقام میدید البته طیور هوی و وحوش هوس و بادشهو

و غضب مسخر او میگردد و بملک ابدی و جاودانی میرسید ، و اگر حق

را نمیدید و در آن بساط فقط دیو نفس و هوی را مشاهده مینمود آن

پادشاه هم چون سایر مجرمان و محجوبان الیف خسران و زیان و حریف

حسرت و حرمان بودی .

پس بحکم «ان الله وانا الیه راجعون» جمیع مظاهر و مرانی بحضرت

احدیت رجعت میکنند و تمامی امواج تعینات بمصداق کل شیشی هالک

الوجه در بحر صمدیت فنا و معدوم میگرددند و جز حضرت کردگار در

دار وجود دیاری باقی نخواهد ماند و این عمل را بجای خود حاضریم

ثابت کنیم که الان هم دیده های بینائی هست که رجعت الی الله و هلاک

کل شیشی را به بینند و انتظار روزی بعد نباشند . آن نفوس زکیه چنان

دل داده جمال حضرت ذوالجلال شده اند و مست باده حقیقت گشته اند

که از هر چه غیر از خدا بود بکلی چشم پوشیده و جز خدا نجستند و دل

غیر او نیستند بلکه غیر از خدا را ندیدند ، اگر آسمان را دیدند خدا را دیدند ، زمین را دیدند خدا را دیدند ، برک سبزی را دیدند خدا را دیدند ، از هیز اریاح و خریرانهار ذکر حضرت پروردگار استماع نمودند ، بهر درختی عبور کردند نعمة انی انا الله از آن شنیدند ، در هر مرغزاری مرور کردند آوازانی انا المحبوب فهمیدند و ممکنات را چون امواج دریا تعیناتی بیش ندیدند و گفتند :

و ما الروح والجثمان الا کتلجة و انت بهاء الماء الذی هو سابع
ولیکن بذوب الثلج یرفع حکمه و یبقی حکم الماء والامر واقع
و هر حسن و جمالی که در اطوار خلقت و آثار رحمت ملاحظه
میفروند آنرا از چشمه خورشید توحید دانسته و در آن مظاهر بنحو
مستعار مشاهده مینمودند چنانکه ابن فارس گوید :

فکل ملیح حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحة
بهاقیس لبی هام بل کل عاشق کمجنون لبلی او کثیر نزة
فکل صبا منهم الی وصف لبها بصورة حسن لاح فی حسن صورة
و ماذک الا ان بدت بمظاهر فظنوا سواها وهی فیها تجلت
بدت باحتجاب واختفت بمظاهر علی صبغ التکوین فی کل برزة

خلاصه مقال آنست ، تا وقتی که آدمی محبوب حقیقی خویش را که باری تعالی باشد نشناخته و دل باو نباشته به نص کریمه لقد خلقنا الانسان فی کبد پیوسته در بیابان بی تکلیفی و گرفتاری و حزن و غم حیران و سرگردان است و چون او را شناخت و بحضورش رسید و از غیر او دل برداشت همیشه در گلستان مسرت و ایمان و روح و ربعان با نهایت امن و امان است ، نه تند باد حوادث خاطرش را بریشان سازد ، و نه باران قضایا بنیان مسکنش را ویران کند - الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون .

حسن نیکو

نور دانش - اینجا در ضمن تشکر از آقای میرزا حسن خان

نیکو که مقاله بر از احساسات عمیق عرفانی بخوانند کان ما تقدیم داشته اند بادی از زحمات ایشان در قسمت تدوین فلسفه نیکو که برای هدایت فرقه بابیه نوشته اند میمائیم . این کتاب سه جلدش ملبع شده و جلد چهارم نیز در شرف طبع است و ما خوانندگان خود را بخواندن آن دعوت می کنیم .

اشعار ذیل را آقای حاجی میرزا ابوتراب
هدائی صاحب عکس مندرجه در این صفحه
برای سالنامه نورداش سروده اند. نامبرده
در سال ۱۳۱۳ هجری قمری متولد شده و از
طایفه ایست که بقائید معروفند و نژاد
بختیاری است.



ذوق سرشار و ایمان کامل و معلومات
دینی ایشان شایسته هر گونه تمجید است
و صاحب تالیفات چندی است که از آنجمله
کتاب «بهاریه» و «ترازوی داد و پاسخ ندای اتحاد» و «چرا گناه میکنیم»
چاپ شده است.

«پارسی سره»

بکوه و دشت شد گلها بدیدار
بیاغ اندر ز هر سو لاله رادی
چو اندر سینه دوشیزه شاماخ
چو بر تن دختری سیمین کلاله
بود گسترده هر سو سفره سور
جدا نتوان توانگر را زدرویش
برخسار آب آورد آتشین گل
در آب افتان بیازی مرغ و ماهی
شکفتنها ز هر سو شد بدیدار
که از این کار گاه دلکش نغز
باندیشه سوی او ره نیبورد
بدیدار زمیبت و آسمان را
که سنک راه خود دانند آئین
که گمشان باد نام بی نشان زیست
سخنشان تندتر از زهر مار است
هدائی را تهی فرمای از آتک
که نگزیند ابر فرمان تو گفت
هم از نیروی خود پاداشش ده
نیارد سوی کس از بیم جان دست
نیابد ره در او خوی تنگی
بود آئین گرامی تر ز جانش
نگهدارم ز مهر اندیشه و هنک
بنام راهها در چاه کسردم

همی بیک بهار آمد دگر بار
بهر شاخی چو رامشگر هزاری
زده شد دانه باران بهر شاخ
بتن پوشیده سبزه بساز ژاله
بدشت اکنون تو گوئی چشم بد دور
که را بینی بر امش پیخود از خویش
زدوده باد خاک از روی سنبل
بهر جا بنگری خمدان گیاهی
جهان پر مشک شد از فر دادار
بدا بر روز کار آن تهی مغز
دید آرنده آت را نجوید
به شناسد خدای کاردان را
بران گولان ز بزدان باد نقرین
بد آئین را روان مردمی نیست
بد آئین خار راه رهپار است
خداوند او خشوران دل بساک
روانش با دایری سخت کن جفت
خداوند او روان روشش ده
که نهراست زمرك این تن بست
نگیرد مردمی بر خویش رنگی
نگردد تیره از افون روانش
خدا یا سینه من سخت شد تنگ
بخود مگذار تا همراه کسردم

کسروی و ماجرای او

یکی از بدبختیهای این کشور که دامنگیر جوانان بی اطلاع شده است داستان دعاوی بی اساس احمد کسروی تبریزی حکم آبادی است و من در بخش یکم «نبرد با بیدینی» بی با بودن دعاوی او را کاملاً روشن کرده ام و در بخش دوم آن که متدرجاً در روزنامه و زین آئین اسلام چاپ شده و میشود بسختی بی منطق او پاسخ داده و میدهم. چیزی که در این گفتار مورد بحث است آنست که چرا کسروی باین دعاوی برخاسته و بچه علت بسختی بوج و بیمه پرداخته است و در این دو سال اخیر ماجرای او چه بود است.

البته شرح این دو موضوع بیک گفتار مفصلی نیازمند است که ما را مجال کمتر میباشد و باید هر چه میتوانیم دامنه گفتار را کوتاه تر کنیم و بیش از آغاز مقصود نا گفته بماند که من با کسروی دشمنی شخصی ندارم و علاوه از اینکه همشهری من است نزدیک به هفت سال هم با یکدیگر دوست صمیمی و همراز بوده ایم حتی در سال ۱۳۱۵



از راست: بحث آقای احمد کسروی -
آقای حاج سراج اسفندیاری
صاحب معجرات

گفته بیه تبریز آمده بود اصرار داشت که عکسی از من و او و آقای آقا رضا صدیقی نخجوانی گرفته یکسری از نویسندگان و شورای تبریز میباشد و آثار قلمی ایشان از مهنه بیمان درخشان

است هم ام خودش پرداخته شود و در آن اصرار زیاد بالاخره موافق شده و یک عکس سه نفری از ما پرداخته شد و نامه های که پس نوشته

و بدوستی من افتخار نموده است موجود است و در يك نامه مفصلی که برای من فرستاده و رونوشت آنرا بپاران دیگر خود نیز ارسال داشته تصریح کرده است که شما و آقای سید غلامرضا سعیدی مانند دو بال من هستید . بهر حال مقصودم اینست که مناسبات دوستی من با او بسیار محکم بوده است .

ولی نظر بکجرویگری او که از سال ۱۳۱۷ آغاز شد و در باره حقایق اسلام علم مخالفت برافراشت ناچار شدم که رشته دوستی را قطع نمایم و در سال ۱۳۱۸ ده بیشتر بهرزه گوئی و یاوه سرائی پرداخته بود و به پیشوایان دین مقدس اسلام گستاخی ها را آغاز نمود و بزیر بار مشاهده مقدسه ریشخند میکرد خانم و دختر خود را همراه خواهر خانم يك نوکر بزیرارت عتبات عالیات فرستاده بود و مبلغ دوست تومان هم از راه قاچاق برای مخارج مسافرتین نامبرده فرستاده بود که بعهده شیخ علی ابوجلود بود به بغداد حواله شده بود و خانمش بوسیله من مبلغ مذکور را گرفته و يك شب هم بنا بدعوت عائله ام در کاظمین منزل من مهمان بودند و من در آنوقت از این کار ناهنجار کسروی باندیشه فرورفته و بسیار پریشان بودم و از خود میپرسیدم که اگر آقای کسروی مشاهده مقدسه را بتخانه و زیارت آنها را بت پرستی میدانند چرا خانمش را زیارت فرستاده است ؟ . . .

و اگر بقانون کشور احترامی میکند پس چرا هزینه خانمش را بر خلاف قانون از راه قاچاق حواله کرده است راستی این پرشهارا از خود مینمودم و پاسخی نداشتم جر اینکه بگویم این آقا با اراده خود حرف نمیزند و با میل خود کار نمیکند بلکه برای این روش مأموریت دارد .

این بود که من با فرستادن يك نامه مفصلی رشته دوستی را قطع کردم تا اینکه سال ۱۳۲۳ بهرزان آمدم و از انتشارات او اطلاعی نداشتم و از بسکه بر من فساد او روشن شده بود چنین خیال میکردم که مردم هم از فساد او آگاهند و در دیماه ۱۳۲۳ مسافرتی بمشهد مقدس نمودم و چون برگشتم یکی از دوستانم کتاب شیعیگری را بمن داد و گفت بخوان بین رفیقت چها نوشته است .

من آن کتاب را يك مرتبه خواندم بسیار متاثر شدم و مطالبی را در آن کتاب دیدم که بهیچ منطقی و دلیلی بسته نیست و هرزه گوئی

دشنام و ناسزای آن کتاب بیشتر از مطالب بی پای آن میباشد. قدری
تکرار کردم و نا آسوده گردیدم دوباره کتاب را از آغاز گرفته و تا
نجامش بادقت خواندم خدا گواه است باندازه پریشانحال شدم که يك
مرتبه سرم گیج کرده و نبضم ایستاد و حالت سگته در خود احساس کردم
فرزند نام و عائله ام عموماً ریختند و مرا مالش دادند و من همچنین
چشم براه مرك بودم که ناگهان ز کام سختی عارض شده و از مرك
نجاتم داد.

(ایسکاش میبرد و این زندگی پست را که در اثر اوضاع
ناگوار کشور و خرابکاریهای کسروی و همقطارانیش بهره عموم مسلمین
گرفته است نمیدیدم) بهر حال باز باندیشه فرو رفتم که چه باید کرد
آیا باید دست روی دست نهاده و تماشا کنم یا مردانه وارد میدان
نبرد گردم؟ . . . دیدم اگر بنشینم و تماشا کنم پیش خدا و وجدان
خود مسؤول خواهم بود ناچار قلم را بدست گرفته و نخست در هفته نامه
هراز پیاسخ آغاز نمودم و بعد از آن بخش یکم نبرد با بیعدینی را
نوشته و انتشار دادم و هر گونه تهدیداتی که از طرف کسروی بعمل آمد
مرا از کار باز نداشت و تا امروز نبرد من با او ادامه دارد و خدا را
سپاس میکنم که در این نبرد فیروزی بهره من شده و تا کنون
نتوانسته است کوچکترین ایرادی بنوشته های من بگیرد. کاری را که
توانست بکند آن بود که در شماره هفتم هفته نامه برچم در برابر نوشته
های من بچند سخن دروغی پرداخت که من پیاسخ آنرا چه در ورقه
فوق العاده آئین اسلام و چه در بخش یکم نبرد داده و این مبارزه هامیدانی
برای مبارزه دیگران نیز باز کرد و کتابهایی در رد من خرفات او نوشته
شد. پس آنچه من در باره کسروی نوشته و می نویسم از راه دشمنی
شخصی نبوده و نمیشود.

اما اینکه چرا کسروی باین دعاوی برخاسته و بچه انگیزه
باین گونه انتشارات پوچ و بی مغز پرداخته است يك شرح بسیار درازی
نیاز دارد تا علت اصلی آن روشن گردد و بطوری که اشاره شد ما را
مجال کمتر میباشد و اگر چنانچه بخواهم در این موضوع سخن فرسانی
نموده و بتفصیل پردازم لازم است که يك کتاب جداگانه ای بنویسم و
شرح زندگانی او را بر رشته نگارش کشم و کارهای انگیزی را که در دوره
زندگانی خود نموده است بتکایک بنگارم و این خود وقت جداگانه و
تألیف کتاب علیحده را ایجاب میکند و مرا نه چنین وقتی میباشد و نه

عجالتاً در سر تالیف چنان کتابی هستیم و در این گفتار بطور اشاره سبب اصلی این همه دعاوی او را خلاصه نموده و میگوییم :

این مرد در آغاز جوانی اش در محله حکم آباد تبریز سمت ملائی را داشت و محله حکم آباد که یکی از محلات دوردست تبریز میباشد در آن موقع بحکم يك دهی میده و ملای دولتمدار داشت که تمام کارهای ملائی را انجام دهد یعنی کسیکه در يك ده ملا بود (چنانکه امروزه چین است) لازم بود پیشنمازی کند ، مسئله بگوید موعظه نماید ، روضه بخواند ، اسناد شرعی بنویسد ، اگر کسی ناخوش شد در باین آن حاضر شود ، اگر وصیت نامه لازم شد بنویسد ، اگر کسی مرد نمازش را بخواند ، تلقین دهد ، در مجلس نایجه حاضر شود و مجلس را ختم نماید و مانند اینها که دهاتی ها از يك نفر ملا متوقعند میباشد آن ملا انجام دهد .

هذه این کارها را میکرد ولی بمناسبت دین پیروی که جسدش میراحمد ملا بوده و پدرش فرشاف بود و تا سن دوازده سالگی در کارخانه فرشافی بعمل بافندگی مشغول بوده و بالاخره شادروان حاج میرمحسن شریک پدرش حاج میرقاسم او را بکمک گذارد و بمختصر سفید و سیاهی آشنایش کرده بود بکمر تبه از حضیض شاگردی کارخانه باوج ملائی محله ترقی نموده ، از عهده کارهای ملائی کاملاً نمیتوانسته برآید و باین سبب ملایان دیگر آن محله مردم را بخطاهای او آشنا میساخته اند و از این دهکدر تخم دشمنی ملایان در دل ایت مرد کاشته میکردید تا اینکه بجهت نداشتن مساجد علمی فرار را برقرار ترجیح داد و بشهر تبریز آمده و با بهائیان ها بندوقبستی درست کرد و میان مردم بهائیکری مشهور شد و این حرکت ناشایسته او مایه بدبینی علما و حاج الاسلام تبریز گردیده تحت بحکم حضرت آیه الله انگجی طاب ثراه يك دست کوتك مفصلی خورده و سپس تکفیرش نمودند و از علما و بزرگان روحانیوت تبریز در اثر متجاهر بکفر بودنش آزار ها و آسیب های فراوانی دید و تخم عداوت آنها در دل او ریشه افکند و تنومند گردید و میان توده آذربایجانی ها بنام بی‌دینی و کفر مشهور شد بالاخره چهار شد کتابی بنویسد و خود را از بی‌دینی و کفر تبرئه کند .

لذا در سال ۱۳۳۸ قمری کتابی بنام شریعت احمدی نوشت که باجاره وزارت فرهنگ هم چاپ گردید و ضمن پروگرام مدارس تبریز

لذا رده شد و خود او نیز یکی از معلمینی بود که همان کتاب خود را
ریس میکرد و در آن کتاب که حقیقتاً يك توبه نامه ای میباشد اصول
این را بامیزان عالم تشیع نوشته و فلسفه فروغ دین را رشته نگارش
نموده است و نسخه چاپی آن نزد من موجود است و مقداری از آن
کتاب را در بخش اول نبرد بایدینی نوشته ام.

تألیف کتاب شریعت احمدی و برگشتن او به عالم تشیع با انداز
مروصداها را خواباید ولی آن عداوت قلبی او رفته رفته بیشتر می شد
مترصد فرصتی بود که موقع مخصوصی را بدست آورد و تیشه بریشه
ملما بزند.

تا اینکه سال ۱۳۱۲ شمسی مهنامه ایمان را انتشار داد و از
پاره ایمان پیدا است که ایمانی بسته است که تا علمای از میان سرد آید
نشیند و بهین مناسبت نخست گفتگو از اسلام و عظمت آن آغاز کرد
تا توجه توده مردم را بخواندن ایمان معطوف سازد و چنین همیشه در
سالهای یکم و دوم و سوم ایمان از عظمت اسلام سخن میراند حتی در شماره
۱۳ سال یکم ایمان صفحه ۱۱ چنین نوشت

«بنیاد دین نویی پس از اسلام جزموس و نادانی است و آن
که باین کار برخاسته اند برانگیزند آن خودخواهی و مانع انحراف
نادانی بوده و اینست که فیروزی بیافته کاری از پیش نبردند و
پس از چند سطر چنین نوشته «بر هیچ مانی چه آسان است که
بسخنای در باره دین باغازم و گروهی را دنبال خود بیاوریم و ای آن
چه سودی از این کار خواهیم داشت جز اینکه گروهی را بدین
گمراهی سرگردان گردانیم جز اینکه دردی بر دین های مسلمانان
بیافزاییم (اینگونه جملات در شماره هفتمی سال یکم و دوم و سوم
ایمان فراوان است و این ها بود که عدنان را ملال و ناراحت
بود و من خود یکی از طرفداران ایمان بودم تا اینکه در سال
ایمان بیدگویی و راه سرائی آغاز نمود و در سال پنجم ایمان
دین اسلام زمان درازی نمود و راه را گم کرده و با یک گمراهی
انها من بلکه عموم علاقمندان اسلامی از او دوری نمود و بر سر راه
قیام کردند.

خلاصه کلام آنکه علت اصلی آن همه جرمیات و انحرافات و
هرزه گویی ها و زبان درازیها و گستاخی های او همین عداوت با علمای

بوده و میباشد. شما اگر بکتابهای این مرد مطالعه فرمائید خواهید دید که نود درصد اعتراض بر علماست و اگر جسارتها و بدگوهریهای نسبت بمقام پیشوایان دین اسلام شده است بخیال خامش ریشه علما را برافکنده است در صورتی که اینگونه تصورات دلیل بر نادانی و ناهمی او بوده و میباشد و علل دیگری نیز بوده است که بجای برای بیان آنها ندارم.

اما ماجرای او- پس از انتشار کتابهای «شیعگری» و «در پیرامون اسلام» و «یکم دیماه» نخست در تبریز هیاهو برپا شده و از طرف اهالی بمناسبت جشن کتاب سوزی پیروانش متهم بقرآن سوزی گردید و در اثر سوزاندن مفتاح الجنان که مشتمل بر سوره های قرآنی است متصدی این کار نامشروع را تعقیب نموده و در وسط بازار آنقدر زدند که یقین کردند مرده است و سپس ریختند کانون پیروان او را که در حقیقت کانون فساد بوده آتش زده و سوزانیدند و همچنین در مراغه و میاندوآب بند و بساط پیروانش را برچیدند و چون فراریهای مریدان اشرار او به تهران آمدند من در همان وقت یکی از دوستانم گفتم که کسروی هیاهو برپا خواهد کرد و کسانی را از تهران به بعضی از شهرستان ها خواهد فرستاد یا کسانی خواهد نوشت که تلگرافات شکایات آمیزی بمقامات عالیله دولتی مخابره کنند و با این عمل میخواهد چنین وانمود نماید که مریدانش تمام شهرستانها را بر کرده و مردم از هرسو بآئین او گرویده اند.

از قضا بطوری که من پیش بینی کرده بودم چنین شده بعد از یکی دو هفته چندین تلگراف از چند محل به مجلس و دولت و بعضی از روزنامه ها مخابره شد ولی در اثر تلگرافات متوالیه عامه اهالی و اظهار تنفر توده مردم، حقه بازی بودن تلگرافات طرفداران کسروی را نیک نشان داد. بهر حال پس از قضیه تبریز و مراغه و میاندوآب کسروی بسیار تقلا نمود که بلکه جلو مریدانش يك شجاعتی ابراز نماید ولی درهمه جا فعالیت های او عقیم مانده و نتیجه معکوس بخشید، نخست از وکالت معوق شد سپس در ماه اردی بهشت ۱۳۲۳ هفته نامه پرچم توقیف گردید.

خلاصه کلام آنکه پس از سوخته شدن کانون فسادش میخواست اهمیت وحشیگری با اهالی غیور تبریز داده و از راه قانون تعقیب نماید. خوشبختانه خودش تحت تعقیب قرار گرفته و قانوناً هم از وکالت ممنوع شد و هم روزی نامه اش توقیف گردید و وحشیگریهای او در پایتخت

صورت گرفت۔ برای همه کس ثابت نمود که خود او وحشی تر از وحشیان
افریقا میباشد زیرا مدیر روزنامه توفیق را در مرکز قانون کتک زد
و مدیر هفته نامه هراز را نیز کتک زد و از همه بدتر وسط روز با چهل
نفر ریختند و مدیر روزنامه آفتاب را زدند و با این عمل وحشیانه
میخواست جلو قلمها را بگیرد ولی خدا را سیاسی که در این کارهای
زشت او نه تنها قلمها برضد او بیشتر ابراز فعالیت نمودند بلکه همین
عقلا و دانشمندان يك نام زشتی برای خود بیادگار گذاشت و بالاخره با
دست خود بسزایش رسید و کیفر وحشیگری خود را دید۔

در اردی بهشت ماه سال جاری موقعی که باسید مجتبی نواب صفوی
(جوان بیست و یکساله) و آقای محمد خورشیدی (جوان بیست و سه
ساله) در چهار راه حشمت الدوله مباحثه می نموده و آن دو نفر جوان غیرتمند
سخنان چرند او را پاسخ میگفتند ناگهان آقای گوردیکش و مغرور
عصای خود را بلند کرد و بر این دو جوان کوفته و در این هنگام هیاهو
برپا شده و مردم ریخته و او را زدند و تادست بسلاح گرم برد و خواست
این دو جوان بی گناه را بکشد و چند تیری هم خالی کرد بالاخره خود
آقامجروح شده و بدست پاسپانان دستگیر و با هیئت زشتی بکلاشری
حلب شده و از قراری که گفته میشد تیری را که بسوی آن دو جوان خالی میکرد
بخود آقا اصابت نموده است و بعضی ها میگفتند که اسلحه تیری بسوی او
اصابت نکرده بود بهر حال قضیه درست روشن نگردید و معلوم نشد
که راستی تیری باواصابت کرد یا نه ولی از قراین و شهود چنین فهمیده
شد که هر چه بود از خود آقا بود۔ اگر تیر خورده از ناحیه خودش خورده
است بهر حال چند روزی در بیمارستان های انجمنه و نور بستری بودند و
از آن پس قدری از وحشیگری هایش کاسته شد و در این میان از طرف اهالی
باینخت اعلام جرمی تنظیم شده و بیشتر از دوهزار نفر از وجود تجاوز
بازار و کسبه و معارف تهران اضاء نموده و بمجلس شورای ملی تقدیم
نمودند و آن اعلام جرم را اخیراً از طرف اهالی تهران زیر عنوان اعلام
دیمه کسروی کتابهای دینی و مذهبی بارامیسوزاند باید دولت نام آفرین
کند) عیناً گراور کرده و چندین هزار نسخه چاپ و منتشر کرد و بعضی
از آن پیش من موجود است و در آن اعلام جرم پس از مقدمه مفصلی چنین
نوشتہ اند۔

آقای احمد کسروی بنا بنوشتہ خود که در صفحه ۸۵ دفترچه
یکم آذر ۱۳۲۲ چاپ شده و موجود است در سال ۱۳۰۷ از عدايه خارج
شده و در حال خود دگرگونی مینماید و از مردم می رانیده و سخن گفته

میگفته است و در اثر این دگرگونی سہش ہایش (احساساتش) بسیار تند در دیده مثلاً با گریستن یک بچہ اشکهای او نیز جاری میشود و گوشت های دکان قصابی با او سخن میگفتہ و بالاخرہ در سرچشہ (خیابان سیروس) با خریدن پنجاہ و شصت گنجشکی و آزاد کردن آنها آمینہا «حقایق» جلو چشم او نمایان گردیدہ لذا یکم آذر سال ۱۳۱۲ با انتشار مہنامہ بنام «پیمان» پرداختہ است و در صفحہ ۱۱ شماره ۱۴ سال یکم چنین نوشتہ:

«برہمچو منی چہ آسانست کہ سخنانی در بارہ دین بیاغازم و گروہی را دنبال خود بیند از مولی آیا چہ سودی از این کار خواہم داشت جز اینکہ گروہی را در میان گمراہی سرگردان گردانم، جز اینکہ دردی بر درد های مسلمانان بیفزایم؟» ولی پس از مدتی سہشہایش تندتر رتیزتر شد و گروہی ہرا گمراہ نمودہ و دنبال خود انداختہ و دردی بر دردهای مسلمانان افزودہ است بطوری کہ در سال ۱۳۲۲ کتابی بنام «در پیرامون اسلام» نوشتہ و ہرا کنندہ است کہ از سرتاپا بدن مقدس اسلام سملہ کردہ و آن دین پاک را با این زمان ناسازگار پنداشتہ و ہمہ مسلمانان و پیروان دین اسلام را گمراہ خواندہ است و نیز ہمان سال کتابی بنام «شیعیگری» انتشار دادہ است کہ در صفحہ ۱۵ ہمان کتاب نسبت سرسام بہ پیغمبر اسلام داد و در صفحہ ۶ از ائمہ اظہار بدگویی کرد و در صفحہ ۱۸-۲۰ نسبت بمقام مقدس حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام گستاخی نمودہ و صراحتہ بآن بزرگوار نسبت خدا ناشناسی و بی دینی دادہ است .

پس از انتشار کتاب نامبردہ دولت وقت احساس نمود کہ اگر جلوگیری از آن نشود مایہ ایجاد انقلاب خواہد شد بنابراین از طرف حکومت نظامی روزنامہ برچم کہ ہر ہفتہ با اینگونہ خرافات منتشر میشد توقیف گردید و از طرف دولت دستور دادہ شد از انتشار کتاب «شیعیگری» جلوگیری بعمل آمد ولی احمد کسروی کہ بجر بچہ دار نمودن قلوب عموم ملت اسلام و شیعیان جہان خصوصاً آمادہ شدہ است دوبارہ ہمان کتاب را بازبادی چند صفحہ بنام «داوری» چاپ و منتشر نمود علاوہ در بارہ حافظ شیرازی و شیخ سعدی و ملای رومی و خواجہ نصیر الدین طوسی و سایر نوایں ایران و اسلام کسی را از مردہ و زندہ ہا نکرده است کہ نیشی با قلم زہر آگین خود بروان آنها نزدہ باشد .

خلاصہ کلام آنکہ از روزی کہ این آقا گنجشکہ را آزاد کردہ

است تا امروز بازار پیغمبر اسلام و پیشوایان دین و علماء و رجال مسلمین و مردان بزرگ فرهنگی ایران پرداخته و از هیچگونه بی ادبی و خلاف نزاکت نسبت بآن خودداری و فروگذاری نکرده است الخ
درایت اعلام جرم اشاره بقرآن سوزی و حرکات ناشایسته او شده و از مداخله بامور سیاست نیز مدار کی بیان گردیده است و پس از دادن این ورقه بمجلس شورای ملی از طرف مجلس نامه مفصلی بوزارت دادگستری نوشته و فرستاده شد اینک رونوشت آن نامه را برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی در این سالنامه دینی مینگارم.

وزارت دادگستری

چندی است از مرکز و بعضی نقاط کشور کتبا و تلگراف بمجلس رجوع و شکایت دارند که آقای احمد کسروی برخلاف نص صریح قانون اساسی مجلات و اوراق چاپ و منتشر کرده و بمذهب رسمی کشور و بزرگان دین اسلام اهانت نموده است. شکایات مزبوره برای اجرای مقررات قانونی و جلوگیری از انتشارات مضره بمقام نخست وزیری و وزارت فرهنگ رجوع و انتظار میرفت که از مجرای قانونی قضیه راجدا تعقیب و دنباله شکایات قطع شده باشد و همانطوری که اخیراً عدد زیادی از محترمین بازار کاتبان رسای اصناف مرکز نوشته و توضیح داده اند نامبرده کها کان بانتشار اوراق و وسائلی مبتنی بر اهانت صریح بمذهب رسمی مشغول و اضطرابی را در عموم ملت ایجاد کرده است چون این رفتار از لحاظ تخلف قانونی و توهین به بزرگان دین و اهانت بملماء و مفاخر علم و ادب کشور ایران کسب اهمیت و جلب توجه نموده اند مخصوصاً با حضور آقایان معاون نخست وزیری و معان فرهنگ در کمیسیون عرایض تشکیل و بار رجوع قانون اساسی و مطبوعات در اطراف موضوع مذاکره و از توضیحاتی که دادند معلوم شد قبلاً بوزارت دادگستری هم تذکر داده اند که در حدود وظیفه از این انتشارات مضر جلوگیری و مطابق قانون مطبوعات مرتکب راتعقیب نمایند.

باین حال جای تعجب است که کسروی توانسته است بدون پروا و باز بررسی منظور غیر قانونی خود را که آماجته بمقاسد و منجر بمواقف وخیم است اجرا کند و مسبب این شکایات و تلگرافاتی ها و بالاخره سوء آثار آن گردد. اینک رونوشت نامه قابل توجه محترمین و بازار کاتبان محترمان خودشان هم با اهمیت اجتماع بمجلس آمده بودند بشمیه رونوشت قانون مطبوعات که شخص مدعی العموم را موظف بتعقیب و جلوگیری از انتشارات

مضره نموده لذا ارسال میدارد که با توجه بنص صریح قانون اساسی نسبت بمذهب رسمی کشور (مذهب جعفری) ودقت در مداول قانون مطبوعات که باید آقای مدعی العموم قضیه را با رجوع بناظر شرعیات و بامجتهد مسلم جدأجلو گیری نماید هرچه زودتر قبل از وقوع حوادث غیرقابل جبرانی که از این عمل مترقب است با امعان نظر در نامه بازرگانان و مستندات صریح آن که از لحاظ دخالت کسروی در امور سیاست کشور نیز قابل دقت و تحقیق است کلیه مجلات و رسائل و ادراقی که احمد کسروی بر علیه مذهب رسمی و بزرگان علم و ادب چاپ کرده و انتشار داده جمع آوری و نامبرده را هم در حدود مقررات قانونی تعقیب و نتیجه را هرچه زودتر اعلام دارید که تعویق امر طبقات مختلفه ملت را باعث هیجان و انقلاب نشود. این بود رونوشت نامه مجلس شورای ملی بوزارت دادگستری و وزارت نامبرده قضیه را بدادستان ارجاع داشته و دادستان چندجلدی از کتابهای کسروی را بمحضر شرع رسمی وزارت دادگستری فرستاد و از محضر شرع حکم مخالفت کتابهای مذکوره بادیات اسلامیه صادر گردید و هنوز قضیه تحت تعقیب است و در بیست و هشتم آذرماه گذشته پس از انتشار گراور ورقه اعلام جرم فوری از طرف فرماندار نظامی اطراف منزل کسروی محاصره و از کتاب سوزی و جلوگیری بعمل آمد و کسروی برای اعمال مردم بیانیة صادر نمود که من متعهد میشوم اگر کسی از نوشته های من بتواند اثبات نماید که من قرآن را میسوزانم پنجاه هزار ریال دادمی باشم. پس از انتشار بیانیة مذکور جمعیت مبارزه بایی دینی که اخیراً برای مبارزه با این گونه عناصر فاسده تأسیس شده است بیانیة زیر را در شماره ۵۹۵۶ روزنامه اطلاعات انتشار داد اینک رونوشت آن:

پاسخ ۵۰۰۰ ریال جایزه کسروی - يك پیشنهاد خردمندانه -
عقلای تمام ملل باید قضاوت کنند.

چندی است که میان مسلمان بایتنخت و احمد کسروی اعلامیه هائی رد و بدل شده و نسبت هائی بکسروی داده شده و کسروی آن نسبت را تهمت پنداشته و از خود دفاع نموده است و اخیراً قرآن سوزی خود را انکار نموده و در روزنامه اطلاعات پنجاه هزار ریال عهده دار شده که اگر کسی چنان نسبتی را تواند از نوشته های او اثبات نماید مبلغ مذکور را دادمی باشد البته اینگونه انتشارات پایان ناپذیر است بهتر آنست که يك انجمن مرکب از دو نفر نماینده مسلمانان بایتنخت و دو نفر از

طرف مجلس شورای ملی و دولت و چند نفر از قضاة عالی رتبه تشکیل شود و کسروی در آن انجمن حضور بهم رساند تا نه تنها قرآن سوزی او بلکه مطالب زیر نیز از نوشته های خود او با تصدیق اعضای انجمن ثابت گردد بشرط اینکه اگر کسروی محکوم شد تمام نوشته های او را دولت جمع آوری نموده و در حضور عموم اهالی آنش بزند و همچنین خود او را بکفر قانونی برساند و بعد از این هم هیچ وجه حق نوشتن و انتشار دادن را نداشته باشد و اگر محکوم نشد و توانست از خود دفاع نماید بعد از این در هر گونه نشریات مختار باشد اینك مطالبی که در نوشته های او صریح شده است .

۱ - دین مقدس اسلام با عصر حاضر سازگار است و بجای آن دینی از خود بنام « با کدینی » ساخته است ۲ - دعوی پیغمبری نموده و نام پیغمبر را « برانگیزخته » گزارده و خود را یکی از برگزیدگان خداشته است ۳ - قرآن کلام خدا نیست ۴ - پیغمبر اسلام خانم الانبیاء نبوده است ۵ - قرآن با علوم سازگار است ۶ - نابود کردن قرآن یعنی سوزاندن و باره کردن و مانند آن ۷ - به پیغمبر اسلام نسبت سرسام داده است ۸ - امام جعفر صادق علیه السلام پیشوای صد میلیون مسلمین است ۹ - قلم از نوشتن آنها شرم میکند ۹ - تصریح میکند که دین اسلام مایه گمراهی و نادانی است ۱۰ - مخالف قرآن و دین مقدس اسلام احکامی از خود ساخته است .

این ده مطلب (علاوه از سوزاندن قرآن) کاملاً از نوشته های او پیدا است و میتوان اثبات نمود پس نوشتن اعلامیه ها و رد و بدل نامه ها نتیجه ندارد و بلکه باید چنان انجمنی برپا گردد تا برده از روی کار برداشته شود زیرا این کسروی در برابر این پیشنهاد یکی از این دو کار را انجام دهد یا بپذیرد و وقت را معین کنند تا در مدرسه سپهسالار حدیث چنین انجمنی تشکیل یافته و گفتگو آغاز شود تا معلوم شود که آیا سراجة نوشته است آیه ها و سوره های قرآنی هر وقت خواستند در آن آموزان گردید باید آنها را سوزانید بلکه مطالب ده کاتبه را نیز نوشته است و پنجهزار نومان را که در اعلامیه اخیرش وعده داده است در جیبش بماند و باز انتشار هر گونه نامه های مضرب و مسئله خودداری نماید .

ما از عموم اهالی و روشن فکران اسلام و ملل دیگر خواهانیم که در این پیشنهاد ما بطرفانه قضاوت نمایند . پس از انتشار این اعلامیه

که از طرف جمعیت مبارزه با بی دینی داده شد کسروی تا کنون نتوانسته جواب بدهد. در خاتمه متذکر میشویم که جواب ایرادات کسروی بوسیله انتشارات گوناگون و تألیفات جداگانه داده شده است و هر گونه اعتراضی که در باره اسلام و عالم تشیع نوشته است بادلایهای دندان شکن پاسخ همه آنها داده شده است. نخستین جوابی که مستقیماً بعقاید فاسد او داده شده است همان کتاب نبرد با بی دینی نگارش اینجناب است که بخش یکم آن مفصلاً چاپ و انتشار داده شد و بخش دوم آن در روزنامه آئین اسلام متدرجاً چاپ میشود و کتاب دیگری که از حیث علمیت دارای اهمیت است و کسروی در برابر آن زبون و بیچاره مانده مجموعه مقالاتی است که در روزنامه کیهان بقلم حضرت مستطاب آیه الله آقاسید نورالدین شیرازی در روزنامه کیهان انتشار یافته و اخیراً کتاب معتقل شده و در شیراز چاپ و منتشر گردیده است و همچنین کتاب دیگری بقلم فاضل دانشمند آقای جواد زارع بنام (بررسی در پیرامون اسلام) تألیف و فعلاً در تحت طبع است و نیز کتابی بنام (مفتاح بیان یا کلیدزبان حافظ) اخیراً چاپ و منتشر گردیده است و صد ها مقالات و گفتارها در روزنامه ها و هفته نامه های کشور در رد مزخرفات این مرد چاپ و انتشار یافته هنوز هم مرتباً ادامه دارد. خداوند عالم جوانان بی علم و بی اطلاع ما را از آسیب قلمهای عناصر فاسده نگهدارد.

۴. سراج انصاری

نورداش - پس از چاپ اول این سالنامه کسروی را در کاخ داد کستری روز بیستم اسفند ۱۳۲۴ کشته شده است

دستورات خانه داری

چسپ برای اتیکت

در مقداری آب سرد ده گرم صمغ عربی که کاملاً کوفته اید بریزید و ده گرم د کسترین ویست گرم قند بآن داخل کنید که يك ماده روغنی تشکیل دهید بعد ده گرم گلیسرین بشان بیفزائید.

کفش ورنی قر شده

کفش را از پارچه دم نیچی نخی بر کنید و بایک پارچه تر گلها را برداشته بایارچه خشك آنرا تمیز کنید. فردای آن روز با کرم مخصوص ورنی کفش را پاك کنید. دم نیچی ها را در آورده دم نیچی خشك بجای آن بگذارید بعداً کفش را در يك پارچه نخی خشك به پیچید.

دستورات خانهداری

وسائل لکه گیری - برای برداشتن لکه چربی روی پارچه سفید با صابون یا بتاس بشوئید. روی پارچه های رنگی پنبه با آب صابون نیم گرم و رنگی بشمی با آب صابون یا آمونیاک و روی پارچه های ابریشمی با بنزین، اتر، آمونیاک، گل رس یا گچ پلک کنید. برای برداشتن لکه های روغن، ورنی، رزین و مو روی پارچه های سفید و رنگی پنبه و پشم اسانس تربانتین و الکل صنعتی و ادوکلن بکار برده بعد با صابون بشوئید. برای پارچه های ابریشمی بنزین و اتر بمقدار خیلی کم بکار برید.

برای برداشتن لکه شمع يك كاغذ آب خشك كن روی لکه گذاشته اطوی داغ روی آن بکشید. برای رنگهای نباتی و لکه آب میوه و جوهر قرمز روی پارچه های سفید بخار کو کرد و آب گرم استعمال کنید و پارچه های رنگی را با آب صابون نیم گرم بشوئید و برای پارچه های ابریشمی همینطور رفتار کنید ولی با احتیاط. برای برداشتن لکه جوهر روی پارچه سفید اسید تار تار يك استعمال کنید. هر چه لکه کهنه تر باشد اسید مزبور را که استعمال میکنید قوی تر باشد برای پارچه های رنگی اگر رنگ آن اجازه میدهد محلول اسید تار تار يك استعمال کنید. برای پارچه های ابریشمی هم همینطور ولی با احتیاط عمل کنید.

برای از بین بردن لکه مرکب سیاه و رنگ از روی پارچه سفید اسید اوگزالیک گرم و آسید کلریدريك محلول و بعد براده قلع بکار برید. برای پارچه رنگی رنگهای روشن اسید سیتر يك و رنگهای تیره اسید کلریدريك بکار برید. لکه مزبور روی پارچه ابریشمی نغمة آمدن رفت. برای از بین بردن لکه خون و آبله و مین روی پارچه ها فقط با آب نیم گرم بشوئید.

برای از بین بردن لکه آهك و برخی صابونهای فلیانی روی پارچه های سفید اکتفا بشستن ساده آنها باید کرد. و برای پارچه های رنگی و ابریشمی اسید سیتر يك را در آب خیلی زیاد حل کنید و قطره قطره روی لکه بریزید. برای از بین بردن لکه اسیدها و سرکه، میوه های ترش روی پارچه سفید آنها را با آب گلر گرم بشوئید و برای

بارچه های رنگی و ابریشمی بنسبت لطافت بارچه ورنك آن قطره قطره آمونیاك نوكانگشت كوچك خود حل کرده روی لكه بمالید. برای از بین بردن لكه تخم مرغ روی بارچه بمبادا هرگز آب داغ بكاربرید بلكه آب سرد بآن زده و بوسیله بارچه تری لكه را از بین برده و پس از خشك شدن اطو بزنید. برای از بین بردن لكه چربی روی چرم مثلا کیسه، كمربند و كفش آنرا با كهنه كه آلوده با سانس معدنیست محكم بمالید. لكه باك خواهد شد.

دستورات خانه داری

چسب خمیر یا آرد

در يك كاسه سه قاشق آرد بریزید و با دسری آب كاملا مخلوط کنید كه تكه تكه نشود بعد آنرا با آب جوش پر کرده محكم بهم بزنید.

چسب برای شیشه

نشاسته ۳ گرم سفید اب شیخ ۵ گرم آب ۷۵ گرم الكل ۷۵ گرم سریشم ۱۵ گرم اینهارا گرم کنید و وقتی كه نزدك بجوش آمدن است ۱۵ گرم تربانتین نیز بآن بیفزائید تا كاملا مخلوط شود.

مواظبت از كفش

برای اینکه چاره كفش هائیرا نه در اثر رطوبت یا عدم استعمال خشك شده اند بکنید يك ماده چرب مثل نفت، گلیسرین، روغن كراچك بآن بزنید.

چاره كفشهای خشك شده

در يك طابه لعابی ۲۵ گرم روغن زیتون و ۶۰ گرم بیه و ۶۰ گرم موم زرد و ۱۵ گرم رزین خالص آب کرده و هر دو ماه يك مرتبه مقداری از این ماده را بكفش بزنید تا كاملا نرم باشد.

كفش نفوذناپذیر

در يك كوزه گلی ۵ گرم بیه گوسفند و ۴ گرم موم و ۱۰ گرم رزین بجوشانید و مایع مزبور را از آتش برداشته تا وقتی كه سرد میشود نیم لیتر روغن میخك بآن بیفزائید این خمیر را روی چرم كاملا خشك بوسیله بارچه بمالید بدینوسیله میتواند مانع ورود آب بكفش بشوید.

رقص بر گورستان

پیغمبران و فلاسفه و بزرگان عالم هر يك قوانینی آورده اند که مقصود از آنها هدایت بشریت و تعدیل زندگی اجتماع بوده است. در اینکه آیا همه آنها موفق شده اند یا نه حرف نداریم و بدیهیست که قوانین پیغمبران آسمانی و خدائی است بنابراین عملی و قابل تطبیق با زندگی فطری بشر میباشد.

از این میان البته بعقیده ما و تمام منصفین عالم ازدوست و دشمن قانون اسلام از همه کاملتر و بهتر است. گفتیم یکی از مقاصد پیغمبران تعدیل اجتماع میباشد. در عین حال اجتماع باید برای اداره شدن دارای تفاوت و تمیز زندگی بین افراد باشد یعنی هم شاه و هم وزیر هم رئیس و هم مادیون و هم فراش و هم کاسب و هم سبزه و هم مال در آن باشد و اگر یکی از اینها کم شود اوضاع اجتماع بهم خواهد خورد و از بین خواهد رفت.

احتیاج بزندگی کردن که عامل مهم حیات است مردم را که استعدادهای و محیط های مختلف بشری گوناگون زندگی و امید دارد باشد حال تمام شغل هایی که جامعه بشری از اجتماع آنها میگذرد و اداره می نمایند و هرگز یکی از این پست ها خالی نیست و زیادی هم وجود ندارد و قانون مناصب اجتماعی نیز مانند قانون انتخاب طبیعی از اصول عجیب عالم است که عامل مرموزی همیشه برای تعادل آن کار میکند.

بسیار خوب و درست است که باید اختلاف اجتماعی باشد و اگر همه جا بشر باید خوشبخت باشد و در عین اشتغال بشل های خویش خود را سعادتمند بدانند و «کل حزب بما لدینهم فرحون» هر گروهی را سعادتمند نزدشان است خوشحال اند.

برای ایجاد این خوشبختی سرتاسر اجتماعی را همه افراد در عین اشتغال بکارهای خود دارند پیغمبران از طرف خداوند قوانینی آورده اند که اگر آن قانونها اجرا شود تمام عالم را خوشبختی و شادمانی زندگی فرا خواهد گرفت.

یکی از این قوانین تعلیمات مساوات اسلام است که در عین داشتن اختلاف وحدت و برادری و یگانگی در جامعه بدید می آورد.

نماز های جماعت که همه از وضع و شریف و پست و بلند در بگردیدند
 می نشینند و برادر وار دست بهم میدهند، اجتماعات و اعیاد اسلامی و
 مساجد همه مدرسه بزرگی برای تشکیل وحدت اجتماعی هستند.
 ضمناً اجتماع لازم دارد که از لحاظ مادی هم روبانحطاط ورود
 و افراد نگاهداری شوند باین ملاحظه برای اینکه طبقه ضعیف و بیچاره
 و بی دست و پای اجتماع از بین نروند و در بدبختی بسر نبرند و هم
 خودشان خوشبخت بوده و هم بهتر بتوانند برای همین اجتماع کار کنند
 اسلام ترتیباتی مقرر فرمود که با اجرای آنها قسمتی از خواسته و مال
 نروتمندان نزد بی چیزان میرود و باین ترتیب تعادل برقرار میشود
 یعنی هم آنها غرور و تکبر و از خدا بی خبری و اشتغال بمادیات و خود
 خواهیشان کمتر میشود و هم طبقه فقیر بنوائی میرسند و زندگی خوشی
 طی میکنند.

این ترتیبات یا غیر مستقیم است مانند نماز های جماعت که
 اشخاص را از حال هم خبر میکند و روزه که سیران را از حال گرسنگان
 آگاه میسازد یا اینکه مستقیم است مثل زکوة و خمس و فطریه و انفاق.
 آری اسلام زکوة و فطر و خمس را واجب و انفاق را مستحب مؤکد
 نمود تا بیچارگان همیشه زندگی آسوده و خوش داشته باشند، و هرگز
 بفکر طغیان و انقلاب و تجاوز از وضع خود و بهم زدن اوضاع
 اجتماعی نیفتند.

تصور نکنید که نتیجه این عوامل انفاق واجب و مستحب اسلامی
 کمست. بنشینید و کاغذ و قلم بدست گرفته حساب کنید که مثلاً اگر تمام
 افراد متمکن کوچک ترین این انفاق ها یعنی فطر را بجا آورند چگونه
 آذوقه تمام فقرا تهیه میشود: فرض کنیم ۹۰ درصد جامعه فطرده و ۱۰
 درصد فطر گیر باشند و اینها هر کدام یک من از فطریه خود را بفقرا
 بدهند بنابراین هر فقیری ده من فطریه خواهد داشت که برای یکماه
 اوبست، همچنین زکوة و خمس و انفاق های مستحب را اگر حساب کنیم
 آذوقه تمام سال فقرا تأمین میشود.

بسیار خوب! این وقتی است که قانون اسلامی اجرا شود و
 جامعه هم آهنگی زیبایی پیدا کرده و احتیاج های آن همه مرتفع شود و
 اغنیا و فقرا با حسن تفاهم و برادری کاملی باهم زندگی کنند.
 اما بدبختانه وقتی که قوانین اسلام درست اجرا نگردد همین
 حال که ما امروز می بینیم پیش میآید. عده معدودی از سیری تخمه میکنند

و مریض میشوند : از شدت لذت بد نشان چربی زیادی بهم میزنند و امراض
نقرس و قند آنها را آزار میدهد و از طرف دیگر بسیاری اشخاص
دیگر از گرسنگی در رنجند و سرهای بی شام بزمین میگذارند ، روز
ها با شکم خالی بسر میبرند و برای يك لقمه نان حسرت میکشند .

تغوی بر این اجتماع : این اجتماع بمثابه گورستانی است که
روی آنرا فرش انداخته و عده از خدا بسی خبر مشغول رقص و شادی
و موسیقی شوند . آری رقص بر گورستان است . بیچارگان عالم
بشریت عمر خود را با نهایت محرومیت بخدمت اجتماع میکنند .
زراعت میکنند تا بشر نان بخورد و کارگری میکنند و حمالی میکنند
ولی اغنیا و ثروتمندان با کمال بی اعتنائی از کنار آنها عبور کرده
اتومبیل های لو کس خوبش را از روی سنگفرشی که از لخته های جگر
آن بیچارگان ساخته شده میگذرانند و ابدا اعتنائی بآنها ندارند .

آری در پشت شیشه های این اتومبیل ها در لباسهای خز زیبا آرمیده و سیگار
های برك بلب دارند : باماشین بسرعت میگذرند و مشتی گرد نثار آن
فقرای رنگ زردی که در گوشه نشسته چشمهای محنت دیده و گود خود
را بسوی آنها میدوزند میکنند .

کرد خود را نثار ریه آنها میکنند و این تنها مرحمتیست که
آنها در حق محرومان عالم اجتماع مبدول میدارند . دیگر کاری بآنها
ندارند ، نه میایستند که اندك تفقدی از دل دردمند و داغ دیده آنها کنند
و نه بدادن قسمتی از آنچه آنها بکشب برای تفریح در شکم کارد خورده
خود میکنند مرهمی بدل ریششان میگذارند .

اگر مایه پنج شت تفریح خود را به فقرا میدادند هرگز فقری
در جامعه نبود . خیر آنها به هیچ قیمت حاضر نیستند دست از تفریح خود
بردارند و کاری را که موافق باحس خود خواهیشان نیست و مریضی به
عالم انسانیت است انجام دهند . بگذارید فقیران بیچاره در میان لای
های گلی که آب از در و دیوار آن میریزد در آغوش اطمینان و آرامش
گرسنه و بد بخت خود بدون پوشش تن و بدون اینک که برای حفظ
خود از سرما داشته باشند از بین بروند . بگذارید که در عین حال آن
فارتگران اجتماع در میان کاخهای بزرگ باشکوه های انباشته از بهترین
خوراکیها کنار بخاری گرم بشت میز شراب و قمار سرگرم باشند .

بگذارید این تفاوت های حساس اجتماعی آنچنان بحال خود بماند . . .
بگذارید احکام اسلام همینطور فراموش شده در گوشه بماند و فقط در

کتاب رساله صورت عمل بخود گیرد و در عالم خارج انجام نگیرد
 بالاخره دنیا اینطور نخواهد ماند . . . افراط هائی که شخص نسبت
 به بدن خود میکند روز بروز در او استعداد مرض تولید مینماید و بالاخره
 بکروز او را در زیر بار بیماری خورد خواهد کرد .

این بیماری های اجتماعی هم بالاخره بیک ناخوشی سختی منتهی
 خواهد شد تا بتواند تعادل بدن بیمار جامعه را باز برقرار کند . .

ای مردمان خارج از انسانیت و حقیقت که از حال فقیران جامعه
 بسیار دور و فراری هستید . با اتوبیل های سریع السیر خود از خیابان
 ها فرار کنید مبادا رنگ زرد فقیران را ببینید و عیش شما از دیدن آنها
 منقص شود . . . از چنگ اینها که با چشم های فرورفته و بدن لاغر خود
 دای برای جیب های شما گسترده اند زودتر بگریزید . . . اما . . .
 فردا از عاقبت این امر چگونه خواهید گریخت ؟ پس فردا از عدالت خداوند
 چطور فرار میکنید ؟

این گورستانی که نام آن امروز اجتماع نامتناسب و غیر اسلامی
 ماست اکنون رقاصائی دارد که بی خبر و دیوانه وار روی آن میرقصند
 ولی فردا . . . خدا میداند که با این رقاصان چه معامله میشود .

ساختن چسپ

چسپ برای لاستیک

سولفور دو کربن ۵۰ گرم کوتا پرشا (انقوزه) ۲۰ گرم اینها را
 مخلوط کرده و بگذارید حل شود . بعداً لاستیک را قبل از پهن کردن ماده
 مزبور خوب پاك کنید و محلول نامبرده را روی آن ریخته تکه را که
 میخواهید بچسبانید بگذارید و فشار دهید و همینطور تحت فشار قرار
 دهید تا خشک شود .

چسپ برای سلولوئید یا شاخ

امیلی ستاد ۸ ستون ۸ گرم : اثر ۸ گرم براده سلولوئید ۳ گرم
 فسمنائی را که میخواهید بچسبانید بآن آغشته کرده و محکم فشار دهید

چسپ برای چینی

صمغ عربی ۱۰۰ گرم - سبلیکات دو پتاس ۲۵ گرم، گچ نرم ۱۰
 گرم - اینها را با دقت در آب حل کنید و مایع غلیظی بدست آورید که
 در شبیه نگاه خواهید داشت .



مسلمانان ایران و عربستان حتی مصر باستانهای برخی دانشمندان آنها اطلاعات بسیطی دربارهٔ مسلمین افریقا، اقیانوسیه و اروپا ندارند در صورتیکه وظیفه هر مسلمان است که برادران خود را در هر نقطه جهان هستند بشناسند. امر حرج که یکی از فوائد بزرگ آت آشنا کردن ملل اسلامی بیکدیگر است بایستی در این قسمت تأثیر زیاد داشته باشد ولی مسلمانان کشور ما و کشورهای همجوار از سفر حج خود در این زمینه سوغاتی جز يك مشت آداب و رسوم که از کشورهای دور دست دیده‌اند چیزی بارمغان نمی‌آورند.

ما چون معتقدیم که باید يك اتحاد اسلامی در تمام جهات حکمفرما شود و برای حصول این امر لازمست که ملل از یکدیگر اطلاع کامل داشته باشند تصمیم داریم در مجله نور دانش بعدها اطلاعات مسوطی دربارهٔ فرد فرد کشورهای اسلامی جهان بنویسیم و انجایی نمونه در بارهٔ مسلمین اقیانوسیه (جزایر جاوه و فیلیپین) و مسلمین قسمت مهمی از افریقای شرقی دو مقاله از کتاب اسلام نویدی Islam to day چاپ ۱۹۴۳ را ترجمه و تخلص کرده و برخی گزارش‌های مناسب بدان می‌افزایم.

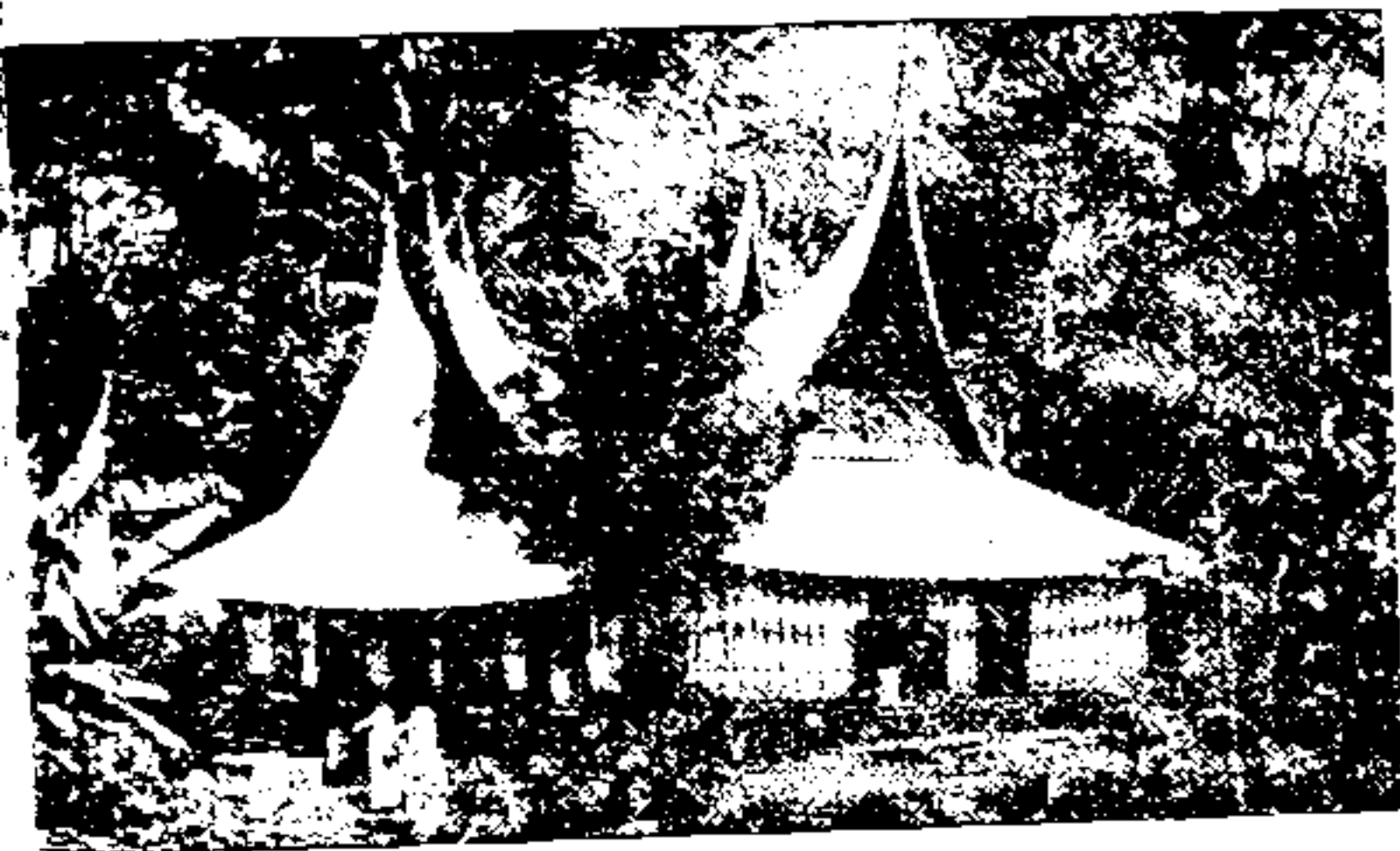
« اسلام در جزایر مالزی »

در بیشتر نواحی هند هلند اسلام بوسیله
تجار مسلم و کشتیهای آنان که بدان حدود
می‌آمده وارد شد. در سال ۸۵۰ هجری

هند هلند

از اهالی هند هلند می‌گوید لاله الااله و محمد رسول الله - از حیرت
تعداد مسلمین آنجا بیش از نصف مسلمین هندوستان و ۷۰ درصد از
مسلمین عربستانند.
اولین تاریخ ورود اسلام به هند هلند توسط مارتین لوبه از سواح
معروف کشف شد. این شخص در ۱۲۹۱ م مسلمین بخار را که کوسا
از مالابار آمده بود در جزیره کوچکی در شمال سوماترا بنام برلاک
دید. سواحل اطراف نیز دین اسلام را که توسط تجار هندی وارد شده
بود پذیرفتند. دختر یکی از حکام برلاک با اولین سلطان مسلم بازاری
بنام ملك السالح ازدواج کرد و این شخص در سال ۱۲۹۷ فوت کرده

است . یکی دیگر از جزایر همان سواحل بنام سامودرا (که بعدها بنام جزیره سوماترا اطلاق شد) نیز مسلمان شد .
در سال ۱۴۰۷ يك مبلغ اسلامی که از دهلی آمده بود بنام عبدالله بن محمد بن عبدالقادر بن عبدالعزیز بن المنصور ابو جعفر العباس المنتصر که



از خاندان
بنی عباس بود
در شهر
پاسائی فوت
کرد . بقول
این بطوطه
دین اسلام
در پاسائی در
نیمه قرن
چهارم
هجری ببط

چند خانه در یکی از جزایر اقیانوسیه

یافت و گویا حکام آنجا بعد ها بکدام که در مالاکا واقعست حکومت کرده و اسلام را نیز در آنجا داخل کرده باشند . يك شاهزاده خانم پاسائی بوسیله ازدواج داخل این خانواده شد و دین اسلام در مالاکا و شبه جزیره ماله توسعه رفت و آنجا قریب نیم قرن مرکز اسلامیت گردید و از این مکان بجزائر مالزی ازهر راهی که قابل تجارت بود مبلغ میفرستادند .

بعداً اسلام از مالاکا به جامبی و ایندرا گیری واقع در سواحل سوماترا رفت و اقامت جاوه ها در مالاکا و اهالی ماله در جاوه بزودی اسلام را در تمام شبه جزیره متمدن اقیانوسیه ببط داد . در ۱۴۱۹م اولین عالم مذهبی جاوه بنام ملك ابراهیم که گویا يك تاجر کاشانی بود در بندر گرینك که امروز نوعی از بارچه آن مشهور دنیا است فوت کرد . مبلغن اولیه دیگری نیز که امروز اهالی جاوه آنها را جزو مقدسین خود حساب میکنند با خانواده سلطنتی جزایر توبان و داماک که در قرون وسطی بسیار مشهور بود ازدواج کردند . در سال ۱۵۰۰ میلادی انجمنی از همین مسلمانان در جاوه سلطنت هندی بزرگی بنام

ماژاپاهیت بنانهادند که کم کم تمام جزیره را مسلمان کردند . تجارت
 هلندی در یکی از مسافرتهاى خود به مالایا بکرسالۀ مذهبی جاوۀ
 بدست آوردند که گویا توسط يك طلبه جاوۀ اهل مالاکا تنظیم شده
 بود که ضمن آن نام کتب حدیث و احیاء العلوم غزالی و تلخیص المنهاج
 نوای و کتابی از ابو شکور را نام میبرد و این امر نشان میدهد که
 تعلیمات غزالی در قرن ۱۶ میلادی بجزائر مالیزی وارد
 شده است .



یک نفر مسلمان جاوۀ

در سال ۱۵۱۱ شهر پالم
 بانك که مقر سلطنت هندی
 قدیمی در سوماترا بود
 مسلمان شد . کمی بعد شهر
 برونی که بعدها نام خود را
 بجزیره برنئو داد اسلام را
 را قبول کرد . بزودی دین
 اعراب بجزایر ملوک و سلب
 نیز نفوذ کرد و تجارت سلب
 مذهب جدید را بجزائر
 سند و فلور غربی و سومباوا
 بردند . در ۱۵۸۲ در
 آشه که بندر تجارتی و
 مرکز دزدان دریائی بود
 دو عالم مسلمانان از مکه
 وارد شدند که یکی از آنها
 ازین بود و اینها تبلیغ
 اسلام میکردند و هر چند که
 بعضی معنویت در میان دزدان

دریائی بسیار مشکل بنظر میرسید در کار خود موفق میشدند . تقریباً
 در همان موقع شیخ محمد جیلانی از کجرات هند آمده بتعلیم منطق و
 فلسفۀ وفقه پرداخت

کمی بعد از سال ۱۶۰۰ يك معلم ماوراءالطبیعه مصری و يك
 استاد اهل سوریه وارد شد . همدان معلمین مالای نیز در آنجا بودند .
 مسافرت تبلیغی یکی از این معلمین بنام حمزه بروس بسوماترا حکایتی از

مسافرت‌های سایر مبلغین آنجا نیز برای ما مجسم میکند . این شخص از شهر بروس که یکافورش مشهور بود حرکت کرده برای تبلیغ حقیقت به پاهانک در مالایا و پاتن و کودوس در جاوه وایتیا که آن موقع پایتخت سیام بود رفت و مکه و مدینه را نیز زیارت کرد . این عری میگوید که حمزه در این مسافرت رنگ درویشی ایرانی را نیز بخود گرفت یکی دیگر از این دراویش سوماترا شمس الدین اهل بازاری بود که نزد استادى جاوه بنام بانگران پونانک تلمذ میکرد . از قبیل این مسافرین مبلغ و دراویش از جاوه زیاد برخاسته‌اند و آثار تعلیمات آنها در اسلام امروزی جاوه دیده میشود . یکی از آنها که در ۱۶۶۱ وراشه تدریس میکرد ترجمه تفسیر بیضاوی را نوشت و این کتاب در ۱۸۸۴ در اسلامبول طبع شد . اهالی سوماترا که کمتر از جاوه‌ها رنگ هندی در آمده‌اند بیشتر شوق باسلام نشان داده‌اند و همیشه از طلاب جدی توحید و فقه اسلامی بوده‌اند و هنوز هم هستند . با اینحال بیشتر اطلاعات عامیان جزائر سوماترا شبیه به معلومات ابتدائی اروپائیان در باره اسلام است .

کتاب موسوم به « کتاب هزار پرسش » ظاهراً در شهر پالم بانک بزبان ماله در قرن ۱۶ ترجمه شده . ترجمه کامل این راهنمای مذهبی بما نشان میدهد که زبان ماله زبان ادبی مسلمانان بوده است . يك ترجمه از این کتاب هم بزبان جاوه دیده شده که در قرن هیجدهم میلادی تحریر یافته است .

اهالی جزیره مخصوصاً قدمای آن باین کتاب حدیث كه يك نفر ربی (عالم یهود) از پیغمبر اسلام سؤال میکند عقیده فراوان دارند و آنرا مقدس می‌شمرند (از طرف مترجم -- این کتاب که گوینا مقصود از انتشار آن آشنا کردن اهالی اقیانوسیه به تعلیمات اسلامی بوده است دارای سؤالاتی بسیار ساده میباشد که بنظر ما شاید قدری بواسطه سادگی چندان مورد توجه نمیباشد ولی وقتی در نظر بگیریم چه کسانی از آن استفاده میکردند امر واضح میشود .)

یکی از سؤالات آن اینست: چرا يك نمیتواند دو باشد و دو نمیشود سه باشد و سه چهار نمیکردد همچنین الخ . پیغمبر در جواب میفرماید يك یکیت برای اینکه الله یکیت و دو نمیشود سه باشد برای اینکه خداوند آدم و حوا ، شب و روز ، بلندی و پستی (و از این قبیل جفت‌ها) را آفرید و سه نمیشود چهار باشد برای اینکه خدا با محمد ص و حضرت آدم سه می‌شود و خدا سه و هله برای طلاق مسلمانان مقرر فرمود و چهار نمیشود ۵ باشد برای اینکه خداوند تورا و زبور



وانجیل و قرآن را فرستاده. (همان
طور که گفتیم برای کسانی که از
اسلام کاملاً خالی هستند این سخنان
ساده میتوانند ضمنی مجهز کردن
حافظه آنها تعلیماتی در آن باقی
بگذارد. مترجم)

این تاریخچه مختصر راجع
به ورود اسلام به هند هند دیباجه
لازمست برای فهمیدن وضع حقیقی
امروزی اسلام در این نواحی
و اگر مورخی بخواهد با دقت
بیشتر در آن باره بحث کند باید
خیلی پیش از زمان مار کوبولو و
حتی پیش از زمان حضرت مسیح ع
یعنی از زمانی که اهالی این جزائر
بکیش هندو معتقد بوده اند مورد
دقت قرار دهد. بدیهی است که
گذشته تاریخی آناری در زمان
حاضر نیز باقی گذاشته حتی
مساجد آنها نشانه‌ای از قدیم در طرز
ساختن خود دارد.

در تمام عادات و رسوم اهالی جاوه
با اینکه اسلام اثر عمیق کرد
هنوز آناری از دوره قدیم مثلاً
رقص‌های درباری و سحر و جادو
وجود دارد مثلاً علاقه‌ای که اهالی
جاوه و مسلمان مالای بکاو دارد
یقیناً یادگار کیش هندوی اجدادی
آنهاست. نگاهداری این عادات
مبطل شده که مسلمین آنجا بزودی
خود را بنده یا عادات امروزی
آشنا کنند مثلاً آزادی زن-او

ورود آنها در اجتماعات آنها، در جماعات و دربار و قبول و اکس آب و قبول سلطه ملکه هندهمه اینها به علت عادات اسلاف آنها برایشان آسان شده ضمناً بعضی تغییرات مختصر نیز در قوانین اسلامی در اثر عادات اجدادی خود داده اند مثلاً اگر شوهری شش ماه در خشکی و یکسال در دریا زن خود را از خویش بیخبر بگذارد از دواج لغو میشود.

اهالی « پنانگ کاپوس » بهترین نمونه های مسلم هستند که در نگاهداری عادت اسلامی خود با فشاری کردند. آنها بدستور اسلام تعدد زوجات را عملی میکنند و هیچ قانون مالکیتی سوای اسلام قبول ندارند.

زنان آنها در مزارع برنج کار میکنند و برای انتخاب حکم رأی میدهند و گاهی هم در مجامع عمومی نطق میکنند.

ولی چیزی که قابل افسوس است با اینکه پیغمبر اسلام سحر را حرام کرده ساحر بین آنها دیده میشود. بسیاری از عادات هندی ها را نیز حفظ کرده اند. رؤسای آنها اغلب نامشان شبیه مهاراجا های هند است و پس از ازدواج نام زن را عوض کرده يك نام سانسکریت باو میدهند.

عروسی های مازنی بر از عادات هندیست.

برخی عقاید عجیب گاهی در آنها دیده میشود که يك مسلم حقیقی را از آن تبسم حادث میشود مثلاً برای آمدن باران گربه را ترم میکنند (اینها از خرافات است که همه ملل بدان دچارند)

مانند سایر نقاط اسلامی دنیا هر سال عده زیادی از متمکنین جاوه حج میروند. هزاران جاوه و ماله در محله مخصوص در مکه اقامت گزیده و در موقع بازگشت بمیهن خود اسرار چشمه اسلامی را با اهالی آنجا میگویند. اینقدر اهالی جاوه بمکه رفته اند که دیگر برای آنها لفظ حاجی لقب پرارزشی در جامعه نیست. برخی نیز دو مرتبه یا بیشتر حج میروند. بواسطه تسهیلاتی که اخیراً مسافرت با کشتی فراهم کرده و ممکن است مسافرت هوایی نیز جانشین آن شود حج آسان گردیده است. از فرائض اسلامی روزه چندان برای آنها مشکل نیست زیرا در عادات سابق خود چنین عملی را از کیش هندو و ریاضت های آن داشته اند اما نماز برای آنها مشکلتر است زیرا یاد گرفتن و تلفظ زبان عربی مقداری صرف وقت برای آنها دارد. در جاوه مانند سایر کشورهای اسلامی طلاب دینی و متولیان مدارس حقوق از موقوفات

میگیرند . برخی شعب درویشی بین مسلمین آنجا ریشه دوانده از قبیل
ستائیه ، نقشبندیه و قادریه که شعب درویشی تسنن هستند ضمناً این را
باید در نظر داشت که باوجود برخی خرافات که البته در تمام ملل هست
(اینها عین عبارت نویسنده



است . مترجم) شخصیت‌های
برجسته و عظام مسلمانان
اقیانوسیه همگی خدا را
بخوابشت ازرك گردن
ازرك تر میدانند (و نحن
اقرب اليه من جبل الوريد
۵۰-۱۵۰) ممکن است که
افراد ساده و عامی مسلمان
اقیانوس این اصل مآورند -
لطیفه را بر خود نجات
توانند وای به وجود این
با کمال خلوص قرب میگویند
لا اله الا الله - معبود
رسول الله صلی الله علیه و آله
ایمان است و هر فرد مسلمان
هند هفتاد و یک کمالیات
موحد تمام عیار است (عین
عبارات نویسنده است -
مترجم)

مالزی

در ۱۲۹۲ سیاح معروف در شکل بالابند مور در مالی مالزی است
مار کویو لودید که اسلام است راست گفتار عالم مسلمانان
توسط تجار مالاباری در است وراثت مور مالزی و اسلحه آنهاست
بک بندر گاه کوچک بنام برداک در سواحل شمالی سوماترا مستقر شده
و لوحه متعلق به جزیره نرن گانو که بخط فارسی و عربی (استعالم)
نوشته شده نشان میدهد که اسلام با نیمه مالزی در قرن سیزدهم
میلادی رسید . اسلام در اثر ملای داشت مسیقه های که در انسر

امتیازات طبقاتی بوجود آمده بود تجارت دریائی را از هند آسان کرد و بیشتر مبلغین اسلامی این زمان از دکن بودند و هرچند عده آنها اینقدر زیاد نبود که زبانهای هند را در این جزائر رایج کنند ولی همگی کارشناس در تبلیغ بودند . طرز تبلیغ آنها در ابتدا این بود که با کمال سادگی اصول دین را متدرجاً جایگزین کیشهای سابق آنها میکردند و بآنها نشان میدادند که خدایکیست و محمد ص پیغمبر اوست . ضمناً داستان برخی از پیغمبران یا بزرگان سلف و بعضی مبلغین اسلامی را بسلیقه اهالی آنجا برایشان نقل میکردند و بآنها یاد میدادند . این مبلغین بسیاری از سخنان نبوی و احادیث ائمه اطهار را از زبان فارسی بزبان اهالی آن جزیره منتقل کردند و بوسیله آنها اصول و فروع مذهب را تلقین نمودند . آنها با اهالی جزیره فهمانند که هر کس در خواندن قرآن دوام کند مانند کسیست که در جهاد شهید شود .

با اینکه خواندن قرآن برای اطفال ماله مشکل است ولی در تمام مدارس و آموزشگاههای آنجا این عمل انجام میگردد .
(بدبختانه کشور متمدن ایران که هزار سال این عمل را داشت امروز بیکسو نهاده است . مترجم)

باسکال نویسنده فرانسوی عقیده دارد که يك دسیپلین سخت میتواند درد لها ایمان ایجاد کند و سیاست امروزی دنیا در تبلیغ مذاهب بزرگ این اصل را بر ما ثابت میکند .

هرچند عده از مسلمانان ماله خود يك عالم اسلامی (سنی شافعی) میباشد ولی نباید فراموش کرد که اسلام از هندوستان بآنجای رفت و میدانید که زبان نانوی تمام هند فارسی است و اولین مبلغین آنجا شیعه بودند که از ایران بهند و از آنجا بجاوه رفته بودند . این تعلیمات گاهی رنگ صوفی هم داشت . تعلیمات مربوط به محترم داشتن و زیارت قبور ائمه و برخی از علمای بزرگ نیز بآنها نفوذ کرده است .

در موقعی که در قرون اخیر خواستند تغییراتی در اوضاع آنجا بدهند که با تعلیمات مذهبی مخالفت داشت مثلاً در مورد برداشتن حجاب زنها که بیست سال قبل اتفاق افتاد اهالی مخصوصاً بزرگان دینی سخت مخالفت کردند . در موقع تأسیس بانک از طرف دول خارجی نیز اهالی جاوه مقاومت سخت نموده عقیده داشتند که ربا در اسلام حرام است و در يك کشور اسلامی نمیتوان دستگاه رباخواری برقرار کرد و برای

اینکه موضوع عملی شود تاسیس کنندگان بانک فتوای دوائر از علمای بزرگ مصر یکی سید شیخ بن احمدی الیهادی و دیگر شیخ محمد عبده را مبنی بر اینکه منافع بانک و شرکت‌های اجتماعی خلاف شرع نیست گرفتند. با اینکه برخی از حدود اسلامی که سابق آنجا معمول بود در اثر دخول تمدن (۱) جدید ترك شده ولی هنوز مجازات زانی و زانیه و روزه خوران در ملاء عام و برخی چیزهای دیگر رعایت میشود. تعلیمات جدید مدارس و سایر علامات و نشانه‌های جدید تمدن رفته رفته بشهرهای جزائر اقیانوسیه و حتی دهات آن داخل میشوند. بسیاری از اهالی ماله نیز در مدارس اسلامی مثل الازهر تلمذ میکنند (عده زیادی نیز در مراکز علمی شیعه مثل نجف بفراف گرفتن تعلیمات دینی مشغولند)

روزنامه‌ها و کتب جدید بسیار که رنگ ادبیات مصری و اروپائی دارند امروزه در این کشورها تاسیس شده. ترجمه کتاب محمد فرید و جدی (اسلام و تمدن) باب جدیدی از امید به ترقی اسلامی بین آنها باز کرده. يك جوان مالزی بنام احمد اسمعیل مطبعه در آنجا تاسیس کرده کتابهای را که در قسمت تراجم احوال و سایر امور نوشته بود چاپ کرد. اینگونه آثار نویسندگان و ترجمه که از کتب مصری در آنجا شده يك تغییر فکری جدیدی در آنجا پدید آورده است. بقلم سرریشارد ویستد

(اسلام در افریقای شرقی)

هیچ سرزمینی در دنیا بیشتر از سواحل شرقی افریقا از دماغه کاردافونی در شمال تا خلیج دلاکوآ در جنوب مدیون نفوذ تمدن اسلام نیست. آن موج بزرگ فتوحات و تربیت اسلامی که پس از رحلت حضرت رسول اکرم ص در قرن ۷ میلادی در افریقا حادث شد در اینجا يك مکان مناسبی برای انتشار یافت. در زمانهای تاریک عهد جاهلیت تجار ایرانی و عرب سواحل خطرناک بحر الزنج یا بحر الزنگبار را که در اقیانوس هند واقع بود سیاحت کرده بودند و در این سواحل بحر الزنج (سواحل شرقی افریقا را اینطور مینامیدند) آنها پیلهائی بنا کردند که بعدها يك ساختمان عظیم و عجیب تمدن اسلامی روی آن بنا شد و روز بروز بالا رفت بشکلی که تا امروز رسیده است. این تجار قدیمی در جستجوی بازاری بودند که بتوانند محصولات آسیا و هند را فروخته و ضمناً طلا، عاج، مشک، صدف، لاک پشت، عنبر و غلام

بیاورند، اینها بودند که در سواحل وحشی این سرزمین ناشناس که سابقا
 گوستخواران و آدمخواران مخوف بودند توانستند راهی باز کنند و
 همین نواحی است که ما امروز سومالی، کنیا، تنزانیکا و سواحل
 شرقی برتقال و همیشه واو گاندا و نیاسا مینامیم. سیزده قرن قبل از راه
 دریائیکه همان سیاحان و تجار قدیمی افتتاح کرده بودند کاروانهای
 دریائی اسلام از ابتدای زمان هجرت شروع به عبور کرد و روز بروز
 زیاد شد.

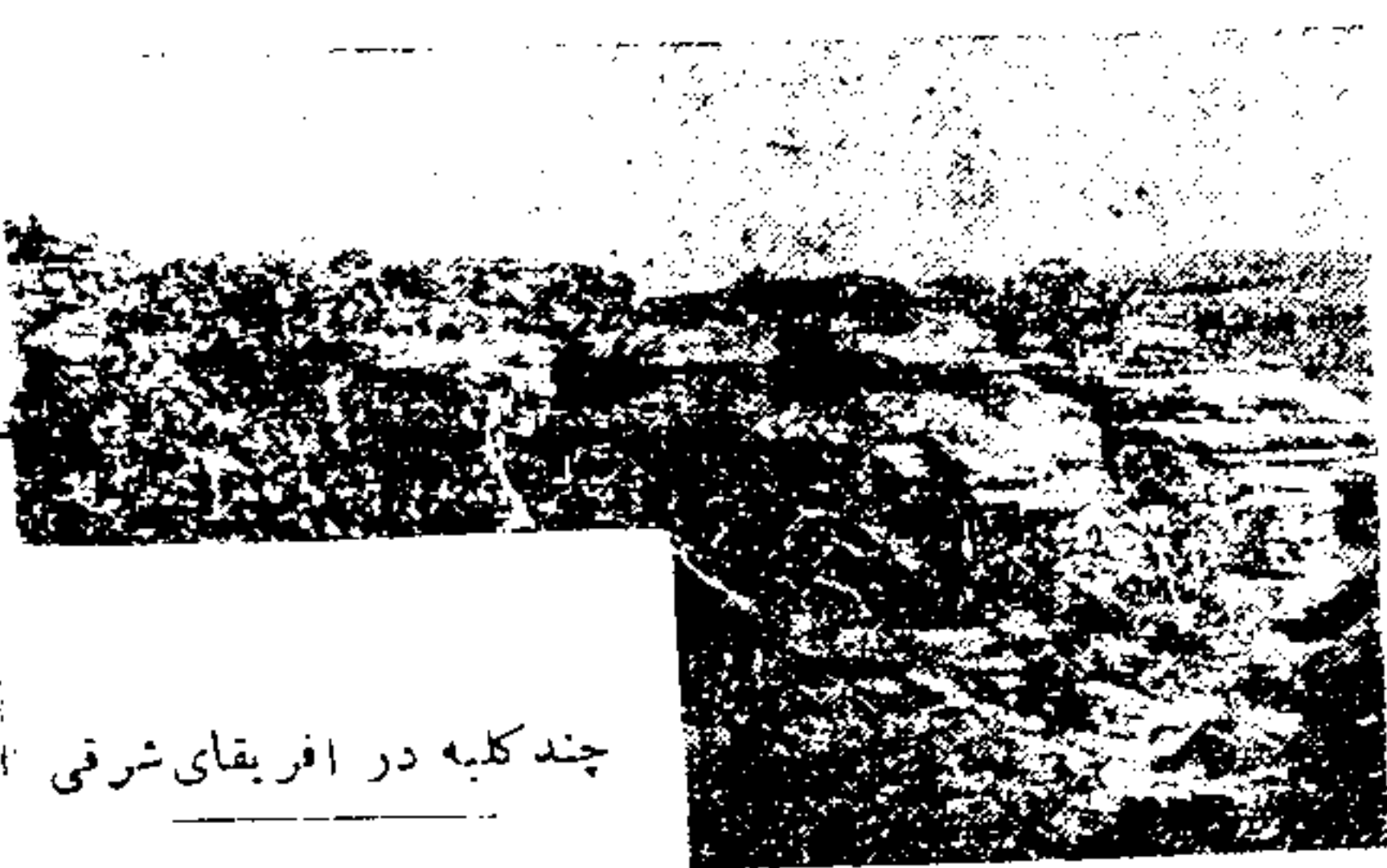
در همان قرون اولیه

بنادر تجارتی برقرار
 گردید و وقتی که آنجا
 بازارها کم کم رونق گرفت
 تعلم و تربیت ایرانی و
 عربی در آنها نفوذ آغاز
 نمود. پریپلوس کتاب
 گزارش دریائی یونانی که
 در همان اوان نوشته شده
 شرحی از این تجارت عرب
 میدهد. از گزارش مزبور
 ضمناً فهمیده میشود که
 تجارت ایران

و عرب در
 آنجا تشکیل
 گولونیهائی
 هم داده
 بودند یعنی
 زن و بچه
 خود را نیز
 آورده و
 قصد اقامت
 دائمی کرده
 بودند در اثر



چند بچه افریقائی



چند کلبه در افریقای شرقی

زدواج آنها با بومیان جزیره نژاد بزرگ «سواحلی» را بوجود آورده بودند که امروز با اعرابی که در سواحلی افریقا مسکن دارند مهمترین سکنه مسلم افریقای شرقی هستند. به علاوه امتزاج زبان عربی با زبان هندو زبان سواحلی را بوجود آورد که امروز زبان ثانوی تمام افریقای شرقی است که ۵۰ میلیون نفر بآن تکلم میکنند و یکی از ۱۲ زبان بزرگ جهان است.

در ۵ قرن اولیه هجرت تاریخ در باره مهاجرت اعراب باین



نواحی زیاد
گو یا نیست
اما پیدا است
که يك زنجیر
قطع نشدنی
مرکب از
مهاجرین
ایرانی و عرب
بجسمان
افریقای شرقی
رفته آنجا

یک نفر ماهیگیر سواحلی نماز عصر را میخواند

رحل اقامت افکنده با گذشت سالیان آنها ساختمانها و شهرهایی در جزیره بنا نهادند که اوایل برای دفاع آنها و محافظتشان از قبائل وحشی بود ولی کم کم تبدیل بقلعه های توانا و نیرومندی شد که محل تجارت طلا، برده عاج و محصولات بومی گردیده پس تعجب نیست وقتی پس از رحلت پیغمبر ص در ۶۳۲ میلادی اسلام در افریقا با زدو خورد های داخلی مشغول بود بسیاری از مهاجرین مذهبی و سیاسی توجه خود را بسوی سواحلی پر ثروت و ذک معطوف داشتند. در اینجا تا آنکه نگذاریم که اینت مهاجرت های اولیه که حتی شخص پیغمبر ص در سال پنجم هجرت اول نیز مأمورین تبلیغی خود را آنجا فرستاد این مهاجرت هایی که نتیجه آن تشکیل سلسله های اسلامی سواحلی در افریقا بود بیشتر بر روی سیاستهای مذهبی بحرانهای آسیائی بنشاند. اولین تأسیس بزرگ آنجا در زمان خلیفه پنجم بنی امیه یعنی عبدالملک بن مروان (۵۶ هجری) اتفاق افتاد. يك تاریخ «سواحلی» بنام خبر الامو و بعضی

گزارش له و نشان می دهد که چگونه عده های اعراب از سوریه آمده و در هدا بو اقامت گزیدند. شهر هدا بو امروز در زیر شن مدفون شده و کنار شهر لامو در شمال مو مبارز ساخته شده. این ها عده شان زیاد بود زیرا با اهالی و مهاجرین غیر مسلمان زود و خورد می کردند. احتمال می رود که در زمان سلطنت حجاج در اثر ظلم های او عده زیادی فرار کرده و به هدا بو رفته باشند. در اثر خشم حجاج دو مرد زیرك بنام سلیمان و سعید بن عباد که مخالفت شدید با حجاج کرده بودند.

كَانَ مِنْ عِزِّ مَنَعِ جَدِّسَ الْوَيْلُ وَ مَلَحَ أَمْرُكَ وَاتَّ مَنَا وَ مَنَزَلُ بَكِيَّة
كَلَّ مِي كَمَا مَدَّ كَاكِ أَسْبَابِي أَوْ نَوَّرَ مَهْمَ وَ مَلِيلُ

نمونه زبان سواحلی مومبارا - کتب خود را بخط عربی مینویسند

همراهی فامیلشان به سرزمین زنگبار رفتند (منقول از کتاب احمد بن یحیی البلاذری بنام کتاب فتوح البلدان) و تصور می رود که سعید بن عباد همان حاج سعید است که تواریخ او را حاکم هدا بو می نامد. اگر این موضوع درست باشد حاجی سعید و اطرافیان او در تاریخ اسلام در سواحل مزبور شخصیت مهمی است زیرا این شخص در سال های اولیه قرن هشتم میلادی يك حکومت دموکراسی خوبی در افریقای شرقی برقرار کرد که تا امروز ادامه دارد. تنها فرقی که امروز کرده اینست که همان تشکیلات تحت حمایت انگلیس اداره میشود. بعداً اشخاصی از هند و قاصدو باین اعراب سوریه در هدا بو پیوستند. کتاب خبر المللو شرح میدهد که چگونه آنها انجمن کردند تا در بین خویش رئیس انتخاب کنند و بجای سعید گفتند تو رئیسی چرا که تو زود تر از ما آمدی اما حاجی سعید جواب داد درست است که زود تر آمدم اما بعداً شما بر من وارد شدید و مهمان عزیز منید بنابراین بین خود هر سال مردی را انتخاب کنید که رئیس شما باشد و سال بسال وسیله انتخاب او را عوض کنید و مرا بگذارید که حکم شما ها باشم. آنها این امر را با افتخار پذیرفتند بنابراین حاجی سعید «منك و انا و ايو مبی» یعنی رأس حکومت گردید.

از همین لفظ یومبی لفظ «جنب» که در تمام افریقای شرقی

برای رئیس يك شهر یا قصبه یا دهکده یا حاکم ناحیه استعمال میشود
مشتق گردیده است .



حاجی سعید عملاً آزادی
بساکنان کشور هدایت داد،
شهر منقسم به «منعه» یا
محل گردید که هر کدام
یک نفر بومی انتخاب میکردند
که نمایندگانش در بادازایا
که بیسیون عمومی دولتی گردد.
هر مرد وزنی هر چند فقیر
بود حق داشت که در
شور عمومی به بومی خود
نزدیک شده عرضحال خود

حمل نیشکر در افریقا - زنان مسلمان را
که معجوب هستند ملاحظه میکنید

را باو بگوید و حق خود را از او بگیرد امروز هم با تغییرات جزئی
که زندگانی جدید بآن داده همین روش در افریقا مرسوم است .

اکنون بتاریخ برقراری اسلام در افریقا بپردازیم . چنانکه
جا اودو بارو نویسنده برتقالی در کتاب خود بنام دگاداس راس آزیام گوید
برخی از تابعین فرقه اسلامی بنام زیدیه که پیرو حضرت زید بن
علی یازید شهید بودند با نریقام هاجرت کرده در سواحل شانگابا اقامت
نمودند . در ۸۰۹م مسلمانان دیگری از عمان به بنادر موگادیش و نازاوا
رفتند . همچنین بسیاری از شهرها و بنادر جزایر دیگر نیز اشغال گردید
در اوایل قرن دهم میلادی يك کاروان کشتی از شیراز سواحل
سناک حرکت کرد . چنانکه در کتاب «سلوی فی اخبار الکلوئی» که در
قرن ۱۵ میلادی نوشته شده مینویسد این کشتی ها ۷ تا بودند متعلق به يك
سلطان فراری شیراز بنام حسن و شش پسرش که پیش آنها علی بن الحسن
به بندر کلوا پیاده شده و در آنجا مملکت بزوان اسلامی تشکیل داد (۹۷۵
م) (حسن قبل از هجوم طغرل بك سلجوقی که در ۴۷۷ هجری شیراز را
مسخر کرد مهاجرت کرده است) که در تمام افریقای شرقی تا نایر فراوان
بخشید .

این مهاجرین شیرازی همه شیعه بودند و بنا بر این مذهبشان

از مسلمانان سابق جزیره که سنی بودند « و هنوز هم قسمتی از اینها سنی هستند » تفاوت داشت . سایر پسران سلطان حسن در جزایر شاتا ، بمبه و مافیه پیاده شدند . بزودی روابط صمیمانه بین کشور کلووا و زنگبار که سابقاً عده از مهاجرین ایرانی آنجا مسکن گزیده بودند برقرار شد . در هر دو این کشورها مساجد بزرگ برپا گردید مثلاً در کریم قاضی در جزایر زنگبار مسجدی بنا شد دارای خطوط کوفی بسیار زیبا که در آخر قرن پنجم هجری توسط سید ابو عمران موسی بن الحسن از اخلاف سلطان حسن بنا گردید و این مسجد نشانه تمدن و سیم و تربیت صنعتی بزرگ است که اسلام با خود با این جزائر آورد (عین عبارات نویسنده است - مترجم) مسجد بزرگ کلووا که هنوز هم خرابه های با عظمت آن باقیست در زمان محمد بن سلیمان الحسن در سال ۷۸۷ هجری بجای ساختمان سابق آن که قبلاً ساخته و ویران گردیده بود بنا گردیده است همچنین خرابه های مساجدی که با معماری های بسیار زیبا برقرار شده بود در کامو ، بات گوه مکادیشو ، همه اینها گواهان صادق نور اسلامی بر روی تاریکی پر بریت این جزائر است .

در سال ۱۲۰۳ م سلیمان بن مظفر النباهانی و دربارش از عمان بجزیره بات آمد « از کتاب خبرالبات » در آنجا بایک شاهزاده خانم سواحلی یعنی دختر اسحق حاکم بات ازدواج کرد و بعد سلطان بات گردید و سلسله بزرگ نباهانی را تشکیل داد که تا امروز نیز در سواحل سلطنت میکنند .

از سال ۱۳۳۲ تا ۵۸ میلادی سلطان مقتدر عمر اول کشور خود را توسعه داد تا کلووا تحت اقتدار خود در آورد و قوانین منظمی در باره تجارت ، زراعت ، ساختمان و مالیات برقرار کرد .

در سلطنت عمر اول یومبی یا عبارت دیگر مجلس شورا در شهر بات مقر حکومت تمام سواحل از مکادیشو تا کلووا گردید (تا سرحد کلووا لیکن خود کلووا جزو آن نبود) در هر شهر مهمی یک نفر والی که در یومبی مسئول بود برقرار شد . زیر دست او حکام کوچکی بودند و تمام اینها جلسات و مجلس هائی مطابق مقررات حاجی سعید که قبلاً نام بردیم داشتند .

در اوایل قرن چهاردهم میلادی قصور زیبای اسلامی مانند یک رشته مروارید بچشنگ در سواحل سبز افریقا دیده میشد که با کمال فعالیت امور تجارتی در آنها انجام میگرفت . یک نفر مورخ بنام ووارت باربوزا

روح مفصلی از این منظره باقی گذارده است و ضمناً میگوید که تا چه حد
 هالی افریقا مساجد بسیار ساخته بودند و بقرآن آسمانی خود احترام
 میگذاشتند، امروزه نیز طوایف اسلامی افریقا که یکی از روشن ترین
 فرق شیعه هستند امور تجارتی و معنوی تمام افریقای شرقی را بدست
 دارند. باربوزا میگوید که چگونه اسلام در این نواحی وحشی يك
 زندگی بسیار عالی و باشکوهی پدید آورده و چگونه صنایع ظریفه در
 میان وحشیان افریقا توسعه گرفت. در «دیوانها» یا محل اجتماع آنها
 ادبیات جای بزرگی باز کرده.

این قوم فکرشان اینقدر بزرگ شده بود که دیگر ثروت مظاهری
 را مایه برتری نمیدانستند بلکه ثروتمند کسی را میشمردند که تمولش
 در مغزش باشد و علمای دین و قانونگزاری و شعرا و نویسندگان و
 دانشمندان که در این سرزمین هشیما نام داشت شهرت بزرگ یافتند.
 مهاجرین ایرانی و عرب در همان اوایل سلطنت خطرا با افریقا آورده

مَوْعِ أَمْنِيْدُ وَبِشِخْ حَسَى أَلَمَا مَانْ وَكْ وَبِكِي أَمَامِيْنِي نَت
 أَسِيْنِي إِلا أَبِ رُحْمَ وَبِيلِي ۝

نمونه زبان سواحلی رنگبار — کتب خود را بخط عربی مینویسند

بودند و قبلاً نیز دیدیم که امتزاج زبان آنها با زبان وحشی زبان سواحلی
 را بوجود آورده که امروز از زبانهای غنی و روشن است. این مهاجرین
 عشق ادبی و علاقه را که بشعرا و نویسندگان داشتند نیز با خود به همراه
 آورده و فکر آنها در وحشیان تلقین نمودند تا بجائی رسید که گفتیم.
 از این عواملست که يك ادبیات انجیانه در افریقا بوجود آمده
 که تمام اهالی سواحلی زبان بدان افتخار میکنند، حق دارند همین افتخار
 بود که تجار را وادار کرد دمی مال التجاره های خود را از یاد ببرند و
 حسابهای خویش را کنار گذارند و غلامان را برك موفتی کار خویش
 واداشت زیرا هر انسانی آزاد بود که افکار درونی خود را در حدود آنچه
 میداند بنظم یا بشر یا بشکل منطقی بیان کند و در افریقای شرقی و
 حقیقتاً در هر جای دیگری همیشه نعمت بزرگ اسلام بوده که تمام مردم را
 بدون تفاوت منسوب تشویق نموده که افکار خویش را بیورانند و گل های
 اندیشه خود را ظاهر سازند و گنجهای پیچیده در روحشان را بیرون
 آورند. همین آزادی نطق بود که افکار شاعرانه را در این سواحلی پرورش

داده و آنرا بصورتی دلفریب و نیرومند در آورد و آناری مذهبی تقدیم جامعه کرد که از آن نور ایمان تراوش میکند. هر مردی اعم از سلطان یا غلام در مجامع آزاد بود که راجع به هر گونه مباحث عمومی سخن گوید، بگوید و دیگران بشنوند.

ادبیات این دوره با يك طرز عجیبی افکار دموکراسی این قوم و عشق به مین و نفرتشان را از زور و علاقه شان را بحفظ آزادی نشان میدهد (اینها همه عین عبارات نویسنده است که ترجمه شده - مترجم) از زمان حاجی سعید تا امروز این آزادی معنوی که در افکار بود و این عشق حقیقت و آزادی نطق مزایائی نفیس از رعایت قانون اسلامی در تمام افریقای شرقی بوده است. این دوره خوش و پر برکت اسلامی هم -

چنان ادامه داشت تا این که پرتغالیها در سال ۱۴۹۸ تحت سرپرستی واسکودو گاما بدلتجار بختند در این میانه قرن پانزدهم بود که ستاره

يك منظره در تونس

درخشان اسلام در این سواحل با ابری سیاه و آلوده بطوفان جنگ و خون محجوب گردید و دو بیست سال تمام همچنان باقی ماند. پرتغالی ها کسانی نبودند که مقاصد مستعمراتی صلح جویانه داشته باشند > برای اطلاعات بیشتر بکتاب نویسنده انگلیسی بنام بال لارد موسوم بحکام اقیانوس هند رجوع شود > آنها قصد داشتند که اسلام را مضمحل کنند و تجارت طلای افریقا را بخود منحصر سازند و تمام مسلمانان را از آبهای افریقا برانند و انحصاری را که مسلمین نسبت به تجارت بر سود هند بدست آورده بودند شکسته و آنرا بجانب پرتغال متوجه سازند. مورخ معاصر آنها بنام فرمائی سوزا که در نیمه اول سال ۱۶۰۰ میلادی میزیسته

و نشسته که حکام بر تقالی در شمال افریقا افسرانی خشن و خسیس بودند. عقل و احتیاط نسبت باین اشخاص که جز عشق بول نداشتند و اندکی حس عدالت بر آنها پیدا نمیشد الفاظی بی معنی بود.



اسکودو گاما

متأسفانه جای کم ما در اینجا اجازه نمیدهد تاریخ این دو قرن را ذکر کنیم فقط کافیت بگوئیم که باستثنای شهر مالیندی هیچیک از شهرهای قشنگ سواحل از آزار مهاجمین محفوظ نماند مثلاً شهر مومبا را ۵ مرتبه آتش زده شد و اهالی آنجا را زیر شمشیر بغلامی کشیدند اما نتوانستند کاری کنند زیرا در بالای خاکستر گرم آن امروز بوق

آزادی اسلام در اهتزاز است. کلو اراهم با آتش و شمشیر خراب کردند و اهالی آنجا را کوچاندند، مساجد و معابد لاموویات را باز زمین یکسان کردند و شیوخ را کشته و اهالی آنجا را بجرم اینکه از مولد خود دفاع کرده بودند قتل عام نمودند.

در مدت چند سال شکنجه و خونریزی ساختمان بر نجات تجارت و صنعت اسلامی را که اهالی سواحل باجرات و ایمان و غرور مذهبی در مدت قرنهای ساخته بودند فرو ریختند. میتوان در حقیقت گفت این زمان يك دوره امتحانی برای اسلام بود.

در يك زمان هم «۱۵۸۷ تا ۹۰» برای اینکه بر فقر و خرابی آنها اضافه شود گروهی از آدمخواران افریقا شهرها ریخته و مردم را از پا در کردند و خود را بر سر اهالی شهر ریختند و آنها را کشتند و خوردند و در کوچهها قتل عامی اتفاق افتاد که شرح آن موجب تألم است.

در همین روزها بود که کشتیهای بوین هو در مینه بر اهالی سواحل مومبازا پیاده شد و آنجا را قصد بمباران کرد. اهالی شهر که از چنگ آدمخواران فرار میکردند خود را در میان کشتی میانداختند. بوتینک هو دستور داده بود که آنها را در ضمن شنا با تیر بزنند.

این امر تا سال ۱۷۲۹ که پرتغالیها از آنجا رانده شدند ادامه داشت. در قرن هفدهم میلادی اقتدار آنها خورد شد و اسلام بار دیگر قوت اولیه خود را باز گرفت. در ۱۶۶۰ م مسلمین افریقای شرقی از امام عمان برای راندن خارجیها کمک خواستند و پس از کوشش طولانی در ۱۶۸۹ تمام خارجیها را از سواحل راندند.

امروزه آثاری از این ۲۰۰ سال فشار در افریقا پدید نیست. آنچه از زمان اشغال پرتغالیها مانده است مشتی خرابه است در مومبازا که عبارت از يك قلعه بدشکل و خرابه بنام فورژزو یعنی قلعه عیسی میباشد. دیوارهای این قلعه میتواند حکایت از قتل‌عامها و غارت‌های ساکنین آن که حتی آدم -

خواران و ازیمبازا شنیدن آن برخورد میلرزاند. بیان کند. این دو قرن ترس و فشار مانند خواب هولناکی بود و اسلام صبح بعد از این شب با روح تازه از خواب برخاست. شهرها از میان خاکسترها باز برخاستند و تجار مسلمان باز تجارت خود را با عمان و ایران و عربستان از سر گرفتند. علاوه روی خود را بطرف تجارت اروپا نیز کردند. ادبیات با



عمارت نایب السلطنه پرتغال در قرن ۱۷ میلادی در افریقا

تائیری که در روح خسته آنان کرده بود تازه شد و آثاری ادبی مانند آئینه تاریکی‌های این روزگار را در خود منعکس کرد. آتش‌هایی که مهاجمین روشن کردند چیزی را ویران نکرد بلکه چرکیها و کثافات ایمان و اندیشه آنها را زدود و آنرا خالص کرد.

يك موج جنبش عالم اسلام را در این نواحی فرا گرفت. آثاری از یکنفر فقیه اهل لاموآ بنام سید ایدروس الشیخ علی در کتاب حمزیه اشعار مذهبی زیباتی که مترجم همین احساسات است سروده است (۱)

(۱) کتاب حمزیه سید ایدروس کتابیست بزبان کینقوزی (لهجه قدیم سواحلی) که ترجمه ام‌الفری البصیری میباشد.

در مدت بعد از گذشتن این دو قرن ادبیات بسیار که نشانه آزادی جدید است بوجود آمد .

کتاب سید عبدالله ابن علی الانکشائی که در این زمینه بود در تمام سواحل شرقی میان مساجد خوانده میشد ضمناً قسمتهای مذهبی از زندگی حضرت مسیح یا ابوب یا مکاشفات پیغمبر را بشکل گفتگو در آورده در معابد مذهبی میخواندند . شاعری سواحلی بنام مقیم بن حاجی القصائی در کتاب شعر خود رنگ جدیدی با ادبیات آنجا داده و زبان اهالی سواحل نیز آمیخته با بسیاری ضرب المثل های مقتبس از این کتاب گردید .

پس از بیرون کردن برتغالی ها از سواحل ، دوره بنام قانون مزروعی بوجود آمد که در تحت آن در اثر تجدید آزادی شهرها برای بدست آوردن استقلال فردی کوشیدند و ما نمیتوانیم بتفصیل این موضوع را شرح دهیم زیرا محل ضیق ما اجازه نمیدهد . از آن بعد بسک دوره جدیدی در اسلام افریقا پیدا شد .

در ۱۸۳۲ سید سعید ابن السلطان از سلسله ابوسعید مستقیم پادشاه خود را بزنگبار انتقال داد . این شخص که قبلاً توسط انگلیسها در جنگ با شورشیان عمان یاری شده بود بآنها در امور تجارتی دست اتفاق داد . در زمان سلطنت این شخص افریقای شرقی جنبش و ترقی جدیدی پیدا کرد و او بود که کاشت میخک را در آنجا معمول ساخت و توسعه داد و با انگلستان يك معاهده تجارتی در ۱۸۳۹ بست و در ۱۸۴۵ خرید و فروش برده را قدغن نمود ضمناً با آمریکایك معاهده تجارتی منعقد ساخت . پس از او سید مجید سلطنت رسید و او پادشاهی بسیار مهربان بود و برای برقراری صلح و آرامش در سواحل کوشش فراوان نمود و چون همه از او اطاعت میکردند در کار خویش توفیق یافت . پس از آن سلطنت بسید برکش رسید و در زمان او بود که آلمانها را در صحنه افریقا و تصرف زمین های آنجا شدند .

(در اینجا مؤلف شرح مفصلی راجع بموضوع بردگی در افریقا مینویسد که چون خارج از موضوع ماست نقل نمی کنیم فقط مینویسیم که طبق شهادت يك مبلغ مسیحی آمریکائی که کسی غلامان افریقا در نزد اربابشان بهتر از حالتی بود که بعدها زیر دست برخی ممالک تصرف اروپائی پیدا کردند و آلمانها که بعدها قسمتی از آنجا را تصرف کردند چنان بابرندگان بدرفتاری مینمودند که غلامی زیر دست ارباب خود

را به مراتب بهتر از آزادی که اروپائیان بآ نهاداده بودند دوست میداشتند. این موضوع یکی از مباحثی است که راجع بسلامی در اسلام و فلسفه آن باید مورد توجه قرار گیرد و مابعدها در کتب خود شرح خواهیم داد (در زمان سلطنت سید بر قش آلمانها با فریقا حمله کرده و قسمتی از سرزمین آنجا را تصرف نمودند. مسلمین افریقا هم در مقابل آنها مقاومت زیاد کردند. متصرفین نسبت بمساجد مسلمین و عقاید آنها بی احترامی های زیاد نموده و بیرق سلطان را نیز باره کردند).

اینگونه خشونت ها برای اقوام صلح جوئی مانند افریقا سخت بود. یکی از امراء آنها بنام سید خلیفه بمهاجمین گفته بود: «ما برای اداره ملت خود فروتنی و محبت بکار نمیریم نه زور و بغواست خدا آنها هم بماند بماند» (از کتاب این بنام زنگبار منقول است) در ۱۹۰۵ قسمت مهم اهالی افریقا هم مسلم و هم بت پرست بر ضد مهاجمین قیام کردند و قیام آنها بشورش مجی مجی مشهور است.

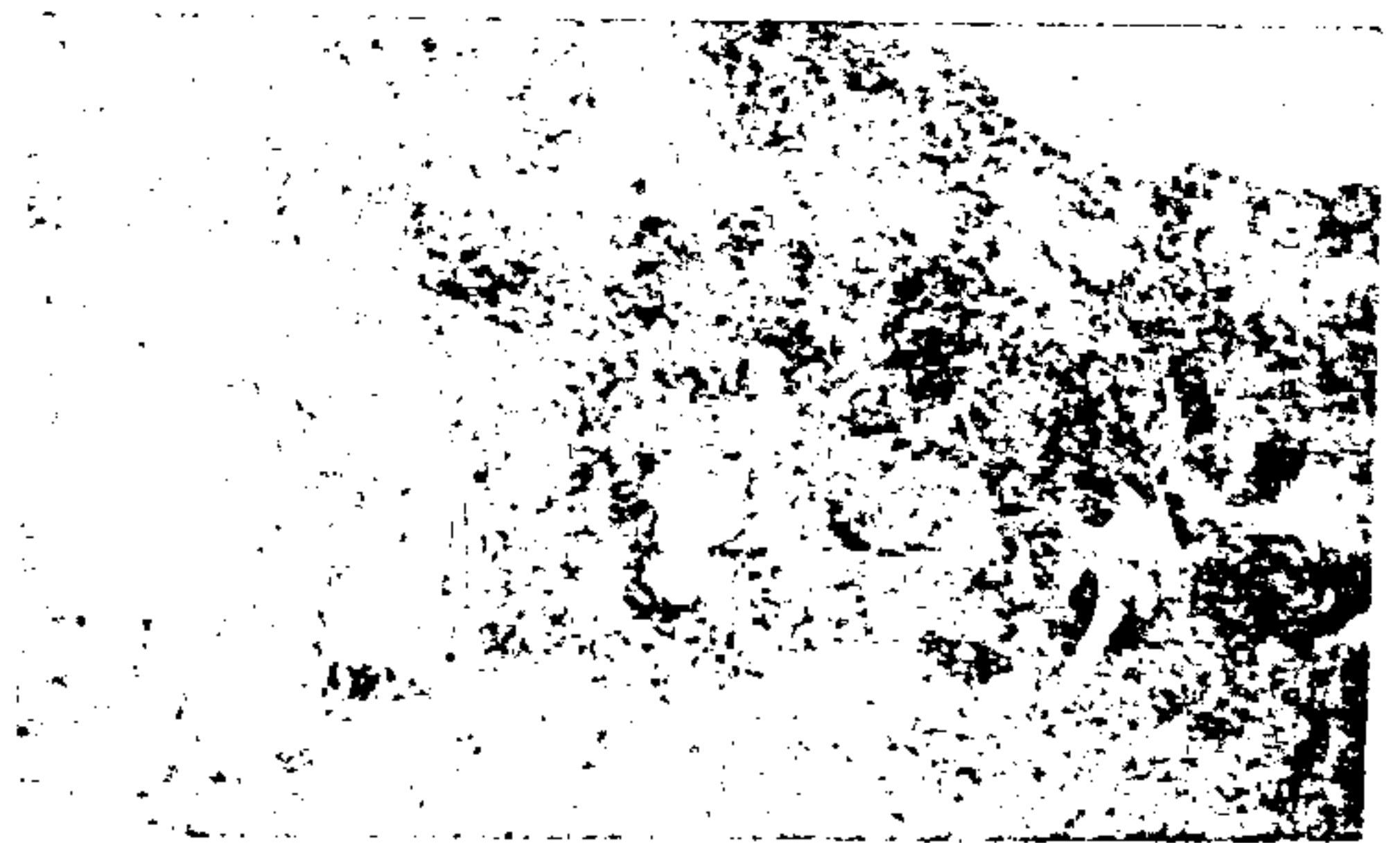
در مدت قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی اسلام از راه بزرگ کاروانی بتمام افریقای شرقی داخل شد. در افریقای شرقی برتقال و موزامبیک و سوفالا و بنادر همجوار آنها تجار مسلمان تعلیمات اسلامی را از زمان های پیش برای بت پرستان آنجا هدیه بردند و در قرون معاصر نیز این تعلیمات بر سرزمین نیاسا وارد شد که اکنون نیم کرور مسلمان در آنجا هست. لازم بگفتن نیست که طرز اداره امروز افریقای شرقی برتقال خیلی با آنچه و اسکو دو گاما بنا نهاده بود فرق دارد و امروز که مسلمین در همه آن کشور بنام تاجر و مالک مسکن دارند همه جا فواین مقدس و نورانی اسلام رعایت میشود.

اسلام هم از سواحل شرقی و هم از شمال بناحیه بزرگ اوگاندا وارد شد ولی مدت ها بت پرستان در مقابل پیشرفت آن نهایت وحشیگری را از خود بروز دادند. از ۱۸۲۲ تجار مسلمان از زنگبار با اوگاندا میرفتند و جانشینان آنها بعد از طرف امرای بومی چندان بدیدیرائی نمیشدند معذک در ۱۸۸۰ رقابت تلخ و بی قاعده مبلغین مسیحی سبب شد که تمام ناحیه وارد عملیات خونین و جنگ های محلی شود. اینکه مسلمین پیوسته در مقابل چنین وحشیگری هائی جز دفاع از دین و ایمان خود و حق خویش کاری نمیکند نتیجه تعلیمات بزرگ و عالیقدر اسلامست در صورتی که مسیحیان برای از بین بردن اسلام و دشمنی با این دین باک ندارند

کہ حتیٰ بابت پرستان ہومی متحد شدہ آئنان را در پیشرفت منظور خود
 بکار برند (ترجمہ عبارت نویسنده مسیحی است) یہی من ملاحظہ ہوا کہ
 آئینہ در مقاصد و عہد خود موافق نمیشدند۔ در ۱۹۲۹ء دولت انگلیس بری
 برقراری صلح مداخلہ کرد و مقرر داشت کہ ابانات مخصوص مسیحیت
 باشند و این امتیاز و بخشش بسیار ناچیز بود و عمت این بود کہ مسلمہ آئنان
 در اروپا مدافعی نداشتند۔

امروزہ اعلیٰ مسلمان ہو گئے۔ زعمان مرادی منیت و اخلاص
 و رفاق و آزادی عملی کہ در نواحی دیگر افریقائی شرقی برقرار است
 تمتع میبرند۔

همسایہ او گاندا یعنی حبشہ نیبہ خارج از منطقہ افریقائی شرقی
 است ولی بواسطہ ارتباط تجارتی و همسایگی آئنان ہنر پرستانہ گرا شوند۔
 در دورہ قبل از اسلام تجارت عرب بحبشہ آمده و شدہ کردہ و در زمان
 حضرت رسول صم نیز در موقع خشم فریش در ۱۷۰۰ء آئنان حضرت عہدہ از
 تازہ مسلمانان را بدر بار امپراطور مسیحی آئنان کشور فرستاد کہ آئنان
 را بندہ دہد و ضمناً او را بابت اسلام دعوت فرمود۔ پس از آئنان
 مسلمانان زیاد ہوتا رفتند۔ در قرن دوازدهم قمری بزرگ اسلامی حجاز
 ہ شد کہ امروز نیز از پایہ ہان محکمہ اسلام حبشہ است گویا آئنان در قرن



يك قلعہ در حبشہ

دهم بامسلمين زنك تماس يافتند خود مسلمان شده و اسلام را در سراسر حبشه با خود بردند و بسط دادند.

ايمان و دين اسلامي كه از بندر نجيب زيله به تمام سواحل حبشه بسط يافت و در قرن چهاردهم ميلادي در تمام فاصله زيله تا حرار مسط گردید بعد ها تا قرن شانزدهم يگانه دين رسمي و بانفوذ تمام نواحی آن سامان بود.

بعدها در اثر آمدن پرتقالیها کلیسای قبطی مانع از بسط بیشتر اسلام گردید. اغلب بسط عیسویت با مخالفت امپراتوران حبشه مواجه میشد و چون زور پشت آن بود موفقیتی نمی یافت حتی در قرن جدید یعنی ۱۹۱۶ نوۀ امپراتور ملینیک بنام لیجاسو که جانشین ملینیک شد خیلی کوشش کرد کشور را از زیر سلطۀ قبطی ها بدر آورد. برای این کار مخفیانه با مسلمانان نقشه کشید که بوسیله جهاد که آغاز آن را سلطان ترکیه در کشور خود کرده بود تخت سلطنت را از این نفوذ پاک کند. این نقشه ب نتیجه نرسید. امروز در زمان سلطنت هلاسلاسیه توجه زیادی معطوف شده كه يك حسن تفاهم كامل بين مسلمانان و قبطی ها پدید آید و نتیجه آن ب نفع ترقیات کشور میانجامد.



مسجد و منار حسن در رباط مراکش

در کنیا و سرزمین تانگانیکا اسلام بسطی کامل و وسیع یافته و تمام نواحی آن سرزمین نفوذ کرده است. در قرن هیجدهم مساجد بسیاری در شهرهای تجارتی کنار دریاچه نیاسا و تانگانیکا تا ویکتوریا نیانرا و سواحل کنگو بنا گردید. امروز خیلی کم دهی در این نواحی پیدا میشود هر چند كوچك و دور افتاده باشد كه در آن مسجدی نباشد اگرچه كه در برخی نواحی این مسجد يك خانه پوشالی افریقائی كه روی آن را با علف خشك پوشانده اند میباشد و میعاد گاه اهل ایمانست (خیلی قابل افسوس است كه نواحی افریقا كه بنظر ما وحشی هستند در دهی

مسجد خود را
دارد و لسی در
ایران ما که
مرکز تشیع و
یکی از محور
های بزرگ اسلام
است نه تنهادهات
و قصبات مسجد
ندارند بلکه برخی
شهرها نیز فاقد
مسجد هستند.



بعضی از دشمنان

اسلام تصور میکنند این
همه فتوحات ایمان اسلامی

افریقائیان «سنوسی» در حال
نماز جماعت

بر روی طوایف وحشی نه از
اینست که آن وحشیان عشق
بجنبه اخلاقی پیدا کرده
باشند بلکه بواسطه نمایش
خارجی مسلمانان و مزایای
مادی که دین مزبور دارد
میباشد. این تعبیر بسیار عجیب
و غیر حقیقی است چطور میتوان
تصور کرد آن بومی افریقائی
که غرق در میان یک رشته
معتقدات اجدادی طائفه خود
بوده بتواند بایک طرفه العین
دستورات اخلاقی اسلام را
جذب کند یا در عرض یک روز
ایمان و معتقدات یک مسلم
را کسب نماید! اما حقیقت
امر اینست که او میتواند و
باید با چشمان خود ببیند که



یک منظره در الجزایر

دین اسلام چه خیر بزرگی برای پیروان خود دارد. او طهارت و پاکیزگی کامل مسلم را هم در شخص خود و هم در لباسش می بیند و مقایسه میکند که در قبال این پاکیزگی آن پوست بزها و چربی های لباس طایفه کی خود هیچ نسبت ندارد. او یادداشت میکند که زندگی روزانه مسلمان بالاتر از زندگیست که در ده او میگردد. او در نظر میگیرد که يك مسلم مثلاً يك مسلمان از قبیله خودش حسنائی نمایان و عزت نفس و حسن خلقی واضح یافته که در سایر افراد قبیله دیده نمی شود. خلاصه درك میکند که مسلم آن حالات غیر قابل شرحی را که خود افریقائیها هشیمما ذکر میکنند بدست می آورد. هشیمما لغت صحیحی برای ترجمه بزمان ما ندارد. معنی آن عبادت از لیاقت، خوش رفتاری، حسن خلق، ایمان، درستکاری، سخاوت، اقتدار، هوش، شخصیت عزت نفس و شرافت. آری می بیند که يك مسلمان اینهمه صفات را از پر تو دین اسلام کسب کرده است. در صورتی که در اروپا شرافت برای يك مرد حفظ خویشتن میباشد در افریقا هشیممای يك مرد مربوط بقدر و احترامیست که عامه نسبت باو میکنند. بنا بر این در ناحیه که زندگی اینطور تحت مراقبت عام باشد میتوان گفت يك زندگی انتقادی برقرار است بسیار خوب!



مسلمین نیز
چنینند که
هشیمما را بالا
تر از هر
چیزی میدانند
زیرا این امر
میزان رفتار
زندگی هر
مسلم است.
بنا بر این
مسلمان در
زندگی
خویش و در

يك منظره در تونس

رفتار با مردم تمام شرایط اخلاقی را بدقت و خورده بینی رعایت میکند

(تمام اینها که نوشته شد ترجمه عین عبارات نویسنده اروپائیت)
 لیاقت و شخصیت و ادب اعراب سواحلی شرقی افریقا (که ضمناً
 طایفه متمدن سواحلی که اصل آنها ایرانی و عربست جزء آن
 میباشد) مشهور آفاق است. دال انگلیسی در کتاب موسوم به ملل
 رنگبار مینویسد که اغلب مردانی دارای خویشن داری قابل توجه و
 شخصیت با عزت و رفتاری زیبا و ادبی کامل و مهمان داری و سخاوتی
 فراوان هستند.

پس در کتاب رنگبار مینویسد: «آنرا که هر چه اصل مردمانی
 عجیب و غریبند، و رفتاری آنها سحرآمیز و بسیار ادب و علاقه
 آنها بر غایت آداب اغلب موجب تعجب اروپائیان میشود.»
 لاین در کتاب موسوم به رنگبار مینویسد: «بواسطه ادب و مهمان
 نوازی اصل ایکوی آزادی و ملی خود را ثابت میکند... من در هیچ
 کجای جهان بشری را ندیده ام که اینقدر خوش خلق باشد.» بنا بر اینست
 تعجب نیست که چرا ضوائف افریقا بسوی اصل میرهن هشیما در اسلام
 میل کردند زیرا که میدیدند تمام مسلمین و تجار مسلمان که بدشمنات آنها
 میآیند از وضع تاشریف آن خاصیت بزرگ را بهره امدارند و البته این
 موضوع از بیت پرستی آنان و تربیت اجتماعی شان بسمی برتر است.
 نباید تصور کرد که این آموز اخلاقی اسلام سطحی است چرا
 که تعلیمات اسلامی يك انضباط خود آموز روزانه را شامل است که
 فقط با ایمانی حقیقی و اعتقادی محکم بنیاد عقیده قابل اجراست برای
 یک نفر مؤمن مسلمان افریقایی شرقی مذهبش چنین معنی میدهد که يك
 انرژی حیاتی برای ادامه زندگی روزانه اوست و به معنی اینکه به
 احتیاجی برخورد برای راهنمایی و یاری بدعا متوسل میشود. از حیث
 معاصر افریقایی اسلامی دارای چندین صد از این گونه ادعیه مذهبی است
 که در هر امری از زندگی توسط زنان و مردان اجرا آورده میشود.
 ما در اینجا برای نمونه قسمت کوچکی از دعائی را که یک نفر از کین
 پس از شکست تجارتی و بیماری برای کمک قلبی از پروردگار بخود
 کرده بود نقل میکنیم و این نمونه کافیست که شمارا با اهمیت سایر دعا
 ها واقف کند:

ای خدای عزیز من، این سختی که روی خشن خود را بمن شان
 داده و من تحمل کرده ام تو میدانی که بر سر من نیامد مگر در اثر کار
 های زشتی که خودم کردم. از خجالت روی خود را میوشم چرا که قلم

از بدی انباشته است . خدا یا مرا ببخش و زندگی راحت نصیبم کن . ای آن کسی که پروردگار ابدی یگانه هستی خدا یا از تو مسئلت میکنم که بمن زندگی خوشی بخشی و کارهایم را رونق دهی و قروض مرا ادا سازی و قلبم را از شادی پر کنی و نگذاری که نسبت بهیچکس حسد ورزم و مرا بقسمتم راضی گردانی .

اینست درخواست من که از تو میکنم . ای پروردگار ابدی . «
 فراوانی دعا های مذهبی که ذکر کردیم گواهیست که مسلمین افریقای شرقی ایمان زیادی دارند . یکی دیگر از این کتابهایی که میتواند ادعای ما را ثابت کند اشعار عالم مذهبی وقاضی معاصر است بنام سید منساب بن عبدالرحمن ۵۵ در ۱۹۳۲ فوت کرده و نسخه های کتاب او چون گنجی در خانه ها حفظ میشود و روزانه آنرا میخوانند . امروزه تمام شخصیت های افریقا اعم از درباریان سلطان زنگبار با هیئت مشاوره داد گستری یا والیها یا قضات یا تجار بسوی ترقی و صلح افریقا متوجهند .

قبل از اینکه گزارش خود را راجع باسلام در افریقای شرقی تمام کنیم لازمست نامی از شیخ سرعلی بن سلیم نیز ببریم که بعد از حضرت سلطان محبوب ترین شخصیت های افریقای شرقی بود . این شخص دارای صفات عالی و ملکات برجسته بود و کارهای نیکوئی برای رفاه حال اهالی افریقا انجام داده . بناهای خیریه و مدارس در شهرهای افریقا بنا کرد . کمتر کسی میتواند تعداد مردمی را که او ماداً کمک کرد احصا کند . ثروت خود را فقط از لحاظ سهم برادران اسلامیش مینگریست . این شخص مقامات برجسته در سواحل پیدا کرد و چهل سال بدون دریافت حقوق بکشور خود خدمت نمود .

این شخص در سال ۱۹۴۰ فوت کرد و موقوفات زیادی برای امور خیریه از خود باقی گذاشت . حضرت سید خلیفه بن حروب بن توبنی بن سعید سلطان زنگبار امروز در رأس مسلمین افریقای شرقی قرار دارد و این شخص در مسقط واقع در عمان در ۱۸۷۹ م متولد شده و در ۱۹۱۱ به تخت زنگبار نشسته است . مهربانی و حسن خلق و شجاعت او موجب محبت تمام مسلمین آنجاست بلکه همه رعایای تحت سلطه وی از جان و دل دوستش میدارند .

یک نفر نویسنده در حق او مینویسد: سلطان مزبور يك مسلمان است و لازم نیست تصریح کنیم که لب به هیچگونه مشروب الکلی نمیزند . او زبان انگلیسی را خوب مینویسد و حرف میزند و با وجود علاقه شدید

بمذهب هر گونه امور خیریه را نیز که از طرف عیسویان نیز انجام میگیرد شویق میکند. همه گونه امور ورزشی را مشوق است و خود نیز ورزش میکند. نفوذ او بر روی مسلمین افریقای شرقی و مرکز سبب نگاهداری صلاح در افریقای مرکزی ضمن جنک بزرگ گذشته بود. بیشتر مسلمین زنگبار که مثل خانواده سلطنتی از مسقط آمدند از فرقه عبادی هستند که مذهب در بار است ولی وهابی نیز در آنجا یافت میشود و سنی هم در زنگبار هست. قسمت عمدۀ اهالی سنی هستند و شیعه های آنجا نیز در ایالات مخصوص بخود در سراسر آن سر زمین زندگی می کنند. بین هندیان مسلمان آنجا طائفه خجابدو شعبه می شود خجادهای اسمعیلی که پیشوای آنها امام اسمعیل است و خجادهای اثنی عشری با آنها فرق دارند. ضمناً باید نامی هم از ناحیه تروتمند بهور اودو فرقه آنجا بنام سیمان و سندی ذکر کرد.

یکی از خواص بزرگ اسلام در افریقای شرقی حسن تفاهم و حسن معاشرت بوده بهمین ملاحظه با اینکه مسلمین آنجا از لحاظ مذهب باهم تفاوت دارند بایکدیگر و حتی با اهالی غیر مسلم بهر بانی رفتار میکنند و چنانکه دیدیم پیوسته حاضرند پذیرائی و رفاقت و حتی کمکی را که در قوه دارند در حق آنان مبذول دارند.

برای نشان دادن دلیل واضحی نسبت باین موضوع کفایت بگویم که تمام بررسی های لسانی که مبلغین مسیحی برای ترجمۀ انجیل بزبان های افریقائی در سالهای اخیر کردند ممکن نشد مگر بوسیله کمک و راهنمایی مسلمین آنجا چه از اهالی و چه از مقامات مربوطه.

ویلیام هینچنز

نور دانش — افریقا مخصوصاً نیمه بزرگ شمالی آن قاره است که بعد از آسیا بیشتر از همه مسلمان در آنجا یافت میشود و تمام نواحی شمال افریقا که قریب دو ثلث آن قاره است مسلمانند و در برخی نواحی جنوب و جنوب شرقی و جزیره ماداگاسکار و نواحی دیگر مسلمان زیاد است مثلاً ۹۱٪ مصر ۷۱٪ لیبی ۹۲٪ افریقای غربی فرانسه مسلمان میباشند. بعبارت دیگر در سنگال ۹۰٪ و در سودان فرانسه ۲۰۰٪ و در کینه فرانسه در حدود ۲۰۰٪ و در کامرون در حدود ۱۰۰٪ و در موریطانی فرانسه ۳۰۰٪ و در لیبیا ۱۰۰٪ و در کینه پرتغال قریب ۲۰۰٪ و در کنکوی مرکزی ۳۰۰٪ و در افریقای شرقی پرتغال در حدود ۱۰۰٪ و در

ماداکاسکار در حدود ۷۰۰۰۰۰ مسلمان یافت میشود. همچنین تقریباً تمام سودان غربی و سواحل غربی افریقا مسلمان هستند.

ما بامحل محدودی که در این سالنامه در اختیار داشتیم نمیتوانستیم در باره تمام افریقا گفتگو کنیم و فقط يك قسمت آنرا که افریقای شرقی باشد انتخاب کرده ایم. علت ترجیح این قسمت از این قرار است: اولاً برخی از نواحی افریقا مانند مصر و مراکش، تونس، الجزیره و طرابلس که امروز جزو کشورهای اسلامی و عربی هستند پیش همه مشهورند و هر کسی کم و بیش اطلاعاتی در باره آنها دارد و ما که در این سالنامه بر عهده گرفتیم بکراترین و بزرگترین مطالب بی سابقه را بخوانندگان تقدیم کنیم نمی توانستیم صفحات آن را بیکر مطالبی که پیش برخی خوانندگان معروفست مشغول سازیم.

ثانیاً نواحی شرقی افریقا بیشتر از همه جامسکن بدو بان افریقائیست و ذکر تمدن وسیع و بسیطی که اسلام باین اقوام داد مایه تزیین ایمان مسلمانان نسبت بنفوذ بزرگ معنوی اسلام میباشد.

ثالثاً برخی نکات بسیار عجیب و شنیدنی در ضمن این مقاله از نظر شما گذشت از آن جمله طرز حکومت اسلامی آنجا و ادبیات لطیف سیاهان افریقائی، و ذکر این حقیقت که چندین قرن سلاطین ایرانی شیرازی بر قسمت مهمی از افریقا حکومت کردند مایه شگفتی و مباحثات هر مسلم ایرانیست و امیدواریم این ارمغانهایی که مادر اینجا شما تقدیم میکنیم موجب مزید ایمان و انبساط خاطر شما گردد. ضمناً وعده میدهیم که بخواست خدا راجع بسایر نواحی افریقا و بشمام نواحی مسلمان نشین عالم اعم از بزرگ و کوچک اروپائی، امریکائی، افریقائی، آسیائی یا اقیانوسی بعداً در مجله نور دانش شرح دهیم.

برای ساختن مرگب

هر کب سبز

آب صمغ دار ۱۰۰ گرم و رذو گری بیست گرم زعفران ۲۰ گرم اینهارا داخل کرده بجوشانید و در حین جوشیدن بهم بزنید.

هر کب بنفشه

چوب بقم ۱۲۵ گرم آب يك لیتر اینهارا داخل کرده اینقدر بجوشانید تا آب نیم لیتر شود بعداً ۲۵ گرم صمغ عربی و ۴۰ گرم گرد زاج بآن اضافه کنید.

۳۷۰ ملین نفوس

انڈیا



انڈیا کی سرحدیں

فلاسفه و دانشمندان و بزرگان

یونان و روم قدیم

از ۲۶۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از این مردمان بزرگی در علم و فلسفه و دانش از سرزمین های یونان و روم برخاستند که آثار قدما و معاصرین مشرق و مغرب را حفظ کردند یا اینکه خود کارهای فلسفی و ادبی و تاریخی بزرگ از خود باقی گذاردند.

این اشخاص معروف تر از آنند که ما بخواهیم آنها را معرفی کنیم ولی باوجود اینکه هرکسی اطلاعات مختصری از آنها دارد نکات صحیح راجع بزندگی همه آنها چندان مشهور نیست.

در ادبیات ایران نام بزرگان یونان و روم زیاد برده شده و بسیاری از مفاخر ملی ما چون ابوعلی سینا و رازی و فارابی و سایر علماء و بزرگان عیناً آثارشان را ترجمه کرده اند. بنابراین لازم دانستیم شرح مختصر احوال آن ها را با عکس هایی آن ها بترتیب الفبای این جا نقل کنیم.

نکته دیگری که مهیج ما در این کار شده اینست که در يك عهد نادانی و جهالت و بت پرستی و فساد اخلاق اغلب بزرگان زیر مبلغ و مشوق بکتا پرستی و اخلاق و انسانیت بوده اند و آثارشان در معاصرین خود اثر زیاد نموده است. مسلمان حقیقتاً است و هر کجا نیکی بیند از آن بخوبی یاد مینماید. بهمین ملاحظه ما و قتی در باره فساد اخلاق بابل و رم سخن میگوئیم دستان از شدت نفرت و خشم می لرزد و این ارزش را نوک قلم با عباراتی آتشین مجسم میکند اما هر وقت بنیکوئی و دانش بنگریم هر چند در همین بابل و رم فاسد و خراب باشد آنرا بند کر خیر یابد می آوریم.

مثلاً کشیشانی که پس از مرك حضرت مسیح تا چند قرن که دین او ناسخ سایر ادیان و از طرف خداوند لازم الاجرا بود به تبلیغ آن میپرداختند و با قلم و زبان مردم را براه راست هدایت میکردند مورد قدردانی ما و هر روشن فکری هستند اما کسانی که در تعلیمات مسیح علیه السلام دست بردند و آنرا آلوده بشرك و بت پرستی کرده و بجای هدایت مردم بغارت اموال و ایمانشان پرداختند البته باید مورد نفرت ما و هر منصف دیگر باشند چنانکه در موقع ذکر آنها نمیتوانیم

و مجسم کردن انزجار خود درباره‌شان خودداری کنیم . همچنین آن کسانی که پس از ظهور دین مقدس اسلام با اینکه راه هدایت بر آنها آشکار شده بود چشم و گوش مردم را از تعلیمات اسلامی بسته و انجیل برنابا و مشابه با آنرا معوج کردند مردمان پست و بی انصافی بوده اند .

علمای مشهور رم قدیم

اووید (۴۳ - ۱۷ ق . م) شاعر مشهور

لاتینی که معاصر ویرژیل و هوراس بوده . پس از اینکه مدتی در دربار اگوست قبصر بعزت بسر میبرد تبعید شد . بهترین اشعارش عبارتند از «متامورفوزها» یعنی تغییر شکل ها که تاریخ منظوم میتولوژی یونان است . کتاب دیگرش عبارتند از صنعت عشق و عشقها .

عز و نیت

پترون (تولد قرن اول - مرگ ۶۷ م)

نویسنده مشهور لاتینی مصنف کتاب « ساتیریکون » که در این کتاب ضمن تشریح و انتقاد اخلاق معاصرینش قطعات خوبی یافت میشود و ضمناً اشعاری بر ضد نرون قبصر پیرحم سروده است .

پلوت (۲۷۷ - ۱۸۳ ق . م) شاعر

کمیك یونانی . مولیر شاعر مشهور فرانسوی بیشتر آثارش را مطابق او نوشته . پلوت خود نیز رئیس هیئت تأثیر و بازی کننده بود . تصانیف او با قلمی تیز و خود بین و دقیق نوشته شده ولی چون آثارش را خیلی آزادانه نوشته سبب نشاط طرفان نمیشود و آنرا بیشتر بغیال توده نوشته است .

پلین جوان (۶۲ - ۱۱۵) شاگرد

کنتی این ناطق مشهور بود . از او جز دو کتاب بنام «مکاتبات» و «پانثریریک دو تراژان» نمانده است . مکاتبات او دارای کاغذهایی عالی از حیث انشاء و فکر است . این شخص نوه و پسر خواننده پلین قدیم بود و در زمان امپراطور دمی نسیس و تراژان شغل های قضاوت و شهرداری و قنسولی انجام داده .

تاسیت (۵۴ - ۱۲۴) — بزرگترین مورخ لاتینی

مورخ لاتینی، حاکم ایالت و قنصل بود و بابلین جوان رفاقت داشت. همه آثار او باقی نمانده اما آنچه مانده مخصوصاً «آنال» او که شرح مرگ اگوست نرون را میدهد ثابت میدارد که او نویسنده بزرگ اخلاقی بود. او با گناه و ظلم مبارزه کرد. آثار دیگرش عبارتند از «تواریخ»، زندگی آگریکوها، اخلاق رومن‌ها»



TACITUS



TERTULLIAN

ترتولین (۱۶۰ - ۲۴۵) — بزرگترین

ولی بعضی دیدن جرأت شهادت مسیحی عیسوی شد و اشعاری در مدح مسیحیت سرود و در آنجا ایمان فضیلتی قابل توجه نشان داده. کتاب دیگری بر سه نمایشات سیرک‌های روم که انسان را زنده در دهان سیاه می‌انداختند نوشته است

ترانس (۲۰۰ - ۱۵۹ ق.م)

شاعر کمیک و رقیب بلوت بود. هرچه بلوت قوی و خشن بود او ظریف و مؤدب سخن میگفت.



TERENCE

یکی از اشعار معروفش اینست: «من انسانم و هیر کار انسانی از من بعید نیست» کنش عبارتند از آدرین-خواجه - دلفها

تیت لیو (۵۹ - ۱۹ ق.م)

بزرگترین مورخین لاتین است. کتاب «تاریخ روم» او از ابتدای تأسیس رم تا مرگ پروتوس شرح میدهد تاریخ وی بازبینی دقیق نوشته شده و امروز یک مدرک بیطرفی برای تاریخ نویسان است.

زوونال (۲۴ - ۱۲۰ م)

مشهورترین شعرای انتقادی لاتین است. بطوریکه خود میگوید از شدت نفرت از اخلاق معاصرینش شاعر شده و شرح عیوب و بدیها پرداخت. بهترین نظم‌های انتقادش



TITUS-LIVIVS



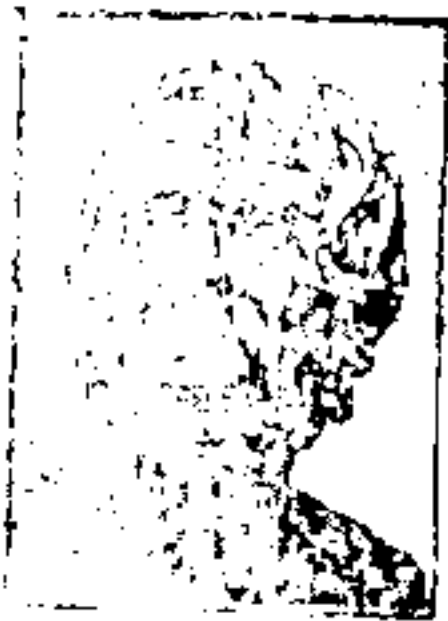
JUVENAL



LUCIUS

ست که راجع به «اشراف» و «زنہا» نوشته است. بوالو نویسنده
انسوی از او الہام گرفته .

سائوست (۸۶-۴۶ ق م) مورخ معروف رومی کہ
تمام بازیہای سیاست زمان خود شرکت کرد . او را حاکم بخش
میدی معین کردند ولی این شهر را بنفع کیسہ خود غارت کرد .
ہمات موقع تصمیم گزنت تاریخی از روم از مرک سیلاتا شورش
تیلینا بنویسد .



سنک (۶۵-۴۳ ق م) فیلسوفی است کہ مدتہا
ر دربار نرون مشاور و وزیر بود اما امپراطور بیرحم
کہ میدید او جز بکنفر خرده گیر نیست بوی امرداد کہ
بودش رک خود را بزند . بسیاری نوشته ہمای فلسفی
ز سنک مانده کہ معروفترین آنہا عبارتست از رسالہ
بای اوراجع بہ احسان - حشم - بخشش - دوتامی عمر
بات - مرد عاقل - زندگی خوش . اخلاقی آلودہ -
نزن تعلیم میدہد . «مکاتبات» او نشانہ بزرگی فکر
ری است .



سیسرون (۱۷۰-۴۳ ق م) مهمترین
و معروفترین ناطق زبردست رومی کہ بواسطہ فصاحت
واقندارش سهم بزرگی در کارہای کشور پیدا کرد .
از آزادی برضد ظلم دفاع کرد و آنتوان امپراطور
او را اعدام نمود . مهمترین نطق ہمای او عبارتند از
«ورین» «کاتی ایمر» برخی کتب اخلاقی نیز بنام
«توسکولان» و «جمهوری» از او مانده کہ بواسطہ
آن فلسفہ یونانی را داخل روم برد . آثاری نیز بنام
«مکاتبات» از او مانده است .



قیصر ژول (۱۰۱-۴۴ ق م) ژنرال
معروف رومی و دیکتاتور و مرد سیاسی کہ شہنشاہی

ہم با دییات داشتہ . در اثر شورش کہ برضد او کردند زیر شکنجہ
طاغیان قتل رسید . بروتوس برادرزادہ او ہم جزء آنہا بود .

کاتول (قرن اول م) - شاعر لاتیینی کہ دارای سلیقہ

زیادی است . بهترین اشعار او عبارتند از «کنجشاک لینی»

شخص نامش اغلب با نام دیگر از شعرای لاتین بنام تیبول و پروپرس ذکر میشود .

لو کرس (۹۸ - ۵۴ ق.م) - شاعر و فیلسوف است. شاگرد اپیکور و فلسفه اپیکور را در شعرای بنام (دوناتورادیروم) جمع آوری کرده و در این شعر راجع بطبیعت بحث کرده است .



CATULLUS.

لو کن (۶۵ - ۴۹ ق.م) - مؤلف مشهور « فارسال » که جنگ کت کشوری قیصر و پمپه را شرح میدهد . بنا اینکه اثر مزبور قدری مصنوعی است انشائی زیبا دارد که وارد درریزه کاری میشود .



LUCRÉCE.

هزیود (قرن نهم ق.م) - آثار شاعر اولین نشانه های نظم تعلیماتی است . هرچه خوب آموخته میآموزد و در اشعارش جنبه اخلاقی مشاهده خویش را بیان کرده است . بهلاوه کارهای کشاورزی را بنسبت روزها و فصول میآموزد - کتابی در بار رب النوع دارد .



LUCAIN.

هومر (قرن دهم ق.م) - شاعر یونانی که درباره حیات او آراء مختلف است . هر چند که میگویند ایللیاد وادیسه از او نیست ولی مسلم است که او آنها را جمع آوری کرده و صورت فعلی را که موجب تحسین ادبیات



HESIODE.

است باو داده . تأثیر ادبیات همری بر روی ادبیات لاتین واضح است و حتی همر را میتوان سرچشمه اشعار فرانسه خواند . این شاعر نابینا بوده است .

علمای مشهور یونان قدیم

اپیکور (۴۰۵ - ۲۷۵ ق.م)

اپیکور یا اپیکور یک فیلسوف حقیقی است و پیروده نام او را جزء فلاسفه پست مادی میبرند . او تعلیم میداد که لذت عقل و معنویت باید مقصد تمام اعمال ما باشد . این فلسفه تقریباً مشابه بانظریه زنون



HOMERE.

است که خوشبختی را در انجام وظیفه و حسرت خلق
میدانست.

اپیکت — (قرن دوم میلادی)

در زمان مارك اورل امپراطور روم میزیست و کتابی
بنام رساله شامل افکار و اندرزها باقی گذاشته.
وقتی که امپراطور دمیتریوس تمام فلاسفه را نفی بلد کرد
او هم از روم تبعید شد. در سال ۹۰ میلادی بنیکو پولیس
رفته مدرسه خود را باز کرد. آزادی مبنای آثار اوست.
بعقیده او انسان میتواند با نیروی اراده از تمام تعلقات
مربوط به طبیعت آزاد گردد.

ارسطو (۳۸۴ — ۳۲۲ — ق م) —

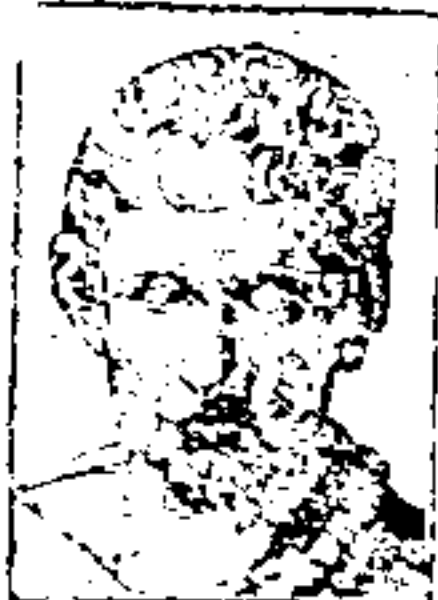
فیلسوف یونانی که توانست تمام افکار و علوم زمان
خود را طبقه بندی کند. منطق
او تا قرن ۱۷ در فرانسه تدریس
میشد. شاگرد افلاطون بود و
تعلیمات او را باضافه نوعی انتقاد
علمی که بسندان افزوده بود ادامه
داد. آثارش عبارتند از کتب
منطق - سیاست - شعر - بیات -
ماوراء الطبیعه



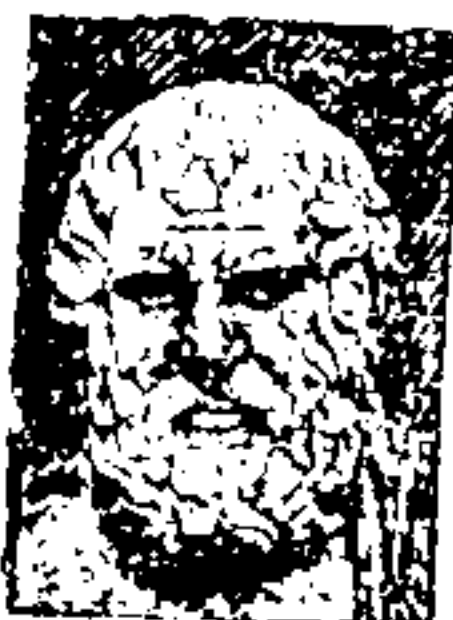
EPICURE



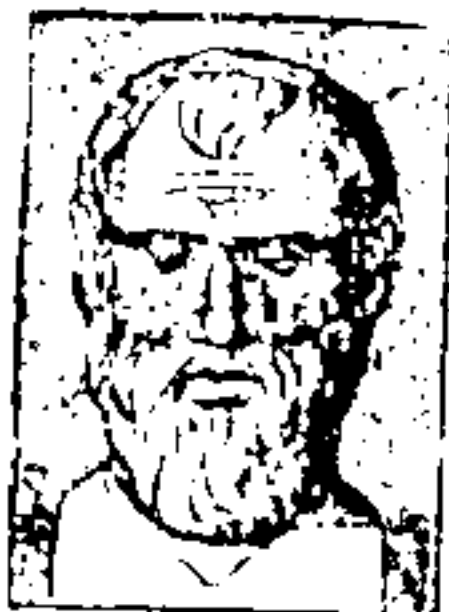
EPICURE



EPICURE



EPICURE



EPICURE



EPICURE

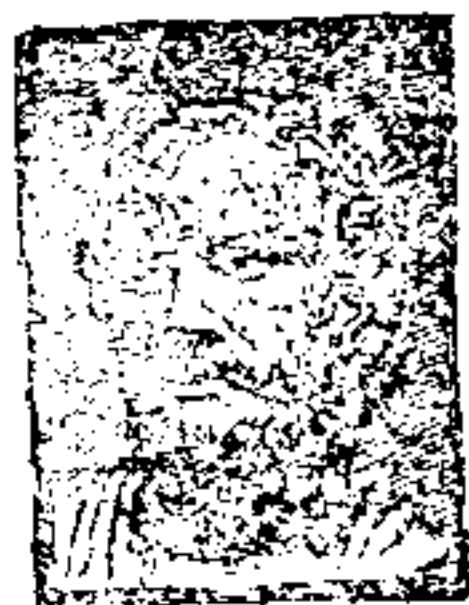
اریستو (۱۸۰ — ۱۰۴ ق م) انقلاب

ادبی را که سوفوکل شروع کرده بود تکمیل کرد.
علاوه بر مطالعات احساسات بشری در آداب و عادات
اجدادی هم ضمن تراژدی های خود بررسی کرده است
معاصر آریستوفان بود و مورد انتقاد او واقع شده. کتب او
عبارتست از است - مده - آندروماک - ایفونی - به
اولیس - لیس - تورید

آریستوفان (۴۴۴ — ۳۸۰ ق م)

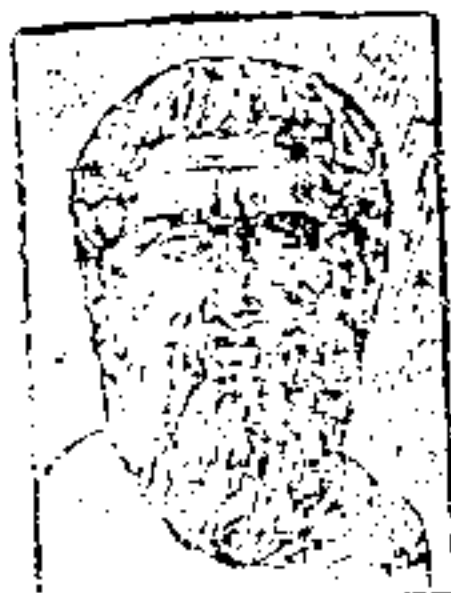
بزرگترین شاعر کمیک یونان و شاید تمام ازمنه است و
امروز نیز آثار این نابغه منتهای طراوت خود را حفظ کرده
است. کمیدی های او تا بلوئی از اخلاق و زندگی یونان
قدیم است. تأثر او حکم داد گسایرا داشت که در

آن تمام شارلاتانها و شایان اجتماع و سیاست و ادبیات را رسوا میکرد. شاعری زبردست بود و آثارش عبارتند از ابرها ، زنبوران - قورباغه ها - پرندگان پلوتوس ، لیزستراتا .



ESCHYLUS

ازوپ (قرن ۶ ق م) غلامی آزاد شده بود. او را میتوان اولین افسانه نویس اروپا دانست و بسیاری افسانه های شرق را ترجمه کرده است ، لافتن شاعر بزرگ فرانسه اغلب افسانه های خود را از او گرفت. در ضمن مسافرت بدلف ساکنین آنجا که از لجن تندوی متغیر بودند از بالای ضحره زیرش انداختند صاحب کتاب قصص اخلاق - ابوالکرم میاشد .



PLATON

اشیل - (۵۲۵ - ۵۶۵ ق م) -

قدیم ترین و بزرگترین منصفین تراژدی یونان ، در آثار خود وجود تقدیر را ثابت کرده . آثار او از لحاظ فصاحت و اهمیت در یونان مشهور است . کتب او عبارتند از ایرانیان ، هفت رئیس ، پرومته ، زنجیر شده ، اورست .



PINDARUS

افلاطون (۴۲۹ - ۳۴۷ ق م) -

یکی از مشهورترین اسامی فلسفه یونان است شاگرد سقراط بود و فلسفه او را آموخت و استاد ارسطو بود . فلسفه افلاطون در زمان رنسانس در فرانسه حکم فرما شده . افلان مدرسه سیاری بنام «آکادمی» بنا نهاد و در ضمن گردش درس فلسفه میداد . ارسطو آن را ادامه داد . آثار افلاطون عبارتند از جمهوری ، فدوت ، کریتون ، ضیافت .



PINDARUS

بازیل (۴۲۹ - ۳۷۹ م) موسوم به

پدر بزرگ کلیسای یونانی و کشیش قیصریه . کتاب او بنام «وملی» فصیح است . بعلاوه کتابی در باره اخلاق دارد .



THUCYDIDES

پلو تارك (۵۰-۱۳۹ ق م) كتاب «زندگى ها»

پلو تارك يکى از بهترين مدارك عهد عتيق يونان است . در سال ۸۹ ميلادى مجددین ادبيات از او الهام گرفتند . کتبی بنام «آثار اخلاقی» و «مقایسه زندگى مردان مشهور» از او مانده است .

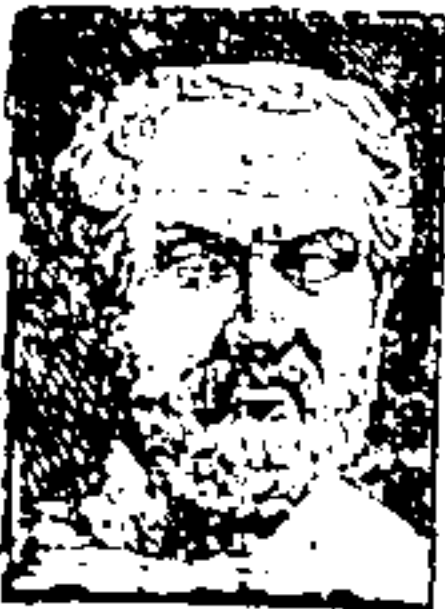
پندار (۵۳۰-۴۴۰ ق م) اولين و بزرگترين

شعراى يونانى و اول شاعر قدیمى است که آثارش مانده است . از او کتبی بنام قصاید که در آن ورزشهای بزرگ يونان چون المپیک راستوده باقى مانده است .

توسی ديد (۴۷۱-۳۹۵ ق م) مورخ بزرگيت که

علاوه بر تاريخ نویسی توانسته بآثار قدیمه ارزش حقیقی بدهد . به علاوه در تاريخ ، انتقاد و فلسفه را نیز داخل کرده و اثری اخلاقی از خود گذاشته است . کتابش عبارتست از «تاريخ

جنگ با پلوپونز»



DEMOSTHENES

دمستن (۳۸۵-۳۲۲ ق م)

بزرگترین ناطق يونانى و يکى از اشخاص برجسته عهد قدیم . نطق های او که نقشى از عمل است به واسطه سادگى و تحريك و استحکام نابل توجه است . مهمترين آنها عبارتست از «فيليبك» که برضد فيليب مقدونى انشاء کرد و شاهکارش «خطابه در باره تاج» است .



SEN THON KRIY

سن ژان کریز و ستم (۳۴۷-۴۰۷ م)

فضیح ترین کشیشهای يونانى بود که بنام دهان طلاع ملقب شد و امپراطور آرکادیوس او را برای شرکت در محاصره دینی قسطنطنیه انتخاب و کتب زیادى درباره آثار مقدس و اخلاق نوشته و فصاحت او در کتب مزبور مشهور است .



SOPHOCLES

سوفوکل (۴۹۵-۴۰۵ ق م)

مبتکر تئاتر تراژدى که آزادانه بحث کرده و از ميد رب النوع ها خود را خارج نموده و با احساسات بشرى پرداخته . تاترهای سوفوکل شاهکار ادبيات يونانىست و بازيبانى صاف و وزنى سبك سروده شده . شاعر معروف فرانسوى را سين از او سرمشق گرفته . کتب مشهورش

عبارتند از «ادیب پادشاه- آنتی کون- ادیب در کلن»
 گزنوفون- مورخ و فیلسوف یونانی.
 در ارتش سردار بود و در جنگ معروف ده هزار نفره



XENOPHON

بر ضد ایرانیها شرکت کرد و عقب
 نشینی آنها را در کتاب موسوم
 به «آنا باز» شرح میدهد. یک
 رمان تربیتی هم بنام «سیرویدی»
 نوشته است. شاگرد سقراط و خود
 او یک فیلسوف بود. یک کتاب هم
 راجع بافکار سقراط نوشته است.



MARTIAL



GREGOIRE
DE NAZIANZE

گرگوار دو نازیانزه
 (۳۲۰ - ۳۷۹ م) که در نازیانزه
 و قسطنطنیه زندگی می کرد و
 کتابی در باره شرح زندگی خود و
 مجموعه از نطقها و نظم و نثر از
 خویش باقی گذارده است.



MARC-AURÈLE

هرودوت (۴۸۴-۴۰۷ ق م)
 اولین مورخ یونانی در کتاب
 موسوم به «تواریخ» خود تمام
 معلومات تاریخی زمان خویش را
 جمع آوری کرده است. ضمناً



HERODOTE



VIRGILE

بوسیله شعر خود حالت حماسه بآ نهاداد.

مارسیال (۴۳-۱۰۳) شاعر لاتینی در شه

یلبیتیس اسپانی متولد شده و رفیق بلین جوان و کفنی از
 و ژوونال بود. در اشعار مخمس خود که اغلب بر بانها
 اروپائی ترجمه شده هوش و ذکاوت و ظرافت از خو
 نشان داده است.



HORACE

مارک اورل (۱۲۱-۱۸۰) امپراطور

رومی که از ۱۶۱ تا ۱۸۰ در روم سلطنت کرد.
 مارک اورل یکی از عاقل ترین مردم عهد خود بود.

کتاب او بنام «افکار فیلسوفانه» که در آن بنخود خطاب میکنند یکی از زیباترین اعترافات ادبیات است. این شخص با وجود قدرت خود متواضع بود و در آثار خود مقام سلطنت را فراموش کرده خود را انسان درست معرفی میکنند. این شخص امپراطوری عادل بود.

(ویرژیل - ۷۰ - ۱ - ق م) بزرگترین شعرای لاتین که بواسطه تسلط کامل بر آن و زیبایی الهام معروف است. در باره صلح و خوشبختی در امور کشاورزی شعر گفته و اثر او بنام «انید» که ۱۲ آواز است راجع به عقاید مردم رم سخن میگوید. انید او از لحاظ ادبی نسبت بسایر آثار لاتینی بالاتر است. سایر اشعارش عبارتند از «کرجی» و «بوکولیک».

هوراس (۶۴ - ۸ ق م) شاعر مشهور لاتینی که خوشبختی زندگی ساده و میانه روی را در اشعار خود مجسم کرده اشعار او بنام «انتقادات» نماینده مسخره لطیف و «صنعت شعری» و مدتی قانون قطعی ذوق قطعی ادبی بود.

برای ساختن مرکب

مرکب قرمز

مواد زیر را بگیرید: بوادو برزیل (چوب برزیل) ۱۰۰ گرم
آب. ۵۰۰ گرم صمغ عربی ۱۵ گرم زاج کُرد شده ۱۵ گرم. سه روز تمام چوب را در آب بخیسانید بعد مقدار آب را بوسیله حرارت و جوش نصف کنید بعد صمغ و زاج را بآن اضافه نمایید.

اینجا نکته بزرگی بخوانند کان یاد آور میشویم که بسیاری از مرکب‌های معمول دنیا و همینها که ما دستور میدهم دارای مواد سمی هستند. خیلی مواظب باشید مبادا قلم و دست آلوده را بدندان بزنند یا اینکه بگذارید مرکب بروی خراشهای بدنتان بریزد.

مرکب آبی

گرم تارت. ۳ گرم وردو کری ۳۰ گرم آب. ۱۰۰ گرم اینهارا داخل و ذوب کنید و اینقدر بجوشانید تا آب آن نصف شود. بعد چند گرم صمغ عربی بآن بیفزایید.

يك زندگانی عبرت انگیز

در حالی که برخی اشخاص بدون هیچ عذری فقط از روی تنبلی و تن پروری از زیر بار کار و وظیفه شانه خالی میکنند اشخاصی هم هستند که بامحروم بودن از مزایای طبیعی آبی از ایفای وظیفه غافل نمیمانند.

شاید بزرگترین نمونه این موضوع آقای محمد خزائلی باشد. اینمرد شریف از بیست ماهگی در اثر آبله کور شده ولی از آنجا که دارای همتی بسیار عالی بوده بیکار ننشسته و بتحصیل پرداخته مانند یک فرد عادی تحصیل کرده و دیپلم گرفته و بعد لیسانس در دانشکده معقول و منقول و دانشجوی حقوق شده و رتبه اول را بین تمام شاگردان حائز گردیده. این شخص علاوه بر اینکه دبیر رسمی فرهنگ است خود کلاس درس خصوصی مهمی دارد که نعدۀ زیادی شاگرد پیش او درس میخوانند. چندین زبان منجمله انگلیسی و فرانسه و عربی را

بخوبی میداند و تدریس میکند. علوم قدیمه را کاملاً فرا گرفته و قرآن را از حفظ دارد.

در اراک مدتی يك انجمن اسلامی تاسیس کرده بود. زندگی این مرد شریف باید عبرت بسیاری از مردمان سالم بیکار قرار گیرد. بنا بخواش ما شرح حال مختصر خود را نوشته و ما آنرا ذیلاً درج میکنیم:

انجمن محترم تبلیغات اسلامی

چون طبق دستور شفاهی شرح حال بنده را خواسته بودید با نداشتن ارزش واقعی اینک امر عالی را امتثال مینماید.

من اگر بینا بودم یا با وجود نابینائی ثروتمی داشتم یا افلا با

فقدان هر دو قسمت اگر وسائل تربیت من فراهم و برای تعقیب نقشه تربیتی که خود برای خویش تنظیم کرده بودم اشکال تراشی نشده بود شاید یکی از شخصیت های کشور بشمار میرفتم ولی اکنون که هیچگونه مظهر اجتماعی ندارم و نیروی عمل را فاقد هستم با کمال تاسف باید فقط حوارث زندگانی خود را برشته تحریر آرم.

بیست ماهه بودم که در اثر آبله از دو چشم نابینا شدم. در سن هشت سالگی مرا به مکتبخانه فرستادند، عهده دار تعلیم من زنی بود که میخواست با فشار اشعار «مراثی» را در ذهن من وارد نموده روضه خوانت بارم آورد. برای من فرا گرفتن مراثی و مناقبی که بقهر مانان آن هنوز سابقه معرفت نداشتم بی نهایت دشوار بود و ابداً ابراز استعدادی نمیکردم. کار بجائی رسید که گاهی معلمه میخواست با چوب دستی خود سوراخ گوش مرا باز تر نماید. یکسال و نیم عمر من بدین نحو تلف شد. بالاخره با وسائلی پدر را متوجه کردم که مرا بمکتب مردانه انتقال دهد. در مدرسه اخیر هم چیزی که بکار من آید تدریس نمیشد فقط در مدت دو سال قرآن مجید را حفظ کردم و نصاب الصبیان را بطور سطحی خواندم. چون نسبتاً از شاگردان دیگر بیشتر ماهانه میپرداختم و از طرفی با اصطلاح قدیم خلیفه مکتب بودم معلم نمیخواست که از عهده تعلیم من شانه خالی کند. دو نفر از فرزندان طلاب مدرسه قدیمه سپهرداری را مجاناً پذیرفت بشرط آنکه پدران آنها بمن صرف و نحو تدریس کنند. در این مکتب محصلین مرا بی نهایت دوست میداشتند و خوب پذیرائی میکردند. برای ایاب و ذهاب به مکتب همیشه چند نفر از آنها راهنمای من بودند و ای تحصیلاتم چون بمهده چند نفر موکول شده بود تقریباً متوقف شد. پس از چندی بمکتب مرحوم آقا شیخ محمد تقی ملبوبی خود را معرفی نمودم. صرف و نحو را در خدمت ایشان کاملاً فرا گرفته بمناطق و فلسفه هم کمی آشنا شدم. تدریسات ایشان حاشیه زیبا داشت من این حواشی را حفظ میکردم ولی همیشه برویه ایشان انتقاد مینمودم. استاد ما بی نهایت تندخو و تشریفاتی بود. شاگردان را به سختی تنبیه میکرد و تنبیهاات ایشان ضرب المثل و زبان زد خاص و عام بود. خوشبختانه من ضرب چوب ایشان را نجشیدم و همواره با وجود اعتراضات شدیدی که برایشان داشتم نزد معلم و محصلین عزیز بودم. دانش آموزان این مکتب چهار طبقه مختلف تشکیل میدادند. یک دسته متجددین افراطی که مدارس جدید را دیده بودند و برای تحصیل عربی به آنجا میآمدند.

یکمده خشک و خرافاتی که فقط عربیت را کمال مقصود خود میدانستند طبقه سوم متوسطینی بودند که از سه نفر آقای مهندس مکی نژاد و آقای سیده بیبت الله حسینی و اینجانب تشکیل میشد و بالاخره دسته چهارم مبتدیان یا مستضعفین مکتب بودند که محلی از اعراب نداشتند.

فعالیت طبقه سوم از همه بیشتر بود و غالباً وقت خود را به مناظره و مباحثه میگذراندند. این جانب علاوه بر کتب درسی کتابهای تاریخی و کلاسی تهیه کرده بودم و به نحو فوق العاده از محضر استاد استفاده میکردم. بتشویق معلم و چند نفر از واعظین که در منزل خود ما جلسه وعظی داشتند گاه گاه بمنبر میرفتم. یکدفعه هم در یکی از مجالس روضه خوانی عمومی باصرار چند نفر بمنبر رفتم پدرم از قضیه آگاه شده سخت بر آشفت و مرا تنبیه کرد. دفاع خودم هم برای این قسمت مساعد نبود ولی اکنون از عدم تعقیب آن رویه بی نهایت افسرده ام.

بهر جهت یکشب که روشن فکران شهر در منزل ما جلسه داشتند راجع به مشروطیت و جمهوریت سخن در میان بود. استاد خودم مرحوم آقای علی نخستین مدیر سابق دبیرستان صمصامی اراک با اظهار نظرهای بنده متوجه شده در آخر جلسه پدرم را مخاطب ساخته فرمودند چرا این بچه با استعداد را به مدرسه نمیفرستید و چون بتازگی من کلاه پهلوی بر سر گذارده بودم از این نظر من فوراً استاد قبلی بودم. نخست پدر خود فشار آوردم که مرا به مدرسه معرفی کند لذا در هفدهم فروردین ۱۳۰۸ خود را به دبیرستان صمصامی معرفی نمودم. از من امتحان ورودی بعمل آمد از لحاظ ادبیات و عربیت برتر از سبک اول تشخیص دادند اما چون به ریاضیات و علمیات جدید آشنا نبودم حاضر شدم که از کلاس ۶ ابتدائی به تحصیل آغاز کنم. ابتداء آقای نورائی معلم ریاضیات معتقد بودند که برای تعلیم اینجانب باید روشی جداگانه در خارج مدرسه اتخاذ کنند که ماهی را در انتظار این تصمیم گذراندم اما چون علی نشد در مقام مطالعه برآمده از دانش آموزان دیگر مخصوصاً آقای مهندس مکی نژاد که سابقه دوستی با بنده داشت مشغول استفاده شدم. در ۸ تیر ماه همان سال امتحانات نهائی شروع شد و بنده نیز در امتحان شرکت نمودم. رتبه اول را حائز و با معدل «۲۰» قبول شدم ولی مواد کتبی را نیز بصورت شفاهی گذرانده بودم. گواهی نامه مخصوصی متضمن تشویق و تهییج به بنده اعطا شد. سال دوم تصمیم گرفتم که دوره اول متوسطه را در یک سال طی نمایم. قبلاً از پدر خود قول گرفته بودم که برای ادامه تحصیل

پس از طی دوره اول مرا بطهران بفرستد از این جهت با جدیت تمام وارد کار شده مخصوصاً در ریاضیات و زبان پیشرفت فوق العاده نموده در پایان سال آماده امتحان بودم ولی چون مجدداً بپدر مراجعه کردم هزینه آنرا سنگین تشخیص داده برای اعزام من بتهران استخدام دو نفر را لازم میدانستند از این جهت در کار تحصیلی من وقفه حاصل شده بنا گذاشتم که جهت بیکار نبودن مجدداً هر کلاسی را جدا گانه طی کنم. در خارج بتکمیل زبان فرانسه و آموختن زبان انگلیسی مشغول شدم. مقدمات زبان اخیراً در یکی دو ماه فرا گرفته چون مدرسه آن دو نیستنها (امریکائی) در اراک تشکیل شده بود با مدیر و کارمندان آن مدرسه آشنا شده و برای گفتگو و پرسش لغات زیاد با آنجا میرفتم و جزء انجمن جوانان آن مدرسه وارد و گاهگاه سخنرانی های دینی و علمی ایراد میکردم و بی نهایت مورد توجه قرار گرفته بودم. تا آنکه با وعده هایی بتبلیغ مذهب خودشان دعوتم کردند. حس دینی مرا مانع قبول شده و از آنها کناره گیری کردم. از طرف دیگر از همان تاریخ بفرار گرفتن فقه و اصول و فلسفه قدیم اشتغال یافته و تا کنون ادامه داده ام. در این قسمت های تحصیلی بیشتر مدیون توجهات حجج الاسلام آقای آقا سید محمد کاظم و مرحوم میرزا ابوالحسن اجتهادی میباشم و در خلال اوقات خود کتب فلسفه جدید و آثار ادبی فارسی و عربی را مطالعه میکردم. از سال ۱۳۱۳ بخدمت فرهنگ وارد شدم. اول معلم قرآن و شرعیات بودم چون لیاقتم محرز گردید بآموزگاری ریاضیات کلاس ششم از فروردین ۱۳۱۴ انتخاب شدم و چون دانش آموزان تا آنوقت سال معلم ریاضی نداشتند انجام این وظیفه مستلزم جدیت زیاد بود. منهم تصور میکردم که جدیت در فرهنگ مورد توجه خواهد بود از این جهت روز های بیکاری و حتی ایام بیماری خود را هم بزحمت در مدرسه حاضر میشدم. در پایان سال ۳۲ نفر دانش آموز سال ششم که بالاخره دروس آنها بمن سپرده شده بود همگی در امتحان قبول شدند و سال تحصیلی بعد اینجانب بدبیری منصوب گشتم. آقای رئیس فرهنگ وقت بواسطه اختلافات اوقافی با ابوی بنده در سدد اذیت من برآمدند از این جهت خود در خارج کلاسی ترتیب داده و از مدرسه استعفا کردم. کلاس نامبرده مورد توجه اهالی واقع بالاخره جزء دبستان جدید التاسیس عظیمیه وارد ولی باز مورد مزاحمت آقای رئیس فرهنگ واقع گردیدم. چون دریافتم که حقوق حقه مرا پایمال کرده اند و با نیرنگها قصد تضییع آبروی من

دارند از اراك به خمین مهاجرت و کارمند فرهنگ آنجا شدم تا رئیس فرهنگ تبدیل یافت. در اواسط سال تحصیلی ۱۳۱۶ اراك باز گشته فقط پست کلاس دوم يك دبستان ملی خالی بود بناچار آن خدمت را قبول کردم ولی در کلاس پنجم و ششم انجام وظیفه مینمودم و برای جبران هزینه زندگی از آن تاریخ کلاس مخصوصی ترتیب داده ام که بیشتر مخارج من از این مورد جبران میشود ولی وقت زیادی را اشغال میکند بنحوی که غالب روزها با ساعت کار رسمی باید ده الی دوازده ساعت کار کنم و همین امر باعث عقب ماندگی من از مراحل عالیتری شده است. باری از سال ۱۶ الی کنون به قسم مبارزه در زندگی من پیش آمده است.

۱- تحصیل برك معافیت نظام وظیفه که چون آن اداره سمت آموزگاری را بعقیده خود از طرف یکنفر نابینا بعید میدانست مکاتبات پی در پی و مسافرت هائی ایجاب کرد تا بالاخره مراتب بر منطقه مسلم گردید و برك مزبور صادر شد.

۲- ازدواج اینجانب از طرفی دستخوش سیاست خانوادگی شده بود و از طرف دیگر من برای همسری خود شرایطی قائل بودم که آنرا در شخص مخصوصی متمرکز یافته بودم ولی از طرف خانواده هر کدام بعللی مقاومت میشد بالاخره با کوشش سه سال بمقصد خود فائق گشتم ولی در تشکیل زندگی جدید در قبال عوائد مختصر زحمات سنگینی را متعهد گشتم.

۳- چون از ۱۳۱۹ امتحانات دوره ادبی در حوزه اراك دایر گردید موقعیت مساعدی برای بنده (که بواسطه عدم بضاعت از تحصیل محروم شده بودم) پیش آمد لیکن در این قسمت هم با اشکالات اداره امتحانات و برنامه ها مواجه گردیدم. بالاخره در ۱۳۲۰ مجدداً دوره اول متوسطه را گذرانده و در شهریور ۱۳۲۱ در امتحانات نهائی دوره ادبی مرکز شرکت یافته رتبه اول را حائز گردیدم. دانشکده معقول نیز ارفاقاً موافقت نمود که اینجانب در پایان هر سال در امتحانات داوطلبانه شرکت نمایم. آن دانشکده را نیز طی کرده و در امتحانات خرداد ۲۴ دانشکده معقول با رتبه اول قبول شدم و سال اول و سال دوم دانشکده حقوق را نیز طی کرده ام و در موفقیت های اخیر خود بینهایت ممنون و سپاسگذار هیئت شورای عالی دانشگاه میباشم.

پس از گذراندن امتحان دانشکده معقول تصمیم گرفتم که از

اراك بتهران منتقل شوم لذا در سايه توجهات و مساعدت هاي جناب آقاي رهنما وزير دانش پژوه فرهنگ موضوع انتقال بنده عملي و فعلا در دبيرستانهاي مركز مشغول انجام وظيفه مي باشم و از آنجاايكه هميشه ماييل باشاع دانش و فرهنگ بوده ام باكمك و شركت يكي از دوستان آموزشگاهي در چهارراه سرچشمه بنام كانون فرهنگي پارس نيز تاسيس نموده وساعات بيكاري خود را در آن آموزشگاه بتدريس علوم مختلفه مشغول مي باشم .

آرزو هاي آينده من عبارتند از :

- ۱ - تأمين رفاه زندگي ۲ - دست بردن بر رشته هاي تاليفي ۳ - توسعه انجمن هاي اسلامي ۴ - اجراء نقشه هاي منظوره كه موجب اتحاد دولت و ملت و روحانيت و باعث انتظام در حقايق ديني گردد .
- ۵ - مسافرت ببعضي نقاط جهت ادامه و تكميل تحصيلات خود .

محمد خزا ئلي

ضمن شرح حال آقاي خزا ئلي نوشتيم كه ايشان دردانشكده معقول و منقول رتبه اول را حائز گرديده است . اينك خوش وقتيم از اينكه در اينجا عكس ايشان را موقعي كه در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۴ بواسطه حائز شدن رتبه اول از دست اعلیحضرت همايوني مدال ميگيرند گراور كرده و بار ديگر بهمت والاي اين مرد تبريك بگوئيم .



خرابی مسجد مادر شاه

در زمانهای سابق علما اقتدار بسیاری داشته سلاطین از آنها حساب میبردند و کلامشان نفوذ بسیار داشت.

این موضوع تا زمان قاجاریه هم ادامه داشت مخصوصاً در زمان سلطنت دراز ناصرالدین شاه علماء موقع خاصی در دستگاه سلطنتی داشتند و اغلب خوانندگان قضیه انحصار «رژی» دخانیات و حکم میرزا محمد حسن شیرازی را شنیده‌اید.

اینجا يك قضیه تاریخی دیگری را از زمان ناصرالدین شاه نقل میکنیم. در انتهای خیابان باب همایون فعلی و در مدخل دراندرون مسجدی است که هنوز وجود دارد و بمسجد مادر شاه معروف است. در زمان ناصرالدین شاه مسجد مزبور خیلی بزرگتر بود و بعمارت‌های شاهانه وصل میگردد. احتیاجات درباری اقتضا کرد که قسمتی از مسجد را خراب کرده جزء خیابان کنند. البته مثل دوره دیکتاتوری نبود و شاه نمیتوانست بدون اجازه علماء بخراب کردن مسجد مشغول شود. بنا بر این تمام علماء اطلاع داد که اجازه دهند قسمتی از مسجد خراب شود و در عوض در هر نقطه شهر که بخواهند بهترین مسجد بنا شود.

تمام علماء موافقت خود را کتباً نوشتند. در این موقع مرحوم حاج ملاعلی کنی بزرگترین و متنفذترین علماء بود و موافقت او کمال ازوم را داشت. بنا بر این ورقه را نزد ایشان بردند و او هم جواب داد که پس فردا بدربار خواهم آمد و جواب خواهم داد. شاه که هیچ امیدی بقبول او نداشت و دائم دلش از ترس امتناع او در تکان بود بمحض اینکه این حرف را شنید بسیار خوشوقت شد.

از طرف دیگر قضیه مهمی در پیش داشتند باین معنی که بزرگترین علماء که هرگز حاضر بر رفتن دربار نبود میخواست بدربار برود. جنب و جوش غربی در دربار پیدا شد. شاه دستور داد بهترین وسایل پذیرائی را برای او آماده کنند. تمام علمای بزرگ و وجوه شهر در مجلس دعوت شدند.

روز معین حاج ملاعلی کنی با جلال تمام وارد شد و شاه شخصاً از او پذیرائی کرد. پس از تعارفات معمول و صرف چائی و شیرینی در میان يك سینی نقره طوماری را که محتوی سند خرابی مسجد بود آورده به همراه قلم و دوات ذیقیمتی در مقابل مرحوم کنی نهادند. مرحوم کنی

لومار را باز کرده چند کلمه در زیر آن نوشت و بعد آنرا پیچیده و باره در سینی گذاشت و فوراً یا الله گفته برخاست و مجلس بهم خورد. نام با خوشحالی زیادی طومار را گرفته و باز کرد ولی ناگهان رنکش از تعجب و خشم برافروخت: زیر طومار چنین نوشته بود :

« اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم - الم و کیف فعل ربك باصحاب الفیل الم نجعل کیدهم فی تضلیل الی آخر سورة فیل . »

شاه تمام بدنش از غضب میلرزید ولی نتوانست کاری انجام دهد و با مرحوم کنی زنده بود هیچکس جرأت نکرد بمسجد دست بزند، بمحض اینکه آن بزرگوار فوت کرد از یکطرف جنازه او را تشییع میکردند و از طرف دیگر عمله ها به خراب کردن مسجد مشغول شدند و منظور شاه را اجرا نمودند. این بود افتدار علمای دینی در زمان سابق.

برای ساختن مرکب

مرکب بشکل گرد

مواد زیر را به نسبتی که معین میکنیم بشکل گرد در آورید .
 مازوی کوبیده ۱۲۰ گرم چوب بقم ۶۰ گرم سولفات دوفر گرد شده ۳۰ گرم . کتیرای درخت کوبیده ۳۰ گرم زینکار کوبیده ۱۷ گرم نبات کوبیده ۱۵ گرم . قدری از این مخلوط را که با آب داخل کنید فوراً مرکب سیاه قشنگی بدست میدهد .

مرکب طلائی

مقداری بدوردو بتاسیم و استات دو بلیم بیک اندازه گرفته و در یک صافی قرار دهید . بیست برابر آن آب مقطر داغ روی صافی بریزید . در حین سرد شدن بدور از مایع جدا شده و بشکل ذرات طلائی رنگی در میآید که باید جدا کنید . آنها را بشوئید و با کمی ماده لزج مثل کتیرای درخت حل شده داخل کنید و بکار برید .

مرکب شنگرفی

شنگرف چند گرم قلیا . ۳ گرم صمغ عربی ۴ گرم مرکب مزبور خیلی قشنگ است ولی بوی بدی دارد که میتوانید بوسیله چند گرم اسانس خوشبو رفع کنید .

تاریخچه وقایع مهم اسلامی

از هجرت تا امروز

هجرت	میلاد	
۱	۶۲۲	هجرت حضرت رسول اکرم از مکه تا مدینه
۲	۶۲۴	جنگ بدر بر علیه اهل یمن مکه
۳	۶۲۵	جنگ احد « «
۵	۶۲۷	جنگ خندق « «
۸	۶۳۰	تسخیر مکه
۱۰	۶۳۲	حجۃ الوداع
۱۱	۶۳۲	رحلت حضرت رسول اکرم - خلافت ابوبکر
۱۱	۶۳۲	فوت حضرت فاطمه دختر پیغمبر (ص)
۱۳	۶۳۴	فوت ابوبکر - خلافت عمر
۱۵	۶۳۵	جنگ یرموک - فتح فلسطین و سوریه
۱۶	۶۳۷	جنگ قادسیه - فتح عراق
۱۹	۶۴۰	فتح مصر
۲۱	۶۴۲	بنای قاهره قدیم
۲۱	۶۴۲	جنگ نهاوند - فتح ایران
۲۳	۶۴۴	فوت عمر - خلافت عثمان
۳۰	۶۵۰	ندوین قرآن بشکلی که امروز هست
۳۵	۶۵۶	ابتدای جنگهای داخلی - قتل عثمان - خلافت علی بن ابیطالب ع
۳۶	۶۵۶	علی ع در جنگ جمل فتح میکند طلحه و زبیر کشته میشوند - معاویه بخونخواهی عثمان اقدام میکند
۳۷	۶۵۷	جنگ صفین بین علی ع و معاویه
۳۸	۶۵۸	جنگ نهروان بر ضد خوارج
۴۰	۶۶۱	علی ع توسط ابن ملجم خارجی شهید و پسرش حضرت امام حسن جانشین او میشود - معاویه خود را خلیفه و اولین سلطان خاندان بنی امیه میخواند
۴۰	۶۶۱	صلح حضرت امام حسن با معاویه و خلافت بی منازع معاویه

هجرت	ميلاد	
۴۲	۶۶۲	اولین لشکر کشی بافریقای شمالی
۴۴	۶۶۴	اولین لشکر کشی با آسیای صغیر
۴۵	۶۶۵	اولین لشکر کشی به سیسیل
۴۹	۸۶۹	اولین لشکر کشی به قسطنطنیه
۵۴	۶۷۴	ابتدای جنگ ۷ ساله زمینی و دریائی بر ضد قسطنطنیه
۵۶	۶۷۶	معاویه پسرش یزید را جانشین خود میکنند و این اولین بنای سلطنت در اسلام است.
۶۰	۶۸۰	معاویه میمیرد و پسرش یزید جانشین او میشود
		حضرت حسین بن علی ۴ از بیعت با او خودداری میکند و بکوفه میرود.
۶۱	۶۸۰	حسین ۴ را نزد يك کربلا خوانده و شهید میکنند. شروع انقلاب عبدالله بن زبیر در مکه
۶۳	۶۸۳	یزید بمدینه لشکر میکشد.
۶۴	۶۸۳	مرك یزید عبدالله بن زبیر خود را خلیفه میخواند و در عربستان و سایر جاهای با او بیعت میکنند. مروان اول در دمشق خلیفه میشود
۶۵	۶۸۵	مرك مروان و شروع سلطنت عبدالملك که مقتدرترین سلاطین امیه بود.
۶۷	۶۸۷	جنگ حروره بین عبدالله بن زبیر و شیعیان عراق
۷۲	۶۹۲	حجاج بن یوسف برای عبدالملك بر ضد عبدالله بن زبیر لشکر میکشد.
۷۳	۶۹۲	فتح مکه توسط حجاج و بقتل رسیدن عبدالله بن زبیر در جنگ
۷۵	۶۹۴	حجاج حاکم عراق میشود.
۷۹	۶۹۸	شروع آخرین فتح شمال افریقا
۸۶	۷۰۵	نسیبه بن مسلم حاکم ایالات شمال شرقی شده و بگرفته فتوحات بر ضد ترکستان شرقی شروع میکند
۸۶	۷۰۵	مرك عبدالملك و شروع سلطنت ولید
۸۷	۷۰۶	شروع ساختمان مسجد بزرگ دمشق
۸۹	۷۰۸	شروع فتح سند و پنجاب در هند

هجرت	ميلاد	
۹۲	۷۱۱	طارق بن زياد از جبل الطارق عبور کرده و تمام اسپانی را میگیرد
۹۲	۷۱۲	فوت حضرت امام زين العابدین ع فرزند امام حسين و امام چهارم شیعه
۹۶	۷۱۵	مرک عبدالملك و شروع خلافت برادرش سليمان
۹۷	۷۱۶	ابتدای لشکرکشی سوم بر علیه قسطنطنیه
۹۹	۷۱۷	مرک سليمان و شروع خلافت عمر بن عبدالعزیز که بهترین خلفای امیه بود
۱۰۱	۷۲۰	مرک عمر بن عبدالعزیز و شروع خلافت یزید بن عبدالملك
۱۰۵	۷۲۴	مرک یزید بن عبدالملك و شروع خلافت برادرش هشام
۱۱۴	۷۳۲	پس از چندین سال تصرف قسمتی از فرانسه شارل مارتل اعراب را در جنگ تور شکست میدهد
۱۱۵	۷۳۳	فوت حضرت امام محمد باقر امام پنجم شیعه
۱۲۳	۷۴۰	فوت زید بن علی پیشوای طایفه زیدیه کوفه
۱۲۵	۷۴۳	مرک هشام و خلافت برادر زاده اش ولید
۱۲۶	۷۴۴	شورش بر ضد ولید و کشتن او - انقلاب
۱۲۷	۷۴۴	خلافت مروان دوم آخرین خلیفه امیه
۱۲۹	۷۴۷	شروع شورش بر ضد بنی امیه توسط علویان و عباسیان تحت رهبری ابومسلم خراسانی همچنین شروع جنگ داخلی در سوریه بین کیسی و یمنی
۱۳۲	۷۴۹	ابوالعباس سفاح خود را خلیفه مینامد - ابتدای سلسله بنی عباس
۱۳۲	۷۵۰	مروان دوم شکست خورده بمصر علیا فرار میکند و کشته میشود - قتل عام بنی امیه
۱۳۶	۷۵۴	مرک ابوالعباس سفاح و به تخت نشستن برادرش ابوجعفر المنصور
۱۳۶	۷۵۱	شروع جنگ داخلی در اسپانی
۱۳۸	۷۵۵	عبدالرحمن بن معاویه پسر بزرگ هشام از خاندان امیه با اسپانی میرود

هجرت	ميلاد	
۱۳۹	۷۵۶	عبدالرحمن در يك جنگ قطعی فتح کرده و کردو را تسخیر میکنند.
۱۴۵	۵۷۲	بنای بغداد
۱۴۶	۷۶۲ - ۷۶۳	شورش شیعیان بر ضد عباسیان - محمد النافع از کیه و برادرش کشته میشوند.
۱۴۸	۷۶۵	فوت حضرت امام جعفر صادق ع امام ششم شیعه
۱۵۶	۷۷۳	عبدالرحمن خود را از خلفای عباسی مستقل می‌شمارد و ابتدای خلافت امیه در اسپانی (پایتخت، کردوا)
۱۵۸	۷۷۵	مړك ابو جعفر المنصور و ابتدای خلافت پسر ك محمد المهدی
۱۶۵	۷۸۲	لشكر كشی بزرگ چهارم بقسطنطنیه
۱۶۹	۷۸۵	مړك محمد المهدی و خلافت پسرش هادی
۱۷۰	۷۸۶	مړك هادی و خلافت برادرش هارون الرشید
۱۷۰	۷۸۶	بنای مسجد بزرگ کردوا
۱۷۲	۷۸۹	ادريس بن عبدالله از خاندان حضرت امام حسن ۴ به-را كش رفته سلسله ادريسيه را تشكيل میدهد كه تا سال ۳۶۲ هجری (۹۷۴ میلادی) باقی میماند.
۱۸۳	۷۹۹	فوت حضرت امام موسی کاظم امام هفتم شیعه
۱۸۴	۸۰۰	ابراهیم بن اغلب حاكم افریقیه (تونس) میشود و در آنجا سلسله اغلبیه را تأسیس میکند که تا سال ۲۹۶ هجری (۹۰۹ م) باقی میماند.
۱۸۷	۸۰۳	انعطاط خاندان وزرای برمکی که از ابتدای سلسله عباسیان سرکار بودند.
۱۹۳	۸۰۹	مړك هارون الرشید و خلافت پسرش ادريس - جنگ داخلی بین امین و برادرش مأمون.
۱۹۸	۸۱۳	خلافت مأمون و جنگ با مدعیان خلافت مأمون حضرت علی بن موسی الرضا را بایعهدی خود انتخاب میکنند.
۲۰۳	۸۱۷	فوت حضرت علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعه

هجرت	میلاد	
۲۰۵	۸۲۰	طاهر بن حسین حاکم ایالات شرقی میشود.
		این شخص سلسله طاهریه را بنا می نهد که تا سال ۲۶۱ هـ (۸۷۱ م) باقیست .
۲۱۲	۸۲۷	مأمون عقیده معتزلیه را جنبه رسمی می بخشد
۲۱۲	۸۲۷	فتح سیسیل شروع میشود و در سال ۲۸۹ هـ (۹۰۲ م) خاتمه می پذیرد و همچنین شروع بچنگ برضد ایتالیا
۲۱۵	۸۳۰	مأمون بیت الحکمه را تأسیس میکند که عبارت از کتابخانه و فرهنگستان برای ترجمه کتب یونان و سوریه بزبان عربی است - پیشرفت در علوم پیدا میشود .
۲۱۸	۸۳۳	مأمون بنای محکمه « محنه » را برای تفتیش عقیده مذهبی برضد شیعیان می نهد .
۲۱۸	۸۳۳	مرک مأمون و خلافت برادرش معتصم .
۲۲۰	۸۳۵	فوت حضرت امام محمد تقی ع امام نهم شیعه
۲۲۱	۸۳۶	معتصم بطرف ساوه لشکر میکشد و ابد شهر تا ۳۶ سال بایتخت میشود .
۲۲۷	۸۴۲	مرک معتصم و جانشینی بر سرش واثق
۲۳۲	۸۴۷	مرک واثق و خلافت برادرش متوکل که از فرقه عباسی دست میکشد .
۲۴۷	۸۶۱	متوکل را مستحفظین ترک او می کشند .
		انحطاط سریع خلفا
۲۵۴	۸۶۷	شروع سلسله صفاری در ایران که تا سال ۲۹۰ هـ (۹۰۳ م) مانده و توسط سامانیان منقرض میشود .
۲۵۴	۸۶۸	فوت حضرت امام علی النقی ع امام دهم شیعه
۲۵۴	۸۶۸	احمد بن طولون بعنوان معاونت حکومت بمصر اعزام میشود ولی در آنجا سلسله بنا مینهد که تا ۲۹۲ هـ (۹۰۵ م) یعنی موقع بازگشت مصر بدست عباسیان باقی میماند .

شورش زنگیان در عراق که بقبول مذهب خارجی از طرف آنها خاتمه می پذیرد و تا سال ۲۷۰ هـ (۸۸۳ م) باقی میماند	۸۶۹	۲۵۶
فوت حضرت امام حسن عسکری ع امام یازدهم شیعه . غیبت حضرت محمد المهدی المنتظر آخرین امام شیعه	۸۷۴	۲۶۰
شورش قرمطیان که شعبه شورش فاطمیان بود که در عراق بر پا میشود و سلطنت قرمطیان در بحرین تشکیل میشود (۲۸۶-۸۹۹ م)	۸۹۰	۲۷۷
ابتدای سلطنت سامانیان در ایران و ترکستان توسط نصر بن احمد سامانی که تا سال ۳۹۰ هـ (۹۹۹ م) باقی است . فتح قطیف سیحون و حبیبون (بخارا و سمرقند) سعید بن حسن که مدعی است از پسران اسمعیل اولاد ارشد حضرت امام جعفر صادق و آخرین ائمه شیعیان هفت امامی است در تسونیس سلسله خلفای فاطمی را تشکیل میدهد و خود بنام عبدالله المهدی خلافت میکند و در سال ۳۲۲ هـ (۹۳۴ م) میمیرد .	۸۹۲	۲۷۹
سلطنت عبدالرحمن سوم که در زمان او سلسله امیه در اسپانیا به انتهای عظمت میرسد در سال (۳۱۶-۹۲۹ م) خود را خلیفه منامد	۹۱۲-۹۶۱	۳۰۰-۳۵۰
حکومت همدانیان در بین النهرین شمالی و سوریه شمالی - جنک آنها بر علیه املاک قسطنطنیه در سال ۴۰۶ هـ (۱۰۰۳-۹۲۹ م) میگیرد سیف الدوله بزرگ گرجان حاکم این خاندان بود که در سال ۴۲۷ هـ (۹۶۷ م) فوت میبرد .	۹۲۹-۱۰۰۳	۳۱۷-۴۰۶
سلطنت خاندان اخمیدیه در مصر و سوریه خاندان آل بویه شیعیان ایرانی پس از خلفا تسلط یافته و حکام نواحی شرقی می شوند (بایقوت شیراز) تا سال ۴۴۷ هـ	۹۵۳-۹۶۹	۳۲۳-۳۵۸
	۹۴۵	۹۳۴

(۱۰۵۵ م) مهمترین این خاندان عضدالدوله

است که از سال ۲۳۸ تا ۳۷۲ هجری (۹۴۹ تا ۹۸۳ م) حکومت میکنند

۳۶۵-۳۴۱ ۹۷۵-۹۵۲ سلطنت خلیفه فاطمی معز که قشونش تا

اقیانوس اطلس پیش میرود و سردار او جوهر مصر را گرفته شهر قاهره را بنا مینهد و

مدرسه الازهر را بنا میکند که تا امروز هست . بعداً سوریه را فتح میکنند (۳۵۹ هـ)

(۹۷۰ م) و قاهره پایتخت فاطمیه میشود (۳۶۲ هـ) (۹۷۳ م)

البتکین از طرف سامانیان حاکم خراسان میشود ولی خود را مستقل کرده سلسله

غزنویان را در ایران و افغانستان و پنجاب بنا می نهند که تا سال (۱۱۸۵ هـ) باقی

میمانند . غلام و پسر خواننده اش سبکتکین جانشین او شده و جد شانزده پادشاه از سلسله

غزنوی میگردد . مهمترین این خاندان سلطان محمود پسر سبکتکین است که بهند لشکر

میکشد و ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ قرون وسطی در دربار او بود .

۳۸۶-۳۶۵ ۹۹۶-۹۷۵ سلطنت عزیز خلیفه فاطمی که مهمترین خلفای فاطمیه بود .

۴۱۱-۳۸۶ ۱۰۲۱-۹۹۶ سلطنت حکیم سلطان فاطمی که به وضعی اسرار انگیز مفقود میشود .

۴۰۷ ۱۰۱۷ بیروان حکیم بنام درزی تبلیغ بنام او میکنند و به تشکیل فرقه دروز منتهی میگردد .

۴۲۷ ۱۰۳۶ خلافت منتصر خلیفه فاطمیه که سلطنتش طولانی ترین سلطنت خلفای اسلامی بود . شروع

۴۸۶ ۱۰۹۴ ضعف فاطمیه در زمان ابن پادشاه است که مسنمرات سوریه از دست رفته و بلاد موقه اشغال میگردد .

۴۲۹۰ ۱۰۳۷ سلطنت طغرل بیک اولین سلطان سلجوقی

هجرت	میلاد	
۴۵۵	۱۰۶۳	که از سمرقند و خراسان شروع کرده و در ۴۲۷ هـ (۱۰۵۵ م) به بغداد داخل میشود و باز شدن دست آل بویه در بغداد.
۴۵۲	۱۰۶۰	شروع پس گرفتن سیسیل توسط نورمانها - تماس مهم تمدن اسلامی با عیسویت
۴۵۳	۱۰۶۱	یوسف بن تاشفین سلسله برابر المرأوی را تشکیل میدهد که در افریقای شمال غربی و
۵۰۰	۱۱۰۶	اسپانی جنوبی سلطنت میکنند و بابتخت آن اشبیلیه با سیسیل است و در سال ۴۵۴ هـ (۱۰۶۲ م) مراکش تأسیس مییابد.
۴۵۵	۱۰۶۳	برادر زاده طغرل بنام آلپ ارسلان
۴۶۵	۱۰۷۲	سلطنت رسیده و بر علیه قسطنطنیه لشکر میکشد و سلطان رومی را اسیر میکند.
		سلجوقیان اولین مسلمانانی هستند که به آسیای صغیر دست یافتند.
۴۶۵	۱۰۷۲	سلطنت آلپ ارسلان بنام ملکشاه که بزرگترین پادشاه سلجوقی است. (سلسله سلجوقی تا ۵۵۲ هـ یا ۱۱۵۷ م باقیست.)
۴۸۵	۱۰۹۲	برادر زاده آلپ ارسلان بنام سلیمان بنای سلسله سلجوقیان روم را در آسیای صغیر مینهد که بابتخت آن قونیه بود و تا سال ۷۰۰ هـ (۱۳۰۰ م) این سلسله باقی میماند.
۴۷۱	۱۰۷۹	سلسله سلجوقیان سوریه توسط توغوش بن
۵۱۱	۱۱۷۷	آلپ ارسلان بنا گذارده میشود ۵۸۳ هـ (۱۰۹۰ م) حسن بن صباح مؤسس تجدید باطن به نفع شیعیان ۷ امامی قلمه الموت را در قزوین گرفته و تشکیلات حشیشیون را بنا مینهد.
۴۸۵	۱۰۹۲	مرک نظام الملك وزیر دانشمند آلپ ارسلان و ملکشاه و مؤسس بیمارستان

هجرت	ميلاد	
		نظاميه در بغداد ۴۵۹ هـ ۱۰۶۷ م و موجد تشکيلات نظامی
۵۱۱	۱۱۱۷	سلسله سلاجقه در عراق ايران سلطنت ميکند
۵۹۰	۱۱۹۴	
۵۳۱	۱۱۲۷	عماد الدين زنكي اتابك موصل خلافت ميکند
۵۴۱	۱۱۴۶	و بر عليه صليبيون لشکر ميکشد
۵۲۴	۱۱۳۰	مرك محمد بن تومارت مؤسس انقلاب الهياه در کشور های غربي اسلام- اين شخص نام مهدی بخود گذاشته بود.
۵۲۴	۱۱۳۰	عبد المؤمن ابن علي خليفه شده و خاندان الهياه را در مراکش بنا مينهد و اله-راوی هارا شکست ميدهد و بعد الجزاير و تونس و طرابلس را ميگيرد.
۵۴۱	۱۱۴۷	نور الدين زنكي بنام الملك المعادل در حلب سلطنت ميکند.
۵۶۹	۱۱۷۴	
۵۶۴	۱۱۶۹	سردار نور الدين بنام صلاح الدين يوسف بن ايوب باصلاح الدين ابوي وزير و حاکم مصر ميشود.
۵۶۷	۱۱۷۱	صلاح الدين آخرين سلطان خاندان فاطميه را بنام عضيد خلع کرده و خلفای عباسي را سلطان آنجا ميشناسد.
۵۶۹	۱۱۷۴	پس از مرك نور الدين صلاح الدين خود را در مصر مستقل کرده و سوريه و موصل را فتح ميکند.
۵۷۶	۱۱۸۰	سلطنت خليفه عباسي الناصر که ميکوشد مجد و عظمت خلاي عباسي را باز گرداند
۶۲۲	۱۲۲۵	خوارزمشاه را براي برانداختن سلاجقه عراق عجم تحريك ميکند
۵۸۳	۱۱۸۷	صلاح الدين جنك قطمي هيضتين را بر عليه صليبيون فتح کرده و اورشليم و قسمت مهم کشورهای لاتين را تسخير مينمايد.

هجرت	میلاد	
۵۸۸	۱۱۹۲	سultan ریشارد شیردل برادر زاده صلاح الدین را بعنوان ملك الكامل ملقب میبخشد
۵۸۸	۱۱۹۲	عهد نامه صلح بین صلاح الدین و صلیبیون.
۵۸۹	۱۱۹۳	ملك صلاح الدین و شروع سلطنت اقوام او بنام ایوبیه
۵۹۶	۱۲۰۰	سلطنت محمد بن تکش خوارزمشاهی.
۶۱۷	۱۲۲۰	این شخص مقتدرترین سلاطین اسلامی در جهان بوده است.
۶۰۹	۱۲۱۲	فرقه المهاجرة عیسویان با سپانی میزنند
۶۱۵	۱۲۱۸	الملك الكامل سلطان ایوبیه در مصر سلطنت میکند.
۶۳۵	۱۲۳۸	حمله چنگیز خان به عالم اسلامی
۶۱۶	۱۲۱۹	چنگیز بخارا را گرفته و سلطنت خوارزم شاه را که سلطان آن در غربت جان میدهد بهم میزند.
۶۲۹	۱۲۳۲	سلطنت خلفای ناصریه در اندلس که پایتختشان قرطبه یا گرناد بود و اینها آخرین سلاطین مسلمان در اسپانی هستند
۸۹۷	۱۴۹۲	شجرة الدر بیوه ملك الصالح سلطان ایوبی خود را ملکه میخواند و در سال ۶۴۸ هـ
۶۴۷	۱۲۴۹	«۱۲۵۰ م» با سردارش ایك از دواج میکنند و این شخص اولین مملوک از سلاطین ممالیک مصر است. ایك و شجرة الدر باهم در سال ۶۵۵ هـ «۱۲۵۷ م» بمرگ ناگهانی سختی میمیرند.
۶۵۱	۱۲۵۳	هلاکو از خانواده چنگیز خان برآمد کشور های اسلامی لشکر کشی میکند و در سال ۶۵۵ هـ (۱۲۵۸ م) بغداد را گرفته
		خایفه عاسی المعتمد و بیشتر خاندان او را میکشد و در سال ۶۵۸ هـ (۱۲۶۰ م) بسوریه حمله میکند و ای قشون مغول را ممالیک مصر در جنك عین جابود شکست

میدهد . هلاکو در سال ۶۶۳ هجری (۱۲۶۵) میمیرد و او اولین ایلخان مغول در ایرانست که سلسله اش تا سال ۷۳۶هـ (۱۳۳۶م) باقی میماند .	۱۲۶۰	۶۵۸
سلطان بابر الهند و غداری مؤسس قدرت ممالیک در مصر و سوریه سلطنت میکند و بر علیه صلیبیون لشکر کشی کرده نوبی را میگیرد و عده از مدعیان خلافت عباسی را در مصر تقویت میکند .	۱۲۷۷	۶۷۶
قرقه المہاء در مراکش از بین میرود . سلطنت سلطان مملوک غلاوون که بر ضد صلیبیون جنگ میکند و سلطان ایران اباجا را نزدیک حمص شکست میدهد . در این سال مغول در ایران مسلمان میشود . غلاوون در قاهره بیمارستان منصوری را بنامیند .	۱۲۷۵	۶۴۷
در خلال بین این سنوات سلطان مملوک الناصر محمد سلطنت میکند و ممالیک صلیبیون را از سوریه میرانند و ممالیک مصر به ترقی و رشد میرسند و در سال ۷۰۲ هـ (۱۰۳۰م) در مرج الصفر در سوریه آخرین جنگ را بر علیه ایلخانیه افتتاح میکند . تاریخ شروع سلطنت عثمان اولین خلیفه عثمانی	۱۲۷۹	۶۷۸
ختم سلسله امیه در اسپانی	۱۲۹۰	۶۸۹
تیموریه بفتوحات خود شروع میکند و در سال ۷۹۵هـ (۱۳۹۳م) بغداد را برای اولین بار میگیرد و در ۸۰۱هـ (۱۳۹۸م) هند شمالی را خراب میکند و در ۸۰۳هـ (۱۴۰۱م) بغداد را برای دومین بار میگیرد و در ۸۰۴هـ (۱۴۰۱م) بسوریه حمله میکند و در ۸۰۴هـ (۱۴۰۱م) عثمانیه	۱۲۰۳	۶۹۳
	۱۳۴۱	۷۴۱
	۱۲۹۹	۶۹۹
	۱۰۳۱	۷۷۳
	۱۳۸۰	۷۸۳

هجرت	ميلاد	
		را در آنقره شکست داده سلطان بايزيد اول ايلدرم را اسير ميکند و ايت شخص خود کشي مينمايد و در سال ۸۰۷ هـ « ۱۴۰۵ م » در سمرقند ميميرد .
۸۰۷	۱۴۰۵	سلطنت پسر بزرگ تيمور شاه رخ خان
۸۵۰	۱۴۴۶	
۸۵۰	۱۴۴۶	پسر شاه رخ بنام الغ بیک که مشوق علوم بوده سلطنت ميکند
۸۵۳	۱۴۴۹	
۸۵۵	۱۴۵۱	سلطنت سلطان محمد دوم عثمانی که در سال ۸۷۵ هـ « ۱۴۵۳ م » قسطنطنيه را تسخير ميکند .
۸۸۶	۱۴۸۱	
۸۷۲	۱۴۶۸	سلطنت سلطان مملوک کيت بیک
۹۰۱	۲۴۹۶	
۸۹۷	۱۴۹۲	فردیناند و ایزابل قریاطه را تصرف ميکنند ختم سلطنت مسلمان در اسپانی
۹۰۸	۱۵۰۲	سلطنت شاه اسمعیل بانی سلسله صفوی در ایران که تا سال ۱۱۳۵ هـ « ۱۷۲۲ م » مي ماند .
۹۱۸	۱۵۱۲	سلطنت سلطان سلیم اول عثمانی که در سال ۹۲۰ هـ « ۱۵۱۴ م » شاه اسمعیل را شکست میدهد و در سال ۹۲۳ هـ « ۱۵۱۷ م » آخرین سلطان مملوک را بنام تومان بک دستگیر کرده و بدار میآویزد و مصر جزو قلمرو عثمانی میشود .
۹۱۶	۱۵۲۰	سلطنت سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی و منتهای قوس صعودی سلاطین عثمانی .
۹۲۲	۱۵۶۶	بابریکی از اخلاف تيمور در هند بعنوان اولین سلطان مغول هند سلطنت ميکند .
۹۳۷	۱۵۲۶	سلطنت سلطان همايون مغول در هند .
۹۳۷	۱۵۳۰	
۹۴۷	۱۵۴۰	
۹۶۳	۱۵۵۶	سلطنت اکبر شاه مغول در هند - برای بسط

هجرت	میلاد	
۱۰۱۴	۱۶۰۵	اسلام در هند کوشش زیاد میکند
۹۹۵	۱۵۸۷	سلطنت شاه عباس کبیر مقتدر ترین سلاطین صفوی
۱۰۳۷	۱۶۲۸	
۱۰۶۸	۱۶۵۸	سلطنت امپراطور اورنگ زیب عالمگیر که سلطان قانونی بوده است
۱۱۱۸	۱۷۰۷	
۱۱۴۷	۱۸۳۶	سلطنت نادر شاه که پس از او سلسله او بنام افشاریه سلاطین قاجار بتخت میرسند.
۱۱۶۰	۱۷۴۷	
۱۱۵۷	۱۷۴۴	محمد بن سعود حاکم عربستان مرکزی میشود و از پیروان محمد بن عبدالوهاب است و فرقه وهابی را در تحت سلسله سعودی تشکیل میدهد و در سال ۱۱۷۸ هـ « ۱۷۶۵ م » محمد بن سعود میمیرد و در سال ۱۲۰۱ هـ « ۱۷۸۷ م » محمد بن عبدالوهاب نیز میمیرد
۱۲۱۳	۱۷۹۸	لشکر کشی فرانسه بمصر جدید
۱۲۱۶	۱۸۰۱	
۱۲۲۰	۱۸۰۵	سلطنت محمد علی پاشا بانی مصر
۱۲۴۶	۱۸۴۸	

این فهرست تاریخی را از کتاب *Islam to Day* چاپ سال ۱۹۴۳ میلادی (۱۳۲۲ شمسی) ترجمه و اقتباس کرده ایم و چون برای مراجعات بتاریخ اسلام بسیار سودمند است ما آنرا در این سالنامه گذاردیم و امیدواریم خوانندگان از آن استفاده شایان ببرند.

برای ساختن مرکب

مرکب برای نوشتن روی پارچه

مواد ذیل را بمقادیر نامبرده بگیریید: نیترات دارژان محلول ۱۵ گرم صمغ عربی ۲ گرم ووردووسی ۳۰ گرم آب مقطر ۶۲ گرم. نیترات دارژان ووردووسی را در آب حل کنید بعداً مقداری گرد صمغ عربی بآن بیفزائید و در شیشه های دربسته نگاهدارید.

جنگ عالمگیر از نظر قرآن مجید

قانون تنازع بقاء La Lutte pour la vie: Struggle for life یکی از زمره قوانین بزرگ است که زندگی موجودات عالم و نظام آن تحت آن قوانین اداره میشود. در این صحنه پهنای حیات که هر طرف آن را بنگری بلکه هر ذره آنرا مورد دقت قرار دهی هیاهوی عجیبی از زندگی و کوشش خواهی دید مبارزه در جریان است که ظاهراً برای بقاء اصلح نوع وضع شده ولی در باطن ترازوییست که میزان لازمه موجودات را حفظ میکند. در عالم حیوانات بهتر میتوان این امر را درك کرد. بزرگ كوچك را میخورد، قوی ضعیف را از بین میبرد. . . اروپائیان حیوانات درنده را باك کنندگان یاسپوران عالم طبیعت مینامند چرا که اینها با از بین بردن نوع حیوانات كوچك مانع از ابریز شدن زمین از آنها میشود.

قانون بزرگ انتخاب یا Sélection همین معنی را میدهد. مثلاً فکر کنید که برخی ماهیان بنام «موروث» سالیانه پنج میلیون تخم میگذارند. اگر بنا شود جلو آنها باز شد بعد از سه سال دریا های عالم بر از ماهی میشود و آنوقت جا و غذا برای آنها نیست. پس ماهیان برر کتر تمام تخمها را میخورند و جز تعداد مختصری از آن باقی نمیماند. همچنین آن ماهیان نیز که تخم مویها را میخورند خود نیز در دهن ماهیان بزرگتر شده و باین ترتیب همه عالم آکل و ماکول است در عالم وحوش و دام، طیور نیز چنین است. اگر یکسال برندگان شکاری جلو ببرند گان ریز راها کنند تمام محصولات را از بین بر میدارند و زیادی نوع آن موجب آفت بشر خواهد شد.

همچنین اگر یکسال درندگان حیوانات که چاک را لعل میکنند سازند عالم از شدت گرسنگی زیاد آنها آفت می بیند و پس از آنکه لازم و ملزوم یکدیگرند و موجودات قوی در عین حال ضعیف را میخورد و سیر میکنند عمل نظیف و شهرداری را در عالم و خود را نیز میزدند. نکته خیلی عجیبی که عالمی عالم الحیات در قسمت غایب اشخاص مشاهده کرده اند اینست که وضع عالم از آنوقت که سرایت جهل دارد چندان تغییر نی نگارده و ثابت مانده است و این امر با ظاهر آ ساده است ولی بسیار عجیب و در ردیف شگفتیهای عالم آفرینش است.

میدانید که هر ساله میلیونها از نوع نباتات و حیوانات بوجود میآید و هزاران از آنها از بین میرود . باید چیزی باشد که کنترل تعادل تعداد آنها را نگاه دارد یعنی مراقبت کنند که تعداد فلات نوع نبات با فلات حیوانت بیش از آن اندازه که لازمست در دنیا نشود . این چیز که سبب کنترل می شود وجود دارد ولی نمی داند چیست و بسیار مایه شکفتیست . بعضی اینکه تعداد موجودی در يك ناحیه کم میشود در عرض مدت بسیار کوتاهی کم بود آن جبران میگردد یعنی زاد و ولد زیاد شده و دشمنی ها نقصان میدهد و آنقدر موافقت پیدا میشود که تعداد آن نوع بعد لازم برسد . برعکس اگر تعداد موجودات در ناحیه زیاد شود فوراً بوسیله يك آفت که عبارت از دشمنان آن نوع یا عوامل جوی و عوامل سماوی باشد عده از آنها از بین میرود بطوری که تعادل حاصل شود . چنانکه گفتیم امر مزبور که موجب تعادل موجودات عالم میگردد بسیار عجیب و برای دانشمندان غیر قابل فهم است ولی آیت بزرگی برای موحدین و خداشناسان کیتی میباشد و علت و معلول آن بنظر مردم توحیدی بسیار ساده و روشن است .

بشر نیز از دو قانون بزرگ بالا یعنی قانون تنازع بقا، و قانون انتخاب طبیعی معاف نیست زیرا از حیث زندگی دنیائی بشر حکم حیوانات را دارد چنانکه فلاسفه او را حیوان ناطق می نامند . قانون تنازع بقا در بشر هم مصداق پیدا میکند و این همه مبارزه هائیکه در بین نوع آدمی بوقوع میرسد فرع آن قانون است . قانون انتخاب طبیعی در میان انسان هم انجام میگیرد .

گفتیم که وقتی تعداد حیوانات کم میشود فوراً وسائلی برای جبران کم بود آنها بعمل میآید . در بشر هم چنین است و بعضی حکم شدن نوع انسان چیزمائی از قبیل ازدیاد نسل و کم شدن ناخوشی و مساعد شدن هوا و عوامل پیدا شده باعث ازدیاد او میگردد . قوانین صحیح و آسمانی تعدد زوجات و دستورات مؤکد اسلام برای ازدواج و تکثیر نسل که همه مطابق باموازین فطری است برای تأیید همین امر طبیعی میباشد .

برعکس اگر وقتی در يك نقطه از عالم نوع بشر رو باز دیاد گذارد فوراً عواملی بدید میآید که زیادی هارا از بین برده و تعادل ایجاد مینماید . عوامل مزبور یا آسمانی است مانند زلزله و طوفان و بلایای دیگر آسمانی یا ناخوشیهای بزرگ ساری مثل وبا و طاعون و

و غیره است و از همه مهمتر دفع مردم بدست بکدیگر میباشد که بچنك موسوم است. در زمانهای سابق چون نوع بشر زیاد نبود چنك های كوچك و محلی انجام میگرفت ولی امروز که نفوس بشر در کره زمین روز بروز زیاد میشود و خطر تنگی فضای حیاتی Space vital می رود چنك های عالمگیر بوقوع می پیوندد و در این جنگها تعداد زیادی نفوس از بین می رود تا تعادل حاصل گردد چنانکه در چنك بزرگ ۱۸-۱۹۱۴ تعدد ۲۳ میلیون و در چنك بزرگ این سالهای اخیر قریب يك صد میلیون نفوس از بین رفت. نباید فراموش کرد که تمام این عدد که در جنگها از بین میروند از عناصر قوی و موجود نسل یعنی مردان سالم هستند و آنچه پس از جنگها میماند زنان و اطفال و مردان ضعیفند که از حیث کثرت نفوس کاری از آنها ساخته نیست. بهمین دلیل است که با يك بمب اتمی سیصد هزار نفوس يك شهر از بین می رود. آنها خیال میکنند که خود اختراعی برای از بین بردن دشمن خویش نموده اند غافل از اینکه از يك اصل طبیعی پیروی کرده و بنظام عالم کمک می کنند در حالیکه خود نمیدانند.

این سخنان شاید بنظر شما عجیب برسد و تعجب کنید چطور ما عقیده داریم که باید نوع بشر و هزاران نفوس از بین برود تا تعادل عالم حاصل شود. اگر شما بانظر تیره و تاریکی یا بن قضیه بنگرید عدالت اینست که موضوع را از نظر فردی نگرین. مثلاً اگر از لحاظ فردی از بین رفتن صد نفر را در فلان شهر مورد دقت قرار دهید میتوانید بگوئید چرا باید اینها از بین بروند. اما چشم كوچك بین را بیندید و چشم عالم بین را باز کنید تا بر شما روشن شود که برای تعادل تمام عالم زمینی چطور لازم میشود که وقتی قسمتی از آن منضمحل گردد. اگر طبیب در شما مریضی تشخیص دهد که باید دست خود را از بازو قطع کنید نخواهید کرد چرا خواهد نمود. آیا در این موقع دست شما حق دارد از این عمل که در بدن او انجام شده شکایت کند؟ خیر زیرا او فدای جامعه یعنی تمام بدن شما شده و ارزش او در مقابل بدن کم و كوچك و غیر قابل اعتنا است. بالاینکه آیا شما برای دست دلسوزی میکنید؟ خیر بلکه بسیار راضی هستید که باز بین رفتن آن بدن شما محفوظ مانده است. جامعه بشری هم اینطور است. هنگامی که برای سلامت آن لازم باشد قسمتی از بین برود البته موضوع بسیار عقلانی و طبیعی و موافق عدالت است همچنانکه آن جراح که بازوی شما را قطع میکند در نظر شما مردی عاقل و عادل است.

لابد مدارك ودلائلی برای اثبات گفته های من میخواهید: هم دلائل علمی موجود است و هم دلائل شرعی — این دلائل را از وضع امروزی عالم میآورم:

و اما دلائل علمی: در این سالهای اخیر تعداد نفوس کره زمین باطرز حیرت آوری رو بافزایش گذارده بود چنانکه از آمار بین المللی لاهه که برای شما نقل خواهم کرد میتوانید بفهمید برخی از نژادها مثل نژاد زرد با سرعت عجیبی زیاده می شود چنانکه در کشور های آنها مثل چین و ژاپون تعداد نفوس در هر کیلومتر مربع به هزار نفر نزدیک می شود. از هر طرف دیگر فرباد تنگی جا و کمی فضای حیاتی بلند بود و اصلاً جنك بزرگ اخیر هم بیپایانه همین فضای حیاتی آغاز گردید.

دنیا نمیتوانست این عده نفوس را که روز بروز زیاد می شود با سائلی که فعلاً در زمین هست نان بدهد همانطور که اقیانوس نمیتواند تمام ماهی هائی را که فقط از يك نوع ماهی مورد در یک سال بدید می آید خوراک دهد — پس لازم بود که تعادلی در تعداد نفوس ایجاد شود و جنك پیش آمد و صدوسی میلیون نفر موجود نسل در مدت دو جنك جهانگیر از بیست رفت.

آمار دفتر بین الملل احصائیه عالم در لاهه (بایتخت کشور هلند) جمعیت زمین را در سال ۱۹۳۲ دو میلیارد نشان میدهد. این آمار نسبت به بیست سال قبل ۳۰۰ میلیون اضافه جمعیت یعنی قریب خمس تمام جمعیت زمین را نشان میدهد.

اگر به همین نسبت جمعیت زمین اضافه می شد باید در صد سال بعد یعنی سال ۲۰۳۲ جمعیت زمین دو برابر شود و چهار میلیارد سکنه داشته باشد و همچنین با سیر تصاعدی پیش برود و روز بروز بر نفوس زمین اضافه گردد.

پیش آمدن چنین امری موجب انحطاط نوع می گردید زیرا زمین گنجایش نان دادن این نفوس انسانی را نداشت و مطابق همان قانون انتخاب طبیعی که در مورد حیوانات گفتیم تعداد آنها را تعادل می بخشد، میبایستی تعداد بشر هم به تعادل برسد و همینطور هم شد و این دو جنك عالم گیر در قانون انتخاب طبیعی نقش مهمی بازی کرد.

و اما دلائل شرعی: علاوه بر آیاتی در قرآن مجید که دلیل قانون تنازع بقاء میشود يك آیه بزرگ قرآن مجید مستقیماً مدرك تأیید نظریه ما است.

این آیه ۱۵۲ سوره مبارکه بقره است که در موقع ذکر دفع

قوم جالوت (گلیات) بدست حضرت داود میفرماید : (واولا دفع
 الله الناس بعضهم لبعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل
 على العالمين)

یعنی اگر این نبود که خدا برخی مردم را بدست برخی دیگر
 دفع نماید همانا که زمین راه فساد می پیمود ولیکن خداوند بر مردم
 صاحب رحمت است .

دقت در این آیه تمام اسراری را که ما مختصراً در این مقاله
 برای شما گفتیم واضح و مبرهن میسازد . اولاً میفرماید که از بین بردن
 مردم یکدیگر را کمکی به محفوظ ماندن زمین از تباهی است ، بنابراین
 این ثابت میکند که یکی از مهمترین عوامل قانون انتخاب طبیعی بدست
 خود بشر بوسیله جنگ انجام میگیرد . ثانیا میفرماید خدا این مردم
 را وادار میکند که یکدیگر را بدست هم دفع کنند مبادا تسور شود
 که جنگ اصلی است که از طرف خود مردم و بمیل خودشان پیش میآید .
 این امر از یکطرف نظر ما را اثبات میداد که جنگ عاملیست که خداوند
 برای تعادل زمین پیش میآورد و از طرف دیگر نشان میدهد که تمام
 امور حتی آنها که بمیل و بدست بشر انجام میشود از جانب خداست .
 ثالثاً میفرماید که اگر این دفع مردم برخی بدست برخی دیگر
 نبود زمین فاسد میشد . مفهوم آیه همانست که ما شرح و تفسیر کردیم
 یعنی بواسطه زیادی نفوس تمام زمین فاسد شده و همه بشر هلاک میشوند
 همچنانکه بدن مجروح اگر عضو قانقاریایش بریده نشود تمام بدن
 فاسد خواهد شد پس عضو قانقاریائی بوسیله عضو دیگر دفع میگردد
 تا تمام بدن سالم بماند . بشر هم وقتی زیاد شده یا راه فساد پیدا میکند
 از آن بوسیله قسمت دیگر دفع میگردد تا سالم بماند .
 رابعاً لام تا کید که بر فساد آورده و مؤذون را کلاماً تا کید
 و قسطی فرموده .

خامساً میفرماید اگر جنگ نبود چنین فساد و افسار ناپذیری
 صاحب فضل و رحمت است جنگ را پیش میآورد تا این قسمت از آیه
 ثابت میکند که اولاً خداوند صاحب رافت است و از طرف دیگر
 حال آنها غافل نیست و برای بقای نظام مخلوقات بر زمین و آسمان
 در آنها پیدا میشود فوری با رحمت خود آنها را اصلاح مینماید و از طرف
 دیگر ثابت میدارد که جنگ در عین اینکه از نظر مردم و نااهری و خش
 آور و بلاست ولی از لحاظ اجتماعی عین رحمت و فضل است همانطور

که ما قبل بحث کردیم و مثل زدیم که دفع دست برای بقای تمام بدن عین محبت نسبت ببدن میباشد بعلاوه آیه نشان میدهد که خداوند بر تمام نوع بشر و عالم هارافت و رحمت و فضل خود را عطا میفرماید.

این بود نظر اسلامی ما نسبت بچنگ های اخیر و البته این نظر ارا لحاظ کلی و دنیائی یعنی نظری است که از دریچه دور بین عالم بینی دیده میشود والا اگر ما هم بخواهیم با نظر جزئی و انفرادی دنیا را بنگریم ما هم مثل شما چنگ را و حشیکری و کشتار و خون ریزی و صحنه های وحشت آور و تأثر انگیز می بینیم و از دیدن مناظر آن و شنیدن خبر های آن بسیار متألم و متأثر میشویم . اما نظر کلی ما و هر فرد منصف دیگر که بخواهد با نظر اجتماعی بجهان بنگرد همانست که شرح دادیم .

من اول اورا دیدم

(این را پس از مطالعه مقاله تاریخیچه شبیه سازی مذهبی بخوانید)
دسته شبیه و تزیه خوانی مذهبی از یکی از کلیساهای بلژیک خارج شد .

هنوز صد قدم دسته جلو نرفته بود که ناگهان یکی از آدمها که روی شانهاش مجسمه یکی از مقدسین را تکیه داده بود و گردش میداد ایستاد زیرا در زیر پای خود یک سکه دو فرانکی مشاهده نمود .

باین ملاحظه جلو دار دسته یعنی همان حامل مجسمه نتوانست از وسوسه برداشتن پول از روی زمین جلو گیری کند و خم شد و دست راست را دراز کرد که سکه مسی را از روی زمین بلند کند .
اما خم شدن وی سبب شد که مجسمه از جا در رفته و از کنار شاه اش بروی زمین خم شود .

مردك كه از اشتیاق برداشتن سکه تصور کرد یکی از رفقاییش برای برداشتن پول خم شده بطرف مجسمه روی نمود گفت : « آقا ببخشید من اول آنرا دیده ام و مال منست »

(ترجمه از آلمان اورمو چاپ پاریس ۱۹۲۹ صفحه ۱۸ او)

مرکب استامپ

آنیلین ۱۵ گرم آب ۷ گرم گلیسرین ۷ گرم سیروپ بلان (شربت سفید) ۳ گرم مایع هارا ابتدا مخلوط کرده و بعد آنیلین را بآن اضافه کرده خوب بهم بزنید . رنگی که بآن میدهید بسته برنك آنیلین است

شیمی حیاتی



امروز دانش نوینی بنام بیوشیمی پیدا شده که هر فردی در زندگی بآن احتیاج دارد و بشیمی حیاتی Biochimie معروف است و موضوع ترکیب بدن انسان و ترکیبات مواد غذایی است که بطور خلاصه در این مقاله درج میشود .

ترکیب شیمیایی بدن انسان

تمام موجودات در این کره که ما زندگی میکنیم از یک عده عناصری تشکیل شده است . بدن انسان هم از چندین عنصر ترکیب شده که در اینجا شرح میدهیم

نام عنصر	علامت شیمیایی	جرم اتمی	قسمت درصد وزن
اکسیژن	O	۱۶/۰۰۰	۶۵
کربن	C	۱۲/۰۱۰	۱۸
هیدروژن	H	۱/۰۰۸	۱۰
آزت	N	۱۴/۰۰۱	۳
کلسیم	Ca	۴۰/۰۸۰	۱/۵
فسفر	P	۳۱/۰۹۸	۱
پتاسیم	K	۳۹/۰۹۶	۰/۳۰
گوگرد	S	۳۲/۰۶۰	۰/۲۵
سدیم	Na	۲۳/۰۹۹	۰/۱۰
کلر	Cl	۳۵/۴۵۷	۰/۱۵
کلسیم	Rg	۴۰/۰۷۸	۰/۰۱
آهن	Fe	۵۶/۰۰۰	۰/۰۰۵
ید	I	۱۲۷/۰۰۰	۰/۰۰۰۵
سیلیسیم	Si	۲۸/۰۸۶	۰/۰۰۱
فلور	F	۱۹/۰۰۰	۰/۰۰۰۱
جمع		۱۰۰	۱۰۰

غذاهایی که انسان میخورد و آب و هوا هم از عناصر فوق ترکیب شده اند .

قسمتی از مواد غذایی که در زندگی بشر مورد لزوم اند

بکرشته از بیوشیمی که میتوان آنرا بچند رشته تقسیم نمود
شرح داده میشود: مواد معدنی مانند آبها، اسیدها، قلیائیهات و املاح
مواد نباتی مانند کاربوهایدرات (مرکب) از قبیل نشاسته، قند - و عسل
مواد فوق ممکن است به چربی تولید شوند.

پروتین (Protein)

پروتین ترکیب اصلی گوشت و تخم مرغ و ماهی و گندم و
قسمتی از سبزیجات است و غذاهائی که از برتین هستند عموماً از ترکیب آرت
و گوگرد هستند و برای رشد و نمو پوست بدن بآنها احتیاج زیاد دارد

ویتامین (Vitamin)

در اوایل قرن بیستم که در اثر تجسس علمی ویتامین بوسیله
هایپکین Mendel و Hopkin کشف شد و ثابت شد که مواد غذایی
دارای ترکیبات کاملتری است بنام ویتامین و امراضی که در رشد ضعف
و فقدان غذایی ویتامین مانند فساد الدم Scurvy که از نخوردن میوه
تازه و سبزیجات تولید میشوند. بوسیله همین ترکیبات ویتامین معالجه
میشوند و اکنون این تهیه ویتامین در علم طب هم توسعه یافته و موافقت
های شایانی هم حاصل شده است.

طبقه بندی ویتامین

ویتامین را بترتیب الفبای لاتین طبقه بندی کرده اند بنام
ویتامین A, B, C, D, E, F, G, H, I, J, K تا بحال از ده
ویتامین بیشتر کشف شده است و نیز این ویتامینها هر يك بترتیب ارقام
طبقه بندی شده است و بحث آنها را در اینجا لازم نمیدانم.

ویتامین و اهمیت آن

(ویتامین هائیکه حلی مورد لزومند و در مواد غذایی ایرانی
موجود است)

ویتامین A در چربی روغن های گیاهی، روغن ماهی کرم و تخم
مرغ یافت میشود.

فقدان ویتامین A مرض شب کوری تولید میکند بنام شب کوری یا
Night Blindness

ویتامین B بطور کلی در مواد نباتی مانند اسفناج و گردو و بادام
و میوه جات یافت میشود.

فقدان ویتامین B تولید سستی اعصاب میکند بنام Bri—Berl
 ویتامین C در سبزیجات و میوه تازه و مخصوصا پرتقال و لیمو
 و گوجه فرنگی یافت میشود

فقدان ویتامین D تولید ضعف و فسادخون میکند بنام Scurvy
 ویتامین I در روغن گیاهی و بطور کلی در روغن ماهی یافت
 میشود.

فقدان ویتامین J سستی استخوان تولید مینماید بنام Rickets
 و بقیه ویتامین ها در تمام مواد غذایی یافت میشوند و فقدان آنها
 در بدن مؤثر نیست که باعث تولید امراض شود.

حرارت بدن انسان

در شبانه روز بدن انسان مقدار معینی حرارت لازم دارد که بوسیله
 مواد غذایی تهیه میشود و بوسیله این حرارت بدن میتواند قدرت
 Potentiel خود را بکار اندازد.

محاسبه حرارتی که بدن در مدت ۲۴ ساعت لازم دارد.
 معدل وزن بدن انسان در حدود ۷۰ کیلو گرم میباشد و سطح
 بدن (۱٫۷۹۲ متر مربع) بطوری که با آزمایش رسیده است مقدار ۳۹۷
 کالاری حرارت در هر متر مربع بدن در هر ساعت لازم است بنابر این
 تولید انرژی بطور عادی از بدن در هر ساعت مساویست با ۷۱۱ کالاری
 (۳۹۷ × ۱٫۷۹۲)

مصرف این حرارت را در پائین شرح میدهم
 ۸ ساعت خواب بطور عادی ۲۱۱ کالاری در ۲ ساعت
 ۵۶۸ کالاری

۸ ساعت بیداری ۳۹ درصد با اضافه حال عادی
 ۷۳۹ کالاری

۸ ساعت کار تقریباً ۱۲۰ کالاری در هر ساعت ۱۰۲۸ کالاری

کالاری انرژی فوق العاده برای ورزش و غیره ۳۰۰ کالاری
 انرژی با حرارتی که در بیست و چهار ساعت لازم است ۳۱۳۷ کالاری
 در محاسبه فوق ۹۶۰ کالاری حرارت برای انجام گوارش و غیره
 داخل بدن منظور شده است.

برای اطلاعات بیشتری راجع به ارزش مواد غذایی در معرفت
 بیوشیمی بطور مفصل ما متدهای عملی با علمی و ریاضی در نشریات
 نور دانش مینویسیم. در اینجا راجع به ارزش غذایی چند خواص معروف
 ایرانی باز چند کلمه تکرار میکنیم. معروفترین خوراکیهای ایران

عبارت است از پلو و آبگوشت. پلورا که معمولاً در تمام ایران (بجز نواحی شمال) پس از صاف کردن برنج میپزند نباید دارای ارزش غذایی خوبی شمرد زیرا مقداری ویتامین هم که در برنج یافت میشود در موقع صاف کردن از دست میرود.

آبگوشت هر چند که معروف است تمام قوت گوشت را بخود نمیگیرد ولی چنین نیست بلکه ویتامین در گوشت است و بآب منتقل نمیکردد بعلاوه زیان بزرگی که آبگوشت دارد اینست که نان را در میان آب تر میکنند و ترید میسازند. عمل مزبور سبب میشود که نان خیس خورده دیگر در دهان با بزاق آمیخته نمیشود و در نتیجه از بسیاری عملیات معدی محروم مانده و صرف بدن نمیکردد و همچنان دفع میشود.

برخی آشها که حبوبات زیاد دارند بدنیت ولی آتش رشته هیچ ارزش غذایی ندارد چنانکه يك کاسه ابرامیخورند و بعد از چند ساعت گرسنه میشوند. بهترین غذاها خوراکیهای بدنیت ده بانان صرف میشود. شما هم همه غذاها حتی آبگوشت و آش و برنج را (بشرط آنکه حتی المقدور صاف نشود) با نان معمولی و تر نکرده بخورید تا از بزاق دهانتان که یکی از نعمتهای بزرگ خدا دادی است که برای هضم غذا در بشر بسیار سودمند است استفاده کامل ببرید.

نصر الله تاجری گوهرزاد

عقیده دانشمندان

مطالعه زندقی دانشمندان و بزرگان جهان از بسیاری جهات سودمند است. یکی از فوائد آن اینست که بما میفهماند تمام بزرگان عالم خداپرست و موحد بوده اند و هیچ بزرگی در جهان نیست که مؤمن و خداشناس نباشد. تمام فلاسفه و عرفا و اطباء و شعرای ایران از قبیل ابوعلی سینا و بیرونی و رازی و فارابی و سمدی و حافظ و فردوسی و خلاصه تمام بزرگان بدون استثناء عقیده کامل بدین اسلام داشته و بهترین خداشناسان جهان اینها بوده اند. مردم بزرگ کشورهای دیگر نیز همگی در برابر دین مقدس اسلام سر تعظیم فرود میآورند.

مطالعه در احوال این بزرگان بما يك نکته مهم ثابت میکند و آن اینست که هر مسلمانی برخلاف اسلام سخنی گوید یقیناً نادانی و جهالت خود را ثابت کرده است.

بنابراین در روی تبریزی بینواکاری جز نشان دادن نادانی خود نکرده است.

بقلم آقای صباح کازروانی رئیس تبلیغات دینی کشور

ان الدین عند الله الا سازم

در این حوض و بیض که جنک خونین سر تاسر گیتی را فرا گرفته و سلاطین بشر را بفناء و زوال تهدید مینمایند، ملل جهان برای آزادی خود از زور گویان جانپازی مینمایند — نیروی اتحاد و اتفاق را برای پیشرفت بر سایر نیروهای هواناک برتری داده‌اند و بیگانگی را با یکدیگر استوار نموده‌اند .

مثلاً فائده در تهران و شهرستان

ها معدودی که دین سازی را بگانه وسیله انگین شخصیت و استفاده و ارتزاق و تمول خود قرار داده‌اند همیشه موافق به روز حوادث آب را گل آلود مینمایند تا بمقاصد و معنویات نرسد شوم خود که گمراهی ساده لوحان است بر سبند — و اتفاق کلمه را اتفاق و شقاق مبدل سازند و دگر دین سازند و دین فروشی خود را باز و نادانان را مثل شیطان اغوا کنند

این عناصر بی شرم و قبح علاوه بر اینکه با شبهات نادانان

را گمراه مینمایند و تخم فتنه و فساد را در دل ملت می‌نمایند بر علیه مذهب رسمی و حکومت ملی و قانون اساسی قیام کرده‌اند

در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی ای کپوتی سکران باکی از ستم و عدل (ثم انکم ایها الضالون المکذوبون — لا تعلمون من انزل الوحی)

باب ۱۰۰ از ل ۱۰۰ بهاء

۱ — مدعی اول وینا بر مدعی اولان و با ايمان بی ایمان میرزا علی محمد پسر میرزا ارشادی پیر از شیرازی است و مدعیات اساسی و پایه ادعای دو فرقه ضاله ازای و بهائی است و هر دو فرقه میک ویند بشارت

میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهار را سید باب داده و سید را پیامبر و مبشر و این دورا با تردید پیامبر و خدا میداند بنا بر این بدیهی است اگر دعوی مبشر به که سید باشد باطل شود دعوی با بیان و ازلیان و بهائیان بالطبع باطل خواهد بود.

۲ - بعد از سید باب با بیان میرزا یحیی و میرزا حسینعلی نگرویدند و ایندو را دروغگو میداند و فقط معتقد بسید باب هستند ولی میرزا یحیی مدعی شد که باب خبر از ظهور من داده و مدتی بعد میرزا حسینعلی متابع و مبالغ برادر خود میرزا یحیی بودند و بعد برادر خود را تکذیب و خود مدعی مسند دین تراشی شد - متعابعان ایندو برادر بهم زدند.

راجع بادعای سید باب

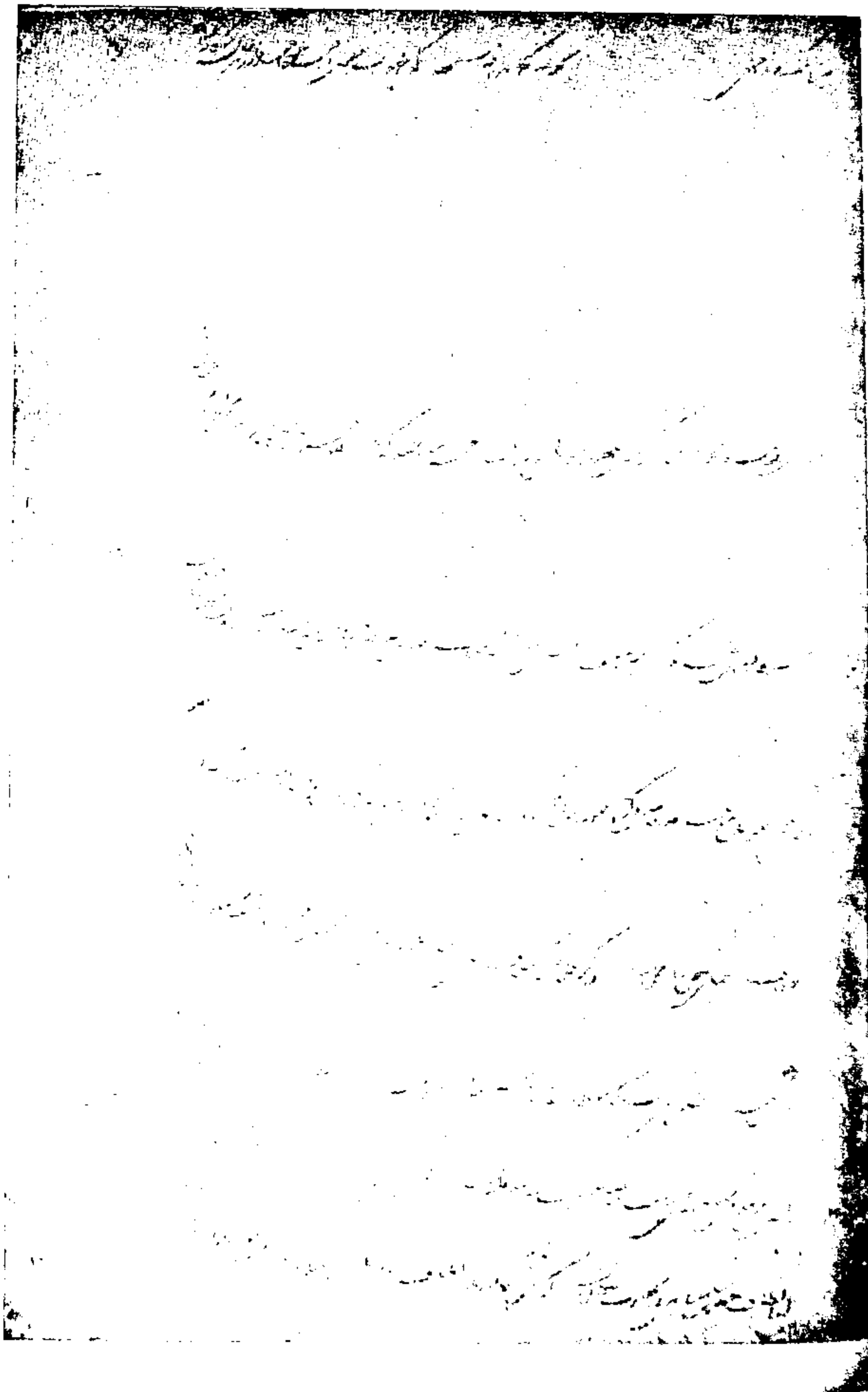
ما اساساً در ادعای مبشر و مدعی اول این فرقه بحث میکنیم که اگر ادعای او اساس و پایه‌ئی داشته باشد ادعای سایرین هم که روی این پایه بنا شده است قابل بحث و رد باشد و الادعوی با بیان و ازلیان و بهائیان در صورت بطلان دعوی سید باب بی پایه و هیچ قابل بحث و رد نیست و موضوع ادعای اینان بکلی منتهی و باطل خواهد بود و بنا بر این در صورت بطلان دعوی سید باب نباید باقاویل و خرافات ازلیان و بهائیان گوش داد.

حال در اطراف دعوی سید بحث مینمائیم و میگوئیم که دعوی سید باب متناقض و دایر مدار نفی و اثبات است. ولی چون سید اقرار صریحی نموده صحت اقرار های او مستلزم ابطال دعوی نیابت خاص و مهدویت و پیامبری و الوهیت او میباشد چنانچه در فقرات زیر مشاهده خواهید فرمود.

اقرار سید علی محمد باب

توبه نامه باب و یک سند تاریخی

با همه دعویهای مختلفه‌ئی که سید باب نموده از اقرار صریح واضحی که در توبه نامه کرده‌ام دعاوی مبهمه متناقضه خود را ابطال ساخته‌ام دعویهای سه فرقه با بیان و ازلیان و بهائیان را. سید باب از مجلس قلعه چهریق عریضه‌ای بمرحوم ناصرالدین شاه که در آنوقت ولیعهد بوده و در تبریز اقامت داشته عرض نموده که این عریضه در تاریخ بتوبه نامه باب بیاد کار مانده است. چون پرونده‌ها که باب را که در تبریز با حضور چند نفر از علماء اعلام



ناصرالدین شاہ انجام داده و آن پرونده را بمرحوم مظفر الدین شاہ سپرده و مظفرالدین شاہ ہم عین آنرا بمجلس شورای ملی سپرده است اکنون عین آن در بایگانی مجلس شورای ملی مضبوط است و پرفسور ادوار براون مستشرق معروف انگلیسی در تہران توبہ نامہ عین خط باب را با پاسخ علماء اعلام تبریز عکس برداری نموده و در کتاب خود موسوم بہ Religion of Beha'ئی عیناً گراور نموده است. متن توبہ نامہ را کہ مطابق گراور در کتاب مزبور است ذیلami نگاریم و کلیشہ توبہ نامہ را از کتاب «فلسفہ نیکو» نقل میکنیم .

متن توبہ نامہ

فداک روحی الحمد للہ کما ہواہلہ و مستحقہ کہ ظہورات فضل و رحمت خود را در ہر حال بر کافہ عباد خود شامل گردانیدہ بجمہ اللہ حمداً لہ کہ مثل آنحضرت را بنیوع رأفت و رحمت خود فرمودہ کہ بظہور عطوفتش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر باغیان فرمودہ شہدائے من عندہ کہ این بندہ ضعیف را قصدی نیست کہ خلاف رضای خداوند عالم و اہل ولایت او باشد اگر چہ بنفسہ وجودم ذنب صرف است ولی قلبم موفق بتوحید خداوند جل ذکرہ و نبوت رسول او و ولایت اہل ولایت او است و لسانم مقرر بر کل مانزل من عند اللہ است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواستم و اگر کلماتی کہ خلاف رضای او بودہ از قلم جاری شدہ غرضم عصیان نبودہ و در ہر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و این بندہ را مطلق علمی نیست کہ منوط بادعائی باشد استغفر اللہ ربی و اتوب الیہ من ان ینسب الی امر و بمضی مناجات و کلمات کہ از لسان جاری شدہ دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصہ حضرت حجۃ اللہ علیہ السلام را محض ادعای مبطل و این بندہ را چنین ادعائی نبودہ و نہ ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاہنشاهی و آنحضرت چنان است کہ این دعا گور را باللطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام .

عین پاسخ علماء اعلام تبریز بسید باب

سید علمی محمد شہرازی - شما در بزم ہمایون و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا و ایچہد دولت بیروال ایدہ اللہ وسددہ و نصرہ و حضور جمعی از علماء اعلام اقرار بمطالب چندی کردی کہ ہر یک جدا گانہ باعث ارتداد شما است و موجب قتل توبہ مرتد فطری

سید

وہ کہہ رہے ہیں کہ یہ سب کچھ

میں نے ہی کیا ہے

میں نے ہی کیا ہے

میں نے ہی کیا ہے

مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است شبهه خطب دماغ است که اگر آن شبهه رفع شود احکام مرتد فطری بشما جاری میشود علی اصغر الحسنی الحسینی - حرره خادم الشریعة المطهره ابوالقاسم الحسینی کلیشه ابن دستخط را نیز در صفحه پیش از کتاب « فلسفه نیکو » نقل کرده ایم .

اقرار دیگر سید باب

۶ - برای مزید بصیرت خوانندگان محترم و عوام و اغنام این فرقه ضاله مضله چند فقره دیگر اقرار های صریح سید باب را ذیلا بیان مینمائیم :

کتاب تفسیر سورة کوثر باب

سید علی محمد باب برای سید یحیی که از متابعان حاج محمد کریمخان مؤسس فرقه شیخیه بوده و او هم دعوت رذیت و بابت قبل از سید باب نموده و نوشته و آنرا بتفسیر سورة کوثر نام نهاده و بهائیان این کتاب را بزرگترین معجزه باب جلوه داده اند ولی عوام را از مفاد آن اغفال کرده اند . باب در این کتاب اقرار بخاتمیت حضرت رسول (ص) نموده سپس اقرار صریح بربك يك از ائمه دوازده گانه صلوات الله علیهم نموده پس از آن اقرارهای واضح بر حضرت حجت الله (ع) نموده - تولد - غیبت صغری - غیبت کبری - علائم ظهور و از قرآن و هر يك از ائمه مفصلاً احادیثی در غیبت کلیه الهیه مفصلاً نقل نموده و صراحتاً اظهار داشته است که هر کس نسبت وحی و قرآن را و احکامی بمن بدهد کافر است که برای مزید بصیرت ملخص بعض اقرار را در زیر مینگاریم :

الف - ولقد کفر الذین قالوا ان اسم ربك ادعی الوحی و القرآن و انتم تفترون الیوم فی الله بما لاتعلمون ولا تعقلون - قل انی عبد الله مصدقا لما معکم فی حکم القرآن فکیف انتم تکذبون بآیات الله ولاتشعرون . یعنی هر آینه کافر شدند آنانی که گفتند منکر ذکر اسم رب هستیم و ادعای وحی و قرآن را کرده ام و شما افتراء مینماید امروز بر خدا بآنچه نمیدانید و نمیفهمید .

بگو بدرستی که من بنده خدایم و تصدیق کننده ام با شما از حکم قرآن پس چگونه شما دروغ میگوئید بآیات خدا و متنفّر نیستید

(ایضاً اقرار باب)

ب - ولقد كفر الذين قالوا ان اسم ربك قال اننى باب بقیة الله من قبل من حیث لا یعلمون .

یعنی بتحقیق کافر شدند کسانی که گفتند من گفته ام که باب و نایب خاص حضرت حجة الله (ع) هستم بحکم ما قبل از جائی که نمیدانند . این جمله باب هر سه فرقه ضاله بابیه - ازایه - بهائیه را تکفیر نموده و نیز خود باب مورد تکفیر خود میباشد زیرا در مجلس استنطاق تبریز صریحاً دعوی باییت و نیابت خاصه را نموده است .

اقرار دیگر سید باب در سوره تفسیر کوثر

و اشهد ان الذى ادعى برؤيتك او ولايتك او ادعى القرآنى او الوحى بشئ من حرمات الناس او ينقص شيئاً من دينك او يزيد فقد كفر بما ائتمرت به و انك شاهد بانى ما ادعيت بيت المنصوص و لا اكرت فى الكتاب الا كلمة المنصوص

یعنی شهادت میدهم بدرستی که کسی ادعا کند بروردگاری تو یا ولایت و امامت ترا یا ادعا کند قرآن و وحی را مثل آن چه حرم کردی برای مردم تا که کند چیزی را از دین تو یا زیاد کند بتحقیق کافر شده و من بزارم از او بدرستی که تو شاهدی بر من که دعوی باییت منصوب را نگردام مگر کلمه منصوب .

تفسیر یح باب با امام زمان

در سوره یح نور میگوید - قال لك فى وجود الامام انك انت اقره الله و سلام الله عليه لانه لم اجد من لم يك ما سواهم ان امره ظاهر بين من بين الناس فى وسط الزمان فان اليك من الناس ما قد يكون اقوالهم عن درجة الان لك فى وجوده عليه السلام يازم اعتبار بقدره القهار .

یعنی من نیست شکى در وجود امام غایب عالم و من است اقرار او بحدیث هیچ کس نخواهد بود و امام و ائمه و اولاد حق است مثال آفتاب در وسط السماء بتحقیق و شکار من امامان است باطل و ان درجه اعتبار سابق است بر اینست که در وجود امام علیه السلام مستلزم انکار قدرت خدا است .

توضیح: مثلاً اگر من شوم که برای احوال دعوی حق شده که در اساس دعوی شان متکی بر سید باب است یا برین درجه اعتبار باب را

کافی دانسته و بهمین جهات است که به اثبات کتب و الواح باب در نشر نمی دهند.

هذا بلاغ للناس و هدی و رحمة للمؤمنین

چون فرق ضاله بابی و ازلی و بهائی ظاهراً مقرر و معترف باسلام و قرآن هستند میگوئیم که دین خدا یکی است و از اول بعثت انبیاء عظام مأمور بهموار کردن راه اسلام بوده است تا بواسطه ظهور نور حضرت خاتم النبیین و المرسلین حقیقت اسلام ظاهر و احکام جامع قرآن تا ابد راهنمای سلسله بشر گردد ماکان ابراهیم بهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفاً مسلماً

در اینصورت ما بحکم قرآنهم با افراد گمراه شده فرق ضاله اتمام حجت میمائیم حیث قال الله تعالی.

و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه

کسیکه غیر از اسلام دینی را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمیشود و کلمه لن هر جا استعمال شود نفی ابدی را دربردارد پس بحکم قرآن دعاوی کارخانه دین سازی از هر کس و بهر عنوانی بلامقبول نیست.

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره

علی الدین کلمه و لو کره المشرکون

یعنی خداوند رسول خود را برای راهنمایی و دین حق مبعوث فرموده تا او را بر کل دین ظاهر نماید در اینصورت که حضرت خاتم برای ظهور کل دین از طرف خدا فرستاده شده است دیگر دینی باقی نخواهد ماند که کسی ادعا کند و ظهور پیغمبر اسلام ظهور کل دین است.

الیوم اکملت لکم دینکم پس از تکمیل دین ادعای دین

دیگر صریح البطلان است.

اتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا پس تمامیت نعمت

و رضایت خدائی در دین اسلام دیگر مجالی بکسی نمیدهد که بااذعان باسلام و قرآن اظهار دین و شریعت کند و دعاوی خنده آور باب و ازلی و بها صریح البطلان است.

ربنا لا تزع قلوبنا و هب لنا من لدنک رحمة انک

انت الوهاب پایان گفتار

اسلام دین ابدی خدائی است - هر قدر تجدد زمان بیشتر شود مصالح و احکام اسلام درخشنده تر میگردد - عقل و منطق نمیتواند در هیچ عصری برای دین اسلام جز مصالح هیئت جامعه چیز دیگری فرض کند تعلیمات عالیة اسلام بشهادت فلاسفة غرب موجب تمدن و مدنیت فاضله را برای عالم بشریت ایجاد نموده است - شاید و گواه ما احکام جامعه در دست ما است ، با منکرین همیشه آماده مجادله هستیم . کسانی هم که مشکوک هستند میتوانند کتب و حضور اموارد شبهه را بگویند و ما حقیقت را برای آنان آشکار کنیم - برای مجادله اعم از شفاهی و کتبی یا رفع شبهات نشانی تهران و انجمن تبلیغات اسلامی است والسلام علی مشید الاسلام

تهران ۲۷ آبان ماه ۱۳۲۴ خورشیدی داعی الاسلام - باح کازرونی

سرمشق انسانیت

تاریخ زرگان بسیاری بخود دیده است که هر يك دارای برخی صفات برجسته بوده اند که بواسطه همان صفات در دنیا مشهور گردیده اند . سقراط و افلاطون در فلسفه ، ابو علی سینا در علم ، نائیون در شجاعت بایزید و شبلی در نیکی و همچنین هزاران تن از نامداران هر يك بملتی شهره آفاق گردیده اند . تاریخ در اوراق جاویدان خود نام آنها را بخوبی و یاد خیر ثبت کرده است .

اما در سراسر تاریخ انسانیت نمیتوان يك شخصیت بر خور نمود که واجد تمام صفات عالی و خلاصه يك انسان کامل و يك تمام معنی انسانیت باشد . وجود چنین شخصی که مورد آرزوی جهان است همیشه مطمح نظر فیلسوفان عالم است و میدانند که برای سرمشق باید چنین انسان وجود داشته باشد . این انسان کامل عیار و سنجش برای انسان ها است Superman نام میگذازند .

از این قبیل انسان در عالم پیدا شده و بر آریان ها و ساسانیان و ... آنها را نشان میدهند . اینها پیشوایان بزرگ اسلام بودند و صاحب صفات و اکریم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام است که در وصف اولی آیه و انك املی خلق عظیم عادل که در دنیا و آخرت هم شجاع هم عابد ، هم فعال هم رحیم ، هم سیاسی ، هم سلسله ای هم عالم خلاصه تمام صفات نیک هر چند مستلزم جمع اشخاص باشد در وجودش نشان میدهد . خوشحال آنکه از اینها سرمشق بگیرند .

شرح حال علما و بزرگان اسلامی

ما بخواست خدا قصد داریم در مجله نوردانش شرح حال تمام علما و بزرگان معاصر اسلام را چه در ایران و چه در خارج از ایران منتشر سازیم و هر کس را که در راه اسلام عزیز ما چه از حیث قلم و قدم و چه نطق و بیان و چه سایر امور خدمت کرده باشد بتمام دنیا معرفی کرده و موجب تشویق آنها شویم.

برای اینکار از تمام نواحی کشور ایران و خارج اطلاعات مبسوط بضمیمه مدارك و عکسها راجع بشرح حال بزرگان معاصر اسلامی جمع آوری خواهد شد.

در خلال این مدت که ما در صدد سالنامه نوردانش بودیم برخی از یاران ما بقصد خدمت در راه اسلام شرح حال علمای موطن خود را با عکس آنها فرستاده اند ولی باید این نکته را متذکر باشند که اگر ما بخواهیم شرح حال علمای معاصر ایران را بنویسیم نه تنها تمام صفحات این سالنامه کافی نخواهد بود بلکه چند جلد دیگر هم لازمست. بنابراین این کار را باید برای مجله نوردانش گذارد که بتدریج انجام گیرد ضمناً لازم بود اینجا تذکر دهیم که یکی از کارمندان محترم انجمن آقای سید محسن هدایت مقیم خوی مدتیست در صدد جمع آوری شرح حال و عکس تمام علمای شیعه میباشد و در این راه موفقیت عائی هم یافته اند. بنابراین خوبست آقایانی که میتوانند شرح حال و عکس علمای شهر خود را برای ایشان بفرستند تادیر کتابی که در دست چاپ دارند طبع شود. در اینجا شرح حال چند تن از علمای ایران و خارج ایران که بدون هیچ نظری تهیه شده برای نمونه درج میگردد.

شرح مختصر زندگی آیت الله اصفهانی

حضرت آیت الله اصفهانی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری در یکی از توابع اصفهان بنام مدیسه متولد شدند. ایشان از خاندان جلیل القدری هستند که نسبشان بحضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میرسد امروز معظم له مرجع تقلید تمام شیعیان جهان میباشد و پیروان «تقلید» ایشان در ایران و هند و سایر بلاد اسلامی در حدود یکصد میلیون است. تحصیلات علمی ایشان در اصفهان انجام گرفت که در

آنوقت از مراکز
بزرگ علمی بشمار
میرفت و بزرگانی
چون حضرت آقایان
کلباسی و مسجد
شاهی در آنجا
تدریس میکردند
و آية الله اصفهانی
با صد ها محصل دیگر
از محضر این
بزرگان کسب معرفت
مینمودند.



آية الله اصفهانی
در اوایل قرن چهاردهم
وارد شهر نجف
شدند این شهر که
در بین النهرین واقع
است از سالیان دراز
مرکز شیعه شده و
دارالمعلم الاسلامی

گردیده است و در حدود هشتاد مدرسه و آموزشگاه اسلامی در آن
تأسیس شده که از بودجه اوقاف خیراندیشان در گذشته و کمک ها و حموه
بریه امروز مسلمین میگردد.

آية الله اصفهانی در موقع ورود باین شهر جزء یکی از محصلین
عادی بودند و ای ایمان و استعداد و عقیده ایشان سبب شد که برودن
ترقی نمایند. ضمناً تلمذ در خدمت بسیاری از دانشمندان و اولیای عصر
از قبیل آقایان سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ فضل الله شریعت
اصفهانی و ممقانی و فشارکی و حاج شیخ عبدالعزیز و شریانی و
ملا کاظم خراسانی و غیره نیز در روحیه ایشان تأثیر بسیار نمود.

حضرت آية الله اصفهانی از شاگردان مشهور مرحوم آخوند
ملا کاظم خراسانی بودند و مورد اعتماد و ثقة کامل ایشان و مرجع کار
هایشان بشمار میرفتند و بعد از انتقال مرجعیت از نجف بکر بلازمان تصدی

آیة الله شیرازی (میرزا محمد تقی) آقای اصفهانی و نائینی مرجع کارآن
بزرگوار شدند و بعد از رحلت مرحوم شریعت اصفهانی مرجعیت مختص
حضرت آیة الله اصفهانی گردید و از آن روز پیشوائی تمام شیعه با ایشان
است. فعلا این بزرگوار در شهر نجف در مرکز اشیم بسرپرستی و اداره
هزاران طلاب که از تمام اکناف عالم آنجا آمده اند مشغولند و هر ساله
عده از طلاب فارغ التحصیل را با طراف برای تبلیغ میفرستند و بوسیله
وجوه زیادی که از تمام عالم شیعه میرسد و بالغ بر چندین میلیون ریال
در سال میگردد دارالعلم های آن شهر را که تعداد آن بسیار است
نگاهداری میکنند و بتمام طلبه حقوق میدهند.

خدمات حضرت آیة الله اصفهانی بعالم تشیع بسیار است و در
این مختصر نمیتوان آنرا بیان کرد و امید داریم شرح مفصل احوال
ایشان را بامدارك کامل بعدها نقل کنیم.

شرح حال علامه سید محسن جبل عاملی

محسن حسینی عاملی مقیم دمشق (شام) بسر مرحوم سید عبدالکریم
و از خاندان جلیله سادات است که نسب آنها بحضرت امام زین العابدین
علیه السلام میرسد. ایشان در قریه شیرا از توابع هونین که در نزدیک

بیروت واقع است در حدود سال
۱۲۸۲ هـ ق متولد شده و
علت اینکه بجبل عاملی نسبت
میدهند نسبت اوست به عامله بن
سبا که بعد از سیل عرم متفرق
شده اند و در قرآن نام آنها ذکر
گردیده و از اجداد او اشخاص
بزرگی برخاسته اند.

سید محسن در هفت سالگی
قرآن و خط آموخت و پس از آن
به نحو و صرف و منطق و معانی بیان
پرداخت و در مدارس جبل عامل
تحصیل کرد و در ضمن کتب دیگر
حواشی مطول و معالم و این قبیل
کتب را خواند و درین شاگردان



مدارس از حیت کوشش در دروس و حسن خلق زبانزد بود و پس از اینکه مدرسه آنجا را تمام کرد به نجف اشرف هجرت نمود و در آن مکان که تمام طلاب امامیه از جمیع اقطار عالم برای کسب دانش می آمدند به تحصیل علم پرداخت و در مدت اقامت در آنجا حالت عزالت اختیار کرده یک دقیقه خود را غافل از درس نگذراند و در سال ۱۳۰۸ مسافرتی بنواحی عراق کرد و قبر ائمه مسلمین را زیارت نمود و باز به نجف اشرف برگشت و تا سال ۱۳۱۹ در نجف اشرف باقی ماند و در این مدت عمر خود را بضمائم و مراجعه و قرائت و تدریس و افاده و استفاده و تصنیف و تالیف گذراند. مدرسین بزرگ اوفحول علمای نجف از قبیل شیخ آقا محمد رضا ابن شیخ محمدشادی همدانی صاحب کتاب مصباح الفقیه و شیخ ملا کاظم خراسانی و ملا فتح الله شریعتمدار نجفی اصفهانی بودند.

بطوری که خود در انتهای کتاب ریح القیوم ضمن شرح حال خویش مینویسد میل داشت که همیشه در نجف بماند و حتی پدرش که بگانه اولاد خود را دور میدید و مایل بود نامبرده بجهل عامل برگردد در سال ۱۳۱۵ بنجف آمد و در همانجا نیز فوت کرد و همین امر اقامت بیشتر سید محسن را در نجف تسهیل نمود.

در سال ۱۳۱۹ مجبور شد بدمشق برود و در این مکان بنای فعالیت های بعدی خود را که عبارت از تحصیل علم و مباحثه و تدریس و تصنیف و تالیف بود گذاشت. در سال ۱۳۲۱ هجج بیت الله و زیارت قبر حضرت رسول اکرم ص مشرف شد پس از آن در همین سال با کمک جماعتی از خیراندیشان مدرسه انتماج کرد بنام مدرسه العربیه و پس از آن باز سفری بتمام نواحی اسلامی کرده و تا آنجا که ممکن بود قبور پیغمبران سلف و پیشوایان و بزرگان اسلام را زیارت کرد.

اجداد شیخ محسن جبل علمای از قبیل سید ابوالحسن موسوی و سید محمد امین بن السید ابوالحسن و برادرش سید حسین و سید علی بن سید محمد الامین و سید محسن بن سید علی همه از بزرگان دین و علم و ادب بوده و دارای تألیفات و آثار بسیاری هستند. سید محسن از بسیاری از مشایخ اجازه اجتهاد گرفته من جمله شیخ محمد ملا نجفی و سید محمد بن سید هاشم الموسوی معروف بهندی و ملا علی بن میرزا خلیل رازی و ملا احمد اراقی و سید محمد بن سید محمد تقی مایا طلبانی و عده دیگر شاگردان بسیاری نیز در این مدت در زیر دست ایشان پرورش یافته اند که هر کدام خدماتی بعالم اسلام انجام داده اند.

مؤلفات ایشان - مؤلفات ایشان بسیار و برخی از آنها بهرازیل

است و بیشتر تألیفات او در شام یا سایر بلاد چاپ شده و اغلب بخرج خود ایشان یا جماعتی از خیر اندیشان و یا در مطبعه و کتابخانه که خود تاسیس کرده اند بطبع رسیده است. «کشف الغامض» در واجبات اسلامی ۲ جلد بزرگ. و همچنین «سفينة الخائفين» که مختصر آن نیز برای اطفال چاپ شده است «کاشفة القناع» در دستور شیر دادن مطابق اسلام «مناسک حج» «شجر الدخار» در شرح احادیث ائمه اطهار «روض الارض» راجع بامراض و مرگ «مسائل الدمشقية» راجع بفروع فقه بطریق سؤال و جواب باز کر دلائل «ضیاء العقول» راجع بحکم مهر هنگام مردن بکر از زوجین قبل الدخول - «درة البهیة» و اجع به تطبیق موازین شرعی و عرفیه «تحفة الاحباب» در آداب طعام و شراب. «الدر الثمین» در دین جلد راجع باصول دین و ضهارت «ارشاد الجاهل» در مسائل حرام و حلال ده مختصر آنرا هم برای مدارس چاپ کرده اند «اسس الشریعة» در فقه استدلالی - «در المنظم» در حکم تقلید الاعلام. برهسان در باره اثبات وجود امام الزمان ع «حق الیقین» در باره ائمت بین مسلمین. «لواعج الاشجان» در شهادت حضرت حسین ع و همچنین چند کتاب دیگر در این باره از قبیل «اصدق الاخبار» و «در النضید» و «سعادة الابدیة» و کتاب «قصه» راجع بمولد شریف نبوی و «حصون المینة» در رد آنچه در تفسیر منار در باره شیعه نوشته شده و همچنین کتاب دیگری در این موضوع بنام «رساله» و کتاب «سحر الخلال» و مفاخره بین علم و مال و شمشیر و قلم - «صفوة» در علم نحو و همچنین کتاب دیگری بنام «کتاب» شرح ایساغوجی در منطق منظومه در صرف و منظومه در علامات مجاز - حواشی بر مطول و معالم و قوانین و غرر و در - «المنیف» در علم تصریف «رحیق المختوم» در دو جلد منشور و منظوم «معادن الجواهر» در علوم که بطرز کشکول نوشته و همچنین چند کتاب دیگر.

آقای سید محسن جبل عاملی که اکنون در حدود ۸۳ سال از عمرشان میگذرد

منظره داخلی مدرسه مجسّنه در شام

یکی از بزرگترین علمای شیعه‌اند که خدمات گریه‌هایی به‌عالم اسلام انجام داده‌اند و تا کنون نیز يك سفر با ایران کرده‌اند. حاج بیت‌الله که از شام گذشته‌اند اغلب بفیض زیارت ایشان نائل شده و از خرم‌ایمان و دانششان خوشه‌چینی کرده‌اند. این شخص شریف اقدامات بسیار بزرگی انجام داده که هر يك در خور شرح مفصل و از لحاظ خدمت اسلامی و اجتماعی بسیار بر ارزش است. منجمله تا کنون چند مدرسه و مؤسسه و جمعیت‌های اسلامی مثل مدرسه المحسنیه برای تربیت جوانان اسلامی در بلاد سوریه برقرار نموده‌اند و همچنین يك کتابخانه بزرگ در دمشق و يك مطبعه دائر کرده‌اند.

اعمال خیری که برای کمک به نیازمندان از طرف ایشان انجام گرفته بسیار است که باید در شرح حال تفصیلی ایشان گفته شود. از خداوند متعال توفیق خدمت ایشان را خواستاریم.

شرح حال آقای حاج سید نورالدین الحسینی

(صاحب کتاب

در رد کسروی)

در لیلة الارغائب رجب

۱۳۱۲ در شیراز

تولد یافته پس از طی

روزگار صباوت در

تحت تربیت والدش

آیه الله فقید مرحوم

آقا سید ابوطالب

(مصنف اسرار العقاید

و حواشی منظومه)

مشغول تحصیل

گردیده بقوت

استعداد در سن ۱۸

سالگی از مجتهدین

طراز اول شیخ از

مصدق باجتهاد شده

و بعد از آن ادامه

تحصیلات داده تا



او اسطجنگ بین الملل بسببی قهری بنجف مهاجرت نموده و در آنجا نزد مرحوم
 آیه الله آقاسید محمد کاظم طباطبائی یزدی و مرحوم آقای شریعت شیرازی
 اصفهانی و مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی و در دوره بعد نزد آیه الله
 العظام مرحوم نائینی و مرحوم عراقی طالب الله نراهم و سایر مدرسین
 آنجا اشتغال داشتند و از همگی آنان مورد تصدیق باجتهاد مطلق بوده
 اند۔ در ذیقعدہ ۱۳۴۵ بشیر از مراجعت (در همان سال والد ماجدش بر حمت
 خدا رفت) و تا بحال که حدود پنجاه و دو سال از سن شریف ایشان میگذرد
 مشغول بنشر احکام و بیان حلال و حرام و تشیید مبانی اسلام میباشند
 در همه امور با کمال شہامت طرفدار حق و حقیقت بوده از ہمیت
 جهت عموم اہالی فارس علاقہ شدید و ارادت فوق العادہ ای بابشان
 داشته و دارند۔ وجود شریفشان در هر پیش آمد سختی ملاذ و ملجأ این
 سامانند۔ در دورہ پہلوی یکمرتبه تبعید بیوشہر شدہ کہ بعد از ده روز
 بواسطہ بلوای عام شیرازیان ایشان را عودت دادہ و مرتبہ دیگر تبعید
 بہر ان گردیدہ کہ در اثر اظہار علاقہ اہالی فارس بشیر از باز گشتن
 دادند۔ در مرض انفلوآنزا خدمات شایانی بجامعہ نمودہ و در مرض عمومی
 حصہ متجاوز از ۹۰۰ نفر مریض بی بضاعت تحت نظر مؤسسہ حمایت
 بیماران فقیر کہ از تأسیسات ایشان و تا بحال باقی ودائر است مجاناً
 معالجہ شدہ اند۔ اگر خدمات برجستہ ایشان یکایک انکارش آید متنوی
 ہفتاد من کاغذ شود۔

(شرح حال آقای نورالدین الحسینی بقلم آقای محمد باقر خدام)
 (محمدی شیرازی است)

یک مرد بزرگوار

آقای ابوالفرج شہاب پور کہ اکنون
 نزدیک شصت سال از سن شریفشان میگذرد و
 از دانشمندان و بزرگان شهرستان کرمانشاہ
 ہستند۔

در بزرگی ایشان ہمین بس کہ تمام
 عمر خود را وقف تحصیل علم کردہ و ہنوز
 ہم آنسی از آموختن (تعلیم و تعلم)
 غافل نیستند۔

این مرد شریف بطور غیر مستقیم
 خدمات بزرگی در راہ ایجاد و پیشرفت
 این انجمن کشیدہ اند و از خداوند بقای
 عمر و صحت و توفیقشان را خواستاریم۔



آیات ذوالقرنین

انصافاً با يك نظر عمیق و دور از طرفداری
و مخالف هر اندازه انسان بخواهد قرآن
مجید را يك كتاب مذهبی ساده ای بنگردد
محال و ممتنع علمی است ، خواندن و تدبر در آن در هر مرتبه خواننده
را از پایه ای به پایه دیگری میبرد ، ظاهر عجیب و باطن عمیقی که در
این كتاب مقدس بکار رفته هیچ چیز جز کلمه اعجاز مطلق نمیتوان
تعبیر نمود .

خداوند چنین خواسته ، فرموده اوست ، گفتار بشر نیست که
مثل خود او کهنه گی پذیرد ، این كتاب از سنخ افکار و اطلاعات انسانی
نیست ، از مبدئی فرود آمده که آن مبدء کائناتی را آفریده بر ظاهر
و باطن هستی بینا بوده ، عطف بیک جهت گوینده آنرا از جهات دیگر
آفرینش غافل نساخته ، زنجیری است که هر حلقه آن بانی اتصال و هادی
انوار عوالم مرئی و غیر مرئی است . همه چیز را گوینده این كتاب
دیده و بر همه هستی در موقع انشاء آن از گذشته و آینده بصیر بود
گویا کائنات بدنبال این كتاب بمرجع خود برق آسائید می کند . با این
كتاب آنرا بسوی مقصود میکشاند ، انسان و کمیت او محال است که
با کاملترین نیروی مهارت و حذاقت بتواند بر کمترین و ساده ترین وجه
قرآن معارضه نماید .

سخن نارساست ، آنچه در اندیشه میگردد زبانت برای ادای
آن درودی نمیآید ، جمله که بتواند حق این مقصود را بر کند در
علم سخن یافت میشود ، همین اندازه را اندیشه بسخن تلقین میتواند
بنماید که ، (قرآن ، آئینه هستی نمای کائنات از اول تا ابد است .)

از آیه ۸۳ تا آیه ۱۰۰ (۱۸ آیه) و
سوره انبیاء از آیه ۹۶ تا ۹۷ دو آیه برای

ذوالقرنین و نژاد زرد ایران فرموده ، در
غرایب علمی این آیات همینقدر بس که در عصر ما با ادعای عمومی
در رشد تمام شئون فرهنگی و ارتباط روز افزون و سریع ملل و اقوام
کیتی با یکدیگر و اطلاعات فراوانی که در تاریخ اقوام کتابها و
ساخنه ، سؤال میشود ، ذوالقرنین کیست ، آری اگر بدست بعض
کنیم جز چند نفر دانشمند و مورخ چین و معدودی مستشرقین خاور دور

قبایل وحشی (بوچانك - كه مغرب آن باجوج - و - ماچونك كه مغرب آن ما جوج است) كه در ادوار چندین هـ زار ساله چین چه کرده اند، کسی آنها را نشناخته و استماع اسامی آنها را باستهزاء تلقی نموده و یا، جز عده قلیلی استادان معرفه الارض كه مغرب چین را با هزاران مرارت و خون دل و تلفات جانی گام بگام پیهموده، و نوشته اند كه سر تاسر مغرب چین، یعنی ایالت وسیم (سه - جوان سر از (عین حمیه) است كه بزبان چینی (هوتسینگ) و بفارانس (Sales Sources) میگویند كه بفارسی باید ترجمه شود، (چشمه و چاه های نواری كه آبهای سوزان و لجن داری را با گازهای شدید الاحتراقی بیرون داده و فضای اطراف خود را مه آلود نگاه میدارند و بقدری این چشمه ها و چاه ها در مغرب چین فراوان است، كه تنهادر، (اوتونك کیانو ناحیه كوچكی كه بمساحت ۶۰ در ۳۰ کیلومتر در بخش (کیاتنك) یعنی همان مغرب چین یا آستان سیچوان شماره این چشمه ها در همان ناحیه چند کیلومتر كوچك تا ۱۵۰ (يكهزار و پانصد) رسیده، مساحت مدارك تحصیلی و علمی كه در دست داریم، در این مورد عیناً نقل و ترجمه میكنیم تا اشخاص بی اطلاع بیشتر استهزاء و انكار كنند، و مطلعین و دانشمندان بهتر درباره قرآن مجید تفقه و تدبر نمایند.

سوفلارد، عبارت است از چشمه های آب گرمی كه حرارت آب های آن از صد درجه سانتیگراد متجاوز است.

سالس نوعی از چشمه های آب گرم، سوفلاردی، است كه حرارت آبهای آن كمتر از نوع اول بوده، و شكل دهان های آنها شبیه بمغروطیست كه از خاك رس بوده، و آبهای لجن شوری توأم با گاز های سوزان، كربورد هیدرژن، و آسیدكاربونيك، و آسیدسولفیدريك از آن خارج میشود. ما این قسم چشمه ها را بنام، آتش فشان لجن، و آتش فشان هوایی و شورهدار، از سایر چشمه های آب گرم سوا میكنیم.

فشار گازهای جمع شده در اعماق این چشمه ها سبب می شود كه انفجار نیرومندی دهانه های آنها را متهدم ساخته و استفراغ شدیدی از لجن های سوزان تحت الارضی بافشار زیادی بفاصله های دور در فضا فوران میكند.

این گاز های متصاعده از نقطه نظر استفاده سوخت و

روشنائی بوسایل عامی بقدر امکان جمع و بوسیله لوله کشی انتقال داده میشوند.

درچین، شماره این چشمه های لجنی و سوزان شورهدار خیلی فراوان بوده و تنها در ناحیه، (تس - لیو - تسن) واقع در آستان (سیچوان) به ۱۵۰۰ چشمه میرسد. (زمین شناسی، تالیف، او گوست روبن، طبع پاریس، ص، ۱۰۶ و ۱۰۷). اکنون مقتضی است دو کلمه (عین - و - حمئه) را از لغت عرب بشناسیم.

المنجد، طبع ۹ بیروت، عین، مصب - ماء القنات - مفجر ماء - المبر - ينبوع الماء. ص ۵۶۸

ترجمه، مصب آب قنات - دهانه چاه آب - چشمه آب. قاموس، عین، مفجر ماء الرکیه (دهانه چاه آبدار) - جریان الماء (هر آبی که روان گردد) و غیره. المنجد، حمی، الماء خالطه الحماء (آب گرمی که با لجن مخلوط باشد).

قاموس: الطین الاسود (لجن) تفسیر شبر چاپ تهران به تصدیق صحت ترجمه آن از طرف آقای نصرالله تقوی.

حمئه - ای - حامیه (ذات حماء و هی الطین الاسود و فرع حامیه ای حاره و اعلمها جمت الوسفین).

ترجمه، (آب لجن دار سوزان) باترجمه جمله (عین حمئه) و شرح علمی بالا باقی را بقضاوت خوانندگان گرام و اگذار مینمایم.

باذکر این مقدمه بعداً میرویم به تاریخ و جغرافی چین داخل شویم که دانسته شود، ذوالقرنین، لقبی است که اعراب جاهلیت برای امپراطور (تسن) بطور داستانی داشته اند، چنانچه بسیاری شاعران ساسانی، لقب ذوالاکتاف را - و نیز خواهیم فهمید که آیات الهی مختص بازمنه وامکنه چین است، که فرمود (و داخطننا بمالدیه خیرا) (به تحقیق احاطه کردیم اخبار صحیح و واقعی که گزارش آن مانند دیدن باشد نه شنیدن) در آنچه در بیرامون او (و کشور ذوالقرنین از جریات زندگی و تشکیلات قلمرو فرمانروائی او بود) پس ماباید طوری مطالعه را شروع کنیم که درچین بوده و دریابیم ذوالقرنین

(شهر هیان یانک) هستیم، تا آنوقت، بالحس مشاهده کنیم که ساختمان سد ۶۰۰۰ شش هزار کیلومتری چین بطور دو حصن و حصار مستدیر خیلی عظیم از شمال یکن بطرف مشرق چین ممتد گشته و در خلیج بیچلی خاتمه یافته و سد غربی (مانند حصار کشور مانندی) بطرف مغرب چین ممتد شده و برود غربی آن کشور (هوآنک-هو) خاتمه یافته و در زبان عرب « قرن » را بر حصار و بارو های عظیمه میگویند و بودن يك چنین دو حصار عظیمی را در دو جانب شرقی و غربی این کشور بانی آن را مستحق عالمگیری نام میکنند که اعراب جاهلیت بلقب ذوالقرنین او را بنامند و بعدها شخصیت واقعی ادبیه بد استنان شده و باز مطابق مدارك علوم طبیعی خواهیم دانست که از ۵۲۷۰ کوه چین ۶۷ مس و ۳۶۰۹ معدن آهن بوده و بیشتر این معادن با ضافه یک رشته معادن ممتد ذغال سنگ در امتداد ساختمانی سد قرار گرفته و تمام این موارد در جملات کوتاه خداوندی اشاره صریح شده و باز بی خواهیم برد که آب و هوای شرقی چین در منطقه حاره بوده و زمستان در اغلب طول شرقی چین مثل تابستان ماست و بالاخره خواهیم خواند که اگر خداوند فرمود « فما استطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا » بموجب تقویم های موجوده و نوشته شده در وقت ساختمان سد قبائل ماجوج و یاجوج در حملات سوار سبك اسلحه و يك اسب يدك داشته اند که از دیواری که بار تفاع ۹ الی ۱۲ متر بوده این سوار نظام قادر عبور نبوده و پیاده این قبایل در جنگ بیکاره ترین سرباز محسوب میشده و برای اینکه نتوانند نقب بزنند متن فرمانی که در سالنامه همان روز ساختمان چین است بکارگران و مباشرین ساختمان اعلام میشود (که در قسمت ساختمانی هر کس اگر میخی به بنا و درزهای آن برود گردن سازنده با شمشیر آنا بریده و قطع شود)

و نیز درك خواهیم نمود که آیات ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ م- ربوط به حمله ذوالقوین « تسف » بمغرب و جنوب غربی چین و باستان های چی کیانک و کیانسی و فو کین بوده که نیمه ساکنین متمرّد آن نواحی را معدوم ساخته و در تمام نبردها و سفرهای شرق و غرب کشور خود شخصا فرماندهی داشته و تاریخ چین برای او مینویسد :

« اگر برای او میسر میشد تمام روی زمین را مبدل نموده و بوضع نوینی میساخت » و مستشرقین درباره او گفته اند « بحدی پیروزی های خود را کامل ساخت که او را باید نابالغون چین شمرد ،

در امور ازرك حد ووصفی برای این نابغه عجیب الخلقه نمیتوان قائل شد» - و باز خواهیم فهمید که محاصره نژاد آنطرف سد که علمای سیاست معاصر باسم «خطر زرد» مینامند چگونه در این آیات برای آینده تصریح شده.

و همینطور دانسته خواهد شد که حدیث شریف علی علیه السلام مربوط بشکست های اولیه (تسن) و عقب نشینیهای او از در قرن یعنی قلاع تدافعی مرزی او قبل از تکمیل بنای عمومی سد از قبائل وحشی که با شاهزادگان محلی سلسله سلاطین منقرضه متحد شده اند بوده اسلام علی من اتبع الهدی.

تطبیق آیات

بابسیج ذوالقرنین در پایتخت و مسافرت او براخله چین
انا مكناه فی الارض و آتیناه من كل شیئی سیبا

او را در زمین نیرومند و توانا ساخته و لوازم هر چیزی را
ناو دادیم. آیه ۸۴ سوره كهف.

در مقدمه ذکر شد موضوع ذوالقرنین را

بمقاد «وفد احضنا بما لید خبرا» بایستی

در قلمرو حکومتی و فرمانروایی او تحت

نظر علمی قرار داد تا همانطوریکه کلمه خبرا به مؤید است
مصالحات ما جریان را پس از ۱۴ قرن از وحی الهی با استفاده های
تاریخی و جغرافیائی و وصف الارضی و معرفت الجوی و خدمات چشمه
های گرم و ارتفاعات فلات مانچوری که در قرآن مجید نکمله (حدت)
که عیناً در جغرافیای بنام ذکر است بالحس والامیان استنباط می کنیم.

کشور چین در دو قرن و نیم قبل از میلاد بر اثر ضعف دودمان
سوم سلاطین خود دچار هرج و مرج شدیدی شده و پوشش ملوک

الطوائفی در آمده بود وحشی های شمالی آنکشور که این اوضاع
آشفته و ضعف مرکزی را متوجه بوده و از طاری لم بزرع بودن ارانی
وزندگانی ایلاتی و خوی دیرینه آنها بغارتگری مخصوصاً در منطقه
آنها را بر حمله چین بی دربی وادار و عدم نیروی دفاعی متحجیح میشد.

۱- خبراً بحال ماضی الخبرای ان الاختیار بالمشاهده اثبت

الخبر المسموع» اطلاعات واقعی برای چیزی.

آنها را دلیر مینمود . « ۱ »

این قبایل را چینی ها و خودشان بنام « مانو یا مانچونگ »
« مانگول یا مغول » و « ژونگ » میخوانند که ما بنام مغرب
آن یا جوج « اقتباس از نام طایفه وحشی ها - یوچانگ - که قبایل مغول
و تاتار از آنها انشعاب یافته اند » و ما جوج « از نام قبایل بزرگ مانچو
و منچورستان فعلی » میخوانیم . (۲)

نظر باینکه خاک این قبایل مستند تربیت و نگاهداری اسب
است مردمان آن دارای سوار سبک اسلحه بوده که موقع یورش هر
تفریک اسب بیک برای احتیاط و با حمل کالای غارت یا خود میبردند
در راه خود بر هیچ ذی حیاتی ابقاء نمی کردند می کشند و می سوختند و می رفتند
نمونه غارتگری آنها در تاریخ اروپا بنام « آتیلای الهی » Attila ou
Fléau de Dieu در تاریخ ما در دور های باستانی مخصوصا
در زمان بهرام ساسانی و بعد از اسلام دوره مغول باینکه دور از این
قبائل بوده ایم روشن است بدیهی است کشور چین که همسایه متصل
آنها بوده و در معرض نیروی فراوان و تازه نفس آنها بوده است چها
دیده است . تاریخ چین نشان میدهد قرآن مجید آنها را بنام مفسدین
دائمی برای روی زمین بطور تاکید از قول همسایه های آنها که چندین
هزار سال است بر عیبتی و زراعت اشغال دارند یاد آوری فرموده .
« ان یا جوج و ما موج مفسدون فی الارض آیه ۹۴ کهن »

مرز شمالی چین از صحرای سواحل رود هوانگ هو (رود
زرد) تا بغاز لیائوتونگ دروازه سرازیر شدن آنها برای تاخت و تار
آن کشور بوده « ۳ »

پیشنهاد کنندگان سد کشی بنی القربین که قرآن مجید از قول
آنها در آیه ۹۴ اشاره فرموده چه کسانی بوده اند ما ترجمه متن فرانسه
ستون دوم صفحه ۲۸۳ اطلس بزرگ را درباره شناسائی بیشه و روحیه
سالم آنها در زیر نقل می کنیم .

ترجمه : در بین این متک بزرگ که شامل چه . ای واقعه در
مغرب « شان تونگ » و هوانان واقعه در شمال « نکان - هوانی » بالغ

۱- تاریخ چین ترجمه از فرانسه بوسیله میرزا محمد ندیم -
السلطان طبع تهرای ص ۲۰۰

۲- تاریخ چین ص ۱۹۹ و ۱۰۴

۳- تاریخ چین ۲۰۰ و ۱۹۹

بر سه هزار سال است که تیره‌ای از دهقانان ساکنند که ثابت نموده‌اند که زراعت وظیفه اصلی آنهاست.

این کتاب تاریخ نیست جغرافیست مسلمان نوشته مؤلف او کسیست که شاید قرآن را به عمر ندیده ملاحظه میفرمائید.

متن آیه ۹۴ شکایت مردمان سالمی را از دست يك دسته غارتگران دائمی که صحنه تاخت و تاز آنها در روی زمین است می‌رساند نص تاریخ و جغرافی در این آیه مثل اینست که خود آیه تفسیر شده باشد.

که ابتدا از فرمانداران جزء بود از ضعف حکومت مرکزی استفاده کرده بكمك

ذوالقرنین

همکاران دانشمند (۱) خود بامپراطوری چین نائل شد و لقب «تسن شی هوانگ تی» را که به معنی «او این پادشاه مستقل و توانا از دودمان تسن» است برای خود انتخاب نمود (۲) و بقدری کارهای بزرگ و حیرت انگیز نمود که تاریخ چین می‌نویسد «که عقل و اقدامات این پادشاه در دفع تاخت و تاز غارتگران شمالی «یا جوج و ما جوج» در بدو شروع به دیوانگی و در انجام یافتن آن من عند الله شناخته شد. آدم تازه بود همه چیز را مایل بود تازه کند. در کارهای بزرگ می‌کوشید علمای عصر او که عقلشان با اهمیت تدابیر و کارهای خطیر و نوین او نمیرسید و شیفته رفتار ساده قدما بودند او را متهم بستم می‌ساختند آری چون از سیاست و امور کشورداری بی‌خبر بودند معذورند وقتی که او پادشاه شد کشور چین جسدی بود متلاشی و زیر سم اسب غارتگران خونخوار ولی او تمام را به نیروی عقل سلیم و پشتکار نایب بودن طوری نمود که اتحاد چین و سایر قوایین اوست که تا کنون باقی و نام او جاودانی است. (۲) مستشرقین درباره او می‌گویند «فتوحات و کارهای خطیر او بقدری است که حدی برای این نافع فوق‌العاده و عجیب الخلقه نمیتوان قائل شد او را باید نابالون چین دانست. (۳)

در آغاز سلطنت این پادشاه دو سردار او موسوم به «موانگ تی» و «موانگ تی» پادادن چهل هزار نفر تلفات و عده زیادی را از قبائل یا جوج و ما جوج شکست می‌بخشید. هیچ انتظار آن نمی‌رفت خورد

۱- تاریخ چین ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۵

۲- ،،، ص ۲۰۰، ۱۹۸، ۲۱۲، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۰

۲۱۱، ۲۱۵

۳- ۱۹۸ تاریخ چین

و ذوالقرنین تصمیم گرفت نخست از هرج و مرج داخلی خود را آسوده خاطر ساخته و برای همیشه دست این غارتگران شمالی را از کشور کوتاه سازد. چون این عمل مستلزم طول زمان بوده و سرعت غیرممکن بود لذا برای جبران شکست حاصله و عقب راندن وحشیان ۶۰۰۰۰ نفر تحت فرماندهی «وانک تسیان» که از سرداران قابل و کهن سال و متقاعد کشور بود با بسیجی کامل از طریق کشور «چو» که از ایالات مرز شمالی چین است اعزام داشت.

سردار مزبور با وجود نیرومندی فوق العاده دشمن و فرمانده ماهر و قابلی که داشتند بر آنها فائق آمده و با شکست های پی در پی نهایت مهاجم را بسمت شمال عقب راند. (۱)

عقب راندن یا جوج مأجوج برای ذوالقرنین فرصت گرانبهائی بود تا خود را یکسره از اوضاع ملوک الطوائفی و خودسری شاهزادگان آسوده سازد. ابتدا بیپایانه اینکه شاه قصد صلح عمومی را داشته و جنگ را کار بیهوده میدانند در تمام کشور شروع به تبلیغات نموده و چون دیگر وجود هر اسلحه بیمورد بود لذا برای تزیینات پایتخت و نیتی که شاه برای پیشرفت زراعت دارد تمام اسلحه ایالات و اهالی حتی فلزاتی که در کشور بود تا زنگهای معابد جمع آوری شده و درارک های عظیم پایتخت که بشرح زندگی آنها خواهیم رسید جمع آوری می شد و پایتخت در حکم مخزنی شده بود مملو از اسلحه. باین تدبیر ذوالقرنین ابتدا اسلحه که ممکن بود روزی بر علیه او مصرف شود با فلزاتی که ممکن است از آن ابراز جنگی ساخته شود جمع آوری نمود و هم بدون اینکه کسی بقصد او پی برد خود را بنام تزیین پایتخت و ساختن ابزار فلاحی برای یک حمله ای که در تمام شئون آن خونسردی و مهر و خشم بهم آمیخته بود حاضر میکرد. (۲)

برای جمع آوری بیکاران که غالباً انقلابات هر کشور را آن ها دامن میزنند همینطور برای جمع آوری نیرو و دلاوران و بهلوانان و ارباب صنایع و پنهان داشتن منظور، طرح ساختمان های عظیمی را در پایتخت و حول آن دست آویز قرار داده ۳۰۰ باب عمارت عالی در داخله حصن یا قرن بزرگ و ۴۰۰ باب در خارج شروع شد و برای تمام زرارعیف منازل عالی دهاتی طوری ساخته شد که بمنظره آسمان و ستاره

۱ - تاریخ چین ص ۲۰۳

۲ - ص ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۲، ۲۰۲

های آن در شب شباهت داشته باشد. در همه جای کنارهای جنوبی نهر «وئی شوئی» از مغرب تا به شرق ایوان «بالکن» دو طبقه مسقفی در منتهای جلال و شکوه بنا گردید که تمام اهالی پایتخت و حول آن در زمستان و تابستان از بارندگی و آفتاب راحت باشند همینطور بنای سری بزرگی بنام ارك امپراطوری ساخته شد که در امتداد این ارك حیاطهای متعددی ساخته شد که هر يك از آن حیاطها برای زندگی و تربیات جنگی ۱۰۰۰۰ «ده هزار نفر» رعایت شده بود. کارگرانی که تنها برای ساختمان عمارات اطراف پایتخت مأمور بودند ۸۰۰۰۰۰ «هشتصد هزار نفر» بود. بنام این دستگاه عظیم هر اندازه خواربار و لباس یا مهمات تهیه میشد زنده هیچ ذهنی نبود. کردا گرد کلیه این ناهای منصله - عصار و باروئی عظیم مقدم از همه کشیده شده و قدغن گردید هر کس کوچکترین خبری را از ساختمانها و واقعات داخلی حسن بخارج بدهد فوراً اعدام شود.

خوانندگان محترم توجه فرمائید رمان و داستان نوشته نمیشود متن تقویمهای روزانه زندگانی (تسن) است که در زندگی امروز نوشته شده و شما خلاصه آنرا میخوانید.

در بناموقع بیهانه تسهیل ایاب وذهاب رعایا و تجار و حمل مال التجاره سر اشکر (مونک تیان) مأمور بساختن راه شوسه طولی گردید که بایستی در این جاده کوشهای واقعه سر راه سوراخ شود. با نلاقها خشك گردد، روی رودخانهها و مسیلها بل بندی شود. درها و ناهمواریها تسطیح گردد طرفین این راه سرتاسر درخت کاشته شود بموازات آن راه پیاده روی که شبیه باغات و بارکها باشد ایجاد گردد و در هر فاصله ای ایستگاهها برای کالسکه و عرابه های یک و مهمانخانهها و آسایشگاهها ساخته شود (۱).

برای اینکه طبیعت و وضعیت اراضی و شماره کوهها و ارتفاعات و رودخانهها و روحیه و طرز زندگی دهاقین و انواع محصولات زمین شود مهندسين و متخصصین آماده و تربیت شدند. (۱)

گویا تمام لوازم حمله تهیه و تدابیر آن را اینجا بعد از تمام رسیده و مفاد آیه شریفه (انما کنا له من الارض و آنچه ما من کل شیئی سببا) در محور این بسیج قرار گرفته ما اکنون منطق این آیه را مطابق قواعد ادبی زبان عرب بنظر خوانندگان میرسانیم (من کان

له من كل شئ سبباً (و هو مالك الاسباب يقال (تمنای الاسباب) ای
اخذ واعطى طلباً لتحصيل ما يحتاج اليه امر المعيشة) .

کسیکه برای هر امری وسیله داشت دارای تمام وسائل بوده
و منفعتی در امور عمومی او نسبت بمقام و وسعتی که دارد در بیت
نخواهد بود .

پس تمام وسائل از قبیل نیرو - مهمات - خوار بار - ملبوس -
وسائل نقلیه - پیشه‌وران - مهندسين - متخصصین - راهسازی معرمانه
آماده شد ذوالقرنین مقصود باطنی را در شورای دولتی مطرح میکنند
(لیس) نخست وزیر دانشمند (تسن) شورای این مسافرت را
در جلسه وزراء و اعیان و رجال با حضور ذوالقرنین اعلام و برنامه
عمومی این مسافرت که بحث آن از حد مقاله خارج است تکمیل و مسافرت
شاه و این اردوی عظیم صورت میگیرد .

فاتبع سبباً - آیه ۸۵ سورة كهف
(ذوالقرنین فوراً) براه افتاد
(الفاء تكون للترتيب والتعقيب فاذا قلت (جاء على سعيد)
فالمعنى ان (علياً) جاء اول وسعيد جاء بعده بالامهلة بين مجيئيهما) (حرف
فاء شروع امری را بترتیب و تعقیب فوری پس از طی امر اول
میرساند .)

اتبعه الحق به (یعنی پیوست براه مثل فاتبعهم فرعون) السبب
الطريق یعنی راه .

فاتبع سبباً یعنی (ذوالقرنین پس از اصلاح خزانه و تکمیل بسیج
فوراً و بلافاصله حرکت نموده و براه افتاد .)

حتی اذا بلغ مغرب الشمس قسمت اول آیه ۸۶ کسیکه در سفری
بمغرب برسد و از مغرب بمشرق قطعاً بایستی از نقطه شمالی سرازیر شده
پس از وصول بمغرب از جنوب گذشته بمشرق برسد .

بایستخت ذوالقرنین در شهر (هیان یا نك) کنار شط (وئی شویی)
واقع در شمال چین مجاور شهر (بکن) بایستخت فعلی بود . پس از ختم
شوری حرکت آغاز میشود شاه وارد و از طریق ایالت (شانسی رو بمغرب
چین حرکت میکند (رجوع شود بنقشه) (۱)

و بابالت مغربی (سیچوان) که در آنجا مرکز چشمه های
گرمی است که آبهای لجنی و گازدار گرم بطور و فوراً است میرسد ، در



این نقطه است که افق غربی در توقف گاه ذوالقرنین همین چشمه های کرم بوده که قرآن کریم چنانچه در مقدمه بیان شد بکامل ترین اعجازی بنام (عین حمه) ایراد فرموده .

بر ما اینجا توضیح علمی افق لازم است زیرا باز راه فراری برای اشخاص بطئی الانتقال باز خواهد ماند .

در سطح مستوی واقع بین ما و افق فاصله سه کیلومتر و نیم است (۳۵۰) اگر ما چهار متر بالاتر رویم باید جذر رقم (۴) را کنه ارتفاع است گرفته شرب در رقم ثابت ۳۵۰ بنمائیم که جواب میشود ۷۱۰ یعنی در ارتفاع چهارمتری افق در هفت کیلومتری ماست و اگر مثلاً نه متر ارتفاع محل ما باشد جذر ۹ میشود ۳ و سه شرب در عدد

ثابت ۳۵۰ رجاوب میشود ۱۰۶۰ پس در ۹ متر ارتفاع افق درده
کیلو مترو نیمی ما واقع است یعنی در سطح مساوی اجرام مساوی در سه
کیلومتر و نیمی ما بنظر میآیند که غروب و طلوع میکنند در ۹ متر ارتفاع
ما که آن طرف مستوی باشد در ۷ کیلومتری و در نه متر ارتفاع درده کیلو
مترو نیمی (وقس علیهذا)

البته ارتفاع افق با محل رؤیت حساب دقیقی دارد و این فرمول
برای دریا و کرانه های بحری و دشتهای هموار و صحرای بکار میرود و
اتفاقاً ایالت سیچوان و چشمه های گرم قسمت اعظمشان در صحرای عظیم
وریکستان بزرگ دنیا یعنی (دشت کو بی) قرار گرفته . بالاخره حساب
دقیق ایستگاه و منظره ذوالقرنین را با چشمه های گرم (۵۰ بنظر
تسن کرانه غربی مماس با چشمه های گرم بوده) بایستی با ارتفاعات
اراضی اطراف در خود محل سنجید . ما درین مورد مدارك دقیق در
دست نداریم .

ذوالقرنین پس از رسیدن به سیچوان آبهای معدنی و شیرین
و خوشگواری را که در ناحیه چشمه های گرم لجنی و گازدار شور کشف
شده بود پسندیده و در آنجا مهمانخانه ای بنام (سی کنك) یعنی قصر تصدیق
بنا نهاد . (۱)

از اینجا نبردهای خونین که منتهی بوسعت کشور چین و خاتمه
ملوك الطوائفی و کشته شدن نیمه اهالی ایالات (یوئی - چئو و وانك سی
و یوانك - تونك و فو - کیان (کیانك - سی و چه - کیانك) است آغاز
میشود . (۲)

آیات باهره ۸۶-۸۷-۷۸ بر کیفر مجرمین و پاداش نیکان در
فواحی مغربی ایالات (سیچوان و یوئی - چئو و کو آنك سی) از طرف
خداوند بنی القرنین تکلیف میشود .

تبصره - ممکن است مبتدیان پرسند که ذوالقرنین پیغمبر نبود
پس چرا باو وحی شد البته کسانی که محققانه با قرآن مجید شناسائی
دارند مواضع نسبی و اختصاصی و عمومی وحی و امر را در تمام
آفرینش استنباط کرده اند که درجه بندی شده و مهمترین آنها که حصر
اختصاصی بلا نظیر است قرآن کریم است که بوسیله شخصیت ممتازی
بنام ختمی مرتبت (یعنی محمد ص) بشر را بشمار تکالیف روحانی و مادی و
علمی و اجتماعی آشنا ساخته ، کسانی که بیشتر بخواهند روشن شوند به

۱- تاریخ چین س ۲۱۰-۲۱۱

۲- تاریخ چین س ۷-۲۱۶-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵

خطبه شریفه امیر المؤمنین علیه السلام در توضیح آیه مبارکه رجال لا تلهیهم
تجارة صفحہ ۴۶ ۴۷ نہج البلاغہ شرح مرحوم شیخ محمد عبده طبع مصر (وفی
الزمان الفترات) مراجعہ فرمایند بحث آن از موضوع ما خارج است .
توضیح - آنطوریکہ از تاریخ چین برمیآید تقسیمات کلی چین
بنام شرقی و غربی مطلق بودہ مثلاً یوانک سی « یعنی یوانک غربی » و
توانک تونک « یعنی یوانک شرقی » و حال اینکہ ہر دو ایالت مجاور
ہم و در شرق و غرب جنوبی آنکشور قرار گرفتہ اند . رعایت ہمین
تقسیم نیز در آیات الہی درخشان است . « ۱ »

پس از خاتمہ امور آستان سیچوان ذوالقرنین از طریق جنوبی
کشور برای رسیدن بمشرق چین ایالات یوئی - چئو و یوانک - سی
« یوانک مغربی » را با ہم نبردہای خونین بہر نمود . و مفاد آیت
شریفہ « ثم اتبع سبا - یعنی دوبارہ راہ پیمانی را شروع کرد » -
« حتی اذا بلغ مطلع الشمس - تا بگراہہای خاوری رسید » ۲

با مراجعہ بہ نقشہ و تاریخ ایالات « یوانک - تونک یعنی
یوانک شرقی و فوکیان و کیانک سی و چہ کیانک » با ہم نبردہای
خونین کہ بیمہ مردمش نابود شد و مساعی آلہ پادشاہ در ہرہ رعایا
نمود بجملہ « کذاک مطمع آیت ۹۰ تصریح کردیدہ . ۳

برای تشویق رعایا بصفی را ذوالقرنین در بازدید
راہہائی کہ حکام در معبر او لشیدہ بودند ایراد نمودہ میویشم : « از
این راہہائی کہ برای من ساختہ شدہ خوشنودم و تمام مزایای دستور
مرا در بردارد ولی انصاف نیست کہ تمام من بہرہ مند شوم از سیراحی
کہ رعایای من احتیاجشان بہن بیشتر است در صورتیکہ من میوانم
این را حتی واستراحت را برای آنها فراهم نمایم - بایدہ در تمام کشور
از شہری بشہری مطابق ہمین راہ برای رعایا راہ سازی شود . و در
زمان سال حکم راہ سازی عمومی در تمام کشور عملی کردیدہ . تمہید بحث
از مسدوداقدامات دستورات این پادشاہ در راہ عامہ ہائیکہ از سیراحی
(و منقول من امرناہرا) کابلاً روشنی و روشن شدہ باشد . ۴

۱ - تاریخ چین ص ۲۱۶

۲ - « ص ۲

۳ - « ص ۲۱۱

آب و هوای

شرقی چین تا مصب رود یانگ تسه کیانگ متعلق
بمنطقه حاره و استوائی است در کانتون «رجوع
بنقشه شود» واقع در ایالت یوانگ شرقی

تابستان فوق العاده گرم و زمستان معتدل است. میزان الهاو این ۲۸ و ۱۲ بالای
صفر است. ما ترجمه فرانسه آنرا نقل میکنیم :

گرمی کانتون را از صفحه ۲۸۰ اطلس لاروس ملاحظه فرمودید
قرآن کریم اهل آن ناحیه و سواحل و جزایر شرقی را از شدت گرمی
برای همیشه بدون لباس نشان داده «لم نجعل لهم من دونها سترا»- امروز
هم لختی در سواحل و جزایر برا کنده ژاپن و چین باقیست برای نمونه
گراور یک تن از مردمان را که امروزه بنام «آی نو یعنی آدم پشمالو» به
سلامتی میل و نهات شریف دارند در صفحه ۲۰۴ همان جغرافی بینید تا خودتان
سلسله انصاف و نیاکن چند هزار ساله آنها را بخوانید و خداوند را در
مسلمان بودن خودتان سجده شکر بجا آورید .

ثم اتبع سببا آیه ۹۲

(ذوالقرنین) باز شروع براه پیمائی نمود .

آیه کریمه خاتمه یافتن کارهای شرقی را اعلام و حرکت بطرف
شمال را از کرانه های شرقی خاطر نشان فرموده و مخصوصا گرمی هوا و
لختی ساکنین شرقی منطقه حاره را در بدو ورود ذوالقرنین بمشرق
اعلام فرموده که مطالعات دقیقه و نوین امروزی نیز تنها مصب رود
یانگ تسه کیانگ واقع در قسمت علیای شرقی چین است نشان میدهد .

حتی اذا بلغ بین السدین مقدمه آیه ۹۲

تا رسید بین دوسد

اولا روشن است که حرکت از مشرق بسوی شمال بوده، و سدها
بایستی در شمال باشد و همینطور درست سدها در شمال چین قرار گرفته .
ثانیا آیه شریفه معترض است بوجود دوسد قبل از ساختمان
سدهای ذوالقرنین با مراجعه و تفحص در تاریخ چین باز ما را شکفت
اعجاز قرآن فرا میگردد .

در ۳۱۴ قبل از میلاد بر اثر فشار قبائل یاجوج و ماجوج - سلطان
آستان (چنو) سدی از رود هوانگ هو تا ساحل خلیج پچیلی کشیده
است و در همان زمان سلطان آسمان (بن) هم سدی از ایالت (شانسی)
تا بغاز (لیائوتونگ) واقع در مرز فعلی مانچوری کشیده است و محل
تلاقی این دوسد که بدیگرا قطع نموده اند در نزدیکی بندر فعلی

(بونك-بك) واقعه در ساحل خليج بچیلی است. و درست در اين نقطه است كه تسن از مسافرت مشرق رسیده و درياچه شمال بين السدين قدیم را برای طرح سد استوار نوین بازديد نموده است كه خداوند فرمود (حتی اذا بلغ بين السدين)

تبصره - در نقشه خط مسافرت ذوالقرنین، فقط در متصل ساختن آستانهائی است كه تاریخ چین اسم آنها را برده و ما برای جزئیات راه بیمائی بین آیات مدرکی در دست نداریم و بایستی از منابع چینی تهیه شود. (۱)

سبحانك لا علم لنا الا علمتنا. تقدیس و تسبیح میگوئیم تو را
برورد گارا ما را دانشی نیست بجز آنچه تو ما را آموخته ای.

تطبیق آیات با ازیات چین و ساختن آن

و نشان های دو طرف آن

حتی اذا بلغ بين السدين و جدمن دو نهما قوماً
لا يكادون يفقهون قولا.

آیه ۴۳ سوره كهف.

تا (اینكه ذوالقرنین) بین دو سد رسیده، در جلو سدها مردمانی برخورد، كه از فهم گفتار (او) دور بوده (و سخنی را) نمیفهمیدند.

هم مثل تاریخ آن کشور شكفت آور است،

خط و زبان چین، بدو ازده زبان مختلف درین کشور تکلم میشود، كه اختلاف هر کدام از دیگری

مثل تفاوت زبان ایرانی بایکی از السنه لانی است.

علاوه بر این ۱۲ قسم دو زبان دیگر از زمان خیلی قدیم وجود دارد.

۱- زبانی كه تلفظ میشود.

۲- زبانیكه نوشته میشود.

زبان دوم كه مخصوص نوشتن است بقدری با اولی كه مخصوص

۱- تاریخ چین ص ۱۹۷ المجلس لاروس نقشه های ص ۲۸۸ و ۲۸۹

راجع به بوارهای چین.

گفتن است فرق دارد که اگر نامه را بزبان نوشته کسی بخواند شنوند
هر اندازه زبان گفتن را خوب بدانند از آن چیزی نفهمیده و مثل اینست
که بزبان بیگانه با او تکلم میشود ،

از اینها گذشته زبان دیگری بنام (کوانچوا) یا زبان درباری
وجود دارد که مخصوص دول و کارمندان کشوری و لشگری و رجال
و اشراف آن کشور است . مراجعه کنندگان بدولت مجبورند بزبان
(کوانچوا) مکالمه کنند . بنابراین رجال و درباریان چین باید سه
زبان بدانند .

۱- چینی نوشتنی . ۲- چینی گفتنی

۳- چینی درباری .

بدیهی است اگر در ردیف اشراف و یا اهل پایتخت نباشد
دو زبان گفتن و نوشتن محلی او ویرا کافیت .
زبان چینی ابتدا يك هجائی بوده ولی فعلاً چند هجائی و رو
بکمال میرود .

تغیر صوت و یا تبدیل آهنگ و یا طرز مخصوصی در ادای کلمه
معانی گوناگون بآن میدهد مثلاً (ما) یعنی اسب و (ما) با آهنگ دیگر
یعنی شاهدانه .

دارای الف با نیست برای هر کلمه علامت
مخصوصی دارد ، که شماره این علامات به
هزار میرسد ، از خط مصریان قدیم سخت تر و

خط چینی

پیچیده تر است .

اکنون با شناختن زبان درباری تفاوت آن با لهجه محلی . در
آیه مبارکه ۹۳ باسانی میتوانید قضاوت فرمائید .

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ ، انْ يَأْجُوجَ وَ مَاْ جُوجَ مَفْسَدُونَ
فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلٰى اَنْ نَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ
بَيْنَهُمْ سَدّاً .

آیه ۹۴ سوره کهف
(اهالی آنجا) بندهای قرنین گفتند (قبائل) مأجوج و ما جوج تبه
کاران دائمی در (روی) زمینند . آیا (ممکن است در مقابل) هزینه که ما
پردازیم ، سدی بین ما و آنها قرار دهی .

ما بایستی مطالعات خود را برای شناختن

درینمورد

نژاد و روحیه و تربیت الاخلاق و مدنیت

ساکنین دوطرف سد شروع کنیم، بنابراین

مجموعی از تاریخ و جغرافی شمال چین که اینطرف سد است ضروری و دانستن مختصری از تاریخ و جغرافی سه کشور، سیبری و مغولستان و منچوری در حدود موضوع خودمان نیز حتمی است.

مقدمه ما بشرح سه کشور آنطرف سد که از دو قبیله یانچونگ و مانچو یا بنام معرب آن یاجوج و ماجوج اهالی بومی آن منشعب شده است میپردازیم.

ضمناً باید دانست که علمای نژاد شناسی، امروزه نژاد زرد را بلحاظی که بحث آن نسبت گنجایش با مقاله را ندارد به شاخه قسمت میکنند.

۱- چین و تبت ۲- مغول و منچو ۳- ترک و تاتار

قبل از اینکه دوات روسیه تصرف نماید خیلی

کم جمعیت بوده. فعلاً نفوس آن بده میلیون

میرسد، همیزان هر سه کیلومتر مربع دو نفر

جمعیت دارد.

سه قبیله بومی اکنون در خاک این کشور پراکنده اند.

۱- پالک آسیائی، که بر اثر مهاجرت سایرین به سیبری به حق مالکیت نخستین آنها سقوط یافته.

۲- فین ها، که تیره ای از فین های روسیه بوده و در سیبری تقریبی، بشغل چوبانی و پرورش گوزن اعلاشه میکنند.

۳- مانگول یا مغول که دارای اقتدارات محلی بوده و از تیره (یانچونگ یا یاجوج) میباشند که با اصطلاح محلی خودشان، یانچونگ را تونگوز تلفظ میکنند و از رود (یله-نه، سه-ای) تا اقیانوس کبیر پراکنده اند، و تیره از آنها خود را بنام «یا کوت» که از نام تغییر یافته (یانچونگ) است مینامند. این تیره بازار گانان قابلی بوده و بنام یهودی های سیبری معروف شده اند.

چهار تیره دیگر بنام بوریات و و کر قیز و کاموگ و نار از همان شاخه در سیبری، برده داری و ده نشینی زندگی میکنند.

در بین اهالی بومی این کشور، تمام مراحل مدنیت، از اعصار

ماقبل تاریخ تا کنون یافت میشود ، گروهی باهمان کمند ها و قلاب های ماقبل تاریخ فقط بشکار بری رسید بحری سدر مق میکنند ، دسته بچوبانی و پرورش گوزن و بالاخره جماعتی بزراعت و صنایع جدید.

عقاید مذهبی تونگوز ها و اوستیا کها و ساموید ها پرستش خرسها میباشد ، و پیشوایان آنها مدعی هستند که پیمان متقابل ای بین آنها و شیطان و دیو ها برای عملیات جادوگری و تأثیر آن بتصویب و تصدیق طرفین رسیده عبادت آنها با رقص و استعمال ماسک مهیبی مورد قبول معبودشان میشود .

تیره یوریاتها ، بآئین بود ایندوخدائی را بنام (بانا و خامبو لانی) که ساکن ساحل دریاچه (اوا - یا گسار گول) میباشد میباشند .

ولی دو تیره تاتار و کرغیز از مسلمانان محکم و بهمین لحاظ گوی مدنیت آنکشور را رابوده اند .

نا گفته نماند که جدیداً آئینی بنام (برهانی) بر مذهب دیگر سبیریه افزوده شده است

شابقاً از متصرفات چین فعلات تحت الحمایه زاین مساحت آن ۹۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع ۱۸ میلیون جمعیت بایتخت آن (موکدن)

منچوری

این کشور از نقطه نظر ، موقعیت جغرافیائی و نژاد ، کشور فاصلی امروزه ، بین سبیریه و چین محسوب است .

ارتفاع فلات منچوری در ناحیه غربی ۶۰۰ الی ۷۰۰ متر ، و محدود بسلسله جبال (فین کان) است که امتداد تیغه این سلسله به ۱۰۰۰۰ کیلومتر میرسد .

این سلسله کوه دارای قلال شامخه تا بارتفاع ۲۴۰۰ متر و عقیم از نباتات است

با اینکه کشور منچوری بین ۳۹ و ۵۳ درجه شمالی و در مدار های فرانسه و ایتالی قرار گرفته ، دارای زمستان خیلی سخت (۴۰ درجه زیر صفر) حد متوسط میزان الجو در موکدن (۱۶ - ۲۰۰ +) در پورت آرتور واقع در جنوب منچوری بین ۲ الی ۴ درجه زیر صفر است .

باران کم در معرض بباد های موسمی تابستان اختلاف هوا

فوق‌الماده بطوریکه غالباً دنباله هر هوای گرم ستوه آورنده يك سرماي عاجز کننده را بايد منتظر بود .

بومیان منچوری از قبایل مانچو (مأجوج) و تونگوز (یاجوج) و بوریاتها و چینیه‌ها بوده و نفوس یاجوج در بسورت مخصوص خودشان بالغ بر ۷۰۰۰۰۰ نفر و مکرر این نفوس کم‌چین را اشغال و سلسله سلاطین چین را از خود نصب و آغاز نموده اند، آخرین سلسله سلاطین چین فقط از مانچوها بوده است .

دوراه آهن بزرگ، خاک منچوری را شیار میکند .

۱ - راه آهن ممتدی که از روسیه شروع و پس از عبور از سیبری و دخول باین کشور به (ولادیوستک) منتهی میشود .
۲ - راه آهنی که از خارین مجزا و از موکدن پایتخت منچوری گذشته بسوی بکن میرود .

مردمی از تیره‌های یانچونگ ، دارای سه
مليون جمعیت ۲۸۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع
مساحت آن پایتختش شهر اورگادارای

مغولستان

..... (نفوس) .

تمام قسمت شمال شرقی فلات مرتفع آسیای مرکزی محل
نشیمن این طایفه است خاک آنها مربع مستطیلی را نشان میدهد که
از مغرب محدود است بکوه (آلتائی) ارتفاع ۳۳۵۰ متر) . از شمال
کوه (سائیان ۳۴۹۰ متر) از جنوب کوه آلتین طاق از مشرق کوه
(خینگان ۲۵۰۰ متر) .

مغولستان بدو ناحیه متمایز تقسیم میشود .

۱ - ناحیه شمال غربی کوهستان شامل سلسله جبال سائیان و
آلتائی که در بین این دو سلسله دشت‌های اورگادار و آیریک بود و
فرار گرفته .

۲ - ناحیه جنوب شرقی را دشت وسیعی با ارتفاع ۱۰۰۰ متر
از سطح دریا تشکیل میدهد که از هر طرف مرز این دشت دو به
نشیب گذارده تا با ارتفاع ۵۰۰ متر میرسد به انتهای آن نوع آفرینش
جدید از خاک رس و شن و ماسه دشت عظیم (کوبی) مرکز این کشور را
تشکیل میدهد .

اراضی مغولستان فقر و ام بزرع هوای آن قاره سردسیر در

اورگا پایتخت مغولستان میزان الہوا بین ۲۶ و ۱۹ در تابستان گرمی به ۳۴ + و در زمستان سردی به ۴۸ - درجه صعود و نزول مینماید، باران کم در زمستان برف زیاد مناطق کوهستانی، کم مشجر دشت ها محروم از گیاه فقط در بهار بین صحاری و ریگستانها دو قسم گیاه بنام (دیرسون و سکساول) میروید که جمع آوری و خشک نموده اهالی مصرف میکنند .

رودخانه دائمی ندارد مگر انہاری کہ از کوهستان سرازیر و باره از آنها در ملتقای رود (سہ لن کا) میریزد ہر کیلومتر بیکنفر از لحاظ کمی جمعیت میتوان اراضی را قسمت نمود غالب اهالی بحال عشایر زندگی و از گلہ داری و تبدیل مرتع در صحاری وسیع اعاشہ میکنند ، از محصول پشم ملبوس نمادی ساخته مازاد آنرا در مقابل بقیہ احتیاجات خود معاملہ مینمایند .

امور سیاسی آنها از قدیم تا کنون بوضع ملوک الطوائف تیرہ ہای قبایل از قبیل بوریات ، کالموک ، اولیوت ، خالکا ، در امور داخلی و خانوادگی مستقل هستند فقط در دورہ (تہ موچین) کہ بمبدأ ملقب بچنگیز شد اتحاد مغول صورت گرفته ، از کاربات (واقعہ در اروپای مرکزی) تا اقیانوس کبیر مستعمرہ مغول شدہ و در قرن ۱۳ میلادی شہر (کارا کوروم) مرکز سیاسی این مستعمرات عظیم بود .

فعلا مغولستان شہر مهمی ندارد جز (کوبدو) و (اولیاسوتہ) واقعہ بین کوہہای آلتانی و سایبان و اورکا و اورخون شہر اورگا مرکز آئین بودائی و تجارت جایست .

فلات بزرگ و مرتفع دنیا بنام (تسائیدام) بارتفاع ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ متر در جنوب غربی مغولستان بین تبت و آنکشور قرار گرفته دریاحہ وسیع کوکونور (بمساحت ۶۰۰۰ کیلومتر مربع) قسمت شمال شرقی آنرا اشغال نمودہ .

مردم متفرق مغولستان باوخی ہای بومی مغرب چین کہ تیرہ مستقیم (بوچانک) بودہ و بنام وحشی ہای آسمانی نیز امروزہ نامیدہ میشوند و از شکار و رمہ داری اعاشہ میکنند، وصلت کار و دارای مناسبات صمیمانہ ای هستند .

نواحی آسیای مرکزی علی رغم اختلافات کلی اقلیمی ، سردی ہوا ، عقیم بودن اراضی انقلابات شدید غیر منتظرہ جوی ، ارتفاعات

تمام این

فلاتها، زندگانی ساده بدوی در دشتهای وسیع سرد سیری، خوی دیرینه بغارت و خونریزی، و اعتیاد بمهاجرتها در روی زمین، فقر و قناعت، سلحشوری و تهور جبلی، چینیها و اروپائیها را همیشه بخود نگران دارد.

ایشها مواردی است که اکنون دانشمندان غرب برای جنگ گذشته و احتمالات آینده استدلال میکنند، پس بر ما ذکر یکی دو مورد تاریخی این قوم لازم است تا نیروی اعجاز آیات را چشم ما عینا نا دیده و دل مراحل یقین خود را کاملتر سازد.

هونها تیره ای از مغول در سده پنجم میلادی بازن و کودک و رمه و گله، چادر و خرگاه مسکن خود را ترك و بسوی اروپا سرا زیر شدند. در معبر خود هر قسم جاننداری را معدوم کرده، ازهر آذوقه ای بقدر رفع احتیاج و استطاعت حمل بقیه را با دیهات و آبادیها سوزانیده پیش رفتند، عبور آنها در ردیف بدترین عذاب الهی محسوب میشد. (تاریخ مفصل آلبرت ماله، جلد ۱، ستون ۲ طبع پاریس.)

قیافه هونها مثل سایر برادران مغول خود قد کوتاه، رنگ گندم کون، سر بزرگ، موها خشن، دماغ پهن، گونه ها برجسته، چشمها کج و مایل بطرف صدقین - گوشها بزرگ و برگشته و ضعیف زندگانی آنها مثل امروز مغولها، مراعاتی از چوپانی و شکار و غارت و زدی رسیدن آنها به ناحیه موجب بیم و هراس عمومی. ما متن دو فقره یادداشت دو نفر از مورخین اروپائی لاتین را که معاصر با آنها بوده اند ذیلا نقل میکنیم.

آمین مارسلن، مورخ لاتین معاصر هونها در تاریخ خود می گوید:

«هونها در وحشیگری و سبیت ازهر قسم وحشی و حیوان سببی که انسان تصور نماید وحشی تر و درنده ترند. در زندگانی هستند بقیافه انسانی، از ریشه نباتات وحشی و گوشت نیمه پزی که روی است در زیر رانهای خود بیات میکنند گذران مینمایند.

لباس آنها عبارتست از کمر چین کنائی که از عرو بدنشان تیره رنگ شده کلاهی از پوست موش وحشی، کاپتاوه از پوست بزرگتر، میخکوب شده در روی اسب بدتر کیب وای خشکی ناپذیر، سر بیس مانند برقی، عمر خود را بروی اسب سیری میکنند، روی اسب مجلس

مشاوره تشکیل میدهند، روی اسب معامله میکنند، میخزند، میفروشند می آشامند و میخورند و بالاخره روی اسب میخوابند و استراحت میکنند. تیرهای آنها از استخوان فقط ولی مانند آهن سخت و مهلك، و بمسافات زیادی پرتاب و پیران میشوند.

رئیس هونها در این حمله آتیلانام داشت، ژوراندس مورخ لاتین معاصراو درباره اش مینویسد:

(آتیلان دارای قد کوتاه سینه پهن سر بزرگ چشمهای کوچک ریش کم و گوشه دماغ پهن، رنگ چهره تقریباً سیاه و اخلاقاً مریض آفریده شده برای غارت جهان و جهانیان و قتل عام نمودن مردم زمین)

آتیلان مایل بود که او را اروپائیان بالای الهی بنامند، و مدعی بود که (هرچند اسب او قدم گذارد، در آنجا هرگز گیاهی نخواهد روئید).

هم وزن سفاکی و ستمکاری خود، دارای هوش سیاسی مینمی بود، در امور سیاسی تمام دقایق و دسائسی را که بکنفر دیپلمات در ایجاد رقابت های سیاسی و فتنه انگیزی و ایجاد نفاق و موازنه رقباء بکار میبرد میدانست، بطوریکه اگر امپراطور قسطنطنیه از کشوری حمایت میکرد، فوراً رئیس کشور همسایه آن کشور، مورد الطاف و مساعدتهای سیاسی آتیلان قرار میگرفت.

در هنگری کاخ چوبینی ساخته با حضور بیست نفر پادشاهان دست نشانده کشور های متصرفی خود و سفرای روم مطالب سیاسی قلمرو خود را مطرح مینمود.

زندگانی خصوصی اوساده، با غذا های بدویان در ظروف چوبی غذا میخورد، ولی جشن های باشکوه و مهمانی های مفصلی میگرفت که در ظروف طلا و نقره از مدعوین پذیرائی میشد.

بدو حمله خود باروبا آتیلان همه جا ویرانگت های مغلوب را دنبال کرده، و از رود دانوب گذشته در مملکت هونگری مستقر شده و امپراتوری و حشیانرا در مقابل امپراتوری روم تشکیل داد.

سالیانه از دولت روم باج میگرفت. در سال ۴۵۰ میلادی. امپراتور روم. از پرداخت وجه امتناع و باو پیغام داد « ما پول را برای دوستان و آهن را برای دشمنان نگاهداشته ایم ».

آتیلان درنده از این پیغام درنده تر شده برای حمله به گیل (فرانسه فعلی) در سال ۴۵۱ میلادی با ۵۰۰۰۰ نفر از رود رن گذشته

کشور بلژیک را بکلی غارت و ویرانه ساخته در مقابل ستونهای پراکنده و هراسی در افتاد که هیچگونه مقاومتی از کسی نشد فقط مردم پاریس رائر تحریر دختری بنام «سنت ژنویو» دروازه‌ها را بسته و بدفاع پرداختند.

آتیلا بسوی شهر «اورلئان» تاخته شهر نامبرده بقائیدی کشیشی و سوم به (سنت اگنان) تاحدی مقاومت نمود که «آاتیوس» ژنرال روسی توانست سپاهی از گل‌ها و رومیها و ویزبکنها و بورگنندها و رانکها بسیج نموده و بجبهه اورلئان برسد.

ولی مناسفانه وقتی سپاه آاتیوس پشت دیوار اورلئان رسید که شهر بر اثر قحطی تسلیم و دشمن در آن لحظه مشغول غارت و قتل عام بود.

برائر رسیدن سپاه آتیلا فوراً بسوی «شامپایی» که مساعد برای تعلیف دواب بود عقب رانده و در ناحیه «تروان» و «سن» جنگ معروف به (شامپ کاتالونیک) بشکست آتیلا خاتمه یافته بسوی آن طرف رودرن عقب نشینی و در تمام خاک گل بقتل و غارت پرداخت.

۴۵۱ میلادی.

سال بعد (۴۵۲) آتیلا بایتالی حمله برده و (دشت بو) را غارت و شهر میلان را اشغال نموده بسمت شهر رم تاختن گرفت باب موسوم به سنت لئون بوساطت پول شهر رم را از قتل و غارت او نجات داد.

مرک آتیلا در سال ۴۵۳ احتمالاً برائر مسومیت ده خونگری بوده پس از مرک کشور پهناور و یغمای جهانی او باز بجهان بفرست بمران او شده و فوراً از هم پاشیده شد و جز بامی از خون برای شربت المثل بر بریت باقی نماند. گرد باد تنیدی بود که دوا می نداشت و آنی در مسیر خود مدنیت را شیار نمود.

هم بر بریت این قوم بدست جنگجویان

و کسان او تاریخ های مارا به ساختن و

ما که معاصر مغول بوده اند و حشی گری

آنها را نوشته خلاصه نموده نوشته اند (آمدند گشتند و سوختند و رفتند)

ایرانیان همه جا مقاومت های مردانه و دلیری کامل نمودند و آن نبودن

مرکزیت مدیر و تعدیات سلاطین و حکام وقت و خدایان و شرع و مصلحتی

و روحانی و تحریک باب‌ها مغولان را برائر کینه‌های حاصله از شکست

های جنگهای صلیبی و درخشندگی دانش اسلام در روی گیتی که زوال
 یابهارا قطعی میساخت کاری شد که بر اثر هجوم این وحشبان قسمتی از
 دانشمندان ما بغرب مهاجرت و دانش ما در شرق خزان گرفت و در غرب
 به بذر افشانی درآمد ، شد آنچه که شد و می بینیم .

برای نمونه مختصری از میلیونها سبعت این قوم را در تصادم
 خودمان بیان میکنیم .

شهر مرو ۲۲ روز با فاقه بودن هر گونه بسیج و ناامید بودن
 از هر مرکز اداره کننده و متلاشی بودن در بار وقت و اطلاع کاملی که
 مرویان درین موارد داشتند با انبوه دشمن مقاومت فشار قطعی مجیر
 الملك فرماندار مرو را امیدوار بحل سیاسی ساخته دشمن نیز با آغوش
 باز پذیره شده ولی بیشرمی و زن منشی این وحشیان دون از در دوستی
 و اغفال بحیطه دشمنی درآمده سیرت دیورا در صورت فرشته جلوه گر
 ساخته ، و چون بخوبی بر مرکب نامردی و فریب جا گرفتند بقتل عام
 پرداخته و با وارد ساختن يك میلیون و سیصد هزار نفر تلفات شهر را
 ویرانه ساختند .

با وجود این ویرانی و تباهی دو مرتبه دیگر مرو بر علیه مغول
 قیام نمود تا نفوس آن چهار نفر رسید . هرات در قیام اولیه و بعدی
 يك میلیون و شصدهزار نفر (۱۶۰۰۰۰۰) تلفات داده تا جمعیتش
 پانزده کس رسید . نیشابور با قیامهای متعدد سوای تلفات عمومی زبان
 و کودکان (۱۰۴۷۰۰۰ نفر) ازین شهر نفری زنده نماند جز چهل نفر
 ارباب صنایع که باسارت برده شدند ولی روح اسلامی در کانون ایرانی
 آرام ننشست تا این قوم را یکسره بلعید ، کافر آمدگان و حشیرا مسلمان
 مدنی باز پس فرستاد .

وقتی به تعدیات تیمور سلاله غارتگران توجه کرده و اشعار
 حافظ را میخوانیم خواهیم دانست که این شاعر بزرگوار با چه مرموزات
 و اصطلاحات روح ایرانی و مسلمان را در تنفر از بیگانگان تهییج نموده
 و آرزوی ایرانان را باهتزاز پرچم خورشید متوجه و بتشدید روحیه
 قوم کوشیده میگوید :

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید
 صحبت حکام ظلمت شب بلد است نور ز خورشید خواه بو که بر آید
 یا :

رلی که غیب نمایست و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد
 وقتی غارتها و قتل عامهای دوره خود و پریشانی عمومی را

باتزلزل روحیه میبینند بتسلی پرداخته بیم و ناامیدی را دور وامید را
جانشین میکنند.

نفس باد صبا مشک نشان خواهد شد عالم پیرد گرباره جوان خواهد شد
سعدی چنان ساندبیر تنفر چنگیز را تلقین و محبت سلاطین
گذشته را ترزیق میکند که درینمورد دشمن تربیت شده و اهاالی مایوس
از پیش آمد نشوند.

وان پیر لاشه را که سپردند زیر خاک
خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند

زنده است نام فرخ نوشیروان بخیر
گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
خیری کف ای فلان و غنیمت شمار عمر

زان پیشتر که بانك بر آید فلان نماند
مقصود ازین جملات آنکه حمله هونها در اروپا بتصدیق
مورخین خودشان بلامدافع صورت گرفت . ولی روح اسلامی بانابودی
مؤمنین ساخت تاریشه دشمن را برانداخت و بمقاد آیه شریقه (فانا -
بهم سیات ما گسیوا) تحریک شدگان بابها دشمنان خودشان شده و
بروی اروپا تاختن آغاز نمودند .

یوچانکها « یاجوج » را از سلاله و حشیان

تاریخ چین (سانمیاو) که چهار قرن قبل از میلاد

قسمتی از آنها بمغرب چین از طرف دولت

وقت مهاجرت داده و سر سلسله نژاد تبتی هارا تشکیل دادند : قسمی در
جبال متواری بیابانگری و غارت پرداختند .

و کلای یاجوجها وقتی بدر بار پادشاه « چن (۱) » با چند نفر
مترجم پذیره شدند هدیه آنها برای شاه عبارت بود از يك قرقاول سهید
و دو قرقاول سیاه و يك دندان فیل . در مراجعت آنها از طرف دولت
چین پنج عرابه قطب نما دار برای اینکه راه را کم نکنند بایشان
داده شد .

تیره دیگر آنها بنام ژونك (جوج) که تاتارها نیردای از آنها
هستند در شمال و مغرب چین و در همسایگی ایالت (شانسی) ساکن
بوده خانه و زراعتی نداشتند . سرحدات شمالی مورد تهدید مأجوجها
از طریق بغاز ایانو تونك بود . یاجوجها از شمال و مغرب نارود زرد

۱- چن یکی از سلاطین سلاله قبل از تسن است

چین را ویرانه میساختند ، تا خداوند بفضل خود کسی را که مساد یوانه
میپنداشتیم ، بدفع آنها گماشته بر اثر کشیدن سد عظیم و غیر قابل عبور
دشمن و تدابیر دیگر کشور بزرگی را که چون چندی متلاشی در زیر
سم اسب این غارتگران بود نجات داد .

نا گفته نماند که در جنگهای ذوالقرنین در مغرب چین قسمتی
از قبائل یا چونک (یا جوج) در ردیف دشمنان داخلی او بوده اند .
مردمان شمال چین ساکنین جلعوسد را عیناً

روحیه

از صفحات ۲۷۰ الی ۲۸۳ جغرافیای مفصل
(نول اطلس لاروس تالیف لئون آبانور
طبع پاریس) جملاتی را که جامع منظور مؤلف ماست نقل میکنیم :
(ساکنین شمال چین از قدیم دانشمند و زارع بوده صنایع
توبخانه و چاپ و اطلاعات اقتصادی و اجتماعی داشته اند برخلاف
ریاضت منشی هندیها مردمان زحمت کش و رنجبری هستند . ذاتاً و
مخصوصاً زراعت پیشه هستند تمام مدنیت عالی و فرهنگ چین شمالی
متکی بزراعت است پادشاه آنها در حالی که پسر آسمان لقب داشت
یک نفر دهقان شناخته میشد . سالیانه پادشاه موظف بود برای حفظ ظاهر
هم که شده مزرعه ای را شخم زده و بکارد . بردباریها و قابلیت چینی ها
در مورد زراعت و بارور ساختن اراضی آزمایش شده و شناخته می شد
آئین و نصایح خانوادگی مبدئیش بایرداری در دهقانی بود در بین این
سنک بزرگ (مقصود قسمت شمالی چین است که در بین سد ورود زرد
واقم شده) سه هزار سال است که تیره ای از دهقانان ساکنند که ثابت
نموده اند زراعت وظیفه اصلی و ذاتی آنهاست .

در قسمت اول اشاره شد که متن آیه مبارکه ۹۴ شکایت مردمان
سالامی را از دست غارتگرانی که میدان تاخت و تاز آنها روی زمین
است میرساند .

اکنون با شرح تاریخی و جغرافیائی مردمان دوطرف سد که
تا اینجا مطالعه فرمودید استدعا دارم دو مرتبه آیه شریفه ۹۴ را تلاوت
فرمائید . تا تمرینی برای شناختن معجز و سحر حق و باطل شده باشد ،
که حقاً ناتوانیم اگر بخواهیم خردلی از حلق واقعی یکی از آیات
الهی را چنانکه میدرخشد بوصف و تعریف در آوریم .

قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل
بینکم و بینهم ردماً

آیه ۹۵ سورة دھف .

(ذوالقرنین گفت آنچه را که خداوند (در حدود) پادشاهی او تسلط و نیرو برای (توانائی) سازمان سد بمن عطا نموده، بعد کمال و کفایت است، پس (فوراً) بنیرو و توانائی (من) کمک کنید تا سازمان رخنه گیری بین شما و آنها شروع کنم.

تفسیر این آیه از حیث اقتضای مکان است.

مکنه (من الشیئی) جعل له علیه سلطاناً و قدرة
(جعل یاتی بمعنی اعطی مثل اجعل لی لسان صدق.)

یعنی: باو تسلط و نیرو بر علیه چیزی عطا کرد
خیر حصول الشیئی علی کمالاً یعنی: رسیدی چیزی بعد
نهایی کمال.

جعل اخذ و شرع، گرفت و شروع کرد مثل جعل یکتب.
جعله، صنعه، خلقتہ اورا ساخت اورا آفرید، مثل جعل
الله الظلمات.

الر دم ما یستط من الحائط المنهدم رخنه ای که در دیوار
خرابی بهمرسد.

در آخر قسمت اول اشاره شد که قبل از ذوالقرنین، در سال ۳۱۴ قبل از میلاد بر اثر فشار وحشی دو سد کشیده شده بود آیه مبارکه (حتی اذا بلغ ابن السدین) آنرا تأیید فرموده در این آیه با اشاره نیز چنانچه ملاحظه میفرمائید سستی و خرابی سدهای اولیه را که برای عبور و حشیان رخنه دار بوده و منجر بشکایت اهالی به (نسن) شده کلمه (ردماء) مجدداً توضیح میدهد.

دیوار و سد متین نوینی بوسیله تسن شروع به ساختن شد از ارتفاع آن از ۹ الی ۱۲ متر، عرض قاعده و پایه آن ده متر طول آن بهفیدم چینی ها چهار هزار کیلومتر، این میزانرا از روی اسم دیوار معین میکنند.

زیرا نام دیوار بزبان چینی (وان لی چانجوک است) (یعنی دیوار ده هزار لی) لی واحد مقیاس طول در چین و تقریباً معادل است فرسنگ است (ه میشود ۶۷۰ (ششصد و هفتاد فرسخ) و لی اروپائی ها بین ۵۰۰ و ۶۰۰ فرسخ که ۳۰۰ الی ۳۶۰ کیلومتر است میدانند این اختلاف برای اینست که تا کنون محققین حاضر نشده که ششصد فرسخ روی دیوار پیاده روی کند قطعاً با رعایت مطالعات و اختلافات جوی محتاج چهار سال مدت پیاده رویست اگر بخواهد فقط راه را طی کند

اقلشش ماه
وقت لازم دارد
در فاصله چند
متر بچند متر
برجی در روی
دیوار بنا شده
که بمنظور
دفع دشمن و
تسلط بر او
بوده .

این دیوار از
آن تو نك واقع
در قسمت عالی
خلج ایائو تو
نك شروع و
مانند حصار
مستد یسری
گردش کرده
در نزدیکی
بندر فعلی یو نك
(بنك) بدریا
متصل و باز
شروع شده و
از شمال بكن

منظره از دیوار بررك چین

بدو قوس منقسم و کشوری را محوطه خود ساخته و در نزدیکی رود زرد
دو قوس بکدیگر را قطع و در يك رشته بساحل رود زرد در مغرب چین
خاتمه یافته .

در عبور خود از کوه هائی که بار ارتفاع ۲۰۰۰ متر است نشیب و
فراز گرفته و بکنواخت در فله های دوهزار متری با سطح زمین ساختمان
آن صورت گرفت .

با مصالح این دیوار عظیم میتوان دور کره زمین در روی خط
استوا دو مرتبه دیواری کشید که دو متر ارتفاع و هفتاد سانتیمتر (تقریباً)

۱۱ گره) عرض داشته باشد.

دارای دو دروازه است یکی طرف چین فعلی که اختیارش بدست چینی هاست، دیگری سمت (تون کن) که باختیار تون کنی ها است.

در مدت ساختمان دیوار تقریباً ۵۰۰۰۰ نفر کارگر مرده یا تلف شده ۵۰۰۰۰ نفر (یک کروور) فقط مامور ساختمان سنگرهای او در مدت ده سال بوده اند.

برای حراست آن تاچندی قبل ۱۰۰۰۰۰ نفر (یک میلیون) سرباز دائمی بوده.

معابری که محل آمد و شد یا احتمال عبور میرفته خیلی محکم تر و قطورتر و دقیقه تر ساخته شده در تقویمهای چین که روز بروز در زمان (ذوالقرنین) یادداشت میشد فرمانی فعلا ضبط است (که اگر میخی لای درز سنگی قابل کوبیدن باشد کردن سازنده قطع شود).

این دیوار از عجایب صنایع بشری است و علوم و صنایع کنونی هنوز فرصت نیافته بایک چنین بنائی ده طی ۲۲۰۰ (دو هزار و دویست) سال بدون کوچکترین مرمت و تعمیر در نقطه مرطوب و سردسیر نه زیر آن مسیر دائم و کانون زلزله های شدید زمین است، و اراضی کوهستانی و دشتی آن از خاک است (اوس) (که قبلاً بشرح آت مبادرت شد) رقابت نماید پس از ۱۲ قرن امروز هم تقریباً با همان عظمت و استواری قدیم بدون کوچکترین شکاف یا ترک باقیست.

وَمِنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ ذَكَرَ بآیات رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا

ستم پیشه تر از آنست که آیات خدای خود را متذکر شد و از آن روگردان شود

آتُونِي زَبْرَ الْحَدِيدِ، حَتَّىٰ إِذَا سَاوَايَ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ اتَّخَذُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ دُمُورًا
آیه ۹۶ سوره کهف

«ذوالقرنین» که ت آوردت عظمت پروردگار را بران من انجام دهید تا هنگامی که با فاصله فیمابین دو بریدگی دوم معادل شود کهت بدید تا وقتی که آهن را بسورت آتش گرداند کهت برای من مس را در حال مذاب بیاورید تا بروی آهن گذاخته بریزیم.
ازین آیه مبارکه موارد باین بایستی استفاده شود:

- ۱- زمین شناسی شمال چین.
- ۲- شیمی ، باب استخراج فلز، ترکیب فلزات ، اثر هوا در فلز ، خواص شیمیائی آهن و مس .
- ۳- وجود اطلاعات شیمی اختصاصاً در چینی های شمالی ، که مأمور این مورد بخصوص شده اند .
- ۴- وجود داشتن معادن آهن و مس و ذغال سنگ در حول ساختمان سد .
- ۵- وجود معابر کوهستانی برای عبور دشمن در انقطاع و بریدگی جبال .
- ۶- وجود ساختمان سد در بین سلسله جبال .



دیوار عظیم چین از کوهها و دره ها عبور میکند

بند اول - زمین شناسی شمال چین .
چین شمالی بطرف جنوب محدود است بدسته جبال (تسنگ

لنك و مصب خليجی شكل رودخانه (يانك - تسه - گيانك) و از طرف شمال شرقی بسلسله جبال خينگان كه شمال چين را از آسیای مرکزی جدا میکند از مشرق بساحل مسطح و مستقیم اقیانوس کبیر.

خليج پیچیلی واقع در شمال شرقی چين بوسیله شبه جزیره «لیائو - تونك» و سواحل شبه جزیره (شان - تونك) كه در ناحیه «کیائو - چئو» سواحل بریدگیهای فراوان دارد ایجاد گردیده.

از جنوب ساحل رود زرد كه تماماً مسطح و خط مستقیمی را تشكيل میدهد. چین شمالی در جنوب بمصب رود (يانك - تسه - گيانك) و ساحل عریض و صخره دار (هانك - چئو - یو) منتهی میشود.

اراضی چین شمالی در دشت های مرتفع و طوماری وار كه از زمین های آفرینش خیلی جدید است نسبت به اراضی غربی متمایز است.

تشکیل ذاتی این زمین ها از خاك (لوس) است كه با احجار آهکی مختلفی شبیه بگل یخچالهای طبیعی مزوج است.

خاك (لوس) عبارت است از جمع شدن شن های صحرائی - ضخامت زیادی روی هم قرار گرفته و ته نشین شده باشند. (خاك لوس همیشه در حدود سحاری یافت میشود - چنانچه خواهیم دید خاك و رسوب است در منتهای سستی مخصوصاً وقتی كه در معرض باران یا سیل قرار گیرد. اراضی شمال چین را قشر عظیمی بقطر چندین صدم متر خاك لوس پوشانیده جریان سیلابها بریدگیهای عمیقی شبیه به اراضی آهکی در آن ایجاد نموده لاینقطع بر عمق و بهنای این كالهها افزوده میشود.

در نقاطی كه لوسها بحال تجر (سنگ شدن) درآمده نفوذ آب غار های طول و وسیعی ایجاد نموده عملیات تكوینی در يك چنین اراضی خیلی سرعت انجام میگردد.

در نتیجه بریدگیهای عظیم منظره لوسها بشکل پله گانهای پراش رفته در كوه نمودار و جا هایی كه نفوذ سیلابها بیشتر بوده از دماغه عمودواری برای گواهی سطح اولیه شبیه بستونهای بلند معابد و دژها و یاهبولای برجهای بابل قدیم باقی میماند. فرو ریختن بارهای از كاله های سیلابی موانع نوینی برای سیل شده و راه دیگری را پیش میگردد بطور كه در هر مرتبه جریان خندقهای عمیقی بگودی ۱۰ الی سی متر با نشیب تند ایجاد میگردد.

اهالی چین شمالی در بین این قشرهای ضخیم معابد و مسازیل تحت الارضی شبیه بفار نشینان ماقبل تاریخ ساخته و فعلاً هم ساکنند.

وجود يك چنین اراضی لوس منظره و توپوگرافی ممیزی در
 آستانهای چهلی، شانسی، شنسی، کانسو، هوانان، شان تونك، داده
 ورنك زرد زمینها معرف لوس بودن خاک آنهاست.

آب و هوای چین شمالی کاملاً سردسیر، نباتات آن متعلق به منطقه
 سردسیری و از نوع نباتات سیبری و اروپای مرکزی است جنگل ندارد
 و آب و هوای آنها مساعد برای ایجاد جنگل نیست، بغلاوه ساکنین
 آنجا که از قدیم زراعت پیشه بوده اند هر قسم جنگلی که فرش وجود
 آن میرفته برای آراستن اراضی مزروعی نابود کرده اند.

محصول شمال چین شمالی عبارت است از گندم و ذرت، جنوب
 آن توتون، پنبه، تریاک، شاهدانه و درخت توت.

غرض فراموش نشود در يك چنین اراضی ۱۲ قرن است سدی بدون
 تعمیر و خرابی باقیست تا بمقصودی که داریم برسیم.

بند دوم - وجود معادن آهن و مس و ذغال در حول ساختمان سد
 معادن ذغال در آستانهای کانسو و شنسی، معادن آهن و مس
 و طلا و نقره در آستان کانسو.

قسمت اعظم تحت الارض استان شانسی (استانبست که سد از آن
 عبور و در مغرب آن بساحل رود زرد خاتمه مییابد) ثروت های مهم کانی
 را در آغوش خود پنهان داشته در قسمت مقابل سد بکرشته معدن ممتد
 ذغال بقطر ۷ الی ۱۲ متر که باسانی قابل استخراج است میباشد که بقول
 (ریشوفون) زمین شناس آلمانی بقدری این معدن بزرگ و زیاد است که
 برای مصرف چندین هزار سال دنیا کافیت.

معادن عمده ای که در حول سد استخراج میشود بشرح پائین است.
 ذغال در جنوب و مشرق بکن جنب دیوار ۲ - معدن ذغال در
 مو کدن ۱ معدن در شانسی ۳ معدن آهن در شانسی - ۱ معدن - آهن در
 لیائوتونك ۱ معدن مس در لیائوتونك ۱ معدن.

بند سوم - شیمی ماب فلزات.

چنانچه دقت میفرمائید فهم علمی و عملی این آیه مبارکه محتاج
 بدانستن شیمی است ناگزیر ما مختصر اشاراتی را که محتاج موضوع باشد
 عرض نموده و استنباط واقعی را خود مایل شوند بدان از علم شیمی
 خواهند فرمود.

آهن - از روز آفرینش تا کنون مرتباً آهن از آسمان بر زمین
 بنام شهاب یا از ذوبنهاویا از شمس ملتهبه سقوط نموده و نازل میشود

و شهابهای ساقط سه قسمند .

۱- قسم اول آنهایی که آهن خالص بوده و موسومند به «هولوزیدر» یا «سی دریت»

۲- قسم دوم شهابهایی که آهن نداشته و دارای ذغالند موسوم به «آزیدر» یا «لیتیت» .

۳- قسم سوم آنهایی که دارای آهن و سنگ هستند موسوم به (سی سی در) و (اسپورا دوزیدر) یا (لیتوزیدریت)

هر ازان شهاب در سال بزمین نازل میشود که باره آنها چندین هزار کیلو گرام وزن دارد مثل شهاب موزه نیویورک که از گروموند حمل شده و وزن ۲۶ تن (تقریباً صد و ده خروار) میباشد .

اینست رمز اعجاز جمله شریفه (وانزلنا الحديد) در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید (جروار ۲۸)

آهن در تمام اجزاء و زمینها موجود است و رنگ سرخ زمینهای خاک رس معرف وجود آهن بحال اکسیدد فراست در ترکیب انسان و حیوان و نباتات تعمیم دارد وجود آنرا در خاکسترهای نباتی و غیره بدست میآورند رنگ سبز نباتی (کلروفیل) از آهن و ترکیبات آنست . قدیم بوسیله ذغال بعداً بکامک ذغال و سنگ آهن فعال به نیروی الکتریسته آهن خالص از کانهها استخراج میشود . با افزودن صدی ۲ الی ۵ کربن چدن میشود و با افزودن ۷ الی ۱۵ کربن در هزار بدل پیولاده میگردد .

در ۱۵۰۰ درجه دوب میشود . بمجاورت آهن ربا ، وقتا خاصیت آنرا قبول میکنند در هوای مرطوب فوراً زنگ زده و ترکیبی بنام (هیدرات فدریک) که همان زنگ باشد حاصل نموده و بالاخره در هوای مرطوب تماس آن بدل بزنگ میشود در تمام احتیاجات انسانی صنایع ، دیوهای نیرو بخش کودهای نباتی و کلیه منافع انسانی و بقای او مدخلیت دارد . مس- بطور خالص قزاقان یافت میشود برای استخراج آن پس از نرم کردن و شستن زنگهای معدنی بوسیله کودهای موسوم به «ردوربر» یا کوره های انفجاری و مازوت (در منقار) و بکامک نیروی الکتریک خالص آنرا بدست می آورند .

در ۱۱۵۰ درجه حرارت ذوب میشود بمجاورت هوای خشک تغییر نمیکند در هوای مرطوب روی آنرا قشر سبزی موسوم به زنگار باوردوگری (هیدرو-کاربونات-دکونیدر) فرا میگيرد که همین مد

بقیه فلز را از فاسد شدن محفوظ میدارد همین زنکار مس است که صنایع مسین و مجسمه های برنز را از زمانهای سابق در نقاط مختلفه حفظ نموده است.

آسیدهای آلی از قبیل سرکه و غیره در ظروف مسی ایجاد املاح سمی میکنند که معالجه سم آن سفیده تعیم مرغ است که در آب زده شده و مریض بنوشد اینست که مس سفید نشده را نباید استعمال نمود. مس با تمام فلزات ترکیب میشود مگر با آهن و سرب. چنانچه ملاحظه میفرمائید قرآن کریم اعلام فرموده آهن در حالت التهاب بوده که مس را جدا گانه ذوب و روی آن ریخته اند. از طرفی خواندیم که آهن در هوای مرطوب زنگ زده و بدل به «هیدرات فرریک» شده بالاخره پس از مدتی بنای آهنین بدل به یک تل خاک سرخی میشود ولی مس در هوای مرطوب قریباً سبزی رویش را میگیرد که موسوم به زنکار است «ورد کری باهیدروکاربنات دو کوئور» و همین فشر سبب میشود که بقیه مس روکش و آهنی را که در آغوش دارد بطور همیشگی حفظ کند. در این آیه مبارکه اصول کامل شیمیای دو فلز نامبرده در مواجه شدن با ساختمانی که مواجه با هوای فوق العاده مرطوب شمال چین باشد خاطره نشان شده.

برای حفظ آهن از زنگ زدن روکشی از فلز روی بنام «فرگالوانیزد» یا از قلع بنام «فراتامه» نیز بکار برده میشود. آنطوریکه از آیه شریفه و آیه استدلالی بعد استفاده میشود نقطه استعمال فلز انحصار بمعبر کوهستانی و حشیان داشته که در بنمورد نه چینیهها اطلاعاتی دارند نه مستشرقین ولی اعلامیه آیه مبارکه از طرفی و بقای ۲۲ قرن سد بدون تعمیر در نقاطی که اراضی آن خاک است «لوس» میباشد و در هر جریان سیلی کالهنانی بمقده الی ۳۰ متر ایجاد نموده و غارهای تحت الارضی و سمی در نفوذ آب ایجاد شده و زلزله های فراوانی که آن سرزمین دارد و تاکنون در هیچ مسیر سیل در حواشی دیوارچه در نقاط مرتفعه و چه در اراضی هموار و چه در عبور از قلل شامخه جبال هنوز نقب یا حفرة در این دیوار حاصل نشده.

بعطف ازین دلائل مشهوده موضوع استعمال مصالح ساختمانی

دیوار را از نقطه نظر مهندسی شایسته بررسی علمی میسازد. آیه شریفه استعمال پایه آهنین و روکش مسین را در نقطه اعلام میفرماید که معبری برای وحشیات در بریدگی و انقطاع واقعه بین دره و شکاف دو کوه مجاور بوده با مراجعه بوضعیت حاضره ساختمان سد نقاط و معابر کوهستانی واقعه بین بکن و خلیج بیچیلی «شمال شرقی چین» از تمام نقاط دیگر سد محکمتر و استوارتر ساخته شد و آخرین روکش آن بامصالح آجری متظاهر است و تا کنون هم تحقیقاتی از مصالح کانون سد که چنین استوار تر مانده و رطوبت دائم و بارندگی و غیره تغییری نداده از هیچ کس و مؤسسه بعمل نیامده و حال این که بناهای هم عمر و کمتر از آن که با مجاهده در استحکام از طرف سلاطین و دیگران ساخته شده تمام یا قسمت مهمی از آنجا ویرانه شده مثل خرابه های مداین «صیداء استخر جبیل و بعلبك» امیدواریم که تحقیقات آینده موردی از موارد اعجاز آیه مبارکه را روشنتر سازد.

بند چهارم - اطلاعات شیمی در چین قدیم

چینی های قدیم در علوم اجتماعی سیاسی، حکمت، فیزیک، شیمی، مکانیک، هیئت، ریاضی، زراعت موسیقی و نقاشی دارای مقام ارجمندی بوده اند یکی از فورمولهای شیمی آنها را در ساختن «ورشو» که فعلاً اروپائی ها بارت برده و بنام «مایشور» مینامیم و دارای چهار فورمول است ذیلاً نقل میکنیم:

نوع فلز	فورمول ۱	فورمول ۲	فورمول ۳	فورمول ۴
مس	۵۰	۵۵	۶۰	۵۷
نیکل	۲۵	۲۰	۲۰	۲۰
روی	۲۵	۲۵	۲۰	۲۰
سرب	۴	۴	۴	۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

فورمول ۱ برای ساختن قاشق و چنگال و غیره.

فورمول ۲ برای صنایع چاقو سازی.

فورمول ۳ برای اشیاء صفحه ای مثل انواع سینی و غیره.

فورمول ۴ برای ساختن اشیائی که محتاج بلعیم شدن میشوند.

فورمول ورشو معمول در اروپا بشرح ذیل است:

مس ۶۵ نیکل ۸ ر ۱۶ روی ۱۳ آهن ۴ ر ۴ قلع و کوبالت ۲ ر.

جمع ۹۸ ر ۴

بند پنجم - معابر کوهستانی و حشبه‌ها.

چنانچه قبلاً اشاره شده سلسله جبال خینگ-ان حد فاضل بین چین و همسایه‌های شمالی اوست. زمان امپراطور ه-وتی «۸۹-۱۰۶ میلادی» سر لشکر «یانجائو» از کوه‌های بر برف «تسونگ کینگ» عبور نموده و پادشاه یا جوجهارا بقتل رسانید.

بند ششم - محتاج توضیح نیست سدر غالب نقاط مسیر کوهستانی راطی و تا ارتفاعات دوهزار متری جبال بهمان کیفیت اراضی مسطحه ساختمان شده

فما استطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقباً

آیه ۹۷ سوره کهف

پس «از اتمام سد یا جوج و مأجوج» بالا رفتن بر آنرا نتوانسته و توانائی نیافتند که بر آن نقبی زنند.

همانطور که قرآن مجید اعلام فرموده تا کنون کمترین رخنه یا نقبی برین دیوار نمودار نیست و غارتگران شمالی را هم در فصول قبل خواندیم حیات و مماتشان بر روی آب بوده و در نبردهای پیاده بیکاره تربت سرباز محسوب بودند.

از دیواری که ارتفاع آن ۹ الی ۱۲ متر بوده و در دو سه خد متوالی بنا شده و در مرکز آن دژهای جنگی به علاوه پادگان‌های دائمی بوده و أسلوب محاصره و قطع ارتباط و تهیه نشدن خواربار در سازمان کاملاً برجسته است عبور يك اردوی مهاجم سواران محالات است.

قسمت سوم

اعلامیه آیات برای آینده

قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی حقاً - و تركنا بعضهم يومئذ يموج فی بعض

آیه ۹۸-۹۹ سوره کهف

«ذوالقرنین» گفت این «سازمان سد» از مهر پروردگار منت است چون وعده خدای من برسد آنرا از ارتفاعات غیر مستحکمی قرار دهد و وعده پروردگار من راست است.

و در آن دوره «بر اثر ایجاد اختلافات و اغتشاشات داخلی بین آنها» واگذاریم بارهای از آنها هسته دیگر را اشغال کنند.

معانی لغات دو آیه ۹۸-۹۹

دکاء «الرأیه لیست بالغلیظه - الرأیه ما ارتفع من الارض»

ارتفاعات غیر مستحکمه .

ماج القوم أی دخل بعضهم فی بعض اختلاف امورهم و اضطربت - اشغال نمودن قومی قوم دیگر را ایجاد اختلاف و اغتشاش در امور آنها .

جز ذات مقدس احدیت بر غیب و آینده

اطلاع ندارد مگر آنچه را که خود اعلام

فرموده باشد .

هیچکس

کلیات آینده این دو قوم همان است که مشاهده میفرمائید. از جزئیات هم کسی جز خود او اطلاعی ندارد در قرائت و امارات حق تأویل نمودن بزمان معینی اکیداً بر ما غدغن است ولی از نقطه نظر اطلاع بوضعیت فعلی ساکنین آنطرف از لحاظ اجتماعی و سیاسی و عقیده عامای فن توجه اموده و اضافه میکنیم :

ژاپنیها از نژاد زرد بوده بعقیده اروپائیها طی بیست سال فرمهای هفتصدساله غربی هارا برداشته اند از قرن نوزدهم بر اثر فزونی جمعیت و کمی جا و تهیه محلی و سیمتر - برای زائدگانی در سواحل خاور دور اندیشه تصرف چین و اتحاد نژاد زرد را در مفر سیاسی خود گنجانیده اند - ازین تصمیم ترقی سریع - در علوم سیاسی بایستی بنام خطر زرد افزون شده است .

بر اثر تصرفات دولت روسیه در سیبری و کشیده شدن راه آهن متعدی از روسیه بیه منتهی الیه سیبری و عبور آن از خاک منچوری و ساختمان بندر نظامی ولادوستک - یعنی بندر فرمانروایی شرق ژاپنیها دو معاهده عدم تعرض با دولت انگلیس - ۳۰ ژانویه ۱۹۰۲ و دولت چین - ۸ اوت ۱۹۰۲ و بسته غفلت درشت - ۹ فوریه ۱۹۰۴ در شبه جزیره کره پروسها حمله نمودند پس از یکسال و نیم نبرد نبرد باغ ژاپنیها - ۲۷ مه ۱۹۰۵ و خانه باغ - مطابق معاهده برتسموت - شهر یست در انانوا - ۱۹۰۵ سپتامبر ۱۹۰۵ کشور کره تحت الحما - ژاپن و از کانتون - بورت آرتور و جنوب جزیره ساخالین آنها هموش شد خراب است سواحل سیبری به جنوب را بپسند گرفت .

در سال ۱۹۳۷ امپراطوری منچوری و ساخالین محدود واقع بین سلسله جبال خینگکان و سیبری به چین شمالی و انیانوس - کیر که سابقاً در تصرف چین بود به تحت الحما - کی ژاپن مشایل شد . فعلاً سال نهم نبرد متوالی او بسا دولت چین است آینده را خدا

دانا است . (این مقاله قبل از شکست ژاپن توسط متفقین نوشته شده است)
حتی اذا افتتحت یا جوج و ما جوج و هم من کل حدب یسلون و اقرب
الوعد الحق آیه ۹۱ - ۹۷ سوره انبیاء

تا هنگامیکه « اقوام » یا جوج و ما جوج اشغال شده و آنها از
فلاتهای مرتفعه سریعاً سرازیر شوند - و « آن » میعاد راست نزدیک شد .
معانی لغات آیه ۹۶ و ۹۷

نسل فی مشیه ای اسرع
حدب الغلیظ المرتفع من الارض
کلمه « حدب » همانست که ما در زمین شناسی و جغرافی بزبان
فرانسه « رلیف و پلاتو » مینامیم . منچوری و مغولستان بلندترین ارتفاعات
کوهستانی و دشتی کره زمین است که خداوند فرمود .
فقل حسبی الله لا اله الا هو .

پس بگو خداوند مرا بس است هیچ معبودی غیر از او نیست

امیر توکل (کامبوزیا)

نور دانش - تنها قسمتی از سالنامه که قبلاً مختصری از آن
در يك روزنامه چاپ شده این مقاله است و ما در موقع تنظیم فهرست
متوجه این نکته نبودیم و بعد هم چون دیدیم مقاله بسیار فاضلانه و مفید
است و در فهرست هم گذارده شده باین ترتیب نو و بضمیمه این گراورها
و با این شکل که جانی چاپ نگردیده آنرا درج نمودیم .

خیمه شب بازی

یکی از نویسندگان بزرگ فرانسوی روزی ضمن گردش در
صحرا چشمش بیک دسته از خیمه شب بازیان دوره گرد افتاد . چون میل
داشت در امور اجتماعی تحقیق کند نزد رئیس آنها رفته با او شروع
بگفتگو کرد و اسرار کارشان را پرسید . وقتی که نویسنده سؤال کرد
که چگونه بکنفر میتواند چندین قسم صدا از گلوی خود بیرون آورد
اظهار داشت که ما این سوت سوتك كوچك را داریم که زیر زبان
میگذاریم و بوسیله آن صدای خود را تغییر میدهیم .

نویسنده میل کرد سوت سوتك را در دهان گذارده و صداهای
مصنوعی در آورد . پس از اینکه قدری آنرا امتحان کرد بیرواش
آورده و گفت : « بسیار خوب هنریست ولی خطری هم دارد . اگر يك
مرتبه آنرا فرو بریدی چه میشود ؟ » خیمه شب باز تبسمی کرده گفت :
« آقا مانعی ندارد . بالاخره اگر بشکم هم برود باز در میآید . مثلاً همین
که خدمت شما بود تا حال چندین مرتبه پائین رفته است . »

مسلمین صدر اسلام - مسلمین امروز

خداوند یکتا در دلام مجید میفرماید ولاتهنوا ولا تعزوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين «سوره آل عمران آیه ۱۳۴» یعنی سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برتر از دیگران هستید اگر باشید از گروندگان» مسلمانان صدر اسلام این دستور متین را که از جانب خداوند یکتا صادر گردیده بود مطمح نظر و مورد توجه قرار داده و بدون بیم و هراس با توکل بخدای متعال کمر همت بر میان بستند و با اینکه فاقد نیروی مادی بودند با تکیه نیروی معنوی یعنی ایمان برانهدام بنیان کفر و عصبان و فساد اهتمام ورزیدند.

آری مردم جزیره العرب که در نهایت فقر و مسکنت مادی و معنوی بودند در پرتو تعلیمات عالیة پیشوای بزرگ اسلام یعنی حضرت محمد بن عبدالله «ص» کارشان بجائی رسید که خسروان عجم و قیصره روم را بزانو در آوردند.

مرام و مسلک این گروه تقوی و اتحاد بود و از مرحله عدل و انصاف خارج نمیشدند زیرا بآنان فهمانده بودند که موجبات سیادت و عظمت هر ملت در پرتو عدالت «تقوی» و اتحاد فراهم میشود و بالعکس اضمحلال و فتنای هر قوم و ملتی در اثر ستمکاری «فساد اخلاق» و نفاق میباشد. بزرگی و جلالت مسلمین تا هنگامی بود که تساوی حقوق و برادری و اتحاد و عدل و انصاف و تقوی در بین آنان حکمفرما بود. در آنوقت مسلمانان از سایر فرق امتیاز داشتند و رعایت اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین میشد یعنی مسلمین نسبت بیکدیگر متواضع و فروتن بودند و کفار را بنظر پستی و حقارت مینگریستند بعبارت اخیری مسلمانان در نهایت عزت و کفار در غایت ذلت مینگریستند (حتی که جزیه رئیس و بزرگ کفار باید در حالتی باشد که تازیانه بر سرش نگاه داشته باشند). اما افسوس که این عظمت بسیار نپایید و کفار باتدبیر و حیل متنوعه در صدد گسیختن رشته اتحاد و محو آثار دین و تشویق جامعه مسلمین بفساد اخلاق برآمده و نخستین بنای فساد را بدست معاویه بن ابی سفیان بمعاونت سرجون نصرانی که ظاهراً مشاور معاویه و باطناً مأمور دولت روم بود نهادند که منتهی بشهادت دومین پیشوای بزرگ اسلام علی بن ابیطالب و سایر پیشوایان اسلام حسن بن علی

و حسین بن علی و سایر ائمه هدی ع گردیده .

چون نصاری از تدابیر خود کاملاً بهره‌مند شدند ، بر جدیت و فعالیت خویش افزودند و انجام این منظور پس از پایان جنگهای صلیبی بسیار آسان گردید چه در نتیجه ایاب و ذهاب نصاری بممالک اسلامی بر افکار و روحیات و علوم و صنایع مسلمین آگاه شدند و باترویج مقاصد شوم خود بوسیله تعلیم و تربیت بنیان فساد اخلاق و نفاق را نهادند . من نمیخواهم دستهای جنایتکاری که بعنوانین سیاسی یا روحانی از هنگام جهانپانی بنی امیه ببعد مخصوصاً از دو بیست سال قبل باینطرف در بدبختی جامعه مسلمین دخالت داشته‌اند معرفی کنم زیرا ممکن است مرا با اتهامات سیاسی متهم یا لاقابل بغرض و رزی منسوب نمایند ولی آنچه مسلم است دست نصاری در تخریب بنیان اسلام دائماً در کار است و آنی غفلت نمی‌ورزد بنابراین امر اتحادی که بنام ملل اسلامی با دست نصاری ایجاد شود صوری است و معناً برای فتنای دین مبین اسلام است . اتحاد مسلمین باید با دست خودشان باشد نه بادیست غیر مسلم و تا وقتی که اتحاد حقیقی در بین مسلمین بوجود نیاید روز دمار ما روز بروز سیاه تر خواهد بود و بهترین وسیله که میتواند آبرایجوی باز آرد همانا تعلیم و تربیت بر حسب قواعد و مقررات اسلام است لا غیر .

ورزش

ورزش یکی از وسایل نیرومندی روح جوانان است و از لوازم روز مره زندگانی میباشد . دین اسلام همانطور که بشیروی روح علاقمند است به ورزش تن نیز علاقه دارد و باین ملاحظه فنون ورزشی را مانند اسب سواری و تیر اندازی و غیره از مستحبات کرده است . بعلاوه مسلمان بشمام معنی کسبست که هم تن و هم روحش قوی باشد امیدواریم جوانان اسلامی ما امر ورزش را که موضوع حیاتی است از نظر دور ندارند .

در اینجا برای تشویق عکس آقای یدالله محبی کرمانشاهی را که در مسابقه قهرمانی کشور شماره ۲ شده میگذاریم .



«آقای ابوالفضل قاسمی در جزی کتابی بنام قمار یا دشت خانه برانداز بشر برای چاپ یماسپردہ اند کہ بخواست خدا بعداً تمام آنرا طبع خواهیم نمود و در این سالنامہ قسمت مہمی از این کتاب را کہ از ہر حیث مودمند تشخیص دادہ ایم برای اطلاع خوانندگان گرامی درج میکنیم.»

مجبورم کار بکنم و گرنہ اخلاقم فاسد میشود
تواستوی

قمار یا دشت من خانہ زان بشر

آنچہ با آورد رود بر باد

فرانسویہا میگویند بیکاری ما در تمام مفاہد میباشد ہر چند امروزہ این واژہ در قاموس بشریت معنای و مفہومی ندارد چہ در ہر نامہ امروزہ بشر چیزی بدون مقصود ہدف منظور و منظور شدہ است . مطالعات کتب علمی و رسائل روحی و اخلاقی تحقیق در مسائل و قصایای مشکل آفرینش و تکوین یافتہ بقیق در حکم و فلسفہ خلقت سہر وزمین بررسی در قوانین و بدایع طبیعت و عوالم گوناگون کیتی از متون اتم گرفتہ تا منظومہ ہای دور و نزدیک سہر بازپسای مفید چہت نمو و رشد اعصاب و تقویت جسم و روح لفظ بیکاری را بکلی برای ابد در طاق نسیمان باقی گذارده است .

معہذا میتوان برای گروہی کہ بدون تحقیق و تدبیر علی العمیا این بازی را بر تمام آن علوم و دانشہا ترجیح میدہند قمار را زادہ بیکاری دانست .

ہمانطور کہ ہر بیماری در موجودی مسئلہ ہم علل و عوامل اولیہ میباشد ابتدا باین مرض مشمول چنین حالتی میشود و ہر

علل فرعی و مستعد کنندہ این بیماری بنیان کن علل و عوامل ہستند چون سایر امراض ناشی از این دو علل میشود .

۱- محیط ناسالم (عنوانی)

۲- رفیق ناسازگار (عامل میکرب)

این عوامل فرعی (بیکاری، محیط ناسالم، رفیق ناسازگار)

وقتی دست بدست ہم دادہ اتحاد مثلث ہستند بسراخ این مخلوق دویا

می آیند و کم کم او را تهدید میکنند . در صورت توافق نظر با عوامل اصلی (نفس انسانی) این موجود را بدبخت و زبون کرده پای او را بظرف گور و محنت و ناراحتی میکشاند .

عامل اصلی قمار را روح فضایل اخلاقی سجایای انسانی تعلیم و تربیت و نیروی روحانی دین دفاع میکند .

چه بسا اتفاق افتاده که اشخاصی با عوامل فرعی روبرو شده ایامی را در محیط ناسالم یار فیق نابکار بسر برده اند ولی هرگز مبتلا به بیماری قمار نشده پایشان پیر تکاه مفسد نلغزیده است . قطعا بدانند چنین شخص محصور مردی روحانی و با فضیلت بوده است .

حال اگر کسی فاقد قدرت روحی و

مصونیت طبیعی باشد چه باید بکند؟

همانطوری که بیمار در مقابل امراض و عدم ابتلا با آنها احتیاطات اولیه را مینماید باوا لسیمناسیون ایجاد مصونیت اکتسابی میکند با تزریق واکسن بدن را برای مدتی کوتاه از گزش بیماری محفوظ میدارد مانیز باید برای مصون ماندن از بیماری



قمار مبادرت به احتیاطاتی کرده روح را قوی نمائیم و واکسن های اخلاقی و روحی تلقیح کنیم تا ا کسیر وجود ما قادر بمبارزه بابدبها شود .

قمار باز مبتدی باید ثروت و مال و منال و جاه و جلال با مبغی پول مسلح و مجهز خوشحال و بشاش وارد کارزار قمار میشود و این افسوس که اینها درسی از درس زندگی را نخوانده یکی از اسرار زندگی پی نبرده اند نشنیده اند که میگویند « آنچه باد آورد رود بر باد . »

اگر این بازی در مهارت و استادی آن حریفان و مبارزان سالهاست که با جنکجویان دست و پنجه نرم کرده کارزارها و جبهه ها را دیده اند و اگر هم باتفاق و اقبالست زهی نادانی و جهالت را که هنوز هم در این عصر علم و عمل دست از این توهمات سیاه و بی پابرنداشته اند این خود دلیل بزرگی بر کوچکی فکر آنان میباشد که انسانی آینده درخشان و زندگی مرموز خود را بدست اتفاقات و پیش آمده ها سپارد و نام بخت و اقبال و شانس را ندانسته بر آن گذارد . برادران این مجرای دخل و راه زندگی نیست در این گیتی فراخنای چه کسی تا نتون

توانسته است از این راه کسب شهرت و حشمت نماید.

قماریسمها: اگر این راه راه سهل و مستقیم برای معاش بود هرگز این جهانیان چنین ذلت نمیکشیدند. آن یکی روز تاشام برای کرده نانی بازهای استخوان شکن و آن دیگری طبقهای وزینی بر سر خود نگه داشته خود را معیوب نمیکردند یا شب و روز را با خطرناکترین کارها چونت برق دشمن جان خود بازی نمیکردند برای مشتی مروارید خود را بکام نهنك و کوسه نمیانداختند.

یقین بدانید آنها يك پیراهن از من و شما بیشتر دریده‌اید و صكه این عمل سخت را بدان کار سهل ترجیح داده‌اند.

کرم قمار و بگفته ماها عشق بازی و بقول بزشکان دوره مزمن و حاد مرض شروع گشته و با تکرار این عمل و در اثر هجوم آن میکربها آن شیفتگی به پرستش منتهی میشود و در این موقعیت که ترك آن خالی از اشکال نیست.

ناگفته نماند شگفتی در اینست که اغلب متجددین و مستفرنگین این کار را بنام تفریح و سرگرمی در برنامه های زندگی خود داخل نموده نام سرگرمی را بدان نهاده‌اند و آنرا یکی از ارکان رکعت

تربیت نوین کودکان و جوانان میدانند. در هر نقطه و مکانی نیز جلسات اولیه را بدین نام بنیاد و احداث میکنند. افسوس هنگامی میفهمند که این تفریح سبب تهلیل و باوکان آنها شده است که کار از کار گذشته خود کرده را تدبیر چیست.

نام تفریح را بیدی تفسیر کرده‌اید، تفریحی که منجر بفساد اخلاق باشد چه سودی دارد.

البته من در اینجا منکر بازی های علمی و سودمند مغز پرور که بدون نفع مادی هستند نیستم. در فصل جدا گانه بروشن کردن و تشریح مطالب خواهیم پرداخت.

عشق بازی

عشق است که شیر تر زبون آید از او

بحری است که طارقه ها بر ورت آید از او



که دوستی کند که روح افزاید

که دشمنی که بوی خون آبدازد

مستی گنجوی

آنچه تا بحال عملاً ثابت شده خطرناکترین عشق و سخت ترین آتش نیستی از نوع عشق خونین عشق بقمار که در نزد اهل فن بکرمه قمار مشهور است میباشد چه دلباخته و گرفتار این عشق آنچه سرمایه و اندوخته از دسترنج علائق زندگی از مال و منال زن و عیال خانه و زندگی گرد آورده است بیهیایا و دیوانه وار بمیدان ریخته فدا و قربانی آتش معشوق مهیب مینماید.

عاشق و شیفته قمار کسی که عیان مر کب زندگی را بدست اهریمن قمار سپرده است کسی که این بیماریش بدوره مزمن و حاد رسیده است بارها مشاهده شده که در هنگام تنگدستی و بی پولی از هیچ فداکاری دریغ نکرده مرتکب اعمالی تنگین برای وصول بوصول معشوقه خود هم شده است. عاشق قمار هر چند شخص طماع خودخواه مالدوست جاه طلب باشد باز برای رسیدن بسرمه نزل دلداری و خوشنودی او پول را چون یک ریخته آنچه را که دیناری از آنرا راضی بدادن به بیوایان نمیشود خوار و بیهقدار کرده بسرخمد معشوق بسته بسته میفرستد.

این داداده مجنون سرسام وار در این استانه قدم زده شب و روز چون پروانه بطواف این شمع خانمان سوز مشغول بوده برای ارضای او سروجان را انثار قدومش مینماید، برای زیارت مولای خود برای رسیدن برواق حق و حقیقت ناموس و شرافت زندگی و حیثیت را زیر پا گذاشته یار سفر را بهرنحوه و ذاتی شده میبیند خود را بکعبه آمل میرساند. او نفس رخ یار را در هر جا در هر چیز می بیند چون دست بطرف غذا دراز میکند در میان ظرف مهره های تخته را با بهترین وجه می بیند، برگهای ورق را گاهی در صورت اهل و عیال و در عالم فکر و خیال مشاهده مینماید، چون بخواب میرود صحنه ها و مناظر عجیب راز و نیاز و عشوه و طنازی معشوقه را میبیند با چنین رؤیا بستر را ترک نمیکند همه چیزش قمار است قمار.

عشق و علاقه خانوادگی از وجود او رخت بر بسته جز یک اسکلتی بی احساسات و عواطف نیک، پدر دوستی برادرخواهی خدا پرستی چیز دیگر برای او باقی نمیماند.

او هرگز نظر مهربار بفرزندان خود ننموده دست نوازش بدرا نه بر روی آنان نمیکشد اوزن جلیله و نجیبه خود را بمیان مردم

بدر خانه کس و ناگس فرستاده از او طلب پول مینماید اورا میفرستند که برای ورود او بازار اهریمن قمارچیت او سرمایه تهیه نماید ، او پول میخواهد تا با این سرمایه بار دیگر پروانه ورود بازار دوست بگیرد .

زن و فرزند از دیدار چنین مرد ترساک و از ورود بخانه او منفور و ارزان میباشند . او دیگر میهن دوستی و نوعپرستی حق خواهی حق پرستی فرزند نوازی انصاف رحیم و محبت و شفقت معنویت سرش نمیشود آب و نان روح و روان جان و جانان دین و ایمان او پول است و قمار . او هرچه دارد از جاه و جلال مال و منال فرزند و عیال دار و ندارد فدای قمار میکند به بیشرائی و فقر و فلاکت و تنگدستی میافتد بدون ذره ای شرم و حیا بدر خانه ها بدر بوزه گیری و تکدی میرود با همه ایا و صاحب دست از قمار بر نمیدارد برای العین دیدن دام شخص یا ابتلا به چنین بیبختیها باز آنچه را که از تکدی بدست میآورد فرو رفته در بازیگری برای بدبیرائی معشوق فتنان قرار داده با تشریفاتی باز او را بعنوان قمار اجرا میخواند باز سر بر استانه اش مینهد دست بسینه در پیشاپیش میایستد غرق در حیات و زندگی و راه حل بر جوان آنک و مسدود شده گریختن از آن کی در کامش زهر ناب گشت .

ای قمار ای غریبی که بالهای شوم خود را در این بوم کسوف انداخته ما را در زیر سیطره نفوذ خود قرار داده ای برای خاطر خدادست از ما بردار ما بیچاره ایم ما را معذور دار زیرا برای برادران حاضر داریم از این آتش و عشق سوزان که دامنه آن ما را در بر میگیرد باریک غریبان های سیاه فواید کشاید او را بازی بگیرد این در شیر است بازی بگیرد با او شوخی آغاز نکند که گفته اند شوخی بیاد است اعتبار ندارد .»

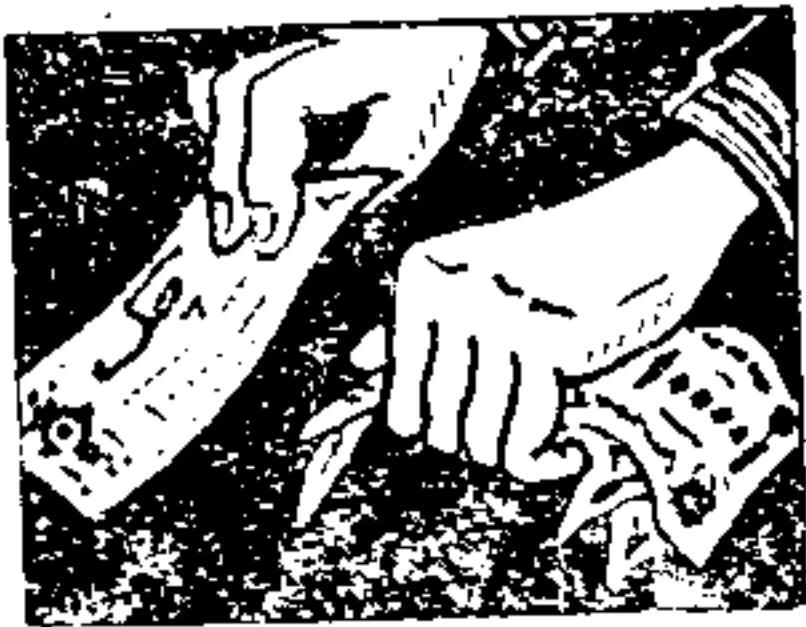
غرقابها

یا مفاسد اجتماعی اخلاقی و روحی قمار

غرقاب ۱

ترس - قمار باز وقتی بفکر بازی تمام میاندازد با این فکر پاک ترسی که میتواند آن ترس ناشی از مرموز و مرموعین عدم دانست و رعب از مجهولات نماید در وجودش رخنه میکند زیرا او هدف خود را تاریک و مجهول میباید . با شروع بازی و انجسم باخت ترس جدید که در حقیقت ترس باختی میباشد مزید بر علت شده بیش از پیش بتغریق فوای

درویش می بردازد. او از اولین دقیقه بازی میگوید می ترسم بیازم. این ترس لفظی با چندین مرتبه نشست و برخاست و برد و باخت تقویت شده بتدریج رشد و نمو مینماید تا بجائی میرسد که اینهمه وحشت زدگی ها و مرعوبیتها بدل بترس از فقر و بیچارگی میگردد ایندفعه با قدرت و توانائی به تمام



ارکان وجود ریشه میدوانند. در این موقعست که ترس از دایره لفظ خارج شده کم کم بی صدا بابر بالهای عقل و روح گذاشته ترسان و لرزان بزوال موجود دو پلمهت میگمارد. مدتی طول نمیکشد که اثرات تسلط او در جسم و روح ظاهر میشود ارزش ورعشه تشنج اعصاب هجوم شدید خون نفس تنگی دست پاچگی در جسم انسان نمودار میگردد.

ترس يك موهبت آلهیست چه انسان را از خطر میا گاهاند، هر جا ترس باشد خطر نیز موجود است انسان میترسد دستش را با آتش بزند چرا برای اینکه خطر سوزش او را تهدید می نماید اینها نیز می ترسند ولی فکر نمی کنند چه خطریست که آنها را مرعوب کرده است شاید هم بدانند خطر بیچارگی و بدبختی است ولی باز دست از قمار نمیکشند. آنها میسوزند. چون جمادات بیحس سنك و كلوخ نمیتوانند خود را از این سوزش نجات دهند چرا برای اینکه ترس آنها فاقد اراده گردن است ترس همیشه در میان بشر بوده. دلیرترین و شجاعترین فرماندهان چون ناپلئون آن را احساس کرده اند این نقص نسبت بلکه تسلط آن بر انسان انسانی را وادار با عملی شرم آور و ننگین مینماید عیب بزرگ است.

اینها گذشته از اینکه از ترس سودی نمیرند میگذارند تا این ترس بر وجودشان تسلط کرده چون اسیدی بر روی ملکات و فضائل اینها تأثیر کرده مستهلك نماید.

ترس چون میدان را برای فعالیت خود خالی از حریف می بیند در بروی اختیار بسته شروع بکار میکند، آب را بروی مغز می بندد ترشحات سلولهای دفاع را کم و زیاد میکند، در نتیجه بجریان کار دفاعی لطمه وارد میشود. ملکات انسانی زایل میگردد تمرکز افکار حق قضاوت و تمیز کور میشود در نتیجه همین اعمالست که کمتر قماربازان تمیز زشتی و بلیدی عمل را میدهند، او آسوده نمی نشیند بسراغ عواغل پیشرفت انسانی اراده ابتکار آمده آنها را نیز فلج مینماید از اینجهت امیر مؤمنان فرموده

است الجبن متقصه در ترس عیب بزرگ است.

اراده — این واژه كوچك كه بوسیله ترس معطل میشود اساس قانون تکامل بشر را تشکیل داده است. باید با اراده بود و در کارها از او استمداد جست. اراده ترا به هدف میرساند شخص بی اراده بی هدفست. اراده وسیله ایست که با آن با فکر خود صورت عمل و حقیقت میدهید و با آنچه آرزو دارند میرسید.

اراده محور دایره موفقیت و موجد تمدن و ترقی کنونیست در بی ارادگی این قوم همین بس که می بینند دامنه آتش نیستی شعله ور بوده و بنجر من زندگی و سعادت رسیده است امروز فردا است که کاخ سعادت آنها با این حریق ویران بدل بتل خاکستری میگردد وای اراده آنها ندارند که آستین محبت بالا زده دامن خود را خاموش سازند. چه خوب گفته اند فرانسویها: «خواستن توانستن است»

آنها نمیخواهند دودمان خود را از انقراض و اضمحلال رهائی دهند. ممکن است در این زمینه معاندین و معترضین گویند پس اگر آنها اراده ندارند پس چگونه اراده کرده اند که خود را با آتش بیندازند پاسخ خواهیم داد همین عمل آنها گذشته از بی ارادگی ثابت میکند که آنها فاقد عقل و خرد میباشند.

چه بین میل و اراده چند منزل است بنام ادراک. اراده تصمیم عمل در کاری مستلزم پیمایش این چهار منزل میباشد معلومست که آنها اندیشه و ادراک نکرده اند اگر هم کرده اند زهی بچنین قوه در آنکه و اندیشه که قابل تشخیص خوب را از بد و زشت را از زیبا نیست این خود ثابت میکند که آنها فاقد فکر و عقلند تا چه رسد به اراده.

بیصبری — قمار باز از او این وهله که بیای قمار می نشیند بیصبر بوده هر آن میخواهد از حقیقت سر نوشت خود که بدست قضا و قدر سر برده است آگاه شود. میخواهد هر چه زودتر به هدف مر موز خود برسد و از سر انجام بازی با خبر شود، روی این فکر در کارش عجله مینماید و هر کاری را بیادونی اصل عادت با عجله و شتاب میکند روز بروز با مداومت بازی در این صفت بد ملکه و استاد میشود هر روز پله ای از شتاب را با عجله می پیماید طولی نمیکشد که قمار او را شخصی بتمام معنی عجول، شتابزده و بی صبر بار میآورد.

بینظمی — خوانندگان چرا جوانیکه موهای خود را شانه میزند خوب و زیبا و باغبیکه درختان آن در یک ردیف و هر نوع گل آن در جایی

مخصوص کاشته شده است مصفا بنظر میرسد. میدانید چرا؟ برای اینکه شانه و وهای پریشان آنچو آنرا منظم و باغبان درختان و گلهای آن باغ را مرتب کرده است. یکی از کارهایی که در سرعت عمل و حسن تظاهر کار خیلی مؤثر و ذیمدخل میباشد نظم و ترتیب است. نظم و ترتیب زیبا کننده مناظر و بدایع و رساننده ما به هدف میباشد روی این اصل است که برای ماشینها رگولاتور «منظم کننده» و برای اغلب وسایل مخابرات بخصوص وسایل اخبار بصری «آئینه، چراغ» آلات تنظیم در نظر گرفته اند.

اگر نظم و ترتیب نبود آنبایگان بیچاره برای پیدا کردن پرونده و سندی از میان هزاران اسناد و مدارك مدتی زیاد وقت لازم داشت، اگر نظم و ترتیب نبود آن دانش آموز بیچاره برای پیدا کردن لغتی از میان هزاران کلمات فرهنگ زبانی سرگیجه میخورد ولی اگر ترتیب و نظم و ترتیب است که در عرض یک دقیقه می تواند چندین لغات مشکل از میان کروورها کلمات بسهوات بدست بیاورد. شخص نامنظمی که شب هنگام خوابیدن نداند البسه و جوراب و کفش و سایر پوشاك خود را کجا گذاشته است قطعاً بیدار بیدار بامداد که از بستر خواب بلند میشود ساعتی معطل میگردد گذشته از اینکه اطاق خواب او یک صورت نامطلوبی دارد خود او نیز ساعتی وقتش را وقف پیدا کردن پوشاكش میگذراند.

در چنین موقع اگر شخص نامنظم مردی عجول و عصبانی مثل قمار بازان ما باشد محققاً بیدار بامداد بیصبری و بینظمی اسباب ناراحتی دیگران را نیز از کلفت گرفته تا خانم فراهم آورده چائی شیرین را در کام همه سوافات دوسود میکند. چه بسا بین کارها سبب مجادله و منازعه زرت و شوهر گشته بواسطه جهالت طرفین کار برهائی و طلاق می کشد.

قمار باز شخصیت بتمام معنی نامنظم نه محل خواب نه ساعت خوراك و تفریحش معلومست هر جا رسید میخوابد هر چه یافت میخورد او نه ساعت میشناسد نه ارزش وقت خود را میداند ساعت قمارش هم نامعلوم هر جا رسید هر کس دعوت ببازیش کرد میرود چنین اشخاص روی همین بی نظمی ساعات کار و پاکیزگی و استحمام خود را از دست داده در هیچ کاری نظم و ترتیب ندارند.

دانشمندان و بزرگان از نظم و ترتیب این طبیعت سپهر و آفرینش بی بمقام و بزرگی سازنده آن میبرند. ترا که نظم و ترتیبی پس نیست یقیناً هیچگونه ارزشی نیز نمیباشد.

تنبلی و بطالت - یکی از بزرگان عرب گفته است من ذرع

الکسل حصد الفقر «هر کسی تنبلی کرد بینوائی و فلاکت را درو خواهد کرد. حاصل تنبلی فقر است» تنبلی و بطالت منشأ بدبختی هر فرد و موجب انقراض و اضمحلال هر قوم است.

زندگی توأم با آسایش و راحتی طبعاً بشر را راحت طلب آسوده جو بار میآورد کار و زحمت برای چنین عناصری که شانه از زیر بار کار خالی میکنند چون زنان گوشه اطاق را بدوایر و کارخانه ها و کارگاهها ترجیح داده اند امریست فوق العاده دشوار بلکه محال.

قمار بازانی که شب و روز را در خانه های گرم با سود کی گذرانیده بتمام معنی کاهل راحت جو و خوشگذران بقول خودشان آزاد بخواب آمده اند و بالاخره بادت خود خود را بشمار که انداخته اند کمتر اتفاق افتاده که بتوانند دوباره کسب شهرت و اعتبار کرده بزندگی خود سرو سامانی دهند چرا . . . ؟ برای اینکه آنها دیگر نمیتوانند تن بکار دهند.

بالمعکس کارگران تجار کسبه زحمت کشانی که بایبش آمده های ناگوار بفقر و فلاکت افتاده یا ورشکست شده اند بارها دیده شده است که اینطایفه دوستداران کار بادوسه سال کار و زحمت دوباره توانسته اند کمر خم شده و شکسته خود را راست کرده در میان جامعه قد علم نمایند و اظهار وجود و شخصیت کنند پس بیکاری و تنبلی و قمار بازی را باید دور انداخت تا مقرون بسمادت شد. هنر بور دانشمند بزرگ خوب تنبلی را بیان کرده است «آدم تبیل تنهادر مقابل کار عاجز و حقیر نیست بلکه در برابر هر چیزی خوار و بیمقدار می باشد»

تنبلی آرد بچشمان تو خواب میکند آینه ذات یکسر خراب

زودرنجی و کینه توزی — اشخاص قمار باز خیلی زودرنج هم تشریف دارند. من علت این بیچارگی را درك نکردم این نقیصه آنها را حمل بکیفیت بازی و سودمادی مینمودم ولی با قبیل این مطلب بسایر حرف سود آور بکلی باب دلیل و اثبات برویم مسدود شد هیچ دایلی نمیشود بر خانی نکوهیده آنها اطلاق نمود جز عشق بازی.

دیروز در يك مجمعی بودم دو نفر از دوستان ادریم که بایک انجماد و بیعلاقگی شدید بهم مینگریستند و از آمیزش باهم نفرت و کراهت داشتند در صورتیکه این دو نفر یکروز قبل باهم دیگر مصمیمی و اقیم بودند علت را از یکی دوستان با اطلاع جو یا شدم از پاسخ او چنین مستفاد شد که دیروز در هنگام قمار کردن یکی از این دو تن با دیگری بدین عبارت مزاحی کرد: آقا . . . برو تو که بازی یاد نداری . . . از این جمله کار از مباحثه

بمجادله کشیده سبب انقطاع دوستی شده است. چنین اتفاقات و حوادث خنده آور که سبب سردی دوستان میشود در مجالس قماربازان خیلی به حقیقت می پیوندد و این عمل را جز بدم ظرفیت و زود رنجی آنها بچیز دیگر نمی توان تعبیر کرد. قمار قلوب این موجودات را از برك گل ناز کتر و از کاغذ عکاسی حساستر نموده است. کوچکترین بذله گوئی و شوخی آنها را دلتنگ و قلبشان را مکدر مینماید. با اینگونه اشخاص زندگانی و آمیزش خیالی مشکل میباشد. گروهی از این قوم چون مار پر کینه هم میباشند. همیشه در صدند که شوخی و سخن بیغرضانه را از راهی تلاقی کنند، میترسند روزی نیش مسموم خود را در ابدان رفیقشان فرو برند و آنها را فلج نمایند.

بیش از این از ضعف نفس و بی اجتماعی این قوم سخن نمیرانم و بعضی صفات زشت آنها را نادیده میانگاریم و منظورمان نیز از این نکارش انتقاد نبوده بلکه خواستیم ارزش واقعی آنها را معلوم نمائیم بطور کلی بدانید قمار باز جوانیست جاهل، نادان، ترسو، بیصبر، عجول، عصبانی، کم ظرفیت، نامنظم، زود رنج، مار کینه، انتقام جو، بیکار، بیمار در عین حال مسرف و ولخرج.

غرقاب ۳

ما آنچه را که از ابتلائات و مفاسد قمار نوشتیم مفاسدی بود مربوط بزندگی و اجتماع و حیات انسانی، اینک جهت تنویر اذهان عموم و عقول جمع در این فصل بمفاسد اجتماعی آنچه را که حقیقه جامعه مارا فلج و بیجان مینماید مبادرت ورزیده اجتماعیه و جوانان حیات دوست را از این رشته بیماریهای اجتماعی و حیاتی باخبر میکنیم.

خودخواهی - یکی از ارکان بین اسلام علی علیه السلام فرموده است: **المجب عنوان الحماقة** «سر آغاز نادانی خود پسند است» و نبی مکرم فرموده است **الخيانة بقر الفقر خیانت و نابکاری مایه بینوائی است.**

قرآن مجید فرموده است.

«تجادل عن الدين یختانون انفسهم ان الله لا یحب من كان خواتا اثمًا»

از آنها نیکه بخود خیانت میکنند «یعنی قماربازان» هو خواهی و جانب داری نکنید زیرا پروردگار هرگز این نابکاران و بزهکاران را دوست ندارد. علی فرماید:

حسد آتشی است که چون زبانه کشد خرمن ایمان را پاک
خاکستر کند .

زندگی یعنی نزاع بسادیها و نیل بخوبیها، فداکاری برای بشر
انسان باید خود را در زحمت و مرارت اندازد، زندگی را بر خود تلخ و
ناگوار کند تا حیات بر کام دیگران شهد و شکر شود . بعقیده من بشر برای
فداکاری و از خود گذشتگی خلق شده است تمام هم او نیز باید در در
خوب و نیل به هدف درخشانش مصرف شود. انسان باید منافع شخصی و
مادی خود را زیر پا گذاشته مصروف مشکلات حیاتی دیگران نماید، باید
از اغراض شخصی و منافع خودی چشم پوشد یعنی خودخواه نباشد. من با کمال
جرات میتوانم بگویم که امروزه این عیب بزرگ بوسیله همین قمار در
تمام شئون زندگی ما ریشه دوانیده است و اینک نیز حیات و اجتماع ما
را تهدید میکند. شخص قمار باز بهیچ چیز با اندازه وجود خودش علاقه ندارد
او را ضیعت همه دنیا نیست و نابود شوند ولی حیات و مطامع او تامین گردد
و دنیا را برای پول و پول را برای قمار میخواهد او عاشق قمار است
و بس. شخص خودخواه خود پسند هرگز اصلاح نشده قادر بتکمیل خود
نمی باشد. انسانی تا وقتی که خودخواه است ممکن نیست قدمی در عالم تکامل
پیش برود .

دنائت طبع - زندگی برای شرافت و شئون خلق شده است
حیات برای مردمان بی ناموس بی حیثیت هیچگونه ارزشی ندارد. حس
مناعت ذاتیست که انسان را مجبور میکند که کاری نکند تا در مقابل وجدان
مسئول و در پیشگاه پروردگار منفعل گردد. شخص با شرافت یقیناً بداند
که فرد با ایمان با خدمت مردم دوست و وظیفه شناس نیز میباشد چنین شخص همه
چیز خود را فدای شرافت و قربانی ناموس میکند او هرگز راضی نمیشود که
که نماینده ناموس خود را بدرخانه این و آن فرستد ناچار رسد که بوسیله او
بخواهد استقراض برای قمار نماید و لطمه بعزت نفس خود وارد آورد .
استقراض خواهشهای بیجا و توقعهای نامطلوب و حاجات نامطلوب نفس پادشاهی
رفعت علو همت عزت نفس انسانی را کور میکند و او را در زندگی سفله صفت
و بی ارزش بار میآورد .

تیمسار رزم آرا در سخنرانی چنین گفت - من گمان نمیکنم زندگی
بیشرفانه انسانی را بسعادت رساند . حقیقتاً نیکو گفته است هرملتی که
تصور چنین خیالی را نمود محققاً بداند که با فقر اض و انحطاط کامل نزدیک
شده است .

حرص و آرزو - انفاك من ثلاث خصال: الحسد والحرص والكبر .
 افسوس كه قمار بازان نقص عهد كرده فرمايش پيغمبر اسلام رسول والا مقام
 را بكار نبسته خود را باين سه غرقاب انداختند، قمار باز حرص است و آزمند
 است . همين حرص او بيشتر او را بدبخت كرده زود تر بفنا و نيتيش
 ميكشاند. او آنقدر حرص است كه ميخواهد در يك آن هر آنچه در بساط
 دوستان دارد برچيند برود. بواسطه همين آرزو آنقدر پافشاري مينماید كه
 بكلي مستهلك ميگردد. اگر قانع بود هرگز باين زودي بدبخت نا علاج نمي
 شد . بامداومت بيازي اين حس نكوهيده اش شديد تر شده بجائي ميرسد كه
 حرصش باندازه دنيا ميشود ولي بقدر يك پرمكسي قناعت و گذشت سرش
 نميشود. در اين لحظه ناگهان فرشته موعود را ابليسي ناميمون و ميشوم ميبايد
 دست ندامت را بر سر خود ميزند .

حقه بازی و تقلب - قمار خود يكي از دبيران و استادان ماهر
 حقه بازیست .

اين حلقه خود يكي از حلقات و مدارس بزرگ تقلب بشمار ميرود
 از نخستين روز اين استاد هنر پيشه بتعليم و تربيت نو آموزان و مبنديان
 خود همت ميكمارد، گاهي از كتب دزدی اغفال و زمانى از رسائل حيله
 اغواء بر آنان درس ميگويد، باطرز تدریس صحيح و نوين خود طولى
 نميكشد كه دانش آموزان خود را دانشجو و استاد مينمايد .

شاگرد بدبخت غافل نيز آنچه را كه آموزگار كلاس تقلب باو
 ميآموزد فراميكيرد. قواعد فريب و قوانين گولزدن و گول نخوردن را
 بخوبى آموخته با سرعت عجيبى بلایه ها و كلاسهارا مى پيماید، آنقدر
 خون جگر خورده بيخوابي ميكشد تا قواعد تردستى، حقه بازی دزدی بيشترى
 را ياد ميكيرد . بموجب قوانين عادت اين عمل زشت او از دایره خصوصيت
 خارج شده وارد عموميت ميگردد بدینمعنى كه او ميخواهد در خارج هم
 با اين علوم سياه و تعليمات شيطاني پيشروى نمايد . او با مردم نيز بناى ناسازگارى
 و تقلب و دوروى و ددى و حقه بازی را ميگذارد مردم مي فهمند يكبار بنام
 دوستى بار ديگر بنام انسانيت چيزى نميگويند بار ديگر او را در حين
 ارتكاب بزهكاري ميگيرند چنان پشت پائي سخت براو ميزند، چنان به
 گرداب نيستی ميفكنند كه اثرى و نشانه اى از او باقى نماند .

از كشف اين رمز طومار حيات او درهم پيچيده امانت و اطمینان او
 برباد ميرود اينهمه پرندگان خوش الحان از فضاي بام او بال و پر كشوده

دسته از بومان منحوس بر فراز خانه اش رحل اقامت میافکند هیچکس باو نزدیک نمیشود. مثلیست معروف میگویند او قمار باز است با او معاشرت و معاملات ممکن.

حسادت و خیانت - چون قمار بمراحل اخروی یعنی دورانی که عاشق بیچاره بقرار بی طاقت و بی صبر میباشد از طرفی ته کیسه بالا آمده در بساط چیزی دیده نمیشود رسید قمار باز ناگزیر شروع بخیان می کند چشم بسته و بازو میگشاید هر چه پیش آید خوش آید هر آنچه میبیند میر باید هر آنچه میباید میدزدد از دیگر چون سگ ناز آ باد زن و فرزند پدر و مادر درست و دشمن قوم و خویش آشنا و بیگانه سرش نمیشود همه خیانت میکند همه را میگذرد از دیدن ثروتمندان و پوادران و زحمت کشان حس حسادت و رشکش نیز تحریک میشود. این دو دست بدست هم داده برای اطمینان تشهای درونی بنای جنایات و تبهکاریها میگذارند قمار باز بیچاره را شکوب و نابود میکنند.

درویش مشرب - قمار باز بواسطه شدت علاقه و محبتی که بقمار دارد دست از زن و فرزند و اهل و عیال برداشته نه خواب و خوراک نه برنامه و وقت نه استحمام و استظهار سرش میشود هر آنچه پیش آید خورده هر جایی که پیدا کند امید بامید و حمل و مشوقه بسر میبرد. اسم این زندگی بی سر و سامان و این مشی بی بدن را صوفی وقت میگذارد.

شکفت در اینست که گروهی بدین آئین و فکر غلط و نادرست بالیده سالیانی در يك منجلا ب و مریله بسر میبرند در میان این کثافت گاه با بلیدی و بی ایمانی جان میسپارند.

قدر - قمار بازان بواسطه کیفیت بازی و برد و باخت آن که مبتنی بر اصل پیش آمد و تقدیر میباشد خود نیز چنین بار آمده دل بقضا و قدر خوش میکنند آن بیچارگان گمان میکنند که کار دنیا عیب بوده این کار گناه فراخنای جهان بی منظور و هدف ساخته شده است. آنها تصور میکنند قوانین و قواعد این دنیا چون بازی آنها مطیع و مغلوب قضا و قدر میباشد غافل از اینکه قضا و قدر بی هدف بیشتر چگونه قادر به خلقت موجود باشمور با هدف میباشد.

روی همین اصل بی با و غلط خود نیز بتدریج شخصی قدری یعنی بنده قضا و قدر تربیت و تقویت میشوند.

بیدینی و بی ایمانی - روی همین فکر غلط نسبت بتمام مقدسات

بی اعتقاد و بی ایمان شده اشخاصی بی همه چیز بار می آیند. قماربازایمان
 بنگدای جهان ندارد، ایمان بشاه و میهن سرش نمیشود ایمان با اهمیت
 مقام و کار خود نبرده نه خداپرستی نه شاه دوستی نه میهن خواهی را
 درك نکرده است. او نیکی، نیکوئی، سخنان نیک، نیکخواهی را
 موهوم فرض کرده عاری از حقیقت میداند اگر روزی تظاهری نماید
 و اظهار حق دوستی و خداپرستی کند این اعمالش جزء عادات غیر ارادی
 او بوده است نه از روی فکر و عقل.

بدبینی - وقتی این همه صفات زشت و رذایل دست بدست هم
 دهند بر وجود ضعیف و ناتوان او هجوم آورند او بیچاره شده سرسام
 وار نسبت به تمام موجودات بدبین میشود. وقتی او دید در قبال این اصول
 پیشرفتی نمیکند و از طرفی اغلب مردم از او منفور و گریزان میباشند و
 باو اعتنا نمیکند شوم اندیشی و بدگمانی او شدید میشود. او علل شکست
 و عدم موفقیت خود را از موجودات دنیا میداند، بهمه چیز حتی بجمادات
 نیز بداندیش میگردد غافل از اینکه هیچ چیز بد در دنیا نیست، هیچ
 خلقتی برای هدف بد خلق نشده است بلکه ابلیسی که روح او تسلط پیدا
 کرده است او را بد نموده است.

از کس دیت میخواه که خونریز خود توئی

کالا برون مجوی که دزد اندرون تست
 این عفریت بدبینی شیشه ای در مقابل چشم او قرار داده همه عالم
 را ازورای این شیشه باو بلید و بد نشان میدهد
 پیش چشمش داشتن شیشه کبود
 زین سبب عالم کبودت مینمود
 گذشته از مفسد روحی این صفت بد، پرفسورهای دنیا پس از
 تحقیقات زیاد بزبانهای جسمی او نیز بی برده اند. بیماری مهلك سرطان را
 زاده بدبینی میدانند.

غرقاب ۳ یا انحطاط معنوی

قمارباز معنأ هیچگونه ارزش و مقامی را در جامعه و میان مردم
 نداشته بواسطه کسب رذایل بتدریج فاقد قدر و منزلت و ارزش میشود
 هیچکس اهمیت و مقامی برای او قائل نیست، چه ارزش هر فردی
 از سه چیز ایجاد و تثبیت میشود این قوم فاقد این سه صفت بزرگ
 اعتماد - احترام - محبت یعنی فاقد مقام بوده در خور هیچ ارزشی
 نمیباشند.

اعتماد - اعتماد اساس زندگي اجتماعي انساني را تشكيل داده شخصيت و مقام آدمي را تقويت، مينمايد شخصي که مورد اطمینان و اعتماد يك محيط اجتماعي نميباشد قادر بر زندگي شرافتمندانه در آن محيط نيست شخصيت زاده اعتماد ميباشد. شؤن و حيثيت عبارت از مقام و ارزشي است که مردم جهت انسان تشخيص ميدهند اعمال و کردار زندگي روزانه ما طرز سلوك و رفتار ادوار حيات برايمان سوابق و پرونده هائي را درست ميکنند. آن يکمشت خاطرات بدو خوب و زشت و زيبا معرف شخصيت و مقام ماست. اين تعيينات و تشخيصات نصايح زندگاني است که با دست بشر برايمان ايجاد ميشود وقتي که افراد يك بوم بفردي اطمینان و ايمان و اعتماد نداشته باشند اساس کاخ آنها شؤن و حيثيات آن مردم متزلزل شده برهم خواهد ريخت اصل ديگري که اين معيار تقويت مينمايد حق شناسي و ستايش ميباشد در صورتیکه قمار بازان مافاقد اين دو اصول مباني ديگر اعتماد هستند.

احترام - در مرتبه دوم احترام اساس مقام ما را در جامعه استوار مينمايد. شخصي که مورد احترام و اعزاز مردم نباشد قطعاً بدانيد مردم بايك نظري بي احترامانه و تحقير آميز بدو خواهند نگريست. هميت تخفيف مردم سبب تباهي شخصيت او شده او را بي ارزش مينمايد. گفتار و کردار چنين شخصي شايد هيچگونه پاداش و ارزشي نخواهد بود اگر احترام ديگران را نگهداريد آنها نيز شما را محترم خواهند ساخت. ولي اين قوم بواسطه انحطاط اخلاقي و نداشتن اهليت اجتماعي قهرأ بدانيد در اين خصيله بزرگ نيز سستی و تسامح نموده خود را بي احترام در نظر خاص و عام کرده اند.

محبت

از محبت گردد او محبوب حق	گرچه طالب بود شد مطلوب حق
از محبت نثار نوري ميشود	وز محبت ديو حوري ميشود
شد محبت را ظهور از اعتدال	بي محبت نيست عالم را کمال
از محبت خارها گل ميشود	وز محبت سرکه ها مل ميشود

انساني در قلوب مردم جايز اين نميشود جز با محبت و جاهت. شخصيت هر فردي را محبت ايجاد سپس تقويت مينمايد اين خود نيز در سايه احترام و اعتماد و از خود گذشتگي و بشردوستي و ميهن دوستي و محبت با افراد خانواده بالاخره در سايه آن سجايائي که قمار بازان فاقد آنند تثبيت مييابد.

در نتیجه فقدان این فضائل و مزایا هیچگونه ارزشی در ثلوب دیگران نداشته فاقد وجاهت، حمیت و محبوبیت میباشد . ممکن است روزگاری با تظاهر و تملق و محبت با شائبه و غشدار بگذرانند ولی طولی نمیکشد که اعمال آنان طینت و سرشت نا پاک آنها را معرفی خواهد نمود .

با پرواز این سه پرندۀ خوش الحان بلبل معنویت و عظمت بال و پر گشوده اورا بیچاره و ناتوان باقی میگذارد .

شراب و قمار

الکل و شراب از دشمنان دیرینه انسان و خادم و ارباب قدیم قمار میباشد هر چند هر کدام بطنهایی قادر بنضعیف بشر نبوده برای نیستی و نگون بختی این موجود دو پاکافی هستند ولی دیده شده است که ایندو عفریت همدستان اغلب باهم در خانه های رحیل اقامت میافکنند و تیشه بر تیشه آن میزنند . ایندو اغلب باهم بوده مونس و انیس ، رفیق و جلیس یکدیگر میباشد . اغلب الکلیکها قمار باز اغلب قمارهای مشروبخوار میباشد شعرا و مصلحین نیز اغلب از لحاظ وحدانیت و همچنین ایندورا باهم ذکر کرده اند .

ایرج میرزا شاعر سلیس البیان ما نیز در اشعار و مضامین مزاحانه خود اغلب ایندورا باهم ذکر کرده ، اغزش جوانی را بتفصیل از ایندو دانسته است . در قرآن نیز آیات وارده برای تحریم قمار همراه الکل بوده بشر را از ایندو ترسانیده است

۱- انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان

۲- یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء

فی الخمر و المیسر

۳- یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر

گاهی افیون و تریاک تابعین تازه بدوران رسیده الکل نیز در اجتماعات قد علم کرده خود نمائی مینماید . قمار بازان میگویند درد داروی افکار و تخیلات ناهنجار و ابلیسانه میباشد وقتی که مبالغی هنگفت پول میبازند از این یورش پول دگرگون شده افکار و خیالات ناشی از باخت آنها را اذیت و آزار میکند . بامصلحت رفقای خود دهن باین مواد سوزان نیز آلوده بنام علاج فکر و خیال گلو وریه خود را از اثرات منحوس آن بسوزش میاندازند غافل از اینکه تریاک خود مغشوش کننده تخیلات بوده بیش از پیش درانهدام بشر بدل مساعی میکند .

قرآن چگونگی نازل شد و چگونگی جمع گردید

عموم پیغمبران با خداوند عالم يك رابطه مخصوصی داشته اند که بآن وسیله احکام و قوانین شریعت خویش را دریافت میکردند و دستورات تبلیغ و کارهای خود را میفهمیدند . همین رابطه مرموز ساس نبوت و پیغمبریست . این رابطه سربست که دریافت آن از دستورات عالم طبیعت بیرونست و بایک گواه غیر قابل انکار ثابت میشود و همان معجزه پیغمبر است .

خداوند سنخ ارتباط انبیا را با خودش در قرآن مجید شرح داده میفرماید: (واما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او يرسل رسولا فیه وحی باذنه ما یشاء انه کلمی حکیم: درخور استعداد هیچ بشری نیست که خدا بآو سخن گوید مگر بطور وحی یا از پشت پرده یا فرشته ای بفرستد به اذن خدا آنچه را خدا خواهد وحی آورد خدا علی و حکیم است) سوره شوری آیه ۵۱

ارتباط انبیاء را سه بخش میتوان کرد:

۱- وحی بیواسطه ۲- گفتگوی از پشت پرده ۳- وحی بواسطه فرشته . وحی بانبیاء هم بر در قسم بوده: در حال خواب، در حال بیداری پیغمبر خاتم چون اکمل و افضل پیغمبرانست همه گونه ارتباطی که میان بشر و خدا تصور میشود دارا بوده فرمایشاتی که از آن حضرت بعنوان تعلیم عقائد و دستور گذاری صادر شده سه دسته است . آیات قرآن مجید، احادیث قدسی، کلیات اخلاقی و تشریعی که بطور تعلیم احکام و دستورات اخلاقی در جمله های مختصر یا خطبه های مفصل در مجامع تبلیغ و جمعه ها و عید های اسلامی صادر شده همه اینها باقید صدور از آن حضرت از جانب خدا بوده و مقررات الهی و دستورات دین اسلام محسوب میشود ولی قرآن مجید از میان این سه قسم در امتیاز دارد که منظور ما از این مقاله بطور اختصار شرح این دو امتیاز است .

۱- خود الفاظ و جمل قرآن بطور وحی به پیغمبر نازل شده . این اعتبار قرآن کلام خدا و وضع انشاء و جمله بندی آن از قدرت

بشر پیرو نیست .

۲- در صدور تمام آیات و سوره قرآنی از زبان پیغمبر هیچ شك و تردیدی نیست و مسلمانان در هر دوره هر چه اختلاف داشته اند در این قسمت يك قول و يك نظر بوده بلکه اشخاص نامسلمان هم حتی دشمنان اسلام در این جمله شك و تردیدی نداشته و اظهار مخالفت نکرده اند که همین قرآنی که امروزه در دست مسلمانانست از زبان پیغمبر تراویده و بمردم رسیده .

این امتیاز در هیچ کتاب آسمانی نیست زیرا کتب آسمانی دیگر لفظ آنها انشاء خدا نبوده بلکه مقصود و احکام آنها را خداوند به پیغمبر الغاء میکرده و پیغمبر بپیان خود انشاء مینموده . در موضوع وحی آنچه از خود پیغمبر باتفاق مسلمانان نقل شده اینست :

(احيانا ياتيني كمثل سلسلة الجرس فاعني ما اقول و احيانا ياتيني ملك فيكلمني فاحفظ ما يقول : گاهی میشود آوازی چون آواز یکرشته زنگ طنین انداز بر من وارد میشود و از آن جمله در قلمم آنچه میگویم حفظ میکنم و گاهی فرشته نزد من میآید و نص آنچه میگوید بخاطر میسپارد)

ظاهر این روایت اینست که راجع بکیفیت نزول قرآنست و توضیح داده که نزول قرآن صرفاً بطریق وحی بوده و شامل هر دو قسم وحی میباشد .

گاهی آیات قرآن مجید را خداوند بدون واسطه فرشته بدل پیغمبر هم میانداخته و پیغمبر آنها حفظ میکرده و برای مردم میخوانده و گاهی فرشته ای که جبرئیل نام دارد آیات قرآن را به پیغمبر اسلام الغاء میکرد . در سوره بقره آیه ۶۸ میفرماید : قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا

لجبريل فانه نزله على قلبك مصدقا لما بين يديه و هدى و بشرى لاهلها منين : و در سوره شعراء او را بلقب روح الامين یاد آور کرده آیه ۱۹۳-۱۹۴ نزل به الروح الامين على قلبك

لتكون من المنذرين در هر دو آیه تصریح شده که قرآن بواسطه فرشته بدل نازنین پیغمبر فرود آمده . از این تعبیر فهمیده میشود که در وحی گوش مادی که ادراك آنها باستماع و شنیدن تعبیر میکنند بواسطه نبوده و وحی يك ادراك و احساسی است که بدون واسطه گوش ظاهر حاصل میشود و این معنا در آن قسمی که بیواسطه پیغمبر الغاء میشود

واضح است .

چنانچه در سورة نحل میفرماید . **واوحینا الی النحل ان**
اتخذی سن الجبال پیوتاً بزنبور عسل وحی کردیم که خانه‌هایی
در کوهها اتخاذ کند و درباره ما در موسی در سورة قصص میفرماید
واوحینا الی ام موسی ان ارضعیه بمادر موسی وحی
فرستادیم که شیرش بده ولی در آن قسمی که واسطه دارد و فرشته
میآورد قدری دقیق است ولی با اندکی توجه معلوم میشود گوش ظاهر
از نظر عضوی يك آلات استماعی است که ارتجاجات هوا که واسطه
نقل آواز است در آن تأثیر میکند ولی ادراك سمعی بسا يك قوه
دیگری عمل میآید که قائم بنفس ناطقه و بتعبیر قرآن در قلب آن نیست .
شخصی که خوابست یا تازه مرده است وقتی که آوازی در فضای
مجاور او وجود پیدا کند گوشش از نظر عضوی وظیفه خود را ادا
میکند و موج متموج هوا را میگیرد ولی ادراك سمعی که کار روح و قلب
است محقق نمیشود .

از اینجا معلوم میشود میان گوش که سماعه تن است و قلب که
ادراك مسموعات مینماید يك جهاز دیگری واسطه است .

حکما میگویند يك حساسه بساطنی بنام حس مشترك در انسان
وجود دارد که واسطه میان عقل و حواس ظاهره است و مدرك بحواس
ظاهره در آنجا جمع میشود و از آنجا عبور بقوای باطنه دیگر میکند .
این حس مشترك در حقیقت يكبرزخی است میان ظاهر و باطن و
محسوس و معقول . همین حس مشترك دستگاه گیرنده دقیقی است در
وجود انسان و همچنانکه گاهی بتوسط سماعه گوش از موج هوای
محسوسی یا از آلات دوئین مانند چشم از شمع محسوس نور ادراکاتی
دارد گاهی هم بایک وسائط دقیقتری که از آن تعبیر باوازی فرشته
میکردد ادراك حقائقی میکند .

در اینجا يك فرقی میان تکلم خدا که اساس حدیث مدسی
است و شاهکار حضرت موسی بوده با وحی بیان میآید و آن اینست
که تکلم خدا ایجاد آوازیست در هوا که کیفیت بکیفیات الفاظ و کلمات
است مطابق لغت و زبان مخصوص و بواسطه حساسه گوش شنیده و
فهمیده میشود .

از انجوت موسی خطاب شد **فاننا اختر لك فاستمع لما**

یوحی : من تورا بر گزیدم اینک بشنو آنچه وحی میشود. استماع و شنیدن با همان گوش تن انجام میشود ولی آیات بسیاری که منفرغ از نزول قرآنست همه با دل و قلب سروکار دارد. در سوره والنجم که متضمن شرح مفصلی است راجع بوحی و نزول قرآن میفرماید :

علمه شدید القوی ** فإوحی الی عبده ما یوحی**
ما کذب الفؤاد ما رای نزول قرآن را بعنوان تعلیم، وحی، دیدن دل تعبیر کرده و موضوع استماع و شنیدن که از وظایف گوش است بمیان نیاورده .

قرآن با اینکه معجزه پیغمبر بود عینا دستورات تبلیغی، متضمن احکام و وظایفی بود که باید مسلمانها بدانند و عمل کنند و بیک دیگر تبلیغ نمایند .

بهمین جهت وظیفه هر مسلمانی بود که آن را حفظ کند و بیان داشته باشد و بدیگران یاد بدهد . پیغمبر اسلام هرگز خودش خانه بدست نگرفت و سطری از قرآن ننوشت ولی از روزیکه یک نفر مسلمان نویسنده بدست رس او قرار گرفت اجازه داد که قرآن را بنویسد تا وسیله آموزش آن توسعه پیدا کند . نوشتن قرآن در همان مکه از سالهای صدر بعثت رسم شد معلوم نیست نخست شخصی که علم بدست گرفته و قرآن نوشته کی بوده ولی در تاریخ اسلام آمده که در حدود سال سه و چهار بعثت هنگامی که جناب بن اربث برای تبلیغ اسلام و تعریف قرآن بخانه سعید بن زید رفته بود تا با ووزنش فاطمه دختر خطاب که مسلمان شده بودند . صحیفه ای که سوره مبارکه طه در آن نوشته شده بود همراه داشته که وقتی عمر با عقیده شرك ناگهانی بر آنها وارد میشود آن صحیفه را خواهرش فاطمه از ترس او زیر زانوی خود پنهان میکند ولی اهتمام مسلمانان صدر اسلام بحفظ قرآن بیشتر از نوشتن آن بوده خصوص بملاحظه اینکه خود پیغمبر نویسنده نبود و نویسنده های عرب هم در آن دوره بسیار کم بودند .

وقتی اسلام شیوع یافت و پیروانش بسیار شد و خصوص بعد از هجرت پیغمبر بمدینه طیبه که صاحب فوذ و حکومت گردیده ای از بزرگان صحابه که فن نویسنده گی را یاد داشتند انتخاب شدند تا قرآن را بنویسند و اینها در تاریخ اسلام بکتاب وحی معروفند که

مشاهیر آنها علی بن ابیطالب صلوات الله علیه، عبدالله بن مسعود، ابن ابی کعب، عثمان بن عفان، معاویة بن ابی سفیان، زید بن ثابت است. قرآن را روی پوست، سعف نخل خرما، شابه گوسفند، پارچه های سفید که وسائل نویسندگی آنروز بوده مینوشتند.

آنچه مسلم است سوره بندی و ترتیب آیات هر سوره ای در زمان خود پیغمبر بدستور آنحضرت مقرر شده از اینجهت در بسیاری از سوره های مکیه يك يا چند آیه که در مدینه نازل شده یافت میشود و محقق است الحاق این آیاتی که در مدینه نازل شده بسوره های مکیه جز بدستور خود پیغمبر نتواند بود چنانچه نام گذاری و آیه بندی سوره های قرآن هم مسلماً بدستور خود پیغمبر بوده چیزی که محل تأمل و دقت است ترتیب سوره های قرآنست که احتمال میرود این ترتیب از وضع صحابه باشد اگر چه اینهم بدون اجازه و دستوری از خود پیغمبر بسیار مشکل است که صحابه بسلیقه و رای خود سوره ها را مرتب کرده باشند با اینکه موافق ترتیب نزول هم نیست و مناسبات دیگر بهم نیست که این ترتیب را اقتضا کند.

بدون تردید همه قرآن موجود در زمان خود پیغمبر نوشته شد و شماره بسیاری از اصحاب پیغمبر هم تمام آنرا حفظ کردند و پیغمبر عرضه داشتند پیغمبر هم تصدیق کرد ولی همه صحابه پیغمبر به مقتضای استعداد خود کم و زیاد از سوره های قرآن را یادداشتند.

بدون تردید یکی از کارهای مهم جامعه اسلامی بعد از فوت پیغمبر جمع قرآن بوده که بعد از فوت پیغمبر صحابه بتدریج در مقام آن برآمدند مطابق نص روایات شیعیه بزرگترین صحابه پیغمبر و داناترین آنها بقرآن علی بن ابیطالب اول کسی است که در مقام جمع قرآن برآمد و در آن اخبار استناد بوصیت خود پیغمبر هم شده و در این روایات این طور آمده که علی بن ابیطالب فرمود از پیغمبر وصیت دارم که رداء بدوش نیندازم تا قرآن را جمع کنم.

بنابر این جمع قرآن از همه مهمات اسلامی لازم تر بوده ولی روایات دیگری هم درباره جمع قرآن رسیده که در بسیاری از تواریخ و سیر اسلامی معروف است و مضمون آن اینست که جمع قرآن بعد از جنگ رده یمامه شروع شد زیرا در این جنگ هزار و دویست تن از حافظین قرآن کشته شدند، خبر قتل آنها تأثیر وحشتناکی در مسلمانان کرد و آنها را بفکر جمع قرآن انداخت.

۱- کنون بایست فهمید که مقصود از جمع قرآن چیست و از این لفظ که در اخبار و سیره ها واقع شده چه فهمیده می شود.

گفتیم مجموع قرآن در زمان خود پیغمبر نوشته شده و بسیاری از صحابه مجموع آنرا حفظ داشتند ولی این نوشته ها بطور کتاب مانند و در يك صفحه و پارچه یکنواختی نبود بعضی از آن پارچه ها نوشته بود یعنی بسفخ خرما، برخی بشانه گوسفند بعضی بسنك های سفید پهن و خطهای مختلف هم شاید داشته و باعتبار اینکه اعتماد صحابه بیشتر بحفظ قرآن بوده این نوشته ها مقابله کامل هم نشده و از جنبه تصحیح بامضا نرسیده بود بنابراین جمع قرآن شامل دو قسمت بوده:

۱- رو نویس کردن قرآن در يك صحیفه يك جنسی که در آن زمان بهترین وسائل نوشتن بوده مانند پارچه های سفید آهار دار یا پوست های دباغی شده یا کاغذ بر دی که در مصر بکار نوشتن میرفته.

در حقیقت نوشتجات پیش مانند سوره بوده که زید بن ثابت آنهارا رو نوشت کرد و باعتبار اینکه نوشته های پیش تکه تکه و مختلف الجنس بود در معرض تلف و نقصان بود و باین رو نوشت قرآن صورت يك کتاب پیدا کرد که کاملاً میشد آنرا حفظ و نگهداری کرد عبارتی هم که از خود زید بن ثابت در این زمینه رسیده بطور وضوح این معنا را میفهماند.

۲- مقابله و عرضه این قرآنی که جمع شد بامحفوظات صحابه که در زمان حیات پیغمبر آیات قرآن را از زبان خود پیغمبر شنیده و بخاطر سپرده بودند.

چنانچه خود زید بن ثابت در حدیث جمع قرآن این موضوع را تصریح کرده و گوید قرآن را که جمع کردم بر محفوظات صحابه عرضه داشتم و مقابله نمودم دو آیه از سوره احزاب بود که فقط خریمه بن ثابت انصاری در یاد داشت.

بنابر این ترتیب صور و آیات قرآن هم بهمین نهجی که بدست رسیده محفوظ و ثابت بودم و در آن تصرفی نشده چنانچه نسبت بنام گذاری سوره ها هم در حدیث جمع قرآن تعرضی نیست و اگر چنانچه نسبت بترتیب سور و آیات و غیره تصرفی شده بود در تاریخ ثبت میشد. در مقدمات تفسیر مجمع البیان هم این موضوع را بطور ثابت و بدون تردید از سید مرتضی علیه الرحمه نقل کرده میفرماید:

وَذَكَرَ اَيْضًا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنْ الْقُرْآنَ كَانَ عَلٰى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ وَجَمْعٍ عَامٍ هَؤُلَاءِ عَلٰى مَا هُوَ عَلَيْهِ الْاَن

سید مرتضی علیه الرحمه نیز گفته است که قرآن در عهد رسول خدا همیشه بطوریکه همین اکنونست جمع آوری شده و تألیف شده بود و بر این مدعا استدلال کرده باینکه قرآن در زمان خود پیغمبر مورد تدریس بوده و حفظ میشده و جمعی از صحابه نامبردار شده اند که همه قرآن را در زمان خود پیغمبر حفظ کرده و بر پیغمبر عرضه کرده و تلاوت نموده اند و جمعی از صحابه چون عبداللہ بن مسعود و ابن کعب و غیر اینها چند بار قرآن را پیغمبر ختم کردند و همه اینها دلیل است بر آنکه قرآن بهمین طور جمع و مرتب بوده پراکنده گوی و وارستگی نداشته و یادآور کرده.

جمعی که از شیعه و حشویه در این موضوع مخالفت کرده اند مورد اعتنا نیستند زیرا مخالفت در این موضوع بنسبت جمعی از اصحاب حدیث اخبار ضعیفی در این موضوع نقل کرده اند بکسانی اینکه صحیح است.

با اینکه بموجب این اخبار ضعیفه نتوانیم دست از امر معلوم و معارضی برداشت و چون بدقت ملاحظه شود سید مرتضی علیه الرحمه تذکر تاریخ و اخبار جمع قرآن نیست ولی مقصود از روایات جمع قرآن همانست که توضیح دادیم اینست موجب بصیرت و استنباط خوانندگان گرامی باشد این قرآنی که رسیدن ثابت جمع آوری کرد در نظارت خلیفه وقت محفوظ بود و بعد از فوت عمر بن خطاب هر کس میخواست قرآن را استنساخ کند او را از یکی یکی میگرفت و بنویس میکرد و بر میگردداند.

در طول مدت خلافت ابی بکر و عمر در آن هائی مبعوث شدند و این روایات قرآنی را که املاء و رسم الخط هائی در آن کتابت قرآن وارد کرد زیرا در آن فتوحات اسلامی آن وقت بود و رسم الخط هائی مختلف بر آن اسلامی وارد شد و املاء بواسطه مهاجر و انصاری و کاتبان این ممالک و بلاد که آوردند تا با خود بپای مسلمانان هم در حدیث و رسم الخط و معنی فراگرفتند این اختلاف خطوط با اختلاف قرائت ها که در ضمن معروضات صحابه بود کم کم زمینه یک اختلافات در خطه داری را نسبت بر آن فراهم کرد تا در دوره عثمان صحابه برای جلوگیری از این اختلافات یک اقدام

اساسی دیگری کردند که عبارت از کنترل رسم الخط قرآن بود، روی همین زمینه همه نسخی که بر رسم الخط های مختلف نوشته شده بود جمع آوری کرده و با يك رسم الخط محفوظ و ثابت نسخه های متعدد که تا ده نسخه در تاریخ ثبت شده نوشته و بعنوان نمونه و سرمشق در اقطار و مراکز اسلامی مانند شام، بصره، کوفه، فرستاده شده که نسخ قرآن مطابق آن نوشته شود و از نظر رسم الخط اختلافی تولید نشود. راجع بجمع قرآن دو مطلب محتاج توضیح بیشتر است که وقت و وضع سالنامه حاضر رخصت قلمفرسایی در باره آنها را نمیدهد:

- ۱- قضیه قرآنی که علی بن ابیطالب جمع آوری کرد و مطابق اخبار بسیاری که از طرق متعدده رسیده مورد قبول صحابه نگردید و چگونه با سابقه ای که آن حضرت در کتابت و حفظ تعقیق قرآن داشته در قرآنی که بنام زید بن ثابت جمع آوری شده نامبردار نیست؟
- ۲- راجع باقدا می که در کنترل و مراقبت رسم الخط قرآن در زمان خلافت عثمان بعمل آمد و اختلافانی که در این زمینه تولید شد تا حکومت نسبت بپاره ای از بزرگان صحابه و حمله قرآنی چون عبدالله بن مسعود اقدام بشدیدی بعمل آورد، امید است در موقع مناسبی تحقیقات لائق توجهی در این زمینه منتشر شود

محمد باقر کمرئی

حضرت علی علیه السلام میگوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روش من اینست: عمل اساس دین من - محبت اساس کار من - معرفت سرمایه من است - اعتقاد گنجینه من - غم رفیق من - علم حرب من - صبر ردای من - رضایت غنیمت من - فقر افتخار من - زهد حرفه من - یقین قدرت من - عبادت مایه کفایت من - کوشش فطرف من - خوشنودی من در نماز است

برادران و خواهران اسلامی این عید باستانی را تا پایان سال از درگاه قادر متعال مسئلت مینمایم که بعموم مسلمانان و نوع پروران نهایت سعادت و سربلندی مرحمت فرماید انشاء الله تعالی بیایید این چند کلام متبرک را سرمشق زندگی خود قرار دهیم تا بحول و قوه الهی از پریشانی و این گرفتاری پر مشقت خلاص و تا درد دنیا و آخرت رستگار شویم

قدیر کرئی

اسرار ہیلن مسیحی

مہمترین چیزی کہ سبب پیشرفت و نفوذ و جهانگیری دینا می شود راستی و صداقت و حقانیت آن دین است کہ بطور خودکار و بدون اینکه محتاج تبلیغات زیاد باشد آنرا اشاعہ و نیروی بسیار خواهد داد . ہر دینی کہ جنبہ فطری و طبیعی آن بیشتر باشد بیش پیش میرود و علت آن بسیار واضح است زیرا تمام مردم با فطرتی روشن و پاک متولد میشوند (کل مولود یولد علی الفطرہ) و با اینکه ممکنست بعدہا در اثر تحول زمان و تماس با منافع مادی از فطرت خود منحرف شوند یا روی آئینہ پاک فطری رنگ غبار بنشینند باز بعضی جرائی تحولی غبار بکنار رفته و فطرت پاک آشکار میگردد مثل نسیمی کہ بر آتش بوزد و خاک کستر آنرا بزداید . ہمین ملاحظہ است کہ دلہای مردم طبیعتاً متوجہ آئین پاک خدائی و دین فطری است (فاقم وجہک للدين خنیفاً فطرۃ اللہ الہی فطر الناس علیہا لا تبدیل الخلق اللہ ذلک الدین القیم)۔ پس روی خود را بسوی دین پاک و سادہ بگردان کہ مطابق با آئین طبیعی خدائست کہ مردم بر آن آئین خلق شدہ اند در آفرینش خداوندی تبدیلی نیست . اینست دین و راہ راست - سورہ روم)

ایستہ ما اقرار میکنیم کہ تمام دینہای آسمانی کہ از طرف خداوند متعال برای ہدایت بشر فرستادہ شدہ منجملہ دین یہود و نصاری و اسلام در روز پیدایش ہمہ فطری و طبیعی بودند و اختلافی در بین رسل و ادیان نبودہ است زیرا ہمگی مردم را بسوی خداوند قدیم ازل و ابدی میخواندند اما متأسفانہ پس از رحلت پیغمبران مردم بی انصاف و خدا شناس در دینہای آسمانی دست بردہ اند و آنہارا از جادہ فطری و طبیعی منحرف ساختہ و نہ تنها فایدہ اصلی دین را از بین بردہ اند بلکہ گاہی چنان دین را تغییر و تبدیل دادہ و چنان کاری بر سر آن آوردہ اند کہ اشاعہ آن در بین مردم جز ضلال و گمراہی نتیجہ ندارد .

ہمین ملاحظہ پس از تحریف دین یہود بہ دست یہودیانت خداوند متعال بر نوع بشر ترحم فرمود و دین مسارا را پدید آورد و همان آئین فطری سابق خود را ب مردم یاد آوری کرد .

بدبختانہ پس از رحلت حضرت مسیح ع مردم نادان آئینش را فراموش کردہ و در آن دست بردند و بر آن افروندند و از ان کاستند و

چنان بر آن پیرایه ها بستند که اصل موضوع نا پدید شد و بجای کتاب آسمانی مثنی تاریخچه آلوده بشرك به دست مردم دادند و نام آنرا انجیل گذاشته و این گمراهی قریب ۶۰۰ سال ادامه داشت و هنگامی که کار تنك شد و تباهی بغایت رسید و دنیا بطرف بدبختی و فساد و شرك متمایل گردید خداوند بر بشر نادان ترحم فرمود و پیغمبر پاك والا نژاد اسلام را باقرآن فرستاد و آئین فطری خویش را بوسیله او در میان بشر شایع کرد و تباهی و فساد را که در جهان پدید آمده بود بوسیله این پیامبر بزرگ مردم تذکر فرمود و آنان را از عواقب شرك و کفر ترسانید و ضمناً رحمت خود را بر عالمیان تمام کرد باین معنی که حفظ دین را تا روز قیامت از دستبرد و شائبه بر عهده گرفت و کتاب آسمانی اسلام را فنانا پذیر و غیر قابل تغییر کرد (نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)

چون دیگر خطر تبدیل دین فطری نمیرفت پیغمبر خود را خاتم النبیین یعنی آخرین پیغمبران نامید و اگر درست در این بساطه بیندیشیم روشن خواهد شد که بزرگترین لطف خدائی نسبت به بشر خاکی همین است و بس .

هنگامی که انسان در باره این مسائل روشن و بدیهی فکری میکند و نعمت عظیم آسمانی را پیش خود محسوس مینماید نمیتواند از تعجب خود داری کند که چگونه پیروان کیش مسیحی که خود نیز متوجه شده اند آئینشان قدیمی و منسوخ و غیر قابل تطبیق با زمان امروزی شده با عناد و لجاجت میخواهند بر این آئین قدیمی ثابت بمانند و گوشهای خویش را بر روی آهنگ حقانیت اسلام فرو بسته اند .

برخی دیگر از آنها از این مرحله نیز بالاتر رفته و میخواهند دین ناقص منسوخ خویش را به دیگران نیز تحمیل نمایند و تفکر در این موضوع هر مسلمان فکوری را متحیر میسازد .

خوانندگان محترم ممکن است از خواندن این شرح باین فکر افتند که از ما سؤال کنند در صورتی که کیش مسیحی امروزی تا این درجه مخوف و سست بنیاد است بچه ملاحظه پیروان آن امروزه مساوی با مسلمانان بلکه از مسلمانان نیز بیشتر است . سؤال شما صحیح است ما هم بهمین ملاحظه این مقاله را نوشتیم و میخواهیم در اینجا بطور اشاره و فهرست وار برده از روی برخی اسرار برداریم و هر چند برای افشا نمودن این حقایق نوشتن کتابها لازم است و ما بانجام آن

مجهزیم و بخواست خدا خواهیم کرد ولی چنانکه گفتیم اینجا بطور فیرست
سخنی چند در این باره بیان میکنیم.

کشیشان و مبلغین مسیحی یا از روی تعصب بدین آباواجداد
و یا از روی سیاست و حقه بازی سیاسی با انواع حیل در صدد تکثیر عده
خویش و بسط عیسویت در جهان هستند و برای این کار مخارج خیلی
زیاد میکنند و مؤسسات بسیار بزرگ و وسیع تشکیل داده اند که با
اعانه افراد مسیحی اداره میشود و در برخی از این مؤسسات فریبك
میلیارد نسخه انجیل به هزار زبان مختلف جهان بخش شده و مبلغین تربیت
شده در این مؤسسه ها با کثافت و اطراف عالم سفر میکنند و بهر وسیله
که میتوانند در صدد بسط عیسویت هستند بطور کلی میتوان گفت کوشش این
مبلغین را دو نوع تقسیم کرد:

۱- تبلیغ مسیحیت بین وحشیان و بت پرستان - این سبقت
آسانست و فقط محتاج همان همت اولیه یعنی مبادرت مبلغین کار آزموده
به نواحی دور دست و وحشی نشین دنیاست و البته با داشتن مؤسسات
وسیع که توسط دولت و افراد مسیحی تقویت میشود اینگونه مبلغین
هم بوجود میآید.

با همین وسیله است که مبلغین مسیحی توانسته اند عده زیادی
از وحشیان افریقا و امریکای شمالی و جنوبی و قسمتی از آسیای صغیر
کنند و میلیونها بر تعداد پیروان مسیح بیفزایند.

در حقیقت اینها نتوانستند مؤمنین حقیقی برای کس خود برپا
کنند بلکه عده وحشی از همه جا بیخبر را بوسیله مؤسسات غیر دین دار
هدایای بچه گانه مثل بارجه و اجناس خرازی بخود متوجه کرده و همین
آنها را که از هر چیز خالی بوده با عیار خود انباشته اند بلکه بعضی
فرا تر نهاده در بین اغلب وحشیان که تا آن روز خط می نشانی نداشته اند
خط اختراع کرده و بهمان خط برای اولین بار انجیل را در اختیار
بدیده است که این سیاهی لشکر که شاید در بعضی جاها به عنوان
جهان را تشکیل میدهد از لحاظ دینی بی ارزش است زیرا دینی در عین
روحیه آنها اثر نکرده و افرادی عاقل هستند.

۲ - مهمترین هدف و بزرگترین محنت مبلغین مسیحی و یا هر
با مسلمانان است و چون هر کار با ارزشی بیشتر لذت دارد مبلغین مسیحی پیش از
میل دارند مسلمین را بدام خود بیندازند.

البته دین فطری و حقانی اسلام مانع بزرگی در مقابل اجرای مقاصد شوم آنهاست زیرا هیچ عاقلی و خلاصه هیچ فردی که از شعور طبیعی بهره ور باشد کامل رازها نمیکند که دنبال ناقص برود بنا براین کوشش مبلغین مسیحی در عالم اسلامی حکم شمع است که در روز روشن بیفروزند. بدیهی است هیچ اثری نخواهد داشت. هرچند که آنها توانسته اند با این شمع خود در تاریکی عالم بت پرستان اندکی نور پراکنند و پروانگان ضعیف را بسوی خود جلب کنند ولی در قبال خورشید اسلام شمع آنان چو ابلیس است که در روز روشن شمع بر افروزد. مبلغین مسیحی خود متوجه این نقطه ضعف شده اند و روی همین اصل است که سیستم تبلیغ خود را در کشورهای مسلمان بطرزی جدا گانه تنظیم کرده اند که با سایر نقاط بکلی فرق دارد. اینها که در کشورهای وحشی آئین مسیح را برخ اقوام غیر متمدن میکشند در کشورهای اسلامی نمیتوانند ذهن مردم را از اسلام خالی کرده و کیش ناقص خود را جای آن بگذارند.

باین ملاحظه متوسل به نیرنگها و شیادی های عجیبی میشوند که برخی از آنها را ذیلا شرح میدهم.

الف - تأسیس بنگاههای خیریه از قبیل مریضخانه ها و مجامع فرهنگی و مدارس و کانون های ورزشی و انجمن های خیریه یکی از بزرگترین وسایل فریب دادن مسلمانان یعنی دام این شکارچیان ناجوانمرد است. در این باره لازم نیست زیاد برای شما مدرک آوریم زیرا بدبختانه در ایران این قبیل مؤسسات مثل مریضخانه های مبلغین امریکائی و انگلیسی که تا چندی قبل تشکیلات آن وجود داشت شاهد زنده برای مدعای ما هستند.

روش کار مبلغین بی انصاف در این بنگاهها خارج از هر گونه قواعد انسانیت بوده و هست مثلاً زن فقیر کوری را بنام عاطفه و بشر دوستی بروی تخت مریضخانه میخواندند و او را شفا میدهند و بعضی پیدا شدن آتار شفای او بگنفر مبلغ آیات انجیل برای او میخوانند و او را بکیش نصارا دعوت میکند یا اینکه اطفال و لگرد را جمع آوری کرده بسوی خود میخوانند یا اینکه در مدارس خویش که ظاهراً مطابق با برنامه وزارت فرهنگ ایران اداره میشد در ضمن درس اطفال معصوم مسلمان را که پدر و مادرشان از همه جا بی خبر بودند بآئین مسیحی

میخواهند، خلاصه هر جایك شخص نادان یا خام یا بیسواد یا طفل یا ضعیف مشاهده کنند فوری باو نزدیک شده و وی را از راه راست منحرف میکنند و مانند شیطان اغوا میسازند.

بطوری که تجربه بما نشان داده از این کوشش فراوان خود نتیجه نیکوئی عاید آنها نمیشود چنانکه در این پنجاه ساله که مؤسسات آنها در ایران دایر شده شاید پنجاه نفر را بتوان نام برد که تغییر آئین داده باشند و این اشخاص هم جوان های نادان و بی خبر از اسلام یا زن های بیسواد یا اطفال گدا بوده اند و تقریباً همه آنها بمحض اینکه به فکرشان بازتر شده و با اطلاعاتی از دین گرامی و بزرگ اجدادی خویش یافته اند کیش مسیحی را رها کرده و بر رخ مبلغین مسیحی پوزخند زده اند.

ضمناً برخی از این اشخاص که اکثریت از آنها تشکیل میشود بی مقاصد مادی یا شهوتی تغییر کیش اجدادی مینمایند مثلاً چون میدانند که اگر اظهار تغییر مذهب کنند فلان شغل را با آنها تفویض میکنند یا بدین وسیله میتوانند با دختران گلیسا محشور شوند از خدا ترسیده بزبان اقرار مسیحیت میکنند ولی در باطن با کیش اجدادی خود را حفظ مینمایند یا اینکه بی دینند.

ب- مبلغین مسیحی خود متوجه این نکته باریک شده و دیده اند که با میلیونها خرج هیچ نتیجه مثبتی نتوانسته اند بگیرند پس روش را که در بند الف شرح دادیم رها کرده و نقشه عجیب و بیرنگ آمیز خود را بکار برده اند و ضمناً مؤسساتی را که برای منظور تبلیغی یا امید فراوان تأسیس کرده بودند بمریضخانه ها یا مدارس ساده تبدیل نموده از مردم رای معالجه یا تحصیل پولهای گراف مطالبه میکنند یا مؤسسات دینی را بمؤسسات تجارتی تبدیل مینمایند و البته اگر گاهی شکاری هم بتواند بفتد از آن روگردان نیستند.

در اثر عدم موفقیت در این رشته بآن اعمالی که مانع از پیروزی مینامیم شروع کرده بموفقیت های شایانی که مانع از پیروزی و توفیق ابلیس است تامل شدند.

این مردان ناجوانمرد که دیده اند حریف را با زور آزمائی نمیتوان از میدان بدر برد و نمیتوان با اسلام مبارزه کرد در میدان آمده اند بمنظور پیدا شدن زمینه در روح و فکر مسلمانان اینک با تخم تعلیمات اسلامی را در آنها ضعیف کرده و از بین ببرند و بعد هنگامی که ضمیر

آنها از اسلام خالی شد بسوی خویش بخواهند. برای این کار لازمست که اعمال ننگینی که هر انسان شرافتمند که از شنیدن نام آن مشمئز میشود بجا آورد و مبلغین مسیحی از بجا آوردن آن اعمال هیچ ابای ندارند.

برای موفق شدن بسه تضعیف اسلام در بین مسلمین وسایل بسیاری بکار میبرند که اهم آنها از اینقرار است: اولاً رواج دادن فساد و فحشاء در بین مسلمانان از قبیل ایجاد مراکز شراب خواری و قمار ورقص و تشویق جوانان بانواع وسایل باین کار چنانکه بامسلمانان اسپانی چنین کردند و در کشوری که شراب و فحشاء راه نداشت این دو را که عمل شیطانست داخل نمودند و جوانان را از دین بری کردند و کم کم نفوذ اسلام را در آن دیار کاستند. هزاران وسیله بکار میبرند تا بنام تمدن این اعمال زشت را بین مسلمانان رایج کنند و جوانهای مسلمین که از دین خود بی خبرند آلت دست آنها میشوند و کور کورانه و از روی نادانی به دام آنها می افتند.

در این میانه برخی مطبوعات مسلمین نیز با از روی جهل یا از روی شیطنیت مقاصد سوء آنها را تأیید مینمایند. کشور بدبخت ما امروز غرق در این نیرنگ عجیب است و درین ناجوانمردی این دشمنان خدا دست و پا میزند و وضع آن بسیار خطرناکست.

در این کشور که بیست سال پیش هیچکس جرأت فروش مشروبات الکلی نداشت امروز دکان مشروب فروشی بیشتر از دکان نانوائیست در این سرزمین ستم دیده که روزی يك زن هرجائی اگر پیدا میشد نفی بلد میگردد امروز فساد و فحشاء را افتخار میشمرد. درد بالاتر از اینهاست که ما میگوئیم و چون شما خود متوجهید زیاد اصرار نمیکنیم فقط باید بدانید که این شیطنت ها به دست کی بنا نهاده شده ثانیاً برای تضعیف اسلام کسانی را برمی انگیزند که خود مسلمان باشند. و از اسلام بدگویی کنند و دین تازه بسازند تا در میان مسلمین دوتیرگی ایجاد شود و از آب دل آلود ماهی بگیرند و این روش برای آنها نفع زیاد دارد زیرا همیشه میتوانند بان نکته استناد کنند که شما خود ثابت از خود بدگویی میکنید.

در این دعوا که خود بکنار کشیده و طرفین را بجان هم انداخته اند سود و نتیجه را بدون اینکه زحمتی کشیده باشند خودشان میبرند. شرح این نکته بسیار طولانیست و باید سرفرصت گفتگو شود. همین اندازه شمارا متوجه میکنیم که پیدایش کسانی چون محمدعلی شیرازی

و کسروی به دست کی بوده است.

ثالثاً این ناجوانمردی را باعلا درجه رسانده با مشرکین و بت پرستان هم دست میشوند که مسلمین را از بین ببرند چنانکه در فصل اسلام در افریقا شهادت نویسنده عیسوی را در این باره خواندید.

اهمیت اساسی مقاله ما اینست که ما این نکات را از خود نمینویسیم بلکه خود مبلغین عیسوی در یادداشتها و گزارشهای سالانۀ خود باین امور اعتراف میکنند چنانکه در کتاب «تسخیر دنیای اسلامی» «La conquête du monde musulman» که گزارش سالانۀ مبلغین عیسوی است شرح این قبیل جنایات را که در کشورهای مسلمین انجام داده اند با مدارك و عکسهای لازم با کمال بیشرمی داده اند و بجای اینکه از این ناجوانمردی خود شرم کنند صراحتاً آنرا ذکر نموده اند. این کتاب عجیب که اقرارنامۀ این جانبازان عالم معنویت است پرده از روی بسیاری اسرار بر میدارد.

ما نمیتوانستیم بترجمۀ یکی دو فصل از این کتاب در این سالنامۀ اکتفا کنیم زیرا ترجمۀ تمام آن ضروریست و کتاب قطور و بر مطالبی است که انشاء الله بعدها تماماً ترجمه شده و پرده از روی این ابلیسان آدمی رو برداشته میشود.

این بود شرح مختصری در بارۀ علت نفوذ عیسویت بین اقوام وحشی و غیره متمدن و مسلمانان. سایر افراد عیسویان که از عیسوی زادگان تشکیل میشود و اکثریت عیسوی روی زمین از آنهاست محتاج تبلیغ زیاد نیستند و یهودیان نیز کمتر هدف تبلیغ مبلغین عیسوی میباشند. دشمن نمره يك آنها اسلام است ولی نه افراد مسلمان بلکه خود اسلام که با حقایق خود شرک و بت پرستی را مضمحل ساخته حقیقت و راستی را بجای آن در قلوب منور میکند.



آقای محمدعلی روشنت که در زمان دیکتاتوری سالهای دران
بعثت آزادینخواهی در زندان بسر برده اند در اینجا قسمتی از مشاهدات خود
را برای خوانندگان شرح میدهند.

مشاهدات من در قصر قاچار

مطالب بسیار شگفت

آور و پرده‌های عجیب و
غریبی در زندان قصر قاچار
مشاهده نمودم که اگر بنا
شود برشته تحریر بیاید شاید
کتاب مفصلی تشکیل شود
که خواننده تصور فسانه
های محیر العقول قرون
قدیمه را بنظر بیاورد و باور
نکند. برای نمونه دو حکایت
برسم یادگار از آنچه خود
دیدهام مینویسم. یکی از
آن ریاکاری است که در
مقابل خارجیان کردند و
جریان آن بقرار زیر است:



روزی از روزها دیدیم اوضاع زندان خیلی درهم و برهم و
بیاد و پرو زیادی است. تمام درها و دیوارها را پاك میکنند. کریدرها را
چاروب میزنند. برسمیدیم چه خبر است جواب درستی ندادند. دیدیم طرف
عصر اشخاصیکه بازبانهای خارجه آشنائی دارند و در کریدر سیاسی هستند
همه را بکریدرهای دیگر انتقال دادند آنچه خواستیم بفهمیم مطلب
را مکتوم داشتند تا اینکه دیدیم در هر يك از دو اتاقهایی که خالی شده
بود دو تخت خواب گذاشته و روی هر تخت خواب یک دست رخت خواب نو با
ملافه‌های پاك و تمیز و بالش‌های نو خوب گسترده و در هر اتاق يك
آینه كوچك و يك فورچه لباس و يك حوله دست خشك کنی گذاردند. ما
بقریبه فهمیدیم دو نفر اشخاص مهم بزندان خواهند آمد. شب يك افسر را
مأمور کریدر سیاسی کردند که آنجا لباس بدهد.

در ابتدای شب سرتیپ زاده بامدیر زندان و دو نفر که لباس نو

زندانی را پوشیده بودند وارد زندان شدند همینقدر از دور تشخیص دادم خارجی هستند ولی از چه ملتی و چه مملکتی هستند معلوم نشد . . .
 روح تجسس در همه بحرکت آمد . . . بالاخره معلوم شد که این دو نفر سیاح امریکائی هستند و چون از دور شنیده اند در زندان قصر قاچار ایران فجایعی صورت میگیرد آمده اند اوضاع را از نزدیک مشاهده نمایند و علت دور کردن کسانی که زبان خارجی میدانستند این بود که با آنها تماس پیدا نکنند .

بهر حال باسی از شب گذشت دیدیم خبر کردند خانمهای آنها آمده اند که از آنها دیدن کنند و چون خواهش کرده بودند مقررات بکنفر زندانی را با آنها عمل کنند آنها را با مأمور بهشت اول بردند که از بهشت پنجره آهنی با خانمهایشان ملاقات کنند . . .

پس از یک ساعت با بغلهای برازشیرینی که برایشان آورده بودند برگشتند و زندان خود رفتند . پس از چند دقیقه برای آنها شام که عبارت بود از دو ظرف چلو و دو ظرف قیمه بر روغن و در ظرف بسیار تمیز سفید شده و دو دست قاشق و چنگال بود آوردند ولی آن افسر شهربانی ابدأ نمیگذاشت یکی از ماها نزدیک شویم مبادا ولو با اشاره هم شده است با آنها بفهمانیم که مطالب زندان غیر از اینهاست که شما مشاهده میکنید
 بهر جهت تا صبح در آن اطاقها بودند و صبح زانك تفریح حیاط ها را زدند و تمام زندانیان را بجز زندانیان سیاسی بحیاط بردند و بعد در حیاط بزرگ يك صندلی گذاردند و آقای شیخ حیدر علی قاضی شهربانی را بوعظ کردن نشاندند و افسران هم در دو جانب صندلی واقف ایستادند و دو نفر امریکائی مزبور را جوار روی صندلی و بقیه زندانیان را نوی حیاط نشاندند و عکاسی آورده عکس منظره را انداخته و در روزنامه شفق سرخ آن روز چاپ کردند و خواستند بدینا بفهمانند که زندان قصر قاچار این است و حال آنکه در این محل سیاه و تاریک جنایاتی صورت گرفته که نمیتوان بر شمع تحریر در آورد . از جمله قسمت بسیار کوچکی که یکی از هزاران بریانات جنایت آنجا است و خود و دیده ناظر و شاهد بوده ام مینویسم :

پس از آنکه بمحبس تاریک نمره يك رفتم شب اول دیدم پس از موقوف شدن آمد و شد درهای ورود و خروج زندان را بستند و از نیمه شب به بعد صدای فریاد و فغان شلاق زدن بگوشم رسید شب های بعد نیز این کار تکرار شد و پس از آشنائی بچربان فهمیدم که از نیمه

شب بیعد باقرار گرفتن از زندانیان مشغول میشوند.

از جمله زندانیان سیاسی عبدالله زاده اردبیلی با آستارائی (چون مدتی است گذشته درست در نظرم نمانده کدام يك از دو محل ولایت او بوده است) بود که چون هرچه در دائرہ تأمینات خواستند از او اقرار بگیرند اقرار نکرد تصمیم گرفتند در زندان از او بگیرند.

شبى که صدای شلاق زدن بلند شد با سبانی بنام سید احمد که خداوند او را اجر بدهد آمد گفت میدانی چه خبر است گفتم خیر گفت یکنفر ترك اردبیلی را آنطرف برهنه نموده اند و در طشت یخ گذارده و دارند شلاق میزنند که باید بگوئی رفقای تو چه اشخاصی هستند. کافر صدايش قطع میشد و باز صدا میآمد مثل اینکه حالت ضعف به او دست میداد.

دیگر اینکه در اطاق مجاور نویسنده اطاقی بود که از آنجا نامه یکنفر رامی شنیدم روزی از او سؤال نمودم کیستی و به چه جرم شمار اینجا آوردند گفت: «نام من سید حسین برادر سردار جلیل مازندرانی میباشم و تمام عیال و کلفت و نوکر سردار جلیل را بجرم این که بایک بگوئی پولهای سردار جلیل کجا است همه را بحبس تاريك يك و دو انداخته اند و من معتاد تاريك هستم و امروز پانزده روز است در کتف این زندان افتاده ام و نمیکذارند کسی بدادم برسد و بدنمرا شیش سوراخ نموده است و دارم میمیرم»

سؤال کردم بقیه این اشخاص که اسم بردی کجا هستند گفت در اطاقهای دیگر زندان و در دوش قبل یکنفر از آنها بواسطه فشاراتر از حیث شلاق و لگد و زخم که باو وارد آورده بودند غفلتاً اسلحه کمری با سبانی را از کمر با سبانی بیرون آورده و با آن اسلحه خود را کشت.

نگارنده بوسیله همان سید احمد با سبانی مقداری تاريك برای سید مرتضی بیچاره تهیه کردم و فردای آن روز با التماس با فسر کشيك و سیله حمام بردن او را فراهم نمودم و همینکه از حمام بیرون آمدم شب جمعه بود باو گفتم بجد غریبت موسی بن جعفر سلام الله علیه متوسل شو و ۱۴ دوره تسبیح صلوات ذکر کن و هر دو را بروح یکنفر از ائمه سلام الله علیهم بفرست او قبول کرد و روز بعد از آن یعنی روز شنبه او را خواستند تحقیقات کردند و آزادش نمودند و بعداً بملاقات نویسنده آمد و مرکیات و مرغابی و چیزهای دیگر برایم آورد.

از این قبیل چیزها بسیار بود از جمله درد و اطاق آنطرف تراز

زندان نویسندہ بکرمیت قزوینی بود کہ نیمہ شب آمدہ بود و اورا بردند و پس از یکساعت در حالی کہ اورا بدوش گرفته بودند آوردہ بمیان اطاقش انداختند .

پس از چند ساعت دیدم از تہ گلوی این مرد صدای وای وای بلند است ؛ صبح کہ شد طبیب زندان آمد و اورا برای معالجہ بمریضخانہ فرستادند . پس از تحقیق معلوم شد این بیچارہ رعیت است و برای اقرار گرفتن او وی را برهنہ کردہ بوسیلہ طناب اورا وارونہ بچوبی کہ وسط دو دیوار گذاردہ بودند میآویزند بعداً ریمان نازکی را بیضہای او بستہ و سر دیگر را بہمان چوب وصل میکنند آنوقت از دو طرف شروع بہ بست کردن طناب میکنند بطوری کہ فشار سنگینی بدن بہ بیضہا میآیند بیچارہ شروع بفریاد زدن میکند و آنقدر اورا شلاق میزنند وزجر میدہند کہ زبانش بستہ میشود و بیہوش وی را باطاقش میاندازند پس از دوروز معلوم شد کہ بیچارہ دار دنیا را وداع گفتہ است . این بود نمونہ مختصری از زندان قصر قاچار در دورہ دیکتاتوری وامیدواریم دیگر این وحشیگری در تاریخ ایران تکرار نشود .

محمد علی روشن

درمان سادہ سیاه سرفہ

روزی يك خانم فرانسوی طفل كوچك خود را كه مبتلا بسياه سرفه سختی بود در باغ ملی یکی از كشور های امریکای جنوبی گردش میداد . ناگاہ سرفه سختی طفل را گرفت .

در این میان يك نفر بومی قرمز پوست باادب جلو آمده سلام كرد و گفت بنظر من مبرسد این طفل سیاه سرفه دارد .

خانم جواب داد بلی - گفت چرا اورا معالجہ میکنید جواب دہ معالجہ میکنیم ولی مدتی طول میکشد .

قرمز پوست گفت حالا من شما دوائی نشان میدهم گذر سه روز سیاه سرفه را خوب میکند .

۱۲ پره سیر خوردنی (پره سیر تریاک نیست) و چند مفضل گل اوشن شیرازی Thym بگیرید در بیان مقداری آب ریخته جوشانید تا آب آن غلیظ شود . بعد روزی سه فاشق شربت خوری صبح و ظهر و عصر بطفل بدهید . از نتیجہ بسیار راضی خواهید شد .

ترجمہ از يك سالنامہ فرانسوی

بقلم آقای سروان پور رحمن

سربازی

سپاس خداوند دانا و توانائی را که بشر را بیافرید و او را از سایر آفریدگان امتیاز بخشیده و اراده و نیرو باو عنایت فرموده که در برابر موانع طبیعی ناتوان نماند و زبون دشمن نشود و درود بر پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبدالله ص علیه و آله که دین سلحشورش بر بیشتر نقاط آباد جهان انتشار یافت و در پیکر پیروان خود روح شجاعت و شہامت دمید و شمشیر از نیام بر کشید و فرمود «انانبی بالسیف» و جہاد را یکی از ارکان اسلام و

سربازی را بہای بہشت قرار داد و گفت الجنة تحت الضلال السیوف .

آزادگی بقبضہ شمشیر بسته است مردان ہمیشہ تکیہ ہمت بندو کنند و سلام بر بزرگترین پیشوایان اسلام حضرت علی بن ابیطالب علیہ السلام کہ قہرمان فداکار و وفادار ترین سرباز شریعت حقہ و حنیف حضرت ختمی مرتبت است کہ مظهر ہایش زہد و شجاعت و از خود

گذشتگی در راہ اسلام بودہ است .

دین مبین اسلام کہ اولین و آخرین دین الہی بود و برای تمام اعصار بشری نازل شدہ است با کلیہ ادوار زندگی مطابقت می نماید و کاملترین و محکمترین ادیان الہی است بطوریکہ حتی خدمت سرباز وظیفہ کہ تقریباً از جنگ بین المللی گذشتہ معمول گردیدہ و تا حال در جہان عمومیت پیدا کردہ است در یکہزار و سیصد و بیست و چہار سال قبل حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله کہ خاتم الانبیا و نجات دہندہ بشر بودہ و برای سعادت

بشر از طرف خداوند متعال برگزیده گردید در دین مبین خود فرموده و بقدری راجع سر باز و وظیفه مبالغه نموده و اهمیت داده که سر بازی را یکی از فروع دین قرار و در ردیف نماز و روزه معین و مقرر فرموده اند و حتی از نماز و روزه نیز اهمیت بیشتر داده اند تا جائی که میفرماید الجنة تحت الظلال السیوف و باز می فرماید جهادی یکی از درشای بهشت است در صورتیکه برای نماز و روزه در بهشت نفرموده اند.

جهاد در دین مقدس یکی از فرائض دین شمرده میشود و بر هر مسلمانی که بالغ شرعی باشد (از شانزده سالگی تا سنی که قادر است برداشتن باشد) واجب است که از دین و کشور اسلامی خود حمایت نموده و حفظ آنها از واجبات شرعی است.

جهادی که حضرت در یک هزار و سیصد و بیست و چهار سال قبل فرموده اند همان سر باز و وظیفه است که چندی پیش معمول گردیده است و هنوز هم نتوانسته اند باندازه که دین اسلام باین وظیفه مقدس اهمیت داده است باو اهمیت بدهند و تازمائی که مطابق دین اسلام سر بازی و وظیفه را معین نموده اند ناقص و غیر مکمل میباشد.

علم سر بازی از واجبات دین است

بر عموم مسلمین مسلم و مبرهن است که هیچیک از افراد مسلمین نمیتوانند تعالیم مذهبی را از پیش خود یاد گرفته و مطابق دین عمل نمایند و بر هر مسلمانی واجب و لازم است که برای فرا گرفتن فواید دینی مدتی در تحت تعلیم پدر و مادر و یا واعظان اسلامی قرار بگیرد که مباد خواندن و آداب روزه گرفتن بالاخره اصول دین و فروع دین را بیگانه و مظهرات و نجاسات را از هم تمیز نداده و حلیز مظاهر دین و خصوصاً زکوة دادن را بفهمند و بدون تعالیم این دستورات الهی را بخوانند و فهمند حال اگر مختصر توجهی یکی از اعمال فروع دین که جهاد باشد بنگاه در می یابیم که از نظر مسلمین پنهان مانده و توجهی باین امر نیست و حفظ کشور اسلامی و اسلامیت و ایستگ نام پاینده خود را از دست داده اند و اغلب با بی میلی تمام داخل خدمت سر بازی شده و با بی اشتیاق گوناگون از خدمت سر بازی معاف و یا از انجام این وظیفه معاف گردیده کوتاهی مینمایند.

در زمانهای پیش مخصوصاً در دوره حضرت بهمن شاه و آله و خلفای راشدین اسلحه که با آن می جنگیدند عبارت بود از شمشیر و نیزه و سپر و تیر و کمان و امثال اینها و هر کسی که زور بازو داشت

و قوت جسمانی او اجازه میداد میتوانست با فراهم کردن آن اسلحه‌ها
براحتی در صفوف جنگ و در میدان محاربه مسلمین حاضر شده و خود را
برای جهاد آماده سازد و دیگر مجبور بتعالیم مخصوص سربازی نبود
ولی حالا وضعیت آدم کشی ترقیات شایانی نموده و وسائل بیشتر و کمکی
از قبیل تفنگ و توپ و خمپاره و تانک و توپهای دور زن و بمبهای انفجاری
و غیره روی کار آورده است که بدون اطلاع از فن استعمال این آلات
و ادوات جدید میسر و ممکن نخواهد بود که خود را برای مبارزه با کفار
و دشمنان کشور اسلامی حاضر و آماده نموده و عمل جهاد را به موقع
اجرا گذارد.

و اگر بنا شود که بدون اخذ تعلیم مخصوصه در میدان جنگ
حاضر شوند بکلی مضمحل و نابود خواهند شد و علاوه بر اینکه جلوه کفر
و دشمنان قاموس مسلمین و کشور اسلامی را نخواهند توانست بگیرند
ضربت سختی نیز بدین اسلام و با افراد مسلمین وارد میشود که
غیر قابل جبران میباشد.

بنابر این بر عموم مسلمین واجب است که جهت یاد گرفتن
فن جهاد (سربازی) مدتی وقت خود را صرف نموده و در سربازخانه‌ها
حاضر شده و عملاً فن جهاد را یاد بگیرند که در موقع هجوم اجانب و
دشمنان دین از خود دفاع و کشور خود و دین مبین و مقدس محمدی را
را از دستبرد بی‌دینان حفظ نمایند. بدون تعلیم سربازی حفظ دین و
کشور اسلامی و قاموس مادران و خواهران اسلامی میسر نخواهد شد
بعلاوه نخواهیم توانست ادعا کنیم که تمام عیار مسلمان هستیم زیرا بدون
تعلیم سربازی یکی از فرائض مهم دین که جهاد باشد عملی نشده است.

افسران اسلامی

در زمان حضرت محمد بن عبدالله ص علیه و آله و خلفای راشدین
که اسلحه مختصر بود و جنگ چندان احتیاج بتعالیم مخصوصه نداشت
خود حضرت و پیشوایان دین فرماندهی جنگ را بعهده گرفته و عمل افسری
را شخصاً انجام میدادند.

مثلاً در جنگ خندق خود حضرت حاضر و فرماندهی میفرمودند
و تمام احکام و دستورات جنگی از ناحیه آن حضرت صادر و به موقع
اجرا گذارده میشد و سلمان فارسی نیز از افسران ارشد آن حضرت بشمار
میرفت که با تدبیر جنگی که در ایران معمول بود توانستند با عده خیلی
کم بر عده بیشمار غلبه نمایند.

و یا در جنگ خیبر که از معروفترین غزوات اسلامی است حضرت علی بن ابیطالب فرماندهی فرموده و با دستورات جنگی غلبه شایانی نمودند و همچنین در کارزار کربلا پیشوا و احیا کننده دین حق محمد بن عبدالله حضرت حسین بن علی فرماندهی را عهده دار بود و از افسران ارشد آن حضرت که خدمات شایانی نموده و شجاعت و شہامت خارق العاده از خود بروز و عمل افسری را بمنتهی درجه اعلا رسانیده حضرت ابوالفضل العباس بوده که تعریف شجاعت و مردانگی ایشان را شرق و غرب میدانند و همچنین سایر غزوات و جنگهای اسلامی که اگر در این باره صحبت شود خود کتابیست و اینجا مجال گفتار نیست ولی از وقتی که اسلحه های گرم روی کار آمده و فن جنگ ترقی فوق العاده نموده است ایجاب کرده که برای یاد گرفتن فنون جنگ مدت طولانی تحصیلات نمایند و مدارس و دانشکده های نظامی را طی کنند تا بتوانند معلومات افسر را دارا باشند بنابراین دیگر دست مجتهدین و نابین امام از فن کوتاه گردیده تا بجائی که فعلا هیچکدام از مجتهدین اعلم از فن جنگ و جهاد اطلاعی نداشته و نمیتوانند فرماندهی بکنند اینست که یکمده از افراد مسلمین رشید و فداکار بنادوق شخصی خود را برای حفظ کشور اسلامی حاضر نموده و داوطلب شدند که آخرین قطره خون خود را در این راه بریزند و اغلب نیز جان شیرین خود را در این راه گذاشته و در راه خدمت بکشور اسلامی و دین مبین اسلام شهید شده اند.

ایشان افسران اسلامی بودند و هستند . اینها مسئول تعلیم دادن فن جهاد و عملی نمودن یکی از فرائض دین میباشند و هیچ فردی باو عاقل و روحانیون که بالای منبر رفته و اصول و مروج دین را به مردم یاد میدهند ندارند بلکه افسران مجتهد جهادند که درجه اعلمیت آنها نسبت بتحصیلات نظامی و قدمت خدمت و شان دادن شجاعت و ایادت فوق العاده و ایجاد درجات مختلفه نظامی را مینمایند .

بنا بر این هما قدری کتب روحانیون محترمند افسران اسلامی نیز محترم میباشند و حتی چون امر جهاد از اهم مروج دین بود و جهاد دین بسته باین عمل است و از طرف دیگر موضوع از خود گذشتگی و جان سپردن در میان است از روحانیون و واعظ نیز محترم تر میباشند .

مسجد و سر باز خانه

در پیش گفته شد که بر هر مسلمانی واجب و لازم است که برای فرا گرفتن فرائض دینی مدتی تحت تعلیم پدر و مادر و یا واعظین اسلامی

قرار بگیرند. البته برای یاد گرفتن فرائض دینی بایستی محلی باشد که در آنجا جمع شده بمواعظه گوش دهند و درس اسلامیت یاد گرفته و خود را اصلاح نمایند. بنابراین با هزینه مسلمین در مرکز شهر محلی را برای مسجد میسازند که در مواقع مخصوص در آنجا جمع شده و واجبات دین خود را یاد بگیرند بهمین مناسبت مسجد که جای تعلیم و تعلم مراسم دینی است مقدس میباشد. چون سر باز خانه هم جای تعلیم و تعلم یکی از فرائض دین بوده و افراد اسلامی در آنجا با پوشیدن لباس سربازی خود را برای دفاع از کشور اسلامی و اسلامیت حاضر مینمایند بهمان اندازه مقدس و محترم میباشد.

سروان پور رحمن

نور دانش — ما احساسات پاک دینی و وطن دوستی آقای سروان پور رحمن را که از یاران جدی ما بوده و بنیروی ایمان و دینداریشان اطمینان زیاد داریم تقدیس میکنیم و ضمناً قبول داریم که فن سربازی مطابق با همان جهاد واجب اسلامی است بشرط اینکه برای قلم و قمع دشمنان اسلام بکار برده شود تا معنی حقیقی جهاد بران تطبیق گردد.

برای ساختن هر کب

هر کب نامرئی

اگر با مرکب های زیر بنویسید جز در موردی که شرح میدهم نوشته شما مرئی نخواهد بود.

اگر با آب پیاز یا آب لیمو یا پرتقال یا اسید سولفوریک رقیق بنویسید نوشته شما خوانده نخواهد شد مگر اینکه آنرا گرم کنند اگر با محلول خیلی رقیقی از نیترات دارزان بنویسید نوشته شما جز در موردی که کاغذ را تر کنند پیدا نخواهد شد.

اگر با قلیای معمولی بنویسید نوشته شما جز در موردی که کاغذ را تر کنند پیدا نخواهد شد.

اگر با آب محتوی سولفات دوفر بنویسید حروف شما پیدا نیست مگر اینکه يك اسفنج آلوده با اسید کالیک روی آن بکشید که در آن وقت حروف بشکل سیاه درمیآید.

مقدار کمی کلروردو کبالت در آب داخل کنید و با این محلول بنویسید. اگر نوشته را گرم کنید بشکل آبی نمایان میشود و هر وقت سرد شود باز بیرنگ میگردد. اگر مقداری کلروردو در محلول بالا اضافه کنید حروف بعد از گرم شدن رنگ سبز بخود خواهد گرفت.

خود را بشناس تا خدا را بشناسی

((طب))

این بیان محکم و متین که (خودت را بشناس تا خدا را بشناسی) از آنجهت عنوان مقاله قرار گرفت که اهمیت طب و لوازم آشناسدن افراد مسلمان و غیر مسلمان بدستورات طبی و مختصری از کلیات علم پزشکی و بدن و روح شناسی معلوم شود اینک برای مراعات کمی جفا در سالنامه نور دانش که قبل از انتشار بواسطه مطالب بسیار مفید دینی و علمی زحمات



فوق العاده قابل تقدیر مرد متدین و با ایمانی که بانی انجمن تبلیغات اسلامی است عاشقان زیادی پیدا کرده بنده هم بنوبه خود قسمت خدای مختصری از مطالعات و تجربیاتی که در آب و هواهای مختلف کشور و بدون هیچگونه وسیله و مطالعه علمی و کتب رساله و دیدن دانشکده پزشکی بعمل آورده ام بعرض خوانندگان محترم نور دانش رسانیده و امیدوارم بگذرند داشتن وسایل مطالعه و اشخاص مضطرب که مرادر

پیشرفت مقصود کمک نمایند اگر اشتباه و غلطی در توضیح و تشریح مطالب شده باشد مرا معذور و لطفاً مرا با اشتباه خود متوجه فرمایند

بطوریکه تاریخ میگوید طب در بدو پیدایش خود هیچگونه سابقه مقدماتی و سازمان عریض و طویل و اختراعات و اکتشافات خرد کننده امروز را نداشته و روی تجربیات مردم ذرات مکوینی خود را تدریجاً مجتمع و متمرکز نموده و روی برقی رفته و سالیان دراز بهم با وضع بسیار ساده مردم بسیار عادی و بیسواد روی تجربیات و آزمایشهای عملی خود عهده دار امور طبی مردم بوده اند یا بعوض اینکه کوچکترین میلی در بنده برای سیرقه قرائی نیست و ذره ترین خیال اساعه ادبی هم نسبت بطب جدید و طرفداران آن ندارم از نظر اینکه روی وظیفه فردی و اجتماعی و مخصوصاً بنا با و امر احکام دین هر کس و وظیف

و ملزم میباشد آنچه بنظرش مفید میرسد بگوید تا مورد بحث و مطالعه علماء و اشخاص صلاحیتدار واقع و هر چه از آن صحیح و مورد قبول عامه میباشد مورد استفاده قرار گیرد لذا با اینکه شغل بنده حساب و حسابداری است و با منطق غلط معمول امروز هم حق گفتگو و ورود در موضوعات طبی که خارج از تخصص و تحصیل بنده میباشد ندارم شروع باصل مطلب مینمایم .

بنظر بنده نسبت به اینهمه وسایل و سازمان و دکترو دوا و بیمارستانها و دارو سازها و پرستارها و پزشکیارها و هنرمند های فوق العاده و با در نظر داشتن بلند بودن داد و فریاد اهالی کشور از گوشه و کنار از بیدوائی و بی دکتري و داشتن مریض های زیاد و دادن تلفات فراوان درد درد منهایان و تلفات جانی تألم و تأثر روحی و جسمی و شکستگی های مالی مریض و مریضدار ها تنزل نکرده و بهمان نسبتی که وسایل و اختراعات طبی ترقی کرده و زیاد شده و قاعده باید مریض کم و دوره نقاهت کوتاه و درد و زحمت تخفیف یافته باشد عمل نشده امروز مریض و مریضداری و دوره نقاهت و خطر شکستگی کامل مالی و خطر جانی مریضها به نسبت خیلی زیادی از گذشته زیادتر میباشد چه باید کرد که بوسیله کمی جا باید مراعات کامل به اقتصاد شود و تثبیت ادعای بنده هم محتاج بیک سنجش و مقایسه دقیق و توجه بیشتری بجزایان امر میباشد که فعلا باید از بحث در آن مورد صراحت نظر شده و بطور خلاصه عرض نموده که علت کمی نتیجه از زیادی وسایل طبی اشتباهاتی است که در عقاید طبی بهرور ایجاد شده است مثلا :

۱- پاستور دانستند عالیمقام فرانسوی که از نظر توجه بمیکرب (میکرب قبلا کشف شده و اشاره های مکرری در دستورات دین مقدس اسلام بآن شده و سابقه زیادی دارد) خدمت فوق العاده بعالم بشریت کرد با آزمایشی که در شیر و آبگوشت کرد معتقد شد که میکرب يك حیوان جاندار مستقاي است که در هوا زندگی میکند و بشیر و آبگوشت وارد و تغذیه و نشو و نما مینماید و عده دیگری از علماء دنباله این نظریه اضافه کردند که میکرب از کرات آسمانی بوسیله سنگهائیکه بزمین سقوط مینمایند و یا بوسیله اشعه خورشید بهوای زمین ما وارد و تا میلیونها سال هم زنده مینمانند .

حال بنده عرض مینمایم خدمتائیکه بوسیله پاستور در نتیجه توجه بمیکرب انجام شده تماما صحیح اما عقیده او و دیگران راجع بزنده کی

و حیات مستقل می‌گردد در هوا صحیح نیست یعنی بنده عرض می‌نمایم می‌گردد مستقلی که موجودیت خاصی داشته و یا بعقیده بعضی آقبایان جانداران ریزی بشکل آدم و خر و قاطر و اسب و شتر و انواع و اقسام موجوداتی که در روی زمین زندگی میکنند در هوا موجود نیست که تدریجاً در محیط‌های مساعد وارد و شروع بنشو و نما نموده و بصورتی که ما می بینیم در آمده باشند. بنظر بنده می‌گردد همان موجود زنده مستقل جاندار است در اثر برخورد خاصیت‌های شیمیائی گازهای موجود در هوا با خاصیت‌های شیمیائی مواد آلی ترکیب میشود یعنی عقیده قدما صحیح است که معتقد به پیدایش خود بخود موجودات بودند نه عقیده جدیدها که معتقد بوجود مستقل موجودات قبل از تکوین هستند بلکه بیان آسمانی خداوند کریم که در قرآن مجید میفرماید که هر موجودی زوج خلق شده و کلیه موجودات از آب و خاک بعمل می‌آیند با دلایل غیر قابل تردیدی صحیح بوده و تمام موجودات بوسیله عناصر مختلف و ابتدای کن خلق میشوند.

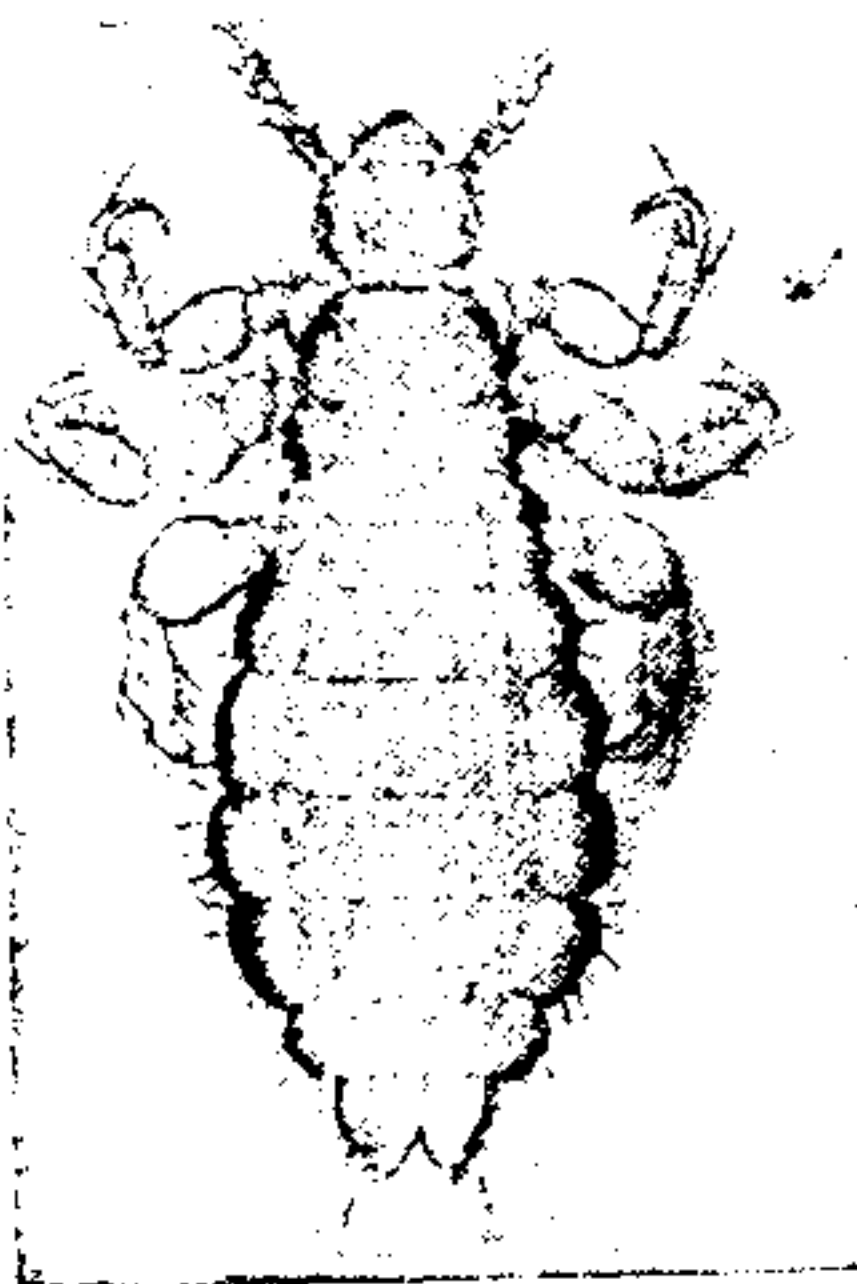
۲- اینکه امروز معروف شده که نیروی حیاتی موجودات مربوط به هسته مرکزی هر موجودی میباشد که روی قاعده دور یا تسلسل از نسل قبلی خود سرچشمه گرفته و ادامه حیات هم مربوط برشد حیاتی همان هسته میباشد و کلیه امراض از انواع می‌گردد بهائیکه در هوا و جاهای دیگر پیدا میشوند بوجود می‌آیند صحیح نیست یعنی هسته مرکزی هر موجود دارای آن نیرو و قوه و قدرتی نیست که بتواند خود بخود طول حیات هر موجودی را تضمین نماید. هسته مرکزی هر موجود مانند سنگی میباشد که برای کاری ساخته شده باشد حال اگر بخواهند میتوانند از آن استفاده نمایند و اگر نخواهند دستگاه بی خاصیتی است بطور مختصر اگر آنچه کوچک شیر و غذا بخورد زنده مانده و بزرگ میشود و الا متوقف مانده و میمیرد و نیز کلیه امراض از خاصیت‌های مختلف مواد غذایی هم میتوان بدون خوردن دواهای تلخ و شور و شیرین و تحمل خسارت‌های گوناگون و سختی و عذاب طول مدت بیماریهای امروزه را با معالجه نمود.

۳- اینکه معروف شده امراضی که دور تسلسل دارند و از نسل بنسل دیگر منتقل میشوند و امراضی که ما می‌شناسیم از می‌گردد همان امراضی است که در انسان‌های اولیه و حتی نسل‌های قبلی و نسل ماقبل ما از ما سالم‌تر بوده و امراض هم بنا بر علل و عوارض مختلفی ابتدای کن پیدا میشوند و با معالجه هم پیش بر شده و اگر بدری بتمام

امراض مبتلا و معالجه شود بعد بچه پیدا کند آن بچه از امراض پدر سهم و بهره ندارد.

۴ - اینکه معروف شده و در آگهی های مصور راجع به تیفوس هم تصریح شده بود که شپش یگانه عامل ایجاد کننده تیفوس است ابدأ صحیح نیست. تیفوس از خاصیت های غذایی و موقعیت های مختلف بدن پیدا میشود و یگانه وسیله سرایت هم شپش نیست و نسبت سرایت

بوسیله شپش بنسبت يك در صدو شاید چیزی هم کمتر است نه صد در صد (با توجه باینکه نظافت و واجب بودن آن مدعی ندارد و تمیز کردن شانه و ماهوت باك كن و كلاه و اطو کردن لباس در جلوگیری از پیدا شدن تیفوس تأثیر مهمی دارد) یعنی اگر شپش تیفوس که كاملاً با ميكرب مجهز باشد و مخصوصاً روی بدن خراش داده شده هم بگذارند و ميكرب وارد بدن شود اثر ميكرب ثابت نیست یعنی اگر قوای دفاعیه بدن قوی باشد تمام ميكربها را نابود کرده و مطالبه بقیه آنرا مینماید و



آیا شپش ناقل ميكرب تیفوس است؟

اگر بدن برای پرورش ميكرب مساعد باشد ميكرب شروع بفعالیت نموده و زمینه مساعد برای پیدایش تیفوس فراهم میشود.

اینك برای روشن شدن مطلب قبلاً باید توجهی باشد :

۱ - غذاها و مأكولات ۲ - هواهای مختلف ۳ - آبها ۴ - حرارت ها و برودتها ۵ - بوها و سنگها و صداها ۵ - تأثیرات بسیار مهم و فوق العاده با اهمیت روحی در بدن بنمائیم .

۱ - غذاها و مأكولات - همانطوری که در کارخانهای پولادی مواد اولیه حالات و صورت های مختلفی پیدا کرده و بالاخره تجزیه شده و آنچه از آنها مفید است بصورت محصولات صنعتی بیرون می آید و فضولات آنها از طرف دیگر خارج میشود بدینهم همین عمل

را مینمایند .

با این تفاوت که کارخانه فولادی مواد اولیه را تجزیه یا ترکیب نموده و هرچه تجویز میگردد بصورت تفکیک یا جمع بیرون میدهند ولی در خوردنی ها و نوشیدنی ها آنچه مواد طبیعی میباشد بوسیله اعصاب ریزحساسی بدن جذب می شود یعنی هرچه مواد غذائی در غذا موجود است بدن جذب میشوند آن مقدار که مورد احتیاج بدن است و این ذرات جذب شده بصورت قابل مصرفی درآمده و در تمام بدن تحلیل رفته و تکامل جسمانی ما را تشکیل و وسیله تقویت بدن و انجام کارهای طبیعی آن شده و بدن را تحت تاثیر خواص خود قرار میدهد و نکته بسیار مهم این است که يك کارخانه فولادی كوچك بوسیله مواد اولیه یا قوه محرکه بزرگ نمیشود ولی کارخانه مهیب انسانی بعکس کارخانه فولادی در هر يك از مراحل که انسان باید از نطفه بودن ، جنین شدن ، تولد یافتن و دوره طفولیت و جوانی تا تکامل طی نماید اگر تغذیه نکند در همان حال متوقف شده و میمیرد و بعبارت دیگر نطفه یا ذراتی که انسان را ترکیب میکند دارای نیروی سیر تکاملی را طی و بادر يك حال متوقف شود . بطور کلی غذاست که سبب نشوونما و ترقی اعضاء و اجزاء و یا توقف آنها بوده و به انسان اجازه زندگی و فعالیت میدهد و از کم خوردن و بر خوردن آن هم عوارضی پیدا میشود و میکرب درشت گرسنگی و تشنگی بزرگ ترین دشمن جان ما میباشد و غذاها و خوردنی ها هم دارای خاصیت های زیاد و مختلفی هستند که برای رعایت اختصار فهرست وار بآنها اشاره می نمایم .

الف نیرو یا خاصیت غذائی ب - تاثیر روحی خوردنی ها و اینکه انسان دارای دو معده است ب - چاقی و لاغری ت - بچه هائی که دارای رنگها و قدهای مختلف میباشد ت - تاثیر خاصیت و نیروی غذائی در بدن ج - موقعیت غذائی - ج مزاجهای مختلف ح - پیدایش کلیه امراض و معالجه آنها .

برای اختصار ناچاریم از شرح فهرست های نامبرده چشم به پوشیم فقط برای اینکه خاصیت های مختلف غذائی مجهول نماند ناچاریم توضیح مختصری بدهیم .

مثلا وقتی سبب میخوریم قلبها قوت میگیرد اگر کوجه یا

آلو یا گلابی بخوریم اینست و زیاد خوردن آن اسهال بوجود میآورد و اگر به بخوریم قبض معده و تقویت دستگاه گوارش میشود و اگر انار بخوریم خونمان صاف میشود و همچنین برخلاف غلط معشروف انواع سبزیها تره - نعناع - ریحان و غیره دارای خاصیت ها و اثر های مختلف می باشند یعنی اگر نعناع زیاد بخوریم خشکی مغز و اگر ریحان زیاد بخوریم لطافت فوق العاده مغز پیدا می کنیم و یکم وضوع بسیار مهم دیگر بهم اینست که باز ناچاریم بآن اشاره نماییم و آن سرد و کرم و مرطوب و حاد است و باید گفت آن دسته از مواد غذایی که ایجاد حرارت در بدن میکنند کرم و آنچه ایجاد خشکی می نمایند حاد و هر چه رطوبت بدن را زیاد میکند مرطوب و آنچه برودت بوجود می آورد سرد است مثلاً اگر بخواهیم در زمستان در هوای خیلی سرد مسافرتی بنمائیم اگر گردو - خرما - پسته کشمش و چیزهایی که ایجاد حرارت میکنند بخوریم حرارت تن ما زیاد شده و قوه مقاومت در مقابل سرمای خیلی زیاد میشود و بفرض اینکه لباس و بالابوش خوبی نداشته باشیم بافرح و انبساط خاطر و بدون تأثیر از سرما مسافرت را انجام میدهیم حال اگر قهوه و خیار و هندوانه و آلو و چیزهایی که ایجاد برودت یا رطوبت میکنند بخوریم حرارت بدن کم شده و قوه مقاومت در مقابل سرما کمتر میشود و بفرض اینکه لباس هم زیاد بپوشیم باز در مقابل سرمای شدید متأثر شده و خطر مرگ در مقابل داریم .

بطور کلی خاصیت های مختلفی که در مواد غذایی هست و حرارت ها و برودت ها و رطوبت هایی که بواسطه آنها بدید میآیند و با توضیحات و نشریحات و بیانات علمی جدید هم تطبیق می نماید باعث نشو و نما و بررک و کوچک شدن یا چاقی و لاغر تی و یا سیاه سفید و زرد و قرمز شدن پوست بدن میشود و کلیه تحولات خلقی بوجود آمده و مآلاریا - سل سیفلیس - حصیه - تیفوس امراض دهان و دندان و کم نوری و کورن چشم خلاصه کلیه امراض بوجود می آیند و بوسیله غذا هم معالجه میشوند .

۲ - تأثیر هوا در بدن - ترکیبات هوای خالص عبارتست از گاز اکسیژن و ازن و مقدار مختصری گاز های دیگر این ترکیبات هوایی همه جامسای است ولی تحت تأثیر عوامل مختلفی حالات گوناگون و اثرات متغیری بخود میگیرند یعنی گاهی با بحرارت آفتاب (نسبت های مختلف) مخلوط میشود و با تحت تأثیر حرارت قرار میگیرد و

انواع هواهای گرم را ایجاد میکند و گاهی با حرارت آفتاب و بخار آب اختلاط پیدا میکند و هوای گرم مرطوب را بوجود میآورد و گاهی با رطوبت زیاد ترکیب میشود و هوای مرطوب تشکیل میدهد. ترکیب هوا با بخار حرارتی که تولید میکند از تابش آفتاب بنور بگیاهها و شنزارها و علفزارها و زمینهای گچی و آهکی و نمکی و محلهای بر آب (آبهای شور و شیرین) و بی آب و غیره پیدا میشود. موقعیت های بخصوص ایجاد مینماید و این عوالم به نسبت های مختلفی باهم مخلوط و برخلاف انتظار در يك فصل هواهای گوناگونی را بهمانشان میدهد مثلاً هوای تابستان ناگهان خشك و سرد میشود و هوای سرد زمستان گرم و ملایم میشود شبها هم ناگهان سرد یا گرم میشود.

۲- بطور کلی هر منطقه روی هوای مخصوص خود، ضمیمت خاصی بوجود میآورد و خوردن غذاهای مخصوص که محل ترکیبی با هوای آن محیط را داشته باشد ایجاد میکند. مثلاً در مازندران و گیلان که هوای مرطوب دارد ماهی و برنج زیاد میخورند و در هواهای خشك و گرم عربستان خرما و چیزهایی گرم و هر منطقه هم بنا به موقعیت آب و هوای خود درختها و حیوانات خاصی را تربیت میکنند و مردمان و حیوانات و مار، عقرب نقاط مرطوب هم ملایم و آرام و سست و بی خطرند ولی از آن نقاط گرم و خشك خشن و با حرارت و آشنده و خطرناك و ضمناً هر هوایی در حیوانات زنده بدن ما تأثیرات خاصی داشته و وضع مخصوصی را تحريك نموده و یا تسکین میدهد.

۳- آبها هم از نظر تکوین دارای ترکیبات اکسیژن و هیدروژن بوده و همه جامداتی میباشد ولی بنا به خواص شیمیائی مختلفی که با آنها تماس پیدا میکنند تحولات مهمی پیدا میکنند مثلاً آب شیرین یا شور یا تلخ یا گس می شود یا مواد آهکی یا گچین و غیره در آب پیدا می شود.

بعلاوه کلی آنها تحت تأثیر عوالم و عناصر یا خاصیت های مختلف زمین قرار میگیرد و خاصیت های گوناگونی پیدا میکنند که تأثیر خاصی در بدن دارند. یکی غذا را خیلی زود تحلیل میبرد و دیگری بهوستهای شدید ایجاد میکند و هر اندازه آب تمیز و سالم باشد در ایجاد یا رفع مرض نمودن تأثیر کلی دارند و آبهای بموقع یا بموقع هم عکس العمل های موافق و مخالف دارند.

۴- حرارتها و برودت ها - حرارتها و برودتها از اثر تابش خورشید

به نسبت های مختلف و بانیروی مولدالحراره خاصیت های غذائی و بادر اثر فعالیت بدن از قبیل ورزش و غیره و حرارت محیط ایجاد میشود و برودت هم در اثر فقدان حرارت و یا اثر خاصیت های مواد غذائی که ایجاد کننده رطوبت و برودت میباشد بوجود می آیند و هر دو قسمت رل بسیار مهم و بزرگی را در فعالیت و نشو و نما و رنك پوست بدن و بزرگ و كوچك شدن اعضاء انسان و تغییر شكل و هیكل بازی میکنند.

۵ - بوها و رنگها و صداها و نورها - بوها و رنگها و صداها و نورها این هر چهار قسمت تاثیر مهمی در سلامتی و مرض دارند و در این زمینه دلایل علمی و حسی بسیاری هست که بواسطه کمی جا از شرح آنها صرف نظر و اختصارا میگوئیم ازین عطر لطیفی خوشمان میآید، بوی عطر تندى خشونت و سردرد بوجود می آورد اگر صدای ناگهانی بشنوید میترسیم و در پایان بمرض حصبه دچار میشویم.

۶ - تأثیرات شگفت روحی - نثریات و مطالعات روحی علماء روح شناس از نظر علم ثابت کرده که خلقت روح خلقت جداگانهاست و پس از مرگ هم روح باقی میماند، حال خلقت روح چیست و پس از مرگ چه میکند و آیا مطابق عقیده روحیون عذاب و پاداش روحی می بیند و یا مطابق عقیده متدینین عذاب و پاداش روحی و جسمی هر دو، کاری نداریم آنچه ثابت و مسلم است روح وجود خارجی دارد و پس از مرگ هم زنده و گرفتار پاداش و کیفر اعمال خوب و بد خود میباشد و فعلا آنچه مورد انتقاد و بحث میباشد اینست که کلیه صفات و اخلاق خوب مانند رحم - انصاف - عدالت - خواهی - نوع دوستی - عفو - حلم - حسن خلق - حسن ظن - نوازش زبردست - راست گوئی - طرفداری از حق ضعیفاء - حق پرستی و عقیده باطن رضایت ایجاد مینماید که تأثیر مساعد خوبی در روح و سلامتی جسم ما دارد و هم چنین صفات و اخلاق بد مانند : حسد - بخل - کینه - شقاوت - غضب - خود پسندی - انتقام - خود خواهی - تکبر و دروغ گوئی و دزدی و غیره کدورت و تیره گی خاطر شدید و بد خلقی و فشار روحی برای ما ایجاد میکنند.

بطور خلاصه کلیه گفت و شنودها و کلید صفات عالیه و اخلاق پسندیده و یا رذیله و بد و تمام تعارفات با محبت و یا خشك و کلمات بنشین و بتمرك و بفرمائید با تشریفات مختلفشان و همچنین طرز سلام کردن و جواب شنیدن، موضوع های مساعد و نامساعدی از مراتب باد

شده در عقاید و حتی حرفهای عادی در روح ما تأثیرات دینی و اجتماعی و طرز فکر کردن و چیزهایی که از جنس روح و خیال است در زندگی و مرده گی روح خیلی تأثیر دارند و ما در اینجا فهرستی از مقاله ای که در اینخصوص تهیه شده عرض مینمائیم :

۱- روحیه و احساسات تحت تأثیر فکر سایر مردم و روح های قوی و محیط قرار میگیرد .

۲- انعکاس نتیجه اعمال و رفتار خوب در قلب خود عامل

۳- فطرت انسان طالب خوبیهاست .

۴- آثار روحی و انعکاس عملیات خارجی شقاوت و قساوت یا

رحم و شفقت ایجاد میکند نه غده خاصی در مغز .

۵- تأثیر امر و نهی یا تشویق و تنقید

۶- تأثیر عمل انسانی در زنده بودن و یا مرده گی روح او

۷- توجه فوق العاده روح به چیزهای مجهول و سر بسته و مفید

و بی اعمدائی نسبت به معماهای حل شده .

۸- امید و امیدواریها .

۹- تربیت اخلاقی و برداش صفات نیک

۱۰- بیم و امید با خوف و رجاء

۱۱- ظرفیت و قوه روح و قدرت استقامت آن و اینکه رسیدن

ثروت و خیر ضعف آن و یا غم آور و وحشت انگیز بطور ناگهانی سبب ذوق کردن با وحشت نمودن شده و ممکن است منتهی بمرگ شود و قوت قلب و روح برای سر بریدن و آدم کشتن و استقامت در مقابل زخم و گلوله خوردن و تحمل سختیها و مصائب زیاد و بلندی و پستی نظر بر روح

۱۲- تحریک قوای عصبی و روحی و تأثیر آن

۱۳- انعکاس اعمال و رفتار و گفتار و جزئیات دیگری که در

روح مؤثر است .

۱۴- حساسیت روح و احتلام در خواب و ارعاش حساس در

مقابل جنس لطیف و تحریک روح بوسیله رمانهای عشقی و مهیج .

۱۵- شدیدترین امراض روحی بعد از ترس

۱۶- علاقه های مختلف روحی

۱۷- تربیت روح و اینکه کلیه صفات و اخلاق خوب و بد در

اثر برخورد و تربیت‌های فردی و یا اجتماعی است .

۸ - تأثیر صداها در روح

۱۹ - تأثیر مجازات و پاداش‌های اجتماعی در روح و در اجتماع

۲۰ - توجه و علاقه و بی‌علاقگی روح و تأثیر آنها

بطور کلی دستگاه خلقت شده انسانی ترکیبی است که از عناصر

مختلفی که در آنها و خاک‌ها متمرکز میشود بوجود می‌آید و بنا بر این

عناصر هم زنده است و با همین عناصر هم می‌میرد یعنی وقتی انواع و اقسام

عناصرهای موجود در طبیعت را اعم از جسمی و روحی همه را در شیشه

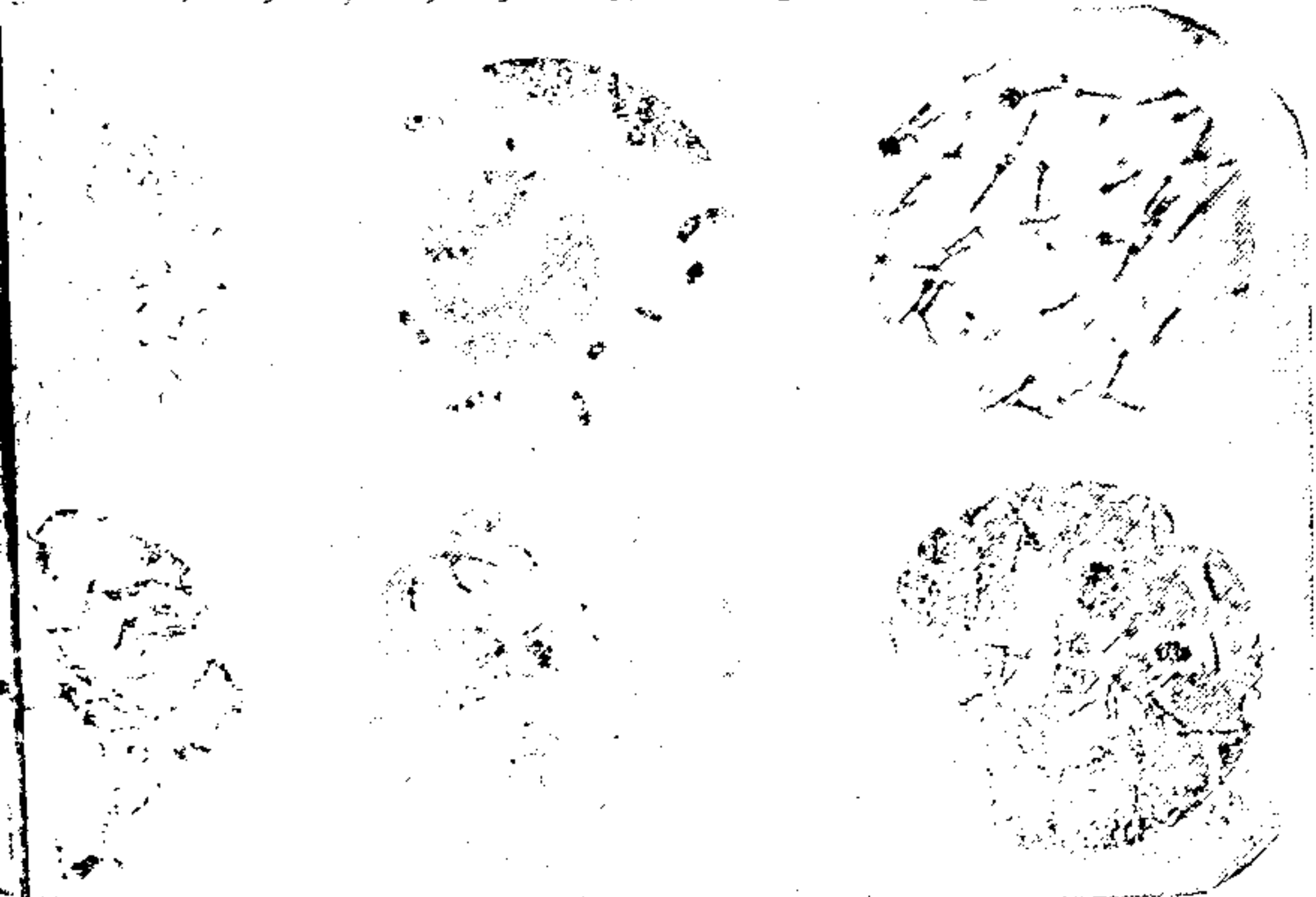
های جدا گانه در يك لا برانوار یا دواخانه تمرکز دادیم می‌گوئیم يك

شیمیست عالم دانای قادر و حکیم مطلق وجود دارد که از این

عناصر محصولات و مصنوعات و موجودات مختلفی پدید می‌آورد و

این یگانه شیمیست و مخترع قوه یا نیرو خداوند متعال میباشد و

اگر کسی از ما سؤال کند که برای خوب زندگی کردن زنده ماندن



از چپ بر است ۱ - میکرپ و با ۲ - طاعون ۳ - کزاز ۴ - دیفتری با
خناق ۵ - سل ۶ - سیاه‌زخم - منظره این شکلها خیلی بزرگتر از اندازه
حقیقی میکروبها است .

و استقامت در مقابل کلیه مصائب و امراض و راحت بودن در دنیا و آخرت و نترسیدن از عذاب بعد از مرگ چیزیکه اینجا یاد میدهم اینست که فقط باید يك کار کرد و مسلمان شد اگر اسلام بیاوریم و خود را مسلمان نیرومند کنیم دیگر میکریم بهائیکه فضای حیاتی ما را فرا گرفته تحت الشعاع واقع شده و بمصداق دیو چون بیرون رود فرشته در آید تمام بدبختیها و گرفتاریها و عذابهای فردی و اجتماعی ما پایان یافته و بهتر از مردمانی که در دوره های قبل از ما بدوشت پروا از میکرب و بدون ترس و دغدغه خیال زندگی میکرده اند با خاطری آسوده و سعادت کامل امرار حیات میکنیم و درد دنیا راحت و سعادت زندگی می نمایم .

باید کاملاً تسلیم خداوند عالم و قادری که در محیط بهمه دهن و مکان بنمائیم و روح و جسم و حیات دنیائی ما چنان تقویت شده آسایش و آرامی روحی ما بآن درجه از کمال خواهد رسید .

در پایان مقاله لازم است عرض نمایم که توضیحات راجع بوجود و خلقت میکرب و دلایل کافی برای اثبات اشتباه بهائیت و بهائیدانش کلیه امراض از خاصیتهای غذائی در مقاله مفصلی که جمعی از فضلا و آقایان استادان دانشکده پزشکی و چند دکتر در طب و استاد در مطالعات روحی مطالعه فرموده اند توضیح داده شده که بواسطه کمی جا در اینجا به نهایت اختصار و فهرست وار به آن اشاره شده است . برای اینکه اشاره بمیکرب یا خلعت و بگویند آتش باشد بطور خیلی مختصر دو قسمت زیر را عرض مینمایم .

۲ - اگر گندمی را در انبار خشکی بگذاریم سالها سالم بماند ولی اگر هوا کی مرطوب باشد رطوبت هوا در گندم تاثیر نموده مانند جوانه زدن بهر وسیله زمین در اواخر زمستان شروع به سبز شدن مینماید . حال اگر آب دستی هم بآن بدهیم سبز شدن آن زیادتر میشود و اگر نور و حرارت هم باندازه کافی داشته باشد بماند که در سبزیهاییکه برای شکون عید و برای هفت سین بکار میمانیم مشاهده میکنیم گندم کاملاً سبز بماند میشود ولی پس از ۲ یا ۳ روز رشد آن بکلی متوقف و شروع بزد شدن نموده و دور ریخته میشود حال اگر گندم در میان خاک کاشته شود رشد طبیعی آن کامل شده و محصول هم میدهد .

در ایت آزمایش و عمل کوچک میبینم هوا - آب و حرارت

و خاک همه دارای نیرو و قوه فعاله بوده نیروی فعالیت منحصر به هوا و با ریشه نیست .

البته نمیگویم که در هوا - آب - خاک و حرارت میکرب یعنی موجود زنده وجود دارد بلکه میگویم بوسیله نیروهای فعاله ای که در آب - خاک - حرارت - هوا موجود است و روی تحول و فعل و انفعال شیمیائی که پیدا میکنند میکرب ایجاد میشود .

۲ - ۱ در بنخواهیم میکرب را در محیطی کشت نماییم یکی از سه وضع ایجاد میشود : یا محیط مساعد است میکرب کشت شده زیاده می شود یا محیط نامساعد است میکرب بکلی از میان میرود و یا محیط منفی است میکرب مدتها بحال خود باقی میماند یعنی نه میمیرد و نه زیاد میشود اینک نکته که مورد توجه ما میباشد اینست که هر کسی میتواند بوسیله نیروها و قوهها و خاصیتهای غذائی و تقویت روح و اراده چنان قوه دفاعی و جبهه جنگی محکمی تهیه نماید که هر چه میکرب بدنش وارد شود همه را نابود نماید . بعوض اینکه ترس و وحشت و توجه بخطر میکرب داشتن بدن را کامل ضعیف و زمینه مساعد و مستعدی برای نشو و نمای میکرب تهیه مینماید با تعادل غذا و نظافت و ایمان و عقیده داشتن باینکه سلامت و مرض از جانب خدا آن یگانه نیرو و قدرتی که خالق جمیع کائنات موجودات است میباشد و او قادر است که ما را سالم نگاه داشته و با مریض نماید قوه دفاعی بدن ما تقویت یافته و بسیاری از امراض را خود بخود برطرف مینماید .

سالنامه پارس

در میان اینهمه مطبوعات که بنام سالنامه و گاهسی بنام مقدس اسلام کلاه برداری و شیادی میکنند و قتیکه انسانیت بیک نشریه جدی آبرو مند بر میخورد طبعاً و ادار بتحصین و تمجید از بانی آن میشود . باین ملاحظه است که ما ورود سالنامه وزین و سودمند پارس را بسال بیست و یکم انتشار با آقای امیرجاهد مدیر محترم آن تبریک میگوئیم .

الذریعه الی تصانیف الشیعه

جلد پنجم این کتاب منتشر شد و بیهای هشتاد ریال در دفتر انجمن بفروش میرسد . کتاب مزبور بزبان عربیست و فهرست تمام کتب است که مصنفین شیعه در عالم نوشته اند .

در مقاله اسلام در چین نوشته بودیم که آقای بدرالدین حی
یکنفر مسلمان چینی مقاله راجع بفرهنگ و علوم اسلامی در چین برای
سالیانه نوردانش نوشته اند که بواسطه ضیق مکان تصور نمیرفت
امسال موفق بچاپ آن شویم ولی حالا که مقالات فهرست تمام شده و
فرستی هست باتشکر از نویسندۀ محترم آنرا چاپ میکنیم .

بقلم بدرالدین حی ترجمه عبدالحمید بدیع

وابسته سفارت کبرای چین در تهران

فرهنگ و علوم اسلامی در چین

«انجمن تبلیغات اسلامی در تهران در نامه خود مورخ ۳/۸/۱۳۲۴
از اینجانب تقاضا نمودند که با دادن اطلاعاتی راجع بمسلمانان چین
بآنها کمک و همراهی کنم . با خود اندیشیدم که انجمن بقیما اطلاعاتی

را نمیخواهد که بتوان آنرا از منابع
بیکانه به دست آورد بلکه
موضوعاتی باشد که در کتب خاور
شناسان که بزبانهای مختلف نوشته
شده است یافت نشود و از این
جهت عنوان بالا را برای این
رساله ناچیز خود انتخاب کرد و
افکار خوانندگان محترم را بنگاشتی
جلب میکنم که توضیح آن
برایشان منزله آینه باشد که بوسیله
آن بر حقیقت وضع مسلمانان در
کشور پهناور خاور دور یعنی چین
در زمان باستان تا کنون اطلاع
حاصل کنند .

بدرالدین حی

شکی نیست که اسلام از دو
راه بچین رفت . یکی از راه خشکی
و دیگری از راه دریا . و مسؤل آن
از راه دریا زودتر از خشکی انجام

گرفت . چون در سال ۲۹ هجری و در زمان خلافت عثمان اسلام در چین ظهور کرد ولی از راه خشکی در سال ۹۵ هجری و در اوایل خلافت ولید بن عبدالملك اموی بوسیله قتیبة بن مسلم باهلی فاتح کاشغر که نزدیکترین شهرهای چین است ، انجام گرفت و از آنوقت اسلام بشهر های داخلی سرایت کرد که وصول مسلمانان بآن اشکال نداشت و در آنجاها برای خود مسکن و مقر اتخاذ نمودند .

نتایجی که از مطالعه و بررسی بدست میآید و معقول بنظر میرسد اینست کسانی که برچم اسلام را در کشورهای دوردست خاور بلند کردند غالباً عرب و بعضیها نیز ایرانی بودند که زبان و بعضی علوم اسلامی را بچ آن دوره را با خود بردند از آن جمله حدیث و تفسیر . و این در واقع نمیتوان گفت که در آن ایام قدیم این علوم چه تاثیری بخشید زیرا تواریخ آن زمان فقط از جنگ و سیاست بحث میکنند و بکلی از این بابت ساکت مانده است و از این جهت راهی برای دانستن آن نیست ولی اگر اوضاع علمی و فرهنگی اسلام را که در بخارا و ماوراء النهر در قرن های اولی هجرت رواج داشته در نظر بگیریم خواهیم دید که بدون شك و تردید بعضی از علوم عرب از راه همان کشور بداخل چین رفت و در این زمینه آنچه از تاریخ اسلام بدست میآید اینست که قتیبة بن مسلم پس از فتح بخارا این سال ۹۳ - ۹۴ هجری مسجدی در آنجا ساخت و و اعظمتی بر گماشت و بترجمه معانی قرآن بزبان فارسی و تبلیغ آن و رهنمایی و ارشاد مردم دستور داد .

بعد از فتح کاشغر بگفته طبری و ابن الاثیر تاریخ نویسان معروف قتیبه هیثمی از ده تن عرب بریاست (عبیره) فرزند مشمرج کلای را نزد امپراطور چین اعزام کرد که مأموریت خود را بوسیله مترجم انجام دادند و این دلیل بر اینست که اعضای هیئت بزبان عربی تکلم میکردند و در دربار چین کسانی بودند که این زبان را میدانستند و برای امپراطور خود ترجمه میکردند .

سلیمان تاجر سمیرافی که مکرر بچین ، در اوایل قرن سوم هجری رفت چنین نقل میکند که در شهر کانتون يك جای مخصوصی هست که در آن مسلمانان اقامت دارند و قاضی مخصوص خود را دارند که از طرف حکومت چین بانجام امور مذهبی آنها مأمور شده است . و از بعضی منابع چین چنین نتیجه میگیریم که این ترتیب شامل جوانانشو و یانك - تشونیز شد همچنانکه ابوزید حسن سیرافی میگوید و بر آنچه

سلیمان تاجر نامبرده به هندوچین نوشته بود جلد دومی از (سلسلة التواریک) اضافه کرد که ابن وهبان از فرزندان هبار فرزند آسود از قریش است که عازم چین شد و بامپراطور چین گفت که از خاندان و آل بیت پیغمبر میباشد.

امپراطور بوسیله مترجم راجع به پیغمبرهای قدیم و سپس راجع به پیغمبر اسلام و کشور عرب رسید و جواب های قناعت بخشی بر آن سوالات داد.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که زبان عربی و علوم اسلامی در شهر های بزرگ چین حتی از نخستین قرون هجری اهمیت داشته است چون اکثر حقیقت غیر از این باشد آنگاه چگونه مسلمانان میتوانند نماز خود را بخوانند و شعائر دینی و مذهبی را برقرار سازند و همچنین نمیتوانستند تشکیلات قضائی اسلامی بدهند.

وای وجود تشکیلات قضائی در شهر های کانتون و جوانشو و یانتو دایم قاطعی است که نسبت به علوم اسلام توجه بعمل میآید دیگر آنکه بودن مترجم در کاخ امپراطور که کلام ابن وهبان را فهمید که واضح دیگری است که در چین طبقه مخصوصی وجود داشت که زبان ابن وهبان را میدانستند و احتمال میبرد با عربیهای که بخار های مربوط به منافع طرفین چین میرفتند افکار و اندیشه های رد و بدل میشد.

اینست نمونه ای از اوضاع فرهنگ و علوم اسلام در کشور چین در زمان «تات» که در سال ۹۰۷ میلادی منقرض شد و امام امیر بیهیت خاندان «ووتائی» و سپس بخاندان «سوانگ» افتاد و دوره مابین خاندان ۳۷۱ سال بود که از سال ۹۰۶ میلادی شروع و در سال ۱۲۷۷ پایان یافت. در این مدت دین اسلام پیشرفت مخصوصی که برت یافته و اسلام نیز جلو افتاد و فرهنگ آن وسعت پیدا کرد و برای دانستن آن برای مسلمانان بمنظور فهمیدن مراسم دین خود و برای تسوین اعمال و آداب مذهبی و تبلیغ بین غیر مسلمان و راهمائی آنها به اقامت مساجد و مدارس و نیاز بود.

سپس دوره مغول آمد و چینی ها آن خاندان «یوان» نامیدند. در این دوره نفوذ اسلام پیشتر و شاملوده آن محدوسر آفرید و در سرزمین چین فروش یافت و اگر چه حکمرانی مغول در چین پیش از سال ۱۲۷۷-۱۳۶۸ م) وای بهت عامائی که در دستکام و دولت مغول بودند بر اهمیت و شوکت اسلام افزوده شد و تا آنکه بهت چینی سرانگشته کرد.

لیکن نمیدانیم در این زمان عظمت و بزرگی دین اسلام تا چه اندازه است مگر اینکه جلد دوم کتاب «جامع التواریخ» را تالیف رشیدالدین فضل الله که در نیمه دوم سده سیزدهم میلادی (۱۲۳۷ - ۱۳۱۸م) میزیسته بخوانیم. چون در این کتاب بدستور غازان خان بهترین کتاب راجع به مغول نوشت و در سال ۱۳۱۰ میلادی آنرا به پایان رسانید.

در این کتاب مطالب زیادی راجع بوضع مسلمانان در چین نوشت که بخوبی عظمت و سطوت اسلام را در زمان مغول نشان میدهد همین مؤلف میگوید که برهشت ولایت ازدوازده ولایت کشور قآن فرمانروایان مسلمان بودند و بعلاوه شمس الدین ملقب به «سیدالاجل» وزیر دارائی بود بعد از او احمد بنناگنی متصدی این مقام گردید. این سید دارای پنج فرزند بود که هر کدام دارای مقام ارجمندی در خدمات نظامی شدند، فرمانروایانی که بر ولایات از طرف خان اعظم فرمانروائی کردند بقرار زیر است.

۱- علاءالدین فرزند حسام الدین مالیغی فرمانروای ولایت «شورشه» که اکنون آنرا «جوانتشو» مینامند.

۲- علاءالدین فرزند سیف الدین بر ولایت «خینکسای» و شانات تشوی» امروز.

۳- بهاءالدین قندهاری بر ولایت «زیتون» یا «کاشوت» امروز.

۴- حسنعلی والی «لو کین فو» «گوبلین» امروز.

۵- رکن الدین بشری والی «گوبلکی» «کوره» یا کره» امروز.

۶- یعقوب یک فرزند علی یک فرمانروای «قراچانک» «حامی» امروز.

۷- عمر ختائی فرمانروای «کین جافو» «بکین» امروز.

۸- امیرخواجه فرمانروای «قمجو» «قانسو» امروز.

تمام این اتفاقات در زمان قبلائی خان و تیمورخان و خاندان چنگیزخان روی داد.

این نهضت اسلامی یک چیز غیر متوقمی نبود بلکه تاریخ آن وابستگی بتسلط اسلامی در قسمت های مرکزی آسیا دارد که در آن از زمان قتیبة بن مسلم باهلی و در زمان بنی عباس باوج ترقی و تعالی

رسید و ظهور چنگیز در میدان سیاسی آسیا نیز از عوامل نهضت اسلام در چین بشمار میرود.

شکی نیست که حوادث و اتفاقی که در آغاز قرن سیزدهم میلادی روی داد باعث انحطاط و زوال بغداد گردیده خلافت بنی عباس را متزلزل ساخت و بر آن شد که سلجوقها بریاست و آقائی در آن سامان طمع کردند.

هجومهای مغول بر کشور خوارزمشاه و بغداد روی داد سپس جنگهای صلیبی بمیان آمد که تا زمان صلاح الدین ایوبی امتداد یافت.

تمام این پیشآمدهای نیروی اسلام را از میان بردود نتیجه خیلی از آثار اسلامی از پایتخت های اسلام از بین رفت.

موقعی که هرج و مرج در همه جای کشورهای اسلام حکمفرما بود و موقعی که مغول ها پایتخت و مقر خلافت را اشغال کرده بودند و آثار آنرا از بین میبردند و کتابهای علمی را در رودخانه ها و یا آتش میانداختند، درخشندگی ستاره اسلام در چین آغاز گردید. علوم و فرهنگ اسلامی انتشار زیاد یافت و این نیز بهمت و کوشش پادشاهان مغول صورت گرفت.

درست است که اینها باحادیث و تفسیر اهتمام نکردند لیکن از همه بیشتر بشر و انتشار علوم فلکی علاقه داشتند. مثلاً هلاکو که بغداد را ویران کرد در سال ۱۲۵۹ گروه زیادی از دانشمندان را در کاخ خود گرد آورد و نصیرالدین طوسی دستور داد که در مراغه رصدخانه ای بر پا کند که با او چهارتن از دانشمندان علم هیئت بودند. مؤید الدین ارزی دمشقی و نجم الدین کاتب و فخر الدین مراغی و فخر الدین الطفلسی. از غرایب اینکه افکار عمومی بین چینی ها و عرب بوسیله مغول بعمل آمد.

گویند نصیرالدین تقویم چین و اصول اختر شناسی را در تنظیم فهرست خود از يك دانشمند چینی «فین زی» نام آموخت که در علم هیئت و اختر شناسی بسیار متبحر و میان دانشمندانی که هلاکو بآمدن بغداد دعوت کرده بود معروف و مشهور بود.

در این زمان گروهی از علما و فضلا بخاور دور رفتند. مقواها پس از فتح شهر خیوه گروهی از پیشه وران و صنعتگران را بکشور تاتار فرستادند. در ایق خسوس رشیدالدین فضل الله میگوید: مغول ها بیش از صد هزار نفر کاسب و پیشه ور را بمغولستان فرستادند که در بین

آنها نخبه‌ای از دانشمندان بودند که با اتفاق برادران ملی و دینی خود بخاور دور رفتند و با این وضع بدیهی است که علوم و فرهنگ اسلامی نیز با آن‌ها انتقال یافت.

از اینجهت زمان فرمانروائی مغول در چین دوره علوم و فنون و سده صنعت و پیشه‌وری بشمار میرود. همچنین مفاخر دین اسلام و نهضت ادبی و دینی در اطراف و اکناف چین انتشار یافت. خیلی از مسلمانان دارای مقامات عالی دولتی شدند و اسلامی آنها در مدرک رسمی درج است که اصل ایرانی یا عربی یا ترکی آنها را نشان میدهد.

نخستین کسی که بنشر علوم اسلامی در مغولستان همت کرد مانگو خان بود (از سال ۱۲۴۸-۱۲۵۹ م) که بعد از وفات چنگیز خان زمام امور را بدست گرفت.

مانگو خان با انتخاب «خائی یوان» بر ریاست فرقه یسودار «تووینگ» بر ریاست فرقه تاوو «تامو» را بر ریاست فرقه لامائی هسا فرمان صادر کرد و «محمد بلواج» را سرپرست امور مسلمانان در مملکت مغولی چین معین کرد. محمد بلواج دارای پیری بود که بنام محمد مسعود شهرت داشت و بر ماوراءالنهر در زمان مانگو خان فرمانروایی میکرد.

بابتخت مانگو خان شهر «کارا کوروم» بود. در این شهر مانگو خان بازارهایی برای مسلمانان تخصیص داده و مساجد و مدارس در آنجا برای آنها ساخت. بعلاوه آموزشگاه بزرگی برای فرزندان مسلمانان در بخارا با اسم همسر خود که در سال ۱۲۵۲ م در گذشت بنا کرد و برای ساختن آن صد قطعه طلا صرف کرد و سپس تامین هزینه تحصیل هزار دانشجو املاک و عقاراتی وقف کرد.

موقمی که هلاکو خان در بغداد فرمانروائی می کرد قبلاً خان با لشکر خود در چین تاخت و تاز می نمود تا این که بر همه حای آن کشور مسلط شد. بعد از آن که بزور و از روی کمال تدبیر بابتخت خود را برقرار نمود تمام کتاب های گوناگونی که در علم هیئت و اختر شناسی تالیف شده بود از آسیای مرکزی و بغداد بابتخت خود جلب کرد.

از تاریخ چین چنین بدست می آید که مهندسان مخصوصاً «کوش کنک» بر اصول و فروع این علم بوسیله همان کتب اطلاع

حاصل نموده و اغلب آن را در سال ۱۲۸۰ م ب زبان چینی ترجمه کردند .
 اخترشناسی اسلام در اوایل دوره (منك) خیلی طرف توجه پادشاهان
 و فرمانروایان قرار گرفت و بعد از بررسی وضع دوره ای که در صدر آن
 هستیم در آن خصوص بحث خواهیم کرد .

در پایتخت چین که در آن ایام «یانگ کنک» نامیده می شد
 مدرسه ای تحت توجه امپراطور قرار گرفته بود . ولی در اثر پیشآمد های
 روزگار و جفاکاری زمانه ویران شد . قبلا خان آنرا از نو بنا و برقرار
 کرد و امر اداره نمودن آنرا بزرگ دست ترین دانشمندان ایام خود
 واگذار کرد .

دانشجویان این مدرسه تماماً از طبقه عالی مردم بودند . قبلا خان
 علاء برای این مدرسه دیگری برای مسلمانان در (تادو) ساخت . در
 موقعی سید جلال شمس الدین و بعد از او احمد بنا کنی در امپراطوری
 چین دارای مقام وزارت بودند در نشر فرهنگ و علوم اسلامی در شهر
 های چین سید بد طولانی از خود نشان داد و اگر کسی بخواهد از
 کوشش و مساعی این شخص بزرگوار اطلاعات بیشتری بدست بیاورد
 ممکن است بکتاب «مطالعات چین محمدی» تالیف خاورشناس فرانسوی
 (ویسیر Vissier) ب زبان فرانسه چاپ پاریس رجوع کند .

در سال ۱۲۹۱ میلادی قبلا خان در گذشت و پسرش تیمور خان
 جای او را گرفت . در دوره سلطنت او گروه زیادی از مسلمانان متصدی
 شغل های گوناگون بودند . ولی پادشاهی تیمور خان دیری نمانید زیرا در
 سال ۱۳۰۶ میلادی در نتیجه بیماری از جهان رخت برپست .

در آخرین ایام عمرش همسر او «یو او یون» نام که زنی ناز او عدم
 بود خیلی نفوذ پیدا کرد و بعد از وفات تیمور خان سعی کرد شاهزاده
 «آئده» فرزند «مونگلان» خات فرزند «قبلا» خان را بسلطنت
 برساند .

این شاهزاده در این موقع دور از پایتخت بسر میبرد و در
 شهر (قاندو) که در آنجا اغلب مسلمانان اقامت داشتند بامر امپراطور
 بود ولی يك رقیب دیگری «جنسات» نام با اك و همپاهی برخی
 فرمانروایان خا امپراطوری زمام امور را دست گرفت و در همان روزی
 که بر تخت نشست بر حسب عادت پادشاهان آن زمان شاهزاده آئده

باهمسر بیوه قبلا خان «بولویون» را که بر آن‌ها غالب شده بود در پایتخت خود بقتل رسانید.

شاهزاده آئنده يك مسلمان غیوری بود که تمام قدرت و سطوت خود را در انتشار دین و فرهنگ اسلامی بکار برد. تمام قرآن را از بر کرده بود و نوشتن خط فارسی و عربی را بخوبی آموخت و همه مسلمانان از ایرانی و ترک‌خواه او بودند و لای تخت او را یاری نکرد و اگر دارای تخت و تاج چین شده بود اغلب مردم مسلمان میشدند و علاوه بر زبان چینی زبان فارسی و عربی بین آنها رواج می‌یافت و همین دوزبان برای انتشار علوم مذهبی و فرهنگ اسلامی بین تمام مللی که از مرز ایران تا دیوار بزرگ چین اقامت داشتند يك عامل مهمی بود.

از جمله اخباری که راجع باین شاهزاده نقل شده گروهی از سربازان او که در فرماندهی او بودند مسلمان شدند و نزد تیمورخان شکایت میکردند که «آئنده» شب و روز خود را در مساجد بسر می‌برد و خدا را می‌پرستد قرآن می‌خواند و بختنه کردن بچه‌های مغول دستور میدهد.

از اینجهت تیمورخان او را یکبار بزندان فرستاد ولی از ترس شورش و بلوای اهالی «تانکوت» که امروز سرزمین «قانسو» و «ترکستان» را تشکیل میدهد تیمورخان آئنده را از حبس رها کرد زیرا مسلمانان او را فوق‌العاده دوست میداشتند.

بعد از خیزان زمام امور بدست «یویانتو» خان افتاد و نزد او یکی از مسلمانان فرماندار «کیانسی» و باسم جمال‌الدین معروف بود و دیگری دانشمند بزرگی باسم علم‌الدین بود که از علمای معروف اختر شناسی در آن زمان بشمار میرفت.

میگویند همین دانشمند برای «یویانتو» خان يك تقویم هزار ساله تنظیم کرد. یویانتو خان دانشمندان مسلمان را تشویق میکرد که در پایتخت او متوطن شوند. بین آنها یکی از علمای نامی بخارا بود که بزبان مغول کتابی راجع بتاریخ چین نوشت.

در اینکتاب در اصل و نسب خیلی از چینیه‌ها کاوشهایی نموده و کتاب دیگری از جنگ‌هایی که بین فرزندان او کنای و خاندان (کین که بر

شمال چین در موقع پیدایش مغول فرمانروائی میکرد) نوشت.
 در این زمان بود که جهانگرد معروف بابن بطوطه که بزرگ
 ترین سیاح قرن چهاردهم میلادی بشمار میرود از راه هند وارد چین
 شد و از طرف تغلق شاه یا دشاہ دہلی نزد بادشاہ چین سفیر انتخاب
 شدہ بود .

مشاہدات این جهانگرد در آن نقاط دور دست از احوال و
 اوضاع مسلمین آنچہ را کہ تا کنون راجع با انتشار فرهنگ اسلام و علوم
 دینی در چین در این زمان نوشتہ می کنند ، این بطوطہ کہ اصلاً از
 اہالی شمال افریقا یعنی مغربی است مینویسد :

در ہر شہری از چین حتماً یک نفر شیخ الاسلام یافت میشود کہ
 امور مسلمانان باو رجوع میشود بایک دادرسی (قاضی) کہ بن آنہا
 دادرسی کند .

و تکیہ این میہمان عزیز یعنی این بطوطہ بشہر «کانون»
 رسید در آنجا اردو بیلی (اردو بیلی) قاضی مسلمان و شیخ الاسلام کہ مال
 الدین عبداللہ اصفہانی را ملاقات کرد ، بایک دانشمندان معروف بزرگی
 کہ برہان الدین کازرونی نام داشت کہ در بیرون شہر جائی داشت
 در آن مقبرہ پدرش اسحق کازرونی واقع بود . گمان میرود کہ انشخص
 در حال حیات خود علوم اسلامی را خواندہ باشد و بعد از وفات وی پسرش
 برہان الدین جای پدر را گرفت و مانند او تدریس میکرد .

این بطوطہ همچنین (دلائل) یا مسالہ چین را دیدہ همچنانکہ در
 کتاب اددرسی نام بردہ شدہ است . در اینجا شیخ الاسلام او عبداللہ
 بخاری پسر میبرد و مسلمانان دارای مسجد و تکیہ و بازار بودند و
 این تکیہ عبارت از آموزشگاہی برای دانشجویان بود کہ در آن از
 معلومات شیخ استفادہ کنند .

علما و دانشمندان از ہمہ گوشہ و کنار جهان اسلامی از رامدر را
 یا با بازار کانان و بابا غیر از آنہا آہنک چین میگردند و مومی کہ این
 بطوطہ در شہر (فنگفو) میہمانان ملہیر الدین تولائی بود توام الدین
 سبتی در یک کشتی بزرگی براز دانشمندان وارد آنجا شدہ اگر سہ از
 آن دانشمندان و شہر آنہا نام میبرد ولی از مریخہ میتوان دانست کہ
 از ہند آمدہ بودہ زیرا قوام الدین خودش در دہلی باقیست ہند بود و در
 آنجا این بطوطہ او را ملاقات کردہ بود .

سپس با کشتی این علما بچین آمد و خودش اہل (سرتک) میباشد
 کہ شہر بزرگی است در شمال افریقا و از طنجہ مسقط الرأس این بطوطہ

چندان دور نیست.

از جمله دانشمندانی که در انتشار فرهنگ اسلام در چین سهم بودند دانشمندانی از مصر و ایران و کشورهای دیگری از آسیای مرکزی بودند. تاکنون اسامی بسیاری از دانشمندان ایرانی و ماوراءالنهر را ذکر کردیم و در سطور آینده از آنها سخن خواهیم راند.

این بطوطه میگوید یکی از علمای مصر عثمان مصری نام در شهر «خنساء» یا (هانشگو) متوطن گردید و در آنجا يك مسجد و تکیه‌ای برپا ساخت و املاك بسیاری را وقف آن نمود.

این دانشمند پس از وفات اولاد زیاد از خود باقی گذاشت که مسلك پدر خود را پیش گرفتند و به بنوایان و مستمندان كبرك میگردید و بین آنها گروهی از صوفیان عثمانی بودند که آنها را بیان دانشمند بزرگوار نسبت میدهند. فرزندان او با سایر مسلمانان در داخله دیوار سوم این شهر اقامت داشتند و بازارهای آنها خلوت و مانند سایر بلاد اسلامی بود و علاوه دارای مساجد بودند و قاضی مسلمین در آنجا فخرالدین بود.

از گفتار این بطوطه چنین بدست میآید که فرهنگ فارسی و عربی در آن شهر فوق العاده رواج داشت حتی خنیاگران در مجالس بزم آواز فارسی و عربی میخواندند. از جمله آوازه‌های فارسی که در موقع گردش این بطوطه با سرحاکم شهر بر دریاچه (هوانك آو) خواندند که آنها در کتاب خود نقل میکنند اینست:

تا دل بمحنت دادیم

در بحر فکر افتادیم

چون در نماز ایستادیم

قوی بمحراب اندریم (۱)

شکی نیست که دانشمند نامبرده عثمان مصری و فرزندان او در ترویج فرهنگ اسلامی در آن شهرید طولانی داشتند زیرا تکیه‌ای را که عثمان بنا کرد فرزندان او جداً از آن نگهداری نمودند. دروائم بکمر کز علوم دینی و فرهنگ اسلامی و درزندگانی مسلمانان آنجا بمنزله يك دژ مستحکمی بشمار میرفت که دارای دور کن بزرگ ثابت بود که یکی از آن دور کن زبان فارسی بود و آن یک زبان عربی.

(۱) در سیاحتنامه این بطوطه چنین ثبت است در بیت دوم تعریفی

واقع شده و تاکنون صحیح آنرا بدست نیآورده‌ایم.

دانشمندان ایرانی هیچ دست کمی از دانشمندان کشور های دیگر اسلامی در امور دینی و در نشر فرهنگ اسلام نداشتند و از اینجهت می بینیم که علاوه بر اسامی که بردیم اسامی دیگری از ایرانیهاست مانند برهان الدین صاغر جی که پادشاه هند برای او چهل هزار دینار فرستاد و مراجعت اورا نزد خود تقاضا نمود و صاغر جی بولهارا گرفت ولی راضی نمیشد برود و اقامت را در چین ترجیح داد و آنجا مردم را بدین اسلام دعوت میکرد و پیوسته در انتشار علوم دینی و مذهبی و فرهنگ اسلام کوشش فراوان بکار میبرد . صاغر جی در چین نزد همه معزز و مکرم بود چنانکه همه مسلمانان اورا (صدر جهان) مینامیدند . از جمله دانشمندانی که زندگانی خود را در چین وقف انتشار فرهنگ اسلام کوشش فراوان بکار میبرد بهاء الدین بخارائی (بخاری) و قاضی علاء الدین طوسی و حمید الدین سمرقندی بود که آثار آنها را آقاخان محمدخان در کتاب خود (اویمان مغول) بزبان فارسی ذکر کرده است .

قبلا گفته شد هنگامیکه قبلائی خان بر تمام چین تسلط یافت خیلی از کتب عربی را به پایتخت خود جلب کرد . و از تاریخ (منك) چنین بدست میآید که دولتی بعد از چنگیز خان در چین برقرار گردید که يك گنجینه بزرگی از کتاب داشت که اغلب بزبان چینی نوشته شده بود و قسمتی از آن بزبان فارسی و عربی بود .

کتابهای عربی که در این گنجینه یافت میشدند اغلب کتابهای اختر شناسی و فلکی بودند که بزبان چینی در اوایل دوره (منك) بدستور امپراطور (منك تائجو) که شاهرخ صاحب هرات اورا بدین اسلام دعوت میکرد ترجمه شدند و خیلی از طرف مردم حسن استقبال شد و طرف توجه آنها بودند .

نخستین پادشاه خاندان (منك) منك تائجو همینکه در سال ۱۳۶۷ م بر تخت نشست برای ترجمه کتب اختر شناسی و فلکی را بزبان چینی برای استفاده همه فرمانی به شیخ مسلمین در سال ۱۳۸۲ م صادر کرد و اورا بترجمه بعضی از کتب عربی که در عالم هیئت نوشته شده بود امر نمود . ترجمه این کتاب یکسال تمام طول کشید ، این نکته را میتوان بوسیله فرامین امپراطور و مقدمه کتاب دکتر (وو چون یای) که در آن زمان وزیر فرهنگ بود فهمید .

فرمان امپراطور (منك تائجو) به شیخ الاسلام متضمن امر به

ترجمه آن کتابها در بابتخت مملکت مغول پیدا شد که ترجمه آن عبارت از اینست :

خوب میدانیم که دانشمندان خودشانرا موقعی خوشبخت میدانند که در نشر مذهب خود کامیاب شوند ولی اگر غیر از این یافتند غرق حزن و اندوه خواهند شد. ولی عدم پیشرفت اصلی از اصول و یا مذهبی از مذاهب بین مردم دلیل بر بطلان آن و عدم قبوّلش از طرف خواص و عوام مردم جملگی نیست. بلکه دلیل بر اینست که صاحب آن فکر و اصول بواسطه ناتوانی راه انتشار و تبلیغ آنرا نمیداند و یا وسایل آنرا ندارد و از اینجهت مجرای افکار او بسته و اندیشه هایش مردود و راهی برای انتشار خود نخواهد یافت.

بر دانشمندان پوشیده نیست که وسیله انتشار و تبلیغ زبان است و هر ملتی زبان مخصوص خود را دارد که بواسطه آن افکار پیشینیان و اصول نیاکان خود را نگاه میدارد.

زبان کشور ما در آغاز عبارت از اشارات بود سپس مبدل به رمز هشتگانه گردید و بعد بطومار و سرانجام در دفاتری ثبت شد که حفظ گفتار دانشمندان پیشین و حکم حکمای نخستین ممکن و میسر گردید و این گنجینه ها محفوظ شد و رفته رفته دانش سودمند و گوناگون و هنرهای مفید و مختلف رواج یافت.

در نخستین سال پادشاهی (هونگرو) در سال ۱۳۶۸ م وقتی که فرمانده لشکر فاتح وارد بابتخت مغول که سقوط کرده بود گردید در آنجا کتابخانه ای از آن پادشاهان مغول یافت که از کتب پر بود و قسمتی از آن بزبانهای بیگانه بود که میخواستیم شمه از آنرا ذکر کنیم. معروف است که ای کتب ثمره کوششهای حکماء و زاده افکار دانشمندان باستانی بود که در آن گنجینه هائی از موعظه و حکمت که شامل علم و عبرت میباشد مخفی مانده بود ولی چون بزبان بیگانه نگاشته شده بود هیچکدام از وزراء و بزرگان و شیوخ و فرمانروایان دسترسی بآن نداشتند.

شنیدم که تو رئیس مشایخ مسلمین این زبانرا میدانی و معنای آنرا در مییابی و در آن دارای الهام و ذوق هستی و از اینجهت بتو فرمان میدهم که علوم و فنون آنرا بزبان خودمان از روی کمال دقت و صمیمیت نقل کنی. امامدیر اداره اخترشناسی ای شیخ چگونه میتواند از این کتب بهره مند شود و معانی آنرا بفهمد و حکمت آنرا دریابد بدون

همراهی تو؟ و چگونه خواهیم توانست بدانیم که تودانشمندروزگار هستی اگر گوهر عقل خود را در نیام فراموشی پنهان کنی و کمالات خود را در پس پرده تجاهل نهان داری، من مفتخرم که نظر بمراتب دانش و پاس مقام و منزلتی که دارای لقب (هالین) را بتوبخشم و از امروز تو را بریاست دارالترجمه برگزیدم. از این جهت خواهشمندیم تقاضای مارا اجابت کن و مرا ناسید نکن.»

بعد از آنکه ترجمه کتب مختص باخترشناسی و هیئت بزبان چینی به پایان رسید دکتر (وو چون بان) وزیر فرهنگ آن زمان مقدمه ای بر آن نوشت و در آن علت صدور فرمان امپراطور (منگ تائچو) را برای ترجمه آن نظر با اهمیت این دانشمند در نظر امپراطور نوشت. اینک ترجمه متن آن مقدمه:

شکی نیست که وظیفه پادشاه زمانه اینست که از سرزمین چین سرپرستی کند و با دستور آسمانی ملک آنرا نگهداری کند و آواز انسانیت را لبیک اجابت نموده و بین مردم اصول برادری و اخوت برقرار سازد. در بین پادشاهان کسانی بوده اند که اینگونه خصال داشته اند که شمشیر و قلم دور او گرویده و در انجام ماموریت وی همراهی میکردند و در برقراری عدل و داد بین رعیت کمک مینمودند.

در نخستین سال سلطنت (هوانگ وو) فرمانده ارتش فاتح وارد دارالحکومه دوات مغول شد و در آنجا گنجینه بزرگوار یافت که در آن چندین هزار کتب از آثار دانشمندان بود که در آن اندیشه های علما و حکمیت آنها محفوظ و از کتابها بخوبی نگهداری شده بود که در گنجینه امپراطوری مغول جای داشت گویند حکما و دانشمندان در روزهای مرخصی و ساعات فراغت دور هم جمع میشدند و آن کتب را مطالعه میکردند و در پیرامون مطالب آن مباحثه میکردند تا از آن اصول و قواعدی برای حکومت بدست آوردند.

از جمله کتبی که در دارالحکومه پیدا شد مددها کتاب بزبان عربی بود. در پائیز سال ۱۳۱۳ م

از امپراطور مجلسی تشکیل شد که در آن خود و هم قطار خود (هالین ایچون) را احضار کردند و فرمودند:

«راه آسمانی يك راز نهفته است که هیچکس آنرا نمیداند مگر اینکه بر موز آن اطلاع حاصل نماید. وظیفه پادشاه فقط اینست که با اجرای او امر آسمانی دستور دهد. چون کاری که بدستور آسمانی مطابقت داشته باشد باعث پیشرفت فوق العاده و کامیابی صاحب آن میگردد.»

این نیز صورت نخواهد گرفت مگر پس از اطلاع بر اسرار کون. کسی که نظام افلاك و اسرار ستارگان را بداند رموز اسرار آسمانی را نیز خواهد دانست. از این بود که پادشاهان و فرمانروایان در زمان باستان حرکات سیارات را بررسی میکردند و دوره های آنها را تحت مطالعه قرار میدادند.

در تغییرات اوضاع طبیعی دقیق میشدند و از خصائص آن عبرت میگرفتند تا دارای بهترین صفات و اخلاق بشوند و بوسیله تربیت بشری خود را پرورش دهند و بین مردم عدالت و شفقت برقرار نمایند و بین افراط و تفریط میانه روی اختیار کنند و اندازه کافی از افزون با کم بود بگیرند. اینست نیروئی که عموم را ترقی میدهد و فوائد آنرا بیشتر میسازد. اینست شالوده عالی که بر آن فنون برپا میشود و توسعه مییابد همین باعث پیشرفت دولت و مدنیّت میشود.

دانشمندان مسلمان در این زمان کسانی هستند که دارای علم صحیح و رأی سدید در آنچه به نظام افلاك و ستارگان تعلق دارد باشند و در اختر شناسی تجاربی بسزا دارند و در علم هیئت مشاهدات خوب و رسیدۀ قریب است که کتب سودمندی در این فن نوشته اند که دارای حکمتی عمیق و معرفتی رشید میباشد.

اطلاعاتی که در کتب آنها یافت میشود در کتابهای دیگران دیده نمیشود. اختر شناسی علمی است که رابطه مرموزی را که بین انسان و کون قرار دارد نشان میدهد و برای کسانی که این علم را بدانند دارای اسرار و رموزی است که بوسیله آن به راه راست دلالت می شوند.

از این جهت بر ما لازم است که اختر شناسی را بزبان خودمان ترجمه کنیم و با کمک آن بتوانیم وضع آسمانها و ستارگان را بررسی کنیم و مقصود از وجود آنها در یابیم چون آسمان و زمین و کوه و دریا و مهر و ماه همه آیاتی از آیات خداوند هستند. پس اگر آنها را بخوبی بشناسیم خواهیم توانست از آفات و بلیات پیش از وقوع جلوگیری کنیم. کارهای خوب برقرار سازیم و احکام آسمانی را محترم بشماریم و قدمهای آرام برداریم.

برای رسیدن بساین منظور عالی و این هدف غائی امپراطور برای حضور حیدر عطف الدین سرپرست اداره اختر شناسی (لین تائی) وقاضی القضاة و بزرگ مسلمانان فرمانی صادر کرد. وقتیکه در دربار

بار یافتند امپراتور کتابها را از گنجینه بیرون آورد و با آنها دستور داد که آنچه از کتابها بستارگان و تقویم شمسی و قمری تعلق دارد بزربان چینی ترجمه کنند و آنها را مخاطب نموده گفت :

شما مسلمان اهل مغرب که زبان عربی و چینی را هر دو میدانید میتوانید مردم را بزربان خودتان بیاموزید و با قلم خود معانی را تفسیر کنید . برای ترجمه این کتابها آستین همت بالا زنید تا بمملکت سود و منفعتی برسائید و برای خلق خدا گنجینه ای باقی بگذارید . پس دستور مرا بخوبی انجام دهید و از من باداش و دهش دریابید .

این دانشمندان موقعی بترجمه شروع کردند که يك عمارت مخصوصی نزدیک دروازه نانکین برای آنها ساخته شد . آنگاه خلاصه از آن کتب بدست آورده و زبده آنها ترا ترجمه و پیشنویش آن را بیکنویس کردند و تقدیم امپراطور « منک تایجو » نمودند . آنگاه بوزیر فرهنگ « وو چون به » دستور داد که مقدمه ای برای ترجمه آنها تهیه کند :

وزیر گفت : —

از داستانهای باستانی چنین فهمیده ام که « فونی » هشت رما ایجاد کرد و « تانیو » برای ملت چین تقویمی تنظیم کرد و « شون » اعظم هفت امارت را در زیر نظر دوات خود قرارداد و « یو » مسلح نه وودخانه حفر کرد که مردم را از شر سیلاب و فیضان نجات دهد .

هر قرنی که در چین می گذشت علوم آن بشت میرسید و همچنین هنر و فن هر زمانی تدوین میگردد . تغییر وضع آسمان و زمین و گردش ستارگان و افلاك و طلوع و غروب مهر و ماه امتزاج دو عنصر نر و ماده ترکیب سرما و گرمای ترتیب و خوشبختی انسان و بدبختی نوع او و جاویدانی اشیا و فزای آنها تمام به ثبت رسیده و توضیح شده است .

بر اختر شناس اسلام مرورو آنرا بدقت مطالعه کردیم و در نتیجه کاوش و بررسی دانستیم که اگر گفتار مسلمانها را با چینی ها در این محسوس مقابله کنیم خواهیم دید که فروع آن باصل بر میگردد و بعبارت دیگر از یکجا سرچشمه گرفته است .

در هر جای دنیا که نور حقیقت فرا گرفته و از دانش بهره ای برده باشد حق را بمعنای صحیح و صفات یزدانی درخشان و آیات خداوندی نمایان میگردد . در واقع دانش نمیتواند چیزی منحصر بمشرق زمین یا مغرب زمین باشد یا آنکه به چین یا عرب انحصار داشته باشد علم در همه جا است

جای معین و مخصوصی ندارد.

خداوند! دل امپراطور بزرگوار مسارا شاد دار و قلب او را
بنور حق معرفت مملو ساز و طعم - م - دانش و بینش را در مذاق او - خوش و
گوارا کن و نیت او را صمیمی گردان و در راه خیر و خوشبختی برخوردار
نما . او را بکار و کامیابی تشویق کن گفتار او را راست و کردارش را
اصلاح کن

پوشیده نیست که پادشاه ما پیرو پشتیبان نیکوکار خود میباشد
و بر عیت بر طبق فرمان آسمانی فرمانروائی میکند و بین آنها عدل و
داد بر قرار مینماید بانور دانش امور را سرپرستی میکند علاوه بر گنج
دیگری که عبارت از علم اخترشناسی اسلامی است که انسان را بشناختن
اسرار بینا و و گون رابطه بین هر دو راهنمایی میکند

خداوند! در علمی که مطابق با هدایتی است که در پرتو این
علم برای او بدست آمده او را کامیاب نما»

مطالب بالادر شرح بر کتاب «زندگانی محمد» تالیف ابوچی
دیده شد که بعداً بذکر آن کتاب خواهیم پرداخت . این کتاب در زیر
عنوان «پیامبر عرب» بزبان انگلیسی ترجمه شد که يك نسخه از آن
در کتابخانه مصر در قاهره یافت میشود.

ولی کتابهایی که در اخترشناسی و هیئت نوشته شده است آیا
در یکی از کتابخانه های چین محفوظ مانده و یا آنکه در نتیجه حوادث
روزگار از بین رفته است امیدانم ولی در تاریخ خاندان «منك» و در
فرهنگ نامه چین از آن کتابها در موارد مختلف نامبرده میشود . وقتی
که وارد مصر شدم و از بعضی برادران دینی خود که از دانشجویان چین
در دانشگاه الازهر بودند راجع بحقیقت این کتابهایی که ترجمه شده
برسیدم بعضی ها گفتند که نزد بعضی دانشمندان بزرگ در شانکهای رك
هائی از آن کتب دیده اند و امید است که در آتی نزدیک متن آن بر کها
مورد بررسی قرار گیرد و برای علاقمندان بساین کتابها و ارزش آن
دور و ابط فرهنگ اسلام و چین در زمین باستان يك گزارش مفصل و جامعی
از آن داده شود.

ترجمه نه تنها بکتابی در علوم فلکی و اخترشناسی انحصار داشت
بلکه شامل خیلی از کتابهایی نیز بود که اسامی و موضوعات آنها را
نمیدانیم زیرا فرماندار شهر «چکینگ» در سال ۱۶۳۱ بمقتضای
بعنوان (منتخبات ادبیات اسلامی) نوشت که آن ادعای تأیید میکند .

این فرماندار يك مسلمان غیوری بود که اسم چینی او (شان این یونگ) است. و مقالة خود را در اواخر عهد آخرین پادشاه (منگ) نوشت و در مقدمه چنین گفت:

این منتخبات را از چندین کتاب گرد آوردم هر گاه يك كتاب اسلامی می دیدم و در آن مقالات و عباراتی که خوشم می آمد می یافتم فوراً آنرا انتخاب می کردم و به این مجموعه اضافه می نمودم. پس اگر سخنان سنجیده آنرا مطالعه نمائید زندگانی کشور مقدس اسلام در نظر من مجسم میگردد و در مقابل آن بسجده میافتم

خاندان (منگ) ۳۷۶ سال در چین فرمانروائی کرد که از سال ۱۳۶۸ م آغاز میشود و در سال ۱۶۴۴ م به پایان میرسد و بعد از آن خاندان (مانچو) آمد و مانند تاجپور انقلاب چین و تغییر امپراطوری به جمهوری در سال ۱۹۱۱ م

مسلمانان در زمان (منگ) بوسیله ترجمه کتابهای اسلامی عربی. امرار معاش مینمودند و در دوره یعنی از حیث عقل و الافر و از حیث علم و دانش از دیگران بالاتر و استعداد علمی آنها نیز بیشتر بود چون در زمان (مانچو) نه تنها مترجم بودند بلکه تألیفاتی از خود باقی گذاشتند و ابتکاراتی نمودند که در صفحات تاریخ بیان کار مانده و با شاهکارهای علمی خود تاجی بر پیشانی روزگار گذاشتند و از جمله دانشمندان چین (ایوجی) است که از اهالی ناسکین بود.

مسلمانان آن شهر بزرگ نامروز او را بعنوان يك مؤلف بزرگ مینگرند زیرا بوسیله تألیفات گرانبهای خود این مرد بزرگ برادران دینی خود را از خواب سنگین خود بیدار کرد و افکار مرده آنها را از بوزنده و احیا کرد و خمودگی آنها را به فعالیت مبدل نمود و نه تنها مسلمانان را بیدار کرد بلکه قلوب بت پرستان را نیز بسوی اسلام جلب کرد زیرا بت پرستان از راه تألیفات او علمی از معالیم دین اسلام را دریافتند و اصول اصلاح و تجدید عادات و رسوم خود را از آن برگرفته کردند.

در واقع زندگانی همین مؤلف بزرگ بهائیهائی را که در این مفید و تشویق آمیزی است برای کسانی که بعد از این خواستند به علوم اسلامی در چین خدمت کنند اینك چیزی که خود مؤلف در مقدمه كتاب خود «زندگانی محمد» مشهورترین تألیفات خود گفته است:

تالیفات آسانی نیست زیرا از سن پانزده سالگی شروع به

آموختن خواندن و یاد گرفتن نمودم و درس خود را در کتب (کنفوسیوس) و کتب مریدان او پی‌درپی و با زحمت فراوان مدت هشت سال تکمیل کردم سپس با آموختن زبان عربی شروع کردم و در مدت شش سال یاد گرفتم پس از آن به مطالعه دین (بودا) مدت یکسال پرداختم . بعداً ۱۳۷ کتاب خواندم که از تالیفات مغرب زمینی‌ها بود .

از خواندن آن قلبم متشور و نظر من وسعت یافت پس از آن به کاوش در اصول دینی و درس علوم اسلامی پرداختم . وقتی که این را تکمیل کردم به تالیف کتابی راجع به اسلام آغاز نمودم تا اینکه پیش نویس بیش از یکصد رساله را تمام کردم که بعضی از آن بزرگ بود و برخی کوچک، بعضی مفصل و برخی مختصر که غیر از دو تا از آن چاپ نشد یکی در موضوع «آداب اسلام» و دیگری «عقاید اسلام». در کتاب «آداب اسلام» از ارکان اسلام و احکام آن و علوم و دانشی که مسلمانان لازم دارند بحث کردم .

در کتاب «عقاید اسلام» اصول دین و محسنات و مزایای آن را گرد آوردم اکنون بایاری خدا کتاب دیگری را به پایان رسانیدم که «زندگانی محمد ص» است برای اینکه مردم برزندگانی موجد دین اسلام و کارهای او اطلاع حاصل کنند و بآنها پیاموزم که صاحب حقیقی کون و مکان خدای واحد و قهار است و محمد ص برای هدایت و راهنمایی همه مردم ارسال شد .

برای جمع مطالب برای این کتاب به خاورچین مسافرت کردم و سپس به قسمت غربی آنجا و از آنجا به جنوب چین رفته و سپس به شمال آن در خانه های علماء را زده از کتابخانه‌ها و گنجینه‌های کتب سؤال کردم و از اینکه نتوانستم کتابی راجع به زندگانی پیغمبر بدست بیاورم نگران بودم ولی مأیوس و ناامید نشدم، از سعی و کوشش دست برنداشتم تصمیم گرفتم به دار الحکومه یعنی نانکین بروم و رفتم . در آنجا خانواده‌ای را دیدم که «وو» می‌نامیدند که کتابخانه عالی داشتند و در آن خیلی از کتب عربی یافت میشد . باندازه‌ای شاد و خوشحال شدم که گویی گنجینه گرانبهای بدست آورده‌ام که نمیتوان قیمت و ارزشی برای آن معین کرد .

اوراق و سطور آنرا به دقت نگریستم و از آن بهترین میوه‌ها را چیدم و گوهرهایی گرانبها بدست آوردم که قیمت هیچ چیزی از آن بیشتر نیست . سپس مطالب را در دفتری گرد آورده و بفصول تقسیم کردم . همین برای کتاب «زندگانی محمد» مسوده‌ای شد .

در سال ۱۷۸۲ میلادی به تألیف کتاب شروع و بعد از سه سال آنرا تمام کردم. در این مدت هیچ احساس جمعی حواس و آرامش خاطر نکردم زیرا از جایی به دیگری پیوسته در انتقال بودم و در این آمدوفت نمیتوانستم برای نوشتن فکر و حواس خود را جمع کنم. از این جهت در قسمت کمی از آن خوب از عهده برآمدم ولی در خیلی از آن بعکس...

طبق سرگذشت های درست و صحیح، مؤلف از اهالی نانکین و از خاندان (لیو) بود که از خانواده های نجیب و اصیل آنجا بشمار میرفت. وقتی که کتاب خود «زندگانی محمد» را در سال ۱۷۸۵ م به پایان رسانید سنش از چهل سال تجاوز میکرد و موفق به تألیف این کتاب نشد مگر بعد از کوششهای فراوان و زحمت زیاد. زیرا حکومت وقت مسوده کتاب او را ضبط کرد و بعد از مدتی آنرا بوی پس داد. خاندان «مانچو» با مسلمانها در چین يك داستان دراز و شگفت انگیزی دارد که تعریف و توصیف آن مستلزم چندین جلد کتاب است. از جمله ضبط مسوده کتاب (لیو جی) است که خودش بتنهائی داستانی میشود که عجالتاً در صدد آن نیستیم زیرا با تاریخ اسلام در چین ارتباط دارد.

مؤلف نامبرده میگوید کتابهای زیاد در موضوعهای مختلف نوشته و روی هم بیش از صد رساله نوشت که از آن فقط دو با سه تا بچاپ رسیده است از جمله کتاب «زندگانی محمد». بگمان نگارنده سبب و علت این بود که در زمان مؤلف چاپ سنگی و یا سربی وجود نداشت. از اینرو برای چاپ الواحی از چوب بکار میبردند که هر حرف و هر کلمه ای را بر آن حفر میکردند و باین ترتیب نوشتن بیش از دو صفحه بريك لوح میسر نبود.

بنابر این چاپ کردن کار پر زحمت و پرمشقتی بود و خیلی زیاد وقت میکرفت و مخارج آن خیلی سنگین بود و در مقابل سود و فایده آن کم. بواسطه همین موانع چاپ تمام کتابهای مؤلف ممکن نشد و بمرور از بین رفتند.

در هر صورت يك کتاب دیگری بنام «ارکان پنجگانه» علاوه بر آن سه کتاب هست که آنرا بهمین مؤلف نسبت میدهند و مانند کتابهای دیگر او بیش از یکمرتبه چاپ شده است و آخرین چاپ آن در سال ۱۹۲۵ م با حروف سربی انجام گرفت و هزینه آن را مرحوم «ما فو هیانک» رئیس هیئت امور مغول و ثبت در آن زمان پرداخت و

برایگان بین مسلمانان و بت پرستان کتاب را توزیع کرد.

در چاپ جدید کتاب «زندگانی محمد» مقدمه‌ای یافت میشود بقلم «مالین‌ای» کفیل وزارت فرهنگ (در سال ۱۹۲۲) که یکی از اعضای شورای عالی آموزش حکومت مرکزی نیز بوده. نامبرده در این مقدمه سعی کرد پیشگوئی «کنفوسیوس» فیلسوف بزرگ و نامی چین را درباره نبوت پیغمبر علیه السلام ثابت کند و نشان دهد که کنفوسیوس گفته بود يك همچو بزرگواری ظهور خواهد کرد و بزرگترین پیغمبر دنیا خواهد بود.

در این زمان بغیر از (لیوچی) معروف مؤلفین دیگری نیز بودند و از جمله کسانی که بین آنها در چین شهرت داشتند یکی (وانتایو) بود که دو کتاب نوشت یکی در «حقیقت اسلام» و دیگری در «دین سهل و ساده» دوم (ماجوسی) که کتاب «هدایت اسلام» از مؤلفات او بشمار میرود. سوم (ماتشین) صاحب کتاب «اصول چهارگانه» «آهنک اسلام» و «تاریخ عرب» چهارم «کین تیان چون» مؤلف کتاب «دفع شبهات از اسلام» و پنجم «های مین یان» که کتاب «نور اسلام» و (اسلام و عیسویت) و (کفر و بدعت) و «مبادی آموختن زبان عربی» را تألیف کرده است.

(مافوچو) باسید یوسف از فرزندان ناصرالدین فرزندان شمس‌الدین سیدالاجل بخارائی ملقب به (هانک یاتوان) یا امیر (هانک یان) و بین محمد یوسف و بین ناصرالدین ۲۱ شکم بود که در سال ۱۲۱۰ هجری متولد شده و در ۱۲۹۲ هجری در گذشت. این شخص برای تحصیل بمغرب چین رفت و از آنجا به برمه شتافت و سپس به هند و حجاز رهسپار گردید و در آنجا در درس علما و دانشمندان حاضر شد پس از آن از حجاز عازم مصر و فلسطین و استانبول شد و اخیراً آهنک مین خود نمود.

در راه مدت ۳ سال درسنگاپور بسربرد. بعد از بازگشت به «یون نان» آموزشگاهی در (هوی لون) باز کرد که از اطراف و اکناف دانشجویان میآمدند در انواع مختلفه علوم و فروغ گوناگون فنون سرآمد امثال و اقربان خود گردید. خیلی خواننده بود، زیاد مطالعه میکرد سه زبان یعنی چینی و فارسی و عربی میدانست و از خود آثار علمی و کتابهایی گذاشت که بین مردم رواج دارد و در شورش معروف (یون نان) که فرماندهی (تووین شوی) بامحمد سلیمان صورت گرفت در ۸۳ سالگی بقتل رسید و از خود تألیفات زیادی باقی گذاشت. يك

قسمتی از آن بزبان چینی نوشته شده مانند کتاب «عقائد و عناصر چهارگانه» و دیگری کتاب (هرچیزی باصل خود برمیگردد) میباشد. کتابهایی نیز بزبان پارسی نوشته مانند (فصل) و (مهمات) و (قوز بزرگ) در احکام شرعی و کتابهای دیگری بزبان عربی برشته تحریر در آورد مانند مشتاق در علم صرف «مشق النحو» در علم نحو همین دانشمند سعی کرد معانی قرآن را بزبان چینی پیش از مترجمین دیگر بنویسد و پنج جزء اول آنرا تمام کرد.

از آثار دانش او اینست که گروه زیادی از مریدان خود پیادگار گذاشت مانند سید حاج نورالحق فرزند لقمان که در سال ۱۲۶۴ هجری متولد شد و در سال ۱۳۲۲ هجری درگذشت و در موضوعات مختلف تالیفات مفید و سودمندی دارد. او نه تنها در اقامت در «یونان» اکتفا کرد بلکه شوق و میل او را به مسافرت به برمه نیز ترغیب کرد و از آنجا به بنگاله و سپس به کاینور رفت و در زمانی که مشغول چاپ کتب خود بود از این جهان رخت بر بست از بین تالیفات او کتاب «عقائد اسلام» را دیدم که در عوالم خود یک کتابی شکفت انگیز است. زیرا مؤلف مسلکی را پیش گرفته که سابقه داشت و تا امروز نیز کسی نتوانسته است از او پیروی کند و از این جهت مطالب آن را به کتاب خودم که بزبان اردو بنام «مسلمانان چین» بعنوان عقائد مسلمانان در چین نوشتم افزودم و این کتاب در هند به چاپ رسید.

از جمله مریدان او حاج محمد یوسف حاج موسی فرزندان یحیی فرزند زکریا است که در سال ۱۲۹۵ هجری آن آمد و در سال ۱۳۲۵ هجری درگذشت این نیز مردی عاقل و دانا بود که زبان فارسی و عربی و چینی میدانست و کتابهای زیاد تالیف کرد وای حواست زمانه از آن اثری باقی نگذاشت.

اکنون بیش از پنجاه سال است که کتابهای محمد یوسف را در مدارس اسلامی در تمام چین تدریس می کنند و تالیف او را در (یونان) به چاپ رسیده است.

در شهر (جائنگه) از استان (موتان) در سال ۱۹۰۲ میلادی انجمنی بنام «انجمن تعاون اسلامی» تشکیل شد که هدف عمده آن تالیف یک رشته کتب درسی به زبان چینی و عربی برای دبستان ها و دبیرستانهای اسلامی بود و تا چهار صفحات صادر نمود و سپس بواسطه جلب آتاپ از هند و مصر و اسناد بول از ابتکار باز ایستاد.

از جمله کتاب قرائت معروف «القرائة الرشیدیة» که در مدارس کشور های عرب تدریس میشود و در مدارس اسلامی چین نیز خیلی معمول است و فی المثل «سهم شیرا برای خود گرفته است» کتابهای شرح ملا جامی و کافیه و شافیه که در هند چاپ شده اند از اول عصر حاضر در چین رواج زیاد یافتند.

اگر بطور کلی بفرهنگ قدیم و جدید اسلام در چین بنگریم میبینیم نسبت بفرهنگ اسلام در هند و یا سایر کشورهای اسلامی مانند ایران و ترکیه فرق و تفاوت زیاد دارد. زیرا چین در این مدت نتوانست يك دانشمند بزرگی بین مسلمانان برورش دهد که در تاریخ اسلام شهرت داشته باشد و یا آنکه در میان علمای اسلام خواه از لحاظ زبان یا تفسیر یا حدیث یا نحو معروف باشد. این هم البته علل و جهات زیاد دارد که بعضی از آنرا مختصراً مینویسیم.

یکی از آن علل اینکه اولاً اسلام مذهب دولت چین نبود و فرمانروایان چین مسلمان نشدند و از این جهت چین فاقد بزرگترین عامل انتشار دین اسلام شد در صورتی که در سایر کشورهای اسلامی وضع چنین نبود.

دوم اینکه چین از قرن شانزدهم تا جنگ بین المللی اول روابط خود را با کشورهای اسلامی بکلی بریده بود و همین سبب شد که مسلمانان چین در گوشه ای بیفتند و از چشمه سرشار برکات دین اسلام یعنی قرآن مجید که همه دنیا بغیر از چین از آن بهره مند بودند بی اثر بماند. در این مورد ممکن است گفته شود که پیش از قطع روابط با کشورهای اسلامی در چین قرن ها گذشت که در آن بین چین و ممالک اسلامی ارتباط وجود داشت و از این جهت لابد بین مسلمانان آنجا دانشمندی بمیان آمده اند که در تاریخ اسلام نام و نشانی دارند ولی چنین نیست و تا کنون اسم حتی یک نفر از علمای مسلمان چینی را نمی بینیم که جزو علمای آن دوره باستانی ذکر شده باشد و لازم است علت این توقف را نیز بدانیم.

مسلمانان چین در واقع از همه کمتر بعلوم اسلامی توجه داشتند و مخصوصاً آنهایی که تعلق بزبان عربی دارد. وضع آنها نیز از این جهت چنین بوده و چنان نیز هست. آن عده کمی که از علمای اسلامی چین بشمار میروند اغلب بلکه همه از کسانی بودند که از سایر نقاط چین مهاجرت کردند که یا ایرانی بودند یا عرب و یا ترک و مادامی که در چین

بودند به مسلمان خدمت میکردند و هر وقت هم میرفتند سرانجام مسلمانان آنجا را بعد از روزگار می سپردند.

جای انکار نیست که در چین علمائی از خود چینی ها بود که قرآن و سایر کتب عربی را میخواندند و میفهمیدند ولی نمیتوانستند فهم خود را برشته تحریر درآورند و از این رو نتوانستند از خود آثار علمی بگذارند.

از قرار معلوم علمای مسلمین در چین اطلاعات خود را از راه زبان نقل میکردند نه از راه قلم. از این جهت اگر یکی از آنها میمرد اطلاعاتش نیز زیر خاک دفن میشد و از بین میرفت بالعکس اگر صاحب قلم بود آثاری از او باقی میماند. آنهایی که بزبان چینی یا عربی در زمان «مانچو» کتاب نوشتند کسانی بودند که بر ضد عادات و سنن زمان خود قیام کردند زیرا میخواستند افکار جامد و خموده مردم را تحریک کنند و اذهان آنها را روشن سازند و در مقابل ارباب دانش و بینش نمونه کوچکی از کارهای علمی بایندهای بگذارند.

از مساعی قابل تقدیر آنها همان چند کتابی است که در دریائی از افکار اسلام حتی باندازه قطره ای نیز نیست و این یگانه میراث علمی اسلام در چین است که از سیزده قرن تا کنون داریم یعنی از روزی که اسلام دو چین ظهور کرد تا اوایل عصر حاضر و بالاخره بودن يك چیزی بهتر از عدم صرف آن است.

اکنون مسلمانان چین بسایر کشور های اسلامی نزدیکتر شده و هیئت هایی اعزام مینمایند از جمله هیئتی از طرف سلطان عبدالحمید بریاست حافظ عالی رضا بچین اعزام شد که وحدت اسلامی را ایجاد کنند زیرا در آن زمان در عالم اسلامی چنین افکاری حکمفرما بود. هیئت نامبرده به پکین رفت و آنجا آثار از خود باقی گذاشت و از نتایج غیر مستقیم آن مسافرت یکی از استادان (الیاس وان تسین تسا) باسلامبول بود این استاد در بازگشت خود از راه مصر بعضی کتب علمی اسلامی از ترکیه و مصر با خود آورد که برای او جزایه غذای روحی و زمینه فکری بود.

از همان روز این دانشمند مشغول کاوشهای علمی شد تا اینکه فرهنگ (القاموس العصری) را تالیف الیاس انطون بوجود آورد و این نخستین فرهنگ عربی است که چند سال پیش بزبان چینی ترجمه شد. این دانشمند همچنین کتاب (مدة الرعایه شرح الوقایه) و معانی قرآن را خوب ترجمه کرد.

سپس از دانشکاه الازهر هیئتی اعزام شد و در خود دانشکاه نیز چندین هیئت فرهنگی از چین وجود دارد. هیئت الازهر از دو شیخ تشکیل شده بود که برای تدریس بدانشسرای پکین رفتند و پس از ۵ سال بمناسبت جنک ژاپن باچین باز گردیدند بعد از آنکه وظیفه علمی و دینی خود را بجای آوردند.

هیئت های فرهنگی در الازهر عبارت از نخبه جوانان مسلمان چین هستند که بعضی از آنها باز گردیده و دیگران نیز بعد از دریافت دانشنامه های تحصیلی خود از دانشکده های تابع الازهر باز خواهند گشت. بین این فارغ التحصیلان کسانی پیدا میشوند که دارای روح مجاهدت هستند و سعی دارند کتاب های مهم اسلامی را بزبان چینی ترجمه کنند مانند کتاب «الاسلام والنصرانية» «رسالة التوحید» «حقیقه الاسلام» (الدین الاسلامی) (فلسفه التعلیم الاسلامی) (الوحی المحمدی) (فجر الاسلام) (تاریخ فلسفه الاسلام) (حضارة العرب) و (حياة محمد) و غیره.

بعضی از این فارغ التحصیلان وارد سلك سیاسی شده و جزو اعضای رسمی سفارتخانه های چین در خارجه درآمده اند و باین وسیله واسطه ارتباط بین مسلمانان چین و ممالك اسلامی هستند و نخواهند گذاشت رابطه فرهنگی اسلامی بین آنها بریده شود و از این رابطه حصول ثمرهای مفید و نتایج بزرگ انتظار میرود. بنا بر این همین جوانان هسته تازه فرهنگ اسلامی و رجال نهضت آنرا در چین درآینده نزدیکی تشکیل خواهند داد. اگر چه نسبت پیشرفت هر يك از آنها بسته باندازه قوه و توانائی او در هر روز بان می باشد ولی چون وسیعترین مراجعی که ممکن است مورد استفاده آنها قرار گیرد در دسترس آنها می باشد در میدان علوم اسلامی که در چین هنوز بکراست پیشرفت های شایانی خواهند کرد.

بعقیده نگارنده انشاء الله تا ده سال دیگر کتابهای «احیاء العلوم» «مقدمة ابن خلدون» «ضعی الاسلام» باتمام اجزاء آن و «تاریخ التمدن اسلامی» و «قصص القرآن» و «تاریخ الادب العربی» و «سيرة النبی» و «روح الاسلام» و «تاریخ انتشار الاسلام» و «تراث الاسلام» و «مختصر تاریخ العرب» و «ترجمان القرآن» و کتب دیگری از این قبیل حائز درجه اول اهمیت است بزبان چینی منتشر خواهد شد.

در چین از منابع فرهنگی فارسی و هندی نیز درصدد استفاده هستند چون مسلمانان چین میخواهند آنچه را در عربی پیدا نمیکند بوسیله

ن دوزبان راجع به دین اسلام بدست بیاورند و نواقص خود را از این
بت تکمیل کنند و از این جهت بحکومت چین پیشنهاد میکنند که در
ضی دانشگاهها يك کرسی برای ادبیات فارسی و هنری برقرار کند
باین کیفیت مسلمانان را به آموختن تشویق میکنند که برای مزید
ترویج فرهنگ اسلامی از این دوزبان نیز بهره مند شوند و برای حصول
این منظور نیز کمال جدیت را دارند خواه با اوضاع مساعد برخورد
کنند و با نامساعد و شکی نیست همین عزم جزم باعث موافقت شایان
انها خواهد شد.

پایان

شپش تربیت شده

گاهی مردم از بیکاری کسب های عجیب پش میگیرند. در چند
سال قبل هنوز در اروپا کسانی پیدا میشدند که خود را رام کنند و شپش
مینامیدند و شاید هنوز هم از آنها باشد. این اشخاص مقداری شپش را تربیت
میکردند که بند بازی و میل بازی و برش نمایند و شاگردان خود را در قوطی
سیکاری گذارده بچیب میگذارند و بشهرها و کشورهای مسافرت کرده و در
خود را نمایش میدادند و مخصوصا بدربار سلاطین و شاهزاده های اعیان
میرفتند و اینکار را انجام میدادند.

روزی یکی از این شپش بازان بدربار یکی از سلاطین فرانسه رفته
و در مقابل خانمهای سلطنتی نمایش داد. این شخص قوطی سیکار ظریفی از
جیب خود بیرون کشیده شاگردانش را روی میز گذاشت و مسئول
املیات شد. ناگهان یکی از شپشها مفقود گردید. صاحب آنان بسیار
پریشان شده اطراف را تفحص کرد و حدس زد که شاگرد مزبور بجای
یکی از شاهزاده خانمها که کنار میز ایستاده بود رفته باشد. ناچار این را
کمال ادب موضوع را باو حالی کرد و او هم فوراً منتقل شد. باطابق
دیگر رفت که شپش را از تن خود بگیرد و بساحبش تسلیم کند. بعد از
چند لحظه برگشت و باطابق نمایش آمد در حالیکه شپشی در کف دست
داشت و آنرا به صاحب شپش تقدیم کرد. شپش باز مدتی سر و پای
حشره را نگریست و بعد بالعنی مؤدب اظهار داشت.

«حضرت علیه این شاگرد من نیست. رنگ از رخسار شاهزاده
خانم بریده زیرا شپش وحشی گرفته بود.»

انجمن تبلیغات اسلامی

گرچه تقریباً تمام اهالی روشنفکر و باسواد کشور تا امروز درباره انجمن تبلیغات اسلامی و منظور مقدس آن سخنانی شنیده اند ولی از آنجا که ممکنست برخی خوانندگان اطلاعات صحیحی در این باره ندیده باشند اینجانب بطور خیلی مختصر کلمه ای چند راجع باین مؤسسه بزرگ اسلامی سخن میگوئیم .

در ابتدای فروردین ۱۳۲۱ بمنظور اعلاء کلمه توحید و انشای حقایق اسلام در جهان و بسط دین خدائی اسلام و مبارزه با شرک و بیداری وادیان باطله و فهماندن حقایق باشخصی که چشمشان از دیدن آنها بسته است بنکاهی بنام (انجمن تبلیغات اسلامی) تاسیس گردید که آئین نامه و مرامنامه مفصلی تنظیم نمود و از این آئین نامه تا امروز شانزده هزار جلد در کشور پخش شده و کسانی که مایلند بر موز پیدایش انجمن پی برند باید حتماً این آئین نامه را که در یکجلد زیبا تهیه شده بخوانند و داشته باشند .

انجمن تبلیغات اسلامی با آخرین سلاح علم و دانش جهان مجهز است و بوسیله آخرین حقایق علمی جهان میکوشد حقانیت و بزرگی اسلام را بجهانیان نشان دهد .

فعالیت این انجمن در قسمتهای مختلف بمنصه ظهور رسیده که اهم آنها بقرار زیر است .

- ۱ - انتشارات - تا امروز غیر از این سالنامه حاضر کتب زیر از طرف انجمن چاپ و منتشر شده است .
- آئین گشایش راه نود در عالم حقیقت ۱۶۰۰۰ نسخه - راه راست ۱۶۰۰۰ نسخه - غزالی با شما سخن میگوید ۱۱۰۰۰ نسخه - مساحت عالم ۱۱۰۰۰ نماز و روزه در دو جلد ۱۱۰۰۰ - شیطان بطری ۱۰۰۰۰ اسلام و علم امروز ۱۰۰۰۰ - فرهنگ اخلاق اسلامی ۱۰۰۰۰ - رموز نیکبختی ۱۰۰۰۰ - باران ما ۵۰۰۰ - توحید یا خداشناسی ۲۰۰۰ - شرح دعای افتتاح ۳۰۰۰ - راهنمای یهود و نصارا ۲۰۰۰ - کار در اسلام ۲۰۰۰ - خود آموز زبان عربی ۳۰۰۰ - آیات ذوالقرنین ۷۰۰۰ - منسک حج ۲۰۰۰ - روحانیت و اسلام ۱۰۰۰ - دوره فقه فارسی در سه جلد بزرگ ۱۰۰۰
- بعلاوه در سال ۱۳۲۳ يك سالنمای دیواری بنام «سالنمای خوشبختی»

در هشت هزار نسخه و در سال ۱۳۲۴ يك سالنامای بغلی در دوهزار نسخه و يك سالنامای دیواری در ۱۴۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر نموده است .
 سالنامه حاضر نیز که فعلاً چاپ اول آن بطبع میرسد یکی از موفقیت‌های شایان انجمن است .

کارمندی افتخاری . بر اثر قرائت آئین نامه کارمندی

افتخاری که ضمن نشریه یکم انجمن درج شده تا امروز عده‌ای که قریب ۴۰۰ نفرند کارمندی انجمن تبلیغات اسلامی را پذیرفته اند . این عده در تمام کشور ایران اعم از مرکز شهرستانها و قصبات و دهات پراکنده می باشند . تمام این کارمندان تعهدنامه چاپی مخصوص انجمن را که در آن قید کرده اند تا آخر عمر بدستورات اسلام و انجمن وفادار باشند امضا نموده و کارت رسمی در دست دارند .

این عده از اعمال خیر روزانه خود يك گزارش هفتگی یا ماهیانه تنظیم نموده بانجمن ارسال میدارند که در برونده آنها بایگانی میشود . باینکه از تمام نواحی ایران درخواست برای تأسیس شعب رسمی بعمل آمده هنوز اجازه افتتاح شعبه از مرکز انجمن صادر نگردیده‌ای در اغلب شهرها من جمله کرمان - آبادان - اهواز - شیراز - چهرم اسفهان - فیروزکوه و از قصبات راور - زرند - ماهان شعب غیر رسمی مرکب از کارمندان افتخاری انجمن تشکیل گردیده است که بفعالیتهای دینی و علمی مشغولند . بدیهی است هر وقت مقتضی باشد در تمام نواحی ایران شعب رسمی برقرار خواهد شد .

جواب سؤالات - بوسیله مجامعه مستقیم یا درج در

شریقات سؤالاتی که از طرف اشخاص مختلف راجع بمسائل علمی و دینی بعمل آمده پاسخ داده شده است و باینکه ارسال جوابها بامحاضرات در این موضوع مستلزم برخی هزینه از طرف است هیچگونه نظری جز کمک بروشن کردن فکر اشخاص نداشته ایم .

غیر از آنچه نامبرده شد کارهایی از قبیل شرکت در امور علمی و کمک برخی مستمندان و کمک بآسیت دیدگان در موقع برپا شدن يك آفت انجام داده ایم که ریز آنرا در گزارشهای مفصل خود خواهیم نوشت .

همت و هدف انجمن بزرگ و عالیست و بجهت اینکه فرصت اجازه دهد آماده ایم که در تمام جهان اعم از اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا و اقیانوسیه فریاد حقانیت اسلام را بلند کرده و باخراقات

اباطیل موجوده در جهان مبارزه عقلی و منطقی بنمائیم .

تأسیس انجمن در اوّلین روز بوسله شخص بانی و با سرمایه او انجام گرفت و در همان روزهای نخستین عده از علما و روحانیون و وعاظ درجه اول بایتخت با او همصدا شده بیارزش برخاستند و در جلسات اولیه انجمن شرکت نمودند . پس از آن روز بروز بر عده طرفداران انجمن در تمام کشور افزوده میشد و علماء و مجتهدین و دانشمندان تمام نواحی ایران و خارج بانیّت پاکی که این بنای عظیم را نهاده بود هم آهنگ شده بهر طریق که توانستند در کمک و یاری باین بنا کوشیدند و میکوشند .

غیر از طبقه علماء طبقات دیگری از مردم منجمله تجار و رؤساء و کارمندان ادارات و اشخاص دیگر هر يك بنحوی که میتوانستند در پیشرفت مرام انجمن جدیت ابراز داشتند بطوریکه امروز نزدیک به ۱۴۰۰۰ تن در تمام کشور با انجمن همکاری میکنند و صورت و نام آنها در دفاتر انجمن موجود است .

در این مدت تقدیر نامه و تقریظهای زیادی از ناحیه تمام بزرگان کشور اعم از شاغلین مناصب عالی و علما و متدینین بما رسیده که همه آنها بدقت حفظ شده و در بایگانی ما موجود است . بیشتر این تقدیر نامه ها اظهار تشکرهاست که اشخاصی مانند دکترها و تحصیل کردگان اروپا و لیسانسیه ها و طبقات مختلف که از کارهای ما هدایت یافته اند فرستاده اند و حتی مدارکی داریم که غیر از مسلمین نیز تحت تأثیر انجمن مخصوصاً کتاب شیطان بطری در نهی مشروبات و اقامه شده و ترك آنها نموده اند و از این جمله چند نفر عیسوی هستند ضمناً در شعب مختلف عده عیسوی و یهودی و بهائی بنابین شریف اسلام مفتخر گردیده اند .

این بود کلمه چند راجع بمرام و کار کسر چهار ساله انجمن تبلیغات اسلامی و تفصیل آنرا باید در آئین نامه انجمن که حاضر است و گزارش مفصل آن که بعد چاپ میشود مطالعه فرمائید .

آگهی

نماینده انجمن تبلیغات اسلامی در چهارم آقای سید حسین سیادت چهارمی است که جوانی محبوب و دیندار و شخصی صدیق و خلیق میباشد . اهالی چهارم میتوانند برای کسب هر گونه توضیحات راجع بکارمندی و خرید انتشارات انجمن بایشان رجوع کنند

مجموعہ اشعارات

انجمن تبلیغات اسلامی

یکی از
موفقیت‌های
بزرگ انجمن
تبلیغات
اسلامی همین
انتشارات
۱۱ گانه
بوده که تا
کنون

۱۵۸۰۰۰

نسخه از
مجموع کتب
آن چاپ و

منتشر گردیده

است. این
کتب مورد

توجه تمام
خوانندگان

واقف شده

و چندین

هزار تفریط

از علما و

بزرگان

راجع بدان

رسیده است

و بهجرات

می توان

گفت کتابی

۱- اینک است این راه نور عالم حقیقت

۲- راه راست

۳- غزالی با شما سخن میگوید

۴- مساحت عالم

۵- شهادت علم و فلسفه با حق است خوبی ما را

۶- شیطان ابهری

۷- اسلام و علم امروز

۸- فضیلت اخلاق اسلامی

۹- روضه شریعت

۱۰- آیات ذوالقرنین

نست در قرون معاصر در تمام شرق چاپ شده باشد که تعداد نسخ
آن باین اندازه بوده و اینقدر مورد توجه تمام مردم باشد. بهجرات
کتب ۱۱ گانه را در اینجا ملاحظه میکنید. این ۱۱ جلد در یک جلد
وزیری بزرگ بقطع مرغوب و با حروف نو و ریز در ۶۲۵ صفحه

- ۶۰۳ -

طبع شده و دارای مطالب بسیار مهم و بیسابقه و مدارك متقن و گراور
های نفیس است .

انتشارات ۱۱ گانه در بهترین چاپخانه ها چاپ و بطرزی قشنگ
باجلد مقوایی صحافی شده است .

در جلد اول آن که ۲۴ صفحه است آئین نامه و مقاصد انجمن و در
جلد دوم که ۸ صفحه میباشد خلاصه دستورات اخلاقی قرآن مجید با بهترین
و شیرین ترین عبارات بیان گردیده و در جلد سوم (۱۳ صفحه) يك كتاب
مهیج و آتشین برای تزیید و تشویق ایمان منسوب بغزالی چاپ شده
در جلد چهارم (۵۵ صفحه) آخرین اطلاعات راجع بزرگی عالم خلقت
ولا یتناهی بودن آن و دانستنیهای سودمند راجع بکرات دیگر عالم بضمیمه
گراورهای نفیس چاپ شده و شامل تطبیق های عجیبی از آیات قرآن است
و بیک رشته نصایح مؤثر ختم میگردد .

كتاب « شهادت علم و فلسفه با اهمیت و خوبی نماز و روزه »
در ۱۹۰ صفحه اسرار بزرگ نماز و روزه اسلامی را با آخرین مدارك علمی
دنیا بیان میسازد و هر يك از این دو به ۵ فصل فوائد دینی ، روحانی جسمانی
اخلاقی و اجتماعی قسمت شده اند .

كتاب شیطان بطری در ۸۷ صفحه با موجزترین و کامل ترین
بیانی که با مدارك بسیار و ضمن مراجعه بكتب فارسی و عربی و فرانسه
و انگلیسی نوشته شده زیانهای نوشابه های الکلی را بیان میسازد و
تاریخچه الكل و خواص شیمیائی آن و تاریخچه استعمال مسکر در جهان
و مبحث الكل و ادبیات و الكل و ادیان و زیانهای دینی و روحانی
و جسمانی و اخلاقی و اجتماعی و نسلی این سم مهلك را بهترین طرزی
روشن میسازد و ضمناً بسیاری از اشتباهات متداوله بین مردم را از
قبیل منافع خمر در قرآن و غذا نبودن الكل و مداوای با شراب و غیره
شرح داده و در فصل آخر راجع بنجات فردی و اجتماعی از آن سم مهلك
سخن میگوید .

در كتاب « اسلام و علم امروز » در ۹۴ صفحه برخی دستورات
اسلامی را با علوم امروز جهان شرح میدهد و پس از مبحث مهم و مفصلی
راجع بمقام علم در اسلام در فصول مختلف اسلام را از لحاظ علوم طبیعی
بهداشت ، هیئت ، علوم اجتماعی ، علوم اقتصادی ، شیمی ، فیزیک ،
جغرافیا ، پزشکی ، باستان شناسی ، ریاضیات و علم الحیات مورد
بحث قرار میدهد و گراور های متعدد سودمندی نیز مطالب را تأیید
مکنند .

« فرهنگ اخلاق اسلامی » در ۷۸ صفحه پس از يك مقدمه شیرین راجع بمقام اخلاق در اسلام بترتیب الفبا تمام صفات اخلاقی يك و بدرآ ذکر کرده و آیات و احادیثی که راجع بآن در اسلام هست نقل مینماید و نکته جالب در این فرهنگ حقیقی اخلاقی اینست که غیر از خود اخبار و آیات کلمات زیادی نخواهید دید و با داشتن این کتاب میتوانید بگذرید اخلاق اسلامی را در دسترس داشته و بکار بندید و ضمناً کتاب مزبور نشانه ای از عظمت اسلام است .

« رموز نیکبختی » در ۵۳ صفحه اسرار نیکبخت شدن را که ابهت مردم دنبال آن میکردند و بشر منظوری جز پیدا کردن کلید آن ندارد با بیانی ساده در دسترس خواننده قرار میدهد .

کتاب آخر راجع بتفسیر آیات مربوط بذوالقرنین در قرآن و ضمناً حاوی یکی از نکات بزرگ قرآن راجع بحرکت آفتاب بامدارك و عکس علمی میباشد .

بهای انتشارات ۱۱ گانه (چاپ جدید) با جلد زر کوپ و کاغذ سفید ۲۵۰ ریال و با جلد مقوایی محکم و کاغذ روزنامه ای ۱۸۰ ریال است .

يك هزيت بزرگ ديگر
برای کسانی که سالنامه نور دانش ۱۳۲۵ را پیش خرید
کرده اند

چون خریداران پیش از انتشار سالنامه ۱۳۲۵ با استقبال از سالنامه کمکي بمقصور انجمن بعمل آورده اند برای ابراز تشکر از آنها علاوه بر مزایایی که سابقاً وعده داده بودیم یعنی ۳۰۰۰۰ ریال جایزه کتاب مزیت بزرگ زیر را نیز بنام تشکر در حق آن سالنامه بپردازیم و این عمل هم کمکي در باره آنها برای استفاده از منابع زحمات چندین ساله انجمن و هم وسیله ای برای اشاعه آثار ما میباشد . مزیت مزبور عبارت از اینست که بهر نفر پیش خریدار سالنامه نور دانش فقط يك جلد از مجموعه انتشارات انجمن بقیمت تخفیفی مخصوص فروخته میشود . بهای قطعی انتشارات ۱۱ گانه با چاپ عالی ۲۵۰ ریال و با چاپ معمولی ۱۸۰ ریال است .

ولی پیش خریداران سالنامه میتوانند يك جلد انتشارات

۱۱ گانه چاپ عالی بیهای تخفیفی مخصوص ۱۸۰ ریال و یک جلد چاپ کاغذ روزنامه و جلد مقوائی ۱۲۰ ریال بخرند . بدیهی است هیچگونه تخفیف دیگری از این مبلغ کسر نخواهد شد و لی خرج ارسال بایست سفارشی بمهده ما خواهد بود .

برای استفاده از این مزایا کارت مخصوص جوف را با ذکر نام و نشان و شماره قبض رسمی خود به همراه وجه آن بدفتر انجمن تبلیغات اسلامی بفرستید تا کتاب برای شما ارسال گردد .
اگر اتفاقاً کارت مخصوص در جوف سالنامه نیست فوراً بخواهید تا بفرستیم زیرا ارسال آن برای استفاده از تخفیف بزرگ آن ضروریست .
موعد این تخفیف تا آخر خرداد ۱۳۲۵ میباشد و امیدواریم این مزیت نیز مورد رضایت خاطر خوانندگان مقرر گردد .
بنابر این مثال اینست که هر پیشخردار سالنامه قریب یکصد ریال استفاده کرده باشد . ورقه جوف را فوراً بایست سفارشی بضمیمه وجه ارسال دارید تا کتاب فوراً فرستاده شود .

کتابفروشی راهنمایی در بوشهر

انواع و اقسام کتب دینی - علمی - ادبی - تاریخی - فکاهی
رمانهای تازه و کلیه کتب کلاسی وزارت فرهنگ از ابتدائی و متوسطه و همه قسم دفاتر بزرگ و کوچک و لوازم التحریر و تقاویم مختلفه در (کتابخانه راهنمایی نماینده انجمن تبلیغات اسلامی) در بوشهر بفروش میرسد . سفارشات مطبوعاتی از قبیل کارت تبریک و چکهای تجانی و غیره قبول و در اسرع اوقات تقدیم مشتریان محترم مینماید .

مدیر کتابخانه راهنمایی - راهنمایی

تقدیر و تشکر از علماء اعلام زابل

حاجی آقای صدر و حجت الاسلام آقای شریفی سلمه الله و حضرت حجت الاسلام آقای کفعمی دامت برکاتهم که هر یک بنوبه خود اشتغال کامل به نشر و ترویج احکام و ارشاء عوام دارند . آقای صدر حسینی بهمت و کمک خیراندیشان و خانصاحب بشیر الله ساخته اند .

حسینی و مدرسه متصل بهم بامساعدت و همراهی مؤمنین و آقای خانصاحب بشیر الله مشاوری آقای شریفی بنا نموده اند مساجد چهار گانه در اثر تبلیغات آقای کفعمی ساختمان شده لیل و نهاراً عموم اهالی زابل از بیانات سودمند ایشان بهره مند و در هر امر خیری پیش قدم و سعی هستند .
سید مرتضی علوی

جامعہ تعلیمات اسلامی

یکی از اصول مسلمه که در آن جای تردید نیست آنست که بهترین وسیله اصلاحات هر ملت و جامعه تعلیم و تربیت صحیح است و با مراقبت‌هایی که شده و گواهی که دانشمندان منصف جهان داده‌اند اینکو تربین طرز تعلیم و تربیت آموزش قواعد و مقررات اسلامی است (يك توجه اجمالی بتاريخ صدر اسلام صحت این مدعا را بشود میرساند) بنا بر این در اواخر سال ۱۳۲۱ خورشیدی واعظ دانشمند آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی با توجه باین نکته مهم تصمیم گرفت که در این راه قدم گذارد و از طریق تعلیم و تربیت دینی اقدام باصلاح جامعه و رفع نواقص دینی و اخلاقی نماید و چون نیل باین منظور مقدس يك تنه میسر نمیگشت منویات ظاهر خویش را باچند نفر از دانشمندان با ایمان در میان نهاد و آنان را بهمکاری خود دعوت نمود. اشخاص نامبرده که جز قصد قربت و نیت پاک و ترویج دین مبین اسلام منظوری نداشتند موافقت نموده به تأسیس مدارس برای تربیت جوانان و نوجوانان همت گماشتند ولی چون انجام این امر مستلزم داشتن سرمایه مادی بود تا با سرعت تمام پیشرفت نماید و مؤسسين فاقد ثروت و سرمایه مادی بودند از این رو اصل مزبور بکندی پیشرفت بدین معنی که نخست مدرسه شبانه‌ای در منزل شخصی آقای اسلامی افتتاح گردید و در حدود یکسال هم در آنجا دایر بود. در این مدت با مراقبت و جدیت تمام در تربیت دینی اطفال و جوانان اقدام میشد و در نتیجه آزمایش و امتحانی که از دانشمندان در حضور مردم بعمل آمد یکی از تجار خیر خواهر کرایه محل مدرسه را در عهده گرفت و محلی در خیابان سلیمانخان اجاره شد و مدرسه با آنجا منتقل گردید و اکنون نیز دایر است و تا اواسط سال ۱۳۲۳ مؤسسين موفق شدند که علاوه بر مدرسه مرکزی ۸ شعبه در نقاط مختلفه تهران و سه شعبه در شهر مقدس مشهد و يك شعبه در شیراز دایر نمایند و بودجه هر يك از مدارس مذکور که در تهران است به جوئی است از طرف خیر خواهان و متدینین محلی تأمین و تحت نظر خود آنان بادرستور جامعه مصرف میشود و از اواخر سال ۱۳۱۲ چند نفر از فضلاء و مردم دانشمند و مقدس و امین و در اعتماد جامعه و مراجع تقلید باین جامعه همکاری نموده بمنویات هیئت مدیره منتخب گردیدند و ابناء مالی بنام کمیسیون مالی و کمیسیون فرهنگی برای تأمین امور مالی و رفع نواقص فرهنگی از بین مؤسسين و هیئت مدیره انتخاب شدند.

و اکنون با همت هیئت مدیره که مؤسسين نیز جزء آنان هستند و مساعدت جمعی از مردان خیره خواه جامعه موفق شده است که ۱۹ باب مدرسه در مراکز مختلف شهر تهران دائر نماید.

ضمناً توضیح می دهد چندین شعبه دیگر در شرف تأسیس است و قریباً با اطلاع عامه خواهد رسید.

در مدارس مرکزی نامبرده متجاوز ۲۲۰۰ نفر دانش آموز مشغول فرا گرفتن علوم دینی میباشند و کمتر کسی از اهالی مرکز است که از مجالس امتحانیه محصلین آنها آگاه نشده باشد. علاوه بر این ها چند جلسه تبلیغی در مراکز معینه بمنظور آشنا ساختن جامعه بمقررات دینی و برتری دین مبین اسلام بر سایر ادیان دایر و ورود و استفاده برای عموم آزاد است و همچنین کتابخانه جامعه در محل مرکزی دائر و برای بهره مندی عموم آماده میباشد.

باید اعتراف نمود که نیکوترین روش تربیت دینی و اخلاقی همین است که جامعه تعلیمات اسلامی اتخاذ نموده و بر تمام مسلمین بویژه فرقه شیعه اثنی عشریه است که در ترویج و تقویت مقصد مقدس جامعه تعلیمات اسلامی کمک های مادی و معنوی نمایند تا در اثر توسعه مدارس اولاً مردم بوظائف دینی خود آشنا شوند و ثانیاً عده مبلغ و مروج دین تربیت شود تا بتوان در برابر مخالفین دین مبین و تبلیغات سوء مقاومت نمود. ماموریت این جامعه فداکار دینی را از پیشگاه الهی درخواست مینمائیم. جامعه تعلیمات دینی بموجب پیمانی با انجمن تبلیغات اسلامی متحد میباشد.

انجمن تبلیغات اسلامی

آنگهی

محترماً توجه هم میهنان عزیز خود را بآب و هوای سنگان و سولقان مخصوصاً زیارت چند مقبره مطهر که از جمله زیارت مقبره امام زاده عقیل و امام زاده قاسم و امام زاده علاء الدین که فرزندان حضرت امام زین العابدین پدر بزرگوار امام زاده داود هستند معطوف میدارد. چنانچه برادران دینی چند روزی به آن محل اشریف فرما شوند صرف نظر از استفاده آب و هوای لطیف آن محل اساساً کمک شایانی با اهالی آن سامان شده از مذات نجات خواهند یافت.

محمد کاظم شفیعی بار فروش در واره گمرک خیابان رباط کریم

نمونہ از تقریظا

یاران و دوستداران ما کہ بکار ما اطمینان داشتند قبل از انتشار سالنامہ تقریظہائی کہ پیش از معرفی اہمیت این نشریہ باکی درون و خلوص نیت خودشان را میرساند برای ما فرستادند۔ در اینجا بعنوان قدردانی از تمام این دوستان خیراندیش دو نمونہ از اشعار آنہارا نقل میکنیم۔

دروصف سالنامہ نور دانش

بکلمہ با دلی افسردہ بودم دوش در تنہا
مصاحب گشتہ با عزالت گریزان گشتہ از تنہا
پریشان بودم از بانگ نی و بزمان زنادانی
غریب لجنہ ماتم ، زیہ سر ملکات دارا
کہ آخر از چہ این کشور پریشان گشتہ و در ہم ؟
کہ آخر از چہ این ملت دگرگون گشتہ و در و ؟
چرا رحم و مروت رخت پرست از دل مردم ؟
چرا نقش ستم رنجست بر ہر سیرت و سیم ؟
عمہ آداب و عادات نکوہیدہ شدہ رایج
ہمہ در جہل و در ظلمت محن بگرفتہ و مأوا
دام دردست طوفان حوادث ماند و بحرغم
تو گفتی زورقی بازیچہ موجست در دریا
ہنگام صبح از در فراز آمد یکی بارم
بقامت سرو بستانی ، بہینت طلعتی زیبا
رفیقی مہربان ، یاری گرامی ، دوستی جانی
شست اندر برم خرم بدستش دافری ز ا
بگفتا کر نہ ہو تیماری آخر جنبشی بنما
بر آور از گریبان سرخہ بیرون اراں بر آ
نظر بفکن بر این خامہ کہ باشد گرم هنگامہ
ز شورش بہر مور نادان از زلزلش مادمان دانا
۹۹ نورش نام و صدقش کام و بخشش رام وعداش دہ
حقابن جو نصایح کو ملائک خوب سعادت را
بدیعتش مکتہ ، نیکش قصہ ، نغرش جامہ خوش خامہ
تو کوئی موزہ ای ز آثار کونا کون بودی جا

لطایف اندر آن پیدا، مباحث اندر آن روشن

اگر اخبار جابلسا و گر آثار جابلسا

سراپا از مقالات خردور مردمان مشحون

نهادش پاکی مریم نفوذش نفیحه عیسی

چو شهلای شنید این وصف و دید این نامه دلکش

سرود از روی شوق و ذوق و صدق این مدحت شیوا

علم بر فرق یاران باد آن روشن گهر دفتر

خدا نك چشم دشمن باد آن كلك ورق بیما

محمد باقر شهلایی کارمند بانک ملی مرکز

در کتابی نام نور دانش است

کشف این انجام نور دانش است

زاده اقلام نور دانش است

منعکس در جام نور دانش است

بخشی از اکرام نور دانش است

مژده پیغام نور دانش است

برخی از اقلام نور دانش است

جمله استعمال نور دانش است

نوری از انعام نور دانش است

جمع استفهام نور دانش است

شهرتش در نام نور دانش است

اینهم از الهام نور دانش است

مغزن انوار توحید اله

معنی قرآن و تفسیر کلام

حکمت و عرفان و روح و فلسفه

سر جام جم ز اسرار خدا

شرح مرتاضین هندو سر آن

کشف علم کیمیا و هیما

شرح تشریح بدن از با و سر

شرح حال عالمان مخترع

آنچه بر «بانی» عطا کرده خدا

از علوم اولین و آخرین

بی نظیر است این کتاب اندر جهان

گفت «شطاری» بعقل قاصرش

احمد شطاری

رئیس انبار ماشین آلات وزارت کشاورزی

دیوان حالت

درد و جلد که هر جلد آن متجاوز از پنج هزار بیت است قریباً

منتشر میشود بهای هر جلد با کاغذ اعلا ۵۰ ریال با کاغذ متوسط سی
ریال است.

مستقیماً به نشانی زیر وجه بفرستید تا فرستاده شود.

تهران - خیابان شاه آباد - شرکت سهامی چهر.

روزنامه آئین اسلام

روزنامه متین دینی آئین اسلام که از روز اول فروردین ۱۳۲۳ بهمت مدیریت دانشمند و محترم آن آقای نصرت الله نوریانی منتشر شده و ذو سال است بدون انقطاع و وقفه انتشار مییابد اکنون دومین سال حیات خود را طی کرده است. این روزنامه سودمند و عالیمقدار که فعلاً یگانه نشریه مرتب دینیست حاوی مقالات و مطالب سودمند اسلامیت که توسط بزرگترین نویسندگان کشور و علمای اعلام انتشار مییابد.

خواندن این روزنامه در هر خانواده ضروری و برای آشنائی به مقررات دینی و تزئید مبانی توحید بر هر مسلمانی لازم است.

چون ماهواره در تماس نزدیک باین روزنامه هستیم واقفیم که چه مشکلات طاقت فرسایی در اداره انتشار این روزنامه پیش آمده و حتی مدیر محترم آن قسمتی از دارائی خود را وقف روزنامه کرد. در اثر بیجوشی مسلمانان چندی فشار سخت بر روزنامه آمده و در شرف تعطیل بود ولی بنا بر خواهش و توصیه هیئت تحریریه روزنامه و علمای اعلام و علاقه مندان از تعطیل آن جاوگیری گردید.

ما اولاً موفقیت این روزنامه بزرگ دینی را از خداوند مسئلت میکنیم و امیدواریم وسایل آن فراهم شود تا بتواند سالیان دراز به انتشار خود ادامه دهد تا سد محکم و آهنینی در مقابل سیل ضد دینی کشور گردد و دیگر آنکه از تمام مسلمانان خواستاریم به ترتیب میتوانند باین روزنامه کمک کنند و چون همت والای مدیر آن هدیه بی عوائق قبول نمیکند لا اقل خود مشترک شوند و دوستان و یاران خود را با اشتراك دعوت کنند. اشتراك سالیان دو بست ریال است.

در جوف این سالنامه برك آئینی اشتراك گذاردم شده و کسانی که مایلند روزنامه را مشترک شوند آگهی را با وجه مستقیم یا احوال روزنامه آئین اسلام بفرستند تا روزنامه بنامشان ارسال گردد.

آگهی

برای هدیه سال نو دو کتاب از افق مطبوعات در اول سال به بیرون خارج شده که در حقیقت دواثر بزرگ در عالم اسلام است یکی کتاب «نهج البلاغه و جنگ» در ۶۰ صفحه با ۵ تصاویر. دوم کتاب تفسیر سوره نور در ۱۰۰ صفحه. از کتابفروشی های این سینا (چهارراه مخیرالدوله) و شرکت تضامنی علمی و شمس (ناصر خسرو) خریداری کنید.

کتابخانه و چاپخانه مرکزی

خیابان ناصر خسرو تلفن ۸۹۵۵

کتاب مذهبی کتابخانه مرکزی که ذیلاً ملاحظه میفرمائید از هر حیث نگاهداشتنی در کتابخانه شما میباشد زیرا اولاً با نفاست بچاپ رسیده ثانیاً ارزانترین کتابهای مطبوعه ایران است

۳۰۰ ریال	امام غزالی	کیمیای سعادت
» ۴۰	آقای خادمی	«دین محمد (س)»
» ۲۵	ترجمه نجمی	«اسلام در عصر دانش»
» ۱۰۰	آقای گنابادی	تجلی حقیقت در اسرار کربلا
» ۲۰۰	شیخ عطار	تذکرة الاولیاء
» ۵۰	» »	«مصیبت نامه»
» ۳۰۰	دوره	زندگانی حضرت رضا
» ۴۰	آقای حجازی	«آئین راستی (مکتب علی)»
» ۴۰	» قمی	منتخب مفاتیح
» ۸۰	» خلیلی	خلفاء راشدین
» ۱۰۰	» »	چهارده معصوم
» ۴۰	میرزاهادی نوری	«شهر دانش»
» ۸۰	ترجمه مصاحب	جبر خیام
» ۳۰	ترجمه آقای کمره	بهجت بلند
» ۳۰	» شوقی	«تاریخ فلسفه اسلام»

تمام کتابهای نامبرده با استثناء آلهائی که علامت دارند طلاکوب میباشند. کسانی که کتابهای بالا را طالبند مستقیماً بکتابخانه مرکزی خیابان ناصر خسرو مراجعه نمایند. برای بیش از پنج جلد ۱۰ درصد تخفیف داده خواهد شد.

آگهی

فقط با متررات اقتصادی و حقوقی اسلام صلح جهان تأمین میشود. بخش ۲ کتاب روحانیت و اسلام که شامل مباحث اقتصادی عمران و آبادی - قوه قضائی - دادگستری - مباحث کیفری عمومی از نظر اسلامست منتشر میشود. قبض پیشفروش آنرا خریداری کنید.

تمام مسائل راجع باین موضوعات که گفته شده بهترین وجهی در کتاب نامبرده شرح داده شده بطوریکه کمتر کتابی تا کنون اسلام را باین ترتیب با مقتضیات عصر حاضر مقایسه کرده است. فهرست کتاب در پشت جلد قبوض مندرجست.

قدر دانی

البته موضوعی که پیش از همه در این مجموعه نفیس جلد توجه میکند مطالب بسیار بزرگ و بی سابقه آنست و همچنین زحماتی که مادر تهیه گراورهای آن کشیده ایم پیش روشن فکران بخوبی پیداست اما در اینجا یکی از علل موفقیت خود را مدیون هنرمندان بزرگی که سالنامه را باین نفیسی تهیه کرده اند میدانیم و خود را موظف به قدر دانی از آنها میکنیم.



اولاً زحمات آقای حبیب الله زانیچ خواه گراور ساز شرکت سهامی چاپ صاحب عکس مجاور انصافاً قابل تقدیر است و این جوان با ذوق توانسته است با کمی وسایل مانند مطبوعات اروپا گراور تهیه سازد و برآستی برای اشخاصی که وارد در کار هستند مقایسه کردن وسایل موجود و نتیجه عالی کار ایشان اثری جز تحسین و تمجید ذوق و فکرشان نمیبخشد. شرکت چاپخانه تابان هم با چاپ نفیس این سالنامه خود معرفت بسیارست کار خود هستند و الحق در هیچ چاپخانه در ایران کارهای تابان بدست نمیآید. خیلی کم بدست میآید.

آقای زانیچ خواه

همچنین زحمات آقای فردریک مالبراک بازرس ویراسته سالنامه ایران که پشت جلد نفیس سالنامه اثر زحمت اشخاص قابل تقدیر میباشد.

سالنامه کشور ایران

در سالنامه کشور ایران شرحی مبنی بر تقریرات این سالنامه درج شده و در آن ما از این حسن نظر مدیر محترم و کارکنان سالنامه تشکر نموده و موفقیت ایشان را در انجام خدمات فرهنگی از خداوند خدای تعالی تمنا میکنیم. همچنین از روزنامه انسان آزاد که با شرح مخصوصی از این نشریه قدر دانی کرده اند تشکر میکنیم.

نشریه دانش

شیادان عالم مطبوعات

در حین انتشار قبوض سالنامه نور دانش ضمن يك بخشنامه به سیزده هزار و پانصد نفر از نمایندگان انجمن در ایران اطلاع دادیم که عوامل مرموز بیدینی و کلاهبرداری که پیشرفت انجمن تبلیغات اسلامی را در این چهار سال دیده و از تقریض هائی که از طرف تمام اهالی روشنفکر کشور رسیده پی برده اند که کار های این موسسه معنوی تأثیر فراوان در اذهان جامعه ایرانی بخشیده است و مخصوصاً وقتی از اهمیت بزرگ تبلیغی و اخلاقی سالنامه حاضر نور دانش مطلع شدند در صدور شروع دشمنی بر آمدند و پی وسیله افتادند که بهر ترتیب شده از پیشرفت ما بکاهند .

چون نمیتوانستند ایراد و انتقادی از کارهای ما بگیرند حرف های بچگانه و بی اساسی آنهم نه بطور صریح و روشن بلکه با اشاره و کنایه و نهایت ترس و لرز منتشر کردند و چون نمیتوانستند خود صریحاً بدشمنی پردازند دو نفر از کسانی را که در مدت این سه چهار سال اخیر عملیات عجیب و نا مشروعی در مطبوعات کرده اند و ادعا نمودند که آگهی هائی منتشر سازند که سالنامه نور دانش منتشر نخواهد شد و انجمن تبلیغات اسلامی بهم خورده و پولها از بیت رفته و از این قبیل اراجیف .

این بینوایان احمق هیچ فکر نکردند که سیزده هزار و پانصد نفر نماینده ما در مدت این چهار سال که از عمر انجمن میگذرد دائماً و مرتباً شاهد و ناظر پیشرفت های سریع انجمن و انتشار مطبوعات سودمند آن بطرز خارق العاده که تیراژ آن در تمام مشرق زمین سابقه ندارد بوده اند و حتی چهار هزار نفر از این نمایندگان از کارمندان رسمی انجمن هستند که سوگند وفا داری تا آخر عمر با انجمن امضا کرده اند .

اما بر این حرکات خام و انتشارات بچگانه آنها نتیجه جز تزیید بدنامی و خرابی کارشان ندارد زیرا وقتی که خواننده آگهی و نشریه آنها انتقادهای آنها را مبنی بر عدم انتشار سالنامه و این قبیل اراجیف میخواند و اکنون می بیند که بگوری چشمشان سالنامه نور دانش در ۶۴۰ صفحه بسا این همه گراور و این طرز چاپ و جلد

منتشر شده و بهای آن فقط پنجاه ریال دریافت گردیده مخصوصاً وقتی که مقالات بزرگ و وزین و مقتدر و عالم المنفعه سالنامه را که هر کدام ده ها برابر بهای سالنامه ارزش دارند می بیند و مقایسه با انتشارات آنها میکند و میفهمد که نه فقط خودشان که توقعی هم از آنها نیست بلکه استادانشان نیز از تهیه چنین مطالبی عاجزند (اگر راست میگویند این گوی و این میدان) آنوقت خواننده آنها میفهمد که تبلیغات آنها فقط در نتیجه شیادی و کلاه برداری خودشان است و مانند طفلی که با دست خود خیال میکند جریانات رودخانه عظیم را متوقف مینماید این حسودان و بیدینان میخواهند پیشرفت انجمن را بگیرند در صورتیکه غافلند که با دم شیر بازی میکنند و هرگز نخواهند توانست از کارخدائی جلوگیری نمایند (ماکان الله یشو) و میخواهند نورخدائی را با دهانهای خود خاموش کنند (بریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره المشرکون) ولی غافل از اینکه از کار خود جز سوختن ریش نتیجه ای نخواهند برد .

چراغی را که ایزد بر فروزد
گر ابله بف کند ریشش بسوزد

نصاب انگلیسی

باهتمام آقای سلیمان یونسی لیسانسیه حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی قریباً منتشر میشود .

اختیار

دندانسازی آقای سلمی اسفردانش واقع در خیابان ناصر خسرو اول کوچه خرسانیها هر نوع کارهای مربوط باین فن را با بهترین وجه و رضایت مشتری و حداقل قیمت انجام میدهد .

فهر صاحب ابن عباد در اصفهان

قبر عارف و عالم نامی ایرانی صاحب بن عباد در اصفهان واقع است ولی در اثر توجه نکردن اولیای امور و مردم شناخته نیست و باید از طرف دولت توجهی در باره احیای نام این مرد که از مناخر ایرانست بعمل آید .

تحويل حمل روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الثانی (۲۱ مارس)
۲ ساعت و ۳۵ دقیقه و ۳۳ ثانیه پس از طلوع آفتاب

☆ (جشنها) ☆

- از ۱ تا ۵ فروردین تعطیل عمومی برای عید نوروز (مدارس تا ۷ فروردین)
- ۱۳ فروردین روز سیزده (تعطیل)
- ۲۳ خرداد تولد حضرت امیر «ع» (تعطیل)
- ۶ تیر مبعث (تعطیل)
- ۱۲ « ولادت حضرت سیدالشهدا «ع» (تعطیل)
- ۲۴ « ولادت حضرت حجة «ع» (تعطیل)
- ۱۴ مرداد عید مشروطیت (تعطیل)
- ۲۳ « ولادت حضرت امام حسن «ع»
- ۷ شهریور عید فطر (تعطیل)
- ۱۴ مهر ولادت حضرت رضا «ع»
- ۴ آبان ولادت اعلیحضرت همایونی (تعطیل)
- ۱۴ « عید قربان (تعطیل)
- ۲۲ « عید غدیر (تعطیل)
- ۲۰ بهمن ولادت حضرت رسول «ص» (تعطیل)

سوگواریه‌ها - تعطیل رسمی

- ۲۶ مرداد ضربت خوردن حضرت امیر «ع»
- ۲۸ « شهادت حضرت امیر «ع»
- ۱۳ آذر تاسوعا
- ۱۴ « عاشورا
- ۲۳ دی اربعین
- ۱ بهمن شهادت حضرت امام حسین و رحلت حضرت رسول اکرم «ص»

روزها	فروردین	ع ۲	مارس	روزها	اردیبهشت	ج ۱	آوریل
پنجشنبه	۱	۱۷	۲۱	یکشنبه	۱	۱۸	۲۱
جمعه	۲	۱۸	۲۲	دوشنبه	۲	۱۹	۲۲
شنبه	۳	۱۹	۲۳	سه شنبه	۳	۲۰	۲۳
یکشنبه	۴	۲۰	۲۴	چهارشنبه	۴	۲۱	۲۴
دوشنبه	۵	۲۱	۲۵	پنجشنبه	۵	۲۲	۲۵
سه شنبه	۶	۲۲	۲۶	جمعه	۶	۲۳	۲۶
چهارشنبه	۷	۲۳	۲۷	شنبه	۷	۲۴	۲۷
پنجشنبه	۸	۲۴	۲۸	یکشنبه	۸	۲۵	۲۸
جمعه	۹	۲۵	۲۹	دوشنبه	۹	۲۶	۲۹
شنبه	۱۰	۲۶	۳۰	سه شنبه	۱۰	۲۷	۳۰
یکشنبه	۱۱	۲۷	۳۱	چهارشنبه	۱۱	۲۸	۳۱
دوشنبه	۱۲	۲۸	آوریل	پنجشنبه	۱۲	۲۹	۱
سه شنبه	۱۳	۲۹	۲	جمعه	۱۳	۳۰	۲
چهارشنبه	۱۴	۳۰	۳	شنبه	۱۴	۱	۳
پنجشنبه	۱۵	۳۱	۴	یکشنبه	۱۵	۲	۴
جمعه	۱۶	۱	۵	دوشنبه	۱۶	۳	۵
شنبه	۱۷	۲	۶	سه شنبه	۱۷	۴	۶
یکشنبه	۱۸	۳	۷	چهارشنبه	۱۸	۵	۷
دوشنبه	۱۹	۴	۸	پنجشنبه	۱۹	۶	۸
سه شنبه	۲۰	۵	۹	جمعه	۲۰	۷	۹
چهارشنبه	۲۱	۶	۱۰	شنبه	۲۱	۸	۱۰
پنجشنبه	۲۲	۷	۱۱	یکشنبه	۲۲	۹	۱۱
جمعه	۲۳	۸	۱۲	دوشنبه	۲۳	۱۰	۱۲
شنبه	۲۴	۹	۱۳	سه شنبه	۲۴	۱۱	۱۳
یکشنبه	۲۵	۱۰	۱۴	چهارشنبه	۲۵	۱۲	۱۴
دوشنبه	۲۶	۱۱	۱۵	پنجشنبه	۲۶	۱۳	۱۵
سه شنبه	۲۷	۱۲	۱۶	جمعه	۲۷	۱۴	۱۶
چهارشنبه	۲۸	۱۳	۱۷	شنبه	۲۸	۱۵	۱۷
پنجشنبه	۲۹	۱۴	۱۸	یکشنبه	۲۹	۱۶	۱۸
جمعه	۳۰	۱۵	۱۹	دوشنبه	۳۰	۱۷	۱۹
شنبه	۳۱	۱۶	۲۰	سه شنبه	۳۱	۱۸	۲۰

روز ها	خرداد	ج ۴	مه	روز ها	تیسر	رجب	ژون
چهار شنبه	۱	۲۰	۲۲	شنبه	۱	۲۲	۲۲
پنجشنبه	۲	۲۱	۲۳	یکشنبه	۲	۲۳	۲۳
جمعه	۳	۲۲	۲۴	دوشنبه	۳	۲۴	۲۴
شنبه	۴	۲۳	۲۵	سه شنبه	۴	۲۵	۲۵
یکشنبه	۵	۲۴	۲۶	چهار شنبه	۵	۲۶	۲۶
دوشنبه	۶	۲۵	۲۷	پنجشنبه	۶	۲۷	۲۷
سه شنبه	۷	۲۶	۲۸	جمعه	۷	۲۸	۲۸
چهار شنبه	۸	۲۷	۲۹	شنبه	۸	۲۹	۲۹
پنجشنبه	۹	۲۸	۳۰	یکشنبه	۹	۳۰	۳۰
جمعه	۱۰	۲۹	۳۱	دوشنبه	۱۰	شعبان	ژوئیه
شنبه	۱۱	رجب	ژون	سه شنبه	۱۱	۲	۲
یکشنبه	۱۲	۲	۲	چهار شنبه	۱۲	۳	۳
دوشنبه	۱۳	۳	۳	پنجشنبه	۱۳	۴	۴
سه شنبه	۱۴	۴	۴	جمعه	۱۴	۵	۵
چهار شنبه	۱۵	۵	۵	شنبه	۱۵	۶	۶
پنجشنبه	۱۶	۶	۶	یکشنبه	۱۶	۷	۷
جمعه	۱۷	۷	۷	دوشنبه	۱۷	۸	۸
شنبه	۱۸	۸	۸	سه شنبه	۱۸	۹	۹
یکشنبه	۱۹	۹	۹	چهار شنبه	۱۹	۱۰	۱۰
دوشنبه	۲۰	۱۰	۱۰	پنجشنبه	۲۰	۱۱	۱۱
سه شنبه	۲۱	۱۱	۱۱	جمعه	۲۱	۱۲	۱۲
چهار شنبه	۲۲	۱۲	۱۲	شنبه	۲۲	۱۳	۱۳
پنجشنبه	۲۳	۱۳	۱۳	یکشنبه	۲۳	۱۴	۱۴
جمعه	۲۴	۱۴	۱۴	دوشنبه	۲۴	۱۵	۱۵
شنبه	۲۵	۱۵	۱۵	سه شنبه	۲۵	۱۶	۱۶
یکشنبه	۲۶	۱۶	۱۶	چهار شنبه	۲۶	۱۷	۱۷
دوشنبه	۲۷	۱۷	۱۷	پنجشنبه	۲۷	۱۸	۱۸
سه شنبه	۲۸	۱۸	۱۷	جمعه	۲۸	۱۹	۱۹
چهار شنبه	۲۹	۱۹	۱۹	شنبه	۲۹	۲۰	۲۰
پنجشنبه	۳۰	۲۰	۲۰	یکشنبه	۳۰	۲۱	۲۱
جمعه	۳۱	۲۱	۲۱	دوشنبه	۳۱	۲۲	۲۲

روز ہا	مرداد	شعبان	ژوئہ	روز ہا	شہر یور	رمضان	او
سہ شنبہ	۱	۲۳	۲۳	جمعہ	۱	۲۵	۲۳
چہار شنبہ	۲	۲۴	۲۴	شنبہ	۲	۲۶	۲۴
پنجشنبہ	۳	۲۵	۲۵	یکشنبہ	۳	۲۷	۲۵
جمعہ	۴	۲۶	۲۶	دو شنبہ	۴	۲۸	۲۶
شنبہ	۵	۲۷	۲۷	سہ شنبہ	۵	۲۹	۲۷
یکشنبہ	۶	۲۸	۲۸	چہار شنبہ	۶	۳۰	۲۸
دو شنبہ	۷	۲۹	۲۹	پنجشنبہ	۷	شوال	۲۹
سہ شنبہ	۸	رمضان	۳۰	جمعہ	۸	۲	۳۰
چہار شنبہ	۹	۲	۳۱	شنبہ	۹	۳	۳۱
پنجشنبہ	۱۰	۳	۱	یکشنبہ	۱۰	۴	سپتامبر
جمعہ	۱۱	۴	۲	دو شنبہ	۱۱	۵	۲
شنبہ	۱۲	۵	۳	سہ شنبہ	۱۲	۶	۳
یکشنبہ	۱۳	۶	۴	چہار شنبہ	۱۳	۷	۴
دو شنبہ	۱۴	۷	۵	پنجشنبہ	۱۴	۸	۵
سہ شنبہ	۱۵	۸	۶	جمعہ	۱۵	۹	۶
چہار شنبہ	۱۶	۹	۷	شنبہ	۱۶	۱۰	۷
پنجشنبہ	۱۷	۱۰	۸	یکشنبہ	۱۷	۱۱	۸
جمعہ	۱۸	۱۱	۹	دو شنبہ	۱۸	۱۲	۹
شنبہ	۱۹	۱۲	۱۰	سہ شنبہ	۱۹	۱۳	۱۰
یکشنبہ	۲۰	۱۳	۱۱	چہار شنبہ	۲۰	۱۴	۱۱
دو شنبہ	۲۱	۱۴	۱۲	پنجشنبہ	۲۱	۱۵	۱۲
سہ شنبہ	۲۲	۱۵	۱۳	جمعہ	۲۲	۱۶	۱۳
چہار شنبہ	۲۳	۱۶	۱۴	شنبہ	۲۳	۱۷	۱۴
پنجشنبہ	۲۴	۱۷	۱۵	یکشنبہ	۲۴	۱۸	۱۵
جمعہ	۲۵	۱۸	۱۶	دو شنبہ	۲۵	۱۹	۱۶
شنبہ	۲۶	۱۹	۱۷	سہ شنبہ	۲۶	۲۰	۱۷
یکشنبہ	۲۷	۲۰	۱۸	چہار شنبہ	۲۷	۲۱	۱۸
دو شنبہ	۲۸	۲۱	۱۹	پنجشنبہ	۲۸	۲۲	۱۹
سہ شنبہ	۲۹	۲۲	۲۰	جمعہ	۲۹	۲۳	۲۰
چہار شنبہ	۳۰	۲۳	۲۱	شنبہ	۳۰	۲۴	۲۱
پنجشنبہ	۳۱	۲۴	۲۲	یکشنبہ	۳۱	۲۵	۲۲

روز ها	مهر	شوال	سپتامبر	روز ها	آبان	ذیقعدہ	اکتبر
دوشنبہ	۱	۲۶	۲۳	چهار شنبہ	۱	۲۷	۲۳
سه شنبہ	۲	۲۷	۲۴	پنجشنبہ	۲	۲۸	۲۴
چهار شنبہ	۳	۲۸	۲۵	جمعہ	۳	۲۹	۲۵
پنجشنبہ	۴	۲۹	۲۶	شنبہ	۴	۳۰	۲۶
جمعہ	۵	ذیقعدہ	۲۷	یکشنبہ	۵	ذیقعدہ	۲۷
شنبہ	۶	۲	۲۸	دوشنبہ	۶	۲	۲۸
یکشنبہ	۷	۳	۲۹	سه شنبہ	۷	۳	۲۹
دوشنبہ	۸	۴	۳۰	چهار شنبہ	۸	۴	۳۰
سه شنبہ	۹	۵	اکتبر	پنجشنبہ	۹	۵	۳۱
چهار شنبہ	۱۰	۶	۲	جمعہ	۱۰	۶	نوامبر
پنجشنبہ	۱۱	۷	۳	شنبہ	۱۱	۷	۲
جمعہ	۱۲	۸	۴	یکشنبہ	۱۲	۸	۳
شنبہ	۱۳	۹	۵	دوشنبہ	۱۳	۹	۴
یکشنبہ	۱۴	۱۰	۶	سه شنبہ	۱۴	۱۰	۵
دوشنبہ	۱۵	۱۱	۷	چهار شنبہ	۱۵	۱۱	۶
سه شنبہ	۱۶	۱۲	۸	پنجشنبہ	۱۶	۱۲	۷
چهار شنبہ	۱۷	۱۳	۹	جمعہ	۱۷	۱۳	۸
پنجشنبہ	۱۸	۱۴	۱۰	شنبہ	۱۸	۱۴	۹
جمعہ	۱۹	۱۵	۱۱	یکشنبہ	۱۹	۱۵	۱۰
شنبہ	۲۰	۱۶	۱۲	دوشنبہ	۲۰	۱۶	۱۱
یکشنبہ	۲۱	۱۷	۱۳	سه شنبہ	۲۱	۱۷	۱۲
دوشنبہ	۲۲	۱۸	۱۴	چهار شنبہ	۲۲	۱۸	۱۳
سه شنبہ	۲۳	۱۹	۱۵	پنجشنبہ	۲۳	۱۹	۱۴
چهار شنبہ	۲۴	۲۰	۱۶	جمعہ	۲۴	۲۰	۱۵
پنجشنبہ	۲۵	۲۱	۱۷	شنبہ	۲۵	۲۱	۱۶
جمعہ	۲۶	۲۲	۱۸	یکشنبہ	۲۶	۲۲	۱۷
شنبہ	۲۷	۲۳	۱۹	دوشنبہ	۲۷	۲۳	۱۸
یکشنبہ	۲۸	۲۴	۲۰	سه شنبہ	۲۸	۲۴	۱۹
دوشنبہ	۲۹	۲۵	۲۱	چهار شنبہ	۲۹	۲۵	۲۰
سه شنبہ	۳۰	۲۶	۲۲	پنجشنبہ	۳۰	۲۶	۲۱

روزها	آذر	ذیحجه	نوامبر	روزها	دی	محرّم	دسامبر
جمعہ	۱	۲۷	۲۲	یکشنبه	۱	۲۷	۲۲
شنبه	۲	۲۸	۲۳	دوشنبه	۲	۲۸	۲۳
یکشنبه	۳	۲۹	۲۴	سه شنبه	۳	۲۹	۲۴
دوشنبه	۴	۳۰	۲۵	چهارشنبه	۴	صفر	۲۵
سه شنبه	۵	محرّم	۲۶	پنجشنبه	۵	۲	۲۶
چهارشنبه	۶	۲	۲۷	جمعه	۶	۳	۲۷
پنجشنبه	۷	۳	۲۸	شنبه	۷	۴	۲۸
جمعه	۸	۴	۲۹	یکشنبه	۸	۵	۲۹
شنبه	۹	۵	۳۰	دوشنبه	۹	۶	۳۰
یکشنبه	۱۰	۶	دسامبر	سه شنبه	۱۰	۷	۳۱
دوشنبه	۱۱	۷	۲	چهارشنبه	۱۱	۸	زانویه
سه شنبه	۱۲	۸	۳	پنجشنبه	۱۲	۹	۲
چهارشنبه	۱۳	۹	۴	جمعه	۱۳	۱۰	۳
پنجشنبه	۱۴	۱۰	۵	شنبه	۱۴	۱۱	۴
جمعه	۱۵	۱۱	۶	یکشنبه	۱۵	۱۲	۵
شنبه	۱۶	۱۲	۷	دوشنبه	۱۶	۱۳	۶
یکشنبه	۱۷	۱۳	۸	سه شنبه	۱۷	۱۴	۷
دوشنبه	۱۸	۱۴	۹	چهارشنبه	۱۸	۱۵	۸
سه شنبه	۱۹	۱۵	۱۰	پنجشنبه	۱۹	۱۶	۹
چهارشنبه	۲۰	۱۶	۱۱	جمعه	۲۰	۱۷	۱۰
پنجشنبه	۲۱	۱۷	۱۲	شنبه	۲۱	۱۸	۱۱
جمعه	۲۲	۱۸	۱۳	یکشنبه	۲۲	۱۹	۱۲
شنبه	۲۳	۱۹	۱۴	دوشنبه	۲۳	۲۰	۱۳
یکشنبه	۲۴	۲۰	۱۵	سه شنبه	۲۴	۲۱	۱۴
دوشنبه	۲۵	۲۱	۱۶	چهارشنبه	۲۵	۲۲	۱۵
سه شنبه	۲۶	۲۲	۱۷	پنجشنبه	۲۶	۲۳	۱۶
چهارشنبه	۲۷	۲۳	۱۸	جمعه	۲۷	۲۴	۱۷
پنجشنبه	۲۸	۲۴	۱۹	شنبه	۲۸	۲۵	۱۸
جمعه	۲۹	۲۵	۲۰	یکشنبه	۲۹	۲۶	۱۹
شنبه	۳۰	۲۶	۲۱	دوشنبه	۳۰	۲۷	۲۰

روز ہا	بہمن	صفر	ژانویہ	روز ہا	اسفند	ع ۱	فورہ
سہ شنبہ	۱	۲۸	۲۱	پنجشنبہ	۱	۲۸	۲۰
چہار شنبہ	۲	۲۹	۲۲	جمعہ	۲	۲۹	۲۱
پنجشنبہ	۳	۳۰	۲۳	شنبہ	۳	۳۰	۲۲
جمعہ	۴	۱ ع	۲۴	یکشنبہ	۴	۲۴	۲۳
شنبہ	۵	۲	۲۵	دو شنبہ	۵	۲	۲۴
یکشنبہ	۶	۳	۲۶	سہ شنبہ	۶	۳	۲۵
دو شنبہ	۷	۴	۲۷	چہار شنبہ	۷	۴	۲۶
سہ شنبہ	۸	۵	۲۸	پنجشنبہ	۸	۵	۲۷
چہار شنبہ	۹	۶	۲۹	جمعہ	۹	۶	۲۸
پنجشنبہ	۱۰	۷	۳۰	شنبہ	۱۰	۷	مارس
جمعہ	۱۱	۸	۳۱	یکشنبہ	۱۱	۸	۲
شنبہ	۱۲	۹	فورہ	دو شنبہ	۱۲	۹	۳
یکشنبہ	۱۳	۱۰	۲	سہ شنبہ	۱۳	۱۰	۴
دو شنبہ	۱۴	۱۱	۳	چہار شنبہ	۱۴	۱۱	۵
سہ شنبہ	۱۵	۱۲	۴	پنجشنبہ	۱۵	۱۲	۶
چہار شنبہ	۱۶	۱۳	۵	جمعہ	۱۶	۱۳	۷
پنجشنبہ	۱۷	۱۴	۶	شنبہ	۱۷	۱۴	۸
جمعہ	۱۸	۱۵	۷	یکشنبہ	۱۸	۱۵	۹
شنبہ	۱۹	۱۶	۸	دو شنبہ	۱۹	۱۶	۱۰
یکشنبہ	۲۰	۱۷	۹	سہ شنبہ	۲۰	۱۷	۱۱
دو شنبہ	۲۱	۱۸	۱۰	چہار شنبہ	۲۱	۱۸	۱۲
سہ شنبہ	۲۲	۱۹	۱۱	پنجشنبہ	۲۲	۱۹	۱۳
چہار شنبہ	۲۳	۲۰	۱۲	جمعہ	۲۳	۲۰	۱۴
پنجشنبہ	۲۴	۲۱	۱۳	شنبہ	۲۴	۲۱	۱۵
جمعہ	۲۵	۲۲	۱۴	یکشنبہ	۲۵	۲۲	۱۶
شنبہ	۲۶	۲۳	۱۵	دو شنبہ	۲۶	۲۳	۱۷
یکشنبہ	۲۷	۲۴	۱۶	سہ شنبہ	۲۷	۲۴	۱۸
دو شنبہ	۲۸	۲۵	۱۷	چہار شنبہ	۲۸	۲۵	۱۹
سہ شنبہ	۲۹	۲۶	۱۸	پنجشنبہ	۲۹	۲۶	۲۰
چہار شنبہ	۳۰	۲۷	۱۹	جمعہ	۳۰	۲۷	

صورت طلائی

سالنامہ نور دانش

این ہمہ زحمات کہ برای تنظیم و تدوین و تهیه این مجموعہ بر خود ہموار کردہ ایم بہیچ نتیجہ نمیرسید اگر رادمردانی کہ بر کار ما واہمیت آن اطمینان یافتہ اند در اشاعہ و انتشار آن ہمت نمیکردند۔
بنابر این ما از ہر حیث خود را مدیون کوششہای این روشندان میدانیم
و برای یادخیر از آنها و اندکی قدردانی از زحمات بسیارشان نامشان را ذیل امینویسیم۔

صورت زیر همانطور کہ وعده دادہ بودیم فقط ذکر کسانیست
کہ برای اشاعہ سالنامہ نور دانش جدیت کردہ اند کہ بہ پنج قسمت میشود
کہ بنسبت اشاعہ سالنامہ تنظیم شدہ است۔

درجہ اول - از صدویک سالنامہ بیلا اشاعہ نمودہ اند

« دوم - از پنجاہویک » « » « »

« سوم - از سی و یک » « » « »

« چہارم - از یازدہ » « » « »

« پنجم - از پنج » « » « »

صورت کسانی کہ کمتر از پنج سالنامہ اشاعہ نمودہ اند نقل
نمیشود زیرا عدہ آنها خیلی زیاد است و ضیق مکان بما اجازہ اینکار را
نمیدہد۔ فقط دست جمعی از تمام آنها و سایر یاران محترم تشکر
میکنیم۔

این صورت از کسانی کہ تا بیست و یکم فروردین ۱۳۲۵
بما خبر دادہ اند تنظیم شدہ است۔

« صورت از لحاظ نام شہرہا و اشخاص بترتیب الفبا است۔ »

شمارہ ۱

« اصفہان » - آقای تقی سمسار - « تهران » - آقای سید
جلال کاشانی - « جہرم » - آقای سید حسن سیادت - « شیراز » - آقای سید
حسین ساجدی۔

شمارہ ۲

« آبادان » - آقای سید محمد جواد متکلم - « اصفہان » - آقایان
حسین دانشجو - ہدایت مقدس - « بوشہر » - آقای احمد دیری - « تهران » -

آقایان محمد کاظم شفیع - علی اصغر صدف روز «زنجان» آقای محمد تقی ملکیان - «شیراز» آقای محمد باقر خدام محمدی «کازرون» آقای محمود مجد «نیشابور» آقای محمد رضا محقق نیشابوری .

شماره ۳

«آبادان» - آقایان حسین طالبی - سید کاظم هاشمی - «اصفهان» آقایان غلامحسین ذوالفقاری - سید مصطفی فقیهی - هدایت الله کریمیان - سید کمال الدین موسوی زاده - «اهواز» آقایان جعفر صفاری - عبدالحسین لنجان - سید محمد صادق هاشمی «بوشهر» آقای سید ابراهیم مهیمنی «بوشهر» آقای علی اصغر یوسفی «تهران» آقایان ابوالحسن سلیمانی - عباس علی سهیلی - حسین مهر آسا - «خرم آباد» آقای سید حسین جزایری - «خوانسار» آقای حسن فاضلی «درگز» آقای محمد مدنی حسینی «رامهرمز» آقای سید عبد الله مجتهد زاده - «رشت» آقای کریم اخوان آذری «رفسنجان» آقای عباس علامیر «زابل» آقایان محمد کفعمی - سید مرتضی علوی - «ساری» آقای احمد فیضی - «سلطنت آباد» آقای مهندس آبگانی «سندج» آقای ستوان یکم تقی پروانه «شیراز» آقایان محمد باقر خدام محمدی - سید محمد کاظم ذکاوت - شیخ علی اصغر سمتی - عبد الرسول ضیاء - شیخ عبد الرحیم شیرازی - سید عبد المجید مصباحی - سید جواد معلم - احمد منصوری «قم» آقای سید حاجی آقا فرحی اراکی «کاشان» آقای رحیم صفاری «کرمان» آقایان غلامحسین اسلامیت - عبد الله دهش - «کرمانشاه» آقایان علی اشرف سراجی - ابوالفرج شهاب پور - احمد عارف زاده - سید محمد علی هاشمی نژاد «کویت» آقای محمد کاظم رفوگر بنهبانی «گچساران» آقای کمال مرتضویان - «مشهد» آقایان فرج الله خال اوغلی - عبد الوهاب ساعت ساز - محمد رحیم شعبانی غلامحسین صابری - حسن معاون الاسلامی «همدان» آقایان علی اصغر توتونچی تبریزی - سید محمد رضوی هاشمی .

شماره ۴

«آبادان» آقایان سلطان پروینیان - عباس رنجبر - مهدی صابری - عبد الحمید عطاران - محمد علی بیگ - غلامحسین عمرانی - جعفر عندلیبی - براتعلی قاصدی - علی قریشی - باقر مقدم - سید محمد واله «آباد» آقایان حاجی علی اکبر شریف الواعظین «اراک» آقایان سید عباس حسینی - زر نوش - محمود صادقی - مرتضی مکی نژاد -

«اردکان یزد» آقای محمد حسین میراب زاده «آستانه» آقای ابو۔
 طالب مدرس «اسفراہین» آقای فرنود «اصفہان» آقایان محمد ابوطحی۔
 جعفر احسانی۔ جواد امین۔ علی محمد بنکدار پور۔ حسن پور غدیری۔
 مہدی جناب۔ محمد علی حریری۔ محمد دستا پور۔ محمود رجالی۔
 محمود زمانلو۔ محمد باقر صدیقین۔ گمال مصامی۔ احمد غفاریان۔ حسن۔
 کازرونی۔ نصر اللہ لاوی۔ علی اصغر لاهیجانیان۔ محمد محمد زاده۔ مہدی۔
 مشکوتی۔ محمود ناصری۔ سید علی نیری دستجردی۔ جواد نیکدستی۔ سید۔
 مہدی ہدایتی۔ محمد حسن ہمدانی «آمل» آقایان علی رئیس زاده۔
 حاجی محمد منیرم «اندیمشک» آقای حسین ہوشمند «اغواز» آقایان۔
 علی اصغر امامی۔ محمد صادق انصاری۔ مرتضی انصاری۔ محمد۔
 ہادی بدیمی۔ بہمن بہمنی سید قدرت اللہ حسینی زاده۔ عبد الرحیم۔
 رحمانی۔ سید احمد رزافیان۔ بہاء الدین سبط الشیخ۔ سید مہدی سیف زاده۔
 غفاری اراقی۔ سید حسین قریشی زاده «ایلام» آقای غلام حسین توقیفی۔
 «ربابل» آقایان اسمعیل خاکسار۔ سید احمد رئیسی۔ یونس شکر اللہی۔
 علی اکبر ترہت «بابلسر» آقایان برادران نور بخش «بجنورد» آقای۔
 علی میلانی نژاد «بروجرد» آقایان محمد حسن جعفریان۔ علامہ حسین۔
 جہانگیر۔ محمد مہدی ستایشی۔ علی شاکری۔ ابراہیم شماعی۔ محمد۔
 علی مفیدی۔ حسن ناظمی «ہم» آقای حبیب اللہ اسمعیلی «بندر پهلوی»۔
 آقای ہند خالہ «بوشہر» آقایان ہمان علی اہری زاده۔ حسن جلیلی۔
 سید اصغر مصطفوی کازرونی۔ سید محمد صادق یزدانی «بہار» آقای۔
 حسن حیدری «بہار» آقای احمد منصوری «بہشہر» آقای حاج سید۔
 محمد رستم کلاہی «بیجار» آقای سید صالح رفیع «بیرجند» آقایان۔
 علی شاہسونی۔ محمد علی عرفانی «ہل سفید» آقایان سیف اللہ اسمعیلی۔
 شہیر زادی۔ سید حسین میر حسینی «پہاوی (بندر)» آقایان۔
 رضا بخش۔ صادق زاده۔ منصوری «تبریز» آقایان احمد انشار۔ جعفر۔
 باقر زاده۔ حاجی رضا گنجی «تجربیش» آقایان موسی امامی «تکاب»۔
 حیدریہ «آقایان محمود اسدی۔ رضا امینی۔ عنایت اللہ خدا بندہ «تربت»۔
 شرافت۔ کلاتری «تہران» آقایان محمد تقی اعلائی۔ مہدی «تہران»۔
 ایردی۔ سید جعفر باقری۔ ستوان دوم مہدی۔ «تلم علی» «تروان»۔
 جامی۔ مرتضی جزایری۔ محمد علی جلائی۔ عباس «تور»۔ «تور»۔
 محمد روشن۔ زائندہ رودی۔ علی زریں «تور»۔ «تور»۔
 سمادت۔ احمد شطاری۔ فضل اللہ شہروان «تلم» «تلم»۔
 علی فتوحی۔ رحیم کر باسی۔ حسین کوچمشکی۔ عبدالہ کمال «تور»۔
 مختار زاده۔ حسین مزینی۔ ہادی «توری»۔ ابراہیم نیک سپر «تور»۔

آقای موسی حیدری «چابهار» آقای سروان لاهوتی «چالوس» آقایان
 فضل الله چناری - محمد تقی کریمی «خاش» آقای محمدرضا شفیعی - «خرقان»
 آقای محمد حسن نادری «خرم آباد» آقای مهدی هاشمی «خرم شهر»
 آقایان محمد حسن شہروزی - محمد حسین منبری «خواف» آقای نادر
 فنائی «خوی» آقای جبرئیل اعلائی «دماوند» آقای جلال مدنی
 «دورود» آقای امین الله سرائی «دیلیم» آقای عبدالوہاب شریعت
 «رامہرمز» آقایان عبدالرضا ساقی - محمد علی احمدی «رشت»
 آقایان حسین شمس پور - ابراہیم خادم - حسن فیکوئی «رودبار» آقای سید
 کاظم میرپور «ریز» آقای علی رجائی «زابل» آقایان عبدالکریم اشراقی -
 سید محمد سعادت - حیدر مسعودی «زاہدان» آقایان لطف الله عزنوی - امیر
 توکل کامبوزیا - حسن لطفی «زرند ساوہ» آقای علی اصغر دانش «ساری»
 آقایان محمد باقر دوانگو - یوسف نژاد «سبزوار» آقایان فخرالدین
 حجازی - عباسعلی محمودی «سرایان» آقای ہاشم شریفی «سلطنت آباد»
 آقای مهندس سپهران «سمنان» آقایان عبدالنبی اشرف - عبدالوہاب
 عمید «سنقر» آقای علینقی فرہنگ «سنندج» آقایان اقبالی تهرانی - منصور
 ایازی - حسین صدیق وزیری «شادگان» آقای نوربخش «شاهرود» آقای
 محمد حسن کمالی «شاهی» آقایان محمود حیدریان - محمد تقی خاوری
 نژاد - نورالدین زارعی «شفارود» آقای لطف الله بہجو «شوشتر» آقایان
 سید مرتضی آل سید غفور موسوی - محمد حسین پنبہ کار کتابفروشی دانش «شہر
 نو باخزر» آقایان عباسعلی نوشیروانی - مرتضی محمدنی خراسانی «شہر بار»
 آقای سید صادق باقری -

«شہسوار» آقایان حسین شفق - کاظم عصری سید علی مؤمنی «شیراز» آقایان
 احمد اثنی عشری - عبدالعلی احکامی - محمد جواد آية اللهی - محمد حسن مغازہ
 ایمانیہ - یحیی تحویلدار - جمال الدین حدائق - سید حسن رضا زادہ - نظام
 رضوی - محمد ہادی سلاخی - سید عنایت الله سلامی - عزیز سیفی - ہوشنگ
 شعاعی - عبدالرسول ضیاء - محمد رضا عطار - سید علی فرش نشان -
 غلام حسین کسرائی - حسین مختاری - علی محمد مژدہ -
 ابراہیم معاوی - حیدر علی نجابت - سروان نمازی - محمد جعفر واجد -
 کاظم ہرور «شیرگاہ» آقای گر شاسبی «صومعہ سرا» آقایان کریم
 کریمی - ابراہیم رحیم زادہ «طالقان» آقای احمد بہزادی «فردوس»
 آقای محمد باقر عطائی «فریمان» آقای محمد جہانی - خاتمی «فسا»
 آقای سید حسام الدین ناظمی «فومنات» آقایان محمد پیرو اصفیاء - فرج
 الله تیموری «فیروز آبادری» آقای عباس شمیرانی «فیروز کوه» آقای

سید باقر حسینی «قروہ» آقای ابوتراب ہدائی «قزوین» آقایان سید اسمعیل تقویٰ - سید حسن حاجی سید جواد - محمد علمی - عبدالرحیم قویدل - کرمعلی مدرس «قصر شیرین» آقایان سید فخرالدین پا - زاد - علمی - شہر زاد «قم» آقایان سید احمد پیشوائی - پزشک شریف صامت - حیدر علی قلمداران - محمد رضا البیہی - حسین مصطفوی «کاخک» آقای اسحاقی «کاشان» آقایان سید عباس احدیت - سید رضا زاهد موسوی غلامرضا زیلوچیہات - علی ہمامی «کرمان» آقایان احمد تہرانی حسن ودیعی «کرمانشاہ» آقایان یوسف رستم پور - سید ابوطالب شہرستانی - حاج عبدالجسین صاحب - سید محمد سعید غیرت - حاج محمد گلشن - حسن مشیری - نیکنژاد «کوت عبداللہ» آقای سید حسین آوائی «گرگان» آقایان عبدالرسول خواجہ - رحمن صالحی - اسمعیل عظیمزادہ سید جعفر قدس میرحیدری - حاج سید قاسم میرقاسمی - رحمت اللہ یغمائی «گناباد» آقای محمد رضا قاضی زادہ ہجستانی «گناوہ» آقای سید کاظم ہاشمزادہ «کنبد کاوس» آقای حسین کاشانیان «لار فارس» آقایان احمد حقیقت - عباس کریمی - استوار کریمی «لاہیجان» آقایان جواد اسدی - حسن تجارتی - حسن قیامیتون - جلال میربشیری - «لشت نشاء» آقای شیخ فخرالدین بہشتی «لنگرود» آقایان علیہ محمد بنی مہد - حاج سید نصیر طاہائی «لنگہ» (بندر) آقای صدرالدین ستودہ «مرودشت» آقای رضا فیروزی «مسجد سلیمان» آقایان رمضان ذوقن - حسین نیکی «مشہد» آقایان سید مرتضی درخشندہ - حسن سزاوار - ماشاء اللہ سلامتی - رمضانعلی شاہ کری - حاج سید یحیی طباطبائی - شیخ حسین عربی خوان - جواد فتحی نیا - کلباسی - علی لینی - حسین محمدیان - محمد ابراہیم مسلم زادہ - نصر اللہ مستوفی - عبدالرشاد معاون - رضا معجمی - «ممشور (بندر)» آقای رجب قنوائی «ملایر» آقای دکتر حسین صائبی «میہد» آقای محمد حسین فقیہی سرشکی «نائین» آقای سید حسن موسوی «نجف آباد» آقای شیخ ابراہیم ریاضی نجف آبادی «نہاوند» آقای حاج محمد تقی علیہ رادیان «نیشابور» آقایان فریدون تاجر زادہ - قائمی سعید گنجی - علی اصغر مسعودی «ورامین» آقای محمد عطائی پیشوائی «ہر سین» آقای سید محمد ہاشم معراجی «ہمدان» آقایان محمد توسرکانی حبیب الہ سیاوشی - محمد جواد قائمی - سید محمد رضوی ہاشمی - محمد آقا رضی - احمد مسعودی - حسن یزدی «یزد» آقایان نسرت الہ افضل - مہدی امامیان - شیخ جلال آیت اللہی - سید حسین جلیلی - علی دائی - سید جواد

شماره ۵

«آبادان» - آقایان سیدر کن الدین ابوترابی - احمد آرام -
 هر مرزا فلاکی - خونبارا کبری - علی اصغر امامی - جهانگیر امیری -
 احمد برمکی - حاجی بشیری - اسمعیل بلیغ - ابراهیم بهارستانی - رجب
 علی باریاس - علی مؤمن پور مؤمن - حیدر علی جعفری - حاجی کریم
 جمال بای - جواد جمہوری - محمود حیدری - سید جواد روستائی - فتح اللہ
 سعد آبادی - علی سلیمانی - حسین طالبی زاده - ولی اللہ طیارہ - عاطفی
 سیامک فریزی - رسدبان فیروز - محمد قیم - حسن کارگر - علی عباس املی
 پور - عبدالجلیل مستوفی پور - مصطفی مروف - بہرام مقصودی -
 علی نو بہار - غلامرضا ہر دار - «آبادہ» آقایان خیر اندیش - عبدالرسول
 رضانیہ - محمد مسعودی - «ابرکو» آقایان افسر یفہائی - سید احمد عظیمی
 «ابہر» آقایان رحیم برہمند - ید اللہ حاجی خانی «آذرشہر» آقایان
 خیاطی - مسعود مختارزادہ - «اراک» آقایان محمد ہادی جواہری -
 سید جعفر رئیس زادہ - غلامعباس شفیع - شمس اللہی - محمد فردوسی
 محمد حسن محمودی - احمد ہاشمی «اردستان» آقای حسین جعفری
 «اردکان فارس» آقای سید عبدالحسین معینی اردکانی «آستانہ» آقایان
 عباس اشرفیہ - محمد باقر کنفچیان «اسکو» آقای حسن صاحبی «اسفراین»
 آقای سید حسن جوادی «آشتیان» آقایان ابوالقاسم دانش - عباس صالحی
 «اشنویہ» آقای موسی زرزا - «اصفہان» آقایان محمد ہادی ادہم
 اصفہانی - اقبال - فضل الہ الہی - جلال امامی - مجید انصاری - بدرالدین
 ایمانی - حسین بحرینیان - محمد بحرینیان - مجید بدیع زادگان - علی اکبر
 تابش - حاجی خان جلائی - علی چینیان - احمد حاج مؤمن - کمال خاتمی
 عباس خالقی - حاج سید محمد حسین دردشتی - ید اللہ ذہب صنعی - مرتضی
 رجائیہ - رضا روضانی - مہدی ریاضی - دکتراہدی - شریعت ریزی -
 صادقی - عبدالرزاق ضرابی - حسین عبداللہی - سید محمد ہاشم عدنانی -
 علی عین الفین - ہادی فریدنی - محمد حسین فقیہ - ید اللہ فلاحیان - نقی
 قزوینی - علی گلایہ - رضا لسانی - سید محمد لولاکی - حاج سید محمد
 رضا متفقی - رضا مجنونی - مزدہ - حسن موسوی مدنی - محمد باقر نجفی
 سروان حسین نور بخش - عبدالحسین نور بخش - مہدی ہمدانی
 «اصطہبانات» آقای روح اللہ کشفی «آغا جاری» آقای محمد نصیر
 احمدی - «انارک» آقایان جواد اشتری - حسین عطار یزدی «اندیشک»

آقای عباس یزدانفر «آوج» آقای ابوالحسن سہامی - «اھواز»
 آقایان سید علی اکبر امام - میرزا ایزدی - اسد اللہ بیگدلی - فرج اللہ
 پاکباز - سید علی اکبر حکیم - رحیم خشنود نژاد - محمد دادرش -
 سید محمد علی داعی - ابراہیم ریختہ گر - حسین ساکی دزفولی - سلیمان
 پور - محمد علی شالباف - عبدالرحمن غلطائی - حسن فتحی زادہ - سید محمد سعید
 قریشی - عبدالرسول قنادر زادہ - موسی کاظمیان - جواد کتانی - کریم کدخدائی
 محمد حسین مشککی نژاد - سید محمد صادق مصطفوی - عبد الجبار معادی - محمد
 صادق معزی - علی مہران - سید ابوالحسن مہر پور - علی نوروزی - محمد صادق
 والی پور - علی نمازی «ایران شہر» آقای آصف شہرادی «ایوانکی» آقای
 عزت اللہ اشتری «بابل» آقایان سید ابوالقاسم استاد - محمد ابراہیم اقوایی
 حسین علی جوزائی - اسد اللہ حسینی - سید عبداللہ درخشندہ - حاج محمد رافقی
 میر سعید سجادی - حشمت اللہ قاروئی - عسکری واحدی - «بابل سر»
 آقای علی طباطبائی - «بافت» آقای محمد علی یحیی زادہ «بجستان» آقای
 یحیی کیانی «بجنورد» آقایان حاج اسد اللہ اخوان - محمد علی علیہ ادبیات
 محمود سلیقہ - احمد ہدایت - «بجربن» آقای ناصر ندوری - «بروجرد»
 آقایان امید فیروزی - محمد حسین جعفریان - علی جوادی - سید حسن
 سجادی - محمد حسین سجادی - علی اصغر شمع - رحیم صاحبی - احمد علوی -
 سید محمود متقی طباطبائی - علی معتمدی «بروجن» آقایان سید فخر الدین
 شریعت - مسلم قاضی کلہرودی - «پوشہر» آقایان اخباری زادہ - محمد
 خوروجی - شیخ محمد دشتی - اسماعیل رهنمائی - ستوان عباس علی عرشی -
 سید محمود علوی - محمد فروزانی - کرامت کمالی - سید احمد
 مہمندی - سید عبداللہ مہمندی سید علی مہمندی - سید محمد مہمندی - سید محمود
 مہمندی - سید مہدی مہمندی «پہریان» آقایان محمد و شاہجہری - عبدالکریم
 شمسانی «پہشہر» آقایان سید احمد آسنانی - عنایت اللہ پیرامی - عبدالعزیز
 صابری - غلامرضا دبیر - آقا بزرگ مرتضوی - «پیر حند» آقایان سید
 علی حابری - علی فرزادہ «پارین» آقای ہدایت زادہ «پل سید» آقایان
 علی رحمتی - محمد روحی - ہادی «پہلوی (پندر)» آقایان (خاموشی) -
 اقبال - عبدالملک - بہاری - عزیز ریختہ - محمد علی صادق - محمود
 زادہ - غلامحسین معسوم نیا - میر علی نوریان پور - «پرنس» آقایان
 جواد برق لامع نور - غلامحسین جوان - حسین علی طاهری - «پنجشہر»
 آقای سید احمد رضوی - «تربت جام» آقای ستوان یکم دائمی - «تربت
 حیدریہ» آقایان محمد تقی امینیان - سہیلی - محمد علی طہسی -
 اصغر ہاشمی - ابو تراب ہاشمیان - «تکاب» آقای محمد افشاری -
 «تویسرکان» آقایان صحبت اللہ اکبری - سید احمد امامی - حاج ولی اللہ

بیات - اسد اللہ جدیدی - ابراہیم ستاری - نوروز علی سلیم زادہ - حسن محمودی - حاج بابا مؤمنی «تہران» ابن سینا - آقایان مصطفی ارژمند - حاج محمد باقر امیدوار - علی کبر امینی - محمد امینی - بقائی - عباس پاکزاد - سروان پور رحمن

سید حسین تہامی نژاد - ثمر نژاد - حسن جزایری - جہانبخش جمہری - عبد اللہ چیت گر - جواد حاجیان - علی اکبر حاجی پور - علی حقیقت - محمود حکمی - ستوان یکم خا کزاد - علی رضا خسروانی - خشنود - علیقلی دقیقی - مہدی دیدہ بان - اکبر رجائی - احمد زرین نگار - ستاری - سید نصر اللہ شجاعی - قوام الدین شریف - جلیل شریف الاطباء - شریفیان - شمس - شمس الحسینیان - عیسی شہابی - محمد باقر شہلائی - احمد شیرازی - مہدی شیرازی - حسن صائبی - ستوان یکم صادقی - ابوالحسن صدوقی - سید حسن صفوی - رضا صفوی - طہماسبی محمد باقر عرب زادہ - عارفانی - علانی طوسی - محمد علمی - قاسم فرخ سیری - فرہادی - سید جواد فضلای - صالح فلاح - حسن فیروزی - حسینعلی قاسمی - محمد قرہ داغی - غضنفر قریشی موافق - کاراندیش - محمد امین کاظمی - قدیر کرمی - میر قاسم کسانئی - کمرہ - علی اکبر گارسچی - علی گل دوست - حسینعلی گلشن - مترجم مدنی - سید محمد مرتضوی - محمد مشکبار - اسمعیل معنائی - اصغر میر بہاء - محمود عیسی وند - سید علینقی ناظمی - عبد الجواد نحوی - محمد صادق نستار - محمد نیک بین - نصر اللہ نیک بین - علی اوسط وفا - غلام حسین ہو بخت - یگانہ پرور «جاسک» آقایان حجازی - سید محمد صالح و ہرانت «جہرم» آقای ہاشم حمزوی «چابہار» آقای مدنی «چالوس» آقایان ابراہیم تقی زادہ - محمد چوبچی - حسن حمیدی - احمد قندی - محمد علی یوشلی «چشمہ علی» آقایان غلامعباس اندام پور - ع - رینوا - رناسی «خاش» آقای مظفری «خرم آباد» آقای جعفر جزایری - حسینقلی ہمانی نژاد - «خرم درد» آقای عباس نوحی «خرمشہر» آقایان محمد ابراہیم ابریشم کار - محمد دورقی - عبدالکریم زکی پور - حسین نصیری - ابراہیم نیک بخت «خسروی» آقای خسرو بیلاور - «خمیران» آقای میر داودی - «خمین» آقایان مرتضی ہسندیدہ - احمد ناصر الاسلامی - «خود موج» آقایان سید اسد اللہ جعفری - حسین مہری - «خوی» آقای صمد زادہ «دارخوبن» آقای ضرابیان «درگز» آقایان عباسعلی خرمشاہی - رحیم شریفی - «دزفول» آقای سید حسین اسد اللہ پور - حاج سید علی کمالی «دورود» آقای عبدالکریم تجویل داران «رامر» آقای ذوالفقار ستاری -

«رامیان» آقای حبیب اللہ نیک نژاد «رباط کریم» آقای اسماعیل جعفری
 «رشت» آقایان سید محمد تقی بتولی - بہرامی - مناف پور جبار بوسنجی - قاسم
 پیشوا پور - بہمن جنتی - سرور دققی - علی اکبر سپاسی - محمد باقر صالح پور - احمد
 فیکوئی - ابوالحسن قدس - غلامحسین گلچینی - محمد رضا مشکوۃ - نصرت مقیم
 سید حسن میرجلالی - سید مرتضیٰ نژاد ہاشمی - شیخ محمد نجات کار راغب
 - میر کریم نبی زادہ تبریزی - حسین وحدانی - ہیرمند «رضائیہ» آقایان
 وای اللہ حقیری - سید حسین عرب باغی «رفسنجان» آقایان سید محمد اسماعیلی
 محمد علی اطمینان - مہدی باقری - محمد سرایداری - عباس سلطانی -
 علی صرافیان - عباس عطار زادہ - سید عبدالکریم علوی - مہدی مرتضوی
 مہدی مہاجری «رنگی آباد» - آقای جواد رونقی - زرودسر» آقایان
 محمد علی ربیعی - محمد صادق زادہ - جواد فرج پور - جمال فروتن -
 محمد حسن وحدانی «ریز» آقایان میرزا محمد احمدی - حسن رجائی -
 حسین موذنی «ریشہر» آقای سید نجف مصلح «زابل» آقایان غلامرضا
 شہنوازی - افشار نادری «زاهدان» آقایان استوار ۲ داد کر - ستوان
 دوم عبداللہ شریفی - علی اصغر صولتی - ابوالقاسم مہاجر - محمد مہاجر
 ناصر میرجہانگیری - دکتر نوائی «زرند درمان» آقایان جواد حقیقی
 راہنما - حسن سپرابی - محمد نژاد مولد - زرند ساوہ» آقای کیومرث
 فرہمند «زنجان» آقای محمد نبوتی - «زیراب» آقایان حسن اسدی -
 خیر اللہ مقصودی - «ساردویہ» آقای آخوند زادہ «ساری» آقایان
 قاسم پنبہچی - تلارمی - عین اللہ خاکسار - غلامحسین دوانلو - رمضان
 پور - زمانی - احمد معنائی - ناصر میرعمادی - غلامحسین ناطق -
 مہدی نگارش - «ساوہ» آقای عزت اللہ ضرغامی - خسروی «سبزوار»
 آقایان ہاشم تقدیری - رضا حقیقی - عبدالرحمن خاکسار - محمد حسین
 رجبی - عباسعلی روحانی - عبدالحسین سعیدیان - رجبعلی مصامی - علی
 اصغر فرخندہ - کریم فنائی - ابوالقاسم ہاشم زادہ - حسین ہمدانی -
 یزدان بخش «سراب» آقای رئیس بانگملی - «سربیشہ» آقایان علی
 محمودی - محمد رضا ناصح «سرخس» آقای سروان فرہت - سروستان»
 آقای محمد علی شفیعی «سلطنت آباد» آقای جباری - سمنان» آقایان رمضانعلی
 روشنائی - مرتضیٰ زہرہ نژاد - جواد شریعت پناہی - محمد باقر قدس - عباسعلی قناد
 «سنقر» آقای سعید اللہ زرشکیان - سنندج» آقایان سید محمود آقاو کیلی -
 ناصر امیر اردلان - ستوان بزرگ منش - میر محمد صادق ترابی - سروان رضوی
 ساجدی - عبدالکریم صادق وزیری - «سیرجان» آقایان احمد ابراہیمی

نژاد - غلامرضا حسامی - فصیحی «شادکان» آقای عبدالحمید
 بہارانی - عبدالملک قناد - «شازند» آقایان عبدالرضا مشیدی - غلامرضا
 مشیدی «شاهپور (بندر)» آقای عبدالغنی عامری «شاهرود» آقایان
 علی اصغر جعفری - محمد حسن رحیمیان - «شاهی» آقایان حاجی حسینقلی
 عادلانی - عبدالعلی یزدانیان قناد «شوشتر» آقایان عبدالحمید ابریشم
 کار - محسن شرف الدینی «شہری» آقایان ابوالقاسم سبزو - جعفر
 کنی - «شہر کرد» آقای حاج علیمراد محمودیہ «شہسوار» آقایان
 ابراہیم خسروی - معراجی «شیراز» آقایان محمدعلی توکلی - محمد
 رضا جاوید - عباس حبیب اکہی - محمد حسین حبیب اکہی - غلامحسین حسام -
 محمد اسماعیل خدام محمدی - حاج سید عبدالحسین دستغیب - فضل اللہ رہبر
 عبدالعلی رنہاری - خلیل سعدین - حاج محمد تقی سوداگر - نصر اللہ سیاوش
 حقیقی - حسین فروزانی، عباس بن عباس - عباس کتیبہ - علی محمد مازندرانی محی
 الدین محلاتی - اسد اللہ منصوری - علی اکبر منصوری عبدالعلی موسوی - اکبر
 نوذری ستوان یکم نیرومند - محمد جواد ہتر بخش «صومعہ سرا» آقایان با زبان
 سید حسین موسوی اسدی «عباس آباد شہسوار» آقای بہرامی «عجب شیر»
 آقای استوار یکم رضائی - «فریدونکنار» آقایان طاہر بہرامی - میر
 داداش عزیزی - «فسا» آقای حسن خلاصہ - عبدالرزاق شایق «فومنات»
 آقایان محمد حسین بہجت - محمد رضا جامعی «فیروز آباد فارس» آقایان
 محمد جواد محضری - رضا فیروزی «فیروز کوه» آقایان عبداللہ حسینیان
 رضا دآوری - غلامحسین رود افشان - عباسعلی واعظی «قزوین»
 آقایان حسن آہوئی - سیاوش تولمی - سید محمود حاجی سید
 جواد - سید موسی حاجی سید جواد - عباس حداد - حسینعلی رحیمی -
 حسام الدین زعیمی - حاجی محمد حسین ساروخانی - احمد شلویری - احمد
 صدیقی - جعفر عزیزی - جواد عجمی کاشانی - ابراہیم ملک کی کام بخش -
 اسماعیل ہاشمیان - «قصر شیرین» آقای علی مسعودی «قم» آقایان محمد
 حسن احمدی طباطبائی - ابوالقاسم اخلاقی - غلامعلی آزادگان -
 حاجی آقا فخر چایچی - سید فضل اللہ خوانساری - علی سوهانچی -
 سید جواد قریشی - احمد خیرخواہ یزدی - «قوچان» آقایان اکبریان
 جمال اعتمادزادہ - احمد کریمزادہ - عبداللہ مجتہد پور «کازرون»
 آقایان ستوان یکم افاضت - عنایت اللہ امیر عضدی - سید محمد رضا
 جواد - محمد جواد شریف - شہیدی - سید محمد طہسی - ناصر مظفریان
 «کاشان» آقایان نعمت اللہ ابصری - اکبر آقایان - سید محمد تسلطی -

عباس سلیمانی - احمد فیلسوفی - احمد قنبری - علیمحمد مدرس - سید
 علی مصطفوی «کاشمر» آقایان احمد صدوق - سعید عبادی - محمد
 مروج «کرج» آقای یوسف یزدی «درمان» آقایان کر بلائی حسین
 ابراہیمی پور - حبیب اللہ ثمرہ - فیلسوفی - سید مظفر جندقی - محمود
 حمزہ - سروان احمد روحی - ستوان دوم سمیع - محمد صنوبر یزدی -
 محمد مشاورزادہ - عبدالحسین مصحفی - محمد ناہید «کرمانشاہ»
 آقایان نصر اللہ آل آقا - مزیندس جعفرزادہ - علی اکبر حیدری - خیر اللہ
 خاکساری - عبد اللہ زندی - علی سالمی - غلامعلی سلیمانی - رضا محمدزادہ - غلام
 علی عقیقی - حاج سید محمود گنجپوری - سید محمود معصومی - عبد
 الرحیم موحہ - محمود میرزادہ - عبد العظیم نعمتی - کسماء «آقای
 محمد رسول عبدالخواہ کسمائی «کلات» آقایان محمد صمدی - مہدی
 فرجادی «کن» آقای ابراہیم شعبانزادہ «کنگاور» آقایان علی اکبر
 اسماعیلی - انصاریان - مہدی قلی خانی - اسماعیل نگاہیان «گرگان»
 آقایان محمد حسین ابراہیمی - محمد ہادی اسماعیل پور - سید مہدی
 بہشتی - غلامحسین سرشار - سر باستان یکم سعیدی - نعمت اللہ شادری
 محمد شفیع شفیع - سید حسین شبانی محمد علاء الدینی - علی مجیدی - سید ہاشم
 مساوات - رحمت اللہ مولائی - تقی ہاشمی «گرگان» آقایان سید جواد بنی
 ہاشمی - نعمت اللہ رضوانی - بندرگز «آقای محمد تقی مہدی نژاد
 گلپایگان» آقایان ہاشم احمدی - باقر پور اشراقی - محمد طاهر
 حیدری - سلامی «گناہاد» آقای شریفی «گناہاد» آقای عبداللہ شہابی
 «کنبد کاوس» آقای عبدالغفور آہنگری - کوان - آقای محمد جواد
 ناصر اسدی «کیفان» آقای حاج محمد کریم پور شکی - کیلا تفریب
 آقای یوسف عظیمی «لار فارس» آقایان محمد یار یزدی - ساعدی
 «لاہجان» آقایان حمزہ سعادت مند - احمد فتحی - زادہ - حسن توان
 ہادی لسانی «اشت نشاء» آقایان خدا بخش نوحیدی - شوش محمد حسین
 علی اکبر پور - «انگرو» آقایان احمدی اردکان
 محمد پور زاہدی - حاجی اسماعیل - پور میرزا - پور
 پیشنماز زادہ - حسن جعفری - جعفر حبیب - اسماعیل وصالی -
 دوست - شیخ یحیی زکری پور - علی ذیل درستان - عبدالعزیز
 نصرتیان «ماسولہ» آقای سید ابوالرہاب روحانی - مجلات - آقای
 محمد ذوالفقاری «مراغہ» آقایان اسماعیل اسرادی - حسن ابوشہ -
 غلامرضا صمدی «مرودشت» آقای محمد محسنی - مسجد سلیمان
 آقایان فرامرز احمد پور - ارجمند - علی ایزائی - عبدالجلیل پیرو
 دکتر پرویز فریور - سید علی میر سالاری «مشہد» آقایان سید عابد
 ابو سعیدی - حیدر قلی اتابکی - شیخ علی اکبر اتفائی - احمدی

جعفر آزموت - افشاریان - محمد تقی اکبریت سید
 محمد آلاوه - کاظم الستی - گروهبان یکم محمد حایری - علی اصغر
 دیلمی - محمد باقر رئوفی - غلامرضا سلیم - سیدی - محمد علی طهماسبی
 مهدی فتائی - حسن فرزانه - علی اصغر لاری - اسدالله مدیر حضوری
 عبدالرضا مشایخی - صادق مولوی - حسین مهربان خراسانی - محمد
 واعظ زاده - شیخ محمد واعظ - محمد حسام واعظی - حاجی محمد علی
 هاشم زاده «ملایر» آقایان حبیب الله و کیلی - علی اصغر باوری - محمد
 میر علی اکبری - ابوالقاسم یونسی «میناب» آقای سید هاشم هاشمی
 لاری «نابین» آقای احمد افرندینا «نجف آباد» آقای یدالله اسمعیلی
 «نجف اشرف» آقای شمس «نطنز» آقای حسن مظفریان نطنزی
 «نفت شاه» آقایان نصرالله تاجری - هادی دولتیار «نهاوند»
 آقایان حاج محمد باقر رسولیان - رهبری - محمد جواد صالحی «نیشابور»
 آقایان علی اصغر جمشیدی - حاج محمد حسین خرم آبادی - محمد صادق
 خرمی شرق - اسمعیل راک - «ورامین» آقای عباس جنیدی «هرسین»
 آقایان سید محمود امامی - توکل حامد «همدان» آقایان حسینقلی
 اردلان - غلامحسین اردلان - علی بیاناتی - ابوالفضل پیدا - محمد
 ابراهیم تواضعی - عزیزالله توکلی - علی پاشا حدیدچی - خضری حسینی
 میراحمد دزفولی - علی اصغر دوانلو - سید باقر ساویر - یحیی سیاوشی
 شجاع نبوی - صادق شریفی - صادق طراوتی - احمد قائمی «هندیجان» آقای
 موحدی «یاتری» آقایان منوچهر اشتری - کی ارسلان «یزد» آقایان
 سید علیرضا آثاری - محمد صادق اردکانی - ابوالفضل ازکیا - علی محمد
 بهجت - حسینی - محمد رمضانی - محمد حسین صالحی زاده - سید علی
 فیروزگر - ابوالقاسم قلم سیاه - محمود لطفعلیان - ناصر مهریزی -
 سید عزیزالله میرخضر شاهی - باقر نیکفرجام .

آگهی

آقای سید حسن ساجدی مدیر کانون تبلیغات اسلامی و قرائتخانه
 عمومی و نماینده روزنامه آئین اسلام در شیراز و دبیر تعلیمات دینی
 فرزند مرحوم آقای سید محمد که پدر بر پدر از علماء و معارف
 شیراز است پس از طی تحصیلات خود در مدرسه متوسطه شاعیه شیراز
 کلاس های اختصاصی دارالعلمین - اوقاف - تراخم - کشاورزی - هوا
 شناسی را در طهران طی کرده و مدت ۲۵ سال است بخدمات فرهنگی
 از آموزگاری ، مدیری ، دبیری ، نمایندگی فرهنگ شهرستان آباده
 اصطهبانات - داراب اشتغال و بمذاهب علمی درجه ۱ و ۲ برائت لیاقت
 مفتخر و ضمناً در تحصیل علوم عربی و دینی در خارج بویژه قرائت و تفسیر
 و علم کلام و فقه در محضر علماء بزرگ و اساتید فن مبادرت و ضمن تعلیمات
 خود در ترویج آئین و تبلیغات اسلام و تعلیم قرائت و آموزش سالمندان
 و جوانان اقدام دارد .



شرح وکس صفحہ قبل ۶۳۵

عکس برخی آقایان کہ در اشاعہ سالنامہ نور دانش کمک کردہ اند

ردیف اول از راست بچپ : - آقایان محمود مجد

(کازرون) محقق نیشابوری (نیشابور) محمد جواد متکلم (آبادان)

احمد عارف زادہ (کرمانشاہ) مرتضی علوی (زابل)

ردیف دوم از راست بچپ : - آقایان محمد تقی ملکیان

(زنجان) - غلامحسین ذوالفقاری (اصفہان) مهندس علی اصغر صدفروز

(تہران) - سید حاجی آقای فرحی اراکی (قم) محمد کفعمی (زابل)

ردیف سوم از راست بچپ : - آقایان عبد اللہ دہش

(کرمان) سید حسن سیادت (چہرم) ہدایت اللہ کریمیان (اصفہان) کمال

مرتضویان (گیج ساران) عبدالحسین لنجان (اہواز)

ردیف چہارم از راست بچپ : - آقایان جعفر بفقاری

(اہواز) محمد کاظم شفیع (تہران) غلامحسین اسلامیت (کرمان)

سید کمال الدین موسوی زادہ (اصفہان) سید محمد صادق ہاشمی

(اہواز) .

ردیف پنجم از راست بچپ : - آقایان محمد یاقر خدام

محمدی (شیراز) سید حسین ساجدی (شیراز) سید عبد اللہ مجتہد زادہ

(راہرمز) سید جلال کاشانی (تہران) ہدایت مقدس (اصفہان) .

ردیف ششم از راست بچپ : - آقایان فرج اللہ خال اوغلی

(مشہد) علی اشرف سراجی (کرمانشاہ) عباس علامیر (رفسنجان)

سید عبدالمجید مصباحی (شیراز) شیخ عبدالرحیم شیرازی (شیراز)

در تنظیم و پس و پیشی اینعکسها هیچ نظری جز طبقہ بندی از

لحاظ گراور سازی و روشنی عکسها نبودہ است .

پس از ۲۴ بہمن کہ این عکسها گراور شد عکس های

دیگری ہم رسید کہ متأسفانہ چاپ آن در این سالنامہ میسر نگردید

و اینہمہ اصراری کہ ماداشتیم کہ آقایان زودتر نتیجہ کار خود را اطلاع

دہند برای مواجہ نشدن با چنین محظوری بودہ در ہر صورت عکس

آقایانی کہ بعداً خبر دادہ اند در سالنامہ ہمہ درج میگردد .

فہرست

صفحہ	صفحہ
۱۱۷	۲ یکسورہ از قرآن مجید
۱۲۴	۳ سر آغاز
۱۳۰	۷ توحید
۱۳۱	۱۰ پادشاہ اسلامی
۱۴۸	بزرگان و نیکوکاران اروپا
	۱۱ و امریکا و مخترعین عالم
۱۴۹	۳۱ معماری عربی
۱۵۷	۳۲ عجایب بدن انسان
۱۵۸	۶۸ تکامل جوجہ در تخم مرغ
۱۵۹	نوروز و روابط آن با عالم
۱۶۴	۶۹ اسلام
	تاریخ عزای حسینی
۱۶۵	۷۰ و روضہ خوانی
	۷۴ نظریہ داروین غلط است
	۷۵ حیوانات زیر اقیانوسها
	۸۶ تکامل فورباغہ
	۸۷ ریشہ شناسی فارسی
	پرورش ماهی از تخم
	۸۹ تاموجود کامل
	۹۰ خواب یک مسلمان
	۹۱ بت و بت پرستی
	۹۵ ماهی لا الہ الا اللہ
	۹۶ یک فلسفہ سادہ
	اسلام در چین
	۹۷ پیاد جہنم افتادم
۲۰۳	۱۱۳ یک عکس مشغول و مہر فی
	کنندہ
۲۰۴	۱۱۴

۲۸۲	بایك شمع - ساختن گل لاله
	قبل از اینکه بحساب شما
۲۸۳	برسند بحساب خود برسید
۲۸۸	مدرسه جیب بری در پاریس
	برای روان کردن شیرهایی
۲۹۱	که محکم شده
	برای سرد کردن مایعات
۲۹۱	بدون یخ
۲۹۲	هینوتیم و مانیتیم
	برای غیرقابل نفوذ کردن
۳۰۱	بعضی کاغذها
	برای بحرکت انداختن
۳۰۱	ساعت
	تلیانی یا انتقال فکراز
۳۰۲	دورو نزدیک
	مردی که تمام حیوانات
۳۰۳	رام او بودند
۳۰۶	ایوب حمامی بمن گفت
۳۱۱	نگاهداری گوشت
۳۱۱	باك کردن مبل
	چرا شیشه با آب جوش میشکند
۳۱۲	مجلات شهوتی اروپا
	ساعت آفتابی در روی
۳۱۴	دست
	بینهایت بزرگ و بینهایت
۳۱۵	کوچک
	بایك شمع - خاموش کن
۳۲۱	خودکار
	خواص شکفت آور
۲۲۲	هوای مایم
۳۲۸	عملیات عجیب فقرای هند

	بایك شمع - شمع که از
۲۰۹	جهت مخالف باو میدمند
۲۱۰	کره مریخ
۲۱۶	اراده های چرخنده
۲۱۷	مغناطیس شخصی
۲۲۱	جراحی سرومفر انسان
۲۲۳	روزه گیری گاندی
۲۲۵	چگونه مشتری از دست میرود
	تشریح عنکبوت و زنبور
۲۲۵	طلائی
۲۲۶	جوان مسلمان و بیطار مارمنی
۲۲۹	سازندگان طلا
۲۳۴	تولد يك سنجاقك
۲۳۵	اتم
۲۴۵	تله موش ساده
	آیا اعل اسب سبب
۲۴۷	خوشبختی است ؟
۲۴۸	بایك شمع - شمع در شیشه لامپا
	فلسفه سوگند در قرآن
۲۴۹	مجید
۲۵۲	بایك شمع - شمع وقیف
۲۵۳	موضوع تعدد زوجات
۲۵۸	نباتات گوشتخوار
۲۶۱	مسئله کیلا سها
۲۶۲	اسرار اختراعات جنك
	بایك شمع - شمعدان
۲۶۴	باساعت
۲۶۶	سلطنت پاپ
۲۷۵	هوای گرم
۲۷۶	عمده خر جهنم
۲۷۸	قانون نسبی اینشتین

صفحه		صفحه	
۳۹۳	رقص بر گورستان	۳۳۲	خاصیت طبی ترب سیاه
۳۹۶	سه نوع چسب	۳۳۲	ضد بیخوابی
۳۹۷	اسلام در جزائر مالزی		تاریخچه تعزیه خوانی و شبیه
۴۰۵	اسلام در افریقای شرقی	۳۳۲	سازی در عالم
۴۲۴	مر کب سبز - مر کب بنفش		سرما خوردگی و علت و
۴۲۵	جهان اسلامی (نقشه)	۳۳۹	چاره آن
	فلاسفه و دانشمندان و بزرگان	۳۳۹	رطوبت
۴۲۶	یونان و رم قدیم		شهرهای ایران از نظر
۴۲۷	علمای مشهور رم قدیم	۳۴۰	دینی - اصفهان
۴۳۰	علمای مشهور یونان قدیم	۳۴۵	بر ضد سکسکه
۴۳۵	مر کب قرمز - مر کب آبی	۳۴۷	فواحش در بران
۴۳۶	یک زندگانی عبرت انگیز	۳۵۱	پیداشت در ایران قدیم
۴۴۲	خرابی مسجد مادر شاه	۳۵۲	کشور جمهوری زنبوران عمل
	مر کب بشکل گرد - مر کب		مر کب برای نوشتن روی
۴۴۳	طلائی - مر کب شنکرفی	۳۷۰	شیشه و برنج
	تاریخچه و قایع مهم اسلامی		احمد کسروی یا اروسترات
۴۴۴	از هجرت تا امروز	۳۷۱	قرن بیستم
	مر کب برای نوشتن روی	۳۷۳	برای چاره بعضی مسمومیتها
۴۵۶	پارچه		مطلوب موهوم و محبوب
	جنگ عالمگیر از نظر	۳۷۳	نامعلوم
۴۵۷	قرآن مجید		پارسی سره (شعر آقای
۴۶۲	من اول اوراد بدم	۳۷۸	ابو تراب هدائی)
۴۶۲	مر کب استامپ	۳۷۹	کسروی و ماجرای او
۴۶۳	شیمی حیاتی		چسب برای اتیکت - کفش
۴۶۶	عقیده دانشمندان	۳۹۰	ورنی تر شده
۴۶۷	ان الدین عند الله الاسلام	۳۹۱	وسائل لکه گیری
۴۷۵	سر مشق انسانیت		چسب خمیر یا آرد - چسب
	شرح حال علماء و بزرگان	۳۹۲	برای شیشه
۴۷۶	اسلامی		مواظبت از کفش - چاره
	شرح مختصر زندگی		کفشهای خشک شده
۴۷۶	آیه الله اصفهانی	۳۹۲	کفش نفوذ ناپذیر

شرح حال علامه سید محسن	۴۷۸
جبل عاملی	۴۷۸
شرح حال حاج سید نورالدین	۴۸۱
حسینی	۴۸۲
بک مرد بزرگوار	۴۸۳
آیات ذوالقرنین	۵۲۰
خیمه شب بازی	۵۲۱
مسلمین صدر اسلام - مسلمین امروز	۵۲۲
ورزش	۵۲۳
قمار یادشمن خانه زاد بشر	۵۳۹
قرآن چگونه نازل شد	۵۴۷
چگونه جمع گردید	۵۵۴
اسرار مبلغین مسیحی	۵۵۷
مشاهدات من در قصر قاچار	۵۵۸
درمان ساده سیامسرفه	۵۶۲
سر بازی	۵۶۳
مرکب نامرئی	۵۷۴
خود را بشناس تا خدا را بشناسی	۵۷۴
سالنامه پارس	۵۷۴
الذریعه الی تهذیب الشیعه	۵۷۵
فرهنگ و علوم اسلامی در چین	۵۹۹
تربیت شده	

انجمن تبلیغات اسلامی	۶۰۰
مجموعه انتشارات	۶۰۳
کتابگروشی راهنمایی - آگهی	۶۰۶
جایزه تعلیمات اسلامی	۶۰۷
آگهی	۶۰۸
نمونه از تقریظها	۶۰۹
دیوان حالت	۶۱۰
وزنامه آئین اسلام	۶۱۱
آگهی	۶۱۱
کتابخانه و چاپخانه مرکزی	۶۱۲
آگهی	۶۱۲
قدر دانی	۶۱۳
سالنامه کشور ایران	۶۱۳
شهادان عالم مطبوعات	۶۱۴
نصاب انگلیسی	۶۱۵
اخطار	۶۱۵
قبر صاحب بن عبد	۶۱۵
تعطیل های سال	۶۱۶
سالنامه ۱۳۴۵	۶۱۷
صورت طلایی	۶۲۳
آگهی	۶۳۴
عکس ایران ما	۶۳۵
شرح عکس	۶۴۶

ماجرای صفحات این سالنامه

چنانکه خوانندگان محترم اطلاع دارند بنامه نور سالنامه را ابتدا در ۶۰۸ صفحه منتشر کردیم. بعداً برای اینکه مزیت آنرا بیشتر سازیم ۱۶ صفحه بر آن افزودیم و قرار شد در ۶۲۴ صفحه باشد. بعداً موقع چاپ ملاحظه کردیم که مقالات تهیه شده بیشتر از این جا میگرفت و با وجود ضرر بسیاری که از اضافه کردن تعداد صفحات با در نظر گرفتن نسخ زیاد سالنامه برای ما داشته اضافه کردن صفحات را بر دم کردن مطالب ترجیح دادیم و سالنامه را در ۶۴۶ صفحه منتشر ساختیم. همین امر کوچک معرفی کافی از نیت خیر ما و علاقه ای که بر ساندن استفاده بخوانندگان شود داریم خواهد نمود. امیدواریم بیش از پیش از ما راضی باشید در پشت جلد سالنامه ۶۰۸ صفحه نوشته شده و پشت عطف ۶۲۴ صفحه و متن سالنامه ۶۴۶ صفحه است این هم یک نوع تکامل تاریخی است.



برای اطلاع از آخرین تحولات بزرگ کشور

تخفیف مخصوص بکسانیکہ این سال ۱۹۸۱ء

بدان عمل سالنامه جبرین و غیر جبرین

مقدار کمی از چاپ دوم سالنامه موردانش دانش دانشمندی که پنهانی

منه ليس زوجه من غير ان يكون له ولد

جزء اولیٰ من الکتاب